

**The Bādsháh námah ... ed. by Mawlawis Kabír al-Din Ahmad and
Abd al-Rahím, under the superintendence of Major W.N. Lees ...**

'Abd al-Ḥamīd, Lāhawri, d. 1654.

Calcutta, College press, 1867-68.

<http://hdl.handle.net/2027/njp.32101061497192>

HathiTrust



www.hathitrust.org

Public Domain, Google-digitized

http://www.hathitrust.org/access_use#pd-google

This work is in the Public Domain, meaning that it is not subject to copyright. Users are free to copy, use, and redistribute the work in part or in whole. It is possible that heirs or the estate of the authors of individual portions of the work, such as illustrations, assert copyrights over these portions. Depending on the nature of subsequent use that is made, additional rights may need to be obtained independently of anything we can address. The digital images and OCR of this work were produced by Google, Inc. (indicated by a watermark on each page in the PageTurner). Google requests that the images and OCR not be re-hosted, redistributed or used commercially.

The images are provided for educational, scholarly, non-commercial purposes.

Gid al-Harid, Lahauri

جلد اول بادشاہنامہ

تصنیف

ملا عبد الحمید لاہوری المتوفی سنہ ۱۰۶۵ ہجریہ

در

احوال ابو المظفر شہاب الدین محمد شاہجہان بادشاہ

باہتمام

اشیاٹک سوسائٹی بنگالہ

و تصحیح

مولوی کبیرالدین احمد و مولوی عبد الرحیم متعلقین

مدرسہ کلکتہ

در

کالج پریس چاپ شد



کلکتہ سنہ ۱۸۶۷ ع

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکرین کلامی که گزارش آن دامن سامعه را جواهر آگین کند
و نگارش آن جیب نامه را عنبرین مپاس والا احاس آفرینند
آسمان و زمین است - رنگین مقالی که دیداجه صحیفه دانش و سر
لوح صفحه بینش سزد ستایش بیقیاس دارند مکان و مکین -
قبو می که سایه بان آسمان را بی طغاب و اساطین برافراخت - و بساط
زمین را بی یار و یارر گسترده محل سکون و آرام ساخت - صانعی
که همگی مصنوعات بمضمون هدایت مشحون (و ان من شی الا
یسبح بحمده و لکن لا یفقهون تسبیحهم) بزبان حال و لسان مقال
حمدگذار ذات مقدس و ثنا پرداز وجود منزله اویند - منشی که خامه
ارادتش بمدد لیلای و بیاض ایام مجلی بروحدت ذات و کثرت
صفات نکشت - قادری که نیرنگ سازی قدرت او گوناگون آفریدگان
را بی دستیاری از نشیب جای نیستی بر فراز گاه هستی برآورد -
مقدری که شگفت پردازی تقدیر او پیوند جان آسمانی را با جسم
زمینی مصدر امور عجیبه و مظهر آثار غریبه نمود - حکیمی که حکمت

57, 2457
17

جامعه تجرد و تجسم گردانیده پایه اعتبار بر افزود - و بزبان گویا
 و دل دانا امتیاز بخشیده بجامعیت کمال و کمال جامعیت
 برمسند خلافت متمکن ساخت - و فرشتگان را با بار نامه عصمت
 بسجود انداخت - و چون اجل موعود او رسید و امر معهودش
 منصرم شد برخی از اولاد امجادش به نیروی حکمت و شجاعت
 بار خلافت کبری و صغری که ازان به نبوت و ازین بسلطنت
 گذارش دهند متحمل شده در رهنمونی پرستش خالق بیچون
 و حسن معاشرت با خلائق گوناگون تیغ زبان و گرفته زبان تیغ
 بکار داشته موجب سرانجام اسباب معاش و معاد گشتند - و در
 چندی که توانائی این دو بار گران نبود این دو خطب خطیر
 ازهم جدائی گزید - و حاملان خلافت کبری بانبیا و رسل معبر
 شدند - و متحاملان خلافت صغری بسلطین و ملوک - و چون نبوت
 ظهور اکمل کائنات - و افضل موجودات - و بروز فضایل و کمالات
 ذات قدسی سمات

• ع •

آن بیش از آفرینش و کم از آفریدگار

که مجمع خلافتین بود رسید - ازانجا که وجود همه سودش غایت
 ایجاد موجودات بود مرتبه خلافت کبری باوج کمال مرتقی گردید -
 و جهانی از دریا بار عنایتش که بسان عنایت دریا بار عام است
 به لالی اهدا برآمود - و بآفتاب ظهورش که مانند ظهور آفتاب
 تام است از ظلمات کفر و ضلال رهائی یافت - و چون بناکامی
 زمینیان و کامیابی آسمانیان ازین خاکدان فانی بنزهتگاه جاردانی
 انتقال فرمود بعبادت مستمره الهی که هر کمالی مستعقب زرایی

است خلافت کبری راه انقطاع پیدمود - و بیدمن صحبت آن ذات
ذات الکمال اعباء هدایت را که ثمره خلافت کبری است
با رواست عباد و سیاست بلاد خلفای اربعه بدوش همت
برداشتند - و همگی نیت حق گزین و طوبیت صدق آئین بر اعلای
کلمه الله گماشتند - و آنچه در زمان صدق نشان صدیق از اقامت
امور مسلمین خصوصاً قتل اهل رده - و در روزگار حق آثار فاروق
از عدالت و داد گستری و ظالم گدازی و مظلوم پروری و کشایش
بلاد اهل عذاب و فرو بستن درهای فتنه و فساد - و در ایام سعادت
انتظام ذو الفورین از فتح امصار و تجهیز عساکر اسلام شعار - و در آوان
شجاعت عنوان حیدر کرار از کشتن کنداوران باطل گرا - و خستن
دلاوران عداوت آما - بروی کار آمده از کثرت اشتها و فرط انتشار
محتاج نگارش نیست - و چون کار از خلافت بسلطنت محض
و مملکت صرف افتاد و مدار سلاطین بر دراز دستی - و ظلم
پرمنی - و فرو گذاشتن حقوق معبود و عباد - و اندوختن لذات
جسمانی بی بقیه - شد - چنانچه در تاریخ نامها بتفصیلی
گزارش یافته که نگارش آن جز فرسودن زبان خامه - و خراشیدن
روی نامه - فایده دیگر ندهد - و از مسمای سلطنت جز اسمی
راز حقیقت فرمان دهی جز رسمی - نماید - و لوازم این امر
عظیم - و مراسم این شان جسیم - مختل گشت - و عدالت
و موبت که میزان انتظام اسباب معاش و معیار التیام مواد معاد
است مهمل - باقتضای حکم و مصالح ارادت کامله ایزدی - و
مشیت شامله سرمدی - بران رفت که دعایم این مرتبت جلیل -

و قوايم اين منزلت جميل - باز سر برافرازد - و ازان رو كه شايستگي
 اين كار گران اعتبار در ذرات ذوات السعادات فرمان گذاران
 اين دودمان قدسي نژاد - خصوصا ذات ملكي ملكات فرزند
 رايات جلال - برازندۀ اورنگ اقبال - ناهيچ مذاهيچ جهانكشائي -
 باني مباني عالم آرائي - قطب دايرة عظمت - مركز محيط ابهت -
 خديو هفت کشور - فرمان فرماي بحر و بر - سلطان المشرقين -
 و خاقان المغربين - مالک الخافقين - ثالث القطبين - معين
 الدنيا و الدين - غياث الاسلام و المسلمين - مورد عنايات ايزد مزان -
 حضرت امير تيمو و صاحب قران - كه بتائيد ايزدي سي و پنج ساله
 بر تخت اقبال جلوس نمودند - و به تيسير سمرمدی انچه از بلاد و
 امصار همت آسماني رفعتش در عرض سي و چهار سال بر كشود
 تا انقراض عالم زينت افزای تاريخنامها خواهد بود - چنانچه بايد
 يافته آمد - مباني اين بنای عالی باسم سامی اين گروه والا شكوه
 بلندي گراي شد - و چون استعداد اين كار بزرگ - و قابليت
 اين شان سترگ - در نفس نفيس - و شخص قدیس - مقذن
 قوانين جهانبناني - مدون دراوين کشور ستاني - سرمايه عدالت
 و نصفت - پيرايۀ رحمت و رافت - مطلع انوار خلافت الهی -
 منبع اسرار ظل الهی - مفخر معالي و مكارم - مرجع اعالي
 و اكرام - مجدد مايۀ عاشره - مكسرة فنة اكاسره - پايه افزای همت
 بلندادان - نشيب انداز خود پسندان - ايزدی مكذت عرش مكان -
 گردون شوكت قدر توان - روشن دل مهر توير - مهر افسر سپهر سرير -
 آسمانی از رفعت دريك افسر - جهانی از خرد دريك سر - بسيار

بخش کم پذیر - زود عفو دیر گیر - نظام ملک و دولت - قوام شرع
 و ملت - صفای امتزاج ادوار و اکوان - نقاده مزاج عناصر و ارکان -
 غرض اصلی از اختلاف لیالی و ایام - مقصد کلی از ایتلاف عناصر
 و اجرام - منبع معارف حکم - منشاء محاسن شیم - فروغ بخش گوهر
 آدم - مظهر اسرار اسم اعظم - رحمت اعم آفریدگار - سایه اتم پروردگار -
 دوربین دشوار پسند - صواب گزین حق پیوند - عنوان جریده قدر
 و قضا - سالک منهج تسلیم و رضا - فهرست کرایم اخلاق - ملجای
 اعظم آفاق - بر افروزنده چراغ بینائی - بر افرازنده پایه دانائی -
 مفتاح کنوز آسمانی - کشف مرایر معانی - رافع الویة تحقیق -
 ناصب اعلام تدقیق - چهره کشای امرار تقید و اطلاق - دانای رموز
 انفس و آفاق - زبانش با خلق و دلش با حق - ذاتش در کسوت
 نقید مطلق - ظاهرش با زمینیان دمساز - باطنش با آسمانیان
 همراز - صورت روح و روح صورت - معنی جان و جان معنی -
 اسوه بر افروزندگان چراغ سبل - قدوة نوردندگان راه نظام کل -
 مظهر عظام کرامات - منشاء شرایف آیات - آب گوهر بختیاری -
 جوهر شمشیر جهانداري - رمخش رایت فیروزی - تیغش آیت
 یروزی - رایش روی آینه مصالح جمهور - رویش آینه روی
 موالح امور - گاه بخشش ابر نیدسان - هنگام کوشش هزار زبان - در
 بزم همه دست - در رزم همه دل - تاج از سرعرش گرایش در مباحثات -
 تخت از پای فرقدان سایش در ثبات - پایه تختش برگردن شیر گردون -
 گاز چرخش زیر پایه گردون - تاجداران بخدمت گذارش ارزومند -
 خدمت گزارانش بتاجداري ناخرسند - همتش ملک سلیمان پدای

موری نستاند - عدالتش دل موری بسلیمانی نرنجانند - عزم شتاب
 آئینش چون ثنائش جهان پدما - حزم درنگ گزینش چون عهدش
 پابرجا - بعطفه عنانی جهانی مسخر گرداند - بنهضت رگابی سلطانی
 فرمان بر - شرفات قصر جلال بی زوالش سر بآسمان بر آفرانده -
 اقبال بی همالش بگلگونۀ دوام رخ برافروخته - بتوجهات پادشاهانه
 اش قاعده موافقت دین و دولت امتوار - و بتدبیرات ملکانه اش
 رابطه ملک و ملت پایدار - اوراق افلاک از صحیفه مکارمش جزوی -
 خط استوا از صفحه مغاخرش مطری - بادشاهی را با دوام آگاهی
 انباز ساخته - تجرد را بلا تعلق دمساز گردانیده - جذبیش در عالم
 افروزی خورشید ظامت زدا - دستش در جود گستری ید بیضا -
 نسیم گرمش اشجار مهرگان زده را بجوهر نمین آبتن کند - ابر
 افشالش از شورستان مهر گیا برویاند - در زمانش اختر آمال روی
 وبال نه بیند - در آرائش رنگ نا امیدی بر آینه امانی نه نشیند -
 بهاط جاه بسیطش فراخنای شش جهت را در گرفته - صدای پنج
 نوبت جهانکشایش گوش هفت فلک باز کرده - داد گستری که تا
 ریات عدل آیاتش بر بساط زمین برافراشته - هنر برجان شکر چون
 شیر علم اخوردن بآب در ساخته - و باد خزان در احیای اموات نبات
 خاصیت دم مسیح بر روی روز انداخته - فننه بیدار که زمانه را آشوب
 خانه ساخته بود سر ببالین خواب گذاشته سبب امن و آرام عالمیان
 است - روزگار جفا کار که جهانی را به بی آرامی انداخته بود در
 ملک بندگانش منسلک گشته هواخواه جهانیان - گوی بی مروین
 چرخ در خم چوگان از - ابلق سرکش زمانه زیران از - رونق عبادت

و رواج معابد بجائی رسانیده که در میگذهائی عربده مهستی تکبیر
خدا پرستی است - و عوض نعره میخوانان مذاجات شب زنده داران .
دختر رز که پرده از رخ برانداخته در کوچه و بازار جلوه گر بود از خمخانه
عدم سر بر نمی آرد - دستی که شام را بمعانقه بنت العنب بیام
میرسانید جز مبحث گردانی کاری دیگر ندارد * بیت *

انکه زو هست دز سر افرازی * ملک ترکی و ملت تازی
ابو المظفر شهاب الدین محمد صاحب قرآن ثانی شاه جهان بادشاه
غازی که همواره جباه خواقین گردون اقتدار بسجود عتبه علیه او مغفر
باد - و شفا سلاطین والا مقدار بتقبیل سده سنیه او مجدر - چنانچه
شاید جلوه ظهور داد - کوس این دولت سامی با هم گرامی او بلند
آوازه شد - و اوراق این سعادت نامه بنام نامی او در شیرازه *

گزارش باعث نگارش این نگارین نامه

از آنجا که درین حضرت آسمان رتبت نیک بهیچیه عام است .
و خیر سگالی تام - در خاطر قدسی مآثر پرتو افکند که چنانچه
موانع نگاران باستانی صحیفه هر قرنی بذکر محامد خاقانی تزئین
نموده گوش و گردن روزگار را بفراید مناقب او مخلص و مقلد
ساخته اند - اگر تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه که برای استقامت
فرمان رائی از قریحه صواب اندوز این نیازمند درگاه بی نیاز
حقیقی بروی کار آمده - و مقدمات بیداری و مقالات هوشیاری که
بجهت استقامت اورنگ آرائی از فکر دانش افروز این مستمند
کار ساز تحقیقی جلوه ظهور یافته - بتحریر در آید - هم موجب انتشار

محمد جلیله این دولت بلند صولت - و اشتهار مکارم نبیله این
 مملطنت والا مرتبت گردد - و هم لایق دریا بار ملک داری و دراری
 سمایی فرمان گذاری را دستور العمل جهانبانی باشد - و هم دیگر
 سلاطین سعادت آئین را قانون ملک رانی - و چون برای این کار والا
 آثار طرز گران از اکبر نامه که در تلفیق مضامین نو آئین - و تنهیق
 عبارات دل نشین - بطراز رنگینی و تازگی مطرح است - پسند خاطر
 دشوار پسند خدیو دانش نواز دانا پرور افتاد . جست و جوی کسی
 که باین طریقه انیقه مقاصد را ترتیب دهد - و مطالب را تهذیب
 نمودند - تا آنکه بفحوائی

• بیت •
 هرانگو مهیا بود دولتی را • اگر او نجوید بجویدش دولت
 بوسیله بعضی از ملتزمان بساط تقرب بعرض اشرف اقدس رسید
 که عبد الحمید لاهوری المولد و المنشاء که دل رمیده را از اختلاط
 این و آن - و خاطر شوریده را از ارتباط فلان و بهمان - و پرداخته در
 معموره پخته بزایه تنهائی - و پیغوله بی نوائی - در ساخته است - روش
 سخن پردازی و طراز انشا طرازی شیخ ابو الفضل نیک فرا گرفته -
 اگر نگارش معالی و مکارم این دولت والا - و گذارش محامد و مآثر
 این مملطنت دست بالا - بدو باز گذاشته آید - هر آئینه این تالیف
 منیف - و این تصنیف شریف - بهنجی که در خاطر دور بین صواب
 گزین مرکوز است نکاشته شود - از آنجا که روزگارم خجسته بود - و ناکامی
 رخت از غمخانه ام بر بسته - منشور سعادت گنجور که نقوش معنیر
 و مطور منور آن به انامل فیض شوامل جهانداری تحریر و تحبیر
 یافته بود - و هر کلمه آن سواد دیده بدینا و سویدای دل دانا برای

طلب این گمنام بناظم آن صوبه عز صدور یافت - بعد از رحیدن آن

مثال دولت تمثال • بیت •

بعزم خدمت شه جستم از جای • بدای باد گشتم راه پیمای
همه ره سجده میکردم قلم وار • بتارک راه میرفتم چوپرگار
و چون بر دربارگاه فلک دستگاه که مبتغای امانی است - و ملتقای
معادلات جادوانی - رسیدم - بعرض رسید که آن مرید و غلام نو خرید
بر عتبه فلک رتبه منتظر دریافت دولت بار است - بحکم معلی
قرین بخت معبود و روزگار محمود درون در شده • بیت •

عرصه دیدم چون جان و جوانی بخوشی

شادی افزای چو جان و چو جوانی غم گاه

و سعادت زمین بوس رسیدم چون گویم که آسمان را در آغوش
کشیدم - • بیت •

نیک بنگر چه مرد نادانم • کاسمان را زمین همی خوانم
از انجا باشاره مقدس به پیشگاه قوایم اورنگ جهانبانی بردند • ع •
بخت آنجا بمن و پایه من کرد نگاه

و پس از آنکه از مشاهده طلعت خورشید آسای مشتري سیما -
و استماع مکارره گوش افروز دلکشا - دیده را نور و دل را سرور
در گرفت - حکم اقدس بنگارش مفاخر و مائر این دولت
معلی بشرف صدور رسید - اگرچه بحکم واجب الاتباع این
امر نبیل و شان جلیل که نه در خور دانائی و توانائی این قلیل
البضاعت ضئیل الاستطاعت بود پذیرفته آمد - اما دل دور بین
زبان ملاست کشود - و خاطر انجام گزین راه سلامت نمود - که این

جسارت نکند مگر رنجور رنج نادانی - یا گدجور گنج معانی - شکر
 مر خدا را که ازین رنج تندرستی است - و رضا مرقضا را که ازین
 گنج تهی دستی - درین قدسی محفل که مجمع فضلی اعجاز
 آثار و فصیحی عطاره کار است از توجه آید - که تحسین را شاید -
 و چه برآید - که بنظر درآید - * بیت *

لب دریا و آنکه قطره آب * رخ خورشید و آنکه کرمک شبتاب
 درین ائنا همت صواب اندیش که بیمن فرمان پذیر می خاقان دانش نواز
 رو آورد از در خیر خواهی در آمده گذارش نمود - که کشایش هر
 دشوار در بند اشاره پادشاه فلک گاه است - و نمایش هر کار در گرد
 رضای خدیو سلیمان جاه - زمانه بخواهش او کار گزار است - و چرخ
 بفرمان او در گیر و دار * بیت *

کار نه این گنبد گردان کند * هرچه کند همت مردان کند
 عقیدت راسخ ذریعه وصول این امنیت است - و ارادت صادق
 وسیله حصول این نیت - اگر بعد از تحصیل این کام و تیسیر
 این مرام - از امداد بخت موانق - و اسعاد روزگار مساعد -
 شهنشاه کام بخش بچشم عنایت نظر فرماید - و بگوش رعایت
 اصفا نماید - چرخ سرکش غاشیه خدمت گذاریت بردوش
 کشد - و روزگار جفاکار حلقه پیش کاریت درگوش - لاجرم بتحریر
 این نامه نامی که باسم سامی پادشاه نامه موسوم گردید پرداخت *
 چون نگارش زاینچه ذات مقدس که منبئی است از دلایل

فیروزی و کمردائی - و شواهد بهروزی و جهان کشائی - و امارات مطابقت تدبیرات این مظهر فیوض نامتناهی با تقدیرات الهی - و آیات آنکه آستان عرش مکانش قبله گاه پادشاهان و پناه جای حق آگاهان گردد - ناگزیر مقام بود - بغضایل دستگاه ملا علاء الملک تونی که از فن نجوم و دیگر علوم منقوله و معقوله نصیبه وافی دارد و از پیشگاه نوازش پادشاه دانش نواز بخطاب فاضل خانی و خدمت میرسامانی سرافراز است فرمان شد که زایجه گرامی ولادت را باتفاق منجمان یونانی و هندوستانی که بادراک دولت حضور سعادت اندوز اند استنباط نموده رقم پذیر گرداند - او باصر اقدس این تذکره برکات آسمانی و تبصره سعادت جاردانی نگارش نمود - و نگارنده مفاخر و معالی این دولت بلند مرتبت داخل این رقیمه کریمه ساخت *

مطوع نیر اعظم و طلوع سعد اکبر یعنی ولادت با سعادت خاتان هفت اقلیم خدیو تخت و دیهیم نظام بخش کارخانه ایجاد که بحکمت کامله و قدرت شامله مشاطه انجم و افلاک را واسطه التیام و ازدواج اضداد گردانیده - و کیفیت متوسطه مزاج را مشیمه قابله امشاج موالید و مرکبات ساخته گوناگون نقوش بدیعه و صور عجیبه از پرده توارمی عدم بصحرای ترائی وجود آورده است - صلاح معاش و معاد معشر بشر را که از تربیت آبای علوی و اسماء سفلی بتشریف (ولقد کرّمنا بنی آدم) مشرف است بوجود مهعود انبیا و ملوک منوط و مربوط ساخته حفظ نظام کل را در هر درر صاحب ناموسی موبد بودی

و الهام و آیات و معجزات بر انگیخت تا باقتضای ایام و مصالح انام
 شریعتی خاص و طریقتی مخصوص گردانیده بدواعی استیذاس و
 زواج و روع و باس خلائق را دعوت کند - و وظایف عبادات و احکام
 عبادات را بنحوی که مودی بصلاح معاش و معاد بود تعیین نماید -
 و محافظت قواعد شریعت را در هر قرن پادشاهی صاحب شوکت
 بعرضه وجود آورده بخلمت خلافت قامت او را برار است - و در اقامت
 امر و نهی و حل و عقد دست او را قوی ساخته فرمان پذیریش را
 در کلام اعجاز نظام (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)
 به اطاعت خویش و صاحب شریعت قرین گردانید - تا احکام شرع
 بشکوه و شوکت او نافذ و از امر و نواهی شارع بصولت و هیبت او
 دایر باشند - چه استقامت مصالح دین بی شکوه و شوکت پادشاهان
 متعسر است - و نشستن آتش فتنه بی شمشیر آبدار ایشان - قال الله
 تعالی شانہ (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و
 المیزان ليقوم الذاس بالقسط و انزلنا الحديد فیه باس شدید و
 منافع للناس)

* بیت *

مکن خیال که بی نورِ شمعِ شرعِ رسل
 بعقل خویش کسی ره برد بکوی نجات
 اگر نه هیبت سلطان کند حمایت ملک
 درین جهان ندهد کس نشان امن و ثبات

مصدق این سیاق و مصداق این سباق است - ولادت سرور اندیا -
 در درج اصفیا -

* بیت *

چراغ افروز چشم اهل بینش * طراز کارگاه آفرینش

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تبدیل قسمت
عظمی و انتقال انتها بالف سابع قریب بآغاز دور قمر - و تواد
پادشاه اسلام - قبله انام - برارنده اورنگ خلافت آهی - فرارنده
دیهم ظل الهی - خورشید سپهر معدلت طرازی - ابوالمظفر
شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی شاه جهان پادشاه غازی - مقارن
انتقال انتها بالف ثامن و تبدیل قسمت عظمی و انتهای
دور قمر چه همچنان در آغاز که سابقه عنایت ازلی مقتضی تاسیس
احاس شریعت - و تمهید قواعد دین و ملت - و اقامت مراسم
دعوت و حجت - و ارتفاع اعلام ارشاد و هدایت بود - کوب ولادت
مرور انبیا - صدر نشین بارگاه مصطفی - خورشید سپهر رسالت -
ماه فلک جلالت - مشتری برج سعادت - قطب سمایی سیادت - بافق
ام القری در ماه ربیع الاول موافق نisan ماه رومی مال هشتصد
و هشتاد و در اسکندری از مطلع ارادت سبحانی - و مشرق
عنایت یزدانی - طالع گردید - و بغرغ انوار سعادت دیده جهانیان
روشن ساخت - و به پرتو اشعه هدایت عرصه جهان از ظلمت
فلک و پرداخت *

* بیت *

نبی اتانا بعد باس و فترة * من الدین والوثن فی الارض تعبد
نارمله ضوءا منیرا و هادیا * یلوح کمال الح الصقیل المهند
در انجام که حکمت بالغه افتضا نمود که احاس شریعت بتازگی
تشئید یابد - و قواعد ملک و ملت از سر نو تجدید - عرصه روزگار
بعدل و داد آراخته شود - و تخم ظلم و ستم از ساحت مرا بوستان
کیتی برانداخته پیشگاه هستی را ببسط بساط امن و امان زیب و

زینت افزاید - و کارگاه دینی را بنفش و نگار عدل و احسان رواج و رونق - ضوابط و قواعد پسندیده بروی کارآید - و وضع زمانه از لباس اندراس برآید - برطبق حدیث (ان الله یبعث لهذه الامة على راس كل مائة سنة من یدهد لها دینها) بر سر مائة عاشره در شب پنجشنبه که شب سلخ شهر ربیع الاول سنة الف من الهجرة که باصطلاح اهل تقجیم که شب موخر تابع روز انکارند شب بیست و پنجم بود اردی ماه آلهی و باعتبار شرع و عرف که شب مقدم تابع روز دارند شب بیست و ششمی از شهر سال می و ششم جلوس مجدد مراسم دولت - محدود حدود سلطنت - برافرازنده لوی جهانبانی - برافروزنده شمع کامرانی - آفتاب سپهر جلال - سپهر آفتاب اقبال - رونق افزای دیهیم و گاه - پادشاه آسمان جاه - جلال الدین محمد اکبر بادشاه در دار السلطنت لاهور که از اعظم بلاد اقلیم ثالث است و طولش از جزایر خالدات یکصد و نه درجه و بیست دقیقه عرضش از خط استوا می و یک درجه و پنجاه دقیقه بعد از گذشتن پنج ساعت و چارده دقیقه و بیست ثانیه از اول شب مذکور مقارن خروج الشعاع که مقتضی وقوع سهم الغیب است در طالع و دلیل روشنی ضمیر - و حسن تدبیر - و متانت رای - و رجاحت عقل و صفای نفس - و قوت حدس و ازین است که آنچه بر زبان حقیقت گذار گذرد بوقوع آید طلیعه طلعت پادشاه فلک بارگاه داد گر عدل گستر بطالع میزان از انق ولادت و مشرق سعادت طلوع نمود و شروق انوار مولد همایونش دیدد آبای علوی و امهات مغلی ضیا آگین ساخت و فروغ طلعت مبارکش بروجنات کاینات پرتو سعادت

انداخت ببرکت قدوم مبینت لزومش سر افتخار زمینیان بآسمان
رسید و طنطنه کوس بشارت از ایوان کیدوان گذشت • بیت •
ز نور طلعت این دُرّی سپهر کرم
چو بوستان ارم شد ریاض جان خورم

از فرجین خجسته اش چون خورشید پیدا - که بر سپهر سریر مملطنت
هرچه زودتر آفتابی شود گیتی افروز - و از امارات طالع مسعودش
چون صبح هویدا - که شب تار عالم عنقریب از طلوع زیر دولتش
روزی گردد خرم تر از عید و نوروز • بیت •

في المهد ينطق عن سعادة جده • اثر النجاة ساطع البرهان
ان الهال اذا رايت نموه • ايقنت منه البدر في اللمعان
مورت زانچه مسعود که کارنامه ادوار - و هیکل بازوی ثابت و سیار -
است - باخبار اصدان وقت ولادت - و مترصدان طلوع آفتاب برج
سعادت - و تصحیح نمودارات مقرره معتبره - و شهادت دلائل
و امارات ظاهره - ایراد دلائل سعادت - و تعداد امارات و شواهد
مبینت - طالع خجسته اش درین وقت که بمقاد (ماکن و اجبا
على الفلک الدوار اونی و انجز) اوضاع فلکی ایفای وعد - و سعود
آسمانی انجامز عهد - نموده - و مبادی عالیّه مقالید امر و نهی
و حل و عقد بقبضه اقتدارش داده - و امهات سافله ماده بحر و کان را
بارمغان در کنارش نهاده - آستان فلک نشانش بوسه جوی اکسره
روزگار - و سجده گاه جبابره هر دیار - گردیده - و مرادقات جاه و
جلالش - و شادروان شوکت و اقبالش - عرصه ربع مسکون را فرا
گرفته - اگرچه در ظاهر از مقوله تحصیل حاصل است

و ليس يصح في الالذهان شيء • اذا احتاج الفهار الى دليل
 ليكن بجهت آنکه جهانيدان بدانند که مسامعی جميله و مآثر جليله
 اين پادشاه سليمان جاه در کار ملک و ملت - و نظام دين و دولت -
 بمعاضدت غذايات يزدانيست - نه بموافقت تدبيرات انسانی -
 و تضايی عظيمه - و وقایع جسميه - که بفرود دولت روز افزونش صورت
 انجام یافته بمساعدت تائيدات آسماني است - نه نيروي تبریجات
 زميني - و اتفاقات زماني - برخی از دلائل و شواهد سعادت اين
 زايچه خجسته - و نمودجی از احکام اين طالع فرخنده - ممت
 نکارش می يابد - تا همکنان كيفيت ارتباط عالم عناصر و افلاک در
 يابند - و مباحان عالم بالا را غرض از تکپوی و جست و جوي شناخته
 صفحه ضمير را بتصوير (ذلک تقدير العزيز العليم) بر آراند -
 و زبان بيان را بتقرير (رينا ما خلقت هذا باطلا) بر گشایند - چون
 در رفع مبانی شريعت - و وضع قواعد سلطنت - وجود معصوم
 اين پادشاه گردون بارگاه نايب ذات اقدس پيغمبر آخر الزمان -
 و ثانی پادشاه آسمان توان حضرت صاحبقران - آمده - نقشبندان
 کارگاه اختراع طالع خجسته اش برج میزان نکشته اند - خانه زهره
 شرف زحل موافق طالع خاتم الانبيا - مطابق عاشق طالع صاحب
 قران کشور کشا - صاحب طالع زهره کوکب اعلام صاحب عاشق قمر
 صاحب دور مستولي بر طالع کوکب زحل و زهره هر دو ناظر بطالع
 زحل در عاشق با صاحب طالع متناظر صاحب طالع در خانه سعد اکبر
 با صاحب خانه در يکخانه تا بنیروی موافقت طالع مراسم شريعت
 سيد المرسلين را احيا نمايد - و امناس دولت صاحبقران را تجديد -

بطلمیوس گوید (العمل فی تقلد الرجل من اهل بیت الملك علی
مشاکلة مودة لهیئة الفلك فی الوقت الذی قام فیه ذلک الملك)
بدین زحل در عاشر طالع و شمس و عطارد در رابع و زهرة در ثالث
که جهات مشاکلت با طالع صاحب قران است مقتضی آنست - که
چنانچه آنحضرت بعلو قدر و رفعت منزلت بر سلاطین روزگار و
خوابین کامگار غالب و فایق آمده - و صورت هر مراد که بملک امید بر
لوح اندیشه کشیده - بر حسب دلخواهش بوصول پیوسته - و هنگام
طلوع آفتاب سلطنت در مقام اصلی ظهور نموده - و همانجا را مقر
هر بر سلطنت و پادشاهی گردانیده - و آن مملکت را در زیب و زینت
و رونق و معموری و عظمت از سایر بلاد عالم گذرانیده - این پادشاه
جهان پناه را این مراتب (طابق الفعل بالفعل و القدة بالقدة)
محصل و میسر گردد - و نهال آمالش مثمر انجای سعادت شود -
و نقش هر مراد که بر صفحه ضمیر کشد بی توقف با حسن صور و
ایسر وجوه بر منصه ظهور جلوه گر آید - سبحان الله گمان نمی افتد
که در هیچ وقت اهل احکام بر درستی قواعد خویش این چنین
دلیلی بدین یافته باشند - و این قسم شاهدی مشاهده نموده - هر کرا
درینمعنی شبهه بوده باشد و اقعات و حالات این پادشاه را که این
مقام نامه نعم ایزدی حامل آنست مطالعه نماید - و صورت
یقین را مشاهده -

* شعر *

خذ ما تراه ودع شیئا سمعت به

فی طلعة الشمس ما یغنیك عن زحل

بدین طالع خجسته و تده طالع مال قران علویدین که قبل از ولادت

PAGE NOT AVAILABLE

و موافقت طالع مال قران حوتی با طالع اشرف و وقوع قران قریب
 بدرجۀ سابع و بودن طالع از اوتاد طالع وقت قران نوید میدهد که سایه
 چتر فلک نوسایش اکثر اقالیم عالم را فرو گیرد - مقالید بیشتر ممالک
 ربع مسکون بقبضه اختیارش دراید - انوار مرحمتش بسان آفتاب
 جهانتاب بر مشرق و مغرب تابد - و در بسیط بلاد بساط عدل و داد
 بگسترند - سلاطین اطراف غاشیه هوا خواهیش بردوش ارادت نهند -
 و خوافین اکذاف حلقه اخلاصش در گوش اطاعت کشند - بودن طالع
 جلوس که از مبادی معتبر و امهات و اصول مقررۀ ست برج قران
 مقدم بر ولادت طالع سال قران دولت مریض قران ایام خلافت
 از نوادر التفات و غرایب واقعات است - و عقل دوربین را از درک
 دقایق آن نظر کوتاه - همانا فلک کج رفتار براستی گزائیده این نقش
 بدیع بروی کار آورده - یا قاید اقبال به نیروی بخت دیدار باین وضع
 نادر رهنمائی کرده - آری (اذا اراد الله امرًا قدر اسبابه و سبب ادواته
 و اتاح له الدواعی و اساط دونه العوائق و العوادی) هرگاه مشیت
 الهی بتمشیت کاری تعلق گیرد اسباب آن سلسله وار دمت در
 یکدیگر دهد و مواد و ادوات آن زنجیره بند بعرضه ظهور اید - و کثرت
 هیلاج و تعدد کدخدا درین زائچۀ سعادت انماچۀ قمر و شمس و
 جز و مقدم و درجۀ طالع صلاحیت هیلاجیت دارد چنانچه زهره
 و مریخ و زحل شایستگی کدخدائی دلیل است بر درازئی عمر
 و طول حیات و امتداد ایام دولت و جهانبانی - و استدامت روزگار
 خلافت و کشور ستانی - و شمول صحت و قوت طبیعیت و اعتدال
 مزاج و استقامت طبع و جودت ذهن و حدت فهم و ذکاء و حواس

PAGE NOT AVAILABLE

ادوار - خاطری میبخواهد آتش نهاد - آپ نژاد - از آرایش تفرقه دور از بند تعلق آزاد - تا بلطافت جوهر بمبادی مفارقه تواند پیوست - و بصفاي طبع پذیرای صور منطبعة الواح افلاک تواند گشت - انسرده طبع خاک نشین حصار علایق را آرزوی وصول بآنمقام خیال خام است - و پزمرده خاطر یاد پیمای بادیه عوایق را هوس حصول آن مرام از اندیشه ناتمام - پس همان به که ازین وادی در گذرد و اقتضای مصلحت را مترصد بوده شرح آثار و خصوصیات که درین مرآة حق نما مشاهده میکند بمساعدة رقت حواله نماید و بدستور معهود و رسم مرحوم مراکز بیوت دوازده گانه و نبذی از احکام آن برنگارد *

خانه اول - مرکز این خانه بنمودارات مقررہ دقیقه چهاردهم است از درجه دوم از برج میزان که خانه زهره و شرف زحل و هبوط شمس و وبال مریخ است حد زحل وجه قمر در بجان زهره اردجان عطارد اننی عشره رنه بهر وهفت بهر زهره درجه مذیره مذکر صاحب مثلثه عطارد بشرکت زحل و مشتري مستوای بر درجه طالع زحل و زهره احتلال ازین خانه خداوندش و نیرین و سهم الحیوة و سهم الهیلاج و سهم السعادة و سهم الغیب و هیلاج و کد خدا و ارباب مثلثات طالع نیرین براحوال تن و جان و کیفیت عمرو زندگانی و چگونگی قوای جسمانی و نقصانی نمایند بودن سهم الغیب و سهم الهیلاج در طالع مخفون باشه معدین و انوار نیرین بودن سهم الحیوة در حوت در تدبیر معد اکبر و تعدد هیلاج و کد خدا و بودن صاحب طالع در خانه معد اکبر و قوت ارباب مثلثات طالع و نیر نوبت دلیل است

PAGE NOT AVAILABLE

بزیور عدل و داد بیاراید - و توانین پسندیده و ضوابط شایسته بارشاد
 عقل دور بین بروی کز آورد - ضمیر خورشید نظیرش مرآة صور عینیه -
 و مجء معالی کونیه - بوده هرچه در پیشگاه خاطر ملکوت ناظرش
 بر تو ظهور افکند - موافق واقع و نفس الامر باشد - چون زحل در
 عاشر است مستولی بر طالع و سهم الغیب محفوظ بانظار کواکب و
 زحل با صاحب طالع متناظر و عطارد در خانه زحل دلیل امت
 بر آنکه در احداث عمارات عالیہ و ابنیه رفیعہ که مهندس روزگار را
 تمثال آن در آئینه ضمیر نگذشته باشد معمار همتش دمت صنعت
 بکشاید و حاصل بحر و کان را صرف آن نموده بانواع خوشحالی و
 خرمی دران روزگار گذرانند •

خانه دوم - مرکز این خانه بطریق مراکز محققه یک درجه
 و بیست و هشت دقیقه است از برج عقرب که خانه مریخ
 و هبوط قمر و وبال زهره است حد و وجه و دریجان و اردجان
 و اثنی عشریه و هفت بهر مریخ و نه بهر قمر درجه قیمه مذکر صاحب
 مثلثه مریخ بشرکت زهره و قمر مستولی کواکب قمر این خانه
 منسوب است بمال و معاش و اعوان و انصار ازین خانه و خداوندش
 و مهم السعاده و خداوندش و مشتری و مهم المال و خداوندش
 و خداوند مثلثه نیر نوبت و مثلثه خانه مال و مثلثه مشتری
 و سهم السعاده برین امور استدلال نمایند بودن مریخ قابل تدبیر
 عطارد که مستولی بر سهم السعاده است و نظر شمس که خداوند
 بیت الرجا است بمریخ و بودن سهم الملك و السلطان در بیت
 المال دلیل است بر آنکه این پادشاه روشن دل بحسن تدبیر و ضرب

PAGE NOT AVAILABLE

بزرگ و فوزی مغرک شناخته بضاعت مفر آخرت و زاد راه معاد
 مازد - بودن صاحب بیت الاعوان و انصار که مریخ است در خانه
 خونه قوی حال دلیل است بر آنکه سده گران و لشکر پیگران چون
 حرکات گردون بی نهایت و چون ذرات آفتاب فزون از حد و غایت
 با عدت بعیدار و ایهت بی شمار در ظلال ریایات نصرت آیاتش که مطالع
 طالع آفتاب سعادت و اقبال و مشاوق شوارق ماه جاه و جلال است
 مجتمع شوند و بمظاهرت بخت بیدارش و معاضدت شمشیر آبدارش
 بساط ایهت و لاف زمان و سلاطین نافذ فرمان را در نورند و قلاع و
 حصونی که از غایت رفعت سر شرفاتش با آسمان ماید - و کمر زمین
 از فراز فصلش کمتر از ذره نماید - مفتوح و منخر گردانند - اتصال
 زهره بمریخ و مقابله با طالع دلیل است بر آنکه همت والا بر رعایت
 و ترتیب اعوان و انصار معطوف و مصروف باشد و اینان بیشتر
 از پایه استعداد و استیصال مورد مراحم و عواطف پادشاهانه گردند
 و باندازد تربیت و رعایت و عطوفت و مرحمت مصدر خدمتی
 شایسته که موقع قبول باید و در پایه سر بر خلافت مستحسن و
 پسندیده آید نشوند و هفوات و زلات را عفو و صفح از مکارم اخلاق
 پادشاهی امیدوار باشند *

خانه سیوم - مرکز این خانه یکدرجه و می و چهار دقیقه
 است از برج قوس که خانه مشتری و وبال عطارد و هبوط راس
 و شرف ذنب است حد و در بجان و اثنی عشریه و هفت بهر
 مشتری وجه عطارد اردجان قمر نه بهر مریخ درجه نیرد مذکر
 صاحب مؤلفه مشتری بشرکت آفتاب و زحل مستولی کوکب

PAGE NOT AVAILABLE

و درمیان بر بهاط یکرنگی و جانسپاری بوده در مراسم دولتیخواهی ثابت قدم باشند و از نوازش و مراحم پادشاهی بهره مند گردند و بمراتب بلند و درجات و الانایز شوند - وقوع صاحب طالع درین خانه با صاحب خانه دلیل مت برانکه خاطر ملکوت ناظر بسفرهای نزدیک مایل و راغب باشد و نقل و حرکت بصیار روی دهد و معرفت فزایی خاطر اقدس و متضمن نواید و منافع باشد •

خانه چهارم - مرکز این خانه یکدرجه و بیست دقیقه است از برج جدی که خانه زحل و شرف مریخ و هبوط مشتری و وبال قمر است حد عطارد وجه مشتری در بجان و اثنی عشریه و نه بهر و هفت بهر زحل اردجان شمس صاحب مثلثه قمر بشرکت زهره و مریخ مستوایی مریخ و زحل ازین خانه و خداوندش و شمس و زحل و زهره و قمر و قابل تدبیر خداوند خانه و صاحب بیت او استدلال بر حال پدر و مادر و ملک و ضیاع و عقار و عواقب امور و انجام کارها نمایند - بودن زحل در عاشر محاسد راس با زهره متناظر قابل تدبیر مریخ و بودن مریخ قابل تدبیر آفتاب دلیل امت برانکه مقدم اقبال توامش بر دودمان معلی و اروع والا و مبارک و فرخنده باشد و بواسطه ذات اقدسش آفتاب شکوه و شوکت خاندان جلال آشیان اعلی حضرت صاحب قران باوج شرف رمد و از فروغ پرتوش عرصه جهان روشن گردد - و از حضرت جد نامدار - پیمراقتدارش برابطه وجود مسعود و راهنمایی قاید اقبالش دولت و مملکت بحضرت والد ماجد عالیمقدار خورشید اشتهاش انتقال نماید - و از آنحضرت به نیروی شمشیر و لطف

PAGE NOT AVAILABLE

خانه متصل بمشتری دلیل است بر تعدد اولاد و احفاد و رضا جوئی اخلاص خوئی برخوردار فرمان بردار شایسته بایسته و مزید عنایت و کمال توجه اقدس بر رعایت و تربیت آنها و رسیدن آنها بمیامن تاثیر تربیت و وساطت رضا جوئی و اخلاص و ارادت بمراتب بلند و درجات ارجمند - بودن صاحب پنجم در عاشر محاسد راس با صاحب طالع متناظر دلیل است بر آنکه فرزندان عالی مقدار از یرتو التفات و عنایت اقدس و نظر محبت و عطوفت مقدس بهره مند و کامیاب باشند و بعلو قدر و مرتبه و ارتفاع شان و رتبه امتیاز یافته پیوسته کمر خدمت بسته پی سپر طریق قویم اخلاص و مطاوعت و ارادت بوده شخص خلافت را قوه الظهر و بازوی سلطنت را سر پنجه لطف و مهر باشند نظر مریخ و زحل مقتضی آنست که فرزندان عالی مقدار از خوانین بزرگوار پرهیزگار عالی تبار شریف الذنب جلیل الحسب بعرضه وجود آیند - و بودن قمر و عطارد به تقلید طالع و زحل قابل تدبیر مریخ دلیل است بر آنکه تحف و هدایای بسیار و نفایس و ظرایف هر دیار بعضی برسبیل پیشکش و ارمغان و برخی برسم باج و خراج بخزانة عامرة عاید گردد - و نظر زهره بزحل دلیل است بر آنکه طبیعت مبارک باستماع اصوات خوش و نغمات دلکش مایل و راغب باشد و در اکثر اوقات بوصول اخبار ساره از اطراف و ورود رسولان اکناف خاطر ملکوت ناظر قرین بهجت و شادمانی باشد •

خانه ششم - مرکز این خانه دتیقه پنجاه و نهم برج حوت است که خانه مشتمل و شرف زهره و وبال و هبوط عطارد است حد

PAGE NOT AVAILABLE

و هشتم و دهنور عبید و خدم و توجه خاطر اقدس بر رعایت مردم
 معروف و مشهور و صرف اوقات فرخنده ساعات در کار سپاه مضمون *
 خانه هفتم - مرکز این خانه یکدرجه و چهارده دقیقه است از
 برج حمل که خانه مریخ و شرف آفتاب و وبال زهره و هبوط زحل
 است حد مشتری رجه و در بجان و اردجان و هفت بهر و نه بهر
 و اثنی عشریه مریخ درجه قیمه مذکر خداوند مثلثه مشتری
 شرکت شمس و زحل مستولی مریخ و آفتاب - این خانه
 منسوب است بازواج و شرکا و اعداد و خصما ازین خانه و خداوندش
 و مستولی و سهم التزوینج و خداوندش و سهم العبید و خداوندش
 و ارباب مثلثات و زهره و قمر و کوکبی که درین خانه باشد بر احوال
 منسوب است این خانه استدلال نمایند - بودن مستولی برین خانه
 مریخ و آفتاب و سهم التزوینج درین خانه و نظر صاحب طالع و قمر
 و ارباب مثلثات این خانه باین خانه دلیل است بر آنکه مخدرات
 حرم عصمت عفاف بزرگ منش خجسته کردار پاکیزه روزگار
 باشند از خانواده عز و شرف بآداب خدمتگاری آراسته - دل
 بر لوازم رضا جوئی گذاشته - از نیکو خدمتگاری کامیاب دولت - و از پاک
 اعتقادی بهره مند سعادت دنیا و آخرت - بودن مریخ به تربیع زحل
 دلیل است بر آنکه از وقوع قضیه ناگزیر بعضی حزن عظیم بخاطر
 مبارک راه یابد و اندره بی اندازه بگردد ضمیر منیر در آید بودن
 مریخ درین خانه مقابل طالع در تربیع زحل دلیل است بر آنکه
 بدشگال و خصمان از منسوب است مریخ بوده باشند و چون زهره و مشتری
 و دیگر کواکب باین خانه ناظر اند ذات اقدس از شر و مکر و غدر این



PAGE NOT AVAILABLE

درین خانه دلیل است برآنکه از قسم میراث اهداب و اشدائی
ببحد و نهایت بخزانة عامرة عاید گردد و در کار ملک و دولت
مرف شود چراکه زهره با زحل متناظر است •

خانه نهم - مرکز این خانه یکدرجه و سی و چهار دقیقه است
از برج جوزا که خانه عطارد و شرف راس و وبال مشتری است حد
دریجان و هفت بهر و اثنی عشریة عطارد وجه مشتری اردجان
شمس نه بهر زهره درجه نحس مونث خداوند مثلثه عطارد بشرکت
زحل و مشتری مستولی کوکب عطارد و مشتری این خانه مذسوب
است بدین و مذهب و ملت و علم و حکمت و مقرر دور و رویا و
زهد و تقوی از جواهر این خانه و خداوندش و مستولی و قابل
تدبیر خداوند خانه و از قمر و مریخ و عطارد و مشتری و سهم العلم
و سهم السفر و خداوندان این سهام بر مذسوبات این خانه استدلال
نمایند بودن مشتری و عطارد که کوکب علم و دین است ناظر
باین خانه و وقوع سهم العلم در تدبیر قمر دلیل است برآنکه ذات
اقدس را حفظ مراسم دین و رواج شرع سید المرسلین پیش نهاد
همت باشد و در فصل قضایا از جاده شریعت غرا تجاوز جایز
ندارد و بکمال عقل و فراغت و وفور فهم و کداست و پاکیزگی
عقیدت و صفای نیت و دینداری و شریعت پروری مراد ملوک
و ملاطین روی زمین باشد و در عذقوان جوانی و ریعان شباب که
محال و سارس شیطانیه است و میدان هواجس جسمانی توفیق
توبه و انابت یابد و دمت رد بر روی منکرات و مناهی نهد و
معازف و ملاحی را پشت پای زده تجمری رضای یزدانی را بر



PAGE NOT AVAILABLE

عشر قیمة مذکر خداوند مثله مریخ بشرکت زهره و قمر مستولی
 کوکب مریخ این خانه منسوب است بجایه دولت و حشمت
 و سلطنت و ریاست و شکوه و شوکت و عظمت و شغل و عمل از
 جوهر این خانه و خداوندش و قابل تدبیرش و از مستولی و از
 سهم الملک و سهم العمل و خداوند هریک و از شمس و قمر و زهره
 و مریخ و کوکب منیر و زحل و مشتری و کوکبی که درین خافه
 استدلال نمایند بودن زحل که صاحب شرق طالع است در عاشر
 محاسبه راس و اتصال خداوند عاشر بمشتری و بودن مریخ قابل
 تدبیر آفتاب و استیلائی آن بر عاشر و احتغاف شمس و قمر
 بکواکب دلیل است برآنکه چون منشور دولتش بطغرای جهان
 ازای و انتباه الملک موشح گردد و ماهیچه چتر فلک فرسایش بر بسیط
 زمین و زمان سایه گستر شود و بفروغ رای جهان کشایش ساخته
 ملک و دولت منور گردد منظور علو همتش تقویت دین مبین و
 نصب العین سمو فطرتش احکام شریعت سید المرسلین باشد
 عرصه جهان در عهد دولت روز افزونش رشک روضه رضوان و ساحت
 ربع ممکن در ایام خلافت همایونش مهد امن و امان گردد بهار
 ایام دولتش چون ایام بهار خرم باشد و خرمی هنگام سلطنتش
 مانند هنگامه خرمی دور از غم از رشحات غمام عدل و احسانش
 گلشن مملکت همچون بهشت از فیض سلسبیل ناضر و بارور و از
 قطرات نیرسان محاب برو امتدانش نهال اقبال طوبی وار از رشحات
 آب کوثر مرصع و تازه و تر همگی همتش برافاضه خیرات و اشاعت
 مبرات مصروف تمامی عزیزمتش بر تعظیم سادات و علما و تکریم

PAGE NOT AVAILABLE

و سهم الرجا و سهم الاصدقا و خداوندان سهام و زهره و مشتری بر
احوال منسوبات این خانه استدلال نمایند بودن قابل تدبیر شمس
مریخ و قابل تدبیر زهره و زحل و بودن شمس و مریخ و زحل در
اوتاد دلیل است بر آنکه مورد نظر التفات و عنایت اقدس پیشتر
ارباب صلاح و خداوندان خاندانهای قدیم باشند و پایه قدر و شان
این گروه بیفزاید و کامیاب حصول مطالب و مارب گشته بدرجات
بلند و مراتب عالیه فایز گردند و چون این کواکب بمقابله و تربیع
طالع اند بقدر حق تربیت و مرحمت مصدر خدمات پسندیده
نشوند و آینه خاطر جمعی بغبار بی اخلاصی و زنگ نفاق مکرر
باشد بودن مستولی مشتری در تسدیس طالع و تظلیف حادی
عشر و بودن سهم العقل و النطق در حادی عشر دلیل است بر آنکه
ورزا و نواب دولت ابد طراز بحلیه فضل و دافش آراسته بوده
در کارها از روی عقل خوض مینموده باشند و نفس الامر و واقع
را ملحوظ داشته قطع و فصل مهمات ملکی و رتق و فتق امور
مالی بارشاد عقل دور بین اقدس و دلالت فکر متین مقدس
انجام دهند و در وضع ضوابط و قوانین و رفع شبهات و کشف
مشکلات از مشکوة خاطر ملکوت ناظر اقتباس نمایند بودن صاحب
طالع به تسدیس طالع و به تظلیف حادی عشر دلیل است بر
فراوانی اسباب زینت و وفور موجبات شکوة و شوکت و حصول
مرادات و متمنیات بر وفق اراده و دلخواه *

خانه دوازدهم - مرکز این خانه پنجاه و نه دقیقه است
از برج سنبله که خانه شرف عطارد و هبوط زهره و ربال مشتری



است حد و در بجان و اثنی عشریه و هفت بهر عطارده وجه شمس
 اردجان مشتری نه بهر زحل درجه قیمه مونث خداوند مثلثه قمر
 بشرکت زهره و مریخ مستولی عطارده این خانه منسوب است
 باعدا و دواب و خوف و هراس خانه و خداوندش و قابل تدبیر و
 خداوندش و سهم الاعداء و دیگر سهام و خداوندان سهام نخستین
 بر احوال منسوبیات این خانه استدلال نماید بودن عطارده مختفی
 و سهم الاعداء در جدی در تدبیر زحل و نظر سعدین بطالع و این
 خانه و مقابله مریخ با طالع از و تده دلیل است بر بسیاری اعداء و
 گرفتار شدن آنها بوبال و نکال و شقارت و نکبت و سوء خاتمه
 و خسران دنیا و آخرت و فراغ خاطر اقدس از نکبت و مکایدت آنها
 بودن آفتاب ناظر باین خانه از تذلیم مقتضی آنست که شخص
 مقدس در مواقع خوف و خطر چون کوه استوار باشد و در معارکی
 که مرد را قدم ثبات از جای رود از روی پروری عذاب تمکن و وقار
 از دست ندهد و بعروه وثقی توکل متمسک بوده غبار وهم و
 هراس و نزل بر آینه خاطر ملکوت ناظرش نه نشیند بودن مریخ
 در و تده قوی حال در برج ملکی قابل تدبیر آفتاب و عطارده
 بودن سهم السعادة درین خانه دلیل است بر فراهم آمدن دواب
 بسیار و چهار پایان بیشمار به خصوص فیلان کوه پیکر آسمان
 حرکت و امپان قوی هیکل قهر سرعت و انعام بی نهایت ازین جنس
 باهل سلاح و مهتران سپاه و اعوان و انصار *

راقم این کلمات که حصول اسباب سعادت و فتح ابواب دولت
 وابسته بعنایت مسبب الاسباب و اراده مفتوح الابواب میداند و آبی

مملو و امهات سفلی را در کارخانه تقدیر و نگار خانه تصویر و اله و
 حیران و عاجز و سرگردان می شناسد چون مستبعد ندید که اسرار
 حکمت الهی وجود بعضی اشیا را مربوط بظهور بعضی امباب ساخته
 باشد چنانچه طراوت بساتین و ازهار و لطافت ریاحین و انوار را بحسن
 طلعت بهار و لطف اعتدال لیل و نهار باز بسته اندکی از مآثر و
 مفاخر این پادشاه عالممقدار سپهر اقتدار که بعین الیقین مشاهده
 نموده بقدر فطرت ناقص خود بر شواهد و دلایل این طالع خجسته
 منطبق گردانید و برای رفیع استبعاد بر سبیل اشهاد بر لوح بیان
 نکشت و شرح احوال آینده را سال بسال چون وقتی وسیع و خاطری
 فارغ می خواست فرو گذاشت و سخن را بر دعا ختم نمود * نظم *

تا بود مقدر گردون سعد و نحس و خیر و شر

تا بود مجبور سرد و گرم گیتی شیخ و شاب

پایه قدرش مباد از گردش گردون فرود

عالم جاهش مباد از آفت گیتی خراب

نفس پاکش همچو ذات عقل ایمن از فساد

سال عمرش همچو دور چرخ بیرون از حساب

ذکر ابای کرام و اسلاف عظام خلیفه زمین و زمان

چون مفاخر و مآثر خاقان بحر و بر - فرمان فرمای هفت کشور -
 مهمم اساس جهان بانی - مشید ارکان گیتی ستانی - پادشاه
 عرش سریر - شهنشاه ممالک گیر - رافع رایات عدل و احسان - خافض
 اعلام جور و طغیان - حضرت صاحب قران را ملا شرف الدین علی

یزدانی در ظفر نامه و ملا عبد الله هاتفی در تیمور نامه و دیگر
 ارباب تاریخ در مصنفات خویش به تفصیل نگاشته اند - و احوال
 مدیعت اشتمال قهرمان قدوسی نژاد - حکم ران قدوسی نهاد - پایه
 انزای قوایم اورنگ شوکت و حشمت - گره کشای معاهد سلطنت
 و عظمت - حضرت فردوس مکانی ظهیر الدین محمد بابر بادشاه
 غازی در واقعات بابری که آن حضرت بزبان ترکی بخط خجسته
 نمط نگارش فرموده اند و سوای جزوی چند مبین حال چند
 ساله که از میان افتاده در کتابخانه پادشاهی موجود است رقم
 پذیرفته - و اخبار و آثار ناصب اعلام شوکت - رافع الویله ابهت -
 چمن پیرای دین و دنیا - گلشن آرای صورت و معنی - حضرت
 جذت آشیانی نصیر الدین محمد همایون پادشاه غازی - و خداوند
 فرو فرهنگ - خدیو دانش و هنر - فروغ بخش ایوان جلال - فلک
 رخس والا اقبال - حضرت عرش آشیانی جلال الدین محمد اکبر
 پادشاه غازی بشرح و بسط در اکبر نامه گذارش یافته - و سوانح
 و وقایع فرازنده مهمل کامگاری - برارنده سریر بختیاری - چراغ
 خاندان مجد و علا - شمس دودمان عز و اعتلا - حضرت جنت
 مکانی نور الدین محمد جهانگیر پادشاه در جهانگیر نامه مزبور گشته -
 و مکارم و محاسن دیگر نیاکان عظیم الشان - و اجداد رفیع المکان
 این پناه دوران - قبله گیهان - تا جناب نبوت مآب ابو البشر علی
 نبینا و علیه الصلوٰة و السلام در کتب مبسوطه تاریخ مرقوم گردیده
 خامه بدایع نگار وقایع گذار ذکر آنرا تحصیل حاصل دانسته متعرض
 نمیگردم - و بتذمیق تاریخ ولادت و جلوس بر تخت فرمان دهی

و ارتحال و مدت زندگانی و سلطنت حضرت صاحبقران - و اخلاف
گرامی آن افتخار زمین و زمان - که در سلسله نسبت سامی این
زینت افزای اورنگ و دیهیم - فرمان فرمای هفت اقلیم - واقع
اند می پردازد - تا متنبعان اخبار بر مجملی از احوال این
برگزیدگان الهی اطلاع حاصل نمایند *

سلطان اعظم خاقان معظم مالک الخاقین ثالث القطبین
قطب الدنيا و الدین حضرت امیر تیمور صاحبقران
اسكنه الله في بحبوحة الجنان *

آن والا شکوه عالیقدر شب سه شنبه بیست و پنجم شعبان سال
هفصد و سی و ششم بطالع جدی در ظاهر خطه کش که بشهر
مبشر شهرت دارد و از بلاد توران است و یک منزل سمرقند در انجمن
وجود قدم سعادت توأم نهاده جهان افروز گشتند - و روز چهار شنبه
نوزدهم ماه مبارک رمضان سال هفصد و هفتاد و یکم که عمر گرامی
بعی و پنج سال و هفده روز رسیده بود در شهر بلخ افسر فرماندهی
واللیل کشور کشائی بر سر نهاده اورنگ جهانبانی را آسمانی پایه
ساختند - و بدمن تائید ایزد بی همال - و نیروی دولت و اقبال -
از ابتدای جلوس بر تخت کامرانی تا انتهای ایام زندگانی که سی
و پنج سال و یازده ماه و پنج روز بود فتوحات عظیم و تسخیرات جسیم
که ناسخ کارنامه‌های پیشینیان و ماحی بارنامه‌های باستانیان است
بروی کار آوردند - و مملکت ماوراءالنهر و بدخشان و خوارزم و ترکستان
و زابلستان و کابلستان و هندوستان تا دارالملک دهلی و خراسان و
عراق عرب و عراق عجم و فارس و مازندران و گیلان و کرمان و طبرستان

و جرجان و دیاربکر و آذربایجان و کردستان و خوزستان و مصر
و شام و روم و دیگر بلاد و امصار و بحار و اقطار که نگارش تفصیل
آنها نامه جداگانه باید بل خامه فرسوده زبان از عهده گذارش آن
بر نیاید مسخر ساخته اند - و رقبه فرمان روایان جهان در رقبه اطاعت
کشیده اند - و بر منابر حرمین شریفین و دیگر اماکن شریفه و مشاعر
قدسیه خطبه فرمان فرمائی بنام نامی آنحضرت خوانده شد - از
بدو ایجاد عالم تا حال هیچ یکی از سلاطین روی زمین در شوکت
و جاه و مکنت و دستگاه و شکر فی طالع ملک پیر و نیرنگی اقبال
جهانکشا بدین پایه نرسیده - و چشم روزگار چنین بادشاهی ندیده -
و گوش زمانه مثل این فرمان روائی نشنیده - شب چهار شنبه
هفدهم ماه شعبان سال هشتصد و هفتم در اثنای آنکه آن خاقان
گیتی ستان به تسخیر ممالک خطا متوجه بودند در موضع انزار
که از سمرقند تا اینجا هفتاد و شش فرسخ است رخس حیات
بفسحت سرای جهان باقی تاخند - نعش عرش پایه آن حضرت
بشکوهی که شایسته آن خدیو نشأتین باشد بسمرقند رسانیده جسد
اطهر آن بزرگ دین و دنیا را بر وفق سنت سنیه خیر الانام علیه
و علی آله و صحبه الصلوٰه و السلام در گنبدی که آن حضرت مصلح
مقدس خود قرار داده بودند دفن نمودند - مدت عمر هفتاد سال
و یازده ماه و بیست و دو روز بود - در تاریخ ضبط سنین احوال آن
عالم آرا گفته اند *

* رباعی *

سلطان تمبر آنکه مغل او شاه نبود

در هفتصد و سی و شش آمد بوجود

در هفصد و هفتاد و یکی کرد جلوس

در هشتصد و هفت کرد عالم پدرود

(۴) آن شرف گوهر آدم نظام بخش عالم را چهار پسر بود - نخستین جهانگیر میرزا - آن والا نسب در حیات آن حضرت بست مرحله از عمر نور دیده در هفت صد و هفتاد و شش در سمرقند رحلت نمودند - دوم عمر شیخ میرزا - آن ربیع منزلت نیز در زندگی پدر ربیع قدر در ربیع الاول سنه هفتصد و نود و شش در سن چهل سالگی شریعت شهادت چشیدند - سوم میرزا میران شاه - تاریخ ولادت و ارتحال آن گرامی نژاد نکاشته می آید - چهارم شاهرخ میرزا - و آن عالی مرتبت بعد از پدر بزرگوار چهل و سه سال و چهار ماه در ممالک مفتوحه صاحب قران ظفر قرین سیوایی روم و هندوستان حکم رانی نمودند و در شهر ذی الحجه سال هشت صد و پنجاهم بعد از زندگی هفتاد و دو سال راه بقا پیمودند) *

میرزا میران شاه

خلف الصدق حضرت صاحب قران ظفر قرین اند در هفصد و شصت و نهم قدم در ملک هستی نهاده بعد از شفقار شدن حضرت صاحبقران ابا بکر میرزا مهین پور انجذاب (*) خطبه و سکه را بنام پدر والا قدر زینت داده چندی مهمات ملکی سرانجام نمود - در بیست و چهارم ذی القعدة هشتصد و دهم از وحشت

(۲ ن) این عبارت فقط در نسخه [ک] بوده است *

(*) آنجذاب یعنی میرزا میران شاه *

آباد این جهان بدار النّس چنان شتافته اند مدت حیات آن
عالی درجات چهل و یکسال بود •

سلطان محمد میرزا

فرزند دولت پیوند میران شاه اند - با برادر خود میرزا خلیل در
سمرقند می بوده اند و در زمان سلطنت میرزا شاه رخ ازین سپنجی
سرا بدار البقا رحلت فرموده اند چون تاریخ ولادت و ارتحال آن
حضرت در تواریخ معتبره بنظر در نیامده بنابراین نگاشته نشد •

سلطان ابوسعید میرزا

بن سلطان محمد میرزا - در سنه هشتصد و سی باشاعت انوار
وجود تمام سود جهان را فروغ آموذ گرد آفیدند و در سن بیست و
پنج سالگی بر اورنگ سلطنت جلوس نمودند و هژده سال فرمان
روائی کرده بیست و پنجم رجب هشتصد و هفتاد و سیوم بغردوس
برین خرامیدند مدت زندگانی سامی چهل و سه سال بود •

عمر شیخ میرزا

پسر چهارم سلطان ابوسعید میرزا اند تولد آن والا نژاد در سال
هشت صد و ششم در سمرقند بوقوع آمد و بعد از والد ماجد در
اندجان که دارالملک ولایت فرغانه است اورنگ آرای سلطنت
گشتند و روز دو شنبه چهارم رمضان سنه هشت صد و نود
و نه در اخمیکت از نشأ تعلق دل بر گرفته سفر عالم تجرد

(۲ ن) و بعد از والد ماجد ولایت فرغانه و خجند و اوراتیة که اصل
نامش استروشنه است در تصرف داشتند و روز دو شنبه الخ

بر گزیدند زمان زندگی آن بلند قدر سی و نه سال بود *
 حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی
 ظهیرالدین محمد با برپادشاه غازی

آن حضرت ششم ماه محرم سال هشتصد و هشتاد و هشتم بفرهستی
 بسیط روی زمین را رشک بهشت برین ساختند و روز سه شنبه پنجم
 رمضان سال هشتصد و نود و نهم که من مبارک به یازده سال و
 هفت ماه و بیست و نه روز رسیده بود در خطه داکشای اندجان
 رونق افزای سریر جهانمائی گشتند و یازده سال در ماوراء النهر
 حکم ران بودند و با ملاطین چغتایی و اوزبک نبردهای عظیم نمودند
 پس ازان بیست و یک سال و دو ماه و سه روز در کابل و قندهار و
 بدخشان و غزنین و توابع و مضافات این دیار بفرمان دهی
 پرداختند و درین میان پنج نوبت بقصد کشایش هندوستان
 آمده اند نوبت پنجم روز جمعه هشتم رجب سال نهصد و سی
 و دوم در ظاهر قصبه پانی پته با سلطان ابراهیم ولد سلطان سکندر
 بن سلطان بهلول لودی که صد هزار سوار افغان و هزار فیل جنگی
 همراه داشت با آنکه در رکب فیدروزی از نوکر و نوکر نوکر و
 خوداگر و جزان همگی دوازده هزار کس بود محاربه نموده
 غنیم را کشته لوی فتح و ظفر برافراشته هندوستان بهشت نشان
 را (سیوی^(۱) دکن و گجرات و بنگاله) مسخر ساخته اند (بعد ازیں

(۶ ن) فقط در نسخه (ک) (۷ ن) ازیں جا تا صفحه ۶۲

مطرا ۱۱ عبارتی که چاپ شد فقط در نسخه (ک) بوده است *

فیروزی عالم افروز به یازده ماه و پنج روز با رانا سنکلی کانر که از نخوت فزونی مکنت و غرور و اندوهی جمعیت باهنگ پیکار و داعیه کارزار تا خانوه (کالوه) آمده بود نبرد مرد آزما و جهاد حیرت افزا فرموده بصرصر حملهای کوه شکن خلافت پیدشکن شقاوت فن را مثل مور و ملخ پراکنده ساختند و جمعیت آن جمع مغرور را بسان هبات منثور بپاک داده اساس هستی آن ادبار یزوهان را با خاک برابر گردانیدند چنانچه فتحنامه که در واقعات بابری رقم یافته و درین شاهنشاه نامه نتج ایزدی نقل می یابد تا جویندگان سوانح را بر حقیقت حال اگهی پدید آید و ژرف نگهان دور بین را سرمایه معرفت الهی بدست افتد ازان باز گوید *

نقل فتحنامه

الحمد لله الذی صدق وعده - و نصر عبده - و اعز جنده - و هزم
الاحزاب وحده - و لا شی بعده - یا من رفع دعایم الاسلام بنصر اولیایه
الراشدين - و وضع قوایم الاصنام یقهر اعدایه الماردين - فقطع
دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین - و صلی الله
علی خیر خلقه محمد سید الغزاة و المجاهدين - و علی اله
و اصحابه الهدات الی یوم الدین - تواتر نعمای سبحانی باعث
تکثر شکر و ثنای یزدانیست - و تکثر شکر و ثنای یزدانی مورث
تواتر نعمای سبحانی - بر هر نعمتی شکر مرتب است - و هر
شکری را نعمتی از عجب - ادای لوازم شکر از قدرت بشر متجاوز
است - و اهل اقتدار از استیغای مراسم آن عاجز - علی الخصوص

شکری که در مقابل نعمتی لازم آید که نه در دنیا دولتی ازان
 عظیم تر باشد و نه در عقبی سعادت ازان جسیم تر نماید - وایمعی
 حز نصرت بر اقویای کفار و استیلا بر انبیدیای فجار که (اولئک هم
 الکفرة الفجرة) در شان امثال ایشان ناز هست نخواهد بود - و در نظر
 بصیرت ارباب الباب احسن ازان سعادت نخواهد نمود - المنة لله
 که ان سعادت عظمی و موهبت کبری که من المهد الی هذا العهد
 مطلوب اصلي و مقصود حقیقی ضمیر خیر اندیش و رای صواب
 کیش بود درین ایام خجسته فرجام از مکمن عواطف حضرت
 ملک علام روی نمود - فتاح بی مدت و فیاض بی علت مجددا
 بمفتاح فتح ابواب فیض بر چهره آمال نواب نصرت مال ما کشود -
 امامی نامی افواج با ابتهاج ما در دفتر غزات گرامی مثبت گردید -
 و لیاوی اسلام به امداد لشکریان ظفر انجام ما باوج رفعت و ارتقا
 رسید - کیفیت صدور این سعادت و ظهور این دولت آنکه چون اشعه
 سیوف سپاه اسلام پناه ما ممالک هند را بلمعات انوار فتح و ظفر منور
 ساخت - و چنانچه در فتح نامه های سابق سمت تحریر یافته - ایادی
 توفیق ریات ظفر آیات مارادرممالک دهلی و اگرة و چونپور و خرید (۹)
 و بهار و غیر ذلک بر انراخت - اکثر طوایف اقوام از اصحاب کفر و زباب اسلام
 اطاعت و انقیاد نواب فرخنده فرجام مارا اختیار نموده طریقی عبودیت
 را بقدم صدق و اخلاص پیمودند - اما سنکای کافر که در سوابق ایام
 دم از اطاعت نواب خجسته انجام ما میزد اکنون بمضمون (ابی و
 استکبر و کان من الکافرين) عمل نموده شیطان صفت سر کشید - و قاید
 لشکر دوران و سر خیل سپاه مسجوران گشته باعث اجتماع طوایف

گردید - که بعضی طوق لعنت زنار در گردن و برخی خار محنت
ارتداد در دامن داشتند - و استیلاي ان کافر لعین (خذله الله في يوم
الدين) در ولایت هند بمرتبه بود که پیش از طلوع افتاب دولت
پادشاهی و قبل از سطوع نیر خلافت شاهنشاهی با انکه راجها و رایان
بزرگ نهاد که در مقابله اطاعت فرمانش بودند - و حاکمان و پیدشویان
متصف به ارتداد که درین محاربه در عناننش بودند بزرگی خود را
منظور نداشته در هیچ قتالی متابعت بل موافقت وی نکردند -
و در هیچ مسافرت طریق مصاحبت و مرافقت او نپذیردند -
تمامی سلاطین رفیع این خطه وسیع چون سلطان دهلی و سلطان
گجرات و سلطان مندو و غیرهم از مقاومت ان بد میربی موافقت
کفار دیگر عاجز بوده اند و بلطایف الحیل مدارا و مواها می نموده اند -
لوائی کفر در قریب دریست شهر از بلاد اسلام افراخته بود - و تخریب
مساجد و معابد نموده عیال و اطفال مومنان ان مدن و امصار را اسیر
ساخته - و قوت وی از قرار واقع بجائی رسیده که نظر بقاعد مستمر
هند که یک لک ولایت را مد سوار و کروری را ده هزار سوار اعتبار
میکند بلاد مسخره آن سرخیل کفره بده کرور رسیده که جای یک
لک سوار باشد - و درین ایام بسی از کفار نامی که هرگز در هیچ
معرکه یکی از ایشان امدادش نه نموده اند بظاہر عداوت عسکر اسلامی
بر اشکر شقاوت اثر وی افزودند - چنانچه ده حاکم به استقلال که هر یک
چون دود دعوی سرکشی می نمودند و در قطری از اقطار قاید
جمعی از کفار بودند - مانند اغلال و سلاسل بدان کافر فاجر متصل
گشتند و ان عشره کفره که بر نقیض عشره مبشره لوائی شقاوت فزایی

(نبشهرهم بعذاب الیم) می افراشتند توابع و عساکر بهیاری و پرگنات وسیع الاقطار داشتند - چنانچه صلاح الدین سی هزار سوار را ولایت داشت - و راول آدیسنگه باکری دوازده هزار سوار و میدنی رای دوازده هزار سوار و حسن خان میواتی دوازده هزار سوار و تارنیمیل ایدری چهار هزار سوار و نریت هادا هفت هزار سوار و ستردی کچپی شش هزار سوار و بیرمدی چهار هزار سوار و نرسنگه دیو چهار هزار سوار و محمود خان ولد سلطان سکندر اگرچه ولایت و پرگنه نداشت اماده هزار سوار تخمینا با میدواری سرداری جمع کرده بود - که مجموعه جمیعت آن مسجوران وادی سلامت و امنیت نظربقاعده پرگنه و ولایت دراک (؟) و یک هزار باشد - القصه آن کافر مغرور باطن کور ظاهر دلها با قساوت کفار سیاه روزگار که ظلمات بعضها فوق بعض بایکدیگر موافق ساخته در مقام مخالفت و محاربه اهل اسلام و هدم اساس شریعت سید الانام علیه الصلوة والسلام در آمد - مجاهدان عساکر پادشاهی مانند قضای الهی بر سر آن دجال امور آمده قضیه (اذا جاء القضاء می البصر) را منظور نظر بصیرت اصحاب سیرت گردانیدند و کریمه (من جاهد فانما یجاهد لنفسه) را ملحوظ داشته فرمان واجب الایمان (جاهد الکفار و المنافقین) را بامضا رسانیدند روز شنبه سیزدهم شهر جمادی الثانی سنه ۹۳۳ که (بارک الله فی سبتکم) نشان مبارکی آن روز است در نواحی موضع کانوه (*) از مضافات

(۲ ن) در واقعات بابری بارمل ایدری نوشته *

(*) الصحیح خانوه - شف صفحه ۴۸ *

بیانه حوالی کوهی که ده گروهی اعدای دین بود مضرب خیمام نصرت
انجام لشکر اسلام گردید - چون کوکبه و دبدبه موکب اسلام بگوش
اعدای دین و کافران لعین رسید مخالفان ملت محمدی که مانند
اصحاب فیل در پی انهدام کعبه اهل اسلام بودند فیلان کوه پیکر
عفریت منظر را اعتضاد خود ساختند - و همه متفق و یکدل گشته
لشکر شقاوت اثر خود را نوجها پرداختند * مثنوی *

به آن فیله همدوان ذلیل * شده غره مانند اصحاب فیل
چو شام اجل جمله مکروه و شوم * سیه تر ز شب بیشتر از نجوم
همه همچو آتش و لیکن چو دود * کشیده سراز کین بپرخ کبود
چو مور آمد افراز یمین و یسار * سوار و پیاده هزاران هزار
و بعزم مقاتله و کارزار متوجه اردوی نصرت شعار شدند - غزاة
عسکر اسلامی که اشجار ریاض شجاعت اند صنوبر صفت صفها
کشیدند - و نوک خود منبر هیات آفتاب شعاع را چون مجاهدان فی
الله بارج ارتفاع رسانیدند - صفی چون سد سکندر آهس خام و مانند
طریق شریعت با مقتضات و استحکام مبین قوت متانتش (کانهم
بنیان مرصوص) و فلاح و فیروزی بمقتضای (اولئک علی هدی
من ربهم و اولئک هم المفلحون) به اهالی ان صف مخصوص
دران رخنه نی از طباع و هیم * چو رای شهنشاه و دین تویم
علمهای او عرش فرسا همه * الفهای انا فتحنا همه
رعایت حزم را مرعی داشته بطریق غزاة روم جهت پناه تفکچیان
و رعد اندازان که در پیش سپاه بودند صفی از ارا به ترتیب نموده
یا یک یک زنجیر اتصال داده شد - القصه جیوش اسلام چنان انتظام

و استحکامی پدید آورد که عقل پیر و چرخ «تایر مدبر و مرتبش را
 آخرین کرد - و درین ترتیب و انتظام و تشدید و استحکام مقرب
 الحضرة السلطانی اعتماد الدولة الخافانی نظام الدین علی خلیفه
 داد سعی و اجتهاد داد - و همه تدبیراتش موافق تقدیر و جمله
 مردارهای و کارگزارهای او پسندیده رای منیر افتاد - مقرر عزت
 پادشاهی در غول مقرر گشت - و بر دست راست برادر عزیز ارشد
 ارجمند سعادت یار المختص بعواطف الملك المستعان حسین
 تیمور سلطان و فرزند اعز ارشد ارجمند منظور انظار حضرت الله
 سلیمان شاه و جناب هدایت ماب ولایت انتساب خواجه دوست خاوند
 و معتمد السلطنة العلیه و موتمن العتبة السنیة مقرب خاص و
 زبد اصحاب اختصاص یونس علی و عمدة الخواص کمال الاخلاص
 شاه منصور برلاس و عمدة الخواص زبد اصحاب اختصاص
 درویش محمد ساریان و عمدة الخواص صادق الاخلاص عبد الله
 کذابدار و دوست ایشیک آقا در محال خود قرار گرفتند - و بر دست
 چپ غول سلطنت ماب خلافت انتساب سلطان علاء الدین عالم خان
 بن سلطان بهلول لودی و مقرب الحضرة السلطانی مشار الیه و
 دستور اعظم الصدور بین الانام ملاذ الجمهور موید الاسلام شیخ زین
 خوانی و عمدة الخواص کمال الاخلاص محب علی ولد مقرب
 الحضرة السلطانی مشار الیه و عمدة الخواص تردی بیگ برادر
 قوچ بیگ مرحوم مبرور و شیرانگن ولد قوچ بیگ مرحوم مذکور
 و عمدة الاعاظم والاعیان خان معظم آرایش خان و دستور اعظم الوزراء
 بین الامم خواجه حسین و جماعه دیوانیان عظام هریک در موضعی

مقرر ایستادند و در برانغار فرزند اعزاز شد ارجمند سعادتیار کامگار
منظور انظار عنایت حضرت افریدگار اختر برج سلطنت و کامکاری
مهر سپهر خلافت و شهر یاری الممدوح بلسان العبد و الحر معز
السلطنة و الخلافة محمد همایون بهادر متمکن گشته - به یمین
سعادت قرین آن عزیز فرزند جناب سلطنت مآب المختص بعواطف
الملك الديان قاسم حسین سلطان و عمدة الخواص احمد يوسف
اوغلاچی و معتمد الملك کامل الاخلاص هندو بیگ قوجین و معتمد
الملك صادق الاخلاص خسرو کولکناش و معتمد الملك قوام بیگ
اردو شاه و عمدة الخواص کامل العقيدة و الاخلاص ولی خازن و فراقوری
و عمدة الخواص پیر قلی میستانی و عمدة الوزراء بین الاسم
خواجه بهلول بدخشی و معتمد الخواص عبد الشکور و عمدة الاعیان
سلیمان آغا ایلچی عراق و حسین ایلچی سیستان مقرر گشته بریسار
ظفر دثار فرزند کامگار مشار الیه عالیجناب سیادت مآب مرتضوی
انتساب میر همه و عمدة الخواص کامل الاخلاص محمدی کولکناش
و خواجگی اسد جاندار تعیین یافتند - و در برانغار از امرای هند
عمدة الملك خانخانان دلاور خان و عمدة الاعیان ملک داد کرانی
و عمدة الاعیان شیخ المشایخ شیخ کورن هریک در مقامی که فرمان
شده بود ایستادند و در جرانغار عساکر اسلام شعار عالی جاه نقابت پناه
رفعت دستگاه افتخار آل طه و یحس سید مهدی خواجه و برادر اعز
ارشاد کامگار منظور انظار عنایت حضرت افریدگار محمد سلطان
میرزا و سلطنت مآب خلافت انتساب عادل سلطان بن مهدی
سلطان و معتمد کامل الاخلاص عبد العزیز میر اخور و معتمد الملك

صادق الاخلاص محمد علی جلیجنگ و عمدة الخواص کامل الاخلاص
قتلق قرم قراول و شاه حسین یارکی مغل غانجی و جان بیگ
اتکه صف کشیدند و درین جانب از امرای هند نتیجه
السلطین حلال خان و کمال خان اولاد سلطان علاء الدین مذکور
و عمدة الاعیان علیخان شیخزادہ فریلی و عمدة الاعیان نظام خان
میدانه تعیین شده بودند - و جهت تونغمه معتمد الخواص تریک
و ملک قاسم برادر بابا قشعه با جمعی از فرقه مغل در جانب
برانغار و معتمد الخواص مومن اتکه و رستم ترکمان با شلیخ با
جماعتی از تابیدنان خاصه در جرانغار نامزد شدند - و عمدة الخواص
کامل الاخلاص زبده اصحاب اختصاص سلطان محمد بخشی اعیان
و ارکان غزاة اسلام را در مواضع و محال مقررہ ایشان داشته خود
باستماع احکام ما مستعد بود - و تواچیان و یساوالان را باطراف
و جوانب ارسال میگردانید و احکام مطاعه را در ضبط و ربط سپاه
و سپاهی بسلاطین عظام و امرای کرام و سائر غزاة ذوی الاحترام
میرسانید - و چون ارکان لشکر قایم گشته هرکس بجای خود شتافت
فرمان واجب الازعان لازم الامتثال شرف اصدار یافت که هیچکس
بی حکم از محال خود حرکت ننماید - و بی رخصت دست بمحاربه
نکشد - و از روز مذکور تخمینا یکپاس و دوگهزی گذشته بود که فریقین
متقابلین متقارب یکدیگر گشته بنیاد مقاتله و کارزار شد - قلبین
عسکرین مانند نور و ظلمت در برابر یکدیگر ایستاده در برانغار
و جرانغا چنان عظیم قتالی واقع شد که زلزله در زمین و اوله
در سپهر برین افتاد - جرانغار کفار شقاوت اثار بجانب برانغار

میمنت دثار عساکر اسلام شعار متوجه گشته بر هر خسرو کوکلتاش
و ملک قاسم بابا قشعه حمله آوردند - برادر اعز ارشد حسین تیمور
سلطان حسب فرمان بکومک ایشان رفته مردانه قتالی آغاز
نهاد و کفار را از جا برداشته قریب بعقب قلب ایشان رسانید
و جلد و بنام آن عزیز برادر شد و نادر العصر مصطفی رومی از غول
فرزند اعز ارشد کامکار منظور انظار حضرت انریدگار المختص
بعواطف الملك الذي ينهي و یامر محمد همایون بهادر
ارابه را پیش آورده صفوف سپه را به تفک و ضرب زن مانند
قلوب شان منکسر گردانید - و در عین محاربه سلطنت ماب قاسم حسین
سلطان و عمدة الخواص احمد یوسف و قوام بیگ فرمان یافته
بامداد ایشان شناختند - و چون زمان زمان افواج اهل کفر و طغیان
متعاقب و متواتر بامداد مردم خود می آمدند - ما نیز معتمد
الملك هندو بیگ قوجین را و از عقب او عمدة الخواص محمدی
کوکلتاش و خواجگی اسد و بعد ازان معتمد السلطنة العلیه موتمن
العتبة السنیة مقرب خاص زبده اصحاب اختصاص یونمن علی
و عمدة الخواص کامل الاخلاص شاه منصور برلاس و عمدة الخواص
صادق العقیده عبد الله کتاب دار و از پی ایشان عمدة الخواص
دوست ایشیک آقا و محمد خلیل آخته بیگی بکومک فرستادیم
و برانغار کفره بکرات مرات حملها بر جانب جرافغار لشکر اسلام آوردند
و خود را بغزاة ذوی النجات رسانیدند و هر نوبت غازیان عظام
بعضی را بزخم سهام ظفر فرجام بدار البوار (یصلونها و بیس القرار)
فرستاده برخی را برگردانیدند - و معتمد الخواص موتمن اتکه و رستم

ترکمان بجانب عقب مپاه ظلمت دستگاه با کفار شقارت پناه توجه نمودند - و معتمد الخواص ملا محمود و علي اتکه باشلیق نوکران مقرب الحضرت السلطانی اعتماد الدولة الخاقانی نظام الدین علی خلیفه را بکومک مشار الیه فرستادیم - و برادر اعز ارشد محمد سلطان میرزا و سلطنت ماب عادل سلطان و معتمدی الملک عبد العزیز میرآخور و قتلوق قرم قراول و محمد علی جنجک و شاه حسین یارکی مغول غانجی دست بمحاربه کشاده پای محکم کردند - و دستور اعظم الوزرا بین الامم خواجه حسین را با جماعه دیوانیان بکومک ایشان فرستادیم همه اهل جهاد در غایت جد و اجتهاد راغب مقاتله آمده آیه کریمه (قل هل ترصون بنا الا احدى الحسنيين) را منظور داشتند و عزیمت جانفشانی کرده لوای جان ستانی افراشتند - و چون محاربه و مقاتله دیر کشید - و بتطویل انجامید - فرمان واجب الاذعان بنفاد رسید که از تابینان خاصه پادشاهی جوانان جنگی و هزبران بیشه بکریگی که در پس ارابه مانند شیر در زنجیر بودند - از راست و چپ غول بیرون آیند و جای تفکچیان در میان گذارند - و از هر دو جانب کارزار نمایند - از پس ارابه مانند طلوع طلوع صبح صادق از تنق افق بیرون تاختند و خون شفق گون کفار نا میمون را در معرکه میدان که نظیر سپهر گردان بود ریخته بسیاری از سرهای شرکشان را ستاره صفت از فلک وجود محو ساختند - و نادر العصر استاد علی قلی که با توابع خود در پیش غول ایستاده بود مردانگیها کرده سنگهای عظیم القدر که چون در پله میزان اعمالش نهند صاحبش (فامامن ثقلت موازینہ فهو فی عبثة راضية) نام برآورد - و اگر بر کوه راسخ و جبل شامخ اندازند

(کالعهن المنغوش) از پا در آرد - بجانب حصار آهنی دثار صف کفار
 انداخت - و بانداختن سنگ و ضرب زن و تفک بسیاری از ایندی
 اجسام کفار را منهدم ساخت - تفک اندازان پادشاهی حسب فرمان
 از ارايه بمیان معرکه آمده هریک از ایشان بسیاری از کفار را زهر
 ممت چشانیدند - و پیاده در محل مخاطره عظیم در آمده نام خود
 را در میان شیران بیشه مردی و دلیران معرکه جوانمردی ظاهر
 گردانیدند - و مقارن اینحالت فرمان حضرت خاقانی به پیش راندن
 ارايهای غول بنفاد رسید - و نفس نفیس پادشاهی فتح و دولت
 از یمین اقبال و نصرت از یسار بجانب سپاه کفار متحرک گردید
 و از اطراف و جوادب عساکر ظفر مناقب اینمعنی را مشاهده نموده
 تمامی بحر ذخار سپاه نصرت شعار تموج عظیم بر آورد و شجاعت همه
 نهنگان آن بحر را از قوه بفعل در آورده ظلام غبار غمام کردار چون محاب
 مظلم در تمامی معرکه متراکم گشت - و بریق امعات سیوف دلاوران
 دران جنگ خونریز از لمعان برق در گذشت تهییج گرد روی خورشید
 را چون پشت آئینه از نور عاری کرد - و ضارب بمضروب و غالب
 بمغلوب آمیخته سمت امتیاز از نظر متواری شد - ساحر زمانه چنان
 شبی در نظر آورد که سیاره دران غیر تیر نبود و کواکب ثوابتش جز
 مواکب ثابت اقدام نمی نمود
 * مثنوی *

فرو رفت و بر رفت روز نبرد * نم خون بماه و بر ماه گرد
 زسم ستوران دران پهن دشت * زمین شش شد و آسمان گشت هشت
 مجاهدان غازی که در عین سراندازی و جانبازی بودند از هاتف
 غیبی نوید (ولاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون) می شنودند - و از منهی

لاریبی مژده (فصر من الله و فتح قریب و بشر المومنین) اجتماع می نمودند - چنان بشوق محاربه میکردند که از قدسیان ملا اعلی ندای تحسین بدیشان میرمید - و ملایک مقرب پروانه صفت برگرد سر ایشان میگردد - و ما بین الصلوتین نایره قتال چنان اشتعال یافت که مشاعل آن علم بر افلاک می افراشت - و میمنه و میسر لشکر اسلام میسر و میمنه کفار نافر جام را باقلب شان در یک محل مجتمع گردانید - و چون اثار غالبیت مجاهدان نامی و ارتفاع لوای املی ظاهر شدن گرفت ساعتی آن کفار لعین و اشرار بی دین در حال خود متحیر ماندند و آخر دلها از جان برگزیده بر جانب راس و چپ غول حمله آوردند - در جانب چپ بیشتر هجوم کرده خود را نزدیک رسانیدند - اما غزات شجاعت سمات ثمره ثواب را منظور داشته نهال نیزه در زمین سینه هریک نشانده - و همه را چون بخت سیاه ایشان برگردانیدند - قرین این حال نسایم نصرت و اقبال برچمن دولت نواب خجسته مآل ماورید - و مژده (انا فتحناک فتحا مبینا) رسانید - شاهد فتح که جمال عالم آرایش بطره (و بنصرک الله نصرا عزیزا) مزین گشته بنقاب استقبال درستر اختفا بود یاری نموده قرین حال گردید - هندوان باطل حال خود را مشکل دانسته (کالعهن المنفوش) متفرق شدند و (کالفرش المبتوث) متلاشی گشتند بسیاری کشته در معرکه افتادند و کثیری از سر خود درگذشته سردر بیابان آوارگی نهادند و طعمه زاغ و زغن گردیدند و از کشته پشته ها انراخته شد و از سرها منارها پراخته گردید حسنخان میواتی بضرب تفنگ در سلک اموات در آمد همچنین

پیشتری از سرکشان ضلالت نشافرا که سرآمد آن قوم بودند
تیر و تفک رسیده روز حیات سرآمد - از جمله راول اُدی سنگه مذکور
که والی ولایت دونگر پور بود و دوازده هزار سوار داشته و رای چند
بهان چوهان که چهار هزار سوار داشته و مانکچند چوهان و دلپت
رای که صاحب چهار هزار سوار بوده و کنگور کرم سنگه و دونگرسی
که سه هزار سوار داشته و جمعی دیگر که هر یک از ایشان سرخیل
بزرگ گروهی و سردار قاطبه ذی شوکت و شکوهی بودند راه دوزخ
پیمودند و ازین دار و حل بدرک الاسفل انتقال نمودند و راه دارالحرب
از زخمیان در راه ناصره مانند جهنم پر شد - و درک الاسفل از منافقان
جان بمالک دوزخ سپرده مملو گردید - از عساکر اسلامی هر کس
بهر جانب که شتافتی در هر گامی خود گامی را کشته یافتی - و
اردوی نامی از عقب منهنزمان هر چند کوچ نمودی هیچ قدمی از
فرسوده محتشمی خالی نیافتی *
* منموی *

همه هندوان گشته خوار و ذلیل * بسنگ و تفک همچو اصحاب فیل
ز تنها بسی کوهها شد عیان * بهر کوه زن چشمه خون روان
ز سهم سهام صف پر شکوه * گرازان گریزان بهر دشت و کوه
و اوا علی ادبارهم نفورا - و کن امر الله قدرا مقدورا - فحمد الله السميع
العلیم - و ما النصر الا من عند الله العزيز الحکیم *

شرح ارتحال آن حضرت انکه — از اتفاقات عارضه تپ
بر مزاج اعتدال امتزاج حضرت جنت آشیانی (*)

(*) جنت آشیانی یعنی همایون بادشاه *

که در سنبل تیول خویش کامیاب عیش و عشرت بودند طاری شد و به امتداد کشید - آن حضرت از استماع این خبر وحشت اثر ببقرار گشته از فرط عطوفت فرمان دادند که بدارالملک دهلی رسیده از آنجا بکشتی روانه پیشگاه سعادت شوند - تا در حضور اشرف طبیبان حاذق که در پای تخت اند بمعالجه پردازند - اتفاقاً بعد از رسیدن حضرت جنت آشیانی باستان رافت هرچند اندیشه در معالجات بکار رنت و تدبیرات بروی کار آمد در ازاله بیماری سودمند نیفتاد - روزی انطرف دریای جون به اتفاق دانایان عصر فکری در معالجه داشتند میر ابو البقا که از اعظم افاضل آن روزگار بود بعرض معلی رسانید که از دانشوران پیشین چنین رسیده که هرگاه اطبایی صوری از علاج امثال این رنجوری عاجز آیند چاره کار آنست که گزیده ترین اشیا تصدق نموده تندرستی از جناب صمدیت معالت نمایند - ان جهان کرم فرمودند که بهترین چیزها نزد همایون منم - و همایون از مرم گرامی ترو شریفتر چیزی ندارد - خود را فدای او میدسام ایزد جهان بخش قبول کند سعادت اندوزان حضور معروض داشتند که این حرف چرا بر زبان اقدس رود ایشان بعنایت الهی صحت عاجل یافته در سایه دولت حضرت بعمر طبیعی خواهند رسید - غرض پیشینان آنست که از مال دنیوی گزین چیزی تصدق باید نمود پس ان الماس بیبها که بعد از کشته شدن ابراهیم افغان بدست افتاده بود و به ایشان مرحمت شده و هشت مثقال وزن دارد تصدق باید کرد جواب دادند که مال دنیا چه واقع دارد و عوض

همایون چه تواند شد خود را فدای او میکنم که کار برو سخت شده و طاقت ازان گذشته که بی طاعتی او توانم دید و این همه رنج اورا توانم تاب آورد انگاه بخلوت سرا در شده و بمناجات دانای نهان و اشکار پرداخته و شغل خاص این طبقه علیه بجا آورده - سه بارگرد سر حضرت جنت آشیانی گشتند چون تیر دعوت بهدف اجابت رسیده بود اثرگرانی در طبع کریم یافته فرمودند برداشتیم و فی الفور حرارت غریبه عارض قدیمی پیکر آنحضرت شد و در عنصر حضرت جنت آشیانی خفت پدید آمد و در اندک فرمت صحت کامل روی نمود و ذات فیض سمات آنحضرت زمان زمان گران ترمی شد تا آنکه اختلاف مزاج تزائید و تضاعف گرفت و علامات رحلت و انتقال هویدا گشت) و ششم جمادی الاول سال نهصد و سی و هفتم از چار باغی که در دار الخلافت اگره بر لب آب جون سر سبز کرده ان بهار اقبال بود بگلگشت ریاض رضوان توجه فرمودند نعش اقدس را بدار الملک کابل برده جسد مقدس را در گذر گاه کابل مدفون گردانیدند مدت زندگانی چهل و نه سال و چهار ماه و یکروز بود و زمان سلطنت سی و هفت سال و هشت ماه و دو روز می و دو سال و ده ماه و سه روز پیش از تسخیر هندستان بهشت فشان از انجمله ده سال و چهار ماه در ماواء النهر لیکن درین مدت از سلطنت جز نامی نبود و پیوسته بجنگ و جدل میگذشت و بیست و دو سال و شش ماه و سه روز در کابل و غزنین و قندهار و بدخشان و چار سال و نه ماه و بیست و نه روز با فرمان روانی کابل و قندهار و بدخشان و غزنین و هندوستان باسقلال

و استبداد دان معدلت پروری و نصفت گستری و ملک آراشی
و نذنه پیرائی داده و اطفای نوایر بغی و عناد و اعلای معالم غزو
و جهاد نموده ماحمت بستان سرای این مملکت وسیع را از خص
و خاشاک وجود تباہ کیشان فساد اندیش پاک گردانید *

حضرت جنت آشنائی نصیرالدین

محمد همایون بادشاه غازی

آن حضرت شب سه شنبه چهاردهم ذی القعدة سال نهصد و
سیزدهم در ارک دار الملک کابل زینت بخش هستی گشتند و
نهم جمادی الاولی سنه نهصد و سی هفت (*) (در بست و چهار
سالگی در دارالخلافه تخته جهاندار را بجلوس سعادت بلند
پایه گردانیدند و اوایل جمادی الاولی نهصد و چهل و یک بقاید

(*) ازین جا تا صفحه ۶۷ سطر ۳ عبارتی که ثبت می شود
ابن عبارت فقط در نسخه [ک] بود و در دیگر نسخ بعوض آن
عبارت مندرجه ذیل بوده است *

(که عمرگراسی به بست و سه سال و شش ماه قمری و پنج
روز رسیده بود در دارالخلافه تخته جهاندار را بجلوس
سعادت مانوس بلند پایه گردانیدند و روز یکشنبه سیزدهم ماه
ربیع الاول سنه نهصد و شصت و سه در دار الملک دهلی از عبرت
جای دنیا بنزعت سرای عقبی توجه نمودند - ایام حیات آن رضوان
مرتبت چهل و سه سال و چهار ماه قمری و ده روز بود و مدت
ملطنت بست و پنج سال و دو ماه قمری و پنج روز) *

اقبال و هدایت دولت بساعت مسعود پای عزیمت در رکاب شوکت
 فهاده عنان یکران همت از دار الخلافت باراده تسخیر مالوه و گجرات
 معطوف داشته سلطان بهادر که سیوم رمضان این سال قلعه جونپور
 از راجپوتان رانا اودیسنگه گرفته بود از انجانب بقصد محاربه بسمت
 موکب عالی روان شد و در همین ماه نواحی مند سور از مضافات
 صوبه مالوه تلاقی عسکرین دست داد از شکر فی انبال هشتم شوال
 این سال بی اشتعال زایره جدال و قتال سلطان بهادر شب هنگام
 راه گریز بجاناب مندو پدش گرفت و فراوان خیول و اسباب و
 و اموال بدست لشکر اقبال افتاد انحضرت بتعاقب پرداخته متوجه
 مندو گشتند و سلطان پس از تحصن چند روزه چون قلعه مندو افتتاح
 پذیرفت بکام ناکامی بقلعه چانپانیر که بهترین قلاع گجراتست
 رفت و از انجا بکنبایت و ازان بدیت (۹) شتافت و انحضرت عنان از
 تعاقب باز نمی کشیدند چنانچه بهادران رزم جو تادیب تکامشی
 نموده با فراوان غنایم بکنبایت که مخیم اقبال بود معاودت نمودند
 بتائیدات آسمانی در سال نهصد و چهل و دوم فتح ولایت مالوه و
 ولایت گجرات نمود و در سده نهصد و چهل و پنج کشایش بنگاله
 چهره کشا گشت دهم محرم سده نهصد و چهل و هفت بحسب
 سرنوشت عین الکمالی رسید و تا پنج سال پنج ماه و پانزده روز در
 فکر تدارک گذشته گذشت بعد از انقضای مدت مذکور روز پنجشنبه
 بیستم و پنجم جمادی الاخری سده نهصد و پنجاه و دو قندهار
 از میرزا عسکری که به نیابت میرزا کامران به تنظیم و تسلیق آن
 می پرداخت اشراع فرمودند و شب چهارشنبه دوازدهم رمضان

سال مزبور شهر کرامت بهر کابل را از میرزا کامران که در آنجا بد گرفتند - و اوایل نهصد و پنجاه و سه روی همت بصوب بدخشان که میرزا سلیمان بحکومت آن اشتغال داشت و سر از فرمان برداری پیچیده بود و اندیشه سروری درد سرش میداد آورده آن را برکشودند و اواسط ذی الحجه نهصد و شصت و یک از کابل بصوب هندوستان بهشت نشان توجه فرمودند - و دویم ربیع الثانی سال نهصد و شصت و دو دار السلطنت لاهور را بقدم ابور فرغ آسمانی بخشیدند و ازان مصر جامع نهضت فرموده هفتم رجب این سال سرهند را پیرتو ماهچه عالم آرا نور آگین ساختند - دوم شعبان این سال در ظاهر سرهند با سکندر سور داماد شیر خان که اصل نامش احمد است و از جانب سلیمان خان حکومت پنجاب داشت و بعد از سپری شدن روزگارش مدعی فرمان روائی شد و خویش را سکندر نام نهاد و از هند تا دریای گنگ بتصرف در آورده جنگ صف نموده بود فتح کردند - و روز یکشنبه چهارم رمضان این سال بدار الملک دهلی تشریف آوردند و در انجا روز یکشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سده نهصد و شصت و سه از عبرت جای دنیا به نزهت سرای عقبی خرامش نمودند - روضه منوره آنحضرت بحکم حضرت عرش آشیانی در دار الملک مزبور برکنار دریای جون برانراخته شد ایام حیات آن رضوان مرتبت چهل و نه سال و چهار ماه قمری و ده روز بود از ولادت تا جلوس بیست و سه سال و شش ماه و پنج روز از اورنگ نشینی تا شفقار شدن بیست و پنج سال و دو ماه قمری و پنج روز ازان میان از روز تخت آرائی که نه سال هشتمه

یک روز با حلاطنت رانی کابل و غزنی و قندهار و بدخشان فرمان
فرمای هندوستان بهشت نشان بودند - بعد ازان تا پانزده سال
و بیست و پنج روز بسنوح برخی سوانح دست تصرف از ممالک
هندوستان کوتاه بود - و از جمله این مدت قریب نه سال و هشتماه
ولایت غزنی و قندهار و بدخشان متصرف بودند پس از معارف
هندوستان نیز فرمان فرمائی نمودند *

حضرت عرش آشیانی جلال الدین

محمد اکبر بادشاه غازی *

آنحضرت شب یکشنبه پنجم رجب سال نهصد و چهل و نهم در
حینیکه شمس در اول درجه عقرب بود در حصار امرکوت بدولت
و اقبال از مطلع جاه و جلال طلوع نموده بسید هفت طبق خاکرا چون
نه طارم املاک نور اگین گردانیدند - و قریب نصف النهار جمعه
دویم شهر ربیع الثانی سال نهصد و شصت و سیوم هنگامی که شمس
در دهم درجه حوت بود و عمر گرامی به سیزده سال و چهار ماه
شمسی و هژده روز که سیزده سال و هشتماه قمری و بیست و هشت
روز باشد تخت دولت را در کلانور از مضافات لاهور بجلوس مقدس
رفعت آسمانی و زینت عرش سلیمانی دادند - و شب چهارشنبه
دوازدهم جمادی الاخری سده هزار و چهارده مطابق دویم آبان در
دار الخلافت اکرة از شور شکده دل افکار جهان بمرغزار چنان رحلت
فرمودند مدت عمر آن والا شکوه شصت و سه سال شمسی و یگروز
بود که شصت و چهار سال و یازده ماه قمری و هفت روز باشد و
مدت فرمان فرمائی چهل و نه سال و هفتماه شمسی و سیزده روز

که پلجاء و یکسال و دو ماه قمری روزه روز میشود - آنحضرت را به
اعلی حضرت خاقانی صاحبقران ثانی تعلق تمامی بود - همواره
در کشف عاطفت تربیت میفرمودند (شرح این اجمال آنکه چون
وادت با سعادت گیهان خدیوزینت افزای عالم هستی گردید
حضرت عمرش آشیانی روز ششم از میلاد سعادت بنیاد بمنزل
حضرت جنت مکانی تشریف برده فرمودند که خواهش مقدس
آنست که تازه نهال بوستان عظمت را بفرزندی پرورش نمایم -
و در حجره شفقت خویش تشریح فرمایم و گیتی خداوند را
بدولتخانه والا آورده بمهین حلیله خویش حجاب نشین رفعت و اعتلا
پرده گزین مجد و علا - دره دریای کامگاری - قره باصره بختیاری -
منقبة نقاب ابهت - مخنجه حجاب عظمت - خدیجة الزمانی رقیه
سلطان بیگم بنت همدال میرزا بن حضرت فردوس مکانی پدیده
برگزارند که مارا از بطن شما فرزندی نیست این دلبد سعادت
مند بخت بیدار اقبال آثار فرزند ما و فرزند شما است در آغوش
رافت و کنار عطوفت خویش حضانت نمایند - و آن فروغ بخش
شبستان سلطنت گیتی خدیو را از مهد صبی تا عهد تمیز بلطف
تشریح پرورش نمودند - و اعلی حضرت در اندوختن سعادت خدمت
جد امجد کوشیده تا نفس و پسین آن علین مکان جدائی نگزینند
چنانچه هنگام احتضار آن اسمان اقتدار حضرت جنت مکانی
(بمبب مخالفت خسرو که درون قلعه دار الخلافه اگره بود و

(۲ ن) نقطه در نسخه [ک]

بمدد خان اعظم و راجه مان سنگه با حضرت جنت مکنی که بدرون قلعه مذکور بودند راه منازعت پیدمود چنانچه تفصیل آن در جهانگیر نامه مسطور است) والدۀ ماجدۀ اعلیٰ حضرت را فرستاده هرچند آن گوهر افسر خلافت را بتأکید تمام طلب فرمودند و پیغام دادند که در چنین وقت بودن آن فرزند در اینجا مناسب نمی نماید نظر بر عنایتی که حضرت عرش آشیانی را برین نورپرد الهی بود دست از خدمت گزاری باز نداشته والدۀ معظمه را رخصت نموده بر گذاردند که تا رمقی از زندگی آنحضرت باقیست خود را از خدمت باز نمیدارم - درین اثنا حضرت جنت مکنی تشریف آوردند و بعد از ملازمت حضرت عرش آشیانی دست اعلیٰ حضرت گرفته بدولتخانه خود همراه بردند - اعلیٰ حضرت از ششم روز ولادت تا این زمان در ملازمت حضرت عرش آشیانی بودند - و ازین تاریخ التزام خدمت حضرت جنت مکنی نمودند اکثری بزبان مقدس خدیو اقبال میروند که این سه بادشاه گردون عظمت را حقوق بسیاری است نخست خاقان کبیر حضرت صاحب قران عالم گیر که تسخیر ممالک جهان خصوصا هندوستان بهشت نشان نموده اند و قانون ملک گیری درمیان آورده رهنمون اخلاص سعادت پیوند گشته - دوم حضرت گیتی ستان بابر بادشاه که از ولایت بهندوستان آمده بضرب شمشیر جهان پیرا آن را مسخر ساخته - سیوم حضرت عرش آشیانی اکبر بادشاه که ولایت هندوستان در عهد فرمانروائی آن بادشاه جم جاه از خارتفه پیرامته شد و بوستان امن و آرام شد و حصون دشوار کشا تسخیر

پذیرفت و گردن کشان روزگار غاشیه انقیاد بردوش گرفتند •
 حضرت جنت مکانی نور الدین محمد جهانگیر پادشاه
 آن حضرت بعد انقضای هفت گهزی از روز چهار شنبه
 هفدهم ربیع الاول سال نهصد و هفتاد و هفتم مطابق هژدهم
 شهریور سنه چهارده اکبر شاهی در دار السرور فتحپور سیکری
 متولد شدند - و پس از سپری شدن یک ساعت نجومی از
 روز پنجشنبه بیستم جمادی الاخری سنه هزار و چهارده هجری
 موافق دهم آبان سال پنجاهم اکبر شاهی که عمر گرامی سی
 و شش سال و یک ماه شمسی و بیست و سه روز بود که سی
 و هفت سال و سه ماه قمری و سه روز باشد در دار الخلافة آگره سریر
 دولت را بلند پایگی بخشیدند - و بیست و دو سال شمسی و شش روز
 که بیست و دو سال و هشت ماه قمری و نه روز می شود بعیش
 و کهرانی و طرب و شادمانی گذرانیدند - در آخرین تشریف آن
 حضرت بکشمیر عارضه ضیق النفس بران حضرت اشتداد پذیرفت
 وضعف بکمال رسید - و از انحلال قوی و فقدان اشتها علامات
 انحلال و قرب زمان انتقال بران حضرت ظاهر شد - چنانچه هنگام
 انصراف بدار السلطنت لاهور فرمودند معلوم نیست که تا چند حیات
 مستعار و با کند - و در راجور مرض طغیان نمود - و تا رسیدن بمنزل
 بس متغیر گشت - و روز یکشنبه بیست و هشتم صفر سنه هزار
 و سی و هفت هجری مطابق پانزدهم آبان در حینیکه عمر کرامی
 به پنجاه و هشت سال و یک ماه شمسی و بیست و نه روز که
 پنجاه و نه سال و یازده ماه قمری و دوازده روز باشد رسیده بود

در همین منزل همای روح پاک آنحضرت ازین نشیمن خاک پرواز نمود - و چون شهریار که از بس نافرمانی و بی جوهری بناشدنی معروف است و در السنه و افواه بهمین نام مذکور پیش از نهضت موکب مسعود آنحضرت باد برآورده بود - و مژده و آبرو بیاد داده و بدین سبب روی ملازمت قبله و مربی و رخ نمودن باهل روزگار نداشت - و بمبالغه و ابرام تمام رخصت حاصل نموده پیشتر بلاهور شتافته بود که روزی چند درانجا بمعالجه و مداوای خویش پردازد نور محل که مصدر چندین فتنه و فساد شده عالمی را شورانیده بود بخيال محال آنکه زمام حکم رانی بدستور زمان حضرت جنت مکانی در کف اختیار و قبضه اقتدار خویش داشته باشد بناشدنی نوشت که جمیعتی فراهم آورده بزودی بشتابند - یمین الدوله آصف خان بارادت خان که در همه حال دم یکجبهتی و موافقت میدزد برگزاران که چون موکب منصور خدیو اقبال خلیفه باستبهاال از دار الخلافه اگره دور رافع شد و تا وصول رایت جاه و جلال بآن شهر کرامت بهر عالمی پامال فتنه و آشوب میگردد و بدست آوردن بادشاهزاده های عالیمقدار محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب که در حرم نزد نور محل می باشند بالفعل متعذر است - صواب آنکه روزی چند بلاقی پسر خسرو را که اولاب سعی نور محل نزد ناشدنی می بود و هنگام رخصت او از کشمیر بلاهور حضرت جنت مکانی ازو گرفته بارادتخان حواله نموده بودند بنابر مصلحت بسلطنت که جزاسمی پیش نخواهد بود برداشته اطفاء نایره آشوب نمایم - و متوجه امتیصال ناشدنی گشته شاهراه دولت را از خس و خوار وجود نابکار

او پیردازیم - ثانی الحال دفع این بلاد مرشت با سهل و جہی میسر
 است اراد تخان با یمین الدوله همدستان شد - و آن نہال بی حاصل
 بوستان دولت را کہ قامت خلقتش از خلعت قابلیت و جوهر
 ذاتی عاری بود و کرامت منظرش تصدیق کلام الظاهر عنوان الباطن
 می نمود در لباس سلطنت لباسی در آوردند - و فوراً او را سوار کرده
 با جمعی از موافقان و دولتخواهان کہ اعتماد تمام بر قول و فعل
 ایشان بود روانہ منزل پیش گشتند - و مقرر ساختند کہ نور محل یک
 منزل از عقب میآمدہ باشد - و در همین روز یمین الدوله بنارسی
 هندو را بمواعید عنایات پادشاهی امیدوار ساخته مقرر نمود کہ در
 مسارعت و استعجال بر صبا و شمال مشی گرفته خود را بخدمت
 سراسر سعادت برساند - و چون وقت بنکاشتن عرضہ داشت و شرح احوال
 وفا نمیکرد مہر خود را جہت اعتماد باو داد کہ بنظر اقدس در آورده
 وقایع را بتفصیل بعرض مقدس رساند - و معروض دارد کہ وقت گنجائی
 توقف ندارد و درنگ بر نیابد بر سبیل تعجیل متوجہ دار الخلافہ
 آگرہ گردند - و پس از بر آمدن لشکر از کوهستان و رسیدن بہ بہنبر
 آن قدرہ خوانین بلند مکان خواجہ ابو الحسن را کہ یک منزل پیش
 رہ می نمودید و بدین جہت یک روز پیشتر بہ بہنبر رسیدہ بود با
 جمعی از امرا و اعیان در استیصال ناشدنی با خود متفق
 ساخت - و نظر بر مصلحت دولت نور محل را کہ آن والا شان ازو
 آمن نبود از محل پادشاهی بمنزل خود آورده نگاہ داشت - و ہر سہ
 پادشاہزادہای کامگار را ازو گرفت - و چون بلاقی را بسلطنت برداشته
 بود نگاہداشتن این سہ جوان بخت نزد خویش مناسب ندانستہ

خدمت این دراری سمای خلافت را بصادق خان که ابن عمش بود و همشیره مکرمه اش در حباله نکاح او مقرر نمود - ناشدنی بعد از اطلاع برین وقایع از تهی دستی نقد عقل و شعور ابواب خزاین لاهور کشاده بنگاه داشت لشکر و مامان جمعیت پرداخت - و در عرض دو هفته قریب هفتاد لک روپیه نقد بی موقع و بی جا بمردم بی سر و پا داد - چنانچه بعد از استیصال آن بد مال و استقرار این دولت ابد اتصال که متصدیان مهمات سرکار خاصه شریفه بجهت آنکه خام طمعان روزگار عبرت گیرند و من بعد احدی بی وجه معقول بر اخذ مال پادشاهی جرأت ننمایند در صدد مطالبه آن در آمدند و در هر جا هر کرا یافتند مواخذة نموده آنچه از دفاتر بنام او بر آمد باز خواست کردند - مبلغ چهل و پنج لک روپیه داخل خزانه عامره شد - و قریب بیست و پنج لک ان بشامت وخیم العاقبه از میان رفت - القصه او بعد از تضحیح مال و دادن مناصب و خطابهایی نا مناصب بفوکران بی نام و نشان خویش قریب پانزده هزار سوار از مردم قدیم و جدید فراهم آورده افواج مرتب ساخت - اگرچه اولیای دولت بواسطه تنگی و صعوبت راه کشمیر اکثر مردم را بجایگیرها رخصت نموده بودند - و درین وقت همگی جمیعتی که با یمین الدوله همراه بود به هزار سوار نمی رسید - و در میان ان مردم نیز جیبده مفقود بود چه تور خانه و کارخانجات زاید را در لاهور گذاشته جریده رفته بودند اما یمین الدوله همت بر دفع مخالفان گماشته به ترتیب افواج و تسویه صفوف پرداخت بلاقی را بر یک فیل و طهمورث و هوشنگ پسران شاهزاده دانیال را بر فیل دیگر

سوار کرده خود با اینان و موسویخان و میر عبد الهادی و میرخلیل الله پسران میرمیران یزدی و خانلر خلف ذو الفقارخان قرمانلوکه بنادگی از ایران آمده دولت بندگی حضرت جنت مکانی یافته بود در قول جای گرفت - هراول خواجه ابوالحسن با راجه جگت منگه ولد راجه باسو و اله وردیخان و مخلص خان و جمعی دیگر از بهادران عرصه شهادت مقرر شد - برانغار از ارادتخان و شرف الدین حمین ولد یوسف نیکنام و مروت خان ترکمان و میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ و فخرالدین احمد و ملا مرشد و گروهی دیگر از منصبداران و تمامی احدیانی که در سفر کشمیر همراه بودند قرار یافت - و در جرانغار صادق خان با خان زمان و شاه نواز خان و میر جمله و معتمد خان و جمعی دیگر از بندهای رزمجو معین گشت و این فوج بغر وجود پادشاهزادهای عالیقدر محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب که بر یک حوضه فیل چون سه گوهر بیک درج و ده اختر در یک برج جای داشتند زینت یافت - و التمش شایسته خان با شیر خواجه و سید هنر خان و خواص خان و سید جعفر و سید عالم بارهه و منصبداران جلو که داروغگی آنها بار بود و فریقی از راجپوتیه مقرر کردند - و روز یکشنبه یازدهم ربیع الاول سال مستور ناشدنی جمیعت پراگنده خود را به اسلحه تورخانه پادشاهی و امرا مسلح کرده بایستغفر خلف شاهزاده دانبال را که حواله خواجه ابو الحسن بود و در روز واقعه حضرت جنت مکانی فرار نموده نزد او بلاهور رفته مردار این لشکر ادبار ساخته و سلطان سپهسالار نامیده بمقابله و مقاتله تعیین نمود - و خود با جمعی بصواب

دید زنش که او و مادرش ماده و آماده فساد بودند از عقب بیر آمد
 بعد از عبور از دریای راوی افضل خان که در زمان حضرت جنت
 مکانی خدمت میرسامانی داشت درین جهت با کار خانجات
 پادشاهی پیشتر بلاهور شناسیده و درین هنگام ظاهرش با ناشدنی بود
 و لهذا وکیل و مدار علیه جمیع مهماتش گشته و باطذش فدائی
 اعلی حضرت از راه دولتخواهی خدیو فساتین برگذار که رفتن
 بذات خویش لایق دولت و مناصب حال نیست تا رسیدن خبر
 لشکر توقف ناگزیر است - و چون درسه کروهی لاهور کنار رود یک
 تلاقی فریقین شد بمجرد مواجهه بی آنکه هنگامه متیز و آریز گرم
 شود و تفنگی کشاد یابد یا تیری از خانه کمان بیرون آید جمعیت
 پریشان ناشدنی راه فرار پیش گرفت - آن ادبار سرشت از اجتماع
 خبر هزیمت بایستغور پراگنده شدن لشکر نکبت اثر خویش معاودت
 نموده بدولتخانه پادشاهی که پس از ارتحال حضرت جنت مکانی
 از منزل خود بانجا آمده بود در خزید - سالار سپاه فیروزی شایسته
 خان خلف خویش و ارادت خان و افضل خان - که همان روز از
 شهر برآمده با آن اصف دوران ملاقات نموده بود بدرون حصار
 فرستاد اینان داخل قلعه شده بضبط کارخانجات پرداختند - و فیروزخان
 و خدمت خان که از خواجه سرایان معتمد حضرت جنت مکانی
 بودند درون محل پادشاهی رفته ناشدنی را با زوجة نذنه سکل او از خانه
 که دران پنهان شده بود بر آوردند - و در محلی محفوظ حبس نمودند
 روز دیگر یمین الدوله و سایر دولتخواهان بشهر در آمدند - و دیدند
 ناشدنی را مدیل کشیدند تا دیگر مدیل سلطنت نذماید - و نگاه بدان

می‌نکند و یمین الدوله عرضه داشتی مشتمل بر کیفیت حال و
 بشارت این فتح و التماس عجلت در توجه بدار الخلافه بخدمت
 پادشاه حلیمان جاه فرحتاد - و بنارمی که خبر شنقارشدن حضرت
 جنت مکانی برده بود ببال امتعجال پرواز نموده - و در عرض بیدت
 روز مسافت بعیده را طی کرده روز یکشنبه نوزدهم شهر ربیع الاول
 این سال بخیر رسید - و از راه بمنزل مهالخان که باندک روزی
 پیش ازو شرف تقبیل بساط خلافت یافته بود رفت - و با او بدارگاه
 عالم پناه شتافته حقیقت واقعه را بموقف عرض رسانید - و مهر
 یمین الدوله را بنظر انور در آورد - بمنجمانی که شرف اندوز حضور
 سراسر نور بودند فرمان شد که ساعتی جهت توجه موکب جلال
 بصوب دار الخلافه اختیار کنند - و چون از خانجهان لودی ناظم
 دکن عرض داشتی رسید مقرر نمودند که موکب اقبال از راه
 گجرات بدار الخلافه رکضت فرماید - و روز پنجشنبه بیست و سیوم
 ربیع الاول مطابق دهم آذر در ساعتی که مختار فن نجوم بود
 از حیز نهضت فرمودند - منشور عنایت گنجور مشتمل بر وصول
 بنارمی و رسانیدن اخبار توجه موکب کیهان نور از راه
 احمد آباد بصوب دار الخلافه بیمین الدوله ارسال داشتند - و جان فثار
 خان را که از بند های مزاج دان و فدویان جان فشان بود بطفرای
 غرای ابهت محتوی بر انواع لطف و عنایت و بحال داشتن منصب
 و جاگیر و صوبه دارمی دکن بدستور سابق نزد خانجهان لودی
 رخصت دادند - تا نوید عواطف گوناگون رسانیده او را بعنایات
 پادشاهانه مستمال سازد - و بر مخفیات ضمیر او وقوفی حاصل

نموده آنرا بعرض رساند - آن نادان پس وصول فرمان عنایت عنوان
 جوابی داد که سرش بباد داد - و با نظام الملک موافق مطلب
 خویش عهود و موثیق در میان آورده بایمان مغلظه موکد گردانید
 و تمامی ولایت بالا کهاات با و حواله نمود - سوای مپهدار خان که قلعه
 احمد نگر بعهد حفظ و حراست او بود در باب تسلیم این قلعه
 نوشته او را اعتبار ننمود - دیگر همگی جاگیرداران بموجب نوشتجات
 او محال جاگیر خود را وا گذاشته به برهانپور آمدند - و چنین مملکتی
 مفت و رایگان بتصرف نظام الملک دادند - و او جان نثار خان را بی
 عرضه داشت رخصت کرد چنانچه مشار الیه در احمد آباد بسعادت
 ملازمت رسیده حقیقت معروض داشت - و فرزندان خویش را با
 سکندر دوتانی و جمعی از افغانان که با و نهایت اتفاق داشتند
 در برهانپور گذاشته خود با جمعی از بندگان پادشاهی مثل راجه گج
 سنگه و راجه جیسنگه و غیرهما که ضرورت با او دم موافقت زده خود را
 از شر او محفوظ میداشتند و انجام کار پس از شفقتن خبر وصول
 اعلام فیروزی باجمیر از و جدائی گزیده بموطن خویش رفتند
 بمادرو آمد - و مالوه را از مظفر خان صوبه دار آنجا گرفته متصرف
 شد - و ازین حرکت فاصواب منویات خاطر فتنه اندیش او بر روی
 روز افتاد - و چون ماهیچه رایت اقبال بر سرحد گجرات پرتو افکند
 عرضه داشت ناهرخان مخاطب بشیرخان که از تعیناتیان عمده آن
 صوبه بود مبنی از اظهار دولتخواهی خود و اراده باطل سیفخان
 بنی اخلاص که دران وقت صوبه دار احمد آباد بود رسید - لهذا خدمت
 صوبه داری احمد آباد بار عنایت فرمودند - و حکم شد که سیف

خان را بطریق نظربند قید نماید - و چون همشیره حضرت مهد علیا که آن حذر معظم را جز او همشیره حقیقی نبود و بدین سبب با او کمال محبت داشتند در حباله نکاح سیف خان بود - خدمت پرست خان که از غلامان فدوی معتمد است معین شد که با احمد آباد رفته او را بدرگاه آسمان جاه بیارد - و بگذارد که بار اسبب و گزندی نرسد اگر نه این نسبت بودی سیف خان در احمد آباد بیاسا رسیدی و بند بندش جدا کشتی و فرمان صوبه داری مصحوب خدمت پرستخان بشیر خان کرامت ارمال یانت - و موکب معلی کوچ بر کوچ بکنار نبرده آمده از گذر باباپیاره عبور نمود در هر منزل جمعی از تعیناتیان صوبه گجرات بهدایت طالع و فلورزی بخت دولت زمین بوس در می یافتند - سلخ ماه مذکور مطابق هفدهم آذر در ظاهر قصبه سینور که بر کنارات نبرده واقع است جشن وزن قمری انتهای سال سی و هفتم و ابتدای سال می و هشتم از عمر ابد پیوند مرتب شده غمزده و فرح فزای خاطرها گشت - و دران روز مبارک سید دلیر خان باره سعادت زمین بوس دریافت - در همین روز عرضه داشت شیر خان بدرگاه والا رسید معروض داشته بود که از نوشته هندوان گجراتی که در دار السلطنة لاهور میباشند ظاهر شد که یمین الدوله و سائر دولتمخواهان در حوالی لاهور با ناشدنی جنگ کردند - و او شکست فاحش خورده حصاری شد - و پدای خود بزندان مکافات رفت - بدین مزده حسب الحکم الاقدس نقاره شادیانه نواختند - و چون خدمت پرست خان بحوالی احمد آباد رسید شیرخان استقبال نمود - و مراسم اداب بتقدیم

رسانیده سیف خان را که در آن وقت عارضه جسمانی ضمیمه مرض بی اخلاصی او شده بود بوی حواله کرد - او آن رنجور نادانی را نظر بند بدرگاه معلی آورد بادشاه جرم بخش شفاعت حضرت مهدعلیا جرایم او را بعفو مقرون داشته آن زندانی خوف و دهشت را از بند غمها آزاد ساختند - و در حوالی صورت از توابع گجرات میر شمس که بمنصب دو هزار و پانصدی و هزار و پانصد سوار مر بلند بود و بالتزام رکاب دولت کسب سعادت می نمود - بخدمت قعله داری قعله صورت سرافراز گردید - و شیر خان ثا محمود آباد که دوازده کروزهی احمد آباد مت باستقبال شتافته باردوی کیهان بوی پیوست و بتقبیل عتبه مهر مرتبه سرافرازی کونین حاصل نمود - و فزار و پیشکشی در غور از اتمشه احمد آباد بنظر انور در آورد - و میرزا عیسی ترخان و میرزا والی و دیگر بندهای تعینات اینجا نیز سعادت اندوز ملازمت گشته مورد عنایات شدند - هفدهم شهر ربیع الثانی مطابق پنجم دی ماه کنار تالاب کانگریه که در خارج شهر نر است بهر احمد آباد واقع است مخیم بارگاه آسمان جاه گردید - و شیر خان را که بصوبه داری گجرات سرافرازی یافته بود بخلعت و خنجر مرصع با پهل کتاره و شمشیر مرصع و باضافه دو هزار و دو هزار و پانصد سوار بمنصب پنج هزار و پنج سوار و عنایت اسپ از طوبله خاصه با زین مطلا و فیل بر نواختند - و خواجه جان مخاطب بخواجه جهان را که از قدم خدمت بمنصب در هزار و ششصد سوار مفتخر است دیوان اینجا گردانیدند - هزدهم میرزا عیسی ترخان را بخلعت و صوبه داری تتر و باضافه دو هزار و سیصد سوار

بمنصب چهار هزارى ذات و دو هزار و پانصد سوار مر برافراخته
 بد انصوب رخصت فرمودند - و معتقد خان را که بمنصب چهار
 هزارى در هزار سوار و جمال نوهانى را که بمنصب هزار و پانصدى
 پانصد سوار و سيد مبارک را که بمنصب هزارى سيصد سوار سرفرازانده
 در احمد آباد گذاشتند - و سيد دلير خان را با چندي ديگر از بندهاي
 تعيينيات احمد آباد در رکاب دولت گرفته بيست و پنجم از انجا
 قريب سعادت روانه دارالخلافه اکبر آباد گشتند - و شيرخان دستورى
 معاودت يافت - و خدمت پرمت خان بدار السلطنة لاهور معين
 گشت - و نظر بر نظام وکل مصلحت جمهور مصحوب او فرمان عالي
 شان بخط مبارک مشتمل بر کشيدن ميل بچشم ناشدني و بلاقي
 و برادرش طهمورث و هوشنگ که دیده عاقبت بين نداشتند و
 نابينا آوردن اين پنج تن بدرگاه معلى اگر ميهر باشد والا فرستادن
 بجائى که مقر اينهاست با خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهل
 گذاره و شمشير مرصع گران بها بيمين الدوله ارسال يافت - و چون
 خدمت پرمتخان روز يکشنبه بيست و دوم جمادى الاولى سال هزار
 و مي و هفتم مطابق دهم ماه بهمن فرمان قضا جويان و تبرکات
 سليمان زمان بآصف دوران رسانيد - بيمين الدوله و ديگر دولخواهان
 همان روز خطبه بنام نامي خوانده منبر بالقباب سامي بلند پايه گردانيدند
 و بلاقي را که از سلطنت جز نام نداشت و حقيقه مقيد و ناکام بود
 در محلى مقام محبوس ساختند - و شب چهارشنبه بيست و پنجم
 مطابق سيزدهم بهمن ماه هزينج را مرحله پيماي وادي فنا گردانيدند
 و گلشن هستي از خار وجود اينان پاک ساختند و چون لواي جهان

پیرا بنواحی ولایت رانا رسید - رانا کرن از روی اخلاص و عقیدت
 استقبال نموده چهارم جمادی الاولی در مقام کوکنده که قبل ازین
 با رانا امر سنگه پدر خود در همین جا دولت ملازمت اقدس دریافته
 بود چنانچه گزارش خواهد یافت بزمین بوس سر بر افراخت - اورا
 بعزایات پادشاهانه برنواخته و بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار
 سوار بدستور سابق و مرحمت یتول پیشین سرافراز ساخته دستوری
 معاودت بخشیدند - هشتم مطابق بیست و پنجم دی برکنار تالاب
 قصبه ماندل جشن شمسی و زن انتهای سال سی و ششم و ابتداء
 سال سی و هفتم از سنین عمر ابد طراز ترتیب یافته کام بخش
 جهانیان گشت - هفدهم ساحت اجمیر به پرتو ماهیچه اعلام لامعه
 فروغ اگین کردند - و عمارات کناره تالاب انا ساگر که بفرموده حضرت
 جنت مکانی صورت اتمام یافته بنزول اجلال آسمانی پایه شد - خدیو
 خدا آگاه با آنین جد بزرگوار و پدر نامدار خویش از انجا پیداده
 بروضه متبرکه سرخیل اهل یقین خواجه معین الدین روح الله
 رحمه تشریف برده - و رسم زیارت بتقدیم رسانیده - معتکفان و مجاوران
 آن مزار فایض الانوار و مستحقین آن دیار را به عطای نذر
 و صدقات و تعمین وظایف و ادارات کامیاب ساختند - و غریبی
 سمت مرقد متبرک فراخور زمین مسجدی مشتمل بر یازده طاق
 بطول پنجاه و پنج ذراع و عرض ده طرح انداختند - و طول صحن
 شصت گز و عرض چهارده گز قرار یافت - و فرمان شد که بنایان مانع
 نظر و سنگ تراشان صنعت گر تمام آن را از سزک سر مردر کمال
 صفا و استحکام بسازند •

شرح احوال خواجه معین الدین قدس سره

خواجه از میستان سنت و اورا منجری گویند که معرب سنگری است در بانزده هالگی او پدر بزرگوارش خواجه حسین که برراعت مشغول بود و بقناعت میگذرانید در گذشت - شیخ ابراهیم مجذوب قندوزی را گذر برو افتاد - و از میامن نظر او درد طلب دامن گیر همت خواجه شد - قطع تعلقات صوری نموده بمرقند و بخارا شتافت و قدری بعلوم کسبی اشتغال فرمود - از آنجا بخراسان رفت و نشونما در آنجا یافت - و در هارون که از توابع نیشاپور است ادراک صحبت شیخ عثمان هارونی نموده دست ارادت باو زد - و بیست سال در صحبت شیخ ریاضات شاقه کشید - و سفرها و غربتها پیش گرفت - و بسیاری از بزرگان وقت را مثل شیخ نجم الدین کبری دریافت - خواجه از اکابر سلسله چشتیه است - بدو واسطه بخواجه مودود چشتی میرسد و بهفت واسطه بابراهیم ادهم می پیوندند - و پیشتر از آمدن سلطان معز الدین محمد بن سام مشهور بشهاب الدین غوری از غزنی بهندوستان برخصت پیر خود آمد - و در اجمیر که رای پنهورا حکم ران هندوستان آنجا اقامت داشت منزل گرفت - و در آنجا در سنه شصده و سی و سه رهگرای ملک تقدس شد - مرقد فیض مودود او که مزار جهانیان است و مطاف عالمیان آنجا است - خواجه قطب الدین اوشی اندجانی در بغداد در ماه رجب سال پانصد و بیست و دوم در مسجد امام ابواللیث ممرقندی بحضور شیخ شهاب الدین مهروردی و شیخ اوحد الدین کرمانی و جمعی از بزرگان بارادت خواجه معین الدین استسعاد یافت - شیخ فرید شکرگنج

اجودهنی مرید خواجه قطب الدین است - و شیخ نظام الدین اولیا
 بداونی دست ارادت بشیخ فرید داده - و او پیر شیخ نصیر الدین
 محمود اودهی است که بچراغ دهلی اشتهار دارد - سخن کوتاه
 بسیاری از ارباب کمال از زیر دامن تربیت خواجه برخاسته اند -
 قدس الله اسرارهم *

درین تاریخ قبول مهابتخان در صوبه اجمیر و برکات
 نواحی آن مرحمت فرمودند - وانی رای و راجه بهارته و سید بهوه
 و نور الدین قلی با دیگر منصبداران که حضرت جنت مکانی بر سر
 مهابتخان تعیین فرموده بودند و اینان در اجمیر توقف داشتند
 استیلام عتبه جلال نمودند - و چون الویة اقبال طراز از اجمیر بصوب دار
 الخلافه نهضت فرمودند خان عالم و بهادرخان اوزبک و راجه جیسنگه
 و مظفر خان معموری و دیگر بندهای درگاه خلیق پناه بدولت
 زمین بوس رسیدند *

نگارش تاریخ روزنامه بهروزی و بخنداری - فهرمت
 جریده فیروزی و کامگاری - یعنی جلوس ابد
 مانوس فرازنده انسر جهانگیری و ملک داری - و
 برازنده تخت عالم کشائی و فرمان گذاری - عنوان
 صحیفه فرزانی و سرفرازی - ابو المظفر شهاب الدین
 محمد صاحب قران ثانی شاه جهان بادشاه غازی - که
 ایام دولتش چون اعوام دهر باهم پیوسته باد - و
 ادوار سلطنتش چون حرکت فلک ازهم ناگسسته *

دادار بیهمال و آفریدگار بی مثال بقدره کامله افراد نوع انسان را

بواسطه جلب منفعت و دفع مضرت که سرمایه زندگی است و پیرایه پابندگی محل قوت شهوی و غضبی گردانید - و پیداست که فوره شهوت و فوره غضب که هر کس بان شود خود را هر چند باعث زیان دیگری شود اجتناب می نماید - و باین از مضرت خویشترن با آنکه موجب نفع دیگری باشد اجتناب - ان مقتضی عدم تواف امت و متقاضی وجود مخالف - و این مغضی است باختلال مصلحت تمدن که کار گذاری و مددگاری یکدیگر باشد و انحلال عقد نظام عالم و قوام بنی آدم - و رفع این مخالفت فطری و دفع مخاصمت جبلی بعدالت و سویت جبری منوط است - و باتحاد و داد قسری مربوط - و تحصیل این شان کبیر و تیسیر این امر عسیر بی قهرمانی که کلاه فر الهی بر سر و قباى نیروی ظل الهی در برداشته مظهر قهاری و غفاری ایزدی باشد سرانجام نگیرد - و بی جهانبانی که به تنظیم اداب ملک رانی و تقدیم وظایف کردانی و اقامت حدود سیاست و احکام معدلت جهانرا آباد دارد و بامضاء مراسم دادگستری و اجراء لوازم جهان پروری و کفایت مراتب مظلوم نوازی و ظالم گدازی دایها را شاد صورت نه پذیرد - همت جهان کشایش که با آسمان دم همدمی زند - و با مقدسان ملاء اعلیٰ سرهمسری افرازد برامن و اسایش جهانیدان مبذول باشد - و رای گیتی ارایش که سفیر عالم ملکوت بود - و جام جهان نمایی اسرار ملک - بر آزادی گرفتاران و اصلاح فساد گاران مصروف - و بصلاح کار این بختیار سعادت مند - و سداد روزگار این دادگراقبال بلند - انام کافه و برایا قاطبه بر محبت روشن حجت ملت بیضا - و جاده سرکشاده شریعت نرا - مستقیم

و مستندیم باشند - و سرمواز اداسر و نهی الهی پا بیرون نهاده
 همگی همت صرف اکتساب ان و اجتناب این گردانند - عالم
 خزان زده را بآبباری معدلت چنان سرسبز گردانند که دیگر روی
 پژمردگی نه ییفتد - و از شور شکده جهان گرد بیداد چنان فرو نشاند
 که بر هیچ دلی غبار کدورت نذینند - اشغال بی پایان جهانبنایی
 را بنیروی الهی بانصرام رسانند - و بار گران فرمان روائی را بر دوش
 همت گران بار بردارد - چهره وفا را بنواخن غدر نخراند - و حرف
 وفاق از لوح دل صفا منزل بکزلک نفاق نتراند - حقیقت سلطانی
 پاسبانی همه داند - و غرض از جهانبنایی شبانی رزمه - ریاض
 دینداری بآبباری تیغ ابدار ادسرسبز و شاداب گردد - و حیاض
 کامکاری بمدد گاری جویدار عدالتش بر آب - دلهای تیره بفروغ ارشادش
 روشن - و خاطرهای پژمرده به نسیم احسانش گلشن گردد - مصاف
 ازان برانگیزد که دلهای غمزده را از غبار محنت صاف گردانند -
 و تیغ خونریز بآن از غلاف بر آرد که خنجر فتنه را در نیام کند -
 در شوره زار درون مشرکان که مذابیت کفر و عصیان است غنچه
 توحید و ایمان بشگفاند - و دلهای تاریک قسارت زده را باشعه
 آفتاب هدایت فروغ آکین گردانند - بمعاضدت سروری بامتقلال
 سرکشان متمدن را قید کند - و بمعارفت پیشوائی باستبهاال دلهای
 فرمان پذیران را صید - در حسن سلوک بمقتضای خلافت الهی
 خویش را بر بیگانه و نزدیک را بر دور رجحان به بخشد - و در
 انافه افضال به اقتضای ظل الهی بابد و نیک و دوست و دشمن
 یکسان معاملت نماید - در همه احوال و اوقات تربیت اهل فضل

و هنر ناگزیر جهان‌بانی‌داند - و مراسم عزت آن طبقه و لوازم معیشت
این طائفه در خور حالت بانجام رساند - تا بصیت فضیلت
دروستی و صوت هنر پروری او دانایان جمیع بلاد خاطر از موطن
و مساکن را پرداخته تعب و نوردی سرمایه حصول مطالب
دانسته رو به تختگاه او نهند - و هنرمندان همگی دیار دل از عشایر
و قبائل برگرفته محنت غربت و بی‌کمی سرمایه وصول مأرب
پنداشته بدرگاه جهان پناه او شتابند - در تسهیل مشکلات و تفسیر
معضلات اعتماد را از همت آسمان رتبت خاک نشینان کوی نیاز
اثر عظیم داند - و همواره پاس آن دارد که از نفس تیره درونی
زنگ کدورت بر آئینه دل این گروه حق پرتوه نشینند - ببرکت
نیت حق طوبیت او آثار رحمت الهی از آسمان بزمین آید -
و بمیمنت همت بلند نهمت او نباتات از زمین بفلک گراید -
• نظم •

چونیت نیک باشد پادشاه را • گهر خیزد بجای گل گیا را
فراخیها و تنگیهای اطراف • ز رای پادشاه خود زند لاف
مرآة این مفاخر و معالی ذات ذات البرکات - لازم السعادات - فرخنده
معات - ملکی سمات - پادشاه دین پناه - حق‌گزین حقیقت آگاه -
سلیمان جاه - کیوان بارگاه - فلک حشمت - قدر قدرت - ابو المظفر
شهاب الدین محمد صاحب قران ثانی شاه جهان بادشاه غازی است
انکه گردون هر نفس گوید ز قدر و شوکتش
کو سلیمان تا در انگشتش نهد انگشتی
در عنفوان صغر که ایام غفلت و تن آهانیست اسرار کاردانی از

اساربر دلپذیرش که خطوط فریزدانی است و بطور لطف سبحانی
 ساطع بود - در عنوان صبی که هنگام بیدوشی و نادانیست آثار
 جهانبانی از جبین مبینش که آئینه دلائل بختیارست و جام
 جهان نامی شمایل کامکاری لامع - و چون اسباب جهانبانی این
 دولتمند حق پسند آماده شد - و ابواب جهان ستانی این بختور اقبال
 بلند کشاده ، صبح سعادت می که زمانه را از دیر باز چشم آرزو در راه
 سطوع آن باز بود دمید - و کوکب دولتی که چرخ در جست و جوی
 آن شب و روز گردش داشت بارچ طلوع رسید - مرادی که آسمانیان
 بدعاهای نیم شبی بلسان تخشع و استکانت درخواست میکردند
 بر فراز روانی بر آمد - و امید می که زمینیان بسجدهات سحرگهی
 بزبان تضرع و ابتهاج مسالت می نمودند جلوه ظهور داد - یعنی
 بر ازنده اورنگ خلافت روز پنجشنبه بیست و ششم جمادی الاولی
 سال هزار و هفتاد و هفتم دار الخلافه اگره بآرایش و آذین حیرت
 افزای دیده و ران شد - و خرد و بزرگ برای دریافت سعادت دیدار
 فیض آثار از خانه ببازار برآمدند - چنانچه جا بر تماشا نشینان
 تنگ گشت - و همکنان از چیدن نثار تارک مبارک کام دل برگرفتند
 چند آنکه پای اندیشه در مضممار ادراکش لنگ با فر الهی و شان
 ظل الهی انوار پادشاهی از جبین مهر آئینش تابان و آثار جهان
 پناهی از آئینه روی حق نمایش درخشان بآن شهر کرامت بهر
 ورود میمنت آمود نمودند - و چون ساعت سعادت اشاعت جلوس
 مبارک دوازدهم روز بود بمنزل فیض محفل که در ایام پادشاه
 زادگی مقبل اقبال و قبله اعمال بوده بر کنار دریای جون سر

برافراخته تشریف فرمودند - و ده روز دیگر در آن مکان والا بزیان
توقف گزیده روز دوازدهم هشتم شهر جمادی الثانی سال هزار
وسی و هفت هجری مطابق بیست و پنجم بهمن ماه الهی و نمره
اسفندار مذ ماه جلالی سنه پانصد و چهل و نه ملک شاهي و بیست
و هفتم تیر ماه قدیمی سنه نهصد و نوک و هفت یزد جردی و چارم
شباط ماه رومی سنه هزار و نهصد و سی و سه و فیه اسکندری که من
گرامی بسی و شش سال شمسی و بیست و هشت روز که سی
و هفت سال و ده ماه قمری و هشت روز قمری باشد رسیده بود -
روز مبارک در شبیه که بشرافت مولد گرامی صدر نشین بارگاه فتوت
و کرامت مبعث سامعی خاتم و فاتح باب نبوت صلی الله علیه و آله
و سلم مشرف و مکرم است برگردون باد سیر آسمان سار در خانه
زین چون خورشید در خانه چرخ چار مین نشسته بشکوه سلیمانی -
و شوکت صاحب قرانی - بخت بیدار بر یمین - و اقبال کارگزار
بر بهار - آسمان کمر خدمتگاری بر میان جد کاری بسته در پیش -
و زمانه حلقه فرمان برداری بکوش حق گزار کشیده در پمس -
در دولتخانه ارك دار الخلافه اگره که از متذات و ارتفاع روی ماه
و پشت ماهی خراشیده است - و معماران جادو فن از سنگ مرخ
چنان پرداخته اند - گوئی شفقی است از جیب آسمان هر بر کشیده
مانند روح در بدن و گل در چمن نزول سعادت فرمود - و بعد
انقضای سه و نیم گهری که یک ساعت و بیست و چهار دقیقه
نجومی باشد در خجسته ساعتی که چون روز جوانی همه شادمانی
بود - و مانند شب وصل غوانی همه کامرانی - کلاه جهانباقي که

در کارگاه ربانی بدستکاری صنعتگران آسمانی ترصیع یافته بود بر
 سر - و قبابی حکم رانی که از اطلس فلک اطلس برشته شعاع
 آفتاب و سوزن مسیح خیاط کار خانه ابداع دوخته بود در بر - و تیغ
 جهان کشایی کفرزدا که ریاض دولت را چشمه سار شادابیست -
 و حیاض دین را جویبار سیرابی - در کمر پای آسمان پیما بر تخت
 فرقد سار نهاد - و درهایی شادکامی بر روی روزگار کشاد - و داددهش
 را روز بازار دیگر شد - و نشاط و انبساط را با دلها سروکار دیگر
 • قطعه •

بخت چون بر تخت دیدش تهنیتها کرد و گفت
 ای که بر تخت جهانداري تو میدانی نشست
 چون جهانداران کمر بر بند و عالم می کشایی
 وقت کار آمد کنون بیکار نتوانی نشست
 آسمان چتر برین آفتاب جهان کشا چون چتر آسمان بر خورشید
 عالم ارا بر افراشته - نی نی همای همایون سیماست که بر تارک
 آسمان سای شهنشاه جهان سایه سعادت انداخته - یا چرخ ستمکار
 امت که بمعارت جفا پیشکی گرد سر صاحب قران ثانی میگردد -
 ارباب سیف و قلم و اعیان دولت و حشم زبان تهنیت کشوند -
 دست نثار کشاده در آرزو نیاز بر روی روزگار بستند • بیت •
 بزرگان برو تهنیت ساختند • بدان سر بزرگی سر افراختند
 نذاری که باشد سزاوار تخت • نشاندهند بر شاه فیروز بخت
 و اصحاب عمایم از مبرات بادشاهی جیب و دامن کن زر و جواهر
 گردانیده طنطنه این دعا بآسمان رسانیدند • شعر •

مظفر باد بردشمن سپاهش • میفتاد از سر دولت کلاهش
 مرادش را سعادت راهبر باد • ز نوهر روزش اقبال دگر باد
 فرخنده جشنی دلکشا که چرخ همه تن دیده مژال ان بخواب ندیده
 و خجسته بزمی روح افزا که گردندگان ربع مسکون و نورندگان کوه
 و هامون ازان گلشن همیشه بهار گل حیرت چیده بر آراسته شد -
 بل روضه بهشت برین امت که بتماشای بارگاه آسمان کارگاه قطب
 فلک جهانبنایی بر روی زمین آمده * شعر *

دگر باره در جنبش آمد نشاط • در آمده شد خسروانی بساط
 بر آراست از گوهر و زر بزیب • چو باغ ارم مجلس دلفریب
 وامشگران جادو بنغمه باریدی و دم زهری قلب را روح و قالب
 را روح میدادند - و پری پیکران دستان سرا بحسن نغمه و نغمه حسن
 چشم و گوش را رشک افزای یکدیگر میگردانیدند * شعر *

غزلخوان غزالان تازی زبان • بنغمه شکر ریخته از لبان
 باهنگ ترکی بتان چکل • ربوده دل از نغمه معتدل
 زموت خوش اینده پهلوی • ترنم کزان زهره در پیروی
 بخار مجمر و بخور عنبر زمین را طبله عطار و آسمانرا گوی عنبر
 گردانید - و دماغ قدوسیان ملاء اعلی چون روضه بهشت برین معنور
 * بیت *

هر صبحدم بسوزد بهر بخوران • مشک سیاست را در مجمر آفتاب
 اخشاب منابر از القاب نامی چون شاخ گلین بشگفت - پایه اش
 از رفعت اسمعی گرامی پا بر مناکب کواکب نهاد - زبان خطیب
 بدم اعماء سعادت میما چون دست زر افشان کرم گستر جواهر ریز

شد - و دهانش بلطف دعای بی ربای سلطان دادگر چون صدف
و ناله در آگین و مشک بیدر • شعر •

سزد گرجبزیل آید ازین پیروزه گون منظر
کند افاق را خطبه بنام شاه دین پرور
بپایماید کنون خاتم بیفزاید کنون سکه
بیارامد کنون فتنه بپارآید کنون منبر

خطیب لبیب بعد اداء محامد الهی و نعت سید المرسلین و
مناقب خلفاء راشدین بذكر مفاخر عشره کمله از فرمان روایان این
دودمان والا شان که مرآة حالات عشره مبشره و منظر کمالات عقول
عشره اند - و صبح آغاز شان که هرگز بشام انجام مرصاد از مسطح
ذات اکمل صاحبقران اول سطوع نموده - و خورشید کمال شان که هرگز
کسوف نقصان مبیناد از مطلع شخص اقدس صاحبقران ثانی طلوع
پرداخت - باثیالی که درین سلسله سنیه متعارف است - بر اسم
هریکی از اباء گرامی خلعت و لا کرامت فرموده سر رفعتش بآسمان
برافراختند - و چون بانقاب سعادت نصاب این یگانه افاق رطب اللسان
و عذب البیان گشت - گرانمایه خلعت زر نگار که دامن قیامت طراز
آستین اعتبار اسلاف و اخلاش خواهد بود پوشانیدند - و چندان
زر و سیم برنام نامی که خانها نثاران سزد ریختند - که آرزو مندان
تهی دست را جز فراخی جیب و دامن آرزویی نماند - و از و نید زرا
بادلها گفت و گوئی - در اهم و دنانیر بسکه صاحبقران ثانی رخ
برافروخته - ماه و مهر شب و روز محتاجانست یا از اسم اعظم
شاه جهان خاصیت دلربائی گرفته گرد نام و تسخیر عالمیان • شعر •

چون سگه بنام شاه پیرامده شد * در چشم ستاره قدر مه کلمه شد
 متن یکروی اشرفی و روپیه را بنگارش کلمه طیبه و حاشیه باسامی
 سامیه خلفای راشدین و روی دیگر بنوشتن نام نامی و القاب
 گرامی - خورشید سپهر کمال - خدیو مریر جلال - رشک افزای مهر
 و ماه گردانیدند - بحکم مقدس دبیران سخن پرداز بدایع طراز بقلم
 در ریز مشک بپر مناشیر جلوس میمنت مانوس که تمیمه کردن
 بهروزی امت و حرز بازوی نیروزی نکاشتند * شعر *

دبیر خردمند روشن ضمیر * نگارنده نامه دلپذیر
 نهالی بود خامه اش نازنین * ز بسباری میوه مریر زمین
 بگوش مخالف ز نزدیک و دور * سریرنی کلک او نفخ صور
 و فرامین قضا آئین بطغرای غرای ابو المظفر شهاب الدین محمد
 صاحبقران ثانی شاه جهان پادشاه غازی مطرز - و بمهر اشرف اوزک
 مزین گشت - و فرمان شد که مسرعان باد سیر باطراف و اکناف ممالک
 مجروحه برده جهانیا را نوید دولت موبد و مزده نشاط مخلص رسانند
 مهر اقدس اوزک که صورت مهر است و روی فرمان ظفر عنوان
 را چشم جهان بین و صفحه مشکین منشور سعادت گنجور را چشمه
 آفتاب نور آگین تا بنام والا احتشام حضرت جنت مکانی و اجماء
 هشتگانه اجداد والا نژاد مزین بود به نه سپهر اشتها داشت - درین
 هنگام میمنت التیام که افسر دادگری و اورنگ جهانداري بجلوس
 ابد پیوند فر و بها از هر کرفت - و حق بینی و دین پروری رونق
 و ضیاء دیگر - اسم کرامت قسم پادشاه حق آگاه بحکم خیر الامور
 اوسطها در میان اسامی نه گانه ابای شرف انما نقش پذیر شده

مرکز دایره سپهر گشت - و بمذابه باصره در حواس ده گانه - از
 مشکوی رفعت و اقبال خوانهای جواهر و زر نواب امان قباب -
 خورشید احتجاب - ملکه ملکی عصمت - مالکه همت - کریمه
 مکرمت بنی آدم - عظیمه معظمت عالم - عاتقه دهر کامله عصر
 قدوه مطهرات - اسوه مقدسات - صغیه صافی دم - رفیه وافی کرم -
 دره دریای وزارت و سپهسالاری - غره ناصیه سعادت و بزرگواری -
 موجّه بحر دولت - صدقه لالی سلطنت - صدقه مروت - حدیقه
 فتوت - خاتون شبستان عظمت و جهانیا نی - بانوی مشکوی رفعت
 و کامرانی مخدّره هذر عصمت - مصطوره مترعصمت - نخله کریمه
 برومندی - روحه شریفه سربلندی - واسطه عقد لطف ایزدی -
 رابطه سلسله رحمت سرمدی - ثمره شجره بختیاری - شجره ثمره
 تاجداري - ذریعه حصول مرادات - وسیله وصول کرامات - عطیه مراحم
 یزدانی - نتیجه مکارم سبحانی - حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی
 ارجمند بانوبیگم الملقبه بممتاز محل * شعر *

بانوی اکمل و خاتون اجل * عصمت الدین شرف دین ودول
 آن بجاه و بشرف به زلفک * آن بقدر و بمکان به ز زحل
 ببارگاه نلک جاه فرستادند - باریافتگان بساط تغرب بدست ادب
 پیوست برفرق آسمان سای افشاندند - آسمان پشت خم شده دراهم
 نثار فراهم ساخته است *

کوته بینان همه کواکب دانند
 زمین دامن باز کرده دنانیر گرد آورده است *

ع *
 ناقص خردان زر معادن خوانند

خادان کامکار حضاران بزم فرخنده را از نوینان بلند مقدار و اصرای
والا اعتبار و سادات و مشائخ و فضلا و صلحا و شعرا و ارباب تنجیم
به بخششهای پادشاهانه و صلوات ملکانه که تفصیل آن گزارش
نپذیرد مجملی ازان نکارش خواهد یافت کامیاب گردانیده مشگویی
دولت را بفر حضور سراسر فور فروغ اگین ساخت * بدیت *

در آمد بمشگویی میفو سرشت
چو روح الامین کامد اندر بهشت

پردکیان حریم عفت مانند کواکب بر دوران ماه شبستان جلال
گرد آمده مراسم تهفیت و وظائف چهارکباد بتقدیم رسانیدند - و سوره
الطاف سبحانی حضرت مهدعلیا ممتاز الزمانی مجلس پادشاهانه
و محفل ملکانه اراسته خوانهای جواهر و طلا و نقره که در کمیت
و کیفیت مساوی نثار بزم بیرونی بود بر فرق مبارک انشانند -
و پیشگشی که از چنان ملکه فلکی همف - ملکی نهمت - برای
چنین پادشاهی والا دستگاه سزد و زبید از جواهر زواهر و لایع متلالی
و نفائص اقمشه هر دیار و شرایف تفسوقات همه کشور بنظر اکسیر
اثر در آوردند - و بشرف پذیرائی شهنشاه بسیار بخش کم پذیر رسید

* بدیت *

سر بانوان بانوی نیک بخت * به پیش شهنشاه خورشید تخت
کشید انچنان پیشکشهای نغز * که بینندگان را بر افروخت مغز
و نواب عصمت قباب - عفت مآب - گوهر درج سلطنت و بهروزی -
اختر برج دولت و فیروزی - لعل کان مروت - نگین خاتم فتوت -
نهل باغ جلال - سرو بوستان افضال - و نور حدقه شاه جهانی -

نور حدیقه صاحب قران ثانی - دره دریای نامداری - دره ممای
 کامکاری - غره دولت و سروری - ناصیه سعادت و بختوری - قره
 باصره جهان شاهی - واسطه عقد عالم پناهی - فاتحه ابواب خیر
 اندوزی - خاتمه کتاب طاعت افروزی - مخدره سرادق ابهت و جلال
 مستوره قباب شوکت و اقبال - واحده جهان عصمت و کرم - ناذیه
 رابعه و مریم - بهین ثمره شجره ملک رانی - مهین شجره چمن
 جهانبنانی - ملکه زمین و زمان - مالکه کون و مکان - پادشاهزاده
 عالم و عالمیان - جهان ارا بیگم المدعوه به بیگم صاحب - که بشمایل
 پسندیده - و خصایل گزیده - و شرایف آثار - و کرایم اطوار - پدش
 از دیگر دراری فلک سلطنت و لایع بحر دولت بنظر عنایت
 و التفات گیتی خدیو عالم خداوند منظور اند نثار بایسته و پیشکش
 شایسته بنظر خجسته اثر در آردند - از روی عطوفت و رافت
 شرف قبول یافت - نزد معما شکان اسرار حقایق - و لغز کشایان
 حقایق اسرار - در تساوی عدد (انی جاعل فی الارض خلیفه)
 (شاه جهان پادشاه غازی) سلمه الله و ابقاه اشارات امت
 با انکه این شکوه و اعتلا چون کلام قدیم الهی آسمانی جاودانی است
 نه زمینی فانی - و این فرو بهمانند ملک سلیمانی عطیه یزدانی
 است نه بسط انسانی - و مساواة این کلام اعجاز انتظام باعداد فلک
 جاه (شهاب الدین محمد شاه جهان صاحب قران ثانی) که بسبب
 اشتمال بر القاب کرامت نصاب حضرت ظل الهی اشاره مذکوره
 را صریح برگزارش میدهد - بر خاطر قاصر این خاک بیز کوی نیاز
 پرتو افکنده - برای جلوس مبارک سخن پردازان فصاحت آثار و شعر

ظرازان بلاغت کار تواریخ رنگین یافته اند - از انجمله این تاریخ است
که حکیم رکنای کاشی متخلص بمسیح لباس نظم پوشانیده بمسامع
بشارت مجامع خدیو فضیلت دوست فاضل نواز رسانید - و به
تحسین و جایزه کامیاب صورت و معنی گردید * بیت *

پادشاه زمانه شاه جهان * خرم و شاد و کامران باشد
حکم او بر خلائق عالم * همچو حکم قضا روان باشد
بهر سال جلوس او گفتم * در جهان باد تا جهان باشد

معیدای گیلانی مخاطب به بی بدل خان که بخدمت داروغگی زرگر
خانه والا مرفراز است در تاریخ جلوس مقدس باین * ع *
جلوس شاه جهان داده زیب ملت و دین

ملهم شده - و میر صالی خوش نویسن تاریخ اورنگ آرائی چنین
منظوم ساخته * * بیت *

تا بود از عالم و ادم نشان * شاه جهان باد پناه جهان
کلک قضا مال جلوسش نوشت * شاه جهان باشد شاه جهان
و (زینت شرع) و (خدا حق بحق دار داد) نیز یافته اند - و بردل
این در یوزه کر کوی نیازمندان (دوشنبه بیست و پنجم بهمن) که از
اتفاقات حمزه مشتمل است بر عدد روز و نام روز و ماه جلوس
مقدس و اعدادش تاریخ سال این عطیه منیه است وارد گشته *
حضرت جنت مکانی اعلی حضرت را در ایام سعادت فرجام
پادشاهزادگی بعد از نخستین تسخیر ملک دکن باسم سامعی شاه
جهان موسوم ساخته بودند - چون خواقین این دودمان والا شان
بالقاب سمیه ملقب اند - چنانچه حضرت فردوس مکانی بظہیرالدین

و حضرت جنت آشیانی بذصیر الدین و حضرت عمرش آشیانی
بجلال الدین و حضرت جنت مکنی بذور الدین - لقب کرامی این
برگزیده الهی و مورد الطاف نامتناهی پس از اورنگ ارانی
بالتماس یمین الدوله آصف خان شهاب الدین مقرر گردید - و بالهام
لاریبی و افاضه غیبی تیمنا و تبرکا لقب دیگر صاحبقران ثانی اختیار
فرمودند - لله الحمد که کارهای حضرت شاهنشاهی را که در ایام
پادشاه زادگی بروی کار آمده باشندون فرازنده افسرجهانبانی برازنده
اورنگ گیتی متانی غیاث الاعلام و المسلمین معز الملة و الدین
ثالث القطبین حضرت امرتیمور صاحبقران انارالله برهانه که پیش
از جلوس سر برزده مشابیه و مجانست تمام است - و مساوات
بینات صاحبقران که سیصد و شصت و پنج است باز بر شاه جهان
شاهد صدق این مقوله است *

* نظم *

پیرایه تخت و مغر تاج * کاتبال بروی اوست محتاج
نور نظر بزرگواران * محراب نماز تاجداران
ای ختم قران پادشاهی * بی خاتم تو مباد شاهی
درین روز نشاط افروز پادشاه کام بخش که کان و دریا از دل و
دستش در یوزه گراند - و باین سرمایه بتوانم کرم پیشگی نام و
دو لک اشرفی و شش لک روپیه بحضرت مریم عهد آسمان مهد ممتاز
الزمانی به صیغه انعام مرحمت فرمودند - و ده لک روپیه مالیانه
مقرر شد - و به پادشاهزاده جهان و جهانیان بیگم صاحب صد هزار
اشرفی و چهار لک روپیه بخشش شد - و شش لک روپیه مالیانه قرار
یافت - و حکم شد که دیوانیان کرام نصف را نقد از خزانه والا و عوض

نیمه دیگر محال جدیدین نمایند - و هشت لک روپیه دیگر بحضرت
 مهد علیا سپردند - که هرگاه مظهر دلائل تاجداري - مرآة شمایل
 بختیاری - مطرح انوار الهی - مطمح انظار شاهنشاهی - گوهر
 سروری - عنصر بزرگی و برتری - پادشاهزاده محمد داراشکوه - و سرو
 جویبار دولت - کوکب برج سعادت - منشاء آثار بسالت - منمأ اطوار
 نبالت - پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و جامع امارات بهروزی -
 حاوی آیات فیروزی - مورد عنایات پادشاهی - مظهر الطاف ظل
 الهی - پادشاهزاده محمد اورنگ زیب - از دار السلطنة لاهور بدار
 الخلافة اگره آمده ناصیه بخدمندی و دولتی به تعلیم بارگاه آسمان
 جاه پرافروزد - چارونیم لک روپیه میان ایشان تقسیم نمایند - بدین
 گونه - دو لک روپیه بمهین خلف خلافت - و یک و نیم لک روپیه
 بدریمین پور عظمت - و یک لک روپیه بسیدو مین فرزند دولت - و سه
 و نیم لک روپیه به پادشاهزاده کامکار والا تبار مراد بخش و پادشاهزاده
 ارجمند لطف الله و دره دریای بختوری روشن رای بیگم و غره
 دولت و سروری ثریا بانو بیگم بدهند - و یومیه پادشاهزاده والا مقدر
 محمد دارا شکوه هزار روپیه - و پادشاهزاده عالی تبار محمد شاه شجاع
 بهادر هفصد و پنجاه روپیه - و پادشاهزاده بخت بیدار محمد اورنگ
 زیب پانصد روپیه - و پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش دوصد و
 پنجاه روپیه مقرر فرمودند •

تصویر زائچہ طالع سعادت مطالع جلوس ابد مانوس
 فرازنده لوائی جهانبنانی حضرت صاحب قران ثانی که ملا
 فرید دهلوی بطور اختر شناسان یونانی استخراج نموده اند

سخنه برکات کونی و الهی - تخته سعادات زمینی و آسمانی -
 تبصره میامن دینی و دنیوی - تذکره محاسن صوری و معنوی -
 یعنی زائچه طالع سعادت مطالع جلوس ابد پیوند نقش پذیرخامه
 حقیقت نگار گردانیدن ناگزیر دقیقه سنجان حقایق موجودات و
 موشکمان دقایق کینات است - تا جهانیان که بیشتر گمره و کمتر
 بره اند از پس پرده غفلت و پندار برآمده چنین امور جلیله را
 از تائیدات یزدانی نه تدبیرات انسانی دانسته سرسری نه پندارند
 و چنین شیون نبیله را از تیسیرات جادوانی آسمانی به تسهیلات
 زمینی فانی پنداشته آسان نه انکارند - و باین اصطراب حقیقت
 کشا بدانند که مقصد السجم و افلاک ازین گردش سال و ماه و تگادر
 گاه بیگاه تحصیل این امر خطیر و تیسیر این شان کبیر بود - و باین
 مرآة حق نما به بینند که چه مایه نظرات سعادت بکار رفته - و چه
 پایة سعادت نظرات بروی کار آمده - تا کار گزاران کار گاه آسمانی -
 و چهره کشایان تقدیر یزدانی - این فرازنده رایات ملک داری و
 جهانگیری - برارنده تاج فرمان زوایی و جهان کشائی را زینت
 افزای اورنگ این سلطنت بی زوال - و زیب افروز دیهیم این
 دولت بی انتقال - گردانیده - جهان و جهانیان را نوید آسایش
 آوردند - و مرثده نشاط سرمد رسانیدند *

زائچه طالع شاهیست این • جدول اسرار الهیست این
 لایحه دولت و لوح مراد • فذلکه دانش و فهرست داد
 کوکبه کوکب عز و علاست • کون و مکانرا بسعادت صلاست
 دیده برین لوح ازل یاز کن • بر دو جهان تا بابد ناز کن

چون فسحت استیعاب خصایص و وسعت استیفای نتایج بیوت دوازده گانه بیش ازان است که پدایمردی گلگون کونه کام خاصه نوردیده آید - بحکم ناگزیر وقت اندکی از بسیار و یکی از هزار مرقوم قلم صواب رقم گشت - تا بدروافت لختی از بوالعجبهای این اقبال ابد اتصال و شگرف کاری این دولت بلند صولت که از خواص نظرات بدیعه و آثار حرکات غریبه است دیده حق بین هواخواهان انصاف گزین جلای تازه پذیرد - و ناتوان بینان بی راه رو جاده مستقیم راست بینی و درست آئینی فرا پیش گیرند •

شرح مراکز بیوت دوازده گانه

خانه اول — که خانه طالع اشرف است برج حوت واقع شده که خانه سعد اکبر و بیت الشرف سعد اصغر است - و مرکز این خانه دقیقه پانزدهم از درجه بیستم این برج است که حد مریخ و وجه مشتری باشد - و این درجه مونث است ونیره و رب مثلثه اش زهره بشرکت مریخ و خدمت قمر و اثنی عشریه زهره و نه بهر مشتری و هفت بهر عطارد و در بجان قمر و اردجان شمس و مستولی برین خانه مشتری بشرکت زهره و مهم الملک و السلطان در دقیقه سی و چهارم از درجه بیست و نهم و زهره در دقیقه چهل و دوم از درجه دوازدهم که بحسب تسویه البیوت در خانه دوازدهم است و بحسب برجیت در طالع بشرکت - بیان احکام این خانه - چون صاحب طالع مشتری است که سعد اکبر است بشرکت مریخ و سعد اکبر دروتد عاشر وقوع یافته که خانه دولت و سلطنت است - و مریخ حسب

برجیت در و تد رابع و بهرهای قوت مریخ پنجاه و دو زیاده برضعفش و بهرهای قوت مشتری صد و چهل و چهار زیاده برضعفش و قوی حال و مستولی بر جزو طالع سعدین و سعد اصغر که صاحب طالع اصل است بدرجیت در طالع است که برج شرف اوست - و سهم الملك و السلطان در طالع و صاحب او در عاشر واقع شده دلالت میکند بر دوام دولت و سلطنت و استقرار خلافت و شوکت و انتظام امور مملکت و حشمت و داد گستری و رعیت پروری و علو همت و سمو منزلت - و بون سهم الملك در طالع و صاحب او در عاشر در طالع جلوس اشرف دلیلی است قوی بر درازی مدت سلطنت چنانچه در کفایة التعلیم آورده که اگر سهم الملك و صاحب او در ارتاد طالع جلوس باشند مدت دولت و سلطنت دران خاندان مدت قران اعظم باشد - و چون درین زائجه مبارک بعضی کواکب تسویه و بعضی ببرجیت القمر ناظرند این دلیل است برآنکه اکثر ممالک اقالیم سبعة در تصرف اولیای دولت قاهره در آید چنانچه در بعضی کتب قرانات آورده اند *

خانه دوم - برج حمل است که خانه مریخ است و شرف آفتاب و مرکز این خانه دقیقه سی و سوم از درجه بیست و سیوم این برج است که حد مریخ است و وجه زهره و رب مثلذ اش شمس بشرکت مشتری و خدمت زحل و اثنی عشریه زحل و نه بهر زهره و هفت بهر زحل و در بجان مشتری و ارد جان قمر و این درجه مذکور است و مظلّمه و مستولی برین جزو مریخ است بنحوی از شرکت شمس و سهم الشجاعة در دقیقه پنجاهم از درجه

بیست و سیوم است و سهم الفتح در دقیقه پنجاه و سیوم از درجه هفدهم - بیان احکام این خانه - چون صاحب این خانه مریخ است بشرکت زهرة و مریخ بحسب برجیت در وتد رابع و زهرة بحسب برجیت در وتد طالع و در شرف خود مریخ در بیت قوت و مستولی برین جزو بکثرت شهادت مریخ و افتاب و سهم المال بحسب تسویه البیوت در خانه یازدهم و صاحبش زحل در برج شرف واقع شده دلالت میکند بر معموری خزانه عامره و انکه جواهر و نفایس بیکران و اموال فراوان از ولایات بعیده و جهات مختلفه بخزانه جمع آید و چون آفتاب و مشتری بقوای ذاتی و عرضی آراخته در برج مذکراند و زهرة بحسب برجیت در طالع قرار گرفته دلالت بر استدامت دولت و استقرار خلافت و معموری خزاین و کثرت ذخایر میکند *

خانه سیوم - برج ثور واقع شده که خانه زهرة و شرف قمر است و مرکز این خانه آخر درجه بیست و چهارم این برج است که حد و وجه زحل و رب مثله اش زهرة بشرکت قمر و خدمت مریخ و افنی عشریه زحل و نه بهر شمس و هفت بهر مریخ و دریجان زحل و اردجان زهرة باشد - و این درجه مونث است و خالیه و مستولی برین جزو زهرة و سهم الشرف در دقیقه شانزدهم از درجه چهاردهم احکام این خانه - چون صاحب خانه زهرة است بشرکت مریخ و مریخ بحسب تسویه البیوت درین خانه و زهرة بحسب برجیت در طالع و این خانه برج ثابت واقع شده دلالت دارد بر انکه رفعت و جلالت و عظمت و شوکت آنحضرت روز افزون گردد - و چون صاحب

خانه سیوم ناظر است بخانه نهم که خانه دین و اسلام و سفر است و زهره که کوکب اسلام است صاحب این خانه است همواره در سفر رایات عالیات بفتح و ظفر برافرازد - و پاک دین درست اعتقاد و متوجه احوال سادات که متضمن خشنودی سید کائنات است صلی الله علیه وآله وسلم و علما و فضلا و صلحا باشند - و در رواج دین اسلام مهادمی جمیله بظهور رسانند و چون این خانه به برادران و اقربا منسوب است و بحسب تسویه بیوت مریخ در اینجا واقع شده دلالت دارد بر آنکه برادران و اقربا نزدیک و دور صاحب طالع منکوب و مغضوب شده بفلاکت و هلاکت رسند - و چون زهره در برج شرف است دلالت دارد بر آنکه مخدرات مرادقات عصمت و محتجبات حجب عفت خصوصا ذوات قرابت قریبه همیشه خوشوقت و مسرور بوده بدولت و جمعیت خاطر باشند - و نهایت محبت و اخلاص از آنها بظهور رسد - و توجه آنحضرت شامل حال ایشان باشد •

خانه چهارم - برج جوزا است بشرکت سرطان که خانه عطارد و شرف راس است و مرکز این خانه دقیقه پنجاه و پنج از درجه بیست و سیوم این برج است که حد مریخ و وجه افتاب است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت مشتری و اثنی عشریه مشتری و نه بهر مریخ و هفت بهر شمس و در بحال زحل و ارد جان مشتری و این درجه مذکر است و نیره و مستولی برین جزو عطارد بنحوی از شرکت مریخ و سهم العلم و الحکم در دقیقه هشتم از درجه پنجم و سهم الاخوة و الاخوات در دقیقه هشتم از درجه پنجم و مریخ در دقیقه یازدهم از درجه ششم و قمر در دقیقه سیوم از درجه

پانزدهم است - بیان احکام این خانه - چون این خانه که وتد رابع است منسوب است بعواقب امور و املاک و اسباب - و صاحب خانه عطار است بشرکت قمر و عطار بحسب تسویه در خانه یازدهم و قمر ببرجیت درین خانه دلالت کند بر حسن عاقبت و ثبات مملکت و افزونی جاه و مرتبت و کثرت اسباب و اموال و علو قدر و منزلت و طرح نمودن عمارات لطیفه و بناهای غریبه و بسیاری خبرات و مبرات صاحب طالع - و انتفاع گرفتن خلق از کثرت محصولات و ارزانی و آبادانی ولایات - و بودن سهم السعادت بحسب تسویه درین خانه دال است بر آنکه عواقب کارها بخیر و خوبی بگذرد و سرانجام مهمات بر وجه احسن بود *

خانه پنجم - برج سرطان است بشرکت اسد که خانه قمر و شرف مشتری است و مرکز این خانه دقیقه پنجاه و پنجم از درجه بیستم این برج است که حد مشتری و وجه عطار است و رب مثله اش زهره بشرکت مریخ و خدمت قمر و اثناعشریه زحل و نه بهر مشتری و هفت بهر آفتاب و دریجان مریخ و اردجان قمر و این درجه مونث است و مظلومه و مستولی بر این جزو زهره و سهم السعادت در دقیقه چهل و ششم از درجه نهم و سهم عواقب الامور در آخر درجه بیست و پنجم و سهم العقل و النطق در دقیقه یازدهم از درجه بیست و سیوم و سهم الورطه و الشدة در دقیقه اول از درجه دهم و راس در دقیقه سی و چهارم از درجه بیست و هشتم - بیان احکام این خانه - چون این خانه بفرزند و عیش و عشرت و هدیه منسوب است و صاحب او قمر در برج جوزا و آفتاب در برج دلو

و قمر در برج جوزا محظوظ است یعنی از برج شرف برآمده رد
 بخانه دارد و راس درین خانه و سهم السعادة بدرجیت هم درین
 خانه و مستولای برین جزو زهرة واقع شد دلالت دارد برآنکه
 فرزندان سعادت پیوند به طوفت و شفقت شاهنشاهی قرین باشند
 و در سایه دولت و کنف عنایت حضرت اقدس اعلی تربیت یابند
 و به سعادات صوری و معنوی فایز گردند - و تحف و هدایا از اطراف
 و اکفاف و جهات مختلفه بپایه سریر اعلی برسد - و اکثر اوقات بفرح
 و شادمانی و عیش و کامرانی گذرد - و میل خاطر اشرف بشنودن
 و دانستن نغمات و مقامات و اصوات و الحانات بیشتر باشد *

خانه ششم - برج اسد است که خانه آفتاب است و مرکز این خانه
 دقیقه چهاردهم از درجه نوزدهم این برج است که حد عطارد و وجه
 مشتری است و رب مثله اش آفتاب است بشرکت مشتری و
 خدمت زحل و اثنا عشریه مشتری و نه بهر عطارد و هفت بهر زحل
 و در یجان مشتری و ارد جان شمس و مستولای برین جزو شمس
 بنحوی از شرکت عطارد - و این درجه مذکور است و خالیه و سهم
 الحب والافه در دقیقه سیزدهم از درجه یازدهم - و سهم التزویج در
 دقیقه بیست و هشتم از درجه نوزدهم - و سهم العبد در دقیقه سیوم
 از درجه دوم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بخدم
 و عبید و امراض و دران برج اسد واقع شده و صاحب این خانه آفتاب
 است بشرکت عطارد و اکثر کواکب ناظر اند باین خانه و سهم العبد
 به برجیت درین خانه و مستولای برین خانه آفتاب و عطارد است
 دلالت دارد بر اعتدال مزاج سعادت امتزاج و بر بسیاری غلامان

وفادار و خدمتگاران جانسپار باخلاص و یکجبهتی و یکرنگی خدمات پسندیده و ترددات نمایان بجا آورند - و منافع بسیار و فواید بیشمار رسانند - و مهمات عظیمه کفایت نمایند - و از یمن دولت آن حضرت با انواع نوازش تربیت یابند - و روزگار بفراغت و جمعیت و فرح و سرور گذرانند - و چون مشتری از خانه عاشر ناظر است بنظر تذلیث بخانه ششم اقتضای سعادت جاوید میکند *

خانه هفتم - برج سنبله است که خانه و شرف عطار است و مرکز این خانه دقیقه پانزدهم از درجه بیستم این برج است که حد مشتری و وجه زهره است و رب مثله اش زهره بشرکت قمر و خدمت مریخ و اثنی عشریه و هفت بهر مریخ و نه بهر عطار و دربان و اردجان زحل و مستولی برین جزو مشتری و این درجه مونث است و مظلمه و سهم السفر در دقیقه چهارم از درجه نهم و زحل در دقیقه بیست و نهم از درجه سیزدهم و بحسب تسویه درین خانه - بیان احکام این خانه - چون این خانه و قد سابع است و صاحبش عطار بشرکت زهره و مستولی برین جزو مشتری و زحل بحسب تسویه درین خانه است دلالت دارد بر مقهوری اعدای دولت - و مغلوب و مذکوب بودن مخالفان - و اینکه آنحضرت همیشه از شر و مکر و غدیر این طبقه ایمن و سالم از غرر و نقصان ایشان در حفظ و حراست ایزد سبحانه و تعالی باشند - و چون زهره ناظر است بنظر مقابل احوال ازواج مطهره آنحضرت بخیر و خوبی گذرد - و محبت و الفت بدرجه کمال باشد - و موافقت و موافقت بی نهایت بود - و نسبت ببعضی عنایت و توجه بیشتر باشد *

خانه هشتم - برج میزان است که خانه زهرة و شرف زحل است و مرکز این خانه دقیقه سی و سیوم از درجه بیست و سیوم این برج است که حد زهرة و وجه مشتری است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت مشتری و اثنی عشریه قمر و نه بهر و هفت بهر مریخ و دریجان عطارد و ارد جان آفتاب و مستولی برین جزو زحل و این درجه مذکر است و نیره و سهم الحیل در دقیقه هفدهم از درجه بیست و نهم - بیان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بخوف و خطر و مواریف و صاحب خانه زهرة است بشرکت مریخ و زحل بحسب برجیت درین خانه است که برج شرف اوست دلالت دارد بر سالم بودن پیکر اقدس از جمیع امراض و مکروهات - و مصون بودن مزاج اقدس از کل علل وافات و اگر احیاناً عارضه عارض ذات اقدس گردد زود دفع شود - که صاحب این خانه در برج شرف خود است و در طالع *

خانه نهم - برج عقرب است که خانه مریخ است و مرکز این خانه آخر بیست و چهارم درجه این برج است که حد مشتری و وجه زهرة است - و رب مثلثه اش زهرة بشرکت مریخ و خدمت قمر و اثنی عشریه آفتاب و نه بهر و هفت بهر زحل و دریجان قمر و ارد جان زحل و مستولی برین جزو زهرة و این درجه مونث است و نیره و سهم الغیب در دقیقه چهل و چهارم از درجه سیوم - و سهم الضیاع و العقار و سهم بعد الغور در دقیقه شانزدهم از درجه بیست و دوم و سهم المرض و سهم الاعداء در دقیقه پنجاه و هفتم از درجه دوازدهم و سهم الورع در آخر درجه هفتم - بیان احکام این خانه -

چون این خانه منسوب است بعلم و دین و سفر و صاحب خانه
 مریخ بشرکت مشتری و سهم الغیب نیز درین خانه واقع شده و
 مستولای برین جزو زهرة است که کوکب دین و اسلام است دلالت
 دارد بر رسوخ اعلیٰ حضرت در دین اسلام و ورع و عبادت و طاعت
 و تقویت شرع و تربیت اشراف و صلحا و شفقت و مهربانی بر علما
 و فضلا و حسن سرانجام و سامان کار و بار و سفر و رزانت رای
 و متانت فکر و اصابت تدبیر یعنی اکثر آن موافق تقدیر وقوع
 یابد - و دلالت کند بر زیادتیی فهم و فراست - و دانش و کیاست -
 و بر کثرت سفر که منافع بیشمار و فواید بسیار دارد - و سبب و مور
 دولت و عظمت و زیادتیی جاه و شوکت و مال و مکنت است *
 خانه دهم - برج قوس است که خانه مشتری و شرف ذنب
 است و مرکز این خانه دقیقه پنجاه و پنجم از درجه بیست و سیوم
 این برج است که حد و وجه زحل است و رب مثلثه اش آفتاب
 بشرکت مشتری و خدمت زحل و اثنی عشریه عطارد و نه بهر
 زهرة و هفت بهر قمر و دریجان شمش و اردجان زهرة و مستولی
 برین جزو مشتری است بنحوی از شرکت زحل و این درجه مذکور
 است و مظلّمه و سهم الاعتماد در دقیقه سی و دوم از درجه شانزدهم
 و مشتری در دقیقه بیست و دوم از درجه بیست و هشتم - بدان
 احکام این خانه - چون این خانه و تدعاشراست و منسوب است
 بدولت و سلطنت و عمل و جاه و صاحب این خانه مشتری است
 بشرکت زحل و مشتری درین خانه قوی حال و مستولای بر طالع
 و مستولای بر جزو خود و زحل در برج شرف دلیل است بر ازدیاد

- دولت و عظمت و افزونی جاه و حشمت و میل خاطر اشرف اعلی
 به نیکنامی و فتح ابواب عدالت و رعیت پروری و نصفت •
 و داد گستری و سعی در انتظام امور مملکت و اسباب شوکت و
 ابهت و این که ایام سلطنت بعیش و کامرانی مقرون باشد - و صورت
 هر مراد که بر لوح خیال اقدس نقش بندد بحسب خواهش دل
 ظهور یابد - و انحضرت بعلو قدر و رفعت منزلت بر سایر سلاطین
 روزگار فایق و غالب آیند •

خانه یازدهم - برج جدی است که خانه زحل و شرف مریخ
 است و مرکز این خانه دقیقه پنجاه و پنجم از درجه بیستم این برج
 است که حد زهره و وجه مریخ است و رب مثبته اش زهره بشرکت
 قمر و خدمت مریخ و اثنی عشریة شمس و نه بهر عطارد و هفت
 بهر و دریجان زهره و ارد جان مریخ و این درجه مونث است و قیمة
 و مسئولی برین جزو زحل و سهم الاولاد در دقیقه بیست و دوم
 از درجه پنجم و ذنب در دقیقه سی و چهارم از درجه بیست و
 هشتم - بدان احکام این خانه - چون این خانه منسوب است بر جا
 و اصدا و سعادتها و صاحب خانه زحل است و مسئولی برین
 جزو در برج شرف خود و سهم المال درین خانه واقع شده دلالت
 میکند بر بسیاری دولتخواهان عمده از خاندانهای قدیم - و وزرا و ارکان
 دولت دانا و حکیم - و وصول منافع و فواید کثیره و حصول مرادات
 و مطلوبات عظیمه و هر مطلبی که بخاطر اقدس گذرانند بزودی
 و خوبی برآید - و آنچه در آینده خیال پرتواندازد بزودترین وقتی و
 خوبترین صورتی بحصول موصول شود - و بانواع خرمی و فرح و نشاط

و سرور گذرانند - و مهمات سلطانی و معاملات دیوانی بحسب
خواهش دل میسر گردد *

خانه دوازدهم - برج دلوست که خانه زحل است و مرکز این
خانه دقیقه چهاردهم از درجه نوزدهم این برج است که حد مشتری
روجه عطارد است و رب مثلثه اش زحل بشرکت عطارد و خدمت
مشتری و اثنی عشری عطارد و نه بهر مشتری و هفت بهر زهره
و دربان عطارد و اردجان قمر و مستولی برین جزو زحل بنحوی
از شرکت - و این درجه مذکور است و ذیبه و سهم المال در دقیقه
سی و هفتم از درجه هفتم و جزو اجتماع مقدم در دقیقه هشتم از
درجه هفدهم و شمس در دقیقه پنجاه و نهم از درجه بیست و
پنجم و عطارد در دقیقه یازدهم از درجه سیوم - بیان احکام این خانه
چون این خانه منسوب است بدشمنان و چارپایان بزرگ و صاحب
این خانه زحل است بشرکت مشتری و مستولی برین خانه زحل
و مشتری و هر دو قوی حال اند - و نیر اعظم که خسرو انجم و عطیه
بخش عالم است نیز درین خانه باعطارد واقع شده - و اجتماع ایشان
در حقیقت بمثابه اجتماع دو آفتاب است دلالت میکند که بسبب
ازدیاد جاه و دولت و رفور عظمت و حشمت همیشه اعدا مقهور و
منکوب - و همواره دشمنان مخدول و مغلوب باشند - و اولاد و اعقاب
سعادتمند بدولت ابد پیوند قریبا بعد قرن و نسلا بعد نسل فایز
گردند - و چارپایان بزرگ از فیل و اسب و شتر بسیار در سرکار خاصه
شریقه جمع آیند - از غرایب اتفاقات آنکه طالع جلوس مبارک
موانق طالع سال قران اصغر است که در سنه هزار و سی و دو

در برج اسد واقع شده - و این دلیل ست قوی بر طول مدت دولت و ایام سلطنت - و چون همه کواکب بقوای ذاتی و عرضی قوی حال اند دلالت قطعی دارد بر کشایش کارها و حصول مراد و نیل مقصود * در هنگام فرمان روائی حضرت عرش آشدانی و تخت آرائی حضرت جنت مکانی هرگاه یکی از آیندگان بشرف ملازمت مشرف میگشت یا یکی از بندگان بتکرمه عذایت پادشاهی مکرم میگردد سر بسجده می نهاد - چنانچه در ملل سالفة و اعم سابقه برای برگزیدگان دین و پادشویان راه یقین بطریق تحبیت و فروتنی به عبادت و بندگی پیداشانی بر زمین می گذاشتند - و سجده ملایکه سر آدم را و پدر و برادران یوسف را ازین گونه بود - و این تحبیت در اعم پیشین بمثابه سلام و مصافحه بود - پس از آنکه عالم بفروغ خورشید آئین مستدیم محمدی و دین مستقیم احمدی نور آگین شد - و چراغ ملل بالیده و ادیان خالیه فرومرد - این تحبیت منسوخ شد و بدل آن سلام و مصافحه مقرر گشت * بیت *

ای ملتها ز بعثت تو * چون مکتبها بعید و نوروز چون خافان دین دار و جهانبدان عبادت شعار بر سر بر سلیمانی و اورنگ گیتی ستانی جلوس اقدس فرمود همگی همت پادشاهانه بر تجدید مراسم ملت مصطفوی که رو باز در اس فهاده بود و نهمت ملکانه بر تشدید مبانی شریعت محمدی که مشرف بر انطماس شده بود گماشته - نخستین حکمی که دران روز سعادت افروز که شب قدر ازان سرمایۀ کرامت اندوزی در یوزه کند - و روز فوروز پیرایۀ دلکشائی و جهان افروزی - از پیشگاه دین پروری و

شریعت گستری عز صدور یافت - این بود که سزاوار این تعظیم ذات
 تقدس سمات معبود حقیقی دانسته برای دیگر ناصیه بر خاک مذلت
 نهند - مهابت خان خانانان سپه سالار معروض داشت که ایزد
 جهان افرین برای نظام عالم چنانچه بندگان را در مرتبه نوازش و
 بزرگداشت متفاوت آفریده - یکی را بپایه اوج رفعت و عزت برمی
 آورد و به مرتبه والی خداوندگاری و پایه بلند فرمان گذاری رسانیده
 بر مسند کامگاری و بختیاری متمکن میسازد - و دیگرانرا به حکم
 پذیری و فرمان برداری او باز داشته هر کدام را باندازه استعداد کار
 و حالت روزگار در اتمام امور ضروری او ممد و معاون میگرداند
 همچنین تفاوت در مراتب تعظیم و تبجیل نیز از لوازم انتظام و مراسم
 قوام این نشأه گردانیده - بر همگان هویدا است که چنانچه این دو دامن
 رفیع الشان بحسب کیفیت دولت و جاه و کمیت زمان و مکنت
 و دستگاه از جمیع فرمان روایان والا مقدار امتیاز دارد - چه از زمان
 نوح تا امروز بطنا بعد بطن ارثا و حسب با استقلال اورنگ نشین اند -
 و خلفا بعد سلف استعداد او نسبتا باستیصال گیتی ستان - و درین عهد
 بعید و مدت مدید غبار عار متابعت غیری بر دامن رفعت و اعتبار
 این طبقه علیه نه نشسته - و سلسله ازین فرو بها و حبل متین عز و
 اعتلای این طایفه رفیع از هم ناگسسته همچنین ناگزیر پایه
 شناسی و مرتبه دانی انست که تحیه این گروه والا شکوه نیز مغایر
 تحیات مشترکه میان سایر بندگان الهی باشد - و چون حضرت از
 پرهیزگاری و اطاعت اوامر باری تعالی و تقدس به سجده راضی
 نیستند اگر بجای سجده زمین بوس قرار یابد هرینه سر رشته

امتیاز مخدوم از خادم رئیس از مروؤس و سلطان از رعیت که استقامت امور جمهور و استدامت جمهور امور بان باز بسته است مضبوط باشد - و سبب انتظام جمعیت انام و التیام رفاهیت خاص و عام چنانچه باید بروی کار آید - پادشاه دین پناه بجهت پذیرائی ملتمس آن هواخواه قرار دادند - که هر دو دست بر زمین گذاشته پشت دست را استلام نمایند - تا هم تحیت رعایت یابد - و هم سجده بروی کار نیاید • بیت •

از مرتبه دانی است درین مرتبه آرای

ایزد ندهد مرتبه جز مرتبه دان را

و با وجود این رعایت جانب سادات والا درجات که مستحق تعظیم و تکریم اند و فضایی صلاح آثار و درویشان پرهیزگار و زاویه گزینان عبادت گزار فرموده این تواضع نیز معاف نمودند - و در زمان ملازمت بسلام و هنگام وداع بغایت اکتفا فرمودند - و چون زمین بوس صورت سجده داشت پس از چندی پادشاه حق آناه آن را نیز برطرف ساخته تسلیم چهارم بجای آن مقرر فرمودند - چنانچه تفصیل آن در سالی که قرار یافته نگاشته خواهد شد •

و چون اعتضاد خلافت و فرمان روائی - اعتماد سلطنت و کشر کشائی - فص خاتم وفاداری و حق گذاری - آب جوهر حقیقت و جانسپاری - مؤنس وحدت سرای حضور - خاص الخاص بزم سرور - مستشار دولت خاقانی - موتمن بارگاه سلطانی - همدم دلکشای مجلس خاص - محرم خلوة سرای اخلاص - دقیقه یاب سرایر بادشاهی - رمز شناس مزاج دانی و آگاهی - مورد الطاف

شاهنشاهی - مطرح عواطف ظل الهی - جوهر مرآة حقیقت و وفا -
 فروغ شمع یکرنگی و صفا - قدوة خوانین بلند مکان - مبارز الملة
 یمین الدواة آصف خان - که منشیان بلاغت نشان بنگارش این
 القاب سعادت نصاب در مضامین مراحم آگین که بنام آن قدوة
 نوینان زمان شرف صدور خواهد یافت مامور گشتند - هنوز از دار
 السلطنة لاهور بدار الخلافه اکبرآباد نرسیده بود - و شرف ملازمت که
 در حقیقت ملازمت شرف است در نیافته - منشور عاطفت بخط
 نوازش نمط نگاشته هیکل گردن اعتبار اسلاف و تمیمه ساعد افتخار
 اخلاف آن نسخه معالی و مکارم گردانیدند - و در فرمان مقدس
 بلغظ عموکه طراز آستین مباحات و نقش نگین مفاخرت آن مجمع
 اطوار هوا خواهی و ممکن اسرار پادشاهی است عز اختصاص
 بخشیدند - منصب آن رکن رکن دولت روز افزون در فرمان روائی
 حضرت جنت مکانی بهفت هزاری ذات و هفت هزارسوار در اسب
 سه اسب که دران زمان و در عهد حضرت عرش آشیانی منصب
 هیچ یکی از امراء فی شان بران زیاده نبود - و بدیش از دو سه
 نوین والا اعتبار باین پایه گرانمایه ارتقاه نموده بودند رسیده بود -
 درین سلطنت خداداد که عیار شناسی و مقدار دانی را روز بازار
 است - و روزگار عداوت کار برخلاف گذشته مستعدان نوازش و
 مستحقان تربیت را خدمت گذار - غایبانه هشت هزاری ذات و
 هشت هزار سوار دو اسب سه اسب که در تنخواه سواران از یک اسب
 ده بیست افزون است مقرر گردید - و برای دوام ذکر مناقب
 و مفاخر آن عمده نوینان والا شان اسوه امرای رفیع امکان

نقل آن منشور عنایت گنجور درین نامه نامی ثبت افتاد *

نقل فرمان کرامت عنوان

دانای رموز سلطنت عظمی - واقف اسرار خلافت کبری - سرخیل
یکرنگان وفادار - سالار یکجهت ان حق گذار - کار فرمای ارباب سیف
و قلم - مدبر امور عالم - زبدۀ خوانین عالی شان - قدوۀ امرای
بلند مکان - عضد الخلافه - یمین الدوله - عمومی دانا آصف خان -
در امان حضرت ملک منان بوده بدانند - در چهارم گهری روز
مبارک دوشنبه بیست و پنجم ماه بهمن موافق هشتم جمادی
الثانی سنه هزار و سی و هفت بمبارکی و فیروزی در دار الخلافت
اگره جلوس میمنت مانوس بر تخت سلطنت و سریر خلافت واقع
شد - بدستوری که معروض داشته بودند لقب را شهاب الدین قرار
دادیم - چنانچه نام مبارک ما را بعنوان اقبال نشان صاحب قران
ثانی شاه جهان پادشاه غازی در خطبۀ که درین روز بلند آوازه
گردانیدند درج نمودند - و سکه هم بهمین نام مقدس زده شد *

لله الحمد که آن نقش که خاطر میخواست

آمد آخر ز پس پردۀ تقدیر برون

امید داریم که الله تعالی این پادشاهی کل هندوستان بهشت نشان
را که بمحض کرم خود بما عنایت نموده بر ما و شما که شریک این
دولت جاوید طرازید مبارک گرداند - و روز بروز فتوحات تازه و
نصرت‌های بی اندازه نصیب اولیای دولت روز افزون سازد -
خدمت پرستان آخر روز جمعه رسید - و عرضه داشت شمارا گذرانید

و بعرض رسانید که مقرر نموده آمد که روز پنجشنبه بیست و یکم ماه بهمن از اینجا روانه شوید - و روز جمعه چهاردهم ماه اسفندار مندر بملازمت ما مشرف گردید - اینمعنی چون دلالت بران می نمود که زمان دریاست ملازمت نزدیک رسیده خوشحال شدیم - قرار داد اینمعنی که پادشاهزادهای کاهگار بر خوردار را همراه بیاورید و خواجه ابو الحسن را در لاهور بگذارید مستحسن افتاد - سروپائی که در روز مبارک جلوس میمنت مانوس پوشیده بودیم برای آن عهد الخلافه فرستادیم - هرچند که هرچه بآن عمو عنایت فرمائیم زیاده ازان گنجایش دارد اما بالفعل منصب هشت هزاره ذات و هشت هزار سوار و واسطه سه امده عنایت نمودیم - و سواي آن بندر لاهری را بطریق انعام مرحمت فرمودیم - این عنایتهای ما بر شما مبارک باشد *

گزارش نوازشهای ملکانه که در باره امرا و

منصبداران و دیگر بندهای که روز جلوس مقدس

دولت اندوز حضور بودند جاوه ظهور یافته *

چون از بدو تمیز فطرت پادشاهانه مصروف تحصیل مکارم اوصاف و مفای اخلاق است - و طبیعت ملکانه مبذول تسخیر دلها با سبب وفاق و اتفاق - تمامی اندیشه آنکه بردامن دلی غبار محنت نفشند - و همگی خواهش آنکه از روزن خاطری دود غم بر نه خیزد - و مراسم نیاز رو با نهدام نهد - و مبدائی آرز رخ با نهدام - سخا با دلش نه چشمه سار دریایی جود است چون رنگ با گل آمیخته است - و عطا با دستش که لوحه خطوط بهبودست چون نشا با مل در یک قالب ریخته *

بذل بی دستش نماید همچو دانش بی خرد
مال با جودش نماید همچو شاهی با حشم
روح را از رنج های دل تهی کرده کنار
آز را از گنج های جود پر کرده شکم

درین روز میمنت افروز که افسر جهانبانی نور ویدیائی تازه یافت
و تخت ملک ستانی فرو بهای بی اندازه - افضال را آب رفته بجوی
آمد - و نوال را رونق گم شده بکوی - از فزونئی کرمش حرص گرسنه
چشم دیر سیر با متلا افتاد - و امید جهانگرد بر بارگاه سلاطین
پناهش بار اقامت کلاه - مبلغ هفتاد و دو لک روپیه - شصت لک
روپیه در مشکوی اقبال به پردگیان عصمت و بادشاهزادهای والا
گوهر چنانچه گذارش یافت - و دوازده لک روپیه بهادرات و مشایخ
و فضلا و صلحا و شعرا و غیرهم عطا فرمودند * * بیت *

درخت همت او خود در ابتدا عالیست

ز سدره بر گذرد چون بهفتی برسد

و مناصب اختی از بندها که شرف اندوز حضور بودند بدستور سابق
مقرر شد - و برخی باضافه سرافراز گشتند - و مرحمت خلعت
گرانمایه و خنجر مرصع و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و علم و نقاره
و تومان و طوغ و اسپ بادپا و فیل کوه آسا ضمیمه عنایت منصب
و انعام نقد گردید - نخست عواطف بادشاهی درباره دولتمندانی
که پسان اقبال در رکب دولت از خیدر بدار الخلافه آگه آمدند بر
می نگارد - مهابتخان که از ملازمت حضرت جنت مکانی هنگامیکه
از کابل بدار السلطنت لاهور می آمدند از راه جدا شده و نجات

خود و رهائی فرزندان و حفظ ناموس درین دانسته از روی عاقبت
 اندیشی درخبر پناه بدرگاه آورده بسعادت ملازمت مستعد گردیده
 بغایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهل
 کتاره و شمشیر مرصع و منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار
 دوا سپه سه اسپه و خطاب والای خانخانانی و پده سالاری و علم و نقاره
 و تومان و طوغ و دو اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و فیل از حلقۀ
 خاصه با یراق نقره و ماده فیل و چهارلک روپیه نقد فرق مباحات
 برانراخت - و وزیر خان که بخدمت وزارت عز اختصاص داشت
 بخلعت و خنجر مرصع با پهل کتاره و منصب پنجهزاری ذات
 و سه هزار سوار و علم و نقاره و اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و
 فیل از حلقۀ خاصه و انعام یک لک روپیه - و سید مظفر خان
 باره تهمذوری بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و منصب
 چهار هزار ذات و سه هزار سوار و علم و نقاره و اسپ از طویلۀ
 خاصه با زین طلا و فیل از حلقۀ خاصه و انعام یک لک روپیه - و
 داور خان بریج بخلعت خنجر مرصع و منصب چهار هزار ذات
 و دو هزار و پانصد سوار و علم و اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و
 فیل و انعام پنجاه هزار روپیه - و بهادر خان روهیلۀ بخلعت و خنجر
 مرصع و منصب چهار هزار ذات و دو هزار سوار و علم و اسپ
 از طویلۀ خاصه با زین طلا و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه - و سردار
 خان بخلعت و خنجر مرصع باضادۀ پانصد سوار بمنصب سه هزار ذات
 و دو هزار سوار و بعلم و نقاره و اسپ با زین نقره و فیل
 و انعام سی هزار روپیه - و راجه بیتله داس پسر راجه گوپال داس کور

که از بندهای معتبر جان سپاردگاه والا بود - در ایام پادشاهزادگی
 شهنشاه فلک بارگاه با یک پسر جانشین بلرام نام جانرا در راه
 وای نعمت خویش فدا نموده - بخلعت و جمدهر مرصع و ازاصل و
 اضافه بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و بعلم و اسب
 از طویلۀ خاصه با زین نقره و فیل و انعام سي هزار روپيه - و میوزا
 مظفر گرماني بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه هزاري ذات و
 هزار و بست و دوسوار و علم و اسب با زین نقره و فیل و انعام سي هزار
 روپيه - و راجه منروپ ولد راجه جگناتپه کچهاوه بخلعت و جمدهر
 مرصع و منصب سه هزاري ذات و هزار سوار و علم و اسب با زین
 نقره و انعام بست و پنج هزار روپيه - و قلیچ خان بخلعت و خنجر
 مرصع و باضافۀ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو
 هزار سوار و بعلم و اسب با زین نقره و فیل و انعام بیست و پنج هزار
 روپيه - و خواجه قاسم سید اتانی بخلعت و خنجر مرصع و منصب
 دو هزار و پانصدی ذات و هزار و بیست و دو سوار اسب با زین نقره
 و فیل و انعام بیست و پنج هزار روپيه - و رضا بهادر مخاطب بخدمت
 پرستخان که به بخت بیدار و اختر سعادت یار از ایام صبی بعلامی
 خداوند جهان مفتخر گشته - و بمزاج دانی و نیکو خدمتی درام حضور
 در حریم محرمیت راه یافته - بخلعت و خنجر مرصع و ازاصل و اضافه
 بمنصب دو هزار ذات و هزار و دو بیست سوار و بعنایت اسب
 و فیل و انعام بیست هزار روپيه و خدمت والای میر توزکی و
 عصای مرصع - و هریک از یوسف محمد خان تاشکندی و جاننثار
 خان و لهراسپ ولد مهابت خان خانانان بخلعت و خنجر مرصع

و منصب دوهزارگی ذات و هزار سوار و نخستین بمرحمت اسپ
 وفیل و پانزده هزار روپیه و دویمین بمعنایت علم و اسپ و فیل
 و نوازده هزار روپیه - و دیانت خان دشت بیاضی بخلعت و منصب
 دوهزاری ذات و هشتصد سوار و انعام هفت هزار روپیه - و بکه تاز
 خان بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و چهار صد سوار و
 انعام شش هزار روپیه - و نصیب شیرانی بخلعت و منصب هزارگی
 ذات و هفتصد سوار - و ترخان میانه بخلعت و منصب هزارگی ذات
 و ششصد سوار - و هر یکی از ابراهیم حسین مخاطب بمرحمت خان
 و زبردست خان و خواجه برخوردار و حیات ولد علی خان ترین که
 از بندهای روشناس این درگاه والا بود و در راه قبله و مرشد خود
 جان در باخته وجیت سنگه راتهور و سیدوزام کور و سیام سنگه سیمودی
 بخلعت و منصب هزارگی ذات و پانصد سوار - و حیات ترین بانعام
 هفت هزار روپیه - وجیت سنگه بانعام شش هزار روپیه - و هر کدام از
 نوبت خان و جهان خان کاکر بخلعت و منصب هزارگی ذات و چهار
 صد سوار و انعام شش هزار روپیه - و خنجر خان و علاول ترین بخلعت
 و منصب مسطور و انعام پنج هزار روپیه و شریف خان و عثمان روهیله
 عم بهادر خان بخلعت و منصب هزارگی ذات و سید صد سوار - و اهتمام خان
 و ترک تاز خان بخلعت و منصب هزارگی ذات و دویست و پنجاه سوار و انعام
 شش هزار روپیه - و حبیب سوار بخلعت و منصب هزارگی ذات و دویست
 سوار - و رشید خان خواجه سرا بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب
 هزارگی ذات و دویست سوار و بانعام چار هزار روپیه سرافراز گشتند •
 پس ازان نگرش مراحم شاهنشاهی در باب جمععی که در

زمان دولت حضرت جنت مکانی منصب داشتند - و درین روز مسرت اما دولت اندوز بودند - و لختی بمنصب سابق و برخی باضافه سر برافراختند می پردازد - خان عالم را بخلعت و خنجر مرصع باپهل کتاره و منصب شش هزاری ذات و پنج هزار سوار و علم و نقاره و اسب از طویل خاصه با زین طلا و فیل از حلقه خاصه با ماده فیل سربلند گردانیدند - و قاسم خان جوینی را بخلعت و خنجر مرصع باپهل کتاره برنواخته - و از سواران منصب او دوهزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نموده بمنصب پنج هزار ذات و پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بعلم و نقاره و اسب از طویل خاصه با یرق طلا و فیل از حلقه خاصه سرفراز ساختند - و لشکر خان بخلعت و خنجر مرصع با پهل کتاره و صوبه دارمی کابل از تغیر خواجه ابو الحسن که ظفرخان پسرش نیابت به نظم آن می پرداخت و باضافه دوهزاری ذات و دو هزار سوار بمنصب پنج هزار چهار هزار سوار و بعلم و نقاره و اسب از طویل خاصه با زین طلا و فیل - و راجه جیسنکه نبیر راجه مان سنگه بخلعت و جمدهر مرصع و باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزار ذات و سه هزار سوار و بعلم و نقاره - و سید دایرخان بارهه بخلعت و خنجر مرصع و از اصل و اصاده بمنصب چار هزار ذات و دو هزار و پانصد سوار و بعلم و نقاره و فیل - و رادسور بهوریه بخلعت و جمدهر مرصع و باضافه هزار ذات و پانصد سوار بمنصب چار هزار ذات و دو هزار و پانصد سوار و بعلم و نقاره و اسب و فیل و راجه بهارته بندیل بخلعت و جمدهر مرصع و باضافه پانصد سوار پانصد سوار بمنصب سه هزار دو هزار

و پانصد سوار و بعلم واسپ - و میرزا خان ولد شاه نواز خان بن
 عبدالرحیم خانخانان بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه هزار و دو
 هزار سوار و علم و نقاره و فیل - و مصطفی بیگ بخلعت و خنجر
 مرصع و باضافه هزار و شصت سوار بمنصب مہطور و بخطاب
 ترکمان خانی و علم واسپ بازرین نقره - و ایزای(?) بخلعت و جہدہر
 مرصع و منصب سه هزار و ذات و هزار و پانصد سوار - و بابو خان
 کرانی بخلعت و خنجر مرصع و باضافه پانصد و سه صد سوار
 بمنصب مذکور - و ہر یک از سید بہوہ و علیقلی درمن و بہار سنگہ
 بندیلہ بخلعت و خنجر و جہدہر مرصع و منصب دو هزار و ذات
 و هزار و دو بیست سوار - و سید بہوہ بخطاب دیندار خانی و علم و
 اسپ - و علیقلی بہ علم - و نورالدین قلی بخلعت و منصب دو هزار و
 ذات و ہفصد سوار - و سید یعقوب بخاری بخلعت و باضافه پانصد و
 چہ صد سوار بمنصب هزار و پانصد و ذات و هزار سوار - و چکمال
 ولد کشن سنگہ راتہور بخلعت و منصب هزار و پانصد و ذات و
 ہفصد سوار - و سید عالم بارہہ بخلعت و از اصل و اضافہ بمنصب
 هزار و پانصد و ذات و شصت سوار - و راجہ دوارکا داس کچہوانیدہ
 بخلعت و منصب هزار و ذات و ہشتصد سوار - و ہر دیرام کچہوانیدہ
 بخلعت و منصب هزار و ذات و شصت و پنجاہ سوار - و راجہ دیرنر این
 بخلعت و منصب هزار و ذات و شصت سوار - و سزاوار خان پسر
 لشکر خان بخلعت و از اصل و اضافہ بمنصب هزار و ذات و پانصد
 سوار عزافتخار اندوختند - و فرمان شد کہ تیول سابق اینان بحال
 باشد - و بجمعی کہ بغزونی منصب سوار و افرازی یافتہ اند طالب

اضافه تن گردد - چون نکارش اسمی کمتر از هزاره درین فهرست
اقبال بطول می انجامید حسب الحکم الاشرف بر ذکر جماعه مذکوره
اقتضای افتاد - و الا درین روز فیض اندوز تا هزار منصبدار از موج
خیز جود پادشاه دریاوش کان بخشش باندازه استعداد و استحقاق
بهره ور گشتند *

اسامی بخت بیدارانی که در ایام خجسته فرجام
پادشاهزادگی دولت بندگی اندوخته بعد از
جلوس ابد مانوس بپایه اعتبار رسیده اند *

چون جمعی از بندگان فرخ روزگار از ایام نیک انجام پادشاهزادگی
تا اوقات قدیمی سمات فرمان روائی در ملازمت گرامی ترتیب
یافته بحسن خدمت و دوام حضور در دل فیض منزل کیهان
خدایو بجای کرده اند - و از اخلاص وافی که بهترین مغاخر بنی آدم
است - و بهترین مکارم عالم - و وفای صافی که سرآمد شمایل بهیده
است - و سر دفتر خصایل رضیه - در سفر و حضر خدمت گذاری
قبله دین تو دنیا نموده اسباب رفعت و جاه - و روان مکتب و دستگاه -
اصاده گردانیده اند - و بنوازشهای پادشاهی کامیاب صورت و معنی
گشته بحکم خاقان بنده پرور - جهانبان احسان کمتر - محامد نگار
شاهنشاهی و مناقب گذار ظل آلهی - اسمای این بختیاران درین
گرامی نامه مثبت میگردد اند - تابانتشار ذکر جمیل - و انتظاریت
نبیل - عمر ثانی بل زندگانی جاودانی بیندوزند - یادگار خجسته
و تذکار فرخنده سرمایۀ اعتبار اسلاف و پیرایۀ افتخار اخلاف این
فدویان عقیدت کیش گردد - وزیرخان که بمقصد وزارت سرفرازی

داشت - سید مظفر خان بارهه - اسلام خان که بخدمت بخشگیری
 سر بلند بود نکارش مراتب خدمتگذاری و هواداری و جانپاری و
 فرمان برداری اینان را دفتری جداگانه باید - معتقد خان - دلاور خان -
 بهادر خان - سردار خان - راجه بیتهداس کور - میرزا مظفر کرمانی -
 راجه منروپ - قلیچ خان - خواجه قاسم - سید اتائی - رضا بهادر مخاطب
 بخدمت پرستخان - یوسف محمد خان تاشکندی - جان نثار خان -
 اخلاص خان - خواجه جهان خوافی - اعتماد خان - خواجه یکه
 تازخان - زبردست خان - نوبتخان - شرزه خان - اهتمام خان - ترکناز
 خان - رشید خان خواجه سرا - سید احمد - میر خان - یکدل
 خان خواجه سرا •

(†) اکنون بتقریب گذارش این گروه بخت بیدار اسامی جمعی
 که بمیامن تربیت خاقان تخت روزگار بدرجه دولت رسیده
 پیش از جلوس عالم آرا از فرط وفا و اخلاص در نبرد
 و پیکار جان در باخته نیکداسی ابد انداخته اند بر می نگارد •

راجه بهیم پسر رانا امر سنگه که بشمول عوطف شاهنشاهی ب خطاب
 مهاراجگی سرافراز گشته بود و از وفور حمایت و بسالت در جنگ
 صف تلاشهای گردانده بروی کار آورده مردانه زخمها برداشته در راه
 خدایگان قدردان جان را نثار نموده و راجه بکرماجیت که از
 عمدهای این دولت بود و نامش سندر داس و به ادای مراسم

(†) از اینجا تا سطر ۸ صفحه ۱۲۵ عبارتی که چاپ شد فقط در
 نسخه (ک) بود •

فدویت و تقدیم خدمات پسندیده و توددات نمایان نخدمت بخطاب
رای رایان فرق افتخار برافراخته بود و پس ازان پدایه والی راجگی
رسیده بدین خطاب مامور گشته و در عرصه پیکار برسیدن زخم
تفنگ بر پیشانی خود را فدا ساخته و راجه گوپالداس گور که از
بندہ های معتبر جانشین درگاه معلی بود و با بلرام پسر جانشین
خود در تته هنگام یورش که بر قلعه آن شده بود نقد جان در راه
ذلی نعمت خویش در باخته و بدم بیگ ترکمان که بخدمت
بخشگیری لشکر اقبال بلند پایکی داشت و با حسن بیگ پسر
خود بر ساحل دریای گنگ و چون که بهم پیوسته میروند در میدان
دغا بمردانگی جانفشانی نموده و محمد تقی سمسار مخاطب
شاه قلیخان که از نیز جان نثار گشته و شیز خواجه که از یکه جوانان
معمر که هیجا بود و در جنگی که مهاراجه بکار آمده از فزونی تهور
پای استقامت فشرده سرمایه هستی بذل نموده و عابد خان پسر
خواجه نظام الدین احمد که به بخشی گری حضرت عرش آشدانی
انار الله برهانه مباحی بود و او پیش از وزیر خان بخدمت
دیوانی سرافرازی داشت و در راج محل که الحال به اکبرنگر
اشتهار دارد روز یورش گوهر زندگانی ایثار نموده و علیخان ترین
که از بندهای روشناس شده جهانبانی بود و در ولایت تته روزی
که راجه گوپالداس بکار آمده جرعه شهادت در کشیده شاه بیگخان
که در روز یورش قلعه برهاندور بدلیری جان سپرده و خانقلی بهادر
برادر کلان قلیچ خان که در تلنگانه بزخم تفنگ شهید شده هنگام
نبرد پسر افضلخان که بواورنی طالع از رکب معادت جدا شده روانه

بلجا پور گشته بود و به کیفر این کردار نکوهیده او تیر به قتل رسیده
و محمد خان مهمند که روز فتح بنکاله و کشته شدن ابراهیم خان
صوبه دار آنجا و رحیم خان کاکر با پسر خود الهداد در روز سپری
شدن عابد خان و جمال خان و رستمخان برکی که در جنگ
نواحی کانگره که با مرزبان آنجا بروی کار آمده و حسن بیگ
بدخشی و شیر بقا و سید عبد السلام بارهه که اینان نیز روزی که
عابد خان بدرجه شهادت مرتفی گشته و صالح بیگ فوجدار پرگنه
پیلاد از مضامات گجرات جوهر زندگانی صرف نموده *

نگارش گروهی از نوینان والا اعتبار که در فرمان روائی
حضرت جنت مکانی انار الله برهانه بنظم صوبجات
می پرداختند - و بعد از جلوس معادت مانوس برخی
بدستور سابق منصوب ماندند و لختی معزول گشتند
اسامی جماعه منصوب

یمین الدوله صاحب صوبه لاهور و ملتان که نظم مهمات ملتان
به نیابت او امیر خان ولد قاسم خان نمکی می نمود - خانجهان
لودی ناظم دکن و برار و خاندیس - اعتقاد خان صوبه دار کشمیر -
بافر خان نجم ثانی صوبه دار اودیسه *

اسامی گروه معزول

میزا رستم صوبه دارمی بهار ازو تغیر شد - و بجای او خان عالم
معین گشت - خواجه ابو الحسن ناظم کابل و ظفر خان پسرش
بنیابت او در آنجا می بود - لشکر خان بحکومت آن سرفرازی یافت
قاسم خان جوینی صوبه داردار الخلافه اگره بود - از تغیر فدائیخان

یغزم بنگاله سر بلند شد - سیف خان در اثناء توجه سوکب اقبال از دکن بصوب دار الخلافه هذگام وصول رایات جهان پیمبا بحوالی احمد آباد از صوبه داری احمد آباد معزول گردید - و بجای او شیر خان بر فواخته آمد - مظفر خان حاکم مالوه از تغیر او خان زمان ولد مهابت خان را تعین فرمودند - جهانگیر قلی خان ولد خان اعظم از صوبه داری الیه آباد معزول شد - و بجای او جانشینار خان منصوب گشت - مختار خان ناظم دهلی از تغیر او بقلیچ خان مفوض شد *

گزارش آغاز تاریخ جلوس ابد پیوند حضرت صاحب

قران ثانی - و ترتیب ادوار و سنین جاودانی *

ازانجا که ربط معاملات دینیه و مهمات دنیویه و ضبط اموال سبحانی و احکام سلطانی بی آنکه جزوی از اجزای زمان را که مورد مانجه عظیم مشهوره مانند تجدید ملتی یا حدوث دولتی شده باشد مبداء وقایع و مفتوح حوادث که انقلاب زمانه مقتضی آنست و گردش چرخ متقاضی آن - گردانند صورت نه پذیرد - چه تبدین زمان ورود احکام و تعین نامح و منسوخ و ضبط انساب و موالید و حفظ و فیات و اعمار بی تشخیص آغاز متعسر بل متعذر است - و سوک و رسایل بدون تاریخ اعتبار نگیرد - ناگزیر جمیع اسم سالقه و اقوام سابقه برای تعین وقایع و تبدین حوادث مبداء قرار داده مدار معاملات دینی و دنیوی بران نهاده اند - و آنرا بزبان تازی تاریخ گویند - نخست هبوط آدم را تاریخ گرفتند - بعد ازان بعثت نوح - پس ازان طوفان - سپس آن بعثت ابراهیم - ازان پس بعثت یوسف - ازان پس بعثت موسی - پستر بعثت سلیمان -

پستتر ازان بعثت عیسی - و میان عیسی و خاتم النبیین که ایام
 جاهلیت و فتره بود فرزندان اسمعیل تا مرگ کعب بن لوی بقاء
 کعبه - بعد ازان عام الفیل تاریخ کردند - و در فارسیان جلوس هر
 تاجداري تاریخ اعتبار می نموده اند - و در قدمای هندوستان
 نیز همین طریقه جاری بود - و چون فروغ خورشید ملت مصطفوی
 عالم را در گرفت - و مصابیح ملل خالیه فرو مرد - تاریخ هجری
 وضع شد - واضح آنست که واضع آن فاروق اعظم است - چون از
 بعض عمال مکاتیب بی ضبط تواریخ می رسید - و باهمال آن معاملات
 چنانچه باید تفقیح نمی پذیرفت - امیر المومنین از هر زمان موبد
 فرس پرسید که مجوس چیزی را که بان حفظ اوقات کنند چه
 می نامند - گفت ماه روز انرا معرب ساخته مورخ گفتند و ازان
 تاریخ اشتقاق یافت - و ازان رو که نوروز عالم افروز باعث ابدال هوا و
 استواء لیل و نهار - و زینت باغ و راغ باقها فوا که واقمار - و زینت
 کوه و صحرا بانواع ریاحین و اشجار - و ارایش زمین و زمان بخضارت
 و نظارت نسبت بجمیع ازمنه امتیاز داشت - هر ادبر نامه و
 جهانگیر نامه هر آغاز سنین از فروردین فشاط آئین نمودند - درین
 را که بیمن دولت خاقان روزگار - سلیمان جهاندار روی لشکر
 اسلام - پشت سپاه ایمان - که در ابتداء جوانی - بل آغاز عقل
 هیولانی - انوار فیروزی و آیات فرمانگذاری از چهره مشتري
 سیمای این مستعد کسوت پادشاهی هویدا بود - و آثار دین پروری
 و امارات دینداری از جبهه مهر آسای این مستحق خلافت الهی
 پدید - جهان پرموده تربیت جاودانی گرفت - و زمانه پیر طراوت

جوانی - و هرچه از آثار پسندیده بالقوه بود بطرا ز فعل مطرز شد -
و آنچه از اطوار گزیده بالفعل بود بحلیه کمال متحلی گشت -
از آنجا که همگی همت پادشاهانه و عزیمت ملکانه خدیو هفت
کشور - خداوند بحر و بر - مصروف رواج دین حق آئین محمدی
و رونق طریقه انیقه احمدی است - علیه من الصلوات اکرمها -
و من التحیات افضلها - و باعلو منزلت و جاه - و فزونی مکنت و
دستگاه - از خزاین بی پایان - و عساکر بیکران - و کثرت اسباب تنعم
و تن آسانی - و فرط مواد مستلذات جسمانی - لحظه از رعایت
اوامر و نواهی ملت غراء مصطفوی بغفلت نگیرند - و لمحظه از
حمایت احکام شریعت بیضای نبوی فراموشی نگزینند - بر خاطر
صواب ناظر پرتو افکند که سی و دو سال شمسی و شش روز و هشت
ساعت نجومی و ثلثی سی و سه سال هلالی است - و پند است که
مدت ترویج سی و سه سال دین مبین راسی و دو سال نکشتن
خردمند سعادت ور دین پزوه نپذیرد - بنابراین مفتوح سوانح
و مبداء وقایع جلوه مقدس قرار داده مدار حفظ اوقات احکام -
و ضبط حوادث ایام - بر سنین و شهر قمری که مبداء تاریخ هجری
است نهادند - و ازین جهت که عدد فرمان روایان این دودمان
کرامت نشان بوجود همه سوداین برگزیده الهی بشمار میمنت اثرده
رسیده است - حکم معلی شرف نغان یافت که هر ده سال را ازین
عهد سعادت مهد یک دور اعتبار کنند - و درین نگارین نامه سنین
را باین طریق سال اول از دور اول و سال نخستین از دور دوم و
برین قیاس می نوشته باشند - و اگرچه اورنگ جهانستایی هشتم

ماه جمادی الثانیة بجلوس والا بلند پایگی یافته بود - اما چون
ابتداء سال از سر آغاز ماه اولی - از پیش گاه دانش فرمان شد که
مبدء سال فرخنده جلوس غره جمادی الثانیة اعتبار کنند - و بدین
مضمون مناشیر قضا تاثیر بصوبجات ممالک محروسه صادر شد *

تا فلک طول دهر پیماید * بذراع سنین و شبر شهر
بسین و شهر دورش باد * طول ایام و امتداد دهور

حلیه مقدس ذات اقدس بادشاه دین

پناه - و شخص اکمل خاقان حق آگاه *

دادار قدیر - و آفریدگار خبیر - ترکیب غریب انسانی را در
اشتباك عروق و ارتباط عضلات و اتصال عظام که بدایع
مزایع آن را باریک بینان علم تشریح تفصیل داده آثار
شگرف کرمی قدرت الهی بروی روز انداخته اند با دیگر جانداران
انباز ساخت - و باعتدال اعضا و انتصاب قامت و خیالان جلوه و
خطوط دمت و پا که دقیقه شناسان علم قیافه از کیفیت آن شمایل
بهیه و خصال رضیه و اسرار غریبه و آثار عجیده استنباط نموده
حیرت افزای موشگانان دقایق صنعت بیچون گشته اند استیاز داد -
و چنانچه در مراتب جاه و منازل دستگاه بندگان را متفاوت آفریده
در دلایل نیز تفاوت نهاده - قیافه پادشاهان را بادشاه قیافه گردانید
مصدق این مقال صدق مآل احوال مستقیمه این خدیو خداشناس
است - و افعال کریمه این خداوند دین اهاس - و از آنجا که
تفصیل امارات دولت بلند - و تطویل ایات سلطنت حق پسند را
که ماهران این علم شگرف از پیکر انور ان صورت مردمی و معنی

آدمي فرا گرفته اند دفتري جدا گانه بايد - ناگزير نبذني مطابق
استنباط دانايان هندوستان بهشت نشان که در فن قیافه بيش از
ديگر دانشوران غور نموده کتابهای مبسوط فراهم دارند - برسم اجمال
و اختصار نکارش نموده بر کوبی از چرخ دوار و برگي از گلزار اکتفا
مي نماید - و کوران ناتوان بيدي را دیده حق بين و لنگان شا راه
انصاف گزینی را پايي صدق پيما سرانجام مي دهد *

قامت والا استقامت که الف ابجد آفرینش است و سرو جویبار
بیش بحکم خیر الامور اوسطها متوسط است - و آن بردانائی بلند
و ذکا بی مانند دلیل - سر دانش پرور که در فرو شکوه همسر ندارد
و در خردی و بزرگی میانه است - و ازان بر هوشیار مغزی و بیدار
دلی و دانائی تام و عدالت عام پی برند - رنگ گرامی اسمر
است و آن بکمال خرد و فزونی فطانت و دوام هوشمندی و کثرت
دانشوری راهبر - و همرنگی سید کونین و اشرف ثقلین بر حصول
سعادت دارین دلیلی دیگر *

انا املح چو حدیث تو در افواه انداخت

قصه یوسف مصری همه در چاه انداخت

لوحه پیدانی نورانی که لوح محفوظ شمایل سلطانی است -
و تقویم قویم خصایل جهانبانی - در کبر و صغر معتدل است -
و آن دال است بر اعتدال انبساط و انقباض در اختلاط خلائق - و
انچه از خصایص جهانداري و نتایج فرمان گذاری که مواد خوانان
خطوط پیدانی ازان محیفه محاسن نسخه میامن فرا گرفته اند
به نکارش انجام نپذیرد - بریسار آن صفحه دولت نزد منبت

مومشکین خالیست زینت افزا همانا عذربین نقطه است که از
 قلم مانع بدچون بر صفحه مجد افتاده - یا نقطه انتخاب است که
 دست ناظم کامل بر شاه بیت قصیده آفرینش نهاده - و امارات
 خجستگی و آیات فرخندگی که دقیقه سنجان علم قیانه ازان
 استخراج نموده اند از بسیاری گذارش پذیر نیست - طاق ابرو که در
 زیبائی طاق است - و با مردانگی جفت - فراخی و کشادگی آن
 دلیل دل کشاده و خاطر آزاده است - و امارت انفتاح ابواب دولت
 و انحلال عقده‌های سلطنت - چشم دوربین که دوکون در چشمش
 در نیاید در تنگی و فراخی اعتدال دارد - و در سیاهی و پیدایی
 کمال - و اعتدال آن دلیل است بر غزرات علم و پاکیزگی طینت -
 انسان العین آن چشم مردم و چشمه مردمی که چون قبله صلوات
 کعبه صلوات جهانیان است مانند عین الحیوة در پرده ظلمات
 جاوید زندگی بخش عالمیان است - و آن دلیل است بر فرزندی
 وقار و فراوانی عقل - بر پشت چشم راست مشکین خالی است
 در کمال زیبائی - امرار برکت و آثار سعادات آن بزبان خامه و خامه
 زبان گذارش و نگارش نپذیرد - حساد این دولت خداداد را * نظم *

بینی اندر کمان ابروی شاه * تیر دل دوز ناتوان بینی است
 و استوای آن که الف از دعوی راستی نزد آن خط به بینی کشیده
 دلیل استقامت آثار و استقامت اطوار است - و مابین چشم چپ
 پیوست بینی آرخ که آنرا به هندوستانی زبان مسه گویند واقع
 شده - و آن امارت دولت مستدیم و سلطنت مستقیم است - گوش
 حق نیوش که دریچه مخزن اسرار الهی است - و شاه راه بشایر

نامتناهی متوسط است - و ازان حدت فهم و شدت حافظه استنباط نمایند - روی انور که خورشید ازان انوار عالم افروزی فرا گیرد - و مشتری آثار سعادت اندوژی - در کمال اعتدال است - و آن بر انفعال پسندیده و احوال گزیده دلیل - دهان جواهر افشان که مکن لالی اسرار الهی است - و کان یواقیت حقایق نامتناهی - از روی اعتدال در تنگی و فراخی امارت مردانگی است - و آیت فرزانی - لبهای مبارک که از رشک تبسم دلبایش دل غنچه خونین است - و از حسرت تکلم جانغزایش آب حیات ظلمت نشین - در ستبری و باریکی میانه است - و ازان لطافت فطرت و نظافت طبیعت استنباط کنند - امان لالی سان در خردی و کلانی کمال اعتدال دارد - و باهم نهایت انتظام - و اتصال آن امارت راست گوئی است - آواز مقدس در اثناء شفقت و مهر روح گستر و روح پرور است - و در هنگام سطوت و قهر دل گداز جان شکر - بیشتر بفارسی در کمال فصاحت و بلاغت تکلم میفرمایند - و به بعضی هندوستانی زبانان که فارسی ندانند به هندوستانی - و چون نواب جنت مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا بن حضرت فردوس مکانی که در عهد صبی به پرورش آن نور پروده الهی می پرداختند چنانچه نکاشته اند ترکی زبان بودند - و باخدمه مشکوی دولت بترکی حرف میزدند - از بسیاری استماع اکثر الفاظ این زبان می فهمند - لیک از قلت ممارست بآن کمتر سخن میکنند - چه در خرد سالی طبع اقدس را باین زبان رغبت نبود - و نواب خدیجه الزمانی از کمال رافت و عطوفت کام و ناکام بر یاد گرفتن آن نمی

داشتند - روزی حضرت جنت مکانی از روی عنایت و مهربانی
 بزبان طیبیت فرمودند که اگر شخصی از من پرسد که از صفات
 پسندیده چیست که با با خرم ندارد خواهم گفت که زبان ترکی -
 خدیو اقبال در پاسخ والد ماجد از روی کمال ادب بعرض رسانیدند
 که انشاء الله تعالی بتوجه حضرت این صفت نیز حاصل شود - همانا
 این پادشاه صورت و معنی که بهمان کمال آسمان بی عیب است -
 دانسته بازالله این منقصت نپرداخته - تا چشم زخم را میبندی
 باشد و دیده ناتوان بین را بندی - محاسن و شارب آن مجموعه
 معالی و محاسن سیاه رنگ است - و در تنگی و انبوهی و درشتی
 و نرمی متوسط - و ازان کمال کداست و فراست استنباط کنند - بر
 وفق سنه هدی نبویه بروت را قصر میکنند - و محاسن را یک قبضه
 میگذارند - گردن خجسته در نهایت صفا و اعتدال است - و آن
 دلیل است بر نبالت نفوس و بهالت ذات و اصابت تدبیر و افاضات
 ضمیر - سینه با سینه که گنجینه امرار الهی است در فراخی و تنگی
 میانه است - دستهای فرخنده که در بستن و کشودن ابواب دولت
 نمودار ید الهی است - و در گرفتن و دادن اسباب ثروة یادگار قدرت
 نامتناهی - در کوتاهی و درازی نهایت اعتدال دارد - و آن دال
 است بر لطف و قهر و داد و ستد بموقع - کف دست که بحر
 محیط کفی است ازان دریا بار بخشش در کشادگی و نرمی
 متوسط است - و آن دلیل دور بینی و مهرگزینی است - اصابع
 فیض مراتب پنجگانه که هر یک جدولی است از دریای رحمت
 الهی - که ریاض امال و امانی چار رکن عالم را شاداب دارد - بل

دریای نوالست که بمحیط کف پیوسته حیاض شش جهت عالم را سیراب - در درازی و کوتاهی و نرمی و درشتی و ستبری و تنگی در نهایت توسط است - و ازان فرمان روائی و جهان کشائی استنباط کنند - از اتفاقات حسنه بر هر یکی از مسبجه و وسطی و بنصر و خنصر دست راست مبارک خال خجسته فال واقع شده - و این چار نمودار شگرف آثار دلیل است بر کشایش جهات چهار گانه عالم - بر کف هر دودست جود پیوسته که در بزم و رزم ید بیضا است خطی واقع است - که سجل دوام زندگی و توقیع خلود پایدگی است - پای فلک سا در کمال اعتدال است - و خطوط آن که امارات اقبال رز افزون است - و مظهر آیات دولت همایون - حیرت افزای دیده و ران قیافه شناس است - بر کف پای مشکین خالی است میمنت اشتمال دلیل بر جهان کشائی و فرمان روائی *

پیش از جلوس اقبال مانوس بچند سال در حوالی خطه دلکشی اجمیر در اثناء اشتغال بعشرت نخچیر از دور صومعه بنظر خورشید اثر در آمد - چون افتاب بنصف النهار رسیده بود - و حرارت بر هوا مستوای گردیده - عمان توجه منعطف ساخته ان زاویه را بغیض نزول زینت بخشیدند - زاویه نشین دولت ملازمت دریافت چون در فن قیافه مهارت داشت التماس مشاهده اسرار دایر دست حق پرست و خطوط پای سریر آرا که امارات دولت کونین است و اشارات میمنت نشاتین نمود - از آنجا که درین درگاه آسمان جاه هیچ نیازمندی را برد ملتمس دل شکسته نگردانند - این امنیت که اقصای مطالب سعادت مندان است - و امانی مأرب دولت

بلندان در معرض قبول افتاد - و بعد از امعان نظر بعرض مقدس
 رسانید که خطوط دست دولت پیوست که جداول دریا بار جود
 است - و سطور لوحه بهبود - ازان آگهی میدهد که خلعت زندگانی
 گرامی بطراز طول مطرز است - و کتاب عمر سامی بشیراز درازی
 مشرر - و خال میمنت اشتمال پای چپ معلی که خال رخسار
 دولت است - و نقطه صحیفه سلطنت - ازان منبئی است که
 فسحت آباد هندوستان که چار دانگ جهان است - و سواد اعظم
 گیهان ارثا و استعدادا بی منازعی باین شخص اقدس باز گردد -
 و سایر ممالک و اقالیم موهبة و استحقاقا بی مشارک باین نفس
 مقدس - و سلاطین عالی جاه و خواقین والا دستگاه استلام عتبه فلک
 رتبه که ملجاء خداوندان تخت و دیهیم است - و مامن درماندگان
 هفت اقلیم - دریافته کرامت دارین و سلامت نشاتین بیندوزند -
 و ضوابط فرمان گذاری و روابط ملک داری نسق تازه و نظم بی اندازه
 یابد - و چون خلافت ابد قرین و سلطنت بلند آئین بنهجی که
 آن پیغوله گزین گذارش نموده بود بفرز ظهور بر آمد - امید عظیم
 است که پادشاه داد گرو جهان پناه جود گستر بر تخت دولت
 و کمرانی و متکاء سلطنت و جهانبانی تا * ع *

فلک را دور گیتی را درنگ است

فرمان روی دین و دینی - و جهانکشی صورت و معنی باشد *
 گذارش لختی از عبادات شریفه و عادات منیفه
 ایند کار ساز - و دادار جهان پرداز - نوع بدیع انسان را بدل دانا و زبان
 گویا از سایر جانداران امتیاز بخشید - تا بدل هستی آفریننده شناخته

بفکر مقاصد جلیله دینیه و تدبیر مطالب فبیله دنیویه که ناگزیر زندگی و نا گذران پایدگی اامت نماید - و بزبان شکر منج جسمیه ایزدی و و مپاس نعم عظیمه مردمی گزارده از مطالب دیگر آنچه خواهد بیاران و یاوران برساند - اگرچه رواتب عبادات از جمیع افراد انسانی در جناب احدیت مطلوب است - اما از ناظمان کثرت که بفزونی آلا و فراوانی نعم از سایر جهانفیان اختصاص یافته اند مطلوب تر - و تا ذات قدسی سمات سلطان روزگار بحلیه طهارت و صلاح آراسته نباشد - رقبه دیگران بر بقعه قبول او امروز نواهی الهی در نیاید - و دل زمانفیان به پیروی شرایع نبوی نگراید - و ازینجهت منته سنیه آلهی بران جاری اامت که هرگاه کار دین رو به اندراس فهد - و شعار اسلام رخ به انطماس بتائید ایزدی یکی از بندگان سعادت اندوز بروی کار آید - تا به ابداری مسامعی جمیله گرد فتور از ساحت اسلام فرو نشاند - و بدستداری دین پروری و دیانت وری احساس شریعت را مشید گرداند - و چون معابد اسلام رو به انهدام نهاده بود - و مبانی شریعت رخ به انهدام - ایزد کار ساز این بادشاه اسلام نواز کفر گذار را اورنگ آرای اقبال گردانید - بنیان اسلام را چنان محکم و مرصوص ساخت که تا روز نشور کرد فتور بردامن دوام نه نشیند - و بدست حوادث روزگار غدار ارکان رفیع آن تزلزل نپذیرد - هر چند تفصیل شرایف عبادات این سلطان پرهیزکار و کرام عبادات این خاقان دین دار بیش ازین اامت که خامه بریده زبان از عهد نگارش آن برآید یا در تنگنای صفحات نامه در آید - اما برخی ازان برسم اختصار نکاشته خداوندان بصر را به بصیرت رهنمون میگردد - و نابینایان را

هرمزه بیدائی سرانجام میدهد - اوقات شبها روزی آن قدوه اسباب
 طهارت بوضو میگردد - و در غسل واجب لمحه درنگ روا ندارند
 و در ادای صلو و صیام مکتوبه بنهجی که در کتب فقهیه حنفیه
 واقع شده نهایت اهتمام بکار می دارند - و در لیالی متبرکه زیاده بر
 نصف بطاعت و ادعیه و نیازمندی درگاه صمدیت و افاضه خیرات
 و مبرات بسادات و مشایخ و فضلا و صلحا و قضای حاجات محتاجان
 میگردانند - و در جمیع اوقات و حالات آنقبله راستان و قدوه حق
 شناسان روی نیاز بدرگاه بی نیاز حقیقی و کار ساز تحقیقی دارند
 و در نزاهت بمرتبه احتیاط میفرمایند که اگر دست طهارت
 پیوست بممهور دیگری حتی جواهر شب افروز که در نغایم
 دنیا بلطافت و شرانت ضرب المثل است برسد میشویند - و میل
 خاطر قدسی متأثر بعطریات روح پرور روح گستر نه به اندازه نگارش
 خامه مشک بیز عنبر ریز است - و از اشتیاق روایح جان پرور بزم
 بهشت آئین که همیشه به انواع عطر و اقسام بخور معطر و مبخر
 است رو حانیان تقدس نهاد تجرد نژاد برای قوت ذخیره ها بر
 میدارند - و لباس لطافت آساز آن ملکی ملکت چنان عطر امود
 است که اگر احیاناً بر شارع اتفاق عبور افتد گوئی کاروان خطا و
 و چین درانجا بار کشاده - یا نافهای چین و تاتار در رهگذار
 افتاده - عطر جهانگیری که عبارت است از خلاصه گلاب در زمان
 آنحضرت اختراع یافته - و بدین سبب به این نام موسوم شده همگی
 عطریات را از اعتبار و مقدار انداخته است - و جمیع بوهای خوش
 را کسد بازار ساخته - و در جرم بخشی و عذر پذیری آن قبله ارباب

بخشش و بخشایش که گذارش آنرا دفتری جداگانه باید باین

بیت اکتفا می نماید * شعر *

تایب اندر خواب نام توبه نتواند شنید

گر نه بیدند عشقبازیهای عفوش برگناه

و آنچه در اغماص عین از تقصیرات جمعی که در اوقات سعادت

سمات پادشاه زادگی خصوصا ایام نیک انجام اقامت دکن

در رگب ظفر نصاب بودند - بروی کار آمده - اگر بتفصیل آن

پردازد جز آنکه حمل بر اغراق مدح طرازان رود صورتی دیگر

ندارد - ناگزیر بنگارش مجملی سعادت‌مندان پند پذیر را در عفو

اندوزی و کرم آموزی دستور العمل تازه میگذارد - جماعه کفیره

از نوکران حضرت جنت مکانی به تربیت آن خسته نواز

شکسته پرور به ارتقای مدارج علیه و اعتلای معارج سذیه کامیاب

صورت و معنی گردیدند - و طایفه غزیره از ملازمان آن چشمه سار

فتوت و مردمی بنوازشهای ملکانه از حضيض خمول به اوج رفعت

و بلند نامی برآمده از اعیان دولت گشتند - چون هنگام آن شد که

حقیقت وفای این گروه بسبب فطرت دون همت که از اخلاص

خالص فدویانه چون گویم که از خرد مصلحت آمیز بازارگانه نیز

نصیحه نداشتند بمحک تجربه رسید - چشم کوتاه بین را از گوناگون

حقوق نوازش و تربیت پوشیدند - و خاک بیوفائی برفرق روزگار

نکوهیده بیخته جدائی گزیدند و آبروی خود را وهم پیشکان را بر زمین

شرمساری و بی اعتباری ریخته - از دولت هم‌رهی محروم گردیدند

و چون اورنگ جهان‌بانی بجلوس سعادت مانوس سدره المنتهای

آمال و آمانی گردید - چنان جرائم دور آرز بخشایش را بذیل انعام
 پادشاهانه پوشیده باز بهمان مناصب عالیہ سر بلند گردانیدند - تا
 خجالت و انفعال نکشند چنین تقصیرات و بیله را در خلا و ملایه
 نفرمودند - از آنجا که همگی نیت حق طوبیت مصروف انست که
 جمیع سیاست بروفق شریعت غرا با اجرا رسد - و تمامی احکام بر
 طبق دین متین بامضا - در مملکتی باین فسحت که سه طرف آن
 دریای شور پیوسته است تنومندی براه مطاولت و مصاولت ناتوانی
 نشنابد - و در ولایتی باین وسعت که هر صوبه ازان ملک فرمان رانی
 والا شکوهی بوده سر پنجه مظلومی دست ظالمی بر نتابد - و اگر یکی
 بقتل شخصی یا بریدن عضوی بی وجه شرعی پردازد در پیشگاه
 خلافت و عدالت جزای آن بروفق شریعت بتقدیم رهد - و اگر احیاناً
 در یکی از صوبجات شخصی مستحق عقوبت شود ناظم آنجا
 بی آنکه بعرض ایسادگان پایه سریر خلافت رساند بر سیاست اقدام
 ننماید - و در اجرای امور سیاستی ارکان دولت را از احاد الناس
 باز ندانند - اگر اتفاقاً سفاکی سلاطین روم و قزلباش و اوزبک و بی
 باکی اینان در سیاستهای گوناگون مذکور مجلس بهشت آئین
 میشود خاطر مهر ناظر چنان متاثر میگردد که آثار کدورت و آشفتگی
 در پیشانی نورانی ظهور می یابد - بر زبان الهام مکرراً گذشته
 که ایزد بنده نواز سلاطین را حکم گذار و سایر بنی نوع را فرمان
 بر دارازان گردانیده - که همگی همت ملکانه را بر عدالت و هویت
 که نظام عالم و قوام عالمیان به آن باز بسته است مصروف گردانند
 و سیاست را آنچنان بتقدیم رسانند که دست ظالم پیرامون دامن

مظلوم نگردد - و با زیردستان در کمال نرم خوئی و شگفته روئی
 سلوک نمایند - و بکندن خارین مدم و تعدی گلشن جهانرا به
 پیرایید - نه آنکه تیغ کین اخته به مختصر زلتی و کمتر تقصیری خون
 افراد انسانرا که بنیان باشان الهی است بریزند - و به اندک توهمی
 و کمتر گمانی با بنی نوع خود که بدایع و دایع ایزدی اند بستیزند
 هوشیاری و خبرداری از افعال فزیدکان - و تجسس و تصفح احوال
 دوران بدرجگ کمال است - تا بدو نیکی که از ملتزمان سعادت حضور
 و حکام صوابعات و پیشکاران آنها سر بر زند مکافات آن بتقدیم رسد
 بذل و عطای این خاقان دریاوش کان بخشش بزبان خامه گزارش نمودن
 نارسائی خویشتن بر روی روز افکندنست - آنچه سلاطین والا دستگاه
 در عمری انعام کنند - درین دولخانه در هر جشنی بکار میروند
 چنانچه در جای خود گذارش یافته و خواهد یافت * قطعه *

با فراوان سیم و زر خورشید هنگام سخا

یا بدلوی سیم بخشد یا بمیزان زر کشد

شاه را بین با کمال راد مردی سیم و زر

نی به پیماید بکیل و بر ترازو بر کشد

حیا و آزریم بحدیست که در خطاب هیچ یکی از بندگان حرفی که
 فی الجمله قبحی و رکاکتی داشته باشد بر زبان طهارت نشان نمیروند
 و بر روی هیچکس سخنی که باعث انفعال و خجالت باشد چه جای
 هتک حرمت و خرق عزت نمی فرمایند * فرد *

حیای عالم با اوست وین عجب نبود

که چشم عالمیان است و چشم جای حیاست

در نگارش طلاقت لسان و فصاحت بیان و حسن تقریر و لطف تحریران
مجموعه محاسن و میامین به همین بیت اکتفا مینماید * بیت *
جان پاکان سر رشته سخنش * بندۀ نو زمانه کهنش
هرگاه ذکر مقدمه یا نقل سرگذشتی بر زبان جواهر نشان میروند
مراتب سلامت و جزالت و مدارج براءت و بلاغت چنان رعایت
می یابند که دشوار پسندان سخن طراز و دقیقه شناسان معنی پرداز
قلاید فرایند انرا آویزۀ گوش حقایق نیوش میگردانند * فرد *
گر بکار افکند زبان را او * مایه بخشد همه جهان را او
اگر کلمات قدسی سمات و عبارات وحی آسای آن منبع مفاخر
و کمالات که بحضور محفل فیض منزل افاده می فرمایند فراهم
آیند - هرآینه سلاطین عالیمقدار و خواقین والا اقتدار را برای
آموختن آداب سلطنت و جهانداري - و اندوختن اسباب دولت
و فرمان گذاری - و وزرای صایب الرای را در تدبیر ممالک - و تنویر
مسالک - و عموم برایا را در حسن سلوک به ابتدای جنس و لطف
معشیت با اهل منزل - قانونی تازه بر روی کار آید - خط زیب نمط
آن معدن مکارم و معالی که بر خط مهوشان خطۀ دلربای خط نسخ
کشیده با شکستگی کمال درستی دارد * فرد *
گر نه ارتنگ مانی امت آنخط * از چه خطهای مقله گشت سقط
دست او با قلم چو یار شود * بر معانی سخن سوار شود
خط و معنی وی ز ظلمت و نور * هست چون زلف حور بر رخ حور
اکثر اوقات در مهمات ضروریه پیدایش زادهای کامکار بخت بیدار و
امرای عالیمقدار بخط نوازش نمط فرمان می نویسند - و گاهی بر

عنوان منشوری که منشیان عطار آثاری به نوینان والا اقتدار نگاشته
 باشند سطری چند تحریر میفرمایند - اگر نیکان این عصر محمود
 و پاکان این دهر مسعود بوجود همه سود این سلطان حق گذار
 دین دار بنازند جایی آن است - و در تمامی اوقات زندگی بسپاس
 این نعمت والا پردازند سزای آن - چه با آنکه بهمگی مهمات دولت
 و معاملات مملکت بنفیس اقدس که نمودار نفوس قدسیه است
 می پردازند - لمحّه از فرمان برداری جهان آفرین و خبرداری عجزه
 و مساکین غافل نیستند - پیشینیان وجود حق آموذ چنیدن بادشاه
 دادگر مهر آئین - و خاقان کرم گستر حق گزین را بدعاهای نیم شبی
 و آرزوهای محوری خواستند - و به آن نرسیده بهزاران حسرت و ناکامی
 رخت ازین غمگده بر بستند - چنانچه قدوه سخن طرازان افضل
 الدین الخاقانی میگوید

* رباعی *

هریک چند از خسان جهان سیر آید
 روشن جانی ز آسمان زیر آید
 خاقانی ازین جنس درین دهر مجوی
 برره منشین که کاروان دیر آید

* رباعی *

و نیز بطرز دیگر میگذارد

گویند که هر هزار سال از عالم * آید بوجود اهل وفای محرم
 آمد زین پیش ما نزاده ز عدم * آید پس ازین و ما فرو رفته بغم
 بیان قسمت اوقات قدسی مهمات و قدوسی برکات
 بجاییل امور یزدانی و نبایل شیون سلطانی
 بعنایت بیغایت سبحانی انسان از سایر موجودات بعقل و کردانی

مختص گشته محل تکلیف او امر و نواهی و مورد باز پرس الهی گردید - و چنین مخلوقی که انموذج مذایع غیر متغاهی است و مراة اصرار کونی و الهی ببازی و برای بازی نیافریده اند • مثنوی •
 تو چه چیز پی چه گوهری چه کسی • نرسیدی بخویش در چه رسی
 عرش کم در بزرگواری تو • فرش در موکب عمارتی تو
 بل مقصود کلی و مطلوب اصلی آنست که پرستش افریدگار بتقدیم رساند - و در معاملات ابزاری جنس سر رشته سویت و عدالت بدست داشته در مقام یاری و مددگاری باشد - و با اهل منزل در داد و ستد و کارگذاری طریقه انیقه حمن' سلوک مرعی دارد - طی الخصوص فرمان روایان والا شکوه که به نیروی یزدانی و فرآسمانی از کافه برایا بخلافت و نیابت الهی امتیاز یافته انتظام عالم و التیام جهانیان باهم وجه همت والا گردانیده اند - چه ناگزیر سلاطین بلند مرتبت آنست که سر پنجه مظلوم از دست هیچ ظالم دور دارند - و دلهای عالمیان بکرم پروری و داد گستری مسرور - و در ترویج دین قویم و شریعت مستقیم نهایت اهتمام بکار داشته تهی دستان را به ایصال مراد و توانگران را بعزایت و مرحمت شاد گردانند - لله الحمد - که قبای این شمایل رضیه بر قامت زیبای این پادشاه دین پناه چست است - و افسر این خصایل بهیده بر فرق آسمان سای این خاقان فلک دستگاه درمت - برخی از اوقات میمنت آیات این ذات ملکی صفات بعبادات الهی - و لختی بمهمات پادشاهی و باره به احتراحت بدن برای ترطیب دماغ - و ترویج قوی - تا مهام پادشاهی و حوالج بندگان الهی بانبساط طبیعت و رطوبت دماغ بانصرام

رسد میگذرد - و گاهی برای اعتیاد تردد و دشواری واگهی از احوال ملک و افعال رعایا به نخچیر می پردازند - و در خورد و خواب که ناکزیر زندگی و پایندگیست نهایت اعتدال رعایت میفرمایند - و اصلاً بسان فرمان روایان متغلب که غرض از پایه گرانمایه سلطنت جز اندوختن مال و منال که سرمایه زور و وبال است امر دیگر ندارند و همگی زندگانی کرامی را بمسئله ذات جسمانی و مغنمات نفسانی که پیرایه اثم و نکال است صرف نمایند - لمحّه بغفلت و بطالت بسر نمیروند - خجسته ساعات شب روزی چنین انقسام یافته - پیش از بامداد بدو ساعت نجومی از خواب عبادت انتساب در آمده بوضو می پردازند - در آغاز صبح صادق سنت موکده گذارده تا رسیدن هنگام مستحب صلوّه فرض رو بقبله مرادات در کمال تخشع و استکانت نشسته به اوراد و ادعیه مشغول میشوند - پس ازان فرض را بخلوص فیت و حضور قلب و تعدیل از کان در نهایت تضرع و ابتهال ادا نموده بوظایف مقررّه می پردازند

* مثنوی *

خود ندیدند بر سر گاهی * حال پیمودگان چو تو شاهی
بهترین مایه اش از سرحد وجد * سنت احمدست و فرض احد
طاعت ایزدی بضاعت را * سنت احمدی شغف است را
بعد از طلوع آفتاب بدو سه گهری سر مهر افسر از دریچه که آن را
بزیان اهل هندوستان جروکه درشن گویند بر می آرند - جهانیان
سعادت گورنش دریافته کامیاب مطالب صوری و معنوی میگردند
اکثر دو گهری و گاهی باقتضای قلت و کثرت مهمات و کمی و فزونی
انبساط طبیعت کمتر یا بیشتر هم می نشینند - و غرض از وضع این

طرز بار که حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه اختراع فرموده اند
 آنست که اکثر بندها بی مزاحم و مانع در میداننی که مانند دل
 و دست کریمان وسیع است پیش از جمیع کارها بدریافت طلوع افتاب
 آسمان آرا و سطوع خورشید گیتی کشا فیض نور و نور فیض دریابند
 دم گرفتگان و جور کشندگان بی منازعی دوائی و مقاصد خود را
 معروض دارند - و متصدیان مهمات عدالت بکده معامله وارحند
 در دولخانه خاص و عام یا خلوتخانه که بغسلخانه معروف گشته و
 خدیو زمان آرا بدولخانه خاص موسوم ساخته اند چنانچه
 گذارش می یابد بعرض اقدس رسانند - تا به نفص نفیس باز پرس
 فرموده فصل معاملات برونق شریعت غرا نمایند - و نیز فیلان مست
 مرکش آدم کش که آوردن آنها در دولخانه خاص و عام باعث مضرت
 تام است در همین جا از نظر اقدس بگذرند - و جنگ فیل که خاصه
 بادشاهان هندوستانست - و درخور تماشای فرمان رویان و الاشان - نیز
 درین مکان فصیح واقع شود - الحق بی چنان میداننی وسیع آویزه چنین
 دو عفریت منظر کوه پیکر بر روی کار نیاید - در زیر دست و پای
 این دو بی هتون با چار ستون در اثنای گریز و تعاقب جهانی
 دست خوش و پا مال گردد •

بکجهان پشه را کشد برجای • روزگار از دو پیل پهلوانی
 اگرچه باستانی سلاطین هندوستان به تربیب افیال کوه کن صف
 شکن پرداخته اند - اما آنچه از جیاد افراد این نوع در کمیت
 و کیفیت بسان دیگر اشخاص کامله سایر انواع درین دولت بلند
 مرتبت بهم رسیده در هیچ زمانی شنیده نیامد - تا بدیدن چه رود

گاهی بحکم انبساط طبیعت تا چهار پنج جفت بجنگ می افتازند و فیلان کوه آسای باد پارا در همین مرز زمین براسپ می دوانند تا در پیکار بر سوار دلیر در ایذ - و اسپان افواج قاهره و تابیلان امرا در همین عرصه پهنادر می بینند - و ازین مقام کرامت انتظام بجهروکه دولخانه خاص و عام که در کمال زینت و صفا است و بالای آن برای پناه آفتاب و باران ایوانی از پارچه برپا میگردد و زیر آن قالیها فرش میشود و سه طرفش چوبین محجری است بطول پنجاه گز و عرض پانزده مشتمل بر سه دروازه تشریف میفرمایند - و جهانیان سعادت کورنش دریافته کامیاب مرادات میگردند - پادشاهزادهای عالیقدر بر زمین و شمال من ایستند - و هرگاه حکم میشود می نشینند - و اکثر بندها پشت بمحجر در ته ایوان و برخی که به نسبت قرب امتیاز دارند در راست و چپ ان نشمین معالی باندازه مرتبت سعادت قیام می اندوزند - و متصدیان مهمات برابر جهروکه در خور رتبه ایستاده معاملات ملکی و مالی بعرض اقدس میبرمانند - و ملتسمسات منصبداران بوسیله بخشیان عظام معروض میشود - و جمعی باضافات و خدمات سر بلند میگردند - و برخی که از صوایجات و اطراف ممالک بدرگاه عرش اشتباه می آیند بسعادت ملازمت مستعد می شوند - و طایفه که بصوایجات و خدمات متعین میگردند دستوری می یابند - و بفریعه میر آتش و مشرف توپخانه و بخشیان اعدیان برق اندازان و اعدیان از نظر کیمیا اثر میگذرد - و هرکرا مستحق رعایت دانند التماس مینمایند - و متصدیان معاملات سرکار خالصه شریفه از میر ماسان

و دیوان بیوتات مطالب کونا گون بعرض اشرف اقدس میرسانند -
 و هر کدام را بداهة پاسبی که هیئت افزای وزرای عطارد آثار
 و کهنه قیچیان کارگذار شود میفرمایند - بوساطت مقریان درگاه
 عرایض پادشاهزادهای عالیقدر و حکام صوبجات و نوجداران و
 دیوان و بخشی و دیگر متصدیان مهمات انجا و پیشکشها میگذرد
 عرایض درازئی فلک سلطنت و عمدهای دولت بنفس نفیس
 مطالعه میفرمایند - و تحقیقت عرائض دیگر بندگان بوسیله ارباب تقرر
 بعرض میرسد - و مدد کل ممالک محروسه از عرایض صدور جزو
 آنچه قابل عرض باشد بموقف عرض میرسانند - و احوال و حوائج اهل
 احتیاق را از سادات و مشایخ و فضلا و صلحا معروض میدارد
 و مقاصد این جماعه بانصرام میرسد - و در حضور اقدس بهر کدام
 در خور استعداد مبلغی نقد عطا میشود - و متصدی خدمت عرض
 مکرر یادداشتهای مناصب و جاگیر و نقدی و اقامت معاملات
 ابواب المال و ارباب التحایل سائر احکام مطاعه بار دیگر بعرض
 اشرف میرسانند - و کارگذاران اصطل و ذیل خانة خیول و ذبول و هم
 معتاد از نظر مقدس میگذرانند - ضابطه گذشتن معتاد و بازخواست
 زرمی که بجهت خوراک دواب از سرکار فیض آثار تن میشود بر تقدیر
 ذبونی و لغری این جانداران از مصنوعات پادشاه دانش دستگاه
 حضرت عمرش آشیانی است و متصدیان داغ و تصحیح تابیدن اموارا
 که خیول شان تازه بداغ و تصحیح رسیده باشد با سپان بنظر کیمیا
 اثر درمی آرند - تا اگر آدم یا امپ زبون باشد - تابیدن باشی معتاب
 پادشاهی معاتب گردد - دیگر معاهله روا ندارد - ازینجا پس از چار

گهزی و گاهی پنج بتقاضای قلت و کثرت حوایج و مهمات بندگان الهی برخاسته بدولتخانه خاص رفته پایه افزایی اوزنگ اقبال میگرددند در عهد دولت حضرت عرش آشیانی میان دیوانخانه و مشکوی دولت جانی بود که آن حضرت دران غسل میکردند - و درانجا بعضی ملتزمان بساط قرب بار می یافتند - و دیوان و بخشی نیز سعادت حضور دریافته مطالب ضروریه بعرض میرسانیدند - بمرور ایام این خلوتکده ازانرو که حمام متصل آن اساس می یابد باسم غسلخانه مشهور گشت - و برالسنة خاص و عام مذکور - و انون بتسمیه اقدس بدولتخانه خاص زبان زد روزگار است - و درینجا جواب بعضی عرایض ضروریه بخط مبارک می نویسند - در جواب لختی مطالب که بذریعه وکیل یا وزیر یا متصدیان خدمت عرض عرایض صوبه داران بعرض اشرف میرسد دبیران بلاغت آئین مطابق آنچه بر زبان الهام بیان جاری شود فرامین نامد مضامین قلمی می نمایند - و بعد از نگارش بشرط مطالعه خدیو دور بین احتیاط گزین میرسد - اگر غلطی در عبارت یا سهو و نسیانی در مطالب رفته باشد اصلاح میفرمایند - و از بادشاهزادهای کامکار هرکه صاحب رساله باشد رساله خود در ظهر فرمان اطاعت عنوان نوشته بمهر خود میرساند - و پابین رساله دیوان معرفت خود می نویسد - بعد ازان فرامین قدر آئین بحرم محترم میرود - تا بمهر اشرف اوزک که نزد حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است مزین گردد - و درین خلوتکده دیوانیان عظام مهمات خالصه شریفه و تنخواه ازباب مناصب معروض داشته بانصرام میرسانند و نیز صدراکل حوایج اصحاب استحقاق بعرض اقدس میرسانند - و خدیو

خدا آگاه جمعی را زمین و مبلغی را نقد و برخی را یومیه درخور
 استعداد مرحمت نموده کامیاب میگردانند - و لختی را مبالغ از
 خزاین زر و زن و تصدق در دامن مراد ریخته از احتیاج برمی آرند
 و نبذی از اوقات بدیدن کار نامهایی صنعت گران سر طراز جادو پرداز
 از مرصع کار و مینا کار و غیره می پردازند - و داروغهای کارگاه عمارت
 خاصه باتفاق معماران شگرف کار نادره آثار طرح عمارت بنظر اصلاح
 اثر در می آرند - و چون خاطر خورشید متأثر را باینکه رفیع و امکان
 منیع که روزگار دراز بحکم آن آثار ما تدل علیها از علو همت و سمو
 دوام خداوندش بزبان بی زبانی درگفتارند - و اعصار دیر باز از ابد
 گیری و زیست گستری و فزاهت پروری نامشر یادگار توجه تام است
 اکثر منازل را بنفیس نفیس طرح میفرمایند - و در آنچه معماران
 چابک دست بفکر دراز طرح کشیده باشند تصرفات بجای بازخواستهای
 زیبا میکنند - و بر طرح مقرر رکن رکن دولت ساعد رصین سلطنت
 یمین الدوله آصفخان شروح قدسی احکام برمی نگارند - تا دست آویز
 متصدیان عمارت و معماران باشد - درین عهد آسایش مهد کار عمارت
 بجائی رسیده که حیرت افزای جهان نوردان دشوار پسند و مهندسان
 جادو کار این صنعت بی مانند است تفصیل آن در محالش
 نگاشته نامه را رنگ آمیز و خاصه را نقش انگیز خواهد گردانید - و
 گاهی جانوران شکاری از پرند و دوند و بنظر والا در می آرند - و لختی
 بتماشای اسپان پری منظر کوه پیکر بادسیر آتش سار برق نهاد
 براق نژاد که رایضان چابک سوار در صحن دولتخانه خاص میگردانند
 می پردازند - و چار پنج گهزی روز باین مشاغل بسر میبرد - و خدیو زمان

دز باز پرس جور خستگان دل شکسته با انکه مردم دانای معامله نهم
 خدا ترس را بشان والا شان قضا و عدالت و داروغگی آن نصب
 فرموده اند روز چهارشنبه بی تخلف از چهاروکه در سن برخاسته
 دولتخانه خاص را رشک بهشت برین میگرددافند - و دران روز معدلت
 افروز جز متصدیان عدالت و ارباب فتوی و چندی از فضایی
 دیندار دیانت کار و برخی از امرا که همیشه ملتزم بارگاه
 حضور اند بار نمی یابند - و متکفلان عدالت یک یک از
 دادخواهان را بنظر اقدس در آورده مدعی بعرض اشرف میرسانند
 و خاقان مظلوم نواز ظالم گداز بشگفته روئی و نرم خوئی کیفیت
 واقعه استفسار فرموده بر وفق فتوای علما حکم مینمایند - و اگر
 میبایستی باید کرد برخصت شارع بتقدیم میرسد - و درباره داد
 پژوهان اطراف و اکناف که فصل مدعیات انها جز در همان سرزمین
 صورت پذیر نباشد مناشیر والا بفاظمان انجا صادر میگردد که بدور
 بینی و حق گزینی صدق از کذب باز دانسته ستم را تدارک نمایند
 و ستم دیده را بداد رسانند - والا متخاصمین را بدرگاه عدل و انصاف
 تا دارالخلافه اکبرآباد که محط رایات جلالست بفرستند - و از مشاغل
 دولتخانه خاص فراغ یافته بشاه برج که در بلندی بسدره المنتهی
 هم آغوش است - و در استواری بسد سکندری هم دوش - تشریف
 میفرمایند - درین بیت الشرف غیر پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار
 و چندی از ملتزمان بساط قرب هیچ یکی بی دستوری راه ندارد
 حتی خدمتگاران که اینان نیز بی طلب در نمی آیند و بانخدمت
 قیام دارند توقف میکنند - و بعضی امور پادشاهی که بروی روز

افتادن آن صلاح دولت نیست و مضامین فرامین قضا آئین که
 بامرای دور دست باید نوشت و اظهار آن مصالح ملکی بر نتابد
 بازیر در میان می آرند - و آنچه از مطالب ضروری، خالصه و طلب و
 تفخواه ارباب مناصب در دولخانه خاص بعرض نرسیده باشد وزیر
 درینجا معروض داشته بانجام میرساند - و درین رفعت کده دولت
 دو سه کهری می نشینند - و گاهی که مقاصد بیشتر باشد بیشتر و نزدیک
 به نیمه روز مشکوی اقبال را بقدم میمنت لزوم رشک افزای
 مینو می گردانند - و همین که وقت نماز ظهر میرسد بنماز و اوراد
 پرداخته طعام تناول میفرمایند - و تا معاملات به ترتیب دماغ و
 انبساط خاطر بتقدیم رسد ساعتی بروفق سنت سنیه نبویه علیه کرایم
 الصلوة و التحیه بقیلوله می پردازند - و در حرم محترم نیز بخلاف
 دیگر دولتمندان غفلت پیشه به مستاذات جسمانی و منعمات نفهائی
 پرداخته بقضای حوائج محتاجان اشتغال مینمایند - و عفت
 ماب عصمت احتجاب سنی الذسا خانم که از مزاج دانی و شیوا زبانی
 و حسن خدمت و لطف ادب در خدمت ملکه روزگار حضرت مهده
 علیا بهم سازي و معامله پردازی سعادت اندوز است هموار
 مطالب درمندگان و مقاصد افتادگان بعرض آن ابهت قباب خورشیده
 نقاب میرساند - و آن بانوی حریم اقبال بخدیو خداپرست معروض
 میدارند - و جهانی کامیاب مرادات میگردد - و به مستورات پراکنده
 اوقات ترلخور حال زمین و روزیانه و زرقند مرحمت میشود - و برخی
 دوشیزگان را که از بی کسی و بی چیز ی اسباب عروسی سرانجام نپذیرد
 از حلی و حلل و نقود ردیگر آنچه فاگزیر این کار است - درخور اصالت و

حالت جهاز غذايت ميشود - و به همسران انها نکاح انعقاد مي يابد
و هر روز در محل اقدس از زر و زيور و مبالغ گرانمند باین عنوان
بخرج ميروند - و پس از نه از عصر گاهي به يکروزه دولخانه خاص و
و عام برمي آيند - و بندگان سعادت مند بدواست کوريش ميرهند - و
باندازه وقت مهمات رواني مي يابد - و کشکچيان که بهندوستاني
زبان چوکی داران گویند تسليم قور ميکنند - و همواره بمرافقت
سعادت نماز شام را در دولخانه خاص بجماعت ادا ميفرمايند - بعد
از نماز دران نشيمن فردوس آئين که از فزونی کابوري شموع مرصع
لگن فروغ اکين است قریب چار پنج گهري بنظم مهمات سلطنت
اشتغال مينمايند - و گاهي درين مکان نزاهت نشان باستماع
قسام نغمات گوینده و سازنده توجه ميفرمايند - مهارت پادشاه
دانش دستگاه درين صناعت بي مانند که لذیذ ترين مستلذات و
دقيق ترين معقولات است خصوصا نغمه هندوستاني بمرتبه ايست
که زياده بران متصور نيست - برهمگان پيدااست که حسن صورت
را خصوصا اگر متکيف بکيفيت نغمه شود در دلربائي و خاطر کشائي
اثيري عظيم است - چنانچه در اطفال بي تمیز مشاهد و معين است
ولهذا هيچ امتي از امم بي موسيقي نيست حتی سکان شوامخ
جبال و قطن براري و قفار - و آنچه از زمعت دستگاه و فزوني
اداهاي نازک و مراداني معاني رنگين و مضامين دلنشين و گذارش
مراتب ناز و نیاز در نغمه هندوستان است در ديگر نغمات عشري
از امهار و يکي از هزار نيست - و با جمله حسن نغمه هندوستان -
چون نغمه حسن هند عالم گيراست - و نغمه شناسان و حسن

• نظم •
 • پرمختان هر دیار مراد را امیر •
 گوش چشمی شود جوآرد رنگ • چشم گویی شود چو مازد چنگ •
 و بسا از صوفیان صافی دل و ریاضت مندان پیوند گسل در محفل
 فیض منزل سماع و تواجد جان بجانان بآسمانی سپرده اند -
 و ودیعت حیا را شگفته پیشانی - تفصیل آن از بسیاری شهرت
 محتاج نگارش نیست - و بعد فراغ ازین امور نماز عشا را ادا نموده
 از دولخانه خاص بشاه برج تشریف میفرمایند - و اگر کاری
 در دولت خانه خاص سرانجام نیافته باشد وزیر کل و بخشیان
 را طلب فرموده بانجام میفرمایند - و از هشجاری وجد کاری کار
 امروز بفرما نینداخته بل کار فردا امروز ساخته بمشکوی دولت
 تشریف می برند - و در سه گری درانجا با سماع نغمه فرح بخش
 خاطر مقدس گشته با دل بیدار و خرد هشیار سردانش پرور
 بر بالین خواب می نهند - و تا بنوشین خواب در شوند مجلسیان شیوا
 بیان در پس پرده کتب سیر و تاریخ مبین احوال اندیا و اولیا و وقایع
 ملاطین سابقه و حوادث خواقین سالقه که سعادت مندان پند پذیر را
 تذکره بیداریست - و بیدار بختان روشن ضمیر را تبصره هشجاری -
 خصوصاً ظفر نامه که دران آثار فرمان روائی و جهان کشائی حضرت
 صاحبقرانی گذارش یافته و واقعات بابری میخوانند - و همگی
 اوقات خواب عبادت انتساب قریب بدو بهراست - اکثری میفرمایند
 که اوقاتی که بداد گستری - و خلق پروری - و انجام مهام جهانیان -
 و قضای حوائج محتاجان - و اندوختن اسباب رضای الهی - و
 ادای حق نعمت پادشاهی - بمرثوان برد حیف باشد که بهمان

کوتاه بیدان ناسپاس و تن پروران حق ناشناس بخواب غفلت
مصروف گردانیده شود *

تعریف وسعت و آبادی اکبر اباد

و توصیف عمارات آسمانی ارتفاع آن

بحکم پادشاه جم جاه حضرت عرش اشیدانی انار الله برهانه
بجای پیشین قلعه اگره بر ساحل دریای جون مشرق رویه شهر
بخشت و گل بنا یافته بود - و بمرور ازمنه قواعد آن رو بانهدام نهاده
معماران کاربرد از و مهندسان جادو طراز در نهصد و هشتاد و دو
هلالی عالی حصاری که تا رختخیز از سموارکن همت حضرت
عرش آشیدانی و علو بنیان دولت بانی باز گوید بساعتی که در
فرخندگی کار و پایداری حصار مختار بود بنیاد نهادند - در نهصد
و هشتاد آن بنای آسمان سارا که دورش سه هزار ذراع پادشاهی
است - و عرض اساس می و پهنای دیوار نزدیک بفصیل پانزده - و
ارتفاع آن از اساس تاکنگره شست - و مشتمل است بر بروج بستگاه
* نظم *

برجش همه برج آسمانی است * گوئی فلک البروج ثانی است
و چهار دروازه دارد که هر یک سر بفلک کشیده در دولت یروی
جهانیدان کشاده است - بانجام رسانیدند - از پایان دیوار تا شرفات
سنگهای سرخ تراشیده چنان باهم وصل کرده اند که دیده باریکبین
بدرز آن پی نبرد - و بفرمان آن حضرت دران حصار گردون سار
منازل عالیه برای نشیمن خاص از سنگ سرخ که درین دولت

ابد اعتصام که رواج صنایع را روز بازار دیگر است - و غذایت ایزدی را بآرایش عالم سرور کار دیگر - بجای آن منازل فلکی ارتفاع از سنگ مرمر که مانند آئینه سکندری عکس نماست - و بهمان باطن ریاضت مندان مصفا - چنان ساخته و پرداخته شده که حیرت افزایی جهان نوردان است - چنانچه گذارش خواهد یافت - بر امر اخفاد - اگرچه در اکبرنامه مبلغ خرچ عمارت نگارش نیافته اما در جهانگیر نامه مسطور است که سی و پنج لک روپیه صرف آن شده - ظن غالب آنست که این مبلغ بر عمارت قلعه و منازلی که در دولت حضرت عرش آشیانی در قلعه اتمام یافته خرچ شده باشد - و برکنار دریای جون شهری چون عرصه زمین فسیح بل چون ساحات آسمان وسیع آباد شد - از اقسام نفایس و گوناگون غرایب همه کشور و الوان نعمات و انواع مستلذات هر دیار یادگار بهشت برین است - اصناف ناگزیر عشرت و ناگذران معشیت وضع و شریف دران اماده - والاف صنعت گران و حرفت پیشگان مرفه الحال فارغ البال بر روی روزگار خود ابواب جمعیت گشاده • شعر •

شهری بینی چو فکر دانا • دردی همه کائنات پیدا
چون عارض دوست از نکوئی • دردی همه ارزو که جوئی
و بقا زکی از جلوس سعادت مانوس حضرت صاحب قران ثانی
بکرامت تازه و شرافت بی اندازه رسیده محط رحال امائی و آمال
و محظ اناضل رجال گردیده - تا حصول این دولت والا بهمان نام
قدیم موموم بود - چون وجود هر شی بوقت خاص و شخص
مخصوص منوط است - مشید ارکان فرمان روائی - مقنن قوانین

جهان گشائي - حضرت عرش آشياني كه پنجاه و يك سال و دو ماه قمری و ده روز باستقلال و جمعيت بر تخت كامراني متمكن بوده اكثر اشيا را با سامی جديده موسوم گردانيدند - اين شهر را با انكه نام قديمش از حسن لفظ و مهني عاري بود با اكبر آباد موسوم نساختند - و اين نام نامي همچنان در پرده غيب مخفي و محتجب بود - حضرت صاحبقران فاني روز جلوس عالم ارا اين مستقر اعلام رفعت و جلال را اكبر آباد نام نهادند - و از انجاكه هرچه بر زبان الهام بيان پادشاه روشن دل حقيقت آگاه رود مثل تقدير الهي رواني دارد - اکنون بهمين نام گرامي بر السنه خاص و عام مذکور است - و در دناتر مسطور - دقيقه شفايمان انجم و افلاك اين بلده را از اواخر اقليم دوم شمرده اند - طولش يك صد و پانزده درجه است - و عرضش بست و شش درجه و سه دقيقه - شرقی آنولايت بهار و بنگاله است - غربي اجمير و تنه - شمالي دهلي و پنجاب و كابل - جنوبي ماله و دكن - اگرچه در سالف ايام دهلي پادشاه نشين و سلطان گزين بود اما اكبر آباد از انرو كه در وسط ممالك محروسه واقع شده - و دريائي چون كه آبش روشن تر از روان عاقلست - و گوارا تر از احسان باذل - و از بسياری دريا دريا خون در دل فرات انداخته است - و از عذبيت و گوارائي دجله دجله آبروي چشمه حيوان ريخته - از ميان شهر جاري - چنانچه امد شد متردين طرفين و آورد و برد احوال و انتقال جانبدن همواره بگشتي است •

• نظم •

رود بخت كه كوثرش عدیل است • آبش سلسال سلسبیل است

لابل که زرشک او همه سال • شیدای مسلسل است مسلسل
 آتش همه کوب مذاست • سیار • مرکز تراب است
 حضرت عرش آشیانی باقامت برگزیده مقررایات دولت و اقبال
 گردانیدند - دور دار الاسلام بغداد که مواد اعظم بلاد عراق عرب است
 و عهد بعید و مدت مدید دار الخلافه خلفای عباسیه بود و شعرای
 پیشین بتازی و فارسی در مدح آن اشعار غرا گفته اند - قریب
 بدو فرسخ است - چنانکه مجمع فصایل ملا شرف الدین علی یزدی
 در ظفرنامه نگاشته - و آن تخمینا شش کروه رسمی است - و دور
 معموره دار الخلافه اکبر آباد از هر دو جانب دریای جون ده کروه
 پادشاهی است - که پنج فرسخ ولایت و قریب پانزده کروه رسمی
 هندوستان باشد - برین تقدیر بمراتب زیاده بر بغداد است -
 قلعه و دولتخانه والا و عمارات مرتفعه پادشاهزادهای عالیمقدار و امرا
 پیشتر آبادانی درین طرف آب که جانب مغرب است واقع شده و
 این آبادانی هشت کروه است - و طول دو و نیم کروه و عرض یک
 کروه - و بها ازین منازل روح افزای روح کشا بیک لک روپیه تا پنج
 لک صورت اتمام پذیرفته - و آنچه بکمتر ازین انجام گرفته از دایره
 احصای بیرون است - دران طرف آب که سمت مشرق است باغهای
 عالی دامکشا و عمارات رفیعہ دلکش میان بهاتین ساخته شده - و
 عمارتی که امرا بجهت سکونت ساخته باشند کمتر است - و آبادی
 آن دو کروه دور و یک کروه طول و نیم کروه عرض دارد •
 بر جویندگان آثار و خوانندگان اخبار پوشیده نماند که در کتب
 تواریخ و غیر آن نام این دریا چون می نویسند و در باستانی نامها

حکمای هندومتان جمنا بفتح جیم و ضم میم و نون و الف چنانچه
 زبان زد روزگار است و در کذب اینان این آب را اسمعی بسیار
 است از انجمله کالذی - کالذ نام کوهی است که منبع این دریا
 است - چون فزون احادیث متشابه است - و انان اقویل متشابه -
 گنگون تیز گام خامه برزن گذارش این داستان چند بتقریبی
 نور دیده بشاه راه نکارش وقایع دولت ابد پیوند که فرا پیش
 داشت رسید *

چهارم روز نشاط اندوز از جلوس اقبال مانوس امان الله مخاطب
 بخانه زاد خان مهین خلف مهابت خان خانانان از دار السلطنة
 لاهور آمده بتقبیل بارگاه عرش جاه چهره سعادت بر افروخت -
 همان روز عشرت افروز او را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهل
 کتاره و شمشیر مرصع و صوبه داری مالوه و باضافه هزار سوار بمنصب
 پنج هزاره ذات و سوار بخطاب خان زمانی و مرحمت اسپ از
 طوبه خاصه با زمین مطلا و نیل از حلقه خاصه و انعام ایک لک
 روپیه نقد بر نواخته دستوری آنصوب دادند *

هفدهم جمادی الثانیه راجه گنج سنگه ولد راجه سورج سنگه که
 خال زاده حضرت خاقانی است - و این مهین منقبت خال رخسار
 افتخار او از وطن مالوف که ولایت جوده پور و توابع آنست و بیمار دار
 اشتهار دارد بدار الخلافه رسید - و بزمین بوس آستان عرش مکان
 مریدند گشته مشمول مرام پادشاهانه گردید - و بعنایت خلعت
 خاصه و خنجر مرصع با پهل و کتاره و شمشیر مرصع و منصب پنج هزاره
 ذات و سوار که در عهد حضرت جنت مکانی داشت و علم و نقاره

و امپ از طویلۀ خاصه بازیں مطلا و فیل از حلقۀ خاصه
نوازش یافت *

بیدست و دوم ارادت خان و مقرب خان و حکیم مسیح الزمان
از دار السلطنة لاهور آمده بدولت کورنش رسیدند - ارادت خان را
بخلعت و خنجر مرصع با پهلکتاره و شمشیر مرصع و باغافۀ پانصدی
ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سوار بمرحمت علم و
نقاره و امپ از طویلۀ خاصه بازیں مطلا و فیل از حلقۀ خاصه سر
بر افراخته بدستور سابق میر بخشی گردانیدند - و مقرب خان را
بخلعت خاصه بر نواختند - و بجهت پیری از خدمت معاف
داخته قصبۀ گیرانه را که وطن اوست و پیوسته در جاگیر او بوده
مرحمت فرمودند - که بفراغ بال بدعاء روز فزونی حشمت و اقبال
و درازی عمر پادشاه باجاه و جلال مشغول باشد - پدرش شیخ بهنا
در ملازمت حضرت عرش آشیانی بخدمت طبابت خاصه جراحی که
دران فن بی نظیر روزگار بود قیام مینمود - او نیز درین صنعت بی
عدیل و سهیم امت - حضرت جنت مکانی از دیرین بندگی او را
بمرتبه والای امارت رسانیده بودند - و از آنرو که در زمان دولت
آن بادشاه فلک بارگاه در کارسازی و معامله پردازی مرد هر کار و
کار هر مرد منظور نبود بهمین که از جواهر و قوف داشت صوبۀ عمده
گجرات که مانند سورت و کنبایت که هر یکی معدن نغایس و
منبع رعایت است بنادر دارد بار دادند - و چون از عهدۀ کارگذاری
ملک و سرداری سپاه نتوانست برآمد صوبۀ مذکور را ازو برآورده
بقطاع اعلیٰ حضرت مقرر کردند - و حکیم مسیح الزمان را بخلعت

و به آئین پیشین بمنصب سه هزاره ذات و پانصد سوار سرانراز ساختند - از آنجا که در فرمان روائی حضرت جنت مکانی نیز بارگاه آسمان جاه این پادشاه احسان دستگاه پناه جایی سلاطین عالی شان و راجهائی والا مکان بود و هر جا کار فرو بسته بود باین استان دولت آشیان روی نیاز می نهاد - و هر جا روزگار خسته بود درین سده سینه بار اهل میکشاد - ابراهیم عادل خان حاکم بیجاپور از خرد دوربین و رای صواب آئین اسرار خلافت و جهانبنانی از لوحه پیشانی نورانی این خدیو خدا آگاه خوانده - و انوار سلطنت و کشور ستانی در جبین نور آگین این خاقان جهان پناه درخشان دیده همواره سلمه اهلی و یکدلی بدست اخلاص پرست داشته همگی همت مصروف هوا جوئی و رضا پژوهی این قبله راستان میگرددانید و از حزم گزینی و احتیاط آئینی همیشه استدعا می نمود که ظل ظلیل رافت و عاطفت پادشاهانه بر متعلقان او خصوصاً پسرش محمد نام که اکنون جانشین اوست مبسوط و ممدود باشد - و چون ابراهیم عادل خان هنگامی که موکب گیتی پیمای در خیبرافامت داشت زندگانی از جهان فانی بر بهت - بادشاه دوست نواز دشمن گداز از روی مروت ملکانه و فتوت پادشاهانه سلاله دودمان نبوت میر عبد السلام مخاطب باختصاص خان را بتعزیت و دلجوئی فرستاده محمد عادل خان ولی عهد او را باعتبار تازه و افتخار بی اندازه امتیاز بخشیده بودند - ان مطمح انظار خاقانی مراسم تسلیه چنانچه باید و آداب سفارت انچنان که شاید - بتقدیم رسانیده درین تاریخ سعادت استلام عتبه خلافت اندوخت - و پیشکش محمد عادل خان

از اقسام جواهر شب افروز و انواع مرصع آلات بدش بها بنظر پادشاه
بسیار بخش کم پذیر در آورد - و خلعت و خنجر مرصع و منصب
چار هزاری ذات و دو هزار سوار و خطاب اسلامخانی و امپ با زمین
مطلا و فیل و خدمت بخشیکری دوم و عرض مکرر که منصفانی آن
جز معتمد نشاید سر بر افراخت *

درین هنگام بسمع والا رسید که رانا کرن را روزگار بسر آمد - چون
از نواخته های این درگاه سلاطین پناه بود - و بر کشید های این
بارگاه آسمان جاه - و جگت سنگه خلف جانشین او پس از مالش
فرمودن گیتی خدیو در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگی رانا
امرسنگه جد او را چنانچه گذارش می یابد از بخت وری و نیک
اختیاری در یساق دکن و سیر کشمیر ملازم و کب فیروزی نصاب بود -
او را بمنصب پنجم هزاری پنجم هزار سوار و سرفراز گردانیدند - و فرمان
نوازش عنوان متضمن خطاب رانا که لقب آبا و اجداد اوست و
خلعت خاصه و کپوه مرصع با پهلوانه و شمشیر مرصع و اسب
از طوبیله خاصه با زین طلا و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره مصحوب
راجه بپدر نراین باو فرستادند - و آنچه از وطن مالوف به پدر او
برسم تیول موافق منصب پنجم هزاری ذات و سوار مرحمت شده
بود باو عنایت فرمودند *

اکنون بنگارش نیرنگی اقبال خاقانی در ثادیب و تنبیه
رانا امرسنگه میپردازد *

چون در ناصیه اطوار فرخنده آذر فرمان فرمای این زمان
مهمود و کشور کشای این آوان محمود اورنگ آرای جهان دانی

حضرت صاحب قرآن ثانی از عنفوان مهد ارائی دلایل جهاندارمی و
 شمایل حکم گذاری هویدا بود - همین که عمر گرامی بسن رشد و
 تمیز رسید حضرت جنت مکانی کشایش هر مهم صعبی و حل
 هر کار مشکلی به رای وزین این پیش بدن و خرد صواب گزین
 این پیش دان شجاعت و حماقت این دست پرورد لطف الهی
 و جلالت و بسالت این شهسوار معرکه دلیری و آگاهی حواله می
 فرمودند - و بحسن تدبیرات صنیع الطاف یزدانی کارهای دشوار
 انچنان بآئین شایسته روانی می یافت که موجب حیرت دیدوران
 آگاه میگردد - از انجمله احمت معامله رانا امر سنگه واد رانا پرتاب
 پور رانا اودیسنگه ابن راناسانکا که با پادشاه غفران پناه رضوان دستگاه
 خلد آرامگاه حضرت فردوس مکانی در نواحی موضع خانه از مضافات
 بیانه نبرد ارا گشته بود - و ان حضرت در واقعات بابری شرح حال او
 چنین نموده اند (۳) که قوت وی از قرار واقع بجائی رسیده که نظر
 بقاعد مستمر هندوستان که یک لك ولایت را صد سوار و کرور را
 ده هزار سوار اعتبار میکنند بلاد مسخره آن سر خیل کفره بده کرور
 رسیده که جای یک لك سوار باشد - و درین ایام بسی از کفار
 ناسی که هرگز در هیچ معرکه که یکی از ایدان امدادش ننموده بنابر
 عداوت عساکر اسلامی بر لشکر شقاوت اتروی افزودند - چنانکه ده حاکم
 باستقلال که هر یک چون دود دعوی سرکشی می نمودند و در
 قطری از اقطار قاید جمعی از کفار بودند مانند اغلال و سلاسل بدان

(۳) بنکر صفحه ۵۰ سطر ۴۱

کاترناجر متصل گشتند - و آن عشره کفره که بر نقیض عشره مبشره لوای
شقاوت نژای - نبشرهم بعذاب الیم - می ادراشتند توابع و عساکر
بسیار و ولایات وسیع الاقطار داشتند (ن - ک) - چنانچه سلطنتی می
هزار سوار را ولایت داشت - و راول ادیه سنگه ناگری دوازده هزار سوار
و میدنی رای دوازده هزار سوار - و حسن خان میواتی دوازده هزار
سوار - و بارهمل ایدری چهار هزار سوار - و نریت هادا هفت هزار سوار

(ن - ک) داشتند - و جمعیت هر کدام بتفصیل در واقعات
بدان فرموده اند و مدین ساخته که پس از پیوستن این ضلالت
پیشگان تمامی جمعیت شقاوت اندوزان دو لک سوار باشد هرگاه
ان حضرت چنین نگاشته اند یقین که از یک لک سوار موجود
کم نخواهد بود - پوشیده نماند قانونی که ان حضرت در باره
جمعیت رقم پذیر خامه حقایق نگار گردانیده اند دران ایام
معمول زمینداران بود ازین رهگذر که در جای و مقام خود بوده
حرکت نمی نمودند با وجود انتقال و ارتحال این ضابطه متمدنی
نشود و بقدر بعد مسافت مظلای از موطن و مساکن حرکت
موجب فزونی تا همواره - پناه گردد و لهذا آنچه اکنون درین دولت
خدا داد ابد مدت ازل بنیاد مرزبان هندوستان بهشت نشان که
همگی در بندگی این عتبه سپهر مرتبه اند و از تردد و سفر
بجهت تقدیم خدمات ماموره ناچار بنوکران خود میسرسانند بسابق
نسبتی ندارد تا با آنچه دیگر زندگان به تابینان خود می دهند چه
رمد - سخن کوتاه انج

و ساهندی کهنجی پنج هزار سوار - و پرم دیو چهار هزار سوار - و نرسنگه
دیو چهار هزار سوار - و محمود خان ولد سلطان سکندر اگرچه ولایت
و برگنده قداشت اما ده هزار سوار تخمینا بامیدواری سرداری جمع
کرده - که مجموع جمعیت آن مجبوران وادی سلامت و امنیت نظر
بقاعده برگنده ولایت دولک سوار باشد - هرگاه آن حضرت چنین
نگاشته اند یقین که از یک لک سوار موجود کم نخواهد بود - سخن
کوتاه سلسله را تا همواره پدر بر پدر سرعزیز و افتخار خاریده - و باعتماد
جبال ها صخره و قلاع را سخته دم نخوت و امتکبار زده - بهیچ فرمان
فرمانی هندوستان طریق اطاعت و انقیاد نمی پیمود - چنانچه
حضرت عرش آشیانی با آن عظم شان و سمو مکان و فزونی
دیدهگاه - و بسیاری عدت - و امتداد زمان سلطنت - و کفوت
نوینان عالمقدار - و امرای خدمت گذار - و فرط عساکر - و
وفور ذخایر - و ظهور کارهای سترگ - و قیادارهای بزرگ - که
هر یکی کو نامه روزگار - و بارنامه اعصار است - هر چند همت بر
گماشتند که دودمان رانا بطاعت و انقیاد درآید - ولایت او مسخر
گرد - و قلعه چنبر را که از قلاع متینه و حصون رصدینه رانا اودی
منگه بود بیستم ربیع الثانی سال نهصد و هفتاد و پنجم بذات اشرف
محاصره نموده سه شبه بیست و پنجم شعبان سال مذکور بغلبه و
استیلا مفتوح ساختند - و بعد مراجعت بدار الخلافت مکرر افواج ناهیه
به سرداری امرای بمالش رانا اودی منگه و رانا پرتاب و رانا امرسنگه
فرستادند - اما تبعیت و انقیاد صورت نگرفت - و چون از فزونی
اهتمام در اواخر عهد دولت اوایل ربیع اول سال هزار و هشتم حضرت

جفت مکانی را که مهین پور جلالت و ولی عهد دولت بودند بر
 واقف امر سنگه تعیین فرمودند - آنحضرت بی فیل مطلب از ادیپور
 مراجعت نمودند - و رانا پسر بزرگ خود را بخداست آنحضرت نفرستاد
 تا بملزمت او چه رسد - و پس از آنکه نوبت جهانیه فی بحضور جنت
 مکانی رسید از حمیت ملکانه برگذارند که چون ما در ایام پادشاه
 زادگی باین مهم مامور گشته بودیم و انجام نگرفته نخستین کاری
 که همگی همت بران مصروف داریم این است - اول شاهزاده پرویز
 بتالیقی آصف خان جعفر بیگ با بسیاری از امرا مرخص گردید -
 دوم بار مهابت خان با لشکری گران دستوری یافت - بار میوم
 عبد الله خان بهادر با جنود موفوره باستیصال او معین شد - از آنجا
 که کشایش این کار و حل این دشوار بفطرت و غدیرت و رای و رویه
 این تعلیم یافته دیستان اینزیدی باز بسته بود - هر بار جز مرگردانی
 عهده نقیجه مترتب نگشت - ناگزیر حضرت جفت مکانی باندیشه
 آنکه تا خود متوجه نشوند این مهم صورتی پیدا نخواهد کرد - پس
 از انقضای هفت گهزی از شب دوم شعبان سال هزار و بیست و دوم
 هجری مطابق بیست و چهارم شهریور از دار الخلافه اکبر آباد بصوب
 دارالخیر اجمیر توجه فرمودند - و پنجم شوال سال مذکور مطابق بیست
 و ششم آبان بآن مکان فیض نشان رسیدند - و علاج منحصر در تعیین
 شخص اقدس حضرت خاقانی دانسته خود در آنجا اقامت گزیدند -
 و چهاردهم ذی القعدة این سال مطابق ششم ذی این جهان اقبال
 را که در آن وقت من مبارک به بیست و دو سال و هفت ماه قمری
 و پانزده روز و بیست و یک سال و یازده ماه شمسی و یازده روز میشود

و میداده بود - بمطای قباى طلا دوزي مرصع کل که سرواريد براعراف گلهای
 آن کشیده بودند - و چيرۀ زرد دوزي که طرۀ آن از عقود لالی بود و کمربند
 مسلسل سرواريد و کپوۀ مرصع با پهل کتارۀ و شمشير مرصع و باضافۀ
 چهار هزاري ذات و هزار سوار بمنصب درازده هزاري ذات و شش
 هزار سوار و مرحمت در اسب خاصه يکی عراقی کوه پاره نام بازين
 مرصع - ديگری راهوار برق سرعت با درفتار بازين طلا و فیل فتح گچ
 نام خاصه با يراق نقره و ماده فیل نوازش فرموده به تنبيه و تادیب
 رانا امر سگه رخصت دادند - از ملتزمان پیشگاه حضور راجه سورج
 سگه خال حقیقی علی حضرت - نوازش خان ولد سعيد خان -
 سيف خان ولد سيد محمود خان بارهه - تربيت خان نبيرۀ مقیم
 خان - ابو الفتح دکنی - کشن سگه کهين برادر حقیقی راجه
 سورج سگه و رانا سنکر (که حضرت جنت مکانی او را بخطاب رانا بر
 نواخته بودند - و پسر رانا اودی سگه است) سليمان بیگ مخاطب
 بغدادی خان بخشي - و واقعه نويس اين لشکر منصور - رادرتن هادا -
 راجه سورجمل پسر راجه باکو - راجه بکرماجيت بهدوريه - سيد علي
 مخاطب بصلابت خان ولد سيد قاسم بارهه خسر دلي اوزبک -
 سيد جاجی حاجی پوري - ميرزا بدیع الزمان پسر ميرزا شاهرخ - مير
 حسام الدين ولد مير جمال الدين حسين انجو - رزاق بي اوزبک -
 درومت بیگ - خواجه محسن عرب خوانی مخاطب به عرب خان -
 سيد شهاب باره - در خدمت اقدس معین گشتند - و مقرر شد که از

(۲) اين قدر عبارت فقط در نسخه (ک) است

صوبهٔ مالوه خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش ناظم آن ولایت - فریدون
 خان ولد محمد قلی خان برلاس - سردار خان برادر عبدالله خان بهادر -
 و سایر منصبداران آن صوبه - و از صوبهٔ گجرات عبدالله خان بهادر صوبه دار -
 دلور خان کاکر - سزوار خان برادر عبد الله خان بهادر - زاهد ولد
 شجاعت خان - یار بیگ و دیگر منصبداران تعینات آجا (ن - ک) -
 و از صوبهٔ دکن و اکثر لشکریان پادشاهی پادشاه زاده پرویز
 در آنجا بود و از مدهوشی و بی خردی و کار نافرمانی سردار بودن
 اینان در آنجا محض عیب - قلیلی مثل راجه نرسنگه دیو بوندبله -
 محمد خان فیازی - یعقوب خان بدخشی - حاجی بی اورنگ -
 میرزا مراد ولد میرزا رستم صفوی - میر حاج مخاطب بشره خان -
 الله یار کوکه - غزلی خان جالوری که مجموع ‡ بیست هزار سوار بود
 به همراهی معین گشتند . اما تا رسیدن اعلیٰ حضرت باوردی پور نصف
 این لشکر بموکب اقبال نه پیوسته بود - و چون موضع ماندل که
 بیست و چار گروهی اجمیر واقع شده و مبدای ولایت را است - و
 سلطان پرویز و مهابت خان از آنجا قدم جرات پیش نگذاشته بودند مخیم
 مراقب جلال گشت - خدیو اقبال شروع در نشان دادن تهاجمات نمودند -
 تهافه عبارت است از جمعی از سوار و پیاده تفکچی و کماندار که

(ن - ک) بملازمت مقدس بشتابند مجموع این فوج شانزده
 هزار سوار بود - اما تا رسیدن اعلیٰ حضرت به اودی پور نصف این
 لشکر بموکب اقبال نه پیوسته بود بعد از وصول اعلام ظفر طراز
 بانجا جمعی دیگر نیز مثل راجه نرسنگه دیو الخ ‡ چار هزار •

چاره‌بواری بر دور خود کشیده در مکان مخوف فروکش گفتند - و
 بمحافظت راه و ضبط محال نزدیک تپانه و رسانیدن رسد از تپانه
 بتپانه دیگر پیروز زد - برون کوه شش تپانه مقرر گردید - جمال خان
 ترکی درماندل - دوست بیک و خواجه محسن در لباس - سید حاجی
 در انقوله - عرب خان خوافی در شاه آباد معروف بهمار - میر حسام
 الدین ولد میر جمال الدین حسین انجودر دیوک - سید شهاب بارهه
 در کتل ده باری - و چون زیات فیروزی به اونقوله که ده گروهی اودیپور
 است رسید اعلیٰ حضرت راجه سورج سنگه و چندی از عمدهای
 دولت که شایستگی کنکاش داشتند در باب تعیین محل اقامت استفسار
 نمودند - راجه معروض داشت که صلاح دران است که اونقوله که بیرون
 کوه است محط عسکر افیال گردد - و بکوه در شدن و به اودیپور رفتن
 مناسب نمی نماید که غنیم علف نواحی خواهد سوخت - و رسد
 نخواهد رسید - شهنسوار معرکه دلیری و دلادری مشورت ظاهر بینان
 قبول فرموده با دلی قوی و خاطری مطمئن به اودیپور تشریف
 فرمودند - و آنرا اقامت گاه ساخته چار فوج بجهت مالش رانا و
 تخریب ولایت و نهب و غارت فیل و استرو بدست آوردن
 فیلان تعیین کردند - یکی بسرداری عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
 که از احمد آباد همانجا رسیده دولت ملازمت اقدس دریافته بود -
 دوم به باشلیقی دادر خان کاکر - و بمقتضای حزم و احتیاط پرم بیگ
 بخشی بهمرامی او معین گردید - تا در تقدیم خدمت مساهله
 فوروزن - میوم بسرکردگی سید سیف خان باره و کشن سنگه و یکی از
 بادهای اعلیٰ حضرت - چارم بکار فرمائی محمد تقی میر بخشی

اعلیٰ حضرت (+) (که از کیناس بهمت جهنم معین شده بود - و فراوان برنا و پیر کشته و خسته مراجعت نموده - و در اودیور بسعادت ملازمت سراسر میمنت مستعد گشته اینان) بتاخت پرداخته - و دمت یغما و تاراج کشاده - و داد کشتش و کوشش داده - و تمامی آن دیار پی سپر مراکب مواکب فیروزی گردانیده گروهها گروه بگو نیستی فرستادند - و جمعی کثیر از ذکور و اناث کفار نابکار بامیری گرفتند - عبد الله خان بهادر که فیل عالم کمان سرآمد افیال رانا را با پنج فیل دیگر بدست آورده بود روز نوروز عالم افروز مطابق نهم صفر سال هزار و بیست و سیوم هجری احرار دولت کورنش نموده افیال مذکور به پیشگاه حضور آورده - دلار خان و بیدرم بیگ (ن) هم سعادت آستان بوس دریافته فیلی چند که گرفته بودند از نظر مقدس گذرانیدند - و دیگر سران سپاه نیز قرین بصرت معاودت نموده بملازمت اقدس فایز گشتند (+) (اعلیٰ حضرت فیل عالم کمان و هفده فیل دیگر را با عرضداشت مشتمل بر مبارکباد نوروز و نوید فتوحات تازه مصحوب جادون رای دیوان بیوتات خویش بخدمت حضرت جنت مکانی ارسال داشتند - و آن حضرت فرمان عنایت عنوان محتوی بر فرادان آفرین و هزاران تحسین بخط خود نوشته فرستادند - و چون خان اعظم در آمدن از صوبه مالوه درنگ نموده بود چنانچه خدیو

(+) این عبارت فقط در نسخه (ک) است •

(ن) پریم بیگ

اقبال حکیم خوشحال پسر حکیم همام را فرستاده بودند که سزاواری نموده او را بموکب فیروززی برساند - با وجود منصب کلان و خدمت نظم صوبه مالوه جمعیت قلیلی که همگی بسه صد سوار میرمید همراه آورده بود - و معینا چشم از حقوق نمک خوارگی باز پوشیده نفاق می ورزید - و در شکست کار میکوشید - و خدیو ادب اموز او را به بیت الادب زندان نشانیده حقیقت بخدمت جنت مکنی معروض داشته بودند - و آن حضرت این معنی پسندیده مهابت خان را معین ساخته بودند تا بادی پور رفته او را بدرگاه معلی بیاورد - چون مهابتخان را بوالا درگاه رسانید آن حضرت او را به آصفخان که دران هنگام حراست قلعه گوالیار بعهده او بود حواله نمودند که بدانجا بفرستد - و خدمت نظم صوبه مالوه از تغیر وی با سه کرور دام بطریق انعام ازان صوبه بفروغ افزای گوهر خلافت عطا فرمودند - (القصه خدیو دوربین باندیشه آنکه برسات رسیده آید نشود که فرصت از دست رود در شعاب جبال و قتل اتلال که مقرر و مقرر او بود تهنیجات نشانیدند - و مقرر ساختند که بدیع الزمان ولد میرزا شاه رخ با جمعی از منصبداران و تفکچیان در کوپنهللمیر - سید سیف خان بارهه در جارول - رانا سنگر ولد رانا اودی سنگه در کوکنده - دلاور خان کاکر در آمنه - فریدون خان برلاس در اورتن - هادا در اوکنه - محمد تقی میر بخشی در چاوند - بیرم بیگ در بیجا پور - ابراهیم خان مهمند از ملازمان سرکار اعلی حضرت در جاوړ - میرزا مراد پسر میرزا رستم صفوی در بادبری - مزادار خان برادر عبد الله خان بهادر در پاتوره - زاهد پسر شجاعت خان

در کیوره - لختی از راجپوتان راجه سورج سنگه در سادهوری
 باشند - و مداخل و مخارج برو مسدود گردانند - و آن وحشی
 دشت ادبار را در میان گرفته تا بکشند یا بدست نیارند دست از
 باز ندارند - و سرانجام جمعیت بر تهانه آنچنان نمودند که رانا از
 هر طرفی که سر بردارد تهانه در آنجا در تنبیه او بمدد دیگری محتاج
 نشود - هر یکی از یزدان شبانه روز درجا و مقام خود مستعد پیکار و
 آمادگی کارزار بوده در حوالی آن تردد می نمود - درین زد و برد
 اولچه و اسیر بیشمار بدست اولیای دولت قاهره افتاد - و فراوان دیر
 و کشت بسمعی اشکر اسلام منهدم گشت - و خرمن عمری سیاری از
 باطل کیشان بر در هیاکل بید فنا رفت - مجملای به آرای صایده
 و افکار ثاقبه و تدبیرات کشور کشا و ترددات حیرت افزای حضرت
 شاهنشاهی و دوانیدن افواج پی در پی بی ملاحظه سورت گرما و
 کثرت باران و نهب و غارت و قتل و اسیر و ضبط مداخل و مخارج
 و نشانیدن تهنات درون و بیرون کوه خاصه در محالی که از
 ناگوارائی اب و ناسازگاری هوا و صعوبت مکان و هم به نشستن تهانه
 در آنجا پی نمی برد - در مدت قلیلی کار آن چنان بروتنگ ساختند
 که او جان و ناموس خود را در معرض هلاک و تلف دیده
 و حیات در گرو فرمان برداری و نجات منحصر در خدمتگذاری
 دانسته برای سندر داس میسر سامان اعلی حضرت متوسل شد - و
 بذریعه عجز و استکانت و وسیله انکسار و ضراعت امان خواه و عفو
 پزوه گشت - و عرضه داشتی مصحوب هرداس جهالا که عمده ترین
 راجپوتان او بود و سبهمکن خالوی خود که از معتمدان او بوده

بوساطت رای مذکور فرستاده معروض داشت - که خود آمده ملازمت نماید - و کرن پسر کلان جانشین او برکاب فیروزی بخدمت حضرت جنت مکانی رود - اگرچه قصد اقدس امتیصال او بود اما چون رای سندر داس استعفا نمود - و نیز بعد از رسیدن این ماجر با بمسامع حضرت جنت مکانی فرمان عالیشان صادر شد که آن فرزند سعادت مند وقوع اینمعنی را خدمت عمده نمایان دانسته دست از هلاک او باز دارد - ملتتمس شرف پذیرائی یافت - و برطبق آرزوی او ملا شکرالله دیوان و رای سندر داس که بعد از انجام این مهم حسب الالتماس اطمینان حضرت نخستین بخطاب افضل خان و دو مین بلقب رای رایان از بیشگاه عنایت حضرت جنت مکانی سر برافراخت - از حضور سراسر نور مرخص گشتند که تهللیه او نموده او را بآستان رافت بیاورند - و نشان والا شان مزین بنتش پنجه مبارک که برات حیات او بود مصحوب ایقان شرف صدور یافت - رانا که دل از رهائی برگرفته بود و دست از جان شسته و از فرزندان و فاموس و ولایت مایوس گشته بوصول این توقیع زندگانی عازم عتبه کرم گردید - و چون بحوالی اوردو رسید حضرت خاقانی عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگه و راجه سکهدیو بندیل و سید میف خان باره را پذیرد او فرستادند - او پس از آنکه دید امیدش بفروغ جمال عالم آرا روشنی پذیرفت بآئین بندها ناصیه ادب بر زمین سوده مراسم عبودیت بتقدیم رسانید - خاقان بیهمال سرش بدست مبارک برداشته او را سرفراز صورت و معنی گردانیدند و بکلمات امید افزا و مقالات بیم زدا جمعیت ظاهر و باطن بخشیدند

و بموجب امر معالی عبد الله خان بهادر و راجه سورج سنگه بریمین
 معات قرین و رانا بر شمال میذت اشتمال نشستند - بعد ازان سه
 پسر او سورجمل و بهیم که قوی هیکل و بس مردانه بود و بیمن بندگی
 این درگاه بخطاب راجگی و پسر از چندی بمهاراجگی سر بلندی
 یافت و باکبه و دربرادر رانا سهنه و کلیان و دیگر عشیره و راجپوتان
 عمدت او بار کورنش یافتند - رانا لعل کلان مشهوری بوزن هشت
 تانک با دیگر جواهر و مرصع آلات و نه اسپ و نه فیل بقیه تاراج
 افواج قاهره پیشکش گذرانید - و خلعت فاخره و جمدهر مرصع و شمشیر
 مرصع و اسپ بتیاق از طویله خاصه با زین طلا و فیل از حلقه خاصه
 با ساز نقره سر برافراخت - و بده کس که سه پسر و دو برادر
 و پنج راجپوت معتبر او بودند خلعت و جمدهر مرصع و اسپ
 و بچهل تن دیگر خلعت و اسپ - و به پنجاه راجپوت خلعت تنها -
 مرحمت شد - و رانا دستور می معارفت بمقر خویش یافت - و
 بجهت مزید عزت و اعتبار او افضل خان و رای رایان بمشایعت
 او مامور گشتند - و از آنجا که او کرن را همراه نیاورده بود چه طریقه
 زمینداران است که پسر جانشین خود را با خویشان بملازمت ملاطین
 نمی آرند و ساعت انصراف اعلام ظفر انجام اخر همان روز بود مقرر
 گشت که افضل و رای رایان در همین روز کرن را بدرگاه معالی آرند -
 و آخر آن روز کرن جبهه ساری بندگی گردید - و بعنایت خلعت
 فاخره و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و اسپ از طویله خاصه با زین طلا
 و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره مفتخر گشت - و چون از تاخت
 و تاراج افواج بحرامواج پریشانی تمام بحال سلسله را بنا راه یافته

بود و از بی سامانی سرانجام این سفر برگردن دشوار پنجاه هزار روپیه بطریق انعام باو عنایت فرمودند - و رایات اقبال قرین هزاران فرخی و فیروزی و فراوان خجستگی و بهروزی بصوب دارالخیر اجمیر بلندی گرای شد - (ن) چون نوزدهم محرم ظاهر اجمیر مخیم سادات جلال گشت جمیع امرا باسر حضرت جنت مکانی باستقبال شتافتند - و فردای آن روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و بیست و چهار مطابق یازدهم اسفندار سعادت ملازمت والد

(ن) و چون ظاهر اجمیر مخیم سادات جلال گشت جمیع امرا باسر حضرت جنت مکانی باستقبال شتافتند - و فردای آن روز یکشنبه بیستم محرم سنه هزار و بیست و چهار مطابق پانزدهم اسفندار خدیو جهان خداوند دوران بشکوه آسمانی و شوکت سلیمانی برگامون اقبال سوار شده بتوزک تمام و آراستگی تام که مشاهده آن شگفت افزای روزگار بود یسال بسته روانه شدند - ادای نقاره شادمانی بایوان کیوان رسید - و صدای سرنا کرنا ولوله در زمین و زمان انداخت - زمینیان بحیرت در شدند - و آسمانیان بدعای بقا رطب اللسان گشتند - حضرت جنت مکانی که درین هنگام پسر پنجره در جهروکه تماشای فوج آرائی و توزک این شهسوار عرصه و غا می نمودند بعد از داخل شدن خاقان ممالک ستان در دولخانه بجهروکه خاص و عام برآمدند - و طی حضرت را در حین سعادت اندوژی ملازمت از فرط مهربانی و قدر دانی به برگرفتند و بیدشانی مبارک بوسیدند سلیمان زمان هزار مهر بطریق نذر الخ (نسخه ک)

بزرگوار اندوختند - حضرت جنت مکانی از فرط مهربانی و قدردانی به برگرفتند - اعلیٰ حضرت هزار مهر بطریق نذر و هزار دیگر برسم تصدق و بلورین صندوقچه کار نادره کاران ندیک مشحون بجواهر ثمین با لعل کلان مشهور رانا که جواهر شناسان شصت هزار روپیه قیمت آن نمودند - و فیل عالم کمان بهترین فیلان رانا و دیگر انبالی که ازو و اتباع او درین یساق بدمت افتاده بود بآئین پیشکش گذرانیدند - حضرت جنت مکانی قبای زر بفت خاصه با چار قب طلا درزی که بران کلهای مرصع نشانده بودند - و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و دو اسب از طویلۀ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلا و فیل از حلقۀ خاصه بجی کنجر نام با براق نقره و ماده فیل عنایت فرمودند - و در جلدوی این خدمت بر منصب این جهان فیروزی که دوازده هزاری ذات و شش هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود سه هزاری ذات و دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه افزودند - که مجموع پانزده هزاری ذات و هشت هزار سوار تمام دوا سبه سه اسبه باشد - و سواي آن در اثنای این مهم سه کرور دام بطریق انعام از صوبۀ مالوه با خدمت نظم آن صوبه از تغیر خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش که بجهت دامادی خسرو چشم از حقوق نمک خوارگی باز پوشیده نفاق می ورزید و در شکست کار می کوشید و بدین سبب خدیو ادب آموز او را به بیت الادب زندان نشانده حقیقت بخدمت حضرت جنت مکانی معروض داشته بودند - و در جناب سلطنت مستحسن افتاده و مهابتخان مامور گشته که به اودیپور رفته او را بدرگاه معلی بیاورد - و پس از رسیدن او

بوالا درگاه به آصف خان که دران هنگام بخطاب اعتقاد خان سر
بلندی داشت و حراست قلعه گوالیار بعهده او بود حواله شده که
بدانجا بفرستد (مرحمت نمودند - پس از ان کرن دولت باریامت
ازان پس نوینان که در رکاب فیروزی آمده بودند سعادت اندوز
کورنش گشتند - و کرن بعنایت جمدهر مرصع و مالای سرورید و کپوه
مرصع با پهلوتاره و حسب الالتماس خدیو نشاتین بمنصب پنجهزاری
پنجهزار سوار و مرحمت نصف جاگیر درون کوه و نیمه دیگر بیرون
ان سر بر افراخت - و عطای اسپ و فیل و انعام پنجاه هزار رزیده
فقد ضمیمه دیگر عنایات گشت - و پس از چهار ماه رخصت
انصراف بموطن و مسکن خویش یافت - و مقرر شد که جگت
سنگه پسر کلانش که امروز بجای پدر و جد (ن) خویش
راناست با هزار سوار در دکن خدمت نماید. ببست و سیم جمادی
الثانیه علامی افضل خان که از فضلی دار العلم شیراز است و از
ایام نیک فرجام پادشاهزادگی اعلی حضرت سعادت اندوز بندگی
چنانچه گذارش یافت بوسیله فضایل صوری و معنوی و ذریعه اخلاص
خالص و عقیده راسخ و قدم خدمت و وفور مزاج دانی و کارشناسی

(ن) خود بخطاب رانا سرفراز گشت در ملازمت باشد - و او
چنانچه نگاشته آمد با هزار سوار در هردو یساق دکن که در سنین
اتیه بتقریبی گذارش خواهد یافت در رکاب اقدس دولت اندوز
خدمت بوده در سفر کشمیر نیز ملتزم رکاب فیروزی بود * ببست
و ششم جمادی الثانی الخ *

بمزید اعتبار و اعتماد امتیاز دارد از دار السلطنت لاهور رسیده دولت
 ملازمت اندوخت - و بخلعت والا و خنجر مرصع و باضافه پانصدی
 پانصد سوار بمنصب چار هزارى ذات و دو هزار سوار و مرحمت
 امپ با زین مطلا و فیل مر بلند گردید - و بخدمت میر سامانی
 بدستور سابق منصوب گشت - سلخ این ماه پادشاه خطابوش عطا
 پاش بالتماس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی سیف خان را که
 بسبب بعضی تقصیرات از پیشگاه نظر عاطفت انداخته از منصب
 و جایگزین باز داشته بودند بخلعت و منصب چار هزارى ذات و سوار
 و علم و نقاره مر بلند گردانیدند - هالیان حکیم رکنای کشی بیست
 و چهار هزار روپیه مقرر شد *

رسیدن بادشاهزادهای والا مقدار و یمین الدوله اصفحان از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت اکبر اباد

عمره رجب سال هزار و سی و هفتم هلالی مطابق نوزدهم اسفندارمذ
 ماه - دراری فلک اقبال - لالی صدف جلال - انوار حدقه دولت - اثمار
 حدیقه سلطنت - پادشاهزاده محمد دارا شکوه - و محمد شاه شجاع و
 محمد اورنگ زیب - و قدوة امرای والا مکان - اسوه نوینان عالی
 شان - رکن رکن فرمان روانی - ساعد مساعد جهانکشان -
 یمین الدوله اصفحان - و دیگر خوانین وحشم - و سایر عبید و خدم
 از دار السلطنت لاهور بحوالی دار الخلافت اکبر اباد رسیده بحکم جهان
 مطاع در ظاهر بهشت اباد معروف به مکنذره نزل نمودند -
 حضرت مهد علیا از نوید قدوم - مسرت لزوم - اثمار فواد - و ازهار

مراد - و مزدی رسیدن ابوین مکرمین - کمال سرور اندوخته
بدستوری خدیو عالم خداوند بنی آدم - با دره صدف دولت -
موجه بحر سلطنت - غره ناصیه کامرانی - فرة العین حضرت
صاحب قران ثانی - بیگم صاحب و دیگر فرزندان والا گوهر برسم
پذیره متوجه گشتند - ازان سو یمین الدوله در خدمت دراری
فلک جلالت باستقبال هودج والا و محمل علیای حضرت ممتاز
الزمانی - و گوهر درج جهانبانی بیگم صاحب سوار شد - حضرت
مهد علیا در افشای راه جانی که مرادق رفعت برای ملاقات
برافراخته بودند بدیدن دیدار مسرت اثار فرزندان کامگار بعد از
مفارقت دراز - و لقای رافت افزای والدین ماجدین پس از
مهاجرت دیر باز - چندان نشاط اندوختند که نکارش نپذیرد - چه
در کار خانه ابداع عبارتی که بگذازش کیفیت این انبساط که حالتی
است چنانی و وجدانی نه انسانی و بیانی - وفا کند - ایجاد نیافته -
و تمام روز بجمال فرحت افروز اولاد امجاد و دیدار گرمی ابوین
شریفین بهجت آمود گشته شب هنگام بمشکوی ابهت معاودت
فرمودند - فردای آن روز پنجشنبه جمیع اعیان خلافت و ارکان سلطنت
بحکم مقدس استقبال نموده پادشاهزاهای اقبال مند بخت بلند
را با یمین الدوله و دیگر بندهای اخلاص الدیش ارادت کیش
ببارگاه عظمت آردند - و چون جهر و کد دولخانه خاص و عام بپرتو
جلوس اقبال شهنشاه سلیمان جاه نور آگین گردید - پادشاهزادهای
بخت بیدار و یمین الدوله و دیگر سعادت پژوهان بدولت ملازمت
رسیدند نخست مهین گوهر مکان جلالت بهین جوهر سیف

بمالت - محمد دارا شکوه سعادت زمین بوس اندوختند - و هزار
 مهر برسم نذر و هزار دیگر بصیغه نثار گذرانیدند - پس ازان نور
 حدقه اقبال - نور حدیقه جلال - محمد شاه شجاع زمین ادب بلب
 نیز بوسیده یک هزار و پانصد مهر نصف بنذر و نصف به نثار
 بنظر کیمیا اثر در آوردند - انگاه سرو جویبار شوکت - گلبن گلزار
 حشمت - محمد اورنگ زیب باسلام ساحت جهانبانی سعادت اندوز
 گشتند - و هزار مهر نصف بنذر و نصف به نثار گذرانیدند - آن
 آسمان جاه و جلال کواکب ثواب اقبال را در آغوش عاطفت کشیده
 بتقبیل جبین روشن بیداشانی گردانیدند - نشاط این روز عشرت افروز
 که غلغله در زمین - و لوله در چرخ برین - انداخته بود از گذارش
 بیگانه امت - و بانکارش آشنا نه - بعد از ان عماد السلطنت یمین الدوله
 اصف خان به تلقیم عتبه فلک مرتبه سر رفعت با آسمان افراخت
 و هزار مهر نذر و یک خوان پر از اقسام جواهر با هزار مهر دیگر برسم
 نثار گذرانید - و باشاره خدیو جهان خداوند گیهان بجهرو که که فردبان
 پایه آسمان رفعت امت رفته سر عبودیت بر پایی فلک پیما
 گذاشت - پادشاه حق شناس حقیقت اساس از بنده پروری
 دپروده نوازی بهر دو دست کرامت پیوست سران سرگروه از باب
 مدق و صفا مرآمد اصحاب حقیقت و وفا برداشته در آغوش عنایت
 گرفتند - و باین عاطفت پادشاهانه سرش با آسمان رسید - در همان
 مجلس شکوه مانس پادشاه دریاوش - کن بخشش - خلعت خاصه
 با چارقب مرصع و خلجیر مرصع با پهلوکتاره گران بها و شمشیر مرصع
 با پردله مرصع که از غذایم فتح احمد نگر بود و حضرت عمرش

آشيانى بحضرت جنت مكاني و آن حضرت در جلدوي كشايش
 دكن بشهنشاه سليمان جاه مرحمت فرموده بودند و يك لك روبه
 قيمت داشت و علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از طويله
 خاصه يكي عربي با زين مرصع ديگري عراقي با زين طلاي ميدنا
 كار و شاه آسن نام فيل از حلقه خاصه كه سرآمد فيلان ايام پادشاه
 زادگي بود با ساز طلا و ماده فيل عنايت نموده سر مباحثات آن
 واسطه عقد معالي و مكالم بكيوان رسانيدند - و خدمت والا رتبت و
 وكالت تفويض فرموده مهر مقدس اوزك كه در مشكوي اقبال
 نزد حضرت مهدي عليا مي بود بالتماس آن گردون قباب خورشيد
 احتجاب بآن عماد دولت سپردند - و در مخاطبات بلفظ عامو كه
 تا دامن قيامت طراز آستين افتخار ان نسخه مفاخر خواهد بود
 گذارش نموده محسود و مغبوط جهانيان گردانيدند - الحق اداي
 آنچه از اداب عقيدت و لوازم ارادت از اين حق گذار نعمت - و
 سپاس دار منحت - بتقدريم رسيده و آنچه از مراسم نوازش
 و كام بخشي و مراتب بنده پروري و پرورده نوازي از پادشاه مرورت
 فهاد - شهنشاه فتوت نژاد - برومي كار آمده از انداز خامه كوته زبان
 بيرون است - بعد از ان شايسنه خان مهين خلف يمين الدراه
 سعادت كورنش دريافته بخلمت فاخره و خنجر مرصع با پهلوكتاره
 و شمشير مرصع و باضانه هزار و پانصد سوار بمنصب پنج هزاري
 چهارهزار سوار و بمرحمت علم و نقاره و اسپ از طويله خاصه بازين
 مطلا و فيل امتياز يافت - و ديگر امرا كه در خدمت پادشاهزادهاي
 كامكار بايمين الدوله از دار السلطنة لاهور باستان اقبال رسيده بودند

به ترتیب مناصب بتقبیل عقبه والا ناصبه بخت مغدی برانروخته
 مشمول عنایات شاهنشاهی گشتند - ولختی بمنصب سابق و
 برخی به اضافه سر افرازی یافتند - بدین تفصیل - صادق خان
 بخلعت و خنجر مرصع و منصب چهار هزاری ذات و سوار و علم و
 نقاره - خواجه باقی خان مخاطب بشیر خواجه بخلعت و خنجر
 مرصع و منصب چهار هزاری ذات و سه هزار و پانصد سوار
 و علم و نقاره و اسب با زین مطا و صوبه داری تهنه از تغییر
 میرزا عیسی ترخان که در انشاء توجه رایات جهان کشا از دکن
 بدار الخلافت اکبر آباد هنگام وصول موکب اقبال بحوالی احمد
 اباد بنظم صوبه مزبور دستوری یافته بود - میر حسام الدین انجو
 که در سالف ایام مصدر خدمتی شده بود بخلعت و خنجر مرصع
 و منصب چهار هزاری ذات و سه هزار سوار و علم و اسب با زین
 مطا و نیل - شاه نواز خان پسر میرزا رستم صفوی بخلعت و خنجر
 مرصع و منصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و علم و اسب
 با زین نقره - میر جمله بخلعت و خنجر مرصع و منصب سه
 هزاری ذات و هزار و دویست سوار - موسو خان بخلعت و به اضافه
 هزاری ذات دو صد و پنجاه سوار بمنصب سه هزاری ذات و
 بخدمت صدارت کل ممالک محرومه بدستور سابق - معتمد خان
 بخلعت و منصب سه هزاری ذات و هشتصد سوار و اسب با زین
 نقره - خواص خان بخلعت و منصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار
 و پانصد سوار و اسب - مخاص خان بخلعت و خنجر مرصع و
 منصب دو هزاری ذات و سوار و علم و اسب و نیل - الله و یردی

که در عهد حضرت جنت مکانی بمعتمد خان مخاطب گشته بود
 بخلعت و خنجر مرصع و منصب دو هزارى ذات و سوار و خطاب
 الله ویرد بخان و اسب و فیل - بهاریداس کچهاوه بخلعت و
 منصب هزار و پانصدى ذات و هفتصد سوار - راجه روز افزون
 بخلعت و منصب و پانصدى ذات و ششصد سوار - حکیم خوشحال
 ولد حکیم همام بخلعت و منصب هزار و پانصدى ذات و دوصد
 - سوار - حکیم ابو القاسم گیلانی بخلعت و منصب هزار و پانصدى
 ذات و پنجاه سوار و خطاب حکیم الملک و انعام پلجهزار روپیه -
 راجه گردهر بخلعت و منصب هزارى ذات و پانصد سوار - میرزا
 شجاع ولد میرزا شاه رخ بخلعت و منصب هزارى ذات و چارصد
 سوار - تشریف خان بخلعت و منصب هزارى ذات و دوصد سوار
 سرفراز گردیدند - و تیول سابق اینان بحال حکم شد - و دیگر
 نوپندان و منصب دارانی که در صوبجات بودند جمعی بمنصب
 سابق و جوقی باضافه نوازش یافتند - بدین نمط - خانجهان لودی
 بمنصب هفت هزارى ذات و هفت هزار سوار دو اسبه و سه اسبه -
 و هر یکی از خواجه ابوالحسن و سپه دار خان و یاقوت خان حبشی
 و جادون رای کایتیه بمنصب پلجهزار سوار - و اعتقاد خان و باقر
 خان و ججهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیل و اوداجی رام دکنی
 بمنصب چهار هزارى چار هزار سوار - و فدائی خان و بهلول میانه
 بمنصب چهار هزارى سه هزار سوار - و جهانگیر قلی خان خلف
 خان اعظم کوکلتاش و مبارز خان افغان بمنصب سه هزارى سه
 هزار سوار - و بیگلر خان بمنصب سه هزارى دوهزار و پانصد سوار

و هر کدام از سرافراز خان و شهباز خان دوتانی و راجه جگت
 منگه ولد راجه باسو بمنصب سه هزاره پانصد سوار - و رشیدخان
 انصاری و فخرالملک ولد یاقوت خان ههشی بمنصب سه هزاره
 هزار و پانصد سوار - و سید هزیرخان بارهه بمنصب سه هزاره
 هزار سوار - و هریک از لشکری ولد میرزا یوسف خان و سید نظام
 خلف سید صدر جهان حضرت عرش آشیانی بمنصب دو هزار
 و پانصدی دو هزار سوار - و امیر خان و آمد خان بمنصب دو هزار
 و پانصدی هزار و پانصد سوار - والله یار خان بمنصب دو هزار و
 پانصدی هزار و دو صد و پنجاه سوار - و ظفر خان ولد خواجه
 ابو الحسن بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو بیست سوار - و
 هر کدام از اسلام (ارسلان) بیگ مخاطب به شمشیر خان و بالخوقلیچ
 بمنصب دو هزاره هزار و پانصد سوار - و سبحان و یردی ملقب
 بخنجر خان و رفوی خان و مختار خان بمنصب دو هزاره هزار
 دو بیست سوار - و سعید خان بمنصب دو هزاره هزار و یک صد سوار -
 و هریک از میرزا والی و مخلص الله باضافه پانصدی قزاق و دو
 صد و پنجاه سوار - و آتش خان دکنی از اصل و اضافه بمنصب دو
 هزاره هزار سوار - و ابراهیم حسین کشغری و عزیزالله و محمد زمان
 طهرانی و بسونت دکنی و راول کلیان جملمیری و محمدر
 خان دکنی بدستور پیمشین بمنصب مسطور - و التفات خان ولد
 میرزا رستم صفوی بمنصب دو هزاره هفت صد سوار - و سید
 بایزید باضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاره هفتصد سوار
 و فیروز خان خواجه سرا بمنصب دو هزاره پانصد سوار - و راول

پونجا بمنصب هزار و پانصد سوار - و هر یکی از زین العابدین
 ولد جعفر بیگ و آصف خان باضافه پانصدی دو بست سوار - و
 شرف الدین حسین باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و
 پانصدی هزار سوار - و سرسال ولد مادھو سنگه کچھواھه باین سابق
 بمنصب مزبور - و یادگار حسین خان از اصل و اضافه بمنصب هزار
 و پانصدی هشت صد سوار - و هر کدام از میرزا حسن ولد میرزا
 رستم صفوی و سعادت خان نبیرہ زین خان کوکلتاش و نظر بہادر
 خویشگی بدستور سابق بمنصب هزار پانصدی هفتصد سوار - و
 جلال ولد داور خان کاکر باضافه پانصدی صد سوار بمنصب مرقوم و
 شیخ فرید باضافه پانصدی دو بست سوار بمنصب هزار و پانصدی
 ششصد سوار - و حکیم عبد الحاق ولد حکیم ہمام گیلانی بمنصب
 هزار و پانصدی ششصد (ن - صد) سوار - و ہریک از بکر ساجیت
 ولد جچار سنگه بندیلہ و راول سمرسی بمنصب ہزاری هزار سوار -
 و صالح محمد ولد میرزا ساهی و سکندر برادر شہداز خان دوتانی
 و دولت خان ولد الف خان قیام خانی بمنصب ہزاری ہشتصد
 سوار - و سہرائخان ولد جعفر بیگ و آصف خان و سید غلام محمد
 برادر سید یعقوب و بابا خواجہ و لعل خان بمنصب ہزاری ہفتصد
 سوار - و اکبر قلی ککو و بلبہدہر سنگھات و کشن سنگه و مادھو
 سنگه ولد راو رتن ہادا بمنصب ہزاری ششصد سوار - و میر
 عبد اللہ و میر ابراہیم خویشان میرزا سید یوسف خان از اصل و
 اضافه بمنصب ہزاری پانصد و پنجاہ سوار - و مغل خان ولد
 زین خان و طغرل نبیرہ عبد الرحیم خانخانان و اکرام خان ولد اسلام

خان فتح پوری و کرم الله ولد علي مردان بهادر و دوست بیگ
 ولد تولک خان و بهاریمیل ولد کشن سنگه راڻهور و مرتضی قلبي
 برادر جانسپار خان و پرورش خان بارهه و اقا افضل بدستور سابق
 بمنصب هزاري پانصد سوار - و میرزا خان ولد زين خان باضافه
 پانصدي ذات و چار صد سوار - و بهرام نبیرہ خان اعظم و کرمسی
 راڻهور(ن) از اصل و اضافه بمنصب مذکور - و کامل خان ولد خان اعظم
 و شاه بیگ خان و ذوالفقار بیگ ترکمان و خواجه بابای مخاطب
 بجانباز خان بآئین پیشین بمنصب هزاري چهار صد سوار - و لطیف
 خان نقشبندی از اصل و اضافه بمنصب مزبور - و خواجه قاسم ملقب
 بعقیدت خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار - و میرزا حیدر
 ولد میرزا مظفر صفوي باضافه پانصدي پنجاه سوار بمنصب
 هزاري دصد سوار - و شرفا و کورسین کشتواري بدستور سابق
 بمنصب مسطور سر بر افراختند *

پنجم رجب جانسپار خان ترکمان از دکن رسیده دولت کورنش
 دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و به اضافه هزار و پانصدي
 ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و علم
 و نقاره و اسب با زين مطلا و فیل و صوبه دارى اله باد سر افتخار
 بآسمان رسانید *

هشتم راورتن هادا از وطن آمده جبین طالع به تقبیل عتبه
 فلک رتبه بر افراخت - و بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع بمنصب

(ن) تونور

پنچ هزاری ذات و سوار بدستور سابق و علم و نقاره و اسب بازرین
مطلا و فیل تارک افتخار برافراخت - همدین روز خدمت وزارت
حسب التماس یمین الدوله بارادت خان مفروض شد - و خلعت
خاص و قلمدان مرصع باو عنایت فرمودند - و صادق خان را از تغیر
او میر بخشی گردانیده بخلعت و قلمدان مرصع پایۀ اعتبارش
افزودند - درین تاریخ بهیم راتهور بمنصب هزار و پانصدی ذات و
هفتصد سوار - و پرتیواج راتهور بمنصب هزار و پانصدی ذات و شش
صد سوار سرفراز گشتند - بمیر ظهیر الدین علی یزدی سه هزار
روپیہ انعام شد *

جشن مسرت افرای نوروز عالم ارا

دبدبۀ قدوم بهجت لزوم نوروز جهان افروز جهانیانرا نوید عشرت
جدید رسانید - و طنطنۀ مقدم فیض توام بهار نشاط آثار زمانیان را
مژدۀ عیش جاوید - از رسیدن کوکبۀ شاه رنگین کلاه گل اشجار همزمره
خلعت حریمی و شادابی پوشید - و روزگار خزان دیده و چمن مهرگان
رسیده بر زمردین بساط سبزه بادۀ شفتگی و سیرابی در کشید -
بلبل نغمه سرا بلحن باربدی غمزدهگان خزان را نشاط تازه بخشید -
و مصلل جادو نوا بصوت زهروی اسرندگان مهرگان را انبساط بی
اندازه - ابرگوهر بارسایه بان فیض بر روی صحن گلشن برافراخت -
برق درخشندۀ برای روشنی مجاس باغ مشعل برافروخت - رعد
خروشنده کوس عروسی گل بر بام فلک می نوازد - یا صور ستخیز
است که باحیای اموات نبات می پردازد - روز دو شبۀ دوازدهم

رجب هزار و سی و هفتم هلالی سرمایۀ نور و ضیای آسمانیان -
 پیرایۀ فر و بهای زمینیان - جمشید زرین کلاه - خورشید عالم آرا -
 کی خسرو آسمان گاه - افتاب ظامت زدا - رایات عدالت و اعتدال -
 و النوبۀ شوکت و جلال - بشرف خانۀ خویش برافراشت - باد سبکپا
 بفراشی بساط عالم را رفت و روب تازه داد - و ابر چابک دست
 بمقائی بمط زمین را آب و تاب بی اندازه - روی کوه و هامون چون
 انگلیون بگونههای رنگارنگ نگارین شد - و رخسار باغ و راغ چون
 بوتلمون برنگهای گوناگون نمودار بهشت برین - شمال روح پرور از
 ریاحین روح گستر عنبر تر بدامن و آستین کشید - و از بوی بهار
 چون زلف یار و طبلۀ عطار مشک پذیر و عنبر ریز گردید - عرصۀ
 زمین را سمن و یاسمین چون آسمان پر زهره و پروین ساخت -
 صحن بوستان از سبزه زمردین رنگ در فیروزه چرخ بر روی انداخت -
 گل جلوه کنان و عشوه گران نقاب از رخ بر انداخت - و بلبل شیدا
 کشانۀ دل دردا از متاع شکیبائی بپرداخت • • نظم •
 • جهان شد تازه از باد بهاران • زمین را آبرو افزود باران •
 • خور خرم نهاد خرمی دوست • بگلها بردید از خرمی پوهت •
 • گل از گل تخت کاوسی بر آورد • بنفشه پر طامی بر آورد •
 • زهر شاخ شگفته نوبهاری • گرفته هر گلی بر کف نزاری •
 درین اوقات فرخنده سمات که از اعتدال هوا دلها از غم و پرداخته بود -
 و خاطر ها با خرمی در ساخته - باهتمام پیشکاران کارگاه دولت -
 و کار گزاران کارخانۀ سلطنت - در صحن دولت خانۀ خاص و عام
 سایه بانهای موسوم بدل بادل که مانعد عمرش بلند مکان است - و

چون آسمان فراخ دامن - برافراخته مظهری دیگر بر روی چرخ
 برین کشیدند - و در ته آن اسپیدی از مخمل زربفت و بر دوران
 شامیانها هم ازین جنس بستونهای طلا و نقره برپا کردند - و
 فرشهای رنگارنگ و بساطهای گوناگون گسترده در دیوار دواخانه خاص
 و عام را بمخمل زربفت و پردهای فرنگی و دیبایهای روسی و
 چینی و زربفت های گجراتی و ایرانی آرایش دادند - مجلسی
 بروی کار آمده که عقل دشوار پسندان جهان گرد را بحیرت انداخت *

• بیت •

زده خیمهای بریشم طناب • درو فرش زربفت بیدش از حساب
 همه پردها دیبۀ شستری • همه فرشها سندس عبدقري
 چنان نقشها کرده بروی نگار • که نقاش چین گشته زو شرمسار
 خدیو عالم - خداوند بنی آدم - طراز کسوت جهانبنانی - مظهر
 رحمت یزدانی - که پیش همت خورشید آفتابش گنج شایگان مانند
 احجار قیمه دار است - و دناین معادن و خزاین بحار چون خاک
 و آب بی اعتبار - بر اورنگ جهانبنانی که سدرۀ آمال و امانی است
 و طوبای افضال و کمرانی - با فراآسمانی - و شان سلیمانی -
 جلوس مہمنمت مانوس فرموده بر روی زمانیان اسباب نشاط و ابواب
 انبساط آماده و کشاده گردانیدند - نسایم عدل دماغ روزگار عطرآمود
 گردانید - و روایح بذل مشام زمانه بخور اندود - و آفتاب برو نوال کوه
 و صحرا را منور ساخت - و ابر احسان و افضال خارستان و گلستان را
 تازه و تر •

• نظم •

هریر مملکت اکنون کند سرافرازی • که سایه بر سرش افکند خسرو غازی

فلک کلاه غرور این زمان نهد از سر * که هست افسر شه بر سر سرانرازی
 خطاب خسرو انجم کنون بگردانند * که مصلحت نبود خسروی و انبازی
 غریو کوس و کرنا - و صدای نفیر و سرنا - اوای مسرت در زمان
 و زمین انداخت - و طنطنه دعای اصحاب عمایم و استحقاق و زمزمه
 ثنای سخن طرازان نظم و نثر و لوله در چرخ برین - دراری برج
 دولت در درج حشمت چار یادشاهزاده والا گوهر که چار عنصر
 شخص دولت اند - و ارکان اربعه کعبه سلطنت - در چار گوشه
 تخت ملیسانی با فرسلطانی قرار گرفتند - و در پای سریر خلافت -
 سرآمد ارکان مملکت - سر دفتر اعیان دولت - یهین الدوله اصفهان
 استاده سر اعتبار برافراخت - و دیگر ارکان دولت و اعیان سلطنت
 و سایر ارباب مناصب در خور نسبت و منزلت ایستادند - و مجمع
 مفاهیر و معالی یهین الدوله بنوازشهای ملکنه امتیاز یافت - و
 عنایت خلعت زرین و انعام فیل گزین چندوله نام بایراق طلا و ماده
 فیل ضمیمه دیگر عواطف گردید - در ایام خجسته فرجام بادشاهزادگی
 بضرورت وقت ده (ن - و) لك روپیه از لشکر خان گرفته بودند -
 از آنجا که دامن همت کدیوان رفعت که چون جیب آسمان از نقایص
 پاکست غبار ستدن بر نیاید - همواره مرکوز ضمیر دریا نظیر بود که هرگاه
 وقت مقتضی باشد باز دهند - درین هنگام که روزگار پیشکار این دولت
 بلند است - و چرخ غاشیه بردار این سلطنت بی مانند - آن مبلغ
 را باو مرحمت فرمودند - خدیو دور بین صواب گزین بالهام لاریبی
 و تائید غیبی که همیشه دستار این دولت جاوید امتداد است - و کار
 این سلطنت ابد میعاد - پیش از آنکه خبر آمدن نذر محمد خان

بر سر کابل چنانچه گذارش خواهد یافت بمسامع حقایق مجامع
 رسد - و باعث تغیر ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن که در زمان
 حضرت جنت مکانی به زیابت پدر نظم مهام صوبه کابل مینمود
 بروی کار اید - روز جلوس سعادت مانوس اورا بصوبه داری کابل
 سربلند ساخته بودند - چون درینولا بعرض مقدس رسید که ظفر
 خان در دره خرمانه از مضامات تیراه در حین که عبد القادر پسر
 احداک بد نهاد را قتل نموده بود خبر شنقا شدن حضرت جنت
 مکانی شفته یعقوب خان بدخشی و باچو قلیچ و سعادت خان و عبد
 الرحمان ترنابی و معین خان بخشی و جمعی دیگر از بندهای
 جانسپار را بکابل فرستاد - و خود به پشاور آمد - و پس از نظم مهمات
 انجا برسم هر ساله که ناظم آن صوبه قشلاق در پشاور کند - و ثبلاق در
 کابل اراده رفتن کابل نمود - هر چند کار دیدگان پیکار ورزیده ازین
 قصد بی هنگام منع نمودند بگوش قبول نشدوده از راه کوتل شادی
 بهکنار و خیبر روانه شد - و از خرد سالی و ناآزمونی مراتب حزم در
 حل و ترحال و مدارج احتیاط در حط و انتقال رعایت ننموده
 بره نوردی در آمد - ناگاه آرک زئیان و افریدیان ددکار بد کردار که
 دو شعبه از شعب پر شغب افاعنه این کوهستان اند و در ظاهر
 فرمان بردار و خدمتگزار و در باطن فتنه جوی و شورش پزوه و
 پیوسته خواهان فرصت دزدی و دست اندازی بر سر راه آمده دست
 بتاراج اردو کشوند - و ازان رو که هر دار نا کرده کار جمعی دور بین
 نبرد گزین که بمدافعه دزدان و ره زنان توانند پرداخت در ساقه
 بگذاشته پیش رفته بود - اموال بسیار بغارت رفت و بهمراهان و نوکران

و خهارت فراوان رسید - و او عنان همت و زمام ثبت چنان از دست داد که بهیچ وجه بچاره آن نتوانست پرداخت - حضرت جهانبانی درین روز مهرت آما او را بعزایت خلعت خاصه سربلند گردانیده بنظم مهمات آن صوبه رخصت نمودند - و نزدیک پانزده هزار سوار کار دیده پیکار و رزیده از سادات بارهه و بخاری و مغول و افغان و راجپوت بدنعات از رکاب نصرت نصاب بکمک او دستوری یافتند - بهادر خان روهیله بخلعت و تیولداری سرکار کالپی و مالش زمینداران متمدن آن سرزمین و مخلص خان بخلعت و فوجداری نروژ و آن نواحی و راجه بهارت بقدیله بخلعت و فوجداری پرگنه اتاوه و مضافات آن که از خالصات شریفه است و دیندار خان بخلعت و فوجداری میان دوآب - و مغول خان ولد زین خان کوکه بخلعت و قلعه داری کابل هر برافراخته مرخص گشتند - و ملا مرشد شیرازی بخلعت و منصب هزاری ذات و دو صد سوار و خطاب مکرمات خانی و دیوانی بیوتاب و حکیم جمالی کاشی بخدمت دیوانی سرکار حضرت مهد علیا و فزونی منصب - و سید عبد الواحد ولد مصطفی خان بخاری بفوجداری سرکار حصار سربلند گردیدند چون حصار دولت خانه خاص و عام را از موج خیز بخشش پادشاهی کامیاب صورت و معنی هاخته مشکوی جلال را بقدم - میمنت لزوم فروغ آگین گردانیدند - پردگیان سرادق عزت مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و هریک در خور حالت و منزلت بنوازشی مرفراز گردید - بحضور مهد علیا اصناف پیرایه و اقسام زیور که قیمت آن پلجاء لک روپیه بود مرحمت شد - و جواهر و حلی بیست

و پنج لک روپیه پادشاهزاده عالم بیگم صاحب - وجواهر و مرصع آلات
 بیست و پنج لک روپیه بدیگر پادشاهزاده های کامگار عالیقدر
 محمد دارا شکوه و محمد شاه شجاع و محمد اورنگ زیب و مراد بخش
 و روشن رای بیگم و ثریا بانو بیگم عنایت فرمودند - و با خجسته
 روز شرف به بندهای دلگشا و جشنهای فرح افزا حیرت انگیز که
 سالان جهان گردیده و دشوار پسندان غریب دیده گشته جهان را کام
 اندوز گردانیده از روز جلوس مقدس تا این روز عشرت افروز یک
 کرور و هشتاد لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و خلعت و خنجر
 مرصع و جواهر مرصع و شمشیر مرصع و اسب و فیل و اشرافی
 و روپیه انعام فرموده نامنج جود نامهای سخا کوشان پیشین و ماسخ
 بار نامهای کرم فروشان نخستین گشتند * نظم *

کرده شاه از دراز دستی جود * از جهان دست خواستن کوتاه

در کرم خود چنین تواند بود * بشری لا اله الا الله

از انجمله یک کرور شصت لک روپیه بحضرت مهد علیا و پادشاهزاده های
 کامگار - و بیست لک روپیه بسایر بندها - اگر نیکان این زمان
 مسعود بوجود همه سود این سلطان کرم گستر بنوازند بجا است -
 و پاکن این روزگار محمود به بود همه جود این خقان دادگر سر
 برافرازند سزا - چه آنچه سلاطین عالی مقدار بجد و جهد فواران
 بروزگار دراز فراهم آرند - و آن را سرمایه مکنت و جاه و پیرایه
 شوکت و دستگاه پندارند - درین حضرت فلک رتبت با نعم بیکروزه
 وفا نکند - بل به بخشش یک تن اکتفا - * بیت *

هنگام جود ما حضر یک عطای تست

هر حاصلی که از دل دریا و کن رمد
و آنچه درین ایام عشرت انتظام از پیشکش نواب مهد علیا
و پادشاهزادهای کامگار و امرای و الامقدار شرف پذیرائی یافت ده لک
روپیه بود - چون رکن السلطنت یمین الدوله شان سپاه داده پنجهزار
سوار خوش اسب و یراق از نظر خورشید اثر گذرانیده بود - و بحسب
کمیت و کیفیت پسندیده طبع دشوار پهنند خاقانی افتاد - در روز جود
افروز بر منصب آن مسند ارامی بزرگی هزاری ذات و هزار سوار دو
اسپه سه اسپه افزودند - که از اصل و اضافه نه هزاری ذات و نه هزار
اسپه سه اسپه باشد - و جاگیر جید که حاصل هر سال آن پنجاه
هزار است مرحمت فرمودند - در سلطنت این دودمان عرش
دیگر چه رمد - مهاجرت خان خان خانان سپه سالار را با نعام رن راو
نام نیکل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر بلند گردانیدند -
درین روز مسرت او را که تاریخ روز نامه دلکشائی و کامرانی است
آنچه از جلال عواطف پادشاهانه و نبایل مرام ملکانه بروی
کار آمد - بخشیدن جرایم عبد الله خان است - و رهائی یافتن او از
زندان - بذریعه درخواست قدوس ارباب مغفوت و صفا اسوه اصحاب
معرفت و تقی عبد الرحیم خواجه - آن سلاله سلسله نبویه نقاره طبقه
علیه نقش بندیه از قبل امام قلی خان والی توران نزد پادشاه
غفران پناه حضرت جنت مکانی انار الله برهانه برسم رسالت آمده
در دار السلطنت لاهور احراز سعادت ملازمت نموده بود - آن حضرت
چه از رهگذر نسبت قدم اخلاص و دعا گوئی این سلسله سامیه

باین خاندان بلند مکان و چه بجهت کرامت نسب و شرافت صاحب
 باقسام اعزاز و اکرام سرفراز گردانیدند - چنانچه هرگاه سعادت
 حضور می اندوخت پهلوی تخت معلی حکم نشستن میفرمودند
 و باین عنایت والا از جمیع اکابر و اشراف ایران و توران و هندوستان
 امتیاز عظیم یافت - و چون بعد از جلوس میمنت مانوس حضرت
 صاحب قران ثانی بدار الخلافه اکبر آباد آمده سعادت ملازمت
 اندوخت شهشاه قدر شناس که در عهد عاطفت مهدش خداوندان
 احساب و انساب را روز بازار دیگر است خواجه را بعنایت خلعت
 خاصه با چار قب طلا دوزی و انعام پنجاه هزار روبیه نوازش نموده
 پهلوی تخت مقدس عقب پادشاهزادهای والا گوهر حکم نشستن
 فرمودند - با آنکه سلاطین والا تمکین که مدت های مدید صاحب
 مکه و خطبه بوده اند - و از حوادث روزگار غدار و نوازل چرخ ستمگار
 باین درگاه ملوک پناه زینهار شده می ایستند - و چون عبد الله
 خان را بسلسله سنیة نقشبندیة نسبت قرابت بود خواجه التماس
 عفو تقصیرات او نمود - و بادشاه جرم بخش عذر نیش خواجه را
 به پذیرائی درخواست مفتخر و مباحی گردانیده عبد الله خان را از
 زندان رستگاری بخشیدند - ان تذکرة السلف - گرامی خلف -
 مقبول درگاه باری - خواجه کلان خواجه جویباری است - که بسی
 و نه واسطه بسید علی عریض بن امام جعفر صادق میرسد - از اجله
 سادات و اعز اکابر توران است - اخلاص و اعتقاد خوانین اوزبکیه
 باین دودمان عالی در مرتبه کمال است - و وجود این خاندان
 متعالی دران دیار بس گرامی - عبد الله خان اوزبک والی توران

حلقه ارادت خواجه کلان در گوش عقیدت داشته حصول پایه سلطنت را از میامن توجه صوری و معنوی آن برگزیده الهی صیدانست - درین روز فرخنده رای سنگه ولد راجه بهیم که پسر رانا امر سنگه است و بیدم، عبودیت خالص و عقیدت صادق از پیشگاه نوازش حضرت شاهنشاهی بخطاب مهاراجه که اعظم خطاب های الوس راجپوتیه است سربلند گشته بود بنقبیل عتبه فلک رتبه تارک بخت بر افراخت - خاقان قدردان وفا داری و جان سپاری و خدمات پسندیده و تردات گزیده پدرش رعایت نموده او را باوجود خرد سالی بخلعت فاخر و سربلنج مرمع و جمدهر مرمع و منصب دو هزاری ذات و هزار سوار و خطاب راجگی و امپ و فیل و انعام بیست هزار روپیه نقد سربلند گردانیدند - صالح برادر زاده جمفر بیگ آصف خان بفوجداری بهرایج نوازش یافت - مرحمت خان بخشی اهدیان با فوجی ازین گروه بمالش فساد اندیشان آنروی آب مرخص شد - بقاضی محمد سعید شریخی گهرردی (ن) صاحب عادل خان حاکم بیجاپور خلعت و فیل و نه هزار روپیه مرحمت شد - یاقوت خان حبشی را که از غلامی خداوند خان به یاقوت خداوند خان اشتها ربا فته و از رشد و شجاعت مدار علیه و مشار الیه دولت نظام الملک که باسم بی مسمای حکومت خرمندی دارد بود - و اکنون در سلک بندگان منسلک است و بمنصب پنج هزاری ذات و سوار مباهی - بعنایت ارسال علم و نقاره مرافراز ساختند •

(ن ک) هرودی

بیدست و چارم رجب فرهر داس ولد راجه نرسنگه دیو بنددیله بمنصب
پانصدی دو صد سوار مر بلند گشت - شب بیدست و هفتم که
لیله المعراج بود مبلغ ده هزار روپیه باصحاب استحقاق عنایت
فرمودند - چهارم شعبان حاجی خواجه بمنصب هشت صدی سه
صد سوار مر افراز گردید - شب پانزدهم که لیله البراءة بود * شعر *
بحکم شه چراغان انچنان شد * که گیتی رشک هشتم آسمان شد
اگر از کیفیت و کمیت آن نکاشته آید ظلمت کدو دوات مانند
قرص آفتاب چشمه نور شود - و زمان میاه خامه چون شعله طور -
درین شب متبرک مبلغ ده هزار روپیه بارباب نیاز رسید - و
عبادت مخصوص آن بروی کار آمد - هزدهم قاسم خان و راجه
جیسنگه با دیگر بند های کار طلب بعنایات شاهنشاهی مر بلند
گشته به برکنان بدخ فتنه و ریشه فساد متمردان مرزمین مهابن و
فواحی آن دستوری یافتند - چهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو
بنددیله از وطن آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر بصیفه
نذر و یک فیل برسم پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و جامه دهر
مرصع با پهل کتاره و علم و نقاره لوای عزت بر افراخت *

رحلت بادشاهزاده عالمیان ثریا بانو بیگم به نر هت گاه آخرت

از انجا که روزگار بی سداک - و عالم کون و فساد - مقتضی اثار
متخالفه - و متقاضی اطوار متغایره است - درین هنگام عشرت
انتظام - مزاج ثمره چمن انبدال - نهال گاشن جلال - ثریا بانو بیگم

بعارضه آبله از مذهب اعتدال انحراف یافت - و بدست و سیدوم
 شعبان هزار و سی و هفتم هلالی در سن هفت سالگی از محضت
 هرامی دنیا به تربیت آباد آخرت رخت هستی بر بست - اگرچه
 بمقتضای شفقت و وداد پدری و فرزندى که ناگزیر نشاء تعلق است
 گرد ملال بر صفوت کده خاطر حق ناظر بادشاه مهر گستر نشست -
 وزنگ کدورت بر آینه ضمیر مهر تنویر خافان جهان پرور - اما چون
 آن دانی اسرار کونی و الهی شناسای رموز انفسی و آفاقی - جمیع
 تقدیرات الهی را خیر خالص یا غالب چنانچه در حکمت نامهای
 عیدانی و بدیانی محقق و مبین است - دانسته - در گلزار همیشه
 بهار رضا و تسلیم که پیشه رسیدگان درگاه ایندی است - مقیم است -
 درین مصیبت شکیب ربا رضامند و خرسند بوده همگی ماتم
 دیدگان مشکوی کمکاری - و غم رسیدگان شبستان جهانداري - را
 خصوصاً حضرت مهد علیا که از فرو ریختن ثمره الفواد - و پز مردن
 زهره المراد - غبار الم مرأة خاطر دریا مائرش را سخت تیره داشت
 و همنامی شکیبائی و صبوری گشت - رشید خان انصاری از دکن
 آمده سعادت آستان بوس دریافت - و بعزایت علم اوای مفاخرت
 برافراخت - اسد خان معموری از برهانپور آمده چارده فیل پیشکش
 گذرانید - هریک از بهار سنگه ولد راجه نرسنگه دیو بندیده -
 و اهتمام خان باعام فیل عزامتیا از اندوخت - چون صفاه خاندان
 نبوت و ولایت عبد الرحیم خواجه بدیرین مرضی که داشت از
 تنگنای دینا بوسعت آباد آخرت شتافت - از سهمان نوازی -
 و غریب پروری - که شیمه کریمه این کیوان مرتبت است -

به علامي افضل خان حکم شد که صدیق خواجه واد خواجه مرحوم را تعزیت نموده بشرف ملازمت برساند - پس از آنکه خلف الصدق خواجه بحضور رسید او را مشمول مراسم پادشاهانه ساخته بخلاعت سرعزت برانراختند - مخلص الله واد احمد بیگ خان کابلی بخطاب افتخار خان مفتخر شد *

ولادت بادشاهزاده عالمیان سلطان دولت افرا

بعد از انقضای پنج گهری و هفت پل از شب چهار شنبه چهارم شهر رمضان سنه هزار و سی هفت هلالی مطابق بیستم اردی بهشت از خدر معلی مرمعظم حضرت مهد علیا فرخنده کوکبی بر سپهر خلافت طالع گشت - شهنشاه دوران دست نوال و انصال کشوده بر روی جهانیان در آرز و نیاز بر بستند - و جشن سرور و بساط سرور مرتب و مبسوط ساخته امرای والا مقدار را بخلاعت های فاخره مرفراز گردانیدند - و اصحاب عمایم و استحقاق و ارباب طرب و نشاط را بمبالغ گران مند بینیا - ملتزمان بساط تقرب باندازد حال نذر و پیشکش گذرانیدند - و همگی بحضرت مهد علیا انعام شد و آن ثمره شجره خلافت بسلطان دولت افزا موموم گردید *

رخت هستی بریستن بادشاهزاده جهانیان

سلطان لطف الله از وحشت کده دینا

دادار کار ساز - و آفریدگار کام پرداز - سلاطین جهان کشا - و خواقین عالم آرا را - بتوای اراد کامگار و تعاقب اعقاب بخت بیدار

و تواتر اسباب جهان کشائی و ترداد مواد دولت فزائی - کامیاب داشته - کاهی بونوع حائث دل آشوب - و حدوث واقعه خاطرکوب - گرد کدورت بر ساحت بواطن نزهت موطن این مظاهر الطاف الهی می انگیزد - تا عین الکمال گروه نقصان پزوه را سپیدی باشد - و چشم بد بین را بندی - لهذا در اثنای آنکه آبیاری انصال شهنشاه دریاوش - کن بخشش - حیاض دل‌های جهانیان را لب ریز شادابی - و موج انگیز سیرابی داشت - نهم رمضان مطابق بیست و پنجم اردی بهشت پادشاهزاده سلطان لطف الله پس از زندگی یکسال و هفت ماه از شورش کدو دنیا بآرام گاه آخرت شتافت - خاطر خیراندیشان دولت - و عیش هوا جویان مملکت را مکدر و منقص گردانید - پادشاه حقیقت آگاه که در شدت و رخا تسلیم و رضا شیمه کریمه آن حضرت والا رتبت است بصوری و شکیبائی باز گشته حضرت مهد علیا را بمواعظ دل نشین رهنمای تسلی گشتند - پانزدهم مهابت خان خانان سپه سالار بعنایت خلعت خاصه و جهمهر مرصع با پهل کتاره سر بر افراخته بجای خان جهان لودی بصاحب صوبگی ولایت دکن و برار و خاندیس چهره عزت بر افراخت - و حکم شد که خان زمان خلف او که صوبه دار مالوه بود نیابة به نظم مهام صوبجات مذکوره بپردازد - و صوبه مالوه از تغیر او بخان جهان مرحمت شد - هفدهم مهابت خان خانان جواهر گران بها و مرصع آلات و نفایس اقمشه برسم پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورده - از انجمله متاع یک لک روپیه برای سرفرازی او شرف پذیرائی یافت - هژدهم مختار

خان بفوجداری سرکار متکبر مفتخر گشت - بدست و درم میر
 حسام الدین انجورا بخلعت و خنجر مرصع و خطاب مرتضی خان
 و عنایت فیل و پنجاه هزار روپیه نقد بلند پایگی بخشیده بجای
 شیرخواجه که در اثنای راه تنه‌گرایی ملک بقا شده بود بصوبه داری
 تده سرافراز ساختند - اخلاص خان بخدشت دیوانی صوبه برهانپور
 و عنایت فیل سربلند گردید - از آنجا که همگی همت ملکانه بر
 تیمار داری روزگار خستگان و غمگساری فلک شکستگان مصروف
 است درین ماه مبارک رمضان هر شب هلاله دودمان سیادت
 موسوی خان صدر بحکم جهان مطاع گروهی از اهل احتیاج و
 استحقاق از نظر خورشید اثر گذرانید - و همگان کامیاب گردیدند -
 هوای یومیه و مدد معاش مبلغ سی هزار روپیه نقد باینان
 مرحمت شد - چون شهر سعادت بهر رمضان بادای صیام و امضاء
 حاجات و اعطاء مبرات بانجام رسید - شب یک شنبه غره شوال
 مطابق پانزدهم خرداد * ع * هلال عید پدید آمد از کنار فلک *
 صدای شادیانه از زمین به پروین رسید - و ندای مبارکباد بملک
 و مکین - صبح گاه بادشاهزاده‌های بخت بیدار و امرای عالیمقدار
 و دیگر خدم و حشم در بارگاه آسمان جاه فراهم آمده دیده آرزو را بطلوع
 آفتاب عالم آرای حضرت صاحب قران ثانی و سطوع طلعت مشتری
 سیمای ماه نور افزای جهانبانی روشن گردانیدند - و تسلیمات
 تهنیت بتقدیم رسانیده باین ترانه رطب اللسان گشتند * شعر *
 ای عید دین و دولت عیدت خجسته باد
 ایامت از حوادث ایام رسته باد

تا رسم تهنیت بود اندر جهان بعید

هر بامداد بر توجو عیدت خجسته باد

جهاندار عبادت گزار بشکوه سلیمانی و شوکت صاحب قرانی بر
شب‌دیز ماه رفتار بعید گاه رفته نماز ادا فرمودند . و در تشریف
بردن و آوردن چندان زرنثار افشاندند - که رسم آزون نیاز از جهان برافتاد
* قطعه *

تا هست بر جریده ایام نام عید * تا عید طبعها را عشرت فزا شود
ایام دولتش را هر روز عید باد * عیدی کنو مراد دو عالم ادا شود
دوم شرف الدین حسین بـخطاب همت خانی - و شاه بیگ
ارزنک که از جوانان کار دیده پیکار ورزیده است بـخطاب خانی سر
بر افراختند - سیوم خواجه قاسم که در همگی ایام نیک فرجام
پادشاه زادگی ملازم رکب ظفر نصاب بود بـخطاب صفدر خانی - و
لشکری ولد میرزا یوسف خان رضوی که از پیشگاه نوازش حضرت
جنت مکانی بدین خطاب سرافراز بود بـخطاب صف شکن خان
نامور گشتند - پنج فیل که باقر خان نجم ثانی از اودیسسه بعنوان
پیشکش فرستاده بود بنظر کیما اثر درآمد - هرکرا در بدو فطرت
الوده طینت تیره روزگار و ناقص عیار سرشته اند - هرچند اسباب
کسروائی و موان دولت‌مندی او بیشتر فراهم آید - و امتعه دنیویه که
والا همت بلند فطرت بان از جا فرود و رو بغزونی نهد - هم در سپاس
داری پروردگار بیچون و چگون و حق گذاری آفریدگار بی شبه و
نمون - منهج نا قویم بی فرمانی و محجه نا مستقیم تن آسانی
پدموده - و هم بخدای مجازی و خداوند حقیقی که باعث رواج کار

و رونق روزگار اوست سر رشته حسن عقیدت و لطف خدمت از دست
 واهشته - و راه بیوفائی و جادو معصیت گرائی سپرده - خود را
 مطعون خاص و عام و مطرود ناقص و تام می گرداند - مصداق این
 مقال احوال شقاوت مال دریای روهله است - از از فرومایگان و
 و گم نامان گروه شورش پژوه افغانه بود - خدیو عالم خداوند بنی
 آدم - که غریب نوازی و شکسته پروری سحیه رضیه حضرت اسمان
 و ثبت اوست ان تنگ حوصله را از نشیب ناکامی و گم نامی
 نوکری مرتضی خان بر فراز کامرانی بر آورده در سلک نوئیان
 والا اعتبار منسلک گردانیدند - و از ان رو که باد نوازش پادشاهانه
 که مردان مرد و خداوندان خرد را از جا می برد زیاده بر آنچه
 حوصله تنگ و ظرف تنگ او بر تابد واقع شد - و کمان تهور که
 دران چندین هزار دلی خرد وزن جهالت فن شریک غالب است
 علاوه اسباب بد مستی و تنگ شرابی اوگشت - کارش از هشیاری
 به بیهوشی و از فرزانی بدیوانگی افتاده - و اسباب نکال و مواد
 زوال او روز بروز بغزونی نهاده تا آنکه در جنیر خاک بیوفائی بر
 فرق کار خود پیخته - و گرد بی حقیقی بر تارک روزگار خود ریخته
 از رکاب سعادت جدائی گزید - و نزد خان جهان که از قبل حضرت
 جنت مکانی صوبه دار دکن بود رفت - و بهمین کور نمکی و کافر
 نعمتی اکتفا نموده محرک سلسله اندیشه های فاسد و خیالهایی
 کاسد گشته - از (جمله) اسباب مزید جهالت و ضلالت و بواعث ازدیاد
 تباهی و گمراهی آن تیره رای کوتاه بین گشت - درین هنگام که
 قوانم اورنگ جهانبنانی بجلوس مقدس آسمانی پایه شد - آن بد

مرست باد؟ بی خردی از کردار نکوهیده و اطوار ناپسندیده ندامت
کشیده بدست اویز ضراحت و ابتهال که درین درگاه خلایق پناه قوی
ترین ذرایع بخشش و بخشایش است بدرگاه عرش جاه آمده تارک
بخت بتقبیل استان کیوان مکان برافراخت - اعلیٰ حضرت عفو تقصیرات
را از مکملات مراسم جهانداري و متممات مکارم فرمان گذاری دانسته
از جرایم او انماض نموده او را بخلعت و منصب چار هزاري ذات
وسه هزار سوار هرا فراز گردانیدند - بل از زندگانی تازه امتیاز بخشیدند
تا بیداموزند شاهانی که زر بخشند و سیم

رسم جان بخشیدن از خاقان دین مجرم نواز

دوازدهم شوال خواجه ابو الحسن تربیتی که بخدمت دیوانی
حضرت جنت مکانی سر بلند بود از لاهور آمده بسعادت آستاندوس
رسید - و بعنايت خلعت و خنجر مرصع با پهل کتاره و اسب
بازین مطلا و فیل مبهایی گردید - میرزا حیدر ولد میرزا مظفر
صفوی از جاگیر آمده دولت کورنش دریافت - شب هژدهم بعد
از انقضای نیمه آن چهار سنگه بندیل از تیره رائی و تبه خردی
و شقاوت ذاتی و سیه بختی فطری از درگاه خواقین پناه بوطن
پرفتن خویش گریخت - هر چند اعیان دولت معروض داشتند
که اگر حکم قضا نفاذ عز صدور یابد ان خسران زده را تعاقب
نموده مامور یا مقتول گردانیده آید - تا دیگر هیچ کومه اندیش بر
گشته بخت برچنین تبه کاری جرأت و جسارت ننماید - رازدان
قضا و اسرار خوان قدر که کار هر وقت و وقت هر کار را چنانچه در
کار خانه ابداع مقدر گشته می داند فرمود - که انشاء الله تعالی

جزای اطوار ناشایسته و سزای کردار نا بایسته او عنقریب انچهان
در کنار روزگار آن بدمست باده جهالت نهاده می آید که همگی
ستاره سوختگان شقاوت اندوز عبرت برگرفته دیگر پیرامون بغی
و فساد نگردند - شیروزی روهیله بخطاب شهباز خانی سر بلند شد -
چون اعتماد خان خواجه مرا که از خدمت گذاران قدیم این درگاه
عالم پناه است التماس زیارت حرمین شریفین نمود بیست و
چهارم ادرا رخصت داده بیست هزار روپیه نقد بوی انعام
فرمودند - و حضرت مهد علیا و پادشاهزادهای والا گوهر نیز
ده هزار روپیه مرحمت کردند - بست و نهم سید محمد اسفراینی را
که از مآجد سادات آن دیار است و از نزد قطب الملک آمده
معادت ملازمت دریافته بود هزار مهر عنایت شد - روز دوشنبه
سلخ شوال که روز تیر از ماه تیر بود جشن عید گلانی انعقاد
یافت - پادشاه زادهای کامکار و پمین الدوله صراحیهای مرصع
و دیگر نوذیان نامدار صراحیهای میناکار و زرین و سیمین
پراز گلاب و عرق فتنه و عرق بهار از نظر مقدس گذرانیدند -
دوم ذی القعدة عبد الله خان را که رقم عفو بر جایید جرایم
او حسب التماس عبد الرحیم خواجه کشیده بودند چنانچه
نکارش یافت بمنصب والی پنجهزاری پنج هزار سوار و عنایت
شمشیر و علم و نقاره و احپ با زرین مطلا و فیل و انعام پنجاه هزار
روپیه بر نواختند - و سرکار قنوج به تیول او مرحمت گشت -
قام خان و راجه جیسنگه و دیگر بندهای کار طلب که بتادیب
تمرد کیشان مهاین و آن نواحی رفته بودند تنبیه شایسته نموده

حیوم ماه مذکور معادت آستان بوس در یافتند - چارم هر یکی از
 چندر من و به گوانداس پسران راجه نرسنگدبو بندیده بمنصب هزاري
 ذات و ششصد سوار سرافراز گردید - هفتم عبد الرحیم ولد خدا دوست
 باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی ذات و دو
 هزار و پانصد سوار و بعنایت علم و نقاره - و پهار سنگه بندیده باضافه
 هزاري هشتصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و بهاري
 داس کچهواغه از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
 سر بلند گردیدند - هشتم سلاله العادات الکرام سید جلال بهاری بن
 سید محمد نبیرة پیشوای اولیا شاه عالم گجراتي از وطن مالوف
 به تهنیت جلوس مقدس آمده بشرف ملازمت چهره معادت بر
 افروخت - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه مرعزت برانراخت -
 دیانت خان دست بیاضی بخدست بخشیدگري و واقعه نویسی دکن
 سر بلند گردید - نهم میرزا رستم صفوی و دو پسر او میرزا مراد
 مخاطب به التفات خان و میرزا حسن از صوبه بهار آمده بمعادت
 آستان بوس رسیدند - و بعنایت خلعت نوازش یافتند - از انجا که
 همت آسمان رفعت پادشاه جم جاه بر فراغت دل و رفاهیت عیش
 عالمیان مصرف است خصوصاً گروهی که از حوادث رزگار و شداید
 زمانه غدار باین حضرت خورشید منقبت زینهاري شده از فزونی
 اسباب عشرت و جاه یاد موطن مالوفه نمیکند حکم شد که بمیرزا
 که عارضه فقر من مزمن علاوه کبر سن او گشته از حرکت باز داشته
 است یک لک و بیست هزار روپیه سالی میداده باشند تا در
 دار الخلافه بفراغ بال بگذرانند *

آمدن نذر محمد خان والی و بدخشان
بهوس تسخیر کابل و برگردیدن او بهزاران
خواری و شرمساری و نبذی از احوال
او برادر کلانش امام قلیخان والی توران

حق بین انصاف گزین داند که هرکه باسباب دنیۀ دنیوی و
مواد فانیۀ جسمانیۀ پایۀ کار و اندازۀ روزگار خود نشناخته هوای
کشور کشائی و تمنای ملک گیری را در سربیی مغز که هوس خانۀ
امانی کذب و امال باطله است جا گرم کند - و بکلمات موهه و
مقدمات مزخرفۀ خوش آمد گویان که در لباس دوستی کار دشمنی
بأنجام می رسانند از جا رفته نسبت باقبال بلندان و بخت بیداران
سر رشته ادب ورزی و مرتبه دانی از دست واهشته رهگرایی بی
اعتدالی و بدسگالی شود هرائینۀ خسارت دیدۀ کونین و خبیثت
کشیدۀ نشأتین گردد * قطعه *

سرکشد با سرو در بستان کدو * یعنی این سربرکشیدن همسر است
آسمان داند که از سرو و کدو * خود کدامین سرسزای سرور است
مصدق این مقدمات حق آیات احوال نگوهیده مال نذر محمد خان
برادر خرد امام قلیخان حاکم توران است - آن تیره رای غنوده خرد
از کوتاه بینی و بد هم نشینی که دو کفۀ میزان خسران ابد و خذلان
سرمد است وقوع حادثۀ ناگزیر حضرت جنت مکانی و بودن اعلام
دولت انتظام اورنگ ارای جهانبانی دران هنگام در جنیر که اقصای
دکن است - بسان فتنه پژوهان فرصت جو و شورش طلبان فساد خو

موجب فوز مطلب دانسته بهوس تسخیر کابل گران لشگری از اوزبکان
 تنگ چشم بوزنه رود امانان صحرا نشین کراز خو - فراهم آورد -
 و چون اسباب خواری و مواد شرمساری آن مهار گسسته شوریده کار
 سرانجام یافته بودند نه شان بزرگواری این سلسله سدی که پناه جای
 حلاطین والا جاه است بچشم عاقبت بدین دید - و نه شوکت
 جهاندارمی این خاندان رفیع مکان که زینهار گاه روزگار شکستگان بی
 دستگاه است بخاطر جهل گرین رسانید - و نه بمنع برادر کلان ممتنع
 گشت - و از جزون جوانی و فنون نادانی هزیمت و فیروزی و ناکامی
 و بهروزی بقلت و کثرت حشم دانسته غافل از آنکه سلطنت بعنایت
 بیغایت ایندی منوط است - و دولت بحماییت بی نهایت سرمندی
 مربوط - و تقدیرات یزدانی مطابق ارادت سعادت مندان فرخنده
 روزگار - و از کمی سپاه کابل و بسیاری عسکر خود بغرور افتاده روانه
 کابل شد - و ندانست که سد سکندر بلشکر یاجوج هرچند بسیار
 باشد رخنه نپذیرد - و ملک سلیمان بحشر مور هرچند بیشمار بود خلل
 نگیرد - بدره کنز (گدیر) رسیده مقرر نمود که عبد العزیز پسر کلانش
 که در غوریست با عبد الرحمن بی دیوان بگی اتالیق او و باقی
 برادر کلان عبد الرحمن حاکم قبادیان و شه نذر میراخور حاکم
 طالقان و عوض حاجی بنمای حاکم غوری و قاسم حسین قوشچی
 حاکم ابیک و طاهر میرزای منغظ حاکم بغلان و صالح کوکلتاش
 نذر محمد خان حاکم امام و کاشغری خواجه حاکم افسرای و ترسون
 بی قطنان حاکم اسکمش و حق نظر توپچی باشی و جاجم توقسانه
 و جمعی دیگر برسم هراول پیش رود - و خود از عقب روان گردید

اینان بنواحی قلعه ضحاک که بر فراز کوه واقع شده آمده باشاره
 خان همت بر تسخیر آن گماشتند - و پانزدهم رمضان مطابق سی
 و یکم اردی بهشت سه فوج شده قریب صبحگاه که شام دولت بدخواه
 بود کرنا کشیده از اطراف هجوم آوردند - از جانب آبگیر که شمالی
 قلعه است عبد الرحمن بی اتالیق و عوض حاجی و قاسم حسین
 و طاهر میرزای منفذ و کاشغری خواجه و جوقی - و از طرف دروازه
 که شرقی است صالح کولتاش و حق نظر توپچی یاشی و حاجم
 توقسانه و جمعی - و از سمت سرکوب قلعه که جنوبی است شه نذر
 میرا خور و ترسون بی و گروهی - چون عبد الرحمن بدروازه رسید
 خدچرخان حارس قلعه از اخلاص راسخ و عقیدت صادق باعثضاد
 عنایت الهی که همواره کار ساز این دولت ابد مدت است - واعتماد
 اقبال شاهنشاهی که همیشه کام پرداز این سلطنت قدر قدرت - دل
 بر جان فشانی نهاده همگی همت مصروف نبرد گردانید - و
 جمعی از بهادران نامجوی اوزبکیه را بضرب توپ و تفنگ رهگرایی
 عدم ساخت - بقية النار راه گریز پیمودند - پیکارگران جوانب دیگر
 نیز دل بنای داده بهزاران خواری و سرمشاری بزینهار فرار درآوردند
 نذر محمد خان پس از آگاهی از غیرت بی جا و حمیت ناسزا بر
 سران سپاه و سروران نبرد گاه زبان تهدید و توبیخ برکشاد - و دل را
 باین خوش کرده که هرگاه کابل بتصرف درآید توابع و مضافات
 آن بی محنت تردد و شدت بیکار بدست خواهد آمد و بکابل
 نهاد - و بخاطر کوتاه بینش در نیامد که هرگاه چندین حشری گران
 به پیکار قلیلی که بمحافظت این قلعه نامزد بودند کاری از پیش

متمو تسنگد برد - و قلعه کابل که جمعی کثیر از فدویان جانسپار و وفاداران اخلاص کار به کلاعت و باسبانی آن می پردازند - و در راه خدمت گذاری خدای مجازی و خداوند حقیقی جان بازی و سر اندازی را بهانه میجویند - چگونه کار پیش خواهند برد - و از آنجا که کنداوران خیر اندیش - و گردان هواکیش - این دولت ابد امتداد راه در آمد کابل از طرف غور بند و چاریکاران بر انگروه بی شکوه بسته بودند از طریق سیاه سنگ روانه کابل شد - و چون به فواحی پمغان رسید دست تعدی و تطاول دراز ساخت - و پلنگتوش را بقتل و غارت سکن پمغان و لندر که در دره سکونت نموده بودند و از شر این سفاک بی باک دران پناه گاه فراهم آمده تعیین نمود - و برخی از قطان انجارا که از طایفه سنی سنی بودند اسیر نموده اسباب و بال و نکال برای خود سرانجام داد - و از آنجا گذشته در نزدیکی کابل فرود آمد - و نوشتجات وعد و وعید و پیغامهایی امید و تهدید به بندهای پادشاهی که درخت اخلاص شان بآبیداری وفاداری بینج و شاخ بفری و ثریا رسانیده - و ارکان شهر که طلای وفای شان بمحک از مودن کامل عیار بر آمده - مصحوب صالح ایسک اقسای و چندی دیگر از معتمدان فرستاد - و خواست که بخته کاران حقیقت اندوز را بتمویه و تبلیس از راه برد - یعقوب خان بدخشی و بالچو قلیچ داماد قلیچ خان و عبد الرحمن تربانی و معین خان بخشی و قاضی زاهد قاضی کابل که از صلحاء و پرهیزکاران است و دیگر بندگان پادشاهی و اهالی شهر در صفه بیرون دروازه دهلی فراهم آمده فرستادهارا طلبیدند - و بر مضمون مراسلات اطلاع یافته گفتند - که این فدویان

را که بطننا بعد بطن نواخته و سوانراخته این دو دمان عرش مگان اند
 جز وفاداری پیشه و غیر جانسپاری اندیشه نیست - و تا این بندگان
 مرورثی را که از دولت نوازش این دو دمان خلافت مگان استیغای
 جمیع مآرب صوری و مغنوی - و اقتدای همگی مرادات دینی و
 و دنیوی - نموده اند از جان مستعار و حیات بیمدار رمقی باقی
 است با اعدای این دولت حق پسند جز مخالفت و منادات - و
 با بداندیشان این سلطنت بی مانند غیر مخالفت و معادات -
 کاری دیگر نخواهد بود - به مقتضای الدین الذی یحیة گفته میشود -
 که پیش از آنکه افواج نصرت امتزاج و عساکر فیروزی مآثر که درین
 نزدیکی بکومک اهل قلعه میرسند - بیدار که ارزوی تسخیر این قلعه
 که از آمال کافیه امت - و هوس گرفتن این ملک که از آمانی باطله
 از سر بر آورده بملک خود مراجعت فرمایند - و الا بعد از رسیدن
 شیران خونخوار و دلیران جان شکار بر گردیدن و بوطن رسیدن اگر
 میسر شود بدشواری و خواری خواهد بود - چون ایلچیان بر گردیده
 حقیقت را گزارش نمودند - نذر محمد خان از حمیت نازبها همی
 که می داشت بر تسخیر قلعه گذاشت *

روز پنجشنبه پنجم شوال موافق نوزدهم خرداد قراولان او از
 پشتۀ نهر فتح و پشتۀ ماهر و نمودار شدند - قراولان جنود نصرت آمود
 بر پشتۀ ده افغانان و مقبره سید مهدی خواجه در برابر افواج غنیم
 تا آخر روز به مدافعت پرداختند - و چون تقی ظلام عالم را در گرفت
 جداآوران طرفین بمقر خود باز گردیدند - و بعد ازان که لوائی نو
 افزای اورنگ آرای چرخ چهارم بر مواکب کواکب پیروگی یافت

و همکرمظلمت اثر عیب نمایند اعدای این دولت خدا داد رو بهزیمه
 نهاده - جهالت کیدشان باطل اندیش از جای خود کوچ کرده در دور
 قلعه فرود آمدند - نذر محمد خان و عبد العزیز در خانه عبد الرحمن
 بیگ تبرانی که شمال قلعه است - و پلنگتوش بی اتالیق داداری
 در مقبره خان دوران که شرقی قلعه است محاذی دروازه دهلی
 و عبد الرحمن دیوان بیگی در مدرسه خواجه عبدالحق که شمالی
 قلعه است پهلوی دولت خانه قدیم - و کاشغری سلطان برنه نذر محمد
 خان در کنگره که جنوبی قلعه است - منازل گزیدند - و از هر جانب
 ملچارها آغاز نهادند - بدین تفصیل ملچار پلنگتوش داداری دروازه
 دهلی ملچار عبد العزیز عبد الرحمن اتالیق دروازه آهنی - ملچار محمد
 باقی بی قلماق طرف شیخ طوئیس - ملچار باقی دیوان بیگی
 و وقاص حاجی اسک آقا باشی و نذر پروانچی و نظر جوره اقاشی و
 حق نظر توپچی باشی میان دروازه دهلی و دروازه آهنی - ملچار
 کاشغری سلطان و منصور حاجی و ترسون میرزای مختصر دروازه
 خواجه خضر - ملچار جوجک بیگ حاکم ترمذ و حاجی بیگ
 برادر او رازنی با جمعی میان ملچار پلنگتوش و ملچار کاشغری
 سلطان - ملچار قباد میرخور و یادگار بکریت میان ملچار پلنگتوش
 اتالیق و ملچار باقی دیوان بیگی - ملچار شادی بیگ پروانچی
 حاکم ده نو با مردم امام قلی خان میان ملچار عبد العزیز و ملچار
 محمد باقی بی قلماق - و از طرفین باستعمال آلات حرب وادوات
 ضرب هنگامه جان بازی گرمی داشت - و بضرب توپ و تفنگ
 گردان لشکر فیروزی - هر روز جمعی از روشناسان اوزبکیه راه نیستی

شعاری و جدکاری انتظار سپه سالار نبرده در دفع غنیم راه جلالت
 سپرد نذر محمد خان از رسیدن لشکر خان بتاریک آب که دوازده گروهی
 کابل است آگهی یافته دست از محاصره قلعه کابل باز داشت -
 مردم پراگنده خود را غواهم آورده بهوس آنکه دست بردی
 باشکرخان تواند نمود بموضع نگرانی نزل کرد - لشکرخان از ناموس
 جوئی و پیکار طلبی بمجرد استماع خبر پیش آمدن نذر محمد خان
 بقصد جنگ صف برسدیل استعجال روان شده به پسر خود سزوارخان
 و سعید خان و مبارز خان و هیله و سایر فدویان که بطریق منقلا پیش
 فرستاده بود پیوست - و باستظهار اقبال و مال حضرت صاحبقران
 ثانی عساکر فلک مائل را که چون اجل موعود و قضای محتوم رو
 نگردانند تریب داده روانه گردید - و چون نذر محمد خان دید که
 لشکر فیروزی در نهایت دلیری و چیرگی می آید و نوکران ماهواره
 خوار پیکار گذارش که در روز بد هم پائی کنند قلیل اند - و
 بسیاری از امانان غارت گر غنیمت بر مال مسلمانان بدست انداز
 بر گرفته باوطان مالوفه برگردیدند - و همراهانش از هر دو طایفه
 زیاده بر هفت هزار سوار نخواهد بود بود این تجارت نامریج و
 فایده این بضاعت نامنجم - من نجابر اسه فقد ربح - دانسته روز
 جمعه نهم شهر محرم الحرام سنه هزار و سی و هشت هجری موافق
 هفدهم شهر یور دل برگریز نهاد - و سرعت از باد و برق استعاره
 نموده - و ساعات شب بر اوقات روز افزوده - نشیب و فراز مسافتی
 که در یک ماه قطع کرده بود بچهار روز نور دیده به بلخ رسید - چنانچه
 جمعی از لشکریان او را ده نشینان و صحرا گزینان بقتل رسانیدند -

و لشکر خان روز جمعه شانزدهم محرم مطابق بیست و چهارم شهر
یور داخل فزعت گاه کابل گشت - اگر لشکر خان بی توقف تعاقب
می نمود هر چند به نذر محمد خان نمی رسید اما بسیاری از همراهان
او مقید و مقتول میگرددند - طالب کلیم تاریخ رخصت انواع نصرت
استزاج بمالش اوزبکیه (لشکر فتح) یافت - همانا وقوع این معنی
مصدق آن امت که شعرا تلامیذ الرحمن اند - و زبان اینان لسان
الغیب - مپه سالار خبر مسرت اثر این فتح والا که فاتحه فتوحات
بزرگ امت و مقدمه نصرت های سترگ در سهند شنیده همانجا
عنان عزیمت باز کشید - و حقیقت بدرگاه خلائق پناه عرضه داشت
نمود - و چون این ماجرای نشاط افزا از عرضه داشت مپه سالار واز
عواض لشکر خان و واقعه نویسان کابل و دیگر بندگان فیض بعرض
اقدس رسید - شهنشاه حق آگاه ازین فتح دلگشا و نصرت فرحت افزا
زبان حق گذار بشکر - و دست زر بار بشکرانه - کشود - و جهانی را
از نیازمندان بی نیاز گردانید - و صیت این فتح نامی باذتاب
و نواهی رسید - و صوت این بشارت گرامی تا ادانی و افامی * قطعه *

از تو رزم ای شه واز بخت موافق نصرت

از تو عزم ای ملک واز ملک العرش ظفر

همه پوشند کفن چون تو بپوشی خفتان

همه خواهند امان چو نتو بخواهی مغفر

الحق هر که با اقبال مندان کمر پیکار بندد و با بخت بلندان دم

پرخاش کشاید جز ناکامی و بد نامی طرفی نه بندد * بیت *

مومیائی همه دانند کرا چرخ شود

هر کجا پشه به پهلوزدن آید با پیل

حکم شد که خانخانان برگردیده سعادت تقبیل عتبه فلک رتبه
دریابد - و معتقد خان از سهرند بدار السلطنت لاهور رفته بیگمان
و سائر پیردگیان حرم سرای حضرت جنت مکانی را از آنجا بدارالخلافه
اکبر آباد آرد - و لشکر خان را بارسال خلعت خاصه و بخت بلندنام
فیل از حلقه خاصه و ماده فیل با حوضه فقره برنواخته - و چون
از عرایض وقایع نکاران کابل معروض اقدس شد که ارزبکان تهی دست
از سکنه شهر و رعایای نواحی آن هرچه درین مدت مدید از عدل
شامل وجود کامل این دودمان ظالم گداز مظلوم گذار اندوخته بودند
دست تعدی کشاده بذهب و غارت برده اند - از رعیت پروری و
کرم گستری فرمان قضا توان صادر گشت که مبلغ یک لک روپیه
از خزانه عامه کامل بصواب دید قاضی زاهد که بصلاح و دیانت
مقبول دلهاست بستم کشیدگان غارت دیده قسمت نمایند •

• قطعه •

ناظران علوی و سفلی ز بذل جود تو
بحر و کنرا در فراق گوهر و زریافته
کیمه از جود تو سلطان و رعیت دوخته
بهره از دست تو درویش و توانگر یافته

چون افغان احادیث بهان فنونش متشابه است - و اطراف
اقاویل مانند اصنافش متعانی - نبذی از احوال نذر محمد خان
و برادر کلانش امام قلی خان والی توران نوشته خوانندگان این
سعادت نامه را از انتظار برمی آرد - این هر دو برادر پسران دین

محمد خان مشهور به یتیم خان بن جانی خان بن یار محمد خان
 عمزاده حاجم خان والی اورکنج اند - یار محمد خان پس از
 گرفتن طائفه اروس ولایت هشتدر خان را از امالش بقلبه
 و استیلا بی سامان و سرانجام بمادره الزهر آمد - مکندر خان
 پدر عبد الله خان اورا جوان اصیل قابل دانسته دختر خود را که
 همشیره حقیقی عبد الله خان بود در حباله نکاح او در آورد - ازو
 جانی خان متولد شد - و از جانی خان پنج پسر دین محمد خان
 که از همه کلان بود - باقی محمد خان - ولی محمد خان - پاینده
 محمد سلطان - الیم سلطان - و این هر پنج برادر از قبل عبد الله
 خان در تون و قاین می بودند - الیم سلطان در اینجا در گذشت -
 و یار محمد خان که با عبد المومن خان پسر عبد الله خان که در
 بلخ می بود پس ازان که عبد المومن خان اورا بسبب کدورتی
 از اینجا اخراج نمود به هندوستان بهشت نشان آمد - و سعادت ملازمت
 حضرت عرش آشیانی دریافت نمود غذایات پادشاهانه گشت - و پس
 از چندی مرخص شده بقندهار رفت تا ازان راه بزیارت حرمین
 شریفین بشتابد - درین اثنا عبد المومن خان در ولایت راسن به تیرگی
 از اوزبکیه که از کمین نفرین دل شکستگان ستم دیده کشاد یافته بود
 نیستی گرای شد - و در توران هرج و مرج عظیم روی نمود -
 چنانچه هر سری سرداری و هر دری درباری گشت - دین محمد
 خان با برادران خبر قتل عبد المومن خان شنیده از جایی که بود
 به هرات رسیده آنرا متصرف شد - شاه عباس بقصد پیکار اینان لشکری
 ترتیب داده بهرات آمد - چون نبرد در گرفت شکست بر اوزبکیه

افتاد - و دین محمد خان کشته گردید - در فرو رفتن او برخی گویند که از جنگ گاه بر آمده بالوسی رسید - و آنجا در گذشت - و بقول جمعی بیکي از احشام رفت آن جماعه نشناخته سلوک ناشایسته کردند - و بعد از شناخت از بیم انتقام از هم گذرانیدند - باقی محمد خان باری محمد خان بطرف بخارا آمد - و پس از چندی والی توران شد - و پاینده محمد سلطان بجانب قندهار افتاد - شاه بیک خان صوبه دار آنجا او را متعبد ساخته بخدمت حضرت عرش آشیانی فرستاد - آن پادشاه والا جاه او را بحسن بیک شیخ عمری که متوجه کابل بود سپردند - و بقلیچ خان صوبه دار پنجاب رسانید - و بعد از یک سال در دار السلطنت لاهور جهان فانی را پدرود نمود - یار محمد خان از قندهار نزد نبیره خود باقی محمد خان رفت - باقی محمد خان او را بر مهند حکومت آن ملک متمکن ساخته سکه و خطبه بنام او کرد - و چون باقی محمد خان دریافت که جدش به تربیت پسران خود عباس سلطان و ترسون سلطان و پیر محمد سلطان که نه از مادر جانی خان اند سرگرم است - پدر خود جانی خان را بخانی برگرفت - بعد ازان که یار محمد خان و جانی خان رخت هستی ازین سنجی سرای بر بستند - باقی محمد خان بر مسند خانی نشست - و چون پیمانۀ عمرش لبریز شد خانی توران بولی محمد خان قرار یافت - خواجۀ ابو هاشم خواجۀ ده بیدی و محمد باقی بی قلماق که از قبل ولی محمد خان هاکم ممرقند بود و پلنگتوش بی اتالیق که بکمک او درانجامی بود - چون از اوضاع نگویدۀ ولی محمد خان آزار یافته بودند خطبه و سکه بنام

امام قلیخان کرده او را از بلخ طلب نمودند - او با برادرش نذر محمد خان بطلب اینان از آب جیحون گذشته خواست که از راه کوه تن بسمرقند رسد ولی محمد خان بعد از آگاهی برینمعنی از بخارا لشکری فراهم آورده از قرشی و خوزار گذشت - و بقبلش رسیده همراه بر اینان گرفت - بعد از رسیدن این دو برادر به تنگ خرم که چار گروهی قبلش است همراهان او که از کور نمکی وزیر پرستی چشم کوتاه بین از حقوق خداوند حقیقی پوشیده روز ناکامی صاحب را هنگام کامیابی می پنداشتند فوج فوج جدا شده باین دو برادر می پیوستند - اگرچه دلها از کردار نا هموار ولی محمد خان آزرده بود - و خاطرها از اطوار بی هنجار او افسرده - اما درین وقت تنگ که از مונگاه جوانمردان حقیقت گزین است بنا بایستنی ولی نعمت دیوین خود را از دست داد - ولی محمد خان برینمعنی اطلاع یافته از اضطرار تنگ فرار بر خود پسندیده بعد از یک پھر شب از قتلش به بخارا رفت - و سه روز دران جا توقف نمود - چون درانجا نیرویی بودن در خود ندید بفاکامی تمام برآمد و آی خانم کوچ خود را در قلعه چار جوی که بر کنار جیحون است گذاشته با رستم سلطان پسر خود از راه مرو بمشهد مقدس رفت - و ازانجا پسر را بهراة فرستاده خود بطالب کمک نزد شاه عباس باصفهان شنافت امام قلیخان بر فرار او آگاه گشته نذر محمد خان را بتعاقب روانه گردانید - و خود بسمرقند رفت - نذر محمد خان تا آب جیحون تعاقب نمود - و چون دریافت که ولی محمد خان دور دست رفته و رسیدن بدو میسر نیست آی خانم مذکوره را که حاکم چار جوی

بار رسانیده بود گرفته به بخارا آمد - و او را در آنجا گذاشته برای دریافت برادر و دیگر مصالح رو بسمرقند نهاد - پس ازان که بسمرقند رسید حکومت و خانی رسکه و خطبه بنام امام قلیخان مقرر گشت - و ملک را باهم قسمت نمودند - امام قلیخان والی بخارا و سمرقند گردید و نذر محمد خان حاکم بلخ و بدخشان - امام قلیخان پردگیان حرم عم خود دیده آبی خانم دختر عباد الله سلطان برادر خرد عبد الله خان را که نخست در حبالة نکاح عبد المومن خان بود - و بعد ازو در تصرف ایشم خان قزاق و پس ازان در ازدواج پیر محمد خان و ازان پس در عقد نکاح باقیخان سپس منکوحه ولی محمد خان - و در ارزبکیه به نیکو روی و یمن قدم اشتهار داشت - بعقد درآورد - و از بی باکی و نا پرهیزکاری زوجة غیر مطلقة عم زنده را بنکاحی که در هیچ مذهبی درست نباشد متصرف شد - شاه عباس اگرچه مقدم ولی محمد خان را باعزاز و احترام تلقی نمود - اما بدادن کومک و دیگر مراتب اعانت و امداد که در گرفتن ملک بکارآید نپرداخت - اتفاقا در اثنای آنکه ولی محمد خان از امداد والی ایران مایوس گشته نه رای بر گشتن داشت و نه روی ماندن خطوط سران ارزبکیه که او از شومعی نفاق آنها اواره شده بود مشتمل پریشیمانی از گذشته و خدمت گاری و جان سپاری در آینده به او میرسد - او از رسیدن این مکاتیب و شنیدن قصه پر غصه آبی خانم از شاه عباس رخصت حاصل نموده متوجه بخارا گردید - و بعد از شش ماه که در رفتن و برگشتن او از عراق گذشت بتوران رسیده بمعاونت بعضی امرا که از کردار

خود ندامت کشیده در مقام تلافي بودند بخارا را بي جنگ بدست آورد - امام قليخان از بخارا فرار نموده بقرشي آمد - و آي خانم را انجا گذاشته بسمرقند رفت - ولي محمد خان از راه ميانکال بسمرقند متوجه شد - و چون بدو فرسنگي سمرقند رسيد امام قليخان بيرون برآمده جنگ کرد - و شکست برولي محمد خان افتاد و يکي از ملازمان امام قليخان انيان حافظ نام او را دستگير کرده نزد امام قليخان آورد - و بحکم امام قليخان کشته شد - و سلطنت توران استقلالاً بامام قليخان باز گشت - و حکومت بلخ و بدخشان و مضافات ان بي منارعي بنذر محمد خان تعلق گرفت *

چهارم ذي الحجه جهانگير قليخان پسر خان اعظم را از تغير بيدگر خان ولد سعيد خان ناظم هرکار سورتبه گردانیده رخصت فرمودند - پرتاب سنگه اجينه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب راجگي و عنايت فيل سر عزت بر افراخت - در عهد فرمانروائي حضرت عرش اشدياني و سلطنت حضرت جنت مکاني و بعد از جلوس حضرت جهانباني تا اين تاريخ پيش جهورکه دولخانه خاص و عام که دران جميع بندگان به دولت بار و سعادت ديدار ميرسند عمارتي که ملتزمان بساط حضور را از باران و گرما پناه باشد - نبود - ايواني از پارچه استاده ميکردند چنانچه نکاشته شد - و چون درين زمان مسعود هرچه سرمايه آسايش جهانباني است از ممکن قوت بمظهر فعل آمده - و آنچه پيرايه آرايش جهان است از حضيض عدم بارج وجود شتافته - بحکم عالم آرا معماران جادو آثار - و نجاران آزر کار - ايواني عالي که سر

بکیوان کشیده است و بذائی رفیع که بسدره المنتهی رسیده در پیش
 جهرکه دولت خانه خاص و عام بطول هفتاد گز و عرض بیست
 و در گز پادشاهی در چهل روز چنانچه در مرآة ضمیر نورانی
 حضرت گیتی سنانی پرتو امکنده بود باتمام رسانیدند - هم ایستادگان
 پیشگاه اورنگ جهانبانی را از آب و آفتاب پناهی تازه بهم رسید
 و هم روی بارگاه آسمان جاه را زینتی بی اندازه - سه طرف این ایوان
 والابذیان که هرطرف راهی دارد و ازان امر و خدمت پیشگان و دیگر
 منصبداران روشناس در می آیند محجری از نقره نصب کرده اند -
 درین ایوان بند ها در خور پایه بجائی که معین است به آئینی
 که لائق محفل سلاطین با فرو تمکین باشد می ایستند بدیشتی پشت
 بمحجر و چندی که بنسبت قرب امتیاز دارند متصل بدو ستونی
 که نزدیک جهرکه است وقور بردران با علمهای زرین و طوغهای
 زرین وقور خاصه در جانب چپ پشت بدیوار قیام می نمایند -
 درپیش این بنای آسمان سا صحنی است وسیع بردران چوبین
 محجری رنگین که بران سایبانهای مخمل زربفت بر می ارازند -
 درین جا هرکه منصبش از دوصدی کمتر است و احدیان کماندار
 و تفکنچیان قدر انداز و برخی از تابیدان امر و بار می یابند - بر
 دروازه های دولت خانه خاص و عام و هر دو محجر گرز برداران
 معتمد و یساولان و دربانان بلباس های فاخر می ایستند - تابیکانه
 را و هرکه لایق مرتبه ازیں مراتب بار نباشد راه ندهند - معنی
 بردار شعر طراز طالب کلیم این رباعی در وصف این مکان والابذیان
 نظم نموده بعرض اندس رسانید - و بصله پادشاهانه دامن امید او

• شعر • گران بار عطا گردید •

این تازه بنا که عرش همسایه اوست
 رفعت حرفی ز رتبت پایه اوست
 باغیست که هر ستون سبزش سرریخت
 کسایش خاص و عام در سایه اوست

و حکم مقدس شرف صدور یافت که در دار السلطنت لاهور نیز
 پیش جهوری دولت خانه خاص و عام به همین آئین ایوانی عالی
 بنا کنند - و عمارت شاه برج با تمام رسانند - این برج رمیع و بنای
 منیع را که سر رفعتش بمناط پروین کشیده است و اساسش
 به پشت گاو زمین رسیده •

• شعر •

با پشت گاو و ماهی در اصل همقرین
 با برج گاو و ماهی در فرع همقران
 بتوان ازو مشاهده کردن بچشم سر
 کیفیت کواکب و اشکال آسمان

گوئی روضه ایست از بهشت برین - یا آسمانی با چندین تماثل
 و صور بر زمین •

غره ماه آذر نوزدهم سال از جلوس حضرت جنت مکانی آغاز
 مفر اساس نمودند - و بعد ازان که پیلداران چابک دست انرا به
 نیروی بازو به آب رسانیدند مهندسان دورین جد آئین و معماران
 سوار کار بسنگ و ساروج در کمال استحکام و متانت بر آورده
 سطح زمین برابر گردانیدند - و بر فراز اساس کرمی معانی اسمانی
 و منازل جاودانی باجر واهک چبوتره آسا یک لخت گردانیده

تا هفت ذراع مرتفع ساختند - پس از اورنگ ارائی خاقان گیتی
 ستان تا سال چهارم جلوس میمنت مانوس سه ذراع دیگر بهمان
 دستور برافراخته آمد - چنانچه در هر رده که یک قطار خشت را
 بنیان بکار می بردند یک اک و هشتاد هزار قالب خشت
 صرف می شد - و چون متکفلان عمارت دار السلطنه طرحی که در زمان
 حضرت جنت مکانی قرار یافته بود بدرگاه سلاطین پناه ارسال داشتند
 و پسند طبع دشوار پسند نداشتند - بحکم خاقانی یمین الدوله که بر وقایق
 این صنعت آگاه است طرحی چند که استادان سمار کار بصواب دیدند او
 بر نکاشتند بنظر اقدس در آورد - یکی بشرف قبول و اصلاح مقدس
 رسیده و یازده گز دیگر کرسی معنی اسمانی بلند ساختند. مطابق آن
 مبانی فلک سا برافراشتند - بالای این سطح یک لخت که ارتفاع
 آن از روی زمین بیست و یک ذراع است ایوانی بطول بیست و شش
 ذراع و عرض دوازده که اساطین دوازده گانه دارا آن از سنگ مرمر
 است و متن اراره و حاشیه آن را با حجار گوناگون بر چینه کاری
 نموده اند سر برافراخته - همانا از پرتو تهاویل این قصر گردون
 عظمت است که آسمان فیروزه نام هر بام و شام لولوی و بهرمانی
 میگردد - از رنگ آمیزی این بنای آسمان سا و حلی بند بهار
 و خساره لاله و چهره یاسمین می آید - عقب آن طنابی خانه ایست
 بطول دوازده ذراع و عرض هفت که اراره اش بسان اراره ایوان
 است - و مشرف است بر دریای چمن - ساحل آن و شرقی و غربی
 مئمن خانه دارد بقطرشش ذراع - هر یک گنبدی سقف دو جانب
 ایوان کلان دو ایوان خلد نشان است - هر کدام بدوازی ده ذراع

و نیم - و پهنای سه و نیم - و در هر ضلع شرقی و غربی شاه برج ایوانی
 نزه بطول نه ذراع و عرض شش مرتب گردید - حوالی این مذکور
 فردوس مشاگل شش نشیمن دیگر در کمال صفائی و زیبائی است که
 از ارکان همه از سنگ مرمر است و سقف و جدران آن بمرایای حلبی
 زینت یافته - غربی شاه برج بنگله از سنگ مرمر ساخته اند که
 بر چنیکاری عقیق و مرجان و دیگر احجار ثمینه رشک افزای کارنامه
 مانوی است - شمالی و جنوبی این بنگله دو ایوانیست که رو
 بمشرق دارد - فرش صحن این عمارت نزهت امارات را که پنجاه
 ذراع در پنجاه است از سنگ موسی و سنگ مرمر گره بندی نموده اند -
 در وسط صحن حوضی است بیست در بیست که چهار هزاران
 منشعب میگردد و میان حوض چبوتره پرچینکاری پنج در پنج
 بارتفاع سه بسوه از روی صحن - جنوبی سمت صحن مزبور نشیمنی
 است مربع بعرض و طول سه و نیم ذراع که شرقی و غربی آن دو
 شاه نشین است با دو حجره زیب آگین هریک بطول سه و نیم
 ذراع و عرض سه متصل هر حجره طولانی خانه واقع شده - و پیوست
 هر خانه ایوانی رو بشمال بطول ده ذراع و عرض چار پس یک ایوان
 طبخی خانه ایست که خوابگاه مقدس است - بدرازی نه گز و
 پهنای پنج - با از ارکان سنگ مرمر که مصوران شگرف طراز و نقاشان
 جادو پرداز باقسام تلویین و تذهیب و تصاویر و نقوش خصوصاً
 تمائیل بلاد و بهائین آنرا نمودار جام جهان نما ساخته اند - خاوران
 سوی صحن مسطور پایان کرسی این عمارت صحنی دیگر واقع شده
 بطول پنجاه و پنج ذراع و عرض پنجاه و یک و نیم *

هفتم ذی الحجه گرمسرى راتهور باضافه پانصدى ذات وسمه صد
سوار بمنصب هزارو پانصدى ذات و هشت صد سوار نوازش يافت *

روز جمعه دهم عيد قربان عشرت افزاى جهانيان گرديد

* رباعى *

دوعيد است مارا از روى دومعنى * هم از روى دين وهم از روى دنيا
خجسته يکى عيد ديدار سلطان * مبارک دگر عيد قربان اضحى
آوازه قهنيت از چار جهت عالم برخاست - و غريو شاديانه زمين
و زمان را در گرفت - شهنشاه ايزد پرست برگلگون آسمان هيکل
ماه رفتار سوارگشته با فر فلکي و طلعت ملکي و شان خدا داد بعيدگاه
تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و در رفتن و آمدن رسم نذار
بروى کار آمد - و مراسم قربان بنهجي که در شرع مطهر مبدین و مقرر
است بتقدیم رسید *

پانزدهم قاسم خان را بخلمت و صوبه دارى بنگاله و عنايت
اسپ از طويله خاصه بايراق طلا مر بلند گردانیده بنظم مهم
آن ملک رخصت فرمودند - دريای روهيله را بعنايت خلعت
و جمدهر مرصع و اسپ بازين | مطلا و فيل و بيدست هزار روپيه
سر افراز ساخته بدکن دستوري دادند - و حکم شد که جاگیر
او در همان صوبه تن شود - بمير جمله سي هزار روپيه مرحمت
گشت - قليچ خان بعنايت نقاره بلند آوازه گرديد - هريکي از
مير عبد الله و مير ابراهيم خويشان سيد يوسف خان از اصل
و اضافه بمنصب هزارى ذات و پانصد و پنجاه سوار سرفراز
گشتند - محمد قلی که از قبل شاه عباس نزد قطب الملک

بایلچی گری رفته بود و بعد از توقف مدید از گلکنده باین راه مراجعت نموده سعادت زمین بوس دریافت - بخلعت فاخر قامت افتخارش براراستند - و بانعام پانزده هزار روپیه دامن امیدش برآموده رخصت ایران فرمودند - چون کهیلوجی بهونسله که از عمدهای نظام الملک بود برهنمونئی بخت بیدار داخل بندهای درگاه عرش اشتباه گشت - و بخانزمان پسر مهابت خان خانخانان که بنیابت پدر بحکومت همگی ممالک دکن و برار و خاندیس می پرداخت پیدوست - اورا بمنصب پنج هزارى ذات و پنج هزار سوار سرفراز گردانیدند - و برای سربلندی او و امیدواری دیگران فرمان استمالت با خلعت و جمدهر مرصع و عام و نقاره و اسب با زین مطلا و فیل ارسال فرمودند - درویش محمد را که بمساعدت طالع و مرافقت بخت از عادل خان جدائی گزیده در سلک بندگان این آستان دولت آشیان منسلک گشته بود بمنصب سه هزارى ذات و دو هزار سوار مفتخر ساختند - و به ارسال خلعت با خنجر بر نواختند - پیدشکش عادل خان و قطب الملک که نخستین هزده ساله و دومین دوازده ساله بر مسند حکومت نیا کان نشسته بسان آبا پذیرای قدسی احکام اند - با عرایض مشتمل بر تهنیت فرمان گذاری و جهاننداری و سرخ ایقان در ارادت و خدمتگاری، بنظر خورشید اثر درآمد - از جمله پیدشکش عادل خان نیلمی بود تمام عیار فرد کامل بوزن پنج مثقال قیمت آن سی هزار روپیه قرار یافت - امر سنگه ولد راجه گچ سنگه بانعام فیل تارک اعتبار بر افراخت حکیم الملک از اصل و اضافه بمنصب دو هزارى ذات و پنجاه

سوار سربلندی یافت *

از غره محرم (سنه ۱۰۳۸) تا روز عاشوراء ده هزار روپيه باریاب
احتیاج عطا کردند *

روز جمعه بیست و هیوم خاقان قدردان بزیارت مرقد منور
حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه تشریف فرمودند - و پس از
وصول بدروازه آن مزار فیض آثار پیداده شدند - و بلوازم زیارت
پرداخته و آداب بتقدیم رسانیده ده هزار روپيه بخدمت آن موضع
منیف و اهل استحقاق بذل نمودند - بمسالة السادات حای
کمالات سید جلال بخاری که از احمد آباد وطن مالوف خود به
تهنیت جلوس میمنت مانوس آمده بود چنانچه نگاشته شد
خلعت و فیل و سه هزار روپيه نقد مرحمت نموده رخصت معاودت
دادند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که خان عالم از فزونی
کوکمار بمهمات صوبه بهار چنانچه باید نمیتواند پرداخت - از آنجا
که همگی همت والا بر نظام جهانیان مصروف است - و تمامی
نهمت معلی بر انتظام عالمیان معطوف - او را معزول گردانیدند
و سیف خان را بعنایت خلعت و صوبه داری آن مملکت و اسب
بازین مطلا و فیل سرافراز ساخته رخصت فرمودند - مخلص خان
بفوجداری سرکار جونیپور معین گردید *

پانزدهم صفر منزل مساعد مساعد سلطنت یمین الدوله که برکنار
دریای جون متصل دولت خانه ایام پادشاهزادگی واقع است
بمیامن قدوم مسرت لزوم حضرت خاقانی اسمانی پایه شد - آن سرآمد
نویزان عالی قدر مراسم پانداز و نثار و لوازم جشن و سرور بتقدیم

رسانیده پیشکش والا از جواهر و مرصع الات و نفایس اقمشه هردیار
و اسپان تپچاق و فیلان نامی با یراق های زرین و سیمین که قیمت
همه پنج لک روپیه باشد از نظر اکسیر اثر گذرانید - خاقان بنده نواز
بجهت مرفرازی آن عماد السلطنت دوز دیگر با حضرت مهد
علیا و پادشاهزادهای جوان بخت دران منزل دلکشا بشادمانی و
کمرانی گذرانیده روز چهارم بدولت خانه مقدس تشریف آوردند -
پیشکش اعتقاد خان ناظم کشمیر از نظر کیمیا اثر گذشت *

بیست و پنجم سید نظام باضافه پانصدی ذات بمنصب ده
هزاری ذات و دو هزار سوار و عنایت نقاره سربلند گشت *

بیست و ششم صفر چون مطابق بود بدوم آبان ماه که تاریخ ارتحال
پادشاه رضوان دستگاه خلد آرام گاه حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه
زین جهان فانی به نزهتگاه جاودانی است - شهنشاه حق آگاه بمزار
فیض آثار آن حضرت رفته آداب زیارت بتقدیم رسانیدند - و بفرمان
والا انواع اطعمه و الوان حلوائی و اقسام عطریات که حسب الحکم
علامی افضل خان میرسامان سرانجام نموده بود - در سرچار
خیابان باغ دلکشای آن مطاف جهانیان پرمعاط آسمان انبساط
خوان در خوان چیدند - و امرا و منصیداران و گرز برداران واحدیان
و سادات و مشایخ و علما و صلحا و دیگر خلائق ازان اصناف نعم
بهره برگرفتند - آخر روز عنان توجه اشرف بدولتخانه و الامنعطف
گردید - و چندی از اسرای نامدار باسر خداوند جهان دران مکان
بهشت نشان شب زنده داشته ده هزار روپیه به حفاظ و دیگر اهل
احتیاج و استحقاق رسانیدند - راجه بهارتهه بندیله بعنایت نقاره

بلند آوازه گشت *

ششم ربیع الاول سزاوار خان باضافه پانصدی ذات و صدسوار
بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصدسوار معتمد شد *

هفتم مهابت خان خانخانا که بعد از انهمزام نذر محمد خان
بفرمان قدر توامان از سهند معاودت نموده بود بسعادت استیلام عتبه
فلک رتبه مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیده بعنایت خلعت
خاصه و اسب از طویل خاصه با زین طلا و فتح نصرت نام فیل از
حلقه خاصه سربلند گردید - و دیگر امرا که برسم کمک همراه او
بودند نیز سعادت آستان بوس دریافتند - و هر یک فراخور
حال نذر گذرانید *

هشتم شهنشاه بنده نواز منازل یمین الدوله را مورد سعادت
و جلال گره اندیدند - آن مجمع معالی رسم پا انداز و نثار بتقدیم
رسانیدنده پیشکش گرانمایه بنظر انور در آورد - خدیو جهاندار برای
مزید افتخار آن والا اعتبار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و
یادشاهزادهای بخت بیدار کامکار دران ابدیه نزهت امکانه بنشاط
و انبساط گذرانیده بدولتخانه والا مراجعت فرمودند - از اصل و اضافه
عبد الرحمن بیگ ترنابی بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار -
و معین خان بمنصب هزاری سه صد سوار نوازش یافتند - و هم
بمیرزا عیسی ترخان بعد از تغیر صوبه داری متبرا و نواحی آن در
جایگیر عنایت شد *

شب دوازدهم مجلس میلاد سعادت نهاد *

آن مرکز دور هفت جدول * گرداب پسین و موج اول

عليه واطى آله و صحبه من الصلوات افضلها من التحيات اكملها - ترتيب
يافت - و بسياري از سادات و مشايخ و علما و صلحا فراهم آمدند -
گيتي خديو بر مسندي كه بجهت تعظيم اين مجلس منيف
بر زمين گسترده بودند جلوس فرموده درازده هزار روپيه به نيازمندان
عطا نمودند - و در خور حال بجمعي فرجيهاي شال مرحمت شد
و گروه انبوه از اقسام اطعمه و الوان و حلوي و انواع فواكه و منقلا
و اصناف عطريات بهره ور گشتند *

ايلچي فرستادن حضرت صاحبقران ثاني نزد امام قلى خان والى توران

چون در ناصيه اطوار فرخنده آثار فرمان فرماي اين زمان
مسعود - و کشور کشاي اين اوان محمود - اورنگ اراي جهانباني
حضرت صاحب قران ثاني - از عنفوان مهدي اراي - دلائل جهانداري
و شمایل حکم گذاری - و امارات امال و قلوب - و ايات اقاله ذنوب -
هويدا بود - همين كه عمر گرامي بسن رشد و تميز رسيد - حضرت
جنت مكاني كشايش هر مهم صعبى - و حل هر كار مشكلى -
براى زر بن اين پيش بين - و خرد صواب گزين اين پيش دان -
و شجاعت و حماست اين دست پرور لطف الهى - و جلالت
و بسالت اين شهسوار معركه دلبري و اگاهي - حواله مى فرمودند -
و بحسن تدبيرات اين صنع الطاف يزدانى كارهاي دشوار آنچنان به
آئين شايسته روايي مي يافت كه موجب حيرت ديده وران آگاه
مى گرديد - چنانچه فتح رانا امر سنگه ولد رانا پرتاب پور رانا

اودی سنگه بن راناما نگاه که گذارش یافت - و فتوحات دکن که
نامح فتح نامهایی پیشینیان - و ماحی آثار باستانی است - و
تسخیر حصار استوار کانگرة و دیگر شیون که شرح هریک برسم اجمال
در اثنای نگارش وقایع سنین آتیه در محل مناسب رقم پذیر خواهد
گشت - ازان باز گوید و - از صادرات افعال - و واردات احوال -
این بزرگ کرده ذی الجلال که در ایام پادشاهزادگی جلوه ظهور
یافت - ملاطین نامدار و خواقین کامگار حساب برگرفته بودند -
چنانچه شاه عباس فرمانروای ایران دران هنگام خجسته آغاز فرخنده
انجام - از ظهور این آثار - و اصغای این اخبار - به آمد شد تجار -
و سایر مترددین آن دیار - و استماع شمایل رضیه - و خصایل بهیبه
و اوضاع گزیده - و اطوار پسندیده - بیقین می دانست - که اورنگ
خلافت و سرور سلطنت پس از حضرت جنت مکانی بوجود تمام
سود این سایه اتم پروردگار رحمت اعم دادار زیب و بها و زینت و
ضیا خواهد یافت - و مکرر به ارسال رسل و رسائل فاتح ابواب
محبت و وداد و محرک سلسله مودت و اتحاد گشت - بنابراین
والی توران امام قلیخان سلاله علیه علویه طبعه سنیة نقشبندیه
عبد الرحیم خواجه را که احوال او سابقا نگارش یافته برسم حجاب
بملازمت حضرت جنت مکانی فرستاده بود - تا معروض دارد - که
چون آن حضرت ما دو برادر را فرزند می خوانند درینولا که شاه
عباس بر قندهار آمده آنرا بتصرف در آورده است لایق آنکه اشکر
گران با سامانی در خور در ظل رایت پادشاهزاده بخت بیدار - مرید
والا آثار - اعتضاد و استظهار ظفر - سکندر جاه سلیمان فر - شاه جهان

که صیت فیروزی و صوت بهروزش با دیگر مکارم اخلاق و محاسن
 شیم جهان پیماست . بتسخیر قندهار معین گردد تا ازین طرف
 بالشکر ماورای النهر و بلخ و بدخشان بدان صوب شتافته آید . و
 آنچه مقتضای فرزندى نسبت بآن حضرت و برادری نسبت
 پادشاه زاده جوان بخت پر خرد است بتقدیم رسد . و بعد از
 فتح قندهار به تسخیر خراسان پرداخته شود . پس از آنکه آن ملک
 بتصرف دراید هرچه خواهند ضمیمه ممالک محروسه گردانند .
 و تدمه را بما مرحمت فرمایند . ناگاه در اثنای این گفت و شنود
 قضیه ناگزیر حضرت جنت مکنی روی نمود . و بعد از آنکه عالم
 انصرده از جلوس مقدس نصارت تازه یافت . و جهان برهم خورده
 انتظام بی اندازه - خواجه از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت
 اکبرآباد آمده سعادت بار اندوخت - و بزمین بوس مقدس چهره
 افتخار بر افروخت - و در همان نزدیکی به دبیرین مرضیکه داشت
 درگذشت - ازان روکه نیک سکالی و خیر اندیشی امام قلیخان در
 پیشگاه ضمیر صواب پذیر شهنشاه حق آگاه حسن قبول یافت -
 شانزدهم ربیع الاول مطابق بیست و درم آبان ماه حکیم حاذق را
 که پدرش حکیم همام گیلانی باتفاق سید صدر جهان صدر در عهد
 فرمان فرمائی حضرت عرش آشیانی برسم رسالت نزد عبد الله
 خان رفته بود - بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسب و فیل پایه
 اعتبار بر افراخت . و برسم ارمغان جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه
 و نفایس هندوستان بهشت نشان که یک لک و پنجاه هزار روپیه
 قیمت داشت با نامه منہی از مراسم صدق و صفا و منہی از لوازم خلعت

و لا بدو حواله فرموده نزد خان بسفارت فرستادند - و محمد صدیق
خواجه خلف الصدق عبد الرحيم خواجه را بخلمت فاخر و كمر
خنجر مرصع و انعام سی هزار روپيه نوازش نموده با حكيم دستوري
معاودت دادند - و ده هزار روپيه نقد بصيغه انعام نوازش نموده
بحسن خواجه جويباري برادر كلان عبد الرحيم خواجه مصحوب
حكيم ارسال داشتند *

نقل مراسله بندكان اعلى حضرت بامام قلى خان والى توران

تا رشحات كلك بدايع نگار - و نفحات خامه مشكبار - در اظهار
روابط دوستي و ولا - و بيان مراتب صدق و صفا - طراوت بخش
چمن خلت ورداد - و عطر افزاي محفل صداقت و اتحاد باشد -
ديباچه آمال و امانى - و حديقۀ حشمت و كامراني - سلطنت
مآب - معدلت قباب - نصفت ايباب - شوكت انتساب - عنوان صديق
ابهت و كمكاري - طغرائى منشور دولت و بختياري - فارس مضمار
فتوت - جوهر مرآة صفا و صفوت - زيننده افسر خاني - شايسته
وساده كشور ستاني - سلاله دودمان عالي - شعبه شجره مفاخر و
معالي - گوهر بحر عدل و احسان - مجدد قوانين آبای عالي
مكان - المويد بالتائيدات الازلية من الله المعين المستعان - دامت
ايام اخوته و سلطنته - و زادت اعوام خلته و محبته - بتوقيع سعادت
جاوداني موشح - و برشحات محاب كرامت در جهاني مرشح - باد -
حقيقت اتحاد معدوي - و ارتباط موزي - كه بواسطه موانع ظاهري

مدنی در حجاب خفا محجوب بود - از مراسله سامی - و مفارقه
 نامی - مشکون بجواهر زواهر مصادقت - و محتوی بر درر غرر
 مراقت - که مصحوب نقاره اصفیای کرام - عده نجبای انام - ناهج
 مناهج دین قویم - خواجه عبد الرحیم - در باب مهم خیریت
 انتظام این نیازمند درگاه الهی و دیگر مقدمات پسندیده باطن
 حضرت - قدسی مرتبت - رضوان پناه - خلد آرامگاه - انار الله برهانه
 نظر بر قرابت سابق - بی تجدید جهات لاحق - سمت ارسال
 پذیرفته بود - جلوه ظهور و بروز یافت - و گرامی نامه محرک سلسله
 مصادقت و موالات - و مشید مبانی موافقت مصادقات گردید -
 و از مطایع آن شمایم صفوت بمشام صداقت رسید - مرکوز خاطر مقدس
 آن بود که دو اول جلوس میمنت مانوس بر اورنگ سلطنت و فرمان
 روائی خواجه مشار الیه را با یکی از معتمدان درگاه رخصت فرمایم
 تا مجدد روابط صوری و معنوی - و مذکر مناسبات قدیمی و جدیدی
 گردد - سنوح دو مقدمه سبب توقف و تراخی گردید - یکی فوت
 خواجه مرحوم بعد از ادراک عز ملازمت والا و احراز شرف خدمت
 معلی - دوم آمدن نقاره اصلا ب کرام نذر محمد خان از روی بی
 فکریها و بی تحریکها که لازم ایام شباب است بگابل - اگر بدالالت
 عقل رهنما ازین اندیشه بی حاصل و پندار دور از کار که باغواهی جمعی
 از کوته اندیشان بی خرد بادی آن شده بود تقاعد نمی ورزید -
 فرستادن جیوش منصوره از درگاه ضرور بود - و بعد از آنکه افواج قاهره
 بی درپی می رسید ملاحظه آن بود که غبار وحشتی در میان برانگیخته
 شود - و علاقه دوستی و روابط چندین ساله بفساد و افساد آن کوته

بیگان فرومایه از هم گسیخته - چون شیوه ستوده ارتباط و التیام از
 قدیم الایام الی الان فیما بین این دودمان رفیع الشان و سلسله
 جلیله خوانین سپهر تمکین ولایت توران متحقق بود - و آئین صدق
 و سداد بین الجانبین صورت انتظام و انعقاد داشت - درین ایام
 سعادت ابتسام که بمعاونت تائیدات ربانی - و مظاهرت تیسرات
 آسمانی - بانواع فتوحات غیبیه - و اصناف فیوضات لاریبیه - مقرون
 است - و شاهد هر مدعی و مقصود که بر صفحه خاطر خیراندیشان
 این سلطنت ابد قرین مرتسم می گردد - باتم وجوه و احسن طرق
 جلوه ظهور مینماید - منظور نظر حق بین حقیقت گزین آن است
 که شیوه فرخنده اتحاد و یگانگی بیشتر از پیشتر ملحوظ ضمایر
 قدسی سرایر باشد - و در استحکام قواعد مودت - و اتساع عرصه صداقت -
 که مهتلزم انبساط خاطر دوستان - و انتظام اوضاع جهان و جهانیان -
 است - زیادت تاکید رود - تا وثاقت اخوت - که ابد الابد درتزیاید
 باد - مشهود همکنان گشته - نتایجی که بران مترتب است عنقریب
 بروفق اراده اولیاء دولت طرفین بعرضه ظهور آید - بالفعل جهت
 تشدید مبانی وداد و وفاق - که نظام بخش انفص و آفاق است -
 بسیادت مآب - مرتضوی انتساب - سلاله دودمان کرام - خواجه
 محمد صدیق خلف الصدق خواجه مغفور از روی عاطفت و مرحمت
 رخصت انصراف ارزانی داشته - حکمت مآب - نتیجه الاماجد
 والاعالی - لایق العنایات السطانیه - حکیم حافق را که از خانه زادن
 معتمد محرم راست گفتار - در سمت کردار - درگاه والا است -
 بخدمت آن گوهر اکلیل شجاعت - فارس میدان شهامت - فرستادیم

که بعد از ادراک سعادت ملازمت بابالغ مقدماتی که در هر باب
 بتقریر او تفویض یافته مبادرت نماید - شیمه قویمه مواخات آنکه
 همیشه بهمین طریق بمراعات نسبت سابقه - و قرابت قریبه - بارسال
 مراعات منیفه و مفاوضات شریفه - که احسن مکارم اخلاق ارباب
 وفاق است - بدیشتتر محرک سلسله خصوصیت وجهتمندی گشته -
 همواره بواردات ذات لازم الکرامت - و اظهار مرغوبات طبع موالات سرشت -
 که رابطه یگانگی - و رافع غایله یگانگی است - مسرت پیدری
 ضمیر عطوفت اشراق گردیده خوشوقت میساخته باشند - مسند ابهت
 و خانی مخلص - و سرپر سلطنت و کمرانی موبد باد *

بر افراختن رایات نصرت ایات بشکاربارنی
 و تماشای حصار گوالیار که از حصون منیع
 هندوستان بهشت نشان است و بیدار ساختن
 ججهار نکوهیده کردار از خواب غفلت و پندار

بر دقایق شناسان انجم و افلاک هویدا است - که اجرام علوی
 که بسفلیات نهبت فاعلیت دارند پیوسته در حرکت اند - و اجسام
 سفلی که بعلویات علاقه قابلیت دارند همواره یا بدیشتتر در سکون -
 و هرچند حرکت فزون تر - آثار فراوان تر - چنانچه سرعت میر و
 کثرت آثار سیارات ازان باز گوید - بنابراین لایق سلاطین داد گستر
 و خواتین کرم پرور - که درین نشاء عنصری در رفعت شان
 پادشاهی - و نفاذ اوامر و نواهی - بمذابه افلاک اند - حرکت است -
 و در خور رعایا که در پستی و زیردستی بهفرقه خاک - سکون - و هر قدر

ازین گروه والا شکوه حرکت بیشتر - انتظام ممالک و امن ممالک
روز افزون - و نتایج اقبال را جلو ظهور گوناگون - و لهذا اکثر
اوقات ریایات جهان کشای حضرت خاقانی - و مواکب گیتی
پیمای اورنگ آرای جهانبانی - از شهری بشهری انتهای می
نماید - اگرچه در برخی حرکات بظاهر عزیمت به سیر و شکار است -
اما در باطن پیش نهاد همت فلک رتبت آنست - که حقیقت
آبادی مملکت - و کیفیت امن ولایت - از قرار واقع بر ضمیر
خورشید نظیر که آئینه عکس پذیر تقدیرات الهی است روشن گردد
و متمدان فتنه انگیز - و مفسدان شورش آمیز - بدریافت کیفر
کردار نکوهیده دیگر سر از فرمان پذیری برنتابند - و براه تباه
خودسری و خودرانی نشتابند - زهی توفیق و خبی تائید که
آنچه در دیگر ملک داران رهنمائی لهو و بازی است - و دست
آویز غفلت و معصیت پردازی - درین برگزیده بارگاه کبریا -
سرمایه تقدیم مراسم سپاس داریست - و پیرایه اقدام بر
لوازم حق گذاری

* نظم *

سرور شاهان بتوانا تری * نامور دهر بدانا تری

مایه درویشی و شاهي درو * مخزن امرار الهی درو

تاشب و روز است شبش روز باد * گوهرشاهیش شب افروز باد

از انجمله این نهضت فیروزی گرا است - که بهسبب اشتغال بر
مالش جبهه سنگه و ارون بخت بصیرت بخش عبرت گزینان گشت
او پسر راجه نرسنگه دیو بندیده است که در ایام پادشاهزادگی حضرت
جنت مکانی بوسیله قتل شیخ ابوالفضل - که تصنیف اکبرنامه سرمایه

افتخار و پدیرایه اشتها را دست - و بغزونی محرمیت و اعتبار در خدمت حضرت عرش آشیانی محسود روزگار بود - پیش آمده - کیفیت این ماجری آنکه چون قدسی مزاج آنحضرت بسنوح لختی امور از حضرت جنت مکانی انحراف یافت - شیخ را که برای نظم مهمات بدکن فرستاده بودند ازین رهگذر که خدمت اندوزان حضور باز گشتی بجنت مکانی داشتند و در اخلاص و راستی و درستی و اعتماد و محرمیت هیچ یکی باو نمیفرمودند طلب فرمودند - و حکم شد که جمعیت خود را در آنجا گذاشته جریده به پیشگاه حضور بشتابند - او برسم یلغار بره نوردهی در آمد حضرت جنت مکانی که از فرط اخلاص و یک روئی شیخ باوای نعمت خویش غبار آلوده خاطر بودند آمدنش درین هنگام محل مطلب پیدا شده - و جریده شتافتنش غنیمت انگاشته - از قدر ناشناسی دفع شیخ را تحسین مایه سلطنت دانسته نرسنگهدیو را که بمعنایت اختصاص داشت و شیخ را از سرزمین او عبور ناگزیر بود گوناگون نوازش وعده کرده بقتل او تحریر نمودند - آن فرومایه از زر پرستی در کمین فرصت بوده پس از رسیدن شیخ بمرز و بوم او با سوار و پیاده بسیار هجوم آورد - هرچند هوا خواهان شیخ ترغیب بر آمدن از عرصه پیکار نمودند او عار فرار بر خود نه پسندیده مال هزار و یازدهم مردانه نقد زندگی در راه قبله خود در باخت - نرسنگهدیو پس از جلوس حضرت جنت مکانی بتقدیم این امر نکوهیده بقرب و منزلت امتیاز یافت - و مورد عنایات گشت - و در اواخر سلطنت آنحضرت ازان رو که از شدت عارضه ضیق النفس بی دماغی

بعنصر گرامی راه یافت - و امور مهمه دولت - و شیون معظمه
سلطنت - از انتظامی که داشت بر افتاد - و مدارکار بر درزرای طمع
آمود شد - و هنگامه بازپرس و بازار باز خواست رو بافسردگی و
کساد نهاده - بدست آویز رشوت دست تعدی و تطاول بمجال
زمیندارانی که در حوالی ولایت او بودند دراز ساخت - و ثروت و
مکنت و خزاین و دفاین و مواد جمعیت و دست گاه ادرا ولایت
سیر حاصل و سپاه بجائی رسید که هیچ یکی از راجهای وسعت
آباد هندوستان را میسر نبود - پیش از شفقار شدن حضرت جنت
مکانی بسه چهار ماه روزگارش سپری شد و جانشینی او بر چهار
منگه یسرش قرار گرفت - چون از املاک و اموالی که او درین
مدت مدید اندوخته بود بیکبار بی محنت بدست این ناخلف
افتاد - پس ازان که بمیدان جلوس اقدس روزگار افسرده تازگی
از سرگرفت و حل و عقد امور دولت و رتق و فتق شیون سلطنت
بارباب اخلاص و اصحاب اعتماد باز گشت - و ابواب تشخیص
معاملات و تنقیح مهمات از قرار واقع بیم و امید که دو کفه ترازوی
استقرار دین و دولت است درمیان آمد - آن تبه رای تیره خرد
بتوهمات باطل - و تخیلات لطایل - و غرور اموال موفوره - و قلاع
حصینه - و اشجار متراکمه - که آبای فتنه اندوز او بر روزگار دراز
محافظت نموده برای روز سیاه ادبار اماده داشتند نیم شبی که
شام بد انجام نکبت و خذلان او بود از دار الخلافت اکبر آباد راه وطن
پرفتن پیش گرفت - چنانچه نکاشته آمد - و چون بادیه پیمای
ضلالت بسرعت هرچه تمامتر باوندجهه که پناه جای تیره روز

قرار او بود رحیده در صدک استعداد لشکر و احکام قلاع و اعداد
 احباب قلعه داری و احکام مداخل و مخارج شد - چون گویم که به
 برانداختن خانه دولت خود و برافراختن لوای ناکامی پرداخت -
 و فکر فاسد و اندیشه کاسد او بعرض مقدس رسید - برای برگردن
 خارش فساد آن کوتاه بین بی سداد و بر افگندن بنیان غرور و
 پندار آن برگشته روزگار بی رشاد ده هزار روبه از دلوران ناموس
 جو - و کنداوران پرخاش خو - با ده هزار تفنگچی و پانصد بیلدار
 بسرکردگی مهابتخان خانان همه سالار از پیشگاه خلافت معین
 گشت - و صید مظفرخان باره و دلور خان برنج و اسلام خان و سردار
 خان و راجه رامداس نوروزی و نظر بهادر خویشگی و راجه روزافزون
 و بهگوان داس بندیده و جیت مور و لختی دیگر منصبداران درین
 فوج مقرر شدند - و بخشیدگی و واقعه نویسی این لشکر فیروزی
 باسلام خان که بقدم خدمت و وفور اعتماد امتیاز دارد نامزد گشت -
 و هنگام رخصت خلعت خاصه با نادری و کلگی مرصع پسته سالار
 و نقاره و فیل به دلور خان - و علم و نقاره و اسب با زین مطلا
 و فیل باسلام خان - مرحمت فرمودند - و فرمان سپهر توامان
 بخانجهان لودی صاحب صوبه مالوه شرف صدور یافت - که او با
 لشکران صوبه و راجه بهارته بندیده که نیاگانش راجه اوندجهه بودند
 و حضرت جنت مکانی از پدر کلان او گرفته بنرسنگه دیو داده بودند
 و با ججهار سنگه دشمنی موروثی است - و راجه پتهلداس گور و
 و انبرای سنگه دلن و صفدرخان تیول دار سرونج و نور الدین قلی
 و سرمال ولد مادهو سنگه کجهواهی و بلهدر سیکهات و پیرخان

میانه و راجه گردهر و خنجر خان جوړه قاسی و برخی دیگر
منصبداران که مجموع هشت هزار سوار بود و دو هزار تفنگچی پیاده
و پانصد بیلدار راه چندیبری که جنوب رویه اوندجهه است بملک
آن شقاوت پیشه در آمد - و بخشی و واقعه نویسن این فوج نورالدین
قلی شد - و منشور والا بنام عبد الله خان بهادر بصدر پیوست که
از جاگیر خود قنوج با بهادر خان روهیل و راو سور بهورته و شهباز
خان افغان و رشید خان انصاری و پهار سنگه بندیل و کشن سنگه
به دوریه و شاه بیگ خان و جمعی دیگر از بهادران کار دیده پیکار ورزیده
که مجموع هفت هزار سوار بود - و دو هزار تفنگچی پیاده و پانصد
بیلدار از طرف شرقی بمرز و بوم خرابه ادبار در آید و بخشیگری
و واقعه نویسی این گروه نصرت پڑوه به سلطان نظر برادر سیفخان مقرر
گردید - و بموجب حکم اقدس از تائینان رکن رکین دولت - ساعد
رصین سلطنت - یمین الدوله آصف خان دو هزار سوار بسرگردگی
محمد باقر نیز به همراهی این فوج معین شد - و جملا بیست و
و هفت هزار سوار مرد افغن - و شش هزار تفنگچی شیراوژن -
و هزار و پانصد بیلدار سنگ شکن - برای استیصال آن بد مال
نامزد گشتند - و مقرر شد که تا خدیو دادگر در باری و آن نواحی
بساط زمین را بهلال نعال مراکب گیتی پیم - و روی هوا را با شراق
ماهچنه رایات جهانکشا - مزین و منور داشته بنشاط سپر و عشرت
نخچیر پردازند - افواج سه گانه از سه طرف در آمده قلاع او را تسخیر
نمایند - و خار بن فساد کج گرایان بی سداد برکنده آن سرزمین را
از لوث وجود بی سود اینان پاک گردانند *

روز مبارک دو شنبه بهشت و سیوم ربیع الاول مطابق بیست و نهم آبان بعد از انقضای یازده گهری وزیر خان را بحراست دارالخلافه اکبر آباد گذاشته بصوب باری نهضت فرمودند - و نور منزل را که بیباغ دهره زبان زد روزگار است بورود مسعود فیض آمود گردانیدند و ازان نزهتگاه بدو کوچ ظلال رایات فیروزی بر ساحت فتحپور انگذند *

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دو شنبه سلج ربیع الاول سال هزار و سی و هشتم هلالی مطابق ششم غره آذر که نشاط و کامروائی اولیاء دولت است در دولخانه فتحپور جشن قمری وزن انجام سال سی و هشتم و آغاز سال سی و نهم از سنیدن زندگانی جاودانی حضرت خاقانی آراسته شد - و قریب نصف النهار آن گرانبار عذایات رحمانی که قدر گران سنگش گفتین مهر و ماه بر نتابد یکبار بطلا و یکمرتبه بنقره و شش بار باجناس دیگر وزن نموده آمد - و آن وجوه باصحاب احتیاج ارباب نیاز رسیده و جهانی از ناکمی بر آمد * بیت *

شاهی که دالش طلسم اعظم دارند * نه گنج فلک بوزن ازو کم دارند
از فرط بزرگی نتوان رزنش کرد * در یکطرفش مگر دو عالم دارند
و بزر و سیم نثار که حضرت مهد علیا بآئین هر وزن از مشکوی
اقبال فرستاده بودند - دامن امید عالمی از صلحا و فضلا و شعرا و ندما
و اهل فغمه و فوا بر آمودند - چون صدقات در دفع مضاربندی و
جانی - و جلب منافع روحانی و جسمانی - با اتفاق اصحاب ملل و
نحل - و اطباق ارباب دین و دول - نتایج و آثار دارد - حضرت

فرش آشیانی آئین رزین وزن اختیار نموده ذات مقدس خویش را
 دو مرتبه یکی بعد از انقضای سال شمسی و دیگری پس از
 انتهای سنه قمری وزن می فرمودند - لیکن در وزن شمسی دوازده
 بار - نخستین بار بطلا و یازده بار بدیگر اشیا - و در وزن قمری هشت
 بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وزن فرزندان کامکار
 یکبار باعتبار سال شمسی بوقوع می آمد - و وجوه وزن در مصارف
 تصدق صرف می شد - و حضرت جنت مکانی پیروی حضرت
 عرش آشیانی نموده هر سال این رسم منقعت و هم را بعمل می
 آوردند - از آنجا که این کار میمنت آثار محب روائی حاجات نیازمندان
 است حضرت جهانبانی دو مرتبه شخص اکمل خود را وزن میفرمایند
 و از فزونی جود گستری در هر مرتبه وزن طلا و نقره مقرر نموده اند
 در وزن شمسی نخستین بار بطلا و دوم بار بنقره و ده بار باجناس دیگر
 و در وزن قمری اولین بار بطلا و دیگر بار بنقره و شش بار بدیگر اجناس و
 پادشاهزادهای معادت پرور را یک مرتبه برمی منجند - از اصل و اضافه
 خدمت پرستخان بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار - و امام قلی
 ولد جان سپار خان بمنصب هزار و چهار صد سوار سرازری یافتند •
 هفتم ربیع الثانی میرزا عیسی ترخان که صوبه دارمی تته
 ازو تغیر یافته بود و متبرا و نواهی آن در تبولش مقرر شده از تته
 آمده بسعادت کورنش کامیاب صوری و معنوی گردید •
 هشتم ظاهر قصبه باری بفروغ ماهچه رایات گیتی آرا منور شد - و تا
 پنجم روز دران مرزمین بعشرت نخچیر نشاط انزای خاطر اقدس بودند -
 و چون عزم تماشای قلعه گوالیار و میرو شکار آن نواحی مصمم بود •

بیعت و پنجم از آنجا کوچ نموده متوجه تماشای آن قلعه آسمان فرما شدند - ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن تربیتی از کابل آمده بشرف آستان بوس رسید - هفت فیل چارنر و سه ماده که خواجه قاسم مخاطب بعقیدت خان دیوان صوبه بهار ارسال نموده بود بنظر کیمیا اثر در آمد •
 دهم جمادی الاول یادگار حسین برادر ابن حسین خان بخطاب خانی نوازش یافت •

هزدهم ظاهر گوالیار مخیم عسکر گیتی کشا گردید - همانروز بر فراز آن حصن حصین بر آمده آنرا باقدام میمنت التیام آسمانی پایه گردانیدند - ازان رو که حراست آن محکمه بعید مظفر خان متعلق بود و توابع آن بجاگیر او مقرر - سید منصور پسرش پیشکشی درخور از قبل والد خویش گذرانید - چون جمیع اقوال و افعال و حرکات و سکناات این جهان کشای دادگرو سلطنت پیرای عدل گستر بر مصالح دقیقه و نواید عمیق که عقول عالمیان در ادراک آن قاصر و عاجز است اشتمال دارد - از جمله حکم خفیه این نهضت والا رستگاری زندانیان این حصار آسمان سار است - بموجب حکم معلی احوال جمعی کثیر از اهل هرایم و تقصیر که از دیر باز در آن محکمه که دار العقوبه مستعدان تعذیب و تشدید است و تادیب خانه مستحقان تنبیه و تهدید محبوس و مقید بودند بعرض مقدس رسید - و بنفس اقدس متوجه تشخیص احوال و تغذیش افعال این گرفتاران گشته چندی را که رجوع شر آمود شان سبب فتنه و فساد بود و از ناصیه رزگار نکوهیده آثار اینان در دل پادشاه نهفته اگاه چنان پرتو افکند که هنوز از اطوار نا بایسته و کردار

ناشایسته در مقام ندامت و خجالت نیستند - معذرت گزاشده دیگران را
بتصدق فرق مبارک رهایی فرمودند *

تتمه داستان جبهار و اژون طالع آنکه افواج بحر امواج که برای
بر کندن خار برن فساد آن تسمد نهاد نامزد شده بودند از وصول
مواکب گیتی کشا بگوایار استبداد تازه یافتند - و جماعه بندیده را
که دست خوش نبراس و پامال یاس بودند دست از کار و
کار از دست رفت - خانخانان سده سالار از طرف گوایار بقصبه
جاده که شانزده گروهی قلعه اوندجهه است - و خانجهان لودی از
جانب فرور به موضع کندار که سه گروهی آن محکمه است - و عبد
الله خان بهادر از کاپی بحوالی ایرج که آن نیز شانزده گروهی
اوندجهه است رسیدند - و بهادران جانباز و دلیران نبرد پرداز کمر
همت بسته دست جلالت کشودند - و به سنان جانستان و تیغ سرافشان
دمار از روزگار خاکساران بادیه ادبار بر آوردند - و چون جبهار نابکار
را روزگار به تیرگی و کار به تنگی گرائید - و بهیچ وجهی رای گریز
و روی ستیز نماند - بمهابت خان خانخانان سده سالار متوسل گشته
از راه انزجار و انکسار نوشت - که اگر بمراحم خسروانه رقم عفو بر
جریده اعمال نکوهیده مآل این تبه کار برگشته روزگار کشیده آید
هرآینه بدرگاه سلاطین پناه شتافته سعادت آستان بوس دریابد -
بهر خدمتی که تعین فرمایند منت پذیر گشته حیوة باقی در تلافی
تقصیرات گذشته بانجام رساند - درین اثنا از نکاشته وقایع نویسن
فوج عبد الله خان بهادر بعرض ملتزمان آستان عرش مکان رسید که
چهاردهم جمادی الاولی او با بهادر خان روهیله و جمعی از کومکیان

خود قلعه ایرج را که در تصرف جبهه‌های تیره روزگار بود بدستیارئی
 تائید یزدانی و پایمردی انبال حضرت صاحب قران ثانی بچستی
 و چیره دستی سرسواری کشود - و غنیمت فراوان بدست مجاهدان
 دین و مبارزان لشکر نصرت آئین در آمد - تفصیل این ماجرای
 عبرت انرا آنکه عبد الله خان بهادر با همراهان و محمد باقر سرآمد
 تابینان یمین الدوله و بعضی سران دیگر از شرقی ایرج که مشرق
 رویه ملک بندیده است و جبهه‌های نکوهیده‌کار از تسخیران باستواری
 مداخل و مخارج فراهم خاطر بود - و بهادر خان روهیله با فوجی
 که همراه داشت از طرف شمال - ورشید خان و بهار سنگه بندیده از
 جانب جنوب یورش نمودند - و عبد الله خان بهادر باقوشون خود
 پیش از همه هنگامه پیکار گرم گردانید - و دلیران صفدر و دلادران صفدر
 پای بسالت فشرده دست حماست کشودند - و تا یک پهلوان مردی
 و مردانگی دادند - و بعد از زد و خورد بسیار و کشتش و کوشش بیشمار
 از روی جدکاری و اخلاص شعاری پیاده شده از خندق گذشتند - و
 بقدم جسارت بر دیوار حصار بر آمده درون ریختند - و بخسارت
 پیشگان سیده گلیم گرم آویزه گشته بسا پیر و برنا را به تیغ خونخوار
 و سنان جان گزار ره‌گرایی فداگردانیدند - و بهادر خان فیز کمر جهد
 بسته دست جهاد کشاد - و فیل کوه افکن صف شکن پیش
 داشته در قلعه را بر کند - و با برادران و تابینان پیاده چون
 برق جهنده و باد وزنده بچستی و زبردستی دران حصار کوه سار
 که موئل حصین و معقل حصین پنداشته بسیاری ازان گروه
 شقاوت پزوه دران فراهم آمده بودند - در آمد - و قریب دو هزار

کس از کفار کفران شعار بهزاران خواری و خاکساری بادیه
 پیمای نیستی گردیدند - جمعی از لشکر نصرت اثر نیز رخسار
 سعادت بکلمه شهادت بر آراستند - خاقان قدردان حسب
 الاثم اس عبد الله خان بهادر در جایزه این خدمت بهادر خان
 و بهار سنگه بندیده را بعنایت نقاره سربلند گردانیدند - و با انکه
 لشکر نصرت اثر از روی چیرگی و زبردستی مقاهیر را بهزاران
 خواری آواره دشت هزیمت گردانیده بود و نزدیک رسیده که
 درخت فساد از بیخ و بن برکنده آید لیکن ازان رو که اعیان
 دولت خصوصاً مهابت خان خانخانان استغفار زلات و تقصیرات
 او نمودند ملتئم اینان بشرف پذیرائی رسید - و فرمان قدر
 توان عز مذکور یافت - که چون آن بر گشته دولت آشفته
 بخت بذریعۀ ندامت و وسیلۀ ضراعت بدرگاه جهان پناه ماکه مامن
 خایفان هفت اقلیم است - و ملجای امید هر مسافر و مقیم - باز
 گردیده است بمراحم پادشاهی مطمئن بوده بتقبیل سدۀ سنیه
 پیشانی بخت بر افروزد - و از وسوس شیطانی و هوا جس نفسانی
 خاطر را پرداخته کسوت خلوص عقیدت را بطراز رسوخ ارادت بر طراز
 صفدر خان بمرحمت علم مر افتخار بر افراخت *

از سوانح این سال میمنت اشمال آنکه - نظام الملک از سطوت
 اقبال خانانی دمت از محال بالاگهات که باولای دولت آسمان
 مرتبت منعلق بود باز کشید - گذارش این مقال برسم اجمال
 آنکه - پس از رحلت حضرت جنت مکانی - و پیش از جلوس
 عالم آرای حضرت جهانبانی^۱ - که روزی چند ضوابط ملک بر افتاده

بود - و قواعد دولت رو باختلال نهاده - خالصان لودی از کوته بینی
و بد هم نشینی حقوق نمک خوردگی و اداب نعمت پروردگی بر طاق
نمیان گذاشته سر از شاه راه وفا و وفای یکباره بر تافت - و اندیشه های
کلمه و خیالهای فاسد دل تیره اش را از رای رهان و رویت سده
پرداخت - و تمنای سری و سرداری و هوای برتری و مملکتداری
سرشوریده او را هوس خانه دیو غرور ساخت - و برای پیش بردن
امانی کاذبه و آمال باطله با نظام الملک طرح و داد و اتحادی که در
نهاد بی بزیاد او نبود انداخته تمامی محال بالاگهات را که داخل
ممالک محروسه بود باو باز گذاشت - پس از آنکه بجلوس مقدس
حضرت خلافت پناهی مهمات دولت نظام گرفت - و معاملات سلطنت
قیام - و جهان آشفته بآرام رسید - و روزگار برهم خورده بانتظام -
فرمان قدر تومان بنظام الملک عز صدرور یافت که از اماکن بالاگهات
آنچه باین سلطنت ابد مدت متعلق بود و او از کوته اندیشی در
هرج و مرجی که هر گدائی کدخدائی شده بود - و هر ناسزائی
بیشوائی - متصرف شده است - دست باز کشیده بدستور سابق
بنصرف اولیای دولت باز گذارد - و عروه وثقای خدمتگاری و
فرمان برداری را که سرمایه امن و رستگاری است بدست اخلاص
برمت استوار گرفته دیگر پیرامون خود سری و خود کسی که صورت
ناکمی و بدنامی است نگردد - و اگر از بخت خفته و خرد آشفته
منهج قویم اطاعت و جاده مستقیم تبعات از دست داده در
گذاشتن آن محال امهال خواهد نمود فرمان قضا مضا بخانزمان که
بنیابت پدر در صوبه دکن است شرف مدور خواهد یافت - که با

عساکر جهان کشا و مواکب گیتی پدما متوجه بالاگهات شود - و آن
امان را کام و نا کام از تصرف او برآورد - و کیفر سرکشی و گردن
تابی که مضمحلان ابد و منتج حرمان سرمد است - در کنار
روزگار او نهاده احوال بدمالش را عبرت مایه سایر تبه کاران مغرور
و تیره رایان آزر گرداند - نظام الملک بحکم مقدس دست ازان
محال باز داشته معروض داشت - که از امان بالاگهات آنچه
باختیار این هواخواه حکم پذیر بود برسیدن متشور اقدس به بندهای
پادشاهی باز گذاشت - اما سید کمال قلعه دار بیر از کوتاهی خرد
دل از هرگفته بیر برگرفته بتصرف عمال خاقانی باز نمیگذارد - و از
جادو سخن شنوی این جان سپار پابرون نهاده هنجار ناهموار خود
پرستی و خود رایی می پیماید - و چون از عرضه داشت نظام الملک
پس به تبا و اندیشه کوتاه سید کمال بعرض ایستادگان پایتخت سرور
جهانبانی رسید - از پیشگاه سطوت فرمان شد - که خان زمان بالشکر
فیروزی بدلا گهات برآمده سزای شایسته در کنار او نهاد - و بیر را
که از امکنه نامور و بلاد معتبر دکن است و ده کرور دام جمع آن
امت از دست تغلب پرست او باز ستاند - پس از آنکه خانزمان
بموجب حکم جهان مطاع با لشکر دکن و خاندیس بحوالی بیر رسید
سید کمال از شکوه جنود اقبال و هیبت افواج دشمن مال اظهار
ندامت و خجالت نموده عذر جرائم خواست - و بیر را با ولایت
دولت باز گذاشت - خانزمان آنرا بآئین پیشین بصف شکن خان
ولد سید یوسف خان رضوی سپرده با عساکر فیروزی بدرهانیور
مراجعت نمود - هنگامی که خان زمان بتسخیر بیر متوجه بود

نظام الملک از حیلت سازی و مکیدت پردازي ساهوی بهونسله و
و جمعی سلاح داران را با شش هزار موار از دولتاباد فرستاد - که
در زمین خاندیص غبار شورش برانگیخته سپاه نصرت دستگاه را
مذبذب الحال و متردد البال گردانند • باشد که فتح قلعه بیدرچندی
در تعلل و توقف افتد - غافل از آنکه باین وسیلهای تباہ و فکری
کوتاه تاخیر در انصراف مهمات دولتمندی که پیشگاران تقدیر یزدانی
متکفل سرانجام اشغال دولت ابد مدت او شده اند صورت بگیرد •
و تعویف در انتظام معاملات بخت بلندی که کار گزاران تدبیر
آسمانی متصدی اتمام اعمال سلطنت فلک عدت او گشته جلو
ظهور نپذیرد - دریائی روییده که دران ایام جاگیر دار بشاوده
و آن فواحی بود - مثل بادوزان و سیل دمان بآن خاکساران بادیه
ادبار که میان دو آب تپتی و یورنه (نرودا) درآمده خاک ادبار بر فوق
روزگار خود میروختند رسید - و بجنگ و بیکار مالش داده ازان ملک
برآورد - درین حال فرخنده مال آنچه از مواهب خاقان مفضل
بروی کار آمده جهانیان را کامروای ارزو گردانید - پیش ازان است که
پای سیاح جهان پیمای و هم پوایان آن رسد - یا دست مساح
بادپای خیال بدامن آن • چنانچه قریب چهار لک بیکه و یکصد
و بیست موضع در بست سوای فراوان زر نقد بوسیله صدر به طبقه
ارباب استحقاق مرحمت شده •

افاز دوم سال فرح نال از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و سی و هشتم هلالی
مطابق هشتم ماه بهمن دوم سال خجسته سال از اورنگ آرائی
خاقان گردون سریرگوش روزگار بنوید کامرانی برافراخت - طنطنه
نشاط جهانرا عشرت آموذ ساخت - وز مزمنه شادمانی دور و نزدیک
را مسرت آگین - درین تاریخ معتقد خان که پردگیان سرادق
عصمت را از عمارت معظمت و اخوات مکرمات اعلی حضرت با
دیگر مستورات حرم محترم حضرت جنت مکفی از دار السلطنت
لاهور بدار الخلافت اکبر آباد رسانیده روانه استان اقبال شده بود در
گوالیار بزمین بوس ساحت خلافت روشن پیدشانی گردید - فرخنده
چشم شمسی وزن روز مبارک در شنبه سیوم این ماه مطابق دهم
بهمن بزم بهجت افزای شمسی با وزن خاتمه سال سی و هفتم و
فاتحه سال سی و هشتم از سفین زندگانی جاودانی حضرت
جهانبانی آرایش یافت - و ابواب کامروائی بر روی جهانیان
کشایش - آن کوه وقار آسمان مقدار یکمرتبه بطلای خالص و مرتبه
دیگر بذقره و ده بار با جذام دیگر بر منجه آمد - و چون گویم که آن
اشیا وزنی تازه و قدری بی اندازه یافت - نگارش مدارج نشاط و
انبساط و مراتب بخشش و بخشایش که درین محفل فیض

منزل بتقدیم رسید - نه باندازه خامه بریده زبان و نامه تنگ میدان
 امت - پوشیده نماید که ولادت با سعادت شب پنجشنبه سالخ شهر
 ربیع الاول سنه الف من الهجرة النبویه - علی صاحبها وآله و
 صحبه الصلوٰۃ والتحمید - مطابق بیست و پنج دی ماه باصطلاح
 منجمین که شب موخر تابع روز است پس از پنج ساعت و دوازده
 دقیقه جهانیانرا مزد کمرانی رسانیده - لیکن مقرر شده که اگر
 درین تاریخ بحسب اوضاع فلکی ساعت ضعیفی داشته باشد
 مجلس جشن بمعنی عرض بیست روز مختار بود منعقد گردد -
 بنابراین درین تاریخ مسعود که ساعت در کمال میمنت بود جشن
 وزن مبارک ترتیب یافت - در دیگر اوزان نیز همین طریقه سرعی
 خواهد گشت - درین روز میمنت افروز یاقوت خان حبشی را که
 در صوبه دکن خدمت گذار است بعزایت ارسال امپ بازرین مطلق
 و قیل سر افزا گردانیدند - اسلام خان از فوج مهابت خان خانانان
 رمیده شرف ملازمت دریافت و بمرحمت پادشاهانه مفتخر گشت
 خواص خان و الله وردی خان و خدمت پرست خان بعزایت علم
 سر اعتبار بآسمان برافراختند - سعید خان ولد احمد بیگ خان از
 تعیناتیان صوبه کابل از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری ذات و
 هزار و چار صد سوار - و شریف خان باضافه پانصدی ذات و پانصد
 سوار بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار مباهی گردیدند - و
 زبردست خان باضافه پانصدی ذات و صد سوار بمنصب هزار و
 پانصدی شش صد سوار مباهی گردیدند •

هفدهم میرزا حسن راک میرزا رستم مغوی را بحکومت بر

نواخته رخصت بنگاه فرمودند •

بیست و هفتم رایات جهانکشا بعد از اقامت می و سه روز در
هر زمین گوالیار بصوب دار الخلافت برافراختند •

غره رجب بساعت خجسته از نزهت کده نور منزل همعنان
فیروزی و هم رکاب بهر روزی سوار شوند - و چون لختی مبانی آسمانی
دولت خانه والا انجام نیافته بود در منزل سعادت محفل ایام
بادشاهزادگی که بیرون قلعه برگذار آب چون احساس پذیرفته است
نزول اجلال فرمودند - بعد از سه ماه و هفت روز دار الخلافت بقدم
مقدس رشک بهشت برین گشت - و درین ذهاب و ایاب سه قلاده شیر
و بیست و پنج نیله گاو و دو صد و پانزده آهو به تفنگ شکار خاصه
شد - درین روز مهابت خان خانخازان با عمدهای دولت ابدطراز
که سرگردگی او بمالش بذیل نامزد بودند بسعادت کورنش رسید
و در حضور اقدس نیریزبان استکانت و ابتهال درخواست جرایم
چهار تباه کر نموده التماس کرد که دولت کورنش دریابد -
چون چهار آشفته روزگار بذیل ندامت متمسک بود و بحبل
خجالت متشبث - و بخیر خواهان اخلاص گزین و هوا خواهان
اختصاص آئین ملتصحات شان همواره عز قبول می یابد ملتجی
گشت - بخشیان عظام را حکم شد که آن خطا پیشه را بپارزند -
و مهابت خان فوطه در گردنش انداخته و هر در سرفوطه بدست
خویش گرفته بآئین گناه کران عفو پزوه بابخشیان به پیشگاه حضور
آورد - مراحم پادشاهی بر جریده جرایم ثقیله او رقم انماض کشید -
و مکرم شاهنشاهی ذمایم و بیله او بذیل عفو باز پوشید - و هزار

مهر نذر و پانزده لک روپیه که او بعنوان جرمانه گذرانید بپذیرائی رسید - و چون حکم بود که همگی فیلان بنظر اقدس در آوردن چهل فیل پیشکش نمود - و دیوانیان کرام حسب الحکم از جمله جاگیر ها که در تصرف او بود موانق منصب چار هزار و چهار هزار سوار باو واگذاشته تدمه رابه خان جهان لودی و عبدالله خان بهادر و سید مظفر خان و بهار سنگه بنذیل برادر او مطابق طلب هریک تن نمودند - و مقرر شد که با دو هزار سوار و دو هزار پیاده بنذیل در دکن خدمت نماید - و آنچه از محال همسایگان بستم و تعدی در تصرف دارد واگذاشته دیگر پیرامون آن امکنه نگرند - خانجهان لودی که در اثناء روانه شدن از مالوه بدریافت سعادت زمین بوس حسب الحکم به تلبیه جبهار تیره روزگار پرداخته بود شرف کورنش انداخته هزار اشرفی نذر و بیست و شش فیل پیشکش گذرانید و از پیشگاه نوازش خانانی بعنایت خلعت خاصه و خمدهر مرصع با پهلوانخانه مرافراز گشت •

سیوم مهابت خان خانانان که نظم صوبه دکن باو نامزد شده بود بخلعت فاخر و دو اسب از طوبله خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین طلا مر مهابت برافراخته بصاحب صوبگی دار الملک دهلی سربلند گشت نظر بهادر خویشگی بفوجداری شرکر حنبهل مرافراز شده دستوری یدانت •

هشتم قلیچ خان بخلعت و صوبه داری اله آباد و باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید •

فهم عادل خان را بارمال تشریف زرین با نادر میمید
مصحوب خواجه طاهر گرز بردار بلند پایگی بخشیدند - پیشکش
شیرخان ناظم صوبه گجرات دو فیل با بغایس گجرات بنظر
خورشید اثر در آمد *

یازدهم میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ باضافه پانصدی دو صد
سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر شد *

چهاردهم پرسوجی برادر کهیلوجی بمنصب سه هزاری هزار
و پانصد سوار سرافراز گشت *

کذارش جشن نوروزی

اورنگ آرای چرخ چارم ظلمت زدای هفت طارم روزمه شنبه
بیست و چهارم رجب سال هزار و سی و هشتم هلالی رایات اعتدال
به بیت الشرف برافراخت - و چهره روزگار نه گلهای یارنگ
ویوی و شکوفه‌های شگفته رو برافروخت - چون مبدائی گردون اساس
درون قلعه والا انجام یافته بود - خدیو ایزد پرست دریا دل درین روز
عالم افروز از منازل ایام بادشاهزادگی بعد از توقف بیست و دو روز
بدولتخانه معلی تشریف فرموده بخجسته ساعتی که ازان نظرات
آسمانی سعادات جاودانی درپوزه نماید تخت پادشاهی و مسند
جهان پناهی را بجلوس مقدم آسمانی پایه گردانیدند - چنانچه
فرودین عالم آرا دشت و کهسار و درو دیوار را بریاحین رنگارنگ
و مبهزهای گوناگون زیب و زینت بی اندازه بخشید - بهار دلکشی
افصال خلیفه الهی و بذل بی پایان درهای شادگامی بر روی

بجهانیان کشود - و بعطای بیکران جیب و دامان نیازمندان بر

آمد - دل‌های عالیمان را شگفته گردانید • بیت •

جوبستان تازه شد از باد نوروز • جهان بستد بهار عالم افروز

بنفشه سر بر آورد از لب جوی • زمین گشت از ریاحین عنبرین گوی

ملک را نوزده بر مسند ناز • بعشرت رنج سوز و گنج پرداز

چو گل پیشانی دولت کشاده • بیالین پشت و دوات باز داده

درین روز خجسته برده لک روپیه سالیانه حضرت مهد علیا ممتاز

الزمانی یک لک روپیه افزودند - خواجه ابو الحسن باضافه هزار

ذات و هزار سوار بمرتبه والی شش هزاری ذات و سوار مرتقی

گردید - ارادتخان را از تغیر مهابتخان خانخانان که خانزمان پسرش

بنیابت او بنظم مهمات صوبه دکن می پرداخت چنانچه گذارش

یافت بعنایت خلعت خاصه یا چارقب طلا دوزی و شمشیر مرصع

و صوبه داری دکن و دو اسب از طویلۃ خاصه عراقی و ترکی با زین

طلا و مطلا و فیل از حلقۃ خاصه با ماده فیل هر بلند ساخته

رخصت فرمودند - و خان زمان را بدرگاه جهان پناه طلبیدند - و

خدمت والا مرتبت دیوانی کل از تغیر ارادتخان بعلامی افضل

خان شیرازی که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگی نیز دیوان کل

بود مفوض شد - و بر منصب او که چار هزاری ذات و دو هزار

سوار بود هزاری ذات و پانصد سوار افزودند - تاریخ وزارت او • ع •

شد فلاطون وزیر اسکندر

یافته اند - او در دار العلم شیراز مراتب دانش اندوخته بهندوستان

بهشت نشان آمد - و برهنمون بیخت بیدار در زمرة ملازمان

درگاه آسمان جاه منخرط شد - و به یمن تربیت پادشاه فضیلت نواز
 فیاض پرور آداب بندگی ملوک و ضوابط وزارت و کفایت و دیگر لوازم
 این امر کبیر - و مراسم این شان خطیر - کسب نموده مستعد این
 مایه گرانمایه گشت - و خدمت تنظیم مهام میرو سامانی از تغییر
 علامی به میرجمله که نامش محمد امین است مقرر گردید - او
 از سادات موسوی شهرستان صفهان است - برادر کلانش میر
 جلال الدین حسین و در برادر زاده او میررفی و میر رفیع الدین
 محمد بمنصب مدارت شاه عباس رسیدند - و برادر زاده اش
 بهادری شاه نیز فایز گشتند - او نیز حاکم گل کنده محمد قلی
 قطب الملک رفته وزیر که باصطلاح آن ملک میرجمله گویند شد -
 و بعد از رحلت محمد قلی بوطن باز گشت - چون در آنجا نقش او
 نزد شاه عباس نیک نشست - بر همنامی سعادت روز افزون بعد
 از طلب حضرت جنت مکائی روی امید باستان آن محفوف
 مغفرت سبحانی آورده در سلک ملازمان منسلک گردید - و بعد از
 رحلت آن پادشاه جم جاه داخل بندگان این دولت ابد پیوند گشت -
 دیانت خان باضافه پانصدی ذات و هفصد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدی هزار و پانصد سوار - و افتخار خان بقویداری جمو باضافه
 هزار سوار بمنصب دو هزار و دو هزار - و از اصل و اضافه اکران خان
 بمنصب دو هزار و هشتصد سوار - و ذوالفقار بیگم ترکمان باضافه
 پانصدی دو بیست سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار - و
 از اصل و اضافه ملتفت خان بمنصب هزار و دصد و پنجاه سوار -
 و میربرکه بمنصب هزار و بیست سوار منخرط گشتند -

شب بیست و هفتم مبلغ ده هزار روپیه بمسخران بدل
فرمودند - و مقرر شد که هر سال این مبلغ درین شب متبرک - و
ده هزار روپیه در شب پانزدهم شعبان - و سی هزار روپیه در ماه
مبارک رمضان - و ده هزار روپیه در عشره اولای محرم - و ده هزار
روپیه در شب دوازدهم ربیع الاول - بمحتاجان و نیازمندان عطا
فرمایند - از روز میمنت اندوز تحویل تا شرف آفتاب از همگی
پیشکشی که حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی و پادشاهزادهای
والا مقدار و امرای عالی اعتبار و رای یمین الدوله گذرانیدند
قریب هشت لک روپیه بشرف پذیرائی رسید *

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیه باصحاب نیاز عنایت
نمودند *

هفدهم معتقد خان را فوجدار اجمیر ساخته رخصت فرمودند *

بیست و یکم منزل رکن رکین دولت آصفخان بقدم سعادت
لزوم پایت آسمانی یافت - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز پیشکش
گرانمایه از اقسام جواهر و منوع آلات - و تحف روزگار - و نوادر
هر دیار گذرانید - ازان جمله متاع سه لک روپیه درجه
قبول یافت *

وفات پادشاهزاده دولت افرا

هشتم رمضان قرة العین سلطنت پادشاهزاده دولت افرا از
شورشگاه دینارو بارامگاه آخرت نهاد شهنشاه حق اگاه غبار کدورتی
که از شفقت پدری بر آینه خاطر مهر ناظر نشسته بود بمصیقه

دانش بلند - و شکیبائی حق پسند - زدوده بنزهتگاه رضا و تسلیم
خرامیدند - و همگی غم رسیدگان مشکوی اقبال خصوصا ملکه جهان
مالکه دوران حضرت مهد علیا را بنصایح دلکشا و مواعظ غمزده
تسلیم بخشیدند *

غره شوال عید فطر مرده شادکامی باولیای دولت رسانید -
ندای تهذیب و صدای دعای دولت گنبد چرخ را در گرفت - و
نوال پادشاه جود پرور اسم آرزو نیاز از جهان برگرفت - حضرت
جهانبانی که تمامی ماه متبرک رمضان بطاعت صوم گذرانیده
مبلغ سی هزار روپیه مقرر به ارباب احتیاج عطا فرموده با فریزدانی
و شکوه آسمانی بعیدگاه تشریف برده نماز را بخضوع تمام ادا
نمودند - و به خجسته مراجعت دولخانه والا را فروغ بخشیدند -
و در رفتن و آمدن عالمی کامیاب خواهش گردید - و جان نثار
خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و در صد سوار - و
سید احمد را بقلعه داری کالجرو عنایت فیل سوار ساز ساختند *

درینولا از نوشته وقائع نویسن کابل بعرض ایستادگان پایت سریر
خلافت مصیر رسید - که لشکر خان صوبه دار کابل جمعی از بندگان
پادشاهی را بسرکردگی بالچو قلیچ و خنجر خان و عوض بیگ قاقشال
بتاخت قلعه بامیان (که کهنه قلعه ویرانی بود در سرحد کابل و بلخ
و پس از آنکه نذر محمد خان از کابل فرار نموده از راه غور بند رو
بولایت خود داشت - پلنکتوش در اثنای انصراف از راه ضحاک
بایماقتل خود دران قلعه جوقی از اوزبکیده بطریق تهانه گذاشته بود
و اوزبکان بگفته او بمرمت قلعه و جمع آموخته پرداخت (فرستاد -

ارزبگان بمجرد استماع رسیدن این فوج بقلعه ضحاک پای ثابت
از دست داده فرار نمودند - و جانبازان اخلاص کیش از ضحاک
بمحاصر بامیدان رسیده و انرا از بنیاد برکنده همدوش فیروزی باز
گردیدند - عوض بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصدسوار
و یخدمت تهانه داری ضحاک نوازش یافت *

رسیدن بحری بیگ از قبل فرمان فرمای ایران شاه عباس برسم رسالت بدرگاه آسمان جاه

در اثنای نکارش داستان فرستادن حکیم حاذق برسم سفارت
نزد امام قلی خان والی توران گذارش یافت که شاه عباس فرمان
فرمای ایران که از فراست و کیاست بهره وافر داشت در ایام
پادشاهنژادگی خدیو اقبال از ظهور آثار بهروزی و اصغای اخبار
فیروزی بآمد و شد تجار و سائر مترددین آن دیار و استماع شمائل
بهبه و خصایل رضیه و اوضاع گزیده و اطوار پسندیده میدانست که
اورنگ خلافت پس از حضرت جنت مکانی بوجود همه سود
این آگاه خرد فر و بها خواهد یافت - و بدین سبب مکرر بارسال
سفرا و اسفار اظهار مصادقت و مخالفت می نمود - و راه موافقت
و موافقت می پیمود - درینولا که سریر و افسر پایی فرقدان ما
و فرق عرش گرا بلند پایه گردید - و طنطنه عالم آرائی ابن مهر
بهر جهاندار می زمین و زمان را در گرفت - شاه پس از شنفتن
این خبر در مازندران بحری بیگ را که از معتمدانش بود بدتهنیت
جلوس سعادت مافوس فرستاد - و به او بر گذارد که چون از فرستادن

او جز تهنیت غرضی دیگر نیست باستعجال تمام دولت ملازمت
 دریابد - و روزی چند به سعادت حضور مستعد گشته رخصت انصراف
 حاصل کند - و بسرعت هرچه زیاده تر معاودت نماید - و بر کیفیت
 احوال فیض اشتمال آن مطلع خورشید کمال مطلع گرداند - و
 محبت نامه مشتمل بر شکر این موهبت کبری و منجی از پیاس
 این نعمت عظمی مصحوب او ارسال داشت - اگرچه پیش از وصول
 ایرانی و خسوز بآستان مقدس خبر رحلت شاه بمسامع حقایق
 مجامع رسیده بود - اما از آنجا که اعزاز فرستاده‌های سلاطین والا
 شکوه عجیب رضیه این پادشاه صورت و معنی است - پس از رسیدن
 او بحوالی دار الخلافت نیست و چهارم ذی القعدة معتمد خان را
 بجهت سر بلندی و اعتبار او با استقبال فرستادند - مفیر مسطور
 برفاقت خان مزبور بآستان اقبال رسیده چهره افتخار بتقبیل ساحت
 جلال بر افروخت - و بتقدیم مراسم کورنش و تهلیم هر عزت
 برافراخت - و بادب تمام نامه را گذرانیده معروض داشت - که
 شاه بمجرد وصول نوید جلوس مبارک از فرط انبساط بنده را به
 تهنیت گذاری روانه ساخته اند - عنقریب یکی از معتمدان را با
 تحف و هدایا بدرگاه معلی ارسال خواهند نمود - خاقان دریا نوال
 او را بعنایت خلعت وجیفه مرصع سرفراز ساخته بانعام بیست هزار
 روپیه دامن امیدش بر آمودند *

لختی از احوال شاه عباس بر می نگارد

و بعد از شاه اسماعیل که به سعی او سلطنت بدو دمان صفویه
 رسیده در فرمانروائی و کشور کشائی و ضبط مملکت و نظم ولایت

و تدبیر ملک داری بهترین این طبقه بود - و نقطه مقابل پدر -
تولد او شب دوشنبه غره رمضان سال نهصد و هشتاد و هشتم هلالی
در بلده هوات واقع شده - و در سن هفده سالگی از خراسان بقزوين
شدائمه بجای پدر که از سلطنت جزنامی نداشت برمسند شاهي
نشست - و چهل و دو سال در مملکت خویش کامیاب سیاست
و ریاست بود - و باستقلال تمام اجرایی اوامر و امضای احکام
بذات خود می نمود - اما بیشتر بی رعایت شریعت غرا و
متابعیت ملت بیضا بخواهش نفس جمعی و بهیمی بروی کار
می آمد - و قدر درجه والای سلطنت نشناخته پیوسته بصحبت
اراذل مشغوف بود - و همگی همتش به تربیت اسافل مصروف - و
از مهر پروری و عاطفت گستری که سزار از بزرگ پادشاهان و فیا و از
سترگ جهاندارانست عاطل - از کثرت سفاکیش جمعی کثیر بسده
سینه بر حضرت عرش آشیانی و حضرت جنت مکانی که آرامگاه
پرا گندگان روزگار بود - و پناه جای شکستگان هر دیار - رسیدند - و
بقزوينی دستگاه و فروانی جاه کامیاب صورت و معنی گشتند - و
چون پنجاه و نه سال و هشت ماه و کسری از عمرش سپری شد -
و هنگام قضای محتوم که بهیچ دعائی و ثنائی باز نگردد - و وقت اجل
موعود که بهیچ حرزی و فسونی کوتاه و دراز نشود - در رسید -
بعروض امراض متضاده مثل حمی و اسهال و سوء القینه که از
شرب مدام بل ظلم ددام ناشی بود پایان شب دوشنبه بیست و
ششم جمادی الاولی سنه هزار و سی و هشت هجری در اشرف
مازندران از سپنجی برای دنیا بدار البقای آخرت انتقال نمود - از

فرط ارتکاب منکرات چندی پیش از در گذشتن فتور تماشایی در بیضه‌ائی و قوت سواری اسپ راه یافته بود - ملتزمان رکاب بتجهیز و تکفین پرداختند - و ازین جهت که عبد المومن خان اوزبک در مشهد مقدس نسبت بمرقد شاه طهماسب مرتکب آنچه نباید و نشاید گشته بود - سه صندوق حاخنه جسد شاه را در یکی از آنها بنحوی که کمتر کسی آگهی یافت گذاشته یکی را بنجف اشرف دوم را بکربلای معلای سیوم را بمشهد مقدس فرستادند - و مقرر ساختند که در هر سه مقام کرامت انتظام صورت قبر نمایان باشد - کریم آمرزگار شاه را بفضل و عنایت خویش - که رهائی از باز پرس آنچه از او بر خلائق رفته منحصر دران است - مغفرت کرامت کند - او سه پسر داشت - صفی میرزا - سلطان محمد میرزا مشهور بخدا بنده موسوم باسمجد - امام قلی میرزا - صفی میرزا که نوباوه چمن اقبال او بود بیست و هشت ساله سلخ محرم سال هزار و بیست سیوم هجری در دشت گیلان در اندامی آنکه از خانه خود نزد شاه می آمد بحکم شاه بمظنه بی اخلاصی بدست بهبود نام غلام چرخس بقتل رسید - و بعد از دو شبانروز برخصت شاه بمراسم تجهیز و تکفین او پرداخته مدفون ساختند - و دو پسر دیگر یار جود بی گناهی بامر او مکحول گشتند - از صفی میرزا دو پسر مانده بود - سلیمان میرزا که از دختر زاده شاه اسماعیل ثانی متولد شده بود - بعد از قتل صفی میرزا آن بیگناه نیز مکحول گردید - و سام میرزا که مادرش سربه بود او را همواره در پردگیان حرم میداشتند - و رخصت آمد و شد مجالس و دیدن مردم نمی یافت - اگرچه از شاه هنگام رحلت وصیتی در تعین

جانشین بروی کار نیامد - اما چون در سلسله سذیه صفویه غیر او بهره از زندگی و بیندگی نداشت - زینب بیگم عمه شاه و خلیفه سلطان وزیر و عیسی خان قورچی باشی که با شاه نسبت مصاهرت داشتند و زین خان یکدای که پیش از سفارت هندوستان و بعد از سفارت چندی ایشک اقاشی باشی بود و پس ازان توشمال باشی و بعد ازان به سپهسالاری ایران رسید - و یوسف آقا خواجه مرا و سایر اعیان بر جانشینی سام میرزا اتفاق نموده مکتوبی بمتصدیان مهمات صفهان که دارالملک ایران است مصحوب معتمدی برسم استعجال فرستادند - از باب حل و عقد صفهان پس از آگاهی برینمعنی سام میرزا را که هزده ساله بود از خانه که با والده دران نظر بند میبود برآورده در جمادی الثانیه سال هزار و سی و هشتم هلالی در دارالملک مذکور بآئین مقرر آن دولت بر قالیچه سلطنت نشاند - بشاه صفی ملقب گردانیدند *

والله وردیخان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و خدمت پرستخان باضافه پانصدی ذات به منصب دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مختار خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصد سوار مفتخر گشتند - سلطان یار ولد الله یار کوکه بمنصب پانصدی دو صد سوار سرافرازی یافت *

دهم ذی الحجه عید قربان نوید مزید عشرت و کامرانی داد - و صدای کوس مسرت و فدای تهنیت زمین و زمان را در گرفت - شهشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف برده نماز از روی نیاز بتقدیم رسانیدند - و همعنان دولت پاینده و سعادت فزاینده مراجعت نموده

بسمت قربان پرداختند - و در تشریف بردن و آوردن جیب و دامن
نیاز مندان بآئین مقرر برآمودند - زبردست خان را باضافه دویست
سوار بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سربلند گردانیدند *
پنجم محرم سعید خان باضافه هزار و شصت سوار بمنصب ده
هزاری دو هزار تارک بخت برافراخت *

هفتم خواجه صابر که در ایام پادشاهزادگی از بندهای معتبر
بود بتقبیل عتبه فلک رتبه فایز گردید - و دریا بار بخشایش
پادشاهانه رخسار روزگار او را از غبار عصیان پاک گردانید *

گذارش این داهستان که ندامت افزایی ناسپاسان است و مسرت
افروز حق شناسان برسم اجمال آنکه - چون عبد الله خان از رای
نادرست - و عقیدت سست - و مزاج نامستقیم - و قلب غیر ملیم -
در دکن چشم از غایات پادشاهانه - و حقوق تربیت ملکانه - پوشیده -
مصدر حرکات ناپسندیده گشت - و از روی ناسیاسی قدر الطاف پادشاه
صورت و معنی نشناخته پیش عذر حبشی رفت - و چون عذر فراخور
توقعش نپرداخت - در آنجا نیز ثبات قدم نورزیده با خانجهان افغان
صوبه دار دکن هارش نموده نزد او به برهانپور آمد - و بفرمان والی
حضرت جنت مکانی در قلعه آسیر محبوس گردید - خواجه صابر
که در آن هنگام به نصرت خان مخاطب بود - نسبت دامادی خان
مذکور منظور داشته حرمان دولت ملازمت که سرمایه خسران ابد
و خذلان سرمد است بر خود پسندید - و پایه نوازش این برگزیده
الهی که سلاطین بخدمت گذاری او مفتخر اند - و خدمتگاران
بفرمانروائی ناخرسند - ندانسته - پیش عذر شتافت - و بعد از

فوت او چون نظام الملک استقلال بهم رسانید با نظام الملک می
بود - و از آنجا که خاتمت کار او نیکنامی و عاقبت روزگار او دوستکامی
بود - و بر جرم پوشی و عذر نیوشی این مظهر رحمت الهی
آگهی داشت - از کردار ناشایسته و هنجارنا بایسته نادم گشته -
پس از آنکه بجلوس میمنت مانوس جهان صورت و معنی آرایش
یافت - و چمن زار دنیا از خار فتنه و فساد پیرایش - مکررا عوایض
مشمول بر استعفا می جرایم بدرگاه عالم پناه فرستاد - و چون بذیل
ندامت و شرمساری که ذریعۀ منیعۀ سلامت و رستگاریست -
متحصن بود - ملتزم او شرف قبول یافت - و بعنایات بادشاهانه
مستمال گشته بمعادت آستان بوس رسید - و از آنرو که مجرم نوازی
و بنده پروری شیعۀ کریمۀ این حضرت آسمان رتبت است بخلعت
و منصب سه هزاری ذات دوهزار سوار و خطاب قدیم سربرافراخت *
نهم سرفراز خان باضافۀ پانصدی ذات پانصد سوار بمنصب
چهار هزار سوار بلند پایکی یافت - ده هزار روپیۀ مقرر این ماه
بمساکین و ایتام رسید *

مقدمۀ فیل سفید که از غریب روزگار است

خواجۀ نظام سوداگر که در تجار معتبر بغزونی تروت و دستگاه امتیاز
داشت کسان او که پیوسته بسفر دریا و بنادر دور دست آمد شد
میکردند - فیلی خرد پانزده شانزده ساله برای او خریده آوردند
دران وقت از لاغری و خرد سالی رنگ مشخص نداشت بعضی
شناسندگان این پیکر بدیع بران بودند که سفید خواهد شد - چون
خواجۀ نظام بحکم حضرت جنت مکانی برای ایتام یاقوت و نفایس

دیگر به پیگو رفت این قبل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو
 رابطه یگانگی داشت گذاشت - بعد از درازده سال که بعد جوانی
 رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور
 بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود یگچیتی
 موسوم گشت طالبای کلیم این رباعی گفته بصله شایسته
 کامیاب گردید

• نظم •
 بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند که او دیده نکند
 چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیده صبح بلند
 یازدهم چنگیز ولد عذیر حبشی بمدد طالع بتقدیل آستان
 گردون مکان سرافتخار بر افراخت و بعفایت خلعت و انعام ده
 هزار روبیه چهره انتبار بر افروخت - و پانزده هزار روبیه سالیانه
 او مقرر شد •

بدست و سیوم اسلام خان باضافه پانصد سوار بمنصب چهار
 هزارى ذات دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هر دیرام از اصل
 و اضافه بمنصب هزارى هفصد سوار سر بلند گشت •

چون صیت هنر بروری و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان جاء
 در ربع مسکون اشتها یافت - و صورت گرمی بازار ناکره پردازان
 جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهاندارى در نهایت کامکاری مسرت
 اندوز اند در هفت افلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دوزناردار ترهتی از نظر اقدس
 گذرانیده معروض داشت - که این هر دوده بیت هندي را
 که ده شاعر بتاذگی گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبی که شعرا گفته و خوانده باشند از سر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار رویه سرامراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشیدخان عبد الطیف نام خویش عنبرحبشی بیاروری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزارپ ذات و هزار و پانصد سوار سرآمدی یافت *

چهاردهم اورنگ آزادی جهانبانی با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد های والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از تقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دوروز دران ابغیة نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روزچهار شنبه با سعادت ابدی و دولت سرمدی بدولت خانه معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لادی از دار الخلافت اکبر آباد بمادیده سرکشتگی و بریشانی باغهای ضلالت و نادانی

هرکه ناصره کار ناص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراوانی مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولی نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامگاری و مواد نامداری

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو
 رابطه یگانگی داشت گذاشت - بعد از درازده سال که بعد جوانی
 رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور
 بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود یگچپتی
 موسوم گشت طالبای کلیم این رباعی گفته بصله شایسته
 کامیاب گردید

• نظم •
 بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند که او دیده نکند
 چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیده صبح بلند
 یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشی بمدد طالع بتقدیل آستان
 گردون مکان سرافتخار بر افراخت و بمعنایت خلعت و افعام ده
 هزار روپیه چهره انتہار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانه
 او مقرر شد •

بیست و سیوم اسلام خان باضافه پانصد سوار بمنصب چهار
 هزار و دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هر دیرام از صل
 و اضافه بمنصب هزار و هفصد سوار سربلند گشت •

چون صیت هفر بروری و هفرمندی نوازی این درگاه آسمان جاء
 در ربع مسکون اشتہار یافت - و صورت گرمی بازار نادره پردازان
 جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نہایت کامکاری مسرت
 اندوز اند در هفت افلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دوزناردار ترهتی از نظر اقدس
 گذرانیده معروض داشت - که این هر دود بیت هندی را
 که ده شاعر بتازگی گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبی که شعرا گفته و خوانده باشند از سر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روبیه سرافراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشید خان عبد الطیف نام خویش عنبر حبشی بیاوری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزارگی ذات و هزار و پانصد سوار سربلندی یافت *

چهاردهم اورنگ آرای جهانبانی با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد های والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از بتقدیم مراسم نذار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دوز دران ابلیه نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روز چهارشنبه با سعادت ابندی و دولت سرمدی بدولت خانه معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لادی از دار الخلافت اکبر آباد بمادیده سرکشتگی و بریشانی باغهای ضلالت و نادانی

هرکه ناصره کار ناص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراوانی مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولی نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کامگاری و مواد نامداری

دیگر به پیگو رفت این قبل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو
 رابطه یگانگی داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بعد جوانی
 رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور
 بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیر باز مرغوب و مطلوب بود یگچیتی
 موسوم گشت طالبای کلیم این رباعی گفته بصله شایسته
 کامیاب گردید *

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند * شد بخت بلند که او دیده نکند
 چون شاه جهان برو بر آمدگوئی * خورشید شد از سپیده صبح بلند
 یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشی بمدد طالع بتقدیل آستان
 گردون مکان سرافتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده
 هزار روپیه چهره اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانه
 او مقرر شد *

بیست و سیوم اسلام خان باضافه پانصد سوار بمنصب چهار
 هزار و دوهزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هر دیرام از اصل
 و اضافه بمنصب هزار و هفصد سوار سر بلند گشت *

چون صیت هنر بر روی و هنرمندی نوژی این درگاه آسمان جاء
 در ربع مسکون اشتها یافت - و صورت گرمی بازار ناکره پردازان
 جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نهایت کامکاری مسرت
 اندوز اند در هفت افلیم انتشار *

پنجم صفر یمین الدوله دوزناردار ترهتی از نظر اندس
 گذرانیده معروض داشت - که این هر دوده بیت هندی را
 که ده شاعر بتاذکی گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبی که شعرا گفته و خوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روبیه سرامراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورفش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشیدخان عبد الطیف نام خویش عنبرحبشی بیداری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزارب ذات و هزار و پانصد سوار سربانندی یافت *

چهاردهم اورنگ آرای جهانبانی با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد های والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از بتقدیم مراسم نثار و پانداژ و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دوروز دران ابنیة نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روزچهارشنبه با سعادت ابدی و دولت سرمدی بدولت خانة معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لادی از دار الخلافت
اکبر آباد ببادیه سرکشتکی و بریشانی باغوی
صلالت و نادانی

هرکه ناصره کار ناص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراوانی مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت و لی نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کمکاری و مواد نامداری

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو
 رابطه یگانگی داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بعد جوانی
 رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور
 بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیر باز مرغوب و مطلوب بود یگچپتی
 موسوم گشت طالبای کلیم این رباعی گفته بصله شایسته
 کامیاب گردید

• نظم •
 بر فیل سفیدت که مبیناد گزند • شد بخت بلند که او دیده نکند
 چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیده صبح بلند
 یازدهم چنگیز ولد عنبر حبشی بمدد طالع بتقدیل آستان
 گردون مکان سرافتخار بر افراخت و بعفایت خلعت و انعام ده
 هزار روپیه چهره انتهار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانه
 او مقرر شد •

بدست و سیوم اسلام خان باضافه پانصد سوار بمنصب چهار
 هزاره ذات دوهزار و پانصد سوار سرامراز گردید - هر دیرام از صل
 و اضافه بمنصب هزاره هفصد سوار سربلند گشت •

چون صیت هنر پروری و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان جاه
 در ربع مسکون اشتها یافت - و صورت گرمی بازار نادره پردازان
 جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نهایت کامکاری مسرت
 اندوز اند در هفت اقلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دوزناردار ترهتی از نظر اندس
 گذرانیده معروض داشت - که این هر دوه بیت هندی را
 که ده شاعر بتازگی گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبی که شعرا گفته و خوانده باشند ازبر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شگرف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روبیه سرامراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورفش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد *

دهم جمشید خان عبد الطیف نام خویش عنبر حبشی بیداری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاربی ذات و هزار و پانصد سوار سربانندی یافت *

چهاردهم اورنگ آرای جهانبانی با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد های والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از بتقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دوروز دران ابغیه نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روز چهارشنبه با سعادت ابدی و دولت سرمدی بدولت خانۀ معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لادی از دار الخلافت
اکبر آباد ببادیده سرکشتگی و بریشانی با غوامی
ضلالت و نادانی

هرکه ناصره کار ناص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراوانی مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت و بی نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کماگاری و مواد ناصدار

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو
 رابطه یگانگی داشت گذاشت - بعد از درازده سال که بعد جوانی
 رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور
 بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود یگچیتی
 موسوم گشت طالبای کلیم این رباعی گفته بصله شایسته
 کامیاب گردید

• نظم •

بر فیل سفیدت که مبینا گزند • شد بخت بلند که او دیده نکند
 چون شاه جهان برو بر آمدگوئی • خورشید شد از سپیده صبح بلند
 یازدهم چنگیز ولد عذیر حبشی بمدد طالع بتقدیل آستان
 گردون مکان سرافتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و انعام ده
 هزار روپیه چهره انتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالیانه
 او مقرر شد •

بیست و سیوم اسلام خان باضافه پانصد سوار بمنصب چهار
 هزاره ذات دو هزار و پانصد سوار سرافراز گردید - هر دیرام از اصل
 و اضافه بمنصب هزاره هفصد سوار سر بلند گشت •

چون صیت هنر بروری و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان جاء
 در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمی بازار نادره پردازان
 جادو آثار که در پیشگاه اورنگ جهانداري در نهایت کامکاری مسرت
 اندوز اند در هفت انلیم انتشار •

پنجم صفر یمین الدوله دوزناردار تهرتی از نظر اقدس
 گذرانیده معروض داشت - که این هر دوده بیت هندي را
 که ده شاعر بتازگی گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

بیک شغیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبی که شعرا گفته و خوانده باشند از سر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در بدیهه می گویند - پس ازان که این کار شکر ف چنانچه بعرض مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بخلعت و انعام هزار روبیه سراسر از ساخته رخصت فرمودند •

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورفش نمود و جاگیر او در سرکار سنبهل مرحمت شد •

دهم جمشید خان عبد الطیف نام خویش عنبر حبشی بیاروری بخت در سلک بندها منسلک گشته بمنصب هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر بلندی یافت •

چهاردهم اورنگ آزادی جهانبانی با پردگیان مشکوی جلال و پادشاهزاد های والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از بتقدیم مراسم نذار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بنده نواز دوروز دران ابلیه نشاط امکنه بعشرت گذرانیده روز چهارشنبه با سعادت ابدی و دولت سرمدی بدولت خانه معلی مراجعت نمودند •

فرار نمودن خانجهان لادی از دار الخلافت
اکبر آباد ببادیه سرکشتکی و بریشانی با غوای
ضلالت و نادانی

هرکه ناصره کار ناص عیار است بفزونی اسباب ثروت و جاه و فراوانی مواد مکنت و دستگاه چشم از حقوق تربیت ولی نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کمکاری و مواد نامداری

او بطفیل خدمت گذاری و فرمان برادریش ساخته و پرداخته شده است باز پوشیده ناسپاسی و حق ناشناسی را که سرمایه پستی و تهی دستی است پیرایه سربلندی و دولت مندی داند - و مهلت عصیان و فرصت طغیان را که برای اندوختن خسران و وبال و گرد آوردن خذلان و نکال داده اند - از بواعث دوستکامی و دواعی نیک فرجامی دانسته رشته آمال و سلسله امانی دراز گرداند - غافل از آنکه هرگاه مور را پر بر آید و کدوبن بسربلندی گراید اگرچه در نظر ظاهر بینان آن در هوا پروازی کند - و این بسرکشی اندازی - اما خردمند دور بین نیکو داند که عاقبت آن پرواز هلاک گزیدن است - و خاتمت این انداز هر بریدن - مصداق این مقال احوال خسران مآل خانجهران لودی است - آن بادیه پیمای ناکامی را که بعد ازین همه جا به پیرا که نام اصلی آن بد اصل است مذکور خواهد شد - پهن از شنقار شدن حضرت جنت مگانی و پیش از جلوس مظهر الطاف سبحانی - حضرت گیتی ستانی - بمقدمات خذلان آیات بهلول نا قبول و دریائی ضلالت انتم! و سکندر تیره اختر و کلمات خسران بنیات - دیگر هم نشینان بد - و خوش آمد گویان بی خرد - خیالهای فاسد - و فکرهای کاسه که غول راه شوریدگان تیره روزگار است - و دیو طریق شولیدگان تبه کار - در سر هوس پیمای و دل هرزه گرا افتاد - و مصدر افعال نگوهیده - و اعمال ناپسندیده - که پیشه نا بخردان بد آئین است - و اندیشه کوتاه پیدان باطل گزین گشت - حضرت خاقانی از روی نیک مگالی که ابواب آن بر روی نیک و بد باز است - پس از شفتن خیر شنقار شدن حضرت جنت

مگانی فرمان فدر توان بحظ نوازش نبط مرقوم گردانیده مصحوب
 جان نثار خان از جنیر فرستادند - آن ناسپاس بی اساس از بخت
 رمبدکی و روزگار شوریدگی از جاده بندگی پا بیرون نهاده بمراسم
 استقبال و لوازم اطاعت نپرداخت - و دورنگی و دورویی را که
 مکنون ضمیر خطا پذیراد بود بروی روز انداخت - و بجان نثار خان
 در برابر شفقت احکام آمیز پاسخ می که مطابق مطلب باشد گذارش
 نمود و چون از خرد صواب گزین نصیبه نداشت - سر رشته سازگاری
 از دست واهشته جان نثار خان را بی عرضه داشت مشتمل بر اظهار
 بندگی و خدمت گذاری و ابراز اخلاص و فرمان برداری وخصت
 نمود - جان نثار خان در حینی که موکب جهان نورد از جنیر
 به احمد اباک رسیده بود بعثت والا آمده آنچه ازو فراگرفته بود بعرض
 اقدس رسانید - چنانچه در آغاز این نگارین نامه گذارش یافته
 و از آنجا که انجام کارش بدنامی بود - و احتتام روزگارش ناکامی -
 از حقوقهای نعمت پروردگی و آداب نمک خوردگی این دودمان
 والا شان که بوسیله آن از حفیض نوکری و خدمتگاری عبد الرحیم
 خانخانان باوج سردری و سرداری رسیده بود چشم پوشید - و پیوند
 ارادت و عقیدت این حضرت والا رتبت گسیخته با نظام الملک
 در مقام مدارا و ملایمت شد •

• ع •

• به بین که از که بریده امت باکه پیوسته •

و محال بالا گهاٹ دکن را که دران وقت پنجاه و پنج کرور دام جمع
 آن بود - سوای احمد نگر که سپهدار خان از پاک گوهری و سعادت دری
 بانسون خدیعت و افسانه فریب آن مکار نابکار سردر نیاورده

از دست نداد به ادبار گذاشت - و جمیع بندگان پادشاهی را که در آن امکنه می بودند نزد خود طلبید - و سکندر دوتانی را که باو قرابت قریب داشت همراه قلیلی در برهانپور گذاشته با جمعیت بسیار بقصد تصرف مالوه که در آن وقت ضبط سهمیات آن بمیر عبد الرزاق مخاطب بمظفر خان متعلق بود روانه مازندو شد - و چون موکب اقبال از احمدآباد باجمیر و از انجا بدار الخلافت اکبرآباد رسید - و دار الخلافت بجلوس عالم آرا مهبط انوار ظل الهی گشت - و آوازه اورنگ نشیمنی زمین و زمانرا در گرفت - و صیت بلند اقبالی در مکین و مکن منتشر گردید - و غنودگان گران خواب نخوت و کسروائی - و مدهوشان شراب خودرائی و خود نمائی - بیدار و هوشیار گشته بهزاران ندامت و خجالت در فکر تلافی تقصیرات و تدارک زلات شدند - آن کج گرا که از شتافتن راجه گجسنگه و راجه جی سنگه و دیگر راجپوتان عمده که تا ماندو باو همراه بودند باو طان خویش بعد از خبر وصول رایات نصرت باجمیر - دانسته بود که ارکان جمعیت و اساطین دولت او رو بتزلزل نهاده - عرضه داشتی منبئی از اطاعت و انقیاد و پذیرائی اوامر و نواهی بدرگاه آسمانجاء ارسال داشت - با آنکه بر ضمیر الهام پذیر روشن بود که گفتارش یا کردار بی وفاست - و زیانش با دل درنفاق - اما بذابرسر رشته مستمرا این حضرت سدره مرتبت - که هرگاه پروردگار نعمت و برآورگان عنایت از جرایم و بیله و معاصی ثقیله باز آمده بوسیله ندامت و خجالت باین درگاه خلائق پناه ملتجی گردند - عفو جزیل را همجمله رضیه جهاندار می دانند - وصف جمیل را شیمه کریمه فرمان گذاری -

و بشمول عواطف و قبول مآرب مطمئن و مستمال میگردد اندک
از پیشگاه مرام پادشاهانه فرمان قضا نفاذ شرف صدر یافت -
که بدستور سابق صوبه داری دکن بار تفویض نموده آید - بر رسیدن
فرمان عنایت عنوان به برهانپور رفته در تقدیم مرام آن سعی
بلیغ نماید - او از مالوه به برهان پور برگزیده بانتظام مهام آن
صوبه اشتغال نمود - و چون بعرض اقدس رسید که ولایت بالاگهات
را که بنظام الملک داده بود بتصرف در نیارده و تا حال مردم
نظام الملک متصرف اند - صاحب صوبگی دکن بمهابت خان
تفویض فرمودند - پس از آنکه او به سعادت ملازمت مستعد گذشت
هر چند گفتار مخبران راست گذار و اطوار آن برگشته رزگار -
خلاف اخلاص و اعتقاد مسموع و مشاهد میگشت - از وسعت
بردباری - که گزین مصلحت ملک داری است - انرا وزنی نه نهادند -
و در مدت هشت ماه که شرف اندوز حضور بود هرگز ادائی که مشعر
بر قبح افعال و موجب خجالت و انفعال او باشد - ازان چشمه مار
مروت و دریا بار فتوت سر بر نزه - اما او از کردارهای ناشایسته
خوبش همواره در توهّم و تذنب بود - و از اغوی دو رویان فتنه
انگیز - و اصغای کلمات شورش افزای وحشت آمیز - پیوسته در
اندیشهای بی جا و فکرهای فاسز - و از آنجا که در کارخانه تقدیر
اسباب ناکامی و مواد بدنامی آن تبه کار سرانجام یافته بود شبی
لشکری پسر مخلص خان از شوریده سری و فتنه گری با پسرانش
گفت که امروز فردا شما را با پدر مقید خواهند گردانید - کوه
اندیشان جهالت منش بملاحظه اعمال نکوهیده و اعمال ناپسندیده

سخن آن کذب اندیش ممرکیش را که فروغی از راستی نداشت باور
 نموده به پدر گفتند - و پیرای بی رای از شنیدن این گفتار شورش
 آثار بهراس و وسواس که اسباب آن در باطن خبیث آموذ آماده
 داشت - افتاده - با دو هزار افغان فساد جوی فتنه خو از خویشان
 و منصوبان درخانه نکبت آشیانه نشست - و بطغیان جهالت و ضلالت
 از سعادت کورنش که سرمایۀ سر بلندی و پیرایۀ بخت مندی امت
 محرومی گزیده - در آمد شد دربار چون کوب که ابواب دولت
 بر روی روزگار خود بست - چون مرکوز خاطر مهر ناظر جز نوازش
 او نبود حضرت خاقانی از خانه نشینی و حرمان گزینی آن کوتاه بین
 متعجب گشته از یمین الدوا سبب استفسار نمودند - یمین الدوله
 بعد از تفحص آنچه دریافت بعرض رسانید - از شفقت فطری
 و عطوفت جبلی با چنین تقصیر عظمی اسلام خان را که بنده
 معتبر راز دار مزاج شناس امت نزد او فرستاده به پیامهای غم
 زدا و اندرزهای هوش افزا رهنمای سعادت ابدی گشتند - و سبب
 نهشتن اینجا استکشاف فرمودند - آن مغلوب توهمات لطایل -
 مهلوب تخیلات باطل - استیلائی توهم انحراف مزاج اقدس را داعی
 تقصیرات ظاهر ساخته مسالت نمود - که از سر احم پادشاهانه امیدوارم
 که امان نامه بخط مقدس فرستاده مرا از بیم بی فاموسی و خوف
 بی عرضی برآورند - پس ازان که مدعی او اسلام خان بعرض اقدس
 رسانید - یمین الدوله نادانی او را ذریعۀ ترحم خاقانی ساخته بزبان
 تضرع و ایتهاال التماس انجاء مطلب او کرد - از اینجا که محوزلات
 و عفو تقصیرات از شرایط خصایل و گرایم شمایل شهزاده عالم پناه

امت - و ملت‌مسلات آن‌عماد السلطنت که متضمن صلاح عباد باشد
 همواره بعز اجابت مقرون - مسئول شرف پذیرائی یافت - وفرمان
 مرحمت عنوان بخط مبارک بر وفق صدعای او نوشته فرستادند -
 او این حرز نجات را تمیمه حیات ساخته مصحوب یمین الدوله
 بشرف کورنش و زمین بوس رسید - چون بخت ازو رنجیده بود
 و روزگار برگردیده - ضمیر کج گرایش قدر الطاف شاهنشاهی در
 نیافت - و باطن نفاق موطنس پایه اعطاف ظل الهی نشاخت -
 تا آنکه شب یکشنبه بیست و ششم صفر مطابق بیست و دوم مهر
 ماه مردم یمین الدوله که بهسبب قرب جوار از احوال آن نگوهیده
 مأل آگاه بودند به یمین الدوله که با اکثر سپاه در یاتیش خانه بلوازم
 کیشک قیام داشت رسانیدند - که امشب پیرای تیره روزگار اراده
 فرار دارد - یمین الدوله الله وردیخان را که هم دران شب کیشک
 داشت نزد اعلی حضرت فرستاد - تا مکنون خاطر آن بادیه پیمای
 ادبار معروض داشته التماس نماید که اگر حکم اقدس عز صدور یابد
 مردم یاتیش و دیگر بندگان جان نثار که در کرباس فلک اساس
 معادت حضور می اندوزند بر سر خانه او رفته اورا با همراهانش
 که بخوش آمد گوئی روز عافیتش سیاه دارند - و کار عاقبتش تباه -
 رسانیده عبرت مایه سائر بد سگالان کوتاه‌بین گردانند - شهنشاه حق
 آگاه فرمود که بیش ازین بالتماس آن نا تمام بد فرجام امان نامه
 بخط مقدس عنایت شده و گسیختن رشته عهد که یک سران بدست
 بنده است - و هر دیگر بدست آفریننده - از همه کس نگوهیده
 امت - و از فرمان روایان والا شکوه نگوهیده تر - تا ازان بخت

بر گردیده نکبت رسیده گزاهي که کیفر آن شرعا و عقلا واجب و لازم
 گردن سرفروزد از پیشگاه عدالت ما حکم قتل او صادر نخواهد
 گشت - بگذارید که سر شوریده را که هوس خانه دیوامانی بیحاصل
 است - و آشیانه طایر آمل لاطابله - از حکم پادشاهی که
 نمودار امر الهی است باز پیچیده فرار نماید - و بدست عصیان
 پرست اسباب نکال ابد اماده داشته ابواب زوال سرمد بروی روزگار
 خود باز کشاید - بعد ازان هرچه خرد دوربین و رای صواب گزین
 اقتضا فرماید درباره او بتقدیم خواهد رسید - و چون پس از انقضای
 یک پهر از شب مذکور آن سرگردان بادیه ناکمی برهنمونی شقارت
 و پیشوائی ضلالت با بهادر برادر زاده خویش که بمنصب هزاری
 چار صد هوار سرفرازی داشته و دیگر خویشان و منسوبان عار فرار
 که شیوه زندگی دوستان ناموس دشمن است برخود پسندیده
 رهگرایی نمک حرامی و پرده کشای بدنامی گشت - و حقیقت
 را یمین الدوله معروضداشت - از پیشگاه غضب خاقانی که انموذج
 قهر یزدانی است حکم شد - که در ساعت خواجه ابو الحسن با
 خانزمان رسید مظفرخان و راجه جیسنگه و نصیری خان و فدائی خان
 و راد مور بهورتیه و راجه پتهلداس و راجه بهارته بندیله و سردارخان
 و ایزای و معتمد خان و صفدر خان و الله و یردیکان و خدمت
 پرست خان میر آتش و خواص خان و ظفر خان واد خواجه ابو
 الحسن و مادموسنگه هادا و بهیم راتهور و پرتیه راج راتهور و راجه
 بیر نراین و پیر خان میانه و احداک مهمند و مرحمت خان بخشی
 احدیان و رای هرچند پرهار و جمعی دیگر بتعاقب آن مخدول

شناخته هرجا یابند سزای کردار آن نابکار درکنار روزگارش نهند -
 زانجمله چندی از شیران پدش و غا - و دلیران معرکه هیجا - مثل
 مید مظفر خان و راجه بتهلداس و خدمت خان و پرتیراج را تهور
 یازده گهزی از شب گذشته برسبیل تعجیل بتعاقب آن ره نوردان
 ادبار شتافتند - و کثرت اماغنه و قلت خود بنظر در نیاورده بعد از
 شش گهزی روز در حوالی دهول پور مانند باد وزان و برق تابان بآن
 گروه مرگ پزوه رسیدند - مخافیل چون آب چنبل در پیش و آتش تیغ
 در پس دیده راه گریز مسدود یافتند - کام و ناکام در پناه شکستگی
 های ساحل دریا - و تنگناهایی ان سرزمین دشوار پیما - دل بر
 مرگ نهادند - و ابواب بلا بر روی خود کشاده بان مجاهدان ناموس
 جو - نبرد خو - که خانه زین را کاشانه گامرانی دانند - و صدای
 طبل جنگ را آواز کوس بدوگانی - گرم پیکار گشتند * نظم *
 چنان گرم گردید کار نبرد * که شمشیر شد آب در دست مرد
 چنان شد بلند آتش کارزار * که دودش فلک بود و اختر شرار
 اگرچه از بیم فنادل بر غرق دریا نهاده به نبرد پرداختند - اما زمان
 هلاک نزدیک رسیده بود - و روز زندگی بر گردیده - خرمن حیات
 بسیاری از ستاره موختک با آتش تیغ خاکستر گشت - و اکثر سران
 لشکر منصور - خصوصاً پیش دستان هنگام کارزار که اسامی شان
 نگارش یافت بذات خویش معرکه آرامی تیزدستی و جوهر نمایی
 ناموس پرستی گشتند - ازان جمله خدمت پرست خان که بیمن
 خدمت گاری و وفاداری به پای امارت رسیده بود - دران و غای جانگرا
 و هیجایی مرد از ما - دست بردی مردانه - و نیروی گردانه - که

جان روئین تن را در حیدرت انداخت و - و روان قارن صف شکن
 را در غیرت نموده - بزخم تیری که به شقیقه اش رشید از پا درآمد
 و جان فانی را در کار خدیو زمان و خداوند دوران در باخته نیک
 نامی جاردانی اندوخت - و راجه پتهلداس و پرتیهراج را تهور و
 گردهرداس برادر راجه پتهلداس و دیگر برادران او چنانچه شیوه
 راجپوتان است پیاده شده به پیکار ایستادند - و ببازی جلالت و
 نیروی همت غنیم خود را بر خاک هلاک انداختند - و خود نیز
 زخمها برداشتند - از خواصخان نیز تردیدی بروی کار آمد -
 مرحومب خان بخشی احدیان هم دست و پائی زد - و به تیر
 مقاهیر زخمی گردید - و سید مظفر خان بتلاشهای مردانه جوهر
 اخلاص و مردانگی بروی روز افکنده غنیم را شکست داد و محمد
 شفیع نبیره او با نوزده تن از سادات بدرجه شهادت رسید - و پنجاه
 کس دیگر از همراهانش مجروح گشتند و دو برادر راجه پتهلداس و
 قریب صد مغول و راجپوت از وفاداری بعد از کشتن و کوشش
 بسیار جان در کار خداوند گار در باختند - و حسین و عظمت دوپسر
 رشید پیرای مرید و شمس دامادش با دو برادر گلان محمد و محمود
 که این هرسه از بندگان درگاه والا بودند و با پیرا همیشه همراه
 و از نواب عالم خان لودی که از کهنه سپاهیان افغانه بود و باراجی
 علی خان درجنگ سهیل کشته شد - و شصت کس دیگر از عمده
 نوکران آن بی راه رو بقتل رسیدند - و درمضمار کرزار پرتیهراج پیاده
 و پیرا سواره با هم چپقلشهای مردانه نموده از دست یکدیگر زخم
 برچیه برداشتند - انجام کار پیرای بی رای بزخم تیریگی از بهادران

جانباز پای ثبات از دست داده فرار نمود - و بروی روزگار خود
 در خسران و خذلان باز گشود - و آبروی حمیت بر خاک بی ناموسی
 ریخته - و غبار عار بر فرق روزگار خود ریخته - با دو پسر و چندی
 دیگر از آب چنبل باوجود طغیان آب با سیمه سری گذشت - و سایر
 همراهان آن مردود مجروح و غیر مجروح بصد جان کندن و دست
 و پا زدن از آتش و غا و آب دریا خلاص یافته - و اسپان و اسباب
 بدست مجاهدان اقبال گذاشته - برخی بالا روی آب و لختی پایان
 روی بغراوان پریشانی و سرگردانی بدر رفتند - و آن مغلوب هراس
 روز محنت را که روز بازار جوهر حمیت و حماست مردان ناموس
 پرست است (يوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه)
 پنداشته همگی نسا و اطفال و سرای و جوار و دیگر منتسبان را
 در بلا گذاشت - و بمضمون این بیت *

فیم جانی بدر آورده ام از وادی مرگ

ایزقدر زین سفر دور ره آورد بھ است

دل را خوشداشت - بعضی ازان بشمشیر غیرت جاهلانۀ اناغنه مقتول
 گشتند - و اکثری بدست غارتان اسلام ماسور - و در اثنای آنکه حید
 مظفر خان برای برداشتن شهیدان و باز جستن مجروحان توقف
 داشت - نخست فدائیکان و ایزای و معتمد خان - بعد ازان خان
 زمان و راجه جیسنگه باو رسیدند - و باتفاق بتعاقب پیرای بدعاقبت
 روانه شدند - و چون بکنار اب رسیده دریافتند که بی کشتی از آب
 نمیتوان گذشت - بجمع سفاین مشغول گشتند - و یک پھر روزمانده
 خواجه ابو الحسن نیز رسید - بمصلحت یکدیگر شب همانجا بجهت

اسودگي اچيان که راه دراز نورديده بودند توقف نمودند - و چون کشتيها فراهم آمد فردای آن تا دو پهر تمامي لشکر را از اب گذرانیده بتعاقب آن ره بورد ناکامي کمر عزيمت بستند - و پيرای کچ گراي توقف افواج قاهره هفت پهر بر کنار اب غزيمت دانسته بسرعت هرچه تمامتر خود را بجنگل ججهار سنگه بنديله انداخت *

قطعه داستان ان نگويده اثار در محملش گذارش خواهد يافت *

چون حقيقت فرار آن نابکار از عرايض ايدان بمسامع عليه رسيد - فرمان شد که سيد مظفر خان که مصدر خدمت نمايان گشته بود - و جمعی از برادران او بکار وای نعمت خود آمده بودند - و راجه پتهلداس و خواصخان و پرتيهيراج وغير ايدان که زخمها بداشته اند بدرگاه معلی معارفت نمايند - و چون به بارگاه اقبال رسيد شرف اندوز ملازمت گشتند از عنايت بادشاهانه که همواره درباره بندگان وفا خوی و غا جوی مبذول است - سيد مظفر خانرا بخلمت و خنجر مرصع و باضافه هزار سوار بمنصب چار هزار سوار و اسپ از طويله خاصه بازين مطلا و فيل از حلقه خاصه - و راجه پتهلداس را بخلمت و جمدهر مرصع و دھوپ مرصع و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار سوار بعنايت نقاره و اسپ بازين نقره و فيل - و خواص خان را بخلمت و کپدوه مرصع و باضافه پانصدي سوار بمنصب دوهزار و پانصدي دوهزار سوار و بمرحمت اسپ و فيل - و پرتيهيراج را بخلمت و باضافه پانصدي ذات و دويست سوار بمنصب دوهزاري هشتصد سوار و به عطايي اسپ و فيل کمباب گردانيدند *

بيست و هفتم شاه بيگ خان باضافه پانصدي ذات و دويست

سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار نوازش یافت *

شب دوازدهم ربیع الاول دوازده هزار روپیه به دستور مقرر
بمستحقین عنایت شد - چون بر پیشگاه خواطر خورشید مائر
پادشاه جمجاه پرتو افکند که بحری بیگ را که پیش ازین آمدن
او برسم حجابیت و در یافتن شرف ملازمت بتفصیل نگارش یافته
رخصت فرمایند - و یکی از بندگان معتمد را بتعزیت شاه غفران
پناه شاه عباس و تهنیت جلوس شاه صفی بایران بفرستند
دوازدهم مطابق هفتم آبان ماه سلاله السادات میر برکه را بعنایت
خلعت و خنجر و ماده فیل و پنجاه هزار روپیه بصیغه مدد خرج
مر بلند گردانیده برسم سفارت رخصت دادند - تا به تعزیت و تهنیت
به پردازد - و عجاله الوقت خنجر مرصع و شمشیر مرصع گران بها
با مفارضة محبت آمیز مصحوب میر بشاه صفی فرستادند - و
فرمودند - که پس از ابلاغ نامه از جانب اقدس مذکور سازد - که
چون حضرت عرش آشیانی شاه غفران پناه شاه عباس را فرزند
میخواندند - و حضرت جنت مکانی برادر - برعایت این نسبتها
بر گرامی مفارضة ازان مسند آرای سلطنت بفرزند تعبیر نموده
آمد - و نیز برگذارد - که اطمینان حضرت پس از شفقتن خبر جلوس
بنده را بسرعت فرستاده اند - متعاقب ایلچی بخدمت میرسد -
و حکم شد که بعد از تقدیم خدمت و اطلاع بر حقایق آن ملک
بزرودی رخصت حاصل نموده عازم آستان دولت شود - و بحری
بیگ بعنایت خلعت و خنجر مرصع و ماده فیل مر عزت و افتخار
برافراخته همراه میر مرخص گشت *

نقل نامه که از منشاءات علامی افضل خان انت درین نگارین
مکتفه مرقوم گردید •

نامه حضرت صاحب قران ثانی

بشاه صفی والی ایران

حمدی که معبود حقیقی را سزد جز زبان حال آفرایان
نمیتواند نمود - و زبان قال بغیر از عجز و قصور راهی دیگر درین
وادی نمیتواند پیمود - پس دردد نا معدود بر قایل (لا احصي
فناء علیک انت کما انذیت طی نفسک) باد - که حمد آن ذات
مقدس را (تعالی شانه عما یقولون) بآئین بعبجز و قصور بجای
آورده - و سرگردانان این وادی را بشاه راه مستقیم آن مقصد
انصی رهنمائی فرموده - و بر آل ان مرز که وجود فیض الوجود
ایشان حمد یزدانست - و بر اصحاب آن فیض گستر که بساط
فیض دین مبین بیداری آن یاران بر بسط زمین گسترده گشته -
لله الشکر که بعد از عبور آفتاب عمر و دولت - و انقضای ایام
حیات و سلطنت عم خلک آرامگاه (جعل الجنة مقواه) مثل آن
کوکب عالم افروزی از افق دولت طالع و لایع داشته - و مانند آن
سزوار تاج و تختی بر سریر سلطنت دودمان صفوی نشسته -
و همچو ان تازه نهال برومند ابدال گلشن شوکت را تازه جاخته - و
نظر آن ماهی اوج جلال بر عرصه ایران بر تو انداخته - امید از
کرم واهب بی منت - و بخشنده بی ضنت - آنست - که این
چلوس میمنت لزوم را بران صفوه دودمان صفوی - ثمره شجره

مصطفوی - نور حدیقه مرتضوی - و بر دوستان آن دوستان رفیع
 مکان - مبارک گرداناد - بحق الحق و اهام - چون از قدیم الایام
 الی آلان بمقتضای تعارف ازلی که مستبوع روابط لم یزلیست -
 چنانچه ماثوره (الارواح جنود مجده فما تعارف منها ایتلف وما
 تذاکر منها اختلف) شاهد این دعوی و ناطق باین معنی است -
 میان خواقین این دوستان خلافت نشان - و سلاطین آن خانواده عظیم
 الشان - پیوسته رابطه مودت مستحکم - و همواره علاقه محبت
 محکم بود - و بمودای الحب یتوارث این عطیه کبری از سلف
 بخلف و این موهبت عظمی از سابق بلاحق بارث رسیده - لهذا
 میانه اعلی حضرت رضوان ششم - حضرت جذت مکانی انار الله
 برهانه - و شا جم حاد غفران دستگاه - سمی عم حمید الله - رابطه
 دوستی بعد برادر می منتهی شده بود - و میان این نیازمند درگاه الهی
 و آن شاه خلد آرامگاه در ایام خجسته فرجام پادشاهزادگی نسبت
 محبت بمرتبه انجامیده که آن جلالت بارگاه را بمنزله عم بزرگوار خود
 میدانست - و اثار محبتی و علامات مودتی که رشک علاقه ابوت
 و بذوت تواند شد از طرفین مظاهر عالمیان میگشت - و یوما فیوما
 این معنی در تزیید - و آبا فآبا این نسبت در تضاعف بود - بحدیکه
 از نسبت های سابقین بسیار - و از روابط سالفین بی شمار - زیاده
 گردید - و پیوسته در خاطر دوستی گزین مهر آگین این معنی مرکب
 بود - که هرگاه و اهب العطا یا این نیازمند خود را باین درجه علیا
 و مرتبه قصوی فایز گرداند - با آن رضوان دستگاه غفران پناه دقیقه
 از دقایق دوستی نامرعی نگذاشته - انچه ان محبت ورزیده آید که

خوابین زمان از تصور آن در بحر تاحف مستغرق - و ملاطین
 دوران از رشك در دریای تحیر مستهلاک گردند - پس از آنکه اعلی
 حضرت - علین مرتبت - حضرت جنت مکانی بقضای الهی
 بتسخیر دار الملک بقا نهضت فرمودند - و نوبت خلافت کبری -
 و مملکت عظمی - باین نیازمند درگاه اله رسید - و خوار خاشاکی
 که از تموج امواج حوادث بر روی این بحر خلافت قاهره گرد گردیده
 بود - بشعله تیغ آتشبار سوخت - و عرمه مرز و بوم هندوستان بهشت
 نشین از لوث وجود ناپاک مخالفان بآب شمشیر خون فشان پاک
 گشت - و تمام ملک موروثی که قبل ازین چندین پادشاه عظیم
 الشان داشته اند - و ساحل روی زمین قریب سه ربع ربع مسکون
 انگاشته اند - بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد - اراده بدان
 شد که مراتب دوستی که مرکوز خاطر مهر ناظر است از قوت بفعل
 آید - و یکی از معتمدان آگاه - و منتسبان درگاه آسمانجاء - برهم
 مفارقت و طریق رسالت بخدمت انعم بهشت منزلت فرستاده شود
 ناگاه خبر واقعه هائله و حادثه فزانه رحلت آن شاه جنت بارگاه از
 دوا فزا بعالم بقا رسید - و جراحت کلفت و الم قصه پر غصه
 اعلی حضرت جنت مکانی را تازه ساخت - بوصول مرده
 جلوس میمنت مانوس آن عالی تبار گردون اقتدار - بر سر
 سلطنت آن عم بزرگوار - و استقرار آن شاه جمیاء بر مقر
 دولت آن غفران پناه - کلفت بهجت و الم براحت مبدل
 گشت - رجای واثق و امید صادق از کرم کریم علی الاطلاق چنان
 است که دروادی عدالت و انصاف و دوری از جور و اعتصاب

توفیق رفیق سازد - و درباب احقاق حقوق - و ایفای عهد - و
 عفو زلات - و ترک تعصبات - و تکذیر خیرات - و توفیر ممبرات - و
 تفقد حال ضعفا - و رفع احتیاج فقرا - و اعزاز علما - و اکرام صلحا -
 که لشکر دعا و حافظان شریعت غرا اند تأیید نماید - و بهره کامل
 از مملکت و حفظ وافر از دولت بخشیده بمودای گریمه (و اما
 ماینفع الناس فیما یرزق) بطول عمر رساند و بوسیله سلطنت
 این جهان فانی بدولت آنجهان باقی فایز گرداند - چون اعلی حضرت
 جنت بارگاه - رضوان دستکاه - فردوس منزلت - عرش مرتبت -
 حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه - بهشت آرامگاه را بمنزله
 فرزند و حضرت علین مرتبت جنت مکلفی بجای برادر میدانستند -
 و این نیازمند درگاه آله عم بزرگوار می خواند - بمقتضای این
 نسبتها آن نور حدیقه دودمان صفوی - نور حدیقه خاندان مصطفوی
 و مرتضوی - را بمنزله فرزند گرامی پیوند دانسته مراتب دوستی
 که در خاطر دوستی گزین مرکوز بود که در ایام سلطنت و خلافت
 نسبت بآن عم عالمقدار از قوت بفعل آید - افشاء الله تعالی نسبت
 بآن فرزند کامگار نامدار بوقوع خواهد آمد - از آنجا که اخلاص شعار
 مستحسن الخدمت بحری بیگ را عم غفران مآل از روی استعجال
 بجهت استخبار اوضاع و استعلام احوال فرستاده بودند - او را بزودی
 رخصت نمودیم - و ما نیز سید صحیح النسب - معتمد پسندیده
 حمید - میر برکه را که از بندگان های روشنای این درگاه والامت
 برهیدل استعجال از برای استفسار احوال خیر مال آن صفوه
 دودمان صفوی برفاقت او روانه آنصوب فرمودیم - تا مراسم تهنیت

و تعزیت بتقدیم رساند - و مراتب محبت و مودت بیان نماید -
 معتمد مزبور را از احوال خجسته مآل خود کماینبغی آگاه سازند -
 و هرگونه امری که باعث مزید اقتدار - و هر نوع کاری که موجب
 زیادتای استقرار - آن شاه والا جاه در امر سلطنت آن دیار - باشد -
 و این نیازمند درگاه آلهی را باید نمود - اشاره نمایند - که از قوه
 بفعل آورده شود - و بر عالمیان دوستی خود را نسبت بآن فرزند
 والا جاه ظاهر ساخته اید - که در چه درجه است - و چون خاطر
 بدریافت احوال فرخنده مآل آن نامدار گردون اقتدار بسی
 متعلق است - هرچند آن معتمد را زودتر مرخص نمایند بهتر خواهد
 بود - ازین رو که خواهش اینست که همیشه گلشن خلعت تازه
 باشد - بعد از مراجعت آن سیادت مآب یکی از اعیان درگاه معلی
 که بمزید قرب و فزونی اعتماد اختصاص داشته باشد - برسم
 رسالت - و طریق سفارت - بخدمت آن فرزند والا مرتبت روانه نموده
 خواهد شد - مناسب آنکه شیوه ستودگی ابایی عظام و سنت سفیده اجداد
 کرام - را دروادی دوستی این دودمان خلافت نشان همواره مرعی
 داشته بارسال مراسلات - و ارجاع مهمات - و اعلام مرغوبات - که درین
 بیان بهم میرسد - گلشن محبت و چمن مودت را نصرت و خضرت
 بخشند - ایام ملطفت درین کامرانی و موجب سعادت درجهانی باد •
 چون بیمن ترجمه پادشاه دانش نواز دانا پرور - و حسن اهتمام
 یمین الدوله آصف خان - ملا فرید دهلوی باتفاق دیگر منجمان -
 که شرب اندوز حضورند - زیجی حسابی مشتمل بر تدارک
 مسایلهای واقعه از مباشران اعمال رصدی - و رفع تفاوتهای ناشیه

از تمامی ایام در زیجات مانده - و تصحیح جداول و خطاهای
 قاصخان - و تسهیل اعمال و اصلاح اغلاط محاسبان - و نوایند قدیم
 و تحفای باستان - و نوایند جدید مستفید منجمان این والا آستان -
 موضوع بر اصول دقیقه و صحیح رصد جدید الغ بیگی بمبئی بر تاریخ
 جالس میمنت مانوس فرازنده تخت جهانبدایی - برارنده تاج کشور
 ستانی - موسوم بزنج شاه جهانی - صورت تمام داده بود - درینولا آن
 کتاب از نظر اندیز اثر شهنشاه دانش پناه گذشت - و مرتب آن
 مشمول نوازش گردید - و تا فایده آن کتاب تام النصاب عام النصیب
 باشد بحکم اقدس انجم شناسان هندوستان باستصواب اختر شماران
 یونان بهندوستانی زبان ترجمه نمودند - پیش ازین تقاویم کواکب
 از زنج رصدی الغ بیگی استخراج نموده در تقویمات ثبت میکردند
 اکنون ازین زنج مجدد که از اختلالات خالیست بآسانی استنباط
 می نمایند - ایزد کامبخش سایه تربیت و نوازش این خورشید دین
 و دولت را که وجود همه سودش چون آفتاب و سایه در رفاهیت
 جهان و جهانبدان ناگزیر است پاینده داران *

چون بعرض مقدس رسید که مرتضی خان ولد میر جمال الدین
 حسین انجو صوبه دار تته رخت هستی ازین جهان بر دست
 امیر خان ولد قاسم خان نمکی را که بنیابت یمین الدوله بحکومت
 صوبه ملتان می پرداخت بنظم آنصوبه و باضافه پانصدی ذات
 و پانصد سوار بمنصب سه هزار دوهزار سوار سرفراز گردانیدند -
 قلعه داری رتنپور از تغیر مهابت خان خانانان بجسینی چله
 مخاطب بقلعه دار خان مقرر گشت *

هزدهم جان نثار خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزار
و پانصدی هزار و دویست سوار - و مرحمت خان از اصل و اضافه
بمنصب هزارى هشتصد سوار مفتخر گردید •
سلج ماه صفر خان از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار بلند پایکی یافت •

نذارش مبارک حشن قمری وزن

روز جمعه هفتم ربیع الثانی سنه هزار و سی و نه هلالی مطابق -
دوم آذر ماه جشن وزن قمری انتهایی سال سی و نهم و ابتدای سال
چهارم از سفین زندگانی جاودانی ترتیب یافت - صلی کامرانی
اکتاف جهانرا در گرفت - و صدای کوس شادمانی بلغدی گرامی
شد - بدستور هرساله آن گران بار صورت و معنی بطلا و دیگر اجزای
که نگاشته شد سنجیده آمد - و پله ترازو هم سبک میزان آسمانی
گردید - خورشید اوج جاه و جلال با ابهت سلیمانی و شوکت
صاحب قرانی بر سریر کامرانی نشسته جشنگاه را نمودار هشتم
اسمان ساخت - و بعطای تشریفات گرانمایه قامت افتخار
امرای والا مقدار و نوینان بلند اعتبار بر آراست - خان زمان که با
خواجه ابو الحسن بتعاقب پیرا شتافته بود معاودت نموده بتقبیل
آستان فلک نشان سعادت اندوخت - و بجاگیر خود که در مرکز
منبیل دارد دستوری یافت - اسد خان معموری بخدمت فوجداری
لکھی جنگل و باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار سر برافراخت - رلوت رای دگنی حسب

التماس ارادت خان بمنصب دو هزارى ذات و هزار و پانصد سوار
سر بلند گردید *

اکنون بقیة احوال نکبت مال پیرای ضلالت انذما برمی نگارد -
چون آن کافر نعمت خود را بولایت چهار سنگه بندیله که دران
هنگام در دکن بود انداخت - بکرماجیت پسرکلان او که در وطن بود
آن سرگردان بادیه ادبار را براه غیر متعارف از ملک خود گذرانید -
اگر بکرماجیت آن مقهور را راه نمیداد او بآسانی دستگیر می شد
یا بقتل میرسید - القصه آن خایف و خامر بنزینهار مرزبانان در آمده
براههای نامتعارف داخل ملک گوندوانه گردید - و چند گاه
دران سرزمین بناکامی و گم نامی بوده از راه برار بولایت برهان
نظام الملک که حضرت خاقانی او را (ازین جهت که بعد از فوت
عنبر حبشی که در حقیقت نظام الملک او بود تمامی آن ولایت
را از نظام انداخت) به بی نظام یاد میفرمایند - و بعد ازین
بهمن نام نکشته قلم وقایع نگار خواهد شد - در آمد - و پهلول میانه
جاگیردار بالا پورکه بمنصب چار هزارى ذات و سه هزار سوار سر بلندى
داشت و بتوهم تقصیرات سابقه برای گریختن بهانه جو بود -
درینولا فرار آن برگشته روزگار شنیده رو بگریز نهاد - و ابواب ناکامی
و بد فرجامی بروی روزگار خود کشاد - و سمندر دوتانی به نسبت
خوبش پیرو از جالناپور گریخت - و آن دو خسران رسیده بخت
برگردیده در وقتی که آن مردود از گوندوانه گذشته بیلا گهات میرفت
بالا حق شدند - و برسیدن این دو مدبر او را فی الجملة قوت و
جمعیتی بهم رسید - چون گویم که دواعی هزاران ناتوانی و بواعث

فراوان پریشانی سرانجام یافت - و این سه منکوب که مثلث خرابی خاندان بی نظام بودند در دولت آباد بدر پیوستند - و از آن روز که بکرماجیدت خبر واقعی بخواجه ابوالحسن و دیگر امرا که بتعاقب آن سیه روزگار شتافته بودند نرسانید - و رهبران افواج قاهره را بطرفی که پراز فتنه بود برده بجانب دیگر رهنمون گشتند - لشکر ظفر اثر باوجود استعجال در طی مسافت به آن بادیه پیمای ضلالت نرسیده بذاچار از راه گوالیار و افتری که راه راست آن سرزمین است برویته و از آنجا بچندیری و بهوراسه و از آنجا بادوی پور که از توابع سرکار چندیرست و از آنجا به پرگنه سلوانی از مضائق ملک گوندوانه رسیده توقف نمود - چون بمسامع حقایق مجامع رسیده که پیرای غوایت گرا برهنمائی شقاوت ابدی و پیشوائی نحومت سربدی در ملک بی نظام درآمد - و آن بخت برگشته بکمان آنگه در انداختن اسباب ادبار دست یار او باشد - و در کشودن ابواب بوار مددگار - قدوم نحومت لزوم او را نوز عظیم دانسته در مقام مدارا و ملایمت شد - و ندانست که از اجتماع دو ماده فساد جز خواری نژاید - و از اتفاق دو مایه فتنه جز زیانکاری نیفزاید - مقرر گشت که انویه فتح طراز بقصد تنبیه بی نظام و استیصال پیرای کثر ماجری بصوب دکن منتهض گردد *

برافراختن رایات جهانکشا بقصد برانداختن بنیان دولت بی نظام بد فرجام و پیرای ضلالت گرای هر که انجام کارش زمیم است - و اختتام روزگارش دخیم -

بدستدار بی دولت بی مدار - ومددکاری مکذت بی اعتبار - اسباب
زیانکاری و موانع نگویند ساری سرانجام دهد - و سر رشته دوربینی و
صواب گزینی که ذریعه دولت جاوید و وسیله روانی امید است از
دست و آهسته از فرومایگی که سرمایه دینی و بی آزر می است
و از تیره درونی که پیرایه ندامت و سرنگونی - همه سرکشی جوید
غافل از آنکه مال آمالش بخسار و وبال گراید - مرآت این مقال
صدق اشتمال - احوال بد مال نظام بی نظام و پیرای بد فرجام
است - چنانچه بتفصیل نگارش خواهد یافت *

شب یکشنبه بیست و دوم ربیع الثانی موافق هفدهم آذر
بعده انقضای نه گهری که مختار ستاره شناسان بود - حکم شد که
پیش خانه والا برآوردند *

و روز دوشنبه هشتم جمادی الاولی مطابق سیوم دی ماه اعلام
فیروزی در حرکت آمد - و اسلام خان را بحراست دار الخلافت گذاشته
بر منصب او که چار هزار دوهزار و پانصد سوار بود پانصد سوار
فزونند - و معتمد خان را از تغدیر او بخدست بخشیدری دوم بر
نواخته بمنصب سه هزار ذات و هزار سوار از اصل و اضافه
سرافرازی بخشیدند - راو امر سنگه بمنصب دوهزاری ذات و هزار
و حیصد سوار سربلند گشت - جعفر خانرا باضافه پانصدی ذات و
حیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هفصد سوار سربلند
افراختند *

افاز سیوم سال

سعادت اشتمال ازدور اول جلوس میمنت مانوس

روز چهارشنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و سی و نه مطابق
بیست و ششم دی سال سیوم از جلوس اقدس بهزاران فرخندگی
آغاز شد - و ابواب نشاط و انبساط بر روی جهانیان باز *

جشن وزن شمسی

روز جمعه سیوم این ماه مطابق بیست و هشتم دی جشن وزن
شمسی انتهای سال سی و هشتم و ابتدای سال سی و نهم از عمرابد
طراز ترتیت یافت - و آن خورشید سپهر رفعت و اقبال بطلا و
دیگر اجناس معهوده وزن نموده آمد - ابواب عشرت و کامرانی
جهانی آماده گردید - و ابواب احسان و انضال بر روی عالمی
کشاده - درین روز خجسته معتمد خان باضافه پانصد سوار بمنصب
چار هزاره ذات و دوهزار و پانصد سوار - و حسین بیگ مخاطب
باخلاص خان از اصل و اضافه بمنصب دوهزاره هزار سوار
مفتخر گشتند - میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ بخطاب نجابت خان
سرافتخار برافراخت - و بغوجدارئی سرکار کول مرخص گشت -
و منصب او باضافه پانصدی ذات و دوهزار سوار دوهزاره ذات و
هشتصد سوار مقرر گردید - درینولا ریات نصرت آیات که از حوالی
قلعه رنمنبور عبور نموده پراه گهاتی چاند در آمده بود - ولایت

مالوه را نور آگین ساخت - و حصار شادی آباد که بماند و زبان زد
روزگار است دست راست گذاشته از پائین آن گذشتند •
نهم رجب از آب نریده گزاره فرمودند - و چون حایه آسمان
پایه اعلام جهانکشا ولایت خاندیس را مورد امان و مظهر احسان
گردانید - دهم ارادتخان صوبه دار دکن با تعیناتیان اینجا سعادت
استقبال دریافته باعزاز شرف کورنش سر بلند گردید - و هزار مهر
نذر گذرانید • و همراهان او نیز باندازه حالت نذور گذرانیده سعادت
ابد اندوختند •

بیستم امرای دکنی که داخل بندگان گشته بیدمن دولت خواهی
بمنصب علیه رسیده اند باقسام نوازش امتیاز یافتند - یا قوت
خان حبشی بعفایت هیکل مصحف با غلاف مرصع و شمیر
مرصع و حلقه که در دست کفند و بهندوستانی زبان کره گویندان
نیز مرصع و یک لک روپیه نقد - کهیلوجی بمرحمت پنجاه هزار
روپیه - هر کدام از مالوچی که بمنصب پنج هزاری ذات و سوار نیز
سر بلند گردید - و اودا جیرام بعطای چهل هزار روپیه - آتش خان
بانعام بیست و پنج هزار روپیه •

تعیین عساکر نصرت اشتمال دشمن مال

بر بی نظام بی رشاد و پیرای بی سداد

از آنجا که هنگام انفصام سلسله دولت بی نظام و گسیختن
رشته حیات پیرای شقاوت انما نزدیک رسیده بود - غضب الهی
در پاهای خشم بادشاهی نزول نمود - حضرت خاقانی مع نوح از دلایران

روزگار - و دلاوران کارزار - بسر کردگی سه سردار کارگذار - اراد تخان
 ناظم دکن - و راجه گجسنگه ولد راجه سورج سنگه - و شایسته خان
 خلف الصدق بمین الدواہ آصفخان - برای استیصال آن دو خسران
 متأل مقرر گردانیده - بیستم رجب سنه هزار و سی و نه
 مطابق شانزدهم اسفندار از نواحی قلعه آسیر روانه بالا گهاٹ
 ساختند - با اراد تخان جبهه سترگه بندیده - رضوان خان مشهدی -
 انگرام خان ولد اسلام خان فتحپوری - نور الدین قلی - رار دودا
 چندرات - متر سال ولد مادھو سنگه کچھواہ - کر مسی راتھور -
 احمد خان نیازی - راجه دوارکاداس کچھواہ - بلبدھر میگھارت -
 میر عبد اللہ خویش سید یوسف خان - مغلخان ولد زین خان
 کوکھ - میام سنگه سید سونیه - راجه گردھر - ملتفت خان ولد اراد تخان -
 اھنمام خان - ملوکچند نبیرہ رای منوھر - رامچند ھاڈا - جگناتھ
 واتھور - مکند داس - جادون - اودیسنگه راتھور - و از دکنیان
 یاقوت خان حبشی - کھیلوجی منھاجی برادر مالوجی پھونسله -
 فخر الملک ولد یاقوت خان - پرسوجی پھونسله - یسویخان جیریه -
 و دیگر بندگان درگاه آسمان جاہ - کہ مجموعی با اھدیان و برق
 اندازان قریب بیست هزار حواری باشند - عین گشتند - و ہمراہ راجه
 گجسنگه - نصرتخان - بہادر خان روھیلہ - راجه بیتھلداس - انیرای
 بد گوجر - راجه منروب کچھواہ - جان نثار خان - راول پونجا -
 شریف خان - بہیم راتھور - راجه بیرنیرین بد گوجر - اھدک مھمند -
 خانجھان کاکر - خنجر خان - عثمان روھیلہ عم بہادر خان - حبیب
 سہر - مدد فیض اللہ - گوکلداس سید سونیه - نور محمد عرب - محمد

شریف جصینی - کریمداد بیدگ قافشال - جیرام ولد انیرای - نرهر
 داس - جهالا رای - هرچند برهادر - محمد شاه - و از دکنیان
 اوداجیرام - بیلاجی برادر او - و دیگر منصبداران که همه با احدیان و
 برق اندازان قریب پانزده هزار سوار باشند - مقور شدند - و درنوج
 شایسته خان - سپهبدان خان - راجه جیسنگه - فدایخان - راور سور
 بهورتیه - پهار سنگه بندیل - الله وردیخان - مادهو سنگه ولد راورتن -
 راجه روز افزون - مرحمت خان بخشی احدیان - چندر من بندیل -
 راجه کشن سنگه بهدوریه - بهگوان داس بندیل - حیات ولد علی
 خان ترین - امام قلی پسر جان مپار خان - شیرزاد - محمد حسین -
 جعفر برادر باقر خان نجم ثانی - قهرمداس بندیل - و از دکنیان
 راوت راو - آتش خان حبشی - و از تابیدنان یمین الدوله سه هزار
 سوار - و از رانا جگت سنگه پانصد سوار که ارجن عمومی خود را
 مردار آنها گردانیده بود - و منصبداران دیگر و احدیان و برق اندازان
 که مجموع قریب پانزده هزار سوار باشند - قرار یافتند - و ارادت
 خان را بخلعت فاخر و خمیر مرصع با پهل کثرت و خطاب اعظم
 خانی و اسب از طوبیله خاصه بازین طلا و نیل از حلقه خاصه مقتدر
 و مبهایی گردانیدند - و سرگردگی عساکر نصرت مظاهر باو تفویض
 نموده بجواهر اندرزه های دولت آرای سعادت افزا - در مدارا و ساز
 گری - و مواسا و پرد و باری - که گزین اسباب پیشوائی و سرداری
 است - گوش هوش او بر ادروختند - و راجه گجسنگه و شایسته خان
 را نیز با دیگر بندهای عمده بنصایح خرد افروز فلاح آموز رهنمایی
 موافقت و موافقت گشته فرمودند - که صلاح دید اعظم خان را صواب

دانسته کارها با متشاره و استصواب او بتقدیم رسانند - و هنگام
 رخصت این دو سردار و دیگر امرا و مناصداران را فراخور حالت
 بغذایت خلعت و خنجر و اسب و فیل بلند پایگی بخشیدند - و
 منصب شایسته خان باضافه هزار سوار پنج‌هزاری ذات و پنج هزار
 سوار - و منصب هریکی از چهار سنگه و اودا جیرام باضافه هزار
 هزار سوار پنج هزار پنج‌هزار سوار - و منصب راجه جیسنگه باضافه
 هزار سوار چهار هزار چار هزار سوار - و منصب راو سور باضافه
 پانصد سوار چهار هزار سه هزار سوار - مقرر شد - پرتیپراج رانهور
 از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار - و احمد خان نیازی
 باضافه پانصدی هفتصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و
 پانصد سوار - و هریکی از میر عبد الله خوبش سید یوسف خان -
 و میر ابراهیم رضوی - باضافه پانصدی دوصد و پنجاه سوار بمنصب
 هزار و پانصدی هشتصد سوار - و ملتفت خان باضافه پانصدی دو
 صد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و جمالی
 از اصل و اضافه بمنصب هزار چار صد سوار نوازش یافتند •

روز مبارک دو شنبه بیست و ششم رجب سنه هزار و سی و نه
 مطابق بیست و یکم اسفندار ساحت برهانپور به پرتو ماهچه اعلام
 فلك سا منور گشت - و در هنگامیکه اختر سعادت بلندی گرا بود -
 و سعادت اختر رهنما - آن شهر نراحت بهر را بوزن سعادت مورد
 شرف آمد گردانیدند - و آئین نثار بطریق مقرر که درآمد و برآمد
 شهر واقع می شود بتقدیم رسید - و منازل دولخانه که پیشتر در ایام
 نیک فرجام پادشاه زادگی باهتمام کار فرمایان این حضرت والرتبت

بنا یافته بود - بفزول میمنت مامول فروغ آگین گشت •
شب بیست و هفتم ده هزار روپیه بدستور معهود به نیازمندان
و محتاجان عنایت فرمودند •

غره شعبان خواجه ابو الحسن با بسیاری از بندها که به تعاقب
پیرای شقاوت گرا تعیین شده بودند - باحراز شرف ملازمت سعادت
اندوز گردید - و دریا روهیله از جایگیر آمده باستلام عتبه فلک
رتبه پیدشانی طالع برافروخت •

نکارش نوروز نشاط افزا

روز پنجشنبه هشتم شعبان سال هزار و سی و نهم هلالی آفتاب
گیتی افروز ریات اعتدال به بیت الشرف حمل برافراخت - و
بطراوت و نصارت رخسار روزگار برافروخت - • بیت •

دوران بهار رنگ و بو دارد • گلدسته بدست آرزو دارد
سیدراب هوا چو مغز دانا • دوران چو مزاج دل توانا
زان گونه در ابر در چکانی • کز مغز خرد چکد معانی
درین روز مسرت افروز سالیانه حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی از
اصل و اضافه دوازده لک روپیه مقرر کردند - دریائی روهیله باضافه
هزار سوار بمنصب چهار هزار و چهار هزار سوار - و قلیچ خان باضافه
هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار - و مخلص
خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار
سوار - نوازش یافتند - از اصل و اضافه منصب عزت خان هزار
و پانصدی هزار سوار - و منصب عقیدت خان هزار و ذات و پانصد
سوار - و منصب میر فیض الله هزار و چهار صد سوار مقرر شد •

دوازدهم راو رتن را با وزیر خان و راجه بهارتهه بندیل و صفدر خان و شهباز خان افغان و فرحانخان و راجه رام داس نردری و چیت سنگه راتهور و مبارک خان نیازی و یتیم خان و عبد الرحمن روهیل و امان بیگ و اندر سال نبیره راو رتن و کاظم بیگ و شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی و ایسر داس هیسودی و اودی سنگه و دیگر منصبداران و احدیان تیر انداز و برق انداز که مجموع ده هزار سوار فبرد کار بود - بصوب تلنگانه رخصت فرمودند - و هریکی از امرا بعنایتی در خور از خلعت و اسب و فیل فوازش یافت - و وزیر خان باضافه هزار سوار منصب پنج هزاری چار هزار سوار و صفدر خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و هفصد سوار و بعنایت نقاره - و شهباز خان افغان بمرحمت علم - و مبارک خان نیازی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سربلند گردیدند - و محمد شفیع را بخدمت بخشیدگی این فوج و اضافه منصب بلند پایگی بخشیدند - و حکم قضا نغان بصدر پیوست که پایان گهات در پرگنه باسم از توابع برار که نزدیک تلنگانه است اقامت گزینند - تا راه مفسدان مسدود گردد - و شورشی نتوانند نمود - و در کمین قابو بوده بتسخیر ملک تلنگانه به پردازند - و بمساعی مردانه و تدبیرات خردمندانه آن ملک را داخل ممالک محروسه گردانند - و هم درین روز سید مظفر خان و بعنایت خلعت و اخرو جمدهر مرصع و اسب از طوبله خاصه با زین مطلا و فیل از حلقه خاصه عز امتیاز بخشیده هر اهل لشکر فیروزی که با اعظم خان در بالا گهات بود گردانیدند •

شب پانزدهم که لیلة البرات بوده هزار روپیه یمستحقان بذل فرمودند •
 بیست و یکم دلیر خان باره از گجرات آمده بتقدیل عتبه فلک
 رتبه روشن پیدشانی گشت •

بیست و چهارم که روز شرف بود بدهارا بعنایات گوناگون
 کمیاب گردانیدند - علامی افضل خان بعنایت علم و نقاره - اسلام خان
 باضافه هزار سوار بمنصب چار هزار چار هزار سوار - سید دلیر
 خان باضافه پانصد سوار بمنصب چار هزار سه هزار سوار - جمشید
 خان حبشی باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار دو هزار سوار
 و بانعام ده هزار روپیه - افتخار خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو
 هزار و پانصدی دو هزار سوار و مرحمت نقاره و فیل - یوسف محمد
 خان تاشکندی باضافه پانصدی دو یست سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدی هزار و دو یست سوار - اودووا باضافه پانصدی پانصد سوار
 بمنصب دو هزار چار هزار و پانصد سوار و بعنایت علم نوازش یافتند -
 و از اصل و اضافه منصب اکرام خان دو هزار چار هزار سوار
 قرار یافت - جانباز خان باضافه پانصدی دو یست سوار بمنصب
 هزار و پانصدی ششصد سوار سر بلند گردید - و از اصل و اضافه یکده
 تاز خان هزار و پانصدی شش صد سوار - و تربیت خان هزار
 هفصد سوار - و ترک تاز خان هزار چار صد سوار - و هر یکی از
 عبد الهادی و خلیل الله پسران میر میران یزدی که نخستین بخطاب
 امالتخان و دو یمین بخلیل الله خان سرفراز گشتند - و صورت خان هزار
 سه صد سوار مقرر فرمودند - روپ چند گوالیاری بمنصب هزار
 ذات و ششصد سوار سر برافراخت - و دامان امید خرد و بزرگ

بانعامها برآسود - از جمله پیشکش حضرت مهدعلیا و پادشاهزاده‌های
کامگار و امیرای نامدار پنج لک روپیه بشرف پذیرائی رسید •
درین تاریخ دریائی روپیه که نقوش جرایم گذشته‌اش را محو نموده
بمنصب چارهازاری چهار هزار سوار سربلند گردانیده بودند - چون
طینت بی زینتش بآب ناسپاسی مخمر بود برعایت آشنائی و هم
الوسعی پیرای کج گرامی چشم از حقوق تربیت و نوازش پوشیده و
عار فرار برخود پسندیده از برهانپور نزد ان کالیو بد شیوه رفت •

دهم رمضان مطابق چارم اردی بهشت از خدر معلی حضرت
مهد علیا ممتاز الزمانی صبیحه قدسیه بوجود آمد - ترکمان خان
بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - رحیم خان ولد آدم خان حبشی
داماد عنبر - و سرور خان و علی دلاور خان از سعادت‌مندی و بخت
بلندی از بی نظام جدا شده باستلام آستان عرش مکان کامروائی
دین و دنیا گشتند - رحیم خان را بعنایت خلعت و کپه‌پوش مرصع
و منصب پنج هزاره سوار و امپ با زین مطلا و فیل -
و سرور خان را بخلعت و منصب دوهزاره سوار و امپ - و علی
دلاور خان را بخلعت و منصب سرفرازی بخشیدند - و پنجاه هزار
روپیه بطریق انعام باینان مرحمت شد •

یستم و یکم رمضان خواجه ابو الحسن و سید دلیر خان بارة و
سردار خان و شاه نواز خان ولد میرزا رستم صفوی و ظفر خان ولد
خواجه ابو الحسن و یوسف محمد خان تاشمندی و سرور خان
و برتهیراج راتهور و پیر خان میانه و میر فاضل مخدوم زاده و
صوفی بهادر و باقی بیگ اوزبک و جلال الدین محمود نواسه

مخدوم الملك و سلطان محمود خویش خواجه ابو الحسن و خواجه
 عبد الله نقشبندی و سیف الله ولد شمشیر خان عرب و بدیع
 الزمان داماد خواجه ابو الحسن و محمد قاسم برادر خواجه مزبور و
 سیدی عبد اللطیف نبیره سیدی ریحان و میر محمد واحد و خواجه
 هاشم ولد شیرخواجه و خورشید نظر پسر دیگر خواجه ابو الحسن و
 بشارت خان بخشی و واقعه نویس و دیگر منصبداران و احدیان و
 برق اندازان که همگی هشت هزار سوار بودند بتسخیر ولایت ناسک
 و تربتک و سنگمیر مرخص گشتند - وقت رخصت خواجه بمرحمت
 خلعت و خنجر مرصع با پهل کتاره و اسب از طویلۀ خاصه با زین
 طلا و فیل از حلقۀ خاصه مورد نوازش گردید - و دیگران بعنایتی
 در خور از خلعت و اسب سر بر افراختند - و مقرر شد که خواجه
 باتعیناتیان در نواحی قلعه للنگ هرجا مناصب داند در موسم بشکال
 اقامت گزینند - تا شیر خان صوبه دار گجرات با تعیناتیان آنجا بار
 برسد - و بعد از سپری شدن برسات از راه بکلانه روانه گردد - و برخی
 زمینداران ملک را همراه گرفته یو لایت ناسنگ در آید - خواجه از
 برهانپور در هشت روز بموضع دهولیه که در حوالی حصن للنگ
 واقع است رسیده برای انجام ایام بشکال توقف نمود - و چون قلعه
 کالنه که بر فراز کوهی در نهایت استحکام و متانت بنیافته و قلعه
 نباتی در سرحد للنگ است و در تصرف مردم بی نظام بود -
 خواجه ظفر خان را بحکم جهان مطاع با فوجی بتاخت و تاراج آن
 محال فرستاد - و او بر میل یلغار شتافته لختی را مقتول و برخی
 را ماسور ساخته معاودت نمود *

بیست و هشتم عبد الله خان بهادر از کالپی آمده باسلام عقبه
والا سربلند گردید *

غره شوال هلال کلید مثال ابواب عشرت و کامگاری بر روی
عالمیان باز کشاد - شهنشاه حق آگاه که عبادت صوم بتقدیم رسانیده
همی هزار روپیه معهود هر سال بمستحقین بذل فرموده بودند -
بعید گاه ورود نموده از روی استکانت نماز گذاردند - و باین مقرر
در رفتن و آمدن بزر نثار دامن امید محتاجان بر آوردند -
نصرت خان را باضافه هزاره ذات و پانصد سوار بمنصب چار هزاره
دو هزار و پانصد سوار بلند پایگی بخشیدند *

پازدهم راجه بهارتهه بندیله باضافه پانصد سوار بمنصب
سه هزاره ذات و سه هزار سوار رسید مبارک از اصل و اضافه
بمنصب هزاره ذات و چهار صد سوار نوازش یافتند *

چون از منهبان وقایع لشکر بالا گهاٹ بعرض ایستادگان پایه
سربو اقبال مصیر رسید که میان اعظم خان و شایسته خان سازگار
نیست خدیو دوربین حزم گزین که خاطر وقادش لوح محفوظ اسرار
جهانبانیست - و ضمیر و نقادش جام انجام نمایی کشور ستانی -
فرمان دادند - که شایسته خان باسلام آستان سلاطین مطاب
متوجه گردد و سرگردگی فوجی که باو همراه بود بعبد الله خان
بهادر مفوض شد *

چهاردهم خان مزبور را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهل
کناره و اسپ از طویل خاصه با زین مطلا سربلند گردانیده
رخصت فرمودند *

بیست میوم هجهار سنگه و بهار سنگه بندیلله بخطاب راجگی نامور گشتند - خواجه ابو الحسن بحکم اقدس اعلی شیرخان صوبه دار گجرات را که به بیست و ششم باو پیوسته بود بتاخت قلعه باتوره و حوالی قلعه چاندور که در نواحی ناسک و برتنگ واقع شده فرستاد - و او دست نهب و بغارت بران ملک کشاده با غنیمت فراوان مراجعت نمود - رعایت خان از تغیر مدیرک حسین خوافی بدیوانی صوبه دکن سرافرازی یافت *

پنجم ذی القعدة جعفر خان باضافه پانصدی ذات و سه صد سوار بمنصب دوهزاری ذات و هزار سوار و اکبر قلی سلطان کهر باضافه پانصدی ذات و ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو بیست سوار مباحی گردیدند *

هفتم شایسته خان بتقبیل عتبه فلک رتبه جبین بخت برافروخت - درین دولت بلند صولت قرار یافته که از منصبداران مغل و سادات بارهه و بخاری و شیخ زاده هندوستان در صد جوان کار دیده بیکار ورزیده همواره در اثنای سواری شهسوار مضمار کامکاری در جلو باشند - و لهذا بمردم جلو موسومند - و از قوم مغل صد منصبدار و دو پست احدی که مکرر مصدر آثار مردانگی شده باشند با گرزهای زرین و سیمین هرگاه آن مهر سپهر جهانداری عالم را به سواری فروغ آگین گرداند ملتزم رکب ظفر مآب باشند - و در غیر سواری پیوسته بیرون دروازه دولتخانه والا حاضر - و اینان را گرز بردار گویند - درینولا شهنشاه ملک ستان کام بخش بدو بیست منصبدار از مردم جلو و گرز بردار دو صد شمشیر و جمدهر و پیر براق

مطلا و بدویست احدی گرز بردار دو صد شمشیر و پیر براق نقره
 مرحمت فرمودند - و از آن رو که بموقف عرض ملتزمان بارگاه مقدس
 در آمد که جمعی از بخت برگشتگان دکن برار آمده تلبی کانونام قریه
 سوخته آتش فساد بر افراخته اند - فرمان قضاتوان صدور یامت - که
 راو رتن در یاسم باشد - وزیر خان ببرار رفته آن گروه ادبار پژوه را
 چنان تادیب نمایند که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سرپیرامون
 چنین جسارت نگیرد - و بس از تقدیم این خدمت از راه بالاپور
 سعادت ملازمت دریابد - چون بشرف استماع مسامع جهاننداری
 که محمد علی بیگ ایلچی فرمان روائی ایران بدار السلطت
 لاهور آمده - احمد بیگ اتکه پادشاهزاده والا مقدار محمد شاه
 شجاع بهادر را بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه سربلند گردانیده
 مصحوب او فرمان عالیشان و خلعت فاخر بمحمد علی بیگ
 فرستادند - درینولا معروض اقدس شد که عظیم خان و دیگر بندگان
 با غنیمت نبرد آرا گشتند - و گروه شقاوت پژوه تاب حملهای مردانه
 و چپقلش های گردانه نیاورده رو بگریزنهادند - و بهزاران شرمساری
 برای رستگاری جنگی بگریز کرده جمعی بکشتن دادند - اتفاقا
 در اثنای تلاش ملتفت خان و راو دودا و ستر سال کچهواوه و کرمهی
 و بلهدر سکنهاوت و راجه گرد هر دو دیگر راجپوتان که در آن روز چنداول
 بودند - از قول قریب بدو گروه دور افتادند - پیرا و دریا و بهلول
 و مقرب خان که نیروی نبرد روبرو در خود ندیده در کمین فرصت
 بودند - فدویان را غافل دیده دوازده هزار سوار بجنگ پرداختند -
 چندی از مغول و راج پوت از وفا خوئی و رغا جوئی دل برجان

فشانی نهاده داد مردانگی دادند - از الوس مغول امام قلی پسر
 جانپار خان استجلو و رحمان الله پسر شجاعت خان عرب که از
 خانزادان جدکار پیکارگذار بودند با جمعی از تابینان بدرجۀ والی
 شهادت فایزگشته نیکنامی جاوید اندوختند - از قوم راجپوت سترمال
 ولد مادهو سنگه برادرزادۀ راجه مانسنگه با دو پسر بهیم سنگه
 و اند سنگه و کرمسی راتهور نبیرۀ زاو چندر سین پسر راو مال
 دیو و بلبهدر سنگهاوت و راجه گردهر پسر کیدسوداس نبیرۀ جیمل
 میرتبه - که هنگام توجه حضرت عرش آشیانی به تسخیر قلعه
 چیتور از قبل رانا بحرامت این دژ می پرداخت - و پس از کشایش
 آن عیال و اطفال را سوخته خود را به حمیت جاهلانۀ کشت - و
 بجلاوت و شجاعت جان درکار خداوندکار صورت و معنی در باختند -
 و راجه دوارکا داس ولد راجه گردهر سیگهاوت از رسوخ عقیدت و
 خلوص ارادت زخمها برداشته در میدان افتاد - و ملتفت خان و
 راودودا نبیرۀ راوچاندا و چندی دیگر را از بیتوفیقی دست بکار نرسید
 و ثبات قدم نیارستند و رزید - و از ادبار پیشگان نیز جمعی مقتول
 و برخی مجروح گشتند - خاقان قدردان باز ماندگان جمعی را که از
 وفا و اخلاص جان بمردانگی فشانند بمناصب علیه و دیگر اقسام
 نوازش سرافراز گردانیده دلدهی و تسلیم فرمودند - و اوطان مالوفه
 در تبذول ایقان مرحمت نمودند - و راجه دوارکا داس باضافه
 پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سرفرازی
 یافت - و او و شاه بیگخان بعنایت علم مبداهی گشتند - خانزمان
 که از جاگیر خود سنبهل و اهراسپ برادرش که از دارالملک دهلی

بدار الخلافه اکبر آباد رسیده باتفاق روانه درگاه والا گشته بودند -
 درینولا شرف زمین بوس دریافتی سی لک روپیه را که اسلام خان
 از دار الخلافه بحکم اقدس همراه این در برادر ارسال داشته بود
 رسانیدند - و بعنایت خلعت فوازش یافته در فوج خواجه ابوالحسن
 معین گشتند - سید عالم باره بمرحمت خلعت و شمشیر سرفراز
 گردید - مکرمت خان به تشخیص کیفیت و کمیت لشکر فیروزی
 به بالا گهات دستوری یافت - و بعنایت خلعت قامت عزت بر
 آراست - و بچهل کس از امرا خلعت بارانی مصحوب او فرستادند •
 بیست و سیوم الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و
 پانصدی هزار و پانصد سوار - شاه بیگ خان باضافه - پانصدی چهار
 صد سوار بمنصب دوهزاری هزار سوار - و سید عالم باره باضافه
 پانصدی دویست سوار بمنصب دوهزاری هشتصد سوار - و هردیوارم
 کچواکه باضافه پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
 سوار - و سید علاول از اصل و اضافه بمنصب هزار و ششصد سوار -
 سرافنخار برافراختند •

بیست و ششم مذکورجی دکنی بمنصب سه هزار پانصد
 سوار - و هاباجی بمنصب دو هزار و هشتصد سوار - و نور الله ولد
 خواجه میرهروی بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار - و اسفندیار
 ولد حسین بیگ شیخ عمری بمنصب هزار و ششصد سوار - و
 اوگرسین ولد ستر سال بمنصب ششصدی سه صد سوار سرفراز شدند •
 بیست و نهم میرزا حسن از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری
 هزار سوار بلند پایگی یافت •

مالخ ماه یاقوت خان بحکم اقدس از لشکر ظفر اثر رسیده بتقدیل
سده سنیة جهانداري سعادت اندرخت - و وزیر خان نیز مفسدان
برار را مالش بسزا داده از راه بالاپور آمده شرف ملازمت دریافت -
ما باجي خویش راجو که در سپاهیان دکن بشجاعت اتصاف
داشت بعنایت فیل سربلند گردید *

دهم شهر ذی الحجه عید قربان مژده نشاط و انبساط رسانید -
شهشاه گردون جاه بعید گاه تشریف برده نماز ادا نمودند - و در
تشریف بردن و آوردن از زر نثار جهانی کامیاب شد - و رسم قربان
بتقدیم رسید - پنج فیل از جمله پیشکشی که شیرخان صوبه دار
گجرات در وقت آمدن بدرگاه والا حسب الحکم بر زمیندار بکلانده
مقرر ساخته برای تحصیل آن یکی از نوکران خود فرستاده بود و او
نزد خواجه ابوالحسن آورده - خواجه بدرگاه خلائق پناه رسانید -
بهیمین الدوله آصف خان و علامی افضل خان و وزیرخان و صادق خان
و چندی دیگر از امرای حضور خلعت بارانی - و بیاقوت خان خلعت
بارانی و شمشیر مرصع و پنجاه هزار روپیه بطریق انعام تنایت شد *

پانزدهم صفدر خان باضافه پانصدی سه صد سوار بمنصب سه
هزاری دو هزار سوار - و کار طلب خان باضافه هزار سوار
بمنصب سه هزار سوار - و فرحانخان بمنصب دو هزار سوار
هزار سوار - و مبارکخان نیازي باضافه پانصدی سه صد سوار
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سوارانرازی یابند - چون نصیری
خان که با راجه گجسنگه معین گشته بود معروض داشت - که اگر
خدمت تسخیر ملک تلنگانه و قلعه قندهار باین فدوی باز گردد

بمدد گاری اقبال جهانکشا باحسن وجهی بتقدیم میرساند -
 بنابراین درحینى که افواج قاهره بواسطه ایام بارش فروکش کرده
 بودند اورا به پیشگاه حضور طلب فرمودند *

بیست و ششم بعنایت خلعت و باضافه پانصد سوار بمنصب
 چهار هزارى سه هزار سوار و مرحمت اسب با زین مطلا و فیل از
 حلقه خاصه برنواخته بجای راورتن بتسخیر ملک تلنگانه و کشایش
 قلعه قندهار دستوری دادند - راجه گجسنگه حسب الطلب بدرگاه
 خلائق پناه رسیده شرف آستان بوس دریافت *

کشته شدن جادون رای تیره رای بسعی بینظام نا تمام

هرنابخرد تیره اختر که از ناسپاسی و حق ناشناسی و کفران
 نعمت ازین درگاه اقبال پناه رو برتابد و از نقصان آگهی و طغیان
 کمرهی فرار نموده بامید یاری و مددگاری نزد بی سعادتى
 که خسران دیده دین و دنیا و خذلان کشیده صورت و معنی -
 گشته است - زینهارى شود - روزگار شگرف کار که نوکر کمینه گذار
 این دولت والا آثار است - همان ملجا را مهلک گردانند -
 و مامن را مقتل - مصداق این مقال سانحه عبرت انگیز
 جادون رای خسران گرای است - آن کافر نعمت قاصر همت
 با پسران و ندایرو دیگر مفتضبان درین درگاه آسمان جاه بیست
 و چار هزارى پانزده هزار سوار منصب داشت - و جاگیرهای جید
 دکن تنخواه یافته در نهایت رفاهیت و عافیت میگذرانید -
 از آنجا که حوصله تنگ باره مرد آزمای دولت نپذیرد و همت سبک

بارگران مکنت بر نگیرد - آن سقیم العقل - و خیم العاقبت -
 با فرزندان و خویشان نزد بی نظام رفت - و چون بی نظام بد فرجام
 بیقین دانست که بیوفائی لازم ذات آن بد ذات است - و کافر
 ماجرائی ملازم جوهر آن بد جوهر - در صدد آن شد که او را بدست
 آورده مقید گرداند - و با چندی از نوکران معتمد این راز در میان
 نهاده گرفتن او مقرر گردانید - و باین افداز او را نزد خود طلبید -
 چون هنگام کیفر ناسپاسی رسیده بود آن مدبر ناتمام باتمام قبیلہ بخانہ
 بی نظام آمد - و جماعه که در کمین فرصت بودند بیک ناگاه حمله
 آوردند - و هر دو طایفه شمشیرها آخته با یکدیگر در آویختند -
 مردم بی نظام هجوم آورده او را با دو پسر اجلا و راگهو و بسونت رای
 نبیره جافشین بقتل رسانیدند - و جگدیورای برادران بد اختر و
 بهادر جی پسر او و کرجائی زن او که مدار سلسله آن خاسر قاصر
 بر او بود با بقیه السیف از دولت اباد گریخته بسندمگر نزدیکی
 بجالناپور که موطن اصای آنها بود - و جادون رای درانجا قلعه
 ساخته رفتند - و بوسیله عرایض مشتمل بر فداست از اعمال شنیعه
 و انفعال از افعال قبیحه - و التزام شیوه بندگی بدرگاه عرش
 اشتباه ملتجی گشتند - از جرم پوشی و عذر نیوشی جرایم و بیلہ
 و معاصی ثقیله این گروه عفو پڑزه بذیل اغماض پادشاهانہ پوشیده
 آمد - و برای استمالت انجماعه فرمان عطوفت نشان بنام اعظم خان
 عزمدور یافت - که چون اینان بذریعه خجالت بدرگاه خلیق پناه ما
 بازگردیده اند - بمراحم ملکانه مطمین و مستمال ساخته در ملک بندگان
 منسلک گرداند - هرچه در باره مهمسازگی اینها التماس خواهند نمود

شرف قبول خواهد یافت - اعظم خان نقل فرمان قدر توان مصحوب
 یکی از معتمدان خویش و کسان یاقوت خان و اوداجیرام و دیختی
 نام که مدار معاملات جادون رای برو بود - و برای کارسازی و گرفتن
 امان نامه بلشکر ظفر پیکر آمده - نزد آنجماعه فرستاد - چون این
 جماعه را سعادت دربار بود - و بخت بیدار - دل بر بندگی این درگاه
 سلاطین پناه که مامن خایفان است - و ملجای خائبان - نهاده -
 همراه مردم اعظم خان و یاقوت خان و اوداجیرام روانه لشکر فیروزی
 گشتند - و چون نزدیک رسیدند باشاره اعظم خان یاقوت خان و
 اوداجیرام و کپیلوجی بهوضله و دیگر سرداران دکن استقبال نموده
 بمعسكر آوردند - بالتماس اعظم خان جگدیو رای بمنصب چهار
 هزاره ذات و سه هزار سوار - و تلنگ رای که بدولت بندگی بجادون
 رای که نام جدش بود موسوم گشت - بمنصب سه هزاره ذات و
 هزار و پانصد سوار - که سابقا بسونت رای برادر او داشت - و
 بیتهوچی بمنصب دو هزاره ذات و هزار سوار که منصب پدر او
 اجلا بود - سر بلند گشتند - و یک لک و سی هزار روپیه برسم مدد
 خرچ و تبذول نیک در ولایت دکن و برار و خاندیس و محال
 زمیندارجی جادون رای بدستور سابق مرحمت شد - تا جمعیت
 اینان پراکنده نشود - و بتقدیم خدمات پسندیده تلافی تقصیرات
 گذشته و تدارک زلات رفته نمایند *

درینوالله وردیخان قراول بیگی که از لشکر بالاکه'ت برگردیده
 بتقدیل آستان والا پیدشانی بخت برافروخته بود - شیرینی چند در
 نخچیرگاه دیده بعرض اشرف رسانید - و بحکم قضا نفاذ آن

درندگانرا به باد (که دامیست در کمال استواری بطول ده هزار
فراع پادشاهی و ارتفاع شش و بسان سرا پرده بستونهای ستبر بر پا
کنند و انواع سباع و وحوش دران گرد آورده صید نمایند) احاطه
کرده بظاهر باغ زین آباد رانده آورد - پادشاه شیر شکار فیل سوار
بشکار گاه تشریف فرموده یک قلاده شیر را به تفنگ خاصه شکار
فمودند - و چهار شیر بچه را بحکم قدر توان گرز برداران شیر نبرد -
بدست گرفتند •

از سوانح این ایام فیروزی یافتن سعید خان امت در پشاور
بتائید صمدانی و نیروی اقبال جاودانی - گذارش این ماجرایی
برسم اجمال آنکه کمال الدین ولد شیخ رکن الدین زوهیله که در
زمان حضرت جنات مکانی بمنصب چار هزاری و خطاب شیرخانی
هر بلند گشته بود - از فتور دانش و قصور بینش بنوشته پیرای
تیره رای دست فساد بر کشاده کمراد بار بر بست - اکثر قبایل
افاغنه از کنار آب اتک تا نواحی کابل و دیگر جوانب با او اتفاق
فموده قرار دادند که نخست گرد شورش از پشاور برانگیخته آید
چون سعید خان در کوهات از نوشته بالچو قلیج خان و داود گماشته
لشکر خان برین مضمون وحشت مشحون آگاه شد - علیخان بیگ
بخشی آن تهانه و ذو القدر خان و شادمان پهلوال و خضر کهکرو
جمعی از احدیان و تابینان خود را در کوهات گذاشته همان روز
خود را به پشاور رسانید - و روز دیگر بران شد که بابندهای پادشاهی
بر سر آن بدگهر رفته او را با انصار برگشته روزگار چنان تنبیه نماید
که دیگر پرامون چنین اندیشههای فاسد و فکرهای کاسد نگرند -

هوا خواهان درالت بر گذاردند که نخست بمواعظ هوش افزا
 رهنمای صلاح باید گشت - باشد که از گران خواب غفلت بیدار
 شده بشاه راه مطاوعت و متابعت گراید - هر چند نصایح بکار رفت
 مفید نیامد - بظاهر از روی چاپلوسی و لا به گری همه اندیشه
 خدمتگاری و فرمان برداری را می نمود - و نهانی باحتشا و اسباب
 فساد و اعداد مواد فتنه بواعث نکال ابد و دواعی وبال سرمد هر انجام
 میداد - و دیگر قبایل قریبه و بعیده را اغوا نموده از جاذبه ایللی و
 یکدلی باز میداشت - و عهد القادر پسر اجداد بدنهاده را بوعده
 مصاهرت و ارسال هدایا نزد خود طلبید - و آن کوتاه بین با کور
 کریمداد پسر جلاله و محمد زمان پسر بردان عم زاده اجداد و در پراک
 او افانذه دور و نتو و نغر و تمام کوه تیراه و هر دو نیکش و جمیع
 الوس ختک و ایماق حاجی و توری فراهم آورده در یولم گذر که
 هفت گروهی پشاور است بکمال الدین ناقص خرد پیوست - تا
 رسیدن او کمال شقاوت مآل نیز الوسات پشاور و اشغرو محمد
 زی و ککیانی و خلیل و مهمند و داؤد زی و یوسف زی و بر
 کلانی و غیرانیدان را بمواعید گاذبه و اقایل باطله از راه برده
 گرد آورده بود - و آن هر دو خسارت پیشه شرارت اندیشه باتفاق
 این قبایل بد شمایل روز سه شنبه در از دهم ذی الحجه مطابق غره
 امر داد از جمیع جوانب پشاور صفها آراسته ایستادند - سعید خان
 نخست بران شد که با بالچو قلیچ و شکر الله پسر لشکر خان و جمال
 و جلال پسران دلاور خان کاکر و سید ماگهن باره و دیگر بند های
 درگاه از شهر برآمده هنگام کارزار گرم گردانند - چون دید که سپاه

نصرت دستگاه آن قدر نیست که بعض را بحراست گذاشته و فوجی را باخود همراه گرفته به نبرد پردازد - و ملاحظه نمود که هرگاه بدفع فوجی متوجه گردد جوقی از ناحیه دیگر بحصار شهر که وسیع است درآید - و لشکر نصرت اثر متروک و متفرق شده بمدافعه آن نتواند پرداخت - ناگزیر محافظت حصار اهم دانسته بر نیامد - مقاهیر چار طرف شهر را فرو گرفته در محلات بیرون حصار فرود آمدند - و سعیدخان درون حصار که خام بود و بمرور ایام و کرور اعوام دران شکست و ریخت راه یافته - ملچارها قسمت نموده یک ضلع را بیدالچو قلنج و پسران دلاور خان و سعید ماکهن باره سپرد - و اطراف دیگر را باهتمام دیگر بندگان درگاه باز گذاشت - و خود با پسران و جمعی احدیان از جمیع ملچارها خبر میگرفت - از هر سو که باطل ستیزان هجوم می آوردند نگاهبانان آن ضلع ملچارها بتفگیچیان استحکام داده از حصار برمی آمدند - و بآب تیغ شعله حیات ستاره سوختگان فرو نشانده بغیرروزی بر میگرددند - گروه ادبار پوژه از ره گرا شدن جمعی کثیر هر روز بوادی خسار و بوار باتفاق بجایی سپر تختهها پیش رو گرفته رو بحصار نهادند - سعید خان بر ملچارها مردم توپخانه گذاشته با دلیران رزم خو و دلاوران ناموس جو بدستکاری تأیید الهی - و پیشکاری اقبال شاهنشاهی - نظر بر کثرت و انبوهی ملعین نیفکنده جلو ریز تاخت و نایره قتال مشتعل ساخته بسیاری از مقاهیر را آتش افروز جهنم گردانید - فتنه گرایان تیره رای پای ثبات از دست داده خاک فرار بر فرق روزگار خود بلختند - چون فوجی عظیم از باطل کوشان که به پیکار نپرداخته

بود از عدم آگاهی بر شکست سرداران خود در محلات بیرون حصار
توقف داشت - اولیای دولت مصلحت ندیدند که آن فساد
پیشگان فتنه اندیش را در گرد شهر گذاشته بتعاقب گریختگان به
پردازند - نخست خس و خاشاک وجود بیشتری ازین جماعه
مردود بآب تیغ رهگرای سیل فنا گردانیدند - و کاخ هستی لختی
که خافهای استوار را پناه جا پنداشته فراهم آمده بودند آتش زده
خاکستر ساختند - پس ازان بتعاقب پرداخته تا پنج شش گروه
هر کرا یافتند به تیغ بیدریغ از هم گذرانیدند - و داد مردی و
مردانگی داده بشهر برگردیدند - از اشراقات باطن شهنشاه حقیقت
آگاه آنکه - چند روز پیش از حدوث این حادثه برخلاف طریقه اذیقه
که مصدر هیچ فعلی بی باعنی نگردند بی ظهور سببی برای
سعید خان مرصع شمشیری فرستاده بودند - و ظاهر بیدان بحیرت
دراز افتاده - درینولا نهفته دانی خدیو پیش بین بر همگنان هویدا
شد - و چون خبر این فتح بمسامع عالییه - که همیشه شاه راه بشایر
باد - رسید - آن فدوی کار طلب را بعزایت خلعت و جمدهر مرصع
و باضافه هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب چار هزاری ذات و دو
هزار و پانصد سوار - و بالچو قلیچ را باضافه پانصدی ذات و سه صد
سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و هشت صد سوار
و خطاب شمشیر خان - و سزار خان را باضافه پانصدی ذات و
دو صد سوار بمنصب دوهزار و هشت صد سوار سرافتخار بآسمان
رسانیدند *

دهم محرم نجابت خان باضافه ششصد سوار بمنصب دوهزاری

هزار و چارصد سوار مر بلند شد - در عشره اولی ماه مذکور ده هزار
روپیه معهود باریاب نیاز عطا فرمودند *

هفدهم مرحمت خان باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هشتصد سوار - و ابو محمد کذبو از اصل و اضافه
بمنصب هزار و هشتصد سوار مفتخر شدند *

چهارم صفر راو رتن از باهم مراجعت نموده دولت ملازمت
اندوخت *

هفتم انیرای که نامش انوپ سنگه امت و حضرت جنت
مکانی بتقریبی که در تضاعیف سال ششم نگارش خواهد یافت
اورا بانیرای مخاطب ساخته بودند - چون پدرش راجه هرنراین
در گذشته بود بختاب راجگی سر بلند گردید - پس ازین درین
سپاس نامه فتح ایزدی بر راجه انوپ سنگه گذارش خواهد یافت -
فاوجی معروف بر بیریای سنده که از نوکران معتبر بی نظام بود -
بقلاوژی طالع با جمعی داخل لشکر تلنگانه شد - و بالتماس
نصیری خان بمنصب دوهزاری ذات و هزار سوار سرائازی یافت
و مرتضی قلی برادر جانسپار خان از اصل و اضافه بمنصب
هزاری ششصد سوار فرق عزت بر انداخت *

هفتم ربیع الاول راجه گچ سنگه را بخلعت فاخر و شمشیر خاصه
با یراق مرصع عز امتیاز بخشیده بلشکر نصرت اثر مرخص فرمودند
فاخر پسر باقر خان نجم ثانی بتقبیل عتبه فلک رتبه سر بر انداخته
پردل مرصع با لختی جواهر که پیشکش پدر او بود بنظر خورشید
اثر در آورد - هر یکی از شیخ صوفی و سادات خان و شرزه خان که

برهنمونی بخت بسپاه تلنگانه پیوسته داخل بندهای دولت ابدترین گشته بودند - بالتماس نصیری خان بمنصبی درخور نوازش یافتند • چون موسم بشکال انقضا یافت و هنگام تردد بندگان سعادت پذیر و تنبیه مقاهیر رسید - اعظم خان و دیگر امرای والا مقدار از دیول کانوکه برای انصرام ایام برسات درانجا اقامت نموده بودند حسب الحکم بقصد استیصال اداغنه فساد آئین و بی نظامیة خسارت گزین روانه گشتند - چون سابقا بعرض باریافتگان پایة اورنگ خلافت رسیده بود که سید مظفر خان هراول سپاه ظفر دستگاه را بسبب ورم بالای ناف نیروی سواری نیست - شهنشاه مهر گستر جگجیون جراح را بمعالجه او فرستاده مقرر فرموده بودند که او پس از تخفیف آزار باستان معلى بیاید - و سردار فوج هراول اعظم خان راجه جیسنگه باشد •

هشتم این ماه خان مذکور که جگجیون بعد از رسیدن آنجا موضع آماس را بجهت قوت ماده درحضور اعظم خان شکافته بود - و خلط بسیاری دفع شده - و او روزی چند برای التیام جراحت توقف نموده روانة درگاه سلاطین پناه گشته احرار شرف ملازمت سراسر سعادت نمود - خدیو مهربان قدردان او را بعنایت خلعت و جمدهرمرصع باپهل کتاره و باضافه هزارى ذات بمنصب پنجہزاری چار هزار سوار و مرحمت اسب از طویلہ خاصه بازین مطلا سرافراز ساختند - راجه روز افزون از اصل و اضافه منصب هزار و پانصدى ذات و هشت صد سوار بر فواخته آمد - خواجه ابوالحسن نیز با جمعی از بندهای درگاه معلى بعد از انقضای موسم بارش بحکم قدر توان

از حوالی قلعه‌النگ راهی گشته براه بکلانه متوجه ولایت ناسک و ترنیک شد - بعد از آنکه بمسرح بکلانه رسید - بهرجی زمیندار آن ملک باچار صد سوار استقبال نموده خواجه را دید - و خان زمان و لهراسپ پسران مهابت خان که بهمراهی این لشکر معین شده بودند درین هنگام بخواجه پیوستند و خواجه از گهات جراحی بملک غنیم در آمد - وبا هریکی از خانزمان و شیرخان و شاه نواز خان فوجی از سپاه همراه کرده مقرر ساخت - که در هر کوچ یکی ازین افواج سه گانه هراول باشد - و دیگری چند اهل - و چون عمال و رعایای قریات و پرگنات بی نظام از سر راه برخاسته بجنگل و کوه رفته بودند - و این باعث خرابی ملک و گرانی غله گشته بود - و غازیان سپاه عسرت می کشیدند - خواجه قرارداد - که یکی ازین سه فوج بعد از دو سه روز بتاخت کوهستان و محال آبادان ملک شتافته هرچه از غله و گله بدست افتد بمجاheadان دین برساند - در هرتاخت هم آذوقه فراوان سرانجام می یافت و هم جمعی کثیر از مقاهیر مقتول و ماسور می گردیدند - درینولا بی نظام محلدار خان و دانا پندت و عمر خان افغان را با حشری از سوار و پیاده فرستاد - که شبنگام بر افواج قاهره بان بیدارند - و روز از جماعه که برای آردن هیمه و گاه برابند قابو یافته از گاز و شتر هرچه بیابند بدست آرند - خواجه برین معنی اطلاع یافته شاه نوازخان را با فوج او بواسطه مالش آن ضلالت پیشگان روانه ساخت - شاه نواز خان نزدیک بیست گروه یلغار نموده بآن فتنه پژوهان رسید - محلدار و همراهان شقاوت آثار او تاب زد و خورد شیران بیشه هیچا نیاورده همگی احمال و اثقال

را گذاشته راه فرار سپردند - و شاه نواز خان با غنیمت فراوان مراجعت نمود - چون ادهار زدگان پراگندگان خود را فراهم آورده نواحی لشکر ظفر پیکر بجان اندازی پرداختند - خواجه بنگاه آن خرمن سوختگان که در نواحی سنگمیز بود بتجسس یافته خانزمان را با فوجی فرستاد - تا به نهب و غارت بپردازند - اینان شبشب یلغار کرده بنگاه آن تبه کاران رسیدند - محکدار سرآمد آن جماعه سراسیمه گشته بجانب قلعه چاندور فرار نموده - و جماعه از همراهانش که از کشتن و بستن خلاصی یافتند در اطراف متفرق شدند - و بهادران کار طلب پنه و بارانیان غنیمت گرفته هم عنان فیروزی سعادت نمودند - دیگران دل بباد دادگان پیرامون اردوی خواجه نگشتند *

شب دوازدهم دوازده هزار روپیه بآئین مقور بصلحا و فقرا عنایت شد - حکیم حاذق ولد حکیم همام که برسم سفارت نزد امام قلی خان والی توران رفته بود هفدهم مطابق غره آبان ماه شرف اندوز ملازمت گشته فامه خان گذرانید *

فرستادن ضد الخلافة یمین الدولة اصفهان

بسرمداری همکی عساکر فیروزی ماثربالا گهات

چون بر پیشگاه خاطر نهفته ناظر - اورنگ آرای جهانبانی - حضرت خاقانی - پرتو افکند - که اعظم خان با همسران سازگاری که سرمایه سری است و با فرو تران بردباری که پیرایه سرداریست ندارد - و همین باعث طلب شایسته خان بدرگاه عالم پناه شده بود - چنانچه گزارش یافت - پادشاه دور بین - حزم گزین - رکن

و کین دولت - ساعد مساعد سلطنت - آصفخان را - که در مراتب
سلوک پسندیده - و مدارج اخلاق گزیده - و امالت خواطر - و الانت
یوایان - و تقدیم لوازم سرداری - و مراسم کار فرمائی - یکتائی دارد -
و همگی ارکان دولت - و اعیان سلطنت - مطاوعت و متابعت
او مینمایند - به باشلیقی کل عساکر بالاگهات معین ساخته نوزدهم
ربیع الاول مطابق سیوم آبان ماه خلعت خاصه با چارقب زردوزی
و خنجر مرصع با پهل کتاره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ
از طویلۀ خاصه یکی شاه باهن نام با زین مرصع دیگری با زین طلا
میناکر و ظفر گچ نام فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و ماده فیل
عنایت فرموده رخصت نمودند - و از آنجا که رسم دولت مندان
هندوستان است که هرگاه بقصد سفر از خانه برآیند جانب شمال
برپاکنی و جنوب رویه برارابه که بهندوستانی زبان رتهه گویند و
بسوی مشرق بر فیل و بطرف مغرب بر اسپ سوار شده روانه کردند
و سفر این محمد دولت رو بجنوب بود - یک منزل رتهه فیز علاوه
عنایات دیگر گشت - و مقرر شد که آن خان والا شان در موضع اوچهر
که آب و علف فراوان دارد اقامت گزیده مصلحت وقت بعمل آرد -
شایسته خان خلف الصدق یمین الدواہ بخلعت فاخر و جیفۀ مرصع
و اسپ از طویلۀ خاصه با زین مطلا - و رادرتن و فدائیخان و سید
هزبرخار و الله وردیخان که بخدمت بخششگر این فوج سر بلند گردید
و سید عالم برادر سید هزبرخان بخلعت و اسپ نوازش یافته -
همراه آن سرآمد نوینان مرخص گشتند - و امالت خان و خواجه
که کار برادر زاده عبد الله خان بهادر که از اصل و اضافه بمنصب

هزارى چار صد سوار سرافراز شد - و ديگر منصبداران را نيز همراه
يمين الدوله تعيين نموده بعضى را بخلعت و اسب و برخى را
بخلعت سرافراز گردانيدند - عبد الله خان بهادر كه از نيز مانند
سيد مظفر خان ورمى بر شكم بهم رسانيده بود - و بمعالجه جكجيون
صحت يافته - درين روز بحكم جهان مطاع به برهانپور رسیده شرف
ملازمت دريافت - و هزار مهر نذر گذرانيد *

بيست و ششم چون بعرض اقدس رسيد كه ديانت خان دست
بياضى قلعه دار احمد نگر جهان فاني را پدروود نمود - حراست آن
حصن حصين بجان نثار خان مقرر شد - و او بعنايت خلعت و
چهل هزار روپيه نقد مدد خرج سر بلند گرديد - و فرمان قضا لقاء ز
صدور يافت - كه هرگاه جان نثار خان بعسكر فيروزي رسد - اعظم
خان پنج هزار اشرفي براى خرج قلعه بار داده جمعى را برسم
بدرقه همراه كند *

گذارش وزن قمرى

روز پنجشنبه نهم ربيع الثانى سنه هزار و چهل مطابق بيست
ودوم آبان كه غره نشاط اولياء دولت بود بهزاران فرخى و فراوان
خجستگي جشن وزن قمرى و اختمام سال چهلم و ابتداى چهل
و يكم از زندگاني جاوداني حضرت خاقاني ترتيب يافت - و آن
عنصر خلافت بآئين مقرر بطلا و ديگر اشيا وزن نموده آمد - و ابواب
احسان و اسباب افضال كشاده و آماده گشت - منصب مير جمله
باضافه هزارى ذات و سه صد سوار چار هزارى ذات و هزار و پانصد

هوار مقرر شد - و از اصل و اضافه منصب شاه بيگ خان دوهزاري
 هزار و دو بست هوار قرار يافت - گوپال سنگه که پدرش راجه منروپ
 چيري شده بمنصب هشت صدي چار صد سوار مرافراز گردید *
 از هوانج اين ايام تاختر اعظم خان است بر پيراي هرزه گرامي
 و مالش بسزا يافتن آن تبه رای و انصار شقاوت انتماي او
 گذارش اين مقال آنکه چون عساکر گردون مآثر بعد از
 انصرام ايام برسات از ديول گانو باستيصال بی نظاميه و افاغنه نهضت
 نمودند مقر بخان و بهلول مخدول و ديگر مقامير بشنفتن اين خبر از
 جالناپور که برای انقضاي موسم بشکل دران اقامت گزيده بودند روي
 ادبار بجانب پاتھري نهادند - اعظم خان بر فرار اين ادبار پيشگان آگهي
 يافته با افواج نصرت امتزاج کوچ بر کوچ تعاقب نمود - چون بموضع
 رامپھوري که بر ساحل آب بآن کنک واقع است رسیده دريانت که
 مخاذيل بي نظاميه بالاي گهات دھارور بر آمده بقلعه آن پناه
 گرفته اند و پيراي غفوده بخت هنوز از نواحی بير که درانجا توقف
 گزيده بود بر نيامده - و خبر انتهاض لشکر جهانکشا بآنصوب شنیده
 جماعه را که براي تحصيل محصول محال متعلقه بدير فرستاده بود
 طبيده و چشم انتظار در راه رسيدن دريا از ندومنه مقر بخان و
 بهلول از دھارور دارد بعزيمت آنکه پيش از فراهم آمدن اينان
 خود را بآن فتنه جوي فساد خورسانيده جمعيت او را پراکنده
 گرداند - از رامپھوري بمھکانو آمد - درين اثنا مکانيب صف
 شکر خان ولد سيد يوسف خان رضوي قلعه دار بدير پيهم رسيد -
 که پيراي تيره رای در راجوري که از مچھاي گنو بيست و چار

کروه است بتقسیم اسباب تجار که همراهان ستم پیشه او در کیهون و کیورانی برهنه‌نی گرفته اند مشغول است و اکثر متعلقانش که برای تحصیل پراکنده بودند فراهم گشته اند - و از خبر رسیدن افواج قاهره بنواحی پاتهری قرار داده که هرگاه به بیر نزدیک شوند کوچ نماید - اعظم خان و یاقوت خان و مابوجی بهونسله و اکرام خان و میر عبد الله و رعایت خان و دیگر بندگان درگاه عرش اشتباه را باجمعی در میچلی گانو همراه اردو گذاشت که حراست اردو نموده راه بآهستگی نوردند - و سپهدار خان و راجه جیسنگه و راجه جنجهار سنگه بندیل و را و مور بهورتیه و بهادر خان و راجه بیتهداس و مردار خان و راجه پهار سنگه بندیل و راجه انوب سنگه و خواصخان و جان نثار خان و ارجن برادر رافا کرن و مرحمت خان بخشی احدیان و چندر من بندیل و اهتمام خان و کیلوجی و اودا جیرام و جگدیورای و دیگر دکنیان و منصبداران و احدیان و برق اندازان را همراه گرفته بعد از یک پهر شب بقصد استیصال آن گروه شقاوت پزوه از میچلی گانو سوار شد - و چارگری شب مانده بموضع پیدلنیر که از بیرشش گروه است رسیده بصف شکن خان نوشت که باجمعیت خود بر کنار لشکر نکبت اثر آن برگشته بخت قیام نماید تا همان جمعیت قلیل را فوج دشمن مال پنداشته بطرفی بدر فرود - و چون صف شکن خان فوج خود را توزک ساخته بر فراز پشته بفاصله یک گروه برابر مقاهیر که چار گروه از بیر گذشته در دامن کوهی اقامت داشتند استفاده عزیز پسر آن ذلیل باجمعیت پدر بمقابله صف شکن خان شتافت - درین اثنا اعظم خان بالشکر ظفر اثر جلو

ریز رسید - عزیز از وصول افواج قاهره پای ثبات از دست داده باضطراب نزد پدر برگشت - و برگذارد - که عساکر نصرت مائز سرعت هرچه تمامتر رسیدند - و جمعی که پیشتر نمودار شده بودند فوج صف شکن خان بود - پیرا چون رسیدن لشکر فیروزی راه فرار بسته دید و پای گریز شکسته ناگزیر باهمگی افغانه آماده پیکار گشت - راجه جیسنگه سردار فوج هراول باراجه بیتهداس و راجه انوپ سنگه و دیگر راجپوتان و سپهدار خان سرآمد فوج برافغار بابهدار خان و سردار خان و خواص خان و اهتمام خان داروغه توپخانه باتفنگچیان و مرحمت خان با احدیان به بنگاه آن نکبت دیدگان رسیدند - عصاة بغاة اسباب خود را با اموال و امتعه بازرگانان که بینما گرفته تقسیم میکردند گذاشته شروع در بر آمدن کوه نمودند - و ازان روکه از اشتعال اکثر احدیان و تابعینان امرا بتاراج بذه و بار انگروه فتنه بزوه افواج بحر امواج از توزک افتاد - امرای مسلمانان و راجپوت که اسامی شان نگارش یافت با قلیلی از مردم خود عقب مخازیل بران کوه بر آمدن گرفتند - و بهادر خان روهیل و اهتمام خان و نرهر داس جهالا پیش از دیگران بقله کوه بر آمده تعاقب نمودند پیرا چون دید که جوقی از دلیران جدکار ناگهان رسیدند - و دیگر دلایران نبرد شعار نیز بهم میسرند - عماری ماده فیلی که زنان باقی مانده قتل دران همراه میگرددانید به سیوکانو روانه کرده خود قدم ادبار به پیکار استوار ساخته استاد - و بهادر برادر زاده خود را که اعتماد تمام بردلیری و مردانگی او داشت روبروی بهادر خان و دیگر مجاهدان فرستاد - و چون بر بهادر خان و اهتمام خان و نرهر داس

از قلمت همهرهان کار به تنگی گرایید - پیاده شده دل بر جان نشانی
 نهادند - و در کشش و کوشش کار نامه مردانگی بروی کار آورده
 جمعی کفیر را رهگرایی نیدستی گردانیدند - و بهادر خان داد شجاعت داده
 دو زخم تیر یکی بر روی دیگری بر پهلوی برداشت - و چندی از همهرهان
 در میدان پیکار که از کثرت غبار مانند شب تار شده بود پروانه وار خود
 را بر شعله شمشیر آتشبار زدند - و نهر داس جهالا با بعضی راجپوتان
 بجای قتلشاهی مردانه جان فانی را در کار خداوند حقیقی در باخته
 نیکنامی اندوخت - سپهدار خان و خواص خان و مرحمت خان که از
 دست راست بر کوه بر آمده بودند - از مشاهده این کارزار در پناه
 دیوار سنگ چین که در آن حوالی بود بکمانداری در آمدند - و
 راجه بهار سنگه بنفدیل از فوج برانغار بکومک بهادر خان رسیدند
 کوشش مردانه نمود - و برخی از همهرهان بتلاش گردانه
 نقد جان در باختند - و راجه جیسنگه و راجه بیتهل داس و راجه
 انوب سنگه و غیر اینان که در دیگر جانب کوه بودند نیز بهنگام
 رسیدند - اعظم خان بسرعت تمام پدای کوه رسیده ملتغخان و راو
 سور بهورتیه و چند من بنفدیل و دیگر مردم جرانغار را تاکید بر
 آمدن نمود - درین وقت که بر بعضی از اولیاء دولت ابد میعاد
 کار فی الحمله تنگ بود از نیرنگی اقبال نصرت مال شاهنشاهی
 که همواره بتائید سبحانی کار گذار است - و به تیسر آسمانی
 در گیر و دار - آثار فیروزی بر روی کار آمد - و بهادر تیره اختر از
 رسیدن افواج بی در پی دل بای داده با ملاعین افغانه رو بگریز
 نهاد - و پیرا نیز از قرار گاه خود فرار نمود - در هنگامیکه آن پست

همتان از فراز کوه رو به نشیب داشتند - و پیکان و بندق دلارزان
 جانباز بر مفارق آن سبکساران گران جان می بارید - تفنگی به بهادر
 مرید رسید - و در گرمی هنگامه پیکار از رفتن باز ماند - درین اثنا
 پسررام نام فوکر راجه بهار سنگه بندیلے خود را باو رسانید - بهادر
 نیم جان بار در آویخته جمدهری بر رانش زد - و پسررام نیز
 جمدهری بر گلوی بهادر زده آن خون گرنده را روانه ملک فنا
 گردانید - و هر آن بد گهر را با اسپ و سپر و انگشت و دو شمشیر که
 یکی بر اسپ داشت و دیگری در کمر براجے بهار سنگه رسانید -
 راجه آن را نزد اعظم خان آورد - خان اسپ و یراق به پسررام بخشیده
 هر پرشرا را برای عبرت سایر مقهوران مغرور فرستاد - که از دروازه
 بیر بیاویزند - و انگشترش بدرگاه جهان پناه روانه ساخت - تا بر
 همگان روشن گردد که او روانه ملک عدم گشته - و مبارزان لشکر
 فیروزی تا سه کوه بتعاقب این بادیه پیمایان ادبار پرداخته بسیاری
 را طعمه تیغ جان گزا گردانید - چون سپاه نصرت دستگاه در یک
 سواری از یک شهر شب گذشته تا سه پهر روز زیاده بر می گزیده
 نویدیده بودند - و از شدت حرارت و کثرت حرکت در اسپ و سوار
 تاب و توان نمانده بود اعظم خان دران هم توتف گونه کرد -
 که هم سپاهیان و اسپان فی الجمله آرامی گیرند - و هم پس ماندگان
 برسند - درین میان پیرا و دیگر همراهانش که همه اسپان تازه رو
 داشتند فرصت غنیمت دانسته راه گریز سپردند - اعظم خان درویش
 محمد دکنی را با مردم جگدیو رای برادر جادون رای که در بیر بوده
 و لختی دیگر از بندگان درگاه معلا بتعاقب آن بخت برگشتگان فرستاد

و خود نیز با وجود ماندگی مردم و اسپان با سایر هممرهان متعاقب روان شد و چون پیرای شقاوت گرا دریافت که افواج ظفر امتزاج دست از تعاقب باز نمی دارند در اندازے گریز عیال و از عماری ماده قبل فرود آورد و بر اسب سوار کرده همراه برداشت - درویش محمد و دیگر هممرهاننش آن ماده فیل را با عماری بدست آوردند - و جمعی را از افاعنه دون نهاد بد نژاد و غیرهم با عیال خذلان مآل بقید اسر و آوردند - و بیشتر از مردم کار آمدنی پیرا مجروح بدر رفتند - و از فزونی هراس آن گروه کفران اساس جز لباس پوشیده و اسب سواری هیچ با خود نتوانستند برد - و پیرای برگشته بخت با چندی از رفقا که بسان ادبار ملازم روزگار آن نابکار بودند بهزاران پریشانی و سرگردانی که لازم کفران نعمت است از نا کاهی بگم نامی در ساخته بکوهستان در آمد - و اولیای دولت بغازه فیروزی رخسار روزگار بر افروخته - و بدست بهروزی لواے افتخار بر افراخته برگردیدند - و چون شام پرده انظلام بر روی روز عالم افروز افگند - اعظم خان دست از تعاقب باز داشته فرود آمد - و از آنجا که از یاقوت خان که در مچپلی گانو بار دو گذاشته بود خاطر فراهم نداشت به بیربر گشت - تا هم اردو برسد و هم مکنون ضمیر فساد پذیر مقرب خان و پهلول در یابد - درین روز یاقوت خان با اردو بلسکر نصرت اثر پیوست - و ظاهر شد که دریا مقهور از نیدوسه بر آمده با پیرای مقهور ملحق گشت - اعظم خان در بیر برای آسودگی دواب و دیدن شان لشکر چندی اقامت گزیده حقیقت ابلاغ دراز و تردد نشیب و فراز - و کیفیت فتح انبال طراز - بدرگاه و الامعروض

داشت - شهزاده حق آگاه از قدردانی و جوهر شناسی بجلدوی
 این فتح نمایان اعظم خان را خلعت فاخر و شمشیر مرصع و اسب از
 طوبیله خاصه با ساز طلا و فیل از حلقه خاصه عنایت نموده فرستادند -
 و بهادر خان را خلعت و خنجر مرصع مرحمت نموده باضافه هزار
 سوار بمنصب چهار هزاره سه هزار سوار و عطای اسب با زین مطلا
 و فیل عز افتخار بخشید - و دیگر بندگان را نیز در خور کار طلبی
 و خدمت گذاری سر امر از گردانیدند - چون پیرای کفران گرامی
 و دریای قیوم را از سیوکانو به بیضاپور و بهونسله از پرگنات ولایت
 بی نظام که یوزون ادواج قاهره پیش از برسات دران اثر آبادی
 نموده بود بقصد رفتن دواتا باد رو نهادند - اعظم خان آگهی یافته
 از بیر با قریب بیست هزار سوار که دران ایام شان اینان دیده بود
 بصوب سیوکانو کوچ نمود - درین ایام ساهوجی بهونسله داماد جادو
 رای که سر لشکر هندو بی نظام بود بلشکر فیروزی که با اعظم خان
 بود پیوست - او بعد از کشته شدن جادو رای چنانچه گذارش
 یامت از بی نظام پیوند همراهی گسیخته به پرگنه پونه و چاکنه رفته
 اقامت نموده بود - از بختوری ارزومند بزدگی این درگاه خلایق
 پناه گشته باعظم خان نوشت - که اگر از ملتزمان آستان عرش
 مکن عهد نامه که باعث اطمینان خاطر پراگنده این بنده شود برسد
 حلقه خدمت گذاری در گوش کشیده بمعصم اقبال بیاید - پس
 از آنکه اعظم خان حقیقت بدرگاه گردون جاه عرضه داشت نمود -
 فرمان شد که تسلیم او نماید - و منصبی که در باره او و خوبشان
 و منتسبان او تجویز خواهد نمود شرف پذیرائی خواهد یافت -

سأهوجى بعد از رسيدن اين حكم با دو هزار سوار داخل لشكر فيروزي
گرديد- و بالتماس اعظم خان بخلعت و منصب پنجهزاري ذات
و سوار و جمدهر مرصع و علم و نقاره و اسب و فيل و انعام دو لکه
روپيه سر افزا گشت - و ميناجى برادر او بخلعت و منصب سه
هزارى ذات و هزار و پانصد سوار و خلعت و جمدهر مرصع و اسب
و ساماجى ولد ساهوجى بخلعت و منصب دو هزارى ذات هزار
سوار و اسب - و هر کدام از ربي راى ساتيه و مالوجى و هاباجى
بمنصبى در خور نوازش يافتند - و ديگر خويشان او نيز فراخور رتبه
بمناصب سر بلند گرديدند - دامن اميد اينان بانعام هشتاد هزار
روپيه برآمده شد - پيراي کفر نعمت و دريائى فاصر همت خبر
نهضت افواج جهافکشا بجاى سيوگانو شنيده از بيضاپور و بهولسنه
بموضع لاسور که ده گروهى دولتاباد ست رفتند و بى نظام از اجتماع
توجه عساکر نصرت مآثر بدانصوب سراسيمه گشته از نظام آباد که
بيرون قلعه دولتاباد ساخته بودند و متعلقانش منازل و عمارات
دران پرداخته بودند بقلعه مذکور رفت - و پيرا و دريا نيز در لاسور
بودن مصلحت ندیده در اير کهتله که نيم گروهى دولتاباد است
اقامت گزیدند- و پس از آن چندی منتسبان را بارباش دره که در پناه
آن حصن حصين واقع شده بودند - دريائى تيره روز با هزار افغان
شقاوت اندوز از پيرا جدا شده بقصد تاخت نواحى قصبه ابدول
و دهرن گانوبسوى چاندور و گهات چاليس گانوروانه گشت - و چون
اينمعنى بعرض ملتنزمان بساط حضور رسيد شهنشاه دور بين حزم
آئين که از روي غيب دانى و نهفته بينى پيش ازآنکه اين خيال

نگوهریده ازان مصدر افعال نا پسندیده بظهور آید عبد الله خان
 بهادر را که در ظاهر برای معالجه او و در باطن برای مداوای
 دریای کافر نعمت اخلاط فساد و ردع موان فتنه او بی شربت
 ناگوار بوار صورت نمی بست - از بالا گهات طلب فرموده بودند
 بجهت تادیب و تنبیه آن شوریده بخت معین گردانیدند - و دهم
 جمادی الاولی بعنایت خلعت و اسب از طویلۀ خاصه با زین
 مطلا سربلند ساخته رخصت فرمودند - میرزا عیسی ترخان و
 رشید خان انصاری و خواجه بابا و خواجه کامگار که با عبد الله خان بهادر
 آمده بود و سیف الملوک و شرزه خان و ابوالبقا برادر زاده عبد الله خان
 بهادر و خلیل بیگ و کریمداد بیگ قاقشال و عالم چند و گویند رای
 پرهاران و دیگر منصبداران و اخدیان و کماندار و تفنگچیان همراه
 او مرخص گشتند - و اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان بخشی
 و واقعه نویس آن لشکر مقرر شد - دریای شوریده رای قصبه اندول
 و دهرن کانورا با بعضی مواضع پائیدن گهات چالیدس کاون تاخته
 باستماع خبر توجه عبد الله خان بهادر برگردیده به بالا گهات رفت
 و چون در دولتآباد و نواحی آن از نیت بد طویت بی نظامیه و
 قدوم ادبار لزوم افغانه بارش از آسمان و نبات از زمین که سرمایه
 سربزنی جهان و پایدگی جهانیانست بر افتاده بود - اعظم خان
 نهضت افواج جهانکشا بد انصوب مصلحت ندید - و رایش چنان
 اقتضا کرد که باستیصال مقرب خان و بهلول مخدول که در دهارور
 و انبه جوکائی بودند متوجه گردن - و مطابق صواب دید او نوشته
 بمین آالدوله از موضع اوچهره نیدو رسید بنابران از راه مانگ دوده

روانه گهات گردید - و در اثنای عروج بران کریوه جمعی از سوار و
 پیاده بسیار از قبل متعاهیر دران تنگنا بر مجاهدان اقبال سر راه
 گرفتند - و با اهتمام خان میر آتش که پیش از غازیان لشکر
 منصور شروع در برآمدن گهات نموده بود به کار به پرداختند - گروهی
 از بند های درگاه و تنگچیان سرکار خاصه شریفه که همراه او بودند
 پای جسارت استوار نهاده - و دست جلالت کشاده - بسیاری از
 پاهیان را مقتول ساختند - و برخی از سرداران را ماسور - و افواج
 نصرت امتزاج به نیروی اقبال شاهنشاهی بالایی گهات برآمده موضع
 دامنگنورا که از احمد نگر بیست کوره امت مضرب خیم گردانیدند
 روز دیگر از آنجا کوچ نموده بقصبه جامکپیر که از ولایت بی نظام
 است رسیدند - اعظم خان پرگنه مذکور را بجایگزین دلاور خان حبشی
 که در سلک دولتخواهان منسلک گشته بود تن نمود - و او جمعی
 را بضبط آن گذاشته با لشکر ظفر اثر روانه پیش گردید - روز دیگر
 عسکر گیتی پیمایا بموضع تلنگی آمد - نگاهبانان قلعه باحتواری برج
 و باره پرداخته بسر دادن بان و انداختن تیر و تفنگ پرداختند
 و اعظم خان و اهتمام خان میر آتش را با مردم توپخانه و مرحمت
 خان بخشی احدیان را با احدیان تیر انداز و دیگر بند های درگاه
 و جمعی تنگچیان خود را بکشایش قلعه فرستاد - گروه جانباز
 نبرد پرداز حصار را مرکزوار گرد گرفته بتأیید یزدانی و تیسیر آسمانی
 که همواره پیشکار این دولت ابد طراز است در عرض یک پهر
 مفتوح گردانیدند - و برخی از محصوران را به تیغ بی دریغ از
 هم گذرانیدند و نزدیک پاصد امر ز - پهی و غیر آن بقتل

امارتی در آوردند - و آنچه از توپ و تفنگ و اسلحه و اسباب قلعه
 داری در آن حصار بود با اشیای دیگر بدست پناه قلعه کشا افتاد -
 و چون عساکر ظفر مآثر بگذار آب و نجره که دوازده گروهی قلعه
 دهارور است رسیدند - مقرب خان و بهلول و دیگر مقاهیر از گهاٹ
 انجن دوده فرود آمده بمضافات برگشته بیدر رسیدند - اعظم خان
 ازین منزل ساهوجی بهونسله را ضبط محال متعلقه جنیر و
 سنگم نیر فرستاد - و با دیگر افواج نصرت امتزاج متعاقب آن گروه
 ادبار پزوه از کتل ایلم گذشته بقصبه بیدر و از آنجا به پزور که کنار آب
 درنده است رفت - تبه کاران سیه روزگار راه گریز پیموده خود را
 بنواحی دولت آباد رسانیدند - اعظم خان چون دریافت که ادبار
 پزوهان از فقدان علف و غله از نواحی دولت آباد به دالا گهاٹ
 برگردیده بصوب دهارور روانه شده اند - بران شد که برین باطل
 ستیزان سر راه گرفته دست بردی نماید - درین اثنا بموضوح پیوست
 که غنیم فیلان واسباب به پناه قلعه دهارور فرستاده اراده رفتن پائین
 گهاٹ دارد - بنابراین بر کتل انجن دوده برآمده سه گروهی دهارور
 فرود آمد - تتمه این داستان در محالش گذارش خواهد یافت •
 جمال خان قراول که برای شکار فیل بجانب سلطان پور
 و راج پدیده از توابع گجرات رفته بود و یکصد و سی فیل گرفته
 یازدهم جمادی الاولی بشرف زمین بوس رسید - و هفتاد فیل
 خرد و ماده که زنده مانده بود از نظر اقدس گذرانید - قیمت یک
 لک و پنجاه هزار روپیه قرار یافت •
 آخر این روز اورنگ آرای جهانباقی بموضع کراره که سیر

جائیهت دلکشا و نچپر گاهیهست مهرت افزا تشریف بردند -
سه روز دران هر زمین نشاط آگین بعشرت و شادگامی توقف
نمودند - و چند نیله گاو و آهو به تغذی شکار کرده بدولتخانه والا
بمراجعت فرمودند - کراره دهیست سه گروهی برهانپور در نواحی
آن رود خانه ایست که از صفا چون آئینه حلبی رو نماست -
و از لطافت چون آب زندگانی گوارا - و در بعض مواضع عرض
آن صد گز پادشاهیست - و در بعضی کمتر - در ازمنه سالفه
برابر کراره بزان رود بندی بسته بودند بعرض صد گز و ارتفاع
دو گز - و از روی آن بند آبشاری میریخت - فرمان فرمای
جهان در ایام نیک فرجام پادشاهزادگی - هنگامی که ماهچه
زیات ظفر آیات برای تنظیم مهمات دکن و تفسیق معاملات آن
فروغ بخش خطه برهانپور بود - در اندای شکار آن مقام بجهت
انتظام دیده حکم فرمودند - که پیش بند سابق بندی دیگر بغاصله
هشتاد گز بر بندند تا میان هر دو بند حوضی صد گز در هشتاد گز
برروی کار آید - و آبشاری دیگر از روی این بند بریزد و دو سوی
آن دو دست عمارت مطبوع برافرازند - و باصر پادشاهی در کمتر
فرستی حوضی و آبشاری دیگر و دو منزل دل نشین بر دو کنار آن
و باغچه متصل عمارت آن روی آب صورت اتمام یافته حیرت افزای
دیده و روان دشوار پسند گشت •

از سوانح این ایام مسرت انتظام فتح قلعه منصور گده

است بسعی باقر خان نجم ثانی ضوبه دار اودیه

گزارش این ماجری آنکه سال گذشته خال مذکور بکهنیرا پاره

که بر دو گروهی چهل و دو که تنگنائی است در سرحد ولایت
 قطب الملك و اودیس و تنگیش بمرتبه که اگر جمع قلیلی از
 تنگچی و کماندار سر راه آن بگیرند طریق عبور مسدود میگردد
 واقع شده رفته اطراف و جوانب آنرا بنهب و غارت خراب گردانید
 و چون موسم برسات در رسید بکشایش قلعه منصور گده که منصور
 نام غلام قطب الملك آنطرف کهجرا پاره بغاصله چار کوه بغاهاده
 باهم خود موسوم گردانیده بود نپرداخته بازگشت - و بعد از انقضای
 ایام بارش بفرمان قدر توامان بار دیگر سرانجام اسباب تسخیر نموده
 لشکر شایسته از بندگان درگاه آسمان جاه و تابینان خود ترتیب داده
 و بکهجرا پاره نهاد شیر محمد (ن) و دیگر سرداران قطب الملك که بعد
 از معاودت باقرخان سپاه پراگنده فراهم آورده سه هزار سوار و ده هزار
 پیاده جمع ساخته و بتوپ و تفنگ و دیگر آلات حرب و ادوات
 ضرب قلعه را استحکام داده بودند آماده مقابله گشتند خان مذکور
 با بندهای پادشاهی و زمین داران کهلی کوت و کود که (۲ن) و اله که
 برهنمونی طالع دل به ایلی نهاده بودند هشتم جمادی الاولی
 بحوالی منصور گده رسید مخالفان در میدانی که میان مشرق و
 شمال قلعه است صفوف آراستند - دلیران اخلاص شعار نیز بآرایش
 انواع پرداخته و با آنکه توپ و تفنگ قلعه و بان و بندق فوج غنیم
 عرصه پیکار را نمودار کرد نار گردانیده برد بعرو و ثقیانی الطاف الهی
 و جنة اوفای اقبال حضرت شاهنشاهی متمسک گشته گرم نبرد

(ن) پیر محمد (۲ ن) کودله

شدند - درین اثنا باقر خان محمد شریف خالوی خود را که هزارل
او بود روبروی سر آهنگ غنیمت‌نرسنداده بر غول دکنیان که چار صف
در عقب یکدیگر مرتب ساخته بودند تاخت آورد - مقاهیر تاب زد
و خورد شیران بیشه و غنا نیاورده راه هنزیمت سپردند و بسیاری از سوار
و پیاده رهگرایی عدم گشتند و گروه انبوه بقید اساری درآمدند - و اسب
بسیار بدست افتاد - و آنانکه از دم تیغ رهایی یافتند بهزاران
پریشانی و سرگردانی به پناه درخت زار و کوهسار درآمدند جان
بسلامت بردند - باقر خان لوای فتح بر افراخته بتسخیر حصار
پرداخت - و شیران پیکار جو با وجود ریزش توپ و تفنگ خود را پدای
قلعه رسانیدند - و به نرد بانهایی که ترتیب داده بودند آغاز برآمدن
دیوار حصار نمودند - نگاهبانان قلعه که اهل دکن نایک واری گویند
از انهزام و اضطراب لشکر خود و جرأت و جسارت سپاه نصرت
دستگاه بهراس افتاده بآئین زیغهار جویان آن ملک کاه بدندان
گرفته امان پژه گشتند از آنجا که بخشودن گنهاران خوی بندگان
این حضرت است باقر خان بر اضطرار آن متمسک ذیل ندامت
ترحم نموده و گذاشت تا از قلعه بسلامت برآمدند - و منصور گده
را بمیر علی اکبر نامی از تابینار خود سپرده و حراست کهپرا پاره
بصفی قلی بیگ منصبدار مقرر گردانیده و خاطر از نظم و نسق آن
ولایت فراهم آورده بمقر خود باز گشت •

برآمدن پدیرای تیمه رای و دریای ادهار گرا با سایر افغانغه شقارت
انتما از ولایت بی نظام بهزاران ناکامی و بدناسی بسمت مالوه
چون ملک بی نظام بورود افواج قاهره بسبب قدوم شوم پیرا

دمت زد حوادث و پاکوب نواذب گشت و آنچه بی نظام باعث
 جمعیت دانسته بود موجب تفرقه شد پیرای کادر ماجری از دوستی
 غرض آلود و محبت مصلحت آمود بی نظام اعتماد بر گرفته با
 دریا و مدر و ایمل و رفیق فرزندان و متعلقان بانداز آنکه در نواحی
 پنجاب باعزت قبایل بد شمایل افغانه آن حدود اسباب فتنه
 اندوخته آتش فساد برافروزد از حوالی درلناباد باتنور آمد
 و از دهرن گاو و جویره و انبه بالا تر گذشته رو بسمت مالوه نهاد
 حضرت خاقانی چه از صفای باطن که ممکن اصرار است و انجلاء
 خاطر که موطن انوار چه از پیش بینی و دور اندیشی که از لوازم
 ملک داری و جهان کشائی است سرزمین مالوه را مقرر کرده فتنه
 پزوه افغانه دانسته عبد الله خان بهادر را برای تنبیه دریای مقهور
 فرستاده بودند - و بعد از مراجعت دریا ببالاگهات حکم شده بود -
 که در پائین گهات توقف گیرند و بهر سو که خبر روانه گشتن
 این غنوده بخندان تیره روز بیابد تعاقب نماید - درینولا خان مذکور
 بر حقیقت کار آگهی یافته بتعاقب آن بادیه پیمایان ادبار
 منوجه گشت و کیفیت و افعه معروض ایستادگان پیشگاه حریر
 خلافت گردانید •

و بیست و چهارم جمادی الاولی چون این ماجری بشرف
 استماع رسید پادشاه دور بین صواب گزین بنفص مقدس بی
 استفسار اهل تدجیم ملاحظه تقویم فرموده ساعتی از روز آینده
 برای تعیین انواع باحتیصال آن گروه بد مأل اختیار نمودند - و سید
 مظفر خان باره را که در بندگان قدیم الخدمت بشجاعت و قبيله داری

استدیاژ دارد و خاقان غیب دان اورا بعد از التیام جراحت ظاهر را
لیجهت ادراک ملازمت و الا که جان داری بندگان اخلاص پرور است
و باطنا برای دفع اخلاط فساد آن مواد فتنه بدرگاه معلی طلب
فرمودند و او هشتم ربیع الاول بسعادت آستان بوس فایز گشته چنان
نگارش یافت *

یستم و پنجم بعنایت خلعت خاصه و شمشیر خاصه و اسب
تپچاق از طویله خاصه بازین مطلا سربلند گردانیده دستوری دادند
که همت بر استیصال مقاهیر گماشته سمت مالوه پیش گیرد
و براه بیجا گده در آمده در نواحی قلعه مافدو از دریای
نریده بگذرد و مراسم تیقظ و تفحص بتقدیم رساند که تا بهر جانبی
که آن ره نورد دشت ناکامی سر بر آورده قدم ادبار پیش نهد
تعاقب نموده سزای کردار آن نابکار در گذار روزگارش نهد - و
سرافراز خان و راجه دوارکا داس و مادهو سنگه واد راو رتن و یکه
تاز خان و شیرزاد و سیام سنگه و اوگرسمین و امیر بیگ واد شاه
بیگ و گروهی از گرز برداران و برق اندازان بهمراهی او تعیین
فرمودند و حکم شد که اگر عبدالله خان بهادر بآن حدود رسیده باشد
هر دو فوج فراهم آمده خاربن فساد آن مخادیل بر کنند - سید
مظفر خان به اقبال ابدی بر جنائح استعجال بگذر اکبر پور از آب
نریده گذشته رو بمقصد نهان و چون عبد الله خان بهادر آگاهی یافت
که مقاهیر از گذر دهرم پوری گذشته اند او نیز ازان گذر عبور نموده
در لونیهه فرود آمد در آنجا شنید که بست و هشتم جمادی الاولی
بلایه نوردان ناکامی ازین مکان روان شده اند ناگزیر بدیال پور آمد

(۳۳۷)

چون دریافت که ادبار پیشگان باوجین رفته اطراف شهر را غارت
نموده بجانب نولاهی شتافتند روانه آن صوب گردید *



آغاز چهارم سال

میمنت اشتمال از دور اول جلوس عالم آرا

روز یکشنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چل مطابق یازدهم
دی سال چهارم از اورنگ نشینی برارنده سریر خلافت - فرازنده
اکلیل دولت - حضرت جهانبانی بفراروان خجستگی مزده
شادمانی رسانید *

چهارم عبد الله خان بهادر بنولاهی رسید - و سید مظفر خان
از دیبال پور گذشته پنجم در منکود که سر راه مندسور است شغفت
که بخت برگشتگان راه مندسور گذاشته دست راست رفتند -
و ششم از انجا روان شده در موضع تال گانو فرود آمد - درین تاریخ
عبد الله خان بهادر از عقب رسیده باو ملحق گشت - و چون خبر
رسید که افغانه روز گذشته در ده کروهی تال گانو بوده امروز از انجا
کوچ نموده اند - افواج منصوره بسرعت هرچه تمامتر از تال گانو
داهی شد *

دهم موضع خلجی پور مضرب خیام گشت - و بوضوح پیوست

که خون گرفتگان سرونچ رویه شتافته اید - و سر رشته تدبیر واهشته
هرسو گام ناکامی میزنند *

چهاردهم شیران لشکر فیروزی بسرونچ رسیده آگهی یافتند که
مقاهیر دو روز پیش ازین آنجا آمده بودند - و خواجه با بای آنتاب
که بزمانی قلیل پیش از رسیدن ملاعین داخل سرونچ شده بود
و خواجه عبد الهادی پسر صفدر خان که از قبل پدر در سرونچ
می بود باتفاق همت بر نگاهبانی شهر گماشته سکان آن بلده را
از دست انداز گروه فساد پزوه حراست نمودند - و مخاذیل از
فواحی سرونچ پنجاه فیل سرکار والا بردند *

کشته شدن دریای کافر ماجرا بهزاران

سرگردانی و پریشانی

چون پیرای تیره رای و دریای هرزه گرای را از هیچ راهی
روی حیات و از هیچ روئی راه نجات نماند - هر روز را روز واپسین
دانسته به هزاران سرگردانی و پریشانی در جست و جوی مهرب
از سرونچ دست راست شده بملک بغدیله درآمدند - که بکاپی سر
برارند - و چون چهار سنگه بغدیله بجهت آنکه پسرش بکرماجیت
پیدا را در حین فرار از دار اختلاف اکبر آید بملک خود راه داد تا
از آنجا بدکن رفت مورد عقاب پادشاهی گشته بود بکرماجیت
برای تدارک تقصیر خویش و شرمندگی پدر هفدهم بتعاقب
مخاذیل در آمده خود را بدریا که چنداول بود - رسانید - و کمال
جرات و جسارت بکار برده هنگام عبور گرم گردانید - آن خون گرفته

چه از بد مستی بادۀ تهور نا بخردانه رچه از مدهوشی می
 شدا روزی حسابی ازین جماعت بر گرفته بیمحابا تاخت -
 در اثنای زد و خورد تفنگی بر سر آن تهی مغز رسیده کارش
 بانجام رسانید - و پسر او نیز مقتول گردید - سپاه بندیله پیرا
 انکشته برو هجوم آورند - و پیرای فرصت جو توجه اینان بسوی
 دیگر غنیمت دانسته ازین مهلکه جان بدر برن - و بکرماجیت
 سر آن فساد پیشه را با سر پسرش بدرگاه مقدس فرستاد - و
 شرمساری گذشته را بنهجی که باعث امتیاز او میان هم سران گشت
 تلافی نموده درین پیکار نزدیک چار صد افغان و دو بست بندیله
 راهگرای نیستی گشتند - و پس از آنکه سر آن فتنه گر بدرگاه رسید
 از پیشگاه نوازش شاهنشاهی بکرماجیت در جلدوی این خدمت
 بخطاب جگراج (ن) و اضافۀ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب
 دوهزاری دوهزار سوار سربلندی یانت - و مصحوب سندر
 برهمین ملقب به کب رای خلعت و شمشیر مرصع و علم و نقاره
 به او عنایت نموده فرستادند *

کشایش قلعه دهارور بتائید اقبال بیهمال بادشاه

دوران و سعی جمیل اعظم خان

خان مذکور که برکذل انجن دوده (۲ ن) بر آمده سه گروهی
 دهارور رحل اقامت انداخته بود - درین هنگام ملقفت خانرا با مانوجی

(ن) جوگراج (۲ ن) انجن دوده

بهوتسله و اهتمام خان داروغه توپخانه والا که از دیرین بندگان آستان
 خلافت مکان است و مرحمت خان بخشی احدیان تغنگچی و
 کماندار تعیین نموده مقرر گردانید - که قصبه دهارور و بیتنه آنرا که
 هفته یک روز در آنجا مردم از مضامین و توابع دهارور و دیگر
 مواضع نزدیک و دور برای خرید و فروخت هر قسم متاع فراهم آیند
 تاخت نماید - و چون قلعه دهارور که بدشوار کشائی و فزونئی
 اسباب قلعه داری در دکن مشهور است - بر فراز پشته واقع شده -
 و در جانب آن جویهای عمیق دشوار گذار است که گنجایش فرود
 آمدن لشکر ظفرقرین ندارد - قرار داد که بعد از تاخت قصبه و بیتنه
 به تسخیر آن نپرداخته همت بر تعاقب بی نظامیه و تبذیه این
 گروه ادبار پژوه باید گماشت - پس از آنکه ملتفت خان با دیگر
 بندهای درگاه داخل قصبه شده باعظم خان آنها کرد - که جمعی
 کثیر آن روی خندق بانداختن تیر و تفنگ اشتغال دارند - اعظم
 خان با جمیع بندهای درگاه معلی از قصبه گذشته نزدیک قلعه
 بچاردیواری که توپ رس بود درآمده نشست - و ملتفتخان و همراهان
 او بکنار خندق رفته مردم قصبه را که اسباب و اموال و اهل و عیال
 خود با تظهار توپ و تفنگ قلعه بخندق درآورده بجنگ میکوشیدند
 بضرب بندق ازان جا برداشتند - و بچستی و چالاکئی بخندق در شده
 دمت نهب و امر کشوده غنیمت بسیار گرد آوردند - اعظم خان
 جمعی از پیداهای راجه ججهار سنگه بندیل را برای گرفتن فیلی
 چند که در خندق سراغ یافته بود فرستاد - آنها بجالات و جسارت
 و بکار نهاده چهار فیل و اسب و شتر و گاو و اسباب بسیار آوردند -

و چندی مجروح و مقتول گشتند - و دیگر بار بهادران لشکر منصور
هجوم نموده بقیة اسباب خندق را غارت کردند - و درین مرتبه نیز
سه فیل و اسب بسیار بدست مردم بندیده افتاد - اعظم خان فیلانرا
برای سرکار والا گرفته ایدان و اسباب بآن جماعه باز گذاشت - و از
فزونئی دلیری و دلوری شب پیاده بخندق در آمد - و چون بعد از
ملاحظه دیوار ظاهر شد که در یک جانب آن دریچه ایست که
بگچ و سنگ بر آورده اند - و آنرا به بیل و کفند شکافته یا بباروت
پرانیده بقلعه در می توان آمد - بسرعت هرچه تمامتر بیلدار افرا
سرگرم کار گردانید - و جانب دیگر بمردم قسمت نموده مقرر ساخت
که ملچارها پیش برده کار بر اهل حصار تنگ گردانند - میدی
مام حبشی و پدر و برادران اعتبار راو بمحافظت قلعه پرداخته
بان و توپ و تفنگ می انداختند - و کنداوران عسکر فیروزی نیز
از هر ملچار محاذی رخنه های کفگیره تیر و بندق می میدادند -
چنانچه گروهی از توپچی و تفنگچی و باندار حصاره گرامی نیستی
گشتند - و مجاهدان نصرت فشان شب از روزها باز ندانسته در
کشایش قلعه سعی فراوان مینمودند - از آنجا که مهم این دولت
مقضى المرام بیدد این و آن ساخته شده است ارباب توپ کلانی
که بر سر دروازه قلعه بود در انداختن نخستین از صدمه آن شکست
و توپ بر بالای برج افتاده از کار باز ماند - اعظم خان و مرحمت
خان و میرغیاث را با جمعی از تفنگچیان سرکار معلی و تابینان
خود نرسناک که در برابر دروازه بر کنار خندق در پناه عمارتی نشسته
کار بر قلعه نشینان تنگ گردانند - اگرچه برخی از لشکریان - چه

دیرین زندگان و چه دکنیان که در سلک دولتخواهان منسلک گشته بودند مبالغه میکردند - که اولی آن ست که فتح این قلعه دشوار کشا بوقتش باز گذاشته تعاقب مقهوران نموده آید - اما اعظم خان که از سنگ انداز نداشتن قلعه و طرز قلعه داری حصار گزینان که قلیلی بودند - و از مسامحه عساکر قلعه کشا و نیزنگ پرداختن اقبال فیروزی مآل دریافته بود که این قلعه تسخیر پذیر است - چندیرا از طایفه که دل بر کار نمی نهادند بمحافظت آر - و بعضی را بمحاربت جمعی که برای کاه و هیمه میروفتند معین گردانید - و خود با گروهی از بندهای درگاه دل بر کشایش حصار نهاده دست اجتهاد کشاد - و مجاهدان اقبال را به نوید الطاف پادشاهی آماده پیکار گردانید - و چون از کار طلبی و پیکار گزینی بهادران قلعه کشا و از جرأت و جسارت مبارزان نبرد آرا نگاهبانان قلعه را دمت از کار و کار از دست رفته بود - صبح دوشنبه بیست و سنوم جمادی الثانیه مطابق هشتم بهمن ماه سوار شده رو بدروازه قلعه نهاد - و قرار داد که سپاه نصرت اعتصام از طرف دروازه که جرن دارد و یورش بآسانی میسر است بیک دفعه ملچارهای خود برآمده برخی به نردبان و چندی بکمند بر دیوار حصار بر آیند - کار پرهیزان که تیر و تفنگ و حقه و سنگ را باران سرمه‌زی کشت زار فیروزی میدانستند طایفه از آنها برخندق هجوم آوردند - و گروهی پیاپی جلالت بدیوار برآمدند - و مرحمت خان با چندی بقلعه درآمده دریچه دروازه را کشود - اعظم خان با سایر سران و سرداران بدرون درآمد - و قرین در آمدن او قریب دو هزار کس بدیوار برآمده

داخل حصار شدند - و اموال و اسباب بسیار با پارۀ جواهر و مرصع آلات غارت نمودند - و مبلغ و مقدار آن بسبب ازدحام خلائق بضبط در نیامد - میدی سالم قلعه دار و پدر و برادران و اهل و عیال اعتبار راد و اهل بیت شمن عم ملک بدن و جدۀ مادرش بی نظام با همگی عمله و فعله اسیر گشتند - اعظم خان بعضی را که نگاه داشتن ایشان ناگزیر مصلحت بود نگاهداشته دیگرانرا از مردوزن و خرد و بزرگ بالتماس امرای دکن بتصدق فرق مبارک بندگان اعلیٰ حضرت آزاد گردانید - و بمیامن اقبال مشکل کشای اورنگ آرای جهانپانی - و بمساعی جمیلۀ اولیای دولت جاودانی - چنین حصن حصین بزودی و آسانی تسخیر پذیرفت - و چون از عرضه داشت اعظم خان و منهدیان وقایع آن صوبه حقیقت تردد و مساعی بندگان اخلاص گزین - و کیفیت این فتح مبین - بمسامع بشارت مجامع رسید اعظم خان بعنایت خلعت و باضافۀ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و اسب از طویلۀ خاصه بازمین طلا - و راجه ججهارسنگه بذیلۀ خلعت و اسب - و مرحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار نوازش یافتند - و دیگر بندها نیز در خور حالت مشمول مراحم گشتند - و چون خبر رسید که بخت برکشتگان بی نظامیه آرازة متج شذیده از بیست گروهی دهارور که محل اقامت این بادیه پیمایان ادبار بود کوچ نمودند - و بارادۀ مذبذب ساختن نصیری خان که قلعه قندهار در قبل دارد بآنصوب شتافت باشد که قندهار از دست بهادران قلعه کشا خلاص شوند ساخت اعظم

خان بد آنچه از اسباب توپخانه و ذخیره قلعه از آفت تا راج باز
مانده بود سرانجام لوازم قلعه داری نموده حراست آنرا بمیر
عبد الله رضوی با جمعی از منصبداران و هفتصد پیاده بنگچی
و برخی توپ انداز مقرر گردانید - درین اثنا رندوله سردار لشکر بیجاپور
که عادل خان اورا و فرهاد پدرش را با ده هزار سوار فرستاده
بود تا بعضی محال ملک اورا که دران سمت واقع است از اسب
بی نظامیه نگاهدارند - و در تسخیر قلاع و تصرف پرگنات که حضرت
شاهنشاهی از ملک بی نظام باو عنایت فرموده بودند بکوشند
بقصبة ماندور که ده گروهی ده‌ارور است رسیده باعظم خان پیام
نمود که چون عادلخان از صدق بندگی بلوازم دولخواهی و مراسم
هواجوئی قیام می نماید - و مقرر گردانیده که این جماعت با
عسکر فیروزی اتفاق نموده در مالش مقاهیر بی نظامیه سعی
نمایند - بنده می‌خواهد که شما را در یابد و تابع صوابدید دولخواهان
باشد - اعظم خان بآنکه میدانست که او با بی نظام در مقام موافقت
است و بخیرایی ملک او هرگز رضا ندهد صلاح وقت را که نخته
کار سخته روزگار از دست بگذارد منظور داشته پاسخ داد که چون
عزیمت تعاقب محاذیل بی نظامیه تصمیم یافته است از روی
اخلاص و بندگی برین اراده راسخ بوده رود بیاید رندوله و فرهاد
پدر او در همان روز روانه لشکر ظفر اثر گشتند - اعظم خان روز دیگر
بجهت ملاقات ایدان در ده‌ارور توقف نموده - یاقوت خان و
اوداجیرام و کھیلوجی و مالوجی و چندی دیگر از دکنیان را با ملتفت
خان پسر کلان خود و دیگر بندگان درگاه خلیق پناه باستقبال آن

جماعه فرستاد - رندوله و پدرش از غلبه توهّم با جمعی مسلح اعظم
 خان را دیدند - خان بیست خلعت و بیست اسپ بر رندوله و فرهاد
 و دیگر سران عادلخانه داده کمال و لجوئی و خوشخوئی بکار
 داشت - ایشان اظهار نمودند که چون عواطف والای حضرت خاقانی
 در باره عادلخان روز افزونست و حصون ملک بی نظام که در سمت
 بیجاپور واقع است با توابع و مضافات بار مرحمت فرمودند - اگر
 قلعه دهارور که درینولا به نیروی تیغ جهان کشای اولیای دولت
 افتتاح یافته و از جمله آن قلاع است بما باز گذارید در میان همسران
 باعث افتخار عادل خان خواهد بود - اعظم خان جواب داد که حکم
 گردون توان چنان صدور یافته بود که عادل خان به سعی و توفد
 خود قلاع مذکوره را با توابع از تصرف بی نظامیه بر آورده متصرف
 شود - و در تخریب ملک و تفریق جمعیت بی نظام بد فرجام با لشکر
 نصرت اثر متفق گشته بذل سعی نماید - درین مدت مدید که
 هوا خواهان درگاه عرش اشتباه در تعاقب آن بادیه پدمايان ادبار
 فراز از نشیب باز نداشتند در کندن بیخ فساد و برافکندن بغیا
 فتنه ایشان کمال کوشش مینمودند - هر چند بشما نوشته آمد که
 درین وقت که مقاهیر پریشان و سرگردان شده بخود گرفتارند
 و نگاهبانان قلاع امید کومک ندارند فرصت را از دست نداده قلاع
 را بتصرف در آرید - بگوش هوش نشنیده تغافل و تکاهل و زریدید
 اکنون که مجاهدان اقبال از روی جد و جهد تمام قلعه دهارور را
 فتح نمودند - این التماس بمن بیجااست و قابل پذیرائی نیست
 چنین مطلب دور از کار بعرض اشرف نمیتوان رسانید - بهر حال

چون آن ادبار پیشگان درنشیب گهاتند - و جز آنکه بالا بر آیند چاره
ندارند شما در قصبه ماندوه که در همین نزدیکی است - رحل اقامت
ببفکنید - و مردم خود را از حوالی قلعه نادرگ و غیر آن طلب
نموده با جمعیت آماده کار باشید - و از هر گهاتی که بر آیند خود
را رسانیده سر راه بران گروه همراه بگیرید - تا افواج دشمن مال
رسیده بآب تیغ شعله حیات مستعار اینان فرو نشانند - و خود
در پی بی نظامیه که قندهار رویه میرفتند - روانه گشته در در روز
بحوالی قصبه انبه جوکاهی رفت - و خاطر از استحکام قلعه آن فراهم
ساخته تاتار خویش میر عبد الله (ن) رضوی را بنگاهدانی باز گذاشت -
و از گهات انبه جوکاهی فرود آمده بقصبه بریل رسید - و از آنجا شب
در میان بقصبه کهیر - بخت برگشتگان بر حقیقت کار آگاهی یافته
ترک رفتن قندهار نمودند - و از راه پرسی روانه پرتور شدند - اعظم
خان برینمعنی اطلاع یافته بموضع اشتی آمد - و از آن راه متوجه
پرتور شد - و از پرتور انیالی که در فتح دهانور بدست افتاده بود
مصحوب علی اصغر ولد جعفر بیگ آصفخان بدرگاه سلاطین مطاف
فرستاد - متعاهیر از راه جالناپور بسوی دولت آباد فرار نموده -
هر روز مسافت دراز می نوریدند - و لشکر نصرت اثر منزل به منزل
در پی می شدافت - چون جالناپور مضرب خیم عساکر فیروزی
گشت دریافته آمد - که آن گروه فرصت پژوه که برای مذبذب
ساختن سپهدار خان که با قلیلی بمحاصره قلعه تلم پر داخده بود -

(ن) عبد الهادی

از جالناپور بصوب بهوکری روانه شده بودند - از آگهی وصول افواج قاهره بجالناپور فسخ آن عزیمت نموده به پناه دولت آباد در آمده اند - و بی نظام بآن سرگشتگان بادیقه ضلالت پیغام نموده که توقف شما درین نواحی باعث توجه عساکر نصرت متأثر میشود رای صواب آن است که بسمتی که رندراهِ و سایر عادلخانیه اند رفته چنانچه سابقاً قرار داده بودید قلعه سولا پور را با ولایت آن بایشان بدهید - و بعد از عهد و پیمان متفق گشته به تردد و تلاشی که از دست برآید لشکر پادشاهی را بخود مشغول دارید - مخاذیل باین اراده از راه راصدوده باز متوجه بالا گهات گشتند *

نگارش وزن شمسی

روز مبارک دوشنبه غره رجب سده هزار و چل مطابق پانزدهم بهمن جشن شمسی وزن انجام سال خجسته فال سی و نهم و آغاز سال چهلم از زندگانی جاویدانی حضرت خاقانی انعقاد یافت - و آن گرانبار صورت و معنی بآئینی که درین وزن فرخنده معهود است بطلا و دیگر اجناس بر سخته آمد - و پله ترازو رشک افزایی آفتاب گردید - و بخشش سی هزار روپیه از زر و سیم وزن و بذل زر نثار دامن احتیاج جهانی برآمد - و شریف اصفهانی خالوی باقر خان نجم ثانی بمنصب هزاره هفتصد سوار - و شجاع ولد معصوم خان کابلی بمنصب هزاره چار صد و پنجاه سوار - و مکرمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاره چار صد سوار نوازش یافتند - و نرسنگداس پسر راجه دوارکا داس بمنصب پانصدی ذات و چار صد سوار سرافراز گردید *

فرو نشستن شعله حیات پیرای کفران گرا باب تیغ مبارزان عسکر اقبال و انهدام بنیان فساد افاغنه بد سگال

آن بد بخت برگشته از کشته شدن دریای شقاوت انتما که
باستظهار معاونت او ره گرای نا دولتخواهی و بد اندیشی بل ره نور
نگونساری و نا برخورداری بود پای استقامت از دست داده
سراسیمه سر راه فرار می پیمود و هر چند میخواست که بگمنامی
از میان بدر رفته بمانی رسد افواج دشمن مال دست از ثعالب
باز نکشیده خود را بار میسازیدند *

بیست و هشتم جمادی الثانیه بعد از وصول بموضع نیمی از
ولایت باندهو که پانزده گروهی سپینده و سی گروهی اله بادست
ظاهر شد که آن زیان زده صورت و معنی بر هشت گروهی موضع
مذکور است - و چون از کوفت نوردیدن راه دراز و همراهی
زخمیان پیکار جگراج دیر تر سوار شد - عساکر اقبال خود را بآن
ناقص خرد زیاده تر نزدیک رسانیدند - و نخست سید مظفر
خان هراول افواج قاهره بار رسید - برابر وصول مبارزان ظفر
طراز آگاهی یافته بعضی از افاغنه را که اسبان زبون داشتند
باسباب قلیلی که دست زد تاراج نشده بود روانه پیش ساخته
با قریب هزار سوار پیکار گذار سر راه مظفر خان گرفت - و
هنگامه کارزار گرم گشت - خان شجاعت آئین چپقلشهای مردانه
نمود - و بسیاری از کندآوران رزم خوی ناموس جوی داد وفاداری

و جانشیناری دادند - و راجه دوار کداس و شیرزاد خویش خان عالم
 با چندی به ترددات مردانه هم نبرد خود را فرود آورده دلیرانه
 جان در باختند - و از افغانان صدر رهیل و محمود پسر پیرای
 فامسعود با بسیاری از ادبار زدگان بگویی نیستی فرو رفتند - پیرا چون
 دید که از زخمهایی منکر توانائی تلاش و تردد ندارد و پسر
 صدر و جمعی که بآنها استظهار تمام داشت کشته شدند - پای ثبات
 از دست داده سیوم بار راه را رها کرد - و در اثنای گریز از فرط
 ره نوردی و اضطرار فیلانی که همراه داشت جابجا میگذاشت -
 چنانچه پیش از وصول او بحوالی کالنجر بیست فیل بدست اولیاء
 دولت در اثنای تعاقب افتاده - فیلی چند بدست مردم راجه
 امرنگه زمیندار باندھو که او بعد از نوشتن دولتخواهان او را روانه
 درگاه خلایق پناه گردانید - و چون پیرا بنواحی کالنجر رسید سید
 احمد قلعه دار کالنجر آگهی یافته سر راه گرفت و هنگام نبرد گرم
 ساخته جمعی را مقتول و برخی را ماسور گردانید - و حسن (ن)
 پسر پیرا را با بیست و دو فیل از جمله افیالی که از سرونچ برده بودند
 بدست آوردند - و پیرای نکبت گرا از اضطراب و اضطرار طوغ و علم
 گذاشته با هزاران خواری با چندی فرار نمود - و آنروز بقاید اجل
 موعود بیست کروه رفته برکنار سهند که مقطع زندگانی و مقبض
 جان فانیش بود فرود آمد - سید احمد حقیقت ستیز خود و گریز پیرا
 ببارگاه سلاطین مطاف معروض داشت - و از پیشگاه نوازش پادشاهی

(ن) حسین

بخطاب جان بازخان سرفراز گردید - و فرمان قدر توان عز و صدور یافت
که ماسیر افغانه را بقتل رسانیده فیلان را با پسر پیرا بدرگاه آسمان
جاه بفرستند *

روز دوشنبه غره رجب مطابق پانزدهم بهمن عبد الله خان
بهادر و سید مظفر خان باین عزیمت که او را از تکادو راه و بی راه
و روا رو گاه و بیگاه خلاص سازند - فوج اراسته روانه شدند - پیرا از کشته
شدن فرزندان و خویشان و اعموان که باعانت این جماعه سرب می مغزش
دیو کده آمال باطله و امانی کاذبه شده بود - امید رستگاری منقطع
ساخته - بهمراهان گفت که از زندگانی فانی که گرامند این همه
خواری و شرمساری نیست سیر آمده ام تا راه فرار باز است - و
درها فراز - هر که میل رفتن داشته باشد بهر طرفی که داند رود -
چندی پایی ثبات نشدند - و جمعی فرار اختیار نمودند - درین
هنگام شیر پیشه و غا سید مظفر خان هراول لشکر فیروزی که با
مادهو سنگه و گروهی از گرز برداران و دیگر بندگان درگاه عالم پناه
پیش پیش لشکر منصور میرفت - رسید - پیرای خسران گرای
با پسرش عزیز نام که نزد پدر عزیزترین فرزندان بود - و ایمل و
جمعی از افغانه دو فیل را که با او مانده بود بررو داشته بهسوی
سبد مظفر خان روانه شد - خان مذکور با همراهان خود برو تاخت
آورد - آن مدبر چون دید که کنداوران امواج منصور بهیچ وجه
دست ازو باز نمیدارند از اسب فرود آمده با مادهو سنگه و جمعی
از گرز برداران و دیگر بندگان از سادات باره و غیره که هراول سید
مظفر خان بودند آویزشی نمودند - و در اثنای زد و خورد مادهو-سنگه

برچپه بر و ز و پیش از آنکه سید مظفرخان برسد مجاهدان اقبال -
و فدائیان دشمن مال هجوم آورده آن خون گرفته را با عزیزپسرش
و ایمل پاره پاره ساختند - و از رفقای او که قریب بصد کس
بودند بیشتر کشته شدند - و گرز برداران سرهای آن شوریده سران
بریدند - و برخی بدر رفتند - از غزاة لشکر نصرت اثر سید ماکهن
پسر سید عبد الله نواسه سید مظفر خان با بیست و هفت تن
دیگر پدایه والی شهادت رسیده - و جمعی خون جراحت را گلگونه
رخسار خود گردانیدند - درین هنگام عبد الله خان بهادر از عقب
رسیده سر پیرا و عزیز و ایمل را مصحوب خواجه کامگار برادر زاده
خود بدرگاه عرش اشتباه فرستاد - و فرید پسر دیگر پیرا را که زنده
بدست افتاده بود قید نمود - و چون مادر بهادر خان که در میهنده که
جاگیر پسرش بود اقامت داشت - و جان جهان پسر پیرا گریخته باو
پناه برده بود - عبد الله خان برای آوردن او اقبال نام خواجه سرای
خود را فرستاد - او جان جهان را با جلال برادر خرد بهادر خان نزد
خان آورد - خان او را بیکه تاز خان سپرده روانه درگاه سلاطین
پناه نمود *

یامداد روز دو شنبه هشتم رجب مطابق بیست و دوم بهمن
در اثناء آنکه مظهر عواطف سبحانی حضرت خاقانی در آب
تبتی کشتی سوار عشرت اندوز صید مرغابی بودند - خواجه کامگار
سرهای آن نگون ساران ببارگاه گردون جاه آورد - و معتمد خان این
مژده را در کشتی رسانید - خاقان سلیمان حشمت سکندر شوکت
زبان بشکر افضال الهی کشاده بدولتخانه معلی معاودت فرمودند

و حکم نواختن کوس شادمانی نمودند - اعیان دولت و ارکان سلطنت
 مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و معتمد خان بمژدگان این نوید
 خلعت خاصه یافت - و خواجه کامکار بخلعت و اضافه پانصدی دو
 صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار و خطاب
 غیرت خانی و عنایت اسپ سر برافراخت - و سرهای این
 سرگشتگان بادیۀ اربار از دروازه قلعه آویخته آمد - تا عبرت مایۀ سایر
 فساد پیدشگان فتنه اندیش گردد - و سکنۀ برهانپور که آن زیان کار
 دین و دنیا و نگونسار صورت و معنی را مدت مدید در کمال
 کامکاری صوبه دار خود دیده بودند - محو تماشای اقبال دشمن
 مال پادشاه والا جاہ گشتند - و مناشیر مشتمله برین فتح سترگ
 بیمین الدوله آصف خان که در بالاگهاٹ بود - و مہانتخان خانخانان
 که بنظم صوبہ دار الملک دہلی می پرداخت - و دیگر صوبہ داران
 شرف صدور یافت - و عبد اللہ خان بہادر و سید مظفر خان را
 بار سال فرامین عنایت آگین با خلعتہای فاخر مصحوب عبد اللہ
 بیگ کامیاب گردانیدند - طالبای کلیم این رباعی در افسردن شعلہ
 حیات دریا و فرو نشستن حباب زندگانی پیرامنظوم ساخته بمسامع
 بشایر مجامع رسانید - و بصلہ گرامی دامن امیدش گرانبار گردید

* رباعی *

این مژدہ فتح از پی ہم زیبا بود * این کیف دو بالاچہ نشاط افزا بود
 از رفتن دریا سر پیرا ہم رفت * گویا سر او حباب این دریا بود
 پیش از کشته شدن آن مخدول چون بعرض اشرف رسیدہ بود کہ
 پیرای بر گشته بخت دو حلقہ فیل سرکار خاصہ شریفہ را از سرورنج

برده - از غیب دانی و نهفته بینی فرموده بودند که ان شاء الله درین زودی سر آن بی اقبال همراه اقبال بدرگاه والا خواهد رسید - و نیز بر زبان صواب ترجمان رفته که بحساب سپاهی گری روز مبارک دوشنبه افواج نصرت امتزاج به نبرد آن مقهور می پردازند - و دو شنیۀ دیگر خبر قتل او میدهند - از آنجا که ضمیر مهر تنویر جام جهان نداشت - مطابق آنچه بر زبان الهام بیان رفته بود از نشیب خفا بر فراز ظهور برآمد *

هفدهم رجب مطابق غره اسفندار بمعهود هر سال بندگان خاص را بعنایت خلعت زمستانی بر نواختند *

شب بیست و هفتم بعطای ده هزار روپیۀ مقرر دامن امید محتاجان برآمدند *

هشتم شعبان آقاحیدر که غلام ترک معتبری نظام بود و بخواص خان مخاطب برهنمونئ بخت بد ریافت سعادت آستان بوس مستعد گشت - و بخلعت و خنجر مرصع و منصب دو هزاری هزار سوار و مرحمت اسپ و دوهزار اشرفی بعنوان مدد خرج نوازش یافت - و سیدی یاقوت حبشی معروف بمقدم بعنایت منصب در خور قدر و حال فرق مباحثات بر افراخت *

نهم یمین الدوله که بحکم و الا با اکثر نوئیان بلند مقدار از بالاگهات برگشته بیرون شهر فرود آمده بود - و بقصد دریافت دولت کورنش روانه شد - شهنشاه گردون غلام از بنده پروری و پرورده نوازی امر فرمودند که پادشاه زادهای کامگار بخت بیدار تاکنار شهر استقبال نموده بآستان مقدس بیاورند - آن رکن رکن سلطنت

بعد از دولت ملازمت سراسر سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و
 بخلعت خاصه قامت اعتبارش زینت تازه یافت - بعد از شایسته
 خان و فدائیکان و دیگر بندگان درگاه بتقدیل عتبه والا سرافراز
 گشتند - و همدین روز عبدالله خان بهادر و سید مظفر خان که
 خدمت پسندیده بتقدیم رسانیده بودند باستلام آستان فلک نشان
 سرافتخار بر افراختند - عبد الله خان بهادر بعنایت خاصه و جیفه
 مرصع و جمدهر مرصع با پهلکتاره و شمشیر مرصع و باضافه هزار
 هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و بخطاب فیدوز
 جنگ و مرحمت اسپ از طویل خاصه با زین طلا و فیل از حلقه
 خاصه مفتخر گشت - و سید مظفر خان بعنایت مذکوره و باضافه
 هزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و سوار و خطاب خانجهانی که
 درین دولت ابد پیوند بعد از خانخانانی ازان بلند تر خطابی نیست
 سرمباهات بآسمان رسانید - و بندهای درگاه که با این دو نوین
 بودند بترتیب منصب شرف کورنش دریافته باضافه و دیگر مرام
 سرافراز گردیدند *

اکنون تتمه داستان اعظم خان و بی نظامیه نگارش می یابد
 چون مقرب خان و بهلول بقصد آنکه با بیجاپوریان مصالحه
 نمایند - از راه رامدوده ببالا گهات متوجه گشتند - چنانچه نکشته
 آمد - اعظم خان از جالذاپور برای بیلی و سنگمنیر عازم بالاگهات شده
 بشاه گده آمده سامان قلعه انبه جوکائی نموده میر ابراهیم خویش
 میرزا یوسف خانرا به نگاهبانی آن فرستاد - مکرر برندوله نوشت
 که قرار یافته بود که هرگاه بی نظامیه قصد بر آمدن بالاگهات کند

همراه گرفته نگذارید - درینوا که آن مقاهیر اراده بر آمدن گهات
 مانک دود دارند و بانجماعه بسیار نزدیکند بموجب قرار داد پیش
 راه ایذان گرفته از بر آمدن گهات باز دارید - تا لشکر ظفر پیکر بد آنجا
 رسیده در استیصال این مشقت بد ممال با اتفاق سعی نماید - او در
 پاسخ نوشت که اکثر همهرهان من بجانب نلدرک و محال دیگر
 رفته اند - قلیلی که مانده اند تاب مقابل ایذان ندارند - بنده نیز
 به نلدرک رفته حقیقت را بعد از لخان می نویسد - بعد از سرانجام
 جمعیت بهره اشاره کنند بعمل خواهد آورد - و مقرب خان چون
 دید که افواج قاهره بهیچ وجه دست از تعاقب باز نمیدارند مکرر
 بر ندوله پیغام کرد که شما نمک پرورد دودمان نظام الملک اید - و
 نشو و نما و اعتبار و اقتدار شما از تربیت اوست - درین هنگام
 که لشکر پادشاهی در مقام خرابی این خاندانست حقوق نمک
 پروردگی مقتضی آنست که در حفظ دولت و آبروی این سلسله
 سعی بلیغ نمایند - ما او را بدان قلعه شولاپور و محال متعلقه آن
 راضی ساخته ایم - شما نیز در ترخیص بنیان و داد طرین و توثیق
 ارکان اتحاد جانبدن کوشش کنید - تا این هر دو قبيله از آفت
 صدمات عساکر پادشاهی محفوظ و مصون باشند - اعظم خان برین
 معنی وقوف یافته برای آگاهی بر مکنون ضمیر ندوله نوشت - که
 وعده چندین بود که به نلدرک بروید و در آنجا سرانجام لشکر نموده
 بسپاه نصرت دستگاه ملحق شوید - الحال شنیده میشود که بجانب
 پرگنه کانتی میروید - این معنی بر نقص عهد گذشته و خلاف وعده
 رفته دلالت دارد - او بجواب نپرداخته بتغافل گذرانید - و

بی نظامیه بگهات مانک دوده برآمده بجانب پرینده روانه گشتند -
و افیال و اسباب زاید را در قلعه پرینده گذاشته بخاطر فراهم از اینجا
بکنار تالاب کمراله که ده گروهی پرینده بجانب نلدرگ است
ورندوله آنجا اقامت داشت شتافتند - و چون اعظم خان پی هم
شنید که رندوله وکیل مقرب خان را همراه کسان خود نزد خواص
خان که مدار مهمات عادلخان بروسست فرستاده - و خواص خان او را
تسلی داده باز گردانیده است - و مصاحبه بدادن قلعه شولاپور با
ولایت آن قرار یافته - حقیقت بدایه اورنگ جهان ستانی معروض
داشته التماس کومک نمود - حکم جهان مطاع عز صدور یافت که از
فوج خواجه ابوالحسن که در ناسک است سید دلیرخان یا احدیان و از
حضور اقدس سردار خان ورشید خان و خواص خان و دیگر بندهای
درگاه خلایق پناه و سه هزار سوار از تابینان یمین الدوله آصفخان
باعظم خان به پیوندند - و شیخ معین الدین از بیجاپور با پیشکش
عادلخان و شیخ محی الدین از گلکنده با پیشکش قطب الملک روانه
درگاه آسمان جاه شده بودند - اعظم خان از اندیشه آنکه مبادا مقاهبر
بعد از تعاقب به برگذنه اوسه و بهالکی و جیت کوبه که در نواحی
قلعه بندر است رفته بشیخ معین مضرتی برساند - توقف درحوالی
پرینده و تدبیر تسخیر قلعه آن و بدست آوردن فیلان و امباب
مخازیل که آنجا فرستاده بودند تصمیم نموده قرار داد که یکچندی
مقرب خان و دیگر ملائین را مشغول دارد تا همه سر راه برهرند
برادر نتوانند گرفت - و هم کومک در گاهی بعسکر فیروزی برسد
و هم بر اتفاق این دورریان و آنچه درمیان خود قرار دهند اطلاع

حاصل شود - بعد ازان هرچه مصلحت وقت تقاضا کند بروی کار خواهد آمد - و پس از رسیدن بیک گروهی پریونده راجه جیسنگه را بابعضی بندهای پادشاهی تعیین نمود که قصبه و پلیته پریونده را تاراج نماید - راجه نخست پلیته را که بفاصله یک کروه جانب چپ قلعه پریونده بود تاراج نموده از آنجا بر سر قصبه که متصل قلعه بود رفت - و دیوار خام را که بارتفاع پنج گز و عرض سه گز بر دور قصبه بود و خندقی پهنای سه ذراع برگرد آن بصدمه فیل رخنه کرده آمد - و تفنگچیان محافظ حصار فرار نموده بخندق قلعه پناه بردند - و قصبه غارت زده لشکر اقبال گشت - و اعظم خان نیز از عقب رسید - درین اثنا قلعه نشینان دوتوپ بزرگ که تیر هر کدام یک و نیم من پادشاهی بود سردادند - تبریکی در میان فوج منصور افتاد چون زمین سنگ لاج بود از صدمه آن سنگ ریزها جسته چندیرا هلاک و برخی را زخمی گردانید - اعظم خان بقصبه در آمده برای گرفتن فیلان مقاهیر که در خندق بودند اهتمام نمود - مجاهدان اسلام هفت فیل از خندق بر آورده بسرکار والا ضبط نمودند - و فراوان غنیمت بدست آمد - مقرب خان و دیگر مخالفان که در حوالی تالاب ککراله بودند و با رندوله یکرنگی داشتند از شنیدن این اخبار سراسیمه گشته بر رندوله نوشتند که مثل ده روز حصار حصار حصار با مضافات بتصرف بندگان پادشاهی در آمد و توابع قلعه قندهار را نصرخان بدست آورده بمحاصره قلعه پرداخته است - و ساگم نیر و بیضاپور و جنید و محال آن نواحی و مرحد وطن و نکو که بملک عادل خان پیوسته است بجایگزیر ساهو

جی بهونسله مقرر شده - و ضلع ناسک را خواجه ابوالحسن متصرف
گشته - و جز دولت آباد و محلی چند که بآن متصل است در تصرف
نظام الملک نموده - سود کار و بهبود روزگار شما دران است که از
روی یکرنگی و یگانگی اتفاق نموده در نگاهبانی خانه اوسعی نمائید
و اگر نه افواج قاهره بعد از فتح پرنیده جائی بکسی نخواهند
گذاشت - و همین که مارا از میان برداشتند در فکر شما خواهند
شد - مصلحت طرفین آنست که بموجب قرارداد قلعه شولاپور را
با توابع از ما گرفته ارکان مصالحه را مستحکم گردانید - و در
استحکام قواعد دولت نظام الملک که باعث بهبود جانبدین است
جد بلیغ بتقدیم رسانید - رندوله در جواب نوشت که این معنی
بعادل خان قرار داده اکنون مقرب خان خود رفته قلعه شولاپور را با
محال متعلقه آن حواله گماشتگان عادل خان نماید - و پیمانرا بایمان
موکد ساخته خاطر فراهم آورد - اعظم خان محاصره قلعه را دست
آوریز نموده چشم در راه کوسک درگاهی و خزانه داشت - و
چون پنج شش گروهی پرنیده کاه و هیمة نموده بود - یا قوت
خداوند خان و ملتفت خانرا با جماعه میفرستاد که از دور دست
علف و هیمة می آوردند - و غازیان دولت جاوید طراز قلعه را قبل
نموده از سه طرف کوچه سلامت بخندق رسانیده شروع در سر کردن
آن نمودند - و راجه جیسنگه و اهتمام خان میر آتش کوچه سلامت
بخندق رسانیده شروع در سر کردن آن نمودند - اعظم خان ملچاری
محاذی دروازه قلعه ساخته ازان تا خندق یک تیر انداز بود - کوچه
سلامت راست کرده برکنار خندق دهمه برافراخت - چنانچه

بر مردم شیر حاجی تردد دشوار گشت - و چون قلعه دار هر روز
مقرب خان و بهلول را بر اضطرار و اضطراب قلعه نشینان آگاه ساخته
پیغام میداد که اگر میخواستید که این قلعه مثل دهاور از دست
نبرد زود بکومک برسید - جمعی از پی نظامیه در اطراف لشکر
فرخنده اثر که یک گروهی قلعه بود بر آمده آغاز دست درازی
نمودند - یاقوت خان با فوجی بر آمده تا سه کوهه متاهیر را رانده
برگشت - روز دیگر یاقوت خان و ملتفت خان بسمت پرگنه بارسی
برای علف و هیمه رفتند - مقرب خان و بهلول که با دیگر مخالفان
جهت تسلیم قلعه پرنیده جریده از تالاب کمراله بقصبه بهوم آمده
بودند تا فرصت یافته دست بردی نمایند - برین آگاه گشته بقصد
نبرد یاقوت خان و ملتفت خان روانه گشتند - اعظم خان بر اراده
این بخت برگشتگان آگاهی یافته باتفاق راجه جیسنکه و راجه
جیهار سنگه بندیل و جمعی از بندهای کار طلب بدانجانب رفت -
مقرب خان و بهلول تاب صدمات افواج دشمن شکن نیارده خود را
بدامن کوه کشیدند - لشکر فیروزی برانکه بنگاه غنیم لئیم قصبه بهوم
است از جواسیس آگاهی یافته بتاراج آن متوجه گشت - و
باستعجال تمام بسر وقت بادیه پیمایان ادبار هنگامی که اسباب بار
کرده در پی فرار بودند رسیده اسپ و شتر و گاو بسیار بافراوان
اسباب بدست آورد - و تاکهات پانسی که چار گروهی پرنیده است
تعاقب کرده معاودت نمود و شب درجائی که غنیم فرود آمده بود
گذرانده روز دیگر بمحسک رسید - و چون ظاهر شد که عادل خان
از خرد سالی در انصرام معاملات اختیاری ندارد و زمام مهمات

بدست دولت نام غلام کلاونتی است که پدر او ابراهیم عادل خان
 او را بدولتخان مخاطب ساخته نگاهبان قلعۀ بیجاپور باو باز
 گذاشته بود - و آن نمک حرام بد فرجام بعد از فوت ابراهیم خود را
 خواص خان نام نهاده حل و عقد معاملات را به برهنه فتنه انگیز
 شرارت آمیز مراری پندت نام سپرد - و درویش محمد پسر کلان
 ابراهیم عادل خان را که از همشیره قطب الملک بود محمول گردانیده
 دختر او را برای خود خواستگاری نمود - و عرض و ناموس دودمان دلی
 نعمت خود را بباد برداد - و عادل خانیه بابی نظامیه اتفاق نموده
 یکجا شده اند - و در یکماه قبل پرئیده غله بقدر کفاف لشکر از چاه
 کاوی بدست افتاده - و اکنون تا بیست کروهی پرئیده گیاه نمانده
 ناگزیر اعظم خان محاصره حصار پرئیده گذاشته بجانب دهارور روان
 شد - دران روز ادبار پیشکان خود را نمودند - روز دیگر که از موضع
 پاتره کوچ شد - ظاهر گشت که اراده برآمدن گهات دیگر که طرف
 دست راست است دارند - و چون بیتهوچی بانوجی نزدیک رسیده
 آمد یا قوت خان و ملتفت خان و دیگر بندهای درگاه عرش اشتباه
 که چنداول بودند چهقلشها بروی کار آورده بسیاریرا به توپهای ارابه
 که اسپان میکشیدند و بان و تغنگ روانه ملک عدم گردانیدند -
 درین اثنا خبر رسید که غنیم از گهات پانسی برآمده سر راه بر
 لشکر ظفر پیکر کوفه است - اعظم خان راجه جیسنگه و راجه بهار
 سنگه و راجه انوب سنگه و دیگر راجپوتان را که هراول بودند بمدافعه
 فرستاد - و ملتفت خانرا نیز با دوهزار سوار از فوج چنداول بکومک
 روانه نموده - ره نوردان ادبار نزدیک نیامده بر نیم کروهی سپاه

فیروززی استاده شدند - و چون همگی افواج قاهره بگهات بر آمد
و یاقوت خان و کهیلوجی و مالوجی و سایر دکنیان که چنداول بودند
عقب رسیدند - برخی از مخاذیل خود را بسوی چنداول نمودند
و بیک تاختن یاقوت خان گریختند - و مقرب خان و بهلول و بیتهلوجی
و دیگر بی نظامیه و رفدوله و فرهاد پدرش و سایر عادل خانیه که
باتفاق پیش روی هراول گرفته بودند بمجرد رسیدن اعظم خان
فرار نمودند - و آن روز ساحل دریای ونجریه مضرب خیام عساکر
گیتی پدما گشت - و روز دیگر قصبه بانئی اگرچه مردم آنجا بامید
کومک قلعه را استحکام داده بودند - امابهادران حصار کشا سرسواری
کشودند - و غارت نموده از آنجا به اندواز ماند و شب درمیان بدهارور
رفتند - درین منزل داور خان که از درگاه والا جاه و سید دلیر
خان که از لشکر خواجه ابوالحسن حسب الحکم روانه شده بودند
بعساکر فیروززی پیوستند - و چون ملک بدن و اعتبار راو مکرر التماس
رستگاری عیال خود که در دهارور بقید اولیاء دولت بلند صوات
افتاده بود نموده بودند و اعظم خان جوابی جزاین که اگر در سلک
دولتخواهان در آئید هم رهائی اینجماعه صورت میگردد و هم شما
بمناصب لایقه سرفراز میگردید نشنیده درین هنگام هر دو برادر
بقصد خدمتگذاری درگاه جهان پناه از مقاهیر جدا شده بدهارور
آمدند - و اعظم خان را دیدند - و هرکدام بخلعت و اسب و مدد
خرج از سرکار والا سر بلند گردید *

اکنون عذاب گلگون خامه بصوب نگارش وقایع حضور منقطع میگردد
بمحمد علی بیگ ایلیچی دارای ایران که بموجب فرمان گردون

توان از دارالخلافه اکبر آباد روانه برهانپور شده بود مصحوب
مکرمتخان دیوان بیوتاب خلعت فاخر فرستادند - و حکم شد که هر جا
بار بر خورد خلعت بپوشاند - و رفاقت نموده بمعتقد خان صوبه دار
مالوه برساند که او به پیشگاه حضور خواهد آورد - و خود بسرعت تمام
معادلات نماید - چنانچه او دوازدهم شعبان معادلات ملازمت دریافت *

از سوانح این ایام حادثه عسرت انجام امساک
بازار و گرانی غله است در همگی بلاد دکن و گجرات

سال گذشته در محال بالاگهات خصوصا نواحی دولتاباد بازار
نیاریده بود - و درین سال اگرچه در اطراف و اکناف نیز کمی کرد
اما از ملک دکن و گجرات بالکل منقطع گشت - و سکن آن دیار
از انقطاع مواد اکل و فقدان مایه قوت باضطرار افتادند - جانی
بنانی میدادند و کس نمیخرید - و شریفی برغیفی میفروختند
و نمی ارزید - دستی که پیوسته بانعام دراز بودی جز بگدیه طعام
نکشودی - و پائی که همیشه ساحت استغنا سپردی جز راه در یوزه
فروپیمودی - مدتی گوشت سگ بجای گوشت بز و استخوان آهن
کردند اصوات به آرد آمیخته بفروخت رفت - چنانچه بعد ظهور این
معنی فروشندگان از پیشگاه عدالت پادشاه حق شناس دین اساس
بسیاست رسیدند - انجام کار از عموم اضطرار شروع در خوردن گوشت
یکدیگر نمودند - گوشت فرزندان را شیرین تر از مهر او میدانستند - و از
بسیاری جان سپردگان طرق بر اهل تردد تنگ شد - و هر که پس از
جان کفدن بسیار تا اجل موعود مهلت یافت و نیروی ره نوردی در
خود دید بقریات و قصبات ممالک دیگر انتقال نمود - و درین اوقات که

بابادی مشهور و معروف بود اثر معموری نماند - و این بلائی شدید
 و داهای گذشته و غلاهای رفته را که در تواریخ سالفه برسم تعجب
 نوشته اند در نظر بی اعتبار گردانید - و در مولفات لاحقّه چون مثل
 مضروب و سمر مکتوب مرقوم خواهد گشت - مظهر سراحم یزدانی
 حضرت خاقانی - که کارگذار تقدیر مغانج کوز ارزاق بدست گنج
 افشان و دل دریا سانش سپرده است - و غمام انعامش چون انعام
 غمام از کشت زار امید جهانیان نشان افشردگی برده - ابواب برو
 نوال و اسباب احسان و افضال بر روی عالمیان کشاده - و آماده
 گردانیدند - و بحکم قدر توان متصدیان مهمات برهانپور و احمد
 آباد ولایت مورت آتش پیز خانها که بهندوستان زبان انگر کویند
 برای فقرا و نیازمندان ترتیب دادند - و هر روز آنقدر آتش و نان
 که بکفاف در ماندگان طعام کفایت کند مطبوع میگشت - و نیز
 حکم جهانمطاع شرف صدور یافت که روز میمنت اندوز دوشنبه که
 شرف جلوس مقدس بسان دیگر ایام متبرکه عز امتیاز دارد در
 برهانپور که بغوغ ماهیچه رایات نصرت آیات نور پذیر است - و رای
 خیرات و میرات هر روزه پنجهزار روپیه که ماهی بیست هزار روپیه
 باشد باهل استحقاق و احتیاج بدهند - چنانچه در بیست دوشنبه
 یک لک روپیه بغقرا و مساکین مرحمت شد - و ازینجهت که
 عسرت اقوات و ضیق اوقات سکن احمد آباد زیاده بر دیار دیگر
 بمسامع قدمیه رسید حکم مقدس شرف صدور یافت که ناظران
 مهمات صوبه مذکور پنجاه هزار روپیه نقد نیز بغلایدگان آن شهر
 قسمت نمایند چون امساک باران و گرانی غله باعث خرابی

اکثر ممالک گشته بود متصدیان مهمات خالصات ممالک هندوستان درین سال و سال آینده بحکم خاقان دادگر بادشاه عدل گستر که همگی همت والا و تمامی نیت علیا بر معموری مملکت و آبادی ولایت و رفاهیت عباد مصروف دارند - قریب هفتاد لک روپیه که زیاده از دوصد و سی هزار تومان عراق قریب دو کور و هشتاد لک خانگی ما وراء النهر باشد در هشتاد کور درام محال خالصه والا که یازدهم حصه ممالک محروسه است تخفیف دادند - تخفیف محال جاگیر امراء والا قدر و دیگر منصبداران برین قیاس باید نمود * شب پانزدهم که بشب برات موسوم است از بسیاری چراغان رشک افزای روز گردید - و شهنشاه دین پرور بمعهود هرسال ده هزار روپیه بصلحا و فضلا و دیگر نیازمندان مرحمت فرموده عبادتی که مخصوص این شب متبرک است بکمال خشوع و خضوع ادا نمودند *

گذارش نوروز

درین هنگام که پادشاه صورت و معنی شهنشاه دین و دینی ابواب برو نوال کشاده بود - وموائد احسان و افضال گوناگون نهاده - بعد از انقضای بیعت و سه گری و شش پل از شب جمعه هفدهم شعبان سال هزار و چهارم هجری خورشید عالم آرا به بیت الشرف تحویل نمود - و نوروز عالم افروز نشاط افزا گشت - پادشاه فلک جاه بر سریر کام بخشی و کامرانی جلوس فرموده مراسم بخشش و بخشایش بتقدیم رسانیدند *

درین روز رشید خان انصاری باضافه پانصد سوار بمنصب

سه هزاری ذات و دوهزار سوار و بعنایت نقاره - و بابا خواجه
 باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزاری ذات و هزار سوار و خطاب
 عزت خان و خدمت فوجداری سرکار بهکرو عنایت علم و فیل -
 و ماده و سنگه ولد رادرتن باضافه پانصدی ذات و دویست سوار
 بمنصب دو هزاری سوار و بعنایت علم سرافراز گشتند - و از اصل
 و اضافه منصب فیروز خان ناظر مشکوی اقبال دوهزاری ذات و
 و هشتصد سوار - و صورت خان هزاری ذات و چار صد سوار مقرر
 گشت - و دیانت رای گجراتی که از قوم ناگراست و از مراتب
 حساب و هندی نامهای باستانی اگهی دارد بخدمت دفتر داری
 خالصه شریفه و اضافه منصب - و جسونت رای بخدمت بخشیدگری
 احدیان نوازش یابندند •

هژدهم شعبان افضل خان و صادق خان بحکم اشرف محمد پیک
 ایلچی ایران را که بحوالی برهانپور رسیده بود استقبال نموده بدوات
 ملازمت اقدس رسانیدند - و بعد از ادای آداب و کورنش و زمین
 بوس نامه شاه صفی که در تهذیب جلوس والا نوشته بود گذرانیده
 دعای شاه رسانید - و اختی کلمات که بگذارش آن مامور بود معروض
 داشت - شهنشاه پایه شناس نامه را بدست مبارک گرفته بعلامی
 افضلخان سپردند - و پس از التماس محمد علی بیگ در باره
 تعیین وقت برای گذرانیدن تفسووات شاه بدست و دوم این ماه
 معین گشت - و ایلچی را بمرحمت خلعت طلا دوزی و تاج
 قزلباشی مرصع و جیقکه مرصع و خنجر مرصع گران بها سوار
 گردانیدند - و چون در ایام نوروز بان و عطریات در خوانهای مرصع

و طلا باعیان دولت و سائر حضار مجلس بهشت آئین مرحمت
 میشود پاندان مرصع پر از یاقوت با خوانچه زرین و نه پیدانه
 طلا پر از ارگجه خاصه با سرپوش و خوان زرین که قیمت مجموع
 قریب بیست هزار روپیه باشد بمحمد علی بیگ عنایت شد -
 و معتقد خان صوبه دار مالوه که بامر اقدس ازواجین مصحوب
 ایلچی بدرگاه والا رسیده بود سعادت تقبیل آستان عرش مکان
 دریافت - بعد از د عبد الحق برادر علامی افضل خان که بحکم
 قضا نغاذ ایلچی را از دار الخلافه اکبر آباد تاپانی پست استقبالی نموده
 بود و از انجا بدار الخلافه و از دار الخلافه به برهانپور آورده تمام راه لوازم
 مهمانداری بتقدیم رسانیده بود بشرف کورنش رسید *

بیست و دوم بموجب حکم اقدس محمد علی بیگ سه تقویر
 اسپ عراقی با اقمشه و دیگر نغایم ایران که شاه برسم ارمغان
 فرستاده بود و قریب سه لک روپیه قیمت داشت از نظر انور گذرانید *
 بیست و ششم بیست و پنجم اسپ عراقی و پانزده شتر نر و ماده
 و استری چند با اقمشه و تحف ایران که قیمت مجموع آن پنجاه
 هزار روپیه شد از خود پیشکش نمود - و محمد تقی تحویلدار سوغات
 شاه نیز امپی چند پیشکش کرد *

سلخ ماه یمین الدوله آصف خان جواهر و مرصع آلات نفیسه
 و دیگر نوادر امتعه و اسپ وفیل برسم پیشکش گذرانید - از انجمله
 متاع قریب سه لک روپیه شرف قبول یافت - شیخ محی الدین
 که نژاد قطب الملک جهت آوردن پیشکش رفته بود سعادت ملازمت
 اندوخت - و موازی چهارده لک روپیه از جواهر مرصع آلات گران

بها و زر نقد و فیلان کوه پیکر و دیگر امتعه و نقایص گلکنده که او
 بوجه پیشکش با عرضه داشتی مشتمل بر رسوخ عقیدت و خلوص
 عبودیت مصحوب وفا خان نامی از معتمدان خویش همراه شیخ
 مذکور فرستاده بود بنظر والا در آمد - و شیخ از جمله چارلک روپیه
 که قطب الملک بار تکلف نموده بود يك لک روپیه را جواهر و فیل
 و امتعه پیشکش گذرانید - جنس موازی دو لک روپیه پیشکش کیا
 زمیندار ملک چاندا بنظر فیض اثر در آمد - هژده اسپ پنجابی
 با اقمشه نفیسه که مهبتخان خانخانان از دارالملک دهلی پیشکش
 فرستاده بود شرف پذیرائی یافت *

پنجم رمضان که روز شرف آفتاب بود مبلغ هشتاد هزار روپیه
 بمحمد علی بیگ و ده هزار روپیه بهمراهانش انعام شد - و آنچه
 درین نوروز از جمله پیشکش حضرت مهد علیا و بادشاهزادهای
 کامکار بخت بیدار و امراء والا مقدار بدرجه قبول رسید بیست لک
 روپیه ارزش داشت - چون خواجه ابوالحسن با تائیدان در ناسک
 اقامت نمود اکثر رعایای پراکنده قول گرفته بامکنه خویش باز آمدند -
 و آن ملک که پی سپر تاراج افواج قاهره شده بود و از خشک سالی
 و گرانی خراب - رو بآبادانی نهاد - و خواجه تیول سرور خان و شرزه
 راد و سایر دکنیان را که در سلک دولخواهان منسلک بودند همانجا
 تن کرد - و از آنرو که حکم گردون مطاع عنصردور یافته بود که ساهوجی
 را طلبیده در ناسک بگذارند - و خود بشاه گده رود بساهوجی مکتوبی
 نکشته - و دکنیانی را که دران ملک جاگیر داشتند همانجا گذاشته روانه
 شاه گده شد - و خان زمان را از یک منزلی ناسک به تغبیه متمردانسی

که در کوهستان ترنکلواری گرد آمده اسباب زوال و نکال خود
 سرانجام میدادند فرستاد - او در عرض ده روز مقاهیر را سزاء
 شایسته در کنار نهاده بخواجه پیوست - و پس از آنکه خواجه
 با همریان از شاه گدّه به رامگانو و از انجا به پرتور رفته روانه کذار
 آب کهرس پورنا گردید - فرمان شد که خزانة از درگاه والا نزد او
 فرستاده شده از هر راهی که مناسب داند همراه میرزا عیسی
 ترخان و سردار خان و رشید خان و خواص خان و چندی
 دیگر از بندهای درگاه بلشکر منصور ارسال نماید - از تائیدات
 آسمانی که پیشکاز این دولت و کار گذار این سلطنت است اعراب
 و احشام قلعه تلتم که از حصون حصینه دکن است و بر قلعه کوه
 واقع با سپهدار خان که این حصار در قبل داشت متفق گشته
 فہانی فوجی را از بندهای جان سپار درون آن محکمہ در آوردند
 و نگهبان آن که ازین سازگاری غافل بودند و بعد از کشیدن کرنا
 از روی اضطراب دست و پای زدن دست غزات قلعه کشا و دما ت رزم
 کرا گرفتار آمد - و از نیرنگی اقبال روز افزون چنین حصار بکمتر
 زمانی بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانه کمان در آید
 مفتوح گشت - جوهر خان حبشی و میدنی را در ملک بندهای
 درگاه والا منسلک گردیدند - نخستین بمنصب سه هزاری ذات و
 سه هزار سوار - و دومین بمنصبی در خور سر افتخار برافراخت -
 یزدی داس ولد راجہ نرسنگدیو بندیلہ بمنصب پانصدی ذات و
 دویمت سوار نوازش یافت *

درین هنگام بمساع حقایق مجامع رسید که روزگار شیرخان

صوبه دار گجرات سپهری گردید - اعلیٰ حضرت اسلام خان حاکم دار الخلافه
اکبر آباد را ناظم گجرات گردانیدند - و منصب او که چار هزار
چار هزار سوار بود پنجهزاری چار هزار سوار دو هزار سوار دو اسبه
سه اسبه مقرر فرمودند - و خلعت خاصه واسپ از طویلۀ خاصه
با یراق طلا و فیل از حلقۀ خاصه برای او فرستادند - و صوبه داری
دار الخلافه و صیانت قلعه بصقدر خان و خدمت دیوانی و بخشیدگری
و راقه نویسی و بیوتاتی دار الخلافه بمکرمات خان و فوجداری
این روی آب تا هودل بمعتقد خان مفوض نمودند - چون راجه
پتلهداس که از ودا داری و جانسپاری پدر و برادر و خدمت گذاری
و جدکاری خود خصوصاً تردد و تلاشی که در نبرد پیرای هرزه گرای
در حوالی دهواپور بروی کار آورده بود بدرجۀ رفیعۀ راجگی رسید -
همواره آرزوی قلعه داری که در راجپوتیه پایۀ والی راجگی بی
آن اعتباری ندارد داشت - شهنشاه کام بخش بنده نواز بیست
ودوم رمضان قلعه رنتهنپور را که از قلاع حصینۀ معتبرۀ فراخنامی
هندوستان است و قلعه دار خان بحراست آن می پرداخت بار
مرحمت کردند - و بعنایت خلعت خاصه سرافراز ساخته دستوری
آنصوب دادند - را اودیسنگه نگهبانی این قلعه بر او سرجن هدا
که نوکر معتبر او بود تفویض نموده بود - حضرت عرش آشیانی
لوی ملک کشا بتسخیر آن سرافراخته بنفس نفیس بمحاصره
پرداختند - راو حصار را استوار ساخته هنگامۀ توپ و تفنگ گرم
گردانید - و چون کار بروتنگ شد بذریعۀ ندامت و خجالت که در
حضرت گردون رفعت سلاطین والا اقتدار استوار ترین وسایل است

ملنجي گشته قلعه را بارلياء دولت سپرد و داخل بندگان گشت *

از سوانح اين ايام فتح قلعه ستونده است به نیروی اقبال جهان کشا

چون سپهدار خان بعد از فتح قلعه تلتم بفرمان گردون توان
تسخیرستونده پیش نهاد همت ساخته از چار جانب بمحاصره آن
پرداخت - و ملچارها پیش برده کار بر حصار گزینان تنگ ساخت
میدنی جمال قلعه دار آن بذیل عجز و انکسار متمسک گشته امان
نامه التماس نمود - سپهدار خان رضا قلبي را که نوکر معتمدش بود
بپای حصار فرستاده پیغام کرد که قلعه را بمجاهدان اقبال بسپارد
که مال و ناموسش از آسیب لشکر دشمن مال محفوظ و مصون
خواهد بود - و تجویزنامه منصب او و سیدی میران پسرش و
و سیدی سرور دامادش نکاشته درون قلعه فرستاد - او با عمال و توابع
برآمده قلعه را بتصرف بندگان درگاه آسمان جاه گذاشت - و بنائید
آسمانی و نیروی اقبال بلند این استوار حصار که بر فراز کوه است
بزودی و آسانی مسخر گشت - روز دیگر سپهدار خان درون آن
محکمه رفته خایر از استحکام مداخل و مخارج فراهم ساخت - و
میرزا محمد خویش خود را با گروهی درانجا گذاشته برگردید *

از سوانح آنکه چون جواسیس باعظم خان خبر رسانیدند که
عاد الخازیه و بی نظامیه در هفت گروهی لشکر نصرت مظهر برکنار
آب ونجره نزدیک یکدیگر فرود آمده اند خان بیک ناگهان بعد از
یک و نیم پهر شب از دهارور سوار شده بدالات جاسوسان بامداد

خود را بلسکر ملاعین رسانید - رندوله با سایر سران عادلخانیه و بی نظامیه بهزاران خواری و شرمساری جانی بدر برد - و اسپ و شتر و گاو و بان بسیار بدست غازیان دولت جاوید طراز افتاد - و اعظم خان با جنود نصرت آموذ بجانب انبه چوکانی برگردید - و چون عادلخانیه و بی نظامیه ازین قرار خجالت کشیده بقصد تذبذب نصیرخان که قلعه قندهار را در قبل داشت روانه گشتند اعظم خان با عسکر نصرت پیکر که دران دوسه روز از فقدان غله و کاه تعب دیده بود بسمت کلات ناندور که هم آنوقت دران حوالی بهم میرسید و هم سرراه قندهار است روانه شد - در موضع موزینه که ده کروهی کلات مذکور است غله بسیار بدست افتاد - و از آنجا کوچ کرده بقصبه مانگانو وطن تاناجی دوریه که از معتبران بی نظام بود رفت - و ملتفت خان را بتسخیر قلعه مانگانو که برادر تاناجی حراست آن می نمود فرستاد - مبارزان نبرد گزین ندم شب هجوم آورده بر دیوار حصار برآمدند - و قلعه دار دست و پا گم کرده ملتفت خان را دید - و هرچه از قسم توپ و تفنگ و دیگر اسلحه درون قلعه بود نزد اعظم خان آوردند *

درین اثنا خبر شتافتن مقاهیر بموضع هلی که ده کروهی قندهار است رسید - عساکر فیروزی پیرگنه در دال و از آنجا بقصبه راجوری که حاکم نشین در دال است و حصار دارد که مردم مقرب خان بصیانت آن می پرداختند رفتند - مقاهیر تاب صدمات مبارزان اقلیم کشا فیآورده از قلعه فرار نمودند - و از آن حصار نیز هفت توپ داخل توپخانه سرکار والا شد *

تتمه احوال لشکر کارگذار و مقاهیر زیانگر
بعد از فتح قلعه قندهار نکاشته خواهد شد

غره شوال مطابق جارد هم اردی بهشت عید فطر نوید کمرانی
رسانید - درین روز مبارک مرصع حوضه که یمین الدوله بامر خاقانی
بیک لک روپیه مهیا ساخته پیشکش نموده بود - بر فیل نصرت
نشان بهتند - و خاقان دین پرور که ماه مبارک رمضان را بصیام
گذرانیده بودند - رسی هزار روپیه مقرر بمحتاجان عطا نموده - قرین
دولت و انبال بران کوه هدایت - قلع حرکت - سوار شده بعیدگاه
تشریف فرمودند - و بآئین مقرر در رفتن و آمدن نیازمندان را کامیاب
خواهش گردانیدند - نجابت خان ولد میرزا شاه رخ را از تغیر
احمد بیگ خان بفوجداری صوبه ملتان که در جاگیر یمین الدوله
مقرر بود وباضافه پانصدی ذات و ششصد سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی ذات و دو هزار سوار و بعنایت نقاره عز افتخار بخشیدند -
میرزا شاه رخ در ملازمت حضرت عرش آشیانی عزت تمام داشت -
چنانچه در مجلس بهشت آئین حکم نشستن می فرمودند - پدر او
ابراهیم میرزا است - پسر میرزا سلیمان - که حضرت نروس مکانی
بدخشانرا باوعنایت فرموده بودند - او پور خان میرزا است - اخلاص
خان بخلعت هربر افراخته بفوجداری اجمیر دستوری یافت - از
تعیناتیان بنکاله محمد زمان و از کومکیان کابل بهاری داس کچه واهه
از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و ذات و هزار و دو یست سوار
سرفراز گشتند - و چندر من ولد راجه نرسنگه دیو بندیله بمنصب
هزار و پانصدی ذات و هفتصد سوار از اصل و اضافه فوازش یافت *

از عرابض منهیان صوبه اردیسه بشرف استماع رسید که چون
 کهیرا پازه با قلعه منصور کده و توابع آن چنانچه نکاشته آمد بسعی
 باقرخان نجم ثانی بتصرف اولیاء دولت قاهره درآمد - قطب الملکيه
 پس از چندی برسیدن کومک اطراف و اتفاق بعضی زمینداران
 مغرور گشته بخیال محال استخلاص هنگامه ارای پرخاش گردیدند
 باقرخان بر اندیشه لا طایل این زیاده سران باطل گوش اگهی یافته
 جمعی را در کهیره پازه گذاشته با گروهی از بهادران شجاعت اذین
 جریده بقصد تنبیه آن کوته بینان متوجه گشت - و سی کروه راه
 پر چنگل کم آب در سه روز فوریدیده بمعسکر غنیم رسید - ره نوردان
 اذبار پای ثبات از دست داده بدیشتی بدرخت زار و کوهسار
 در آمدند - و جمعی بقید اسار - و بنه و بار اینان بتاراج رفت -
 و ازان رو که غنوده خردان از گذشته اظهار ندامت و خجالت نموده
 بذیل تضرع و تخشع متهسک گشتند - و قطب الملک نیز از در
 خدمتگذاری و جان سپاری در آمده پیشکش بدرگاه سلاطین پناه
 فرستاده بود - باقرخان بموجب العفو زکوة الظفر زبهار داده یک
 فیل و ده هزار هون نقد که چل هزار روپیه باشد برسم جرمانه گزفنه
 بکهیره پازه مراجعت نمود - و چون در مهندری نام مکانی مستحکم
 دوازده کروهی کهیره پازه نزدیک بیست هزار کس از فتنه پزوهان
 آن سرزمین فراهم آمده می خواستند که شورش سر کنند - باقرخان
 بعزیمت اواره ساختن آن فساد اندیشان روان شده نزدیک جنگلی
 فرود آمد - شش هفت هزار کس ازان جماعه شوریده روزگار از
 درخت زار برآمده شروع در شری نمودند - و همین که فوجی از

فدائیان جانباز تاخت - تاب مقاومت نیاورده بمکان خود برگردیدند -
 روز دیگر باقر خان گروهی را بمحافظت اردو گذاشته بآن درخت
 زار دشوار گذار در آمد - محاذیل در پناه دیواری از چوب که بارتفاع
 پنج و نیم گز میان دو کوه سر راه در کمال استحکام ساخته بودند و
 خندق عمیق در پیش آن کنده گرم پیکار گشتند - اگرچه خون
 گرفتگان آشفته روزگار نهایت کوشش بتقدیم رسانیدند اما انجام کار
 بسیاری بقتل رسیده بقیة السیف خاک ادبار برفرق روزگار خود
 پخته فرار نمودند *

از سرانح این ایام فتح قلعه فندهار است بیمن اقبال نصرت مال و حسن سعی اولیاء دولت بی زوال

چون نصیرخان با جمعی از بندهای درگاه آسمان جاه از
 پیشگاه عزیمت اقلیم کشا به تسخیر ملک تلنگه معین گشته بود -
 او فتح قلعه فندهار را که از قلاع نامداران دیار است - و بمقتضات
 و دشوار کشائی در کمال اشتها و حراست آن بصادق داماد یاقوت
 خداوند خان تعلق داشت پیش نهاد خود ساخته بآن صوب
 شتافت - روز شنبه بیست و سیوم جمادی الاولی سال گذشته بیک
 گروهی قلعه فرود آمد - روز دیگر باتفاق راجه بهارته و شهبازخان
 و دیگر منصبداران و احدیان بعزم گرفتن قصبه فندهار سوار شد
 پس از وصول سپاه اقبال بنزدیکی قصبه سرافراز خان سر لشکر آن
 ملک که میان قلعه و قصبه آراسته و آلات آتش بازی پیش رو
 چیده مستعد نبرد بود از روی تهور نا بخردانه حمله آورد - و از توپ

و تفنگ بالای قلعه - و آتش باری پائین آن عرصه پیکار بر
 جوانمردان نبرد کار نمودار کرد نار گشت - لشکر فیروزی داد مردی
 و مردانگی داده بسیاری از مقاهیر را بنهائخانه عدم روانه گردانید
 و چندی که اجل موعود و وقت معهود شان نرسیده بود بپایمردی
 فرار جان به سلامت بردند - و سرافراز خان با معدودی بهمت لشکر
 بی نظامیه شتافت - و شهر بتصرف بندگان درگاه آسمانجاء درآمد
 و اسب و شتر و اموال و اسباب بسیار غنیمت شد - و قریب پنج
 شش هزار مرد و زن گرفتار گشت - سرگروه لشکر ظفر جمیع بندیان
 را بتصدق فرق فرقدان سالی شهنشاه زمین و زمان آزاد ساخته
 و از فتح قصبه و دفع کومک قلعه نشینان خاطر را پرداخته -
 کشایش قلعه پیش نهاد همت گردانید - و بعد از تقسیم
 ملچارها مردان رزم جو و گردان پیکار خوشروع در کوچه سلامت
 نمودند - و پس از چندی که کوچه سلامت ملچار نصیرخان
 بخندق رسید - بعضی ازان گروه شقاوت پزوه که در پناه دیوارخندق
 بسر می بردند فرار نمودند - و برخی بتفنگ جان گزا بدار البوار
 شتافتند - و چون جمعی از مقاهیر در مقبره قاضی قوام که میان
 خندق عریض واقع شده جا گرفته بنداختن بان و حقه و تفنگ
 مردم ملچار را تعرض می رسانیدند - از ملچار نصیرخان ته مقبره
 نقب رسانیده آتش دادند - و ان بنا از بغیاد پرید - و جمعی از
 مقاهیر آتش افروز جهنم گشتند - و بجای عمارت مجاهدان اقبال
 ملچار ساخته نشستند - درین وقت زندوله و مقرب خان و بهلول
 مخدول و دیگر عادل خانیه و بی نظامیه از راه رسیده بر ملچار

نصیربخان هجوم آوردند - آن شیر پدیده و غا از کثرت این روبه
 منشان حسابی برنگرفته طرح جنگ انداخت - و میان توپ و
 تفنگ قلعه و ضرب غنیم تلاشهای مردانه نمود - مخازیل تاب زد
 و خورد مجاهدان اقبال نیاروده رو بر تافتند - و جمعی را بکشتن
 داده سه کوره پس رفته نشستند - لشکر منصور از گریز غنیم سرگرم
 کار شده در سرانجام اسباب قلعه کشتی بیشتر از بیشتر ساعی گشت -
 و از جمله بدست و يك نقب شش نقب با تمام رسید - سه بداروت
 انداخته شد و سه دیگر را موقوف داشتند که اگر آن سه نیک بکار
 در نیاید سه دیگر را بداروت انداخته آتش دهند - در اثناء آنکه
 اسباب کشتی حصار آماده بود اعظم خان که بکومک نصیربخان
 متوجه شده بود بوقت حوالی قندهار رسید - نصیربخان استقبال
 نموده او را برای تماشای پرانیدن قلعه و یورش بهادران بملچار
 خود آورد و در حضورش سه نقب را که بداروت انداخته بودند
 آتش زدند - یکی آتش دزدید و دو دیگر در گرفته دیوار شیر
 حاجی را با نصف برج قلعه پرانید - چندی که در برج و تله دیوار
 بودند همیشه دوزخ گشتند - با آنکه از درون حصاربان و تفنگ و حقه
 و سنگ و مشکهای باروت را آتش زده می انداختند مجاهدان
 اقبال پیاده دویدند - و از نصف النهار تا غروب هنگام کارزار گرم
 بود - چون دیوار حصار خوب نپزیده بود و قلعه نشینان آتش بازی
 بکار میداشتند مبارزان درات در نتوانستند آمد - و پس از غروب
 همانجا ملچارها ساخته در صد آتش دادن نقبهای دیگر شدند -
 و چون اهل قلعه گرفتاری خود را با هزاران خواری بیقین دانستند

بوسیله راجه بهارته که ملچار برابر دروازه قلعه بعهده او بود و درونیان
با او گفت و شردی داشتند التماس جان بخشی نموده قول
طلبیدند - نصیرخان ملتسمس ایشان پذیرفته راجه بهارته را با امان
نامه بدروازه قلعه فرستاد - صادق قلعه دار با هفت کس دیگر از
اهل حصار راجه بهارته را دیده در قلعه را بر روی اولیای دولت
باز کرد - و ابواب سلامت و نجات بر روی روزگار خود فراز - و روز
دیگر که ساعت نیک بود با همرها نزد نصیرخان آمده ده فیل
گذرانید - نصیرخان او را با همرها از سرکار والا خلعت و اسب
داده بمراحم روز افزون شاهنشاهی مستمال و مطمئن گردانید *

مخفی نماند که چنانچه مظهر کرامات سنیّه و مورد الهامات
بهیه بخط قدسی نمط به نصیرخان نوشته بودند که انشاء الله تعالی
قلعه قندهار بسعی آن فدوی جان هپار در اواخر اردی بهشت
مفتوح خواهد شد - بعد چار ماه و نوزده روز از تاریخ محاصره پانزدهم
شوال مطابق بیست و هفتم اردی بهشت فتح قلعه بروی کار آمد
و اعظم خان و نصیرخان و دیگر دو اتخواهان بتمانای قلعه رفته از
استحکام آن حصن حصین و سرانجام آن باره متین حیرت اندوختند
و یکصد و شانزده توپ خرد و کلان که درون قلعه بود با سایر اسباب
قلعه داری بقید ضبط در آورده مراجعت نمودند - از جمله توپهای
بزرگ آن حصار عنبری کلان است و عنبری خرد - و ملک ضبط
و تجلی که هر یک برای برهم زدن لشکری و شهری کفایت کند -
و چون ادبار رسیدگان عادلخانیّه و بی نظامیه از استماع خبر فتح
قلعه مایوس شده خود را بسمت دیکلور کشیدند - و از لشکر اقلیم کشا

بیدست گروه دور رفتند - واعظم خان را در قندهار برای توقف باعثنی
 نمودند - و جمعی که از درگاه اسماں جاه با خزانہ معین گشته بودند
 پائین گهاٹ رسیدند - خان مذکور از قندهار کوچ نموده متوجه
 در دال شد نشود که مقاهیر عذری اندیشیده بخزانہ دست بردی
 نمایند - و خزانہ همراه گرفته بنواحی دریای و نجره آمد - و نصیر خان
 خاطر از سامان امباب قلعه داری و ضبط مداخل و مخارج فراهم
 ساخته بجانب بودن و ایندور رفت - از آنجا که کاری نظام از
 انتظام افتاده بود - و طالع نحوست مطالعش رو بخواب نهاده -
 فتح خان پسر کلان ملک عنبر را که وکیل و سپهسالار او بود بقید
 در آورد - و مقرب خان را که غلام ترک معتمد و میر شمشیر و سر
 لشکر او بود بجای فتح خان سردار سپاه گردانید - حمید خان
 حبشی را وکیل ساخت - و چون پس از چندی دریافت که این
 هر دو از عهده سرانجام مهام چنانچه باید بر نمی آیند فتح خان را
 از بند برآورده بدستور سابق وکیل و سپهسالار گردانید - مقرب خان
 ازین سلوک نا هموار دل از همراهی و دولتخواهی او برکنده
 بدریغ ارسال مکاتیب مشتمله بر خاوص اخلاص و رسوخ عقیدت
 باولیای دولت ابد اتصال باعظم خان ملنجی گشت - خان مذکور
 چون در تحصیل این سعادت او را مجید یافت - برای اطمینان او
 از درگاه خواقین پناه التماس فرمان قضا توان نمود - و چون منشور
 استمالت عز و رود فرمود - تمام^۲جی دوریه که ملازم بی نظام بود

و پیش دست مقرب خان با دوازده کس برای مهمسازی او نزد خان آمد - خان بمقدمات الفت انگیز محبت امیز تسلیه نموده او را خلعت و خنجر مرصع و اسب و اکثر همراهان او را خلعت داده رخصت کرد - روز دیگر مقرب خان با همگی همراهان روانه لشکر ظفر پیکر گردید - اعظم خان ملتفت خان پسر خود را با دیگر بندگان پادشاهی باستقبال او فرستاده بمصلحت دید وقت خود فیز تا کنار اردو رفت - و بمنزل خود آورده از سرکار والا خلعت و خنجر مرصع و چار اسب و دو فیل نروماده و یک لک روپیه نقد با دو صد خلعت و صد شال و هفتاد اسب بهمراهانش داد - و منصب ار پنج هزاره ذات و سوار - و منصب رفیقانش که از صد افزون بودند در خور مرتبت تجویز نموده بدرگاه والا عرضه داشت نمود - و مبلغی برسم مدد خرچ از خزانه عامره برفقای او رسانید - و چون تا رسیدن برسات روزی چند در میان بود - و مکرر رندوله باعظم خان پیام کرد که اگر بوسیله التماس شما تقصیرات عادل خان بذیل عفو پادشاهانه پوشیده آید بنده متکفل می شود که دیگر عادل خان پا از دایره انقیاد بیرون نهد - و جز طریق اطاعت نه پیماید - و شیخ معین الدین را که با پیشکش رخصت نموده بود و ثانی الحال در بیدر نگاه داشته بدرگاه گردون جاه روانه گرداند - اعظم خان بصواب دید سایر دولخواهان قرار داد که تا رسیدن برسات به پرگنه بهالگی وجیت کوپه از توابع بیدر رفته توقف گزینند - اگر گفتار رندوله فروغی از راستی داشته باشد عفو تقصیرات عادل خان درخواست نماید - و الا بتاراج آن محال پرداخته

پاداش نقض عهد و خلف وعد در گذار روزگار ان نا استوار نهد -
 و از انجا مراجعت نموده هرجا مناسب داند ایام برسات بگذراند -
 و باین اراده پیش رفته بر گذار آب و نجره فرود آمد - قرار یافته
 بود که هنگام نزول تا بر پا شدن خیم فوج هراول و برانغار و جرانغار
 و چنداول بجای خود قیام نماید - و بعد ازان از هر فوجی چند
 سردار بنوبت یک گروه دور از همکرایستاده خبردار باشند - تا مردم
 اردوگاه و هیمة بغراغ خاطر بیاورند - و چون درین روز از غنیم اثری
 ظاهر نشد بهادر خان و هیله و شهباز خان و رشید خان انصاری
 و یوسف محمد خان تاشکندی که بنوبت گهی داشتند سر رشته احتیاط
 از دست و اهشته باقلیلی از لشکرگاه پیشتر رفته نشستند - و مردم لشکر
 برای هیمة وگاه باطراف پراگنده شدند - چون جمعی از راجپوتان پیش
 از آنکه سپاه ظفر دستگاه بمنزل رسد سه گروه پیش رفته دهی را قبل کرده
 بتاراج پرداخته بودند - و سکنه ده در پناه دیواری برای نگهبانی
 نفوس و پاسبانی مال و ناموس بقدر امکان در مدافعه کوشیدند
 بهادر خان و شهباز خان و رشید خان و یوسف محمد خان برین
 آگهی یافته بکومک راجپوتان رسیدند - اتفاقا اکثر همریان ایشان
 ازان ده گاه و غله بدست آورده بارو مراجعت کردند - و با ایشان
 زیاده از هزار سوار نماند - درین وقت تمامی مخازیل فرصت جو
 که دوازده گروهی لشکر فیروزی رحل افامت افکنده بودند بتصد
 آنکه قابو یافته دستبردی نمایند سه گروهی آن ده آمده جمعی را
 بقزاقی که شیوه دکنیانست و باصطلاح این گروه برگری گویند
 فرستادند - چون اینان نزدیک ده رسیده - بر قلت جمعیت بهادر

خان و همراهانش مطلع گشتند سواری نزد سرداران خود فرستاده
بر حقیقت حال آگاه گردانیدند - و خود نمایان شده بهادر خان و
همراهانش را مشغول ساختند - مجاهدان اقبال قلت خویش و
کثرت مخالف بنظر در نیارده تاخت آوردند - و گروه عذر پژوه
خویشان را برگریز داشته مبارزان نصرت آئین را تا دو گروه دیگر
بجانب لشکر خود کشیدند - درین اثنا رندوله و سرافراز و بهلول
مخدول و دیگر سرداران عادل خانیه و بی نظامیه با پنج شش هزار
سوار بصرعت تمام رمیده بهادر خان و همراهانش را در میان گرفتند
چون کار برین ناموس پرستان تنگ شد از اسپان فرود آمده دست
جلالت کشادند - و جمعی کثیر را رهگرایی جهنم گردانیدند - و
بکوششهای مردانه و تلاشهای گردافه مثل سایر و سمر دایر گشتند
شهباز خان با پسرش بدایه گرانمایه شهادت رسید - و بهادر خان و
یوسف محمد خان را که بزخمهای گران در میدان بیخود افتادند -
مقاهیر برداشته بردند - و رشید خان زخمی از نبرد گاه بر آمده
بلشکر فیروزی پیوست - و برادر او و جمعی از خویشانانش دولت
شهادت دریافتند - درین معرکه زد و خورد نزدیک بصد کس از
برادران و قابیلان بهادر خان و غیره جان در باختند - اعظم خان
اگرچه از شنیدن این خبر با بسیاری جلوریز رسید - اما چون
غنیم بدست افتادن بهادر خان و یوسف محمد خانرا فوز عظیم
دانسته از آب ونجره گذشته بود - و شب در رسید - تعاقب را
بیحاصل پنداشته برگردید - روز دیگر متوجه برگشته جیت کویه و
بهالکی گشت - که اگر درجائی مخاذیل را دریابد تلانی جسارتی

که ازان خسارت پیشگان بروی کار آمده نماید - و الا آن پرگنات را بتاراج خراب گردانند - و چون در بعضی پرگنات بیدر که عادل خان به بی نظام داده بود و بعد فوت عذیر باز متصرف گشته - و بدین سبب مکرر ممر افواج طرفین شده اثری از آبادانی نبود - و آذوقه و علف بدست نمی افتاد - و برسات نیز نزدیک رسیده بود - سه چهار منزل نور دیده بصواب دید همگی دولتخواهان از دومازلی قصبه بهالکی مراجعت کرد مخاذیل بی نظامیه و عادلانیه سر راهها خود را می نمودند - و چون دولتخواهان درگاه میخواستند که بصوب قندهار رفته در جایی ایام بارش گذرانند - و در راهها غله و آذوقه نمانده بود بچستی و چلاکی شتافته قصبه کلویه را که غله بسیار داشت - و غنیم پیشتر از آب و نجره گذشته آنرا متصرف شده بود - از دست باطل کوشان بر آوردند - و یک روز توقف نموده آن قدر غله که تا رسیدن قندهار کفایت کند برداشتند - و قصبه را با بقیه غله سوخته روانه مقصد گشتند - و از راه دره دال بر اجوری رفتند - غنیم دران طرف کوه راجوری نزول ادبار نمود - روز دیگر اعظم خان مقرر ساخت که تا رسیدن فوج هراول بکنار نهر آبی که سه کوه پیش بود و فرود آمدن اردو و برپا شدن خیم درین منزل توقف گزیند - پس ازان با سایر لشکر روانه گردد و اتفاقاً پیشتر همریان به منزل پیش رفتند - و با اعظم خان زیاده بر پنج هزار سوار نماند - درین اثنا گروه فرصت پژوه که نزدیک چارده هزار سوار بودند فراهم آمده عقب لشکر آغاز شوخی نمودند - اعظم خان و سایر دولتخواهان با وجود قلت همریان تکیه بر تائید صمدانی نموده

بران بخت برگشتگان جلو انداختند - غنیم نابکار تاب حمله فدویان
جانباز نیارده رو بگیریز نهاد - بهادران لشکر منصور تایک گروه تعاقب
نموده فراوان پیاده کرناتکی از تغنگچی و باندار که پیش آمده
دلیری میکردند کشتند و بان بسیار با کوان حامل آن بدست آورده
قرین نصرت برگردیدند و محاذیل رهین هزاران خجالت و ندامت
هفت گروه پس رفتند - و دیگر پیرامون جرات و جسارت نگشته
بجانب بیدر شتافتند - افواج نصرت امتزاج رز دیگر بکنار دریای
مینار و فردای آن بقلعه قندهار رسیده یک روز اقامت نمودند -
و چون دران نواحی غله و گاه نایاب بود شب در میان بکنار دریای
گنگ جانب قصبه ناندر رفته منزل گزیدند - و ازین جهت که
دریا پای آب نبود و کشتی بهم نمیرسید جالها ساخته در عرض
ده روز از آب گذشتند - و چون بعد از تفحص ظاهر شد که حوالی
موضع سدهیر که یک یومست فراوان گاه دارد از ناندر به پنج
کوچ بدانجا رفتند *

بیستم شوال بمنصور پسر عنبر پنجهزار روپیه انعام شد - قاصی
محمد سعید کهرودی وکیل عاد الخانرا در سلك بندگان درگاه مملک
ساخته می هزار روپیه سالیانه مقرر فرمودند - و ده هزار روپیه
بوی انعام نمودند - وفا خان حاجب قطب المک که پیشکش بدرگاه
والا آورده بود - چنانچه گذارش یافت بعنایت خلعت و انعام نه
هزار روپیه سرافرز گردید *

بیست و یکم دلاور خان بریج از جونپور که در تیول او بود آمده
سعادت تقبیل عتبه ملک رتبه اندوخت - و بخلعت و اسب بازین

مطلا نوازش یافته بلمشکر ظفر اثر دکن مرخص شد - و پدیرا پسرش
از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب
پردلخان سرفراز گردید *

ششم ذی القعدة خلعت و کپوهه مرصع و شمشیر مرصع و علم
و نقاره و اسب از طویلۀ خاصه با زین مطا و فیل از حلقۀ خاصه
مصحوب نظر بیک گرز بردار بمقرب خان دکنی عنایت نموده
فرستادند - و منصب او پنجهزاری پنجهزار سوار که اعظم خان
تجویز نموده بود مقرر فرمودند - سکندر دوتانی که از پستی همت
و دنایت فطرت رعایت قرابت برای جهالت گرا نموده باو پیوسته
بود - درینولا بوسیله ندامت و خجالت بدرگاه خواقین پناه باز گردید
پادشاه خطاپوش عطا پاش از زلات و بیدله و تقصیرات ثقیله او
انماض عین نموده در سلک خدمت گذاران منسلک گردانیدند *

محمل ارا شدن ملکه عفت فباب گردون
جناب خورشید احتجاب حضرت مهد علیا
ممتاز الزمانی ازین سپنجی سرا و منزل رنج و
عنا بنر همت گاه جاودانی و نشاط کده روحانی

زمانۀ ناپایدار - و روزگار ناسازگار - که شادی او غم آمود است -
و شربت او زهر آلود - گل مسرتش با خار جفا - و مل عشرتش
با حمار عفا - هرچه بر افرازد بیندازد - و بهره پردازد نسازد - درین
هنگام که از دادگری و جود پروری خدیو زمین و زمان - خداوند
مکین و مکن - پادشاه دین پناه - شهنشاه حق آگاه - ابواب بر

و نوال بررروي دور و نزدیک کشاده بود - و اسباب احسان و انضال برای
خوبش و بیگانه اماده - خاطرها از غم واپرده اخته - و دلها با شادمانی
درساخته - نه فتنه را روی بیداری - و نه روزگار را خوی ستمگری -
ناگاه خاصیت جفا کړي - و طبیعت دل آزاری - باز نموده حادثه
ناگزیر - و واقعه نا گذر آن ملکه ملکات جهان - مالک مالکات دوران
بانوی خاندان کرم - خاتون دودمان شرف - حضرت مهد علیا -
خدر معلی - ممتاز الزماني - بروی کار آورد - گذارش این حال
و حشت اشتمال آنکه پس از انقضای نیمه شب چهار شنبه هفدهم
شهر ذی القعدة سال هزار و چهل و مطابق بیست و ششم خرداد -
ازان دو حقه چمن اقبال صبیحه متولد گشت - و مزاج و هاج از
حیز اعتدال عدول نمود - و عنصر صحت امتزاج از اوج استقامت
نزل - و چون دریافت که جان گذشتنی را ازین جهان گذاشتنی
وقت ارتحال است - و این مختصر زندگانی عاریتی را هنگام استرداد -
نواب قدسی القاب پادشاهزاده والا گوهر بیگم صاحب را فرستاده
از بندگان اعلی حضرت که دران نزدیکی تشریف داشتند قدوم
گرامی التماس نمود - پادشاه مهر آئین شفقت گزین در کمال
آشفته گی و غمگینی بر بالین آن دمساز دیرین - و همراز اخلاص
آگین - رسیدند - آن راه گرای آخرت بسفارش فرزندان والا گوهر و
والده ماجده پرداخته دیدار آخرین این بر گزیده آلهی و مظهر
رحمت نامتناهی را زاد این راه دور و رفیق این سفر دراز ساخت -
و نداء ارجعی الی ربک راضیه مرضیه را کشاده پیدایشی اجابت
کرده بیهشت برین و جوار رحمت رب العالمین شتافت - این

حاجه ناگاه و نایبه جان کلاه جهان را وحشت آگین - و جهانیان را
غم گزین گردانید - و بنای کام بنا کام منهدم گشت - و لشکر
صبر و آرام منهزم - و ازین حادثه دل کوب - و واقعه پر آشوب - در
قوایم صبر ایوبی پادشاه کوه تمکین تنزل افتاد - و از دم آه و نم
اشک مرآه خاطر مهر ناظر که چون آئینه خورشید هرگز روی تیرگی
ندیده بود زنگ کدورت گرفت - درین ماتم غم فزا از بسیاری گریه
دید خاکیان دریا ریز گشت - و چشم افلاکیان طوفان خیز - پادشاه
فلک گاه لباس مفید - و پادشاهزاده‌ها کامگار و اعیان دولت والا
مقدار و سایر بندگان و خدمتگاران رخت ماتم پوشیدند - و آن گنجینه
عفت و خزینه عصمت را در عمارت باغ زین آباد برهانپور که آن روی
آب تپتی واقع شده و عمارت مذکور میان حوضی که صد درصد است
اساس پذیرفته - برسم امانت مدفون گردانیدند - چون گویم که
جهانی از احسان و افضال و عالمی از بر نوال - را خاک پوش
ماختند - نی نی آن محفوفه الطاف سبحانی را از مشکوی
جهانبانی بمینوی جاودانی بردند - و آن منظوره انظار صاحب
قرانی را از وحشت کده فانی - بنزه‌تگاه روحانی - سپردند •

آخر روز پنجشنبه بیست و پنجم این ماه پادشاه حقیقت
سرشت از دریای تپتی عبور فرموده بر ضریح آن مورد غفران آلهی
تشریف برده روح بار وحش را بقاتحه شاد گرانیدند - و آنچه از
اورنگ خدیو دیهیم خدا از قلق و اضطراب سر برزد نگارش
پذیر نیست - و التزام فرمودند که تا زیات فلک گرا دران شهر
باشد روز هر جمعه مزار رحمت آثار آن مغفوره را بقدم گرامی

فیض آگین گردانند - با آنکه همگی اوقات قدسی حیات مصروف
برافراختن رایات عدل و داد و بر انداختن آیات شورش و فساد است -
و همواره در فراهم آوردن مرضیات الهی و مراسم ظل الهی میکوشند -
درین حادثه غم افزا یک هفته بجهت روگه دولخانه خاص و عام بر
نیامده بمعاملات ملک که بی ضرورت باهمال آن راضی نیستند
نپرداختند - مکرر بر زبان وحی ترجمان رفت که اگر بار گران خلافت
الهی - و شان والا شان پادشاهی - که مشتمل بر ترفیع زیر دستان
که بدایع و دایع ایزدی اند باین رضا جوی الهی حواله نمی بود -
و از پذیرائی این مایه گرانمایه سرباز زدن نا خوشنودی جهان
آفرین نمیدانست - و بفرمان عقل که شرع داخل است و حکم شرع
که عقل خارج اقامت امور ملایکه و ادامت شیون ملایکه ناگزیر
نمی بود - هراینه ملطنت بلند مرتبت فراخنای هندوستان ترک
نموده این ممالک وسیعه راچه آنچه زیباکان بزرگوار والا آثار از چند
ملاطین اورنگ آرای - و راجهای نخوت گرای - بشمشیر کشور کشا
گرفته اند - و چه آنچه بسعی مبارزان این دولت - و مجاهدان این
ملطنت داخل ممالک محروسه شده - میان بادشاه زادهای و اعتبار
قسمت کرده باقی عمر گرانمایه را در تحصیل عمر باقی که
پرستش معبود حقیقی است و نیایش مسجود تحقیقی صرف
می نمود - و بعد از وقوع این حادثه کلفت زای تا دو سال از
انعام مستلذات و متنعمات خصوصا استماع ساز و نغمه و لباس
جواهر شب افروز و اقمشه گرانمایه اجتناب نمودند - و در اعیاد و
دیگر جشنها که پرده نشینان عفت در مشکوی دولت فراهم آمده

بی حضور آن سفر گزین ملک تقدس بلوازم نشاط و انبساط می
پرداختند - بی اختیار اشک از دیده مقدس می ریخت - و در
محاسن اقدس که زیاده بر ریخت موی سفید نبود بعد ازین
ماجرای غم افزا بکمتر مدتی موی بسیاری سفید گردید - امید
که اینزد تعالی این مصیبت را واپسین مصایب گرداند - و دست
انتها بدامن دولت روز افزون مرساناد • • بیت •

نصیب خصم تو با دار غمی بود مارا • و گرترا که مبادا غمیست مارا باد
اگر بد است و گر نیک کار ما شاید • سلامت سرتو باد هرچه بادا باد
فکارش فیض آن ملک جهان را دفتری جدا گانه باید - در عفو
اجرامی که بهیچ وجه عذر پذیر نباشد - و در محو آثامی که بهیچ
رو شفاعت در گیر نه - درخواست آن مالک ملک نژاد را اثر عظیم
بود - چنانچه بسیاری از مستحقان قتل و مستعدان اسرکه از هیچ رو
امید حیات و نجات نداشتند بشفاعت آن نیک مال حیوة تازه
اندوختند - حفظ مراتب عصمت - و پایبندی مدارج عفت - و
عبودت پسندیده - و سریرت گزیده - و ادامت لوازم ناموس پادشاهی
و اقامت مراسم طاعات الهی - و رضا جوئی خالق - و خیر خواهی
خلائق - بحالی رسانیده بود - که زبان کوتاه بیان از عهده گذارش
آن بر نیاید - هنگامی که عمر مبارک اعلی حضرت پانزده سال
و هشت ماه قمری و هفت روز که پانزده سال و دو ماه شمسی و
چهارده روز باشد رسیده بود - حضرت جنت مکانی آن هودج نشین
عظمت و اعتلا را که صبیح رضیه آصف خان خانان خلف اعتماد
الدوله است - برای اعلی حضرت - سلیمان مرتبت - خطبه فرمودند

و پس از انقضای پنج سال و سه ماه قمری و دو روز که پنج سال و یک ماه شمسی و پنج روز میشود - چون عمر ابد پیوند خدیو اقبال به بیست سال و یازده ماه قمری و نه روز و بیست سال و سه ماه شمسی و نوزده روز باشد رسید - جشن ازدواج میمنت امتزاج آن مهد آرای دولت که از همین گرامیش قریب بیست سال گذشته بود بآئینی که در خورشان خواقین فلک منزلت باشد - و شرح آن بزبان خامه گذارش نپذیرد - آرایش داده - شب جمعه نهم ربیع الاول سال هزار و بیست و یکم مطابق بیست و دوم اردی بهشت اعلیٰ حضرت را گوناگون عنایت نمودند - و سهره لالی متلالی بدست مبارک بر فرق مقدس بستند - و اعلیٰ حضرت بشکوه آسمانی سوار گشته منزل رکن رکن دولت اعتماد الدوله را بقدم والا سعادت آمود گردانیدند - و حضرت جنت مکانی بنشاط و انبساط تمام بدان عشرت کده تشریف فرموده آن نوئین والا مکان را سرافراز ساختند - و در حضور آن حضرت عقد ازدواج منعقد گردید - و کابین پنج لک روپیه مقرر شد - و آن شرف دین و دنیا نوزده سال و هشت ماه قمری و نه روز که نوزده سال و یک ماه شمسی و شش روز باشد در مشکوی اقبال کامیاب دولت دارین بود - و پس از زندگی سی و نه سال و چار ماه قمری و چار روز که سی و هشت سال و دو ماه شمسی میشود ازین شورش کده فانی بآرامگاه جاودانی انتقال نمود - بی بدل خان در تاریخ این رحلت باین مصراع * ع * جای ممتاز محل جنت باد

ملهم گشته - اگرچه دختر نیک اختر مظفر حسین میرزا بن سلطان

حسین میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی که بیگ سال
 و هشت ماه پیش از سعادت آندوزی حضرت مهد علیا در رجب
 سال هزار و نوزدهم هجری در حینی که سن اقدس از نوزده سال
 تجاوز نموده بود شرف ازدواج معلی اندوخته - و از صبیغه قدسیه
 پرهنربانو بیگم نام دوازدهم جمادی الاخری سال هزار و بیستم
 بوجود آمده - و دختر شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان که
 اعلی حضرت در نخستین یساق دکن بعد از کد خدائی حضرت
 مهد علیا به پنج سال و پنج ماه و بیست و سه روز دوم رمضان
 سال هزار و بیست و ششم اورا باقتضای مصلحتی شرف تزوج
 بخشیدند - و بفرمان آن حضرت بمنزل عبد الرحیم خانخانان
 تشریف فرموده آن عصمت مرثت را بحباله نکاح در آوردند -
 و دوازدهم رجب سال هزار و بیست و هشتم در دارالخلافت اکبر آباد
 پهنری پادشاهزاده جهان افروز نام ازو متولد شد - که بعد از یک
 سال و نه ماه در برهانپور بگلستان ارم خرامید - سعادت خدمت
 می اندوزند - اما بنام این نسبت نامی خرسنداند - و بمحض این
 پیوند گرامی رضامند - و این دولتمند سعادت پیوند از بخت
 مادر زاد - و دولت خدا داد - و خلوص اخلاص - و خصوص
 اختصاص - و رضا پژوهی و مزاج دانی در دل فیض منزل گیتی
 خدیوچنان جا کرده بود که محبت دیگری نمی گنجید - و بادشاه
 قدردان پایه شناس در شدت و رخا و سفرو حضر ازان فروغ شهبستان
 خلافت جدائی نمی گزیدند *
 ازان معدن جواهر سلطنت چهارده فرزند گرامی بوجود آمده

هشت پسر فیک اختر و شش دختر عفت پیکر از انجمله هفت
پادشاهزاده والا گوهر بفروغ زندگانی جاودانی بسان کواکب سبعة
زینت افزای آسمان جاه و جلال اند •

نخست در درج دولت - درمی برج صفوت - پادشاهزاده
حورنسا بیگم روز شنبه هشتم صفر سنه هزار و بیست و دو در دارالخلافه
اکبر آباد قدم بعالم هستی نهاد - و بعد از زندگی سه سال و یک
ماه روز چهارشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی سال هزار و بیست
و پنجم در اجمیر محل آرای سفر آخرت گردید •

دوم ملکه والا جناب - قدسی القاب - مالکه عفت نصیب
عصمت نصاب - صاحبه کون و مکان - پادشاهزاده عالم و عالمیان -
جهان آرا بیگم - که بخطاب مستطاب بیگم صاحب اشتها دارند - و از
شمایل گزیده و خصایل پسندیده بتوجهات سامیه خدیو زمان و
عنایات نامیه خداوند دوران اختصاص دارند - روز شنبه بیست
و یکم صفر سنه هزار و بیست و سه هجری در حینی که اعلیٰ حضرت
بمهم رانا اشتغال داشتند پایه افزای هستی گشتند •

سیوم اختر برج جهانداري - گوهر درج کامگاری - درة التاج
پادشاهی - قرۃ العین شاهنشاهی - مهین پور خلافت - بهین
خلف بسالت - پادشاهزاده سعادت پزوه - محمد دارا شکوه - شب
دو شنبه بیست و نهم صفر سال هزار و بیست و چهارم بعد معاودت
از مهم رانا در بلده اجمیر از خلوت کده وحدت ببارگاه کثرت آمدند
چهارم قص خاتم عظمت - عنوان منشور ابهت - دیباچه
صحیفه فرمان روائی - هر لوح صفحه کشور کشائی - پادشاهزاده

محمد شاه شجاع بهادر - شب یکشنبه هزدهم جمادی الاخری
 سنه هزار و بیست و پنج در بلده مذکور بدار الملک وجود رسیدند •
 پنجم عصمت نقاب - عفت قباب - روشن رای بیگم - دوم
 رمضان سنه هزار و بیست و شش در برهانپور متولد شد *

ششم طراز کسوت کشور ستانی • نور حدقه جهانبانی - فرزند
 رایت بختیاری - فرزند شمع نامداری - بادشاهزاده محمد اورنگ
 زیب - شب یکشنبه پانزدهم ذی قعدة سنه هزار و بیست و هفت
 بیباغ آفرینش جا گرفت *

هفتم نهال گلشن اقبال - گلبن چمن دولت و افضال - بادشاه
 زاده امید بخش • روز چهارشنبه یازدهم محرم سال هزار و بیست
 و نهم در حوالی سهرند تولد نمود - و در ذیقع الثاني سال هزار و
 سی و یکم در برهانپور داعی حق را لبیک اجابت گفت •
 هشتم ماه فلک رفعت بادشاه زاده ثریا بانو بیگم - شب بیستم
 رجب سنه هزار و سی و هفت دولت طلوع نمود - و بیست و سیوم
 شعبان سنه هزار و سی و هفت پس از زندگانی هفت ساله رو در
 نقاب عدم کشید *

نهم پسری در شادی آباد ماند - و سال هزار و سی و دو بوجود
 آمد چون درین محنت سرا شادی و غم باهم است - و عشرت و الم
 توام پیش از تعین نام بروضة دار السلام خرامید •
 دهم بادشاه زاده والا تبار مراد بخش - شب چهارشنبه
 بیست و پنجم ذی الحجه سال هزار و سی و سه در قلعه رهنداس
 قدم در دایره وجود گذاشت *

یازدهم پادشاه زاده عالی نسب لطف الله شب چارشنبه
چهاردهم صفر سنه هزار و سی و شش پیش از جلوس مقدس از
کتم عدم بمنصه وجود آمد - و پس از زندگانی یک سال و هفت
ماه نهم رمضان سال هزار و سی و هفتم بعد از اورنگ آرائی خاقانی
سفر گزین ملک تقدس شد *

دوازدهم پادشاهزاده دولت افزا شب چارشنبه چهارم رمضان
سنه هزار و سی و هفت بر فراز هستی نمودار شد - و بیستم
رمضان سال دیگر پس از زندگانی یک سال و پانزده روز بشهرستان
فیدستی شتافت *

سیزدهم صبیحه قدسیه نهم رمضان سال هزار و سی و نهم متولد
گشت - و دایه اجل او را بحضانت برداشت *

چهاردهم آخرین فرزند دولت گوهر آرا بیگم شب چارشنبه
هفدهم ذی القعدة سنه هزار و چهل در برهانپور بمهد وجود آمد *

حضرت خاقانی متروکات آن مغفوره را از اشرفی و روپیه و
جواهر و مرصع آلات و سایر اشیا که زیاده بر یک کرور روپیه بود -
نصف بقرة العین سلطنت - واسطه العقد دولت - بیگم صاحب -
ونصف بدیگر در بحر جلال - درازی فلک اقبال - مرحمت فرمودند -
و مهماتی که به نواب غفران مآب تعلق داشت به آن پرده گزین
سراش عزت مفوض گشت - و چهار لک روپیه نیمه نقد و نیمه
جاگیر بر سالیانه مابق که شش لک روپیه بود افزوده اسحق بیگ
یزدی را که کدخدایمزش است و خدمت میر سامانی حضرت
مهد علیا داشت بخدمت دیوانی آن والا گهر سرانراز گردانیدند -

و آن دره التاج دولت بدستور والده ماجده مهر خود را بستنی
النسا خاتم سپردند *

دهم ذی الحجه روز عید اضحی بادشاه دین پناه بنمازگاه
تشریف فرمودند - و در صبحی و ذهاب بآئین مقرر نیاز مندان
کامیاب شدند - و سنت قربان بتهقدیم رسید - سزار خان باضافه
پانصدی ذات و دو یست سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار
سوار - و شاه بیگ خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و
پانصد سوار - مباحی گشتند *

از غره محرم (سنه ۱۰۴۱) تا روز عاشورا مبلغ ده هزار روپیه
مقرر بفقرا و محتاجان رسید *

چاردهم مقرب خان دکنی که بحسن سیرت و شجاعت آراسته
است از بخت رهنمون و سعادت روز افزون دولت تقبیل عتبه
فلک رتبه دریافته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع با پهلوانه
و شمشیر مرصع و اسب از طویلۀ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقه
خاصه و انعام چل هزار روپیه سرافراز گردید *

پانزدهم اعظم خان بفرمان گردون توان لشکر ظفر آئین را در
مدهیر گذاشته باستلام عتبه اقبال سرافتخار برافراخت - و هزار
اشرفی نذر گذرانید - بر زبان وحی بیان رفت که اگرچه از تودرین
سفر دو خدمت شایسته یکی تاختن برپیرا و آواره ساختن او دوم فتح
قلعه دهارور بوقوع آمد - اما دو خطا نیز واقع شد اول آنکه هرگاه بظهور
پیوسته بود که تسخیر قلعه پربنده صورت پذیر نیست بارجود قلت
آذوقه که باعث تنگی کار و سختی روزگار عسکر فیروزی گشت توقف

نبدایستی کرد - دیگر آنکه بعد از انسلاک مقرب خان در ملک
دولتخواهان و رسیده آمدن بشکال بجانب نغدر نبدایستی شدافت -
برسات را در مکاني که گاه و غله فراوان داشت بایستی بسربرد -
و تاخت ملک عادل خان را بعد از سپری شدن ایام بارش قرار
داد - تا ازین یورش بی هنگام پربشانی بحال لشکر راه نیافتی -
اعظم خان بخطای خود معترف گردید - یاقوت خداوند خان وجوهر
خان دکنی و منصبداران دیگر که همراه خان مذکور آمده بودند بشرف
کورنش رسیدند - پیشکش اسلام خان صوبه دار گجرات مشتمل بر
جواهر و مرصع آلات و نه راس اسب کچهي و صد زر بفت عراق
و برخي اقمشه گجرات بنظر کیمیا اثر در آمد *

از عرضه داشت مہدار خان بعرض مقدم رسید که فتح خان
چون دریافت که رستگاری او از قید بی نظام اضطرار دست هرگاه
خاطر آن غدار فراهم شود باز محبوس خواهد ساخت - پیش دستی
نموده بی نظام را بدستوری که پدرش عنبر نظر بند میداشت
مقید گردانید *

بیست و پنجم اوداجیرام از لشکر ظفر قرین آمده بتدقیل
سد سنیہ جبین بخت بر افروخت - چون یمین الدوله روزی چند
بواسطه بیماری دولت ملازمت در نیانته بود بیست و نهم بادشاه
حق شناس حقیقت اساس از فرط عنایت برهم عیادت بمنزل آن
رکن رکن سلطنت تشریف فرموده شامگاه بدولت خانه مراجعت
نمودند - بخواجه ابو الحسن که بحکم عالم مطیع با خان زمان و سایر
همرہان بکرمک نصیریخان روان شده بود و پس از شنیدن خبر

فتح قلعه قندهار در راه توقف گزیده - حکم اقدس شرف صدر
یافت که چون قلعه مفتوح گشته هر جا مناسب داند ایام برسات
بگذرانند - خواجه به پاتر شیخ بابو رسیده درکنار رود خانه که زندک
آبی داشت رحل اقامت افکند - اتفاقاً آخر روز چارم صفر سحاب
مترکمه دریا ریز گشت - و بعد از دوپهر و درگیری شب آب دریا
طوفان خیز - و از سر کوه میللی عظیم رو بلشکر نهاد - و مردم از
ظلمت شب و شدت باران در کمال آشیمه سوری بهر طرف
گریختند - و خواجه بر اسب بی زین سوار شده ازان مهلکه برآمد -
درخت حیوة قریب دوهزار کس از سپاهی و غیر آن بالختی امپ
و شتر بسیلاب فدا رفت - و از اسوال خواجه هفت هزار اشرفی و ده
هزار روپیه با همگی امباب توشکخانه و سلاح خانه و فراش خانه و
جز آن آب برد *

بیست و سیوم اسلامخان ناظم احمد آباد باضافه هزار سوار
بمنصب پنجهازاری ذات و پنجهازار سوار دوهزار سوار دو اسبه سه
اسبه - و قلیچ خان (ن) حاکم اله آباد باضافه پانصد سوار بمنصب
چارهازاری ذات و سه هزار و پانصد سوار سربلند گشتند *

بیست و چهارم نصیربخان از قندهار آمده بتقبیل آستان گردون
شان سرعت برافراخت - و بعنایت خلعت خاصه و شمشیر مرصع
و باضافه هزار سوار بمنصب چارهازاری ذات و چارهازار سوار سربلند
صورت و معنی گشت - و از همهرانش راجه بهارتهه بندیله باضافه

(ن) فتح خان

پانصدی ذات بمنصب سه هزار و پانصدی ذات و سه هزار سوار
سرافراز شد - و اسد خان معموری که دردار السلطنت لاهور بود
باجل طبیعی درگذشت - از وقایع صوبه اودیسه بشرف استماع رسید
که از قضا در انبار باروتی که در جوار خانه سید پرورش خان
بود آتش در گرفت و سید با دوازده کس سوخت *

مهرم ربیع الاول محمد علی بیگ ایلچی را بهرحمت خلعت
ناخه و فیل باحوضه نقره و شصت هزار روپیه نقد برنواخته بدار
الخلافة اکبر آباد دستوری دادند - و حکم شد که تا رسیدن رایات
جهانکشا بنجا روزی چند بياساید - و بسامان ضروریات بپردازد - درین
نزدیکی که آن شهر کرامت بهر بغرغ ماهچه اعلام لاهور آگین
خواهد گشت رخصت معاودت خواهد یافت - و هر یکی از محمد
تقی تحویلدار ارمغان و الله قلی میر آخور را خلعت و پنجهزار
روپیه انعام فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و نور محمد عرب
را بخلعت نوازش نموده حکم کردند که ایلچی را بدار الخلافة رساند
اهتمام خان را بعزایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار
ذات و چارصد سوار و بعطای اسب سرافراز گردانیده بتهانه داری
جالناپور فرستادند - آبی محمد تاشکندی بمنصب پانصدی ذات
و دوست سوار مفتخر گشت *

چهارم سرافراز خان چغتایی با پسران بشرف ملازمت رسید - و
بخلعت نوازش یافته بگجرات مرخص گردید *

پنجم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت و جمدهر
مرمع بابهلکثاره و اسب از طویلۀ خاصه بازیں طلا برنواخته بلشکر

نصرت آئین بالاگهات فرستادند - و غیرتخان و خواجه ابو البقا
برادرزادهای او را خلعت داده بار رخصت فرمودند - چون بعرض
افدس رسید که روزگار را سوز بهورتیه سپری گردید کرن پسرش را
بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار و خطاب راوی بر نواختند -
و بیگانیز وطنش در تیول او مرحمت نمودند - و ستر سال دیگر پسر
او را بمنصب پانصدی دویست سوار عزافتخار بخشیدند •
شب دوازدهم دوازده هزار روپیه مقرر باصحاب نیاز عنایت شد •
نوزدهم دلاورخان برنج از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار چار
هزار سوار سرباند گردید •

جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و چهل و یکم
موافق یازدهم ابان بزم انتهای سال چل و یکم و ابتدای چل و
دوم از سنین عمر ابد قرین حضرت خافانی آرایش یافت - و
مجلس وزن قمری منعقد گشت - و ان کوه وقار گران بار بطلا و
اجناس معبوده بر سخته آمد - فراوان زر و سیم نثار که قره العین
دولت و جهانبانی پادشاهزاده عالمیان بیگم صاحب بآئین والده
مغفوره ترتیب داده بیرون فرستاده بودند بفضلا و صلحا و شعرا
مرحمت شد - نصیرخان را بعنایت اسپ از طویله خاصه با زین
مطلا و فیل از حلقه خاصه مفتخر گردانیده بالاگهات دستوری
دادند - و بالتماس او ماهی مراتب را که در عهد باستانی
سلطین دارالملک دهلی شیوع داشت و اینان بحکام دکن داده

بودند و اکنون در دکن اعتبار تمام دارد و دنیا داران آنجا بمسی که مستعد عنایات عظیمه باشد میدهند عنایت فرمودند - و سردار خان و جوهر خان دکنی و خواص خوان و راجه روز افزون و بسیاری از منصبداران با او مرخص گشتند - و باندازه مرتبه هر کدام بعنایتی از خلعت و اسب سر برافراخت - از جمله سواران منصب سید خانجهان که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار است هزار سوار دواپه سه اسبه مقرر شد - داور خان دکنی را که در زمره بندگان منخرط گردید بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مبارک خان نیازی را باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزار و دویست سوار - و از اصل و اضافه هر یکی از نظر بهادر خویشگی و زبردست خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و سید علاء را بمنصب هزار و هفتصد سوار - شجاع ولد معصوم خان کبلی را که بخدمت تهبانه داری غزنین نوازش یافت بمنصب هزار و شش صد سوار بر نواختند - مخلص خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید •

نهم سپهدار خان بقلعه داری احمد نگر از تغیدر جان نقار خان و عنایت خلعت و اسب از طویلۀ خاصه بازمین • مطلا مفتخر گشت - سید عمر که خواهر بی نظام در حبالۀ نکاح او بود و سید علوی برادرش و چندی دیگر از دکنیان بتقدیل عتبه فلک رتبه سعادت اندوختند - او را بعنایت خلعت و کپوه مرصع و منصب دوهزاری هزار سوار و برادرش را بخلعت سر بلند گردانیدند - یاقوت خداوند خان بانعام چهل هزار روپیه و فخر الملک پسرش بعتاء ده هزار روپیه و اضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و دویست سوار سرافراز

گشتند - درین سفر درای خنجر و شمشیر و اسب و فیل و لختی
مرصع آلات که قیمت مجموع قریب یک لک روپیه بود و لک روپیه
نقد بیاقت خدایند خان و پسرش بدفعات مرحمت شد *

پانزدهم بهادر جی ولد جادون رای که نزد اعظم خان نرفته بود (ن)
ادراگ شرف کورنش نموده ده اسب و یک فیل پیشکش گذرانید -
و جگدیو رای برادر جادون رای نبیره جادون رای که نام قدیمش
پتنگ رای است و بدولت بندگی این درگاه بنام جد سرافرازی
یافته نیز دولت استلام آستان عرش مکان دریافتند - بهادر جی را
بخلمت و کپوه مرصع و منصب پنجہزاری پنجہزار سوار و علم
و نقاره و اسب بازین مطلا و فیل - و جادون رای را بخلمت و
خنجر مرصع بلند پایگی بخشیده پنجہزار روپیه نقد بہرہ
مرحمت فرمودند - خان زمان بحکم مقدس از فوج خواجہ ابوالحسن
آمده سعادت تقبیل قوایم اورنگ جہانبانی دریافت *

چارم جمادی الاولی پتہوجی با برادران و خویشان ہمراہ
کہیلوجی و مالوجی بآستان کیوان مکان رسید - و بعزایت خلعت
و خنجر مرصع و اسب و فیل مباہی گشت - چون قطان صوبہ کابل
کہ از طایفہ سنیہ سنیہ حذقیہ انداز سلوک لشکر خان صوبہ دار انجا
بسبب مخالفت مذهب راضی نبودند - صوبہ مذکور را بسعید خان
کہ چغتای و سپاہی پاک اعتقاد است - و بہ نسبت جدش میر
غیاث الدین ترخان کہ از امرای حضرت قطب الملة و الدین

(ن) رفته بود

صاحبقران بود و دیگر نیاکانش که درین سلسله علیه باصارت رسیده اند خانه زاده گرسی است - و درین نزدیکی در کندن بیخ فساد انداخته پشاور مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - مرحمت فرمودند - و فرمان قدر توان صوبه داری را با خلعت فاخر و خنجر مرصع ارسال نمودند - و باضافه هزار و پانصد سوار از انجمله هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار یک هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرافراز ساختند - تهنه داری هر دو بنگش بشمشیرخان مفوض شد - و او بعزایت خلعت و نقاره و باضافه پانصدی هفتصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سرافراز برافراخت *

شانزدهم از عرایض منہیان لشکر بالاگهات بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که پیمانہ زندگانی راو رتن هادا لبریزگشت - خاقان زمان سترسال ندیرد او را که جانشین او بود بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و خطاب راوی سر بلندی بخشیدند - ولایت بوندی و کنکرو پرگنات آن نواحی که وطن راو رتن بود در قبول او مرحمت نمودند - و فرمان مشتمل برین عنایات فرستاده او را بدرگاه گردون جاه طلب فرمودند - و مادیو سنگه پسر راو رتن را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بر نواخته پرگنه کوته و پلاپته را در جاگیر اومقرر گردانیدند - گوپی ناتپه پدر راو سترسال باوجود حقارت جثه آن قدر زور داشت که میان دو شاخ درخت که هریکی بگندگی ستون شامیانه متوسط باشد نشسته پا بریکی و پشت بر دیگری نهاده

هر دو را از هم جدا می ساخت - و بهمین زورهای بیجا بیدار شده
 پس از چندی در زندگی پدر سپری شد - سابقا چون فتح خان
 پسر عزیز بوسیلۀ یمین الدوله آصفخان عرضه داشت مستوی بر
 دولتخواهی و هوا جوئی فرستاده معروض داشته بود - که این
 خدمت گذار خلاص شعار بی نظام را که از کوتاه بینی و شقاوت
 گزینی بدستگالی و مخالفت اولیای دولت ابد میعاد می نمود -
 مقید ساخته امیدوار مراحم بادشاهی است - و در جواب آن فرمان
 قضا جریان عز صدر یافته بود - که اگر گفتار او فروغ راستی دارد
 جهان را از آلائش وجود بی مود او پاک گردانند - چون فتح خان
 بعد از ورود حکم جهان مطاع برهان بی نظام بدفرجام را خفه نموده
 شهرت داد که باجل طبیعی در گذشت - و حسین نام پسر ده ساله
 او را جا نشین آن بد آئین گردانید - و عرضه داشتی مبنی از
 حقیقت این واقعه بدست محمد ابراهیم که از نوکران معتمد او
 بود بدرگاه سلاطین پناه فرستاد - مثال لازم الامثال صادر شد که
 انبالی را که بدرون حصار دولتآباد برده - از قلمت آذوقه ضایع خواهند
 شد - آن را با نغایس جواهر و مرصع آلات بی نظام همراه پسر
 کلان خود برسم پیشکش ارسال نماید - تا ملتمسات او عز قبول یابد
 و با منشور نوازش که پوه مرصع و دو امپ یکی عراقی با زین طلا
 دیگری ترکی راهوار با زین مظلومصوب شکرالله عرب و فتح خان
 بدولتآباد فرستادند - اوداجیرام بانعام چل هزار روبیه مرافراز گردید *
 روز جمعه هفدهم جمادی الاولی نعلش مقدس مسافراقلیم
 تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی را که بطریق امانت مدفون

بود مصحوب بادشاهزاده نامدار محمد شاه شجاع بهادر و وزیر خان
و متی النساء خانم که بمزاج شناسی و کاردانی بدرجه اولی پیش
دستی و کالت آن مالک جهان ملکه جهانیان رسیده بود روانه
دار الخلافه اکبر آباد نمودند - و حکم شد که هر روز در راه آتش بسیار
و دراهم و دنانیر بی شمار بفقرا و نیازمندان بدهند - و زمینی در
نهایت رفعت و نزهت که جنوب رویه آن مصر جامع امت - و
پیش ازین منزل راجه مانسنگه بود - و درینوقت بر راجه جیسنگه
نبیره او تعلق داشت - برای مدفن آن بهشت موطن برگزیدند -
اگرچه راجه جیسنگه حصول این دولت را فوز عظیم دانست - اما
از روی احتیاط که در جمیع شیون خصوصاً امور دینیه ناگزیر است -
در عوض آن عالی منزلی از خالصه شریفه باو مرحمت فرمودند -
بعد از رسیدن نعلش بآن شهر کرامت بهر پانزدهم جمادی الثانیه
حال آئیده دیگر نورانی آن آسمانی جوهر بخاک پاک سپرده آمد
و متصدیان دار الخلافه بحکم معلی عجله الوقت تربت فلک مرتبت
آن جهان عفت را از نظر پوشیدند - و عمارتی عالیشان و گنبدی
رفیع بنیان - که تا رختخیز در بلندی یادگار همت گردون رفعت
حضرت صاحبقران ثانی باشد - و در استواری نمودار استقامت
عزایم بانی - طرح افکندند - و مهندسان دور بین و معماران صنعت
آفرین چهل لک روپیه اخراجات این عمارت برآورد نمودند •

فرستادن یمین الدوله ببالاذهات برای بیدار ساختن محمد عادل خان از خواب غفلت و پندار

چون محمد عادل خان از خرد سالی و تبه رائي و ناآزموني و
کثرت همنشینان بد و دوستان نا بخرد و اغرای پیشکاران غرض
پرست خصوصا دولت نام غلامی که دناءت ذات و رداءت صفات او
مجملی گذارش یافته پا از منهج مستقیم بندگی که سرمایۀ افتخار
و پیرایۀ اعتبار پدر او بود بیرون نهاد - پادشاه دروین صواب گزین
رکن رکین سلطنت یمین الدوله آصف خان را بجهت بیدار ساختن
او از غفودگی غفلت نامزد ساخته مقرر گردانیدند - که اگر عادل خان
برهنمونی بخت بیدار و خرد هشیار بسان پدر لوازم اطاعت و خدمت
گذاری و مراسم انقیاد و فرمان برداری بتقدیم رسانیده پیشکشی
در خور این درگاه گردون جاه ارسال دارد - قصد استیصال و خرابی
او نکند - و اگر از ریعان جوانی و طغیان نادانی بشاه راه مطاوعت
و مطابعت نگراید - از ملک او آنچه گرامند ضبط باشد داخل
ممالک محرومه نماید - و باقی را پی سپر عساکر جهانکشا و پامال
موکب گیتی پیما سازد *

نوزدهم جمادی الاولی مطابق هفدهم آذر آن رکن رکین و
نوئین اخلاص گزین را بعنايت خلعت خاصه و چارقب طلادوزی
و جمدهر مرصع با پهلکتاره و شمشیر مرصع و دو اسب از طویلۀ
خاصه با زین مرصع دیگری با زین طلائی میناکار و فیل از حلقۀ
خاصه با براق نقره و ماده فیل مفتخر گردانیده رخصت فرمودند -

و با آن نوئین والامکان اعظم خان و سید خانجهان و راجه گجسنگه و شایسته خان و خان زمان و راجه جیسنگه و سردار خان و راجه بهار سنگه و معتقد خان بخشی این لشکر و الله و یردبخان و اصالتخان و دیگر منصبداران - و از دکنیان یاقوت خداوندخان و اوداجیرام و کهیلوجی و مالوجی بهونسله و بهادرچی و غیر اندیان مرخص شدند - و از خلعت و خنجر مرصع و اسب و فیل و زر آنچه درخور هرکس بود عنایت شد - و فرمان مقدس عز مدور یافت که عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بارفقای خویش و خواجه ابوالحسن با راجه چهار سنگه بندبیل و همراهان خود و نصیربخان و راجه بهارتیه و همگی سپاه تلنگانه بعسکر فیروزی پیوندند - و بهزار سوار و چار هزار پیاده برق انداز با عرابهای توپ و فیلان هتال و هزار احدی تیر انداز نیز همراه گردانیدند - و ترتیب جنود نصرت آمود در پیشگاه حضور اقدس چندین قرار یافت که فوج قول بوجود اخلاص آمود یمین الدوله و دیگر منصبداران مستحکم گردد - و هراول بر راجه گجسنگه و راجه بهار سنگه بندبیل و الله و یردبخان و سید عالم باره و چندر من بندبیل باجمعی از راجپوتان و اصالتخان با پانصد سوار تفنگچی اعتضاد پذیرد - و یاقوت خداوندخان با تمام دکنیان و نصیربخان و راجه بهارتیه یا یکصد و هفتاد منصبدار برسم مغلامی پیش لشکر منصور میرفته باشند - اگرچه سرداری این فوج بیاقوت خان نامزد شد - اما از دور بینی و حزم گزینی اعتماد بر دکنیان نکرده نسق آنرا بعهد نصربخان باز گذاشتند - خان جهان بانوجی از سادات باره و امروهه التمش باشد - و بر انغار با عظم خان و راجه

انوب سنگه و راو دودا و گروهی از منصبداران قوت گیرد - و جرانغار
 بخواجه ابو الحسن و خان زمان و ظفر خان با جمعی از منصبداران
 مستظهر شود - و حکم مقدس شد که عبد الله خان بهادر فیروز
 جنگ و رشید خان انصاری و راجه روز افزون و بعضی منصبداران
 و طایفه از برق اندازان سوار در جانب راست - و شایسته خان و
 راجه جیسنکه خانلر پسر ذوالفقار خان قرامانلو با جمعی از
 منصبداران و برق اندازان در طرف چپ بمرام طرح قیام نمایند -
 و راجه ججهار سنگه بندیده و چندی دیگر از منصبداران با پانصد
 سوار احمدي چنداول باشند - مهر اوزک پیش از سربرارائی نزد
 حضرت مهد علیا می بود - پس از آنکه اورنگ جهانبانی بجلوس
 میمنت مانوس آسمانی پایه گشت بالتماس ان ملکه دوران
 به یمین الدوله عنایت شد - او بار اول که ببالاکهاست مرخص گردید
 بجناب خدر معلی سپرد - و پس از مراجعت باز یانت - درین
 مرتبه یک روز پیش از رخصت آورده از نظر خورشید اثر
 گذرانید - اعلی حضرت آنرا بنواب گردون قباب بیگم صاحب
 سپردند - و ازین تاریخ خدمت بزرگ مرتبت مهر نمودن
 فرامین مطاعه بآن مسند آرای عصمت تفویض یافت - حکیم
 مسیح الزمان و ملا خواجه خان مخاطب بخواجه جهان التماس
 دستوری زیارت حرمین شریفین نموده باین امنیت فایز گشتند -
 چون پادشاه حق آگاه شهنشاه دین پناه که ابر انعامش چون انعام
 ابر جهانرا در گرفته است - بعد از برافراختن پایه اورنگ جهانبانی
 بجلوس مبارک نذر فرموده بودند که پنج اک روپیه باهل استحقاق

و احتیاج حرمین مکرمین ارسال فرمایند - بنظرمان مهمام صوبه
 گجرات فرمان شد که در احمد آباد و سورت و آن نواحی دولک و
 چهل هزار روپیه را متاعی که دران مکان والا شان خرید و فروخت
 میشود ابتدای نموده بخواجه جهان که بدیانت و قدم خدمت
 موصوف است حواله نمایند - که بعد از فروخت سود و سرمایه را
 باتفاق حکیم به نیاژمندان آن دوبرقه رفیعہ برساند - خدمت عرض
 مکرر از تغیر حکیم مذکور بحکیم حاذق پسر حکیم همام گیلانی
 مفوض گشت - شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی
 هشتصد سوار سمرعزت برافراخت - حکیم جمالی کاشی که بخدمت
 دیوانی هرکار حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی سربلند بود از تغیر
 میر عبد الکرم لخدمت دیوانی صوبه پنجاب و منصب هزار
 ذات و دوسد و پنجاه سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *



آغاز پنجم سال میمنت اتصال از دور اول جلوس مقدس

روز پنجشنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و چل و یکم مطابق
چهارم دی سال پنجم از تخت آرائی مومس ارکان جهانپانی
حضرت خاقانی نوید عشرت و کامرانی رسانید •

جشن وزن مبارک شمسی

روز دو شنبه سیوم رجب موافق ششم بهمن ماه جشن وزن شمسی
انتهای سال چهلم و ابتدای چهل و یکم از عمر ابد پیوند خدیو
روزگار خداوند جهاندار آرایش یافت - و آن گردون رفعت بطلا و
دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و دامن امید عالمیان بزرو سیم
نثار برآمد - درین روز مسرت افروز اختر برج جهانداري - جوهر
معدن کامکاری - پادشاهزاده بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که با وزیر
خان و سنی النساخانم نعش حضرت مهد علیا بدار الخلافه رسانیده
و چار روز در آنجا مانده بدرگاه والا مراجعت نموده بودند یا ستلام عتبه
افبال سعادت جاوید اندوختند - و علامی افضلخان باضافه پانصد
هزار بمنصب پنجزاری ذات و سه هزار هزار - و مقرب خان دکنی
بعزایت خلعت فاخر و ماهی مراتب - و فدائی خان بمرحمت علم
و نقاره و صفدر خان باضافه هزار ذات و پانصد هزار بمنصب
چار هزار ذات و دو هزار و پانصد سوار - و موسویخان صدر باضافه

هزاری ذات بمنصب چار هزاری ذات و هفتصد و پنجاه سوار - و
جعفر خان باغانه پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و محمد زمان طهرانی از
اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و چار صد سوار - و رای
کاشیداس بخد مت دیوانی و امینی چکله سهرند و فزونی منصب
فوازش یافتند - پیشکش قاصم خان صوبه دار بنگاله می و سه فیل
و بیست و هفت کونت (۹) و سپر بسیار که خاصه آن ملک است
و چل من عود و اقسام امتعه آن ولایت که قیمت مجموع زیاده بر
دولت روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذشت *

دهم بعرض مقدس رسید که روزگار جهانگیر قلیخان ولد خان
اعظم کولکناش سپری گردید *

دوازدهم کرن ولد راو سوار از پیکانیر وطنش بدرگاه کیوان بارگاه
رسیده دولت زمین بوس دریافت - و یک فیل پیشکش نمود
و یاسین و شمشیر و دیال پسران شیر خان سعادت تقبیل آستان
گردن شان دریافتند اعیال پدر برسم پیشکش بغیر اقدس درآوردند -
و فیل بایراق نقره حسن قبول یافت - و نخستین از اصل و اضافه
بمنصب هزاری هشتصد سوار و دیگران بمنصبی درخور سر بلند
گشتند - مبارز خان افغان از تیول خود میدوات آمده بدولت کورنش
رسید - عبد الرحمن تربانی که از معتمدان قدیم الخدمت درگاه
والاست از کابل آمده بادرک شرف ملازمت و عنایت خلعت و
خنجر مرصع تارک بخت برافراخت - چون فتح خان پسر عنبر
بلوجود اظهار انقیاد احکام و اوامر پادشاهی از عقل نا سلیم و طبع

غیر مستقیم در فرستادن پیشکش توقف و تعلل نمود بدست و
 و سیوم سریر آرای جهانبدانی وزیر خانرا بمرحمت خلعت خاصه
 و باضافه هزار سوار بمنصب پنجهازاری ذات و پنجهازار سوار و بعنایت
 اسپ از طوبله خاصه با زین مطلا برنواخته با ده هزار سوار نبرد کار
 رخصت فرمودند - تا هم بتسخیر قلعه دولتاباد به پردازد - و هم آن
 گران خواب غفلت را بیدار ساخته رهگرایی سعادت گرداند - و
 مقرب خان دکنی را که بر حقیقت آن سرزمین آگاه بود و با فتح
 خان عداوت داشت بخلعت فاخر و جیغه مرصع و اسپ از طوبله
 خاصه با زین مطلا - و مبارز خان را بعنایت اسپ و فیل - و راجه
 پتهلداس و سادھو سنگه و جان نثار خان و راو کرن و پرتھی راج را
 بخلعت و اسپ سر بلند گردانیده همراہ خان مشار الیہ دستوری
 دادند - و از آنجا که پس از روانه شدن وزیر خان بروزی چند سید
 ابو الفتح وکیل فتح خان که از قبل بنبر نیز مکرر بآستان مقدس
 آمده بود بدرگاه والا رسیده عرضہ داشت او را از نظر انور گذرانید - و
 بعرض اقدس رسانید که فتح خان عبد الرسول پسر کلان خود را با جواهر
 و مرصع آلات و اقبالی که داشت روانه درگاه سلاطین پناه نموده
 و درین نزدیکی میسرود - حضرت ظل الہی از تقصیر تاخیری که
 از در ارسال پیشکش رفته بود انماض عین فرموده بوزیر خان
 فرمان فرستادنند - که بہر جا رسیده باشد از آنجا برگردد - و چون
 عبد الرسول بدرگاه معلی رسید جعفر خان بامر اقدس استقبال
 نموده بہ پیشگاه حضور آورد - او بعد از احراز دولت بار جواهر و مرصع
 آلات و سی فیل و نہ اسپ که فتح خان مصحوب او فرستاده بود

و قیمت مجموع هشت لك روپيه شد از نظر اظهار گذرانيد - و بعنايت خلعت و كهپوه مرصع و اسپ و فيل سرافراز گرديد - حقيقت لشكر اقبال آنكه پس از روانه شدن يمينا الدوله از بالا پور بمقصد خواجه ابو الحسن با راجه ججهار سنگه و ديگر منصبداران تاحوالی آن و عبدالله خان بهادر فيروز جنگ تا با سم و نصير خان باهمرهان تا فاندیر باستقبال شتافته در يافتند - و يمينا الدوله در روز در فاندیر مقام نموده احوال و ائفال زايد لشكر درانجا گذاشته جريده شب درميان بقندهار رفت - بعد از ملاحظه مداخل و مخارج آن قلعه بحكم اقدس رومي خان را بحراست گذاشته روانه مطلب گشت - و پس از رسيدن بيكمنزلی قلعه بهالکي هنگام سواري قوز يعاول را فرستاده كه بحوالی آن رفته مكنون خاطر حراس حصار در يابد و بران آگهي دهد - اگر اهل محكمه آذوقه بمعسكر اقبال بياورند سپاه نصرت دستگاه دست از تعرض آن جماعه باز دارد - و اگر از دريافت اين سعادت سر باز زنند بتسخير قلعه پرداخته آيد - و چون قوز در انذاء راه برگشته ظاهر ساخت كه حصار گزيقان از شقاوت منشي و عاقبت دشمني سر از فرمان پذيري برتافته احباب هلاک خود افروخته اند - و پانداختن توب و تغذگ آتش جهنم برای خود افروخته - منغلی لشكر فيروزي به تسخير آن محكمه معين گشت - و معتمد خان بخشي بالختي از بندرهای درگاه بکوسک اين فوج مقرر شد - کار طلبان نصرت شعار قلعه را احاطه نموده شروع در ملچار کردند - و نيران جدال اشتعال يافت و چون نديوان جد کارديدند كه فتح اين محكمه بمحاصره دير خواهد

شد - قرار دادند که شب بکمند و نردبان بر فراز آن برآمده مسخر گردانند - قلعه نشینان برینمعنی آگهی یافته سر رشته ثبات از دست دادند - و در تاریکی شب که صبح نجات گریزندگان حیوة پرست از طرفی که ملچار نداشت بدر رفتند - و کوچه بی قاموسی بر لگام فرار سپرده خود را رستگار و رعایا را گرفتار گردانیدند - و مبارزان لشکر منصور از هر جانب بقلعه در شده دست اسر و غارت کشوده فراوان غنیمت از آذوقه و اسباب فراهم آوردند - ناگهان آتش در حقه و دیگر آلات آتشبازی در گرفت - و اصالت خان را که از جلالت و جسارت فراز قلعه برآمده بالای چوبین تختی که در زیر آن آتشبازی گذاشته بودند انداخته بود با آن تخت بهوا برد - و او بکلات آهی که همواره پاسبان مردان اخلاص گزین و گردان رزم آئین است اندرون قلعه در مکانی که گاه بسیاری برهم ریخته بود افتاد - اگرچه پاره از دست و روی او بباروت موخت اما از آسیب هلاک محفوظ ماند - و آتش بمسجدی پراز باروت در گرفته خرمن عمر جمعی بباد فنا داد - و چون یمین الدوله از پیشگاه خلافت مامور شده بود که اگر فتح خان اطاعت امربادشاهی سرمایه سعادت شناخته پسر کلان خود را با پیشکش بدرگاه معلی فرستد آنچه از ولایت متعلقه بی نظام مسخر اولیاء دولت قاهره گردن مردم او حواله نماید - و درینوقت بآن نوئین با تمکین خبر رسید که او بعد از تعین شدن وزیرخان بالشر فیروزی از خواب غفلت بیدار شده پسر کلان خود را با پیشکش بدرگاه معلی فرستاده قلعه بهالکی را که داخل سرحد بی نظام بود با توابع شخصی که از قبل فتح خان

بحر است قلعه اودگر که قرب جوار داشت می پرداخت -
 مپرد - و از آنجا همراه مواکب گیتی پدما بقصبه کلانور که از
 محال معمور ملک عادلخان است رو نهاد - و چون ظاهر
 سلطان پور که بشهر گلبرگه اتصال دارد مرکز اعلام نصرت اعتصام
 گردید - حفظه آنجا خلاصه متوطنان آن بلده را بقلعه گلبرگه
 که انرا بتوپ و تفنگ و دیگر ادوات جنگ استحکام داده بودند -
 در آوردند - روز دیگر اعظم خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
 و خان زمان باشاره یمین الدوله بحوالی قلعه رفتند - هرچند از قلعه
 و حصار شهر توپ و تفنگ ببارش درآمد اما مبارزان اقبال حصار
 شهر را بر سواری مفتوح گردانیدند - و از قتل و اسر و پرداخته آنچه از
 اسباب و اموال یافتند تاراج نمودند - از درون خندق نیز اسب بسیار
 بدست آمد - یمین الدوله اشتغال بتسخیر قلعه گلبرگه که هم باعث
 تضعیف لشکر بود و هم موجب تعطیل مقصد صلاح ندیده آخر روز
 مجاهدان اخلاص شعار و مبارزان نبرد کار را بمعسکر طلبید و از آنجا
 کوچ نموده در کنار آب نهلورا دایره کرد - و در آنجا شان می هزار
 حوار دیده رو بمطلب نهاد - و بعد از رسیدن بحوالی یلچاپور کنار
 تالابی که میان نور میور و شاه پور است مخیم لشکر فیروزی گردانید
 غنیم هر روز از خندق گشته در میدان صف میکشید و از طرفین
 بیان و تیر و تفنگ هنگامه نبرد گرم میکرد دید - و جان بازان معرکه
 جلالت و بکه تازان مضمار شجاعت با آنکه از بالای قلعه توپ و
 تفنگ و بان و ضرب زن مانند صاعقه میربخت مقاهیر را پیش
 انداخته تا پای حصار می توانیدند - و بحر است روز افزون الهی -

و یمن اقبال شاهنشاهی - بعافیت بر میگشتند - اگرچه یمن
الدوله هرروز محافظت جمعی که باوردن کاه و هیمه می رفتند
بسرحداری مقرر میگردانید اما چون از فراوانی لشکرو فزونی دواب
باسانی چنانچه باید صورت نمی بست - مخازیل فرصت جوبجماعه
که باطراف و جوانب متفرق میگشتند قابو یافته دست بردی
مینمودند - و تا آن سرزمین مخیم عساکر ستاره شمار بود - هرروز
مکرر میان کنداوران هر دو طرف بر سرکھیتی مبارزت و مقابلت
بروزی کار می آمد - و از آنجا که فیروزی در رکاب اولیای سلطنت
والا مرتبت است - و هنریمت همعنان اعدای دولت بلند صولت -
هربار دایران معرکه هیدجا به تیغ آتشبار دمار از روزگار غنیم ادبار
شعار بر می آوردند - خصوصاً شیربیشه و غا نصیربخان و درین
حروب از عیان بیجاپور سکندر علی پسرعم رندوله با چندی رهگرای
عدم گشت - در ابتدا شیخ دبیر نامی از محرمان و مخصوصان
خواص خان از قلعه برآمده مقدمات مصاحبه و فرستادن پیشکش
درمیان آورد - چون شایسته اعتماد نبود پذیرفته نیامد - پس ازان
همواره محمد امین مخاطب بمصطفی خان داماد ملا محمد
لهوری پنهانی نوشتجات مشتمل بر دولخواهی درآوردن بندهای
پادشاهی بقلعه نزد یمن الدوله میفرستاد - و مواعید را موکد
بایمان غلاظ و شداد میگردانید - و خلف وعده را عذری می آورد -
آخر چون بظهور پوست که وعدهای او مواعید عرقوب است - و
اقوالش بسان سایر افادیل دکنیان بکذب منسوب - بعد از گفت
وگویی بسیار قرار یافت - که مصطفی خان با خیریت خان حبشی

عم زندوله نزد یمین الدوله امده مدعیات برگذارد - و ارسال پیشکش شاهنشاهی و انقیاد اوامر ظل الهی قرار داده میانی مصالحه را مستحکم گردانید - انجام کار هر دو از قلعه بیجاپور آمدند - و نصیربخان و معتمد خان باشاره یمین الدوله تا کنار اردو باستقبال شتافته اینانرا نزد آن ساعد مساعد دولت آوردند - یمین الدوله مجلس بزرگانه ترتیب داده و عمدهای دولت را حاضر ساخته پس از ادای مقدمات گوناگون مقرر گردانید که عادل خان مبلغ چهل لک روپیه از جواهر و سرصع آلات نفیسه و فیلان کوه پیکر و نقد برسم پیشکش بدرگاه والا بفرستند - و اطاعت اوامر خقانی و اجتناب از نواهی و سیدل نجات و ذریعه حیات دانسته دیگر پا از جاده هوانداری و خدمتگذاری بیرون نگذارد - و برطبق این قرارداد عهد نامه نگارش یافت - و در آخر مجلس مصطفی خان و خیریت خان و بهادر خان و یوسف خان که در قید بیجاپور یان بودند و بدولتخواهان - پورده مرخص گشتند - شیخ عبد الرحیم خیرآبادی را که از ملازمان معتمد یمین الدوله است همراه بودند که پیمان نامه را بمهر عادلخان رسانیده مصحوب او بفرستند - روز سیوم شیخ مذکور را رخصت نموده پیام کردند که عهد نامه بدست وکلای خود فرستاده خواهد شد - روز دیگر وکلا آمده التماس بعضی مطالب نمودند - چون ملتمسات نزدیک بکار بود در معرض قبول افتاد - و قرار یافت که فردا عهد نامه برسانند - هنگام رخصت نوشته مصطفی خان را یکی از محرمان او چنانچه دیگری بران اطلاع نیافته نزد یمین الدوله انداخته بدر رفت - مضمونش آنکه چون

خواص خان دریافته که عسکر متداره حشور ازین رهگذر که آذوقه در
لشکر نمانده است و آوردن کاه و هیمه از راه دور باعث محنت مردم
و تعب و وابست زیاده بر چند روز تاب توقف ندارد مدار کار بر مگر
مازی و حيله پردازی گذاشته است - و با امید انکه ارکان لشکر از
پراگندگی و پریشانی سپاه فیروزی دل از تسخیر این ملک برداشته
بی حصول مقصود خواهند برگشت - شب را بپایم و روز را بشام
میرساند - چون در مدت بیست روزه محاصره بیجاپور غله از هیچ
جای نرسید - و مقاهیر پیش از رسیدن جنود نصرت آمود مواضع
معموره اطراف شهر را ویران ساخته غله را بجایهای در دست برده
بودند و آذوقه که لشکر فیروزی همراه داشت بخرچ رفت و از نیایی
غله سیری بیک رویده رسید - و نزدیک شد که مردم و دواب از کار باز
مانند بمصلحت دید دولتخواهان مقرر شد که از ظاهر بیجاپور بر
تاخاسته بملک آباد غنیم در آیند تا هم لشکر ظفر اثر مرفه گرد و هم
ملک معمور آن ادبار پیشگان خراب شود - و باین عزیمت کنار آب
کشن کنگ را گرفته بسمت رای باغ و مرج که از محال آباد ان
ملک است نهضت نمودند - و هر جا آب و علف و غله می یافتند
فرود آمده لشکر را بتاخت و تاراج اطراف می فرستادند - و مبارزان
اقبال هزدو جانب راهی را که ازان عبور مینمودند بقتل و اسیر
نهب خراب میگردانیدند - از روز در آمدن افواج فیروزی در ملک
عادل خان تا هنگام بر آمدن بر تاخت و تازاج بود - و چون خلاصه
آن ملک پی سپر عساکر نصرت مائزگشت و سپاه از محنت عسرت
برآمد و ایام برسات نزدیک شد - اولیای دولت قاهره از حوالی

قلعه سولاپور گذشته - و از کتل هر که داخل ملک پادشاهیست فرود آمده
پایان آن منزل گزیدند - و قریب پانزده هزار باطل کوشان که تا قلعه
سولاپور عقب مجاهدان اقبال می آمدند برگشته بسوی بیجاپور رفتند *

اکنون بنگارش سوانح حضور سراسر نور می پردازد

شب بیست و هفتم رجب ده هزار روپیه باریاب استحکاق رسید *

غره شعبان جواهر واقمشه و امپان عربی و عراقی با دیگر تحف
و رغایب که معز الملک متصدی مهمات بندر سورت و کنبابت
دران در بندر بهم رسانیده فرستاده بود از نظر انور گذشت *

هشتم وزیر خان که بتسخیر دولتابان دستوری یافته بود احراز
دولت ملازمت نمود - روشن ضمیر ولد صادق خان میر بخشی را
بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار بر
نواخته از تغییر سردار خان قوریگی ساختند - و چون بعرض اشرف
رسید که شمشیر خان تهانه دار هر دو بنگش جهان فانی را پدرود
نمود ضبط بنگش بالا بارد شیر ولد محمد مسعود برادر کلان سعیدخان
که در جنگ افغانه تیراه بدرجه شهادت رسیده و تهانه داری
بنگش پایان بابو البقا برادر خرد سعید خان مقرر شد - راو سترمال
نبیره راو رتن دولت استان بوس دریافته چل فیل که از جد او مانده
بود برسم پیشکش بنظر انور در آورد - از انجمله هژده فیل که دو لک
و پنجاه هزار روپیه قیمت دارد و از ان میان هشت فیل قابل آن
است که داخل اقبال خاصه شود بشرف پذیرائی رسید - و تجمه
بار مرحمت شد - و بعنایت خلعت و اسب با زین نقره و علم و
نقاره سرافرازی یافت *

شب پانزدهم که لیلة البرات بود ده هزار روپیه مقرر بمسحوقان
عطا فرمودند - و عبادات مخصوصه این شب متبرک بتقدیم
رسانیدند *

شب چهار شنبه بیست و پنجم کشن سنگه ولد جسونت راتهور
نور الدین قلی را در حینیکه او از دولتخانه خاص برآمده بمنزل
میرفت بکینه آنکه در عهد حضرت جنت مکانی پدرش را مردم
نور الدین قلی کشته بودند زخمهای منکرزده و کارش بانجام
رسانیده بدر رفت *

نکارش نوروز گیتی افروز

بعد از گذشتن هشت گرمی از روز شنبه بیست و هشتم شعبان
سال هزار و چهل و یکم هلالی خسرو سیدارگان به بیت الشرف انتقال
نمود - و نوروز عالم افروز جهان را بریاحین رنگارنگ و سبزه های
گوناگون بیداراست - و فیض افضال شاهنشاه والا اقبال دل افروز
جهانیان گردید *

بلاله ز فردوس جام آمده * ز رضوان بگلشن سلام آمده
شده جلاوه گر نازنینان باغ * رخ آراسته هریکی چون چراغ
شهنشه در آرایش روزگار * فزوده بهار دگر بر بهار
درین روز عشرت اندوز فدائی خان را بخلمت و اسپ با زین مطلا
سر برافراخته جونپور را در تیول او عطا فرمودند - و میرزا عیسی تر
خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا برنواخته بایلچپور
رخصت نمودند - و عبد الرسول پسر فتح خان را بمرحمت طرء

مرصع سر عزت برافراختند - بسید عمر یزنه بی نظام پانزده هزار
روپیه انعام شد - حکیم جمالی کاشی دیوان دار السلطنت لاهور
بظهور آثار دیانت بدیانت خان مخاطب گشت - بهرجی زمیندار
بکلافه با پسر و برادران دولت استلام عتبه فلک رتبه دریافت - و سه
فیل و نه امپ و تختی مرصع آلات برسم پیشکش گذرانید *

زینهارى شدن شیرخان ترین زمیندار

فوشنج بدرگاه سلاطین پناه

چون پدر شیر خان را بشاه بیگ خان کابلی که از پیشگاه
عزایت حضرت عرش آشیانی بصوبه دارى قندهار سر بلند بود
نقش ماز گاری نشست بایران شتافت - و شیر خان در همان
ملک نشو و نما یافت - پس از آنکه شاه عباس در اواخر سلطنت
حضرت جنت مکنی قندهار را بتصرف در آورد او را بریاست قبایل
افغانه فوشنج و نواحی آن نامزد ساخته رخصت نمود - او دران
سرزمین استقلال بهم رسانید - و بعد رحلت شاه چه از زیاده سرب
و فتنه گری که خوی این گروه شورش پزوه است و چه از غرور
التفات شاه صفی بعلي مردان خان ولد گنج علیخان آزیب که از
قبل شاه عباس بجای پدر حکومت صوبه قندهار داشت - و در دولت
او نهایت عزت و اعتبار - چنانچه باید سرطاعت و انقیاد فرود نمی
آورد - و نیز از ستم و تعدی او که جبلی این قوم شوم امت مترو دین
عراق و هندوستان را بفرغانه بال آمد و شد میسر نبود - علي مردان خان
برای استیصال او جویای قابو بود - سال گذشته شیر خان باسید آنکه

مال و مواشي مرزبانان حوالی سیوی و کیخابه بدست آرد از افغانه کوهستان نواحی فوشنج حشری فراهم آورده و قلبی را بمحافظت قلعه فوشنج و عیال و اموال خود گذشته متوجه این کار نکوئیده آثار گشت - علیمردان خان با سه هزار سوار از خود و هزار سوار از زمینداران نواحی قندهار یلغار نمود - و صبح گاهی بقلعه فوشنج رسیده سر سواران مفتوح گردانید - و همگی زر و زیور و اسباب را با اسب بسیار که او برهنزی و ستمگری اندوخته دران حصار فراهم آورده بود بدست آورد - و عیال او را اسیر ساخته بقندهار فرستاد - و خود درانجا توقف نمود - چون خبر خانه خرابی و بی ناموسی بآن خانه بر انداز رسید دیوانه وار باستعجال تمام مراجعت کرد - علی مردان خان بچستی و چالاکی سر راه او گرفت - و دو سه گروهی فوشنج بهم پیوستند - و هنگام پیکار گرم گردید - چون با شیر خان افغانه بسیار جمع شده بودند پای ثبات هراول قزلباش از جا رفت علیمردان خان از دید این حال با مردم غول بمدد شتافت و با آنکه تغذگی بر پاشنه خان مذکور رسیده پیران جغت آن ناموس پرمت همت مردانه و دل گردانه را کار فرموده زخم را مخفی داشت و ثبات قدم ورزیده غنیم را شکست فاحش داد - و شیر خان گریخته بدوکی چتالی رفت - و هرچند تردد و تلاش نمود کاری از پیش نتوانست برد - و چون چاره کار بهبود روزگار جز آنکه پناه بلولایی دولت ابد پیوند برد ندید از نواحی دروکی عرضه داشتی مشتمل بر اظهار عجز و انکسار و ابراز هواداری و خدمتگذاری و اراده دریافت سعادت آستان بوس نزد احمد بیگ خان که دران ایام

به نیابت یمین الدوله حاکم ملتان بود فرستاد و نوشت - که این
 عرضه داشت را بدرگاه خلایق پناه ارسال نموده از ملتزمان بساط
 تقرب برای او فرمان عنایت عنوان التماس نماید - بعد رسیدن عرضه
 داشت بدرگاه معلی منشور نوازش عز صدور یافت - او بعنایت
 پادشاهانه مستمال و مطمئن گشته روی امانی بآستان کمرانی
 که کم بخش هر قاصی و دانی است نهاد - و دوم رمضان بدریافت
 سعادت زمین بوس سرافتخار برانراخته نه اسپ پیشکش گذرانید -
 و بعنایت خلعت و منصب دو هزار و دویست و هشتاد و پنج سوار و انعام
 بیست هزار روپیه کامیاب گشت - و در نواحی پنجاب جاگیر یافت *
 شانزدهم که روز شرف بوه پیشکش اسلام خان صوبه دار گجرات
 لختی جواهر و مرصع آلات و هشتاد اسپ و اقمشه آن دیار بنظر
 خورشید اثر درآمد - قلیح خان باضافه پانصد سوار بمنصب چار
 هزار و چار سوار - و راجه رایسنگه ولد مهاراجه باضافه هزار و
 دویست سوار بمنصب سه هزار و دویست سوار و اصل
 و اضافه خدمتخان خواجه سرا تحویلدار جواهر خانه بمنصب هزار
 و پانصد سوار - و هر کدام از عبد الرحمن ترمانی و هر بسنگه ولد
 کشن سنگه راتهور بمنصب هزار و ششصد سوار و سرانداز خان
 قلماق بمنصب هزار و چار صد سوار نوازش یافتند *

معاودت موکب کیتی پیمار خطه

برهانپور بدار الخلافت اکبر آباد

چون پیرای کافر ماجری بلسرعیال و نهب اموال زبان زد



صورت و معنی شده بسزای اعمال نکوهیده رسید - و بی نظام نیز
 بکیفر حمایت و رعایت او دست زد حوادث و پامال نواب گشت -
 و ملک بیجاپور که اصلاً تاخت سرحدش در عهد حضرت عرش
 آشیانی و حضرت جنت مکانی با آنکه مکرر عساکر منصوره بر دنیا
 داران دکن معین شده بودند دست بهم نداده - چه جای آنملک
 بورو لشکر پادشاهی پی میگردید - و نورس پور که در حوالی
 بیجاپور است و دار الملک و حاکم نشین با توابع و مضافات خراب
 شد - و نیز بحدوث سافحه و حشت افزای حضرت مهد علیا طبیعت
 مقدس از بودن برهانپور بملال امده بود - نهضت رایات جهانکشا
 بصوب دار الخلافه اکبر آباد مقرر شد *

روز پنجشنبه بیست و چهارم ماه مذکور مطابق بیست و هفتم
 فروردین بعد انقضای ده گری اورنگ آرای جهانبانی رکضت
 فرموده بدولتخانه که دو گروهی شهر برپا شده بود نزول اجلال
 فرمودند *

درین تاریخ صد اسب عراقی که مردم محمد علی بیگ
 ایلمچی از عقب برای اواز ایران آورده بودند و او آنرا بطریق
 پیشکش همراه امیر بیگ کس خود از دار الخلافه بدر گاه معلی
 فرستاده بود از نظر مقدس گذشت - و خلعت و صد هزار روپیه
 نقد مصحوب او برای محمد علی بیگ مرحمت نموده فرستادند -
 و بامیر بیگ و همراهانش چار هزار روپیه انعام شد - عبد الرمول
 پسر فتح خان بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسب و فیل تارک
 عزت برافراخته رخصت انصراف بدولتآباد یافت - و از روی

عاطفت مصحوب او خلعت و شمشیر مرصع و فیل از حلقه خاصه
با ماده فیل بفتح خان فرستادند - و چون اعظم خان صوبه دار
دکن در بالاگهات بود ملتفت خان پسر او را بخلعت و اسب نواخته
در برهانپور گذاشتند که تا رسیدن پدر بمحافظت آن قیام نماید -
و حکیم خوشحال ولد حکیم همام را بخلعت و اسب سرفراز ساخته
بخشی و واقعه نویس صوبه دکن گردانیدند *

بیست و پنجم سالیانه قاضی محمد سعید کرهرودی از اصل و
اضافه سی و شش هزار روپیه مقرر شد - و درین ماه مبارک مبلغ
سی هزار روپیه معهود بمستحقان رسید *

غره شوال مطابق دوم اردی بهشت عید الفطر نوید
شادمانی داد *

پنجم حوالی کالی بهیت که میان برهان پور و نربده است مضرب
خیام گشت - و بهیم سین زمیندار آن نواحی بتقبیل عتبه فلک
رتبه مفتخرگشته دو فیل بطریق پیشکش گذرانید - و بعدایت خلعت
سر بلند گردید *

دهم میروزا عیدسی باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزار
سه هزار سوار نوازش یافت *

بیست و دوم الله و یرد یخان از بالاگهات آمده باستلام استان
عرش مکن پیشانی طالع برافروخت - روز دیگر بهادر خان روهیله
و یوسف محمد خان تاشکندی که کیفیت مردانگی و گرفتاری
ایقان نگارش یافته از لشکر نصرت اثر آمده بدولت زمین بوس
رسیدند - پادشاه مهربان قدردان بمراحم بادشاهانه که همواره درباره

بندگان وفا گزین عقیدت آئین مبدول است تدارک گذشته فرموده
هر کدام را بمرحمت خلعت و شمشیر و سپر با یراق طلائی میثا کار
واسپ و فیل سر برادرارخته - نخستین را باضافه پانصد سوار
بمنصب چار هزاره ذات و سه هزار و پانصد سوار و باعام بیست
و پنج هزار روپیه نقد - و دویمین را باضافه پانصدی ذات و
هشتصد سوار بمنصب سه هزاره ذات و دو هزار سوار و بعطای
نقاره و بیست هزار روپیه نقد - مباهی گردانید - عبد الرزاق ولد
امیر خان صوبه دار تته سعادت زمین بوس دریافته لختی جواهر و
اقمشه آن دیار و هزار مهر نذر که از قبل پدر آورده بود از نظر مقدس
گذرانید - از آنجا که بر پیشگاه ضمیر حق پذیر که

(مصرع) یکذره ز نورش آفتاب است *

پرتو افکند که انتظام مهمام دکن چنانچه باید از اعظم خان صورت
پذیر نیست - یرلیغ قدر توان بنام مهابتخان خانخانان عز صدور
یانت - که از عنایت روز افزون نظم مهمات صوبه خاندیس و دکن
بآن سپهسالار مقرر گشته - سرانجام ضروریات نموده از دار الملک
دهلی بسرعت تمام روانه شود - و سعادت اهتلام قوایم سریر فلک
نظیر دریافته از حضور اقدس مرخص گردد - و به یمین الدوله اصفخان
فرمان عالمیشان صادر شد که صوبه دار دکن بر مهابت خان خانخانان
قرار یافته خان زمان را بنیابت پدر با تعیناتیان دکن در برهانپور
گذاشته با اعظم خان و دیگر بندگان درگاه والا جاه که همراه او معین
شده بودند احراز شرف ملازمت نماید *

دوم ذی القعدة نصیرخان بدوات تقبیل عتبه جاه و جلال

رسید - و از تغذیر معتقد خان بصوبه داری مالوه سر برافراخته
 رخصت یافت - و به معتقد خان فوجداری اطراف دارالخلافت مفوض
 گشت - و از آنرو که تنظیم مهمات صوبه پنجاب که از پیشگاه عنایت
 پادشاه فلک بارگاه به تیول یمین الدوله مرحمت شده بود و تنسیق
 محال خالصه آنجا که نسبت بخالصات دیگر صوبجات زیاده است
 از عنایت الله یزدی که از قبل یمین الدوله بحکومت آن صوبه
 می پرداخت چنانچه باید بروی کار نمی آمد نظم و نسق آن ملک
 وسیع را بوزیر خان که معتمد قدیم الخدمت درگاه والست تفویض
 نمودند - و از جمله سواران بمنصب او که پنج هزار ذات و پنج هزار
 سوار بود یک هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیده بعنایت
 خلعت خاصه و فیل از حلقه خاصه برافراخته اورا بدار السلطنت لاهور
 رخصت فرمودند - چون چتر آسمان سا سایه وصول بر ملک بذبذبه
 انگند بکرماجیت مخاطب بجگراج پسر راجه جبهار سنگه دولت
 زمین بوس دریافته هزار مهر نذر و در فیل پیشکش گذرانید -
 مقرب خان دکنی بخلعت فاخر و اسپ از طویل خاصه بازمین
 مطلا سر بلند گشته بسنبهل که در جاگیر او مقرر شده بود رخصت
 یافت - الله وردیخان را باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزار
 دو هزار سوار بلند پایگی بخشیدند *

یازدهم ظاهر گوالیار مرکز رایات گردون ارتفاع شد - و اورنگ
 ارای جهانبدانی بسیر قلعه توجه فرمودند - چون عمارتی که بحکم
 حضرت عرش آشیانی و حضرت جنت مکانی دران حصار فلک
 رفعت ساخته شده مندرس گشته بود حکم شد که عمارتی دیگر

اساس نهادند - چنانچه در عرض يك سال بصرف مي هزار روبده صورت انجام يافت - و چون مقرر است كه هر قلعه كه مورد رايات ظاهر شود حقيقت زندانيان آنجا بعرض اقدس برسانند - احوال محبوسان اين قلعه معروض گرديد - و يازده كس كه از ديرباز در حبس بودند بتصدق فرق فرقدان سامي آزاد گشتند - سيد خان جهان از دكن آمده شرف كورنش دريافت - و از انرو كه گواليار در جاگيرار بود برخي مرصع آلات و اقمشه پيشكش گذرانيد *

پانزدهم عبدالله خان بهادر فيروز جنگ از دكن معاودت نموده سعادت تقبيل قوايم سرير خلافت اندوخت و بعنايت خلعت و خنجر مرصع با پهلكتاره و صوبه دارمي بهار سر بلند گشته مرخص گرديد - سيف خان را از صوبه بهار تغيير نموده بجاي قليچ خان صوبه دار آله آباد گردانيدند - خليل خان كه موكب جهان نور از جاگيرار گذشته بود يك فيل با برخي اقمشه عراق پيشكش نمود *

هزدهم در نواحی دار الخلافه اكبر آباد مهابتخان خانخانان سپهسالار كه حسب الحكم از دار الملک دهلي برای ادراك زمين بوس روانه شده بود بكورنش سر بلند گشته هزار مهرنذر و نه فيل پيشكش گذرافيد - از انجمله دو فيل برای سر بلندي او بشرف قبول رسيد - و قامت عزتش را بخلعت خاصه بر آراستند - و چنانچه مقرر شده بود بصاحب صوبگي كل دكن سر افراز فرمودند - خان عالم بتقبيل سده سنيده مبادهي گرديد - او از اولاد امير شاه ملك دوبلد يست كه از نوئينان معتبر ثالث القطبين حضرت صاحبقران بود - از كمال وقوف در فن مير شكري حضرت جنت مكاني او را چندي قوش

بیگي ساخته بودند - بعد ازان بسفارت پیش شاه عباس والی ایران فرستادند - چون از چرب زبانی و مزاج دافی که ناگزیر سفر امت بهر نداشت آداب این شاه جسیم چنانچه باید ازو بتقدیم نمرید - شاهنشاه کام بخش که همت آسمان پیوندش بر رفاهیت حال جهانیان عموما و جمعی که درین سلسله منیده حق قدیم خدمت دارند خصوصا مبدول است اورا بسبب کبر سن و القزام کوکزار از خدمت معاف داشته مبلغ یک لک روپیه برهم سالیانه مقرر گردانیدند - اکنون در دار الخلافت رحا اقامت انگذده بجمعیت خاطر بدعی دوام دولت روز افزون قیام می نماید - محمد علی بیگ ایلچی که از برهانپور بدار الخلافت پیشتر آمده بود چنانچه گذارش یافت شرف زمین بوس دریافتد دو اسپ عراقی بطریق پیشکش بنظر انور در آورد - صفدر خان حاکم دار الخلافت و معتقد خان فوجدار نواحی آن و مظفر خان معموری که داخل لشکر دعا بود و مکرمتخان و جمعی دیگر که درانجا بودند محرز شرف ملازمت گشتند - پیشکش صفدر خان از اسپان عراقی و شتران نرو ماده و ازمشته ایران بنظر خورشید اثر در آمد - اصالت خان از لشکر فیروزی آمده باستلام آستان فلک نشان سعادت اندوخت *

بیست و دوم باغ نور منزل بورود موکب گیتی پدما که پس از پنجاه کوچ و هشت مقام از برهانپور بآنجا رسید فروغ تازه یافت - و بجهت وصول ساعت دخول دار الخلافت هشت روز دران نزهتمده توقف شد - فلیح خان از اله آباد آمده سعادت ملازمت دریافت *

بیدست و نهم یمین الدوله از دکن رسیده باحرار شرف ملازمت
مفتخر گشت - و هزار اشرفی نذر گذرانید - و خواجه ابوالحسن و
و شایسته خان با دیگر امرا و منصبدارانی که همراه آن نوئین والا
مقدار بودند نیز باستلام عتبه علیه سربلند گردیدند - و هر کدام دو
خور پایه نذر گذرانید - و هم‌درین روز مه‌ابتخان خانخانان را بخلعت
خاصه با چارقب طلا دوزی و جمدهر مرصع با پهلکتاره و دو اسپ
از طویلۀ خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا و فیل از حلقه
خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر افتخار برافراخته رخصت دکن
فرمودند - و لهر اسپ و دلیر همت و کرشاسب و افراسیاب پسران
اورا و نبیره اش شکر الله پسر خانزمان را بمرحمت خلعت و اسپ
مباهی گردانیده همراه او دستوری دادند *

غره ذی‌الحجه سنه هزار و چل و یک مطابق سیم خرداد پادشاه
جهان پناه دار الخلافه را فیل هواره بوزود اقدس مینت آمود
گردانیدند - و پادشاهزاده جوان بخت محمد داراشکوه در پس
حوضه نشسته برسم مقرر نثار پرداخت - اعیان مصر جامع دیده
امید را بدیدار عالم امروز این خورشید جبین روشن ساختند - و
نیازمندان به نثار چینی کام دل بر گرفتند - درین روز قلیچ خان را
از تغییر نجابت خان بصوبه دارمی ملتان سرافراز ساخته رخصت
فرمودند - مید نظام مخاطب بمرتضی خان بتقبیل آستان جلال
سربلند گشته هزار اشرفی نذر و یک فیل پیشکش گذرانید -
مکرمتخان باضافه پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و
پانصدی و شش صد سوار - و عبدالحق برادر علامی افضلخان

بخطاب امانت خان فوازش یافتند - به شیر خان ترین بیست هزار روپیه انعام شد - میر صابر که برای افروختن روی دراهم و دفانیر و برافراختن پایه مغابر بنام نامی و القاب گرامی پادشاه کشور کشای عدوبند بدولت آباد رفته بود و خدمت مرجوعه را بتقدیم رسانیده بر گردیده چند اشرفی و روپیه مسکوک بسکه عالم افروز که فتح خان ولد عنبر حبشی مصحوب او فرستاده بود از نظر اقدس گذرانید - چون درینولا که دار الخلافت مشرق اشعه ماهچه رایات گیتی پیمای گشت یکسال از سائحه وحشت افزای گردون قباب حضرت مهدعلیا تمام شده بود حکم معلی عنز صدر یافت که مراسم آشی که روز فوت ترتیب می یابد و بعرض زبان زد اهل هندوستانست برای آن محفوفه الطاف الهی بروی کار آید - متصدیان مهم بیوتات در صحن روضه منوره خیام گردون ارتفاع برپا نموده - و سراق ملک سا بر دوران کشیده - بساطی که چشم جهان نوردان را بحیرت افکند گسترند - و مجلسی که فلک همه تن دیده بخواب ندیده مرتب گشت - و ورود خدیو حقیقت اساس فیض آمود گردید - اعیان امرا و اکابر اشراف و فضلا و صلحا و مشایخ و حفاظ دران مجامع معلی بشرف حضور رسیده فاتحه مغفرت آن قدسی مرتبت خواندند - از فزونی و انبوهی مردم اعلی حضرت فروغ افزای خلوت گشته بیمین الدوا حکم نمودند که با دیگر ارکان سلطنت و محمد علی بیگ ایلچی و اهالی و اشراف دران محفل فیض منزل بنشیند - و در قعود ترتیب درجات مرعی گردد - پیشکاران خدمت محاط آسمان انبساط گسترده اقسام اطعمه و اشربه

و اصناف حلویات و عطریات که در مضممار تحریر کمیت تینز حرام
 خامه لنگ است - و تعریف کیفیت آنرا فراخنای بیان تنگ -
 چیدند - و از جمله یک یک روپیه که برای خیرات و میرات مقرر
 شده بود پنجاه هزار روپیه دران مجلس باهل استحقاق و احتیاج
 مرحمت نموده و نصف دیگر فردای آن بعفایف صالحات و از اهل
 محتاجات عنایت فرمودند - و حکم شد که بعد ازین مالی که
 ساخت دار الخلافت به پرتواریات ملک سا منور باشد پنجاه هزار
 روپیه - و مالی که همای چتر والا بسایه گرانمایه میمنت افزای جای
 دیگر باشد دوازده هزار روپیه برای ترویج روح مقدس آن رهگرای
 ملک تقدس باهل استحقاق از ذکور و اناس تقسیم یابد •

دهم ذی الحجه عید قربان مزدگامی رسانید - پادشاه دین
 پناه بعید گاه تشریف فرمودند - و بعد از ادای نماز بدولتخانه والا
 معاودت نموده رسم قربان بققدیم رسانیدند •

دوازدهم از جمله سواران منصب سید خانجهان که پنجهزاری
 پنجهزار سوار هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود هزار سوار دیگر دو
 اسبه سه اسبه مقرر شد - یاسین خان باضافه پانصدی ذات و دو بیست
 سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و اهتمام خان از اصل و
 اضافه بمنصب هزار و ششصد سوار مباحی گشتند •

شانزدهم اختر برج اقبال پادشاهزاده مراد بخش فروغ افزای
 مکتب گردید - و ملا میرک بآموزگاری معین شد - و بعنایت خلعت
 و انعام هزار روپیه کامیاب گشت - چون بعرض اقدس رسید که باقر
 خان صوبه دار اودیسه بسپاه و رعایا سلوک ناپسندیده کرده است

موبه مذکور را ازو تغیر نموده بمعتمد خان که دیرین خدمتگذار است مرحمت فرمودند - و خلعت و خنجر مرصع و باضافه پانصد سوار بمنصب چار هزاری ذات و سه هزار سوار و بعنایت اسپ با زین مطلا بر نواخته دستوری دادند - و رشید خان انصاری بفوجداری آنروی آب و دار الخلامت - و الله ویرد یخان بفوجداری این روی آب هر بلند گشتند *

بیست و یکم میر برکه برسم سفارت بمراق رفته بود برگردیده بشرف کورنش رسید - و نه اسپ عراقی با اقمشه آن ملک پیشکش نمود - روز دیگر تربیت خان فوجدار سرکار سهرند - و سرکار حصار سعادت استلام عتبه فلک رتبه دریافت - و یک نیل و اسپ پی چند و ده شتر و برخی امتعه سهرند پیشکش کرد *

ملخ ماه مذکور وقاص حاجی ایلچی نذر محمد خان والی بلخ به حوالی دار الخلامت رسید - و معتمد خان بحکم مقدس استقبال نموده ببارگاه گردون جاه آورد - و او شرف زمین بوس اندوخته نیاز نامه نذر محمد خان را با ارمغانش از اسپ و شتر و امتعه بلخ که قیمت مجموع پانزده هزار روپیه شد از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت و مرصع خنجری که چار هزار روپیه ارزش داشت سر افتخار برانراخت - بمومن پسرش نیز خلعت مرحمت شد - و بعد از دو روز وقاص حاجی سی و پنج اسپ و سه زره و ده شتر نرو ماده - و پسرش هژده اسپ و چند شتر برسم پیشکش گذرانیدند - سی هزار روپیه بحاجی و ده هزار روپیه به پسر او انعام شد *

درعشره اولی محرم ده هزار روپیه بفقرا و یتامی عطا فرمودند *

دوازدهم صادق خان میر بخشی که بسبب بیماری در برهانپور
مانده بود بشرف ملازمت رسید *

هزدهم صوبه کشمیر را از تغیر اعتقاد خان برادر یمین الدوله
بخواجه ابو الحسن داده اورا بعنایت خلعت سر بلند گردانیدند -
و چون آق سقال این دولت جاوید طراز است و بی ضرورتی دوری
او نمی گزیند پسرش ظفرخان را خلعت و اسب داده بنظم مهام آن
ملک بنیابت او رخصت فرمودند - ملا حیدر خصالی که طبع
موزونی دارد بخلعت و دیوانی کشمیر سرافراز گشت *

بیست و دوم از اصل و اضافه معتمد خان بخشی دوم منصب
سه هزار و پانصدی هشتصد سوار - و خانلر ولد ذوالفقار خان
بمنصب هزار و ششصد سوار - و امالتخان بمنصب هزار و چار صد
سوار سرافراز گشتند - کرپارام کور بخدمت فوجداری چکله حصار
و اضافه منصب نوازش یافت *

نوزدهم صفر اعظم خان از برهان پور آمده بسعادت کورنش
رسید و هزار مهر نذر گذرانید - اکبر قلی سلطان کهر دو تقوز
اسب ترکی و چهار تقوز امتر کهری پیشکش نمود - دو فیل که
الله یار خان ولد افتخار خان ترکمان از بنگاله پیشکش فرستاده بود از
نظر انور گذشت *

بیست و نهم سالیانه میر ظهیر الدین برادر میر میران نیردی
هزده هزار روبیه مقرر گشت *

سیوم ربیع الاول دیانت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و
ذات و چار صد سوار برنواخته از تغیر رای کشید اس دیوان و امین

و فوجدار هرکار مهرند - و رای کاشیداس را بجای دیانت خان دیوان
دار السلطنت لاهور گردانیدند •

پنجم محمدعلی بیگ ایلچی بعضی از نفایس ایران پیشکش
نمود - و بمنایت خلعت فاخر و انعام هشت هزار روپیه نقد سربلند
گردید - و بمحمد تقی و الله قلی که از ملازمان فرمانروای ایران
همراه او بودند یازده هزار روپیه انعام شد •

کذارش تسخیر بندر هوگلی و استیصال فرنگیان نکوهیده فرجام و استیلای غزاة اسلام و کیفیت احداث این بندر با نبذی از احوال ساکنان که بندر معتبر ولایت بنگاله است

خوری از دریا شور جدا شده قریب بیست کوره بجانب
راجمحل که در مالف ایام از کثرت احراق نار باگ محل زبان زد
روزگار بود و چون راجه مانسنگه بحکومت بنگاله سرانراز گردید و
برای اقامت خود حصاری از گل و خشت دران بلده برانراخت
آنها براجمحل موسوم ساخت - و حضرت عرش آشیانی باکبر نگر
مسمی گردانیدند - و در اوایل فتح بنگاله بجای گور که پیش از
انفتاح آن مقرر حکام بود حاکم نشین شده آمده است - سرحد ولایت
بنگاله و صوبه بهار بفاصله هفت کوره از راجمحل جائیست که شمالی
آن گنگ با دیگر دریاها عریض شده متصل میگردد - و جنوبی
آن کوهیست رفیع طولانی و آن مکان را کدهی نامند - آب گنگ از
پیش راجمحل گذشته بآن خرمی پیوندد - و در محاذی مکان

اتصال گنگ بخور مذکور به جانب راست بمسافت ربع کروه بر کنار خلیجی از گنگ بندر ساتگانو واقع است - کشتی در پنج روز از ساتگانو بر اجمحل میرسد - در عهد بنگالیان گووهی از بازرگانان فرنگ که سکن سوندیب بودند بساتگانو آمد و شد داشتند - و در جایی که یک کروه از ساتگانو گذشته بر کنار خور بواسطه آبادنی خوش کرده بودند - ببهانه آنکه برای خرید و فروخت مکلفی ضرور است بدستوری بنگالیان خانه چند ساختند - و بهرور ایام از بی شعوری و بی پروائی حکام ولایت بنگاله فرنگی بسیار فراهم آمده منازل در نهایت ارتفاع و متانت بر او راختند - و بتوپ و تفنگ و دیگر ادوات جنگ استحکام دادند - پس از چندی بزرگ معموره بروی کار آمد - و به بندر هوگلی نامزد شد - یک جانب آن دریا بود سه طرف دیگر خندق کنده آب خور انداختند - و آمد شد جهازات فرنگ باین بندر و بیع و شری در اینجا مقرر شد - و بازار بندر ساتگانو رو بکساد نهاد - و از رواج و رونق بر افتاد - و فرنگیان هوگلی آنچه از ده و پرگنه بندر مزبور بر دو طرف خور واقع است باندکی اجاره گرفته عمل میکردند - و از رعایای آن مواضع برخی را بعنف و جمعی را بطمع نصرانی ساخته در جهازات خود بفرنگ می فرستادند - و بتصور ثواب عظیم که سرمایه عذاب الیم است نقصان وجه اجاره را که از رفتن رعایا رو می نمود از نفع تجارت میدادند - و این عمل شنیع نه مخصوص ساکنان محال اجاره بود بل بر هر که از قطان پرگنات کنار آب دست می یافتند اسیر نموده می بردند - چون بر مرآت خاطر صواب ناظر پادشاه احلام نواز کفر گداز پیش از جلوس مقدس

هنگامی که رایات جهان پدماهما آسا ظلال اقبال بر دیار بنگاله
گسترده بود حقیقت سلوک نا شایسته نصاری بذدر هوگلی باهل
اعلام چنانچه باید پوتو ظهور امگنده بود - و به نیت نیک طویت
که همواره بر افراختن اعلام دین و بر انداختن آیات کفر مصروفست
تصمیم یافته که هرگاه روی دنانیر بسکه این دولت روز افزون بر افراخته
گردد - و پایت مذبر بخطبه این سلطنت والا مرتبت بر افراخته -
خار بن فساد این ضلالت کیشان ازین دیار برگنده آید - و آثار ظلال
این باطن کوشان ازین ملک بر افگنده - بعد از جلوس میمنت
مانوس که جهان را آرایش تازه روی نمود - و جهانیان را آسایش
بی اندازه - قاسم خان را بصوبه داری بنگاله سرافراز ساخته فرمودند -
که از دیر باز هدم معابد ضلالت معاهد و هداکل شقاوت منازل
نصاری این بذدر مکنون ضمیر حق پذیر است باید که پس از
نظم مهم ضروری این ملک وسیع در کردن بنیان این فیله تباه کیش
و بر افگندن ارکان این طبقه فساد اندیش مساعی جمیله بکار برد -
و طریق تقدیم این خدمت و سبیل فرستادن مجاهدان اسلام از راه
تیری و خشکی بطرزیکه این عمده دشوار کشا بزودی و آسانی صورت
افتتاح پذیرفت - بزبان وحی ترجمان گذارش فرمودند - خان مذکور
اسباب انجام این کار آماده نموده اواخر زمستان در ماه شعبان سال
گذشته عزایت الله پسر خود را با الله یار خان که درین فتح مصدر
خدمت پسندیده شده و در حقیقت سردار او بود و دیگر امرار
منصبداران کومک آن صوبه بتسخیر هوگلی رخصت نمود - و بهادر
کذبو ملازم خود را که رائق و فاتق مهماتش بود با جمعیت خویش

از سوار و پیاده بیهانه ضبط محال خالصه مخصوص آباد بدانجا
فرستاده مقرر ساخت - که وقت کار خود را بالله یار خان و عنایت
الله برساند - و باندیشه آنکه مبادا این گروه باطل پژوه از توجه عساکر
فیروزی آگهی یافته با عیال و اسوال در کشتیها در آیند - و ازین
مهلکه بر آیند - و غازیان اسلام از نیل مطلب بازمانند - چنان
و نمودند - که افواج نصرت امتزاج بتاخت و تاراج هجلی میروند -
و مقرر شد که الله یارخان و عنایت الله و همراهانش در بردوان که در
همت هجلی است توقف گیرند - و هرگاه خواجه شیر و معصوم
زمیندار و صالح کذبو که با تابینان از راه بندر سری پور با نواره
بقصد آنکه همراه بر فرنگیان به بندند معین گشته بودند - بموهانه
که دهنه خور هوگلی امت رسیده خبر فرستند - اینان از آنجا به یلغار
خود را بهوگلی رسانند - و مراسم جهاد و لوازم اجتهاد در قمع بنیاد
این مردودان باطل کیش و قلع نژاد این مطرودان فساد اندیش
بر روی کار آرند - الله یار خان و عنایت الله و رفقای اینان خبر
وصول خواجه شیر و همراهان او بدهنه خور شنیده از بردوان
یلغار نمودند - و در شبها روز بموضع هلدی پور که میان ساتگانود
هوگلی واقع امت رسیده فرود آمدند - درینولا بهادر کذبو با پانصد
سوار و پیاده بسیاری از مخصوص آباد به الله یارخان و عنایت الله
پیوست - و برای بستن دهنه خور بجائی که خواجه شیر و غیر او
بانواره بودند شتافته میان هوگلی و دریای شور در تنگنای بگشتیهای
نواره هل بست - تا جهاز از راه خور بدریای شور در نیاید - و راه
فرار مقاهیر مسدود گردد •

دوم ذی الحجه سنه هزار و چل و یک کذاوران لشکر اسلام هم
از طرف خور با مردم نواره و هم از جانب دیگر بتسخیر آن مکان
منین و استیصال فرنگیان بد آئین رو نهادند - و در معموره این
روی خندق که ببالی اشتهار دارد گروهی را علف تیغ بیدریغ
گردانیدند و هرچه یافتند غارت نمودند - الله یار خان و عنایت الله
باستصواب دولتخواهان جمعی از غزاة را به قریات و برگذات
در جانب خور فرستادند تا نصاری اجاره داران مواضع را روانه جهنم
گردانند - و کماة دین بقتل و اسر کفره ضلال گزین پرداخته عیال
عمله نواره اینانرا که همه بنگالی بودند گرفته آوردند - ناگزیر چهار
هزار ملاح که اهل بنگاله آنها را غرابی گویند از مقاهیر جدا شده
بلشکر نصرت قرین پیوستند - ازین رهگذر بادبازندگان آسیمه سری
و پراگندگی راه یافت - و مبارزان اسلام قریب سه و نیم ماه بمحاصره
آن مکان حصین پرداختند - تیره بختان سیه گلیم گاه راه جنگ
می پیمودند - و گاه در صلح میزدند - و باین روش روز گذرانیده
چشم در راه کومک فرنگ داشتند - و از دو روئی و غدر خوئی هم
به تمهید مقدمات مصالحه قیام نموده قریب یک لك روپیه بعنوان
پیشکش واصل ساختند - و هم به تهیه مواد مجادله پرداخته نزدیک
هفت هزار تفنگچی را که در میدان این بد کیشان بودند بر تفنگ
انداختن داشتند - چنانچه بسیاری از اشجار بانگی را که بهادران با
جمعی کثیر دران فرود آمده بود بی شاخ و برگ گردانیدند - انجام
کار مجاهدان غزا شعار بیلداران گماشته در پیش خندق جانب کلیسا
که از قلت عرض و عمق کم آب بود جرها زده آب دزدیدند - و از

ملچار الله یار خان و سید حسن کمونه و بهادر گنبو نقبها دودند - دو
نقب طرفین را خسارت پیشگان خبر یافته آمودند - نقب میانه که
ببهادر متعلق بود پائین منزلی که در منازل این پست همدان
بارتفاع و متذات امتیاز داشت و بیشتری از فرنگیان در آنجا فراهم
شده بودند سر بر کرد و بباروت انداخته آمد - چهاردهم ربیع الاول
فدویان ناموس پرست در برابر آن صف کشیدند تا غنوده بخندان
از اطراف فراهم آیند - و چون جمعیت نموده هجوم کردند و
هنگامه نبرد توپ و تفنگ گرم گشت - نقب را آتش دادند - آن
عمارت مرصوص البنیان مرفوع الارکان با بسیاری از کفر کیشان که
در آن گرد آمده بودند بسان بخار و دخان رو بآسمان نهاد - و غزاة
اسلام بیورش در آمدند - برخی ازان گروه گران جان از راه آب
بجهنم شتافتند - و جمعی بهزاران جان کندن ازین مهلکه عظیم
بسلامت برآمده خود را بکشتیها رسانیدند - درین اثنا خواجه شیر
و معصوم زمیندار چون قضای ناگهان با مردم نواره رسیده بسیاری
از آن بد کرداران نابکار را راه گرای نیستی گردانیدند - و عصاة دین
یک جهاز کلان را که قریب دوهزار مرد و زن و فتراوان اسباب و اموال
داشت از بیم تصرف حماة اسلام در انبار باروتی که در آن جهاز
بود آتش زده سوختند - و جمعی کثیر که در دیگر غرابها بودند
خود را سوخته رو بدوزخ نهادند - و از شست و چهار دینگه کلان و
پنجاه و هفت غراب و دو یصت جلیه یک غراب و دو جلیه فرنگیان
گوه بجهت آنکه آتش کشتیها سوخته در چند کشتی تیل در گرفته
راه کشوده بود بدر رفتند - و هرچه از آب و آتش سالم ماند

بصرف مجاهدان دین در آمد - از ابتدای پیکار تا انتهای کارزار آنچه از زن و مرد و برنا و پیر مخافیل کشته شد و بباروت پرید و بآب فرو رفت و بآتش سوخت قریب ده هزار کس خواهد بود - و از فدویان ناموس پرست نزدیک هزار تن بیایه گرانمایه شهادت فایز گشت - و از ذکور و اناث نصرانی چهار هزار و چار صد کس بقید اسارا در آمد - و نزدیک ده هزار کس از رعایای پرگفت که در حبس این مسم پیشگان بودند رستگاری یافتند - و بیمن تائید ربانی و توجه مشکل کشای حضرت خاقانی که همت فلکی رتبش مصروف تقویت شریعت غرای نبوی و تائید ملت بیضای مصطفویست چنین فتحی بزرگ بزودی و آسانی نصیب اولیای دولت گردید - و درخت کفر و ضلال که دران مرز و بوم رگ و ریشه فرو برده بود باقبال عدو مال شهنشاه دین پناه از بین و بن بر افتاد - و بجای آواز ناقوس صدای تسبیح و تهلیل بلند گردید - اینز جهان آفرین سایه گرانمایه این خدیو خدا پرست که آسمان را بکام او میگردانند و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند بر جهان و جهانیان مبسوط دارد *

ششم ربیع الاول سید جعفر خاف سید جهانگیر ولد سید محمود خان باره که در ایام دولت حضرت عرش آشیانی سرآمد سادات باره بود بمصوب چهارهزاری ذات و ده هزار سوار مرعزت برافراخت او از کوتا بینی و عاقبت نیندیشی در ناهک حرمان ملازمت اقدس که سرمایه خسران دین و دنیا است گزیده التماس رخصت باره نمود - و پس از دستوری بزاز و بوم خود رفت - و بطلب

حضرت جنت مکانی رفته نوکر شد - چون اورنگ خلافت بجلوس مقدس زبنت یافت و او مانند سایر بندها بدرگاه کیوان جاه آمده درین تاریخ ملازمت نمود - خاقان مجرم نواز از کرم جبلی و فتوت فطری تقصیر او را بنظر در نیاورده با آنکه حضرت جنت مکانی هزاری کرده بودند بمنصب مذکور و خطاب شجاعت خانی نوازش فرمودند - سعادت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سرافراز گردید *

شب دوازدهم دوازده هزار روپیه بمادات و مشایخ و علما و فقرا عنایت نمودند - چون طبیعت یمین الدوله به بیماری از جاده صحت انحراف پذیرفته بود اعلیٰ حضرت از روی عاطفت بجهت عیادت بمنزل آن عضد الخلافت تشریف فرمودند - و رسم پا انداز و نثار و پیشکش بتقدیم رسید - نظر بهادر خویشگی از سنبهله آمده بتقبیل عتبه والا رخ برافروخت - و دو فیل پیشکش نمود *

بیستم لشکر خان پهن از تغیر صوبه داری کابل که بسعید خان مرحمت شده بود بدرگاه گیتی پناه رسیده سعادت کورنش دریافت - و هزار اشرفی بصیغه نذر و یک لک روپیه و سی اسپ برسم پیشکش گذاراند - و از تغیر مهابت خان خانانان بصوبه داری دارالملک دهلی سر بلند گردید - و پهرانش سزاوار خان و لطف الله با او مرخص گشتند *

جشن وزن قمری

روز شنبه هشتم ربیع الثانی سنه هزار و چل و دو موافق غرا

آبان جشن وزن قمري انتهای سال چل و سیوم از زندگانی جاودانی
 انعقاد یافت - و آن نور پرورد آلهی بطلا و دیگر اشیای معبوده
 وزن نموده آمد - و دامن امید جهانی بسیم و زر بر آموذ - درین روز
 فرخنده محمد علی بیگ ایلچی ایران را بمرحمت خلعت طلادوزی
 و کمر مرصع و فیل و ماده فیل و چهار اشرفی کلان یکی بوزن چار
 صد توله دوم سه صد توله میوم دو یست توله چهارم صد توله - و
 چهار روپیه باوزان مذکوره سرافراز ساخته رخصت مراجعت فرمودند -
 از روز ملازمت تا وقت معاودت سه لک و شانزده هزار روپیه نقد و
 قریب یک لک روپیه جنس باو عنایت شد - اعتماد خان که
 برهنه بخت بیدار از عادل خان رو بر تافته باین درگاه آسمانجاء
 پناه آورده بود بمنصب دو هزار سوار و خطاب قزلباش خان
 و انعام بیست هزار روپیه مر بلند گردید - و از اصل و اضافه رشید
 خان خواجه سرا بمنصب هزار ذات و دو صد و پنجاه سوار - و
 حکیم مومنا بسالیان شانزده هزار روپیه کامیاب گشتند - و حکیم
 رکنای کاشی که در فن طبابت وسط است چون از کبر من التماس
 رخصت مشهد مقدس نموده بود اورا بعنایت خلعت و انعام پنج
 هزار روپیه سرافراز ساخته مرخص گردانیدند •

کشایش یافتن قلعه حصینه کالنه

به نیروی اقبال جهانکشا

بیدار بختی که بمساعی جمیله و تدبیرات نبیله جهان را در
 آرایش و جهانیدان را در آرامش دارد - کارپردازان تقدیر کلید

کشایش معضلات در آستین همت او می نهند - و زمان زمان نیرنگی
 اقبال چهره امروز هزاران فتح و نصرت میگردد - مصداق این مقال
 آنکه چون فتح خان پسر عنبر حبشی بی نظام را بملک نیستی
 روانه گردانید - محمود خان قلعه دار کالنه سراز متابعت و مطاوعت
 او پیچیده در پی استحکام قلعه شد - و خواست که بساهوی بهونسله
 که از وخامت عاقبت و واژرنی طالع قدر نعمت و نوازش این درگاه
 آسمان جاه نشناخته از جادو عبودیت انحراف ورزیده بود - ولایت
 فاسک و تربنگ و سنگم نیرو جنیر را تا ملک کوکن متصرف شده -
 و یکی از خویشان بی نظام را که در حصنی از حصون آن ولایت
 محبوس بود بدمت آورده لوی خود سرب می افراشت - توسل
 جسته - قلعه را بوی بسپارد - خانزمان که بنیابت پدر بنظم ولایت
 دکن و برار و خاندیس می پرداخت - چون بر مکنون ضمیر محمود
 خان آگهی یافت - بمیر قاسم هروی قلعه دار للنگ که بکالنه نزدیک
 است بر نکاشت - که او را بمراحم و الطاف بادشاهی مطمین و
 مستمال ساخته نگذارد که قلعه را بساهو حواله نماید - میر بنامه و
 پیغام محمود خان را برینمعنی آگاه گردانید - و میر را نزد خود
 طلبیده پس از گفت و شنود بسیار قرار داد که ازین اراده فاسد و
 اندیشه کاسد باز آمده بشاه راه عبودیت گراید - و بامید مراحم و
 اعطاف حضرت ظل الهی قلعه را باولیای سلطنت روز افزون بسپارد
 میر پس از دریافت اینمعنی که او برهنمون سعادت برین اراده
 راحح است - حقیقت واقعه بخانزمان قلمی نمود - خان زمان
 استمالت نامه مصحوب عجم منصبدار نزد محمود خان ارسال داشت

او بر مضمون نکاشته آگاه گردید - مردم ساهو فتنه خود را که بجهت
 سپردن قلعه طلبیده بود بی نیل مطلب برگردانید - و منصور و
 مظفر را که پسران رشید او بودند با قاضی ابو الفضل وکیل خود همراه
 عجم و معصوم ولد میر قاسم پیش خان زمان فرستاده خود در پی
 خالی کردن قلعه شد - و چون منصور و مظفر بحوالی برهانپور
 رسیدند - خانزمان فخر الملک ولد یاقوت خان و دلاور خان دکنی
 را برسم پذیره فرستاد - و پس از ملاقات برای مزید امیدواری و
 استمالت محمود خان بهردو پسر او منصبی در خور حال تجویز نموده
 به نخستین خلعت و اسب و فیل و شش هزار روپیه - و بدریمن
 خلعت و اسب و چهار هزار روپیه - از سرکار خالصه شریفه رسانید -
 و قاضی ابو الفضل را امیدوار منصب و جاگیر گردانید - و از آنجا
 که خانزمان پیش از آمدن پسران محمود خان فرمان عنایت عنوان
 را که اطمینان حضرت حسب الالتماس او به نشان پنجه مبارک آرایش
 داده با خلعت و خنجر مرصع و اسب برای مفاخرت و مباحثات
 محمود خان فرستاده بودند - مصحوب جعفر بیگ بلوچ نزد او ارسال
 داشته بود - درینوقت عجم و معصوم ولد میر قاسم را روانه ساخت -
 تا جعفر بیگ را با حشمی که همراه دارد بقلعه درآورده فرمان
 و تبرکات را بمحمود خان برسانند - و سعی نمایند که اواز آنجا بزودی
 برآمده ببرهانپور برسد - و مبلغی از خزانه عامره بواسطه علوفه
 احشام و ذخیره قلعه همراه ایشان ارسال داشت - پس از رسیدن
 جعفر بیگ بحوالی کالنه محمود خان دو گروه استقبال نموده به مراسم
 ادب پرداخت - و بفرمان قدرتوان و تبرکت شهنشاه زمان تارک

فتخار بر افراخت - و شب یکشنبه دوم ربیع الذانی مطابق بیست و پنجم مهر قلعه را با هشت پرگنه از توابع آن که پیش از قحط و با هنگام معمولی دو کرور چهل لک دام جمع داشت - و شش لک روپیه موافق دوازده ماهه حاصل بتصرف اولیای دولت قاهره باز گذاشت - و پس از چندی باتفاق میر قاسم و عجم و معصوم ببرهانپور آمد - و بمنصبی در خور و انعام پنجاه هزار روپیه نقد مباحی گردید - درین هنگام بعرض مقدس رسید که قاسم خان صوبه دار بنگاله بعد از فتح هوگلی، یسه روز باجل طبیعی در گذشت - چون بند کار آمدنی اخلاص سرشت بود حضرت شاهنشاهی تاسف فرمودند و اعظم خان را بخلعت خاصه و صوبه داری آن ملک و مرحمت اسپ از طویلۀ خاصه با زین مطلق نوازش نموده مرخص گردانیدند. حاجی محمد جان مشهدی قدسی تخلص که در سخن سنجان عراق و خراسان بحدوث فطرت و رمائی طبیعت معروف است - و به پدشوائی بخت بیدار و رهنمائی دولت کارگذار بسان دیگر سخنوران آفاق دل از موطن برگرفته بعزیمت آستان بوس رو بهندوستان بهشت نشان نهاده بود باحراز سعادت ملازمت مستعد گشته قصیده در مدح بادشاه جود گستر هنر پرور بعرض رسانید - و بعنایت خلعت و اسپ و انعام دوهزار روپیه سر برافراخته در سلک مداحان انتظام یافت - این چند بیت ازان قصیده است • نظم •

ای قلم برخود ببال از شادی و بکشا زبان
در ثنائی قبلۀ دین ثنائی صاحب قران
آبروی آفرینش کعبۀ صدق و صفا

قبله اقبال خاقان زمن شاه جهان
 جوهر اول شهاب الدین محمد کز ازل
 از برای خدمتش زد چرخ دامن بر میان
 اختر برج کرامت مظهر لطف اله
 جوهر تیغ شجاعت مصدر امن و امان
 آنکه از آغاز فطرت بسته شهباز ظفر
 چون عقاب تیر بر شاخ کمانش آشیان
 گر مخالف در موافق از ولایش دم زنند
 با بد و نیکست چون خورشید گرم و مهربان
 تا ز یمن دولتش ایمن شود از حادثات
 زد بدامان بقایش دست عمر جاودان
 دولت از پیشانیش پیدا چون نور از آفتاب
 نصرتش از تیغ لامع همچو مهر از خاوران
 سرمه چشم غزالان سازد از داغ پلنگ
 ساز کاربهای عدایش چون نهد پا در میان
 شهرت آثار عدایش زود بر خواهد گرفت
 تهمت زنجیر عدل از گردن نوشیروان
 خوش نشست از نقش پایش نقش هفت اقلیم را
 ربع مسکون کو دگر بنشین بعیش جادوان
 آفتابی اینچنین طالع نشد در هیچ قرن
 ز ارمان دولت صاحبقران تا این زمان
 جای حیرت کی بود گر کامل آمد از ازل

مهر در حد کمال آید پدید از خاوران
 سر غیبی بر ضمیر رو شنت پوشیده نیست
 راز خود تقدیر بارای تو دارد در میان
 حبذا دولت که بیند باتو خود را هم رکاب
 مرحبا نصرت که باشد باتو دایم همعنان

دوم جمادی الاولی از اصل و اضافۀ ابو البقا ولد احمد بیگ خان
 بمنصب هزاری، ششصد سوار - وقاعه دارخان که از جمله غلامان این
 درگاه است بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سرافراز گشتند •
 هشتم جعفر خان بعنایت فیل از حلقه خاصه سربلند گردید -
 اخلاص خان از احمد آباد مراجعت نموده دو فیل بالختی امتعه
 آن ولایت پیشکش گذرانید - ذوالقرنین فوجدار سرکار بهرام
 بتقبیل عتبه فلک رتبه تارک افتخار برافراخت - و پنج فیل
 پیشکش نمود - پوشیده نماند که ضابطه مقررۀ این دولت ابد
 مدت است که بدیوان کل دو پیش دست از سرکار والا مرحمت
 میشود - یکی برای ضبط سر رشته طلب و تنخواه بندها - دیگری
 برای انجام معاملات خالصه شریفه - چون درینولا رای ماننی داس
 را که بخدمت دفتر تن که طلب و تنخواه بآن باز بسته است قیام
 می نمود - و بمنصب هزارچی ذات و صد و پنجاه سوار سرافرازی
 داشت - کبرسن دریافته بود - بذابراں خدمت مسطور بهلا عبدالطیف
 گجراتی که از فن نویسندگی وقوف دارد تفویض فرمودند •
 از دقایق طبع دقیقه منج و فطرت آسمانی پیوند شه نشاء
 دانش نواز دانا پرور آنکه دوازدهم جمادی الاولی در مجلس

بهشت آئین از سکندر ذو القرنین سخنی مذکور شد - یمین الدوا
معروض داشت که تا امروز هیچ دشوار پسندی بر اقوال او انگشت
اعتراض ننهاده - و نظر عیب هیچ دربینی بر افعال او نیفتاده -
اعلی حضرت فرمودند که اگر نبوت سکندر بثبوت پیوسته باشد جای
حرف نیست - والا ما را برو دو سخن است - نخست آنکه چنین
پادشاه خردمند دانش آئین را برسم سفارت نزد نوشابه رفتن
نکرهید؟ خرد دربین و عقل صواب گزین است - چه هتک حرمت
و قطع حیات را چاره نداشت - دوم آنکه چون رهول دارا بطلب خراج
معهودی که پدرش هر سال میفرستاد نزد او آمد در پامخ آن پدر
را مرغ خواند - چنانچه در باستانی نامها مسطور است و شیخ
نظامی می فراید

شد آن مرغ کوبیضه زرین نهاد

و امثال این کلمات لایق شان سلاطین دانا نبود - سعید خان
صوبه دار کابل که چار هزاری ذات و چار هزار سوار یک هزار سوار دو
اسپه سه اسپه منصب داشت هزار سوار دیگر او دو اسپه سه اسپه
مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه الله یار خان از تعیناتیان صوبه
بنگاه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و هشتصد سوار سرانرازگشت •
بیست و دوم شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب دو هزار
ذات و هزار و دو یست سوار سر بلندی یافت •

آغاز سال ششم از دور اول جلوس مقدس

روز سه شنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چل و دو مطابق
بیدست و سیوم آذر سال ششم از سریر آرائی خدیو دین و دولت
خداوند ملک و ملت بفرخی آغاز شد •
چهارم این ماه ریات اقبال بعزم میر و شکار بصوب باری بر
افراخته آمد •

چهاردهم اعتقاد خان صوبه دار کشمیر باحراز سعادت ملازمت
مستعد گشته هزار مهر نذر گذرانید - و جواهر و مرصع آلات و امتع
کشمیر از اقسام شال و انواع جامه وار و کمربند و جای نماز و قالی و
پشم شال که قیمت مجموع یک لک روپیه شد پیشکش نمود -
درین عهد سعادت مهد کار قالیهایی سرکار خاصه شریفه که در
کشمیری نظیر و دار السلطنت لاهور از پشم شال می بافند بجائی
رسیده که گزی بصد روپیه که زیاده از سه تومان عراق باشد تمام
میشود - و نفاست آن بمرتبه ایست که قالیهایی کرمان که درکار
خانه والی ایران بافته میشود نسبت بآن حکم پلاس دارد - برای
همگی نشیمن هایی دولتخانه و الا قالیهایی پشم شال سرانجام یافته -
از وقایع صوبه گجرات بعرض مقدس رسید که سید دلیر خان باره
فوجدار سرکار برونده بساط هستی در نور دیده •

نوزدهم موکب گیتی پیمایاری بدار الخلافت معارفت نمود -
 یمن الدواء و مائر بندها که در دار الخلافت مانده بودند استقبال نموده
 در باغ نور منزل بشرف کورنش رسیدند - چون خواجه ابوالحسن
 را که در بندگی و هواخواهی و اعتماد بکبرهن رسیده بود عارضه
 جسمانی روی نمود - شهنشاه بنده نواز از روی عاطفت و عنایت برسم
 عیادت که طریقه اندیقه نبویست پرداخته منزل او را بنور حضور
 منور ساختند - خواجه بعد ادای لوازم عبودیت و انکسار صد قطعه
 زربفت و غیره بطریق پا انداز و دو فیل و ده هزار اشرفی به سبیل
 پیشکش بنظر کیما اثر در آورد •

مفتوح شدن قلعه کهااتا کهیری از توابع صوبه مالوه

چون بهاگیرت بهیل سرگروه فساد کیدشان صوبه مالوه که از کثرت
 جمعیت و حصانت قلعه کهااتا کهیری با طاعت و انقیاد صوبه داران
 سابق پرداخته بود - در صوبه دار می نصیر یخان نیز مصدر فتنه و فساد
 شد - خان مشار الیه از سارنگپور بقصد مالش آن وخیمه العاقبه
 روانه گردید - از آنجا که صیت قلعه کشائی خان مذکور رعب افزای
 فساد پیشگان متمرّد شده بود او بمجرد شنیدن این خبر پای ثبات
 از دست داده بوسیله سکرآم زمیندار کنور نزد خان آمد - و قلعه
 را که از دیر باز پناه جای او و نیاگان او بود باز گذاشت - خان
 قلعه کشا روز مبارک دو شنبه بیست و یکم جمادی الثانیه با بندهای
 پادشاهی و تابینان خود داخل حصار شده دران منبت کفر و عصیان
 بانراختن رایات اسلام و انداختن هیاکل و اصنام پرداخته کوس

نصرت و فیروزی بلند آوازه گردانید - و بعد اذان و اقامت نماز بجماعت
 ادا نموده وظیفه و دمای دوام دولت ابد پیوند که بر کافه برایا واجب
 است بجا آورد - سر انداز خان قلماق که در سلک غلامان معتمد
 اسلاک دارد بعنایت خلعت و خدمت کوتوالی دار الخلافت و
 منصب هزاربی ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید
 غره رجب پیشکش سعید خان صوبه دار کابل صد اسپ و برخی
 از جانور شکاری و غیر آن از نظر انور گذشت *

جشن وزن شمسی

روز یکشنبه دوازدهم شهر رجب سال هزار و چل و دوم هجری
 مطابق چهارم بهمن جشن وزن شمسی انتهای سال چل و یکم و
 ابتدای سال چهل و دوم از عمر جاوید طراز آرایش یافت - و آن
 گرنامه گوهرا بطلا و دیگر اشیای معهوده سنجیدند - نشاط را بارگاه
 فراختر شد - آزمندان تهی دست بکام دل رسیدند - درین روز
 مبارک مید خان جهان (†) که بمنصب پنج هزاربی ذات و پنج هزار
 سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه میبای بود هزار سوار دیگر از
 منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - باقر خان نجم ثانی با
 پسران خود از ادیسه آمده بتقبیل عتبه فلک رتبه رخ بر افروخت
 و هزار اشرفی بر سبیل نذر و جواهر و مرصع آلات و طلا آلات که قیمت

(†) در هر سه نسخه مید خان جهان نوشته - عالیکه صحیح
 سعید خان جهان باشد *

مجموع دو لک روپيه شد بطريق پيشکش گذرانيد - و از تغيير اسلام
 خان بصوبه دارى گجرات و بعنايت خلعت و اسب با زين مطلا
 و فيل سر افراز گرديد - جعفر خان باضافه پانصدي ذات و سه صد
 هزار بمنصب سه هزارى ذات و هزار و پانصد سوار - و اخلاص خان
 پسر بايزيد بيگ بخدمت قلعه دارى قلعه رهناس و مرحمت
 خلعت و اسب سربلند گشتند - و از اصل و اضافت همت خان
 بمنصب هزار و پانصدي هزار و چار صد سوار - و شجاع ولد معصوم
 خان کابلي تهاده دارغزين که بخطاب اسد خان و عنايت علم
 سر برانراخت بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و مروت خان
 آخته بيگي که بخدمت مير توزکي نيز از تغيير خليل الله خان
 و بروفق التماسش بخطاب مرشد قلي خان که لله شاه عباس
 و عم مروت خان بود نوازش يافت بمنصب هزار و پانصدي پانصد
 هزار و عوض خان قاقشال بمنصب هزارى هشتصد سوار - و فويت
 خان بمنصب هزارى ششصد سوار - مفتخر گرديدند - بسيد جمال
 الدين بارهه فيل عنايت شد - وقاص حاجي ايلچى نذر محمد
 خان بانعام بيست هزار روپيه و مومن پسر او بعتاى پنج هزار روپيه
 سرافتخار و مباحات برافراختند - و دامن اميد سادات و فضلا و
 صلحا که شرف حضور دريافته بودند و شعرا که اشعار غرا در تهنيت
 بعرض مقدس رسانيدند بسيم و زر برآمود - و اهل نغمه و طرب
 بائين مقرر کامياب شدند - چون پيشتر بعرض اقدس رسيده بود که
 در ايام دولت حضرت جنت مکاني در بنارس که منشاى کفر و
 فلال و منماى وزير و وبال است بنخانه بسيار احداث يافته ناتمام

مانده است - و برخی از متمولان کفره فجرة میخواستند که باتمام رسانند - و شهنشاہ دین پناه حکم فرموده بودند که چه بنارس و چه دیگر محال ممالک محروسه هرجا بتخانه احداث یافته باشد آنرا بر اندازند - درینولا از عرضه داشت وقایع نگار صوبه آله آباد معروض گشت که هفتاد و شش بتخانه در خطه بنارس بخاک برابر گردیده

ادایش یافتن جشن ازدواج پادشاهزاده بخت بیدار سعادت یار محمد دارا شکوه

چون مهین اختر برج دولت و اقبال بهین گوهر در چ حشمت و جلال پادشاهزاده محمد دارا شکوه و پادشاهزاده ارجمند سعادت پیوند محمد شاه شجاع بهادر بحد بلوغ رسیدند - خدیو اقبال بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی فرمودند که اگر نخستین خلف خلافت بکریمه ستوده مدیر شاهزاده پرویز که بوالا نژادی عز امتیاز دارد چه از طرف پدر ندیره حضرت غفران پناه جنت مکانی است - و از جانب مادر نواسه شاهزاده مراد خلف حضرت عرش آشیانی - و درمیان را بدختر نیک اختر سلاله خاندان مجد و علا رستم میرزای صفوی که به نجابت و شرافت موصوف است - پیوند یابد - مناسب است - حضرت مهد علیا بعرض اشرف رحمانیدند که آنچه بخاطر رسیده محض صواب است - و آن عاقله زمان کامله دوران جمعی را به احمد آباد وغیره فرستادند تا رغایب مجلوبات و غرایب مرغوبات از قسم اقمشه و غیران که در طوهای سلاطین والا اقتدار بکار رود مهیا سازند - درین اثنا که ططنه شادمانی کوش افروز

جهانيان بود - و صدای مبارک باد مرثیه عیش میرسانید از نوزل
 فلکی واقعۀ عظیم و داهیۀ دهمای حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی
 که عالم را بتیره روز ناکامی نشانید روی نمود - و این مطلب چندی
 در توقف افتاد - و چون آیات جلال بهزاران میمنت و اقبال از
 برهانپور معادیت نموده ورود سعادت بدار الخلافت اکبر آباد فرمود
 و یک سال و هشت ماه از ارتحال آن محفوفۀ رضوان الهی بسر
 آمد - حضرت شاهنشاهی نخست بکد خدائی مهین پور خلافت
 پرداخته روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی سال هزار و چل
 و دوم هجری مطابق روز افیران سیم آبان پس از انقضای یازده
 گهری مبلغ دو لک روپیه یک لک روپیه نقد و یک لک روپیه
 جنس نصف جواهر ثمینۀ و نصف امتعۀ و اقمشۀ نفیسه از سرکار
 خاصۀ شریفه برسم ساچق همراه علامی افضل خان دیوان کل و
 صادق خان میربخشی و موسویخان صدر الصدور و میر جمله میر
 سامان و مخدرات حجب نصمت والدۀ ماجدۀ حضرت مهد علیا
 و همشیرکلان آن مرحومه و مغفوره و عمت ایشان و سستی النسا خانم
 چنانچه سزاوارشان سلاطین عظیم الشان باشد بمنزل پرده نشین
 تنق عفت جهان بانو بیگم بنت شاهزادۀ مراد زوجۀ شاهزادۀ پرویز
 فرستادند - و آن محتجبۀ حجاب عزت بتمهید لوازم جشن و سور - و
 بسط بساط طرب و سرور پرداخته بمردم درون و بیرون که همراه ساچق
 رفته بودند از اقمشۀ نا دوخته تورهای لایق داد - درینولا که ساعت
 سعادت افزای عقد نزدیک رسید نواب قدسی القاب پادشاهزادۀ
 جهان و جهانیان بیگم صاحب که در خدمت اقدس کسب اخلاق

حمیده و اطوار گزیده نموده رضا پژوهی شه‌شاه آسمان جاه را از
 مهین اسباب بر خورداری و بهین مواد کامگاری میداند و بعد از
 حضرت مهد علیا بتنظیم و تنسیق مهمات حرم سرای سلطنت و
 شبستان دولت می پردازند التماس نموده متکفل سرانجام
 لوازم این جشن گشتند - آنچه نواب مغفرت ایاب مهد علیا در ایام
 زندگی برای والا پیوند گرامی فرزند مهیا ساخته بودند و آنچه از
 سرکار نواب قدسی القاب سرانجام یافت از نقد و جنس شافزده
 لک روپیه است - بدین تفصیل - هفت لک روپیه جواهر ثمین و
 مرصع آلات - و چهار لک روپیه طلا آلات و نقره آلات و غیره و اقسام
 اقمشه و امتعه هندوستان و عراق و روم و چین و فرنگ و فرشهای
 گوناگون و بساطهای رنگارنگ و سایبانهای مخمل زربفت و زر دوزی
 و دیگر لوازم کارخانجات که در خور حال خواتین ذوی اقتدار باشد و
 چندین فیل و ماده فیل بایراق نقره و اسپان عربی و عراقی و کچی
 و ترکی با زین مرصع و طلا و نقره و یک لک روپیه نقد تفصیل
 همه آن مبلغ چهار لک روپیه باشد در پیشکش بندگان اعلیٰ حضرت
 و توره پادشاهزاده‌ها و بیگمان و خلعت امرا و غیره گذارش خواهد
 یافت - و چون برای چیدن این اسباب بغیر از ایوان والا بنیان پیش
 جهر و کثه عام و خاص که از متحدات حضرت جهانبانی است جا
 نبود - روز جمعه بیست و چهارم رجب المرجب سال هزار و چل
 و دوم مطابق روز مهر شانزدهم بهمن صحن دولت خانه خاص و عام
 خلوت نموده و خدمت گذاران شبستان عظمت و جلال و پیشکاران
 مشکوی دولت و اقبال باسر نواب قدسی القاب ملکه زمان بیگم

صاحب و سرکاری عقیقه شریفه سنی النساء خانم اسباب و اشیای مذکوره را از آغاز طلوع نیر اعظم تا آخر بهر سیوم بترتیبی که حیرت افزای جهان نوردان دشوار بستد بود دران ایوان رفیع مکان چیدند بعد فراغ ازیں شغل خطیر ملکه ملکي نژاد بخدمت پادشاه سلیمان گاه رفته التماس نمودند که امیدوار است که برای حصول یمن و شرف اسباب بیوگانی بنظر انور در آید - خلیفه زمان باستدعای آن قدسی سمات سایه دولت بدان بساط حشمت انداختند - نواب شهر جناب پیشکشی لایق از جواهر و مرصع آلات و جز آن که قیمت مجموع یک لک و پنجاه هزار روپیه بود از نظر اقدس گذرانیدند - اعلیٰ حضرت شهر مرتبت از روی عاطفت قبول فرموده آن ملکه زمانرا بر چنین سرانجام لایق تحسین و آمرین نمودند - و صد توره برای پادشاهزادهای والا مکان و بیگمان عفت نشان و زنان و فرزندان امرا که بیشتر نه پارچه و کمتر هفت پارچه قطع نا کرده بود و بر اکثر آن از مرصع آلات چیزهای گذاشته شده مرحمت کردند - و آخر روز خدیو اقبال پردگیان تنق عصمت را بمحل مقدس رخصت فرموده بار عام دادند - تا نوئیقان عالیمقدار و ارکن دولت و اعیان سلطنت بتماشای این نوادر نظر فریب دیده باز کشایند - و بیمبن الدوله آصف خان نه دست خلعت فاخر با چارقب طلا دوزی و شمشیر و خنجر مرصع گرانبها - و بعضی از امرای عمده خلعت با چارقب طلا دوزی - و ببرخی خلعت با درجی - و بچندی ازینان خنجر مرصع نیز - و دیگران خلعت تنها عنایت شد - و اهل نغمه و نوا تشریفها و انعامها یافتند - و قیمت

این اشیا دو لک و پنجاه هزار روپیه بود - روز دیگر آن جهاز دولت طراز را همراه بعضی از پردگیان سرادق عظمت و سلطنت بآئین شایسته بمنزل پادشاهزاد کامگار فرستادند - پس ازان پرده نشین تنق عصمت جهان بانو بیگم زوجة پادشاهزاد پرویز بنت شاهزاد مراد چهارمی که بقدر قدرت برای دختر نیک اختر خویش آماده ساخته بود حسب التماس او بفرمان شهنشاه دوران در ایوان دولت خانه خاص و عام بهمان دستور چید - اگرچه در جنب اشیائی که به پیشکاری خادمان سرکار نواب عالمیان مآب بیگم صاحب ترتیب یافته بود وزنی نداشت - اما چون او نیز دیرین اندرختهای خود را از جواهر و مرصع آلات و دیگر اسباب جهاز بآنچه در خانه شاهزاد پرویز فراهم آورده بود بترتیب و تزئین تمام را نمود - گیتی خدیو را دربار او نظر مرحمت افزون شد *

شب بیست و هفتم ده هزار روپیه مقرر باریاب احتیاج عطا فرمودند *

غرة شعبان سنه هزار و چل و دو در شاه محل مقدس (ن) مجلس حنا بندان منعقد گردید - و از بسیاری شموع مرصع لکن که گوئی آفتابی هر سو طالع گشته بود زمین را بر آسمان پایه افزود - شهنشاه فلک بارگاه بمشکوی اقبال تشریف فرموده بخشیان عظام را امر فرمودند که امرا و اعیان سلطنت را موافق قدر و مرتبه بنشانند - و چون بسبب قضیه نامرضیه حضرت مهد علیا نغمه

(ن) در دولخانه خاص

از بی نوائی مثل سایر اسباب مسرت و شادمانی قریب دو حال
پرده نشین بود حکم شد که نغمه هرایان بارید دم و بربط نوازان
نکیس دست بدست یاری ساز و آواز زنگ غم از مرآت خاطر جهانیان
بزدایند - صدای دلکش مطربان و آوای خوش خنیا گران فلک
را برقص آورد - و ناهید را بر شک - و کدبانوان قاعده دان مطابق رسم
و آیین حنا برانگشتان مجلسیان بسته رومالهای زر نگار بران پیچیدند
و فوطهای زرتار قسمت نمودند - خدمتگذاران بارگاه جلال گل و پان
با انواع تنقلات و فواکه و مشمومات خوان درخوان چیدند - و اقسام
آلات آتش بازی که از جانب عروس برکنار دریای جون نصب
شده بود حیرت افزای تماشاگران گشت *

دوم ماه مذکور بفرمان شهنشاه عالم پناه پادشاهزادهای کامگار
بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب و
مراد بخش با یمین الدوله و دیگر امرای نامدار و اعیان دولت
پایدار بوالا منزل پادشاهزاده جهان و جهانیان رفته بزم نشاط
آراستند - و نوئیذان والا قدر بتهنیت این طوی فرخنده پیدشکهای
لایق گذرانیدند - و آن گوهر اکلیل سلطنت را برگگون کوه هیکل
آسمان رفتار سوار کرده بقدر تفاوت مرتبه برخی سواره و گروهی
پیاده در رکب روان گشتند - و در دروات خانه خاص و عام بدولت
کورنش و زمین بوس پادشاه هفت اقلیم خدیو تخت و دیهیم
رسانیدند - اورنگ نشین اقبال خلعت خاصه و جمدهر مرصع و شمشیر
مرصع با پردل مرصع گران بها و تسبیح مروارید که اعلیای ثمین
داشت و دو اسب از طویل خاصه یکی بازین مرصع دیگری بازین

طلا مینا کار و فیل از حلقه خاصه بایراق نقره و ماده فیل که قیمت همه چار لک روپیه باشد عنایت فرمودند - برسم هندوستان مهره که عقود در شاهوار بالعل و زمره آبدار بود و حضرت جنت مکانی بر فرق فرقدان سای اطلی حضرت شب ازدواج میمنت امتزاج بدست مبارک بسته بودند تیمنا و تبرکا بدست حق پرست بر سر خرن پرور آن والا گهر بسته سرافراز دین و دولت ساختند - بادشاه زاده بلند قدر بادای تسلیمات شکر عوطف بادشاهی بتقدیم رسانید - درین مجلس بهشت آئین به یمین الدوله آصفخان خلعت خاص با چار قب زر دوزی و خنجر مرصع با پهلوکثاره و به دیگر امرا و اعیان سلطنت و بندهای روشناس بتفاوت درجه خلعت فاخر عنایت نمودند - و باهل طرب نیز خلعت واقعام مرحمت شد - چون روز بذشاط و شادمانی گذشت - شب هنگام پیشکاران بارگاه خلافت بامراققدس در باغ پائین دولت خانه خاص و زمین ته درشن چراغان روشن ساخته کشتیهای دریای جون را که بکثرت شمع و فراوانی مشعل و چراغ رشک افزای ثوابت و سیارات بود بجلوه در آوردند - و بانروزش آلات آتشبازی که از سرکار والا در کنار چون نصب شده بود زمین را فروغ بخش انجمن افلاک گردانیدند - و بعد از دوپهر و شش گهری که تا آن هنگام هنگام ساز و نوا و محفل عیش و طرب گرم بود چون ساعت فیض اشاعت نکاح که مختار انجم شناسان یونان و هندوستان بود رسید قاضی محمد اسلم را بشاه برج طلب فرمودند - و او در حضور اشرف اقدس خطبه عقد نکاح برخواند - و مهر بروفق کلین نواب مغفرت قباب مهد علیا تیمنا

پنج لک روپیه مقرر گردید • بیت •
 سعادت بر کشاد اقبال را دست • قران مشتري با زهره پیوست
 صدای مبارکباد از زمین بهروین رسید - و ندای تهذیب از آسمان
 بزمین - زمینیان دست به نثار کشادند - و آسمانیان لب بدعا -
 طالب کلیم تاریخ این جشن خجسته بدین نمط در سلك فظم
 کشید • نظم •
 ازین دلکشا جشن دافر سرور • همه عید شد سربسر ماه و سال
 ز گوهر فشانی دست کرم • گهر گشت چون آبله پایمال
 ز بس گوهر و زر گرفتست ارج • مرصع توان کرد تیغ جبال
 طمع آنچنان طرف ازین جشن بست • که دیگر لبش وانشد در سوال
 دو سعد اختر ارج شاهنشهی • بدرج شرف کرده اند اتصال
 ز آمیزش زهره و مشتري • سعادت گرفتست او چ کمال
 خرد بهر تاریخ این عقد گفت • قران کرده سعدین برج جلال
 هشتم شعبان شهشاه فلک بارگاه بالتماس مهین گوهر درج اقبال
 منزل آن گزین اختر برج خلافت را بقدم مسرت ازوم نمودار خلد
 برین گردانیدند - و آن درة التاج جهانبانی از دولتخانه مبارک تا
 مکان نزول میمنت موصول بانواع اتمشۀ نفیسه از قسم مخمل
 زربفت و زربفت بوم طلا و بوم نقره و بوم دارایی و مخمل ساده
 مراسم پا انداز بتقدیم رسانید - پس از نزول اقدس اقسام جواهر
 و زر و سیم نثار نموده انواع نفایس که قیمت آن یک لک روپیه
 باشد از انجمله اسپی بوه عراقی نژاد و سرافراز نام • بیت •
 چو عقل فلسفی افلاک گردی • چو فکر هندسی گیتی نوردی

پا زین مرصعی که برای سوارچی اعلیٰ حضرت در کارخانه آن والا گهر
سرانجام یافته بود بعنوان پیشکش گذرانید - و خلعت‌های نوئیان
والا مقدار و امرای نامدار و دیگر بندهای روشناس بنظر انور درآورده
بحکم اشرف بهر کدام عنایت فرمود - بیمین الدوله آصفخان دوتقوز
پارچه با شمشیر مرصع و بچندی از عمد‌های دولت خلعت فاخر
با چارقب طلا دوزی و بگروهی از امرا خلعت بافرجی و بجمعی
از بندهای روشناس خلعت تنها - نخست اولیای دولت در پیشگاه
حضور سراسر نور بعد ازان در خدمت بادشاهزاده جوان بخت بادای
مراسم تسلیم سر بر فراختند - خرج این جشن فرخنده سی و دراک
روپیه است که قریب صد هزار تومان عراق و یک کرور و سی لک
خانعی ماوراء النهر باشد - از انجمله شش لک از سرکار خاصه شریفه
و شانزده لک از سرکار نواب قدسی القاب فروغ بخش شبستان
خلافت بیگم صاحب و ده لک از جانب بادشاهزاده جوان بخت
مادر عروس *

گذارش جشن کد خدائی بادشاهزاده

عالیمقدار محمد شاه شجاع بهادر

از انجا که خاطر ملکوت ناظر متوجه آن بود که از والا پیوند
شاهزاده عالم و عالمیان محمد شاه شجاع بهادر نیز واپردازند - بعد
فراغ از کد خدائی مهین اختر برج جلال حکم فرمودند که برای انجمن
آرائی این جشن سور و عشرت پیرائی بزم سرور و مکرمتخان دیوان بیوتات
که از علم نجوم بهره وافر دارد و داروئیگی اهل تنجیم بدو منوط است

باتفاق اخترشناسان یونان و هندوستان ساعت اختیار کند - خان مذکور
 باتفاق ستاره شماران تعمق نظر نموده شب جمعه بیست و سیم
 شعبان المعظم سنه هزار و چل و دو هجری مطابق چهاردهم اسفندارمن
 اختیار نموده بعرض اشرف اقدس رسانید - اعلیٰ حضرت پادشزاد
 جهانیان بیگم صاحب فرمودند که چون نسبت ببردان امروز
 بجای مهد علیا آن فرزند بجان پیوند است بآئینی که جشن
 کدخدائی مهین پور خلافت سامان داده مواد این طوی خجسته
 نیز هرا انجام دهد - نواب فلک جناب بآنکه فاصله میان این دو طوی
 بزرگ زیاده بر بیست و دو روز نبود لوازم این جشن در عرض
 چند روز بگزین طرزی مهیا گردانیدند - و روز جمعه نهم شعبان یک
 لک و شصت هزار روپیه نقد و صد هزار روپیه جنس از انجمله پنجاه
 هزار روپیه جواهر و پنجاه هزار روپیه اقسام اقمشه نفیسه از سرکار
 خاصه شریفه برسم ساچق مصحوب صادق خان میر بخشی و
 موسویخان صدر و میر جمله میر سامان و چندی از پرورگان
 که همراه ساچق مهین اخترسمای عظمت رفته بودند بخانه نقاره
 دودمان مسجد و علا رستم میرزا ارسال یافت - و چون خجسته
 ساعت عقد نزدیک رسید شب پنجشنبه بیست و دویم شعبان از
 خانه سلاله خاندان عز و اعتلا رستم میرزا بآئین پسندیده حنا آوردند -
 و این مجلس والا در شاه محل مقدس معلی منعقد شد - و انواع
 آتشبازی که از جانب میرزا بآرایش تمام آورده بودند بر افروختند -
 و حسب الحکم الاقدس یمین الدوله با سایر نوئیذیان والا قدر دران
 محفل خلد آئین نشست - و رسم بستن حنا و دادن فوطهای

زرکش بتقدیم رسید - و خوانهای پان و اصناف تنقلات و عطریات
 بترتیب شایسته بمجلس آوردند - نوای رود و آوای سرود زمینیان
 را گرم مسرت گردانید - و صدای تهنیت این بزم نشاط افزا سامعه
 افروز اسمانیان گشت - صباح آن دولتخانه خاص و عام خلوت
 نموده شد - و از اسباب جهاز که برخی در ایام حیات حضرت
 مهید علیا سرانجام یافته بود - و بیشتر پادشاهزاده جهانیان بیگم
 صاحب آماده ساخته بودند - و همگی ده لک روپیه بود - بدین
 تفصیل - پنج لک روپیه جواهر نمین و مرصع آلات - و پنج لک
 روپیه طلا آلات و نقره آلات و غیرها - و گوناگون اقمشه و فرشها و
 بساطها و سایبانهای زردوزی و مخمل زربفت و سایر لوازم کارخانجات
 و اصناف خیول با زین مرصع و طلا و نقره و فیول با یراق نقره و
 تورها و خلعتها که گذارش خواهد یافت - آنچه شایستگی چیدن
 داشت خادمان مشکوی جلال بامر نواب خورشید احتجاب و سرکاری
 عصمت نقاب ستنی النساء خانم بترتیب و آئینی که در طوی
 نخستین خلف خلافت گذارده آمد در همان ایوان کلان چیدند -
 و خیول و فیول بیرون دولتخانه خاص و عام حاضر ساخته آمد - و
 بعد از دوپهر روز شهنشاه انجم سپاه خورشید آسا جهر و کد دولتخانه
 خاص و عام را فروغ بخشیده برای حصول یمن و سعادت بر اشیای
 مذکوره نظر فرمودند - و بالتماس نواب خورشید احتجاب ملکه زمان
 پادشاهزاده جهانیان بیگم صاحب از جنس مسطور متاع یک لک
 روپیه از جواهر و مرصع آلات و دیگر تحف بعنوان پیشکش قبول
 نموده آن ملکه ملکی صفات را تحسین و آفرین نمودند - و

مخدّرات سرادق عصمت را رخصت نموده فرمان دادند که خواص
 بندها نیز ازین تماشا بهره بگیرند - و رسم توره پادشاهزادها و بیگمان
 و دیگر عغایف حرم محترم که بر اکثر آن از مرصع آلات چیزی
 گذاشته بودند - و خلعتهای یمین الدوله و دیگر عمدهای دولت و
 بندهای روشناس بآئین جشن نخستین بروی کار آمد - و تشریف
 و انعام اهل طرب نیز بهمان دستور - و به فرمان والا نغایص مذکوره
 را بمنزل پادشاهزاده کامکار بخت بیدار فرستادند - آخر روز حضرت
 شاهنشاهی جهر و کة دولتخانه خاص و عام را بذور حضور برانروخته
 انجمن آزادی مسرت و شادمانی و عشرت پیرای کام بخشی و
 کامرانی گشتند - و چون شب بساط انجم بروی فلک بنشاط این
 جشن عالم آرا بگسترده - و روزگار بغزونی کفوری شمع و فراوانی
 چراغ فروغ آگین گردید - و بفرمان گیتی خدیو دراری فلک
 سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب و پادشاهزاده مراد بخش
 و یمین الدوله آصفخان با سایر امرا بمنزل پادشاهزاده جوان بخت
 که در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگی نشیمن اقبال اعلیٰ حضرت
 بود - و برکنار دریای جون اساس یافته است - رفته بآئینی که در طوی
 او این سمت ذکر یافت آن اختر برج حشمت و جلال را از راه کنار
 دریا بدولتخانه مقدس آورده بدولت کورنش و تسلیمات رسانیدند -
 و حضرت خاقانی خلعت خاصه و شمشیر مرصع و جمدهر مرصع با
 پهلوتاره و دو اسپ از طویانه خاصه یکی با زین مرصع دیگری
 با زین طلا میناکار و فیل خاصه بایراق نقره و ماده فیل که قیمت
 مجموع دراک روپیه شد عنایت فرموده شهره لالی متلالی با اهل

و زمره که بر سر مهین بادشاهزاده بخت بیدار بسته بودند بدست
 جود پرست بر سر دانش پرور آن ستوده می‌رفتند - و بادشاهزاده
 کامگار والا گهر تسلیات علمایات شاهنشاهی بجا آورد - کیفیت و
 کمیت آلات آتشبازی که مانند کوه طور هوش ربای تماشاگران بود
 بزبان چوبین خامه گذارش پذیر نیست - و چون هنگام میمنت
 التیام گرامی عقد در رسید - قاضی محمد اسلم در شاه برج بحضور
 اشرف اقدس بخواندن خطبه نکاح پرداخت - و چهار لک روپیه
 کلین قرار یافت - صدای مبارکباد از هر گوشه بلندی گرای شد -
 و ندای تهذیب از هر جانب نوید عشرت جدید رسانید - طالب
 کلیم تاریخ این طوی فرخنده چنین بر گذاره • • • نظم •
 ای دل از گلشن امید گل عیش بچین • روزگار طرب و عشرت جاوید آمد
 پیش از آن دم که ز نوروز چمن عید کند • بمشام همه بوی گل امید آمد
 جشن فرخنده والا گهر عالی قدر • عالم افروز تر از کوبه عید آمد
 بسراپرد ماه فلک پادشهی • از پی ساز طرب موکب ناهید آمد
 بهر تاریخ قران کرد رقم کلک کلیم • مهد بلقیس بسرم منزل جوشید آمد
 سلخ شعبان گیتی خدیو بمنزل ثمره شجره سلطنت محمد شاه شجاع
 بهادر تشریف فرمودند - و بادشاهزاده والا گهر بمشام پا انداز و نثار
 پرداخته جواهر و مرمع آلات و اقسام پارچه از نظر انور گذرانید -
 و حسب الحکم به یمین الدوله آصفخان دو تقویر پارچه و شمشیر مرمع
 و بعلامی افضل خان و سید خانجهان و اعتقاد خان و شایسته خان
 خلعت با چارقب - و بچندی خلعت بافرجی - و بسایر بندهای
 روشناس خلعت تنها - مرحمت فرمودند - و نوینان والا قدر نخست

تسلیمات نوازش پیش اعلیٰ حضرت بعد ازان پیش پادشاهزادۀ
کامکار بتقدیم رسانیدند - اعلیٰ حضرت ازروی شفقت و عنایت
طعام همانجا تناول فرموده آخر روز بدولتخانه مقدس معاودت
نمودند - هزار روپیہ مقرر شب پانزدهم این ماه به نیازمندان عطا شد *

فرستادن تربیت خان برسم رسالت نذر

نذر محمد خان والی بلخ

چون در ابتدای اوزنگ آرائی حضرت شاهنشاهی نذر محمد
خان ار مستعی بادۀ غفلت و جوانی و دید طرز عالم که دران ایام
لختی رو بشوریگی داشت بپراشه شتافته سلسلۀ شذائاتی و دوربینی
گسیخته بود - و پس از شنیدن طنطنۀ کوس جهان ستانی وصیت
گیتی افروزی حضرت خاقانی که بسیط زمین را در گرفته از بیم
مکانات کردار ناشایسته خود وقاص حاجی را درین سال بدایۀ
سریر خلافت فرستاد تا بیداری مراسم معذرت و ندامت نایب غضب
پادشاه قدر قدرت فرو نشاندۀ رشته هوا خواهی و مودت این دودمان
خلافت نشان را که عروہ و ثقای سلاطین جهان است دوتائی دهد -
برخاطر مهر ناظر پرتوافکند که در برابر ایلچی خان مشار الیه
یکی از فدویان معتمد برسم سفارت بدان صوب فرستاده آید تاخاطر
خان که بصدر حرکت نکوهیده توزع و تشتت دارد مطمئن گردد -
لهذا درینولا تربیت خان را که خانه زاد درگاه والا است بخلعت
و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار و عنایت
امپ و فیل مفتخر و مباحی گردانیده باین خدمت تعیین فرمودند

و وقاص حاجی را نیز بعذایت خلعت و اسب و فیل و مومن پسرش را بمرحمت خلعت سرفراز ساخته مصحوب تربیت خان مرخص گردانیدند - و نامه مشتمل بر کمال رافت و عطوفت که از منشات علامی افضل خان بود با تذسوقات هذوحتان که قیمت آن یک لک روپیه باشد همراه تربیت خان ارسال فرمودند •

نقل نامه

حمد یلحد و ثنای بیعد مالک الملکی را سزد که چشم حشمت او عرصه امکان را از سرحد مشرق ازل تا مغرب ابد فرو گرفته - و فرمان نافذ او جمیع کائنات و تمام مخلوقات را از شهرستان عدم برآورده در صحرای وسیع الفضای وجود جمع نموده - و حکمت بالغه او موافقت و مصادقت آنها را بایکدیگر شیراز ارتباط و ایتلاف اجزا و اوراق آن مجموعه گردانیده - و قوام نظام عالم و باقی سلسله بنی آدم را ببقای آن مصادقت و موافقت منوط و مربوط ساخته - و رافت شامله او تقاضای آن کرده که انسان را که شه بیت قصید مخلوقات است ازان مجموعه انتخاب نموده - سرو سردار آن سلسله علیه ابوالبشر را بمنصب جلیل القدر خلافت روی زمین امیناز بخشیده مسجود ملایک آسمان گردانیده - و این عطیه کبری را ذریه او نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن برقرار و پایدار داشته - چنانچه در هر عصری و اوانی صاحب دولتی را که لابق آن مرتبه قصوی و شایسته این درجه علیا دانسته از اهل آن عصر و زمان برگزیده - و تاج خلافت بر سر آن برگزیده خود نهاده - و

سریر سلطنت را بوجود فیض الجودش آراسته - و وجوب اطاعت اذرا
 جزو ایمان - و صدور مخالفت اذرا بغی و عصیان - شمرده - و غرر
 در صلوات نامیات - و زواهر جواهر تسلیمات زاکیات - نثار فرق
 فرقدان سمای آن سرور که خلیفه الهی را بهتر ازو خلفی نبوده - و
 رتبه خلافت از وصول بعثت سدره مرتبه آنحضرت کسب افزونی
 نموده - و آل خیر مال آن فیض گستر که مودت ایشان اجر رسالت
 سید کائنات - و محبت آن نیک منشان سفینه نوح نجات است -
 و اصحاب هدایت مآب آن خیر البشر که نجوم سمای هدایت و رجوع
 شیاطین غوایت اند - خصوصا خلفای راشدین مهتدین که ارکان قویمه
 شرع مبدین - و عناصر اربعه عالم دین - و یاران موافق هدایا المرسلین
 و اعوان و انصار خاتم النبیین - اند - و بعد تا عنایت یزدان شامل حال
 کائنات عالمیان و حمایت ملک منان متکفل حفظ جهانیان از مکاره
 دوران و مکاید زمان است - ذات والا صفات ملکی ملکات خلاصه
 خوانین بلند مکان - سلاله خواقین رفیع الشان - نقاره خاندان
 دولت - عضاده دودمان شوکت - دیباچه نسخه کمکاری - عنوان
 صحیفه نامداری - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت - در درج
 اقبال - دری برج جلال - بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد
 الطاف و اعطاف ملک منان - ثمره شجره چنگیز خان - مشمول
 گوناگون عنایت ایزد رحمن - محفوظ بحفظ و حمایت یزدان بوده
 مزین مسند دولت - و مشید ارکان شوکت - باد - بر ضمیر مهر انجلا
 قمر ضیای آن سلاله دودمان عز و علا هویدا و اشکارا بوده باشد -
 که نامه نامی را که رشحات اقلام آن پیوسته طراوت بخش گلشن

محبت و یگانگی بود - و صحیفه گرامی را که سواد مداد آن همیشه
 روشنی دیده مودت و یکجبهتی می افزود - حمیده خصال پسندیده
 افعال - توفیق آثار - سعادت یار - حاجی الحرمین الشریفین وقاص
 حاجی - در وقتی که رایات جاه و جلال - قرین نصرت و اقبال - از
 دکن مراجعت فرموده - و خاطر اولیاء دوات قاهره از دفع و رفع
 طائفه ضاله افاغنه ملاءنه - که راه بغی و عناد - و طریق فساد و انساد
 را پیش گرفته - ازین دیار فرار اختیار کرده - پناه بنظام الملک دکنی
 برده بودند - و قریب بدوازده هزار سوار درانجا ازان فیه باغیه جمع
 شده - و نظام الملک را که همیشه صاحب بیست و سی هزار سوار بود
 باخود متفق ساخته - بنیاد فتنه انگیزی را استحکام تمام داده -
 مربی مغز خود را بساغر غرور مدهوش نموده - خیالات فاسده
 بخاطر آورده بودند - چنانچه مقتضای حزم آن بود که جزم عزم بقلع
 و قمع آن اهل فساد از بیخ و بنیاد نموده شود - لهذا عذر عزیمت
 بآنصوب معطوف گشت - و وجه همت والا نهمت را بر استیصال
 آن گروه فدان گماشت - و از تنبیه و تادیب نظام الملک نیز که از
 برکت اتفاق بآن گروه پرنفاق او و اعیان دولت او در رفتن بعالم
 عدم - و استقرار در قعر جهنم - بآن افاغنه ملاءنه اتفاق نمودند -
 و پنج قلعه فامدار او که هریک بحصانت و متانت شهره آفاق -
 و با استعداد آلات حرب و قلعه داری درمیان قلاع عالم طاق بود -
 مثل قلعه قندهار و دهاردرکالنه و تلتیم و ستونده - و آن قدر
 ولایت او که جمیع آن پنجاه لک روپیه است که دوصد و پنجاه
 لک خانی بوده باشد - درین یساق بتصرف اولیای دوات قاهره

درآمد - و از رسیدن پیشکشهای وافر از قسم جواهر نفیس و مرصع آلات قیمتی و فیلان کوه پیکر و تحف دیگر از جانب سایر دنیا داران دکن بدرگاه معلی جمع شده بود - و دار الخلافه اکبر آباد که رشک شهرهای عالم و جامع خوبیهای بلاد عرب و عجم و بهترین مساکن بنی آدمست - مستقر خلافت کبری و مقر سلطنت عظمی گشته - رسانید - ورود آن نامه عنبرین شمامه بهجت افزای خاطر خلت آئین و ضمیر درستی گزین گردید - چون مضمون صدق مشحون آن مخبر از غایت محبت و ولا و مشعر بر نهایت مودت و صفا بود - باعث ازدیاد استحکام رابطه قرابت صوری و تشدید علاقه صداقت معنوی که میان این دو دمان خلافت نشان و آن سلسله عظیم الشان و انعست - گشت - ادای رسم تهذیب جلوس میمنت مانوس این نیازمند درگاه صمدیت بر سریر خلافت و اورنگ سلطنت نموده اظهار مسرت تمام و بهجت مالا کلام از جهت وصول این نعمت عظمی و عطیه کبری باین نیازمند درگاه و اهب العطا یا کرده بودند - یقین حاصلست که دوستان از مسرت دوستان مسرور و از وصول نعمت عظمی بایشان محظوظ میشوند - دیگر عذری که از برای توجه خود بحدود کابل خواسته بودند و تفصیل آنرا بحاجی موسی الیه گفته که بعرض رساند - بمسامع جاه و جلال رسانید - الحق اینچنین خواهد بود والا باوجود رسیدن خبر جلوس میمنت مانوس ما بر سریر خلافت موروثی بهیچ وجه لایق نمی نمود که این قسم اراده که فایده دین و دنیوی بران مترتب نباشد از آن طرف نسبت باهل اسلام خصوصا نسبت بجماعه که اهل سنت و جماعت باشند بوقوع

آید. اما محل تعجب است که چرا این چنین اخباری که گلشمن
 فی نصف النهار هویدا و اشکار است دیر بآنجا رسیده - و چون
 مناسب چنان بود که یکی از متنفضان درگاه معلی و معتمدان بارگاه
 آسمان سا با حاجی مومی‌الیه بآنصوب روانه شود - فدوی خاص معتمد
 تمام اخلاص تربیت خان را که ابا عن جد از خانه زادن این درگاه
 فلک اشتباه است همراه حاجی مشارالیه مرخص ساخت - و
 چون آن مقدمه که درباب معاملت قزاق‌هاش در سلک تحریر در آورده
 بودند طولی داشت با بعضی از مقدمات دیگر زبانی بخان مومی
 الیه گفته شد - از تقریر آن فدوی معلوم خواهند نمود - و یقین
 خواهند داشت که مطابق آن انشاء الله تعالی در وقتش از قوه
 بفعل خواهد آمد - و چون باعثی از برای زیادتیی توقف آن فدوی
 در آنجا نیست او را بزودی رخصت افسراف ارزانی خواهند داشت -
 دیگر چون درینولا خبر بهجت اثر فتح بندر هوگلی رسیده بود که
 جمع کثیر از فرنگیان بی دین دران فتح قتل و امیر گشته اند - و
 از استماع خصوصیات آن فتح مدین اهل اسلام را بهجت تمام حاصل
 میشود - ذکر آنرا برسدیل اجمال در ذیل این نامه همایون فال
 لایق دید - تا آن خان دین دار اسلام شعار و ساکنان قبه الاسلام بلخ
 ازین خبر مسرت اثر مبتهج و مسرور گردند - خلاصه این واقعه در
 نقاره این سانحه آنست که بندر هوگلی بندر بیست در نزدیکی بندر
 ساتکانو که از بنادر عمده مشهوره بنگاله است - و جمع کثیری و جم
 غفیری از فرنگیان در آنجا می بودند - و ازار بسیار از ان اشرار بمسلمانان
 آن دیار که در جوار آن کفار فابکار مادی و مسکن داشتند میر مید -

چنانچه بسیاری از اهل اسلام را گرفته جبراً و قهراً نصاری می نمودند - و ازین جهت که استیصال اهل کفر و ضلال بر ذمه همت والا نهمت پادشاه اسلام که مروج دین مبین سید انام علیه و علی آله و اصحابه الف الف صلوٰه و الف الف سلام باشد - واجب و محتتم است - بقاسم خان صوبه دار بنگاله حکم شده بود که در قلع و قمع و رفع و دفع آن طایفه ضاله بکوشد - صوبه دار مذکور امتثال فرمان واجب الاذعان نموده جمعی از بندهای درگاه معلی را که تعینات آن صوبه بودند بر سر آن کفره فجرة تعیین نمود - و از جمله نوار بنگاله که یک هزار منزل کشتی است و در هر کشتی مقرر است که سوای هفتاد هشتاد ملاح از قسم تغنگچی و توپچی و گوله انداز و تیر انداز و فیزه دار و شمشیر دار و نقارچی و نفیرچی و کرنائی و سرنائی و درود گر و آهن گر و اقسام محترفه و دیگر جماعه می باشند چنانچه مجموع آن قریب هفتاد هزار نفر علوفه خوار میشود که ماه بماء از خزان بنگاله علوفه خود را نقد می یابند - و بغیر ازین جماعه جمعی دیگر از سپاهیان کار آزموده از منصبدار و احدی نیز درین کشتیها هستند - پانصد منزل کشتی باین استعداد نیز بآن لشکر ظفر اثر روانه ساخت - مدت چهار ماه آن بهادران فدوی و شیر مردان نصیری در برو بحر بآن بد کیشان بمقابله و مقاتله مشغول بودند - تا آنکه رفته رفته کار را بر آنها تنگ ساختند - و نقبها را بزیر حصار محکمه های آنها رسانیده دیوار های آن بر هوا برانیدند - و از هر چهار طرف یورش کرده آنرا مسخر ساختند - و چون آن بندر در کنار خور دریای شور واقع شده بقیة السیف بقای

حیوة خود را در فرار دانسته بر بالای جهازها و غرابها رفته رو بگیریز
 نهادند - نهنگان بحروغا و شیران میدان همجا از راه خشکی و دریا
 تعاقب آن طایفه و خیم العاقبت نمودند - و آن کشتیها را با
 سکن آنها گرفتند - و از جمله آن بعضی را قتل و برخی را اسیر
 ساختند - چنانچه قریب ده هزار نفر از آن کفار نابکار درگرفتن این
 بندر متین دستگیر شدند - و سوای فرنگی جنگی پنج هزار کس
 دیگر از خدم و حشم آن کشتیها و غرابها در قید و بند افتادند - و
 شصت و چهار جهاز و غراب باغذای موفور و اموال نامحصور
 بتصرف اولیای دولت قاهره و عساکر منصوره درآمد - و عرق کفر
 و ضلال بالکل از آن دیار بر کنده گشت - و بجای کنایس آنها
 حسب الحکم معابد و مساجد بنا نهادند - و عوض صدای ناقوس
 گبران آواز اذان مسلمانان از آن مکان بگوش ملاء اعلی و کرو بیان
 عالم بالا رسید - لاه الحمد که - اینچنین فتحی اهل اسلام را
 درین ایام روی داد - دولت دنیا وسیله سعادت عقبی و باعث
 رضای مولی باد *

لشکر خان را که از کبر سن خدمات مرجوعه از و متمشی
 نمیشد داخل اشکر دعا گردانیده صوبه دارمی دهایی از تغیر او
 باعتقاد خان ولد اعتماد الدوله مفوض نموده و بعنایت خلعت و
 اسپ سرافراز ساخته بآن صوب رخصت فرمودند - شاه بیگ خان
 باصافه پانصد سوار بمنصب دوهزارچی ذات و دوهزار سوار
 مداهی گردید *

گذارش نوروز

درین هنگام مسرت فرجام که شعاع جهان کشائی اقبال و درافزین
در اطراف و اکناف ماطع بود - و نور یزدان پرستی و فروغ عدالت
پروری در آفاق لامع - طنطنه نوروزی نوید کام اندوزی رسانید -
روز یکشنبه نهم رمضان المبارک سنه هزار و چهل و دو هجری
آفتاب عالمتاب به پرتو اعتدال برج حمل بر افروخت - اورنگ
آرامی جهان ستائی بر تخت کام بخشی و کامرانی جلوس فرموده
دمت جود پرست پیداشیدن سیم و زر برکشادند - و نهال امیدجهانی
بابر افضال سر سبز و شاداب گردانیدند - و شعرا پیایه سریر اطلی
اشعار غرا معروض داشته بصلات گرامی کامیاب گشتند - درین روز
فرخنده پیشکش عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از جواهر و مرصع
آلات و شش فیل و چند اسب و دیگر نفایس از نظر انور گذشت •
چاردهم راجه جیسنگه از وطن معاودت نموده باسلام عتبه
علیه سربرافراخت *

نوزدهم خواجه ابو الحسن که از بندهای معتمد قدیم الخدمت
درگاه والا بود رخت هستی برپست - خواجه در عهد حضرت عرش
آشیانی بخدمت وزارت شاهزاده دانیال و دیوانی دکن بلند پایگی
داشت - و چون حضرت جنت مکانی سربر آرامی سلطنت گشتند
اورا از دکن طلب فرموده میر بخشی گردانیدند - آخر بحسن عقیدت
و خدمت گذاری پیایه والای دیوانی کل و منصب بدجهزاری
ذات و پنجهزار سوار رسید - و پس از آنکه سریر خلافت بجلوس

حضرت شاهنشاهی آرایش یافت قدم بندگی خواجه را منظور داشته بعنایت منصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار چنانچه گذارش یافت سرافراز ساختند - و با آنکه شش بهفتاد رمیده بود چون در سلک بندهای حق گذار اخلاص شعار انسلک داشت و براستی و دیانت خدمات مرجوعه بتقدیم رسانیده بود - شهنشاه بنده نواز برفوت او تاسف نموده سایه عاطفت بر بازماندهای او گستردند - و بظفر خان پور از صوبه داری کشمیر که بنیابت پدر بآن می پرداخت استقلالاً مفوض داشته او را باضافه پانصدی ذات و هزار سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و علم و نقاره سرافراز گردانیدند *

بیست و دوم راجه گجسنگه از وطن خود آمده بتقبیل آستان دولت آشیان سرافراز گردید - و یک فیل با لختی جواهر و مرصع آلات پیشکش نمود - خلیل الله خان پسر میر میران را میرآتش گردانیدند - محمد حسین جابری بخدمت دیوانی برهانپور از تغیر میرم بیگ - و میر عبد الکریم بداروغگی عمارات دارالخلافه اکبر آباد بلند پایگی یافتند *

بیست و سوم پیشکش سید خانجهان از جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیاء شرف قبول یافت *

بیست و پنجم پادشاهزاده با فرو شکیب محمد اورنگ زیب فیل از حلقه خاصه با ساز نقره و ماده فیل عنایت شد - میرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان بمرحمت خلعت و اسب نوازش یافته بفوجداری سرکار بهراج مرخص گردید - خواص خان

باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزارمی ذات و دو هزار سوار
مفتخر گشت - غیرت خان برادرزاده عبد الله خان بهادر فیروز
جذگ بعزایت علم لوای مفاخرت برادر ااخت - بهر کدام از میر
ظهیر الدین علی برادر میر میران یزدی و حاکم خان چهار هزار
روپیه برسم انعام مرحمت شد - قاضی محمد سعید کهرودی را که
سی و شش هزار روپیه سالیانه داشت بمنصب هزارمی ذات و صد
سوار بلند پایگی بخشیدند - از ابتدای نوروز تا بیست و هشتم
رمضان که روز شرف بود آنچه از پیشکش پادشاهزادهای والا تبار
و امرای عالیقدر شرف پذیرائی یافت هشت لک روپیه قیمت شد *

درین تاریخ همشیره یلنکتوش اتالیق نذر محمد خان والی بلخ
باجین نام خویش او که از راه سورت قصد طواف حرمین شریفین
داشتند باشاره یلنکتوش باستلام عتبه والا رخ برافروخته صد اسپ
و هفتاد و پنج ستر نر و ماده و نه غلام قلماق که یلنکتوش مصحوب
اینان برسم پیشکش فرستاده بود بنظر انور در آوردند - و هر کدام
هزده اسپ از خود نیز پیشکش نمود - پادشاه جود پرور اینرا بتشریفات
و انعامات نقد نوازش فرمودند - و پس از چندی آن عقیقه در
دارالخلافه اکبرآباد بساط هستی در نوردید - و سعادت حج در نیافت
مولانا حسن قبادیانی که از علماء ماوراء النهر است و بتقوی و طهارت
آراسته و همراه اینان آمده بود سعادت اندوز ملازمت گردید - و
بیست و هفت اسپ و بیست و شتر پیشکش گذرانید - با آنکه کلامش
از کبر من مفهوم نمیگردید شهزاده دانش پناه بانعام پانزده هزار
روپیه مرافراز فرمودند *

غره شوال عید فطر مرده شادمانی رسانید - خدیو خداپرست که
 رمضان را بروزه و دیگر عبادات و انفاق سی هزار روپیه مقرر معمر
 داشتند بر فیل فلک خرام سوار گشته بنماز گاه تشریف بردند - و
 بدستور معهود آرزو مندان بزر نثار کامیاب گشتند - لشکر خان که
 بواسطه کبر سن از خدمات معاف شده بود چنانچه گذارش یافت
 با پسران بتقبیل آستان سلاطین مکان سر بر افراخت - سزاوار خان
 پسر کلان او را باضافه هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و
 دو هزار سوار و علم و نقاره و خدمت فوجداری لکھی جنگل از تغییر
 جان نثار خان - و لطف الله خان پسر خورد او را از اصل و اضافه
 بمنصب هزاری ذات و چهار صد سوار سرانرا گردانیدند - راجه
 پتهلداس بعنایت خلعت خاصه و فوجداری خطه فیض اماس
 اجمیر از تغییر میرزا مظفر کرمانی نوازش یافت - اسفندیار ولد
 حسن بیگ شیخ عمری کومک بنگاله باضافه پانصدی ذات و
 ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دو سست سوار -
 و از اصل و اضافه علول ترین بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار
 و جانباز خان بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و خانلر بخطاب
 ذو الفتار خان سر بلند گردیدند *

یازدهم شوال خبر رسید که یادگار حسین خان از تعیناتیان کابل
 و با با خواجه مخاطب بعزتخان قیولدار بهکر باجل طبیعی در
 گذشتند *

دو از دهم شاه نواز خان خلف رستم میرزا باضافه پانصد سوار
 بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و عنایت خلعت و علم و نقاره

و نوجدارچی نواحی دارالخلافه اکبر آباد از تغیدر الله و یردی خان
برنواخته آمد - و از اصل و اضافه منصب پرتیپراج راتهور از تعیناتیان
دکن دو هزاره هزار و پانصد سوار - شریف خان هزار و پانصدی
هزار سوار مقرر شد •

فرستادن خواجه قاسم مخاطب بصفدر خان از درگاه والا بسفارت ایران

چون فرمان روی ایران شاه عباس بحری بیگ را عجاله به
تهنیت جلوس میمنت مانوس روانه درگاه والا ساخته میخواست
که یکی از عمدهای دولت را با تحف و نفایس آن ملک برسم
سفارت بفرستد - و در همان نزدیکی ایام حیاتش سپری گردید
چنانچه گذارده آمد - و شاه صفی نبیره اش پس از سرور آرائی
سلطنت ایران برعایت سنت سلف در تحریک سلسله و داد و
تشئید مبانی اتحاد این دودمان خواقین نشان کوشیده محمد علی
بیگ را که از محرمان و معتمدان شاه عباس بود با هدایا و تحف
از اسپ و دیگر امتعه نفیسه آن ولایت که سه لک روپیه قیمت
داشت و تهنیت نامه جلوس مبارک بدرگاه والا فرستاده بود -
شهنشاه جهان پناه نیز از مرتبه دانی - سیادت مآب صفدر خان
اسمعیل اتائی را که از تربیت یاتهای ایام سعادت فرجام پادشاه
زادگی حضرت خافانی است - و بمزاج دانی و اعتماد موصوف -
بخدمت بلند مرتبت سفارت هرفراز ساخته یک لک و پنجاه هزار
روپیه بصیغه مدد خرج عنایت فرمودند - و مرصع آلات گران ارز

با دیگر غرایب تنسوقات که قیمت مجموع چهار اک روپیه شد از اجمله
 یک اک روپیه مرصع آلات و سه اک روپیه اقسام اقمشه نفیسه
 ولایت هندوستان بهشت نشان که در کار خانجات احمد آباد و پتن
 و بنارس و مالدیه مهیا شده و باب ایران بود. حواله خان مشار الیه
 نموده باندروز های خرد افزای دانش افروز گوش هوش او بر
 اندوختند *

بیست و پنجم شوال مطابق پانزدهم اردی بهشت بعنایت
 خلعت و جیقه مرصع و خنجر مرصع و اسب و فیل مفتخر و مباهی
 گردانیده دستوری بخشیدند. و نامه از منشات علامی افضل خان
 مشتمل بر کمال تلمظ و فتح قلعه دشوار کشای دولت آباد که بعد
 از دو ماه از رخصت صفدر خان بمسامع جاه و جلال رسید - و تا این
 وقت خان مذکور بواسطه سرانجام برخی ضروریات در اکبر آباد توقف
 داشت - و محتوی بر دیگر فتوحات که نصیب اولیای دولت قاهره
 شده بود مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

حمدی که از قوای متناهی بشری آید چگونه معبودی را
 شاید که کمالات ذاتی ادبی انتها و صفات جلالی و جمالی او لایعد
 و لا یحصی است - متناهی را با نامتناهی چه نسبت - و امکان
 را در جنب و جوب چه قدرت - با وجود این حال صاحب کمال
 چه سان در میدان بیان لوای حمد بر اندازد - و جنود آنرا مقدمه
 الجیش مقدم کلام خود سازد - و امپ چوبین خامه را در عرصه

مخزوري تازد - پهر همان به که سپردرين معرکه اندازد - و بدرود
 خجسته ورود رافع لواي حمد صاحب مقام محمود - عنوان نامه
 امکان - باعث تصنیف نسخه جهان - حبيب خالق انس و جان -
 عليه و على آله خصوصا اهل العباء الذين بطهارتهم نطق القرآن -
 و اصحابه لاسيما الخلفاء الذين من فضائلهم ملي الفرقان - من الصلوة
 افضلها و من التسليمات اشرفها - فاتحه اين نامه را متبرک ساخته
 بذکر مقصد پردازد - وصول نامه ابهر شميم - و ورود صحیفه عنبر
 نسيم - آن دره التاج دولت عظمی - واسطه العقد شوکت کبری -
 ثمره شجره دودمان مصطفوي - دره فاخره خاندان مرتضوي - صفاه
 سلسله علویه - فقاره قبيله صفویه - در ثمين بحر سلطنت - قصر
 رفیع اقلیم عظمت طراز کسوت فرمان روائي - نگین خاتم کشور
 کشائي - گلدسته گلشن اقبال - نوباره بوستان جلال - تابنده ماه
 فلک جهانباني - درخشنده کوكب برج کشور ستاني - زينت
 افزاي مجلس نامداري - مسند آراي محفل کامکاري - سرور
 آرای خورشید ضیا - دارای مشتري لقا - شاه بيت قصیده سلاطين
 نامدار - عنوان صحیفه خواقين کامگار - شاه جمجاه - خسرو فلک
 بارگاه - که هر حرف آن بحر ژرفي بود مملو از لایه دوستي و یگانگي
 و هر سطر آن نهری جاری از منهال زلال محبت و یکجهتي -
 مصحوب حمیده صفات - پسندیده ملکات - مرضي الاطوار - سعادت
 آثار - محمد علي بیگ - که از اوضاع او معلوم میشود که خدمت
 سلاطين نموده - و مودب بآداب گردیده - مرمل گشته بود - گلشن
 خلعت را نصارت تازه - و چمن صداقت را طرارت بی اندازه -

ارزانی داشت - از نامه غمخیزان شمامه استشمام آن میشد که از
رحیدن خبر جلوس میمنت مانوس این نیازمند درگاه اله آن فرزند
جمجاه فرحان و شادان گشته اند - درینمعنی شکی نیست - و رابطه
دوستی شاهد صدق این دعویست - چه وصول نعمت عظمی -
و حصول عطیة کبری - مسرت افزای خاطر احباب می باشد - یقین
که بعد ازین نیز همین شیوه ستوده و این غریزه مرضیه را حلیه
شاهد دوستی خواهند ساخت - و نسبتهای قدیم را بروابط جدید
بدستوری که مابین اسلاف این دودمان خلافت نشان و آن سلسله
رفیع المکان متحقق بوده منظور داشته بنوعی استحکام خواهند داد
که اینمعنی نسلا بعد نسل و قریبا بعد قرن برقرار و پایدار باشد -
تا از ثمره این شجره عالمی بهره ور شود - و از نتیجه این مقدمه
بساط فیض در بسط زمین گسترده گردد - چون مذاهب چنان بود
که یکی از منتسبان درگاه آسمان جاه و شخصی از معتمدان بارگاه
عرش اشتباه راهمراه آن مرضی الاطوار برسم سفارت و طریق حجاب
روانگ آن صوب نموده آید - بنابراین صاحب مرتبة سیادت - فایز درجه
امارت - قدری قدیم الخدمت - مزارار الطاف نمایان - صفدر خان
را که از بندهای معتمد معتبر این درگاه عرش اشتباه است - روانه
نموده شد - تا این صحیفه و داد را بآن فرزند والا نژاد رساند - و زبانی
بعضی از مقدمات را که منتج استمرار قاعده دوستی - و مثمر
استقرار رابطه یکجہتی - میگردد - بیان نماید - چه از آثار و اخبار
دیار چنین مفهوم میشود که از مردم دانای دولتخواه زمان حضرت
شاه جنت آرامگاه عم بزرگوار نفران پناه جعل اللجنة مذواه - آنچنان

کسی نمانده که این قدر حالت و قدرت داشته باشد که کیفیت
نسبت‌هایی که میان خواقین این دودمان خلافت نشان - و سلاطین
آن خاندان عظیم الشان - متحقق بود بعرض آن فرزندان والا شکوه
رساند - در خدمت پادشاهان عظیم الشان ضرور است که جمعی از
دانیان بوده باشند - و آن قدر نسبت و عزت و قدرت داشته باشند
که دلیله هر مقدمه را که مصلحت دولت دران باشد عرض نمایند
و این معنی را هم خاطر نشین کنند که در حقیقت معنی پادشاهی
و سلاطنت آنست که مالک الملک حقیقی بمحض کرم ذاتی خود
بنده خاصی را بجهت مصلحت عام بر میگزیند - و بدایه والای ظل
اللهی سرافراز میگرداند - و خلق خود را بار می سپارد - تا حفظ
نفس و عرض و مال و مرتبه آنها نماید - و دست قوی را از
ضعیف کوتاه دارد - و داد مظلوم از ظالم بستاند - و بسنت سنی
الهی عمل نموده تقصیرات آنها را که بمقتضای بشریت سزیمیزند
عفو فرماید - و تا ضرور نشود هیچ یکی از بندهای خدا را عقوبت
ننماید - هرگاه حال برین منوال باشد پس آن برگزیده حق سبحانه
و تعالی را نیز واجب است که این معنی را همواره منظور نظر انور
خود دارند - تا بعین عنایت خلق آن مملکت از سپاهی و رعیت
منظور نظر کیمیا اثر آن فرزندان سزوار تاج و تخت گردد - و اگر از
بنده تقصیری بوقوع آید که عفو و انماض آن موافق مصلحت
نباشد درخور آن تقصیر تنبیه یابد - و ارتکاب ازاله حیات که در
حقیقت تخریب بنیان الهی است - که ید قدرت شامله آن را
بسالهای دراز ساخته - و سبب قوی بی اخلاصی و نفرت طبایع

است - بی ضرورت تام نباید نمود - و با احسان تسخیر قلوب ایشان باید کرد (الانسان عبید الاحسان) مقدمه حقه است - درینصورت خاطر جمع - و ملک ایمن و دولت با استحکام - و مهمات بانتظام خواهد بود - از غایت محبت و نهایت رافت بهودای الدین النصیحه این چند کلمه بر زبان خاصه جاری گردید - لایق آنکه بعد از رسانیدن نامه و پیغام آن سیادت و امارت مرتبت را بزودی رخصت انصراف ارزانی دارند - چون ضابطه و داد - وقاعدۀ اتحاد - مقتضی آنست که از اجتماع افزونی اسباب دولت - و زیادتیی علامات شوکت - درستان فرحان و شادان گردند - لهذا بر سبیل اجمال در ذیل این نامه خجسته فال فتوحات تازه که از میامن تأییدات بی اندازه ایزد متعال که شامل حال این نیازمند درگاه ذوالجلال است - درین ایام خجسته فرجام دست داده بود مرقوم قلم یگانه میگردد - از انجمله آنکه چون پیرای افغان که اعلیٰ حضرت - فردوس منزلت - علیدین آشیان - جنت مکان - انار الله برهانه - اورا بدرجۀ اعلای امارت رسانیده - و بخطاب خانجہانی و مرتبہ سپہسالاری سرافراز گردانیده بودند - از کفران نعمت - و طغیان طبیعت - که مذشاء آن خبت طینت - و سوء خلقت است - طریقه بغی و عصیان پیش گرفته اختیار فرار ازین دیار نموده پناه بملک نظام الملک برد و جمع کثیری از افغانہ ملاعنه بر سر او جمع شدند - و نظام الملک که قریب سی هزار سوار داشت به او متفق گردیده خیالات فاسده را بخاطر های ناقص خود راه دادند - دفع و رفع آن باغیان را واجب دانسته همت والا نهمت را بر استیصال آن گروه ضال گماشت

و عفا ان عزیمت را بآنصوب معطوف داشت - و افواج قاهره متعدده
 بسرداری امراء عمده برای تادیب نظام الملک و تخریب ملک او
 و دفع فتنه آن فیه باغیه - و رفع فساد آن طائفه ضاله - تعیین نموده
 عساکر منصوره پیمین تائید قادر بی همدا - و برکت اقبال روز انزون ما -
 در هر مرتبه از مراتب مقابله و مقاتله دمار از روزگار آن گروه نابکار
 برآورده شکستهای گوناگون دادند - و ملک نظام الملک را بنهب
 و غارت و قتل و اسیر خراب و بیاب ساختند - و کار را چنان برافغانان
 قتل گردانیدند که آنها نجات خود را منحصر در بر آمدن ازان دیار
 دانسته فرار را بر قرار اختیار نمودند - از جمله افواج قاهره که از
 برای استیصال و استهلاک آن جماعه واجب الدفع تعیین شده
 بودند - جمعی تعاقب آن طایفه عاقبت نامحمود نموده مانند
 شیران زیان آن روبه صفتان را پیش انداخته بسعیهای مردانه و
 کوششهای فدویانه خود را بآنها رسانیدند - از مشاهده این حال آن
 گروه بد مثال دست از جان شسته پای ثبات در معرکه افشردند -
 و دست و پای که دست از جان شستها و از سرگذشتها را باید زد
 دران عرصه زدند - آخر الامر بعون عنایت ملک داور فتح و ظفر
 نصیب لشکر فیروزی اثر گردید - و سر پیرا و سردریا را که او نیز درین
 دولت عظمی بمرتبه علیا فایز گردیده بود با سر پهران پیرا - و سایر
 سرداران آن طایفه و خیم العاقبت - بدرگاه خلایق پناه فرستادند - و بانی
 باغیان را قتل و اسیر ساختند - و نظام الملک نیز با اکثر عمدهای
 خود از شومی این اتفاق در رفتن بعالم عدم و استقرار در قعر جهنم
 با آن جهنمیان اتفاق نمود - و پسر نظام الملک مذکور که بجای

پدر نشسته بود - و فتح خان پسر عنبهر که مثل پدر مدار علیه
 آن حمله شده بود با اموال و اسباب و توابع و لواحق اسیر و
 دست گیر شدند - و قلعه دولتا باد را که اساس دولت نظام الملکیه
 و حاکم نشین آن مملکت است - و در استحکام و استعداد شهر
 آبادی - و در حصانت و متانت میان قلاع هندوستان طاق بود -
 چه آن حصن حصین در حقیقت نه قلعه است که کوه پیر
 شکوه در نهایت عظمت و غایت رفعت از سنگ خارا در صحرای
 مسطحی واقع شده - چهار قلعه از انجمله بر بالای آن کوه فلک شکوه
 است - بعضها فوق بعض - و بر دوران کوه والا شکوه خندق پر آب
 عمیق و عمیق واقعست که در سنگ خارا کنده شده - و پنج حصار
 استوار و دو خندق عمیق دیگر بر روی هم متصل بکوه مذکور دارد -
 با هفت قلعه دیگر که هر یک بحصانت و متانت مشهور - و
 بسامان و سرانجام اسباب قلعه داری معروف اند - مثل قلعه دهارور
 و قندهار و کله و انتور و تلم و ستونده و نباتی مفتوح ساختند -
 بعضی را مانند دولتا باد و دهارور و قندهار - بعد از محاصره بمقارن
 بسیار - و محاربه بی شمار - و استعمال اقسام آلات قلعه گیری - و
 ارتکاب انواع دلیری - و بردن نقابان چابک دست نقبهارا بزیر
 دیوار های بلند و پست - و پریدن آن دیوار ها بتحریر آتش
 بر هوا - و دادن خاک آن حصار ها بباد فنا - و پورش کردن بهادران
 عدو بند قلعه کشا - و در آمدن آن شیران پدش هیا - بضرب
 شمشیر ازان رخنه ها - و پنج قلعه دیگر را که قدرت قلعه داری از قلعه
 داران آنها - بواسطه دهشت لشکر ظفر پیکر - و صدمه عساکر

فیروززی اثر - و ملاحظه حال مردم قلاع دیگر - و گرفتن قلعه‌های
محکم‌تر - مسلوب شده بود - در سر سواری - و از قلعه دولاباد تنها
هزار توپ که در چندی ازان آدم می‌تواند نشست داخل توپخانه
خاصه شریفه شد - و تمام ملک نظام الملک که جمع آن دو کرور
و بیست و پنج لک روپیه است که شش صد و بیست و پنج هزار
تومان عراق باشد - بممالک محروسه منظم گشت - و قطب
الملک نیز اختیار بندگی و فرمان برداری نموده مبلغ پنجاه
لک روپیه که قریب یکصد و شصت هزار تومان میشود از جواهر
نفیسه و مرصع آلات قیمتی و فیلان نامی کوه پیکر پیشکش
فرستاد - امواج قاهره بر سر ملک عادل خان تعیین شده - انشاء
الله تعالی او نیز همچو قطب الملک اختیار بندگی و فرمانبرداری
نموده در خور حالت و قدرت خود پیشکش خواهد داد - یا مانند
نظام الملک مستاصل و خراب خواهد شد - دیگر فتح بندر هوگلی
است که بندریست نزدیک بندر ساتگانو که از بذار مشهوره صوبه
عمده بنگاله است - از سوائف زمان الی الان جمع کذیری و جم
غفیری از فرنگیان در اینجا مادی و مسکن داشتند - چون آزار بدشمار
ازان کفار نابکار بمسلمانان آن دیار میرسید - چنانچه بسیاری از اهل
اسلام را گرفته جبراً و قهراً نصرانی می نمودند - از اینجا که استیصال
اهل کفر و ضلال بر ذمه همت والانهمت پادشاه ذی شوکت اسلام شعار -
که مروج دین متدین سید انام - علیه و طی آله و اصحابه الف الف
صلوة و الف الف سلام - باشد - واجب و منجتم است - بصوبه دار
بنگاله حکم نمود که در قلع و قمع و دفع و رفع آن طایفه ضاله بکوشد -

نظام صوبه مذکور فوجي از لشکر بنگاله بر سر آن کفره فجره تعین نمود -
 و از جمله نوار بنگاله که یک هزار کشتی است - و سواى ملاحان
 از قسم تفنگچی و توپچی و کماندار و نیزه دار و سایر عمله و قلعه آن
 کار هفتاد هزار نفر ملوفه خوار بان فواره متعلق است - که ماه به ماه
 از خزانه عامره بنگاله علوفه خود را نقد می یابند - پانصد کشتی
 پیر ساز و سامان را نیز بآن لشکر ظرفر اثر روانه ساخت - مدت چهار ماه
 شیران پیشه و غا - نهنگان بحر هیدجا - در بر و بحر بآن بدکیشان بد
 مدشان بمقابله و مقاتله مشغول بودند - و کار بر آنها تنگ ساختند -
 و نقبها را نیز بنیر دیوارهای محکمه آنها رسانیده آن دیوارها را
 کالعهن المنفوش برباد دادند - و از هر چهار طرف یورش کرده آن
 بندرها را مسخر نمودند - قریب ده هزار نفر ازان کفار نابکار در گرفتند
 این بندر متین قتل و دست گیر گشتند - و سواى فرنگی جنگی
 پنج هزار کس دیگر از خدم و حشم آن کشتیها و غرابها در قید و بند
 افتادند - و شصت و چهار جهاز و غراب با غذای مونسوره و اموال
 نا محصوره بتصرف عساکر منصوره درآمد - و عرق کفر و ضلال
 بالکل ازان دیار برکنده گشت - و بجای بیع و کنایس آنها معابد
 و مساجد بنا نهادند - و عوض آواز نافوس آن گبران صدای اذان
 مسلمانان دران مکان بگوش کرو بیان ملاطی و ساکنان عالم بالا
 رسید - توقع آنکه همواره بر شعله خامه بوستان مودت دوستان را در
 نشو و نما دارند - و پیوسته باعلام احوال خجسته مآل بهجت انزای
 خاطر محبان صادق الولا باشند - خورشید اقبال جاودانی و کواکب
 جلال دو جهانی پیوسته از ادق افضال ایزد متعال طالع و لامع باد •

نهم ذي القعدة از سواران منصب خان زمان که پنجهازاري
 پنج هزار سوار است دو هزار سوار در اسب سه اسبده مقرر گشت *
 روز پنجشنبه هفدهم فرمان دادند که بمراسم عرس حضرت مهرد
 عليا ممتاز الزماني به پردازند - چون سابقا به بيدل خان که
 خدمت داروغگی زرگرخانه خاصه شریفه بدر منوط است حکم شده
 بود که سرکاری نموده محجری از طلا که کتابه و قبه و اکثر گلهای
 آن مهینا کار باشد - و کوبه و قنادیل طلاي مهینا کار مهینا سازد -
 و درینولا پس از اتمام انرا بنظر انور در آورد - و حکم شد که
 محجرا که چل هزار توله وزن دارد و شش لک روپیه صرف آن شده
 بر دور تربت جنت رتبت آن محفوفه رحمت ایزدي نصب
 نمایند - و کوبه و قنادیل بر امراز مرقد آن مهبط نور آویخته بروی
 چپوتره کرسی عمارت مزار خلد آثار که هنوز اساس گنبد آن از
 زمین بر نیامده از چهار جانب خيام گردون رفعت و سایبانهای آسمان
 وسعت بر افرازند - و تمامی فضای فیض انتمای او را به بساطهای
 سرین و فرشهای ملون آرایش دهند - و چون کار پردازان چابک
 دست از ترتیب و تزئین آن مکان فردوس نشان فارغ گشتند - شب
 هنگام شهنشاه دوران با نواب قدسي القاب سپهر قباب بیگم صاحب
 و دیگر پادشاهزاده و جمیع مخدرات استار عفت و مطهرات مکامن
 عظمت بضریح منور آن فردوس مآب تشریف فرموده تا دو بهر
 بجهت ترویج روح آن سفر گزین ملک تقدس توقف فرمودند - و
 حسب الحکم خوانهای اقسام اطعمه و انواع حلویات و اصناف
 عطریات در آن نزهتگاه چیده ملای عام در دادند - و بیست و پنج هزار

روپيه نصف مبلغ مقرر بمستحقين :طا نموده و اصحاب عمايم را كه از اكناف ممالك فراهم آمده بودند از روی عاطفت بقدر مرتبه فرجي و شال مرحمت فرموده دولتخانه والارا بمعادوت فروغ اكين گردانيدند - و فرداي آن آخر روز خافان حق شناس باز تشریف برده آن مكان نزعت نشادرا تا يك پهر شب بنور حضور منور ساختند - و بيست و پنج هزار روپيه بمستحقات عنایت شد *

نوزدهم از دقايق صوبه كابل بعرض اقدس رسيد كه زني سه پسر بيك شكم آورد - و پس از زندگي سه روزه هر سه بمقر اصلي شتافتند - و ديگري دختي زانيد كه دو - سه داشت يكي بر مكان خود دويمين بر ناف و اين سر نيز با دو چشم و دو ابرو و دو گوش و بيني بوده - و بعد از ساعتی درگذشت - سرانداز خان کوتوال از اصل و اضافه بمنصب هزاره ذات و هشتصد سوار سرافراز گرديد - چون درين ابام برخی از خوادم اهل محل بطاعون كه سبب اكثری آن تعفن هواست درگذشتند - خافان نهفته دان بمنازل قديم بيرون قلعه كه بر كنار جرن نزديك بسطح آب اساس يافته و هوای فضای آن در نهايت دلگشائي و روح افزائي است تشریف فرمودند - پس از چندی بيرون قلعه بيز در بعضی منازل بيك علامات و با سانج گرديد - درين اثنا بر ضمير الهام پذير پادشاه حقيقت آگاه كه كار حكمت در لباس سلطنت بانجام ميرسانند پرتو افكند - كه چون چهار سرخ زهر مهره اول كه ازان جنس بازوبند و انگشتر خاصه می سازند در دفع سميت هشت سرخ زهر تندي كه بر سات بران نگذشته باشد و بمجرد خوردن هلاك كند سودمند است - و اين ماده

مصیبت است - باشد که زهر مهرة بوزن مذکور دفع آن نیز نماید -
چون تجربه نمودند نافع آمد - و بیدمن رافت پادشاه دانش آید
گروهی از چنگ اجل رهائی یافتند *

نبات ورزیدن پادشاهزاده با فروشکيب محمد
اورنگ زیب در برابر حمله فیل کوه پیکر موسوم
بسدهکر - و برچه زدن بران مست عربده

خوی خود سر *

شهنشاه دوران در اکثر ایام بتماشای جنگ اقبال محاب تمثال
آسمان رفتار بدیع کردار
* نظم *

همه عفریت شکل صاعقه فعل * همه خارا هرین سندان سر
مصورت می اندوزند - مگر روز مبارک دوشنبه که روز جلوس مقدس
است - درین روز میمنت اندوز همگی همت پادشاهانه مصروف
آنست که ابواب انواع نشاط و اسباب اقسام انبساط کشاده و آماده باشد
و به هیچ جاننداری آمیبدی و آزاری نرسد - و آویزه این عفریت کرداران
کوه پیکر بی آن صورت نه بندد - گاهی برخی از تماشاگران در زیر
دست و پای این دو بیستون با چار ستون نیستی گرای شوند -
و گاه از شدت غیرت و حدت غضب یکدیگر را هلاک گردانند - اتفاقاً
روز سه شنبه بیست و نهم دو پیل کوه پیکر ابر خرام رعدخروش که
از نهیب آواز واوله در چرخ برین انداختی - و گاه جدال آتش را
آب و دریا را سراب پنداشتی - یکی دندان دار سدهکر نام دیگری
بی دندان موسوم بصورت سندر از فیلان نامی سرکار خاصه شریفه بامر

پادشاهی در پای جهرکه درمن منازل ایام پادشاهزادگی بجنگ
 انداختند - این در عفریت منظر که مانند باد وزان و بحر جوشان
 اساس مخالف را بیک جنبش آسمانی از بیخ بر اندازند - و چراغ
 عمر اعلای را بیک دم زدن فرو نشانند - در عرصه کین گرم ستیز
 گشته بتصادم خارا شکن قوایم زمین را متزلزل گردانیدند - و عریده
 کنان از پیشگاه نظر شهشاه دور بین لختی مسافت نور دیده پدای
 جهرکه درمن دولتخانه اندرون قلعه باهم در آویختند - فرمانروای
 جهان بعزم تماشا قرین دولت سوار شده با دراری فلک سلطنت
 متوجه آنصوب گشتند - و پادشاهزادهای والا گهر گامی چند پیش
 رانده جانب راست سدهکر مهین اختر برج اقبال محمد دارا شکوه
 و طرف چپ گوهر درج سلطنت محمد شاه شجاع بهادر و سر و
 جویبار دولت محمد اورنگ زیب بدیدن این شگرف آریزه مشغول
 شدند - و چون این دو پر خاش جوی آتش خوا از هم جدا شده ب رجعت
 قهقری قدمی چند گذاشتند - و فاصله قلیلی بهم رسید سدهکر که
 هم نبرد خود را دور دید دران عریده بد مستی از وفور خشم و
 غضب هر لحظه حملهای عظیم و حرکتهای عنیف میکرد بجانب
 شهسوار مضمار شجاعت محمد اورنگ زیب درید - آن رستم آثار
 پیل شکار عزان مرکب باد رفتار صاعقه وار را که از غایت جلدی

به پشت او نتواند گزینت زین خود را

بهر دو دست گرش در بغل نگیرد تذك

بدست تهور استوار داشته از جای بجنبید * شعر *

بمردی ز جا یک سر مو نشد * ز پیش چنان میل یکسو نشد

بتکمکین سرشته زبس جوهرش * نجنبید جز نبض از پیگرش
و چون فیل نزدیک رسیده بتائید آسمانی و توجه مشکل کشائی
حضرت خاقانی بازوی جلالت کشوده بزخم برچهه پیداشی آن
دد نهاد دیو نژاد را مجروح گردانیدند * نظم *

بتکلیف فطرت دلیری نمود * بسنی که تکلیف بر روی نبود
درین سن اگر بودی افراسیاب * همی گشتی از دیدن فیل آب
مافغان حظایر قدس و معتکفان صوامع انس قوارع قرآنی بردست
و بازوی آن قرۃ العین جهانبانی دمیدند - خفتگان گران خواب
غفلت از غریب تحسین و نعره آفرین بیدار گردیدند - نظارگیان
بحیرت در شدند - هرگاه خاقان اعظم حضرت صاحبقران ثانی در
عنقوان جوانی پیکر شیر زبان طعمه شمشیر خونخوار اژدها کردار
ساخته باشند چنانچه گذارش می یابد ظهور امثال این امور از
اخلاف چه مستبعد * مصراع *

شیر بود هرکه بزاید ز شیر

آن خشم آگین پس از جراحت نزدیک تر شده قصد نمود - هرچند
آتش افشانی چرخي و بان که کره ارض از سورت نیران کره
آتشین شده بود بکار رفت سودمند نیامد - و بر اسب شاهزاده
دندان زده اسب در غلطانید - آن شیر بیشه دلیری از پشت زین
بروی زمین آمد - و بچستی و چالاکي دردم دست بر قبضه شمشیر
کرده برخاست - پادشاهزاده والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر از
دید حال بدین منوال با آنکه از هجوم خلائق و فراوانی آتش
بلازی و فزونی دخان راه در آمد مسدود گشته بود عنان گلگون فلك

خرام سبک گردانیدند تا نزدیک رسانیده برچه زنده - ناگاه در اثناء
تاختن چرخ بر پیشانی امپ میخورد - و امپ چراغ پا میشود
و آن والا گهر می افتد - راجه جیسنگه ولد راجه مها سنگه بن
جگت سنگه پسر کلان راجه مانسنگه که از خانه زادن معتمد این
درگاه امت و جانشین راجه مانسنگه نیز بر فیل می تازد - چون
اسپش ترسیده بود و روبروی فیل نمی آمد - از جانب راست
در آمده برچه می اندازد - درین هنگام که جانهای آرمیده جهانیان
در کشاکش غم بود و زمانه چون زمانیان از شوریده سری در هم -
حضرت شاهنشاهی بذات اقدس بدانصوب توجه فرموده فرمان
دادند که گرز برداران و سایر سعادت گزینان جلو پیشتر خود را
برسانند - و چون صورت سندر حریف نبرد را بجانب دیگر مشغول
دید قابو یافته برو حمله آورد - سدهکر مجال برگشتن در خود نیافته
روان گردید - صورت سندر سر در پی گریخته نهاد - و هر دو فشیب و
فرار راه در نظر نیاورده باد آسا بدر رفتند - و پادشاهزادهای بخت
بیدار مشمول حفظ و حراست ایزدی بیدار مهر آثار بادشاه زمین
و زمان زندگانی تازه اندوختند - خدیو خدا آگاه نخست نونال
حدیقه سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب را در آغوش
شفقت کشیده بتقبیل عاطفت پیرایه سعادت بخشیدند - و
بگونگون عنایت و خطاب بهادری نوازش فرمودند - پس ازان
قرة العین دوات محمد شاه شجاع بهادر را مهربانی نموده زبان گوهر
بار بتکسین و آفرین برکشودند *

روز جمعه دوم ذی الحجه سنه هزار و چهل و دو مطابق بیست

و یکم خرداد که روز وزن سال پانزدهم از سنین عمر پادشاهزاده فیل
افکن محمد اورنگ زیب بهادر بود خاقان دریا نوال در دولتخانه
خاص و عام آن اختر برج خلافت را بزر سرخ سنجیده این مبلغ را
که پنجهزار اشرفی بود بآن کامگار حواله نمودند - و حکم فرمودند که
وجه مسطور بمستحقین بدهند - و آن والانزاد را بعنایت خلعت و
جبقه مرصع و تسبیح مروراید مزین بقطعهایی لعل و زمرد گران بها
و کمره مرصع و بازوبند مرصع بالماس و اقسام انگشتری از لعل و
یاقوت و الماس و مروراید و خنجر مرصع با پهل کتاره و شمشیر
مرصع و هیر با یراق مرصع و برجهی مرصع و دو امپ قبجاق یکی
سرافراز نام بازین مرصع دیگری با زین طلای سیناکار و فیل سدهگر
با ماده فیل که قیمت مجموع دو لک روپیه شد سربلند گردانیدند -
سخن طرازان فارسی و هندوستانی بنظم و نثر داستان آن رستم آثار
برگذازدند - و دامن امید بجزایل عطایا بر امودند - سعیدای گیلانی
مخاطب به بیدلخان که این ماجرای مرد ازما در سلك نظم کشیده
بعرض مقدس رسانید - بامر خاقانی بزر سنجیده آمد و مبلغ هم
سنگش که پنجهزار روپیه بود باو افعام شد *

اکنون این محامدنکار بگذازش داستان شیر می پردازد *

روزی حضرت جنت مکانی در پرگنه باری بشکار یوز اشتغال
داشتند - ناگهان انوپ بدگوهر که در اواخر فرمان فرمائی حضرت
عرش اشیانی از وفور خدمتگذاری بدایه مرداری خدمتگارانگی که
بخواص معبرند ارتقا یافت - و در آغاز سریر ارائی حضرت جنت
مکانی نیز چندی بهمان خدمت می پرداخت - در اثنای آنکه

باره یعنی جمعی که در سواری شکار شرف اندوز حضور می باشند
 بغاصه از عقب می آورد خبر شیري قوي هيكل تنومند شفته
 بدان سو می شتابد - و باتفاق مردم باره آنرا قبل نموده کس
 بخدمت حضرت جنت مکاني میفرستد - آنحضرت از افزونی
 رغبت بشکار شیر با آنکه روز آخر شده بود و فیلان که از لوازم نخچیر
 این جاندار جان شکر اند همراه نبودند اسب سوار متوجه آنصوب
 گشتند - و بعد از دیدن شیر از اسب فرود آمده مکرر تغذی انداختند
 چون زخم منکر نبود رفته به نشیب زمینی نشست - از آنجا که آفتاب
 فرو شده بود و آنقدر وقت که دران نماز توان گذارد منقضی گشته
 و همت علیا مصروف بران که شیر شکار شود آنحضرت که جز
 گیتی خداوند و راجه رام داس کجواحه و انوپ و اعتماد رای و
 حیات خان داروغه آبدار خانه و کمال قراول دیگری در خدمت
 اشرفش نبود گاهی چند پیش رفته تغذی کشاد دادند - اتفاقاً
 درین مرتبه نیز زخمی که از حمله باز دارد بدو نرسید - و از شدت
 غضب و حدت غیرت غران و خروشان بجانب آن حضرت دوید -
 خدیو نشاتین بخانه کمان چون قمر بقوس درآمده تیری انداختند -
 اگرچه رسید اما کار گر نیامد - آن درنده خشمناک بانوپ که پایه
 تغذی در دستش بود رسیده او را بر زمین انداخت - درین وقت
 سر شیر بجانب راست آنحضرت بود انوپ یکدمت خود را بدهنش
 داده دست دیگر نزدیک بشانه اش حمایل کرد - خاقان زمان که
 جانب چپ آنحضرت مایل به پیش ایستاده بودند شمشیر ماعقه
 بار از نیام آخته خواستند که بر شانه شیر حواله فرمایند - چون دست

انوپ حمایل دیدند از فرط استقلال اندیشه آنکه مبادا گزندی بانوپ
 رسد بخاطر خطیر آورده بر کمر آن خشم آگین زدند تا کمرش
 بشکند - و آنچنان بجلدی و چابکدستی شمشیر بغلاف در آوردند
 که جز حیات خان که با اعتماد رای در یمین حضرت جنت مکانی
 بود دیگری مطاع نشد - رام داس که در دست چپ اعلیٰ حضرت
 بود نیز شمشیری حواله نمود - حیات خان هم چوبی چند زد - شیر
 انوپ را گذاشته راهی شد - در خلال این احوال مردم از اطراف و
 جوانب رسیده هجوم آوردند - و کار انجام یافته شیر به پایان رسانیدند
 حیاتخان چون دلیری و استقلال و چابکدستی کیهان خداوند
 به موقف عرض حضرت جنت مکانی در آورد آنحضرت شمشیر
 خون آلود بدست مبارک از غلاف کشیده ملاحظه نمودند - و بر
 دست و بازوی این دست پرورد قدرت دادر و تمکین و وقار
 این شهسوار شیر شکار تحسین و آفرین فرمودند - و انوپ را بخطاب
 انیرای سنگدلان یعنی مالندگ شیر و اضافه منصب مفتخر و
 مباحی ساختند *

ششم علامی افضل خان برای تحصیل مجدد و شرف التماس
 قدوم سعادت لزوم بمنزل خود که مسمی و مورخ بمنزل افضل امت
 نمود - خاقان قدردان از وفور عاطفت و شمول عنایت ملتزمش او را
 شرف پذیرائی بخشیدند - آن وزیر دانشور از محل رکوب بندگان
 اعلیٰ حضرت تا منزل خود که بیست و پنج جریب مسافت
 داشت اقسام اقمشه پانداز گسترده - و پس از نزول اجلال برسم نیاز
 پرداخت - و بشکر عنایت شهنشاه بنده نواز زبان برکشاده پیشکش

لایق از قسم جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا بنظر کیمیا اثر در آورد
و متاع یک لک روپیه بقبول موصول گشت - پیشکش سعید خان
صوبه دار کابل صد اسپ از نظر انور گذشت *

دهم عید اضحی نوید کمرانی بولیای دولت رسانید - نشاط را
روز بازار دیگر شد - شه نشاه ابر دمت دریا دل با شکوه آسمانی فیل
سوار بنماز گاه تشریف فرمودند - و بعد از ادای نماز بدولتخانه
والا مراجعت نمودند - و رسم نثار و هنت قربان بتقدیم رسید *
درین روز فرزند اسلام محمد از پیش پدر خود عبد السلام
فتحپوری تهانه دار ولایت کوچ که از توابع ملک بنگاله است آمده
بتقبیل عتبه فلک رتبه احراز سعادت نمود - و یک فیل و نه اسپ
پیشکش گذرانید - جگرم ولد هر دیرام بعنایت فیل سربرانراخت *

مفتوح گشتن قلعه دولت آباد بتائید حضرت رب العباد

از آنجا که منشور جهانکشا بنام اولیای این سلطنت ابد
اعتصام بطغرای دوام مطرز ساخته اند همواره انحلال شیون مشکله
و انفتاح امور معضله که بسعی سلاطین روزگار کشایش نپذیرد
بکمتر کوششی نصیب هواخواهان این دولت میگردد - انموذج این
مقال فتح قلعه دولت آباد ست که کمند تسخیر خواقین بالیه
بر فراز کذکره آن نرسیده - تفصیل این اجمال آنکه - چون فتح خان
ولد عنبر حبشی سودکار و بهبود روزگار خود در فرمان برداری
احبابی دولت قاهره شناخته عبد الرمول پسر خود را با پیشکش

شایسته پدایه سریر عرش نظیر فرستاد - و اظهار دولت خواهی و اطاعت بندهای درگاه آسمان جاه را وسیله عفو جرایم و صفح زلات خویش ساخت - خاقان کرم گستر بعضی محال را که پیشتر باو متعلق بود و بمباهدی و ازورن طالع مرحمت فرموده بودند حسب اللتماس فتح خان باز بدستور سابقه باو عنایت فرمودند - ساهوی تبه رای ضلالت گرا از ادبار پیدگی و شقاوت منشی آنرا دست آویز فتنه و فساد ساخته به بیجاپور یان متوسل گردید - و عادل خان باغواهی آن ابله پس پر تلخیص گروهی از سرآمد لشکر خود را باو همراه نمود - تا قلعه دولت آباد را که بحصانت قواعد و استواری ارکان زبان زد روزگار است از تصرف فتح خان بر آورند - فتح خان که بی نظامیه را از بد خوئی و سفک دماء و مستی ایمان و نادرستی پیمان خود که باعث توزع خاطر و تشمت جمعیت است آزرده داشت - ایشانرا در مقام کین توزی و فتنای اندوزی یافته بخانخانان مهابتخان نوشت - که ساهوی سیاه رو سلسله جنبان فتنه شده لشکر بیجاپور بر من می آرد - چون در قلعه آذوقه که از مهین مواد قلعه در یست فمانده همانا قلعه از دست خواهد رفت - اگر بسرعت خود را رسانیده مرا از زحمت این گروه و رهانید حصار بشما حواله نموده روی امید بآستان خلافت که مامن خایفان است می آرم - خانخانان خان زمان را با جمعی از بندهای والا درگاه بطریق متغلی پیشتر روانه ساخته خود بیست و نهم جمادی الثانیه مطابق بیست و دوم دی ماه در ساعت مسعود بآن صوب راهی گردید - و خان زمان بیلک منزلی کهرکی رسیده بترتیب

افواج پرداخت - و خود بعروء و ثقیاف اقبال جهانگشای حضرت
شاهنشاهی متمسک گشته قول شد - و برادران خود لهراسب و دلیر
همت را باتابینان پدر که همراه داشت هرارول ساخت - در میمژه
جگرآج و کھیلوجی با گروهی از مردمان کار وا گذاشته در میصره
مرتضی خان و آتش خان با فوجی از گردان پیکار تعیین نمود - و
مبارزخان را با پسر خود شکرالله چنداول گردانید - و از آنجا کهرکی را
وجه همت ساخته روان شد - و چون هرارول از گهائی بهولنیری عبور
نموده آگهی یافت که سرداران عادلخانیه و ساهوی تیره بخت با
جمعیت گران سر راه گرفته اند تا رسیدن قول و چنداول از دنبال
بالای گهائی توقف گزید - پس ازان باستظهار تائید سماری
بحرکت در آمد - زودوله که از دلیران فیه طاغیه بود بدیدن عساکر
منصوره با سه چهار هزار حوار بجانب چپ رفت - و ساهوجی و
میذاجی و آنکس که با همراهان که قریب چهار هزار سوار بودند
در پناه کربوه بر جای خود ایستاده ماندند - فوج هرارول جلو ریز
بر آنها تاخته غنیم را که پدای اندازی لمحک ثبات ورزید از عرصه
نبرد رانده تا تالاب کهرکی رسانید - و در اثنای تعاقب جمعی را
بر خاک هلاک انداخت - از افواج زودوله که چپ رفته بود طایفه
برابر مرتضی خان و آتش خان و دیگر دلیران فوج جرانغار نمودار
گشتند - و تاب حمله شیران بیشه شهابت در خود ندیده از حیات
گری و مکر پروزی که شعار بد کرداران آن مرز و بوم است رو
بر تافتند - و بفوج خود که عقب پشته نهان شده بود پیوسته باتفاق
دل بر نیستی گذاشتند - کندانران لشکر نیروزی با قلت عدد به برق

تبغ آتش، فشان عرصه کارزار بر افروختند - خان زمان چون آگهی یافت که دلازان نبرد آرا کثرت مخالف در نظر نیاورده پای ثبات فشرده اند باتفاق راو ستر سال و دیگر بندهای پادشاهی که در غول بودند خود را بکوسک رسانید - و بسیاری از دبار زنگان شقاوت گمراهی را که قوت مقاومت در خود نیافته راه فرار پیمودند پنج شش گروه تعاقب نموده علف تیغ گردانید - و با همراهان قرین فتح و نصرت مراجعت نموده در موضع سانکی که دو گروهی کهر کیست و مضرب خیم لشکر ظفر فرجام بود فرود آمد - بلجاپوریان از صدمات افواج قاهره خایف گشته با فتح خان طرح صلح امکنده قرار دادند که قلعه را در تصرف او وا گذاشته سه لک هون نقد با آذوقه قلعه بمرسانند - آن و خیم العاقبت از کوتاه بینی و کار نشناسی باین کلمات مموهه نقض عهد که فطری او بود نموده بآنجماعه متفق گشت - و چون اکثر حیوانات دران حصار از کمی غله و ذیابیی قضیم و علیق بصحرای عدم شتافتند - عادل خانیه بصواب دید فتح خان در سرانجام آذوقه کمر همت بر بستند - خانخانان که در ظفر نگر اقامت داشت پس از شنیدن این خبر بخان زمان بر نکاشت - که هرگاه آن بد مال رشته پیمان گسیخته است تسخیر قلعه و تادیب او و تنبیه بلجاپوریان پیش نهاد همت سازد - و نخست رندوله و ماهوی فساد خو را که در نظام پور و حوالی دولت آباد بسامان آذوقه و دیگر لوازم قلعه داری اشتغال دارند برخیزاند - و خود را بآنجا رسانیده مداخل و مخارج بمران و مرداران حواله نماید تا ابواب وصول غله مسدود گردن پس ازان اگر فتح خان بسعادت

یادری و بخت درمی از اندیشه‌های فاسد باز آمده بقول و عهد سابق وفا کند او را بعنایات خاقانی مطمئین گرداند - والا متوجه تسخیر قلعه شود - خانزمان بسرعت تمام بنظام پور آمده فتنه پزوهان را از حوالی دولت‌آباد بر آورد - و فتح خان برهنه‌نوی ادبار خیریت خان بیجاپوری عم رندوله را با قریب شصده سوار داخل قلعه ساخته باستحکام برج و باره پرداخت - و بانداز کارزار دران محکمه نشست *

دوازدهم شعبان گروهی از بیجاپوریان حوالی لشکر نصرت اثر نمودار گشتند - خان زمان بک‌هیلوجی و غیره بر گذارد که تا سلاح پوشیدن من آنجماعه را بخود مشغول دارید - ک‌هیلوجی و مالوجی و بهیکوجی و بسونت راو با دیگر اهل دکن انتظار خان زمان نبرده بر مخالفان تاختند - مقاهیر جنگ به گریز کرده و بفوج خود پیوسته بک‌هیلوجی و همراهانش که غنیم را کم انکاشته باقلیلی تعاقب نموده بودند در آویختند - درین اثنا خان زمان مانند پیل دمان بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده ک‌هیلوجی و رفقای او را استظهار بخشید - و قریب سه کروه مقهوران را عقب روانید - و بضرب تیغ خون آشام جمعی را ره‌گرای ملک عدم گردانید - و لوی ظفر بر افراخته و رخساره همت بر انروخته معاودت نمود - و چون بی‌یقین دانست که فتح خان از غنودگی طالع و مستی بادۀ غفلت کالیوه سری بنیاد نهاده بعزم محاصره نظام پور را برای بودن خود برگزید - ولهر اسپ و دلیر همت را با شکرالله پسر خود و تابینان خانانان که با او همراه بودند بموضع می‌مته که سمت کهرکی است روانه ساخت -

و بگرماجیت ملقب بجگراج بندیده را بذاکچهری که عقب قلعه واقعست تعیین نمود - تا هر کدام ملچار ساخته در رعایت قواعد هشجاری و جدگاری سعی نماید - خانخانان برین ماجرا آگاه گردیده از ظفر نگر بصوب دوات آباد در حرکت آمد - و با پرهتیراج راآهور و گروهی از پندهای پادشاهی در غل قرار گرفت - و نصیربخان را که از عمدهای والای درگاه است هراول گردانید - و اوداجبرام را با برادران و خویشان چنداول - و بساز و ابهت تمام از کهرکی گذشته سلخ شعبان بخان زمان پیوست - صباح آن چون خسرو زبرجد سریر لوامی، فیروزی بر افراخته عسکر ظلمت اثر شب را منهزم گردانید - دور حصار ملاحظه نموده در منزل بی نظام که در نظامپور متصل قلعه اساس یافته است فرود آمده جگراج را در دروازه ناکچهری جائی که خانه فتح خان بود جایداد - و دروازه نظام پور را به نگهبانی خان زمان و گذاشته نصیربخان را بدروازه پتن فرستاد - و دلیر همت را با طایفه از جنگ آزمایان شجاعت دثار بکاغذیواره که دهی است نزدیک بحوض قتلو و کغد دولتابادی که بنفاست شهره آفاق است درانجا می سازند روانه ساخت - و اهتمام آلات و ادوات حرب از توپ و ضرب زن که همراه برداشته بود بعدد لهراسپ باز گذاشته مقرر نمود که از سرکوب حصار که کوهی است رفیع و کاغذیواره بران آباد است بجانب قلعه سردهد و قرارداد که خل زمان همواره با پنج هزار سوار آماده کارزار باشد - و در هر ملچاری که احتیاج کمک شود بی توقف خود را برساند - امواج قاهره اطراف و جوانب حصار را احاطه نموده و ملچارها

برافراخته بکشایش آن دژ آسمان رفعت که اوج باره آن از برج کیوان
گذشته و استواری اساسش چون سد سکندر رسوخ پذیرفته و بغزونی
توپ و تفنگ و ضرب زن و بان و دیگر ادوات آتشباری و توپچیان
قدر انداز برالسنه روزگار مذکور است کمر اهتمام بر بستند - و بدو اندین
نقب و ساختن کوچه سلامت و سرانجام زینه و غیر آن پرداختند -
فتح خان پسر بی نظام را در کلاکت نشانند چه بر فرق قلعه دولت اباد
که از فرط استحکام تسخیر پذیر نیست از تکی جا جز برق اندازانی
که به پاسبانی آن قلعه مقرر اند دیگری را گنجایش نه - خود در
مهاکوت قرار گرفت - و سایر مردم را در حصار بیرون که بر دور
شهر واقع شده و عنبر آنرا در ایام پادشاه زادگی اعلی حضرت در حینی
که نوبت دوم بذات اقدس فتح مملکت دکن را ضمیمه فتوحات
دیگر گردانیدند از نهیب صدمات افواج قاهره طرح انداخته بود و
بدین جهت بعنبر کوتا اشتها دارد - جایداد - با آنکه مخالفان به
سردادن توپ و تفنگ هر لحظه آتش پیکار ملتهب میگرددانیدند
مبارزان قلعه کشا جان فشانی در راه قبله آمال حیات جاودانی
شمرده بمساعی جمیله روز بروز نقب پیش می دوانیدند - درین
اثناء یاقوت بد جوهر سیه بخت که از شقارت ذاتی باوجود بندگی
این والا درگاه رشته هواخواهی بی نظام بد فرجام را از دست نه
هشتمی - چون دانست که بعد از مفتوح شدن قلعه تمام ولایت بی نظام
بتصرف اولیای دولت ابد مدت خواهد در آمد نهانی در صدد
تقویت محصوران شد و ندانست که مآل کار فاسره و خیم است -
و جزای کفران نعمت عذاب الیم - و هرچند سعی نمود که آذوقه

و تغذگچی و دیگر اوازم قلعه داری بآنها برساند از تدبیرات صائمه
خانخانان و دید بانهای اهل ملچار مطلب او بفعل نیامد - و مکرر
غله که از بازار آن سیاه رو بقلعه می بردند بدست افتاد - و چون
اندیشههای تباه آن گمراه بروی روز افتاد از بیم عصیان و خوف سطوت
غضب خافان گیتی سدان براه فرار که شعار غلامان نابکار است
شنافته بمقاهیر عادل خانیه پیوست *

چهاردهم رمضان رندوله و دیگر مقهوران قریب چهار صد گاو
غله همراه گرفته هنگام فرو شدن افتاب بحوالی لشکر آمدند - تا
بخیریت خان و سایر بیجاپوریان که بصوابدید فتح خان در حصار
عزیز کوت بودند و فتح خان در دادن آذوقه بواسطه قلت آن
تساهل می ورزید برسانند - خانخانان لهراسپ و اوداجیرام و
بهادرچی و جگراج بذدیده را تعیین نمود که دمار از روزگار اشرا
بر آورده غله را بدست آورند - و از هر دو طرف جنک بان و تغذ
قایم گردید - نصف شب رندوله و مرهاد و بهلول و ساهو و آنکس
قریب چهار هزار سوار از فوج خود همراه گرفته بر بنگاه خانزمان
ریختند - راو سترسا نه خانزمان او را با گروهی از مردم خود
بمحافظت بند و بار گذاشته بملچار رفته بود با راجپوتان خویش
و تابینان خانزمان دست تهور کشاده بطعن و ضرب برادرزاده
بهلول ناقبول و جمعی دکنی را از هم گذرانید - و بقیه السیف
قدم دروادی فرار نهادند - گریختگان بی آرم بعد از سه روز باز
نزدیک عسکر فیروزی نمودار گشتند - خانخانان تاکید نمود که
زمین هراز کربوه و مغاک است افواج قاهره یصال بسته برجای

خود بایستند - و تا مخاذیل شوخی کرده پیش نیایند جلو نیندازند -
 دلیران معرکه هیجا بموجب قرارداد آماده کارزار گشتند - ره نوردان
 بادیه فدا بی سدید و آویز عمان تاخته بهزاران ناکامی نزد یاقوت کافر
 نعمت و رندوله که متصل نظام پور متروک نشسته بودند رفتند - یاقوت
 گفت که هر روز خود را نمودن و بانی چند انداخته و برگشتن ابروی
 خود ریختن است - مصلحت آنست که درینوقت که سرداران لشکر
 بادشاهی از مراجعت شما خاطر فراهم آورده دایره گزین گشته اند
 نبایر و مردم گزیده مرا با رندوله و خیل او همراه گرفته بچستی و
 دایری دست برد نمائید مقاهیر برهنه منی یاقوت تیره اختر
 دو پهر روز بر بنگاه دلیر همت هجوم آوردند - دلیر همت با دالوران
 پیکار پرمت بمقابله ایستاد - درین اثنا سواری از فوج غنیم که کاسه
 مربی مغزش از باد پندار پر بود بیرون آمده پرتیراج را تهور را
 بمبارزت طلبید - پرتیراج که در میمنه دلیر همت بود برآمده باو
 مقابل شد - و چون کار از مواجهه بمصادمه کشید پرتیراج او را
 بضرب شمشیر مغفر شکاف رهگرایی عدم گردانید - رندوله مقهور
 و ندیرهای یاقوت مخدول و دیگر خاکساران ادبار پزوه از دید این
 حال قدم جلالت پیش گذاشتند - دلیر همت با همراهان درصدد
 مدافعه شد - مقارن این حال لهرامپ با فوج خود به پرتیراج ملحق
 گردید - و باتفاق نایر حرب بباد حمله برافروخته بازوی شهابت
 بطعن و ضرب پر کشادند

* بیت *

سپاه از دو سو جنبش انگیختند * شب و روز را درهم آمیختند
 سم بادپایان فولاد نعل * بخون دلیران زمین کرده لعل

چون تائید آسمانی همواره با بهادران نصرت شعار امت مخالفان
 وخیم العاقبه متزلزل گشته روگریز نهادند - و در اثنای عبور از
 نهري که درپیش بود کروه انبوه از آب تیغ مجاهدان لشکر منصور
 که بتعاقب شتافته بودند بآتش دوزخ پیوستند - و افواج قاهره قرین
 فتح و ظفر بمقر خود معاودت نمودند - درینولا چون بخانخانان خبر
 رسید که جمعی از تابینان بندهای پادشاهی که از انتشار مقاهیر
 در اطراف و جوانب خود را بلشکر گردون اثر نمیتوانند رسانید در
 ظفر مگر اقامت گزیده اند و بیست هزار گاو غله نیز در آنجا هست
 به ترکمان خان تهنه دار ظفرنگر نوشت که با مردم خود و جماعه
 مذکوره گاو و غله همراه گرفته روانه اینجانب گردد - و هرگاه از
 ظفرنگر برآید آگاه سازد تا فوجی بجهت رسانیدن رسد بکمک او تعیین
 نموده آید - ترکمان خان پس از راهی شدن بخانخانان خبر فرستاد
 خانخانان جمعی از سران سپاه را مثل مبارز خان و راو دودا و احمد
 خان نیازی و نظر بهادر خویشگی بمعاونت و مظاهرت ترکمان خان
 روانه ساخت - و چون بوضوح پیوست که ماهو و بهلول و فرهاد
 و نبیره های یاقوت سردود بادیگر مدبران خبر آمدن ترکمان خان و
 آوردن رسد یافته بآنصوب رو آورده اند - بخانزمان پیغام داد که
 خاطر از استحکام ملچار فراهم آورده خود را بکمک او برساند - خان
 زمان گروهی را بپاسدانی ملچار گذاشته بار او سترسال و دیگر بندهای
 والا درگاه بحرکت در آمد - پس از وصول بکهرکی متفحصان احوال
 گذارش نمودند - که گروه بی شکوه که بجانب رسد روان شده اند قریب
 پنجم هزار سوار در باغ چکل تهنه انجمن آرای یکدلی گشته منتظر

نشسته اند - خانزمان قلت موافق و کثرت مخالف را وزني نهاده
 با هم‌رهان مسلح گردید - و بجنه اوفاي اقبال روز افزون حضرت
 شاهنشاهي مستظهر گشته بقصد مالش متوجه شد - مقاهير کمي
 سپاه فيروزي ديده بهادران عرصه دليري را دايره وار احاطه نمودند
 خانزمان ثبات ورزیده از جايي بجنبید - و بگفت تا رعد اندازان از
 هر جانب بسر دادن تفنگ و گجخال که عبارت از بادليچه است صبح
 اميد اشرار را تيره تر از شب ديچور ناکامي گردانند - خسارت زدگان
 از هر طرفي که قدم جسارت پيش گذاشتند مبارزان ظفر به بيلک
 جان ستان و تيغ خون افشان از هم گذرانيدند - و چون از سه پهر روز
 تا دو گهزي شب هنگامه زد و خورد گرمي داشت - و گروهی از
 مقاهيره سپر نيستي گشتند - و جمعی بزخمهای حيات گسل
 برخاک ناکامي افتادند - شقاوت اندوزان رستگاری خود را از چنگ
 شيران عرصه و غا که ازین سعادت منشان نیز برخي پايه والاي
 شهادت رسيدند و طايغه چهره حماست را بگونه زخم بياراستند در
 فرار دانسته بباغ چکل تهانه معاودت نمودند - خانزمان ميدان نبرد
 دايره گاه ساخت - و طريقه حزم و احتياط مرعي داشته شب به بیداري
 و هوشیاري گذرانید - و بعد ازان که طليعه صبح از اوق مشرق
 ظاهر شدن گرفت - کوس نصرت و فيروزي بلند آوازه گردانیده
 با بده و بار روانه مقصد گردید - گم‌رهان تيه ضلالت خايب و خاسر
 از باغ مذکور بصوب کهرکي راهي گشتند - و از آنرو که پيش نهاد
 خاطر دليران نبود آزما رسانيدن رسد بعسکر ظفر اثر بود بتعاقب
 مقهوران نپرداخته در موضع بن به ترکمان خان پيوستند - اتفاقاً

دایر همت با بهادر جی دکنی و راجه بهار سنگه بندیل و سید
 علاول باره و تلوکچند و جعفر نجم ثانی و چند دیگر از بندهای
 والا درگاه و گروهی از مردم خانخانان که مجموع قریب هزار و
 دریست سوار بودند و خانخانان از استماع خبر جنگ بکریم خانزمان
 فرستاده بود - چون از کهرکی عبور نمود بفوج غنیم که طریق فرار
 می پیمود ملاقی شد - و طرفین بانداختن یان و تفنگ پرداختند -
 درین اثنا بهلول مردود با دیگر مخاذیل هم داستان شده برگذار
 که درینوقت که جمعیت خانخانان متفرق گشته فرصت غنیمت
 شمرده از تقابل دایر همت باید را پرداخت - و بدولت آباد شتافت -
 بود که تلافی گذشته بروی کار آید - مقاهیر شقارت آما برین رای
 خسارت کرا متفق گشته از دایر همت رو بر تافتند - و باتفاق
 روانه دولت آباد گشتند - و دایر همت بافوج خود بخانزمان ملحق
 گردید - خانزمان از غدر مخالفان اندیشیده بدایر همت گفت که
 چون غنیم سیه گلیم بشورش انگیزی بآنصوب شتافته است مبادا
 فرصت یافته دست فساد برکشاید او بسرعت هرچه تمامتر خود
 را بخانخانان برساند که من با جمعیت خود رسد را بلشکر ظفر اثر
 میبرانم - دایر همت مراجعت نموده آخر شب بخانخانان پیوست -
 و نوردان دشت ناکامی پس از آگاهی فسخ عزیمت نموده بمقر
 خود معادلت کردند - و بیست و یکم ماه مذکور رسد غله بمعسکر
 خانخانان رسید •

بیست و سیوم کهدلوجی که بیدمن بندگان خاقان ممالک متان
 برتبه والای پنج هزاره ذات و پنج هزار سوار رسیده در ملک

تعییناتیان دکن انتظام داشت باندیشه آنکه پس از تسخیر قلعه دولت بی نظامیه خلل خواهد پذیرفت مانند یاقوت بد گهر راه فرار میبرد - چون مالوجی و برسوجی برادران خرد او برهنمونئی طالع همراهی او نگزیده نزد خانخانان آمدند - خانخانان هر دو را خلعت و اسب و فیل و مدد خرج داده بامید عنایات شاهنشاهی سرگرم بندگی گردانید *

بیست و هفتم باردیگر دکنیان فرار پدیده فتنه سرشت که مکرر بهزاران ناکامی گریخته بودند اطراف عسکر منصور نمودار شده قریب پنج هزار سوار برابر ملچار خان زمان و اوداجیرام واد سترسال و دلیر همت بیان اندازی مشغول گشتند - و دوهزار و پانصد سوار که آذوقه همراه داشتند بالای اوپرکتهکه - (ن) برآمدند تا هرگاه افواج پادشاهی بجنگ پردازند وقت یافته آذوقه را درون حصار بفرستند - خانخانان بخانزمان و دیگر هران سپاه پیغام داد که یسال بسته بر جای خود بایستید - و هرچند مقاهیر شوخی نمایند جلو نیدازید - مبادا شمارا بخود مشغول داشته آذوقه بقلعه برسانند - درین اثنا رندوله و یاقوت مردرد و یاقوت عادلخانیه که با گروهی فراز اوپرکتهکه برآمده بودند فوجی را تعیین نمودند که از راه کهاتی اوباش دره که متصل قلعه است بزیر آمده آذوقه را نزدیک حصار ببرند - چون بندهای پادشاهی میان کهاتی دیواری سنگین بر انراخته بودند و ملچار مرتضی خان و سید علاول بآن نزدیک بود

(ن) اوپرکتهکه

بر مردیوار بجنگ تبر و تفنگ در پیوست - نصیر یخان و پهار سنگه
 بندیده بر کثرت مقاهیر آگهی یافته هر کدام جمعی از سوار و پیاده
 تفنگچی بکمک دلیران کارزار فرستاد و از جانب خانزمان نیز
 احمد خان نیازی با جماعه تفنگچی بمدد رسید - غنیم عاقبت
 و خیم از استظهار سپاه خون آشام بهرام انتقام دل پای داده جوالهای
 غله را از سر کوهی که میان ملچار مرتضی خان و جگراج بندیده
 نزدیک قلعه واقع بود پائین انداختند - تا حصار گزینان برون آمده
 با سانی بردارند - و خود بباد تفرقه مانند گرد و غبار ناپدید گشتند -
 خیریت خان با همراهان بجهت برداشتن غله به سمت ملچار
 جگراج از قلعه برون آمد - خانخانان پس از آگهی برین معنی بجگراج
 گفته فرستاد که باستحکام ملچار پرداخته نگذار که آذوقه بقلعه
 برسد - جگراج از ملچار خاطر فراهم ساخته مقاهیر را بضرب تیغ
 آبدار و سنان خارا گذار بحصار دوانید - و غله را بتصرف در آورد -
 و طایفه که برابر فوج خانزمان ایستاده بودند نیز تاب مقاومت در
 خود ندیده گریزان گشتند - شیران بیدش شجاعت بتعاقب آن
 سبکساران ناهنجار شتافته از کشته پشته بر آوردند - درین اثنا شکر
 الله ولد خانزمان که با تابینان پدر بهر اولی قیام داشت پشتر رانده
 به بهلول رسید - آن بد نهاد دون فراد که ده سپه را می فرار بود برگشته
 بمقابله پرداخت - و آتش کارزار مشتعل شد * بیت *

ز گرد سپاه آسمان بست میغ • همه گرز بارید و پولاد تیغ
 گروه انبوه ازان جماعه بی شکوه لکد کوب اجل گشتند - و از لشکر
 منصور جگنات خویش مهیج داس ولد داپت رای را قهر که

از راجپوتان معتبر خانخانان بود در معرکه نبرد ترددات نمایان از
 بوقع آمده بدلیری نقد زندگی در باخت - انجام کار نسیم فتح از
 مهلب اقبال وزید - و بهلول مخدول پشت هزیمت نموده بهزاران
 خواری و شرمساری رو بگیریز نهاد - سپاه اقبال تکامشی نموده امپ
 و آدم بسیار بغنیمت گرفتند - و بغرخی و فیروزی لوای معارذت
 بر انراختند - درینولا اوداجیرام دکنی که از پیشگاه عنایات حضرت
 خاقانی بمنصب والای پنجهازری ذات و پنجهازر سوار سرانرازگشته
 بود بدیرین مرضی که داشت رخت هستی بر بست - خانخانان
 جگ جیون پسر اورا با وجود صغره سه هزاری ذات و دو هزار
 سوار منصب تجویز نمود تا لشکر اوداجیرام متفرق نگردد •

ششم شوال سده سالار خانزمان و نصیرخان و دیگر بندهای
 پادشاهی را بتاراج بنگاه مقاهیر که نزدیک عساکر نصرت مآثر بود روانه
 ساخت - خانزمان بترتیب افواج پرداخته خود باراو سترسال و راوکر
 و چندی دیگر از منصبداران در قول جای گرفت - و دلیر همت
 را با گروهی از راجپوتان منصبدار و تابینان پدر هر اول ساخت -
 و در برانغار مبارز خان و احمد خان نیازی و احداث مهمند و سایر
 افغانان معین ساخته جرانغار را بیاسبانی نصیرخان و تابینان او
 استحکام داد - و باستظهار تأیید آلهی و اعتضاد اقبال شاهنشاهی
 رده بسته بره نوروی در آمد - پس از طی سه چهار کوه غنیم از
 دست راحت نمودار شد - و ستیزی بگیریز آغاز نهاد تا افواج قاهره
 را بخود مقید گردانیده بنه و بار بآسانی وارهاند - سران لشکر منصور
 به نبرد نپرداخته بموضع اهل و اصل که بنگاه مقهوران بود متوجه

گشتند - و بجلدی و چمتی خود را بانجا رسانیده دست غارت
 کشادند - و امپ و شتر و خیمه و سایر اسباب با اثبارهای غله
 غنیمت گرفته مخازیل را که پیش از تاراج بده خود را و نموده
 بودند بحملهای گران شکست دادند - و قریب نصف النهار لشکر
 فراهم آورده با غذای موفوره عنان معاودت منعطف گردانیدند - روز
 دیگر فتح خان با سپاه خود از قلعه بدرواز پتن و کهرکی آمده جمعی
 را از دریچه که محاذی نقب بود بیرون فرستاد تا بر ملچاری که
 نقب از انجا سر شده بود بغتة بریزند - بهادران رزم خوی ناموس
 جو گروهی از ابطال بتادیب آن جماعه تعین نمودند - فرستاده
 بسرعت برق و باد خود را رسانیده بضرب تیر و تفذگ گروهی را
 ازان طائفه ضاله ره گرای عدم ساختند - فتح خان بهزاران ناکامی
 از دروازه مراجعت نمود - و چون چند روز گاه و هیدمه بارد و نرسیده بود
 خانخانان قرار داد که خانزمان لشکریان را همراه گرفته برای آردن
 کهی بیرون بشتابد - و نصیربخان با موج خود نزدیک اردو بایستد
 تا بجماعه که در رفتن و آمدن پس و پیش می شوند گزندی از
 غنیم نرسد - پس ازان که خان زمان باهمریان روانه شد و نصیربخان
 بمقله کوهی که در حوالی اردو بود توقف نمود - سرداران انواع ادبار
 امتزاج خبر رفتن خان زمان شنیده بجانب لهراسپ و دلیر همت
 که با موج خود در سمت نظام پور ایساده بودند راهی گشتند -
 نصیربخان خود را به لهراسپ و دلیر همت رسانید • نظم •
 همه با دل شیرو نیروی ببر • زنوک سنان شان خراشیده ابر
 بتاخت پرداختند - زندوله و مخدولان دیگر چون دریافتند که

درین گیرودار باهمرهان طعمه شمشیر دلیران نصرت شعار خواهند
 گردید - خار ناامیدی در دل شکسته بهزاران خواری قدم در وادی
 فرار نهادند - آخر روز خانزمان مراجعت نموده کهی را بلشکر رهانیدند
 فهم نقبی که از ملچار خان زمان سرشده بود بیاروت انباشتند -
 و مقرر شد که راجه پهار سنگه با برادران و نظر بهادر خویشگی و
 راجه مارنگدیو و سید علاول باره و کشن سنگه و بدن سنگه بهدوریه
 و سنگرام زمیندار جمو و نظربیک اورنگ و یولم بهادر مستعد گشته
 آخر شب در ملچار خان زمان فراهم آیند - و همین که صبح
 فیروزی چهره برفروزد و سپهسالار حاضر گردد بنقب آتش درزده
 دلوران مذکور بعد از بریدن دیوارها درون قلعه در آیند - با آنکه
 یک گهری از شب باقی بود و هنوز پیکار گزینان جمع نشده بودند
 خطا کرده نقب را آتش دادند - بیست و هشت گزاز دیوار و دوازده
 گزاز برج قلعه پدید - و راهی وسیع مفتوح گشت - اما از نارسیدن
 افواج پادشاهی کسی بقلعه در نیامد - درین اثنا خبر رسید که
 شقاوت اندوزان غنوده بخت که بیرون قلعه بقتله و فساد می پرداختند
 بانداز پیکار نمودار گشته اند - سپهسالار خان زمان را به نبرد آنها
 تعیین نمود - و چون از ریزش تیر و تفنگ و بان که حصار نشینان
 بر سردیوار شکسته هجوم آورده سر می دادند جماعه که برای
 در آمدن قلعه مقرر شده بودند ملچار را پناه خود ساخته قدم پیش
 نمی گذاشتند - و مقاهیر بچوب و تخته در سد راه میکوشیدند -
 سپهسالار خواست تا خون پیاده شده بقلعه در شود - نصیربخان
 گفت که از سران و سرداران چندین سگالش خلاف قوانین گاردانی

است - من با جماعه مذکوره بتوفیق ربانی و توجه حضرت خانقانی
 بقلعه در می آیم - خانخانان مهیمس داس راتهور را نیز با گروهی
 از تابینان خود همراه خان مشار الیه نمود - و او بملچار آمده افواج
 منصوره را پیش انداخته مغفر اقبال شاهنشاهی بر سر و جوشن
 حراست الهی در بر بقلعه دود - نخست حصار نشینان ثبات
 ورزیده دمت ممانعت کشودند - و چون بازار جانستانی و سرافشانی
 گرم گردید و گروهی از تابینان سپهسالار و نصیرخان و دیگر بندهای
 اخلاص سرشت بزخمهای مذکر چهره بر افروختند - و برخی بیایه
 والای شهادت بر آمدند - نصیرخان و نظر بهادر و تابینان خانخانان
 از جانب رست و راجه پهار سنگه و راجه سازنگدیو و سید علاول
 و کشن سنگه و بدن سنگه بهدوریه و سنکرام و غیر ایدان از طرف
 چپ حمله آورده بقدیم جسارت در قلعه در آمدند - خیریت خان
 بیجاپوری و دیگر متخصصان لختی بشمشیر و خنجر در آویختند -
 آخر کار از استیلائی دلازان قلعه کشا فرار نموده در خندق قلعه
 مهاکوت پنهان گشتند - و بسیاری از مقاهیر را بدم تیغ مجاهدان
 رزم آرا سپردند - سپهسالار روزگار بکام خود یافته مثل عنبر کوت حصار
 مرموص البذیان مرفوع الارکان را که ارتفاع اساسش تا شرفیات چهارده
 گز و عرض آن ده گز است باوجود فزونی ادوات جنگ از بان وتوب
 و ضرب زن و زنبورک و بادلیج و تفنگ به تدبیرات نبیله و مساعی
 جمیله مفتوح گردانیده با نصیرخان و دیگر گذاداران فیروزی نشان
 بدیدن برج و باره حصار پرداخته کشایش مهاکوت را پیش نهاد
 همت ساخت - و تابینان فصیرخان و راجه پهار سنگه و پسران

شیرخان و سنگرام و چندی دیگر از منصبداران را بجهت محاصره تعیین نموده بمنزل بی نظام که محط رحال سپهسالار بود مراجعت نمود - درین اثنا خان زمان نیز از تقابل لشکر غنیم که بعد از فتح عنبرکوت مضطرب گشته راه هنریمت سپرد و پیر ختبه با هم‌رهان معاودت نمود - روز دیگر سپهسالار از اینجا برآمده در خانه یاقوت کافر نعمت که درون عنبرکوت نزدیک دروازه مهاکوت واقع است فرود آمد - و مالوجی و جگ جیون و برخی دیگر از بندهای درگاه آسمان جاه را بضبط ملچاری که خود دران می بود تعیین نمود - و قرار داد که خان زمان و نصیرخان و مبارز خان و راو ستر سال و راو کون بیرون عنبرکوت در ملچار خود آماده کارزار باشند - و چون خانخانان آگهی یافت که رندوله قصد آن دارد که یاقوت تیره اختر و بهلول مخدول و فرهاد بی بنیاد و کهلوجی و دیگر مقاهیر را بصوب برار و تلنگانه بفرستد تا غبار فتنه بر انگیزد طرق آذوقه و خزانه مسدود گردانند باشد که تذبذب بی بقواعد عزیمت دلاوران نصرت شعار راه یابد *

چهاردهم خان زمان و راو هتر سال و راو کون را با جمعیت شایسته تعیین نمود که اگر فساد پیشگان باین انداز ره نوردی فراپیش گیرند مالش بهزاد داده آذوقه خزانه بلشکر ظفر اثر برسانند *

هفدهم رندوله و ساهو با سه هزار سوار و قریب سه هزار سرباری غله حوالی عساکر گردون متأثر نمودار گشتند - و گروهی از سوارو پیاده نیزه دار و تیرانداز و جمعی از برق اندازان کرناتکی رافرستادند که غله را همراه برده در خندقی که بیش در پیچ شیر حاجی است انداخته برگردند - تا حصار نشینان که از فقدان غله و عدم قوت

مهمات را بر حیات پایه فراتر می نهادند و اکثری پوست حیوانات
 مرده را مد رمق میکردند بیرون آمده بودند - از آنجا که سپهسالار
 پیش از رسیدن این ادبار زدگان برین قرار داد واقف گشته
 نصیرخان و مالوجی و راودودا و پرتیراج را از دور بینی و حزم
 گزینی بیرون خندق گذاشته بود و مهیس داس را با جماعه راجپوتیه
 درون آن داشته - همین که شقاوت منشان بد سگال غافل از کمین
 بهادران نیروزی مآل نزدیک خندق رسیدند مبارزان درونی و بیرونی
 با تیغهای خون چکان و سنان آتش سان دویده گروهی را برخاک
 هلاک انداختند - مخالفان رستگاری خود را در گریز دافته مانند
 مور و مار هر طرف متواری گشتند - دلیران ناموس جوی آذوقه
 بدست آورده در سایه آیات فتح معاودت نمودند - و چون به اقبال
 عدو مال حضرت خاقانی آثار کشایش مهاکوت نیز رعب افزای
 بی راه روان گردید - و دلاوران جدکار نقب را پائین حصار رسانیدند
 فتح خان خایف گشته اهل و عیال خود را با احمال و اطفال
 بکالاکوت روانه ساخت - و خود با خیریت خان عم رندوله و دوتوناگ
 ناتیه و تاناجی در رویه و دیگر بیچاپوریان جریده در مهاکوت
 ماند - خیریت خان و سایر عادل خانیه که از ناپایی اذوقه بهتوه
 آمده بودند و غلبه افواج قاهره را روز بروز در تزیید می یافتند بواسطت
 مالوجی امان طلبیدند - تا پنهانی از قلعه برآمده نزد عادل
 خان بروند - خانخانان امان نامه فرستاد - و بکلمات وحشت زدا دل
 افکاران نا امید را مطمئن گردانید - و قریب دویست کس شب
 بیست و هشتم پس از سپری شدن چهار گهری جانب ملچار نظر

بهادر خویشگی بر کنگر قلعہ کمند بسته فرود آمدند - خانخانان
مالوجی و سایر دکنیان را فرستاده جماعت مذکورہ را نزد خود طلبید
و در تسلیه خواطر متشنه و قلوب منشردہ آن گروه خایف کوشیده
خیریت خانرا با چندی دیگر خلعت داده بدلیز همت سپرد -
و دو توناگ ناتھ و غیره را بمناسبت کیش برهمن بمالوجی
حوالہ نمود تا مراسم ضیافت و مهمانداری بتقدیم رسانند - و صباح
آن باز باحضر آنها پرداختہ فرمان قضا جریان کہ بخط مقدس
درباب ارسال کمک و توجہ رایات عالیات بصوب دکن عز صدور
یافتہ بود نمود - و از جانب شہنشاہ فلک بارگاہ مواعید لطف
و قہر رسانیدہ گفت - کہ مضمون یرایغ قدر نفاذ را رفتہ خاطر نشان
عادلخان نمایند - و بگویند کہ باغواہی غرض پرمختان فساد اندیش کہ
مطمح نظر شان جز رواج کار و گرمی بازار خود نیست خانہ آباد خود را
خراب نسازد - و در مراتب نیکو بندگی و هواخواہی این دولت
آسمان صولت طریقہ پدر را کہ سرمایہ رستگاری اوست از دست
ندهد - والا بعد از تسخیر قلعہ دولتآباد کہ بامداد جنود غیبی در
اندک زمانی نصیب اولیای سلطنت روز افزون خواهد گشت ایام
بارش در احمدنگر بسر بردہ و خان زمان را در قندھار و لہر است
را در دھارود و دلیر همت را در پونہ و چاکنہ گذاشتہ بتوفیق
ایزدی کہ هموارہ مقدمۃ الجیش این دولت بلند صولت است
با عساکر منصورہ کہ بصدمات کوه شکن مکرر بنیاد حیات گروهی
از انصار آن اہبار آثار مذہبم ساختہ و مابقی را براہ فرار انداختہ
اند بتادیب آن گران گوش بپھوش و تذبذبه مفسدت پیشگان تباہ

اندیش که بغسانه و فسون غول راه او گشته اند متوجه خواهیم گردید - و عنقریب رایات جلال قرین هزاران نصرت و اقبال برای استظهار عسکر فیروزی اثر ورود نموده جزای کردار ناشایسته عاقبت نشناسان عافیت دشمن در کنار روزگار شان خواهیم نهاد - و بعد از ادای پیام امید و بیم خیریت خانرا با همراهانش رخصت داد - و همت بر تسخیر قلعه گماشته تاکید نمود - که هر روز بسر دادن توپ و بان بجانب حصار پردازد - و چون خبر یافت که رندوله شقاوت گرای با ساهوی تیره رای از پهلپسور که سه فرسخی دولتآباد است برآمده نزدیک کوه الوره فرود آمده است مقرر گردانید - که هر شب جمعی بکاغذیواره رفته سر راه آن بی راه روان بگیرند و به بیداری و هشدار بگذرانند - درینوقت حمیرا و موهینه از گران خواب غفلت بیدار گشته بیداری طالع از افواج ادبار رو برتافته پناه بلشکر اقبال آورد - خانخانان اورا امیدوار عنایات خاقانی گردانید - و خان زمان که برای تنبیه مفسدان بصوب برار و تلنگانه راهی شده بود چون بظفرنگر رسید درانجا توقف نموده جاسوسان باطراف فرستاد تا خبری از مخاذیل بیارند - و چون آگاه گردید که خزانه و رسد از برهانپور بکریوه روهنگهیره رسیده است و غنیم خبر یافته میخواهد که بآن طرف بشتابد - راجه بهادر سنگه بنذیله و احمد خان نیازی را در ظفرنگر گذاشته خود بواسطه آوردن خزانه و رسد جانب روهنگهیره روانه گردید - مقاهیر بر حرکت خانزمان واقف گشته آخر روز بر سر احمد خان نیازی که در ظفرنگر نزدیک قصبه فرود آمده بود هجوم آوردند - او باوجود کمی مردم ثبات

ورزیده گرد نبرد بلند گردانید - درین ائزاراجه بهادر سنگه بکومک رسید - و چون کار از تیر و تفنگ بشمشیر و خنجر منجر گردید گروهی از ضلالت پیشگان بواستی عدم شتافتند - و بقیه السیف در متینز صرفه ندیده رو بگریز نهادند - و خانزمان با خزانه و رسد مراجعت نموده داخل ظفر نگر شد - و از انجا دولتا باد را وجه همت گردانیده برة نوردی در آمد - رندوله و یاقوت و ساهو پس از آگهی برین معنی بیکدیگر پیوسته باتفاق جانب خانزمان روان گشتند - باشد که فرصت یافته دستی بخزانه و رسد توانند رسانید - و سپهسالار پس از شنیدن این خبر نصیرخان و جگراج را باعتضاه خانزمان تعیین نمود - غنیم عاقبت وخیم تا رسیدن اینان هرروز با خان زمان به آهنگ جنگ پیش می آمد - و از فزونی صولت و سطوت مجاهدان فیروزی نشان بهزاران ناکمی رو بر می تافت - بعد از پیوستن نصیرخان و جگراج بخانزمان با جمعی از دلیران آزمون کار قول شد نصیرخان و راجه پهار سنگه و ارجن عموی رانا جگت سنگه را با فوج رانا که همراه او بود هراول ساخت و بهادر جی پسر جادون رای و مبارز خان و جگراج و چنداول گردانید - و بترتیب واثین شایسته بارسد و خزانه قطع مراحل وطی منازل فرا پیش گرفت - و چون هنگام ره گزائی لشکر نصرت ائین فوج هراول و چنداول نزدیک یک کروه از قول ددر ترمی بود روزیکه پیکار گزینان ظفر قرین داخل کهرکی میشدند مقاهیر عادل خانیه و بی نظامیه یکدل گشته قرار دادند که تا رسیدن کمک هراول و چنداول کارخانزمان بانجام رسانند - غافل از آنکه حفظ اینزدی همواره

در پاسبانی اولیای این دولت ابد مدت است - و قریب نه هزار
سوار فیزه گزار در فضای بیرون کهرکي بر قول تاخت آوردند -
خانزمان بمضمون (کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله)
مستظهر گشته با راو ستر سال و راو کرن و تلوک چند و برخي دیگر
که همراه داشت در معرکه نبرد دلیرانه بایستاد - و از هر دو طرف
آویزشي سترگ روی نمود *

دو کوه آهنین از جای جنبید * زمین گفتي ز سرتا پای جنبید
دو لشکر روبرو خنجر کشیدند * جناح و قلب را صف برکشیدند
تراک تیر و چاکا چاک شمشیر * دریده مغز پیل و زهره شیر
مقاهیر پس از زد و خورد بیشمار آثار ابدبار ازو جنات روزگار ناسازگار
خویش مشاهده نموده گریزان گشتند - مقارن این حال جگراچ که
درفوج چنداول بود از آمدن غنیم خبر یافته بسرعت هرچه تمامتر
خود را بخان زمان رسانید - مخاذیل بر جدائی جگراچ و ماندن
بهادر جي و مبارز خان باقلیلی در چنداول اگهي یافته بقصد تلافی
گذشته رو بآنصوب آوردند - همین که سپاهی سیه بختان نمودار
شد بهادر جي با مردم خود چون ابرصاعقه ریز ناخته قلب مخالف
را پراکنده گردانید - درین ضمن مبارز خان نیز رسید - ضلالت
اندوزان شکست یافته بهزاران خواری و زاری در اطراف و جوانب
متفرق گردیدند *

پانزدهم ذي القعدة خان زمان با بیست هزار گار غله و شش
لک روپیه نقد و صد من باروت بمعسكر فیروزي پیوست - و از
قراوانی و ارزانی غله خلائق را نیروئی دیگر پدید آمد - درین وقت

حکیم حیدر علی نوکر خانخانان که اهدام نقب در عهد او بود نزد خانخانان آمده گفت که نقب شیر حاجی مهاکوت انصرام یافته و بداروت انداشته شده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - و چون سده سالار خبر یافته بود که مراری پندت که رتق و فتق امور بیجاپور در قبضه اختیار اوست از بیجاپور آمده باجمع عادل خانیه و نظامیه در الوره نزول نموده است و قرار داده که سپاه مخالف باتفاق از طرف او برکشته بر لشکر طغرائر بریزند به پرانیدن قلعه نپرداخته خانزمان را با مبارز خان و راو ستر سال و راجه بهار سنگه و راو کرن و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی تعیین نمود که از دور حصار برخاسته متصل کاغذیوره فرود آیند تا راه درآمد مقاهیر مسدود گردد - بعد ازان که بهادران نصرت مند نزدیک کاغذیواره رسیدند شب هنگام گروهی از فوج غنیم برآمده برابر عسکر خانزمان بیان اندازی مشغول گشتند - سده سالار برینمعنی آگهی یافته نصیربخان و لهراسپ را بکمک فرستاد - و چون صبح دمید قریب دو سه هزار بانداز پیکار نمایان گشته شوخی آغاز نهادند - خانزمان با دیگر دلاوران جلو انداخته مقهوران را شکست داد - و تا دو گروه تعاقب نموده عنان منعطف گردانید - درینولا خداوند خان و سیدی سالم نوکران عهد بی نظام که در قید فتح خان بودند از قلعه بیرون آمده خانخانان را دیدند - سده سالار خداوند خان را بنصیربخان مهرد تا از حال او واقف باشد *

بیست و چهارم مراری پندت بغزونی سپاه مغرور گشته رندوله و ساهورا با گروه انبوه برابر خانزمان گذاشت - و خود یاقوت تیره

جوهر را همراه گرفته بالشکر گران نمایان گردید - خانخانان لخانزمان پیغام داد که چون فتنه پژوهان حوالی معسکر اقبال ظاهر گشته اند باید که زود از اوپرکهنه فرود آمده بمقاتله پردازد - خانزمان چون بدفع رندوله و ساهو مشغول بود فرود نیامد - سپهسالار پسر از آگهی آمدن خانزمان را مصلحت ندیده لهر اسپ را با فوج خود تعیین نمود - و جگراج و راو دودا و یرتهیراج را بگفت تا از ملچار خود بر آمده سواره بایستند - و دلیر همت را با چندربهان و چندی دیگر پیاسبانیی ملچارهایی درون عنبرکوت گذاشته خود با برخی پیکار گزینان جنگ آزما از قلعه بر آمده بجائی که راو دودا ایستاده بود رسید - درین اثنا مردم رانا که خانزمان آنجماعه را بسرکردگی بهویت بکمک خانخانان فرستاده بود میسرند - و چون فوجی از مقاهیر برابر راو دودا آتش حرب برانروخته بود و لهر اسپ دور بود سپهسالار با وجود کمی سپاه توقف نموده بجانب مقهوران روان گردید - و مالوجی و پرسوجی و راو دودا و جمعیت رانا نیز از دنبال آمدند - و باندک تردد غنیم را از جا برداشته میدان نبرد خالی گردانیدند - مقارن این مبارز خان و راجه پهار سنگه و جگراج نیز رسیدند - خانخانان مبارز خان و راجه پهار سنگه را بتعانب گریختن فرستاده از احوال مراری و یاقوت و عنبر عادل خانی استفسار نمود - و چون خبر یافت که بر لهر اسپ رفته اند با آنکه دو گهزی از روز باقی بود با قلیلی از تابینان خود و جگراج و مردم رانا بمدد لهر اسپ راهی شد - درین میان راو دودا چندر اوت نبیره راو چاندا که چندی از خویشان او در هنگام کارزار جان نثار

گشته بودند اجازت طلبید که مقتولان خود را بردارند - سپه سالار چون میداد نصرت که لشکر مخالف جابجا ایستاده است و در اطراف جنگ قائم است منع نمود - از آنرو که اجل موعودش رسیده بود حرف سپه سالار گوش ننموده با مالوجی به بر داشتن جان باختگان عرصه دایری پرداخت - همین که فوج خانخانان از نظر ناپدید گشت غنیمت فرصت یافته با گروه انبوه از اطراف بر او دروا ریخت راو مذکور و معدودی که همراهش بود چون راه رستگاری مسدود یافتند دل بر هلاک نهاده از اچان فرود آمدند و بهردانگی نقد جان در باختند - و سپه سالار پیش از آن که بمدد لهراسپ به پردازد در اثنای راه نوردی بخشی از افواج مخالف بر می خورد - و شقاوت منشان بی آرم را براه فرار می اندازد - درین ضمن گروهی دیگر از میان جری برآمده نمودار گشتند - و ظاهر شد که یاقوت بد اختر و عنبر و کهیلوجی درین فوج اند - و مراری با جمعی عقب آن قشون آراسته هر اول را لهراسپ فرستاده است تا او را بجنگ در گریز جانب اینها بکشد - سپه سالار جز نبرد چاره ندیده بهوبت برادر زاده رانا را به پیکار یاقوت خذلان شعار که در میمنه اشرار تیره روزگار ایستاده بود تعیین نمود - و بجگراچ که از دنبال می آمد گفته ورمند که بسرعت خود را برساند تا باتفاق بر قلب مخالف بزنیم - جگراچ گفت که چون هری در میانست در عبور قدری درنگ خواهد شد - خانخانان با وجود قلت سپه تکیه بر حفظ ایزدی نموده رایت همت برافراخت و شمشیر مر افشان نمنه نشان از ندامت انتقام آخته با همروان بر قلب

سپاه غنیمت حمله آورد - و چون گرد مصاف رخساره آفتاب قیصرگون گردانید - و صدای کرنا و آوازی روئیده خم در خم سپهر نیلگون در پیچید - گروه مخالف پای ثبات از دست داده فرار برقرار اختیار نمودند - از غرایب اتفاقات آنکه در اثنای گریز مقامی را جری پیش می آید - و از تنگی راه افواج ادبار امتزاج در حین گذشتن از توزک می افتد - مبارزان عرصه شهادت که از عقب می آمدند در یغوت گروهی را به تیغ خون ریز روانه ملک عدم گردانیده خود را بیاقت بدنهاد رسانیدند اگرچه حبشیان بدروی داد خو برای محافظت سردار خود لختی ثبات ورزیده آتش قتال ملتهب گردانیدند - اما بهادران نصرت نشان جمعی کذب ازین طایفه ضاله را بگوی نیستی فرستاده بغتة بر یاقوت مردود که در دولت نظام المملکة در علو مرتبه و سرداری لشکر سهیم و عدیل نداشت ریختند - و بزخم نیزه و شمشیر کارش بانجام رسانیدند - درین اثنا گروه حبشی مانند مور و مگس فراهم آمده خواستند که پیکر آن سیه رو از میان برده سرمایه سپید روئی خود سرانجام دهند - دلادران نصرت آئین بناکامی آن گروه خذلان پزوه کمال حمایت و حمیت کار فرموده جسد پلید آن پلید را بدست آوردند - بقية السیف چون رو بگریز نهادند قریب یک گروه تعاقب نموده جمعی را در حین فرار ره گرای دار البوار گردانیدند - درینولا پمس از سپری شدن یک پهر شب نصیربخان آمده بسپه سالار خبر رسانید که افواج مخالف از هرطرف شکست یافته راه گریز پیش گرفتند - سپه سالار که گوش بر آواز خبر خانزمان و لهراسپ داشته

پراگنده خاطر بود بشنیدن مرده فیروزی خوشدل گشته از نگرانی
برآمد - جایی که سطوت اقبال عدومال شهنشاه بی همال صف
آرامی هنگامه نبرد باشد خاقان و قیدصر را جز اطاعت و فرمان پذیری
چاره نیست - چه جایی طایفه مور نهادان مار طبیعت - چه هرکه
بوساوس شیطانی و هواجس نغسانی از دایره انقیاد اولیای ین دولت
پا بیرون نهاد - دست خوش عساکر جهان پدما و پامال افواج گیتی
کشا گشته جان و ناموس خود را بباد فنا داد - مصداق این مقال
غیرت اشتمال سزا یافتن پیرا و دریا و جادون رای و یاقوت مردود
و غیر اینهاست - که هر یک در مقام خود گذارش یافته است - و بر
جویندگان مآثر حضرت صاحبقران ثانی پرتو ظهور میدهد *

بیست و پنجم چون خبر رسید که مراری پنذت از حوالی الوره
کوچ کرد و پنج کروه بصوب کهرکی شتافته منزل گزیده است -
خانزمان باشاره خانخانان از اوپرکتهکه برخاسته بطرف نظامپور
نزول نمود که اگر احیاناً آن مقهور باز اراده آمدن نماید پیش روی
او داشته باشد - درینولا رفتوله و ساهو که مراری ایقان را جانب
اوپرکتهکه گذاشته بود بعد از رفتن خانزمان سرگهاتی را خالی
یافته شامگاه آنجا آمدند - و شروع در بان اندازی کردند - خانخانان
لهر اسپ را با جمعی تعیین نمود که پائین گهاتی بایستد - و چون
صبح دمید نصیربخان و راجه پهار سنگه و لهر اسپ را با تابیدان
خود فرستاد که بالای اوپرکتهکه برآیند و به تنبیه و تادیب
مقاهیر به پردازند و بجگراچ پیغام داد که از راه گهاتی که بنگاه
او نزدیک است برآمده در دفع مفسدان بکوشد - نصیربخان

و راجه پهار سنگه و لهر اسپ باور کهنکه آمده باغديم نبرد آغاز
 نهادند - و بضرب شمشير مقاهير را از پيش برداشته گروهی
 را بقتل رسانيدند - و جماعه کثير باسيري گرفته و اسپ بسيار
 بدست آورده مظفر و منصور بلسکر نصرت اثر مراجعت نمودند -
 درين روز پيهسالار بعد انقضای يک پهر بملچار رهيد - علاوه
 که نزديک نقب شير حاجی مهاکوت بود رفته مقرر گردانيد
 که بنقب آتش در زنند - فتح خان برينمعني آگهي يافته از فروغی
 خوف و هراس وکیل خود را نزد خانخانان فرستاد - و بکمال
 تخشع و ابتهال اظهار نمود که چون با عادل خانيد پيمان را بايمان
 موکد ساخته ام که بی صوابديد آنها حرف صلح درميان نيارم
 ناگزير کس خود را نزد مراری پندت فرستاده از کمی آذوقه و استیلاي
 بهادران قلعه کشا آگاه ميسازم - و وکلاے او را طلب مينمايم - تا
 باتفاق صلح نموده حصار را بارليای دولت ابد اعتصام وا گذارم -
 امروز پرانيدن قلعه موقوف دارند تا خبری از مراری برسد -
 پيهسالار چون ميدانست که گفتارش فروغی از راستی ندارد و بمکر
 و تسويل ميخواهد روز بگذرانند گفته فرستاد که اگر ميخواهد که
 پرانيدن قلعه امروز موقوف ماند پسر خود را بلا توقف بفرستد -
 پس از آنکه ظاهر گرديد که او پسر را نمی فرستد نقب را آتش دادند
 و یک برج و پانزده ذراع از ديوار پيريد - بندهای جان سپار که انتظار
 وقت می بردند از توپ و تفنگ و حقه و بان که از بالای مهاکوت
 پی هم ميریختند هر بر نفاخته بحصار در آمدند - خانخانان سيد
 علاول و سنگرام و يولم بهادر را که بيرون شير حاجي اين روی خندق

ملچار داشتند تعیین نمود تا اندرون قلعه ملچارها بر افراخته شرائط
هوشیاری بجا آرند - و چون آخر روز مرای و سایر عادل خانیه
خبر فتح شنیده از طرف جماریتکری باز نمودار گشتند - سپهسالار
خان زمان و نصیرخان و گروهی دیگر را باستیصال آنها روانه
ساخت - افواج قاهره با غنیم صف آرا گشته لختی بجنگ بان و
تفنگ در آریختند - و همین که سه چهار گهری از روز باقی ماند
دلیران رزم پرست بران تپاه کار ریخته باندک تردد از میدان رانند
و برخی از اسب و آدم مقاهیر بدست آورده بعسکر فیروزی
معاودت نمودند - درینولا پسر محملدار خان نظام الملکی که بلقب
پدر ملقب بود و اظهار هوا خواهی و دولتخواهی مینمود برهنمون
بخت بیدار از قلعه نباتی که محل اقامت او بود نزدیک قلعه کالده
است بقلعه کالده آمده سپهسالار را پیغام داد که قلعه نباتی بهر که
اشاره رو حواله نموده خود را پیش شما برسانم - خانخان گفته
فرستاد که چون بنه و بار ساهو و زندوله در بیضاپور است اگر بالفعل
خود را بانجا رسانیده کاری تواند ساخت مشمول مزیات شاهنشاهی
خواهید گردید - محملدار خان بسعادت یاری خود را به نگاه آن
ستاره سوختگان بی آزر رسانیده دست نهب و غارت برکشاد - و
چون بد اندیشان این دولت خدا داد بدست خود ابواب خسران
میکشایند و پدای خود راه خذلان می پیمایند اتفاقاً زن و دختر
ساهو که با خزانه و اسباب در همان نزدیکی از جنبر به بیضاپور
آمده بودند بدست محملدار خان افتادند - و جز این قریب چهار
صد اسب و یک لک و پنجاه هزار هون با فراوان اسباب و اجناس

از ساهوی سیاه رو و نزدیک دوازده هزار هون از نقد و جنس از
وندوله بتاراج رفت - و سپهسالار از اجتماع این خبر مسرت اثر
مکتوبی مشتمل بر تحسین و آفرین بمحکدار خان نوشته اعلام
نمود که عیال ساهو را بجمع فریدگ قلعه دار کالنه سپرده خود بعسکر
اقبال ملحق گردد - از آنجا که هنگام پرده کشایی تقدیر ایزدی و
شگرفکاری تائید سرمدی رسیده بود - فتح خان از گران خواب
غفلت و پندار بیدار گردیده دریافت - که به نیروی اقبال خاقان
کشور ستان و تدبیرات صایبه خانخانان قلعه دولت آباد عن قریب
بتسخیر اولیای دولت قاهره خواهد در آمد - ناگزیر برای پاس
عرض و ناموس خود و بی نظام عبد الوسول پسر کلان خود را نزد
سپهسالار فرستاده التماس نمود که چون باغواهی ساهوی مخدول و
تلبیس عادلخانیه ابلیس طبیعت از مسلک قوم بندگان پیرو
شدافته زمام عاقبت اندیشی از دست واهشته ام - و مصدر عصیان
و طغیان گشته - امید داریم که جرایم مرا که ناشی از کمال نادانی
و وسوس شیطانی است از درگاه گیتی پناه درخواست نمائید -
و یک هفته مهلت دهید که عیال و اطفال خود و بی نظام از قلعه
بیرون آرم - و تا انقضای وعده عبد الرسول را که اعز اولاد من
است برسم نوانزد خرد نگاه دارید - سپهسالار نظر بر عجز و بیچارگی
او اسان داده عبد الرسول را پیش خود نگاهداشت - و چون فتح
خان بجهت برآوردن اسباب و عیال بار بردار و مدد خرچ استدعا
نمود - خانخانان فیلان و استران خود را با پالکی چند و نه لك و پنجاه
هزار روپیه نقد از سرکار والا باو داده برگذاشتن قلعه تاکید نمود -

فتح خان مقالید قلعه نزد سپهسالار ارسال داشته خود به بیرون آوردن
احمال و ائقال پرداخت - سپهسالار گروهی از معتبران خود بضبط
پاسبانی ابواب حصار مقرر گردانید - و فتح خان دل از قلعه برگرفته روز
دوشنبه نوزدهم ذی الحجه مطابق ششم تیر با بی نظام و همگی
توابع و لواحق بیرون آمد - و حصون تسعة دولتا باد را که از انجمله
پنج بر روی زمین است و چهار بر قلعه کوه باتوپ بسیار و سایر اسباب
قلعه داری از سرب و باروت و حقه و بان باولیای دولت قاهره را
گذاشت - سپهسالار دیگر با بندهای پادشاهی به تماشای قلاع نه گانه
که در بلندی و حصانت با نه فلک انبازند پرداخته نثار شادمانی
نواخت - و خطبه فیروزی بنام گیتی افروز شهنشاه تخت و دیهیم
پادشاه هفت افلیم بلند آوازه گردانید - زمانه و زمانیان مراسم
تهنیت و مبارک باد بتقدیم رسانیده بزبان اخلاص ادا نمودند * نظم *
که یارب بدین شاه صاحبقران * که آراست گیتی بامن و امان
بقائی زیاده ز اندازه بخش * بهر لحظه اش دولت تازه بخش
همه کام اورا برادر بخیر * به پیش مباد احتیاجی بغیر
چون انفتاح! این معقل منیع که آسمان تصورش با عذاب آسمان
هم عذاب است - و ساکنانش از بیم حوادث در امان - و برق آتشی
بدست یاری ریح عواصف بذرو آن نتواند رسید - و هم تیزگام
پیامر دی ایشه دورین پیرامون آن نیارد گشت - از مآثر اقبال
خدا داد اورنگ آرای جهانبانی است - و مفاخر دولت ابد مبعاد
حضرت صاحبقران ثانی - و نگارش آن بر نویسنده و قلیع این سلطنت
والا مرتبت ناگزیر - بذبران مجملی از احوال این حصن حصین

نکشته نبذی از عنایات ایزدی که درباره این شهنشاہ دین پناه و پادشاہ حق آگاه روز افزون است بر روی روز می اندازد - این دژ آسمان تمثال که نام قدیم آن دیوگر و دهاراکراست و امروز بدولتآباد اشتهار دارد قطعه سنگی است سربلک کشیده و دور آن که از قلعه بجائی که بآب رسیده تراشیده چنان ملسا و مصفا ساخته اند که گذار مور و مار بران دشوار است پنجهزار گز شرعی است - و ارتفاعش صد و چهل ذراع - و گرد آن خندقی بعرض چهل ذراع شرعی - و ژرفائی سی در سنگ خارا حفر نموده اند - از درون کوه راهی تاریک پربیچ و تب چون راه منار که در روز روشن جز بچراغ نور دیده نیاید برده اند - و دران زینها از همان سنگ تراشیده - پائین کوه دروازه ایست آهین - و ازین دروازه بآن راه در آمده از درون حصار سربرمی آرند - همانجا تابه کلانی از آهن تعبیه نموده اند که اگر ضرور شود آنرا بروی راه داشته بالای آن آتش افروزند تا از شدت حرارت راه درآمد مسدود گردد - اسباب مذمارفه کشایش قلاع از نقب و حاباط و سرکوب و جزان درگرفتن این مؤیل منیع کارگر نیست - لهذا کمند تدبیر هیچ یکی از کشور کشایان والا شکوه بکنگره تسخیر آن نرسیده - از آنجا که تائیدات صمدانی و تیسیرات آسمانی پیشکار این حضرت والا رتبت است و کارگذار این دولت بلند صولت حوادث ارضی و سماوی از اسباب کشایش گشت - نخست ابواب باران که موجب هرا انجام مواد زندگانی است بران ملک مسدود گردید - و ابر که برادی و جوانمردی ضرب المثل است چنان رفت شد که بقطره آبی مسامحت فزمود - و ازان

قحطی مغرط بروی کار آمد- چنانچه - پهر برین از بام تا شام بقمر می
 قانع بود - و آنرا از طمع گرسنگان زیر زمین پنهان میکرد - و از
 شام تا بام بگرد - ساخته بود و آن نیز از چشم مردم زخم محاق میدید -
 و ازان وبائی که تمام آن مدک را فرو گرفت پدید آمد - چنانچه
 هیچکس بتجهیز و تکفین نازنینانی که بفاز قدم بر زمین می گذاشته
 اند نپرداختی - و بحفر قبور مستورات را که دیده خورشید و ماه بر
 طلعت شان نیفتادی در پرده نکردی - و ازان خرابی عظیم بآندیار
 روی نهاد - و چون آذوقه قلعه نشینان تمام شد - و امید غله چه از
 فقدان حبوب و چه از محاصرات متوالیده عساکر نصرت متأثر پیش
 از رسیدن خانخانان نماند - و درین اثنا خان خازان نیز بانواج قاهره
 در رسید - فاگزیر باضطرار و اضطراب که همواره نصیب بداندیشان
 این دولت روز افزون باد افتاده قلعه را باولیا سلطنت سپردند -
 هر که بدیده عبرت بین و نظر خبرت گزین این حصار استوار را به
 بیند - بقین داند که از آثار بشر نیست - نه نیروی اینان بکندن و
 تراشیدن آن وفا کند - و نه عمر ایفجتماعه بانجام آن اکتفا - همانا
 این اثر اسم پیشین است چنانچه کلام غیر مخلوق در ذکر قوم صالح
 علیه السلام بران ناطق است - و كانوا ینحتون من الجبال بیوتا -
 به عقاریب بحکم سلیمان علیه السلام این کار دشوار و صنعت استوار را
 باتمام رسانیده باشند - حاجی محمد جان قدسی که بمناقب طرازی
 این دولت فزاینده و بمفاخر پردازای این اقبال پاینده کامیاب است
 این چند بیت در وصف قلعه مذکور گفته • نظم •
 حصاری که مدالش ندیده است کس • بود قلعه دولت اباد و بس

فلک را رخ از رفعت پایه اش • کبود امت از لطمه سایه اش
 خرد را بود خندش در نظر • ز فکر خرد مند ته دار تر
 بود مملکت را عروس این حصار • که پایش بود از شفق در نگار
 از آنجا که کار پردازان قضا و قدر ظهور هر امری را بوقتی خاص و
 شخصی مخصوص باز بسته اند فتح این قلعه دشوار کشا بزمان
 میمنت نشان دوام بلند مرتبت حضرت صاحبقران ثانی و اسم
 سامی اورنگ ارای جهانبانی متوط ساخته بودند - هرچند ملاطین
 ماضیه و خواتین بالیه خصوصاً حضرت عرش آشیانی مساعی جمیله
 بکار داشتند اثری بران مترتب نگشت - ایند سبخانه همواره صیت
 قلعه کشائی و عالم آرائی حضرت شاهنشاهی را تا فلک دوار است
 و کواکب سیار - در ربع مشکون سایر و دایر دارد •

و چون بدست و ششم ذی الحجه مطابق روز تیر از ماه تیر
 مژده این فیروزی از عرضه داشت سپهسالار بسمع مبارک که شاهراه
 بشایر باد رسید - خاطر اقدس انبساط یافت - ملتزمان سر بر خلافت
 را گلدسته شادکامی بدست افتاد - ندایش ایزدی بتقدیم رمید -
 فویت کامرانی فرو کوفتند - طنطنه نصرت گوش افروز جهانیان
 گشت - گیتی خداوند خلعت خاصه با نادری و شمشیر مرصع و
 دوامپ از طویل خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین طلا
 و فیل از حلقه خاصه بایراق نقره و جل مخمل زر بفت و ماده فیل
 برای خانخانان - و خلعت و اسپ از طویل خاصه بایراق طلا و فیل
 خاصه برای خانزمان - مصحوب سید لطف علی بهکری عنایت
 نموده ارمال داشتند - و نصیرخان را نیز خلعت و اسپ از طویل

خاصه با زمین مطلا و فیل از حلقه خاصه فرستاده بوالا خطاب خان دورانی و باضافه هزاره هزار سوار بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار همراه گردانیدند - و دیگر بندها که درین مهم مصدر خدمتی شده بودند بقدر مرتبه نوازش یافتند - و میدتی سنگه ولد راودودا را که در وطن بود بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدی هزار سوار و خطاب راو مفتخر گردانیدند - و چون بعد از کشایش حصار هپه سالار خواست که برخی از بندهای اخلاص شعار را بحراست قلعه بگذارد - و خود بی نظام و فتح خان را همراه گرفته بصوب برهانپور بشتابد - و اکثری از رهگذار آنکه لشکر فیروزی در مدت محاصره قلعه انواع رنج و تعب کشیده بود همواره با بیست هزار سوار بیجاپوری و نظام الملکی بکارزار پرداخته و آذوقه نیز کم شده از تکفل این معنی سر برتافتند - خان دوران که بفزونی خدمات شایسته مورد مزیات خاقانی است از اخلاص خالص و حمايت راحی پذیرای این خدمت گردید - خانانان او را با سید مرتضی خان و جماعه دیگر از منصبداران در قلعه گذاشته بجانب ظفرنگر راهی شد - در اثنای راه نوردهی مخاذیل بیجاپور هر روز بجنگ و پیکار پیش می آمدند - و جمعی را بکشتن داده بهزاران خواری و ناکمی میگریختند - از انجمله تاناچی دوریه که سرآمد گروه شقاوت پزوه بود آتش افروز جهنم گردید - پس از رسیدن افواج قاهره بحوالی ظفرنگر مراری و سایر بیجاپوریان فرهاد پدر رندوله را فرستادند - باشد که بواسطه او ابواب صلح مفتوح گردد - سپه سالار از اطلاع بر هیلت سازی و مکر پردازی اینان فرهاد را بی نیل مطلب یر

گردانید - و بظفر نگر درآمده از غله که دران جا ذخیره بود با آنچه از برهانپور و حوالی آن بطلب او درین هنگام رسید بمردم داد - خلأقی از عسرت برفاهیت گرائیدند - و مقاهیر عادل خانیه بغراوان یاس و باس مراجعت نموده بدولتآباد رفتند - و چون میدانستند که در قلعه آذوقه کمی پذیرفته است و خان دوران با قلیلی بمحافظت آن می پردازد در دیوار ملجأرهایی که گندوران عساکر گردون مآثر بر افراخته بودند و هنگام برآمدن نینداخته فرودآمدند و قلعه را محاصره نموده جنگ و پیکار آغاز نهادند - خان دوران انتظار کومک نبرده مکرر از قلعه بیرون آمده چپقلشهای مردافه بروی کار آورد - و ازانرو که بحسن سلوک او رعایای حوالی دولتآباد مطمئن خاطر بوده غله میروسانیدند در اثنای قبل از ممر آذوقه محنت نکشیده - خانخانان بعد از شنیدن این خبر اوایل محرم با رسد بسیار بصوب دولتآباد راهی گردید - و مقهوران چون دریافته که درین معی بیجا غیرازان که خرمن حیات خود را بباد فنا بر دهند کاری نمی توانند ساخت - و آوازه آمدن خانخانان نیز قزلزلی در فوایم عزیمت ایذان انداخت - دور قلعه را گذاشته براه ناسک و تربنک که در حوالی آن بان گنگا درین ایام پایاب بود و در اطراف غرق آب درآمده بکام نا کاهی ره سپر فرار گشتند - خانخانان ده هزار گاوغله که همراه داشت در قصبه تری کنو بخانزمان حواله نموده تا ده گروهی دولتآباد رسانیده مصحوب جمعی بقلعه یفرستد - و خود بدرهانپور رفته جماعه را برگماشت که بدیدبانای فتح خان که از عقل دور اندیش بهره ندارد و بی نظام از صغرسن

نیک از بد باز نمیداند پدید آزند - مبادا بفسون دیو نفسانی و فنون
غول نادانی مصدر امری گردند که مورث دفع این ناقص خردان
شود - چون خان دوران با تابیدن خود در کشایش این حصار تعب
بسیار کشیده بود از فزونی عاطفت یرلیغ قدر نغان بنام او شرف
صدر یافت که قلعه را بمرتضی خان سپرده خود بمالوه که صوبه داری
به او متعلق بود رفته چندی بیاساید - خان دوران مرتضی
خان را در قلعه گذاشته و زری که از خزانه عامره با خود داشت
برای ناگزیر قلعه بمشار الیه داده فرود آمد - و روانه مطلب شد -
درین ایام از عرضه داشت راجه بهارته که بحراست تلنگانه معین
بود بعرض ملتزمان بارگاه خلافت رسید که بولا و سیدی مفتاح که
با سه چهار هزار سوار در قلعه دیکلور (ن) اقامت داشتند از
استیلائی دلیران معرکه هیجا قلعه را واگذاشته ره گرای فرار گشتند
و مبارزان لشکر منصوره گروه انبوهی ازین طایفه خذلان پژه درائضای
گریختن مقتول و مجروح ساخته عیال بولای مقهور را بایک فیل
بدست آوردند - و قلعه بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد *

در عشره اولی محرم ده هزار روپیه برسم مقرر باصحاب
نیاز عطا شد *

یازدهم عزایت الله ولد قاسم خان و بهادر کذبو بتقبیل عقبه
فلک رتبه مربرافراخته عزایت الله دو فیل و بهادر سه فیل برسم
پیشکش گذرانیدند - و از اسیران فرنگ چهار صد آدم از مرد و زن

(ن .) دیکلور

و خورد و کلان با اصفام آن کفرگزینان ضلالت گرا بنظر پادشاه اسلام
 پرور در آوردند - خاقان دین نواز کفرگداز بارباب شریعت فرمان داد
 که نخست آن گروه شقاوت پژوه را براه قویم ملت محمدی و شارع
 مستقیم دین احمدی خوانده باذعان احکام اسلام تکلیف نمایند -
 برخی که توفیق احراز این شرف یافتند بقبول دین صواب آئین مورد
 صراحم شهنشاه حق آگاه گشتند - بیشتری را که از رسوخ جهالت
 و وثوق ضلالت سر از ادراک این دولت باز پیچیدند باصرا قسمت
 نموده حکم فرمودند - که این طایفه نکوهیده کردار را محبوس و
 معذب نگاهدارند - هر که برهنمونی توفیق باسلام گراید بعرض
 مقدس رسانند تا از برای او اوقات گذار مقرر فرموده آید - و هر که
 این شرف در نیابد همواره مقید باشد - چنانچه اکثری ازینان در
 حبس بجهنم پیوستند - از اصفام هرچه تمائیل انبیا علیهم السلام
 بود حسب الحکم در آب جون افکنده باقی را درهم شکستند -
 درینولا به پادشاهزادهای والا اقتدار و امرای عمده حضور بآئین هر سال
 خلعت بارانی عنایت شد - راجه رایسنگه ولد، مهاراجه بعنایت
 میل سرفراز گردید *

بیدست و ششم فیروز خان فاظرمحل را بمرحمت فیل و خلیل الله
 خان را باصافه پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی
 پانصد سوار - و امانت خان برادر علامی افضل خان را بمنصب
 هزار و صد سوار از اصل و اضافه برنواختند *

روز سه شنبه، دهم صفر مطابق بیدست و پنجم اسد از ناساز
 گاری هوای برسات عارضه تب و گرانسی سرباعث تغیر مزاج معلی

گشته جهانی را در اضطراب انداخت. از بارگاه خلافت انواع خیرات و اصناف مبرات بتقدیم رسید - نیازمندان درگاه ایزدی دست دعا بچرخ برین برداشته پیشانی ابتهال بر زمین گذاشته صحت ذات اقدس و تندرستی شخص مقدس را که

• مصراع •

سلامت همه آفاق در سلامت اوست

از شفاخانه غیبی مسالت نمودند - پس از سپری شدن سه روز مزاج وهاج اعتدال پذیرفت - پویشکان عیسی دم که بدوام حضور اقتنای سعادت و استیغای برکت مینمایند از عطایای پادشاه جود گستر خلعت یافته بانعام مبالغ گرامند دامن امید بر آوردند - فواب سپهر قباب خورشید احتجاب ملکه ملکی آیات بیگم صاحب و دیگر مستورات حجب عصمت و مخدرات تنق عفت بنجاه هزار روپیه و پادشاهزادهای بخت بیدار و نوئیدان اخلاص شعار یک اک روپیه برسم تصدق گذرانیدند - ازین مبلغ یک لک روپیه بمستحقین و بنجاه هزار روپیه بمسئقات عنایت شد *

هژدهم سیف خان صوبه دار اله آباد باسلام آستان سلاطین مطاف سر برافراخته هزار مهر بصیغه نذر و برخی مرصع آلات و طلا آلات و دیگر اشیا بعنوان پیشکش گذرانید - و بشرف پذیرائی رسید *

فرستادن پادشاهزاده والا قدر محمد شاه شجاع

بهادر بصوب دکن و ذکر وقایع دیگر

چون از عرایض خانان مکرر بعرض باریامتگان حضور رسید که کشایش حصار دولتا باد باس تمام در دل دکنیان انداخته - و

افواجی که بخدمات این ملک می پردازند از کثرت ترددات شاقه و قلت آذوقه سخت آموذ و رنج فرسودگشته بمهمی دیگر نمیتوانند پرداخت - اگر یکی از پادشاهزادهای کامگار بختیار را با ساز و سامان شایسته از خزانه و توپخانه و دلیران رزم پزوه و پیلان کوه شکوه بایضوب تعیین فرمایند - امید است که بمیاسن اقبال حضرت خاقانی ولایت بیجاپور در حیطة تصرف اولیای دولت روز افزون در آید - خاقان گیتی ستان روز یکشنبه بیست و دوم شهر صفر مطابق ششم شهریور بعد از گذشتن نه گهزی - اختر برج سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر را که هفتصد و پنجاه روپیه روزبانه می یافتند بخلعت خاصه با نادرئی طلا دوزی و کپیوه مرصع با پهل کتاره و شمشیر مرصع و منصب والی ده هزارئی ذات و پنجهزار سوار و عنایت علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از طوبله خاصه یکی با زین مرصع و دیگری با زین طلای میفاکار و نیل از حلقه خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و رتبه و انعام شش لک روپیه نقد بلند پایگی بخشیده با پیلان آسمان نهاد و اسپان تازی نژاد و سلاح و خزانه بسیار و لشکر جرار بآنصوب رخصت فرمودند - و در حین رخصت فاتحه فیروزی برخواندند - و از شمول عاطفت و وفور شفقت حکم شد که از در درلخانه بر رتبه سوار شوند - و نقاره شادمانی نواخته روانه گردند - و از امرا و مرصعبداران سید خانجهان و راجه جیسنکه و راجه پتهداس و الله ویردی خان و رشید خان انصاری و خواص خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و قزلباش خان افشار و سید عالم بارة و چندر من بندیل و

راجه روز افزون و بهیم رانهور و راجه رام داس نوروزی و یکه تازخان
 و اصالت خان و خایل الله خان و کرم الله ولد علی مردان خان بهادر
 و جمالی ولد قمر خان قزوینی و حبیب سور و شرزه خان و دیگر
 دلاوران جدکار و جانسپاران شہامت دثار و هزار احمدي و هزار سوار
 برق انداز و پیدہ بسیار از تفنگچی و کماندار در ملازمت آن گوهر
 اکلیل خلافت مرخص گشتند - سید خانجہان بمرحمت خلعت
 خاصه و اسپ از طویله خاصه با یراق طلا و فیدل از حلقه خاصه با
 ماده فیل و راجه جیسنگہ و راجه پتہلداس بمعانت خلعت خاصه و
 اسپ از طویله خاصه با زین مطلا - واللہ ویردی خان و اصالت خان
 و خلیل الله خان بخلعت و اسپ - و بعضی بمعانت اسپ - و
 برخی بمرحمت خلعت - مفتخر و مبہی گردیدند - و اصالت
 خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار
 و خدمت بخشگیری این لشکر سر بلندی یافت - و حکم شد کہ
 بیست و پنج لک روپیہ از خزانه بجهت مدد خرچ منصبداران و
 مشاہرہ احدیان و برق اندازان و غیر آن ہمراہ دهند •

نهم ربیع الاول صادق خان میر بخشی یزنہ یمین الدولہ از
 جہان فانی درگذشت - اعلیٰ حضرت از عموم رافت و بندہ نوازی سرور
 جوہار سلطنت پادشاہزادہ محمد اورنگ زیب بہادر را برای مفاخرت
 اخلافتش خصوصاً پسر کلان او جعفر خان کہ بحسن عقیدت و لطف
 خدمت منظور انظار شاہنشاهی است بتعزیت فرستادند - و حکم
 شد کہ بفزونئی الطاف خانانی تسلیمہ بخشیدہ اورا با برادران بشرف
 بساط بوس مشرف گردانند - پس از آن کہ جعفر خان با برادرانش

بعیادت حضور فایز گشتند فرمان روائ جهان بزبان وحی ترجمان
 سخنان غم زدای که هر یک حرز بازوی هوشمندی و تمیمة گردن
 بخت بلندی بود فرموده جعفر خان را بخلعت خاصه و باضافه
 هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب چار هزاری ذات و دو هزار
 سوار - و روشن ضمیر را بخلعت و باضافه پانصدی ذات و سه صد
 سوار و بمنصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار بر نواختند -
 و عبدالرحمن نیز باضافه سرافراز گشت - و بهرام پسر چهارم بمنصب
 پانصدی ذات و صد سوار سر بلندی یافت *

شب دوازدهم ربیع الاول بحکم شهنشاه حق آگاه مجلس میلاد
 سرور انبیا خلاصه اصفیا علیه افضل الصلوات و اجملها آرایش یافت
 و گروهی از فضلا و ملحا و حفاظ حاضر گشته بتلاوت قرآن و ذکر
 محاسن و مکارم آن خلاصه انهن و جان پرداختند - و آفاق بانواع
 بخور و اقسام عطر معطر گردید *

چنان شد بخار بخور اوج گیر
 که شد و سمه روی بدر منیر
 مشام هوا شد چنان عطریاب
 که شبنم نمی ریخت غیر از گلاب

و خوانهای اطعمه گوناگون و فواکه رنگارنگ و اصناف تذکلات و صنوف
 حلویات فروچیده صلاهی عام در دادند - سریر آرای خلافت برای
 پاس تعظیم و بزرگ داشت این شب متبرکه بر مسندی که بر روی
 زمین گسترده شده بود نشستند - و بهر کدام از ارباب صلاح و اصحاب
 استحقاق در خور حال خلعت و فرجی و شال عنایت فرمودند -

و چون مردم بسیار فراهم آمده بودند بر دوازده هزار روپیه مقرر
هشت هزار روپیه دیگر افزودند *

چهارم سیف خان را بعزایت خلعت و اسب از طویله
خاصه با زین مطلا نوازش فرموده بصوبه الهاباد که در عهده او بود
دستوری دادند *

بیست و چهارم خان دراز از مالوه آمده با حراز سعادت ملازمت
مستسعد گشت - و هزار اشرفی بصیغه نذر گذرانید - سنکرام زمیندار
کنور نیز باستلام عتبه والا سر برافراخت - بر اجه بختاور پسر راجه
راجسنگه کچواکه که از ضلالت کفر رهائی یافته بسعادت اسلام رسیده
است خلعت و دو هزار روپیه نقد عذایت فرمودند *

اسلام خان که پس از تغیر حکومت گجرات بحکم اقدس از راه
بجهت آوردن بی نظام و فتح خان و اموال اینان به برهانپور رفته بود
بیست و هفتم شرف آستان بوس دریافت - و هزار مهر بعنوان نذر
وجواهر و مرصع آلات و تنسوقات گجرات که قیمت همه یک لک روپیه
باشد بر رسم پیشکش بنظر انور در آرد - و بی نظام و فتح خان را که
مهابت خان خانخافان با غنایم قلعه دولتآباد همراه او روانه درگاه
معلی ساخته بود حاضر گردانید - بی نظام را بسید خانجهان حارس
قلعه گوالیار حواله فرمودند - و فرمان شد که چنانچه بهادر نظام الملك
که در فتح قلعه احمد فکر اسیر اولیای دولت قاهره شده بود در
قلعه مذکور محبوس است بی نظام را نیز دران قلعه مقید دارد - و از
مجرم نوازی نقوش سنایات فتح خان با آنکه از شقاوت فطری و
واژونی طالع مکرر مصدر حرکت انکوهیده شده بود بزال عفو شسته

پرتو فیر عاطفت ملکانه بر حال او اوگفتند . و در سلک بندگان درگاه
جهان پناه منتظم ساخته بعنایت خلعت و دو لک روپیه سالیانه
مفتخر گردانیدند . و اسباب و اموال او را باو باز گذاشتند . و هرچه
به بی نظام تعلق داشت بسرکار والا ضبط شد . پرداختن باضایه
ششصد سوار بمنصب هزاری هزار سوار . و عبد الرحمن ولد
صادق خان بخدمت بخشیکری احدیان سرافراز گردید *

نکارش وزن قمری

روز شنبه یازدهم ربیع الثانی سنه هزار و چل و سه مطابق
بیست و سیوم مهر ماه مجلس وزن قمری اختتام حال چل و سیوم
و افتتاح چل و چارم از سنین عمر جاوید طراز بآئین معهود ترتیب
یافت . آن جهان کرم بطلا و دیگر اشیای معهود سنجیده آمد . چون
مقرر گشته که تا پادشاهزادهای والا گهر را بخدمتی مامور نگردانند
منصب ندهند . چنانچه به دره التاج سلطنت محمد شاه شجاع
بهادر پس از دستوری بهمم دکن منصب عنایت شد . مهین پور
خلافت بآئین دیگر بخدمندان کامگار که بتفاوت درجات روزیانه
سر بلند اند تا این تاریخ هزار روپیه روزیانه می یافتند . لیکن از آنرو
که جمیع امور این سلطنت بروفق اقتضای خرد دور بین است .
درین روز مسعود آن بیدار بخت را که باخلاق پسندیده و اطوار گزیده
در ضمیر خورشید نظیر اورنگ آرای جهانبنانی پیش از دیگر
اخلاف جا دارند . و خاقان مهربان بدوری ایشان رضامند نیستند .
بمنصب والای دوازده هزاری ذات و شش هزار سوار و علم و نقاره

و تومان طوغ و آفتاب گیر و خیمه سرخ که جز پادشاهزاده‌های
دیگری بمنصب آن مرخص نمی‌گردد - سرافراز ساختند - و سرکار
حصار را که حضرت فردوس مکانی در آغاز جلوس مبارک بر
سریر سلطنت هندوستان بهشت نشان در تیمول حضرت جنت
آشیانی عنایت نموده بودند - و آن حضرت در عهد دولت
خود بحضرت عمرش آشیانی و همچنین حضرت عمرش آشیانی
بحضرت جنت مکانی و حضرت جنت مکانی بحضرت صاحبقران
ثانی ادام الله تعالی ظلال عاطفته علی رؤس الاقصی والادانی ارزانی
داشته بجاگیر آن اختر برج سلطنت مقرر فرمودند - و فوجداری
سرکار مذکور بمحمد علی بیگ خویش قلیچ خان مفوض گردید -
اسلام خان را بخلعت خاصه برنواخته از پرورده نوازی بوالا پایه
بخشگیری اول رسانیدند - بخشی ممالک گذارش تاریخ مینماید -
خان دوران صوبه دار مالوه بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر خاصه
و اسب از طویل خاصه با زین مطا و فیل از حلقه خاصه بلند پایگی
یافته بخدمت پادشاهزاده جهانمیدان محمد شاه شجاع بهادر دستوری
یافت - راجه بهارته بنذیل باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار
بمنصب چار هزار ذات و سه هزار و پانصد سوار - و از اصل اضافه
جان نثار خان بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و پانصدی
ذات و هزار و پانصد سوار - و مکرمت خان که بخدمت فوجداری
نواحی دار الخلافت اکبرآباد سرفرازی یافته - بمنصب دو هزار
ذات و هزار سوار - و شریف خان بمنصب هزار و پانصدی ذات و
هزار و دویست سوار - و سهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ

بمنصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار - و قاضی محمد سعید کرهرودی که از تغیر مکرمتخان بدیوانی بیوثبات رکاب - عادت سر بلند گشت - بمنصب هزاری دوصد سوار عز اندخار انداختند - و خدمت دیوانی سرکار مهین پور خلافت بمحمد یوسف تفویض یافت - و داروغگی داغ و تصحیح مناصبداران از تغیر قاضی محمد سعید کرهرودی بزین الدین علی برادر اسلام خان مفوض فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که از دلائل نجومی فی الجمله گرانی در سال حال از سنین عمر ابد طراز ظاهر میگردد - از انروکه تصدق عقلا و نقلا باعث رد آفات و دفع نحومات است - ذات اقدس را بطلا وزن نموده مبلغ همسنگ باهل استحقاق دهند - بنابراین بیست و هشتم ربیع الثانی بار دیگر این جهان افصال که همواره به بذل و عطای اموال جهانیان را از احتیاج برمی آرد بزر سرخ منجیده آمد - و مبلغ بمستحقین مرحمت شد - و از آنجا که حفظ ایزدی شامل حال این سرمایه امن و امان است درین سال مکروهی بوجود همه سود نرسید - همانا این کلمات از اثار تصدق بود یا صدق حدیث کذب المنجمون و رب المعجبه ظهور نمود *

ملخ ماه نوبتخان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار مرافرازی یافت *

هفدهم جمادی الاولی موکب جلال قرین دولت و اقبال از دار الخلافت اکبر آباد بسیر و شکار روغتاس و باری متوجه گردید - شاه بیگ خان باضافه هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار - و اهتمام خان باضافه هزاری ششصد سوار بمنصب دوهزار هزار

(۵۴۴)

و دویست سوار - و از اصل و اضافه حسینی برادر باقرخان نجم ثانی
بمنصب هزاری ششصد سوار سر بلند گشتند - پرموتم سنگه نبیره
راجه راج سنگه کچواوه که بیمن بندگی پادشاه اسلام از ظلمت آباد
کفر بغروغستان ایمان رسیده بود به معادتهند موسوم گردید - و بخلاعت
و اسپ و زر نقد نوازش یافت *

واضح باد

که مصنف احوال هر ده سال را یک یک مجلد کرده
است لیکن درین جا بلحاظ زیادتی حجم تا این مقام یک
حصه علیحدہ نموده شد تا در مجلد کردن بدینا نباشد *



بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سال هفتم

از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چهل و سه مطابق
دوازدهم آذرماه هفتم سال میمنت اشمال فرح بخش جهانیان
گشت - و نوید کامرانی بعالمیان رسانید *

دوم نور محمد عرب بمنصب هزاری ششصد سوار از اصل و
اضافه سرافرازی یافت *

سیوم خدیو اقبال که عشرت صید و نخچیر اندوخته معاودت
فرموده بودند باغ نور منزل را نصارت تازه بخشیدند - یمین الدوله
آصف خان و علامی افضل خان با دیگر امرا و سایر بندها که در
دارالخلافه اقامت داشتند پذیره شده شرف ملازمت دریافتند *

چهارم دارالخلافه بماهجه رایات عالیات فروغ آگین گردید *

بیست و چهارم محمداار خان از دکن آمده سعادت آستان بوس
اندوخت - و بمرحمت خلعت و کپووه مرصع و منصب چار هزاری
ذات و دوهزار سوار و اسب و فیل و بیست هزار روپیه نقد سر بر
افراخت - و سرکار منگیر از توابع صوبه بهار در اقطاع او مقررگشت *

غره رجب خیرات خان که در نخستین سال جلوس مقدس از قبل قطب الملک نزد والی ایران برصالت رفته بود و درین سال مراجعت نموده بتقبیل عتبه فلک رتبه پیدشانی طالع برافروخت - و سه تفوز اسپ با چند استر و شتر و اقمشه ایران برصم پیشکش بنظرکیمیا اثر در آورد - کلیان جهالا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام بادشاهزادگی هنگامی که بقصد مالش رانا امر سنگه در اودیپور اقامت داشتند - و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ اورا دستگیر نموده به پیشگاه حضور آورده بود جان بخشی نموده ازاد فرموده بودند و امروز از راجپوتان عمده رانا جگت سنگه است که از قبل رانای مذکور بدرگاه والا آمده عرضه داشت اورا بایک فیل که بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذرانیده •

نکارش جشن شمسی وزن

روز جمعه بیست و ششم رجب سنه هزار و چل و سه مطابق هشتم بهمن جشن وزن شمسی انتهای سال چهل و دوم و آغاز چل و سیوم از جاوید زندگی حضرت شاهنشاهی انعقاد یافت - و آن دریا نوال بخشش را بطلا و دیگر اجناس معبوه سنجدند - درین روز میمنت افروز بر منصب علامی افضل خان که پنجهزاری ذات و سه هزار سوار بود هزاری ذات افزودند - و جعفر خان را بعنایت نقاره بلند آوازه گردانیدند - مکرمات خان بعنایت علم و فیل سر عزت برافراخت - و از اصل و اصانه باقی بیگ قلماق بمنصب هزاری ششصد سوار و خطاب خانی - و میر عبد الکرم داروغه عمارات

دولتخانه دار خلافت اکبر آباد بمنصب هزاری دو صد هزار نوازش یافتند - نتانند پسر رای بنوالیداس که بخدمت مشرفی دولتخانه والا سرفراز است یک نیل پیشکش نمود *

شب بیست و هفتم دو هزار روپیه مقرر باریاب استحقاق عنایت فرمودند *

بیست و نهم مطابق یازدهم بهمن افریدگار بیمثال بادشاهزاده والا اقبال محمد دارا شکوه را از دختر نیک اختر سلطان پرویز صبیحه کرامت فرمود - حضرت خاقانی قرین سعادت جادانی بمنزل آن اختر برج خلافت شرف قدوم ارزانی داشتند - و آن گوهر اکلیل سلطنت بعد از ادای مراسم پا انداز و نثار اقسام تحف و هدایا بعنوان پیشکش گذرانیده بفرمان شاهنشاه بیمن الدوله دوتغوز پارچه با جمدهر مرصع - و بعلامی افضل خان و شایسته خان خلعت با چارقب زردوزی - و باسلام خان و جعفرخان و میر جمله و موسویخان و شاه نوازخان خلعت بافرجی - و بسایر بندها خلعت تنها عنایت نمودند - و این گروه اخلاص پژوه نخست در پیشگاه حضور اعلی حضرت بعد ازان پیش پادشاهزاده جوان بخت به تسلیمات پرداختند - و شهنشاه آسمان جاه همانجا طعام تناول فرموده آخر روز دولتخانه معلی را بنور حضور منور گردانیدند *

بر افراختن رایات فیروزی از

دارالخلافت بصوب پنجاب

چون دار السلطنة لاهور که ان نیر مستقر سریر خلافت این

دودمان خواقین نشان است از جلوس میمنت مانوس بورود ریات
جهان پدما زینت نیافته بود - و خاطر عشرت پیرای بندگان اعلی
حضرت بگلگشت خطه بی نظیر کشمیر که بغزونی سبزه و ریاحین
نموداریست از فردوس برین بل بهشتی است بر روی زمین نیز
رغبت میفرمود - بنابراین اخر روز پنجشنبه میوم شهر شعبان المعظم
سه هزار و چل و سه مطابق چاردهم بهمن موکب جلال از اکبر
اباد بصوب پنجاب راهی گردید - و سراق عظمت که بیرون شهر
دار الخلافت کنار دریای جون برافراخته شده بود بنزول اقدس مورد
انوار گشت - و سه روز درین منزل مقام شد خان عالم را که از میر
شکاری وقوف تمام دارد هزار و پانصد اشرافی عنایت کرده حکم
فرمودند که تا دار الملک دهلی ملازم رکاب سعادت باشد - بحاکم
خان چار صد اشرافی و به شیر خان تریں ده هزار روپیه و بصوفی بهادر
فیل مرحمت شد - و از اصل و اضافه مبر شمس بمنصب دوهزار و
پانصدی دو هزار سوار - و پیرخان میانه بمنصب هزار و هشتصد
سوار سرافراز گشتند - هفتم موکب اقبال ازین منزل کوچ نموده براه
نوردی درآمد - و از عدالت گستری و رعیت پروری مقرر فرمودند
که بخشی اعدیان با اعدیان تیرانداز یک طرف راه و میر آتش
با برق اندازان از طرف دیگر اهتمام نمایند تا عبور اردو و مرور
لشکر زراعت پا مال نگردد - و چون بسطت اردوی گیهان پوی بعد
از نزول به خط زمین را فرو می گرفت - داروگان و مشرفان و امنا
معین گشتند تا هر قدر زراعت پی سپر گردد برآورد نموده حصه
رعیت برعیت و حصه جاگیر دار که بدایه هزار و نه سده باشد

بجاگیر دار از سرکار معلی زر نقد برسانند - باسلام خان میر بخشی
اسپ از طویله خاصه با یراق طلا عنایت شد - شافی پسر سیف
خان بمرحمت فیل مفتخر گشت *

چهاردهم در مهترا که از معابد مشهوره کفره هندوستانست الله
ویردیخان قراول بیگی بعرض مقدس رسانید که آن روی آب در
بیشه که محاذی موضع مهابن است شیری چند بنظر در آمده
و قطع نظر از جان شکری وحوش صحرا بمواشی قصبات و قربات
ان نواحی ضرر بسیار میرسانند - شهشاه شیرشکار بکشتی از آب عبور
نموده فیل سواره بذخیرگاه در آمدند و چهار شیردو نر که در نهایت
تن آوری و قوت بودند و دو ماده به تغنگ شکار فرمودند - و یک
شیر بچه را گرز برداران بفرمان والا زنده بدست آوردند *

شب پانزدهم که لیلة البراءة بود بموجب حکم اشرف گزار دریا
سفاین بغانوس و چراغ برافروخته آمد و تماشای چراغان عشرت
افزایی خاطر اقدس گردید - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر
به نیازمندان عطا شد - و عبادات مخصوصه این شب بتقدیم رسید -
روز دیگر از مهترا نهضت نمودند *

بیستم کلیان جهالا را که پیشکش رانا جگت سنگه آورده بود
بخلعت و اسپ سرافراز ساخته مصحوب او خلعت فاخر واریدی
مرصع با دو اسپ از طویله خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین
مطلا و فیل برانا فرستادند - درین تاریخ الله وردیخان بعرض اشرف
اقدس رسانید که درین نواحی شیری چند ظاهر گشته - اعلی
حضرت بانصوب تشریف فرموده دو شیر یکی نر که هفت سن و

دیگر ماده که پنج من پادشاهی وزن داشت بتفنگ شکار کرده معاودت نمودند - بحکیم الملك چهار هزار روپیه و بحکیم مومنا دو هزار روپیه مرحمت شد •

بیست و سیوم اعتقاد خان صوبه دار دار الملك دهلی یک منزلی شهر آمده احراز معادت ملازمت نمود •

یست و چهارم نورگده که بحکم حضرت جنت مکانی درون ان عمارات ساخته شده بفرنزل معادت موصول آرایش یافت •

بیست و ششم نخست بطواف روضه منوره حضرت جنت اشیانی انار الله برهانه پس ازان بزیارت مرقد فیض مظهر سلطان المشایخ شیخ نظام الدین اولیا قدس سره پرداخته متولیان و سنده این اماکن نزاهت موطن را بخیرات و مبرات دامن آرزو برآمودند - و پنجهزار روپیه از سرکار والا با نذور پادشاهزادها بمعتمدان حواله رفت - تا بحاکساران نیاز آئین و حامل ذکران بیغوله نشین درخور احتیاج قسمت نمایند - و از اصحاب عمایم و ارباب احتقاق شهر معادت بهر دارالملك دهلی هر کس بشرف ملازمت مشرف شد ابرافضال خاقانی کشت امیدواران را سر هبزو شاداب گردانید • بیست و هفتم از نورگده بشکار پالم که صید گاهی است مقرر رکضیت نموده در عمارات پادشاهی که دران هر زمین اساس یافته نزول اجلال فرمودند - و چهار روز دران مقام دل افروز بعشرت نخچیر پرداخته فراران صید نمودند - چنانچه در يك روز بذات اقدس چهل آهوی سیاه بتفنگ خاصه که بخاص بان موموم امت شکار کردند - و هیچ یکی محتاج به تیر دوم نگشت - و اینمعنی باعث تعجب

همگنان گردید - بر زبان گوهر بار رفت که در ایام پادشاهزادگی
روزی در چنگنیر (جلیسر) که شکارگاه حوالی دار الخلافه اکبر آباد
است شانزاده آهو بدست مبارک شکار کرده بودم - و چون این ماجرا
بسمع حضرت جنت مکنی رسید فرمودند که ما نیز در یک روز هژده
آهو بتفنگ زده ایم - طالبای کلیم این رباعی بعرض مقدس
رسانیده بصله کامیاب گردید *

* بیت *

چون شاه جهان پادشه شیر شکار * انگند بیالم پی نخچیر گذار
روزی بتفنگ خاص بان چل آهو * انگند که نفگند پیک صید دو بار
دوم شهر رمضان مقرب خان دکنی از سنبل اقطاع خود آمده
شرف زمین بوس دریافت *

پنجم در مقام سون پت اعتقاد خان صوبه دار دار الملک دهلی
را بعذایت خلعت سرافراز ساخته رخصت انصراف دادند *

هفتم مقرب بخان بهرحمت خلعت نوازش یافت و بجایگزیر خود
مرخص گردید - سپهدار خان از قلعه احمد فکر آمده بتقبیل عتبّه والا
فرق عزت بر افراخت و هزار مهر نذر گذرانید *

شانزدهم باغ پرگنه انباله که بفرمان گیتی خدیو در ایام سعادت
فرجام پادشاهزادگی ترتیب یافته بود و در آغاز جلوس مبارک به نواب
آسمان قباب پادشاهزاده عالمیان بیگم صاحب عنایت شده بفرزول
اقدس نصارت فردوسی یافت - و حکم شد که متصدیان مرکز آن
ملکه دوران دران مگان روح انرا مطابق امر خاقانی عمارتی بنانمایند *

نوزدهم باغ حافظ رخنه که در زمان دولت حضرت عرش آشیانی
بع جد کاری حافظ که دران ایام کروری میبرد بود درانجا مرتب

گشته و در نزاهت و لطافت دران هنگام قریزه نداشت و بامر حضرت
جنت مکانی متصل آن تالابی دلگشا ساخته اند - منزل معادت
محفل گردید *

گذارش نو روز

شب سه شنبه بیست و یکم رمضان المبارک سه هزار و چهل
و سه هجری خورشید زرین لوا باشعه گیتی افروز نزهت سرای
حمل را فروغ آگین ساخت - خاقان هفت اقلیم - و بادشاه تخت
و دیهیم - سریر خلافت را بانوار عدالت بر افروخته ابواب نشاط بر
روی جهانیان مفتوح گردانیدند - سپهدار خان را بعزایت خلعت
و اسب با زین مطلا و نیل و صوبه داری گجرات از تغیر باقر خان
نجم ثانی بلند پایگی بخشیده رخصت فرمودند - امام قلی که شاه
صفی والی ایران او را همراه خدیرات خان نوکر قطب الملک بعفارت
کلمنده فرستاده بود و مصحوب او نامه بدرگاه عالم پناه نیز ارسال داشته
درینوقت شرف استلام عتبه والا دریافت - و بیست اسب و چند
استر و شتر با دیگر اشیای ایران بر سبیل پیشکش بنظر انور خاقان
جود گستر در آورد - و بخلعت و انعام چل هزار روپیه سرافراز
گردید - پاینده بی اوزبک که بسعادت یآوری از ماوراء النهر بعزم
زیارت حرمین شریفین آمده بود شرف اندوز ملازمت گردید - و
هزده اسب و ده شتر نر و ماده پیشکش نمود - و به انعام ده هزار
روپیه نوازش یافت - بدیانت خان دیوان و فوجدار سهرند حکم شد
که مطابق طرحی که پسند طبع اقدس آمده نشیمنی دلکش

که یک رو طرف باغ و دیگری جانب تالاب داشته باشد بسازد *

بیدست و دوم رایات فیروزی از انجا نهضت نمود *

بیدست و سیوم سرای اعتماد الدوله مضرب خیمام گردید - درین روز راجه جگت سنگه والد راجه باسو از فواحی کانگره آمده بتقبیل سده سینده سربرافراخت - و دیانت خان بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوری معاودت بسپهرند یافت *

سلخ رمضان کنار آب بدهاء معسکر اقبال گشت - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق رسید *

روز عید فطر مقام فرمودند - درینولا از زیرنگی تقدیر صبیغه صفیه پادشاهزاده بلند اختر محمد دارا شکوه که نخستین گل آن نهال حدیقه سلطنت بود بفردوس برین ارتحال نمود - خاطر آن گوهر اکلیل خلافت غم آگین شد - چنانچه از فرط اندوه اثار تب ظاهر گشت - و حرارت و اضطراب رو بفزونی نهاد - و چون برمعالجه اطبای حضور اثری مترتب نمی گشت - خاقان مهر گستر وزیر خانرا که از بند های معتمد تدیم الخدمت است و از علم طب بهره رانی دارد و مزاج خلیقه زمان و پادشاهزاده های بلند مکافرا نیکو میشناسد از دار السلطنة لاهور طلب فرمودند - و از آنرو که ساعت مختار بجهت ملازمت نزدیک نبود حکم شد که خود را بایلغار برساند و بمداوا پرداخته معاودت نماید - پس ازان که موکب انبال حوالی دار السلطنة برسد در ساعت نیک سعادت استلام عتبه والا دریابد - خان موسی الیه چهارم شوال داخل اردوی کیهان پوی گشته

پادشاهزاده جهانیان را ملازمت کرد - و نخست تشخیص مرض که ناگزیر مداواست و اطبای دیگر آن را نیک در نیافته بودند نموده در صدد معالجه شد - و بیدمن توجه خاطر ملکوت ناظر در اندک وقتی مزاج گرامی باعبدال گرائید - و بزم نشاط را رونق پدید آمد - اعلیٰ حضرت در ایام بيماري آن اختر برج کمکاري از موزوني عاطفت حکم فرموده بودند که سرپرده آن والا گهر متصل دولتخانه پادشاهی برپا میکرده باشند - تا نواب قدسي القاب بیگم صاحب اکثر اوقات آمد شد نموده به بیمار داري پرداختند - و خود نیز بذات اقدس مکرر بعيادت تشریف بردند - و مبالغه گرانمند بفقرا و مساکین عطا فرمودند *

ششم کنار تالاب خواجه هشیار که در ظاهر دار السلطنة است مرکز اعلام جاه و جلال گردید *

هفتم مطابق هفدهم فروردین از انجا برفیل نصرت نشان سوار شدند - درین هنگام وزیر خان دولت ملازمت دریافت و هزار مهر نذر گذراندید - و نجابت خان فوجدار دامن کوه کنگره و میرزا والی و حزاوار خان پسر لشکر خان فوجدار لکهي جنگل و سابر تعیناتین و اعیان و اشراف لاهور با او آمده شرف کورنش حاصل نمودند - و بعد از یک بهر روز دولتخانه دار السلطنة به نزول اقدس آسمانی پایه شد *

نهم که روز شرف بود وزیر خان پیشکشي عالی از جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و اسب و شتر و پارچه ولایتی و قالی کار ولایت و لاهور و دیگر اشیا که در مدت صوبه داری پنجاب سرانجام داده

بود از نظر انور گذرانید - برای سرافرازی او جنس چهار لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و هم درین روز سعید خان صوبه دار کابل که بعد از جلوس مقدس سعادت ملازمت در نیافته بود بدارگاه عظمت و جاه رسیده بتقدیل آستان گردون نشان سر برافراخت و هزار مهر بصیغه نذر و صداسپ و صد شتر نر و ماده بعنوان پیشکش بنظر کیمیا اثر در آورد - و قلیچ خان حاکم ملتان بدارگاه والا آمده احراز شرف ملازمت نمود - و هزده اسپ عراقی و اخی اقمشه ایران برسم پیشکش بنظر انور در آورد - و چهل اسپ کچی با دیگر امتعه گجرات که باقر خان نجم ثانی حاکم آن ولایت روانه درگاه معلی ساخته بود درین وقت رسید و شرف قبول یافت - منصب نجابت خان که خدمت فوجداری دامن کوه کلکوره بوجه شایسته بتقدیم رسانیده بود باضافه پانصدی ذات سه هزاری ذات و دو هزار سوار مقرر گشت - مخلص خان از گورکهدور آمده باستلام عتبه والا سرافراز گردید و دو فیل پیشکش کرد - منصب افتخار خان برادر سعید خان از اصل و اضافه هزاری ذات و هشتصد سوار قرار یافت - قیمت آنچه از روز نوروز تا روز شرف از پیشکش پادشاهزاده های کامکار و اسرا و اعیان دولت بپذیرائی رسید مبلغ ده لک روپیه شد • پانزدهم بزیارت مرقه منور حضرت جذت مکانی تشریف فرموده ده هزار روپیه از سرکار خاصه و پنج هزار روپیه نذر پادشاهزاده های والا قدر به نیازمندان بذل نمودند •

ازانجا که خاطر حق ناظر خدیو خدا شناس بمصاحبت خاک بیزان کوی نیاز میل تمام دارد هفدهم کلبه مصباح طرق هدایت -

مقتاح کنوز ولایت - میدان میرزا که نقد سلوکش بسکته قبول رسیده و مبادی طلبش بمنتهای وصول - ریاضت از جبین نور آگیزش ساطع - و آثار عرفان از باطن فیض موطنش لامع - و احوال سعادت اشتمال او و دیگر مشایخ و فضلاء این عهد بتفصیل در خاتمه نکارش خواهد یافت - بحضور موفور السرور فروغ آمود گردانیدند - چون ان دانای اسرار کونی و الهی حطام دنیوی و مواد صوری را بنظر در نیاورده بناکمی نفس خود کام در خواهش بسته دارد پادشاه روشن دل جز تسبیح و دستار سفید چیزی ندادند - و از اشتها میل طبیعت آن سرآمد و رستگان بتنها نشینی و وحدت گزینی بعد از جلسه خفیه اظهار دواع نمودند - آن پیشوای اهل یقین بخواش تمام استدعا نمود که ساعتی بجلوس فیض مانوس محنت کده این بی نوا را راحت آما گردانند - و این محفل روحانی در کمال شگفتگی و بشاشت انجام پذیرفت - و بسانکات گوش آرا و کلمات سعادت امرا بزبان الهام بیان گذارش داده باعث نشاط خاطر آن خموش زبان گویا دل و انبساط باطن ان کنج نشین پیوند گسل گشتند *

نوزدهم منزل شیخ بلال را شرف قدوم ارزانی داشته لختی بمقالات دلکشا و مقولات فیض انما سامعه افروز گردیدند - و دوهزار روپیه بشیخ که هرچه بدر رسیدی صرف اضياف و فقرا نمودی عطا فرموده بدولتخانه والا مراجعت نمودند - و چون عمارات دولتخانه خاص و آرامگاه دولتخانه عالی که بامر حضرت جنت مکانی ساخته شده بود پسندیده طبع اقدس نیامد حک شد که کم از

سربسازند - و طرحی گزیده بوزیر خان و متصدیان عمارات پادشاهی حواله شد - که تا هنگام معاودت از کشمیر دایمیر مهیا گردانند - عوض خان قاقشال باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه شادی بیگ ولد جانش بهادر بمنصب هزار و هشتصد سوار سربلندی یافتند *

بیست و یکم منزل یمین الدوله که بسان قدر و منزلت و اعتبار و مرتبت او نسبت بسایر نوئینان والا مقدار از منازل دیگر امرا در فزاهت و دلکشائی و وسعت و رفعت امتیاز تمام دارد - و مبلغ بیست لک روپیه خرج آن شده حسب الالتماس او بفرمقدم مبارک آرایش یافت - یمین الدوله بعد از ادای شکر عواطف و مراسم شهنشاهی و مراسم پاننداز و فثار پیشکشی عالی از جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و اسب و پارچه و دیگر نفایس که قیمت مجموع آن شش لک روپیه شد بنظر انور در آورد - و عاطفت پادشاهی شرف پذیرائی بخشید - و یمین الدوله سوای آن پادشاهزادهای کماکار نیز برخی از مرصع آلات و اسب و پارچه پیشکش گذرانید - و خاقان بنده نواز طعام تناول فرموده آخر روز بدولتخانه والا تشریف آوردند - درین تاریخ سعید خان را بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع نوازش نمودند - و از سواران منصب او که چار هزار و دو هزار دو اسبه سه اسبه بود هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه مقرر فرمودند - و او را بعنایت اسب با زمین مطلا رفیل سر برانراخته بکابل رخصت انصراف دادند - چون سپری شدن راجه بهارته بندبیله بمصامع حقایق مجامع رسید دینی هنگه پسر اردا بمنصب دوهزار و دوهزار

سوار و خطاب راجگی بر نواختند - عزیز الله ولد یوسف خان
بخطاب عزت خانی و عذایت علم سربلند شد *

بیست و دوم نجابت خان بعذایت خلعت و اسپ با زین
نقره نوازش یافته بمحال فوجداری مرخص گردید - پیشکش مید
حسن ولد سید دلیر خان باره پنج فیل پدایه قبول رسید *

بیست و سیوم بشکار جهانگیر آباد معروف به هرن مناره که
شکارگاه مقرر حوالی دار السلطنت است متوجه گشتند - و سه روز
دران مکان نشاط افزا توقف فرموده عنان مراجعت منعطف
گردانیدند - و چون مید گاه مذکور بروج افزائی و کثرت نخچیر از
مصاید دیگر امتیاز دارد - و عمارتی که در زمان حضرت جنت
مکانی درانجا بقا یافته چنانچه باید نبود - فرمان شد که عمارتی
دیگر درکمال خوش طرحی و زیبایی مرتب گردانند - چنانچه در
عرض یکسال بصرف هشتاد هزار روپیه صورت تمامیت یافت *

هشتم ذی القعدة قلیچ خان را بعذایت خلعت و اسپ با زین ملا
سرافراز ساخته رخصت انصراف بجانب ملتان دادند - مخلص
خان بمرحمت خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزار
ذات دوهزار سوار و صوبه داری تلمنکانه که از صوبجات ملک جنوبی
است و عذایت اسپ با زین نقره سربلند گشته بآنصوب راهی
گردید - محمداار خان دکنی بخلعت و علم و اسپ با زین ملا
و خدمت فوجداری سرکار گورگهپور از تغیر مخلص خان فرق
عزت برافراخت - پردل خان باضافه پانصدی ذات بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار و از اصل و اضافه لطف الله ولد

لشکر خان بمنصب هزاری ششصد سوار مفتخر گردیدند *

نهیست موکب اقبال به میر نزهتگاه کشمیر

بیست و چهارم مطابق غره ماه خرداد بساعت مختار ارباب
تاجیم از دار السلطنت رکضت فرمودند - و آن روی دریای راوی
سراپرد شاه عالم پناه * کشیدند بر اوج خورشید و ماه
بیست و پنجم وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهلوانکثاره بر نواخته دستوری معاودت بدار السلطنت
دادند - روز دیگر رایات اقبال جانب بهنبر بحرکت درآمد *

پوشیده نماند که از دار السلطنت تاکشمیر چهار راهست یکی
راه پکهلی که سی و پنج منزل و یک صد و پنجاه کروه پادشاهیهست -
کردهی دویست جریب - و جریبی بیست و پنج ذراع - ذراعی
چهل انگشت - این راه اگرچه بعید المسافت و خم و پیچ و نشیب
و فراز بسیار دارد اما گرم سیراست و نسبت براههای دیگر درین
برف کمتر می افتد - و زود برطرف میشود - چون خواهند که در
آغاز موسم شگوفه یکشمیر رسند ازین راه میروند - دوم راه چومکه که
بیست و نه منزل و یک صد و کروهست - درین راه نیز برف
کم است لیکن یک دو جا بعد از گداختن از فراوانی گل ولای
گذشتن دشوار است - و ازین راه در اوسط بهار میروند - سیوم راه
پتوح که بیست و سه منزل و نود و نه کروه پادشاهیهست - این نیز
همان قدر برف دارد و ازین راه اواخر بهار میتوان دریافت -
چهارم راه پیر پنچال که هشتاد کروه پادشاهیهست - از لاهور تا بهنبر

که راهیست هموار هشت منزل و سی و سه کروه هست - و از بهنبر تا کشمیر که کوهستان است دوازده منزل و چهل و هفت کروه - از صعوبت ممر که بیشتر بر شوامنج جبال واقع است شتر از بهنبر پیشتر نمیروند - و بار بر فیل و اسب و استر بر می دارند - چنانچه پیش خانه نسبت بسفرهای دیگر درین سفر بسیار تخفیف می یابد - و لهذا از زمان حضرت جنت مکانی قرار یافته که در یازده منزل از منازل دوازده گانه که جوگی متی و نوشهره و جیکس متی و راجور و تهنه و بیرم کله و پوشانه ولدهی محمد قلی و هیره پور و ساجه مرگ و خانپور باشد هر جا یکدست عمارت که باصطلاح اهل کشمیر انرا لدهی نامند مشتمل بر مشکوی دولت و دولتحانه خاص بسازند - و عمارت هر کدام را باهتمام یکی از نوئیذیان عظام واگذاشته اند - و اگر از راه دیگر رایات جلال متوجه کشمیر میشود در منازل کوهستان نیز این طریقه معهود است - راه پیر پنچال اگرچه بهتر و نزدیک تر از سه راه دیگر است اما ادراک هنگام تماشای شگوفه و لاله جوغا سو باین راه ممکن نیست - چه تا اواخر اردی بهشت که انجام بهار است بر سر کتل پیر پنچال برف می باشد - و چون تا روانه شدن اردوی گیهان پوی از دار السلطنة برف گداخته بود طی مراحل براه پیر پنچال مقرر شد - و از آب چناب براه پل کشتی عبیره فرمودند *

سیوم شهر ذی الحجه مطابق دهم خرداد در ظاهر بهنبر نزول اجلال واقع شد - از آنجا که در عهد دولت حضرت جنت مکانی لشکراز کثرت و ازدحام در راههای تنگ و کربوهای دشوار گذار این

و راه ازار بسیار می کشید شهنشاہ حقیقت آگاه که آسایش و آرامش کافی برایا پیش نهاد همت والا دارند حکم فرمودند که سوای پادشاهزادهای کامکار و اسلام خان میربخشی و جعفر خان و شاهنواز خان قوش بیگی و مرشد قلی خان آخته بیگی و چندی از بندهای نزدیک و قراولانی که حضور اینان بجهت صید و شکار ضرور است و گروهی از اهل کارخانجات دیگر در درکاب ظفر نباشد - عقب اردوی معلی یمین الدوله آصف خان باشایسته خان و جمعی دیگر از خویشان و منتسبان خود - پس ازان علامی افضل خان با عمله دفتر - سپس میر جمله میر سامان با کار گزاران بیوتات سرکار خاصه شریفه - ازان پس معتمد خان بخشی دوم با سایر منصبداران بفاصله یک منزل می آمده باشند - و اینمعنی باعث آسودگی همگان در عقبات معضله گردید - ظفرخان صوبه دار کشمیر تا بهنمبر که در جاگیر او بود استقبال نموده باستلام عتبه فلک رتبه سر بر افراخت *

چهارم ریات جهان پیما از بهنبر نهضت نمود و چوکی هتی که از انجا چهار کروه است معسکر اقبال شد - درین راه کریوه است عسیر العبور که بگهاتی آدی دکه یعنی سخت تنگنا اشتها دارن - و ازینطرف ارتفاعش یک کروه و ربع است و از جانب دیگر سه ربع کروه - چون لدھی ان در اهتمام اسلام خان بود خان مشار الیه پیشکشی بنظر اکسیر اثر در آورد - روز دیگر از چوکی هتی کوچ نموده بنوشهره که از انجا سه و نیم کروه است و از توابع صوبه کشمیر و بامر حضرت عرش اشدیانی برگزار رود خانه آن جصار استوار

ساخته اند تشریف فرمودند - این قصبه در جاگیر ظفر خان بود
 و لدهی آن در عهد او - در حالف زمان درین راه دو سنگ کلان از
 کوه غلطیده بر کرانه شاه راه افتاده بود - بامر حضرت جنت مکانی
 سنگتراشان هنر پرداز دو پیکر فیل تراشیده اند - صباخی آن
 جنکس سنی که از نو شهره چهار و نیم کوه است و عمارت لدهی
 آن که مشرف بر رود خانه است بروشن ضمیر خلف صادق خان
 تعمیر داشت - قمر اعلام نصرت انجام گردید - از آنجا بر اجور که پنج
 و نیم کوه است و لدهی آن نیز بر کنار این رود خانه واقع شده و
 در اهتمام ظفر خان بود نهضت نمودند - روز دیگر در موضع تهذه
 از مضامین پرگنده راجور که بفاصله چهار و نیم کوه ازان واقع است
 دایره شد - و لدهی آنرا که بسربراهی میر جمله صورت تمامیت
 یافته و بسان همتش پست و زبون بود بنزول اجلال منور گردانیدند -
 یک روز برای آرامش لشکر در آنجا مقام نموده برای آن از کتل
 و تن پنجال که بفروانی سبزه و ریاحین و اشجار زبان زد روزگار است
 عبور فرمودند - و بموضع بزم کله که از تهذه سه کوه است و دوطرف
 آن کوههای صلب و از گل و صوبر مر بفلک کشیده - و رود خانه دارد
 که منبهمش تال پریان است و در گوارائی و لطافت مصداق هذا
 عذب فرات - و لدهی یادشاهی بسرکاری ظفر خان بر کنار آن
 اساس یافته - و در دره کوه آبشار یست که بقدر سه چهار آمیا آب
 از ارتفاع سی گز ریخته برود خانه می پیوندد - و بحکم حضرت
 جنت مکانی محاذی آبشار چبوتره از سنگ ساخته اند - فرود آمدند -
 روز دیگر چون عید اضحی بود در آن مکان توقف فرموده و برسم

قربان پرداخته بصیر آبشار و از آنجا بشکار قمرغه متوجه گشته پنج
رامو که از کمر کوه نمودار شدند با وجود بعد مضافت بتنگ شکار
فرمودند و هفت رامو پیاده بدست گرفتند *

پنجشنبه یازدهم از بیستم کله سوار شده پوشانه را که عمارت
لدهی آن نیز در عهد ظفر خان بود و در کوه بادشاهی فاصله
داشت مهبط رایات جلال گردانیدند - روز دیگر از پوشانه که پای
کتل پیر پنجال است کوچ نمودند - و کتل مذکور را که از پائین
تا بالا قریب دو کوه بادشاهیست و از آن میان یک کوه بمرتبه بند
و ناهموار که طی بعضی جاها مواره ممکن نیست بنجستگی
چالکی سوار عبور نمودند - مصاعد آن با فلک آبدار است و مصاعد
آن با ملک هم آواز - مرغ تیز پر بر قله آن پرواز نکند - و صاحب
بلندی گرا از دامن آن مر بر نیارد - حاجی محمد جان قدسی
این چند بیت در وصف آن گفته *

معاف الله ز راه پیر پنجال * که مثلش دیده کم چرخ کهن سال
صبا در دامنش زان سی خرامد * که نتواند ببالایش بر آمد
سراپا گشته حیرت چرخ والا * که ره این کوه را چون رفته بالا
درین ره مرغ نتواند پریدن * بمقراض پر این ره را بریدن
بود مشکل گذشتن زین ره تنگ * درین ره راهرو نقشیدست بر سنگ
رهی افتاده چون طول امل پیش * که در هر کام دارد صد خطر پیش
گروهی دست از جان بر نهانده * دران ره چون گره بر تار مانده
تر قطع ره بسر غلطیده یکسر * چنان کز رشته بگسسته گوهر
بعد از قطع این عقبه موکب جلال در منزل لدهی محمد قلی که

از پوشانه سه و نیم کروه است - و او در حکومت کشمیر برای فروش آمدن سفر گزینان و ره نوردان ساخته بود - و پس از اندراس آن ظفر خان حاکم آن ملک از زر سرکار خاصه شریفه بکمتر مسافتی لدهی دیگر برای نزول اقدس بنا کرده - ورود نمود - روز دیگر از ناری براری که راهیست در کمر کوه و یلک جانب آن کوه و طرف دیگر دره واقع شده عبور فرموده بموضعی که آنرا سرای موخته نامند و میان دره آباد گشته که مختتم نشیب و فراز و مفتتح همواری راه است رسیدند - درین دره رود خانه جاریست که آبش در کمال عنایت و گوارائی است - روز دیگر لدهی هیرو پور را که باهتمام علامی افضل خان انجام یافته بود و مسافت از لدهی محمد قلی تا اینجا سه کروه و سه ربع است رشک بهشت برین گردانیدند - نهری که میان لدهی در نهایت دلکشائی و روح افزائی جاری است باعث انبساط خاطر ملکوت ناظر گشت - و پاشکش علامی بنظر کیمیا اثر در آمد - روز دیگر مقام شاجه مرگ که چهار کروهی هیرو پور است معسکر اقبال گردید و لدهی آنرا که سرکاری آن بشایسته خان متعلق بود به نزول میهننت موصل فروغ تازه بخشیدند - و از اینجا بخانپور که سه کروه مسافت دارد و لدهی آن بکار فرمائی یمین الدوله صورت اتمام گرفته - توجه فرمودند - درین راه نصارت سبزه ها و لطافت آبهای مسرت انگیز و طراوت گلهای مشک پیز دیده را نور و دل را سرور می بخشید - و این گل زمین سر آغاز منزهات این ملک دل نشین است *

روز پنجشنبه هژدهم از خانپور که پنج کروهی شهر است نهضت

تموده بدو لتخانه والا تشریف بردند - این مصریوسف لقا را که
 بکشمیر شهرت یافته در دفاتر سری نگر می نگارند - اما از سیومین
 دفتر اکبر نامه مستفاد میگردد که نامش در راج ترنگنی که مبنی
 است از احوال چهار هزار ساله این سرزمین نزاهت اگین سنی
 سر است هندو سنی زن مهادیو و سر تالاب را نامند چون تمامی
 این زمین اب فرو گرفته بود و سنی همواره در اینجا غسل نمودی
 بدین اسم موصوم گردید - و سبب بر آمدن این مرز و بوم از زیر
 آب نیز نقل نموده - مساحت طول کشمیر دایمیر که محفوظ
 است بشوا مخ جبال از ویرناک که جنوب رویه واقع است تا
 موضع درازه کنجل از اعمال پرگنه و چهن کهاره که طرف شمال
 است قریب صد کروه رسمی است - و عرض آن از موضع
 کفنه کر جانب مشرق تا موضع فیروز پور از مضافات پرگنه بانگل
 سمت مغرب نزدیک بسی کروه رسمی - این خطه فردوس نظیر
 بحسب نزعت و صفا - و لطافت آب و هوا - و وفور ریاحین و اشجار
 و کثرت فوا که و اثمار - و باغهای خوش - و جزیرهای دلکش -
 و چشمسارهای تسنیم زلال - و تالابهای کوثر مثال - و آبشارهای
 فرح نزا - و دیدلقات دل کشا - بهترین معموره دنیا است - و مساحان
 ربع مسکون - و سیاحان کوه و هامون - باین کیفیت مکانی
 گزارش فدهند - نظم طرازان پارسی در وصف آن اشعار غرا برگذارده
 اند - از انجمله این چند بیت است که حاجی محمد جان قدسی که
 درین سفر فرح اثر در رکب سعادت کامیاب بود گفته - و باحسان و
 و تحسین سرانراز گردیده

* نظم *

خوشا کشمیر و خاکپاک کشمیر * که سر برزد بهشت از خاک کشمیر
 سوادش سرمه چشم بهار است * بهشت وجوی شیرش آب لاراست
 ز جوش سبزه در کوه و بیابان * زمین کشته و نا کشته یکسان
 جز آن گلها که مشهور جهانست * گل اینجا بوستان در بوستانست
 کند در بذل عمر جاودانی * هوایش کار آب زندگانی
 بزیر سبزه ره در کوه و صحرا * چو از عقد زمرد رشته پیدا
 بود مایل بسبزی خاک پاکش * مگر آب زمرد خورده خاکش
 ز فیض ابر میروید دین کاخ * ز تار شمع گل پیش از رگ شاخ
 کند گل بر سر دیوار ریشه * شود فولاد سبز از آب تیشه
 نگاری بر ورق گر صورت خار * ز تاثیر هوا گل آورد یار
 گرفتند از کف ساقی پیاله * دواند ریشه در گل همچو لاله
 بمینا گر کند فیض هوا کار * ببالد چون کدوی تازه بر تار
 آب بهت که یکی از آبهای پنجاب است و فزون از شط بغداد از
 وسط این شهر که بسی وسیع است میگذرد - و منبش چشمه
 ویرناک است که از شهر بیست و دو کوره بادشاهی است - و
 تعریف آن بجای خویش گذارش خواهد یافت - آب این چشمه
 از طرف جنوب می آید - و در راه رودها و چشمهای بسیار بآن
 می پیوندد - و دریائی شده از میان شهر جاری میگردد - و شمال
 رویه رفته بگولاب محیط وسعت چرخ حباب که بتال آلر مشهور
 است در می آید - و از اینجا تا باره سوله بر زمینی هموار میرود -
 بعد ازان بکوهستان در آمده و سر از زمین پنجاب بر آورده از پنج
 گروهی قلعه روهتاس میگذرد - و بآب چذاب که از جبال کشتوار

برآمده است پیوسته از زیر ملتان عبور می نماید - و با سایر آبهای پنجاب از پائین آنچه و بهگر و سیوستان و تنهه گذشته در نواحی لهری بندر بدریای شور ملحق می شود - و در شهر براب ژرف بهت از چوبهای استوار و عمودهای ستبرده پل بسته اند - از انجمله چهار پل میان شهر واقع شده استحکام این پلهای چهارگانه بمرتبه ایست که از گذارده افیال کوه پیکرو موکپ کیهان نوردد گردون اثر خلای بقواعد آن راه نمی یابد - بیشتر عمارات این شهر پرکنار این دریا اساس یافته - مساکن این ملک جز دولتخانه پادشاهی و منازل پادشاهزادهای والا گوهر و امرای عالی قدر همه از چوب و تخته است - و اکثر آن سه طبقه و چهار طبقه - و پشت بامها را از تخته خرپشته ساخته روی آنها توز پوش میگردانند - و بر زیران خاک ریخته تخم لاله چوغاسو که بهترین اقسام آنست و دران سرزمین بغایت بالیده و سبز رنگ می باشد میکارند - شرقی شهر گولابیست وسیع که آنها دل بفتح دال مهمله میخوانند آبش در نهایت صفاست - و ازان انواع سبزه سر برزده و بر جزایر مشحون بر بادین و اشجار و ازهار محیط گشته - از انبوهی گل و سبزه گوئی بر صحن آب فرش زمردین و بساط رنگین گسترده اند - و از عکس آن

* نظم *

بهشتی از ته دریا نمودار * چنان کز دیده تر عکس دلدار
چمنها در میان آب پیدا * چو روی نو خطان از دیده ما
بهشت است آنکه تا کشمیر را دید * سراز شورش بزیر آب دزدید
پیشتر گذار تماشا ئیدان که بسیر باغ و جزایر این دل می پردازند

در سایه پدید است که در رود از میان آب رسته و هر بر هر یک دیگر
 گذاشته سایه افکن است - سیر اکثر منزهات این زمین جنت
 آئین بکشتی است - و چون آب زاید دل نهری بزرگ گشته بدریای
 بهت می پیوندد از بهت بدل و از دل به بهت کشتی آمد شد
 می نماید - از شهر سرا یالی آب تا موضع کهنه پل که قریب شانزده
 گروه پادشاهی است و سرا زیرتا باره موله که دوازده کروه است بر
 کشتی میروند - حدایق و بساطین و ریاض مملو بغوا که و ریاحین
 دیده و دل را نشاط آموذ میگرداند - بهترین اینها باغ فرح بخش
 است که بحکم اقدس مرتب شده - همانا این گل زمین نمودار بست
 از بهشت جاودانی - و ائمارش یادگاری از مهملذات انجهرانی -
 شاه نهر خیابانش انموذجی از سلسبیل و کوثر - و عمارات رفیع
 بنیانش با قصور بی قصور فردوس همسر - بانی این مبانی موسس
 ارکان جهانبدانی حضرت صاحب قران ثانی اند - سراسر این باغ
 خیابانیست بعرض سی گز که در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگی
 بامر حضرت خاقانی دو جانب آن چنار و سفیدار پفاصله ده گز
 نشانده اند - و از تاریخ بنا تاحال که چهارده سال باشد بلطف
 تربیت سال بسال طراوت و نصارتش افزوده - سابقا این حدیقه
 رشیده بشاله مار معروف بود - درینولا که بشرف قدوم نخل پیرای
 ریاض خلافت زیب و زینت تازه یافت - وفیض و میمنت بی اندازه -
 و ریاحین و اشجار آن در کمال تنومندی و سرسبزی و رنگینی
 و شادابی بنظر کیمیا اثر در آمد - بفرح بخش موسوم گردید - بحکم
 والا متصل این باغ جانب شمال حمامی نزه بنا یافته و نهر مذکور

که ده گز عرض دارد و اطلی حضرت آنرا شاه نهر نام کرده اند از عقب باغ داخل خیابان گشته - در وسط آن جاری است - و ازمیان عمارت میانه باغ عبور نموده در حوض زیرین عمارت مذکور که سی گز درمی است و چبوتره درمیان و هشت فواره دارد آبشاری شده میریزد - و نیز از وسط عمارت ابتدای باغ گذشته در حوض پائین آن که نه فواره دارد و سی درمی است آبشار دیگر شده درمی آید - و از سه جای دیگر آبشار گشته و از خیابان برابر باغ گزارة نموده بدل می پیوندد پهنای شاه نهر درین خیابان که آن نیز سی گز عرض دارد ده گز است - کشتی از دل بخایبان مذکور در آمده نزدیک عمارت ابتدای باغ می رسد - و در انتهای خیابان بر سر شاه نهر جایی که بدل متصل می شود اعلی حضرت عمارتی که از یکطرف بر دل و از جانب دیگر بر خیابان مشرف باشد و کشتی از میان آن آمد شد نماید مقرر نموده حکم فرمودند که دو ایوان رو بشاه نهر مقابل هم بسازند - بر دو سوی حوض پیش عمارت در آمد باغ دو دست منزل و در پس آن جایی برای خادمان محن مقدس ساخته اند - سفیداری که شهشاه گیتی پناه درایام پادشاهزادگی بدست میمنت پیوست در شاه نهر نشانده بودند و دو درخت چنار که بر دو کنار شاه نهر برابر همدیگر واقع شده در ته هر یک چبوتره بسته بر روی آن سه برگه کشته اند حسن جهان افروز این گلشن فردوس آئین را رونق دیگر بخشیده - محملا اسباب خوبی و زیبایی این باغ بیش از آن است که بزبان خامه گذارش پذیرد - درینولا بفرمان قدر توان عقب باغ فرح بخش باغی دیگر

طرح نموده بقیض بخش موسوم گردانیدند - و حکم شد که خیابان آن به پهنای خیابان فرح بخش بسازند - و شاه نهر بعرض پانزده گز از میان بگذرد - و سه قطار فواره دران جوشان باشد - و وسط باغ حوضی شصت گز در شصت که شاه نهر مذکور از ارتفاع دو گز آبشار شده دران بریزد ترتیب داده یکصد و چهل و چار فواره نصب نمایند و میان حوض عمارتی طبئی ده گز در هشت گز و بر دور طرف طولانی آن دو ایوان سنگین هریکی بطول بیست و چهار گز و عرض هفت گز و بر دو جانب آن دو حجره هر کدام بطول هشت گز و عرض پنج بنا دهند - و نهر مذکور ازین حوض برآمده از سه جانب سه آبشار شده بریزد - هر آبشاری بعرض ده گز و تا دروازه فرح بخش جاری باشد - و دران سه رشته فواره و یک جانب نزدیک دیوار باغ جهروکه دولخانه خاص و عام و قرینه آن عمارتی دیگر مرتب گردانند - تا هرگاه این مکان نزاهت نشان بقدم اشرف رشک افزای بهشت برین گردد - منازل باغ فرح بخش محل مقدس و عمارت میانه فیض بخش دولخانه خاص و پیش جهروکه جانب بیرون باغ دولخانه خاص و عام باشد - و از جمله بساطین پادشاهی باغ دولخانه والا است که مسمی بنور افزاست - و در فزونی اثماری همدا - در زمان فرمانروائی حضرت جنت مکانی در کشمیر درخت شاه الو کم بود - درین عهد میمنت مهد که جهان را نشوونمای دیگر است فراوان شده • دیگر باغ بحرارا (ن) که محاذی جهروکه درشن واقع شده و زمین

(ن) بهرارا - حالا بهرار میگویند

آن دو طبقه امت و در وسط آن چهار چنار موزون سر بهنگ کشیده
و بامر حضرت خاقانی میان چنارها تالاری ساخته اند دو مرتبه در
کمال زنگیفی •

دیگر باغ عیش آباد که نشاط افزای خاطر هاست - و غمزدای
دلها - اکنون باغهای که بازماء حدیقه خلافت و نوئیضان والا قدر متعلق
است بر نکاشته خامه را گلریز و نامه را نشاط انگیز میگرداند •
باغ نور افشان که نور محل در زمان حضرت جنت مکانی بر
گذار آب بهت که چنارهای سایه گستر داشت طرح انداخته و در
عمارت مقابل هم مشرف بر آن ساخته و فضائی دارد دلکشا •
باغ صفا که بر کنار تالاب صفاپور ترتیب یافته است و آبش
رشک افزای چشمه زندگانی است - و آن روی تالاب برابر باغ کوهچه
در کمال موزونیت واقع - باغی که جواهر خان خواجه سرا در عهد
حضرت جنت مکانی میان دل احداث نموده بود و این هر سه
بسرکار پرده نشین سرادق سلطنت بیگم صاحب تعلق دارد - در
باغ صفا متصدیان سرکار آن ملکه دوران عمارات خوش و چمنهای
دلکش پرداخته اند •

باغ شاه آباد نام که محمد قلی ترکمان در حکومت خویش
ساخته بود - و در ایام نیک انجام پادشاهزادگی اعلی حضرت داخل
باغهای خاصه گشته - و درین وقت بیادشاهزاده اقبال منذ محمد
دارا شکوه مرحمت شد •

باغ مراد که میان دل واقع شده بیادشاهزاده والا گوهر مراد
بخش عطا فرمودند •

باغ نشاط که یمین الدوله جنوب رویه دل ساخته - و زمین آن نه مرتبه است در هر مرتبه آبشاری - در سر آغاز آن عمارتدست که یک رو بسوی دل دارد و روی دیگر بباغ - و در انتهای آنکه بکوهی در نهایت نصارت و حضرت پیوسته است - نیز عمارتی رفیع و نشیب آن چبوتره وسیع و حوضی فسیح که آبشار از جوی میان عمارت دران می ریزد ترتیب یافته *

باغ نسیم که اعظم خان و باغ افضل اباد که علامی افضل خان شمال رویه دل پهلوی هم طرح انداخته اند هر دو پرگل و خوش میوه است - متصل آن باغیست از سیف خان سر سبز و شاداب *
باغ ظفر خان که بر کنار جدی بل (۳) که تالابی است حوالی شهر مرتب گشته - از شگفتگی و رنگینی در کمال دل نشینی است - و چون بر طول واقع شده بعد از پیشکش نمودن او اعلی حضرت باغ طولانی نام کرده اند *

باغ الهی که میرزا یوسف خان هنگام حکومت این صوبه ساخته بود - و الحال از جمله باغهای پادشاهی است - نهری از آب لار که بهترین آبهای آن دیار است بعرض سه گز دران جاری است - در وسط باغ چبوتره ساخته اند و دران حوضی ده درده - بر کنار آن چناریست بغایت رشیق و بالیده - چون نشیمن دل نشین نداشت درینولا حکم شد که دو دست عمارت بر دو جانب چبوتره محاذی هم بر سر جوی بسازند *

(۳) حالا زیدی بل میگویند

باغ فیروز خان که برکنار دریای بهت مرتب شده - و باغ خدمت خان که در جزیره دل است - هر کدام سیرگاهی است روح افزا - سخن کوتاه بهیاری از منتسبان این درگاه آسمان جاه از امرا و خدمتکار درین سرزمین نشاط آگین در خور مرتبه و استعداد باغها ساخته اند - و از اماکن روح گستر کشمیر باغهای ردشیان است که بزبان این دیار ایزد پرستان را خوانند برکنار دریای بهت باغها ساخته اثمار انرا وقف گردانیده اند - و بهترین آن باغ گنگا ریشی است در جزیره بهت - و آن بگللهای رنگارنگ و سبزه های گوناگون و انواع اشجار و اثمار مملو است *

و از امکنه متنزه شهاب الدین پور است که برکنار دریای بهت واقع شده قریب صد چنار تنار و بقطار بر لب آب سایه گسترده - از یکطرف آن آب لار بدریای بهت می پیوندد - و بامر حضرت جنت مکانی در دست عمارت قرینه هم زینت افزای این سرزمین گشته است - و از باستانی عمارات کشمیر عمارت لنگ (3) است که میان دل اساس پذیرفته است - و چون بمرور دهور بآن اندراس راه یافته بود اعتقاد خان در ایام حکومت خود از سر عمارت مطبوعی ساخته *

چون از گنگشت حدایق این خطه دلپذیر دمت و دامن خامه گل چین و عنبرین گردید - نبذی از کیفیت و کمیت اثمار خوش گوارش برنکاشته نی قلم را شکرین میگرداند - این چمن همیشه بهار اقسام فواکه دارد - و اکثر آن سرد سیری است -

(3) حالا لنگ میگویند

از انجمله شاه آلو است که گیلان هم نامند - در بالیدگی و شیرینی
 بهتر از شاه آلو کابل است - و سیب که آن نیز رنگین و بالیده
 است - و ناشپاتی که از نازکی و سیرابی تا بهنبر نمیرسد - و خربزه
 اگر آفتی بدو نرسد بسان خربزه خوب کابل است - و تربز که بغایت
 بزرگ و شکفته و شیرین است - و اقسام انگور لیکن از رطوبت
 شیرین نه - و شفتالو که در لطافت و نراکت مانند شفتالوی کابل
 است - و انواع زرد آلو فراوان است - اما میرزائی و سفیدچنه کابل
 بمراتب بهتر از زرد آلو اینجا - و توت بیدانه و غیر آن بسیار
 است - لیکن بیدانه کابل بهتر از بیدانه کشمیر - و انار اما زبون -
 بادام وافر است - پسته اگرچه بهم میرسد اما کم درخت است -
 گردگانرا بغراوانی این مکان جای دیگر نشان ندهند - چنانچه در
 تمام این ولایت روغن انرا در چراغ بکار می برند - کلانتر اصناف
 اثمار چون بحضور اشرف اقدس برخیزند - شاه آلو یک مقال
 برآمد - سیب پنجاه و هفت - سفرجل نود و پنج - زرد آلو نوزده -
 میوه های و گیاه های درائی زیاده بران است که بقید تحریر در آید •
 چمن لختی از احوال بساتین این سراستان خلد آئین بر
 گذارده آمد - برخی از بیلا قاتش که بخضارت و نصارت و کثرت
 میاه ضرب المثل است گذارش داده نی خشک خامه را سر سبز
 میگردداند - یکی بیلاق گودی مرگ است و آن انگیست که بسبزه
 و ریاحین آمده است - و ابواب نشاط بروی نظارگیان کشوده -
 نهري دارد چون دلهای روشن ضمیران مصفا - و مانند چشمه
 حیوان روح افزا - دست قدرت بیچون بر در آن از کوهی مشحون

باشجار صنوبر حصاری کشیده . و چشم جهان بین بدلكشائی و طراوت آن مرغزاری ندیده - ازان رو که در زمان پیشین این ییلاق چراگاه اسپان بود و بزبان کشمیری ایلخی اسپ را گودی بضم کف عجمی و کسر دال نامند و مرغ را مرگ بفتح میم و را باین اسم اشتها ریافته *

دیگر ییلاق توسعه مرگ چون سبزه اش در کمال نراکت است اهل کشمیر انرا بتوس تشبیه داده باین نام میخوانند - خدیو حقیقت آگاه میدفرمودند که در ایام پادشاهزادگی هنگام سیر این دو ییلاق خصوصاً گودی مرگ شصت قسم گل و لاله بنظر انور در آمده بود *

دیگر ییلاق سنگ سفید و ییلاق ماء اللبن است *

اکذون گذارش چشمه سارها و آبشارها بمحل خود حواله نموده بفکشتن وقایعی که پیشه این مناقب نگار است میپردازد * بیت *

مرا مناقب ممدوح من شهاب الدین

فراغ داده ز مدح بهار و فرور دین

در عشره اولی محرم (۱۰۴۴) ده هزار روپیه بدستور مقرر بمستحقان عطا فرمودند *

پانزدهم منزل پادشاهزادگی بلند مرتبت محمد دار شکوه را که در ایام پادشاهزادگی اعلی حضرت به نزول اقدس مورد برکات گشته بود بفروغ قدوم میمنت لزوم نور اکین گردانیدند - آن دره التاج سلطنت بشکر عواطف شاهنشاهی پرداخته بعد از ادای مراسم پاننداز و نثار پیشکشی از مرصع آلات و اقمشه نفیسه بنظر کیما اثر در آرد - اعلی حضرت نعمت خاصه تناول فرموده آخر های روز

بدولتخانه والا معاودت نمودند - از عظام اشرافات ضمیر مهر تنویر
 شهنشاہ حق آگاہ کہ درین ایام پرتو ظهور بخشید آنکہ - چون خاقان
 غیب دان حسب الالتماس نواب قدسی القاب مخدرہ نقاب عظمت
 و جلال بیگم صاحب باغ آن درہ صدف دولت را بمقدم فیض توام
 منور ساختند - در اثنای گلگشت نشیمنی بنظر والا در آمد کہ
 سقفش بی دیوار بچهار ستون برافراخته بودند - برزیان الہام بیان
 جاری گشت کہ چنان می نماید کہ این عمارت خواهد افتاد و خود
 نزدیک رفته از عموم رانست دیگران را نیز منع فرمودند - مقارن
 این حال سقف نشیمن مذکور از ہم فرو ریخت - و مشاہدہ آن
 موجب حیرت همگان گردید - اری قدسی سماتی کہ باوجود این
 ہمہ امباب مکنت و جہانداری - و مواد حشمت و فرمان گذاری
 لحظہ بی یاد حق بسر نبرد - و عامہ خلایق را بدایع و دایع
 ایزدی دانستہ ہمت پادشاہانہ بر رفاهیت زیردستان و جمعیت
 ایزد پرستان مصروف گرداند - اگر باظہار خوارق عادات برای
 رهنمونی برایا پردہ از روی باطن نہفتہ بین برگیرد مستبعد
 نیست - و ملکی ملکاتی کہ پاسبانی جہانیدان را پیش نہاد خاطر
 ملکوت ناظر گرداند - اگر کار گزاران تقدیر ہموارہ در حفظ و حمایت
 او کوشش نمایند شگفت نہ

• بیت •

اگر بحر گیتی شود پر نہنگ • وگر کوه و صحرا بود پر پلنگ
 کسی را کہ یارست بخت بلند • نیابد ازان یک مرمو گرد
 بستم از عرضداشت بادشاہزادہ بخت بیدار محمد شجاع بہادر
 بعرض مقدس رسید کہ شب دو شنبہ بست و دوم ذی الحجہ کریمہ

معادت طیفقت از بطن دختر میرزا رستم صفوی حليلة جلیله آن
 کامگار متولد گشت و فردای آن والده اش ازین عالم در گذشت -
 خدیو مهر پرور آن صبیله را دلبند بانو بیگم نام نهادند *
 غرق صغر از ونور غذایت بعیدادت علامی افضل خان که عارضه
 جسمانی داشت تشریف فرموده بگوارش لطف مداوای کامل
 بخشیدند - علامی بعد از ادای اداب پالنداز و نثار پیشکش گذرانید -
 چون پادشاه حق آگاه را درین پرورش جز رعایت سنت سنیه نبوده -
 و نوازش و بلند نامی علامی - امر دیگر منظور نبود - پیشکش
 در معرض قبول نیفتاد *

گزارش نهضت بادشاهزاده جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر با لشکر دکن بتسخیر قلعه پوینده

چون قلعه پوینده را که در تصرف نظام الماکیه بود و اقا رضوان
 نامی از قبل بی نظام بمحارست آن قیام می نمود اعظم خان چنانچه
 گزارش یافت محاصره نموده بواسطه بعضی موانع دست ازان باز
 کشید - عادل خان بقلعه دار مذکور پیغام داد که هرگاه لشکر
 بادشاهی این قلعه را مسخر سازد جان و مال تو در معرض تلف
 خواهد بود - اگر آن را بتصرف من واگذاری مبلغی گرامند بتو
 میسرانم - و نوکر خود ساخته اقطاع لایق میدهم - و پس از استحکام
 قواعد عهد و پیمان قریب مبلغ سه لک هون بدو گروهی از براهمه
 که در سپردن قلعه سعی بودند داده قلعه را بدست آورد - و میدی
 فرحان نامی را به نگاهبانی آن باز گذاشت - و توپ موسوم بملک

میدان را که با وجود کلانی و کشادگیش بدین مرتبه که در آن آدم
بفراغت می نشیند خوش قد و مر راست است ازین قلعه به بیجاپور
برد - توپ مزبور پیشتر در قلعه احمد نگر بود در زمان حضرت
عرش آشیانی هنگام کشایش این قلعه بدست اولیای دولت قاهره
افتاد - در عهد حضرت جنت مکانی که از بی پروائی آن حضرت
قوانین ملک داری چنانچه باید متمشی نمی شد عنبر که همواره
در کمین فرصت بود قابو یافته قلعه احمد نگر را قبل نمود - و کار
بر حصار نشینان تنگ ساخت - خواجه بیگ میرزای صفوی
حارس قلعه بتکرار اضطرار خود را بسطان پرویز که با گروهی از
امرای کلان منصب و لشکری گران و حشمی بیکران و ساز و سامان
فراوان در برهانپور نشسته بود وا نمود - سلطان از بی رشیدی و
هیش دوستی و تن آسانی بفریاد او نرسید - او در سنه هزار و نوزده
قلعه را کام و نا کام بعنبر داده خود با همراهان به برهانپور آمد -
و عنبر توپ مذکور را از آنجا به سولا پور که در دست عادل خان بود برد
و حصار آنرا محاصره نموده بهمان دست افزار قلعه کشائی نوزدهم
رمضان سنه هزار و سی و چهار مفتوح گردانید - پس از فتح آن
در پریزده نگاه داشت - از آنجا که کشایش پریزده از دیر باز مرکوز
خاطر خانخانان بود بعد از رسیدن پادشاهزاده والا گهر محمد شاه
شجاع بهادر بنواری برهانپور با لشکر جرار و سامان بسیار از درگاه
گیتی پناه بآن کامکار معین شده بود - چنانچه گذارش یافت -
بملازمت شتافته التماس نمود - که چون لشکری چنین همراست
وقت آن است که بتسخیر قلعه پریزده پرداخته آید - پادشاهزاده

بخت بیدار انصرام این مهم کشاده پیشانی پذیرفته و از روی کار طلبی به برهانپور در نیامده حوالی باغ زین آباد دایره کردند •

بیست و ششم ربیع الثانی مطابق هشتم آبان سال ششم با خانخانان و دیگر امرای عظام و تمامی کومکیان صوبه دکن متوجه مقصد گشتند - و بملکپور رسیده قرار دادند که خانزمان با بسیاری از منصبداران و برق اندازان حوار و پیاده باستعجال بیشتر روانه گردد و از قلعه برگزیده بتاخت ملک بلیحپور و احراق علف آن و محاصره قلعه پریزده پردازد - تالشکر که بکمک محصوران آید از عسرت آذوقه و نایابی علف زود متفرق شود - و خانزمان را خلعت و فیل عنایت نموده با راجه جیسنکه و مبارز خان والله ویردی خان و رشید خان و مرتضی خان و راد ستر سال و راجه چهار سنگه و جگراج بندیل و اصالتخان و مبارک خان نیازی و احمد خان نیازی و راجه روز افزون و سنگرام زمیندار جمو و باقی بیگ اوزبک و گروهی دیگر رخصت فرمودند - و خود با خانخانان و سایر منصبداران از عقب نهضت نمودند - از آنجاکه انجام این مهم وابسته بآذوقه بود و رسیدن آن موقوف برین که سه چهار تهنه با جمعیت شایسته در راه نشینند تا غله از برهانپور بلشکر منصور بآسانی برسد مقرر شد که در ظفر نگر نور محمد عرب با پانصد سوار و در جالپور سید عالم باره با پانصد سوار و در شاهگده قزلباش خان با هزار سوار و در بیر صف شکن خان با دو هزار سوار بنشینند و بمحافظت رمد پرداخته از حدود خود بسلامت بگذرانند - و چون بوضوح پیوست که ماهوی بهوفسه باتفاق برخی ضلالت پیشگان دازون

طالع یگی از خویشان محبوس بی نظام را که از قلعه انجرائی
 برآورده بود دست آریز فساد ساخته میخواست که فتنه برانگیزد -
 و در حوالی احمد نگر لشکر فراهم آورده پس از تاخت و تاراج
 نواحی دولتآباد بصوب ظفر نگر بشتابد - و طرق و مسالك را بر بنجاره
 و سایر مترددین مسدود گرداند - بذابران پادشاهزاده والا مقدار
 بصواب دید سپه سالار خواص خان را با سه هزار حوار بجانب
 احمد نگر فرستادند - که مقاهیر را مالش بسزا داده تاجنیر تعاقب
 نماید - و بذهب و غارت چمارکونده که وطن بهونسلمه است پرداخته
 در سنگم نیر اقامت گیرند - در خلال این احوال عادل خان از توجه
 عساکر گردون مآثر بقصد کشایش قلعه پرینده آگهی یافته
 کشناجی و تورا با خزانه روانه ساخت که در تهیه مواد قلعه
 داری و امداد قلعه دار کوشش بجا آرد - و رندوله و مراری
 پندت را با خیل و حشم خود تعیین نمود که کنار ناله آب سین
 را بنگاه ساخته هر کدام بکیشک قلعه قیام نماید - و چون خانزمان
 از ملکپور پیشتر راهی گردید باشلیقی قول بعهده خود گرفته
 راجه جیسنگه را با سایر را جپوتان هر اول و الله ویردی خان و
 رشید خان و اصالت خان را با برق اندازان برنغار و مبارز خان
 را با گروه افغانه جرانغار گردانید - و جگراج را چنداول ساخت -
 و بسرعت هرچه تمامتر نزدیک پرینده رسیده بر سر نهری که یک
 گروهی قلعه جاریست و دران حوالی سوای آن آب نشان ندهند
 فرود آمد - و تاکید نمود که لشکریان در گرد آوری هیمه و گاه سعی
 موفور مبذول نمایند - و بتقسیم ملچار و کندن نقب و ساختن کوچه

سلامت پرداخته اهتمام آن بعهده الله ویرد یخان باز گذاشت -
 معاہیر در مدافعه کوشیده هر روز بتوپ و تفنگ قلعه چندی را در
 ملچاها هلاک می ساختند - و رعد اندازان لشکر فیروزی نیز از
 رخنه‌های شرفات حصار برخی از شقاوت منشان را روانه حصن عدم
 میکردانیدند - چنانچه روزی سیدی فرحان پاسبان قلعه از سوراخی
 نگاه میکرد تغنکی بر شقیقه اش زده کارآن ناتمام را باتمام رسانیدند
 پس ازو غالب نامی از قبل عادل خان بجایش رسید و نیز
 بزخم تفنگ در گذشت - ازان پس عادل خان نورس نامی را به
 نگهبانی فرستاد - و چون خان دوران صوبه دار مالوه که از درگاه
 گیتی پناه بخدمت پادشاهزاده عالی قدر رخصت یافته بود با
 جمعیت شایسته از تابینان خود درین نزدیکی نیز بعسکر نصرت
 اثر پیوست آن والا گهر راجه پتهلداس را نزد خانزمان فرستادند *
 ششم رمضان پادشاهزاده والاتبار با سده سالار دیگر نوئینان بیکار
 گذار سه گروهی پرینده رسیده قرار دادند که روزی چند درانجا
 رحل اقامت اندازند تا هم کاه و هیمه بلشکر منصور برسد و هم
 کمک خانزمان نموده اید - درین اثنا مقهوران بیجاپور و ساہو با
 جماعه نظام الملیکیه نمودار شدند - روز دیگر خانخانان که نوبت کھی
 او بود پسر خود لهر اسپ و حکیم خوشحال بخشی دکن را با
 چندی دیگر از بندہ های والا درگاه و تابینان خویش بمحافظت
 کھی تعیین نمود - و چون بر شوریده سری غنیم آگاه بود خود نیز
 سوار شده بلهراسپ پیغام داد که تا رسیدن من توقف نماید -
 خان دوران پس از استماع این خبر چندی برگماشت که از فوج

خانخانان واقف باشد - اگر احتیاجی رو دهد زرد آگاه گردانند -
 اتفاقاً همین که خانخانان نیم گروه از معسکر پیش رفت قریب ده
 هزار سوار ادبار آثار نمایان گشتند - و جوقی ازینان شوخی نموده
 بر قلعه دار خان و حسینی قدیمی و گروهی دیگر که خانخانان
 بقراولی پیش فرستاده بود تاختند - خانخانان لهر اسپ را بکومک
 روانه ساخته خود نیز از عقب راهی شد - شقاوت پزوهان بهادران
 نصرت شعار را جنگ کنان بفوج کلان خود کشیده مرکز وار در میان
 گرفتند - مهیس داس راتهور که مرادم راجپوتان خانخانان و
 هزارول او بود در گهنامه بهاتی و راجپوتان دیگر پا قایم کرده
 بفوج پیش رو در آویختند - و لوازم سعی و جان فشانی بجا آورده
 در میدان نبرد افتادند - و کار بر خانخانان و همراهان او بمرتبه
 تنگ شد که باوجود قرب کومک اینجماعه برو دشوار گردید - و
 برداشتن مجروحان ازان دشوار تر - خان دوران که تابینان خود
 مستعد پیکار و آماده کارزار بود برینمعنی آگهی یافته سوار شد - و
 بسرعت تمام راهی گردید چنانچه غیرت خان با فوج عبد الله
 خان بهادر فیروز جنگ و برخی از گرز برداران کار طلب مثل
 خواجه طاهر و امیر بیگ و ناد علی و غیر اینان که از درگاه والا
 رخصت همراهی خان دوران یافته بودند در راه باو ملحق گشتند -
 و با تابینان و همراهان که مجموع قریب دوهزار و پانصد سوار بود
 قابودیده فوج عقب خانخانان را بر گروهی که جانب راست
 خانخانان داشتند زده هردو قوشون را بجوق مقابل خانخانان رسانید
 و مهیس داس را که زخمهایی منکر داشت با دیگر راجپوتان

که مجروح و مقتول در معرکه افتاده بودند برداشته بخانخانان پیوست - ادبار پژوهان از رسیدن خان دوران و دست برد مبارزان صف شکن و دلیران شیر افکن فرار برقرار اختیار نمودند - و خان خانان و خان دوران عنان معاودت منعطف گردانیده در حوالی ارد و پادشاهزاده جهانپان را که بعد از استماع استیلائی غنیم بقصد مدد سوار شده بودند ملازمت نمودند - اگر خان دوران بهادر بسرعت نمی رسید و بمالش غنیم که خانخانان را قبل نموده کار بررتنگ ساخته بود نمی پرداخت برآمدن خانخانان ازین معرکه محال بود - و این کار نمایان سبب مجرای عظیم خان دوران در پیشگاه خلافت شد •

هشتم پادشاهزاده کامگار از مقام کنیاپور متوجه پرینده گشته نزدیک معسکر خانزمان برافراز کربوه فرود آمدند - همان روز قریب پانصدکس از قلعه برآمده برملچار راجه بهار سنگه ریختند و جنگ در پیوست - جمعی از گروه خندان پزوه کشته و زخمی گشتند و چندی از مردم راجه و تابینان اصالت خان و راجه روز افزون خان در باختند - انجام کار بقیه مقاهیر ضلالت پذیر تاب مقاومت در خود نیافته بپای فرار از عرصه کارزار بدر رفتند - و هم خانخانان برای آوردن کهی سوار شده و سید خانجهانرا با برادران و تابینان او هراول گردانیده روانه پیش ساخت - و خود در دست راست کهی شده محافظت جانب چپ کهی را بعهده خان زمان و راو ستر سال و رشید خان و پرتیراج و جوقی دیگر باز گذاشت - و راجه جیدسنگه و مرتضی خان را با فوجی از بند های والا درگاه چنداول

گردانید - و جای مید شجاعت خان و راجه بتهلداس و مبارک
 خان نیدازی و احمد خان نیازی میان خان زمان و راجه جیسنگه -
 و جایی مالوجی و سایر کدیان با شرزه خان و صالح بیگ جلابر
 و کریم داد بیگ قاقشال و طایفه دیگر میان خود و راجه
 جیسنگه مقرر ساخت - و چون افواج قاهره پنج شش گروه نور دیده
 شروع در آوردن کهی نمودند غنیم نمودار گردید - خانخانان به خانزمان
 پیغام داد که دو تیر پرتاب بیرون کهی بوده جاذب چاپ کهی
 نگهدارد تا مقهوران داخل کهی نتوانند شد - پس ازان مردم که و
 هیمة یرداشتند و راهی گشتند - ادبار زدگان یک دل شده برخان
 زمان حمله آوردند - آن معرکه آرای نبرد قدم همت استوار داشته
 گروه انبوه را بدلاست تیغ و سنان مرحله پیمای نیستی گردانید از مبارزان
 لشکر منصور نیز برخی گشته و جمعی خسته گشتند - درین اثنا خانخانان
 خبر آویزه غنیم با خانزمان شنیده به سرعت برق و باد خود را بخان
 زمان رسانید - و بسطوت تمام جمعیت مقاهیر را پراکنده ساخته
 برای فرار انداخت - و همچنین هر مرتبه که فرار پیشگان فراهم آمده
 بر افواج نصرت امتزاج زور می آوردند خانخانان بآبیاری جدوجهد
 مردانه نیران شرارت ارباب خسارت فرو می نشاند - و راجه جیسنگه
 نیز تمام راه با غنیم چپقلشهای نمایان کرده قطع مسافت نمود - و
 آخر روز کهی سالما بارو رسید *

دوازدهم حشری گران از بیدراه روان بر ملچار الله و برد بخان
 هجوم آورده هنگامه نبرد گرم گردانیدند - و چون آتش پیکار بالتهاب
 در آمد و از هر طرف خرمن وجود جمعی بباد فنا رفت الله

ویرد یخان باعقصاد اقبال عدو مال خاقانی از ملچار برآمده به نیروی
شهامت و بازوی جلالت مخاذیل را منهزم ساخته بمقر خود
مراجعت کرد *

هردهم سید خانجهان و خان دوران بهادر و مبارز خان و دیگر
منصبداران که نوبت گهی داشتند هنگام سحر بره نوردی در آمدند
دکنیان بی آزر آگهی یافته مقرر ساختند که قریب دو هزار سوار
بر کنار راه نمایان شوند و باقی جانب گهی روند - خانخانان پس
از شنیدن این خبر لهر اسپ را فرستاد که هر دو لشکر برابر حواریان
مذکور بایستد - خسارت زدگان لهر اسپ را دیده خود را بجماعه
که طرف گهی رفته بودند رسانیدند - و سید خانجهان و خان دوران
مردم گهی را فراهم آورده تاکید نمودند که در راه از یکدیگر جدا
نشوند - مبادا غنیمت فرصت جو را دستی بکار رسد - اتفاقاتی بانی از
لشکر غنیمت پرشتی از مردم گهی که کاه بار داشت میبرد و از طفیان
باد آتش درگاه و همیه که بر دیگر جانوران بار بود و درگاه صحرا که
بلند فراوان بود می افتد و بسیاری از شتر و گاو با دو فیل و برخی
اسپ و آدم ضایع میگردد - و در نسق افواج قاهره فی الجمله
برهم خوردگی راه می یابد - خانخانان بمجرد آگهی برین معنی کس
بطلب خانزمان فرستاده سوار شد - اختر برج خلافت بادشاهزاده
جهانیان نیز از اجتماع این خبر سوار شدند - خانخانان معروض داشت
که برای تنبیه این جماعه دولخواهان کفایت میکنند لایق آنکه
بر گردیده بمعسکر اقبال تشریف فرمایند - و چون دریافت که آن
گوهر درج بسالت در تادیب اشرار خذلان شعار مصر اند و ازین

اراده برنخواهند گشت - مبالغه نموده التماس کرد که بر قیل
سوار شوند - و راجه پتهلداس و پرتهدراج را با خود گرفته هراول اما
پیشتر روان گردید - غنیم که شتر و کوهی را پیش انداخته میبرد
از شنیدن خروش کوس روئین و دیدن اعلام نصرت آئین پادشاهزاده
با تمکین پای ثبات ازدست داده راه فرار سپرد - درین اثناخانزمان
که حسب الطلب خانخانان باستعجال تمام راهی گشته بود و رشید
خان از جانب راحت در رسید - خانخانان راجه پتهلداس و پرتهدراج
را نزد خانزمان فرستاد تا باتفاق گریختگان را تعاقب نموده مالش
دهند - و گوهر اکلیل سلطنت هزار سوار از ملازمان خود بکمک
خانزمان فرستاده عیان یکران با خانخانان وارد و منعطف ساختند -
شب هنگام خانزمان با همراهان از تعاقب را پرداخته برگشت و
جوهر دلیری نوئیفان اخلاص سرشت مانند سید خانجهان و خانزمان
و خان دوران و راجه پتهلداس که درین روز مصدر ترددات گشته
بودند فروغ دیگر یافت *

نوزدهم که نوبت کهی خانزمان بود چون بخانخانان خبر رسید
که مقهوران باراده انکه بر سر کهی بریزند سوار شده اند پایان روز با
جمعیت خویش بحرکت درآمد - اتفاقا همین که ایتاب رخ
بذهفت رندوله و ندیره یاقوت و دیگر مخانذیل نزدیک ملچارهای
نقب رسیده برهنمونئی ادبار گروهی را پیداده ساخته بر ملچارها
دوانیدند - الله ویردیخان باقبال نصرت مآل شاهنشاهی تومل
جسته با همراهان از ملچار خود برآمد و بضرب تیر و تفنگ اساس
زندگی بسیاری مفهم گردانیده جمع دیگر را بزخمهای گران بر

خاک ناکامی افداخت - از مردم الله و بردخان و راجپوتان جگراچ و سپاهیان اصالت خان نیز برخی بگلگونۀ زخم سرخ روئی جاوید اندوختند - خانخانان در اثنای ره نوردی خبر فیروزی مبارزان لشکر منصور شفته سپاس ایزدی بجا آورده بمقرر خویش معاودت نمود - و خانزمان سالما باکمی بارو در آمد *

بیدست و دوم پادشاهزاده عالی قدر بصواب دید خانخانان بسید خانجهان و خانزمان و راجه جیسنگه و مبارز خان و راجه پتهلداس و راور سترسال و راور کرن و مبارک خان نیدازی و احمد خان نیدازی و نظر بهادر خوبشکی و طایفه دیگر از بندهائی درگاه گیتی پناه و از امرای دکنی مالوجی مقرر نمودند که چهار پنج گهزی از شب مانده خود را به بنگاه غنیم برسانند باشد که دست بردی نموده آید - دلیران پیکار پرمت بموجب قرار در شب پنجشنبه بیدست و میوم راهی گشته بعد از سپری شدن یک بهر روز به بنگاه شقاوت منشان رسیدند از آن رو که مقاهیر پیشتر خبر یافته، بنده را روان کرده بودند نهب و غارت دلخواه صورت نه بست - لختی بان و کار بسیاری که بران آذوقه بار بود - و شتر و گاو لشکر پادشاهی که مقهوران روز موختن کمی برده بودند - بدست مجاهدان ظفر پیوند افتاد - و چون غنیم سیه گلیم که بنده و بار میگریزانید بسیار نزدیک بود راجه جیسنگه هراول فوج مذکور اسبپناخته خود را بوی رسانید - و بسیاری از پیداه را مردم او اسیر نمودند - و سید خانجهان و خان زمان و جماعۀ دیگر از فوج قول جلوریز باو پیوستند - درین اثنا مودهوجی برادر مراری با مبارز خان در آویخت - اگرچه مبارز خان بدازی شجاعت تبغ

انتقام آخته جوتی را که دران چندی نامور بودند بر خاک هلاک انداخت - اما خانزمان پس از آگاهی بر آویزه موده و سید خانجهان را بکمک راجه جیسنکه باز گذاشته بسرعت هرچه تمامتر بمدد مبارز خان رسید - و گروه افغانه را مستظهر ساخته مودهوجی را که دو زخم تیر داشت رهگرایی جهنم گردانید - بقية الصیف راه فرار سپردند •

دوازدهم شوال چون نذیر یاقوت و رفقای او با قریب چهارهزار سوار سر راه کاکا پندت ملازم خانخانان که بواسطه غله جانب بیر رفته بود گرفتند - خانخانان بعرض درة التاج خلافت رسانید که درینوقت که ستاره موختگان بطرف دیگر مشغول اند اگر بر بنه و بار اینان تاخت پرده شود اغلب آنکه کار بکار هواخواهان صورت یابد - پادشاهزاده عالی قدر از فزونی خواهش تماشایی جنگ دکنیان مقرر فرمودند که خود نیز سوار شوند - جگراج و لهراسپ ویکه تاز خان و چنددی دیگر را پیاسه بانی اردو باز گذاشته روز دیگر پیش از دمیدن صبح مسلح گشته بر فیل سوار شدند - و لختی برون معسکر برای فراهم آمدن لشکر و ترتیب افواج درنگ نمودند - و خانخانان و راجه جیسنکه و راجه پتهلداس و دیگر پیکار گزینانرا همراه خود در فوج قول نگاهداشته سید خان جهانرا هراول و خانزمان را با مبارز خان و راوستر مال و برخی دیگر میمنه - و سید شجاعت خان و مرتضی خان را با گروهی میسره - و خان دوران چنداول - قرار داده راهی شدند - مقاهیر که پیشتر آگاهی یافته بنه را بطرفی فرستاده و در چرها آتش زده آماده قتال

ایستاده بودند - همین که مبارزان نصرت شعار نزدیک رسیدند از جانب برانغار ظاهر شده بیان اندازی مشغول گشتند - خان زمان فوج مقابل خود را بحمله نخستین از میدان برداشت - سید خان جهان نیز بر فوجی که برابر او آمده بود اسپ انداخت - درین اثنا راجه جیسنکه و راجه پتهلداس بکمک شتافته مقهوران را باتفاق یکدیگر از پیش راندند - و خاندوران که چند اول بود نیز از عقب راهی شد - خانزمان و سید خانجهان در حین فرار اشرار نابکار از دنبال در آمده گروهی را به تیغ آبدار روانه دار البوار گره افیدند - در اثنای تریز مراری سرآمد ادبار پژوهان از اسپ افتاد و یکی از نوکرانش بر اسپ خویش سوار کرده او را بر آورد - و خود کشته گردید - و پادشاهزاده رفیع مقدار پس از استماع خبر نصرت اولیای دولت بصوب آردو مراجعت فرمودند - آخر روز لشکر فیز رسید - و چون درین مدت بر مسامی دلاوران جان سپار جدار که در انجام انقاب بکار می بردند اثری مترتب نمی شد - چه بعضی نقب هارا مقهوران یافته در انسداد آن می کوشیدند و از برخی آب بر می آمد - و از نقبی که الله و یرد یخان مابین شیر حاجی رمانیده بداروت انپاشته بود - و پادشاهزاده والا گهر از راه کوچه علامت رفته در حضور خود آنرا آتش داد - اگرچه یک برج شیر حاجی پرید لیکن راهی که یورش توان کرد مفتوح نگشت - و مع هذا میدان خانخاقان و خان دوران از رهگذر آنکه خان دوران مکرر اظهار نمود که من خان خانانرا از کشته شدن خلاص کرده ام عداوت گونه بهمرسیده بود - و نیز سایر امرا و منصبداران از ناهنجاری و بد سلوکی خانخانان آزرده

بودند و بدین سبب آن شقاوت پزوهان بر تدبیرات خانخانان آگهی
یافته علاج آن می نمودند - و در تسخیر قلعه کوشش خانخانان اثری
نمی بخشید - خانخانان به عرض پادشاهزاده نامدار رسانید که هرچند
آذوقه فراوان است اما تا نه درازده گروهی اردوگاه و همیشه نمانده -
و هر مرتبه بواسطه کاهی در رفتن و آمدن زیاده بر بیست گروه تری
باید نمود - و این معنی باعث خرابی لشکر میگردد - و برسات
هم رسیده - مصلحت آنست که بیش ازین توقف ننموده عنان
معاودت بصوب برهانپور منعطف گردانند - از آنجا که پادشاهزاده
کامکار در جمیع کارها به عمل نمودن یصواب دید سپهسالار مامور
بودند سیوم ذی الحجه مطابق دهم خرداد از پرینده کوچ کرده به
برهانپور راهی گشتند *

هفتم در حینی که افواج قاهره از زیرگهاتی که هزده گروهی
بیراست نهضت نموده براه نورنی در آمدند - غنیم نمودار گشته
بسر دادن بان پرداخت - خانزمان با راستر سال و جگراج و راو کرن
و برخی دیگر از بندهای پادشاهی که در فوج چنداول بودند بر
مقاهیر تاخت - درین اثنا راجه جیسنگه و مرتضی خان از میمنه
و اصالت خان و خلیل الله خان از میسر برآمده خود را بکمک
خانزمان رسانیدند - و جمعی را طعمه شمشیر ساخته گروه انبوه
را مجروح گردانیدند - و اسب بسیار غنیمت شد - و از آنرو که
پراگندگی تمام بجمعیت مقاهیر راه یافته بود دیگر تا برهانپور که
بیست و ششم مورد عساکر ستاره شمار گشت اثری از ان طایفه
نکوهیده آثار ندید نیامد - و پس از آنکه معاودت پادشاهزاده رفیع قدر

از عرایض منهدیان آن صوبه بمسامع جلال رسید - خانخانان را که از بد خوئی فطری با دیگر بندهای پادشاهی طریق ناسازگاری می نمود چنانچه گزارش یافت و پادشاهزاده والا قدر را بی تسخیر قلعه برگردانیده بود معاتب ساخته آن اختر فلک خلافت را با جمیع بندهای که در رکاب ایشان رفته بودند بدرگاه گیتی پناه طلب فرمودند •

(اکنون لختی از وقایع حضور بر می نگارد)

پانزدهم صفر شهنشاه گیتی پناه از باغ فرح بخش کشمیر که يك شبانروز دران مکان دل افروز بگام بخشی و کمرانی پرداختند - حسب التماس یمین الدوله بباغ او موسوم بباغ نشاط کشتی هوار شرف قدوم ارزانی داشتند - یمین الدوله بعد از اقامت مراسم نثار پیشکشی از جواهر و مرصع آلات بنظر کیمیا اثر در آورده چون باغ مذکور بدلکشائی و راحت افزائی پسند طبعیت اقدس گشت تمام روز درانجا بعشرت و مسرت گذرانیده شامگاه بدولتخانه والا معاودت فرمودند •

هفدهم پرتجیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و ششصد سوار سراندازی یافت •

دهم ربیع اول پیشکش ظفرخان صوبه دار کشمیر از اقسام شال و فوطه و گوش پیچ طرح دار و ساده و انواع تهرمه و کربلائی زرتار و ساده و زعفران و دیگر اشیای آن دیار از نظر انور گذشت و بپایه قبول رسید •

شب دو ازدهم مجلس میلاد خاتم انبیا علیه و علی آله افضل

الصلوات و اکملها در دولتخانه خاص و عام ترتیب یافت - شهنشاه
احلام پناه دران محفل فیض منزل گروهی از علما و فضلا و صلحا و
حفاظ خطه دایر کشمیر را که بتفاوت درجات دران قدمی انجمن
قعود نموده بتلاوت قران می پرداختند بمرحمت خلعت و فرجی و
صدد معاش از زمین و یومیه سرانرا از ساخته مبلغ دوازده هزار روپیه
نقد برسم معهود هر سال عنایت نمودند - و پس از انقضای یک
پهر شب برخی از اعیان دولت را درانجا گذاشته بمحل مقدس
تشریف بردند - و بحکم معلى پيشكاران بارگاه عظمت و جلال بنده سیم
خوانهای الوان اطعمه و اشربه و انواع حلویات و عطریات پرداخته
حضار آن مجلس منیف را بهره ور گردانیدند •

هفدهم منزل جعفر خان بفیض قدوم میمنت لزوم پادشاه
بنده نواز فروغ آمود گردید - و بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار
پیشکشی گذرانید - خاقان دریا نوال برای مباحات او شرف
پذیرائی بخشیدند •

نهضت رایات فیروزی از کشمیر بصوب

ویرناگ و از انجا بدار السلطنه لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای نشاط افزا و
سرغزارهای دلکشا که هر یک دلیلی است بر شگرفی صنایع ایزدی
واقع شده بر خاطر ملکوت ناظر پرتو افکند که بسیر ان حدود توجه
فرموده عنان عزیمت بجانب دارالسلطنه منعطف گردانند •

روز یکشنبه بیست و سیوم مطابق بیست و پنجم شهر یوز بعد

از سپری شدن دو ساعت نجومی موبک گیهان نور که سه ماه
درین سر زمین نزهت آگین اقامت داشت قرین هزاران
شادمانی نهضت نمود - و در موضع پنور که از دولخانه شهر بره
خشکی سه کروه و ربع و راه دریا پنج کروه پادشاهی است دایره
شد - و باغی که در اینجا بر گذار بهت مرتب گشته به نزول اقدس
فیض آمود گردید - موضع مزبور زعفران زار است اما هنوز
زعفران گل نکرده بود - روز دیگر قریه ونئی پور که از مضافات
پرگنه آلاست و از پنور بره خشکی سه و نیم کروه مضرب سراق
مجد و جلال گشت - فردای آن پنج براره را که از مضافات پرگنه
اینچه است و در تیول دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا
شکوه مقرر بنزول اشرف اعلی میمنت اما ساخته یکروز دران نزهتگاه
که از ونئی پور بره خشکی چهار کروه و ربعی و بره دریا پنج کروه
مسافت دارد مقام فرمودند - درین مکان پادشاهزاده بلند قدر
عمارتی دلاویز و باغی مسرت انگیز که نهری بعرض سه گز از وسط
آن بدریا می ریزد برکنار بهت طرح افکنده اند - و آنروی دریا نیز
عمارتی و باغی محاذی این عمارت بنا نهاده - شب دوم از سرکار
آن اختر برج سلطنت در هر دو کنار بهت چراغان بر اندوختند *

بیست و هفتم از پنج براره تا پل کهنه که منتهای سیرکشتی
است بکشتی قطع مسافت نموده از اینجا بر تخت روان که از مخترعات
مبدع قوانین جهان بانیست بفروخی و خجستگی موار شده باینچه
که در یتول اسلام خان میربخشی است تشریف بردند - درین پرگنه
معبدی بود باستانی - پادشاه عدالت گستر بهدم بنیان آن فرمان

داده برگشته مذکور را باسلام آباد موصوم گردانیدند - سابقا در سمت
 عمارت یکی برای محل مقدس و دیگری بواسطه دولتخانه خاص
 بر در چشمه خوشگوار که در آن مکان نزه واقع شده ساخته بودند -
 چشمه محل از میان حوضی ده در ده گذشته بمختصر حوضی که
 بر روی چبوتره وسیعی پرداخته اند - و بر کنار آن چنار عظیم سر
 برافراخته - می آید - و از آن بحوضی بیست گز در بیست که در ته
 چبوتره امت ریخته بیرون می رود - و چشمه دولتخانه خاص نیز
 از میان حوضی ده در ده بر آمده بحوض دیگر که چل گز در چل
 است می ریزد - و ازین حوض جوئی بقدر دو آسیا آب بر آمده
 بجوی چشمه محل ملحق میگردد - درینولا باسلام خان حکم شد
 که در آن نزهتگاه عمارات خوب و نشیمنهای مرغوب بسازد - آخر
 این روز آصف آباد معروف بمچھی بهون که در تیول یمین الدوله
 است و آن نوین والا قدر بفرمان حضرت جنّت مکانی درانجا
 عمارات و حیاض و انهار و ریاض ساخته - محط رایات اقبال گردید -
 چون اهل آن دیار مچھی ماهی را خوانند و بهون خانه را - و چشمه
 این مکان ماهی فراوان دارد موضع مذکور باین نام اشتهار یافته -
 حاجی محمد جان قدسی صفت آن چشمه بدین گونه گزارش داده

• بیت •

اشارت جانب این چشمه از دور • کند افگشت را فواره نور
 کند گر امتحان سردی آب • نیارد پنجه مرجان دمی تاب
 مگر یاقوت اینجا آب خورده • که آتش آبرویش را نبرده
 از آن ماهی زند خود را بقلاب • که در آتش جهد از مردی آب

بر روی چشمه ماهی صف کشیده * چو مژگان های تر بر روی دیده
دمادم چشمه از ماهی طپیدن * کند چون چشم آهنگ پریدن
و از آن رو که مکان منور دالمشا و روح افزا بود اعلی حضرت سه روز
مقام فرمودند - و یمین الدوله شب دوم بر حوضها و جویهای درون
و بیرون چراغان بر افروخت *

غرة ربیع الثاني قرین دولت فزاینده در ده اچول که حضرت
شاهنشاهی آنرا بنواب گردون قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب
مرحمت نموده صاحب آباد نامیده اند - نزل اجلال فرمودند -
و چون عمارت مشکوی معلی دولتخانه خاص که در عهد حضرت
جنت مکانی درین موضع ترتیب یافته بود - چه از کهنگی و چه
از بد طرحی پسند طبیعت اشرف نیفتاد - حکم شد که بجای آن
عمارات دیگر با آبشارها و حوضها بجهت آرامگاه مقدس دولتخانه
خاص و عام مرتب گردانند - و بمراتب بهتر از آنچه پیشتر بود بر روی
کار آمد در اینجا چشمه ایست در کمال عذوبت و صفا که با چندین
چشمه دیگر بحوض ایوان عمارت محل در شده در حوض کلان پیش
ایوان می ریزد - و از اینجا بحوض و جوی و ابشار ریخته بیرون باغ
میدود - درین مکان نیز سه روز مقام شد - و چراغان بر کنار
جدال و حیاض بامر اقدس بر افروخته آمد - روز سیوم مقام بسیر
لوکه بهون که یک و نیم گروهی صاحب آباد است متوجه گشتند
و عماراتش که هنوز صورت اتمام نیافته بود بنظر اجمال در آورده
باز دولتخانه صاحب آباد را سعادت آمی گردانیدند - در لوکه بهون
چشمه از دامن کوه برآمده جاری میگردد - بر سر چشمه حوضی

اهمیت چهارده گز در چهارده - و بر دو جانب آن دو حوض دیگر بهمان طول و عرض - جوئی بعرض دو گز از حوض نخستین درین دو حوض در می آید - و نهری بعرض چهار ذراع از پیش حوض سرچشمه روان گشته و میان عمارت قدیم در آمده بحوضی چهل و شصت ذراع در چهل و پنج داخل میگردد - و از آنجا بصحن عمارت دولتخانه خاص رسیده حوض پیش عمارت را که فیه گز در نه است لبریز میگرداند - و از آنجا در حوض بیرون می افتد در صحن دولتخانه خاص زیبا چناری است سر بر کشیده - و پائین آن مربع چبوتره که هر ضلعش دوازده گز است - و بر کنار حوض بیرون عمارت نیز چهار چنار بقطار سایه افکنده - اعلی حضرت لوکه بهون را بپادشاهزاده سعادت فصیح محمد اورنگ زیب بهادر عزایت کرده فرمودند که درین سرزمین عمارتی بسازند *

پنجم از صاحب آباد نهضت نموده در ویرناگ که چشمه آن منبع دریای بهت است و بهترین چشمه سارهای کشمیر - انجمن آرای مسرت گشتند - بر سر این چشمه مئمن حوضی است که قطرش چهل گز است و هر ضلعش هفده - و حضرت جنت مکانی در ایام پادشاهزادگی آنرا ساخته اند - ماهی آن شمار بر نباد - و عقب چشمه کوهچه ایست مرتفع مطبوع در کمال نزاهت و نصارت چون بر در چشمه عمارتی و باغی در خور این گل زمین نبود حضرت خاقانی باغی دلکشا و منازل و حیاض و جداول در حضور اقدس طرح انداخته بشاه آباد موسوم گردانیدند - و حیدر ملک کشمیری را بداروغگی عمارات مذکوره سرافراز ساخته حکم کردند

که او این گرد حوض را که بفرمان حضرت جنت مکانی رو بحوض
 اساس یافته از پابیندازد - و در مجرای آب چشمه از حوض ایوانی
 که یک رویش بباغ باشد و دیگر رو بحوض - بطول هفده ذراع و عرض
 دوازده - بر دو سر آن دو عمارت طبنی که هر کدام شاه نشینی رو
 بباغ داشته باشد بسازد - بطرزی که جوئی بعرض پنج گز از اب
 چشمه میان ایوان مذکور شده در باغ جاری گردد - در هر طرف
 ایوان هفت ایوان دیگر که در هر دو جانب چهارده ایوان واقع شود
 و دو جوی دیگر از دو سمت نهر مزبور که هر یک بعرض چهار ذراع
 از پیش ایوانها بگذرد و بر دو جانب وسط باغ دو لخانه خاص دو
 دست عمارت یکی بر سر دروازه دیگری قرینه آن و حمامی باحوضها
 و ابشارها و نشیمنها مقرر فرمودند - و در منتهای باغ نیز حوضی
 پنجاه و هفت گز در پنجاه و هفت که فواره در میان و سه ابشار بر
 طرف آن باشد طرح نمودند *

جشن قمری وزن

روز یکشنبه هفتم ربیع الثانی سده هزار و چل و چار مطابق نهم
 مهر جشن قمری وزن خاتمه سال چل و چارم و فاتحه چل و پنجم
 از عمر ابد اعتصام شهنشاه گردون غلام آرایش یافت - و برسم
 معهود این جهان وقار بطلا و دیگر اشیا بر سخته آمد *

درین روز نظم طرازان پیشگاه حضور اشعاری که در تهنیت این
 بزم گیتی افروز و تعریف کشمیر داپذیر گفته بودند بعرض اقدس
 رسانیده بصلات وافره کامیاب گردیدند - و نغمه پردازان نیز بانعامات

متکاثره دامن امید بر آسودند - مرشد قلبي خان از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرافراز گردید •

هشتم خاقان دوران از شاه آباد بدار السلطنة متوجه گشته در چهار
روز هیئت پور را که سر راه پریپچال است بوورد اقدس فیض آگین
گردانیدند - و در اثنای راه بسیر آبشار اوهر که دو گروهی موضع
جمال فکری در دره دست چپ راه واقع است توجه فرمودند -
منبع آبشار چشمه ایست کوثر نام که از برفهای گداخته جبال
مشرق رویه نیز آبشاری بان ملحق میگردد - و نهري عظیم شده
بر روی سنگ صلب می ریزد - از صدمه اب بمرور ایام بران سنگ
حوضی وسیع بهم رسیده - و از حوض بدره که قریب پانزده ذراع
نشیب دارد می افتد - از صدای آب نزدیک آبشار دو کمر هر چند
پهلوی هم باشند آواز یکدیگر نمی توانند شنید - در عرصه کشمیر
فردوس نظیر و نواحی آن آبشار فراوان است اما بهترین آن آبشار
اوهر است پس ازان آبشار سکهناگ که حیرت افزای تماشاگران
است چه بقدر ده اسب از ارتفاع چهارده گز ریخته دریاچه که
زلالاش در صفا یادگار کوثر و تسخیم است جاری میشود - و از آنرو که
این آبشار پیشتر بنظر افتاد سپهر خلافت در آمده بود درین هنگام
به تماشای آن نپرداختند - دیگر آبشار بیرم گله که کیفیت و کمیت
آن گذارش یافته - پیش از آنکه این نزهتگاه مورد عساکر گیتی کشا
شود جهات خوبی آن منحصر در آب و هوا و نزهت جایی و فزونی
سبزه های گوناگون و فرادانی گلهای رنگارنگ و میوه چند خودرو
بود - چه ساکنان آنجا طرز چمن پیرائی و بوستان آرائی نمی

دانستند - و نیز اگرچه دران چندی که اکثر علوم متعارفه درس
گویند بودند اما علوم متداوله شیوع تمام نداشت - برخی خط نسخ
تعلیق نیکو می نوشتند و بندهی زبان شعر داشتند - بعد از آنکه در عهد
دولت حضرت عرش آشیانی کشایش یافت اکثر ساکنانش اکتساب
مراسم اهلیت و لوازم آدمیت نموده شایستگی جوهر ظاهر ساختند -
و فارسی گفتن و خط خوش نوشتن - و نغمه فارسی سرانیدن - رواج
تمام یافت - از انجمله شیخ یعقوب کشمیری است که در اقسام علوم
عقلیه و نقلیه درجه عالی داشت - و بصحبت بسیاری از اوصال
حق رسیده و ریاضات شاقه که طریقه طائفه علیه صوفیه است
کشیده پیایه ارشاد رسیده بود - و بسا خداوندان استعداد را
بعین تکمیل او رتبه کمال نصیب گشته - و ملا محمد حسین
کشمیری که بعین تربیت حضرت عرش آشیانی در خط نسخ
تعلیق از خوش نویسان عصر گوی سبقت برده بود - و ائمه
نیز تازه رو بخوبی نهاد - در زمان حضرت جنت مگانی که
در اواخر سلطنت پنجم مرتبه تشریف فرمودند - چون توجه والا
مصرف تربیت این سرزمین نشاط آگین بافراختن عمارات و
اصلاح درختان میوه دار به پیوند و جز آن داشتند - از آنچه بود
بسیار بیش آمد - و چون مجلس میمنت مانوس خدیو عالم
خداوند بنی آدم سریر آرای جهانبنی حضرت صاحبقران ثانی
جهانرا فروغ تازه بهمرسید - و جهانیان را فروغ بی اندازه - این
سرزمین که از جمیع متنزهات عالم امتیاز دارد بعمارت روح افزا
و بساتین دلکشا نمودار بهشت برین گردید - و اکثر ائمه ان به پیوند

و دیگر اسباب تربیت در شیرینی و بالیدگی و سیرابی یاد از میوهایی نیک ولایت کابل میدهد - و از آنجا که در عسکر اقبال فضلا و هنرمندان هفت اقلیم فراهم آمده کامیاب اند ساکنان این زمین نشاط آگین از مصاحبت و همزیانی اهل اردو فضایل و هنرها کسب نموده اند - ایزد کام بخش که تشئید مبانی جهانداري بارتفاع لوای داد گسترش این پادشاه خلیق پناه مربوط گردانیده - و توکید مراسم فرمان گذاری بتمهید لوازم دین پروری این شهنشاه دینی و دنیوی منوط - آفتاب دولتش را از مغفرت کسوف محفوظ و مامون و ماه سلطنتش را از سمت محاق محروس و مصون دارد *

بیدست و دوم به بهنبر که منتهایی کوهستان کشمیر است منزل شد - جگنات کلونیت که بخطاب کبرائی سرافراز است - و در تصنیف نغمات هندوستانی و تالیف معانی امروز مثل او در هندوستان بهشت نشان نیست - و بجهت بسنن تصنیفات حسب الحکم در دار السلطنت مانده بود بدرگاه آسمان جاه آمده دوازده تصنیف که بهندوستانی زبان دهرند نامند - و در نغمات مختلفه مشتمل بر مضامین رنگین بنام اقدس خاقان هنر پرور جود گستر ترتیب داده بود بعرض مقدس رسانید - از آنجا که تصنیفاتش خاطر اقدس را عشرت آگین ساخت بامر پادشاه دانش نواز بزر سنجیده آمد - و چار هزار و پانصد روپیه هم سنگش باو عنایت گشت - چون در یک و نیم گروهی بهنبر بفرمان قضا نفاذ قریب پانزده هزار آدم فراهم آمده جانور بسیار گرد آورده بودند بیست و سیوم بعد نصف النهار به شکار قمرغه متوجه گشته یکصد و بیست مودیال که

عبارت از قوج کوهی است و چکاره صید فرمودند - درین میان
مودیال بدشتر بود - چکاره قسمیست از آهو و در اکثر جایهای ولایت
و غیران بهم میرسد - و آهوی پسیاه و سفید مخصوص هندوستان
خلد نشان است *

درینولا بعرض مقدس رسید که مسلمانان ساکن بهینهر از جهالت
پیشگی بکفار دختر میدهند - و ازین طایفه می ستانند - و مقرر
شده که مسلمانان دختر کافر را بعد از ممات دفن کنند و کافران دختر
مسلمانانرا پس از انقراض حیات بسوزانند - فرمان شد که هر کانی
که مسلمه در خانه او باشد اگر شرف اسلام دریابد زن را بعقد مجده
با او باز گذرانند - و اگر از شقاوت و غوایت از ادراک این سعادت
هر بر تابد مومنه را ازو جدا سازند - و جوکو زمیندار اینجا که
مصدر این کار نکوهیده آثار شده بود بتوفیق ربانی و بیدم و امید
حضرت صاحبقران ثانی با تمام قبیلۀ خود در ملت بیضایی
مصطفوی درآمد - و بخطاب راجه دوآتمند سر افرازی یافت - و
بسیاری از کفار از غوایت برآمدند و مسلمانان از جهالت رستند - و
بیدم دین پروری این بادشاه اسلام نواز کفرگداز چنین رسم قبیلح
از میان این طایفه جهل بنیاد مرتفع گردید - و قاضی و معلم
از سرکار خاصه شریفه معین گشتند - تا با اجرای احکام شریعت و تعلیم
ادب عبادت پدید آزدند - و چون رایات جلال بحوالی گجرات پنجاب
رسید - جمعی از سادات و مشایخ آن قصبه استغاثه نمودند - که
برخی از کفار ناپکار حرایر و امای مومنه را در تصرف دارند -
و چندی از زبان مساجد بتعدی در عمارات خود درآورده - بذابران

شیخ محمود گجراتی که از رسمی دانش بهره ور است - و دارنگی مردم جدید اسلام برقرار - رخصت یافت - تا بعد از ثبوت نساء مسلمة را از تصرف کفار برآورد - و مساجد و عمارات آن ملائین جدا سازد - او مطابق حکم بعمل آورده هفتاد حرة و جاریه مومنه را از تصرف کفر فجرة برآورد - و هر جا که مسجدی در زیر عمارت همد در آمده بود بعد از تحقیق آن را افراز نمود - و زری از آنها بطریق جرمانه گرفته بدستور سابق مسجد ساخت - پس از آنکه ابن ماجرا بمسامع جلال رسید یرلیغ قضا نفذ صادر شد که بدستور قوم جوکو هر که مسلمان شود مسلمة را بعقد مجدد باز گذارند - و هر که از گمراهی و خرد تباهی پذیرا نشود معروض دارند - تا او را تادیب نموده اید - پس از ورود فرمان جمعی از سعادت یاری بنیای اسلام رسیده زنان مسلمة را بنکاح جدید متصرف گشتند - گمراهان دیگر را که ظلمت کفر پرده بر چشم آنها فرو رفته بود و از ادراک این شرف محروم گردیدند تنبیه نموده زنان مومنه را از قید آنها باز داشتند - و بامر خانانی در عقد ازداج طبقه ناجیه اهل اسلام در آوردند - و حکم شد که در کل ممالک محروسه هر جا چنین واقع شده باشد بدین دستور عمل نمایند - چنانچه انات بسیار از دست کفار برآمده در نکاح مسلمانان در آمدند - و گروهی از کفار بقبول دین مجبین از آتش دوزخ رهائی یافتند - و بتخانها منهدم گردید - و بجای آن مساجد بنا یافت - ایند صبحانه مایه گران مایه این افتاب فلک خلافت و هدایت را بر جهان و جهانیان مبرط داشته اطمینان مرادق عظمت و جلال او را باوقاد خلود منوط

گرداناک - میر برکه بخاری را از تغیر سید عبد القادر مانک پوری
 میر عدل اردوی گیهان پوری گردانیده بعنایت خلعت سرفراز
 ساختند - و از آنرو که سید مذکور خود ترک منصب و اختیار
 عزت نموده بود ثانی الحال هر چند اظهار ندامت کرد سودمند
 نیامد - و چون بعرض اشرف رسید که در نواحی گفته من اعمال
 برگشته کاهن که از مضافات زمین جانفوه است و به نیله غازی
 اشتها یافته مار خور و قوج بسیار است - به الله ویردی خان قراول
 بیگی حکم فرمودند که با لوازم قمرغه بدان صوب بشتابد - و از
 برگزات حوالی موضع مذکور جمعی کثیر فراهم آورده طرح قمرغه
 اندازد - و خود نیز با شکوه آسمانی متوجه صید گاه مذکور گشتند -
 و در اثنای ره نوردی بشکار نیله گاو و گورخر پرداخته دوازدهم جمادی
 الاولی سرزمین گفته را مرکز ریات جهان پیمای گردانیدند - و سه روز
 متوالی بعشرت نخچیر اشتغال نموده از مارخور که بز کوهی باشد و
 قوج کوهی و چهاره چار صد و بیست و چهار صید فرمودند - مار
 خور شست و شش - قوج یکصد و شست و هفت - چهاره یکصد و
 نود و یک - از انجمله پنجاه تا به تیر و تفنگ شکار خاصه شده بود
 و تتمه را پادشاهزادهای والا تبار و نوینان عالی مقدار و قراولان
 بامر شاهنشاهی صید کرده بودند *

چهاردهم خانزمان از درشت خوئی و ازار جوئی پدر مغارقت
 جسته باستلام عتبه فلک رتبه سر افتخار بر افراخت - در همین
 تاریخ بعرض مقدس رسید که مهابتخان خانخانان بمرض بهکندر که
 تازی زبانان فاسور خوانند و دیرین رفیق او بود بساط زندگانی در

نورديد - معتمد خان تاريخ فوت او را كه نام قديمش زمانه بيگ بود
(زمانه آرام گرفت) يافته - بخان دوران صوبه دار مالوه فرمان شد كه
بيالاگهاوت شتافته تا تعين شدن صوبه داری ازان مملكت خبردار
باشد - و از سواران منصب او كه پنجهزاري پنجهزار سوار بود سه
هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر گرديد - رشيد خان انصاري باضافه
هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و هريكي از احمد خان
نيازي و مبارک خان نيازي از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري
هزار و پانصد سوار نوازش يافتند - شادی بيگ ولد جانش بهادر
بخطاب شادي خان و نور محمد عرب بخطاب عرب خان مربر
افراختند - راجه جگت سنگه ولد راجه باسو زميندار كوه دامن
كانگره از سرزمين خود آمده بتقديل استان عرش مكان دولت تازه
اندوخت *

هژدهم قمرغه گورخر نشاط افزاي خاطر اقدس گشت - اين
جاندار كه بيشتر در دشت می باشد و هنگام تشنگي قطع مسافت
بعيده نموده آبشخور معين كه جز دران آب نخورد خود را مي
رساند - در نواجي بهنهر كه بركنار دريائي بهت واقع شده بسيار
است - و برای خوردن آب بدريائي مذکور مي آيد - الله ويرد بخان
قراول بيگي بامر خاناني جمعي برگماشت كه هرگاه بوامطه آب
رو بدريا آرند سرراه بگيرند تا از نيافتن آب از يما بر گشته ناگزير به
تنگنايي كه دران نزديكي است و اندك آبي دارد در شود بعد ازان
مداخل و مخارج را مسدود گردانیده همه را بقيد در آورند - و چون
تدبير خان مشاراليه مطابق خواهش بظهور آمد دامي كه براي

گرفتن وحوش ساخته آید بر دور کشیدند - و گیتی خدیو تشریف
فرمودند - بیست شکار خاصه شد و چهل و سه بفرمان والا دراری فلک
خلافت و اعیان دولت صید نمودند - و نتایج آنرا حسب الحکم ملتزمان
رکاب سعادت زنده بدست گرفتند •

بیست و چهارم نجابت خان فوجدار کوهستان کانگره سعادت
ملازمت دریافت •

آغاز سال هشتم

از دور اول جلوس مقدس

روز پنجشنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چل و چار مطابق
دوم آذرماه سال هشتم از درنگ آرائی خاقان زمین و زمان باعث
امن امان نشاط افزای جهانیان و مسرت بخش عالمیان گردید •
میوم وزیرخان صوبه دار پنجاب در نواحی دار السلطنه لاهور
بادراک شرف ملازمت مستعد گشت •

پنجم خاقان بیهمال بفروغ نیر اقبال دار السلطنه را منور ساخته
مورد امن و امان گردانیدند - سابقا سرکار بیجاگر و سرکار ندربار و
بعضی محال سرکار هندیه که آنروی آب نریده است و نزدیک
برهانپور داخل صوبه مالوه بود درینولا از پیشگاه خلافت فرمان شد
که محال مزبور چون از مالوه دور واقع شده از توابع صوبه خاندیس
اعتبار نمایند - و باقی محال هندیه که اینجانب نریده است
بدمتور قدیم از مضافات صوبه مالوه انفکند - ولایت خاندیس
و برار و دکن را که پیشتر یک صوبه دار بضبط و نظم آن می پرداخت
دو حصه ساختند - یکی بالاگهات - دوم پایان گهات - صوبه داری
بالاگهات که عبارتست از کل دکن که سرکار دولتاباد و احمد نگر
و پتن و بیر و جالانپور و جنیر و سنگمنیر و فتح آباد با توابع
و مضافات باشد و لختی محال برار و تمامی تلنگانه و جمیش

يك ارب و بيست كرور دام بخانزمان تفويض فرمودند - و از سواران
 منصب او كه پنجهزاري پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسبه سه اسبه
 بود دو هزار سوار ديگر نيز دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - و او را
 بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلكتاره و شمشير مرصع
 و اسب از طويله خاصه بايراق طلا و فيل از حلقه خاصه و ماده فيل
 سربلند گردانیده مرخص ساختند - و صوبه دارى پايان گهاٲ را كه
 تمام خاندان و اكثر ولايت برار باشد و جمع محال آن نود و دو
 كرور دام است بعهده خاندوران كه بنظم صوبه مالوه مي پرداخت
 مغوض نمودند - و با او خلعت و شمشير مرصع و بساير امراى تعيينات
 دكن خلعت مصحوب خان زمان فرستادند - و حكم شد كه از تعييناتيان
 دكن راجه جيسنگه و مبارز خان و راو سترسال و جگراج با خانزمان
 در دولتلباد و راجه بهار سنگه بنديله و مادهو سنگه هادا و نظر
 بهادر با خان دوران در برهانپور باشند - و غير اينان را هر دو سردار
 باتفاق يكديگر باخود بگيرند - مبارز خان باضافه پانصدي پانصد
 سوار بمنصب سه هزار و پانصدي سه هزار و پانصد سوار سمرانراز
 گرديد - الله ويرد بخان قراول بيگي بخاعت خاصه و صوبه دارى
 مالوه از تغدير خان دوران و باضافه هزارى ذات و دو هزار سوار
 بمنصب چارهزاري ذات و چار هزار سوار و بعنايت اسب با زين
 مطلا و فيل مفتخر گشته از پيشگاه حضور رخصت يافت - امحق
 بيگ زور آبادى خویش يادگار حسين خان بخدمت بخشىگري و
 واقعه نويسي صوبه پايان گهاٲ و محمد رشيد كباي بخدمت ديوانى
 آن صوبه سمرانراز گشتند - غازي بيگ بخدمت بخشىگري و واقعه نويسي

پنجاب بلند پایه گردید - خواجه جهان خوانی که از دیرین بندهای
والا درگاه است و بزیارت اماکن شریفه رفته بود دولت ملازمت
دریافته نه اسب عربی پیشکش نمود *

هفتم پادشاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع بهادر از دکن بدرگاه
خواقین پناه آمده پسعادت ملازمت مستعد گشتند و هزار مهرنذر
گذرانیدند - جنگجویان ولد اوداجیرام بمنصب سه هزار و دویست موار
که مهابتخان تجویز نموده بود نوازش یافت *

نهم خدیو خدا آگاه بروضة منوره سریر آرای جهان حضرت جنت
مکانی تشریف فرموده بعد از ادای اداب زیارت بعطای مبلغ
ده هزار روپیه دامن امید شدند آن مکان فیض نشان و دیگر ایزدی
نیازمندان و بینوایان بر آوردند - بختیار خان دکنی بخدمت
فوجداری لکھی جنگل و تهاره که در تیول او نیز مقرر گشت از
تغییر هزار خان ولد لشکر خان مهابی گردید - و هزار خان
بمرحمت خلعت و اسب سربلند گشته بجایگزین خود که در حدود دکن
تن یافته مرخص شد *

دهم محمد علی کامرانی از اصل و اضافه بمنصب هزار
ذات و پانصد موار سرافرازی یافت *

پانزدهم راجه جگت سنگه را بتهانه داری بنگش مابین و تنبیه
مفسدان الوس ختک که دران مرز و بوم اقامت دارند و عنایت
خلعت و خنجر مرصع و اسب با زین نقره سرافراز ساختند *

بیست و ششم منزل یمین الدوله بفر قدوم اشرف مورد سعادت
گردید - یمین الدوله بمواسم با انداز و نثار پرداخته پیشکشی از

جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه و مراکب باد پدما بنظر انور
در آورد و آن بشرف پذیرائی رسید - اعلی حضرت تمام روز در اینجا
بعشرت و انبساط گذرانیده شامگاه بدولتخانه والا معاودت فرمودند •
بیست و نهم امر سنگه ولد راجه گجسنگه باضافه پانصدی
دریست سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و
بعنایت علم و اسب و فیل - و از اصل و اضافه لطف الله ولد لشکر
خان بمنصب هزاری هشتصد سوار سر امر از گشتند •

سیوم رجب پادشاهزاده عالی قدر محمد اورنگ زیب بهادر
را که پانصد روپیه روزیانه داشتند بمنصب ده هزاری ذات و چهار
هزار حواری علم و نقاره و تومان طوغ بلند پایگی بخشیده فرمان
دادند که بعد ازین خیمه پر مخ برای آن گوهر اکلید سلطنت برپا
میکرده باشند •

هشتم خدیو خدا آگاه بکاشانه فیض آشیانه پیشوای ارباب
مفوت و صفا - رهنمای اصحاب معرفت و تقی - قدوة حق
شناسان صافی ضمیر - میان میر - که پیشتر نیز بقدم سعادت لزوم
مهیبط انوار گشته بود - تشریف فرموده بگذارش بسا دقایق حقایق
و غوامض معارف باعث انشراح صدور و انبساط قلب آن زاویه
نشین تجرد گزین گشتند •

بیست و دوم پادشاه درویش نواز کلبه سالک مسالک شرع
مبدین شیخ بلاول را بشرف ورد میمنت آموذ بار دیگر رزق بخشیدند
و مبلغ دو هزار روپیه عنایت نموده مراجعت فرمودند •
بیست و چهارم تربیت خان که برسم سفارت نزد نذر محمد

خان والی بلخ رفته بود به تلذیم عتبه کیوان مرتبه رخ برافروخته
چهل و پنج اسپ و چهل و پنج شتر نر و ماده و برخی چینی آلات
وقالی و نمد و دیگر اشیا بر هبیل پیشکش گذرانید - ازان میان
چیزی که طبیعت اشرف را منبسط ساخت - مصحفی بود بخط
شاه ملک خانم بنت سلطان محمد بن جهانگیر میرزا بن
حضرت صاحبقران که بخط رحمان در کمال حسن و لطافت نوشته
و در خاتمه اسم و نسب خود بر قاع رقم نموده - و خان مشار الیه
آن را در بلخ بدست آورده بود *

بیست و ششم خاقان مهربان برای مریدانی وزیر خان صوبه دار
پنجاب منزل او را که بتنازگی مرتب ساخته بود بورود اقدس مزین
گردانیدند - او بعد از اقامت رسم پا انداز و نثار پیشکشی از مرصع
آلات و طلا آلات و اقمشه عراق از زربفت و جزان و امتعه گجرات و
تخت روان زرین که پنجاه هزار روپیه قیمت داشت و پنجاه
اسپ عراقی گذرانید - از جمله اشیا مذکوره متاع دولک روپیه
عز قبول یافت *

شب بیست و هفتم که لیلة المعراج بود ده هزار روپیه مقرر
باهل استحقاق عنایت شد *

غره شعبان منزل یمین الدوله آصف خان مشرف قدوم خاقان
سلیمان مکان رشک جنان گردید - یمین الدوله بهی از ادای رسم
پا انداز و نثار پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه بنظر
کیمیا اثر در آورد *

گذارش جشن شمسی وزن

روز سه شنبه سیوم مطابق چارم بهمن جشن فرخنده شمسی
 وزن انتهای سال چل و سیوم و ابتدای چل و چارم از همراهد
 اتصال خاقان با فرو اقبال که پرتو مهر عاطفش گیتی افروز باد -
 در عمارت پرچ دولتخانه دار السلطنت ترتیب یافت - و بآئین
 هر سال آن سریر آزادی خلافت بطلا و دیگر اشیای معهوده
 بر سخته آمد - فضلا و شعرا و ارباب تنجیم بعطای زر سرخ و سفید
 کامروای گشتند - و اهل نغمه و طرب کامیاب - درین روز
 سعید خان صوبه دار کابل شرف ملازمت اندوخته هزار اشرفی
 نذر گذرانید - و عبد القادر پسر احداک را که مایه فساد الوس
 افانگه راه کابل بود - و بمساعی جمیده خان موسی الیه از اعمال
 نکوهیده خویش نادم گشته طریق خدمتگاری پیش گرفته بود -
 همراه آورده بدولت زمین بوس رسانید - شهنشاه بفره پرور سعید
 خان را مشمول عواطف ساخته باضافه هزاری ذات بمنصب پنج
 هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه بلند پایه
 برگردانیدند - و هریکی از میرابراهیم رضوی و راجه روز افزون باضافه
 پانصدی دویست سوار بمنصب ده هزاری هزار سوار - و تربیت خان
 بمرحمت خلعت و اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
 و بخدمت آخته بیگی از تغیر مرشد قلی خان - و هر کدام از
 اصالت خان و خلیل الله خان و عرب خان و جمالی بمنصب هزار
 و پانصدی هشتصد سوار - و نخستین بعطای خلعت و خدمت

بخشیکری احدیان از تغیر عبد الرحمن ولد صادق خان - و مغل خان
 ولد زین خان بمنصب هزار و پانصدی هفصد سوار - و عثمان روئیل
 عم بهادر خان بمنصب هزار پانصد سوار سرافراز گشتند - مهیس
 داس راتهور که سابقا نوکر مهابتخان بود بمنصب پانصدی چار صد
 سوار نوازش یافت - از سوانح جنوبی ممالک که درینولا بعرض ارفع
 رسید آنکه چون مهابتخان خانخانان که نظام مملکت دکن برو مقرر بود
 ایام زندگی بسر اردو ساهوی سیاه رو و گروهی دیگر از مخاذیل
 بی نظامیه فرصت غنیمت شمرده دست تطاول بمحال نواحی
 دولتآباد که قلعه داری آن بمرتضی خان منوط بود دراز گردانیده شروع
 در تحصیل زر نمودند - درین اثنا خان دوران از مالوه خود را به برهانپور
 رسانید - و مادھوسنگه و میر فیض الله را که بمحافظت آن بلده
 گذاشته با راجه جیسنگه و مبارز خان و جگراج بندیل و اکرام خان
 و حکیم خوشحال بخشی و واقعه نویس و باقی بیگ اوزبک و غیر
 اینان - و از دکنیان مالوجی و پرسوجی برای استیصال مفسدان
 تباہ اندیش و قلع بنیاد بپراہه روان ضلالت کیش بره نوریدی
 در آمد - و روز پنجم بظفر بکر رسید - و دران مکان توقف مصلحت
 ندیده در عرض سه روز بکهرکی رفت - و چون دریافت که مقهوران
 از اجتماع این خبر از حوالی دولتآباد برخاسته جانب رآمدوده
 راہی گشته اند بدولتآباد شتافته یکروز مقام نمود •

نوزدهم ماه مذکور به رآمدوده آمد - و پایان شب بیستم ازینجا
 سوار شده پس از سپری گشتن یک و نیم پھر روز بکنار آب بان گنکا
 رسید - درینوقت خبر آوردند که مردودان بصوب سیوگانو رفته اند -

لهذا متوجه آن طرف گشته آخرهائی روز داخل سبوگانو شد - و به ترتیب صفوف پرداخته خود در قول «جای گرفت - و راجه جیسنگه را هراول ساخت و بر انغار و جرانغار بدیگر مردان کار و دلیران کارزار استحکام داد - و با آنکه وقت تنگ بود بدفع گروه خسارت پژوه که از سیدو کتو دوکروه پیش رفته برکنار نهر فرود آمده بودند رو آورد - مقاهیر بمجرد دیدن اعلام نصرت فرجام هراسان شده گریزان گشتند - بهادران نصرت مند چون ظلمت شب افاق را در گرفت تعاقب نهموده همانجا منزل گزیدند - و اواخر شب بسمت امرابور راهی گشتند - بعد از رسیدن انجا دریابند که مقهوران باراند؛ انکه از راه کوتل موهری بالای گهات برابند - بنه و بار خود را از گهات مانک دوده بصوب قلعه جفیر روانه کرده اند - بنابراین بگهات مانک دوده شتافته خود را به بنه و بار ضلالت پیدشان رسانیدند - ازین طایفه جماعه بالابر آمده بودند - و گروهی بحراست و پاسبانی اسباب اشتغال داشتند - اینان لختی پای ادبار فشرده بکارزار پرداختند - باشد که بقیه مردم اینها نیز فرصت یافته فراز گهات توافد رسید - مبارزان لشکر فیروزی جوقی از شقاوت منشان را علف تیغ خونریز ماخته همگی اسباب و قریب هشت هزار گار غله و گاوی چند که بران اسلحه و بان بار بود بغارت برده نزدیک سه هزار آدم اسیر گردانیدند - خان دوران غنائم را بلشکر قسمت نموده از انجا بموضع پاتهری و از پاتهری بقلعه احمد نگر آمد - و خاطر از سر انجام آذوقه و حراس قلعه فراهم آورده جانب پتن حرکت نمود - درینولا چون آگاهی یافت که خانزمان بدولتا باد

راهی گشته است - تعیناتیان بالایی گهات را نزد خانزمان فرستاده
به برهانپور که ضبط و ربط آن بعهده او مقرر بود برگشت •
پنجم منزل علامی افضل خان که بتازگی در دار السلطنت بنا
نموده بود بوزود اقدس سعادت آمود گردید - علامی بعد از تقدیم
مراسم نثار و پاندا از پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه
بقطر اقدس در آورد - شهشاه قدردان از وفور عاطفت و شمول
عنایت شرف قبول بخشیدند و ده هزار روپیه نثار بعبد القادر پسر
احداد که درینوقت کامیاب سعادت حضور بود انعام فرمودند •

رکضت موکب اقبال از دار السلطنت بدار الخلافه اکبر آباد

هفتم در ساعت مختار متار شماره شان باریک بین رایدات
عالیات بصوب دار الخلافه اکبر آباد نهضت نمود و چون پادشاه
زاده نیک اختر مراد بخش آبله بر آورده بود حکم شد که تا حصول
صحت در دار السلطنة توقف نماید - و سنی الذما خانم را برای
خدمت آن والا گهر همانجا گذاشتند - وزیر خانرا بعنایت پادشاهی
مفتخر ساخته از نخستین منزل بجهت معالجه مرخص گردانیدند
سعید خان را بخلعت و جمدهر مرصع با پهلکتاره و آسپ از طویل
خاصه بایراق طلا و فیل از حلقه خاصه سربلند گردانیده بصوبه کابل
که نظم آن بعهده او بود - و نجابت خان را بخلعت خاصه و فیل
فرق مباهات برانراخته بمحالی که در فوجداری او مقرر بود -
دستوری دادند - و عبد القادر پسر احداد را بعطای خلعت و

شمشیر و منصب هزاری ذات و ششصد هزار نوازش فرموده با معید خان - و پرتوی چند زمیندار چینه را بخلعت و اصپ سرافراز ساخته با نجابت خان - رخصت نمودند - شیخ مومنی گیلانی بخدمت دیوانی پنجاب سرافرازی یافت *

شب پانزدهم ده هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق عطا فرمودند *

هفدهم پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش که بعد از حصول صحت از دار السلطنة روانه درگاه معلی شده بود بسعادت ملازمت مستعد گشت *

بیست و هشتم ظلال جاه و جلال بر ساحت شهرند گسترده باغ حافظ رخنه را که هنگام توجه موکب اقبال از دار الخلافه اکبر آباد بصوب پنجاب نیز مورد برکات گشته بود بنزول اقدس آرایش بخشیدند - و بمنازل بیرون باغ که بحکم جهان مطاع برکنار تالاب مهیا شده بود تشریف برده - وتصرفی چند شگفت افزایی دوربینان زرف نگاه بخاطر غیب دان آورده - میرعلی اکبر کردی شهرند را فرمان دادند - که مطابق طرح جدید بانجام رسانند *

دوم ماه رمضان شاه آباد معسکر اقبال گردید - اسلام خان را با سردار خان و دین دار خان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و سید عالم باره و اصالت خان و لطیف خان نقشبندی و قلعه دار خان و سید لطف علی و گروهی دیگر از دلیران کارزار که مجموع قریب هفت هزار هزار بود تعیین فرمودند که پیشتر خود را بدار الملک دهلی رسانیده از آب چون عبور نمایند - و متمردان ان

روی آب را که سنگ راه مترددین اند مالش دهد - تا از اعمال
نکوهدید خویشت باز آمده به بیراه نه گرایند - و مقرر شد که مقرب
خان دکنی جاگیردار سنبهل نیز با این فوج همراه بوده در برگردن بیخ
مفسدان سعی بجا آورد - و شایسته خان خلف یمین الدوله با
دو هزار سوار از تابیدان پدر و اختیار ولد مبارز خان - و چندی دیگر
از منصبداران که همه قریب پنجهزار سوار بودند معین گردید که
بدار الملک دهلی رسیده باتفاق باقر خان صوبه دار آن ملک بدفع
گمراهان این روی آب به پردازد - راجه دیبی سنگه باضافه پانصدی
ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار گردید *

پنجم از نواحی بوریه قرین هزاران میمنت و اقبال بر کشتی
نشسته میرکنان و صید افغان روانه گشتند *

یازدهم حوالی کیرانه را که مسقط الراس مقرب خان جراح
است بنزول اشرف فروغ آگین ساخته از ذره پروری عمارت و باغ
اورا که برکنار آب چون ترتیب داده سیر فرمودند - مقرب خان
برسم پا انداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات و غیره که در عمارت
باغ چیده بود از نظر انور گذرانید - خاقان پرورده نواز پذیرفتن لختی
آن دیرین بنده را سرمایه افتخار بخشیدند *

چهاردهم سید شجاعت خان که از دکن برگشته باقطاع خود رفته
بود دولت ملازمت دریافت *

پانزدهم ظاهر شهر سعادت بهر دهلی مورد ریات نصرت آیات
گردید - و مرادق پادشاهی در نورگده برافراخته آمد صبح آن بزم
فیض آثار حضرت جنت آشیانی تشریف برده بجهت ترویج روح

آن عرش مکان پنجهزار روپیه بخدم آستان صدره نشان و دیگر روزگار شکستگان و اهل استحقاق که دران رضوان کده به ایزد پرستی اشتغال دارند عذایت نمودند •

هفدهم ماه مذکور اکثر امرای اردو را در دهلی گذاشته با پادشاه زادهای عالی تبار و چندی از ارکان سلطنت پایدار و عمله شکار بصیدگاه پالم متوجه گشتند - چار روز دران سرزمین مسرت آگین خاطر اقدس بعشرت نخچیر منبسط گردید - و جازدار بسیار صید شد - چنانکه در یک روز چهل آهوی سیاه بتفنگ خاص بان که هنگام توجه بکشمیر نیز بهمان تفنگ بعدد مذکور زده بودند شکار خاصه گشت *

بیست و دوم بدار الملک دهلی مراجعت فرمودند - و ازانجا بدار الخلافه اکیر اباد متوجه گشتند *

بیست و پنجم در سیوم منزل از دار الملک بعرض اشرف رسید که درین نواحی شیری چند در بیدیه بنظر درآمده - پادشاه شیرشکار عنان یکران بدانصوب منعطف ساخته شش قلاده شیر که سه ازان نر بود و سه ماده بتفنگ شکار فرمودند - و چهار شیر بچه را گرز برداران زنده بدست گرفتند - درین هنگام که طبیعت والا بنشاط صید و شکار انبساط داشت - روز جمعه بیست و ششم رمضان سنه هزار و چهل و چار مطابق بیست و ششم اسفندیار که مقام سلطان پور از اعمال پرگنده پلول معسکر اقبال گشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید که پس از سپری شدن دو ساعت و ربع از پاس اول روز مهین خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پوریز گرامی فرزندی

بوجود آمد که جبین خورشید آئینش مراة جلایل اثار است - و
 ناصیه سعادت قرینش لوحه نبایل اطوار - از وصول این بشارت
 فرمان شد که نقاره شادمانی بنوا در آورند - صدای سرور بگنبد
 آسمان در پیچید - و آوای تهنیت از آسمان بزمین رسید *

بیست و هفتم مابین موضع منهوی و بجولی در اثنای راه
 نورانی خبر شیر یافته بسمت بیشه که مکان آن جاندار جان شکر
 بود متوجه گشتند - و چار شیر دو نر و دو ماده بتغذی شکار کرده
 مراجعت نمودند *

سیم منازل که بفرمان قدر توان نزدیک بگهات سامی برکنار
 دریای جون تازه اساس یافته بود بفرزول اقدس آراسته شد - و پادشاه
 زاده جوان بخت محمد دارا شکوه که بواسطه ولادت فرزند سعادت
 پیوند در سلطان پور از رکاب مقدس باز مانده بودند بادراک
 دولت ملازمت مستسعد گشتند - و هزار مهر برسبیل نذر گذرانیده
 التماس نام نمودند - خلیفه الهی آن نوباره ریاض سلطنت را
 بسلیمان شکوه که از اتفاقات حصنه بتکوار یکبار تاریخ ولادت نیز
 می شود موسوم گردانیدند - درین روز عبد الله خان بهادر فیروز
 جنگ صوبه دار بهار که بحکم خاقانی برای تنبیه زمیندار رتن پور
 رفته بود با مرزبان آنجا بابو لچهن نام و دیگر زمینداران آن نواحی
 و غنایمی که درین یورش بدستش افتاد بتقبیل عتبه فلک رتبه
 هر بر افراخت - و هزار اشرفی نذر ملازمت و هزار دیگر که بجهت
 انعام این مهم نذر نموده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - بنهایی
 از ترددات خان مشار الیه که درین مهم ازو بوقع آمده بر می

نگار - چون دبد الله خان بهادر چهار گروهی کتل بهایی که قریب شصت گروه از رتن پور این طرف واقع است رسید راجه امر سنگه سرزبان باندھو با جمعیت خود بار پیوست - و قرار یامت که تکیه بر حفظ ایزدی و انبال شاهنشاهی نموده بر کتل مذکور برآیند - و همین که دلیران شجاعت دثار رو بکتل نهادند زمیندار آن سرزمین که اصحاب خسران آمده میداشت با گروهی از تنگه‌گرایان سر کتل را گرفته به تیر و تفنگ ابواب ممانعت کشود - فیروز جنگ با همریان پیش رانده جمعی کثیر از مقامیر را روانه جهنم گردانید - یقیناً السیف جز فرار چاره ندیده در حصار تینوتهر که شمال رویه کتل میان جنگل در نهایت حصانت و متانت است و از تراکم اشجار و تشابک اغصان گذار باد بران دشوار - متحصن گشتند - خان از عقب شتافته حصار مذکور را سرسواری مفتوح ساخت - و خسارت زدگان بد سگال را که در قلعه در آمده از استیلا مبارزان فیروزی مآل اکثر عیال خود را سوخته دل بر نیستی گذاشته بودند بقتل رسانید - و زنان و فرزندان جمعی که جوهر نکرده مقتول گشتند با سیری گرفت - و دو سه روز توقف نموده سر کتل را که عبور اردو ازان متعذر بود آن چنان هموار گردانید که اربهای توپخانه در کمال سهولت گذشت - و از آنجا که راهی گشته استیصال بابو اچهن زمیندار رتن پور پیش نهاد همت ساخت - او از آنچه بر متحصنان حصار تینوتهر رفت خایف گشته بوساطت راجه امر سنگه کسان نزد فیروز جنگ مرستاده از روی عجز و استکانت اظهار اطاعت و ابراز تباعت نمود - و پیغام داد که خانرا دیده

کمیت پیشکش پادشاهی مقرر سازد - خان مزبور سندرب کب رای را که از درگاه گیتی پناه نزد او رفته بود با یکی از معتمدان راجه امرسنگه برای استمالت او فرستاده خود از عقب کوچ بر کوچ بدانصوب روانه گردید - بابو لچهن بمجرد رسیدن سندرب کب رای برای دیدن عبد الله خان بهادر راهی شد - و سه فیل با خود آورده فیروز جنگ را دریافت - و نه فیل و دو لک روپیه نقد پیشکش قبول نموده مقرر کرد - که در عرض بیست و پنج روز سرانجام داده همراه فیروز جنگ روانه درگاه عرش اشتباه شود - در همین تاریخ اسلام خان و شایسته خان که بواسطه مالش ضلالت پیشگان دوجانب آب جون دستوری یافته بودند - و بسیاری از دیو طنیتان در طبعیت را علف تیغ خونریز گردانیده اهل و عیال و مواشی آن گروه ادبار پژوه فزون از حد و شمار بدست آورده جاهای استوار را از بیخ برکنده بودند - شرف آستان بوس دریافته - و مقرب خان تیولدار سنبهل و باقرخان صوبه دار دارالملک دهلی که رفیق اینان بودند باستلام سده سنیه مقتخر گشتند - سید خان جهان ناظم دار الخلافه اکبر آباد و اعتقاد خان و لشکر خان و راجه پتهلداس و راجه امرسنگه زمیندار بادهو و احمد بیگ خان و شیخ فرید و مکرمات خان و زبردست خان و غمیرت خان برادرزاده عبد الله خان بهادر و میر عبد الکرم بخشی و داروغه عمارت دار الخلافه و غیر اینان که از انجمله چندی در دار الخلافه اقامت داشتند و برخی از اطراف آمده بودند نیز درین منزل بادراک سعادت ملازمت کامیاب گشتند - درین مه مبارک سی هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق و اصحاب احتیاج رسید • •

نگارش جشن نوروزی

درین هنگام که ابواب شادمانی بر روی روزگار کشاده است - و
 روزگار صلی عشرت بدور و نزدیک داده - انجمن آرای جهان صورت
 فروغ افزای عالم ظاهر - رنگ آمیز رباعین و ازهار - حلی بند
 بمساقین و اشجار - یعنی خسرو سیارگان - در نهم ساعت فیض
 اشاعت از شب چهار شنبه غره شهر شوال سنه هزار و چهل و چار
 لوی اعتدال در برج حمل بر افراخت * شعر •

باد شبگیری نسیم آورد باز از نو بهار
 ابر نو روزی علم امراخت باز از کوهسار
 آن چو پیکان بشارت بر شتابان در هوا
 دین چو پیلان جواهر کش خرامان در قطار
 که معطر خاک دشت از باد کافوری نسیم
 که مرصع سنک کوه از ابر مروراید بار

چون ساعت دخول موبک جهان کشتا بدار الخلافت و جلوس میمنت
 مانوس فرازند تاج کشورستانی - برازند سریر جهانبدانی بر تخت
 مرصع که بفرمان والا تازه انجام پذیرفته - و کیفیت و کمیت آن
 گذارش خواهد یافت روز جمعه سیوم شهر شوال مطابق سیوم فروردین
 مقرر شده بود - خاقان برو بحر تا رسیدن ساعت مختار منازل
 کهات سامی را به توقف گرامی آرایش بخشیده روز عید فطر که
 باقتران نوروز مزده شادمانی بر شادمانی میسرسانید بمسرت و کامرانی
 گذرانیدند - و بامر پادشاهی کار پردازان بارگاه سلطنت پیش ایوان

رفیع بنیان دولتخانه خاص و عام و دار الخلافت امپری از مخمل
 زربفت که صنعت گران و هنروران گجرات انواع صنایع دران بکار برده
 بودند - و بیک لک روپیه مهیا گشته - و سایبانهای مخمل زربفت
 بستونهای طلا و نقره برافراخته - بسطهای زرین و فرشهای رنگین
 گسترده - و بر دور تختگاه که زیر اسپک برای آن سرور عرش نظای
 آماده شده بود محجر طلا کشیده ادرنگ مذکور را که زینت افزای
 روزگار است و در عهد سلطنت هیچ یکی از خواقین بالیه چنین
 تختی بروی کار نیامده در وسط آن گذاشتند - و شامیانۀ زرنگار
 مسلسل مروارید که یمین الدواۃ مبلغ یک لک روپیه بران صرف
 نموده با چهار ستون طلای مرصع پیشکش کرده بود پیش تخت
 بر پا ساختند - و اطراف سرور چترهای مرصع با غلاف مروارید و
 دور مسلسل مروارید و تختها و کرسیهای طلای میناکار و ساده و
 خرگاه های سیمین با پوشش زردوزی قرینۀ یکدیگر نصب نمودند -
 و در دیوار دولتخانه خاص و عام را بمخمل طلا باف و نقره باف
 گجراتی و زربفت عراقی و دیبای رومی و چینی و پردهای
 فرنگی آذین بستند *

الحال لختی از چگونگی تخت و سبب ساختن آن

برگزاده زبان خاصه را جواهر ریز میگرداند

چون یمروز ایام - و کرور اعوام - اقسام جواهر ثمینه که هر یک
 شایستۀ گوشواره ناهید - و کمربند خورشید است در جواهر خانۀ والا
 فراهم آمده بود - در آغاز جلوس مقدس بر ضمیر الهام پذیر منطبق
 گردید که از تحصیل چنین تحف غریبه و نگاهداشتن ازین نفایس

عجیده مطمح نظر دور بین حزر دولت آرائی و زیذت افزائی امری دیگر نیست. بهر درجائی بکار باید برد که هم تماشائیان از حسن جهان افروز این ندایم بحر و کن بهره بگیرند - و هم کار گاه سلطنت را فروغی تازه بدید آید - حکم شد که سواهی جواهر خاصه که در جواهر خانۀ مشکوی میوه مثال می باشد از قسم لعل و یاقوت و الماس و مروارید قیمتی و زمرد که دو صد الی روپیه قیمت آنست هرچه در تحویل خانزمان بیرون است از نظر اظهار بگذرانند - و جواهر ثمینۀ گران سنگ را که پنجاه هزار مثقال است و مبلغ هشتاد و شش الی روپیه بهای آن شده بود انتخاب نموده به بی بدلخان داروغۀ زرگر خانۀ حواله فرمودند تا بیک الی تواء طلائی ناب که دو صد و پنجاه هزار مثقال است و مبلغ چهارده الی روپیه قیمت آن تختی بطول سه گزور بعی و عرض دو نیم گز و ارتفاع پنج گز سرکاری نموده بجواهر مذکورۀ ترصیع نماید و مقرر شد که سقف آنرا از درون بدسترمینا کار و تختی مرصع و از بیرون بلعل و یاقوت و جز آن مرصع مغرق ساخته بزمردین اساطین دوازده گانه بر افرازد - و بالای آن دو پیکر طاووس مکمل بزواهر جواهر و در میان هر دو طاووس درختی مرصع بلعل و الماس و زمرد و مروارید تعبیه کند و برای عروج سه پایه نردبان مرصع بجواهر آبدار ترتیب دهد - در مدت هفت سال این تخت عرش مثال بمبلغ صد الی روپیه که سه صد و سی و سه هزار تومان عراق و چهار کور خانانی رایج ماوراء النهر است صورت اتمام یافت - از جمله یازده تخت مرصع که بر دور آن برای تکیه نصب نموده اند تخت میانی که خاقان سلیمان مکان یران دست حق پرست گذاشته تکیه زده می نشینند ده الی روپیه

قیمت دارد - از جواهری که درین تخته نشانده اند اعلی است در
وسط آن بقیمت یک لک روپیه که شاه عباس والی ایران مصحوب
زنبدیل بیگ برسم ارمغان نزد حضرت جنت مکانی ارسال داشته بود
آنحضرت در جلدوی فتح دکن بخاقان ممالک ستان حضرت
صاحبقران ثانی بدست علامی افضل خان بدکن فرستاده بودند -
نخست اسم سامی قطب الملک و الدین حضرت صاحبقران ثانی و
میر شاه رخ و میرزا الغ بیگ بران منقوش بود - بعد از آنکه بانقلاب
ایام و انقضای اعوام بدست شاه عباس افتاد او نیز نام خود را بران
مرتسم گردانید - چون بحضرت جنت مکانی رسید نام سامی خود را
با نام سامی پدر بزرگوار بران نکاشتند - اکنون باسم گرامی پادشاه
هفت اقلیم شهنشاه تخت و دهبیم آب و تاب تازه و زیب و زینت
بی اندازه دارد بامر خاقانی این مثنوی حاجی محمد جان قدسی
که ختمش بر تاریخ است بمینای سبز درون تخت کتبه نموده اند

* مثنوی *

زهی فرخنده تخت پادشاهی * که شد سامان بتائید الهی
فلک روزی که میکردش مکمل * زر خورشید را بگداخت اول
بحکم کار فرما صرف شد پاک * بمینا کاریش مینای افلاک
جز این تخت از زر و گوهر چه مقصود * وجود بحر و کان را حکمت این بود
زیاقوتش که در قید بها نیست * لب لعل بتائرا دل بجا نیست
برای پایه اش عمری کشیده * گهر انسر بسر خاتم بدیده
بخرچش عالم از زر شد چنان پاک * که شد از گنج خالی کیسه خاک
رساند گر فلک خود را بدایش * دهد خورشید و مه را زر بمالش

مرافرازی که هر بر پایه اش سود • ز گردون پایه بر تخت افزود
 خراج بحر و کان پیرایه او • پناه عرش و گرمی سایه او
 ز انواع جواهر گشته الوان • چراغ عالمی هر دانه آن
 در اطرافش بود گلهای مینا • فروزان چون چراغ از طور مینا
 چو میگرد از فرازش کوتاهی دست • نگین خویش جبر پایه اش بست
 شب تار از فروز لعل و گوهر • تواند صد فلک را داد اختر
 دهد شاه جهان را بوسه بر پای • ازان شد پایه قدرش فلک سایی
 کند شاه جهان بخش جوان بخت • خراج عالمی را خرج يك تخت
 خداوندی که عرش و کرسی افراخت • تواند قدرتش تختی چنین ساخت
 اثر باقیست تا کنون و مکن را • بود بر تخت جا شاه جهان را
 بود تختی چنین هر روز جایش • خراج هفت کشور زیر پایش
 چو تار بخش زبان پر مید از دل • بگفت اورنگ شاهنشاه عادل
 دیگری این تاریخ یافته - (سریر همایون صاحب قرانی)
 هرگاه مدار مدارچ اطرا - و مینای مراتب ثنا - بر تشبیه
 و تغذیر باشد و اشباه و امثال این سریر بی نظیر را در کارخانه ایجاد
 خلعت وجود نداده باشند - در توصیف آن انشا پردازان بلاغت شعار
 و مدح طرازان فصاحت دثار را با آنکه خامه معجز نگارشان در اعجاز
 نگاری بد طولی دارد جز شرمساری نصیبه نیست - ناگزیر بر خلاف
 گروهی از سخن وران کوتاه بین که کار مشکل ستایش این اورنگ
 جهان بینی را آسان پنداشته سجلی بر نادانی خود نگارش نموده اند
 عیان گلگون تیز گام گردون خرام خامه را از قطع این بیدانی بیکران
 باز کشیده بر مرقع نویسی که شیوه این محامد گزار است میرود •

شهنشاه دوران با فرایندی روز مبارک جمعه از دولتخانه گهات
برکشتی روانه مستقر سریر خلافت گشتند - و بارگاه حشمت
برای یغور الهی برافروخته در آغاز ساعت دوازدهم که انوار سعادت
از آن تابان بود بر اورنگ فلک رفعت جلوس فرمودند - ابواب سلوت
و خرمی گشاده شد - و اسباب عشرت و بیغمی آماده - محفل انس
بآئین تازه بسان خلد برین زینت بی اندازه یافت - دست گهربار
خاتان کشور ستان که در بزم و رزم زرافشان و سرافشان باد جیب و
دامن روزگار مملو گردانید •

• بیت •

در رزم بدمت آرد و در بزم ببخشد • ملکی بسواری و جهانی بسوالی
طنطنه رود و سرود بعیوق رسید - و زمزمه دعای اصحاب عمایم از
چرخ هفتم بگذشت - اسمان بزبان حال بدین مقال مترنم
گردید - که

• شعر •

ای گهر تخت بخاتم ترا • دور شهنشاهی عالم ترا
گوش فلک باز پی کوس تست • تخت هوا خواه قدم بوس تست
نخستین مهین اختر برج اقبال پادشاهزاده تخت بیدار محمد دارا
شکوه را خلعت خاصه با نادری که گریبان و دور آستین و دامانش
مروارید نگار بود - و دلک روپیه نقد - و بهر کدام از گوهر درج جهانیانی
پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و نیر اوج کامرانی پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر - خلعت خاصه با نادری و یک لک و پنجاه
هزار روپیه و سرو جوینار سلطنت پادشاهزاده مراد بخش - خلعت
و نادری و یک لک روپیه عنایت فرمودند - پس از آن یمین الدوله
آصف خان را به خلعت خاصه با چارقب زر دوزی و شمشیر مرصع

و والا خطاب خانخانانی و سپهسالاری و مرحمت دو اسپ از طوبیله
خاصه یکی با زین مرصع دیوگری با زین طلای میدا کار و نیل از حلقه
خاصه با یراق نقره برنواختند - سید خانجهان که بمنصب پنج هزار
پنج هزار سوار سه هزار سوار در اسپه سه اسپه سرافراز بود دو هزار سوار
دیگرش نیز دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند و هزار سوار از منصف
اسلام خان میر بخشی دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب
پنج هزار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بصوبه داری ملک بنگاه
از تغیر اعظم خان نوازش نمودند - مقرب خان دکنی بخطاب رستم
خان سرافرازی یافت - جعفر خان باضافه هزار سوار بمنصب چار
هزاری سه هزار سوار مفتخر گردید - عزت خان از اصل و اضافه
بمنصب دو هزار و دویست سوار - و راجه رامداس نیروی باضافه
پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و
از اصل و اضافه فیدروز خان ناظر بمنصب دو هزار سوار - و خواجه
برخوردار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سر بلند گشتند
و صد دمت خلعت بنوئیذان والا قدر عنایت نموده مقرر فرمودند
که تا نه روز دیگر روزی صد کس را از سایر بندها عطا فرمایند
چنانچه در ده روز هزار خلعت زرین مرحمت شد - و ریاض آمال
گروه انبوه باضافه مناصب و شمول دیگر عنایات هر سبزی یافت -
از اطناب تفصیل آن نگارش نمی یابد - سخن پردازان نظم طراز را که
قصاید غرا در ستایش پادشاه مفضل گزارش داده بودند از
موج خیز دریای بخشش حیاض آرزو مالا مال گردید - طالب کلیم
که بمناقب گستره این دولت فلک صولت رطب اللسان است

چون قصیده رنگین بعرض اقدس رسانید بحکم شهنشاه دانش پرور
بزرمنجیده آمد - و با نعام مبلغ هم سنگ که پنج هزار و پانصد روپیه
بود کامیاب گشت - پادشاهزاده عالیقدر محمدا شاه شجاع بهادر
اقسام جواهر و مرصع آلات و اوانی زرین میناکار و ساده و انواع
اقمشه عراق و گجرات و دکن و شش فیل که قیمت مجموع آن
دولک و بیست هزار روپیه شد برسم پیشکش گذرانیدند •

ششم عبدالله خان بهادر فیروز جنگ بیست و شش فیل نرو ماده
و لختی مرصع آلات و طلا آلات و اقمشه که همگی چهارلک روپیه ارزش
داشت پیشکش نمود - و نه فیل و دولک روپیه نقد پیشکش زمیندار
رتن پور را که باز زمیندار مزبور همراه آورده بود نیز بنظر اکسیراثر درآورد •
هفتم پیشکش علامی افضل خان مشتمل بر جواهر و مرصع
آلات و اقمشه نفیسه از نظر انور گذشت - و متاع یک لک روپیه
بنایه قبول موصول گشت - شایسته خان و سیف خان و جعفر خان
فیز جواهر و مرصع آلات و نسایج عراق و گجرات پیشکش کردند •
دهم گوهر اکلیل سلطنت مهین پادشاهزاده بخت بیدار بترتیب
جشن ولادت ثمره الفواد سلطان سلیمان شکوه که در راه بوتوق آمده
بود پرداخته التماس قدوم سعادت لزوم مظهر انوار آلهی حضرت
شاهنشاهی نمودند - خدیو مهربان منزل پادشاهزاده جهانیان را
بمقدم فیض توام نور آگین ساخته آن والا گهر را سر بلند گردانیدند -
و پادشاهزاده عالی مقدار پس از اقامت مراسم پا انداز و نظار
پیشکش شایسته از جواهر و مرصع آلات و اصناف اقمشه که قیمت
آن یک لک روپیه شد بنظر اشرف درآورده آن با کورگی گلشن

اقبال را بسعادت حضور رسانیدند - سرور آرای خلافت بدیدار
 میمنت آثار آن نوباره چمن دولت نشاط آمود گشته تسبیح
 مرورید و لعل گران بها رونما عنایت نمودند - و بحکم گیتی خداوند
 پادشاهزاده فلک قدر دو تقوز پارچه و شمشیر مرصع بآصف خان
 خانخانان بعد ازان خلعت با چارقب بعبد الله خان بهادر و علامی
 افضل خان و خلعت بافرجی باسلام خان و اعتقاد خان و شایسته خان
 و خان عالم و جعفر خان و موسوی خان و خلعت تنها بدیگر امرا
 تا هزاری منصب دادند - نوئینان اخلاص آئین اولاد حضرت
 خلافت و ثانیاد در خدمت پادشاه زاده کمر آداب بجا آوردند - و
 خاقان زمان همانجا نعمت خاصه تناول نموده آخر روز دولتخانه
 والا را بوررد مقدس برافروختند *

دو ازدهم پیشکش سپیدار خان صوبه دار گجرات اسپک مخمل
 زر بغت با میمین ستونهای طلا اندود که بیک لک روپیه در احمد اباد
 مهیا ساخته بود بنظر اقدس در آمد - رستم خان و راجه بتهلداس
 و امر سنگه ولد راجه گجسنگه و فیروز خان نیز بقدر حالت پیشکش
 گذرانیدند - رستم خان بعنایت جمدهر مرصع با پهلوانه مرانرازی
 یانیت - تربیت خانرا بمرحمت فیل بلند پایگی بخشیدند *

چهاردهم بهادر خان روهیله از اقطاع خود آمده تقبیل آستان
 سلاطین مطاف نمود - محمد زمان طهرانی شرف ملازمت اندوخته
 دو فیل و نه تانگهن که از بنگاله همراه آورده بود پیشکش کرد -
 شیخ فرید از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی هزار
 و پانصد سوار سر بلند گشت *

هژدهم پادشاه مهر گستر بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند .
 آن زبده نویدین والا مکان مراسم پا انداز و نذار بجا آورده و برخی
 از جواهر و مرصع آلات و اشیاء میذا کار با زرین تخت روان و اقمشه
 نفیسه عراق و گجرات که قیمت مجموع آن پنج لک روپیه شد برسم
 پیشکش گذرانید . و آن بشرف پذیرائی رسید . شهنشاه آسمان جاه تا
 آخر روز بهزاران محبت و انبساط گذرانیده به نماز شام دولخانه
 والا را منور گردانیدند *

نوزدهم شوال مطابق نوزدهم فروردین جشن شرف ترتیب
 یافت . بحر افضال خاقانی بموج درآمد . ابراحسان حضرت
 صاحبقران ثانی ریزان گشت . بقره باصره خلافت پادشاهزاده
 والا گهر محمد داراشکوه اوربسی و جدههر مرصع با پهلوانه
 و به نور حدیقه سلطنت سلطان سلیمان شکوه فیل با یراق نقره
 و بخانخانان مپهسالار دواسپ از طوبله خاصه یکی با زین مرصع
 دیگری با زین طلای میذا کار و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره
 و ماده فیل مرحمت فرمودند . عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
 را بعزایت خلعت خاصه و اسب از طوبله خاصه با زین طلا و فیل
 برنواخته به پنه که نظم آن بدو مفوض بود رخصت انصراف دادند .
 افضل خان باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری چهار هزار سوار
 و راجه جیسنگه باضافه هزاری ذات بمنصب پنج هزاری چهار هزار
 سوار نوازش یافتند . میر جمله را از تغیر اسلام خان میر بخشی
 گردانیده بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و باضافه هزاری پانصد سوار
 بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار برنواختند . بهادر خان روهیله را

با عطای خلعت و باضافه پانصد سوار بمنصب چار هزار چار هزار
سوار مباهي ساخته باقطاعش رخصت فرمودند - راجه بتله داس
بعزایت فیل بلند پایگی یافته بصوب اجمیر مرخص گشت - اصالت
خان بخلعت خاصه و بصوبه داربی دارالملک دهلی از تغیر باقر خان
نجم ثانی و باضافه هزار و پانصدی ذات و هزار و هفتصد سوار بجهت
ناگزیر بودن فزونی جمعیت بواسطه ضبط صوبه بمنصب سه هزار
در هزار و پانصد سوار و به علم و فیل - و روشن ضمیر ولد صادق خان
باضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و ششصد سوار و نظر بیگ
ازبک بمنصب هزار و پانصد سوار سرمایه افتخار اندوختند - خدمت
دیوانی بیوتات از تغیر قاضی محمد سعید کره رودی بمکرمات خان
و خدمت عرض مکرر از تغیر حکیم حاذق بقاضی مزبور و خدمت
داروغگی باغ از تغیر میر زین الدین علی بعزایت الله برادرزاده
علامی افضل خان مفوض ساختند - درین روز پیشکش میر جمله و
و معتمد خان و خواص خان مشتمل بر اختی جواهر و مرصع آلات
بنظر اقدس در آمد - آنچه از نوروز جهان افروز تاجشن نشاط انزای
شرف از جمله پیشکش پادشاهزادهای و الانتبار و اسرای بلند مقدار
به پذیرائی رسید مبلغ بیست و چار لک روپیه بود *

بیست و پنجم منزل اسلام خان که برکنار دریای جون انجام
یافته بود برورد اقدس سعادت آمود گشت - و خان مزبور بلوازم
پالنداز و نثار پرداخته جواهر و مرصع آلات و اقمشه یک لک روپیه
برسبیل پیشکش گذرانید *

دوم ذی القعدة باقر خان نجم ثانی بعزایت خلعت و اسب

بازین مطلا مفختر گشته بچونپور که در تیول او مرحمت شده بود
د-توری یافت *

چهارم اسلام خان را که در جشن نوروزی ایالت صوبه بنگاله
بدو عنایت شده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرمع با
پهلوتاره و اسپ از طویلۀ خاصه بایراق طلا برنواخته بصوبه مذکور
و محمد زمان طهرانی و صالح شهری را که دیوانی آن صوبه بدو
مفوض گشته بمرحمت اسپ سرافراز ساخته همراه او رخصت
مرموندند - درینولا چون بعرض ملتزمان بساط تقرب رحید که نغذه
گرایان کامان بهاری طریق تمرد و فساد می پویند - حکم شد که مرشد
قلیخان مدیر توزک باگروهی از منصبداران که با تابینان خود قریب
دوهزار سوار بودند - برای تنبیه مفسدان آنجا بشتابد *

هفدهم که روز رحلت حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی بود بآئین
هر سال در روضه آن محفوفه رحمت صمدانی مجلس عرس منعقد
گردید خدیو خدا آگاه شرف قدوم بدان مکان فردوس نشان ارزانی
داشته از جمله پنجاه هزار روپیه نصف بصلحا و اتقیا و حفاظ و دیگر
مستحقین دران انجمن فیض ممکن مرحمت نمودند - و باقی فردای
آن به مستحقات عطا فرمودند -

بیستم بسمع اقدس رسید که نابهر بی سفیر نذر محمد خان
والی بلخ حوالی دار الخلافه آمده - حکم شد که تربیت خان
بدرگاه عرش اشتباه بیاورد - نابهر بی مصحوب خان مشارالیه
رهمیده باستلام عتبه والا جبین طالع برافروخت - و به تعلیمات
مربرانراخته نامه گذرانید - و از جمله ارمغانی نذر محمد خان

نه باز طریغون و دوشنقار و نه چرخ که برخی آهو گیر بود - و
چندی باب شکار قعل بنظر انور در آورد - شکار قعل بدین آئین امت
که هرجا خیل کلنگ نشسته باشد سواری چند چرغها گرفته پایان
باد می ایستند - و قعل باشی با دو چرخ و بیست و سی سوار جانب
راست و قعل باشی دیگر با دو چرخ و همین مقدار سوار جانب
چپ روانه شده ازین سواران هریکی را بفاصله ایک گزانداز ایستاده
کرده کلنگها را دایره وار احاطه مینمایند پس از آنکه هر دو قعل باشی از
چپ و راست بهم می پیوندند و سوار اسپان تاخته کلنگها میپرانند
بعد از پرواز آنجماعه که پایان باد گرفته ایستاده اند چرغها سر میدهند
چرغها فراز کلنگها برمی آیند - و چون خیل کلنگ قصد برآمدن ازین
دایره میکند سواران از اطراف طبل زده فوطه میگردانند - و آواز بلند
می کنند - کلنگ راه برآمد مسدود یاقته باوج درمی آید - درین اثنا
از چپ و راست نیز چرغها سر میدهند - این تیز چنگلان قوی بال
بصید پرداخته گاه یکی گاه دو و گاه زیاده بران از هوا فرود می
آرند - و بهر طرفی که نزدیک آیند سوارانی که متصل باشند اسپان
تاخته آنرا میگیرند - روز دیگر تخته هدایا صد اسپ و پنجاه شتر نر
و ماده و صد من سنگ لاجورد و لختی نسایج توران و سمور و قالی و
نمد و تلاتین و چینی آلات و جزآن که قیمت مجموع هفتاد هزار
روپیه شد از نظر اشرف گذشت *

بیست و دوم تورانی و خشور چل اسپ و سی و پنج شتر
نر و ماده و نبذی سمور و دیگر امتعه آن ولایت از جانب خود
پیشکش نمود - او بعنایت خلعت و کاردیکده مرصع غلاف و یک

اشرفی چار صد تولکي موموم بکوکب طالع و یک رده بهمین وزن - وخواجه یاقوت تحویلدار اشیاء مذکور بخلعت و یک اشرفی و یک رده که هرکدام صد توله وزن داشت نوازش یافتند - منصب جانباز خان از اصل و اضافه هزاری ششصد سوار مقرر گشت •

بدمت آوردن نجابت خان بعضی از قلاع زمیندار

سری نگر و ناکام مراجعت نمودن از سوء تدبیر

چون نجابت خان فوجدار دامن کوه ولایت پنجاب عرضه داشت نمود که اگر مهم سری نگر به بنده مفوض شود و دو هزار سوار بکمک معین گردد با زمینداران کوه دامن بدان سو شتافته از مرزبان آنجا پیشکش شایسته میگیرد - و اگر از زر دوستی و عافیت دشمنی در ادای آن تعلل ورزد ملک او را مسخر میگرداند - حسب الالتماس او مهم مذکور بدو مفوض گردید و دو هزار سوار از پیشگاه حضور بکمک او روانه شد - او بعد از رسیدن کومک بملک غنیم در آمده نخست قلعه شیرگده را که زمیندار سری نگر آنرا در سرحد ولایت خود بر کنار آب چون مشرف بر ولایت سرسور (که از زمینداران آن نواحی است - و برقی که از غره اسفندار تا آخر خرداد بمستقر سر بر عظمت و مقر اورنگ خلافت بدار الخلافت اکبر آباد بر کشتی می آرند از کوهیست که سرسور در تصرف دارد) بنا نهاده جمعی را در آنجا گذاشته بود تا هنگام فرصت بملک پادشاهی درآمده بزیر دستان دوستی رسانند - سرسور مغتوح گردانید - پس ازان حصار کاپی را باندک تردد بدمت آورده زمیندار سرسور که درین یورش

با افواج قاهره همراه بوده لوازم دولتخواهي بجای می آورد - و حصن
مذکور سابقا بار متعلق بود - و زمیندار سري نگر به استیلا آنرا
متصرف گشته - حواله نمود - درین اثنا مرزبان سرمرور برگذار که
چون زمیندار سري نگر قلعه بیرات نیز بزور از من گرفته است اگر
فوجی بکمک معین شود تا مردم خود فرستاده قلعه را باز بتصرف
در آورم - نجابت خان جمعی را بکمک او تعیین نمود - اینان بآنجا
رفته قلعه را از دست مقاهیر بر آوردند و با مواضع متعلقه آن بمردم
او پیرده معاودت نمودند - نجابت خان از کالپی بقلعه سانتور که سه
طرف آن آب ژرف محیط گشته روانه شد و آنرا بغلبه از دست
مقهوران بر آورده چکتو زمیندار لکهن پور را با صد سوار و قریب
هزار پیاده بحراحت آن باز گذاشت و خود پیشتر رفته تا کنار
گنگ بتصرف در آورد - چون متصل هر دو از دریای گنگ عبور
نمود آگهی یافت که بر کتل تلاو که در شعاب جبال سري نگر
واقع است حشری از رجاله فراهم آمده راه درآمد آن ملک بگج و
سنگ مسدود ساخته اند - و تفنگچیان به پاسداری آن گذاشته بفابران
گوجر گوالیاری و اودیسنکه را تهور را بمحافظت بنده و بار تعیین
نموده خود را بقتل رسانید - با آنکه مخاذیل از اطراف مانند مور و ملخ
هجوم آورده بسر دادن تیر و تفنگ می پرداختند مبارزان جد کار
بر دیواری که فتنه گرایان آنرا سد راه لشکر ساخته بودند مستولی
گشته از هر جانب رخنه افکنده برگرره مخالف ریخته بعد از کشش
بسیار جمعی کثیر بقید اسر در آوردند - نجابت خان بفراوان جد و
کد از کتل گذشته گوجر و غیره را با احوال و افعال نزد خود طلبید

و پائین کذل دایره کرد - روز دیگر چون سی گروهی سری نگر رسید
 مرزبان آن ملک ازین دستبرد پی در پی هراسان شده وکیل خود را
 پیش خان مرزبور فرستاد - و ده لک روپیه برای سرکار والا و یک لک
 روپیه بجهت خان مشار الیه قبول کرد - مشروط بآنکه تا وصول این
 مبلغ همانجا توقف گزیده ملک او را پامال نگردانند - خان مذکور
 درانجا توقف نمود - اتفاقا در لشکر پادشاهی که براههای دشوار گذار
 میان ملک غنیم درآمده بود ازان رو که رسد نمیرسید عسرت پدید
 آمد - درین اثنا وکیل زمیندار سری نگر برخی نقره آلات همراه
 آورده نجابت خانرا دید اگرچه در اول حال قرار داد که در عرض
 پانزده روز پیشکش واصل گرداند اما چون دریافت که از نایابی آذوقه
 لشکر زیاده بر یک ماه نمیتواند استناد و برسات نیز نزدیک آمده
 به نیرنگ سازی و حیلت پردازی دو کس از خویشان خود گرو
 گذاشته مرخص شد و برای اطمینان خاطر خان پی هم کس
 فرستاده پیغام میداد که عنقریب پیشکش میرسانم - و یک و نیم
 ماه بمکر و تزویر گذرانیده زیاده بر یک لک روپیه نرسانید - با آنکه
 عسرت از حد گذشت چنانچه سیری بیگ روپیه میسر نمیکشت -
 از منوح این حال مقاهیر بگرد آوری اسباب شقاوت پرداخته راه
 برآمد لشکر را بسنگ و چوب مسدود ساختند - و نجابت خان از
 غرور جوانی و کم تجربگی و کشودن قلاع مذکور بمآل کلپی نبرده در
 انتظار پیشکش غافل نشسته بود - پس ازانکه از فقدان آذوقه تشتت
 تمام بحال مردم راه یانت و گروهی بر بستر هلاک افتادند گوهر
 گوالیاری را با دوپست سوار بواسطه آوردن غله به پرگنه نگینه روانه

ساخت و همین که پنج شش گروه نوردید جمعی کثیر از اطراف
 ریختند کوجر از ناموس پرستی دل بر نیسی گذاشته با پسران و دیگر
 همراهان جان بدایری در باخت - و چون هنوز گوش سرگروه لشکر
 به پیغمبر غفلت آگنده بود خبری ازین واقعه بدو نرسیده و منتظر
 مراجعت کوجر بوده چشم بر راه آذوقه میداشت - تا آنکه مقاهیر از
 هرجانب لشکر را گرد گرفته بسر دادن تفنگ و فلاخن کار بر مردم
 آنچنان دشوار گردانیدند که هیچکس از دایره قدم بیرون نیارستی
 گذاشت - درین هنگام نجابت خان جز بر گشتن چاره ندیده از انجا
 راهی گردید - و بتعب تمام با قلبی ازان مهلکه رهائی یافت - چه
 همراهانش دو گروه باوی نوردیده بعد از آنکه راهها بسته یافتند
 بیشتری بامید رستگاری پیاده شده هر طرف منتشر گشتند و اثری
 از آنها پدید نیامد - و روپسندگوالیاری و طایفه دیگر که غیرت مردی
 ایشانرا بدیگونه برآمدن رخصت نمیداد داد نبرد داده همانجا کشته
 شدند و از بی تدبیری سردار نا آزموده کار چنین چشم زخمی به لشکر
 رسید - اگر اندکی از خرد دور بین و رای صواب گزین بهره میداشتی
 در ابتداء کار نظر بر منتهای امور انداخته در آن مزلقه با گهی سلوک
 میکردی - در سر رشته تدبیر از دست فرو نهشتی - اگر کامروائی فتح نگشتی
 همراهانرا بهلاک نیدگندی - و چون این ماجری بعرض مملتزمان سریر
 خلافت رسید او را به تغیر منصب و جاگیر تادیب فرمودند - و میرزا
 خان بن شاه نواز خان ولد عبد الرحیم خانخانان را بعزایت خلعت
 و امپ با زین فقره و جاگیرهای او بر نواخته خدمت فوجداری
 دامن کوه کانکره از تغیر مشار الیه بدو تفویض نمودند *

بیراه رفتن جبهار سنکه بندیلہ، بکرماجیت پسر او و تعین عساکر فیروزی باستیصال آن دوبد مال و ظهور نیرنگی اقبال

غنوده بختی که برهنمونئی ادبار از منہج تویم سداد بمسلک
نا مستقیم فساد شتافته در خارستان چهل منزل گزیند و چشم از
عواطف خدای مجازی و خداوند حقیقی باز بسته بدست کفران
پرمت سلسلہ عصیان کہ مورث زوال و منمر و بال است بچنباند
روز دولتش تیرہ گردد و دیدہ امیدش خیرہ • بیت •

چوتیرہ شود مرد را روزگار • همه آن کذ کش نیاید بکار
مصدق این مقال احوال خسارت مال جبهار ناپکار است چه تا آن
کج گرای تیرہ رای طریق خدمت گذاری و جان سپاری این
درگاه آسمانجہ را شاہراہ نجات خویش دانستہ ببرزن ضلالت
در نیامده بود اختر دولتش طالع و کوکب بختش ساطع بود - همین
کہ عذر کردار بدست ادبار سپرد - و قدم در بیراہ گذاشتہ بادیدہ
شقاوت پیمودن گرفت ابواب خسران ابد و اسباب خذلان سرمد
برروی روزگار کشادہ و آمادہ گشت - و جان و مال و عرض و عیال
او دستخوش حوادث و پامال نوایب گردید - تفصیل این اجمال
آنکہ چون خاقان کرم گستر اوایل رجب سال دوم از جلوس مقدس
رقم عفو بر جریدہ اعمال قبیلہ آن فتنہ آما کشیدہ بدکن تعیین
فرمودند - آن کفرکیش خطا اندیش بعد از مدتی از مہابت خان
خانخانان کہ نظم مملکت دکن برو مقرر بود رخصت حامل نمود

و پسر جانشین خود بکرماجیت مخاطب بچگراج را با جمعیت خویش در آنجا گذاشته بزمین شورش آئین خود برگشت - و باغواهی طبیعت لذیم و اغراء آز و خیم بر سر پیم نراین زمیندار ولایت گده اشکر کشیده اورا به پیمان و ایمان از در چوراگده که هاکم نشین آن ولایت است بدرون آورد - در شته عهد از دست واهشته با گروه انبوه از اعقاب و عشایر و دیگر منتسبان بقتل رسانید - و قلعه را با توابع و فراوان نقود و اجناس متصرف گردید - پس از آنکه پسر بیم نراین که خان دوران هنگام راهی شدن از مالوه اورا با پیشکش پدر همراه گرفته بدرگاه والا آورده بود طفیان آن مست بنیان بعرض معلی رسانید بآن واژون آثار از ممکن جلال یرلیغ قضا نفاذ مصحوب سند رکب رای صادر گردید - که چون بی حکم اقدس خون بیم نراین و منسوبان او ریخته ولایت گده را بتصرف در آورده است سودگار او در آن است که ولایت مذکور به بندهای پادشاهی تسلیم نماید و اگر میخواهد که در اقطاع او مقرر شود در عوض آن جاگیرهای حوالی وطن بگذارد و از نقود بیم نراین مبلغ ده لک روپیه بدرگاه والا بفرستد - او پیش از ورود فرمان عالی شان از نوشته وکیل خود بر حکم ارفع مطلع گشته بدلالات جهل و ضلالت از جاده عبودیت ره گرای معصیت گشته پسر خود بکرماجیت را که با جمعیت پدر همراه خانزمان در بالاگهات بود اشارت نمود که از آنجا گریخته خود را زود بوطن رساند - آن ره نورد وادی ادبار بمجرد اطلاع راهی گردید درینوقت چون خان دوران که در برهانپور بصوبه داری پایان گهات می پرداخت آگهی یافت که خانزمان ناظم مهمات بالاگهات به

تگامشی آن مردود در نیامد - با راجه بهار سنگه و چندرمن بندیده
 برادران خرد ججهار مقهور و مادمه و سنگه هادا و را و کرن و نظر بهادر
 و مدیر فیض الله و سایر منصبداران از برهانپور بطریق یلغار در عرض
 پنج روز بمقام اشته از مضافات صوبه مالوه بفوج مخالف رسیده
 جمعی کثیر را روانه جهنم ساخت - و نزدیک بود که بکرماجیت نیز
 درین زد و خورد بخلاب ممات در شود - اما از آنجا که نفسی چند از
 زندگانی فانی آن گمراه تبه کارانانی باقی بود زخمی از میدان نبرد
 فرار نمود و با قلیلی خود را بچنگلهای دشوار گذار و جبال عسیر
 العبور زد - و راههای غیر متعارف را که جز شناسایی آن سرزمین
 دیگری نتواند پی برد قطع نموده در پرگنه دهامونی به پدر ملحق
 شد - الله ویرد یخان صوبه دار مالوه با آنکه سر راه او بود توفیق
 تعاقب نیافت - و با خان دوران نیز همراهی ننمود - و چون این
 ماجری بعرض حصار محفل اقبال رسید بیست هزار سوار نبرد آرا
 بسرکردگی سه سردار فیروزی آثار یکی عبد الله خان بهادر فیروز
 جنگ که در همان نزدیکی رخصت معاودت پدنه یافته بود درینوا
 فرمان شد که از راه مراجعت نموده بقلع بنیاد آن بدنهاد پیردازد
 دوم سید خانجهان سیوم خاندوران که بعد از تعاقب بکرماجیت
 در مالوه توقف گزیده انتظار حکم می برد معین گشتند تا
 ببرکندن بیخ فساد آن سر گشتگان دشت ادبار عبرت مایه سایر
 کوته بیدان عافیت نشناس سرانجام دهند - و سید خانجهان را
 بعنایت خلعت خاصه و اسب از طویل خاصه با یراق طلا مربلند
 ساخته با سردارخان و امرنگه واک راجه گجمنگه و مختارخان و

کشن سنگه بهدوریه و قلعه دارخان و جهاسخان کاکرد و کرپارام کورو
 جیرام پسر راجه انوب سنگه و هادی داد برادر رشید خان انصاری
 و اندر سال نبیره راو رتن و روپ سنگه بنیره جگنات کچهواه و کروهی
 دیگر از منصبداران و پانصد سوار از تاینیان یمین الدوله و دو هزار
 تفنگچی پیداکه مجموع هشت هزار سوار و دو هزار پیداکه تفنگچی بود
 از پیشگاه حضور مرخص گردانیدند - و بامرا و منصبداران مذکور نیز
 در خور حالت خلعت و اسب مرحمت شد - و مقرر گردید که بهادر
 خان روهیله با راجه امر سنگه زمیندار باندهو و احمد بیگ خان و
 چند من بندیه و راجه سارنگدیو و دیگر منصبداران که همگی
 شش هزار سوار بودند در فوج فیروز جنگ بوده بلوازم جان فشانی
 قیام نماید - و حکومت خاندیس بالله و یرد یخان مفروض گردانیده
 و پایان گهات ولایت برار که ضبط آن به خان دوران متعلق بود
 بخانزمان عذایت فرموده خان دوران را بصوبه داری مالوه بر
 نواختند - و حکم شد که او با مادهو سنگه ولد راو رتن هادا و راجه
 دیبی سنگه ولد راجه بهارته بندیه و نظر بهادر خویشگی و یاسین
 و برادر او و پسران شیر خان و احداک مهمند و حبیب سور و
 تعیناتیان مالوه که جمله شش هزار سوار بودند از راه چندیری
 بحوالی بجهور آمده تا انقضای ایام بارش اقامت گزینند - و عبدالله
 خان بهادر پرگنه ابرج را از مردم ججهار گرفته و جمعی
 بحراست آن باز گذاشته از آب بهینه عبور نماید - و نزدیک
 بهاندیر موسم برسات بگذرانند - و سید خانجهان تا سپری
 شدن بشکال در بداون توقف کند - بعد ازان افواج قاهره بهم پیوسته

در استیصال که راهان صحرائی ادبار بکوشند - و برای هرفوجی دیوان
و بخشی و واقعه نویس معین گردید - جبهه غنوده بخت با اجتماع
خبر تعیین عساکر فیروزی از خواب غفلت درآمده دریافت که
مقربیب دلیران کارزار و شیران خونخوار اهل و عیالش با سیری گرفته
ملک و مال او را متصرف خواهند گشت - ناگزیر از راه استکانت
و لایه گری وکیل خود را بدرگاه گیتی پناه فرستاده بومیل خانخانان
مپهسالار التماس کرد که اگر یکی از بندهای درگاه والا نزد این
عاصی تبه کار دستوری یابد بوساطت او استعفاي جرایم نموده
مطالب و مأرب خود را معروض دارم - از آنجا که جرم پوشی و
عذر نیوشی از کرایم شیم این حضرت گردون رتبت است مرتبه دوم
سندر کب رای را رخصت نموده حکم فرمودند که اگر سی لك رربه
نقد بعنوان پیشکش داده سرکار بیاتوان عوض چوراگده وا گذارد و
خود با جمعیت خویش نزد خانزمان بدلاگهات دکن رود و پسر
جانشین خود را باستان عرش مکان بفرستد دیگر باره نقوش
معاصی او بنزال مکرمت محو خواهد گردید - و یرایغ قدر نفاذ
مادر شد که عهد الله خان بهادر فیروزجنگ و سید خانجهان و خان
دوران هرجا رسیده باشند تا برگشتن سندر کب رای توقف نمایند -
و مقرر فرمودند که اگر جبهه مقهور از تیرگی بخت ره گرای شقاوت
گشته با متذات احکام پادشاهی گردن نه نهد قلعه اوندچه را مفتوح
ساخته راجگی آن ولایت و ریاست قوم بنذیله بر اجه دیبی سنگه
که سابقا به نیاکانش تعلق داشت و حضرت جنت مکانی در جلدری
کشتن شیخ ابو الفضل بنر سنگه دیو مرحمت نموده بودند چنانچه

در اثناء وقایع فرار جبهه‌ها تبه کار مرتبه اولی در نخستین سال گذارده
آمد عنایت فرمایند - چون سندر کب رای که بجهت تبلیغ او امر
پادشاهی از آستان سلاطین مطاب نزد آن واژون طالع رفته بود
در یافت که برصانت قلاع و انبوهی جنگل وسعت ملک و فزونیه مال
و فرادای دیگر اسباب نکال مدهوش گشته سر خود سری می خارد
از انجا مراجعت نموده دیده و شنیده خود را در پیشگاه حضور برگذار -
منشیر قضا تا در بنام هر سه سردار که بامر خاقانی منتظر معاودت
سندر کب رای و سپری شدن ایام بارش بودند صادر گردید - که
استیصال آن تبه کار سیه روزگار را پیش نهاد همت گردانند - و
چون بر خاطر غیب ناظر که عقده کشای مشکلات است پرتو افکند
که مبدا سرداران مذکور مراتب قرب و منزلت و مدارج قدم
خدمت خود بنظر در آورده از رای یکدیگر سر بر تابند و موافقت
بمخالفت منجر گردد سرداری مواکب منصوره به اختر حمای
خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر مقرر فرمودند -
چنانچه پانزدهم ربیع الثانی مطابق پنجم مهر در خجسته ساعتی
آن والا گهر را بخلعت خاصه و طره مرصع با پهلوکثاره و شمشیر مرصع
و باضافه هزار سوار بمنصب ده هزار پنهان سوار و بعنایت دو
امپ از طوبله خاصه یکی با زین طلای میدا کار دوم با زین طلای
عاده و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل نوازش نموده
روانگ آنصوب گردانیدند - و شایسته خان و رستم خان و راجه بتل
داس و مخلص خان و راجه رایسنکه ولد مهاراجه بهیم و شیخ فرید
ولد قطب الدین خان و دیندار خان بخاری و شیر خان ترین و

سید عالم باره و گوکلداس سیسودی و مهیص داس راتهور و شیخ
 آلهدی و جمعی دیگر از منصبداران و هزار احمدی تیر انداز و برق
 انداز و هزار سوار تابیدان یمین الدوله در خدمت آن عالی نسب
 معین ساختند - و هنگام رخصت بشایسته خان خلعت خاصه باجمده
 مرصع باپهلوتاره و اسپ از طویلۀ خاصه بازین مطلا و فیل از حلقۀ
 خاصه مرحمت شد - دیگر امرا نیز بقدر مرتبت بعزایت خلعت
 و اسپ نوازش یافتند - قاضی محمد سعید کره‌روسی بخدمت
 بخشگیری و واقعه نویسی این لشکر و باضافۀ پانصدی ذات بمنصب
 هزار و پانصدی دریست سوار سربلند گردید - و فرامین قدر آئین
 بقام عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و سید خان جهان و خان
 دوران بصورت پیوست که ضروریات امور را بعد از اطلاع آن درۀ الناج
 سلطنت انجام دهند - و در باب حرکت و سکون آن والا هر چه
 مصلحت وقت باشد در خدمت ایشان معروض دارند •

اکنون خامۀ سوانح نگار بگذارش وقایع حضور می پردازد
 غره ذی الحجه پادشاهزادۀ اقبال مند محمد دارا شکوه را فیل
 از حلقۀ خاصه با یرار نقره و ماده فیل عزایت فرمودند - پیشکش
 اعظم خان صوبه دار بنگاله و دوازده فیل و پنجاه اسپ تا نگین
 و بیست و پنج خواجه سرا و هجده بسیار و فراوان عود و پارچۀ
 سفید که قیمت مجموع آن هفت لک روپیه شد با پنج لک
 روپیه نقد که تمامی زمینداران آن ملک باو داده بودند - چه
 آئینی است مقرر که هر که بصوبه دارمی آنجا سرفرازی می یابد
 مبلغ مذکور یک مرتبه بطریق پیشکش بوی میدهند و او همراه

پیشکش خود پیش از عزل راهی کرده بود - به پایتخت قبول رسید *

دهم عید اضحی ابواب شادمانی بر روی جهانیان بر کشاد -

شهنشاه حق آگاه بعیدگاه تشریف فرموده بعد از ادای نماز

بدولخانه والا مراجعت نمودند - و رسم نثار درمجبی و ذهاب و سنت

قربان بمقدیم رسید - درین روز به نابهری حاجب بلخ سی هزار

روپیه و بخواجه یاقوت تحویلدار ارمغان پنجاه هزار روپیه و بمیراد آخته

بیگی چهار هزار روپیه و به ندریگ قوش بیگی یک مهرمی

تولکی و دوهزار روپیه - و بعباد الله میرشکار دوهزار روپیه و بداروغه

شتران هزار و پانصد روپیه مرحمت شد - ذوالفقار خان بعنایت

خلعت و منصب هزار و پانصدی هشتصد سوار از اصل اضافه و

مرحمت امپ سرافرازی یافته از تغیر سید لطف ملی بهکری

بخدمت فوجداری میان دواب مرخص گشت *

هزدهم میرجمله بعنایت فیل بلند پایگی یافت - میرخان

را بخلعت و خدمت بخشیدگری احدیان از تغیر اصالت خان

نوازش فرمودند *

بیست و پنجم مکرمات خان باغافه پانصد سوار بمنصب

دوهزاری ذات و هزار و پانصد سوار مباحات اندوخت *

در عشره اولی مکرم هزار روپیه بدستور معهود باهل استحقاق

مرحمت شد *

شانزدهم خواص خان بعنایت خلعت و اسب بازین نقره و

حکومت تنه از تغیر یوسف محمد خان تاشکندی مباحی گردید -

آگاه خواجه سرا بخطاب خانی و فوجداری این روی آب دارالخلافه

هراراز گردید - جگنات کلاونت مخاطب بکبرای در جایزه تصنیفی
 که تازه بسته بود و مستحسن افتاده بعنایت فیل مفتخر گشت •
 پانزدهم صفر اعظم خان از تغدیر سیف خان بصوبه دارعی الهاباد
 مربر افراخت - و سیف خان را بمرحمت خلعت و اسپ با زین
 مطلا و فیل هرازاری بخشیده بصوبه دارعی گجرات از تغیر سپدار
 خان تعین فرمودند - و سید هزبر خان را بعنایت اسپ با زین
 نقره و هر یکی از سلطان نظر برادر سیف خان و یحیی پسر خان
 مزبور را بمنصب هزاری ذات و سه صد سوار از اصل و اضافه
 برنواخته همراه او مرخص ساختند - لشکر شکن ولد شاه نواز خان
 بن عبد الرحیم خانخانان بخدمت فوجدارعی سرکار لکهنو فرق
 مباحثات بر افراخت - حکیم مسیح الزمان که بزیارت حرمین مکرمین
 رفته براه بصره مراجعت نموده بود و از انجا به بندر لاهری رسیده
 روانه درگاه والا شده درین هنگام باستلام عتبه جلال ناصیه بخت
 بر افروخت - و چهل اسپ عربی که در بصره و نواحی آن برای
 پیشکش خریدار بود بنظر اقدس در آورد و بدرجه قبول رسید -
 از انجمله دو اسپ یکی بوز و دیگری طرق که حسن منظر و نکوئی
 لون و تناسب اعضا با تیزگامی و باد خرامی فراهم دارند داخل
 مرادم امپان گشته نخستین بیادشاه پسند و دوصین به تمام عیار موسوم
 گردید - و حکیم را بعنایت خلعت و منصب سه هزاری ذات و
 پانصد سوار بدستور سابق و فیل و بیست هزار روپیه نقد و حکومت
 بندر و سرکار صورت از تغدیر معز الملک بلند مرتبه گردانیدند - پنج
 اسپ عربی که علی باشا حاکم بصره بعنوان پیشکش مصحوب

کس خود همراه حکیم فرستاده بود نیز از نظر اکسیر اثر گذشت -
و یک اسب طرق پسندیده افتاد *

بیست و هفتم بهاد شاهزاده‌های کامکار و نوئینان نامدار خلعت
بارانی مرحمت گردید - سرکار سورتی بتیول میرزا عیسی ترخان -
عزایت شد - و او باضافه هزاره‌های هزار سوار دوا سپه سه اسپه بمنصب
پنج‌هزاری چهار هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سربرافراخت *

شب دوازدهم ربیع الاول مجلس عرس مقدس اشرف
موجودات افضل کائنات علیه اکمل الصلوات و التحیات بانواع بخور
و اصناف مشمومات عطر آمود گشت - و گروهی از حفظه و دیگر
ارباب صلاح و اصحاب استحقاق بمطعمات و عطاء دوازده هزار روپیه
نقد برهم معهود بهره‌ور گشتند *

شانزدهم بکوکب سماء خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع
بهادر نیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده نیل عطا فرمودند -
راجه دیبی سنگه بمرحمت نقاره و روشن ضمیر ولد صادق خان
بخطاب صلابت خان و حکیم الملک بانعام شش هزار روپیه
نوازش یافتند *

جشن قمری وزن

روز جمعه هشتم ربع الثانی پهنه هزار و چهل و پنج مطابق
بیست و نهم شهر یور مجلس قمری وزن اختتام سال چل و پنجم
و افتتاح سال چهل و ششم از عمر ابد پیوند خاقان جهانیان
منعقد گردید - و آن گرانبار خلافت بطلا و دیگر اشیای مقرر

بر سخته آمد - درین روز مسعود نابهری ایلچی نذر محمد خان بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه و نه خوان از نثار طلا و فقره سرافراز گشته رخصت معاودت یافت - بخواجه یاقوت تحویلدار ارمغان و غیره خلعت و پنجهزار روپیه نقد عنایت شد - بصالح خواجه برادر عبد الرحیم خواجه که از بلخ یک دست باز طریغون و برخی اشیاء دیگر برسمیل پیشکش همراه نابهری بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود - چهار هزار روپیه مرحمت فرمودند - و میرک حسین خوافی را بعطای خلعت و اسب بلند پایگی بخشیده بعنوان سفارت نزد نذر محمد خان با گرامی نامه و صد و شست یاقوت و دود و پنجاه زمرد یک ماده فیل با حوضه نقره و برخی مرصع آلات و اتمشه نفیسه هندوستان بهشت نشان که باب آنجا بود و قیمت همه یک لک و بیست و پنجهزار روپیه شد فرستادند . جمالی ولد قمر خان بخطاب جانسپار خان سرافراز گردید •

چهاردهم راجه جیسنگه از دکن آمده دولت ملازمت دریافت •

ارتفاع رایات جهانکشا بسیر دولتا باد و

عزم تسخیر دیگر قلاع بی نظام

چون دریافت حقایق ملک خصوصا آنچه بتازگی تسخیر پذیرفته باشد از قواعد ملک داری و قوانین فرمان گذار نیست توجه بسمت دولتا باد که انفتاح آن از ندایل عنایات یزدانی و جزایل عطایای صمدانی بحضرت خاقانی است مرکوز ضمیر الهام پذیر

گردید - تا هم آگهی بر کیفیت آن در آسمان تمثال بی وساطت
غیری بحصول انجامد - و هم تادیب فتنه پژوهان بد فرجام و تمخیر
سایر حصون بی نظام دلخواه صورت گیرد - و فرمان طلب بنام
اعظم خان صوبه دار الہا باد صادر شد کہ ملتفت خان را با جمعی
دران صوبه گذاشته بدار الخلافہ اکبرآباد بیداید - و بحکومت آن مصر
جامع بپردازد - و حراست حصن دار الخلافہ بمصر انداز خان قلماق
مفوض ساختہ ہزدم ربیع الثانی مطابق ہشتم مہر در ساعتی
کہ چہرہ افروز سعادت بود بر رتہ سوار شدہ روانہ گشتند - و باغ نور
منزل بنزل الوبیہ ظفر پیکر منبع برکات گردید - و مبشر غیبی
تاریخ این نہضت مبارک بدین گونه گزارش دادہ *

بپادشاہ جهان این سفر مبارک باد

درین مکان نذرہ سہ روز توقف واقع شد - از آنجا بدر کوچ و یک
مقام ساخت فتح پور مضرب خدام گردون رفعت گردانیدہ سہ روز
بشکار مرغابی و سیر تالاب جلیحون وسعت آن پرداختند *

بیست و ہشتم منزل رو بداس بورود معلی رونق فردوس یافت -
درینجا شش روز عشرت اندوز نخچیر گشتند - درین منزل مرشد قلیخان
میرتوزک را بخلفت بر نواختند - و فوجداری متہرا و مہابن و
مالش شقاوت کیشان آنجا بوی مفوض فرمودند - و چون فزونہی
جمعیت ناگزیر ضبط آنجا است باضافہ پانصدہ ذات و ہزار و سیصد
سوار بمنصب دہزاری دہزار سوار سر بر انداختہ و بمرحمت علم
عز افتخار بخشیدہ دستوری دادند - میرخان کہ بخشیگری احادیان
و داروغگی کرکیراق خانہ بدو منوط بود بخدومت میرتوزکی نیز از تغیر

خان مشارالیه و مرحمت خلعت و عصای مرموع مفتخر گشته •
 هشتم جمادی الاولی موضع یاری بمچه رایات گیتی کشای
 بر افروخته هشت روز مسرت آرای صید و شکار گشتند •
 بدست آمدن قلاع و دفاین ججهار تیره روزگار و بیاسا
 رسیدن آن بادیه پیمای ادبار و بکرماجیت پسریتکه او
 و رسیدن سرپرشر آن دو تیره اختر بدرگاه خان عدل گستر •
 شرح این مقال آنکه سران انواع قاهره بعد از وصول فرامین
 والا از جائی که توقف گزیده انتظار صدور حکم معلی و انقضای
 ایام بارش می بردند راهی گشته در نواحی بهاندیر بیکدیگر
 پیوستند - و هدم بغیان آن ره نورد بغی و طغیان و تسخیر حصون
 حصینۀ او را وجه همت گردانیده پس از رسیدن سه گروهی اوندچه
 که آغاز شجرستان بوم آن بوم طبیعت است به بریدن اشجار
 مترکمه و هموار ساختن طرق عسیره پرداخته هر روز لختی پیش
 میرفتند ججهار خدلان شعار قریب پنجهزار سوار و ده هزار پیاده
 در اوندچه که مهرب آن منبع فتنه و فساد بود فراهم آورده
 باستظهار جنگل منتظر کارزار نشسته بود - و گروهی از حواری پیاده
 را پی هم میفرستاد تا در پناه درخت زار بریزش تیر و تفنگ
 می پرداختند - و غزاة لشکر اسلام نیز هر روز چندی را آتش
 افروز جهنم میگردانیدند - و بدین طرز و آئین قطع مسافت نموده
 بدست و نهم ربیع الثانی حوالی مواضع کهمر والی که یک گروهی
 اوندچه است - و مقاهیر آنرا نبردگاه قرار داده بودند معسکر
 ساختند - درین اثنا راجه دیبی سنگه با هراول نوج خان دوران

شترافنده کوهچقه کهمر والي را از تصرف مردم ججهار سیده گلیم
 وازون طالع که در آنجا اقامت داشتند بر آورد - و جمعی را دستگیر
 ساخته پیش خان دوران آورد - ججهار غنوده بخت با وجود
 انبوهی جنگل و سنگ لایهای نعل فرسا و فزونی جر و حل
 حوالی اوندچقه از در آمدن عساکر فیروزی متأثر هر اسان گشته اهل
 و عیال و منتصبان خود را با دواب و لختی زر سرخ و سفید از
 حصار اوندچقه بر آورده بقلعه دها مونی که پدر آن تیره اختر در
 کمال صفات بنا نموده و شرقی و شمالی و جنوبی آن جرهایی
 عمیق است که کندن نقب و کوچه سلامت صورت نپذیرد و غربی
 آن که هموار است خندقی بزرگای بیست ذراع پادشاهی کنده
 بجره های مذکور رسانیده اند - روانه ساخت - پس ازان جوقی را
 بصیانت حصن اوندچقه گذاشته خود نیز با بکرماجیت و سایر
 منسوبان بدان صوب ره نورد فرار شد - سرداران لشکر پادشاهی از
 اجتماع این نوید نشاط افزا خود را بسرعت نزدیک قلعه اوندچقه
 رسانیدند - و بترتیب ملچار و سرانجام بزینه پرداخته فوجی را از
 دلیران فیرد آزما تعیین کردند - تا پایان شب دو شنبه دوم جمادی
 الاولی که آغاز صبح نصرت بود بزینه و کمند بر دیوار حصار بر
 آمدند - پاسبانان حصن از استیلا مبارزان قلعه کشا آسیمه سر
 گردیده چون جز فراز چاره نیافتند از طرف دیگر بدر رفتند - شیران
 بیشه و غما از دیوار بدرون حصار فرود آمده در قلعه را بر کشادند -
 هران سپاه نیز بقلعه در آمده باقامت تکبیر و آذان تقدیم نیایش
 ایند منان و فاتحه استمرار دولت خاقان گیتی ستان پرداختند و

یک روز در اوندچپه مقام نموده راجه دیبی سنگه را که اوندچپه با مضامات از درگاه خواقین پناه بار عنایت شده بود با جمیعت او در آنجا گذاشتند و عرایض متضمن بشارت فیروزی بدرگاه والا و بگرامی خدمت پادشاهزاده جهانیدان ارمال داشته چهارم از دریای ست دهارة که قصبه اوندچپه برکنار آن واقع شده و بواسطه تندسی آب و فزونی خرسنگ گذاره ازان متعسر است عبور نموده بتعاقب آن مردود نکوهیده عاقبت روانه گشتند *

چهاردهم سه گروهی دهامونی رسیده آگهی یافتند که آن مقهور عیال خود را با برخی اسباب و خواسته که یدش از برآمدن خود از قلعه اوندچپه بحصار مذکور فرستاده بود ازینجا نیز بر آورده بقلعه چوراگده که بر استواری و حصانت آن بیشتر اعتماد دارد روانه ساخته است - و عمارت دور حصار دهامونی برانگنده رتنائی نام شخصی را با گروهی از معتمدان خویش بحراست قلعه باز داشته جانب پرگنه گهتوا که در سمت چوراگده است رفته بعد از تسخیر پذیرفتن حصن دهامونی زود خود را بقلعه چوراگده تواند رسانید - هزبران معرکه هیجا ببردن اشجار و ساختن ممر مشغول گشته در عرض دو روز در نواحی قلعه دهامونی رسیدند - و پهای مردی شجاعت ملچارها را تا کنار خندق برده کار بر قلعه نشینان دشوار گردانیدند - اگرچه مقاهیر از درون حصار بسر دادن بان و تفنگ و انداختن حقه و سنگ نایره حرب برافروخته تا نصف شب دست و پای زدند اما آخر کار از سطوت لشکر فیروزی بطلب زینهار کس نزه خان دوران فرستادند - درین اثنا بهادر خان روئیله

و نظر بهادر خویشگی که از طرف جنوبی قلعه ملچار خود را بکنار
 جر رسانیده از سمت شرقی بیرون می آید و در ظلمت شب خود
 را بچنگلی که در همان نزدیکی بود رسانیده پنهان میگردد - بهادران
 ظفر پیوند از فرو نشستن صدای توپ و تفنگ و بر فیامدن
 آدای محصوران حصار را از وجود اشرار خالی دانسته سرداران
 افواج قاهره را بسرعت هرچه تمامتر آگاه گردانیدند - سرکرده‌های
 عساکر منصوره بعد از شنیدن این خبر مقرر ساختند که اوائل
 صبح بقلعه در آیند - هنوز لختی از شب باقی بود که یغماچیان
 درون قلعه رفته بنهب و غارت پرداختند - خان دوران بمجرد اطلاع
 برینمعنی از خندق گذشته با اسحق بیگ بخشی فوج خود و
 چندی دیگر از راه دریچه درآمده جمعی را به نگهبانی آن راه گماشته
 بمنع گروه غارت‌گر و گردآوری اموال معیدگردید - لیکن تارسیدن
 خان مشارالیه چارده پانزده خانه تهی ساخته بودند - درین اثنا
 شخصی از جنوبی قلعه فریاد برآورد که در فلان برج خون گرفته
 چند هستند - علی اصغر داد جعفر بیگ اصف خان بخان دوران گفت
 که من رفته جماعت مذکوره را بسته می آرم - خان دوران هر چند
 او را ازین اراده باز داشته مکرر بر گذارد که درین شب تار و کثرت
 عوام که در آن دوست از دشمن باز نتوان دانست تردد معقول نیست
 فرضا اگر اجل رسید چند مانده باشند صباح گرفتار خواهند شد -
 او گوش ندموده بر فراز حصار برآمد - قرین این احوال گل
 مشعلی که غارتیان بر افروخته برای تاراج اموال می گشتند در
 انبار باروتی که به برج قلعه بود می افتد و آتش در گرفته تمام

آن برج را با هشتاد گز دیوار دو جانب که ده گز عرض داشت
می پراند - و علی اصغر با همهرهان نیست و نابود میگردد -
چون خان دوران دران وقت بواسطه ضبط اسپان مقاهیر بجائی
رفته بود مضرتی بدو نرسید برخی از همهرهان او از سنگ
ریزهائی که بدان طرف افتاد آزار کشیدند - و از آن رو که اکثر
سنگها جانب بیرون افتاده بود بگروهی که با دیگر سرداران در خارج
حصار برای در آمدن انتظار تباشیر صبح می بردند آسیب رسید -
و قریب سیصد آدم که پیشتر آنها از مردم امر سنگه ولد راجه
گجسنگه بودند و دویست اسپ بباد فنا رفتند - آنچه از نقد و جنس
قلعه بضبط در آمد خان دوران بجماعه معتمد حواله نمود روز دیگر
خبر آوردند که جوقی برای هیمة و علف بجنگل رفته چاهی که
چهار شقاوت شعار دران زرهائی خویش پنهان ساخته بود یافته اند
خان دوران بدان موشتانده بعد از جست وجو سه چاه دیگر بهم
رسانید - و مبلغ دواک و پنجاه هزار روپیه بدست آورده داخل
خزانة پادشاهی گردانید - و ازین ظاهر شد که او در جنگل چاهها
کنده زر خود را پنهان ساخته است و چون اولیاء دولت دریابانند
که آن ضلالت کیش در قصبه شاه پور که دو گروهی چوراگده
واقع است اقامت دارد و کس نزد زمیندار ولایت دیوگده فرستاده
منتظر است که اگر بوعدهای او بازی خورده میان ملک خود راه
دهد ازینجا بدکن بگریزد و درین ضمن بتهدیه اسباب قلعه داری
چوراگده نیز می پردازد - و بموجب حکمی که از پدشگاه خلافت صادر
شده بود سید خانجهان بجهت تفسیق ولایت مفتوحه و تفتیش

دواین همانجا توقف گزید - عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و خان دوران با سایر امرا بدست و پنجم بصوب شاه پور راهی گشتند - درینولا چهارمیه بخت خبر فوت زمیندار دیوگده شنیده از تذبذبی که در ماندن و بر آمدن داشت بیرون آمد و توبهایی قلعه چوراکده شکسته و اسبابی که در آنجا بود سوخته و منازل درون حصار را که بیم نراین زمیندار دیوگده ساخته بود بباروت پراکنده با آهل و عیال و اموال از راه لالچی و کرله که داخل ملک زمیندار دیوگده است روانه دکن گردید - سران لشکر بعد از آگهی باستعجال تمام قطع مراحل نموده بچوگانگاه چوراکده رسیدند و خان دوران بصواب دید فیروز جنگ با جمعی از بندگان پادشاهی بقله در آمده بر بام بتخانه رفته آرای آذان و دعای فزونی عمر شهنشاه دوران بلند گردانید - و احداث مهمند را با جمعی از منصبداران و پسر صاحب تنگ سنگرام زمیندار کنور و پانصد پیاده تغلچچی بیاسبانی آن دژ فلک رفعت گذاشته بشاه پور که درینوقت عبد الله خان بهادر فیروز جنگ نیز بانجا رفته بود معاودت نمود - درینجا چودهری تبه کردلی را که نام که بدیدن خان دوران آمده بود بر گذارد که چهار مقهور قریب دو هزار سوار و چهار هزار پیاده و شصت فیل بدست نرو چهل ماده که بر بعضی زر نقد و طلا آلات و فقره آلات و برچندی عیال خود را برداشته است همراه دارد و از سنگینی هر روز چهار کروه کوندی که نزدیک هشت کروه رسمی امت نور دیده میرود - با آنکه او پانزده روزه راه پیش رفته بود سر کردهای امواج قاهره از شاه پور بتگامشی در آمدند - و بقصد آنکه

تا آن نگویند آزار را بکفر اعمالش نرسانند و عیال و اموال او را بدست نیاورند عذر باز نگیرند - هر روز قطره نموده ده کروه کوندي مي نوشتند - و قره العين خلافت پادشاه زاده اورنگ زیب بهادر نيرطی منازل نموده عساکر جهانکشا را مستظهر ميگردانيدند - و همواره حقایق تسخير ملک و قلاع و جمع بنديلهای بد فرجام و ديگر اخبار مسرت انجام که از نوشتجات سرداران و سوانح نگاران بظهور مي پيوست پدرگاه عرش اشتباه معروض ميداشتند - و بعد از آنکه اولياء دولت ابد ميعاد بتعاقب در آمده ان خسران گرای را آواره دشت ادبار ساختند و نزديک رسيد که آن مخدول مقتول با ماسور گردد - و پادشاهزاده جهانيان بد هاموني رحیده روزي چند انصاف گزيده شد - و عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و خان دوران که باعساکر فيروزي از شاه پور بر اثر آن ادبار آثار شتافته بودند از ولايت گدده کنکه ولايجي که بگویند کوند متعلق داشت گذشتند - و چون بسرحد ملک چاندا رسیده اگهي يافتند که مخاذيل چهار کروه پيشتر فرود آمده اند پيش از ظهور تباشير صبح بقصد مالش شقاوت کيدشان ضلالت اندیش بره نوردي در آمدند - و پس از سپري شدن یک بهر روز بمنزلگاه ادبار پرهان رسیده آگاه گردیدند که از وصول افواج قاهره مخدولان شبشب ره سپر فرار گشته اند - بنابراین تعاقب نموده تا فرونشستن اقداب قريب بيست کروه کوندي طی کردند - و ا ان روکه مراکب مواکب منصوره لختی نعل انداخته بودند و برخی مانده شده تا دو بهر توقف گزیدند - و باز بسرعت برق و باد راهي گشتند - و همین که دو بهر از روز گذشت قراولان فيروز

جنگ خبر فرستادند که غنیم عاقبت و خیم افیال مال و عیال و سایر احوال و ائقال پیش انداخته نزدیک میرود - فیروز جنگ گروهی از تغدگچی و تیرانداز را بکمک قراولان تعیین کرده برنبرد آرائی تحریر نمود - و به بهادر خان که هراول فوج او بود پیغام داد که او نیز بوقت کار و هنگام پیکار خود را رسانیده فوج قراول را مستظهر گرداند - قراولان بعد از رسیدن کمک بر مقاهیر تاخته و به تیر و تفنگ و دیگر آلات جنگ پرداخته پاشنه کوب میرفتند - درین اثنا نیکدام عم بهادر با جمعی از همراهان بپای مردی شجاعت از فوج قراول گذشت - جبهار شقاوت شعار و بکرماجیت ضلالت دثار از غلبه دلیران کارزار زنی چنند را که اسپان آنها توانائی نداشتند بکوی نیدستی فرستاده از بد فرجامی بر سر نیکدام هجوم آوردند - بعد از آنکه نایره قتال زبانه برکشید و نیکدام بتدریجات مردانه با هفت کس دیگر زخمها برداشته در عرصه ناورده افتاد - مادهو سنگه ولد راو رتن که در فوج هراول خان دوران بود از یمین نیکدام جلو انداخته جوقی را بآب تیغ آتش بار غریق بحر فنا گردانید - بقیه السیف تاب صدمات جنگ آزمایان ظفر نشان نیداورده رجعت قهقری نمودند - درینولا خان دوران به بهادر خان ملحق میگردد و هردو بر قلب سپاه خسارت زدگان که در آن جبهار و بکرماجیت واژون طالع بودند می ریزند - اگرچه آن دود گوهز حرکت المذبحی نمودند اما آخر کار جمعی را بکشتن داده و طوغ و نغاره خود را با چهار فیل و نه شتر زر آمود گذاشته بدرخت زاری که در آن نواحی بود گریخته پناه بردند - غزاة اسلام با وجود

تزام اشجار بتجسس آن دو نكوهیده کردار تا شام پرداخته همانجا فرود آمدند - و چون اختی از شب گذشت زمینداران اطراف که بتغذیب و تهریب اولیای دولت ابد قرین از ملاعین سراغ می جستند برگزاردند - که عیال خود را با هشت فیل خزانه همراه پسران خود اودیبهان و برادر خردش و سیام دوا که معتمد او بود و جماعه دیگر جانب گلکنده روانه ساخته خود نیز بدان صوب از عقب راهی گشته است - فیروز جنگ و خان دوران بهادر خان را که باوجود عارضه جسمانی لوازم جان فشانی بجای می آورد و محمود بیگ خواتی را که دیوانی فوج فیروز جنگ بدو مفوض بود بر بنه و اشیائی که مجاهدان دین بغنیمت گرفته بودند نگاهداشته خود با گروهی از مبارزان رزم پرست بتعاقب مقاهیر نهضت نمودند - و هرارای عساکر اقبال و سرکردن طریق خان دوران بر خود گرفت - و با آنکه محتالان بد مآل در گم کردن پی امیال بدالالت خرد تباه و فکر کوتاه لطایف الحیل بکار بردند از اصابت تدبیر براهی که فتنه پزوهان شتافته بودند افواج منصوره را می برد - و هر چند مکر خبر رسید که مقهوران ده فیل خزانه در جنگل شمالی نبرد گاه گذاشته رفته اند سران لشکر نصرت اثر غنیم را فرصت نداده خود بدان طرف متوجه نگشتند - و به بهادر خان و محمود بیگ خواتی پیغام دادند که فیلان را با زر بدست آورند - و در آن روز پانزده کروه گوندي نور دیده در آغاز ظلمت شب برای آهودگی مراتب فرود آمدند و پس از انقضای نیمه آن باز سوار شده برنقل مفسدان کمر عزیمت استوار بر بستند - در خلال این احوال ظاهر

گردید که اودیبهان از جمله هشت فیل شش فیل را بانداز مغلطه
 از راه گلکنده بسمت چاندا فرستاده است - و دوماه فیل با رفتار
 که بر آن نسا و اطفال آن مستعد نکال سوارند با خود گرفته بسرعت
 تمام میروند - و شیران پیدشته دلیری بغیلان مذکور مقید نگشته راه
 گلکنده از دست ندادند - و به پیمودن آن بال استعجال کشادند -
 اتفاقاً گروهی از تابینان فیروز جنگ که از عقب می آمدند -
 بغیلان بر خورده هر شش را با احمال میگیرند - و چون بعد از
 نور دیدن پنج شش گروه سپاهی مخالف نمودار شد خان دوران
 سید محمد پسر کلان خود را با مادها و سنگه و نظر بهادر خوشگهی
 و خواجه عنایت الله و اسحق بیگ بخشی و پانصد سوار مغل
 بر سبیل تعجیل تعیین نمود - مخدولان از سطوت انواج قاهره
 فرصت جوهر کردن زنان که آئین جهال کفره هندوستان است نیافته
 باضطراب دوزخم جمدهر برانی پارینی زن کلان راجه نرسنگه دیو
 و بدیگراناث و اطفال پیکان شمشیر و جمدهر زده خواستند تا بکام
 گریز بدر روند - درین اثنا گروه مذکور در رسیده جمعی را به تیغ
 و سنان از هم گذرانیدند - و طایفه را که در هنگام ستیز بقدر دست
 و پای میزدند خاندوران از عقب آمده طعمه شمشیر جان شکر و
 خنجر اجل پیکر ساخت - و در گبهان پسر چهار و در جن سال
 ولد بکرماجیت را اسیر گردانیده مضمون * ع *

سرکشی با سرفرازان سرنگونی آورد

بروی روز انداخت و اودیبهان و برادر خرد او سیام دوا که بگلکنده
 فرار نموده بودند پس از چندی نیز گرفتار آمدند - چنانچه تفصیل

آن نگارش خواهد یافت - جوانان کار طلب باشاره خان دوران رانی
 پاریتی و دیگر زنان مجروح را از خاک برداشته با ایفای که
 مرصع آلات و اشرفی بار داشتند و دیگر غذایم نزد فیروز جنگ
 آوردند و سرکرده‌های عساکر منصوره بر کنار تالابی که در آن نزدیکی
 بود برای آسایش دراب و ضبط غذایم و جست و جوی تدمه اموال
 و تفحص احوال کثیر الاختلال جبهه‌ها و بکرماجیت که پیش نهاد
 همت اولیاء دولت درین سفر نصرت اثر قتل و اسر آن دوشمران
 مائل بود - دایره نمودند - درین هنگام که بمددگاری و کارگذاری
 تائیدات ربانی طنطنه کوس فیروزی بلندی گرای بود - بشارت
 کشته شدن جبهه‌ها و بکرماجیت که از دستبرد دلیران خونخوار
 خایف گشته در یکی از جنگلهای آن نواحی پنهان شده بودند -
 و طایفه کوند که در آن سرزمین آبادند بعقوبت تمام آن دونمک
 حرام حق شناس را بقتل آوردند - گوش هوا خواهان بر افروخت -
 خان دوران از شنیدن این مرثده کلم اندرزی شنایش ایزدی و
 نیایش اقبال جهان پیرای خاقانی بجا آورده سوار شد - و به پیگر
 آن دو حیلست گرآمده گفت تاسرهای شان که زنبور خانه فتنه
 و فساد بود از تن برداشتند - و آنرا با انگشترهای آن دوگم نام و
 اسپ و یراق که پیش کشندگان بود فیروز جنگ آورده باستصواب
 مشارا الیه هر دو سر را مصحوب بهادر بیدگ داروغه تغنگهای خاصه
 روانه درگاه خواقین پناه ساخت
 • بیت •
 همه سرکشان را سر انداختند * اساس مخالف بر انداختند
 امان یافت هر کس که گردن نهاد * شده عاصیان را سرور بباد

غره شعبان در نواحی سیهور که معسکر اقبال بود بهادر بیک
 سرهای گردن کشان به پیشگاه حضور آورد - بفرمان والا از دروازه
 سرای سیهور آویختند - تا عبرت مایه سایر شفات گزینان کوتاه
 بین گردد - نرسنگدیو پدر جبهار غنوده بخت در درخت زار و
 جاهای دشوار گذار آن ملک چاهها کنده بزر آگنده بود تا در حوادث
 روزگار و سوانح چرخ غدار آن نابکار و فرزندان بی هنجارش را بکار
 آید - و غیر خود و دو خدمتکار راز دارش دیگری بر آن آگهی
 نداشت - و جبهار مقهور بعد از آنکه جانشین پدر شد در افزایش
 آن کوشید - غامل از آنکه آنچه باندیشه کوتاه مواد جاه و دستگاه خود
 پنداشته از اسباب زوال آن گمراه خواهد گردید - چنانچه پس از
 ورود افواج قاهره بآن سرزمین فتنه آگین جان و مال آن بد مال و
 اولاد کفر نژادش در معرض تلف افتاد - و از جمله دقایق و نقودی
 که با خود گرفته بود بمرات قریب يك كرور روپیه بخزانة عامرة رسید -
 و ولایتی که نزدیک پنجاه لک روپیه حاصل دارد بتصرف درآمد - ایزد
 بیهمال همواره آوازه گیتی کشائی و کشور گیری اقبال روز افزون
 خاقان زمان و شهنشاه دوران در روزگار سایر دارد - چون سرداران
 عساکر منصوره بسرحد ملک چاندا رسیده بودند - مقرر ساختند -
 که از کپا زمینداران ولایت که سرآمد زمینداران گوندوانه است
 پیشکشی گرفته مراجعت نمایند - بنابراین سنگرام مرزبان کنور را
 بدآنصوب پیشتر فرستاده و بزبان او کلمات و عد و وعید حواله نموده
 خود از عقب راهی گشتند - کپا جز اطاعت و فرمان پذیری چاره
 ندیده به سنگرام قرار داد - که سران اشکر را به بیدند و بگرد آوری

اختی از اموال و اسباب مقاهیر بندیده که در سرزو بوم او بغارت رفته بود پرداخته هر کردهای لشکر فیروزی را سه گروهی ملک خود بر گذار دریای پرتینه آمده دید و فراهم آورده را گذرانید و بر هذمونعی طالع تقبل نمود که از روی فرمان پذیري پنج لک روپیه نقد بر سبیل پیدشکش بسرکار والا و یک اک روپیه از نقد و جنس باولیاء دولت ابد مدت برساند - چنانچه در همان نزدیکی بدو دفعه واصل گردانید - از انجمله دو فیل نامی بود یکی موسوم بروپ سنگار و دیگری به بهوجراج و نیز قبول نمود که هر سال بیست فیل پنج نرو پانزده ماده بدرگاه آسمان جاه بفرستد - یا در عوض آن هشتاد هزار روپیه نقد بخزانة عامره واصل سازد - و نامیه بخت بخاک آستان سلاطین مطاف در دولتآباد بر افروزد - خان فیروز جنگ و خان دوران تعهد نامه از گرفته روانة درگاه خواقین پناه گشتند *

اکنون بنگارش وقایع حضور می پردازد

چون از عرائض گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر کیفیت آبادی اوندچیه و نژاهیت آن فراخنا و فراوانی انهار و غدیران و انکهای روح افزا و سیر جاهای دامکشی و فزونی اصناف نخچیر بمسامع حقایق مجامع رسید - و مسافت راه اوند چیه از راه راست بیست و یک کروه بیش نبود - پانزدهم جمادی الاولی از موضع باری بدانصوب متوجه گشتند - شکر الله عرب بفوجداری کلمان بهاری فرق عزت بر افراخت *

بیستم شیخ دبیر و غیره که عادل خان برسم سفارت روانة درگاه

معلی ساخته بود باسلام سد و سدیہ مفتخر گشتند . و شیخ دبیر
یک فیل بعنوان پیشکش بنظر انور در آورد - و همه بانعام ده
هزار روپیہ نوازش یافتند •

بدست و یکم مخلص خان و مکرمت خان را بعنایت خلعت
و اسب برنواخته با چندی دیگر بتسخیر حصار جهانسی که از
حصون رصینہ مرز و بوم بندیله است و بر فراز کوهچہ میان
اشجار متراکمہ و اغصان متشابکہ واقع شدہ و از معتمدان ججہار
غفودہ بخت بسنت نام بحراست آن قیام می نمود دستوری دادند
و حکم شد کہ در تفحص دفاین آن مطرور کہ پیشتر دران نواحی
نشان میدهند نیز سعی نمایند •

بدست و سیوم علامی افضل خان بمرحمت فیل مر بلندی
یافت •

آغاز سال نهم از در نخستین اورنگ ارائی خاقان هفت افلیم و خدایگان تحت و دیهم

روز مبارک دوشنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چل و پنج
مطابق بیستم آبان ماه نهم سال از جلوس مقدس روزگار را نشاط
آمود ساخت زمانیان عشرت از سر گرفتند *

هفتم موضع هرو از مضافات بیان بوزره موکب گیتی پیم
مورد سعادت گردید - صباح آن بتماشای آبشار موضع دهم گهات
که در کمال نزهت و لطافت است تشریف برده تا دوپهر بنشاط
و انبساط گذرانیدند - و ازان رو که در آن نزدیکی مکانی شایسته
فزل اقدس نبود با دولت روز افزون بموضع سروا مراجعت نموده
چهار روز مقام فرمودند *

دوم بعرض اشرف رسید که پس ازان که مکرمتخان و دیگر بندهای
پادشاهی حوالی حصار جهانسی رسیده بسر انجام مواد قلعه
کشائی پرداختند قلعه دار آنجا از استیصال چهار شقاوت شعار و
غلبه افواج نصرت امتزاج رستگاری خود منحصر در سپردن قلعه
دانسته زینهار طلبید - و حصار را با توپ بسیار که ازان جمله ده
توپ کلان راجه نرسنگه دیو پدر چهار تیره روزگار در همان قلعه
ریخته بود - و فراوان سرب و باروت بمکرمتخان حواله نموده اورا دید

خاقان ممالک ستان در اثنای ره نوردی حصن مذکور را بضیاء
لرایی ظفر انقما بر افروخته گزیده داس برادر راجه پهلداد را
بخدمت قلعه داری سرافراز گردانیدند - نجابت خان بفوجداری
و تبول کول و غیره سر بلندی یافت *

هفدهم سراق جاه و جلال نزدیک موضع دتیه بر افرخته آمد
دتیه در دامن کوهی واقع شده - نرسنگه دیو دران عمارتی که
مشرف است بر انهار و سبزه زار و اشجار بی خار هفت طبقه
نچنانچه متعارف هنوز است بر اساس هشتاد و چهار گز در هشتاد
و چهار برافراشته زر بسیاری بران صرف نموده است - اطنی حضرت
یتماشای آن عمارت توجه فرمودند - و چون بعرض مقدس رسید
که در یکی از بساطین نواحی دتیه از جمله دفاین چهار دازون
طالع چاههای زر نشان میدهند - حکم شد که امحق بیگ یزدی
دیوان مرکب نواب پیر قباب پادشاهزاده جهانیان بیگم صاحب
تفحص نموده بتقد ضبط در آورد - باقی خان نیز معین گشت که
با مکرمت خان در جنگلهای حوالی دتیه بتحقیق مدفونات آن
گمراه روسیاه پردازد - تاناجی دکنی بمنصب دو هزارگی ذات و
هزار موار و دیانت خان از اصل و اضافه بمنصب هزارگی ششصد
موار مفتخر گشتند *

بیست و پنجم نواحی اوندچیه معسکر اقبال گردید - شهنشاه
دین پناه بهیر قلعه و عمارات آن تشریف فرمودند - بتخانه که
نرسنگه دیو نزدیک منازل خود در کمال رفعت و حصانت بنا نهاده
بود بامر پادشاه اسلام پرور از بیخ بر انداختند - و بیمن تدوم ارفع

میراث کفر بمناسک اعلام مبدل شد - راجه دیبی سنگه که پادشاهی
حصار مذکور بعد از تسخیر بدو مفوض گشته بود دولت کورنش
اندوخته پیشگشی گذرانید - دور قلعه اوندچیه که سنگ چینی است
بی گل و آهک و شرفات ندارد و قریب چهار کروه پادشاهی است •
بیست و ششم ظلال اعلام ظفر پیکر بر کنار تالاب بیدر ماگر که
نرسنگه دیو ساخته و تالاب خوشی است و دورش پنج و نیم کروه
پادشاهی مبسوط گردانیده سه روز بصید و شکار پرداختند •

سایه ماه کنار تالاب سمندر ماگر که در پرگنه چهره واقع شده
دائرة گاه گردید - دور این تالاب هشت کروه پادشاهی است -
نرسنگه دیو دران جبری امتوار بر بسته و آبشاری روح گستر از روی
این جسر می ریزد در پهنا و زرغا از سیصد کولب خرد و بزرگ
آن پرگنه امتیاز دارد - از صفای آبش آینه حلبی در رنگ
شرماری - و از چین دلکشایش زلف مهوشان در پیچ و تاب بی
قراری - عذو بتش نمک بر جگر بحر محیط بیخته - و گوارانیش
آب چشمه حیوان ریخته - درینجا روزی چند اقامت فرموده نشاط
افزای طبیعت اقدس گشتند - و پرگنه چهره که نهصد قریه دارد
حاصل هر سال آن هشت لک روپیه است بحکم اشرف در خالصه
شریفه ضبط شد - و بامر خاتانی باسلام آباد موسوم گردید •

میوم رجب نور حدیقه سلطنت و کامکاری پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر حسب الحکم از ناحیه دهامونی معاودت نموده
شرف ملازمت دریافتند - و هزار اشرفی نذر گذرانیدند - و شایسته خان
و گروهی دیگر که با آن کامکار بودند نیز دولت آستان بوس اندوختند •

بنجم مکرمت خان و باقیخان و اسحق بیگ یزدی که بتفحص
صدفونات حوالی دتیه و حصار جهانسی از پیشگاه حضور رخصت
یافته بودند بیست و هشت لک روپیه از جاههای آن نواحی بر
آورده بنظر اکسیر اثر در آوردند - و بفرمان والا این مبلغ با سی و
چهار لک روپیه دیگر که سید خانجهان و خان دوران و مردم
پادشاهزاده جهانیدان و قلعه دار خان و میرخان و جمعی دیگر که
در مدت افاست آن سرزمین از دفاین جنگل دهامونی بدست
آورده بودند بر فیلان بار نموده بدارالخلافت اکبر آباد فرستاده آمد -
مردار خان را باضافه هزار سوار بمنصب سه هزارگی ذات و سوار
حر بلند گردانیده برگشته دهامونی با توابع در اقطاع او و نگهبانی
قلعه دهامونی با تنسیق آن ولایت بعهده او مقرر فرمودند - و
حکم شد که تصفح تنمه دفاین و ذخایر آن خائب خامر نموده
نگذارند که دیگری چیزی متصرف گردد - و برلیغ قضانفاذ بطلب
سید خانجهان شرف صدر یافت - و عثمان یکران از راه سررنج
بسمت دولت آباد معطوف گشت - سرسنگه راتهور از اصل و اضافه
بمنصب هزارگی هشتصد سوار مربرافراخت •
بیست و یکم ظاهر بلا - سررنج مخیم حشمت و
اقبال گردید •
شب بیست و هفتم دامن امید اصحاب نیاز بعطای ده هزار
روپیه مقرر برآمده •
بنجم ماه شعبان اردوی گیهان پوی از دریای نریده عبور نمود
و آن روی آب به نزول اعلام ظفر انجام آرایش پذیرفت - الله

وردیخان صوبه دار برهانپور که برسم استقبال زاهی گشته بود سعادت
ملازمت دریافت *

گذارش جشن شمسی وزن

روز شنبه دهم مطابق بیست و نهم دی جشن شمسی وزن
خاتم سال چهل و چهارم و فاتحه سال چهل و پنجم از سنین عمر
ابد قرین خاقان گیتی ستان آوای مسرت بگدوان رسانید - و آن
مظهر انوار الهی را بطلا و دیگر اشیای معهوده برسنجیدند * نظم *

روزی که شود وزن شه کون و مکان

چرخ از مه و خورشید بسازد میزان

و انگاه که عقل کل بسنجد گهرش

آید ز در کون شاه جم جاه گران

درین روز میمنت امروز سید خان جهان بتقدیل عتبه فلک رتبه
هر بلند گشته هزار اشرفی نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با
چار قب طلا دوزی و جمد هر مرصع با پهلوانکداری و شمشیر مرصع و
انعام یک لک روپیه فرق مباحات برافراخت - و رستم خان و گروهی
دیگر از بندهای پادشاهی که همراه او بودند شرف ملازمت اندوختند -
شاه نواز خان صفوی قوش بیگی باضافه هزارگی ذات بمنصب
چار هزارگی ذات و دوهزار سوار - و امر سنگه ولد راجه گجهنکه باضافه
پانصد سوار بمنصب سه هزارگی ذات و هزار و پانصد سوار - و میر
خان از اصل و اضافه بمنصب هزارگی ذات و دو بیست سوار - نوازش
یافتند - چون عادلخان از معنی داده نا بخردی جمعی از فتنه

پسینچان نظام المملکيه را خصوصاً ماهوی فساد خو که بعضی محال
 ملک بی نظام بقصر در آورده بود - و هر لحظه دود سودا از کانون
 سربی مغزش سر بر میزد اعانت نموده در ارمال پیشکش تعلل
 می ورزید - و قطب الملك نیز عرو و ثقای بندگی و جمل متین
 عبودیت از دست داده با عادلخان راه موافقت می پیمود - و چشم
 از عواطف خاتانی که موجب حفظ و حراست او از دست انداز
 حوادث است باز بسته بود - و در ابراز تشیع طریق نا هموار نیاگان
 بطالت شعار خویش مسلوک میداشت - و در ملک او خطبه والی
 ایران خوانده می شد - بر خاطر مهر ناظر شهنشاه دین پناه پرتوانگند
 که برای اقامت حجت رشاد و ارادت محبت سداد نزد هر کدام
 یکی از بندهای سخته کار بایرایغ وعد و وعید و منشور ترغیب و
 تهدید فرستاده آید - باشد که از اعمال نکوهیده و افعال ناپسندیده
 خود باز آمده رهگرایی سعادت شوند - و رعایت مراتب اطاعت و
 انقیاد را سرمایه نجات خویش دانند - بنابراین مکرمت خان دیوان
 بیوتات را که بکلردانی و دور بینی متصف است بعنایت خلعت
 و امپ و فیل بلند پایگی بخشیده بصوب بیجاپور مرخص ساختند
 و فرمان قضا جریان و یک قبضه شمشیر دکنی که انرا دهب نامند
 بایراق و پردله مرضع بعنوان تبرک مصحوب او برای عادلخان
 فرستادند - و حکم شد که مشافهه آنها کنند که اگر از شاه راه خدمتگذار
 دولت ابد پیوند انحراف ورزیده بر همان طریقه ذمیمه مستقر باشد
 و در ادای پیشکش و گذاشتن آنچه از محال بی نظام متصرف
 گشته است باولیای دولت و اخراج ماهوی هیه رو و دیگر اوباش

نظام المملکيه که در ولايت خود جا داده است يا نوکر کردن اينان
تساهل ورزد انواع قاهره از پيشگاه عظمت و جلال دستوري خواهند
يافت - که تا ملک و مال او را تلف گردانند - و سزای کردار
اين گروه فساد پزوه در کنار روزگار اينان نهد *

نقل فرمان فضا جريان بعاد لخان

امارت و ايالت پناه - نصفت و شوکت دستگاه - نقاره دودمان
عز و علا - عضاده خاندان مسجد و اعتلا - مصدر آداب خيرخواهي -
مظهر اسباب هوا خواهي - قدوه متخصصان سعادت کيش - خلاصه
مخلصان صلاح انديش - جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناميه
دولت و رفعت - سزوار صنوف عنايت و مراحم بيکران - شايسته
وفور توجهات و تملقات نمايان - المختص بمواهب الملك المنان -
المخصوص بمزيد الافصال و الاحسان - عادلخان بجلايل الطان
پادشاهانه و شرايف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته
بداند - که چون عادلخان مرحوم اخلاص درمستي بخدمت موفور
السعادت داشت - و ما نيز بدولت و اقبال عنايت خاص بآن مرحوم
داشتيم - و التماس آن مغفور از ما منحصر درين بود که هميشه بآن
عدالت و نصفت پناه در مقام عنايت و مرحمت باشيم - و پس
از رحلت آن غفران پناه از دار فنا بدار بقا حقيقه تقصيري ازان
زبد مخلصان ارادت کيش سر بر نزده بل مصدر هر تقصيري که
درين مدت از اطرف بوقوع آمده غلام بد اصل بد طينت بود -
چه درين مدت مدار معاملات آن خانه بر آن بد بخت بود و آن

عدالت و شوکت دستگاه استقلالی و اختیاری در معاملات آنچنان داشت
و آن بدنه‌ها بسزای اعمال قبیح خود رسید - و از عرایض آن
امارت پناه که بعد از واصل شدن آن بد کردار بجهنم متواتر بدرگاه
خلایق پناه ارسال داشته و فور اخلاص و صدق اعتقاد و قبول اطاعت
و انقیاد ظاهر میگردد - و بنابرین ما بدوالت و اقبال غایت عنایت
و نهایت مرحمت نسبت بآن عدالت پناه داریم - و ملکی که عادل
خان مرحوم در تصرف داشت آنرا بالتمام دیده و دانسته بآن زبده
مخلصان عقیدت پیشه مرحمت فرموده ایم - و قرار خاطر ملکوت
ناظر آنست که تا آن امارت مرتبت بر جاده دولتی و اطاعت
و انقیاد احکام پادشاهی باشد اصلا و مطلقا از انواع قاهره پادشاهی
ضرری بآن ملک نرسد - می باید که آن عدالت و نصفت پناه قدر
عنایات بیغات پادشاهان ما را دانسته سر رشته اخلاص و بندگی
خود را باین درگاه خلایق پناه مستحکم داشته آنچه لازمه مریدی و
دولتخواهی و بندگی و اخلاص و اطاعت و انقیاد بوده باشد بعمل
آورد - چون دولت آباد و احمد نگر که جای نشستن نظام الملک
سابق و لاحق بود به تصرف اولیای دولت قاهره در آمد - و هر دو
نظام الملک را بندهای درگاه والا در قلعه گوالیار در قید دارند -
تمام ملک نظام الملک و قلاع و توپهای او که از جمله آن توپ
ملک میدان و امثال آن باشد تعلق باولیای دولت قاهره دارد -
او باشی چند مدل ساهو و غیره که در بعضی از محال نظام با متماد
حمایت آن عدالت دستگاه مانده اند - اگر آن نصفت منزلت
بهبود خود را میخواهد می باید که دست از حمایت این اوباشان

باز دارد - و چون بعد از جلوس اقدس تا حال پیشکش آن عدالت
و نصفت پناه بدرگاه آسمان جاه نرسیده واجب و لازم آنکه پیشکشی
را که حکم فرموده ایم از قسم جواهر نفیس و مَرصع آلات قیمتی و
فیضان کلان بی عیب نامی مثل هنونیت و سرناک و بخت بلند
و فتح نورس بدستوری که عادل خان مرحوم ترقیب داده می
فرستاد - بدرگاه معلی ارسال دارد - هرگاه آن مرحوم باوجود آنکه
قلعه سولاپور را با ولایتی که نه لک هون جمع آنست مثل محال
سولاپور و محال و نکو ازان مبرور گرفته بملک عنبر داده بودیم
آنچنان پیشکشی فرستاده باشد درینوقت که ما بدولت بآن
عدالت مرتبت قلعه سولاپور و آن محال را عنایت می نمایم
باید که پیشکشی که بمراتب از پیشکش آن مغفور بهتر و بیشتر
باشد بفرستد - چون ضرور بود که بنده روشناس معتمد معتمری را
پیش آن زبده مخلصان ارادات کیش بفرستیم تا این مراتب را
بدلائل واضح و براهین قاطعه خاطر نشان نماید - و خاطر آن قدوس
مخلصان خیر اندیش را بالکل بشرح عنایت بیغایت پادشاهانه
صاحب سازد - تا آن معدلت دستگاه بیقین داند که من بعد بشرط
ثبات آن مهبط عنایات نمایان بر جاده اخلاص و دولتخواهی و
قبول اطاعت و انقیاد احکام پادشاهی بغیر از عنایت و مرحمت
از مانسبت بآن عدالت و شوکت پناه امری دیگر بظهور نخواهد
آمد - اینمعنی نسلا بعد نسل و قرنا بعد قرن برقرار و پایدار خواهد
بود - بنابراین فدوی خاص مخلص درست اخلاص مورد مرام
بیکران مکرمات خان را که بمزید اعتماد و اعتبار از ابغای جنس

خود امتیاز تمام دارد - و گفته و کرده او پیش ما منظور و معتبر است - با آنکه بخدمت دیوانی بیوتات سرافراز است - و بودن او در رکاب سعادت لازم - بآنصوب مرخص ساختیم تا مراتب مذبوره فی الصدر و این ارشادها را خاطر نشان نماید - و احکام جهان مطاع عالم مطیعی چند را که بآن زبده مخلصان ارادت کیش فرموده ایم برساند تا بمقتضای آن عمل کند - و بمردۀ عنایت قلعه سولاپور و محال متعلقه آن و عنایت ملک ونکوکه مجموع آن نه لک هون جمع دارد آن عدالت و نصفت پناه را مسرور و مبتهج گرداند - هرگاه خان مشار الیه بملاقات آن قدوة متخصصان ارادت کیش فایز گردد - و آن مراتب را بالتمام معلوم نماید - و آن حشمت و شوکت دستگاه تمام آن مقدمات را قبول کند - و عرضه داشت خود را که مشتمل بر قبول این مقدمات بوده باشد نوشته با عرضه داشت خان مذکور بدرگاه والا بفرستد - فرمان عالیشان مزین بنشان پنجۀ مبارک که از صدور آن فرمان مرحمت عنوان خاطر آن عدالت و نصفت دستگاه بالکل بهمه جهات از جانب عنایت و مرحمت ما جمع گردد - صادر خواهد شد - و بآنجا خواهیم فرستاد - تا خان مشار الیه آن امارت و ایالت پناه را بورود آن فرمان عنایت عنوان مسرور و مطمئن خاطر گرداند - و پیشکشی را که مقرر شده گرفته آن چنان روانه شود که در ایام نوروز عالم افزوز بدولت آباد برسد و آن پیشکش را از نظر اشرف اقدس اعلیٰ بگذرانند - مجملا اگر آن عدالت و نصفت دستگاه میخواهد که درجا و مقام خود ایمن باشد و ملک آن نصفت و حشمت پناه از آسیب لشکر ظفر پیکر محفوظ

ماند بمقتضای آنچه درین فرمان عالی شان حکم شده بموجب آن آنچه آن عدالت پناه را زبانی ارشاد فرموده ایم بعمل آورد - و اگر بهیچن جمعی از نا عاقبت اندیشان بخلاف این مراتب عمل نمایند آنچه بآن عدالت پناه و آن ملک برسد آنرا از نتایج اعمال خود داند - و وبال هر آزاری که درین ضمن بخلق الله برسد آنرا بخود عاید شناسد - یک قبضه دھوپ خاصه میدناکار با پردل مرصع و فرگل خاصه مصحوب خان مشار الیه فرستاده شد - عنایت پادشاهانه را شامل حال خود داند - کنار آب نریده در مقام هندیہ تحریر یافت • و عبد اللطیف گجراتی را که سر رشته طلب و تنخواہ تیول با او بود بمرحمت خلعت و اہمپ و فیل فوازش نموده نزد قطب الملك روانہ ساختند و فرمان قدر توان با کمر مرصع تبرکا فرستادند •

نقل فرمان عالی شان بقطب الملك

ایالت و امارت پناه - ارادت و عقیدت دستگاہ - عمدہ امجاد کرام - سلالہ اکرام عظام - نقاوہ خافدان عز و علا - عضادہ دودمان مسجد و اعتلا - زبدہ مخلصان صلاح اندیش - خلاصہ متخصسان معادت کیش - مورد الطاف شہنشاہی - مصدر آداب خیر خواہی - جوہر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصیہ دولت و رفعت - سزاوار عاطفت بیکران - المخصوص بعنایت الملك المنان - قطب الملك بشمول عنایات پادشاهانہ مستظهر بوده بداند - کہ ما بدولت و اقبال پادشاہ اسلام - و مروج دین مبین حضرت مید انام - علیہ و علی آلہ و اصحابہ صلوات الله الملك العالم - و موبد و مروج مذهب

اهل سنت و جماعتیم - بر ما واجب است که در هر جا که حکم
 اشرف اندس ما جاری باشد احکام شریعت غرا و ضوابط ملت
 بیضا را جاری سازیم - و آثار بدعت و ضلالت را محو فرمایم -
 بمسامع جاه و جلال رسیده که در ملک آن قطب فلک شوکت ملی
 روس الاشهاد سب اصحاب کبار که آیات قرآن مجید و فرقان حمید
 دلالت میکنند بر فضل ایشان - و اخبار آثار صحاح شهادت میدهد
 بر علو درجه و سمو مرتبه آن بزرگان - رضی الله تعالی عنهم - و
 با فضائل صوری و معنوی ایشان قرابت قریبه حضرت رحالت
 صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین فراهم آمده -
 مینمایند - و آن ایالت پناه منع نمیکند - و بسزای اعمال نمیرسانند -
 دنیا برین از روی ارشاد حکم میفرمایم که از ملک خویش این امر
 قبیح و فعل شنیع برطرف گرداند - و اگر بد بختی از بی سعادت
 مرتکب شود ادرا سیاست نماید - و اگر چنین نخواهد کرد و
 رضامندیش باین معنی بوضوح نخواهد پیوست - درینصورت بر ما
 لازم است که در مقام تسخیر آن ملک شویم و مال و اهل آن ولایت
 را بر خود حلال دانیم - و خون آنها را هدر شناسیم - و دیگر بعرض
 رسید که خطبه را در آن ملک بنام فرمان روی ایران میخوانند -
 هرگاه آن ایالت پناه دعوی مریدی ما میفموده باشد با فرمان
 روی ایران چه رجوع دارد - باید که بعد ازین نام فرمان روی
 ایران در خطبه مذکور نسازد - و در آن ملک خطبه بنام نامی و
 القاب سامی ما مزین باشد - دیگر مبلغ کلی از بابت پیشکش
 آن ایالت و شوکت پناه را باید داد چنانچه تفصیل آن از ادراقی

که بدستخط دیوانیان کرام رسیده و همراه این فرمان عالیشان فرستاده شده معلوم خواهد شد - آنرا ادا نماید - چون ضرور بود که فهمیده معتمدی را بآن صوب بفرستیم تا مقدمات مسطوره را خاطر نشان آن شوکت دستگاه کند - و اعلام نماید که ما بدولت و اقبال نظر بنور اخلاص و صدق اعتقادی که پدر آن ایالت پناه سلطان محمد قطب الملك مرحوم بخدمت ما داشته و خدمتی که ازان مرحوم بوقوع آمده این همه عنایات پادشاهانه نسبت بآن قطب فلک ایالت میفرمایم - و آن ملک را باو مرحمت نمایم - و مقرر می کنیم که بشرط استقامت بر جاده دولتخواهی و اطاعت و انقیاد احکام جهان مطاع عالم مطیع و ادای مطالبات سرکار خاصه شریفه بعد ازین ضروری از اولیای دولت قاهره بآن ملک نرسد - و در عوض مبلغ مذکور جواهر نفیسه و مرصع آلات ثمینه و فیلان بی عیب کلان نامی مثل داک سمندر و بشیر که پدر او بعنوان پیشکش فرستاده بود - و دیگر تحف و هدایا ازان امارت دستگاه گرفته روانه درگاه والا گردد - لهذا معتمد کار آگاه ملا عبد اللطیف را که از باندهای روشناس این درگاه خلایق پناه است با آنکه خدمت دفتر تن داشت و بودن آن لایق عنایت در رکب ظفر فساب لازم بود پیش آن ایالت و شوکت پناه فرستادیم - و هر ارشادی که آن قطب فلک ایالت و ابهت را بایست نمود بزبان آن معتمد حواله فرموده ایم - بموجب آنچه درین فرمان عالیشان حکم شد - و بهره زبانی ارشاد فرموده ایم عمل نماید - و این پیشکش را آن چنان ترتیب داده مصحوب بمشار الیه روانه سازد که در ایام نوروز عالم

افروز در دولت آباد از نظر اشرف بگذرد - و نفاست جواهر و خوبی
 فیلان پیشکش مذکور بعنوانی باشد که مجرای خوب آن نصفت
 دستگاه ازین جهت شود - و یقین داند که اگر توفیق قبول این احکام
 نیافت و باین ارشاد مترشد نگشت و پیشکش مزبور را بروشی که
 حکم جهان مطاع واجب الاتباع شرف صدور یافته روانه درگاه فلک
 اشتباه که ساکنان اقالیم صبعه را ملجاء و پناه است نگردانند افواج
 قاهره و عساکر منصوره بآن ملک خواهند درآمد - درآن هنگام آنچه
 بآن ملک و اهل آن ملک برسد از نتایج اعمال خود داند *

شب پانزدهم شعبان ده هزار روپیه مقرر به ارباب احتیاج
 مرحمت شد - فردای آن خان دوران که از ملک چاندا روانه
 درگاه جهان پناه گشته بود به تلثیم عتبه جلال سرافراز گردیده
 هزار اشرفی نذر گذرانیده پنج لک روپیه نقد و فیل روپ فگار بابت
 زمیندار چاندا مذکور با یراق طلائی مبلغ پنجاه هزار روپیه که خان
 مشارالیه از خود مهیا ساخته بود و برخی از اموال مقاهیر بندیده
 که زمیندار مذکور نزد سرداران افواج بحر امواج آورده و زنان چهار
 مردود و درگیهان پسرش و درجن سال ندیره او را بنظر انور در آورد -
 بفرمان اقدس فیل بمها سذر موسوم گردید و در گیهان و درجن
 سال را مسلمان ساخته نخستین را به اسلام قلّی و دومي را به علی
 قلّی مسمی گردانیدند و هر دو را بغیروز خان فاظر سپردند - رانی
 پارتی چون زخم کاری داشت در گذشته بود مگر زنان بعد از
 ادراک شرف اسلام بخدمتگاری مشغولی میفو مثال نوازش
 یافتند - خاندوران بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزی و

خنجر مرصع با پهلوتاره و شمشیر مرصع و خطاب بهادری و انعام
صد اسب از انجمله یکی از طویلله خاصه با یراق طلا سر بر افراخت -
و از سواران منصبت او دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر فرموده او را
بمنصب پنجهزاری ذات پنجهزار سوار دو اسبه سه اسبه عزافنخار
بخشیدند - مادهو سنگه و نظر بهادر خویشگی و میر فیض الله و باقی
بیگ اوزبک و غیر ایفان از هممرهان خاندوران بهادر ادرآگ دولت
ملازمت نمودند - و نخستین به اضافه پانصدی صد سوار منصب
سه هزاری هزار و ششصد سوار و دومی باضافه پانصدی ذات منصب
دو هزاری هزار و پانصد سوار و بمرحمت علم و سیرمی باضافه
پانصد سوار منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بخطاب
رحمت خان و چهارمیدین از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشتصد
سوار و بخطاب قزاق خان سر بر افراختند *

هفدهم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بسعادت ملازمت
فایز گشته و هزار اشرفی نذر گزرانیده فیل بهوجراج بابت زمیندار
چاندا بنظر اکسیر اتر در آورد - و بعنایت خلعت خاصه و چار قب
طلا دوزی و خنجر مرصع با پهلوتاره و شمشیر مرصع و دو اسب
از طویلله خاصه یکی با زین طلا و دیگری با زین مطلا بلند پایگی
یافت - بهادر خان روهیله شرف ملازمت اندوخته بمرحمت خلعت
و خنجر مرصع و اسب تپچاق با زین مطلا سر افراز گردید *

بستم شهنشاه گردون حشمت منازل موضع کراره را که نخچیر
گاه مقرر حوالی برهانپور است به نزول اقدس فروغ آمود ساختند -
و در روز بعشرت صید و شکار پرداخته و برهانپور را دست راست

گذاشته متوجه گهات گشتند - پس از رسیدن رایات جهانکشا بنواحی
دولتآباد خانزمان صوبه دار بالاگهات از دولت آباد آمده بادراک
دولت ملازمت مستعد گشت و هزاراشرافی نذر گذرانید و یک فیل
بعنوان بیدکش بنظر کمیا اثر در آورد - و مبارز خان و راور متر سال
نبیره راورتن و پرتیپراج راتهور و راهتی سنگه ولد راور دودا و از دکنیان
مالوجی بهونسله و پرموجی و دانش خان حبشی و گروهی از کمکیان
دکن نیز رخساره معادت بخاک آستان عرش مکان برانروختند *

انتهاض عساکر فیروزی مائربمالش

سأهور و دیگر افساد پیشکان نظام الماکیه

و افتتاح سایر قلاع ولایت بی نظام

چون ساهوی ضلالت خور طایفه از فتنه سالان نظام الماکیه
با آنکه بنی نظام در حصن گوالیدار محبوس بود برای انقیداد شقاوت
پروهان آن دیار طفلی را از قبیلۀ و بیلۀ او برداشته نظام الملک نام
کرده بودند - و برخی حصول محال ملک بی نظام بتصرف در آورده
براه مخالفت می شتافتند - درین هنگام که حوالی دولت آباد از
اشعه گیتی افروز ماهچه لوای فیروزی منور بود حکم قضا صدور
یافت که خاندوران بهادر و خانزمان و شایسته خان با افواج نصرت
امتزاج به تنبیه و تادیب گمراهان پردازند - اگر عادلخان برهنمونعی
طاع گروه مفسد را معارفت نه نموده درین بورش با جنود ظفر
اصود موافقت نماید بدو متعرض نشوند - و الا ملک او را نیز پایمال
مواکب کواکب شمار گردانند - و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس و مبارز

خان و رشید خان انصاری و مادهو سنگه ولد راو رتن و امر سنگه
 ولد راجه گجسنگه و سزوار خان ولد لشکر خان و مبارک خان
 نیداری و نظر بهادر خویشگی و اهتمام خان و قزلباش خان و
 سید عالم یارمه و نور محمد مخاطب بعرب خان و جانسپاز
 خان و مغولخان ولد زینخان کولکدش و قزاقخان و لطف الله ولد
 لشکر خان و کرم الله ولد علیمردان بهادر و گوکلداس میسودی و
 مهیس داس راتهور و هادی داد بهادر رشیدن خان و خواجه عنایت
 الله و جمعی دیگر از دکتیان و سرافراز خان و جوهر خان حبشی
 و جگجیون پسر اوداجی رام و سادات بهکری و چندی دیگر یا هزار
 سوار احدی و تفنگچی و تیر انداز که مجموعه قریب بیست هزار
 سوار بودند در فوج خاندوران بهادر معین گشتند - و بخشگیری رواقه
 نویسی این فوج باحق بیگ مفوض گردید - و حکم شد که راجه
 جیسنگه با راجه بیهداس و امر سنگه و سایر راجپوتان هراول و مبارز
 خان افغان با جماعه افغانه چنداول باشند - و خاندوران بهادر بسمت
 قندهار و ناندیر که بملک گلکنده و بیجاپور پیوسته است رفته
 اقامت نماید - و بتاخت و قلاچ پرداخته حصار اودگر و اوسه را که
 از قلاع متین است مفتوح سازد - بهادر خان روهیل و سید
 شجاعت خان و شاه بیگ خان و راز مترمال و راجه بهار سنگه بندیل
 و پرتیمیراج راتهور و خواجه برخوردار و بهیم را تهور و راجه کشن سنگه
 بهدوری و بهگوان داس بندیل و اوربک خان و حکیم خوشحال
 و حبیب کرانی و راو تلوک چند و دلیر همت و سام سنگه راتهور و
 جگدات را تهور و مغول ولد مرزا شاهرخ و سید مرزا بزرادر مخنار خان

و راوت دیال داس جهالا و گروهی دیگر از دکنیان مالوجی و کار طلب
 خان و پتنگ رای مخاطب بجادون رای و آتشخان حبشی و
 بتهوجی و دتاجی ولد بهادر جی و رستم راو و هاباجی و بریل راو
 و برخی دیگر دکنیان و تابینان را با جگت سنگه که همراه برادر زاده
 او بودند و هزار سوار احدی از تفکنچی و تیر انداز که همه اینان قریب
 بیست هزار سوار بودند بهمراهی خانزمان مقرر گشتند - و هراولی
 این فوج برادر سترسال و سایر راجپوتان و چند اولی به بهادر خان
 و طایفه افغانان تفویض یافت - و حکم شد که خانزمان پس از رسیدن
 احمد نگر محال وطن ساهورا که در چمار کونده داشتی نزدیک حدود
 احمد نگر واقع است مسخر ساخته ولایت کوکن را از تصرف اوبیرون
 آورد - و هرگاه یرلیغ مطاع صادر بود لختی ولایت عادلخان از را که
 دران ضلع است به نهب و غارت ویران گرداند - الله وردیخان و شیخ فرید
 و ند قطب الدین خان و یکه تاز خان و راجه سنگرام و سید ابوالفتح
 و سید عبدالوهاب و میر جعفر ولد میر حاج و از دکنیان سعادت
 خان بیجاپوری و راوت راو و سرور خان و فرحان خان و میدنی راو
 و دو هزار از تابینان آصفخان خانخانان سپه سالار که همگی هشت هزار
 سوار بودند با شایسته خان معین شدند - و ارتفاع قلعه جنیر و سنگمنیر
 و ناسک و تربنگ بدو مفوض گشت *

و هفتم رمضان مطابق بیست و ششم بهمن هریکی از خاندوران
 بهادر و خانزمان را بخلعت و جمدهر خاصه و اسپ از طوبله خاصه
 با یراق طلا و فیل از حلقه خاصه - و شایسته خان را بخلعت جمدهر
 صرمع و اسپ از طوبله خاصه با یراق طلا و دیگر بندگان را در خور

مرتبت بخلعت و اسب بر نواخته رخصت فرمودند - احمد خان
نیازی باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار
سوار - و حسن نبیره یاقوت خان که بخطاب خانی نیز سر بلند گردید
بمنصب دو هزار و پانصد سوار - و از اصل و اضافه قزلباشخان
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مبارکخان نیازی
بمنصب دو هزار و پانصد سوار - و هر یکی از اهتمام خان و همت
خان بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مغل خان
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و بهیم رائه پور به منصب هزار
و پانصدی هشتصد سوار - و اوزبک خان بمنصب هزار و پانصد سوار
مرافراز گشتند - سنگرام زمیندار کنور بمنصب هزار و ششصد سوار
نوازش یافت - و چون عمارت دولخانه درون حصار مهاکوت انجام
پذیرفته بود بیست و یکم خاقان گیتی ستان کنار حوض قتلو را که
دو کروهی دولت آباد است و بقرط صفا و طیب هوا و عذوبت ما
بهترین مواضع آن نواحی است بفروغ نزول نور آگین ساختند *
بیست و چهارم آفتاب جهان تاب سپهر خلافت حصار آسمان
سار دولت آباد را که صفت متانت و رصانت و ارتفاع آن باشکرفی
دیگر صنایع گزارش یافته بصعود میمنت آمود رشک افزای
نه فلك گردانیدند *

بیست و ششم سپهدار خان از ایلچپور آمده به استلام سده
منیه رخ برافروخت - و هزار اشرفی نذر گذرانید - چون بمسامع حقایق
مجامع رحید که از جمله حصون نظام الملکیه که در سمت قلعه چاندا
و دهرپ واقعست شش قلعه را مردم ساهوی مقهور و دو قلعه

را بهوجبل نایکواری که به اصطلاح اهل دکن قلعه دار را نامند و شش قلعه دیگر را فتنه پژوهان متصرف اند - و به استظهار حصانت و استحکام آن گرد فساد برانگیخته زیر دستان پرگنات نواحی را ایذا می‌رسانند - به الله و ریخان که همراه شایسته خان رخصت یافته بود یرلیغ جلال بصدر پیوست که بایکه تاز خان و دو هزار هوار از جمله هشت هزار سوار فوج شایسته خان بدانصوب شتافته قلاع مذکور را مسخر سازد - درین ماه مبارک بدستور معهود دامن امید محتاجان بعطای سی هزار روپیه برآمود *

پنجم شوال از عرضه داشت شایسته خان معروض گشت که احمد خان نیازی قلعه را مهیج را از تصرف مردم ساهو بر آورده بحوزه تسخیر در آورد - ماباجی نبالگر دکنی بانعام ده هزار روپیه نقد سزافراز گردید *

هفتم اودیهان پسر ججهار و برادر خرد او و سیام دودا که از نبرد گاه بس تن نیم جانی بدر برده خود را بولایت گلکنده کشیده بودند - و قطب الملك قید نموده همراه کس خود بدرگاه خواقین پناه فرستاده بودند - شهنشاہ حق آگاه برادر خرد اودیهان را بفیروز خان ناظر سپرده فرمان دادند که او را بسعادت اسلام رسانیده با پسر بکرماجیت که سابقا بار حواله شده نگاه دارد - و در باب اودیهان و سیام دودا که کلان حال بودند حکم شد که اگر شرف اسلام دریابند بجان امان دهند - و الا بباها رسانند - آن دو خسران گرامی از شقاوت جبلی هدایت پذیر نگشته بجهنم پیوستند *

هشتم بهرجی مرزبان بکلانه از وطن آمده دولت تلذیم عتبه والا

دریانت - چون از اطوار ناستوده عادلخان واضح گردید که پریشانی
 دماغش در تزیید است و قدر مطاوعت و متابعت بندگان درگاه
 آسمان جاه که وسیله نجات اوست نشناخته باغواهی دشمنان دوست
 نما مواد زوال ملک و مال خود سرانجام داده قلعه دار اودگیر و
 اوسه را نهانی زری فرستاده است و خیریت خان را با گروهی
 جهت محافظت آن دو حصار استوار تعیین نموده - و ساهوی سیه رز
 را مستمال ساخته رندوله را با جمعی بمعاونت او معین گردانیده
 شه نشاه انجم پناه که صواعق غضبش ارکان مستقیمه زمین را بتزلزل
 در آورده درین تاریخ سید خانجهان را نیز با سیه دار خان و رستم خان
 و شاه نوازخان صفوی و مرتضی خان و صف شکن خان رضوی درادکرن
 و خلیل الله خان میر آتش با پانصد هزار برق انداز و نودر پسر میرزا
 حیدر صفوی و مراد کام نبیره میرزا رستم صفوی و شیرخان ترین واحد
 مهمند و هریسنگه راتهور و قلعه دار خان و راجه بهروز وک راجه رز
 انزون و سید لطف علی بهکری و جیرام وک راجه انوب سنگه وخواجه
 ابوالبقا و یعقوب بیگ وک شاه بیگ خان کلبلی و اندر سال نبیره
 راورتن و عبد الهادی پسر صفدر خان اسمعیل اتائی - و از دکنیان
 والی محمداور خان و منگوجی و حسن خان وک فخر الملک و شرزه
 راد وکر شناجی و جسونت راد و جوقی از منصب داران دیگر که
 که مجموعه هزار هزار بودند برای مالش آن کوتاه بین ضلالت گزین
 مرخص ساختند - و سید خانجهان بعنایت خلعت خاصه و شمشیر
 خاصه و اسب از طوبله خاصه بایراق طلا و فیل از حلقه خاصه و
 بعضی از بندها به خلعت و اسب و برخی به خلعت و برخی به

اسپ نوازش یافتند - و فرمان شد که خان مشار الیه و خاندوران بهادر و خانزمان با افواج سه گانه از سه جانب بولایت عادلخان در آمده رندوله را بکمک مقاهر میر میان بر بسته از میان برداشته ملک بیجاپور را بتاختهای پی در پی ویران سازند - درینضمن اگر عادلخان از غفودگی غفلت بیدار گشته ره گرای اطاعت شود دست از یغمار باز داشته آمیبی بدو نرسانند - و الا در استیصال آن خطا اندیش بکشند *

یازدهم از عرضه داشت شایسته خان بعرض ارفع رسید که صالح بیگ نظام المملکده نگهبان حصن کهبر درک که به نیروی طالع اظهار بندگی و ابراز دولخواهی نموده مردم ماهوی مقهور را که دران حصار بودند بقید در آورد - و قلعه را با پرگنات نواحی به اولیای دولت ابد مقرون باز گذاشت - درین تاریخ عثمان روهیده از اصل و اضافه بمنصب هزارچی ذات و هفتصد سوار مفتخر و مباحی گشت *

گذارش نوروز کیهان افروز

روز پنجشنبه دوازدهم شوال سنه هزار و چهل و پنج هجری پس از سپری شدن سه ساعت نجومی سریر آرای آسمان چارم پرتو اعتدال بر ساحت چمن افداخته افشوده طبعان نبات را به اهتزاز در آورد شهنشاه ابرنوال بحر انضال اورنگ گیتی ستانی بجلوس سعادت مانوس بلند پایه ساخته جهانی را کامیاب مطالب گردانیدند - منصب مهین گوهر بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه به اضافه دو هزار سوار دوازده هزار ذات و هشت هزار

سوار - و منصب هر کدام از دو نیر اوج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر به اضافه هزار سوار ده هزاری ذات و شش هزار سوار مقرر گشت - بر اجه گچسنگه اسپ از طوبله خامه با زین مطلا عنایت شد - ملا تقی سفیر قطب الملک به استلام عتبه جلال سر برافراخته دو فیل مست و سه ماده فیل یا نبذی جواهر و مرصع آلات پیشکش قطب الملک که قیمت مجموع یک اک و بیست هزار روپیه شد بنظر انور در آورد - و بمرحمت خلعت نوازش یافت *

شانزدهم حاجی محمد جان قدسی را در جلدری تصدیقه که بمدح پادشاه فلک پایگاه محلی ساخته بود بزر برگشیده مبلغ وزن را که پنجهزار و پانصد روپیه شد باو مرحمت نمودند - درنگ خان کلونت را که بقدم بندگی مباحی است و در نیکوبندگی از همسران امتیاز دارد نیز بزر سنجیده مبلغ چهار هزار و پانصد روپیه همسنگش باو عطا فرمودند - غره ذی القعدة مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود راجه رایسنگه از اصل و اضافه بمنصب سه هزار سوار و پانصد سوار - و مرشد قلیخان باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار - و خلیل الله خان به اضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و هشت صد سوار - و سیورام گوریه اضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و بتیولداري دهند هیره سرفرازی یافتند - و کیبان مرزبان ولایت چاند ابدالت طالع دولت استلام آستان جلال دریافت - و سه فیل بطریق پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و سربیع مرصع و اسپ

تارک بختمندي بر افراخت - شانزده اسپ که خواجه کوچک والد میرهاشم که از ماوراءالنهر بر سبیل پیشکش ارسال داشته بود از نظر اکسیر اثر گذشت - همه را بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخشیدند بهریکی از امر الله ولد عبدالرحیم خانخانان و محمد زاهد کوکه و حکیم ضیاء الدین خویش ستي النساء خانم پنجهزار روپیه عنایت شد - از روز نوروز تا روز شرف از پیشکش پادشاه زادهای بخت بیدار و امرای نامدار از جوهر و مرصع آلات و دیگر اشیا متاع ده لک روپیه پذیرائی رسید - از انجمله پنج لک روپیه از یمین الدوله *

چهارم میر ابو الحسن و قاضی ابو سعید که عادلخان بعد از روانه شدن ابواج قاهره بنهب و غارت بیجاپور از خواب مستی در آمده اینان را بدرگاه گیتی پناه فرستاده بود بوسیله آصفخان خانخانان سعادت تقبیل سده سینه دریافتی پیشکشی مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و عرضه داشتی صنبی از کمال تضرع و ابتهال که عادلخان ارسال داشته بود گذرانیدند هفتم بهرجی زمیندار بگلانه را خلعت عنایت نموده بکمک الله وردیخان که بکشودن حصار دهرپ و جزآن معین گشته بود مرخص گردانیدند - راجه دیبی سنگه که از تنسیق ولایت اوند جبهه که در تیول او مقرر بود خاطر فراهم آورده روانه درگاه گیتی پناه شده بود دولت ملازمت اندوخت - و بعنایت خلعت و کعبه مرصع و اسپ مغخر گشت - و نزد سید خانجهان دستوری یافت - جعفر ولد الله وردیخان نرسنگدیو پسر کلان بکرماجیت مردود را با سوداگری بهادر نام از طایفه افغانه که نرسنگدیو را نزد بهاول نامقبول می برد مقید ساخته به پیشگاه حضور آورد - و حکم شد که نرسنگدیو را پس از دریافت شرف اسلام

بحسن قلمي موموم ساخته حواله معتمد خان نمایند - و سون اگر را
ببسا رسانند *

ياز دهم کيبا زميدار چاندا بمرحمت خلعت و کپوه مرصع
و لختی مرصع آلات مباھي گشته بوطن مرخص گردید -
حقيقت سفيران پادشاهي که برای هشيار
ساختن عادلخان و قطب الملک از مستی داد
نا بخردی و خود پرستي رفته بودند آنکه

چون مکرمتخان بنواحي بیجاپور رسید و عادلخان دانست که
اگر از اطاعت اولیاء دولت گردن خواهد پیچید نایر قهر جهان موز
خاقانی خرمن زندگانی او را خاکستر خواهد ساخت - و تند باد سخط
جهانبانی بنیاد امن و امانی او از بیخ خواهد برافراخت -
ناگزیر اظهار هواداری و خدمت گزاری نموده از درازمان و ابلی
در آمد تاموضع ارکھیریا که پنج گروهی شهر است به استقبال یرلغ
قدر توان و تبرک خلیفه دوران شتافته آئین تسلیم و دیگر آداب
بندگی و تعظیم بجا آورد - مکرمتخان را باعزاز و اکرام به بیجاپور برده
در تقدیم مراسم ضیافت کوشید - پس از چندی چون مکرمتخان
دریافت که عادلخان بظاهر از خوف مصدات عساکر ستاره شمار
ابراز اطاعت و انقیاد می نماید و بباطن از شرارت انگیزی و نژده
آمیزي نامی مدار علیه او می خواهد که فرصت یافته مرعصیان از
جیب طغیان برآورد - این معنی را عرضداشت نمود - بعد از وصول
عرضداشت بدرگاه معلی فرمان شد که افواج قاهره بتاخت مصافات
بیجاپور پیش از پیش ساعی بود و بقتل و غارت پردازند - و چون

عبد اللطیف بحوالی گلکنده رسید - قطب الملک بسعادت یاربری
 پنج گروه برسم پذیره پیش آمد - و تبجیل فرمان قضا جریان و
 تبرک خاقان ممالک ستان را از اسباب استقرار دولت دانسته تارک
 افتخار بتسلیمات عنایت شاهنشاهی برانراخت - و عبد اللطیف
 را با احترام تمام همراه خود بشهر آورد - ازان رو که پیشکاران تقدیر
 سواد رستگاری او از جنگ مبارزان فیروزی نشان امانه ساخته بودند
 و دیده دور بین او کشاده - پذیرای اوامری که در منشور دولت
 مثبت بود گشته خطبه را باسمی سامیه خلفای راشدین والقباب
 نامیده بادشاه عدل آئین بلند آوازه گردانید - و مکرر هنگام خطبه
 خواندن حاضر شده بافشاندن زرنثار و دادن خلعت به خطیب
 سرمایه سعادت اندوخت - و سکه را باسم سامی خدیو هفت اقلیم
 مزین ساخته لختی از زر مسکوک بدرگاه والا ارسال داشت - و به تهیه
 پیشکش مقید گردید *

دوازدهم نقود مذکوره بنظر اقدس در آمد ارکان دولت و اعیان
 سلطنت صدای تهنیت بعیوق رسانیده اقامت مراسم تسلیم
 نمودند - تا این عهد میمنت مهد هیچ یکی از قطب الملکیه را
 توفیق چنین اطاعت و خواندن خطبه بر وفق عقاید طایفه سنیه
 سنیه رفیق نگشته بود - ایند تعالی همکنان را در سایه لوای
 دین پروری و حق گستری این خدیو خدا پرست داشته از مقوله
 بدعت و مضرت ضلالت مصئون دارد *

اکنون نکارش تتمه این احوال بجای خود گذاشته بگذارش
 فتوحاتی که به امداد جنود آسمانی و اقبال حضرت

صاحبقران ثانی مرداران ظفر نشان را روی نموده می پردازد
 چون الله وردیخان بعد از ورد یرلیغ جهان مطاع بصوب قلعه
 دهرپ راهی گشت اولای پای حصار چاندور در آمده آن معقل
 زمین را که بر فراز کوهی مرتفع واقع شده در قلاع آن دیار بمثلت
 شهرت دارد محاصره کرد - و بفراوان جد و جهد شانزدهم شوال
 آنرا مفتوح ساخته کلید قلعه را بدرگاه خواقین پناه فرستاد - و گرفتن
 کسان آن ولایت از نیرنگی تقدیر جان و مال خود را در معرض
 زوال یافته حلقه فرمان پذیری در گوش کشیدند - ابتدا کنبهر راو
 قلعه دار انجراهی که آن نیز بر قلعه کوه اساس یافته و حصانت
 آن افزون از حصن چاندور است زینهار خواسته الله و یردیخان را
 دید - و نوزدهم شوال آن دژ استوار را بالوازم قلعه داری به بندهای
 پادشاهی سپرد - الله و یردیخان برای استمالت دیگر قلعه داران کنبهر
 راو را دو هزاره ذات و هزار هوار منصب تجویز نموده پنجاه هزار
 روپیه نقد از خزانه عامره داد - و جمعی بحراست قلعه گذاشته بتسخیر
 حصار کانجنه و مانجنه که بقلعه دار دهرپ تعلق داشت روانه گردید •
 بیست و یکم شوال بان مویل منیع رسیده مداخل و مخارج
 آنرا دیده از چار جانب به ترتیب ملچار و تعدین دلیران نبرد کار
 پرداخت - یکه تاز خان را با گروهی محاذی دروازه - و غضنفر
 پسر خود را باطایفه شمالی قلعه نگاهداشته - حسن علی پسر دیگر
 را با جمعی جنوبی قلعه معین گردانید - و سرور خانرا (ن) باچندی

(ن) مردار خان

عقب قلعه نشانده خود در جائی که از آنجا خبری از ملچارها نتواند
گرفت فرود آمد - و قرار داد که همه یکدل بوده بمجرد استماع
آدای کرنا از اطراف یورش نمایند - پس از آنکه صدای نفیر بلندی
گرا شد - بهادران از هر طرف بقلعه دویدند و با آنکه تفنگ و بان
و سنگهای کلان از فراز حصار ریزان بود - بعون تائیدات ربانی خود را
پائین دیوار رسانیده ارکان ثبات محصوران متزلزل گردانیدند -
درینوقت که غلغلۀ تکبیر مجاهدان دین - و ولولۀ تهلیل مبارزان
جسارت آئین - قلعه نشانیان خسارت گزین را در گرداب اضطراب
انداخته بودند کنهبر را و قلعه دار انجرائی که بر هنمائی
دولت غاشیۀ بندگی بر دوش گرفته همراه الله و یرد یخان بود
بحراس قلعه پیغام داد - که اگر حصار را باولیای دولت پایدار
و گذارند من متکفل رمتکاری شما می شوم - نگهبانان رهائی
خود را از جاذب شیران بیشۀ و غا منحصراً در سپردن قلعه
دافسته ناگزیر آمان طلبیدند - کنهبر را و برادر خود را درون فرستاده
بعهد و پیمان حارمان قلاع را مطمئن گردانیده نزد الله و یرد یخان
آورد - و آن هر دو قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد - و همچنین
قلعۀ روله و جوله و اهنوت و کول و بومرا و اچلاگر و دیگر حصون
متینۀ آن سرزمین که همه بر فراز جبال واقع شده باقبال جهان
کشای خاقانی بزودی و آسانی مسخر گردید - و حصن راجۀ پیر
که جمعی از خویشان بی نظام نکوهیده فرجام آنجا بودند - و قلعه
نشینان برای محافظت آنها فراوان سعی و کوشش بجا می آوردند
و مدت دو ماه در محاصره دلبران رزم پرمست بود - با آنکه حصانت

قواعد آن افزون از قلعه انجرائی است - واسطه محرم بمدد گاری
 عنایت ایزدی مفتوح گشت - و خویشان بی نظام بقید امر
 بهادران ظفر انجام در آمدند - الله ویرد یخان از فتح قلاع مذکوره
 فارغ گشته خود را حوالی حصار دهر ب که بمنزید استحکام و ارتفاع
 شهره آن دیار است رسانیده همت بر تسخیر آن بست - بهوجبل
 پاسبان قلعه از شنیدن فتوحاتی که بتواتر و توالی دست داده بود
 هراسان شده و تاب مقاومت انواع قاهره در خود نیافته کس نزد
 الله ویرد یخان فرستاده پیغام کرد - که اگر یک لک روپیه در
 وجه انعام و منصب و جاگیر لایق مرحمت شود قلعه بی محنت
 پیکار باولیاى دولت حواله می نماید - از آنجا که ایام بارش نزدیک
 رسیده بود الله ویرد یخان دست از قبل باز داشته ملتتمسات او را
 بدرگاه جهان پناه معروض داشت - و در آن نواحی منتظر حکم
 بنشست - بعد ازان که مضمون عرضه داشت بسمع اقدس رسید
 فرمان شد که بهوجبل را پس از سپردن قلعه تسلیم منصب هزارى
 ذات و هشتصد سوار فرموده یک لک روپیه نقد بدهد - مشار الیه
 بیست و پنجم محرم آن دژ فلک رفعت دشوار کشا را که تسخیر
 آن بی مدد گاری اقبال پادشاهی میسر نبود به الله ویرد یخان
 سپرده تسلیمات عنایات خاقانی بتقدیم رسانیده در سلک بندها
 منسلک گردید - شایسته خان در روز پیش از نوروز بسنگمیر رسیده
 پرگنات آنرا از تصرف پسر ماهوی سیه رو و دیگر ضلالت پیشگان
 بر آورد - و مقاهیر را ازان ولایت اواره دشت ادبار ساخت - و چون
 آگهی یافت که بسمت ناسک شتافته اند - شیخ فرید ولد قطب

الدین خان را به تهنانه داری آنجا تعیین نمود - تا برعیای آن
 مرزوبوم زحمتی نرسد - و احمد خان نیازی را بدندوری و احداث
 مهمند را بانکوله بجهت ضبط پرگنات و فراهم آوردن کشاورزان و سایر
 رعایا که از جور و ستم مردودان و هیدت عساکر منصوره پراگنده
 شده بودند معین ساخت - تابه تسلیم و استماله سرگرم زراعت
 سازند - و در استحکام تهنانجات کوشیده سعی نمایند که در محال آن
 ولایت اختلال راه نیابد - مقهوران بمجرد رسیدن شیخ فرید از ناسک
 بصوب کوکن رفتند - شایسته خان پس از آگاهی برینمعنی باقر
 سرکرده تابینان یمین الدوله را با هزار و پانصد سوار بضبط سرکار
 جنیر و تادیب مخافیل روانه گردانید - درینوقت یاریخ مطاع بشایسته
 خان سید - که چون از انتظام و انتساق سنگمذیر و توابع آن خاطر
 جمع نموده و نواحی احمد نگر خالی است زود خود را بآنحدود
 برساند - او بموجب حکم بلا توقف با احمد نگر راهی گشت چون
 در اثنای ره نوردی از نوشته باقر دریافت که مشار الیه بر اثر پسر
 ساهو و سایر شقاوت اندوزان جانب کوکن رفته و درجنیرقلیلی از
 ادبار زدگان مانده اند - بفابراپانصد سوار از تابینان یمین الدوله
 بسرداری سید علی اکبر (ن) بخاری بطرف جنیرفرستاد - ایدان بدان
 جانب رفته شهر را از مردم ساهو متصرف گشتند - و باقرخبر مقهوران
 در ماهولی شنیده بقصد مالش روانه شد - درینوقت پسر ساهوی
 فتنه خونزد پدر قیره اختر که در حوالی چمار کونده بود آمده

(ن) اکبر علی

گروهی را همراه گرفت و بسمت حصار جنیر که عیال آن خهران
 مآل در آنجا اقامت داشت روانه گردید. بعد از آن که نزدیک جنیر
 رسید فوج پادشاهی از شهر بیرون آمده بمقابله و مقاتله پرداخت -
 و از جانبین جمعی مقتول و مجروح گشتند - شایسته خان
 برین ماجری واقف گشته هفت صد سوار از همراهان خود
 بکمک دلبران عرصه شهادت تعیین نمود - مخدولان سر راه گرفته
 هرچند خواستند که با فروختن نایب قتل جماعه مذکوره را از
 کمک باز دارند - سواران لشکر فیروزی داد شجاعت داده بشهر در
 آمدند - و باتفاق یکدیگر شهر بند را مستحکم گردانیده نگذاشتند که
 آن مردود بشهر در آید - و پی هم اخبار احاطه نمودن طایفه
 ضالعه شهر را و فزونی عسرت خود از کمی آذوقه و نایابی کاه و هیمه
 بشایسته خان نوشته استمداد نمودند - خان مزبور با آنکه اکثر
 کومکین و تابینان خود را باطراف فرستاده بود و قلیلی با خود
 داشت بسرعت تمام بجنیر رسیده مقاهیر را مغلوب و منکوب
 ساخت - و تا کنار دریای بهمنه تعاقب نموده جوقی را به تیغ آبدار
 و سنان آتشبار معدوم گردانید - و قرین نصرت بخیر برگشت - و
 از آنرو که حصن جنیر در کمال ممانعت است و تسخیر آن بدین
 مایه جمعیت میسر نمیگشت باقر را از کوکن طلبیده بمحافظت و
 مراقبت شهر و ولایت جنیر برگماشت - و در اندک وقتی سنگمگیر
 و جنیر که با هفده پرگنه از مضافات آن در کرور و شست لک دام
 جمع دارد داخل سمالک محرومه گردید - و شایسته خان حسب
 الحکم بیست و پنج ذی الحجه بدرگاه آمانجاء روانه شد - و خان

دوران بهادر چون بقندهار رسید مطابق امر خاقانی تسخیر قلعه
اوسه و اودگیر را وجه همت ساخته بحرکت در آمد و بواسطه
حفظ مترددین و نگهبانی رسد از دست اندازی مخالفین جابجا
تهانه نشانده قطع مراحل نمود *

هشتم شهر شوال در یک گروهی حصار اودگیر یرلیغ قضا نفاذ
پرتو درود افگند که چون عادلخان در پذیرفتن او امر پادشاهی و
ارسال پیشکش تعلل می ورزد و هید خانجهان را با فوجی از بهادران
ناموس جو تعیین نموده مقرر فرموده ایم که خان مذکور از سمت
سولا پور و خان زمان از طرف ایندا پور بملک او در آمده بنهب و
غارت پردازند - باید که او نیز از جانب بیدر روانه شده محال آنحدود
را ویران سازد - خان دوران بهادر احوال و ائقال لشکر را با جماعه
که از زبونی مراکب تاب همراهی نداشتند بر کنار آب و نجره
گذاشته اوائل شب نوروز سوار شد - و پس از هدری شدن پنج
گهری از روز حوالی قصبه کلیان که معمور ترین محال آن ولایت
است رسیده بر مردم قصبه که از وصول موکب منصور غافل بودند
تاخت برد - و قریب در هزار آدم را طعمه شمشیر ازدها پیکر گردانیده
و جمعی را با سیری گرفته فراوان اسباب و اموال و مواشی بدست
آورد - از آنجا به نراین پور که یک ونیم گروهی از قصبه واقعست
رفته نیز بقتل و اسیر پرداخت - و از آنرو که لشکر گرانبار غنیمت
بود شب هنگام همانجا توقف گزیده روز دیگر بهالکی رفت - و
غنایم را با چندی در حصن بهالکی نگاهداشته و آنرا بنگاه قرار داده
غله و گاه بسیار گرد آورد - و بعد از شش روز با شیران خونخوار بر

مکاناته که ده گروهی بهالکی و دو گروهی بیدر است - و بآبادی و عمارت شهرت داشت - تاخته و تا کنار قلعه بیدر شتافته اثری از آبادانی نگذاشت - چنانچه در عرض سه روز پنجاه محل معمور آن ولایت پامال عساکر فیروزی مآل گردید - و بر ساحل آب و نجره برای آسودگی دواب یک مقام کرده در سه روز باز ببهالکی آمد درینوقت حشری از مقاهیر که همراه بهلول مخدول و خیریت خان بیجاپوری عم رندوله و یاقوت نبیرق یاقوت حبشی که به پیکار فوج خان دوران بهادر معین شده بودند نزدیک بیدر منزل کرده در هزار سوار نبرد گزین را به حوالی لشکر منصور فرستادند - همین که سپاهی غنیم نمایان شد راجه جیسنکه هراول این فوج با گروهی از مبارزان عرصه فاورد بر مقاهیر حمله آورده بصدمات کوه شکن برار انداخت - خان دوران بهادر از بهالکی کوچ کرده بدیونی که سه گروهی اوگیر است آمد - و غنایم و بته و بار را مصحوب جمعی بناندر راهی ساخته تا معارفت آنجماعه همانجا دایره نمود - و بعد برگشتن آن طایفه از دیونی بصوب بیجاپور متوجه گردید - و جمیع محال آن ناحیت را بقاقت و تاراج خراب گردانید - درین میان غنیم فرصت دستبرد نیافته از دور نمودار میگشت - و از سطوت دلبران جنگ آزما راه گریز می سپرد - تا آنکه افواج قاعره محاذی گلبرگه گذاشته بر سلطان پور و هیراپور که از قصبات عامره عظیمه بودند تاختند - و غنیمت بسیار بدست آورده در هیراپور نزول نمودند - و چون عساکر منصور از هیراپور بکنار آب بهونره روانه شدند مقهوران نزدیک آمده شوخی آغاز نهادند - خان دوران بهادر خواست که

اردو بمنزل فرود آورده و لشکر توزک ساخته برگروه ادبار پزوه بنیاد -
 برخی جوانان کار طلب مانند عرب خان و خواجه عنایت الله و
 سلطان یار و اسفندیار پسران الله یار گوکه ملقب بهمت خان و
 اهتمام خان و حسینی بر قلب مخالف جلو انداختند - و راجه
 جیسنگه کمک نمود - خان دوران بهادر توقف مصلحت ندیده مبارز
 خان را بر اردو گذاشت و خود نیز از عقب رسیده آمد - و مقاهیر
 را از میدان برداشته و گروه انبوه از هم گذرانیده اسب بسیاری بغنیمت
 گرفت - و قرین فتح و نصرت بمعسکر مراجعت کرده برای آسایش
 خیول یک روز مقام کرد - و از اینجا در دو روز بغیر از آباد که دوازده
 کروهی بیجاپور است رفت - درینولا از نوشته مکرمتخان بظهور
 پیوست که بیجاپوریان تالاب شاپور را شکسته مردم آن قصبه و دیگر
 مضافات بیجاپور را درون حصار در آورده اند - و درین نواحی آب و
 آذوقه پیدا نیست - خان دوران بهادر بصوب بیتلی و دیگر محال
 تیول فبیرق یاقوت حبشی که کمال آبادانی داشت روانه گشت -
 و شب در نراین پور گذرانیده هنگام طلوع نیر اعظم سوار شد - پس
 از نوردیدن چهار ده کروه بر کملاپور (ن) تاخته فراوان غله و جز آن که
 در آن قصبه بود بدست آورد - و از کملاپور چهار کروه پیش رفته
 قطاع ریحان سولاپوری را غارت نمود - و ولایات معمور و غنیم را تا
 سرحد قطب الملک ویران ساخت - و بسمت سلطان پور و هیرا پور
 برگشته یکی از معتمدان خود را با محمد تقی که از جانب

(ن) کمال پور

قطب الملک نزد او آمده بود برای تاکید روانه ساختن پیشکش
 همراه عبد اللطیف سفیر بگلکنده بیجاپور و تلنگانه تا معاودت کس
 فرستاده - برکنار آب و نجره میان حدود گلکنده خود توقف گزید -
 درین اثنا خبر آوردند که فوج مخالف که دوازده کروه عقب افواج
 قاهره بود بکمک گروهی که بسر کردگی رندوله در برابر سید خانجهان
 تعیین شده اند راهی گشته - خان دوران بهادر اردو را بحصار کوتکر
 که از توابع تلنگانه است فرستاده در آن روز شانزده کروه نور دیده -
 در دیلمور برای فراهم شدن جماعتی که از دنبال می آمدند فرود آمد -
 صباح آن بیست و چهار کروه رانده و از گهانت اودگیر گذشته سه کروه
 بصوب اوسه رفت - و خبر برگشتن غنیم که دران نزدیکی بود شنیده
 شب همانجا منزل کرد - روز دیگر آگهی یافت که رندوله نیز از
 محاذی لشکر سید خانجهان برخاسته راه سولاپور پیش گرفته است -
 در خلال این احوال فرمان قدر توان وارد گردید که چون نادانخان میر
 ابو الحسن و قاضی ابو سعید را بدرگاه خلایق پناه فرستاده التماس
 حصار اوسه و اودگیر کرده بود - حکم شد که این دو قلعه از انرو که
 داخل قلاع بی نظام است باو عنایت نمی فرمایم - و دریغوا از
 عرضه داشت مکرمتخان بوضوح پیوست که او ازین خواهش باز
 آمده برانقیاد احکام مطاعه مصمم گشته است - باید که دست از
 خرابی ملک او باز داشته بکشایش حصن اوسه و اودگیر بپردازد -
 بنابراین بیست و سیوم محرم محاصره قلعه اودگیر پیش نهاد همت
 گردانیده بدان صوب روانه گشت *

گزارش بقیه این احوال در محالش خواهد نمود الحال

دستبردهای سید خانجهان برمی نگار *

خان مشار الیه بعد از آنکه از سمت شاه گدّه و بیر بدهارور رسید بنه و بار در آنجا گذاشته به ترتیب افواج پرداخت - خود در قول جای گرفت - بموجب حکم شاه نواز خان صفوی قوش بیگی را سردار فوج هراول ساخته راوگرن بهورتیه و فوذر ولد میرزا حیدر صفوی و مراد کام نبیره میرزا رستم و هریسنگه راتهور و قلعه دار خان و جیرام ولد راجه انوپ سنگه و جماعه دیگر از منصبداران و احدیان و تفنگچی و تیر انداز را همراه او مقرر گردانید - و در برانغار رستم خان را با احدات مهمند و راجه بهروز پسر راجه روز افزون و خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان و برخی دیگر منصبدار و چندی از احدیان برق انداز - و در جورانغار مرتضی خان را با شیر خان ترین و راجه رام داس و تابینان صف شکن خان رضوی که بسبب ضعف و بیماری با بنه در دهارور مانده بود و طایفه از منصبدار و احدی و تفنگچی و تیر انداز معین ساخت - و چنداولی بعهده سپهدار خان باز گذاشته خلیل الله خان میر آتش را با مردم توپخانه و راجه دیدی سنگه و سید لطف علی بهکری و جمعی دیگر از منصبدار و احدی همراه او مقرر گردانید - و از دهارور سایاجی و کشناچی شرزه راو را با جوقی دکنیان برای کشایش سرادھون تعیین نمود - اینان بیدست و ششم شوال بیک ناگاه خود را حوالی قلعه رسانیدند و عنبر نامی که از قبل ربهان سولاپوری پاسداری آن محکمه می نمود - و بیرون حصار در باغ انبه نشسته بود از مشاهده گرد لشکر منصور سراسیمه شده با چندی جانب قلعه دوید - درین میان لختی

که دم از تبع میزدند بدم تیغ بهادران جان میزدند - بقية الصیف
 زخمها برداشته با عنبر درون قلعه در آمدند - دلیران لشکر ظفر
 طراز امپی چند گرفته باحاطة قلعه پرداختند - و روز سوم آنرا
 مسخر گردانیدند و ادوات قلعه داری از توپ و تفنگ و دیگر اسباب
 جنگ با آذوقه بتصرف در آورده عنبر را پیش سید خانجهان
 آوردند - آن نوین شجاعت آئین او را باستعفاي دکنیان مطلق
 العنان ساخت - و کشنا جي شرزه را را با جماعه رعد انداز در
 تهنه مرادھون گذاشته خود بصمت دھاراسیون راهی گردید - و در
 اثنای ره نوردي بر سه محل آباد تیول ریحان سولاپوري تاخت
 برده گروهی را که از قریات نواهی درانجا جمع شده بودند باگیری
 گرفت - و مواشي و آذوقه بسیار بدست آورد *

بیست و نهم شوال بدھاراسیون رسید و امتعه و حبوبی که
 مردم آن مکان از باس مبارزان فیروزي نشان گذاشته فرار نموده
 بودند همه را غارت نمود - در آنجا ابو البقا برادر زاده عبد الله خان
 بهادر فیروز جنگ را با جمعی از تابینان خود و طایفه تفنگچی
 به تهنه داری گذاشته روز دیگر بقصبه کانتی که شش گروهی
 قلعه سولاپور است رفته حصار آنرا محاصره نمود - حصار نشینان
 باندختن بان و تفنگ پرداختند - خان مشار الیه باستناد عنایت
 یزدانی که مفتاح شیون مشکله است - و اعتماد اقبال خاقانی که
 مصباح امور مظلمه - بر دور قلعه گردید بعد از ملاحظه ممر همریان را
 بیورش در آورد - مبارزان ظفر آئین حصار را مفتوح ساخته حصن
 گزینان را به تیغ خون ریز از هم گذرانید - و همگی توپ و تفنگ و

بان و سرب و بازوت و آذوقه را بغذیمت گرفتند - بعد از تسخیر این محکمه بر قصبه دیوگانو تاخت و هرچه از اسباب و آذوقه در آنجا یافت بر گرفته بسمت ساهوره راهی گردید - درینولا جمعی از فوج مقاهیر که عادلخان به نبرد سید خانجهان بسر کردگی رندوانه حبشی فرستاده بود نمایان شدند - و بانی چند سر داده راه گریز سپردند *

پنجم ذی القعدة در حین سوارى افواج قاهره اربار زدگان شوخی نموده بفوج چنداول در آویختند - شاه نواز خان سر کرده فوج هراول بکمک شتافته با سپهدار خان ورستم خان که ایقان نیز بمدد چنداول رسیدند بآویز و ستیز پرداخت - و تا دو گروه به بان و تغنگ و دیگر آلات جنگ هنگامه پیگار گرم بود - سید خانجهان دلیری مقهوران دیده مرتضی خان را بصیانت اردو معین ساخت و مردم خود را در غول گذاشته با طایفه رزم آرا به شاه نواز خان و دیگر مبارزان پیوست - و شیرانه قلب غنیم شکسته جماعه کثیر را کشته و خسته گردانید - چنانچه رندوله سرآمد شقاوت اندوزان زخمی شده از زمین بر زمین افتاد - و یکی از رفقا اسب باو رسانیده از میدان بر آورد - از لشکر فیروزی نیز برخی بدلاوری جان در باختند - و گروهی بگونه جراحت چهره شجاعت بر آراستند - سید خانجهان بدهارامیون برگشته تا واسط ذی القعدة در آنجا بسر برد - و چون آگهی یافت که مقاهیر دیگر باره فراهم آمده اراده نبرد دارند لختی از اسباب و مراکب بتهانه داردهارامیون سپرده چهاردهم ذی القعدة بمالش گروه ضلالت پزوه راهی گردید - و

هفت کروه رسمي قطع نموده بعد از يك پهر روز نواحی برگشته
 تولاچاپور لشکر مخالف را دریافت - و ندوله که باوجود زخم صف
 آرا بود باویزش درآمده آتش قتال مشتعل ساخت - و فرهاد پدر
 آن بد نهاد با حشم عادلخان و دیگر او باش بسپهدارخان درآویخت -
 سپهدارخان با همرهاں خود و جمعی از تابینان سید خانجہان کہ
 درینوقت خان مذکور بمعاونت او فرستاده بود بران مقهور حمله
 آورده نزدیک یلک کروه بعقب گریزانید - و عصاة دیگر تا دو پهر
 روز باغزاة نصرت شعار معرکہ آرای بیکار بوده جوقی را بکشتن داده
 از عرصه نادر گریختند - و ازانجا کہ درین نزدیکی آب و آذوقه
 نبود سرکرده عساکر ظفرلوا بدھارا سیون مراجعت نموده مقرر
 ساخت کہ بنه و بار را در سرادھون بگذارد - و ازوسط اوسه و نلدنرک
 گذشته بسمت گلبرگه راهی گردد - و مواضع معموره آنحدود ویران
 سازد بدین قرار داد بنه را در سرادھون گذاشته بدست و دوم
 فی القعدة برة نوردي درآمده و قری و محال آن نواحی پی
 سپر مواکب فیروزی گردانید *

غره فی الحجة ستاره سوختگان بعد از سه پهر شب نزدیک
 اردو کہ دو کروهی اوسه بود آمده بدان اندازی پرداختند - و
 همین کہ دلاوران جنگ از ما از ملچار معسکر اقبال برآمدند
 مردودان ثبات نورزیده هرطرف متواری گردیدند - روز دیگر
 هنگام کوچ نمایان گشته بسپه دارخان و راجه دیبی سنگه آویزش
 نمودند - و چون جنگ درگرفت خلیل الله خان کہ طرح بود خود
 را بسپهدارخان رسانید و سید خانجہان نیز گروهی را بمظاہرت

او فرستاد - غازیان عسکر منصور داد نبرد داده مقهورانرا از میدان برداشته و تا دو کروه تعاقب نموده جمعی را مقتول ساختند - درین اثنا سید خانجهان بر قلب مخالف تاخت و باندک توده منهنم ساخته براه فرار انداخت - و رستم خان و شاه نواز خان نیز غنیم خود را باستیلا و چیره دستی شکست دادند - سید خانجهان از قاردرگاه برگشته بسبب ویرانی آنولایت و رسیدن ایام بارش بصوب بیرروانه گردید بعزیمت آنکه اگر در راه از مقاهیر آگهی یابد مالش بهزا داده بملک پادشاهی درآید - و هرجا حکم شود برسات بگذراند *

یازدهم ذی الحجه بعد از کوچ کردن مبارزان از هشت گروهی سرادهون خسارت زدگان از عقب آمده ظاهر گشتند - شاه نوازخان که هراولی افواج نصرت امتزاج بر او مقرر بود بسید خانجهان پیغام داد که غنیم دنبال چند اول گرفته نزدیک است که جنگ در پیوند - و امروز چنداوی من اختیار میکنم - چون مبالغه بسیار نمود سردار لشکر قبول کرد - پس از نوردیدن یک کروه مقهوران بفوج شاه نوازخان در آویخته بسردادن بان پرداختند - دلاوران ظفر آئین نیز باندختن گجفال و تغنگ و بان عرصه پیکار را کره نار گردانیده تایک شهر کارزار نمودند - سید خانجهان چون دریافت که مردودان در میدان پا قایم کرده اند بشاه نواز خان ملحق گشت - و از میمنه خلیل الله خان با سید لطف علی و مردم توپخانه و از میسره مرتضی خان و شیرخان ترین با همریان خود رحیده برفاقت سید خانجهان ضلالت اندوزان را براه فرار انداختند - درین

انذا کهیلوجی بهونسله و ربخان هولاپوری بفوج رستم خان که در پس
 فول بود در آویختند - سپهدار خان با جمعی از همراهان بکمک
 شتافته بتلاشهای نمایان طایفه ضاله را پراکنده گردانیده آخر کار اشرار
 تیره روزگار گروهی را در میدان پیکار غریق آب تیغ خون بارلشکر جرار
 گذاشته بادیه پیمای فرار گشتند - و بهزاران یاس و باس مراجعت
 کردند - عسکر منصور قرین ظفر معزوت نموده نخست بسرادهون
 بعد ازان بکنار آب و نجره و از آنجا بدهار در آمد *

کیفیت استیلای خانزمان بر سر گشتگان بواسطی بغی و طغیان
 آنکه او پس از دستوری از درگاه والا باحمد نگر آمده برای گرد
 آوری آنوقت روزی چند اقامت نمود - و بیشتر احوال و ائقال
 در آنجا نگاهداشته به ترتیب صفوف پرداخت - خود در قول جای
 گرفت و فوج هراول به بهادر خان و برانغار بسید شجاعت خان و
 جرانغار بشاه بیگ خان و چنداول بر او ستر سال استحکام داده
 بصوب جنیر روانه شد و چون بقریه ایکولنیر که شش گروهی
 احمد نگر است رسید آگهی یافت که ساهوی زشت خوبا میناجی
 بهونسله که حصن باهولی در تصرف داشت مصالحه نموده حصن
 مذکور را متصرف گشته است - و او را بجنیر همراه آورده میخواهد
 که از راه پار گانون بسمت پرینده بشتابد - بنابراین از ایکولنیر
 بحرکت در آمد - و پانزده کروه قطع نموده در موضع راجپور که از
 توابع جنیر است دایره کرد - صبح آن نوزده کروه نور دیده متصل
 موضع پار گانون معسکر گردانید - ساهوی مفسد که آن موضع را
 برای فرود آمدن خود برگزیده بود از وصول افواج قاهره سمت

پارگانو گذاشته براهی که میان کوه و جنگل واقع است و بچاکنه و پونه منتهی میگردد راهی گشت - پس از چندی برخانزمان ظاهر گردید که آن مقهور از آب بهونرا عبور نموده بلوهگانو که از مضافات پرگنه پونه و طعلقات ولایت عادلخان است خود را رسانیده از آنجا که حکم اقدس بنفاد پیوسته بود که اگر آن فتنه گرا بولایت عادلخان در آید اورا دنبال نکند - و صورت حال بدرگاه خواقین پناه معرض داشته تا ورود یرلیغ قدر توان منتظر نشیند - آن نبرد آرای جنگ آزما بکنار دریای بهونرا رفته فرود آمد - و عرضه داشتی منببی ازین ماجرا به پایه سریر خلافت فرستاده باستمال رعایا و بزرگان و معمور ساختن محال کثیر الاختلال حوالی آن پرداخت - و بهادر خان را با گروهی بجهت محافظت قطان آن محال از دست انداز ساهوی محال که بفاصله بیست کروه رحل اقامت افکنده بود گذاشت - و شاه بیگخان را به تسخیر حصار چمار کونده تعیین نموده مقرر ساخت که آنرا برکشوده در آنجا باشد - خان مشار الیه بچمار کونده رفته قلعه را محاصره کرد - اگرچه حصار نشینان تا سه پهر روز در سر دادن تفنگ و بان مساعی بلیغه بکار بردند اما انجام کار از غلبه مبارزان قلعه کشا مضطرب شده زینهار طلبیدند - شاه بیگخان امان داده قلعه را بتصرف درآورد - خانزمان از دریای بهونرا بجذیر حرکت نموده خواست که تا رسیدن منشور امر و نهی بضبط سرکار جنیر به پردازد - درین میان یرلیغ مطاع وارد گردید - که چون شایسته خان مامور گشته که از سنگمنیر بجذیر شتافته سرکار مذکور بحیطه تصرف اولیای دولت روز افزون

در آرد - و اگر تواند حصن آنرا نیز مفتوح سازد - او بدان هوب
 نرود - و همچنان که سید خانجهان و خان دوران بهادر بموجب حکم
 معلى از سمت پرینده و کاتبی بولایت نادل خان در آمده بنهب و
 غارت آن ملک پرداخته اند او نیز بولایت مذکور داخل گشته در
 ویران ساختن محال معموره آنجا و تادیب ساهو و جمعی که عماد
 خان بکمک آن واژون طالع فرستاده سعی نماید - و خانزمان بکنار
 آب بهونرا برگشته برخی احوال ثقیله خود و همراهان بهادر خان
 حواله نمود - و هژدهم شوال داخل ملک عادلخان شد - و بهر قریه
 و محال آباد که میرسید بتاخت و تاراج خراب میگرددانید *

بیست و ششم شوال مابین گهات دون ابائی آمد - و زمانی
 توقف نموده و لشکر گذرانیده پانصد کس از تایلان خود را در آنجا
 نگاهداشت - باشد که مقاهیر دلیری نموده پیش آیند و بر مبارزان
 معرکه و غا دستبرد می نمایند - و خود جانب بالا متوجه گردید -
 همین که نصفی از راه قطع نموده جمعی از مقاهیر نمایان گشتند
 دلاوران نبرد جوکه در کمینگاه بودند بیرون آمده جلو انداختند -
 خانزمان نیز عیان بر تافته بر آنها تاخت - و فساد پیشگان را بضرب
 تیغ و سنان برداشته نزدیک دو کروه تعاقب نمود - و جوقی را بزخمها
 بر خاک ناکامی و طایفه را بزدان عدم انداخته بار دو پیوست -
 درین اثنا حشری از لشکر ادبار براو ستر سال که عقب خانزمان
 می آمد نبرد آغاز نهادند - آن ناموس پرست به نیروی حماست
 گروهی را هلاک گردانیده بعسکر نصرت قرین ملحق گشت - درین
 گیرودار برخی از راجپوتان نیز مقتول گردیدند - صباح آن خانزمان

با لشکریان از کتل عبور نمود - و بهفت روز نواحی کولاپور رسیده قلعه
و قصبه را محاصره کرد - و هرچند اهل حصار نایره بیکار برافروخته
بمدافعت و ممانعت پرداختند اما از سطوت شیران جانستان

همه پولاد پوش آهن خای

کین کش و دیوبند قلعه کشای

که از اطراف مستولی گشته بودند حصار با قصبه بر حسب خواهش
کشایش یافت - و گروه انبوه بکوی نیستی نگونسار گشته جمعی
کثیر بقید اسر بهادران کشور گیر در آمدند - خانزمان قرین فیروزی
در آنجا فروز آمد - درینولا خبر آوردند که بسیاری از سکان مواضع
آن نواحی در جبلی بهس بلند و تند که در همان نزدیکی بود گرد
آمده اند - و عیال و اموال و مویشی همراه دارند - سرکرده لشکر
بهادر خان و شاه بیگ خان را بمالش آن گرانجان تعیین نمود -
مجاهدان فیروزی نشان بپای مردی شهامت بر آن کوه شامخ بر
آمده گروهی را بشمشیر صاعقه کردار از هم گذرانیدند - و نزدیک
دو هزار آدم سیرت باسیری گرفته و فرادان مویشی و اموال و
احباب بدست آورده مراجعت کردند - و چون خانزمان از کولاپور
روانه شده بساحل دریای کشن گنگا رسید ساهوی فساد خو با
جمعیت خرد و وفود شقاوت نمود بیجاپور مکانی افواج قاهره آمده
تا سه روز بجان اندازی پرداخت - درین میان قابو یافته با دلیران
رزم گرامی آویخت - و پای ثبات از دست داده میگریخت -
خانزمان شاه بیگ خان را با جوقی از راجپوتان بر اردو گذاشته
بقصد آنکه بر بنگاه مقاهیر بریزد نصف شب راهی گردید -

و در آغاز سطوع فیر اعظم تاخت برد - ازان جا که مقرران پیش از رسیدن خانزمان اکثر احوال گذرانیده بودند - و خود سبکبار ایستاده درین وقت لختی آویزش نموده راه فرارمپردند - مبارزان لشکر اقبال طایفه را بقتل آورده و برخی از اسباب که مخاذیل فرصت برداشتن آن نیانند ببنفیمت گرفته برگشتند - روز دیگر هنگام کوچ عساکر منصوره که مجاهدان عرصه نارد جوق جوق برجا ایستاده انتظار کوچ اردو می بردند لشکری گران از ضلالت پیشگان بر فوج بهادر خان و سید شجاعت خان که نزدیک هم بودند ریخته بجنگ مشغول گشتند - پیکار گزینان ظفر آئین بتلاشهای دست بالا جمعی را ره سپرفنا گردانیدند - و هنوز در زد و خورد بودند که شاه بیگخان از جانب یمین تاخته اشرار را بداه حمله از پیش برداشت - و مانند بنات النعش پراکنده ساخت - خانزمان با سایر دلوران از انجا شتافته بلد مرج را که از مشاهیر بلاد بیجاپور است غارت کرد - و ازان مکان بشش روزه ره نوردي بر رای باغ که از باستانی شهرهای آن ولایت است تاخت برده غنایم موفوره بدست آورد - و ده روز در رای باغ گذرانیده معاربت کرد - مخذولان از گمراهی و خرد تباهی عقب مجاهدان راهی گشته گاه گاه بانداختن بان آتش در دردمان خود می افروختند - سر کرده لشکر بفاصله هشت کمره از مرج عبور نموده بر ساحل نهری منزل گزید - و ازانرو که گروهی برای گرد آوری علف و هیمه منتشر گشته بودند با افواج نصرت امتزاج بجهت محافظت آنجماعه بیرون اردو ایستاده ماند - درین اثنا خسارت زدگان بی

آزرم بغوج شاه بیگ خان در افتاده جدال بنیاد نهادند - خانزمان
از رفور حماسه با قلیلی تاخت - شاه بیگ خان نیز از جانب
شمال حمله آورد - و غنیم را بر داشته و جمعی را طعمه شمشیر
گردانیده تا دوکروه تعاقب نمودند - از آنجا که مخازیل مالش بسزا
یافته بودند دیگر تا بهونرا گرد لشکر نگشتند - درینولا که کنار آب
بهونرا معسکر افواج قاهره بود یرلیغ قضا نفوذ ورود نمود - که چون
از عرضه داشت مکرمت خان بمسامع بشایر مجامع رسید که عادل خان
از عاقبت بینی و عافیت گزینی قبول احکام واجب الانعان نموده قرار
داده است که پیشکشی از جواهر نمینه و مرصع آلات و افیال کوه
شکوه موازی بیست لک روپیه مصحوب خان مزبور بدایه مریر
خلافت روانه سازد - و مقرر ساخت که اگر ماهوی میه بخت از
شقاوت اندوزی باز آمده حصن جنیر را با دیگر حصون ولایت بی
نظام که در تصرف دارد بازلیای دولت گردون صوات وا گذارد
او را نوکر کند و الا در کشودن قلاع مذکوره و تادیب آن تبه رای
فتنه اما باتفاق هوا خواهان این سلطنت ابد اعتصام بکوشد - باید که
بمجرد رسیدن منشور سعادت گنجور بدرگاه خواقین پناه راهی گردد -
تا او را مشافهه در باب تسخیر حصار جنیر و غیره و تنبیه ساهوی
تیره اختر تدبیرات صایده ارشاد فرموده مرخص گردانیم -
خانزمان بعد از وصول فرمان قدرتوان روانه آستان ملایک اشیان
گردید *

بیستم فی القعدة بعرض اقدس رسید که فوجی از تابینان خان
خانان سپهسالار که حسب الحکم بکشودن حصن انکی و تنکی

والکه و پالکه که هژده گروهی دولتآباد واقع شده فرستاده بود قلاع مذکوره را مسخر گردانیدند - بنام اقبال جهان کشای خاقانی را که چنین حصون متین و قلاع رصدینه که بیشتر برجبال شامخه اساس یافته و از رفعت شرفات اندیشه را بدان راه نیست روهم از آن آگاه نه بکمر کوششی تسخیر پذیرمت *

چهارم ذی الحجه اعظم خان بصوبه داری احمد آباد از تغیر سیف خان و اعتقاد خان به تیوادیاری سرکار جونپور از تغیر باقر خان نجم ثانی سرانراز گشتند *

هفتم وقاص حاجی که برسم سفارت از قبل نذر محمد خان آمده و مشمول عنایات حضرت شاهنشاهی گشته معاودت نموده بود - و پس از رسیدن بلخ از وطن مالف دل برگرفته روی نیاز بدرگاه سلاطین مطاف آورده - با محمد مومن پسر خود و حاجی محمد یار و خدا قلی بتقبیل عتبه فلک رتبه سربلند گردید - او بخلعت و خنجر مرصع و یک قبضه شمشیر طلای مینا کار و بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار و عنایت اسپ با زین مطلا و فیل و بیست هزار روپیه نقد هر بر افراخت - و حاجی محمد یار بخلعت و شش هزار روپیه - و خدا قلی بخلعت و پنجاه هزار روپیه - و محمد مومن بخلعت و چهار هزار روپیه نقد - کامیاب شدند - و هر کدام بمنصب در خور نوازش یافت - سالیانه حکیم مومنا از اصل و اضافه هژده هزار روپیه مقرر شد *

دهم عید اضحی مزده نشاط رسانید - پادشاه دین پناه بعد از ادای نماز برسم قربان پرداختند - و از اصل و اضافه سعادت خان

بمنصب هزار و پانصدی هزار و دریست سوار - و عبد الرحمن واد شیرخان رو هیله بمنصب هزاری ششصد سوار سرافراز گشتند - چون عادل خان پس از فرمان پذیري و اطاعت اولیای دولت التماس شبیه مقدس و عهد نامه نموده بود - تاهم تارک اعتبارش زینت گیرد - و هم ملک و مال او از نهب و غارت عساکر گردون متأثر امن پذیرد - درین تاریخ خدیو کرم پرور مهر گستر از وفور رامت شبیه اقدس را که بندش محلی بدر و زمرد بود با آویزه مروراید گران بها و یک قبضه دھوپ مرصع و عهد نامه مطرز بنقش پنجگه مبارک مصحوب محمد حسین سلدوز که با میر ابوالحسن و قاضی ابوسعید و شیخ دبیر که بعنوان رسالت از بلجاپور آمده بودند دستوری یافت - بعد از آن عنایت نموده فرستادند - و میر ابوالحسن بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و پانزده هزار روپیه - و قاضی ابوسعید بخلعت و اسپ و نه هزار روپیه و شیخ دبیر بخلعت و اسپ و پنجاه هزار روپیه نوازش یافتند *

نقل فرمان عالی شان مشتمل بر عهد که چون کاخ فلک پایدار است و مانند سد سکندر استوار

امارت و ایالت پناه - نصیحت و شوکت دستگاه - نقاوه دردمان عزو علا - عضاده خاندان مجد و اعتلا - مصدر آداب خیر خواهی - مظهر اسباب هوا جوئی - قدوة متخصصان سعادت کیش - خلاصه مخلصان صلاح اندیش - جوهر مرآة صفا و صفوت - فروغ ناصیه دولت و رفعت - سزاوار صوف عنایات و مراحم بیکران - شایسته

و فور توجهات و تملطفات نمایان - المختص بمواهب الملک المنان -
المخصوص بمزید الافضال و الاحسان - عادل خان بجلایل الطاف
پادشاهانه و شرایف اعطاف شاهنشاهانه مفتخر و مستظهر گشته
بداند - عرضه داشتی که درین ایام بدرگاه خلیق پناه ارسال داشته
بود رسید - و از نظر اشرف اقدس ارفع اعلی گذشت - چون از
فحوائی آن عرضه داشت و فور اخلاص و اختیار اطاعت و صدق ارادت
آن عدالت و شوکت پناه مفهوم میشد - و از خطی که درینولا
بوکلای خود نوشته بود و آنها باعتضاد سلطنت و فرمان روائی -
اعتماد خلافت و کشور کشائی - فص خاتم شجاعت و بختیاری -
آب گوهر جلالت و کامگاری - عقده کشای معاهد ملک و دولت -
سپه آرای مواکب فتح و نصرت - صاحب الشوکه و الاحتشام -
واجب العز و الاحترام - منتخب نسخه دانش دري و دانائی -
فهرست مجموعه بینش و بینائی - شناسای رموز ابهت - نگاهبان
قوانین معدلت - قدره خواقین سمو المکان - عمده امرای رفیع
الشان - مبارز الملة یمین الدوله فیروزی دثار - خانخانان سپهسالار -
متوسل شده آنرا بسپهسالار عالیقدر داده بودند - و عضد الخلفه
سپهسالار مضمونش بعرض اشرف اقدس اعلی رسانید - و از عرصه
داشت دولتنخواه بلا اشتباه معتمد درگاه آسمان جاه مرید فدوی
مکرمات خان نیز که مقارن این حال رسید چنین ظاهر شد که درهرباب
هرچه بآن مورد الطاف بیکران حکم فرموده ایم قبول نموده و طریق
اطاعت و انقیاد را اختیار کرده بنابرین تقصیرات گذشته آن مهبط
اعطاف نمایان را بعفو و اغماض مقرون ساختیم - و مجددا در مقام

عفتایت و مرحمت نسبت بآن عدالت مرتب در آمدیم اگرچه پیش ازین هم ما به دولت و اقبال چه بواسطه اخلاص خدمات عادل خان مرحوم و سفار شهای آن مغفور و چه بجهت اخلاص و ارادتی که آن عدالت مآب از صمیم قلب خود بخدمت ما دارد نمیخواستیم که از ما نسبت بآن امارت و ایالت دستگاه اصلاً بیعنایتی بظهور رسد و خرابی بملک آن حشمت آیاب راه یابد - اما چون مردم کوتاه اندیش آن نصفت دثار لازم گردانیدند - ضرور شد که باین مقدار خرابی که بملک آن عدالت پناه درین وقت راه یافت راضی نشویم - بهر حال چون زود ازان راهی که مردم کوتاه اندیش آن شوکت انتباه را بآن راه برده بودند برگشت - و بهبود خود را فهمید و سلوک طریق مستقیم بندگی و اطاعت این درگاه آسمان جاه اختیار نمود - و در هرباب آنچه حکم فرموده بودیم قبول کرد - ما نیز بدولت تمام ملکی که از عادلخان مرحوم بآن عدالت مرتبت رسیده بآن زبده مخلصان مرحمت فرمودیم - و از ملک نظام الملک هم محال ونکو و قلعهائی که دران محال واقع است و قلعه سولاپور و محال متعلقه آن که ما آنرا بدولت سابقا از عادلخان مرحوم گرفته بنظام الملک و ملک عنبر داده بودیم و قلعه پریزده و پرگنات متعلقه آن و پرگنه بهالکی و پرگنه جیت کو با و از ولایت کوکن آنچه به نظام الملک متعلق بود و قلاعی که در ولایت مذکور واقع است و پرگنه چاکنه را که مجموعه پنجاه پرگنه میشود و قریب بیست لک هون حاصل دارد بموجب تفصیل ضمن بآن شوکت انتباه مرحمت فرمودیم - و مقرر نمودیم که سایر ملک نظام الملک بممالک

مکروهه منضم بوده باشد - و تا وقتی که آن عدالت پناه و اولاد و احفاد آن حشمت دستگاه بشروطی که در ذیل این فرمان عنایت عنوان که به منزله عهد نامه ماست مرقوم گشته عمل نمایند انشاء الله تعالی هرگز ضرری از ما و از فرزندان برخوردار نگمار نامدار عالیقدر ما و از اولیای دولت قاهره ما به ملک آن عدالت پناه نخواهد رسید - و این معنی نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و قرنا بعد قرن برقرار و پایدار خواهد بود *

شرط اول آنست که آن عدالت پناه سر رشته مریدی و اخلاص را از دست ندهد - و آنرا محکم داشته باشد - و احکامی که درین فرمان سعادت نشان مرقوم گشته تغیر و تبدیل بقواعد آن راه نداده خلاف آن ننماید - لوازم آنرا همیشه بجای آورد - و از خلاف آن محترز و مجتنب باشد *

دیگر آنکه قرار دهد که اصلا و مطلقا نظامالملکی در میانه نباشد و هر نظامالملکی که مانده باشد عادل خانی شود - و مردم آن عدالت پناه مطلقا متعرض محالی که از سابق و حال درین سرحد بممالک مکروهه منضم شده است نشوند - و آسیبی بآن محال نرسانند - و از حدود متعلقه خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز ننمایند - و پیشکش بیست لک روپیه را که از نقد و جنس درین مرتبه آن عدالت پناه قبول نموده مصحوب فدوی مکرمتخان بزودی بدرگاه والا ارسال دارد - و چون در هر باب آنچه بامارت پناه ارادت و عقیدت دستگاه - عمده اکرام عظام - سلاله امجد کرام - زبده مخلصان صلاح اندیش - قدره متخصصان سعادت کیش - قطب

الملك حكم شده بود از روی کمال اخلاص و بندگی قبول نمود - و از زمره مبتدعان بد اعتقاد برآمده در سلك فرقه ناجیه اهل سغمت و جماعت درآمد - و بروشی که خطبه را در ممالک محروسه با سامعی سامعی خلفای اربعه را شدین مهیدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - و القاب نامی ما مزین ساخته میشوند در ولایت خود برؤس مغایر بلند آوازه گردانید - و وجوه درهم و دنانیر را در آن ملک بنام نامی ما زیب و زینت داد - و قریب پنجاه لک روپیه پیشکش که بعد از جلوس اقدس مقرر فرموده بودیم ارسال داشت - و این معنی مقتضی آن بود که آن قطب فلک ایالت را رعایتی فرمایم - بنا برین مقرر فرمودیم که از جمله چهار لک هون که هر سال حسب الحکم الاشرف بنظام الملك میداد دولك هون را هر سال بسرکار خاصه شریفه واصل سازد - و دولك هون دیگر بآن قطب فلک شوکت معاف باشد - می باید که آن عدالت پناه هم که کلان ترین دنیا داران دکن - و راس و رئیس آنها - و بجای برادر کلان آن قطب فلک ایالت است اصلا و مطلقا در مقام رسانیدن ضرری بملك آن قطب فلک شوکت نشود - و متعرض محال متعلقه او نگردد - و تکلیف دادن چیزی از نقد و جنس بآن قطب فلک ایالت نکند - و بهمان داد و ستد یاد کاری که از قدیم الایام میدانه آبای آن عدالت پناه و قطب فلک ابهت متعارف بوده اکتفا نماید - و این مقدمه را نیز از شرایط این قرار داد داند - ماهو و ریحان سولاپوری را چه بجهت آنکه تقصیرات از آنها بوقوع آمده و چه بواسطه التماس آن عدالت پناه باین درگاه والا راه نخواهیم داد

و چون در باب دیگر مردم آن عدالت پناه چنین مقرر فرموده ایم که بهیچ یکی از آنها نه قول بدهیم و نه آنها را بطلبیم - همچنین شاهزاده‌های والا گهر کامکار نامدار عالیمقدار و امرای فیروزی شعار ما نه بآنها قول بدهند و نه آنها را بطلبند - می باید که آن عدالت پناه نیز اگر بنده ازین درگاه معلی از بی سعادتیی خود خواهد که ازین درگاه والا محروم گردد و فرار نموده پیش آن عدالت پناه برود - آن شوکت دستگاه او را نگاه ندارد - و این مقدمه را نیز از جمله شرائط این قرار داد و عهد این مرتبه داد - و چون ساهوی مقهور جای دیگر ندارد ظن غالب آن امت که نوکر آن عدالت پناه خواهد شد - و منقاد آن عدالت پناه خواهد بود - درین صورت بساهوی مذکور بگوید که قلعه جنیر و قلعه تربنگ و قلعه راج دیو هیر و قلعه ترنگلواری و قلعه بیم گرا که بتصرف اوست بزودی خالی نموده حواله بندهای درگاه والا نماید - که مابدولت حکم فرموده ایم که هیچکس متعرض مردم ساهو و اهل و عیال آنها که در قلاع اویند نشود - و سواي توب و غیره که از لوازم آنقلاع باشد بگذارند که آنها بهر جا که می خواهند ببرند - و اگر بالفرض و التقدير ساهوی مقهور نوکر آن عدالت دستگاه نشود آن شوکت پناه او را در ملک خود راه ندهد - و اگر بملک آن عدالت پناه در آید او را دستگیر نماید یا زده از ملک خود برآورد - و به بندهای پادشاهی تنبیه آن مقهور باز گذارد - تا بندهای درگاه خلائق پناه آن مردود را مستاصل سازند - و خاطر ازان مفسد بالکل جمع نمایند - مانند معامله قلعه اوسه و اردگیر که قلعه داران آنها نظام الملکی اند اگر

آنها هم مطیع آن عدالت پناه باشند بآنها نیز تاکید کند که آنها قلعه را با توب و غیره که لوازم قلاع است حواله بندهای بادشاهی نمایند - و اهل و عیال و مال خود را که در آن قلاع داشته باشند بهرجا که خواهند ببرند - و اگر مطیع آن شوکت انتخاب نباشند پس عرضه داشت نماید تا به بندهای بادشاهی بفرمائیم که آن قلاع را به عنایت الهی جبرا و قهرا از آنها بگیرند - میداید که آن عدالت پناه بگوید که تمام این شرایط و عهود را بر صحیفه بنویسند - و تعهد بخط خود بر نگاشته بمهر خود رسانیده بر طبق آن در حضور فدوی مکرمات خان قسم بمصحف مجید و فرقان حمید یاد کند - و آن نوشته را بفدوی مکرمات خان بدهد که همراه پیشکش و عرضه داشت آن عدالت انتخاب آورده از نظر اشرف بگذراند - این فرمان مرحمت عنوان را که مشتمل بر عهد و قول ماست و ان شاء الله تعالی این عهد و قول همچو مد سکندر ثابت و استوار خواهد بود و تغیر و تبدیل بقواعد آن راه نخواهد یافت - بدستخط خالص و نشان پنجه مبارک مزین نمودیم - و خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساختیم - و حسب التماس آن عدالت پناه فرمودیم که خلاصه این مضامین مرحمت آئین را بر لوح طلائی که در ثبات ثانی لوح محفوظ خواهد بود منقوش گردانند - وقتی که لوح مهیا شود و فدوی مکرمات خان با پیشکش بدرگاه معلی برسد آن را مصحوب سید ابوالحسن و قاضی ابو سعید خواهیم فرستاد - می باید که آن عدالت پناه قدر این عنایات و مراحم نمایان پادشاهانه ما را که هیچ یکی از ابای آن شوکت دستگاه را این قسم عنایت ما روزی نشده بود بدانند - و

و بامذیت تمام و اطمینان تام که بالا ترین نعمتها ست و از دردت
ما آن عدالت پناه را حاصل شده در ملک خود بفراغت و عشرت
مشغول باشد - و شکر این نعمت را بجا آورد تا عنایت ما نسبت بآن
عدالت مرتبت پیوسته در تزیید و تضاعف باشد - که الله تعالی
در قرآن مجید می فرماید لَنْ شُكْرُكُمْ لَازِدُنْكُمْ وَلَنْ تُكْفَرُوا عَنْ
عَذَابِي لَشَدِيدٌ - و ما که سایه خدائیم اقتدا نسبت الهی نموده
چنین می فرمائیم و بمقتضای آن عمل میکنیم *

نقل عرضه داشت عادل خان که پس از اقتحار

بعنایت شبیه و وصول عهد نامه بدرگاه والا

ارسال داشته بود *

عرضه داشت بنده فدوی بر شاه راه عقیدت مستقیم - محمد
بن ابراهیم - ذره وار بموقف عرض ایستادهای پایه سریر خلانت
مصیراطی حضرت خاقانی سلیمان مکانی حضرت صاحبقران ثانی
میرساند - که فرمان عالیشان قضا توان - و شبیه بی مثل و نظیر
پادشاه پادشاهان - و شمشیر قبضه مرصع مرحمت حضرت صاحبقران
که مصحوب شجاعت مآب محمد حسین سلدوز مرسل گشته بود
با عهد نامه پایدار استوار بوساطت و وسیله معتبر درگاه حضرت
صاحبقرانی - معتمد بارگاه سلطانی فضیلت و مکرمت دستگاه مکرمتخان
(مرصع) بساعتی که تولا بدر کذب تقویم

فیض ورود و شرف نزول بخشید - و سراین مرید حلقه بگوش -
و منتقد غاشیه ارادت بر دوش - را باوج رفعت و سمای

عزت رسانید - مراسم استقبال و تعظیم و تسلیم بجا آورد - بچه
 زبان شکر این عطیۀ عظمی نماید و بکدام ادا از عهده این
 صوبت کبری بر آید - دعای آن حضرت ورد شبا روزی و ذکر
 محامد و وظیفۀ اوقات خود ساخته لمحۀ بغفلت نمیگذرانند - روز
 دوم وصول فرمان عالیشان که دوشنبه و بیست و پنجم شهر
 ذی الحجه الحرام باشد خان معزالیه رخصت ملازمت سراسر
 سعادت یابند - و این مرید از منتخب جواهر و مرصع آلات و فیلانی
 که داشت پیشکشی بقدر وسع و امکان خود ترتیب داده همراه ایشان
 روانۀ درگاه والا ساخت - بعد از دریافت سعادت استلام عتبه والا
 شرح حال و ارادت و اعتقاد درستی که در خدمت اقدس دارد و
 خان مذکور برای العین مشاهده نموده اند بعرض مقدس خواهند
 رسانید - محمد حسین سالدوز که در همین شب متوجه درگاه فلك
 بارگاه شد آنچه درین مجلس از صدق ارادت و صفای عقیدت مشاهده
 مومنی الیه شده باشد یقین که در عرض آن مقصر نخواهد گردید -
 هائیه چتر معلی بر مفارق عالم و عالمیان پاینده باد - عادلخان
 عریضی که بنایۀ سریر خلافت میفرستد این ابیات غواص بحر
 معرفت خواجه حافظ شیرازی برادر آن باب زر بر می نگارد

* بیت *

جوza سحر نهان حمائل برابرم * یعنی غلام شام و سگند میخورم
 گردید فام شاه جهان حرز جان من * وز این خجسته نام بر اعدا مظفرم
 شکر خدا که از مدد بخت کار ساز * کسی که خواستم ز خدا شد میسر
 واهم مزین بوصف زلال انخضر که من * از جام شاه جرعه کش حوض کوثرم

من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال * کی ترک آب خورد کند طبع' خوگرم
 شاهامن ار بعرض رسانم سریر فضل * مملوک این جنابم و مسکین این درم
 گرباورت نمیشود از بنده این حدیث * از گفتن کمال دلیلی بیارم
 گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر * آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم
 بر من فتاده سایه خورشید سلطنت * اکنون فراغت است ز خورشید خاورم
 نامم ز کارخانه عشاق محبوباد * گرجز محبت تو بود شغل دیگرم
 ای شاه شیرگیر چه کم گرد دار شود * در سایه تو ملک قناعت میبرم
 عهد الست من همه با مهر شده بود * در شاه راه عمر ازین عهد نگذرم

و ختم کلام بدین مصراع می نماید

* ع * پادشاهان جهان بکام تو باد *

دوازدهم نور الله باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار دویست
 سوار مر بلند گردید *

پانزدهم بمیرزا ابو الحسن ولد میرزا رستم صفوی ده هزار روپیه
 و بمیرزا نودر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی پنجاه هزار روپیه
 عنایت شد *

دوم محرم شایسته خان که بفرمان والا از تنظیم و تنسیق سرکار
 سنگمذیر و جنیر و پرداخته روانه درگاه عرض اشدباه گشته بود باستلام
 سده سینه سر برافراخت *

پنجم سید خانجهان که بعد از افتیاد عادل خان فرمان طلب
 او صادر شده بود شرف ملازمت اندوخته هزار اشرافی بصیغه نذر
 گذرانید - رستم خان و سپهدار خان و شاه نواز خان و خلیل الله خان
 و دیگر بندگان نیز همراه او سعادت آستان بوس دریافتند - سید

محمد ولد خان دوران بهادر بمنصب پانصدی پانصد سوار
فوازش یافت - در عشره اولای ابن ماه مبلغ مقرر بمستحقان
عطا شد *

بیسست و پنجم خانزمان که بامر خاقانی بنه و بار را با کومکیان
خود در احمد نگر گذاشته روانه حضور شده بود بتلثیم عتبه جلال
چهره طالع بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت خاصه و
جمدهر مرصع با پهلوتاره و شهشیر مرصع و اسب از طویلله خاصه
بایراق طلا و خطاب بهادری کامیاب گردید - و در همان نزدیکی
یکشودن حصن جنیر و جزآن و مالش ساهوی مفسد دستوری
یافت - حکیم خوشحال بخدمت بخشگیری این فوج معین گردید *

بیسست و نهم راو ستر سال باضافه هزار سوار بمنصب سه هزار
سه هزار سوار و شیخ الهدیه ولد کشورخان باضافه پانصدی پانصد سوار
بمنصب هزار و هشتصد سوار سرافراز گشتند *

غره صفر شیخ عبد اللطیف سفیر از گنکده مراجعت نموده
بادراک سعادت ملازمت فایز گشت - و مبلغ چهل لک روپیه نقد
و جنس از جواهر گران بها و مرصع آلات و صد فیل نرو ماده ازان
میان دو فیل بایراق طلا و دو بایراق نقره و پنجاه اسب عربی
و عراقی با زینهای مرصع زرین و سیمین و دیگر اشیای نفیسه که
قطب الملک مصحوب شیخ مشار الیه و شیخ محمد طاهر نوکر
معتمد خود بطریق پیدشکش ارسال داشته بود با سجلی ناطق
بچدیرائی اوامر و نواهی پادشاهی بخط و مهر قطب الملک
بنظر اکسیر اثر در آورد - و قریب دو لک روپیه از نقد و جنسی که

قطب الملک در مدت اقامت او در آنجا باو داده بود بدینوا
پیشکش گذرانید •

نقل انقیاد نامه قطب الملک

تعهدنامه مرید موروثی نیک خواه - محصل و فدوی بلا اشتباه -
عبد الله قطب الملک آنکه - چون بندگان اعلیٰ حضرت خاقانی ظل
سبحانی خلیفه الرحمانی سلیمان مکانی صاحب قران ثانی خلد
الله ملکه و سلطانه - و افاض علی العالمین بره و احسانه - که هزارجان
گرامی فدای نام نامی و لقب سامعی آن حضرت باد - از روی کرم
فطری و رافت جبلی این ناحیه مقرر را بشرايط ذیل نسلا بعد نسل
و بطنا بعد بطن باین نیاز مژددرگاه جهان پناه مرحمت فرمودند - این
مرید موروثی از صدق اعتقاد و وفور اخلاص تعهد می نماید - که همواره
درین ملک خطبه چار یار با صفا را چنانچه اسم سامعی هر یک از آن
اکبر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین صریحا در آن مذکور شود
مزین ب نام نامی و لقب گرامی بندگان اعلیٰ حضرت خاقانی ظل
سبحانی در جمع و اعیاد لا ینقطع می خوانده باشند - و هرگز
پیرامون روشی که سابقا خوانده اند نگردند - و پیوسته بر زر
سرخ و سفید سکه مبارک که از درگاه عالم پناه کنده فرستاده اند
می زده باشند - و نیز قبول نمودم که از ابتدای سنه نه جلوس
مقدس مبلغ دو لک هون را که هشت لک روپیه می شود از جمله
چهار لک هون بابت نظام الملک سال بسال بی غور و اهمال بسرکار
خاصه شریفه واصل سازم - بدین گونه که اگر پادشاه زاد و والا گوهر

بلند اختر نظام بخش صوبه دکن باشند بخدمت ایشان بفرستم
 و الا بهر یک از عمدهای آن دولت ابد اتصال که پرداخت صوبه
 مذکور برای رزین او مفوض باشد برسانم - و هشت لک روبیه از
 جمله سی و دو لک روبیه پیشکش که تا آخر سنه هشت بالمقطع
 برین نیازمند درگاه مقرر شده بود باقی مانده نیز با دو لک هون
 حال متصل که سنه نه جلوس مبارک باشد بدرگاه معلی بفرستم -
 و آنچه تفاوت قیمت جواهر و فیلان و اسپان و غیره موافق قیمت
 حضور اشرف نسبت بقیمت گلکنده از پیشکش حال مشخص شود
 این مرید موروثی تعهد مینماید که بلا عذر واصل خزانه عامره
 سازد - و در سنوات آینده هم اگر جنسی در جمله زر پیشکش فرستاده
 شود همین طریق مسلوک باشد - و بعد ازین همیشه با اولیای
 دولت عظمی از صمیم قلب یکرنگ و موالف و با مخالفان که اسم
 بی مسمائی بیش نیستند از ته دل دشمن و مخالف باشم تاراستی
 و رسوخ این نیازمند در تعهدات مذکوره ظاهر و باهر گردد و در حضور
 رفعت پناه فضایل و کمالات دستگاه مولانا عبد اللطیف بر قرآن
 مجید دست گذاشته قسم یاد کردم که خلاف آنچه تعهد کرده ام
 از من هر نژد - و اگر خدا نخواسته باشد مصدر خلاف آن گردم
 اولیای دولت قاهره در انتزاع ملک من محقق خواهند بود - طریقه
 عمدهای دولت که صوبه دار دکن باشند آنکه چون همچو شمان بسبب
 پیش قدمی این نیازمند در قبول اطاعت و بندگی درگاه جهان
 پناه کمر بعداوت من چست بسته اند اگر اخیانا عادلخانیه بعد از
 معاودت رایات عالیات از کوته اندیشی و نا عاقبت بینی دست

تطاول بملک این نیازمند دراز کنند ایشان در دفع شر آنها از من
و ملک من ممد و معاون باشند - و اگر باوجود آنکه این نیازمند
طلب امداد و اعانت نماید و صوبه دار دکن بتغافل بگذرانند و
عادلخانه به عذف و تعدی ازین نیازمند مبلغی بگیرند آن مبلغ
درین هشت لک روپیة پیشکش هر ساله مجری باشد - این چند
کلمه بر سبیل حجت نوشته شد - تحریر فی التاریخ شهر فی الحجة
الحرام هذه هزار و چهل و پنج *

لله الحمد که مهمام مملکت کثیر الفسحت دکن انجام پذیرفت -
و بسیاری از فتنه پژوهان پذیرای اطاعت گشتند - و لختی که از
صوب صواب و سداد منحرف گشته طریق خطا و فساد می پیمودند
بظلمت آباد نیستی شتافتند - نخست قطب الملک حاکم گلکنده
به نیروی طالع دولت متابعت و انقیاد دریافته مشمول عواطف
بی کران شهنشاه ممالک ستان گردید - بعد ازان عادل خان حاکم
بلجاپور که در آغاز کار باغوا می بود پندار - و اضلال شقاوت اندوزان تیره
روزگار - عواقب امور بنظر در نیارده باندیشهای فاسد و ارادهای
کاسد از سعادت فرمان پذیری باز مانده مواد استیصال و اسباب
زدال خود سرانجام میداد - تاب مقاومت دلاوران نبرد آئین
نیارده بمسلک مطاوعت در آمد - و مناشیر قضا تاثیر
خاقان اقلیم کشا را پذیرفته مبلغ بیست لک روپیة از نقود
و اجناس نفیسه که گذارش خواهد یافت بعنوان پیشکش
روانۀ درگاه عرش اشتباه گردانید - از شگرفی اقبال خاقانی در
اندک وقتی چنین فتوحات مشکله باولیای دولت قاهرة روزی

گشت - و مبالغ گرامند از پیشکش دولتمندان دکن و مرزبانان
گوندوانه با آنچه از دفاين واموال چهار نكههیده کردار كه درين يورش
غزاة نصرت شعار گرفته بودند - همگي نزديك دو كرور روپيه بود كه
قريب ششصد و هفتاد هزار تومان عراق و هشت كرور خاني رايچ
ساراء النهر است - بخزانة عامرة رسيد - و برای ثاقبه و تدبيرات
صايبه خديو آگاه دل و ترددات شيران آهن گسل مملكتي كه درايام
آباداني قريب يك كرور روپيه حاصل داشت با معاقل منيعه و
موائيل رفيعه كه تفصيل انفتاح آن وجد و جهدي كه در آن بكاررفته
گذارده آمد علاوه ممالك محرومه گشت - طالب كلیم اينمعي را
چه نيكو سرائيده *

شاهها بختت کشور اقبال گرفت * تيغت زعدو ملك وسرومال گرفت
چل قلعه بيكسال گرفتني كه يكيش * شاهان نتوانند بچل سال گرفت
لله الحمد كه ولايت دكن كه از زمان حضرت عرش آشياني انارالله
برهانه تا اين عهد ميمنت مهدي كه قريب پنجاه سال پيري گشته
همواره مورد عساكر گيتي پيما بود - و هميش انجام نه يافته - بيمن
فيت عالم آرا و همت کشور كشای شاهنشاهي كشایش يافت -
و بفرخي و خجستگي مطابق خواهش اوليای دولت قاهره تيسر
پذيرفت *

هميشه تاكه زتائير مهر و بارش ابر * دهان غنچه گل را صبا بخنداند
لب مرادش ازخنده هيچ بسته مباد * كه خصم را بسزاخنده اش بگرياند
پوشيده نماند كه اورنگ آرای اقبال پيش از جلوس مقدس دوبار
بدين مملكت تشریف فرموده بغلبه و استيلا دنيا داران اين سرزمين

شورش آئین را از غنودگی غفلت بر آورده رهگرایی اطاعت و انقیاد گردانیده بودند - و فتنه پژوهان و نساد پیشگامانرا مالش بسزا داده بر بقعه تباعت در آورده پیشکشی شایسته گرفت - شرح نهضت اولی آنکه چون از بی رشدی و کارشناسی شاهزاده پرویز که با عبد الرحیم خانخانان و خان عالم و خانجهان و مهاتخان و شاه نواز خان و عبد الله خان بهادر بل تمامی امرا بمهم دکن معین گشته بود - و مدتی دراز در آنجا اقامت داشت کار ابتدرشد - و دنیا داران دکن باهم متفق گشته بپیگیری ولایت بالاگهات راحتی قلعه احمد نگر متصرف گشتند - و چاره کار منحصر در تعیین این بزرگ کرده پروردگار شد - لاجرم حضرت جنت مکانی اعلی حضرت را که فتح رانا نموده آمده بودند بعنایت خاعت خاصه و چارقب مرصع که دورگریبان و سرآسین و دامانش بلالی آبدار مطرز بود و خنجر مرصع باهولکناره و شمشیر مرصع و دواسپ خاصه یکی عراقی با زین مرصع و دیگری با زین طلا و فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل برنواخته و بخطاب شاهی که درین دودمان عرش مکان تا امروز بشاهزاده ها مرحمت نشده اختصاص بخشیده بر منصب آنحضرت که پانزده هزارمی ذات و هشت هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود پنج هزارمی ذات و دوهزار سوار دو اسبه سه اسبه افزودند که مجموع منصب بیست هزارمی ذات و ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و خوانی چند مشحون بلالی و دیگر جواهر از ملبوس خاصه نزد آنحضرت آورده فرمودند - که آنچه خوش آید بردارند - پادشاه والا گهر تسبیح مرواریدی که لعل و زمرد نیز دران منظوم بود و حضرت عرش آشیانی مکرر بر سر تاجور خویش

بسته بودند و جز تبرک باعث گرفتن آن نبود، برگزیدند - حضرت
 جنت مکاني آنرا با يك تسبیح دیگر که در گردن مبارك خود می
 انداختند و یک لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و
 روز جمعه سلخ شوال سال هزار و بیست و پنجم هجری مطابق
 بیستم آبان ماه از اجمیر بدافصوب مرخص ساختند - و بمهابت
 خان یرایغ رفت که سزاولی شاهزاده پرویز نموده بجانب الہاباد کہ
 در تیول او بود روانه سازد - و مقرر گشت کہ حضرت جنت مکاني
 بماند و کہ مکان دلکشی است و هوای خوشی دارد خاصه در ایام
 برسات تشریف فرمایند - و اعلیٰ حضرت بخجستگی و مبارکی با
 قلیلی از امرا کہ از رکاب ظفر انتساب حضرت جنت مکاني بهمراہی
 موکب اقبال نامزد گشته بودند از راه چیتور و مندسور عازم مقصد
 گشتند - چون این سرزمین بسرحد رانا امر سنگہ متصل بود و
 از خلوص عبودیت و رسوخ عقیدت و حق گذاری عنایات و سپاس
 داری نوازشات ارادہ استلام عتبۃ فلك مرتبہ نمود - از مہربانی و
 قدر دانی بجهت مزید عزت و اعتبار او کہ دستگرفتہ اعلیٰ حضرت
 بود رای رایان را دستوری دادند - کہ بخدمت سراسر سعادت بیاورد
 رانا برفاقت رای رایان در مقام انتواء کہ بیرون کوهستان است
 بموکب منصور پیوست - و دولت کورنش یافت - و پس از تقدیم
 مراسم بندگی لختی جواهر و مرصع آلات و امدان و فیلان بطریق
 پیشکش گذرانیدہ - از پایہ شناسی او را بعنایت خلعت فاخر و خنجر
 مرصع با پهلکنارہ و شمشیر مرصع و دو اسب از طویلۃ خاصہ یکی
 عراقی دیگری راہوار با زین طلا و مطلا و فیل از حلقۃ خاصہ بایراق

نقره و ماده فیل سرافرازی ساخته رخصت انصراف دادند - و
جگت سنگه پسر کلان نخستین پسرش را با هزار سوار در رکاب نصرت
نصاب گرفتند - و از همین نواحی علامی افضلخان و رای رایان را
با وکلای عادل خان نزد او و میریکی مخاطب بمعتمد خان و رای
جادونداس را پیش قطب الملک برسم سفارت فرستادند - و نشان های
والا مشتمل بر ترغیب و ترهیب نگارش یافت - که اگر ولایتی که در زمان
حضرت عرش آشیانی و نخستن سال جلوس حضرت جنت مکلی
با ولیدای دولت متعلق بود باز گذارند - و سر بر خط فرمان پذیري
نهند و من بعد از جاده اطاعت و انقیاد انحراف نورزند - و پیشکشی
از جواهر و مرصع آلات و ویلان بگذرانند - از مدمات افواج قاهره آمن
خواهند بود - والا آماده هلاک باشند - و بنفس مقدس شکار کزان
قطع مسافت می نمودند - چون از آب نریده عبور واقع شد خانخانان
و خانجهان و مهابت خان و شاه نواز خان و عبد الله خان بهادر
و راجه سورج سنگ و راجه بهار سنگه خلف راجه مانسنگه و داراب
خان و راجه نرسنگه دیو بندیل و دیگر امرا و منصبداران کومک
آن صوبه برسم پذیره شتافته سعادت ملازمت اندرختند *

روز دو شنبه پنجم شهر ربیع الثانی سال هزار و بیست و ششم
هجری مطابق بیست و سیوم اسفندار شهر برهانپور بقدم ظفر
لزوم رونق خلد برین یافت - در همین تاریخ حضرت جنت مکلی
بشادی آباد ماند و نزول اجلال فرمودند - از انجا که باس این
شایسته اوزنگ ظل الهی آرام از دل های کجگرایان برگرفته بود
و هراس این قهرمان الهی خاطرهای نخوت مزندان در گرفته -

عادلخان که تا حال نشان هیچ شاهزاده را استقبال نه نموده بود - چون بختش رو به بیداری داشت پس از آگهی بر وصول علامی و رای رایان بحوالی بیجاپور مقدم اینان گرامی داشته تا ارکهره که پنج گروهی بیجاپور است باستقبال نشان عاطفت که سجل امان و حرز جان او بود شتافت - و مقرر ساخت که آنچه از ملک پادشاهی بتصرف در آورده با اقلید احمد نگر و مقالید سایر قلاع تسلیم نماید - و پیشکشی شایسته از خود و دیگر دنیا داران دکن سرانجام داده بدایه سریر سلطنت فرستد - و شاه راه مطارعت مسالوک داشته دقیقه از دقائق بندگی و خدمتگذاری فرو نگذارد - و همواره مراتب اخلاص دولتخواهی را پاس دارد - و بر طبق تعهد پانزده لک روپیه شش لک روپیه نقد و نه لک روپیه جواهر نمینه و مرصع آلات زرینه و پنجاه اسپ عربی و عراقی نژاد و پنجاه فیل کوه نهاد برسم پیشکش مصحوب ایشان ارسالداشت - و کلید احمد نگر و غیره حواله نمود - و قطب الملک نیز رسم پذیره و دیگر اداب بتقدیم رسانید - و پیشکشی از نوادر جواهر و مرصع آلات گران ارز و فیلان نامی و اسپان عربی و عراقی که قیمت مجموع آن هم پانزده لک روپیه بود سامان نموده با فرستادهای آستان والا روانه ساخت - و مهمی چنان دشوار بطرزی چنین آسان در عرض هفت ماه از روز رسیدن به برهانپور انجام پذیرفت - خاقان کشورستان پس از معادلت دولتخواهان از نزد عادل خان و قطب الملک خاندیس و برار و احمد نگر را بخاندان صاحب صوبه حواله فرموده شاه نواز خان خلف

اورا با دوازده هزار سوار بخبردارچی محال مفتوحه تعیین نمودند -
و نگهبانی هر یکی از پرگنه بیر که ده کرور دام جمع داشت و چنین
پرگنه کلان در ولایت دکن نیست با قلعه آن و قلعه احمد نگر
و دیگر قلاع و تهاجمات بعهده یکی از امرای جمعیت دار مقرر
ساختند - و سوائی دوازده هزار سوار که با شاه نواز خان تعیین
فرمودند هزده هزار سوار دیگر که مجموع سی هزار سوار باشد
و هفت هزار پیاده تفنگچی بکومک خانخانان معین گردانیدند -
و چون خاطر نظام ناظر از نظم و نسق آن دیار فراغ یافت ریاست
اقبال بصوب ماندو نهضت نمود - و راجه بهیم که باجوئی بتادیب
مرزبانان گوندوانه از برهانپور مرخص گشته بود مراجعت نموده
در اثناء راه بموکب اقبال پیوست - و دو لک روپیه نقد و شصت
فیل از زمیندار چاندا و یک لک روپیه و سی فیل از زمیندار
جانبنا آورد - و بیرم بیگ میر بخشی که با فوجی به تنبیه بهرجی
زمیندار بکلانه دستوری یافته بود درین وقت اورا با انیالی که داشت
به پیشگاه حضور رسانید - و چون پس از طی مراحل حوالی ماندو
مخیم سرادقات اقبال گشت - مهین پور عظمت بادشاهزاده محمد
دارا شکوه که سعادت پذیر خدمت جد امجد بودند بحکم آنحضرت
با جمیع امرای ذی شان بامتقبال شتافته احرار سعادت ملازمت
نمودند - و بعد از یازده ماه و یازده روز یازدهم شوال این سال موافق
هشتم مهر ماه بساعت مختار اعلی حضرت ملازمت والد ماجد
نمودند - حضرت جنت مگانی بی اختیار از جا برخاسته و قدمی
چند پیش گذاشته در آغوش عاطفت کشیدند - اعلی حضرت هزار

صهر بطریق نذر و هزار دیگر بر سبیل تصدق گذرانیدند - و درین روز فیل مرناک را که بهترین انیال عادل خان بود و مشار الیه انرا بعنوان پیشکش باعلیحضرت فرستاده بود بایراق طلا و ماده فیل و دو فیل بچه و بلورین صندوقچه پر از جواهر و مرصع آلات نفیسه که از انجمله لعلی بود قریب به هزده تانگ وزن که باین کلانی لعلی در سرکار پادشاهی نبود چنانچه حضرت جنت مکانی فرمودند که تا امروز لعلی زیاده از دوازده تانگ بنظر در نیامده و رای رایان دو لک روپیه نقد که عادلخان بار داده بود از بیجاپور بکوده فرستاد آنرا بمبلغ مزبور خریده در وقت ملازمت اعلیحضرت پیشکش نمود - و نیلم نادر تمام عیاری بوزن هفت تانگ و قیمت پنجاه هزار روپیه که بآن وزن و قیمت نیلمی در سرکار پادشاهی نبود - و یک قطعه الماس نفیس و یک دانه مروارید غلطان نفیس و یک زمره نو نادر بنظر انور در آوردند - حضرت جنت مکانی خدیو نشاتین را بخطاب والای شاه جهان نوازش نموده بر منصب این جهان اقبال که بیست هزارمی ذات و ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود ده هزارمی ذات و ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه افزودند - که مجموع منصب می هزارمی ذات و بیست هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد - و خلعت خاصه با چار قب که دور گریبان و سر آستین و دور دامان آن مروارید قیمتی داشت و خنجر مرصع با پهلوانه و شمشیر مرصع با مرصع پردله که در فتح احمد نگر بدست افتاده بود و حضرت عرش آشیانی بحضرت جنت مکانی مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه قیمت داشت و لعلی که عالیجناب خلد ایاب حضرت مریم

مکانی والدۀ ماجدۀ حضرت عرش آشیانی هنگام ولادت حضرت جنت مکانی رو نما آورده بودند با دو سروارید کلان عزایت نمودند - و بجهت اعلای مرتبت و اسنای منزلت آن عالی گهر از جهر و کة فرود آمده از خوانهای نثار یک خوان جواهر بدست جود پیوست بر تارک مبارک افشاندند - و فزونی عمر و درلت و جاه و حشمت این شایستۀ دیهیم و تخت از حضرت احدیت مسالت نمودند - انگاه بر فیل سرناک که بهی قوی هیکل و تنومند و خوش ترکیب و سربلند بود و از افراد نوع خود کمال امتیاز داشت سوار شده بدرون غسالخانه رفتند - و بفشاندن نثار از یمین و یسار جیب و دامان خلقی برآموندند - و آنرا بنور بخت موسوم ساخته سرآمد جمیع افیال خاصه گردانیدند - و قیمت یک لک روپیة قرار یافت - و از آن روز باز مقرر شد که اورنگ نشین فرمان دهی همواره در محفل مقدس متصل سریر والا بر سندانجی جلوس میذموده باشند - و اطن حضرت پس از روزی چند پدشکش را که هرده خوان جواهر و مرصع آلات بود و در صد فیل سه بایراق طلا یکی نور بخت که سابقا مذکور شده دو مین هنونت میومین بخت بلند و قیمت هر کدام یک لک روپیة شد - و اگرچه هنونت و بخت بلند از نور بخت بلند و عظیم جثه بودند اما نور بخت بحسن صورت و تناسب اعضا امتیاز داشت - و نه فیل بایراق نقره و صد اسپ عربی و عراقی سه بازین مرصع در صحن دولتخانه خاص و عام ماند و بترتیب و آئینی که دیده روزگار ندیده از نظر اقدس حضرت جنت مکانی گذرانیدند - و قیمت مجموع بدست لک روپیة شد - و سوای پدشکش دو لک

روپیه جواهر و مرصع آلات که از انجمله لعلی بود خوش رنگ بغایت
نفیس بوزن پنج و نیم تانک که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد
بقور محل - و شصت هزار روپیه جواهر بدیگریگمان بطریق ارمغانی
دادند - که مجموع بیست و دو لک و شصت هزار روپیه موافق
هفتاد و پنج هزار تومان رایج ایران و قریب صد لک خانی رایج
صادراء النهر باشد *

بیان نهضت ثانیه آنکه

چون همگی دنیا داران دکن پیمان یکرؤنی و یکرؤنی بسته در
مخالفت اولیای دولت هم داستان گشتند - و قریب پنجاه هزار
سوار به هیئت اجتماعی تاشهر برهانپور رسیده آنچه مملکت دکن
داخل ممالک محروسه بود چه از صوبه دکن که احمد نگر و نواحی
آن باشد و چه از بالاگهات و پایان گهات برار و ولایت خاندیس بتصرف
در آورده برهانپور را محاصره نمودند - و جمعی از آب نبرده گذشته
به نهب و غارت ولایت ماندو که از مضافات صوبه مالوه است
پرداختند - و عبدالرحیم خانخانان صاحب صوبه آنجا که با کومکیان
آنصوبه حصار نشین و قلعه گزین بود عرضه داشت نمود که اگر بسان
حضرت عرش آشیانی که از فتح پور یلغار فرموده در نه روز بگجرات
رسیده خان اعظم و دیگر بندها را از تنگنای محاصره میرزایان و گجراتیان
رهائی بخشیدند - بغریاد رسند - و تدارک فرمایند جان بخشی
بندها میشود - و الا از ناموس پرستی و حمیت درهتی بآئین راجدوتیه
اهل و عبال خود را جوهر که عبارت است از کشتن ایقان از راه
اضطرار نموده این فدوی و دیگر بندها جان خویشان را فدای کار

آن حضرت خواهیم ساخت - حضرت جنت مکانی در اثنای تماشای نزهتگاه کشمیر عرضه داشت مطالعه نموده و بخدیو اقبال داده فرمودند که از جوهر ذاتی و دلیری جبلی و فطرت بلند و همت اسمان پیوند فرزند سعادت مند چنین متوقع است که بآئین جد امجد ذریعۀ رستگاری جهانی و وسیلۀ زندگانی عالمی گردد - و ملک از دست رفته بتصرف در آرد - و جزای کردار نکوهیدۀ حکام دکن در کنار روزگار شان نهد - خاقان عدو بند کشور کشا به شگفته روئی و کشاده پیشانی پذیرای حکم معلی گشته بموقف عرض رسانیدند که سعادت این فرزندان که مصدر خدمتی گردد که بکارهای حضرت عرش آشیانی مشابه باشد - و موجب خشنودی و رضامندی حضرت و مقرر شد که پس از معاودت بدار السلطنة لاهور عازم مطلب گردند - چه اکثر ملازمان اعلیٰ حضرت با رای رایان مشغول تسخیر حصار کانگره بودند - و چون در اوایل دی ماه این سال روزی که رایات جهانکشا از کشمیر مراجعت نموده بدار السلطنة لاهور نزول اجلال فرموده رای رایان بعد از کشایش این حصار دولت ملازمت دریافت رخصت اعلیٰ حضرت را بصوب دکن موجب توقفی نماید - حضرت جنت مکانی غره شهر صفر سده هزار و سی هجری مطابق چهارم دی ماه خلعت خاصه با چار قب مرصع که در گریبان و سر آئین و در دامان به لالی آبدار زینت یافته بود و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و دو اسپ سر آمد اسپان خاصه یکی عربی بازین مرصع و دیگر عراقی بازین طلا و فیل خاصه فتح جنگ نام بایراق نقره و ماده فیل عذایت نموده از دار السلطنة لاهور رخصت فرمودند - و رای رایان

که بتنازگی مصدر فتح قلعه کانگه شده بود بخلمت و اسپ وفیل
و حسب الالتماس اعلى حضرت بخطاب راجه بکرماجیت - و راجه
بهیم و افضلخان و چندی دیگر بخلمت و اسپ - و برخی بخلمت
تنها نوازش یافتند - و مقرر گشت که پس از انجام مهم و حصول
فیروزی سوای چهل کرور دام سابق که سی و هشت کرور طلب
منصب سی هزارى ذات و بیست هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود
و دو کرور انعام ده کرور دام دیگر از محال دکن بجای آوردی فتح تن
گردد - که مجموع پنجاه کرور دام بوده باشد - و عبد الله خان بهادر
و خواجه ابوالحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام خلف
میران جهان صدر و معتمد خان بخشی و وافعه نویسن لشکر منصور
و جمعی دیگر از بندها و گروهی انبوه از برق اندازان سوار و پیاده
ناتوبخانه در خدمت خدیو اقبال معین گشتند - و پنجاه لک روپیه
از خزانه همراه ساختند - و چون طیبت مقدس از سعادت ابدی
و هدایت سرمدی سرشته اند و ذات اقدس بحاسن و مکارم مخمر
گشته خدیو نشاتین که از شرب باده که باعث آن رضا جوئی
حضرت جنت مکانی بود متذفر و متذانی بودند هرگز بی باعنی
و ضرورتی مرتکب نمی گشتند - و در ایام جشن بتکلیف حضرت
جنت مکانی ارتکاب مینمودند - همواره همت آسمان پیوند برای
ترک آن جویای سبب بود - درینوقت که متوجه تسخیر ممالک
دکن میشدند انتهاز فرصت نموده بعرض حضرت جنت مکانی
رسانیدند - که صعوبت مهم دکن بر حضرت واضح است این مرتبه
معامله بسان سابق نیست بل بهراتب ازان دشوار تر است -

نقره و ماده فیل سرافرازی ساخته رخصت انصراف دادند - و
جگت سنگه پسر کلان نخستین پسرش را باهزار سوار در رکاب نصرت
نصاب گرفتند - و از همین نواحی علامی افضلخان و رای رایان را
با وکلای عادل خان نزد او و مدیری مخاطب بمعتقد خان و رای
جادونداس را پیش قطب الملك برسم سفارت فرستادند - و نشان های
والا مشتمل بر ترغیب و ترهید نگارش یافت - که اگر ولایتی که در زمان
حضرت عمرش آشیانی و نخستن سال جلوس حضرت جنت مکنی
با ولایتی دولت متعلق بود باز گذارند - و سر بر خط فرمان پذیری
نهند و من بعد از جاده اطاعت و انقیاد انحراف نورزند - و پیشکشی
از جواهر و مرصع آلات و ویلان بگذارند - از مدمات افواج قاهره آمن
خواهند بود - والا آماده هلاک باشند - و بنفص مقدس شکار کنان
قطع مسافت می نمودند - چون از آب نریخته عبور واقع شد خانخانان
و خانجهان و مهابت خان و شاه نواز خان و عبد الله خان بهادر
و راجه سورج سنگ و راجه بهار سنگه خلف راجه مانسنگه و داراب
خان و راجه نرسنگه دیو بذیل و دیگر امرا و منصبداران کومکی
آن صوبه برسم پذیره شادانه سعادت ملازمت اندوختند *

روز دو شنبه پنجم شهر ربیع الثانی سال هزار و بیست و ششم
هجری مطابق بیست و سیوم اسفندار شهر برهانپور بقدم ظفر
لزوم رونق خلد برین یافت - در همین تاریخ حضرت جنت مکنی
بشادی آباد ماند و نزول اجلال فرمودند - از آنجا که باس این
شایسته اوزنگ ظل الهی آرام از دلهای کجگرایان برگرفته بود
و هراس این قهرمان الهی خاطرهای نخوت مژدان در گرفته -

عادات خان که تا حال نشان هیچ شاهزاده را استقبال نه نموده بود -
 چون بختش رو به بیداری داشت پس از آگهی بر وصول علامی
 و رای رایان بحوالی بیجاپور مقدم اینان گرامی داشته تا ار کهنه
 که پنج گروهی بیجاپور است باستقبال نشان عاطفت که سجل امان
 و حرز جان او بود شتافت - و مقرر ساخت که آنچه از ملک
 پادشاهی بتصرف در آورده با اقلید احمد نگر و مقابلید سایر
 قلاع تسلیم نماید - و پیشکشی شایسته از خود و دیگر دنیا داران
 دکن سرانجام داده بپایه سریر سلطنت فرستد - و شاه راه
 مطامعت مسالوک داشته دقیقه از دقایق زندگی و خدمتگذاری
 فرو نگذارد - و همواره مراتب اخلاص دولتخواهی را پاس دارد -
 و بر طبق تعهد پانزده لک روپیه شش لک روپیه نقد و نه لک
 روپیه جواهر نمیند و مرصع آلات زرین و پنجاه اسپ عربی
 و عراقی نژاد و پنجاه فیل کوه نهاد برسم پیشکش مصحوب
 ایشان ارسال داشت - و کلید احمد نگر و غیره حواله نمود - و قطب
 الملک نیز رهم پذیر و دیگر اداب بتقدیم رسانید - و پیشکشی
 از نوادر جواهر و مرصع آلات گران ارز و فیلان نامی و اسپان عربی
 و عراقی که قیمت مجموع آن هم پانزده لک روپیه بود سامان نموده
 با فرستادهای آستان والا روانه ساخت - و مهمی چنان دشوار
 بطرزی چندین آسان در عرض هفت ماه از روز رسیدن به برهانپور
 انجام پذیرفت - خاقان کشورستان پس از معاودت دولتخواهان
 از نزد عادل خان و قطب الملک خاندیم و برار و احمد نگر
 را بخاندان صاحب صوبه حواله فرموده شاه نواز خان خلف

اورا با دوازده هزار سوار بخبردارئی محال مفتوحه تعیین نمودند -
 و نگهبانی هر یکی از پرگنه بیر که ده کرد در دام جمع داشت و چنین
 پرگنه کلان در ولایت دکن نیست با قلعه آن و قلعه احمد نگر
 و دیگر قلاع و تهاجمات بعهده یکی از امرای جمعیت دار مقرر
 ساختند - و سوائی دوازده هزار سوار که با شاه نواز خان تعیین
 فرمودند هزده هزار سوار دیگر که مجموع سی هزار سوار باشد
 و هفت هزار پیاده تفنگچی بکومک خانخانان معین گردانیدند -
 و چون خاطر نظام ناظر از نظم و نسق آن دیار فراغ یافت رایات
 اقبال بصوب ماندو نهضت نمود - و راجه بهیم که باجوئی بتادیب
 مرزبانان گوندوانه از برهانپور مرخص گشته بود مراجعت نموده
 در اثناء راه بموکب اقبال پیوست - و دو لک روپیه نقد و شصت
 فیل از زمیندار چاندا و یک لک روپیه و سی فیل از زمیندار
 جابنا آورد - و بیدرم بیگ میر بخشی که با فوجی به تنبیه بهرجی
 زمیندار بکلانه دستوری یافته بود درین وقت اورا با انیالی که داشت
 به پیشگاه حضور رسانید - و چون پس از طی مراحل حوالی ماندو
 مخیم سرادات اقبال گشت - مهین پور عظمت بادشاهزاده محمد
 دارا شکوه که سعادت پذیر خدمت جد امجد بودند بحکم آنحضرت
 با جمیع امرای ذی شان بامتقبال شتافته احراز سعادت ملازمت
 نمودند - و بعد از یازده ماه و یازده روز یازدهم شوال این سال موافق
 هشتم مهر ماه بساعت مختار اعلی حضرت ملازمت والد ماجد
 نمودند - حضرت جنت مگانی بی اختیار از جا برخاسته و قدمی
 چند پیش گذاشته در آغوش عاطفت کشیدند - اعلی حضرت هزار

مهر بطریق نذر و هزار دیگر بر سبیل تصدق گذرانیدند - و درین
 روز فیل مرناک را که بهترین اخیال عادل خان بود و مشار الیه
 انرا بعدوان پیشکش باعلیحضرت فرستاده بود بایراق طلا و ماده فیل
 و دو فیل بچه و بلورین مندو قچه پر از جواهر و مرصع آلات نفیسه که
 از انجمله لعلی بود قریب به هزده تانگ وزن که باین کلانی لعلی
 در سرکار پادشاهی نبود چنانچه حضرت جنت مکانی فرمودند که
 تا امروز لعلی زیاده از دوازده تانگ بنظر در نیامده و رای رایان
 دو لک روپیه نقد که عادلخان بار داده بود از بیجاپور بکوده فرستاد
 آفرای بمبلغ مزبور خریده در وقت ملازمت اعلیحضرت پیشکش نمود -
 و نیلم نادر تمام عیاری بوزن هفت تانگ و قیمت پنجاه هزار روپیه
 که بآن وزن و قیمت نیلمی در سرکار پادشاهی نبود - و یک قطعه
 الماس نفیس و یک دانه مروارید غلطان نفیس و یک زمرد نو
 نادر بنظر انور در آوردند - حضرت جنت مکانی خدیو نشاتین را
 بخطاب والای شاه جهان نوازش نموده بر منصب این جهان اقبال
 که بیست هزار بی ذات و ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود ده هزار بی
 ذات و ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه افزودند - که مجموع منصب
 هی هزار بی ذات و بیست هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد - و خلعت
 خاصه با چار قب که دور گریبان و سر آستین و دور دامان آن مروارید
 قیمتی داشت و خنجر مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع با مرصع
 پردله که در فتح احمد نگر بدست افتاده بود و حضرت عرش آشیانی
 بحضرت جنت مکانی مرحمت فرموده بودند و یک لک روپیه
 قیمت داشت و لعلی که عالیجناب خلد ایاب حضرت مرید

مکانی والدۀ ماجدۀ حضرت عرش آشیانی هنگام ولادت حضرت جنت مکانی رو نما آورده بودند با دو سروراید کلان عنایت نمودند. و بجهت اعلائی مرتبت و اسنای منزلت آن عالی گهر از جهروکه فرود آمده از خوانهای نثار یک خوان جواهر بدست جود پیوست بر تارک مبارک افشاندند - و فزونیی عمر و درلت و جاه و حشمت این شایستۀ دیهیم و تخت از حضرت احدیت مسالت نمودند - انگاه بر فیل سرناک که بهی قوی هیکل و تفومند و خوش ترکیب و سر بلند بود و از افراد نوع خود کمال امتیاز داشت سوار شده بدرون غسالخانه رفتند - و بفشاندن نثار از یمین و یسار جیب و دامان خلقي بر آوردند - و آنرا بنور بخت موسوم ساخته سرآمد جمیع اخیال خاصه گردانیدند - و قیمت یک لک روپیۀ قرار یافت - و ازان روز باز مقرر شد که اورنگ نشین فرمان دهی همواره در محفل مقدس متصل سریر والا بر سندی جلوس مینموده باشند - و اعلی حضرت بهی از روزی چند پیشکش راکه هژده خوان جواهر و مرصع آلات بود و در صد فیل سه بایراق طلا یکی نور بخت که سابقا مذکور شده دو مین هنونت میومین بخت بلند و قیمت هر کدام یک لک روپیۀ شد - و اگرچه هنونت و بخت بلند از نور بخت بلند و عظیم جفته بودند اما نور بخت بحسن صورت و تناسب اعضا امتیاز داشت - و نه فیل بایراق نقره و صد اسپ عربی و عراقی سه بازیین مرصع در صحن دولتخانه خاص و عام ماند و بترتیب و آئینی که دیده روزگار ندیده از نظر اقدس حضرت جنت مکانی گذرانیدند - و قیمت مجموع بدست لک روپیۀ شد - و سوای پیشکش در لک

روپيه جواهر و مصرع آلات كه از انجمله لعلی بود خوش رنگ بغایت
نفیس بوزن پنج و نیم تانك كه قیمت آن پنجاه هزار روپيه شد
بغور محل - و شصت هزار روپيه جواهر بدیگریدگمان بطریق ارمغانی
دادند - كه مجموع بیست و دو لك و شصت هزار روپيه موافق
هفتاد و پنج هزار تومان رایج ایران و قریب صد لك خانی رایج
سارراء النهر باشد *

بیان نهضت ثانیه آنكه

چون همگی دنیا داران دكن پیمان یكروئی و یكوائی بسته در
مخالفت اولیای دولت هم داستان گشتند - و قریب پنجاه هزار
سوار به هیئت اجتماعی تاشهر برهانپور رسیده آنچه مملكت دكن
داخل ممالك محروسه بود چه از صوبه دكن كه احمد نگر و نواحی
آن باشد و چه از بالاگهات و پایان گهات برار و ولایت خاندیس بتصرف
در آورده برهانپور را محاصره نمودند - و جمعی از آب نبرده گذشته
به نهب و غارت ولایت ماندو كه از مضافات صوبه مالوه امت
پرداختند - و عبدالرحیم خانخانان صاحب صوبه آنجا كه با كومكیان
آنصوبه حصار نشین و قلعه گزین بود عرضه داشت نمود كه اگر بسان
حضرت عرش آشیانی كه از فتح پور یلغار فرموده در نه روز بگجرات
رسیده خان اعظم و دیگر بندها را از تنگنای محاصره میرزایان و گجراتیان
رهائی بخشیدند - بفریاد رسند - و تدارك فرمایند جان بخشی
بندها میشود - والا از ناصوس پرستی و حمیت درستی بآئین راجپوتیه
اهل و عبال خود را جوهر كه عبارت است از كشتن ایقان از راه
اضطرار نموده این ندوی و دیگر بندها جان خویشان را فدای كار

آن حضرت خواهیم ساخت - حضرت جنت مکانی در اثنای
تماشای نزهتگاه کشمیر عرضه داشت مطالعه نموده و بخدیو اقبال
داده فرمودند که از جوهر ذاتی و دلیری جبلی و فطرت بلند و همت
اسمان پیوند فرزند سعادت مند چنین متوقع است که بآئین جد
امجد ذریعۀ رستگاری جهانی و وسیلۀ زندگانی عالمی گردد - و ملک
از دست رفته بتصرف در آرد - و جزای کردار نکوهید؛ حکام دکن
در کنار روزگار شان نهد - خاقان عدو بند کشور کشا به شگفته روئی
و کشاده پیشانی پذیرای حکم معلی گشته بموقف عرض رسانیدند
که سعادت این فرزندان که مصدر خدمتی گردد که بکارهای حضرت
عرش آشیانی مشابیه باشد - و موجب خشنودی و رضامندی حضرت
و مقرر شد که پس از معاودت بدار السلطنة لاهور عازم مطلب گردند -
چه اکثر ملازمان اعلیٰ حضرت برای رایان مشغول تسخیر حصار
کانگره بودند - و چون در اوایل دی ماه این سال روزی که رایات
جهانکشا از کشمیر مراجعت نموده بدار السلطنة لاهور نزول اجلال
فرموده رای رایان بعد از کشایش این حصار دولت ملازمت دریافت
رخصت اعلیٰ حضرت را بصوب دکن موجب توقفی نماید - حضرت
جنت مکانی غره شهر صفر سده هزار و سی هجری مطابق چهارم دی
ماه خلعت خاصه با چار قب مرصع که دور گریبان و سر آستین
و دور دامان به لالی آبدار زینت یافته بود و خنجر مرصع و شمشیر
مرصع و دو اسپ سر آمد اسپان خاصه یکی عربی بازرین مرصع و دیگر
عراقی بازرین طلا و فیض خاصه فتح جنگ نام بایراق نقره و صاده فیض
عزایت نموده از دار السلطنة لاهور رخصت فرمودند - و رای رایان

که بتنازگی مصدر فتح قلعه کانگه شده بود بخلعت و اسپ وفیل
و حسب الالتماس اعلی حضرت بخطاب راجه بکرماجیت - و راجه
بهیم و افضلخان و چندی دیگر بخلعت و اسپ - و برخی بخلعت
تغها نوازش یافتند - و مقرر گشت که پس از انجام مهم و حصول
فیروزی سوای چهل کرور دام سابق که سی و هشت کرور طلب
منصب سی هزاره ذات و بیست هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود
و دو کرور انعام ده کرور دام دیگر از محال دکن بجا می افتاد
گردد - که مجموع پنجاه کرور دام بوده باشد - و عبد الله خان بهادر
و خواجه ابوالحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام خلف
صیران جهان صدر و معتمد خان بخشی و وافعه نویسن لشکر منصور
و جمعی دیگر از بندها و گروهی انبوه از برق اندازان سوار و پیاده
پاتو پخانه در خدمت خدیو اقبال معین گشتند - و پنجاه لک روپیه
از خزانه همراه ساختند - و چون طینت مقدس از سعادت ابدی
و هدایت سرمدی سرشته اند و ذات اقدس بمحاسن و مکارم مخمر
گشته خدیو نشاتین که از شرب باده که باعث آن رضا جوئی
حضرت جنت مکانی بود متغیر و متغی بودند هرگز بی باعشی
و ضرورتی مرتکب نمی گشتند - و در ایام جشن بتکلیف حضرت
جنت مکانی ارتکاب مینمودند - همواره همت آسمان پیوند برای
ترک آن جویای سبب بود - درینوقت که متوجه تسخیر ممالک
دکن میشدند انتهاز فرصت نموده بعرض حضرت جنت مکانی
رسانیدند - که صعوبت مهم دکن بر حضرت واضح است این مرتبه
معامله بسان سابق نیست بل بهراتب از آن دشوار تر است

خوایش آنست که چنانچه حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی
 هنگام توجه محاربه رانا سانکا که با لشکر گران با آن پادشاه دیندار
 معرکه آرای بیکار شده بود از شرب خمر توبه نمودند - و بپیم
 نیت حق گرا امداد آسمانی رسید - و فتح و فیروزی نصیب گردید
 این مرید نیز در انتهای سال حال که انجام قرن اول عمر است
 و سی سال قمری تمام میشود از ارتکاب باز آید تا ببرکت آن بر
 اعدا ظفر یابد و پیش قبله و ولی نعمت سرخ روئی حاصل نماید
 درین باب از حضرت التماس اجازت دارد - آنحضرت تلقی
 بقبول نموده و تحسین فرموده برگذارند که حق سبحانه و تعالی
 گرامی فرزند را درین نیت راسخ دارد - و توفیق کرامت کند -
 خدیو خدا شناس در بیست گروهی کهاتی چاندا روزی که جشن وزن
 قمری انجام سال سیم و آغاز سال سی و یکم از عمر ابد طراز بر
 کنار آب چنبل منعقد شده بود شرابها را در آب مزبور ریختند -
 و اسباب بزم باده از ساغر و صراحی و دیگر ظروف مرصع و اوانی
 طلا شکسته بفقرا و اهل استحقاق قسمت نمودند - زهی توفیق و
 خهی سعادت که با افزونی اسباب عیش و کامرانی و فراوانی مواد
 تنعم و شادمانی از کمال شناسائی در عین برنائی و هنگام استیلا
 شهوات و احتیقای لذات * مصراع *

نفس خود کام رام گردانند

چون حوالی اجین مضرب خیام فیروزی شد از عرضه داشت محمد
 تقی فوجدار مالوه که حراست حصار ماند و نیز بعهده او بود بمسامع
 علیه رسید که منصور خان فرنگی با قریب هشت هزار سوار دکنی

از آب نربده گذشته و اطراف قلعه سوخته دست نهب و غارت دراز ساخته است - پادشاه دور بین خواجه ابوالحسن را برسم منغلی با چهار هزار سوار از بندهای پادشاهی و بیرم بیگ میر بخشی خود راکه هر اولی خواجه بدو مفوض بود با هزار سوار از ملازمان سرکار خود دستوری دادند - و حکم شد که محمد تقی که با هزار سوار در قلعه است پس از رسیدن خواجه بماند و بار پیوسته باتفاق غنیم را مالش دهند - دلاوران رزم جو بمیامن اقبال عدو مال مقاهیر را مکرر شکست داده از آب نربده گذرانیدند - چنانچه غنیم را مجال آن نماند که مابین نربده و برهانپور توقف تواند نمود - و فرار نموده بلشکر کلان خود که در نواحی برهانپور بود پیوست - و سران فوج منصور بر کنار آب مزبور دایره نموده حقیقت معروض داشتند - یرایغ شد که تاوصول موکب جهانکشا همانجا اقامت گزینند - و اعلام ظفر انجام کوچ بر کوچ بره نوردی در آمد *

و بیست و هفتم ربیع الآخر سال هزار و سیم که روز نوروز بود شادی آباد ماند و ورود ظفر آمد و زیفت تازه یافت - با آنکه همگی امرای تعینات به موکب اقبال نرسیده بودند و در رکب سعادت چندان جمعیتی نبود و عرایض خانخانان و دیگر دولخواهان ظاهر بین متواتر رسید که غنیم عاقبت و خیم باستظهار کثرت باد نخوت در سرب می مغز جا داده جیره و خیره گشته است - اگر تا لاحق شدن امرا بمعسکر اقبال در ماند و اقامت فرمایند بصواب اقرب است و اکثر دولت اندوزان حضور نیز درین رای موافقت داشتند - اما شهنسوار مضمار فیروززی که مطمح نظر حق بینش تائید جنود

آسمانی است - قلت موافق و کثرت مخالف را وزنی نهاده پس از توقف چند روزه که بجهت قسمت اسلحه و توزک افواج در ماندن واقع شد شب دوشنبه دو ازدهم جمادی الاولی مطابق شانزدهم فروردین بصوب برهانپور نهضت فرمودند - و روز شرف بر ساحل آب نریده دایره شد - در همین روز عبد الله خان بهادر با ده هزار سوار از خود و همراهان از کالپی که در تیول او بود رسیده شرف ملازمت اندوخت - و درین منزل ترتیب افواج هنگام سواری بدین نمط مقرر گردید - فوج قول بذات اقدس زیب و آرایش پذیرد - فوج هراول بهر داری عبد الله خان بهادر اعتضاد یابد - برانغار بخواجه ابوالحسن مستظهر گردد - جو انغار بر اجه بکرماجیت قوت گیرد - تا عبور موکب گیتی نور از آب نریده خانخانان از بیم غنیم برسم پذیرد نتوانست شتافت - و چون نوزدهم جمادی الاولی مطابق بیست و سیوم فروردین حوالی برهانپور مخیم سراق عظمی شد خانخانان باندیشه آنکه مبادا غنیم عرصه را خالی یافته از طرفی بشهر برهانپور در آید کومکیان را در انجا گذاشته تنها آمده احرار سعادت ملازمت نمود - و در ساعت بجهت محافظت شهر رخصت انصراف یافت *

روز پنجشنبه بیست و دوم جمادی الاولی مطابق بیست و ششم فروردین شهر برهانپور بقدم میمنت لزوم آسمانی پایه گشت - و تمامی بندها دولت ملازمت دریافتند - و خانخانان و کومکیان و سکنه - شهر که دل از جان برداشته بودند و از ناهوس مایوس گشته حیات تازه و نشاط بی اندازه اندوختند - و چون غنیم

سبعه گلیم باوجود وصول لوای ظفر انتما از حوالی شهر برنخاست
و در انچهاپور که پنج گروهی برهانپور است رحل اقامت انداخت
خدیهو اقبال از خانخانان و عبد الله خان و داراب خان پور خانخانان
و خواجه ابو الحسن کنکش خواستند - خانخانان که از زمان حضرت
عرش آشیانی تا امروز خانخانان و سپهسالار و اتالیق حضرت
جنت مکانی بود - معروض داشت - که ازین رهگذر که مخالف
قوت و استیلای تمام دارد - و تا ایام بارش دو ماه پیش نمانده -
و درین مدت نیز بسبب شدت حرارت تردد دشوار است - اگر
لشکر منصور افواج مقاهیر را از آب عادل آباد که هفت گروهی
برهانپور است و بدریای بورنه زبان زد روزگار - گذرانیده همانجا
توقف نماید - بعد از سپری شدن برشکال بتوفیق ایزد متعال
ببالاگهات برآمده بتسخیر آن ملک پرداخته خواهد شد - عبد الله
خان بهادر و داراب خان و خواجه ابو الحسن تصویب این رای
نمودند - و معروض داشتند که جانقی سپهسالار محض صوابست
و عین صلاح - بر زبان غیرت دیهیم خداوند که کمند همت بر آسمان
می اندازد رفت - که آنچه بندها را بمقتضای دولتخواهی در خور
دانش بخاطر رسید بموقف عرض رسانیدند - الحال هرچه رای
دور بین ما تقاضا کند انشاء الله بفعل خواهد آمد - و چون اقطاعات
تعیناتیان صوبه دکن در تصرف غنیم بود و ازین رهگذر پیریشانی
تمام بحال آنها راه یافته حکم شد که طلب آنها نقد حساب نموده
معروض دارند - و متصدیان خزانه وجه طلب بموجب سپاه در حضور
اقدیس تن کنند - و بذات مقدس از مشکوی اقبال برآمده تا ربع

شب بعطای زر می پرداختند - در عرض سه روز مبلغ سی لک روپیه که صد هزار تومان عراق و صد و بیست لک خانجی ماوراء النهر باشد به بندهائی که از بی جاگیری در کمال عسرت و صعوبت میگذرانیدند عنایت فرموده سامان بخشیدند - درین ایام سه گانه جز آن قدر وقت که بادای صلوات و تناول نعمت خاصه وفا کند اوقات بکار دیگر سوای زر پاشی صرف نمیداد - و سی هزار سوار مکمل که از جمله آن هفت هزار سوار گزیده خوش اسبه تمام یراق از سرکار اعلیٰ حضرت بود و باقی لشکر پادشاهی توزک ساخته پنج فوج هر فوجی شش هزار سوار خونخوار خنجر گذار بسر کردگی پنج سردار - داراب خان - عبد الله خان بهادر - خواجه ابو الحسن - راجه بکرماجیت - راجه بهیم - قرار دادند - و خانخانان را در خدمت نگاهداشتند - تا کار شکنی و تنویر و تلبیه نتواند کرد - و چون برای سرداری کل لشکر یکی ناگزیر است تا همگی بندهای عمده نزد او فراهم آمده صلاح کار برگزینند - و در مصالحت و کنکاش همدستان شوند با شلیقی کل بظاهر بر داراب خان مقرر شد - و در حقیقت بر راجه بکرماجیت - چه مدار کار برود - و خزانه با او *

و شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی مطابق بیست و نهم فروردین بعد از انقضای سه روز از روز دخول جمیع امرا و اعیان و سایر بندها را بقدر مرتبه بخلعت و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و اسب و فیل بر نواخته دستوری دادند - و در جریده ماخن این افواج اهتمام تمام بکار بردند - و ارشاد فرمودند که غنیم و

فرصت جنگ قزاقانه که اهل این دیار برگزیدگی نامند نداده و
 بهیئت اجتماعی جلو ریزرسیده و بضرب تیغ و سنان براه فرار
 انداخته بتگامشی پیدازند - و در اثنای تعاقب بقتل و اسیردما از
 روزگارش برآرند - و چون عذیر که صاحب مدار و اختیار بود درحقیقت
 نظام الملک او - و با نظام الملک جزنامی نه - چه همواره او را در
 قید نگاه میداشت - گاهی در مجلس می آورد و خود دست بسته
 پیش او می ایستاد - و دیگران نصفی در یمین و نیمی در یسار
 می ایستادند - نه او را یارای نگاه بجانب کسی - و نه ایشان را
 مجال نظر بسوی او تا بحرف و حکایت چه رسد - پنجاه هزارسوار
 بسرداری یاقوت خان حبشی مده سالار خویش که باصطلاح دکنیان
 بدیتی خوانند معین ساخته بود - همین که سران افواج بحر امواج
 از آب برهانپور که به پتئی موسوم است گذشته - و مطابق ارشاد
 اقدس باتین شایسته افواج بر آراسته - یک گروه نوردیدند -
 بچیرگی و خیرگی مغرور بغزونی و کثرت نمودار شده هنگام آویز
 و ستیز قزاقانه که شیوه دکنیان است گرم گردانید - و آتش پیکار
 زبانه برکشید - هوا از بانهای غنیم کره نارگشت - و زمین از هم
 ستوران در تزلزل بسان سیماب - دلاوران عرصه هیجا و شیران
 پیشه و غا بطریقی که از پیشگاه پادشاه حقیقت آگاه دوربین صواب
 گزین هدایت رفته بود سرپنجه جلالت کشاده - و تیغ خون آشام از
 نیام کشیده - برق دار صاعقه کردار جلو انداختند - و بحملهای کوه
 شکن غنیم را برداشتند - مخالف از نهیب سطوت بهادران و بیم
 صولت دلیران روی حمیت از معرکه کارزار بر تافت - و نیل

ناکامی بر رخسار روزگار خود کشیده راه فرار پیش گرفت * بیت *
 گریزان شدند آن گروه دلیر * چو نخچیر رم خورده از پیش شیر
 یکی جبه افکنده تا جان برد * کلاه آن دگر تا مر آسان برد
 افواج قاهره تعاقب نموده از آب عادل آباد که خانخانان معروض
 داشته بود که اگر در عرض دو ماه تا رسیدن برسات غنیم را ازین
 آب گذرانیده آید کار عظمی بوقوع آمده باشد - گذرانیدند - و از
 مخالف جمعی قتل و جوقی اسیر گشتند - و فراوان اسب و شتر
 و پالمی و نشانها بدست مبارزان افتاد - و بمدد گاری پدشکران قضا
 و قدر لشکر منصور هر روز در اثنای طی مراحل و قطع منازل
 مقاهیر را مالش بسزا داده جمعی مقتول و برخی مأمور
 میگرفتند - و کار بر ادبار پزوهان آن چنان تنگ شد که بذات النعش
 وار متفرق گشته هر فریقی بطریقی شتافت - و هر جوقی بگهاتی
 برآمد - عسکر اقبال ششم روز از نهضت بغراز گهات دیول گانو (که
 شاهزاده پرویز با آن لشکر گران و حشر بیکران و نوئیضان عظیم الشان
 مثل خانخانان و خان اعظم و میرزا رستم و راجه مانسنگه و مهابت
 خان و عبد الله خان و دیگر سران و سرداران و امرا و اعیان بل کل
 لشکر بادشاهی در عرض دو ماه بدانجا نتوانست رسید - و از آنجا
 نا کام برگشته و تمام ملک بالاگهات را بطریق صالح بتصرف غنیم
 داده بپرهانپور معاودت نمود) بر شد - و چون بکهرکی که اقامتگاه
 عزیز تیره اختر بود و آنرا بعد از شکست دادن عبد الله خان بفتح
 آباک موسوم ساخته مدتی مدید و عهدی بعید در عمارت و آبادانی
 آن فرادان کوشش و جد و جهد بکار برده بود رسید - ملبر از مقر

خویش بقلعه دولت‌آباد پناه برد - افواج قاهره سه روز در کهرکي بوده
 عمارات شهر و نظام الملك و عذير بخاک سپاه برابر ساخته رو
 به بدن گذاشت - تا از انجا بملك آباد و معمور نظام الملك كه
 ولايت سگمندير و فاسك و آن نواحی باشد و هرگز قدم لشكر پادشاهی
 بدانجا نرسیده در شده بقتل و اسر و نهب و غارت خراب مطلق
 سازد - ادبار پژوهان در حین ره نوردی صف آرا گشته باز بمحاربه
 پرداختند - سپاه ظفر لوا داد مردی و مردانگی دادند - و گروه انبوه
 از مخالف بکوی نیستی شتافت - عذیر از دید نیرنگی اقبال - واستیلا
 و فیروزی مجاهدان - و شکستهای فاحش پی در پی لشکر نکبت
 اثر خود - چاره کار منحصر در اطاعت و انقیاد اولیای دولت
 جاوید طراز دانسته بقدیم عجز و انکسار راه خجالت و ندامت پیمود
 و طالب عفو و نجات گشت - و وکلای معتمد نزد راجه بکرماجدیت
 فرستاده التماس نمود - كه حضرت در نخستین مهم دکن عادلخان
 را مشمول عواطف و عنایات ساخته بر قول او اعتماد فرمودند -
 امیدوار است كه این بار داغ غلامی بر ناصیه اعتبار این خاکسار
 كشند - عهد می نماید كه من بعد بهیچ وجه سر از خط فرمان
 پذیری نه پیچد - و بقیه اطاعت و قلاعه عبودیت در گردن داشته
 باشد - و از ملك پادشاهی آنچه از تصرف برآمده باتمام باولیاء
 دولت قاهره تسلیم نماید - پس از آنكه حقیقت از عرضه داشت
 راجه بمسامع حقایق مجامع رسید حكم شد كه پذیرائی ملتمس
 مشروط بآنست كه هر سه دنیا دار دکن پنجاه لك روپیه نصف نقد
 و نصف جنس از جواهر و مرصع آلات و اشیاء و دیگر تحف و

نغایم و از اجمله بدست لک روپیه عادلخان و هژده لک روپیه
 قطب الملک و دوازده لک روپیه نظام الملک بطریق پیشکش
 ارسال دارند - و محال مشترکه که در تصرف نظام الملک است
 و جمعش چارده کرور دام باصفیای سلطنت متعلق باشد - شرحش
 آنکه در عهد دولت مهید حضرت عرش آشیانی لختی برگذات بالکل
 داخل ممالک محروسه نشده بود برخی ازان در تصرف اولیای
 دولت آسمان صولت بود و پاره بدست نظام الملک و ازانرو که
 بار اول در حینیکه دنیاداران دکن باهم متفق گشته ولایت بالاگهات
 و قلعه احمد نگر متصرف گشته بودند - و خدیو اورنگ و دیهم
 بدکن رسیده و ازینان انتزاع مملکت نموده سی لک روپیه پیشکش
 گرفته بودند - قرار چنین یافته بود - که آنچه در زمان حضرت عرش
 آشیانی مفتوح گشته بود به بندهای بادشاهی تعلق پذیرد - شرکت
 درین محال باقی مانده بود - درینولا حکم فرمودند که محال مشترک
 بالکل داخل ممالک محروسه باشد - و چون عنبر بورود حکم اقدس
 شرف اندوز گردید - از آنجا که دل از حیات برگرفته بود و دست
 از نجات شسته بقبول و اذعان آن منت بر خویش نهاده معروض
 داشت - که محال مشترکه باولیای دولت می سپارم و دوازده لک
 روپیه حصه نظام الملک بلا توقف میسرمانم - قطب الملک نیز از
 گفته من بیرون نیست - اگر عادل خان در نیاید و مرتابی نماید
 فوجی بسرکردگی راجه بکرماجیت دستوری یابد - که این غلام همراه
 بوده ولایت اورا پی سپر مواکب خواهد گردانید - و زیاده بر آنچه
 حکم میشود ازو خواهد گرفت - بعد ازان که اینمعنی بموقف عرض

اظهر اقدس در آمد از پیشگاه حضور حکیم عبد الله گیلانی نزد
 عادلخان و قاضی عبد العزیز نزد قطب الملک و کهتر داس برادر
 راجه بکرماجیت پیش نظام الملک برای آوردن پیشکش معین
 گشتند - و چون پنجاه لک روپیه بتفصیلی که گزارش یافت مصحوب
 فرستاده‌هایی درگاه با وکلای اینان بآستان قدس رسید - بادشاه
 گیتی ستان عرضه داشت مبارکباد این فتح عظیم مصحوب سید
 عبد الله ولد سید قاسم بن سید محمود خان باره که بعد از فوت
 عمش سید علی اصغر مخاطب بسیف خان بن سید محمود خان
 بالتماس اعلی حضرت جهانبانی از پیشگاه عنایت حضرت جنت
 مکانی بخطاب سیف خان سرافرازی یافته بود بخدمت حضرت
 جنت مکانی فرستادند - از آنرو که اختیار معاملات سلطنت بآن
 حضرت نموده بود - و شیون دولت مختل گشته - و متکفلان مهمات
 برهنمونئی شقاوت از اخلاص اعلی حضرت که سرمایۀ سعادت
 دینی و دنیوی و پیرایۀ برکت صوری و معنوی است - بی بهره
 بودند - آنچه در برابر این کار شگرف که بتائید ذوالجلال و اقبال
 عدو مال و تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه و ترددات نمایان خدیو
 ممالک ستان - و ضرب سیوف و طعن رماح خاقان جهان - تیهیر
 پذیرفته - حیرت افزای دیده دران آزمون کار - و ناسخ کارنامه‌های
 رستم و اسفندیار است - و امروز شهنشاه دوران با کمال قدرت و
 دستگاه - وفزونی مکنت و جاه - و ظهور فتوحات بزرگ و تسخیرات
 سترگ - بآن مباهات میفرمایند - از احسان و تحسین و ستایش و
 آفرین متوقع بود جلوۀ ظهور نیافت *

ار ثفاع رایات فیروززی سمات از دولت

آباد بسمت ماندو و نگارش دیگر سوانح

چون خاطر ملکوت ناظر از تسخیر قلاع دکن و قلع و قمع مفسدان
وا پرداخته آمد - و عادل خان از توقف مواکب اقبال باندیشه آنکه
مبادا کشایش بیجاپور نیز مرکز طبیعت اشرف باشد خایف
گشته مکرر بوسیله اولیای دولت گردون صولت معروض داشت
که اکنون که مهام اینحدود داخواه صورت یافته و حصنی چند که
آنها ساهو و غیره متصرف اند من تکفل تخلیص آن می نمایم - اگر
الویه ظفر طراز بمستقر هریر خلافت راهی گردد باشد که رعایا و
برایا بکار خود که ازان باز مانده اند بپردازند - خاقان زمان از وفور
رافت و فزونی شفقت که فطری و طبیعی این برگزیده آهی
است هفدهم صفر مطابق سیم تیر در ساعت مسعود با دای حق
گزین و خاطری نشاط آگین بصوب با صواب ماندو که در موسم
برسات بفزونی گل و سبزه روح افزای نظار گیان میگردد مراجعت
فرمودند - بعزیمت آنکه تا سپری شدن ایام بارش و مسخرگشتن
بقیه حصون که خان دوران بهادر و خانزمان بهادر بگرفتن آن
مامور بودند - و دفع فتنه ساهو و برخی ضلالت پیشگان دیگر - بسیر
و شکار آن مکان نزهت نشان عشرت افزای خاطر اقدس باشفند -
درین تاریخ مکرمت خان از بیجاپور آمده بتقبیل عقبه والا رخ بر
افروخت - و پیشکش عادل خان از جواهر نفیسه و مرمع آلات
گزیده و فیلان کوه نهاد و امپان تازی نژاد و دیگر نوادر اشیا و نقود
بنظر انور در آورد - املی حضرت از جمله این اخیال فیل امان الله

نام را که در بلندی و تنومندی و زیبایی بهترین اخیال عادلخان بود پسند فرمودند - و خان مشار الیه از خود نیز پیشکش دوک روپیه از قسم جواهر و غیر آن گذرانید - و از جمعه دو فیل که عادل خان باو داده یکی که به نکویی منظر و تناسب اعضا متصف بود بشرف پذیرائی رسیده داخل اخیال خاصه گردید - و فیل دیگر باو عنایت شد - و حکم فرمودند که ولایت بیجاپور بر عادلخان مسلم داشته حصار پرینده را که پیشتر بنظام الک متعلق بود و قلعه دار بحرص زر آنرا بعادلخان داده با لواحق بار و گذارند - و ولایت کوکن که بر ساحل دریای شور طولانی واقع شده - و نصف بار و نیمه به بی نظام تعلق داشت - بانیمه بی نظام که مشتمل بر بندر جیول و قلاع متین است نیز بار مرحمت شد - و چون عادلخان فیلان نامی خود را روانه درگاه والا ساخته معروض داشته بود که فیل خوب نزد من نمانده - از روی عاطفت دل سوپها نام فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده و هرنه تقویر پارجی گجراتی از مخمل زر بفت و غیر آن با لوح زرین که عهد نامه والا از منشآت علامی افضل خان بران مرتسم بود همراه محمد زمان مشرف اصطبل فرستادند *

سواد عهد نامه

ایالت و شوکت پناه - عدالت و نصفت دستگاه - زبد ارباب دول - عمده اصحاب ملل - خلاصه مریدان - عادلخان - بنور عنایات با شاهانه مقتخر و مستظهر بوده بداند - که چون درینولا

آن عدالت پناه بیاری بخت اختیار بندگی و اطاعت نمود - و عرایضی که دلالت برین مراتب مینمود ارسال داشت - تفصیلات گذشته آن عدالت پناه را عفو فرمودیم - و در مقام عنایت در آمده تمامی ملکی که از عادل خان مرحوم بطریق ارث یافته بود برو مسلم داشتیم - و از روی مرید نوازی از ملک نظام الملک نیز محال ونکو و قلعهائی که در آن محال است و قلعه سولاپور و محال متعلقه آن و قلعه پرینده و چارده محل متعلق بدان قلعه و ولایت کون با قلعهائی که در آن است و پرگنه بهالکبی و جیت کویا و چاکنه را بآن عدالت مرتبت عنایت نمودیم - و مقرر شد که سایر ملک نظام الملک بممالک محروسه منظم باشد - اما این عنایات مشروط است بآنکه نظام الملک و نظام الملکیه اصلا در میان نباشند - و آن عدالت پناه متعرض محال که از سابق و حال درین سرحد ضمیمه ممالک محروسه گشته نگردد - و از حدود خود که درین مرتبه قرار یافته تجاوز نماید - و اگر بنده از درگاه والا از روی بی سعادت بی قرار نماید او را در ملک خود جایی ندهد - خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساخته حکم می فرمائیم که مبادام که آن عدالت پناه و اولاد و احفاد او بشرط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند انشاء الله تعالی از ما و از فرزندان کامگار نامدار برخوردار ما و از امرای عالیقدر ما ضرری بمالک آن عدالت پناه نخواهد رسید و خلاف عهدی که درین اوج طلا که در ثبات ثانی لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قول و قرار نه بعد نسل همچو سد سکندر استوار خواهد بود - تحریر فی تاریخ بیست

و سیوم شهر ذی الحجه سنه هزار و چهل و پنج هجری مطابق
فهم ماه خرداد سنه نهم جلوس مقدس *

ایالت ولایت دکن که شصت و چهار قلعه دارد پنجاه و سه در
جبال مرتفعه و یازده بر روی زمین - و مشتمل است بر چهار صوبه
یکی دولتا باد با احمدنگر و دیگر محال که آنرا صوبه دکن نامند
و حاکم نشین این ولایت که بنظام الملک تعلق داشت سابقا
احمدنگر بود بعد از آن دولتا باد گشت - دوم تلنگانه - و این در صوبه
بالاگهات واقع شده - سیوم خاندیس که حصار آن با سیر و شهر
برهانپور که چهار گروهی قلعه مذکور است شهرت دارد - چهارم
بیرار که ایلچپور حاکم نشین آن است و حصن مشهور نواحی ایلچپور
کاویل است که بر فرق کوه اساس یافته و بحصانت و رصانت از دیگر
حصون آن ملک امتیاز دارد - و صوبه سیوم بالکل و از برخی چهارم
پایان گهات آباد است - و جمع هر چهار درارب دام است که موافق
دوازده ماه پنج کرور روپیه باشد پادشاهزاده کامگار بخت بیدار
محمد اورنگ زیب بهادر مغوض گردید *

بیستم صفر مطابق غره اسرداد آن نور حدیقه خلانت را بمرحمت
خلعت خاصه با چارقب و جمدهر مرصع با پهلونگاره و شمشیر مرصع
و صد اسب عراقی و صد ترکی و مهاسندر نام فیل خاصه با ماده فیل
و دو لک روپیه نقد سر بلند گردانیده از حوالی دولتا باد مرخص
ساختند - و اتمام فتح قلاع ده گانه که از جمله چهل قلعه ملک بی نظام
ماهو و دیگر فساد پیشگان متصرف بودند و انواع فائز آنرا در محاصره
با سایر تیول داران هر چهار صوبه بهمراهی آن اختر فلک معالی

معین شد - سید خانجهان را بعنايت خلعت خاصه نوازش فرموده فرمان دادند - که تا خانزمان بهادر از تسخير حصه جفیر و غیره فارغ گردد آن نوئين بلند مقدار بخدمت پادشاه زاده بختیار قیام نماید - و خاقان سلیمان مکان باعسا کر ظفر نشان از راه گهات تواند پور نهضت نموده موضع کزاره را که از مضافات برهانپور است و در غایت نزاهت و دلکشائی است بنزول میمنت وصول معادت آمود گردانیدند - و بواسطه ریزش ابرو و فزونی گل ولای و طغیان دریای تپتی دران موضع روزی چند توقف فرمودند *

گرفتار شدن بایستغر جعلي و بباسا رسیدن آن تیره اختر

تفصیل این اجمال آنکه یکی از شوریده سران فتنه اندوز خود را بایستغر که در جنگ ناشدنی سالار لشکر بود و بعد از شکست آن برگشته روزگار جانب قلعه کوالس که به قطب الملک تعلق دارد گریخته بحتف انف درگذشت - نامیده - و پسری سلطان دانیال مرحوم بر خود بسته بخیدالهای تباه و فکرهای کوتاه ببلخ رفت - والی بلخ او را در نسبت این دردمان والا شان صادق پنداشته باراد پيوند اعزاز نمود - چون درین دعوی صدق آن کاذب یقین نه پیوست ازین عزیمت باز آمد - آن حیل ساز کذب پرداز از بیم آنکه مبادا پرده از روی کار او برافتد و موجب رسوائی گردد اظهار آشفتگی از فسخ اراده مذکور نموده بصوب ایران شتافت - والی ایران اگرچه او را نزد خود نطلبید اما بگمان آنکه شاید دعوی او فردغی از راستی

داشته باشد لختی بتکلیفات رسمی پرداخت - و ازان رو که آن خطا
افدیش دریافت که درین مرزمین کارش روائی نخواهد گرفت
بهزاران پویشانی و سرگردانی ببغداد و روم رفت - و پس از دیری
کام و ناکام به تته آمد - از آنجا که اجل موعود آمد و معهودش
نزدیک رسیده بود درینجا نیز این دعوی ازو سر برزد - خواص
خان صوبه دار تته بعد از آگاهی آن نکوهیده حال خسران مآل را
مسلل ساخته روانه درگاه آسمان جاه گردانید - چون ببارگاه جلال
رسید وقاص حاجی که او را در بلخ دیده بود شناخته حقیقت
بعرض مقدس رسانید - از پیشگاه جهانبانی استفسار رفت که
وقاص حاجی را می شناسی - گفت می شناسم و اشاره بدو کرد -
بموجب حکم عالم آرای نظام پیرادوش آن مدهوش نا بخردی را از
باز سرش که دیو خانه اکاذیب بود سبک ساختند - و او را بسزای
کردار نا سزا رها کردند *

نهم ربیع الاول آنا افضل تیولدار بروده بفرمان طلب از صوبه
گجرات آمده شرف ملازمت اندوخت - و بمرحمت خلعت واسپ
و خدمت دیوانی دکن مباحی گشته مرخص گردید - دو اسپ
از طوبله خاصه بازرین طلای مینا کار و ساده مصکوب او ببادشاه
زاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر عنایت شد *

شب دوازدهم مبلغ مقرر بفقرا عطا فرمودند - فردای آن
به پیشکاری اقبال از دریای تپتی بر کشتی گذاره فرموده ساحل
آنرا محط سراق جاه و جلال گردانیدند - شصت اسپ عراقی
با برخی اشیای نفیسه که وزیر خان صوبه دار دار السلطنه

لاهور بعنوان پیشکش ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

نوز دهم بهادشاهزاده اقبال مند محمد دارا شکوه فیل از حلقه
 خامه با ماده فیل عنایت شد - میر خان ولد قاسم خان نمکی
 بخلعت و اسپ و تھانه داری بیدر عز امتیاز اندوخت *

بیست و سیوم عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمرحمت
 خلعت و جمدهر مرصع با پهلوتارہ سر بر امراخته بصوبہ بہار کہ
 حکومت آن بدو منوط بود دستوری یافت - سیف الله عرب بخلعت
 و فوجداری چوپرہ مفتخر گشت *

بیست و ششم کنار آب نریده مضرب خیام گردون احتشام گردید
 صباح آن بفرخی و فیروزی ازین دریا نیز بر کشتی عبور فرمودند *

بیست و نهم دولتخانه شادی آباد ماندو را بفر قدوم سعادت
 لزوم رونق تازه بخشیدند *

خجسته جشن قمری وزن

روز دوشنبه هفتم ربیع الثانی سنه هزار و چل و شش موافق
 هفدهم شهریور جشن قمری وزن انتهای سال چل و ششم و ابتداء
 سال چل و هفتم از زندگانی جاودانی مژده شادمانی با قاضی
 وادانی رسانید - و آن مظهر الطاف سبحانی بطلا و دیگر اشیای
 معبوه منجیده آمد - درین روز فرخنده بنواب فلک قباب بادشاه
 زاده جهانیان بیگم صاحب دو لک روپیه - و به مهین گوهر بحر
 خلافت یک لک روپیه - و به ثمره شجره سلطنت محمد شاه شجاع
 بهادر هشتاد هزار روپیه - انعام فرمودند - رستم خان بعنایت خلعت

خاصه و اسب از طویلۀ خاصه با زرین مطلا همراه از گشته بهنبهل که در جاگیر او مقرر بود مرخص گردید - شاه نواز خان باضافۀ پانصد سوار بمنصب چار هزارمی ذات و دو هزار و پانصد سوار - و حسن نبیرۀ یاقوت خان باضافۀ هزارمی پانصد سوار بمنصب سه هزارمی دو هزار سوار - و دتاجی باضافۀ هزارمی ذات بمنصب سه هزارمی هزار سوار فوازش یافتند - کلیان جهالا که رانا جگت سنگه اورا بتهنیت گذارمی فتوحات تازه با پیشکش فرستاده بود - و لختی از حال او در تضاعیف سوانح سال هفتم نگارش یافته - دولت بار اندوخته پیشکش گذرانید - چون نهال چند جوهری که حسب الحکم برای انتخاب و قیمت جواهر پیشکش همراه عبداللطیف بگلکنده رفته بود در روز پذیره شدن قطب الملک فرمان قدر توان و تبرک خاقان زمان را نگین یاقوت نادر قیمتی در دمت او دیده و عبداللطیف از شنیده روزی که پیشکش او از نظر انور گذشت عبد اللطیف و جوهری مذکور حقیقت آن گرانمایه گوهر معروض داشتند - بعلامی افضل خان که همواره عرائض ملتسماتش بعرض مقدس میرسانید حکم شد که باو بنویسد تا آن انگشتی بفروشد - قطب الملک پس از وصول نوشته علامی انگشتی مذکور که یاقوتش بوزن دوازده رتی است و کمال خوش رنگی و تمام عیاری دارد به پیشگاه حضور فرستاد - و بواسطت علامی از نظر اشرف گذشت - و پهنیدۀ خاطر خورشید متأثر گردید - و پنجاه هزار روپیه قیمت قرار یافت - و عوض پنجاه هزار روپیه که از قیمت پیشکش او کم آمده بود محسوب گردید - شیخ محمد طاهر سفیر قطب الملک بعزایت خلعت

و امپ وانعام دوازده هزار روپیه - و محمد تقی و غیره که همراه او آمده بودند بخلعت و امپ و هشت هزار روپیه - عز افتخار افدوخته رخصت انصراف یافتند - و از آنجا که قطب الملك از رسوخ بندگی التماس شبیه نبیده و فیل نموده بود - شهنشاه مهر گستر شبیه مقدس که بندش از لالی متلای بود و با آویزه سروارید گران بها و فیل از حلقه خاصه ظفر نشان نام با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و هژده تقوز پارچه نفیس و زرین لوحی که بنقش عهد نامه نگارین بود مصحوب خواجه طاهر گرز بردار و شیخ محمد طاهر حاجب قطب الملك عنایت نموده فرستادند - و چون خواجه طاهر در برهانپور در گذشت حکم شد که خواجه محمد زاهد ولد خواجه محمد رفیع که از خاندان درگاه است اشیای مذکوره بقطب الملك برساند *

نقل عهد نامه

ایالت و شوکت پناه - عظمت و حشمت دستگاه - عمدۀ ارباب دول - قدرۀ اصحاب ملل - زیدۀ مخلصان ارادت کیش - قطب الملك بعنایات بی غایات بادشاهانه مستظهر و مقتخر بوده بداند - که چون درینولا آن قطب فلک ایالت بیدار می بخت اختیار بندگی و اطاعت این درگاه آسمان جاه نموده خطبه را که مزین بنام نامی خلقای راشدین مهدئین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و محلی بانقاب سامیۀ ما بود در ملک خود بر رؤس مذابر بلند آوازه گردانید - و وجوه دراهم و دنانیر را بسکۀ مبارک ما آراسته و پیراسته ساخته

قرار داد که همیشه بهمین دستور در تمام آن ملک خطبه می خوانده باشند - وزیر را بسکه مبارک ما مسکوک می نموده باشند - و پیشکشی که مقرر فرموده بودیم بدرگاه والا ارسال داشت - و قبول نمود که از جمله آنچه بنظام الملک میداد هر سال در لک هون که هشت لک روپیه باشد بسرکار خاصه شریفه رساند - بنابراین ما تقصیرات گذشته او را عفو فرمودیم - و ملکی که در تصرف آن عمده ارباب دول است برو مقرر و مسلم داشتیم - خدا و رسول خدا را شاهد این مراتب ساخته حکم می فرمائیم - که مادام که آن قطب فلک ایالت و اولاد و احفاد او بشروط مذکوره عمل نمایند و خلاف آن نکنند - ان شاء الله تعالی از ما و از فرزندان نامدار برخوردار ما و امرای عالم مقدار ما ضرری بملک آن مرید نخواهد رسید - و خلاف عهودی که درین لوح طلا که در ثبات ثانی لوح محفوظ است منقوش گشته بعمل نخواهد آمد - و این قرار نسلا بعد نسل همچو مد مکندر استوار خواهد بود - هفتم شهر ربیع الثانی سنه هزار و چل و شش هجری مطابق هفدهم ماه شهریور سنه نه جلوس مقدس سمیت تحریر یافت *

سواد عرضه داشت قطب الملک که در سپاس

گذاری عنایات مزبوره ارسال داشته بود

عرضه داشت مخلص صادق الاعتقاد - و مرید موروثی فدویت قهاد - عبد الله قطب الملک - تحفه دعائی که کردیدان ملاء اعلی را استقبال آن زبید - و هدیه ثنائی که لمعات شوارق آن بر عالم و

عالمیان پرتو اندازد - اتحاف درگاه آسمانچاه - وا هداء بارگاه عرش
 اشتباه اعلیٰ حضرت - کیدوان رفعت - فریدون حشمت - گردون
 بسطت - سلیمان جاه - عالم پناه - مهر رخشان سپهر سلطنت و جهان
 بانی - ماه درخشان آسمان خلافت و کشور ستانی - سلطان سلاطین
 الاناق - خاقان خواقین العصر بالارث و الاستحقاق - مالک ممالک
 اقالیم سبعه بالطول و العرض - جالس سریر انا جعلناک خلیفه
 فی الارض - خسرو سلیمان فر نو شیروان داد - و دارای خورشید رایی
 سکندر استعداد - ناصب رایات عالیات فتح و ظفر - رافع اعلام
 نصرت فرجام سلطنت هفت کشور - معمار خانه دولت و دین -
 مصداق کریمه فضل الله المجاهدین علی القاعدین - خدایگان عرمه
 عالم - واسطه امن و امان زمره بنی آدم - پادشاه سلیمان اقتدار -
 مسیحا آثار - افضل و اکمل خواقین روزگار - ادام الله تعالی مآثر
 سلطنته و خلافته - و حشمته و اقباله علی صفایح الشهور و السنین -
 و اشاع احکام معدلته و نصفته و ایهته و جلاله فی السموات و الارضین -
 بجاه محمد سید الاولین و الآخرین - گردانیده - بعرض ایستادگان
 مجلس خلد برین - و بسمع بار یافتگان محفل فردوس قرین -
 میرساند - که همایون توفیق رفیع منیع - و گرامی فرمان جهان
 مطاع عالم مطیع - که از موقف مرحمت و ذره پروری - و مقر عطف و
 و مرید نوازی - بنام این فدوی صادق الاراده شرف نفاذ یافته بود
 و در ضمن هر حرف آن عنایتی - و در طی هر سطر آن مکرمتی
 اندراج داشت - مع لوح مبارک همایون - و صفحه ذهاب مرحمت
 مشحون - که بلاخلاف - نمودن لوح محفوظ خالق بیچون - ربمثابه

هر نوشت کاینات از وصمت تغیر و تبدیل مصون و مامون - بود -
 و شبیه بی شبه و نظیر مبارک که از برکات وصول فیض موصول
 آن عطیة عظمی - و میامن ورود مسعود آن موهبت کبری - محسن
 فراق زمانی براحت وصال جاودانی تبدیل یافت - و نکایت حرمان
 ملازمت حضور قابض الذور - بسعادت لقای وافر السرور - مبدل
 شد - و مصحوب سادات و عزت دستگاه عمدة السادات الاجلاء خواجه
 زاهد ارسال یافته بود * مصراع *

بساعتی که تولا بدو کذب تقریم

کالوحي المنزل من السماء بميامن ورود سراسر مسعود تارک مفاخر
 و فرق مباحثات این مرید موروثی را عرش فرما گردانید - و عنایت
 فیل ظفر نشان که بی شایبۀ تکلف و غایبۀ تصلف تا غایت فیلی
 باین حسن اندام و خوشخوئی و باین لطافت ترکیب و تناسب
 اعضا و نکو منظری بنظر این فدوی در نیامده است - و یحتمل
 که تا حال واقع نشده باشد که باین مثابه فیلی از فیلخانه والا بهیچ
 یکی از مریدان ثابت الاراده عنایت شده باشد - مع بعضی تبرکات
 ذات البرکات که نمونه حلمهای جنان - و رشک نفایس جهان -
 بود - فرق عزت را باوج دولت رسانید - شکر نعمتا و سپاس آلاء
 منحصر در اعتراف بعجز و قصور میداند - چه اگر خواهد که اداء
 شکر یک لطف از الطاف گوناگون و تفقادات از حد و حصر بیرون
 که در ضمن فرمان عالی شان عطاوت عنوان نسبت باین مرید
 صادق الاعتقاد مندرج بود نماید - سالها از عهده آن نمیتواند
 برآمد - و اگر در مقام سپاس یک عنایت از عنایات مذکوره فوق

در آید - عمر نوح و امتداد زمان بآن کفایت نکند * بیت *

اگر سالها عذر لطف تو خواهم * برون نایم از عهدۀ آن کماهی
همان به که آنرا بلاطفت گذارم * که هم لطفت از خود کند عذر خواهی
چون علامات طلوع آن کواکب درخشان از مشارق عاطفت و احسان
سمت ظهور یافت - علی العادة المستمرة که لازمة ارادت و وظیفۀ
بندگی این مرید سوزنی است - باقدام استکانت و خضوع استقبال
کرده بوظایف تعظیم و تکریم و مراسم ادب و تسلیم قیام نمود -
چنانچه شمع ازان شاید از عرضه داشت سیادت و عزت دستگاه
موصی الیه بر ایستادگان پایۀ سریر اعلیٰ بمنصۀ ظهور رسیده باشد -
و امیدوارست که بعد از وصول مشار الیه بسعادت استلام درگاه
خلایق پناه حقیقت صدق ارادت - و خلوص عقیدت - و انقیاد
احکام مطاعه - و پیروی اوامر لازم اطاعۀ - این فدوی صادق الراه
بمسماع جاه و جلال رسد - و بآن وسیله مجددا در ملک مریدان
خاص و فدویان قویم الاختصاص در آید - و بعضی اشارات ذات
البشارات و احکام مطاعۀ لازم اطاعه که در مطاوعی آن منشور اتبال
شرف تحریر یافته بود بتقریر دلیذیر سیادت و وکالت آیات مشار
الیه و عزت و فضیلت نصاب شیخ محمد طاهر که بیادری بخت
بسعادت آستان بوس آن درگاه آسمان جاه استسعاد یافته مشمول
مراحم معاودت نموده بگوش جان و جنان رسید - و همه را سمعا
و طاعة از صمیم قلب تلقی بقبول نموده توفیق امتثال اوامر مطاعه
را در هر باب از درگاه احدیت سایل است - و فیل گج موتی که در
فرمان قضا جریان در باب آن اندراج یافته که هر آمد فیلان نامی

این فدویست و فی الواقع فیل نامی جز آن نداشت بموجب اشاره
 والا که در تضاعیف فرمان قدر توان مرقوم بخط قدسی نمط که بنام
 عمدة الملک خاندوران بهادر شرف صدور یافته بود و نقل آن بنظر
 این فدوی در آمد قبل از ورود این فرمان عالیشان روانه درگاه
 آسمانجاء شده است - یحتمل که داخل فیلخانه معلی شده باشد -
 با انکه اطاعت بفعل آمده - لیکن چون خالی فرستادن عرضه داشت
 مناصب نبود - و تحفه که قابل فرستادن باشد نزد فدوی نمانده -
 حیرت داشت که چه کند - چنانچه سیدات و وکالت پناه مومنی الیه
 بعرض خواهد رسانید - درین اثنا پیش بعضی تجار المامی که
 بوزن الماس سابق بود و در آب و رنگ بران رحجان داشت - و
 صاحبش مدعی آن که الماس کهنه است - بهم رسیده - اگرچه ظاهر
 است که الماس باین وزن هرچند که خوش آب و رنگ باشد لیاقت
 آن ندارد که تنها فرستاده شود اما بحکم - مالا یدرک کله لایترک
 کله - خریده بر ارسال آن جسارت نمود - لطف کریم و کرم عمیم عذر
 خواه حقارت آن خواهد شد - زیاده ترک ادب می نماید - ظل
 ظلیل سلطنت و خلافت و عظمت و فرمان روائی بر مفارق عالم
 و عالمیان پاینده باد *

چون بعرض مقدس رسید که در بیشه نواحی حصن ماندو
 شیر بسیار فراهم آمده بسکان آن مکان و ره نوردان ایذا میرهاند -
 و درون حصار در آمده آدم می ربایند - چنانچه سکنه ماندو
 برگذارند - که در اندک وقتی افزون از دویست کس گرفتار
 چنگال آن جان شکران خون خوار گشته اند - خاقان مهر گستر بدان

صوب توجه نموده بذات اقدس هشت قلاده شیر تنار قوی چنگ
را بتفنگ شکار فرمودند - و شیر بچه را ملتزمان رکاب اقبال زنده
گرفتند - ساکنان آن سرزمین از اضرار سباع مذکوره رهائی یافته
زمزمه دعا و فزونی عمر ابد انتمای پادشاه شیر شکر بفلک
دوار رسانیدند *

ششم جمادی الاولی تربیت خان بعنایت خلعت و علم واسپ
سرانراز گشته بمالش سرزبان جیت پور که از فتنه گرائی و تباه
پسینجی بره زنی و شقارت اندوزی می پرداخت - دستوری یافت -
درین تاریخ پیشکش معتقد خان هشت فیل که از اودیسه ارسال
داشته بود بنظر اکسیر اثر در آمد - و از اخیال مزبوره یک فیل بگوهر
اکلیل خلافت مهین پادشاهزاده والا قدر مرحمت شد *

هوازدهم تربیت خان بادراک شرف ملازمت مباهی گشت -
و رمیندار ولایت جیت پور را که تاب صدمات کنداوران نصرت
شعار در خود نیافته از راه انکسار پیش آمده بود همراه آورده
بسعدت آستان بوس فایز گردانید - امان بیگ از اصل و اضافه
بمنصب هزاره هزار سوار و خدمت قلعه داری حصار قندهار
سر بلند گردید *

چون موسم بارش منقضی شد اعلام اقبال شانزدهم از راه
اوجین و گهاتی چاندا بصوب دار الخلافه نهضت فرمود - فدائیکان
را بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا سرانراز گردانیده بگورکپور
که در اقطاع او مقرر بود رخصت نمودند - از آنجا که از عرضداشت
وزیر خان بمسامع جلال رسید که میرزا خان واد شاه نواز خان بن

عبد الرحیم خانان که خدمت فرجدارئی کادگره بدو مفوض بود
از شوریدگی دماغ افزوا گزیده - بذابران وقاص حاجی را بعنایت
خلعت و خنجر مرصع و بجهت لزوم فنونی جمعیت برای ضبط
محال کوهستان باضافه هزارئی ذات و هزار سوار و دویست سوار
بمنصب دو هزارئی ذات و دو هزار سوار و بخطاب شاه قلی خان
و عنایت علم و اسب قبیچاق و فیل بلند پایگی بخشیده بخدمت
مذکور معین گردانیدند *

بیست و چهارم رانا جگت سنگه را بفرستادن سر پیچ مرصع
و شمشیر مرصع مصحوب کلیدان جهالا که از جانب رانا بدرگاه خواقین
پناه آمده بود مفتخر ساختند *

درین ایام میمنت انتظام به نیرنگی اقبال خاقانی حصار
اودگیر و قلعه اودیسه مفتوح گردید - تبئین این مقال آنکه - چون
خاندوران بهادر بفرمان والا بعد از انقیاد عادلخان بتسخیر قلاع
مذکوره مقید گردید - نخست پیاسبانان هر دو قلعه پیغام داد که
اکنون که همگی حصون و ولایات بی نظام از شگرفی اقبال گیتی
آرای شهنشاہ اقلیم کشا مسخر گشته - و عادلخان از خواهش ناروامی
این دو قلعه باز آمده - اولی آنکه قلعه را باولیدی دولت قاهره
واگذارند - و الا عن قریب هر دو حصار بجبر و قهر مفتوح خواهد
شد - و جان و مال شما عرضۀ تلف خواهد گشت - آن عاقبت
نشناسان بی اساس مآل کار بنظر در نیاورده باستحکام برج و باره
پرداختند - خاندوران بهادر روز یکشنبه بیست و پنجم محرم در
هواک قصبه اودگیر دایره نموده بعد از ملاحظه دور حصار بتقسیم

ملیچار پرداخت - نظر بهادر خوبشگی و اهتمام خان و پهلوان درویش
 سرخ را درون قصبه محاذی دروازه جنوبی - سرافراز خان دکنی و
 هزارار خان واد لشکر خان و چند من بندیل را مقابل دریچه قلعه
 که میان جنوب و مغرب واقعست - و تابینان مبارز خان و حسن آفای
 رومی با طایفه برق انداز و زلفی آهون زن را غریبی حصن که نقب
 پذیر بود معین ساخت - و مقرر نمود که هرگاه ملیچار گزینان را
 بکمک احتیاج افتد - تابینان خود را بفرستد - دلیران کار طلب
 بدستگیری حماسه و پایمردی جلالت ملیچارها پیش برده شروع
 در کندن نقب نمودند - و چون نقبها بقلعه نزدیک رسید حصار
 نشینان را پای ثبات از دست رفت - و سید مفتاح حبشی پاسبان
 قلعه مضطرب گشته بخاندوران بهادر پیغام داد که اگر مرا در سلک
 بندهای درگاه خواقین پناه منحصر سازند قلعه را می سپارم - خان
 دوران بهادر با آنکه ملتسمات او را قبول نمود آن کوتاه بین آرزوهای
 دیگر که شایستگی پذیرائی نداشت در میان آورد - خان مشار الیه
 نقبی را که سر بپای برج شیر حاجی کشیده بود آتش زد - اگرچه
 تمامی آن برج که دورش نزدیک صد گز بود با توپ و منجنیق و
 دیگر ادوات پیکار که بر فراز آن بود بهرید - لیکن ازان رو که خللی
 بقواعد حصن ارک راه نیافت مردار لشکر فیروزی دران روز دلاوران
 نبرد آئین را از یورش باز داشته بمفتاح گفته فرستاد که اگر از
 عاقبت بینی و خرد گزینی حصار بادلیای دولت پایدار بسپارد
 بجان اسان می یابد - والا زود باشد که طعمه شمشیر آتش افشان
 فتنه نشان مبارزان ظفر شان گردد - سیدی مفتاح از طغیان هراس

جز اطاعت چاره نیافته نزد خان دوران بهادر در آمد - و روز پنجشنبه
 هشتم جمادی الاولی که از آغاز محاصره تا این وقت سه ماه و کسری
 گذشته بود قلعه را با اسمعیل نبیرا ابراهیم عادلخان که در اینجا محبوس
 بود و محمد عادلخان برای گرفتن او بلطایف احمیل میدی را
 مستمال میگردانید به بندهای بادشاهی سپرد - و چنان حصار
 استوار که برفرق کوهچه از سنگ و ساروج در کمال متانت اسام
 یافته و سوای خندق ژرف که بر دور آن کنده اند خندق دیگری
 سنگ پدید آمده از مواد فزونی رصانت آن دژ متین گشته است -
 بکمتر مدتی مهخر گردید - اسمعیل پسر درویش محمد است و
 نخستین پسر ابراهیم عادلخان و همشیره زاده محمد قلی قطب الملک
 چون ابراهیم عادل خان میخواست که پسر دوم او محمد جانشین
 گردد بدولت فام غلامی کلاوتی که در نوکری او اعتبار تمام یافته
 قلعه دار اینجا پور شده بود در مرض موت وصیت نمود - که بعد از او
 محمد را بسری بردارند - پس از آنکه ابراهیم از جهان گذشتنی در
 در گذشت و محمد بر مسند حکومت نشست - درویش محمد را
 نایبنا گردانید - زنان درویش محمد اسمعیل را که در آن ایام شش
 ساله بود مصحوب چندی پنهانی نزد بی نظام فرستادند - باشد
 که از چنگ دشمنان رهائی یابد - و از بیم آنکه مبادا رسیدن
 اسمعیل شهرت پذیرد و خاطر عادلخان ازان انحراف گیرد نادیده
 پیش میدی مفتاح قلعه دار اودگیر روانه ساخت - و مدت ده
 سال اسمعیل را در اینجا بزدان نگاه داشت - و درین وقت که حصن
 اودگیر مفتوح گردید او را حواله نمود - خان دوران بهادر منصب

سه هزارمی ذات و هزار و پانصد سوار و خطاب حبش خان برای
سیدی مفتاح از درگاه جهان پناه التماس نموده بقلعه اوسه که در
انضای قبل حصن اودگیر بآن مکان رفته بعد از ترتیب ملچار رشید
خان را با گروهی جنگ آزمای نبرد گرا بمحاصره گذاشته بود
شتافت - و به بهوجراج قلعه دار گفته فرستاد که اگر بتازگی از
تسخیر قلعه اودگیر عبرت گرفته بی محنت کارزار حصار واگذار - از
دستبرد بهادران قلعه کشا رهائی خواهد یافت - و الا بکیفر اعمال
نا شایسته گرفتار خواهد آمد - چون از قبول اینمعنی خبری بخان
دوران بهادر فرسید - بیگار گزینان نصرت آئین را اشارت نمود تا در
تسخیر آن سعی نمایند - با آنکه از بالای قلعه توپ و تفنگ پی هم
می انداختند شیران بیشه و غا در اندک وقتی ملچارها بخندق
نزدیک رسانیده از هر جانب نقبها دوانیدند - درونیان را از دیداین
جسارت ارکان استبداد متزلزل گردید - و از امن پژوهی زینهار
طلبیدند - بهوج راج قلعه دار که تشتت خاطر او از همگنان افزون
بود جز سپردن حصار راه نجات نیافته بخان دوران بهادر گفته
فرستاد که قلعه را می سپارم بشرطیکه امان نامه داده مرا در زمره
بندگان درگاه والا در آورید - و بعد ازان که خاطرش مطمئن گردید
بیدست و نهم جمادی الاولی که از ابتدای محاصره تا این تاریخ
سه ماه سپری گشته بود خان دوران بهادر را دیده حصار سپرد -
سر کرده عساکر فیروزی هزارمی ذات و پانصد سوار منصب برای
او تجویز نموده بدرگاه عرش اشتباه معروض داشت - که از نظم و
فسق قلعه خاطر فراهم آورده و اهتمام خان را که بقدم بندگی این

دولت آسمان صولت مفتخر است بپاسبانی آن باز گذاشته عنان
 معاودت بر تافت - پس از رسیدن عرائض خان دوران بهادر پدایه
 سریر گردون نظیر فرمان شد که مطابق تجویز خان مشار الیه هر دو
 قلعه دار را در ولایت تلمنگانه جاگیر تن نمایند - و از پیشگاه عنایت
 خان دوران بهادر را خلعت خاصه و اسپ از طویل خاصه با یراق
 طلا و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل مرحمت نموده
 فرستادند - مغل خان ولد زین خان کوکه باضافه پانصدی ذات و
 پانصد سوار بمنصب دوعزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بقلعه
 داری اودگیر فوازش یافت *

آغاز دهم سال فرخنده مال از دور اول جلوس مقدس شهنشاه بیهمال و بادشاه با فر و اقبال

روز جمعه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چهل و شش مطابق
فهم آبان ماه دهم سال فرخ فال از جلوس اقدس سریر آرای
خلافت و جهانبنایی آغاز شد - و ابواب مسرت بر روی روزگار باز
نشاط آئینی تازه گرفت - و عشرت رونقی بی اندازه *

دوم ساحت اوجین بنزول اعلام نصرت فرجام منور گشت -
میر فیض الله مخاطب برحمت خان را خلعت و علم مرحمت
نموده بسرکار بیجاگده که در تیول او بود دستوری دادند *

دوازدهم موضع کهجوری از مضافات برگنه رامپور مخیم اقبال گردید
چون موضع مذکور وطن راهتیی سنگه بود یک فیل بعنوان پیشکش
گذرانید - و بعنایت خلعت سر برافراخت *

شانزدهم نواحی پرگنه خیرآباد دایره شد - و از آنجا که گذار
اردوی گیهان پوی از پرگنه پلایده که در اقطاع مادهو سنگه امت
واقع شد - موهن سنگه و ججهار سنگه پسران او دولت ملازمت
اندوخته یک فیل پیشکش نمودند - و هر دو بمرحمت خلعت
و اسب سرافراز گردیدند *

بیست و یکم منداور از توابع پرگنه بروده مرکز رایات جهانکشا

گشت - بهاولنگه ولد راوستر سال که وطنش نزدیک بود بدرگاه والا آمده یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و اسب نوازش یافت *

تعیین افواج ظفر امتراج بر مرزبان دهندهیره

چون از پیشگاه عنایت خاقانی ولایت دهندهیره بسپورام ولد بلرام پسر کلان راجه گوپال داس کور مرحمت شد او با جمعیتی بر ولایت مذکور رفته ایندومن زمیندار آنرا جبرا و قهرا از آنجا برآورد و ولایت را بتصرف در آورد - و پس از چندی زمیندار مزبور حشری فراهم آورده بقصد پیکار بسپورام آمد - و از روی استیلا آن ملک را دیگر باره متصرف گشت - بنابراین راجه پتهلداس بتادیب آن فتنه سرازون اثر مامور گردید - وحسب الالتماس راجه معتمدخان و سپورام مذکور که برادر زاده راجه پتهلداس است و سید عبدالماجد امروزه و جیرام ولد راجه انوب سنگه و راجه بهروز ولد راجه روزافزون و خواجه ابوالبقا برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ وسید چارن و هریمسنگه وادارتن و شتاب خان پسر ملک طی و امیر بیگ واد شاه بیگ خان کابلی و دادار بیگ قدیمی و سید سعادت الله حاجی پوری و ششصد سوار احمدی کماندار و برق انداز بهمراهی معین گشتند *

و بیست و پنجم راجه پتهلداس و معتمد خان و دیگر منصبدارانرا در خور مرتبت خلعت و اسب عنایت نموده بدان صوب مرخص گردانیدند - اگرچه شهنشاه فلک بارگاه پیش از جلوس مبارک

دراثنای نهضت الویه ظفر پیکر از جنیر بدارالخلافة اکبر آباد زیارت
مقتدای ارباب تقید و اطلاق - پیشوای رمز شناسان انفس و آفاق
رهنمای سرگشتگان بادیة یقین - خواجه معین الملة والدين - در یافته
بودند چنانچه در تضاعیف وقایع پیش از جلوس مقدس گذارده آمد
اما چون بعد از فوز بمرتبة خلافت آلهی اینمعدنی جلوه ظهور نیافته
بود - خاتان حقیقت احساس بمتابعت نیاگان بزرگوار که پس از
اورنگ نشینی بر تربت جنت رتبت آن واقف سرایر کونی و آلهی
رفته استمداد فتوح نموده اند بصوب اجمیر متوجه گشتند *

هفتم شهر رجب بآن شهر کرامت بهر ورود سعادت آمود فرموده
دولتخانه والا را که بر ساحل تالاب آنا ساگر ترتیب یافته به نزول
اقدس فروغ آگین گردانیدند - حضرت جنت مکانی بریند این
تالاب دلپذیر عمارتی از سنگ مرمر بنا نهاده بودند - بفرمان هریر
آرای جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی جهروکه دولتخانه خاص
و عام در نهایت دلکشائی و روح افزائی انجام پذیرفته است - قریب
سه لک روپیه صرف این عمارت شده - از نصف کمتر در ایام
دولت حضرت جنت مکانی - و بیش از نصف درین عهد سعادت
مهد - پایان روز از دولتخانه معلی تا مزار خلد آثار آن اسوه
اصحاب تحقیق از روی ادب پیاده رفته رسم زیارت بتقدیم رسانیدند
و مبلغ ده هزار روپیه بسدنه و مستحقین آن مکان فردوس نشان
عنایت کرده بمسجدی که در ایام مراجعت از جنیر حکم بنای
آن صادر شده بود و پس از جلوس مقدس بصرف چل هزار روپیه
باتمام رسیده تشریف فرمودند - و بعد از نماز شام بدولتخانه والا

معاودت نمودند - بی بدل خان گیلانی تاریخ انجام این مقام
فیض انتظام • مصراع •

قبله اهل زمان شد مسجد شاه جهان •

دو ازدهم راج کنور پسریکه رانا جگت سنگه بدرگاه عرش اشتباه
آمده دولت تقبیل آستان سلاطین طاف اندوخت - و نه اسپ
نیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و مالی
مروارید سرافراز گردید - عرضه داشت خانزمان بهادر مشتمل بر
مژده تسخیر حصار جنیر و جزآن و تمشیت پذیرفتن مهمام دکن و دفع
فساد دکنیان پدایه سریر فلک نظیر رسیده اولیای دولت ابد قرین
را نشاط آگین ساخت - تفصیل این اجمال آنکه خان مزبور بعد
از آنکه از درگاه اسمان جاه مرتبه دیگر رخصت شده بکومکیان و
تابینان خود ملحق گشت - و آگهی یافت که ساهوی ضلالت خو
بنوکری عادلخان تن در نداده نمی خواهد که حصن جفیر و دیگر
حصون را به بندهای پادشاهی بسپارد - و عادلخان زندوله را فرستاد
که در قلع بنیاد ساهوی شقاوت نهاد و تخلیص قلاعی که در تصرف
آن بد نژاد است با هوا خواهان این سلطنت جاوید طراز یکدل بوده
از صواب دید سرکرد افواج قاهره بیرون نرود - بجای شتادته مداخل
و مخارج حصار بنظر در آورد - و بهادر خان را با کار طلب خان و
راوتی سنگه و اورنگ خان و سید میرزا و قریب هزار سوار رانا جگت
سنگه و هزار پیاده برق انداز تعیین نمود تا بمحاصره قلعه پردازد - و
خاطر از تقسیم ملچار و تهیه مواد محاصره را پرداخته باراد
استیصال ساهوی خسران مآل که در حوالی قصبه پونه اقامت

داشت بره نوردی در آمد - و بکنار دریای کهورندی رسیده از کثرت
 بارندگی و طغیان آب نزدیک یک ماه توقف گزید - همین که آب
 رو بکمی آورد ازان رود خانه عبور نموده بر کنار آب ایندان قریب
 بلوگانو فرود آمد - ساهوی مدبر که هفده گروهی لوگانو بود - بمجرد
 شنیدن این خیر بکوهستان کوندهانه و نورند گریزان گشت - و چون
 میان افواج قاهره و آن مردود سه دریای کلان ایندان و مول و موآز
 طغیان داشت - و نیز رندوله پیش ازین بخانزمان نوشته بود که
 مقالید سایر حصون بی نظام را از ساهو گرفته میفرستم - تا نوشته
 من نرسد پیش نیائید - خانزمان بهادر نزد رندوله کس فرستاده
 در باب تعاقب آن بد عاقبت مشورت خواست - و بعد از رسیدن
 نوشته رندوله مطابق اراده او از دریای ایندان گذشت -
 و سه فوج از دلاوران نبرد جو ترتیب داده کار فرمائی یکی
 بخوش و دوم براو سترسال و سوم به پرتیراج مقرر گردانید
 و راه نور گهات که وسعت و آبادی داشت پیش گرفت - درینولا
 ساهوی فساد جو بسرعت هرچه تمامتر از کتل کونبها عبور نموده
 بولایت کوکن درآمد - و به تهبانه دار دندار اچپوری و دیگر مرزبانان
 آن نواحی پناه برد - باشد که اورا چندی جای دهند - چون
 زمینداران مذکور از مآل اندیشی آن نکوهیده فرجام را بناکامی
 تمام از حدود خود راندند - ناچار معاودت نموده از کتل کونبها فرود
 آمد - درین اثنا عسکر فیروزی ازان کتل گذشته داخل ولایت
 کوکن گردید - و رندوله نیز خود را نزدیک کتل رسانید - آن تیره
 رای ادبار گرا عذاب حزم از دست واهشته بآسیمه سری جانب

ماهوایی فرار نمود - خانزمان بهادر بر اینمعنی آگهی یافته هرچند
 اردو بنجاره نگذاشته بود - و رندوله هم بلشکر نه پیوسته - در توقف
 مصلحت ندیده بتگامشی در آمد - نشود که آن سیه روی تباہ خرد
 بمامنمی برسد - و از اتفاقات حسنه بهمان مسلکی که ساهو می نوردید
 بر اثر آن واژن اثر راهی گشت - درین وقت خبر آوردند که آن
 گمراه نامه سیاه در حصار مورنجن که میان کوه و جنگل واقعست
 و ازینجا پانزده کوه مسافت دارد فرود آمده می خواهد که لختی
 توقف نموده روانه گردد - سرکرده لشکر نصرت طراز جلو ریزه کروهی
 قلعه رمیده بر فراز کوه بر آمد - و سپاهی ادبارزدگان دیده با
 آنکه از دشوار پیمائی راه و کثرت گل ولای قلیلی باور میداده
 بودند پائین آمده بطرف غنیم رو آورد - ساهویی مقهور از سطوت
 دلیران کار طلب مغلوب هراس گشته برخی از احوال و ائقال را
 بجلدی روانه ساخت - و تتمه را گذاشته خود نیز از عقب راهی گردید
 اندکی از راه قطع نموده بود که مبارزان بیگار پژوه در رسیده اساس
 هستی بسیاری از مقامیر باب تیغ خون آشام بر انداختند - و بگرد
 آذری اسبابی که آن مقهور گذاشته برآه فرار شتافت نپرداخته قریب
 دوازده کوه تعاقب نمودند - چون از فزونیه مرما و فرارانی تردید
 در گل ولای با مراکب اکثر منصبداران و تابیدان خانزمان نیروی
 حرکت نماند ساهویی فساد خو فرصت غنیمت شمرده همراه
 جمعی از چنگ بهادران ضرغام صولت بهزاران جان کندن رهایی
 یافت - دلیران نبرد آزمایند و بار و اسب و شتران او را با نقاره و چتری
 و پالکی و نشانهای خویش بی نظام که او را نظام الملک نامیده

باخود میگردانید بدست آورده قرین فاتح و نصرت مراجعت کردند -
 و شب هنگام در مکانی که گل ولای کمتر داشت دایره نمودند - و از آنرو
 که خیمه‌های عسکر منصور نرسیده بود خدام آن گم گشتگان بادیغ
 فرار را که بغذیمت گرفته بودند برپا ساخته بآسودگی گذرانیدند - و آن
 ضلالت اندیش در يك شبانروز خود را بپای قلعه ماهولی رسانیده
 نخست خواست که بسمت تربنگ و ترنگلوی برود - لیکن از بیم
 آنکه مبادا در راه بدست غازیان لشکر ظفرگرفتار آید همانجا اقامت
 نمود - و جمعی را که همواره با او طریق مرافقت می پیمودند
 نگاه داشته باقی را مطلق العنان گردانید - و خود با پسر تیره اختر
 و قلیلی از اسباب و اموال که همراه او بود باراد تحصن بقلعه درآمد
 خانزمان بهادر دوازده گروهی ماهولی این خبر شنفته با وجود
 صعوبت راه در يك روز پدای حصار رسید - کشتگیان پائین قلعه
 و طایفه که بفراهم آوردن آذوقه می پرداختند از مشاهده لشکر فیروزی
 مضطرب گشته گریختند - و تمامی آذوقه با مطایا بتصرف غزاة
 افواج قاهره درآمد - سرکرد لشکر اقبال ملچارهای محاذی دروازه
 کلان قلعه را بر اجه پهار سنگه بندیده سپرده بر محصوران راه آمد شد
 باز بست - پس از چندی رندوله نیز در رسیده برابر دروازه دوم که
 از دروازه نخستین تا این در بواسطه کوه و جنگلی که در میان واقع
 شده هفت کروزه مسافت بود ملچار ساخت - بعد از آنکه از هر دو
 جانب کار بر حصار نشینان تنگ شد ساهوی ادبار آثار مکرر
 بخانزمان بهادر نوشت که قلعه را می سپارم بقرار آنکه مرا در زمره
 بندگان درگاه خواقین پناه داورید - خان مشار الیه پاسخ میداد که

اگر رهائی خود می خواهی با عادلخان بساز که فرمان چنین
 رفته - و الا زود باشد که نایره شمشیر مبارزان قلعه کشا کاخ زندگانی
 ترا خاکستر گرداند - او ناچار بمتابعت عادلخان تن در داده التماس
 عهد نامه عادلخان نمود - پس از وصول عهد نامه از خرد تباهي
 آرزوهائی که نه درخور حوصله کوتاه او باشد درمیان آورده از آنچه قرار
 یافته بود برگشت - و چون استیلاي شیران بیشه و غا روز بروز بتزاید
 نهاد - و نزدیک رسیده که حصار کشایش یابد - ماهوي مخدول از
 قلعه برآمده در کمرکوه رندوله را طلبیده دریافت - و خویش بی
 نظام را باو سپرد - و پذیرای نوکری عادلخان گشته مقرر ساخت که
 حصن جنیر و غیره را به بندهای درگاه آسمان جاه حواله نماید -
 صباح آن طوماری مشتمل بر بعضی ملتمسات مصحوب قاضي
 ابوسعید که عهد نامه عادلخان آورده بود و وکیل خود نزد خانزمان
 بهادر فرستاد - ازان رو که حکمی درین باب بپادشاهانزمان بهادر فرمیده
 بود خان مزبور جواب آن را موقوف داشته قاضي ابوسعید را رخصت
 نمود - و نقل طومار را با عرضه داشت خود روانه درگاه والا گردانید
 و بعد از ورود یرلیغ قضا نفاذ متضمن پذیرائی ملتمساتش آن دل
 پای داده را مطمئن ساخت - ساهو جمعی را از معتمدان خویش
 همراه قاضي ابوسعید با نوشتجات مشعر بر سپردن حصن جنیر و
 دیگر حصون متینه مثل تربنگ و ترنگلوا ری و هریس و جوده
 و چون و هرسرا بارلیاء دولت قاهره پیش خانزمان بهادر فرستاد
 مردارانواج فیروزی پس از رسیدن این جماعت برای پامبانی
 هریک از قلاع مذکوره یکی از بندهای پادشاهی را با گروهی از

سوار و پیاده همراه مردم ساهو تعیین کرد - و قدغن نمود که زود بدانصوب شتافته قلاع را بتصرف در آذرند - و خاطر از انجام این مهم فراهم آورده روزی چند دران نواحی بجهت خویش بی نظام که ساهو او را برندوله داده بود و رندوله در باب سپردن او بهواخواهان سلطنت ابد اعتصام بعادلخان نوشته منتظر جواب بود - اقامت نمود درین اثنا نوشته عادلخان که منبئی از دادن خویش بی نظام بود برندوله میرسد - و رندوله او را حواله خانزمان بهادر نموده با ساهو به بیجاپور راهی میگردد - خانزمان بهادر ازانجا بسمت دولاباد معاودت کرده بملازمت بادشاهزاده بختیار محمد اوزنگ زیب بهادر رسید •

اکنون بنگارش تتمه احوال خان دوران بهادر و فتوحاتی که بپمن اقبال خاقانی پس از افتتاح حصن اوسه و اودگیر او را دست داده می پردازد

چون خان مشارالیه شنیده بود که قطب الملک فیلی دارد گجوتی نام که بحسن صورت و لطف سیرت سرآمد انیال اوست و فرمان طلب آن نیز از پیشگاه خلافت صادر گردید بذابران از تسخیر حصار اوسه و اودگیر و پرداخته بکومگیر که سرحد ملک قطب الملک است رفت - و به ترغیب و ترهیب آن فیل را بابیست و پنج هزار هون که مبلغ یک لک روپیه باشد بصیغه نعلبندی ازو گرفت - و ازانجا بظغور دیوگده آمده حصار کتلجهر و آشته را که از توابع پرگنه کررماندگانو و برار است - و جمعی از گوندان فتنه پرست آنرا در تصرف داشته اطاعت حکام و صوبدار نمی نمودند - مفتوح گردانید و کذک سنگه بیس را نزد کویان مرزبان دیوگده فرستاده پیغام

داد - که اگر می خواهی که از دست افداز بهادران کشور گیر محروم
مانی خود را با پیشکش شایسته برسان - والا عن قریب اساس
زندگانت از پا خواهد در آمد - پس از آنکه عساکر منصوره یلک
منزلی ناگپور رسید کذک سنگه با وکیل او آمده خاندوران بهادر را
دریافت - و ظاهر شد که دود سودا بدماغش دریده است - و باد
غرور در سرش پیچیده - و بدانچه خاندوران بهادر بزبان کذک سنگه
حواله نموده بود تن در نداده میخواست که بمکر و تزویر بگذرانند -
خان مذکور بناگپور رسیده کشایش حصن آنرا که بمثانت و استواری
از دیگر قلاع ولایت کوکبا امتیاز داشت وجه همت گردانیده بترتیب
ملچار و تهیه دیگر مواد قلعه کشائی پرداخت - و بتدبیرات ضایعه
و آرای ثاقبه در عرض پنجروز ملچار ها بکنار خندق رسانیده قوایم
عزیمت حصار نشینان را متزلزل گردانید - ناگزیر مقاهیر که بحصانت
قلعه مغرور گشته آتش فتنه می افروختند از در استکانت در آمده
زینهار طلبیدند - خان دوران بهادر گفته فرستاد که اگر رستگاری خود
میخواهید همگی اسباب و اسلحه و دواب را درون قلعه گذاشته بیرون
آید - از آنجا که اسباب هلاک شان آماده شده بود - و ابواب زوال
کشاده - از قبول اینمعنی سر بر تافته در استحکام قلعه کوشش نمودند
سرکردۀ لشکر پهلوان درویش سرخ را اشارت نمود تا بر خندق حصار
که عرضش هشت ذراع بود و زرفا ده بند محکم بر بست - مبارزان
لشکر اسلام ازان عبور نموده قلعه را گرد گرفتند - در خلال این احوال
کیبا زمیندار چاندا که بطلب خاندوران بهادر از ملک خود راهی
گشته بود با هزار و پانصد سوار و سه هزار پیاده آمده هفتاد هزار

روپيه مهماني گويان گذرانيد - و سنكرام زميندار كنور نيز بحكم
 اقدس نزديك در هزار سوار و پنجهزار پياده از مپاهي و ينماچي
 و فراوان اسباب و مواشي كه در اثنای ره نوردی از اهل ولايت كوكيا
 كه هنگام مرور امواج قاهره گريخته در شعاب جبال و اماكن معضله
 فراهم آمده بودند گرفته بود همراه آورده بلكشك فيروزي پيوست -
 و پس از آگهي بر حقيقت محاصره و انجام پذيرفتن نقبههای مه گانه
 كه بكار فرمائی پهلوان درويش بروی كار آمده بود بخان دوران بهادر
 گفت كه اگر بالفعل پرايدين قلعه موقوف داريد يكمرتبه آن شوریده
 سرنا بخرد را آگاه ميگردانم - باشد كه از گران خواب غفلت بيدار
 گشته ره گرای اطاعت شود - و باتفاق كيدا كس نزد كوكيا فرستاده
 باندرزهای كبرا و مواظ هوش افزا بر سر انقياد آورده - او وكيل خود
 را با طوماری كه اسامی يك صد و پنجاه فيل نر و ماده دران مندرج
 بود پيش خان دوران بهادر فرستاده التماس نمود - كه اگر دست از
 محاصره باز داشته مرا امان دهيد آمده افيل مذكوره می گذرانم -
 خاندوران بهادر پاسخ داد كه رهائي او منحصر دران است كه حصار
 از متحصنان خالي گذاشته با فيلاني كه داخل طومار کرده فرستاده
 است بيايد تا جمعی برسم كشك درانجا بنشانيم - چون وكيل
 كوكيا بگذاشتن قلعه راضي نشد دليران ناموس پرست نقب ملچار
 پهلوان درويش را آتش داده يك برج قلعه را با جماعه مقابله كه
 بر فراز آن بودند پراييدند - ازان پس در نقب راجه جيسنگه كه
 پاي برج كلان سر كشيده بود آتش زدند - اگرچه از كمی باروت
 نپريد اما خلل فاحش بقواعد آن راه يافت - نقب سيوم كه اهتمام

آن بسپهدار خان تعنق داشت چون بر افروخته آمد یک برج و لختی از دیوار با جماعه مخاذیل پرید - و راهی وسیع واگشت - مبارزان پیکار پزده خصوصاً سپهدار خان و راجه جیسنکه بیایمردی شهامت بقلعه در شده تمامی مقهوران را از هم گذرانیدند - و دیوجی قلعه دار زنده گرفتار آمد . کوکبا از شگرفی اقبال حضرت شاهنشاهی خود را در معرض تلف دانسته روز مبارک دو شنبه بیست و نهم شعبان پانزده کروهی دیوگده آمده خان دوران بهادر را دید - و مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه نقد و همگی فیلان خود را که از نرو ماده یک صد و هفتاد بود پیشکش سرکار والا کرده مقرر نمود که بعد ازین از مهملک قویم خدمتگذاری و منهج مستقیم فرمانبرداری بر نیاید - و در هر سه سال چهار لک روپیه بخزانة عامرة برساند - چون آثار رسوخ کوکبا در بندگی این دولت بلند صولت بظهور پیوست خان دوران بهادر حصن ناگپور را بار باز گذاشت - و باجنود نصرت آمود بنواحی کالی بهیت رسیده از بهیم سین مرزبان آنجا که درین هنگام برهنمونئی طالع دولت عبودیت خاقان ممالک مئتان دریافته بود یک فیل با ماده فیل بعنوان پیشکش گرفته بدرگاه خواقین پناه راهی گردید *

پانزدهم رجب الودیه ظفر پیکر از خطه فیض اساس اجمیر بصوب دارالخلانہ اکبراباد نهضت نموده ساحل تالاب جوکی را فروغ آمود گردانید - راجه گجسنکه بمرحمت خلعت خاصه واسپ از طویلہ خاصه بازین مطلا و فیل - و راج کنور ولد رانا جگت سنگه بخلعت وکهدوه مرصع و شمشیر با یراق طلائی مینا کار و اسپ و فیل

و چندی دیگر از راجپوتان نامی مثل راولوی چوهان و راوت مانسنگه
جوندات و غیراینان نیز که همراه راج کفور بودند بخلمت و اسب
سرافراز گردیده دستوری یافتند - و برانا جگت سنگه یک فیل
مرحمت نموده براج کفور حواله نمودند که به پدر برساند *

هژدهم ساحت قصبه مغراباد که در تیول راجه جیسنگه مقرر
بود بنزول اقدس رونق و بها یافت - و پیشکش راجه اسپی چند
و یک فیل و بیست هزار روپیه نقد بنظر انور در آمد - اعلیٰ حضرت
از شمول یافت اسب و فیل پذیرفته نقد بر راجه بخشیدند - شاه
بیگ خان باغانه هزاره ذات بمنصب چار هزاره سه هزار سوار
و خدمت قلعه داری حصار جنیر سرافراز گشت *

بیست و پنجم علامی افضل خان و مکرمت خان با عمله دفتر
و کار خانجات زاید از راه راست بدارالخلافه مرخص گشتند - و رایات
فیروزی بنشاط اندوزی شکار بصوب باری برانراخته آمد *

شب بیست و هفتم ده هزار روپیه مقرر باصحاب نیاز عطا شد *
غره شعبان ملتفت خان ولد اعظم خان بعنایت خلعت و از
تغیر عبد الرحمن پسر صادق خان بخدمت عرض مکرر نوازش یافت *
هشتم منازلی که برکنار تالاب باری در عرض در سال بصرف
یک لک و چهل هزار روپیه انجام پذیرفته بفر قدوم شهنشاہ فلک
بارگاه رشک افزای خلد برین گردید - چون از سنگ سرخ در کمال
دلکشائی اتمام یافته بود بلال محلل موسوم گشت - درین تاریخ
سیف خان صوبه دار اکبرآباد بادراک دولت ملازمت سربرانراخت
راجہ پتهداس و معتمد خان و سایر بندهای پادشاهی که بمالش

زمیندار دهند هیره دستوری یافته بودند و پس از رسیدن آنجا حصار شهر آرا که در نهایت استحکام و متانت بود محاصره نموده قلعه نشینان را در مضیق اضطراب انداخته - و ناگزیر مرزبان آن ولایت زینهار طلبیده معتمد خان را دیده بود - ولایت را باولمیه دولت قاهره وا گذاشته - بتقبیل عتبه جلال عز افتخار اندوختند - و معتمد خان زمیندار مذکور را با یک فیل که ازو بر سبیل پیشکش گرفته بود به پیشگاه حضور آورد - اعلی حضرت جان بخشی او نموده حکم فرمودند که در قلعه جنیر محبوس دارند *

شب پانزدهم که لیلة البراء بود ده هزار روپیة مقرر به نیازمندان مرحمت فرمودند *

وصول موکب معلی بدار الخلافه اکبر اباد و گذارش مجلس شمسی وزن

فرازند چتر جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی روز پنجشنبه هژدهم از باغ نور منزل بر فیل کوهسار آسمان رفتار بدار الخلافه توجه فرمودند - و بهزاران خجستگی داخل ارک گشته ایوان عرش مکان دولتخانه خاص و عام را که برای فرخنده مجلس وزن شمسی انتهای سال چهل و پنجم و آغاز سال چهل و ششم از عمر ابد طراز بسان فردوس برین ارایش یافته بود نور آگین ساخته بر سریر فلک نظیر که به تخت مرصع زبان زد روزگار است جلوس نمودند - این ایوان بجای ایوان پارچه که در زمان پیشین و چندی درین دولت ابد قرین نیز بر روی جهر و کت دولتخانه خاص و عام می کشیدند - و ایوان

چوبین که آن نیز اگرچه برای پناه حصار این محفل منیف هم
درین سلطنت خدا داد بنا یافته بود اما چون مناسبتی باین عمارات
رفیعه نداشت برداشته بکار پردازي مهندسان بدیع آثار بدرازی
هفتاد و شش ذراع و پهنای بیست و پنج و نیم از سنگ سرخ
که آن را بصاروج مرمر سفید ساخته رشک افزای تباشیر صبح
گردانیده اند - و دیگر تکلفاتش بگذارش در نیاید بقطاع جوزا
و طاق ثریا هر بر افراخته * نظم *

خم طاق بلندش چون مه نو * ز رفعت با فلک پهلوه می رود
چو با شش سرسوی بالا بر افراخت * زمین را آسمان دیگر افزود
جهرو که دولتخانه خالص و عام پیشتر چندان تکلفی نداشت - درین
اروان سعادت عنوان که همگی مستقبحات روزگار رو بعدم کشیده است
و تمامی مستحسنات باوج کمال رحیده - آن را از سنگ مرمر که در
هر چار دیوار آن احجار نمیند رنگارنگ پر چین کرده و آسمان آن را بطلا
منبت ساخته نمودار سقف آسمان گردانیده اند - بنا نمودند - چینی
خانه این نگارین خانه که ظروف مرصع دران منضود است مظهر
صبح عالم افروز است - و عقب جهرو که نشیمنی است رو بدولتخانه
خاص که جدران و سقف آن از سنگ سرخ است و تمام این خانه
بچون پدیالی که در جلا و صفا بهتر از چون سنگ مرمر است آئینه نما
اگرچه در آغاز جلوس میمنت مانوس از دین پروری و حق پرستی
کافه برآیا را از سجده که عبادت نیست مخصوص آفریدگار جهانیان باز
داشته بجای آن زمین بوس قرار داده بودند چنانچه گزارده آمد
لیکن چون بسجده مشتبه بود بادشاه حق آگاه درین روز آنرا نیز

معاف نموده بجای آن تسلیم چهارم مقرر گردانیدند - و حکم شد که در برابر عنایتی که از پیشگاه عواطف شاهنشاهی پرتو ظهور دهد تسلیمات چهارگانه بجا آید - و مذاشیر قضا تأثیر بناظرمان صوبجات صادر گشت که هرگاه بوزن حکمی یا وصول عنایتی از عنایات خاقانی سر بر افرازند همین طریقه مسلوک باشد - و از دولتخانه خاص و عام بدولتخانه خاص تشریف برده منازل آنرا که حسب الحکم هنگامی که سرزمین دکن بمهاجرت رایات اقلیم کشا منور بود مرتب ساخته بودند فروغ آموذ گردانیدند - پس از لحظه بمشکوی معلی که بیشتر عماراتش مجدداً انجام پذیرفته شرف قدوم ارزانی داشتند - از جمله مبانی دولتخانه خاص خانه ایست طینی از سنگ مرمر و بطول پانزده گز و عرض نه بذراع پادشاهی که درازی آن چهل انگشت - ست دیوار این خانه را بگونگون نقوش بر اراسته بطلا مزین گردانیدند - و دو جانب آن دو شاه نشین هر یک بسقف نیم کاسه که باقسام رنگ آمیزی و انواع تکلف آرایش یافته است درکمال زیبایی واقع شده - اگرچه سقف این خانه را بملاحظه سبکی چوب پوش ساخته اند - اما بروی آن تنگهای میمین گرفته بنهجي بطلا مثبت گردانیده اند که گویی لوامع خورشید است از سیدد محری تابان - یا اشعه جام جمشیدی بر بساط کافوری درخشان - و پیش آن ایوانیست مرمر بکیوان کشیده که بجای ایوان پیشین مطابق طرح تازه بنوعی که حیرت افزای دشوار پهنان باشد سراپا از سنگ مرمر بطول بیست و شش ذراع و عرض یازده دو ستونه بنا نهاده اند - متن ازاره این ایوان

مذبت امت و هاشیه پرچینکاری بعقدیق و مرجان و سقفش
مازند سقف خانه طینی •

• نظم •
زهی فرخنده قصری کز لطانت • جهانرا نسخه خلد برین است
بزیب انروزی و زیذت فزائی • توگوئی آسمانی بر زمین است
و زیر این عمارت رفیع البندان منیع الارکان ته خانه ایست روح انرا که
درو دیوار آنرا بعضی جا آئینه بندی نموده اند و برخی بطلا و گونا
گون رنگها بر آراسته - این خانه دو حوض دارد یکی بآبشار چادری
مملو میگردد - و ازان نهری بطول یازده ذراع و عرض یک منسعب
گشته در حوض دیگر که ازان وسیع تر است می ریزد - صحن ایوان
مذکور بطول چهل و یک گز است و عرض بیست و نه که در زیر آن
خانها ساخته اند و دران خزانه اشرفی است - غربی صحن مزبور
چبوتره است از سنگ مرمر که در تابستان پایان روز و شب هنگام
بران جلوس میفرمایند - و آن مشرف است بر صحن روی زمین
که بطول شصت و شش گز است و عرض پنجاه و پنج - و شرقی آن
تختی است از سنگ محک مشرف بر دریای جون و سه طرف صحن
پائین عمارات عالییه و وظیفه از سنگ بر افراشته شده که دران اکثر
گنجینه جواهر ثمینه و مرصع آلات نفیسه است - جنوبی این صحن
مذبت نشیمنی است چتر آما از سنگ مرمر بر چار ستون در
نهایت تکلف و صفا و دران زرین ادرنگ مدره آهنگ بجلوس
مقدس بلند پایگی می یابد - محاذی ایوان دولتخانه خاص
ایوانیست بطول بیست و پنج گز و عرض پنج و نیم و متصل آن
حمامی مشتمل بر منازل متعدده که بر دریای جون و چمن پای

جهروکه درمن و همگی بساتین آن طرف آب اشراف دارد - و صنعت گران جادو طراز - و هنروران شگرف پرداز صنعت پرچینکاری و آئینه بندی و منبت و دیگر صنایع عجیبه در درون و بیرونش چنان پرداخته اند که پا لغز نظر دوربینان دشوار گزین است - وسط خانه کلان حوضی است پیچ در پیچ مانند آئینه دل صافی ضمیران روشن - که در اطراف چهار گانه آن نوارها در جوش است و دریا سوی رخت کن و سرد خانه و گرم خانه مرا یای حلبی چنان تعبیه یافته که تمام رودخانه و ریاض مذکوره در نظر است - طاق و در حمام نیز بشیسه های حلبی زیب افروز دیگر بدایع گردید - در زمان دولت حضرت عرش آشیانی بر شاه برجی که متصل دولخانه خاص است مختصر خانه بود از سنگ مرمر و پیش آن ایوانی هم ازان سنگ و جزاین عمارتی از سنگ مرمر بنا نیافته بود - در فرمان روائی حضرت جنت مکانی اطراف سه گانه آن ایوانها از سنگ مرمر بر افراختند - درین مهد میمنت عهد چون عمارات مذکوره پسندیده طبع دشوار پسند شهذشاه جهان پرور هنر گستر که بیمن نیت عالم آرا

* بیت *

زنونقش بست این کهن طاق را * عمارت گری کرد آفاق را
بیفتاد آنرا مذهبم گردانیدند - و عمارتی دیگر از سنگ مرمر در نهایت دلکشائی مشتمل بر مژمن خانه بقطر هشت ذراع که اضلاع پنجگانه آن مشرف است برود خانه ارادین بغایت رنگین و دل نشین و در سه ضلع غربی آن سه شاه نشین است در نهایت زینت و پیش آن ایوانی است سرچشمه اساس پذیرفت - تمامی

این عمارت از درون و بیرون پرچینکاری است باصناف احجار - میان عمارت محل و شاه برج دو خانه طیني محلی به گوناگون نقوش طلا واقع شده - و دران ایوانی است دو رویه از سنگ مرمر که آنرا نیز بزر نقاشی نموده اند - آرامگاه که مقدس منشای سعادت و مہبط برکت است ایوانی است از سنگ مرمر بدرازجی بیست و شش ذراع و پهنای ده و نیم که جدران تا کرسی امیاطین مہبت اندود ست - و جداول آن پرچینکاری با حجار ملونه - و سقفش مفرج بہر صافی کہ مہبت آنرا نیز بطلا اندودہ اند - عقب این ایوان رفیع بنیان خانہ ایست طیني از سنگ مرمر بطول پانزدہ گز و عرض ہشت و نیم گز - کہ سقف و دیوار آن در رنگ دیوار ایوان است و بصور و تمائیل نمودجی از منازل آسمان - و دو جانب آن دوشاہ نشین است در وسط این منزل اقبال و شاه برج بنگلہ در سن مبارک است از سنگ مرمر - کہ مطلع آفتاب خلافت است و آنرا بنقوش طلا زینت افزا گردانیدہ - بر پشت بام آن الواح طلا چندان تعبیدہ کردہ اند

* خ *

کہ خلق زان بدو خورشید در گمان افتد

در صحن آرامگاه معلی کہ ہشتاد گز مربع است حوضی است بطول پانزدہ گز و عرض نہ - و دران پنج فوارہ درجوش • بیت •
درخشندہ حوضی چولوح ضمیر * چو آئینہ عقل صورت پذیر
زلالش بروشن دلی چون بصر * بہر قطرہ اش مایہ صد گہر
پیش آن ابشار یست چادری و بر روی آن باغی است - خداد آسا
کہ چار چمنش باقسام ازہار و انواع ریاحین مشحون است چہوتہ

میدان باغ و خیابانهای آنها همه از سنگ مرمر ساخته اند *
 اکنون بنکاشتن منازل فردوس مشاکل نواب فلک نقاب
 والا جناب ملکه دوزان بیگم صاحب می پردازد
 پهلوی آرامگاه گردون جاه ایوانی است منقش بگوناگون نقوش
 در کمال زیبایی و تکلف - و قرینة عمارتی که میان شاه برج و
 آرامگاه مقدس واقع شده - و پس ایوان طینی خانه در رنگ آمیزی
 بسان ایوان شرقی - در صحن این میبانی بنگله ایست مشرف
 بر دریای چون قرینة بنگله مبارک - و دو جانب آن دو حجره است
 زیب افزا - جدر و محفوف و اساطین بنگله و هر دو حجره طلا اندود
 و نقوش آمود است - پشت بام این منازل سه گانه بالواح طلا
 آرایش یافته

* بیت *

تا زمین را طبیعت است آرام * تا زمان را گذشتن امت آئین
 از زمانش بخیر باد دعا * وز زمینش بمهر باد آمین
 عالمش بنده باد و دهر غلام * ایزدش یار باد و چرخ معین
 نوزدهم بعد از سپری شدن یک بهر و یک گهری از روز جمعه
 که با اختیار انجم شناسان ساعت وزن مبارک بود خاقان بحر نوال ابر
 افضل را در دولتخانه خاص و عام بطلا و دیگر آشیاء بآئین مقرر
 معجیدند - و آرزومندان جهان کامیاب گردیدند - درین روز خجسته
 پیداشاه زاده کامگار ستوده اطوار خلعت زرنگار عنایت شد - وامرایی
 فوالاقتدار و دیگر بندهای اخلاص شعار نیز در خور مرتبت بمرحمت
 خلعت نوازش یافتند - سعید خان باضافه هزار سوار بمنصب
 پنجهازاری پنجهزار سوار دو اسبه سه اسبه - و راجه پتهلداس

باضافه هزاره ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاره سه هزار
سوار و بعنايت ولايت دهند هيره براي توطن - و معتمد خان
باضافه پانصدی ذات بمنصب چار هزاره هزار و دويست سوار -
و نجابت خان که در همين روز احراز شرف ملازمت نمود باضافه
پانصد سوار بمنصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار - و ميرشمس
باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد
سوار - و فوجداري و تيول داري پرگنه بروده - و پردلخان باضافه
پانصدی ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاره دو هزار سوار و خدمت
تهافه داري بنگش پايان از تغثير راجه جگت سنگه - و از اصل و
اضافه خليل الله خان قراول بيگي بمنصب دو هزاره هزار سوار -
و هريکی از سعادت خان و اکبر قلي سلطان کهر بمنصب هزار و
پانصدی هزار و پانصد سوار - و عرض خان قاقشال بمنصب هزار
و پانصدی هزار و دويست سوار - عز افتخار اندوختند - بهمن يار
ولد آصف خان خانان سپهسالار بمنصب پانصدی ذات و دويست
سوار مفتخر و مياهي گشت - بهادر خان روهياه باسلام آستان
معلى فرق مياهاات برافراخت *

بيست و پنجم بمزار فيض آثار حضرت مهد عليا ممتاز الزماني
تشریف فرمودند - و هنگام مراجعت منزل بادشاهزاده فرخنده سبر
محمد شاه شجاع بهادر که مزاج گراميش از منهج اعتدال منحرف
گشته بود بمقدم فيض توام سعادت آما گشت - آن والا گهر مراهم
پا انداز و نثار و لوازم پيشکش بجا آورده مشمول عواطف
شهنشاهي گرديد *

بیدست و هفتم بهادر خان بمرحمت خلعت و اسب عربی از
طوبیله خاصه با زین طلا بلند پایگی یافته بصوب قنوج مرخص شد -
مرشد قلیخان بعنایت خلعت و فیل عز امتیاز اندوخته بمهترا و
صهابن که خدمت فوجداری آن بدر منوط بود دستوری یافت *

بیدست و نهم در ساعت مختار جواهر و مرصع آلات شصت هزار
روپیه و اضاف اقمشه چهل هزار روپیه و شصت هزار روپیه نقد که
جمله یک لک و شصت هزار روپیه باشد برسم حاجق بمنزل شاه
نواز خان صفوی که پیش ازین کریمه فخمه او را برای بادشاهزاده
بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر خطبه نموده بودند مصحوب
موسوی خان صدرو میر جمله میر بخشی و مکرمتخان میر سامان
و خلیل الله خان فرستادند *

بیدست و یکم رمضان الله وردیخان را بمرحمت خلعت و اسب
با زین مطلا و فیل و فوجداری سرکار لکهنو و بیسواره برنواختند *

سابع ماه عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن بی اتالیق
عبد العزیز نخستین پسر نذر محمد خان والی بلخ باراده بزدگی
آستان سلاطین مطاف از بلخ آمده بتلذیم عتبه فلک رتبه تارک
بختمنندی برافراخت - و یکدهمت باز طویغون و سه تقوز اسب و
و همین مقدار شتر بعنوان پیشکش گذرانید - اعلی حضرت او را
مرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلائی میناکار
و منصب هزاره ذات و ششصد سوار و بیدست و پنجاه هزار روپیه نقد
کامیاب گردانیدند - و خدیو حق آگاه تمام این ماه بصوم گذرانیده
سی هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق بذل نمودند *

روز جمعه غره شوال که عید فطر بود بعیدگاه تشریف فرموده
 در محلی و ذهاب دامن امید آرزومندان راگران بار عطایا ساختند *
 موم انصباب ماده دموی بر اسافل اعضای صحت انتمای
 خدیو عالم و خداوند بنی آدم که * ع *

سلامت همه آفاق در سلامت اوست

سبب الم شدید گردید - و بتجویز پزشکان آزمون کار و معالجان
 میمنت آثار دو مرتبه خون کشیده شد - بادشاهزادهای کامگار و
 امرای نامدار مبالغ گرامند برسم تصدق باهل استحقاق رسانیده جاریه
 زندگانی آن سرمایه امن و امانی جهانیان - و پیرایه مسرت و کامرانی
 عالمیان - از درگاه شفا بخش حقیقی مسالت نمودند - و بالطف خفیه
 و جلایه حکیم مطلق طبیعت اشرف باعندال گرائید - و مدت نوزده
 روز که ایام وجع و نقاهت بودند در دولتخانه خاص و عام تشریف
 فرمودند - و نه در دولتخانه خاص - گاهی لختی از خاصان پیشگاه
 حضور را در خوابگاه مقدس طلب فرموده بشرف کورنش میرسانید
 و بعواطف ملکانه تسلیه بخش خواطر پژمرده و دلهای آزرده
 این گروه اخلاص پزوه میگشتند - و از آنجا که همت پادشاهانه
 برفاهیت کافه انام مبذول است اکثر اوقات علامی افضل خان
 را درون طلبیده مهم ضروریه ملکی و مالی را سرانجام میدادند
 * نظم *

تا بر بساط مرکز خاکی زروی طبع * زردی زعفران نشود سبزی دراب
 بادا جناب حضرت ادر مرجع جهان * بگرفته هاده زجناب روی اجتناب

نگارش نوروز جهان افروز

روز جمعه بیست و دوم شهر شوال هفده هزار و چهل و شش هجری
بعد از انقضای هشت ساعت و بیست و پنج دقیقه و هفت ثانیه
نجومی آفتاب جهان تاب رخت به بیت الشرف کشید - اورنگ
آرای خلانت پهن از نوزده روز که عارضه جسمانی آن صحت
افزای روحانی جهانرا تیره داشت - درین ساعت مسعود و اوان
محمود از آرامگاه مقدس بیرون آمده بر تخت مرصع جلوس
فرمودند - کمرانی را آب رفته بجو آمد - و ناکامی را سنگ بر سبزه
پادشاهزاده های بخت بیدار رفیع مقدار و امرای نامدار و دیگر
بند های اخلاص شعار مبالغ گرامند برسم تصدق و نثار گذرانیدند
و جهانی کام اندوز گردید - و شعرای پایه مریر اطلی قصاید غرا
بعرض اقدس رسانیده از دریا بار عنایات خاقانی صلات گرانمایه
افدوختند - درین روز مبارک نخست پیشکش نواب گردون قباب
بادشزاده جهانیان بیگم صاحب از جواهر گران بها و مرصع آلات
و دیگر نوادر اشیا که از انجمله تختی بود زرین بصنایع منبتکاری
آراسته و قیمت مجموع دواک و پنجاه هزار روپیه شد بنظر انور
در آمد - و عزقبول یافت - پس ازان پیشکش درارنج سمای عظمت
و جلال پادشاهزاده های ستوده خصال محمد دارا شکوه و محمد شاه
شجاع بهادر و مراد بخش مشتمل بر جواهر ثمینه و مرصع آلات و
اقمشه نفیسه از نظر انور گذشت - صباح آن علامی افضل خان جواهر
قیمتی و دیگر امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه شرف

پذیرائی یافت - شایدستہ خان ہم پیشکش شایدستہ بنظر اگسیر در
آورد - میر جملہ میر بخشی نیز لالی شاہوار با دیگر جواہر کہ
قیمت ہمہ یک لک و شصت ہزار روپیہ شد پیشکش کرد - چندی
دیگر از اولیای دولت نیز در خور مرتبت پیشکش ہا گذرانیدند •
روز مبارک دوشنبہ بیست و پنجم خاندوران بہادر بتقبیل سدہ
سندہ چہرہ سعادت پر فروختہ ہزار اشرفی نذر گذرانید - و اسمعیل
نبیرہ ابراہیم عادلخان را کہ بعد از کشایش حصن اودگیر بدستش
انتادہ بود بہ پیشگاہ حضور آورد - فرمان شد کہ اورا موظف ساختہ
در حصار دار الخلافہ اکبر آباد نگہدارند - راجہ جیسنگہ و مبارزخان
افغان و امرنگہ پسر راجہ گجسنگہ و مادھوسنگہ ولد راورتن و
گروہی دیگر کہ ہمراہ خان مشار الیہ بودند نیز بدولت استلام
عتبہ والا فایز گردیدند - خان دوران بہادر پس از احراز شرف
ملازمت سراسر میمنت دویست فیل بابت کویا و غیرہ با ہشت
لک روپیہ نقد کہ مرزبانان گوندوانہ و جز آن لختی برسم پیشکش
پادشاہی و برخی باو دادہ بودند بنظر اقدس در آورد - لک روپیہ
قیمت فیلان شد - و از جملہ افیال مذکور فیل گجموتی نام کہ خان
مشار الیہ حسب الحکم از قطب الملک گرفتہ و مبلغ یک لک روپیہ
از جانب خود بر براق طلائی آن صرف نمودہ بود چون برشاقت
پیکر و نکوئی منظر و لطف خو اتصاف داشت بہ پادشاہ پسند
موسوم گردید - و یک لک روپیہ قیمت مقرر شد - شگرف کاری
تائیدات رحمانی - و نیرنگ پردازی تقدیرات آسمانی - و کار
کشائی اقبال خاقانی - و گیتی پیرائی توجہات جہانباہمت •

که پیشکشی بدین کیفیت و کمیت در اندک وقتی گرفته آمد -
 والا از عهد دولت مهید حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه تا
 این زمان میمنت نشان هیچ یکی از نوئیذان والا مکان یک مرتبه
 چنین پیشکش نمایان از گردن کشان نگرفته - خاقان قدردان خان
 دوران بهادر را که جواهر اخلاص و مردانگی او درین ترددات مرد
 آزما فروغی دیگر داشت - در جلدوی این فتح بمرحمت خلعت خاصه
 با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و باضافه هزارگی
 ذات و هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب شش هزارگی ذات و
 شش هزار سوار دو اسبه سه اسبه که تلخواه آن ده کرور و هشتاد
 لک دام است که دوازده ماه آن بیست و هفت لک روپیة باشد
 و بخطاب نصرت جنگ و عطای در اسب از طویل خاصه با زین
 طلا و مطلا و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت
 و صاده فیل پایه فراتر نهادند - و پرگنه شجاع پور را از خالصه
 شریفه بر آورده در طلب اضافه او عنایت نمودند - و از بنده پروری
 و پرورده نوازی بر زبان حقیقت بیان رفت که درین مهم اگرچه
 اکثر بند ها مصدر مساعی جمیله گشته اند اما ترددات پسندیده و
 تدبیرات گزیده آن فدوی جان نشان بر همه مزیت دارد - خان
 مومنی الیه در ازای این نوازش والا لوازم استکانت و مرام چپاس
 بتقدیم رسانیده معروض داشت - که بمددکاری اقبال روز افزون و
 کارگذاری دولت ابد مقرون چنین امور دشوار کشای دیربرا
 بکمتر وقتی تیسیر می پذیرد - و الا از دست و بازوی این فرمانیه
 چه آید که در خور پذیرائی بندگان این درگاه خواقین پناه شاید -

و از نیروی این کهدین مایه چه کشاید که در جنب تربیت و عطوفت
 خاقانی بنماید - ایزد کارساز جهان پرداز انوار خلافت این پادشاه
 بسیار بخش کم پذیر را که در نظر خورشید اثرش دنیا بعد آخرت
 واقعی و وزنی ندارد تا بتسخیر این قلاع و تفتیح این ممالک چه
 رسد - و با این بندگان اخلاص گزین ارادت آئین را بفتح قلعه و
 ضبط شهری مشمول اعطاف ملکانه و الطاف پادشاهانه گردانیده عز
 اعتبار و شرف افتخار می بخشد - همواره تابان و درخشان دارد -
 راجه جیسگنه نیز بمعنایت خلعت خاصه و کپوه مرصع با پهلوانه
 و باضافه هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و بمرحمت تیول
 پرگنه چانسواز توابع صوبه اجمیر که متصل وطن او واقع شده و داخل
 خالصه شریفه بود واسپ قیچاق از طوبله خاصه با زین مطلا سرافراز
 گردید - و هر یکی از امر سنگه و مادهو سنگه بخلعت و منصب سه
 هزار و دو هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ با زین نقره
 مباهی گشت - سیدی مفتاح حارس حصن اودگیر که بقلا وزی
 طالع در زمره بندگان درگاه خواقین پناه منضم گشته از پیشگاه خلافت
 بخطاب حبش خان عز افتخار یافته بود - با خان دوران بهادر
 نصرت جنگ آمده سعادت تلذیم آستان ملایک آشیان اندرخت
 و یک فیل پیشکش گذرانید - در همین تاریخ سید خانجهان از
 دولتآباد آمده سعادت ملازمت دریافت - و هزار اشرفی نذر گذرانید -
 جعفر خان جواهر و اتمشه نفیس پیشکش کرد و متاع یک لک
 روپیه پذیرائی رسید - و باضافه هزار و بیست و پنج هزار
 ذات و سه هزار سوار سرافراز گردید •

بیست و ششم سریر آرای خلافت با کواکب ثواقب فلك سلطنت
و مخدرات تنق عصمت بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن
نوئین والا مقدار را بصنوف عواطف برنواختند - و متاع پنج لک
روپیه از جمله پیشکش یمین الدوله که بعد از ادای لوازم پا انداز
و نثار از جواهرگران بها و مرصع آلات و اصناف اتمشه و دیگر نفایس
بنظر اقدس در آورده بود شرف قبول یافت - و همانجا نعمت خاصه
تغول نموده هنگام فرو نشستن آفتاب دولتخانه معلی را به پرتو انوار
خلافت فروغ آگین ساختند - درین نوروز مسرت اندوز آنچه از
پیشکش بادشاه زادهای والا نژاد و نوئینان اخلاص نهاد بشرف
قبول رسید سی لک روپیه بود *

سوم ذي القعدة بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از
طوبله خاصه با زین طلا مرحمت شد - صلابت خان ولد صادق خان
از اصل و اضافه بمنصب دو هزارچی ذات و هشتصد سوار سر بلند
گردید - میراعظم کاشغری بمنصب پانصدی دویست سوار
مراقرزی یافت *

چهارم قزلباش خان باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب
سه هزارچی دو هزار سوار و بتهانهداری پاتهری - و قزاق خان اوزبک
باضافه پانصدی ذات و هشتصد سوار - و از اصل و اضافه اسحق بیگ
دیوان سرکار نواب عالمیان مأب مخدره قباب ابهت و جلال بیگم
صاحب بمنصب هزارچی ذات و صد سوار نوازش یافتند - و حسب
الالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ مبارک خان نیازی بمرحمت
علم و نقاره - و راجه دیبی سنگه بعنایت علم و نقاره مربرافراختند *

دوازدهم مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود راجه پتهلداس بخلمت و اسب از طویله خاصه با زین مطلا سربلندگشته بولایت دهندهیره که بطریق وطن بار مرحمت شده بود رخصت یافت - خان جهانخان ککر باضافه پانصدی ذات ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و یکدل خان خواجه سرا که دیرین بنده درگاه معلی است و به تحویلدارمی لباس خاصه و جواهر خاصه سرافراز - ازاصل و اضافه بمنصب هزارمی ذات و دویست سوار سربلند گردیدند - باقیای نامی که در شعر طبیعت روان دارد - و تصانیف فارسی او از آمیزش نغمات هندوستانی تاثیر فراوان - قصیده که در مدح شهنشاه جود گستر گفته بود بمسامع جاه و جلال رسانیده بفرمان خاقان سخن پرور او را بزر سنجیده مبلغ هم سنگ را که پنجهزار روپیه بود بار دادند •

از سوانح این سال کشتن وقاص حاجی مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانکره بهوپت ولد منکرام مرزبان جمون را با گروهی از قبیلله او

بدان این مقال آنکه چون شاه قلی خان بهوپت را که در زمره بندگان درگاه آسمان جاه در آمده همواره کومکی فوجدار پرگنات دامن کوه قلعه کانکره می بود و پس از چندی باضلال دیو نفسانی رهگرایی فساد گشته در ادای خدمات قاصر شد - و آثار خبث طبیعت فتنه آمای آن ادبار انتما روز بروز ظاهر - چنانچه از بیم و هراسی که لازم دورنگی و ناسپامی است هرگاه نزد فوجدار میآمد

جمعی کثیر همراه می آورد - نزد خود طلبید - آن شقاوت پژوه
 باجوتی از عشیره و گروهی دیگر از سوار و پیداده راجپوت کماندار و
 تفنگچی باراده شورش انگیزی رسید - شاه قلیخان از اطوار آن
 نکوهیده آثار اینمعنی دریافته طایفه را که حوالی خانه او منزل
 داشتند درون حصار بر در ساری خود مستعد پیکار فکاهداشت -
 بهوپت پس از رسیدن بدرخانه خان مزبور از دیدن جماعه که انتظار نبرد
 می بردند بیقین دانست که مکنون ضمیر او بروی روز افتاده ناگزیر
 از مآل کار چشم باز بسته آتش کارزار بر افروخت - مبارزان از سه
 پهر روز تانهان شدن آفتاب گیتی امروز داد حماسه داده کاخ
 هستی بسیاری از کفار اشرار بنایر تیغ و شعله سنان خاکستر
 ساختند - و بهوپت نیز در اثنای زد و خورد امروزین جهنم گشت
 و از غزاة لشکر منصور میر علی اصغر بخشی کنگره و برخی دیگر
 پدایه شهادت رسیده زندگی ابد اندوختند - پس از آنکه این ماجرا
 از عرضه داشت شاه قلی خان بعرض مقدس رسید او را بعنایت
 خلعت و نقاره و نیل سرافراز گردانیدند - چون دار الخلافه اکبر آباد
 بر ساحل دریای جون که اکثر آن بسبب آب کند پست و بلند است
 آسای یافته - و در سر آغاز معموری بطرح آباد نگشته پیش دروازه
 قلعه ارک که دولت سوامی بادشاهی و همگی کارخانجات سرکار والا دران
 است فسحتی درخور جلوخانه نبود - و هریام و شام که هنگام طلوع آفتاب
 جهانتاب خلافت و ظهور ماه شب افروز سلطنت است و درین دو وقت
 خلائق سعادت بار و شرف کورنش درمی یابند از کثرت ازدهام مردم
 متذنی می گشتند بتخصیص در اعیاد و دیگر ایام سور و سرور

و اوقات سواری مقدس که از هجوم خیول و فیول و خدم و حشم
 همگان بیم جان داشتند - و نیز مسجدی که شایسته این مصر
 جامع باشد نبود - و خاقان ممالک ستان که همت والا نهمت را
 بر اکمال نواقص و اصلاح مفاصد مصروف دارند درین ایام که از
 دولتآباد مراجعت نموده دار الخلافه را بورود مسعود میمنت آورد
 گردانیدند پیش دروازه قلعه رو ببازار کلان چوکی بطرح مذمن
 بغدادی که قطر آن یکصد و هفتاد ذراع پادشاهی و در هر ضلع
 طویل چارده حجره و ایوان و در تصویر پنج چشمه دکان باشد
 طرح افکندند - و فرمان شد که غربی چوک مذکور مسجدی
 منیع البنیان رفیع الارکان بطول یکصد و سی ذراع پادشاهی که
 بر سمت قبله سه گنبد داشته باشد و در اطراف سه گانه پنجاه و
 سه طاق - ایوان و صحن آن هشتاد گز در هشتاد از سرکار خاصه
 شریفه بنا کنند - و چون نواب گردون قباب خورشید احتجاب قدسی
 نقاب پادشاهزاده جهانیان بیگم صاحب که احراز مژوبات اخروی و
 اکتساب مبرات دنیوی شیمه رضیه آن مالک زمان است التماس
 نمودند که این معبد منیف و منسک شریف را که باعث بقای
 ذکر جمیل و حصول اجر جزیل است بنا نمایند - مقرر فرمودند
 که عمارت این پرستش گاه را از پیشکاران سرکار آن نور حدیقه
 جهانبانی بانجام رسانند - و سواي منازلی که بهرکار اقدس تعلق
 داشت خانه چندی از سکنه شهر که زمین آن داخل مسجد شد برخی
 را بیهای ده پانزده خریدند - و لختی را منازل عوض داده مالکان
 انرا خورمند گردانیدند *

شب هفدهم که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی بود بحکم خدیو خدا آگاه گروهی از فضلا و حفاظ و قراء و دیگر ارباب سعادت و اصحاب تقی در مزار فیض آثار آن مطرح انوار الهی فراهم آمده به تسبیح و تهلیل پرداختند - و خاقان حق پرور با پادشاهزادهای رفیع مقدار و نوئینان والا اعتبار بآن مکان خلد نشان تشریف برده - و مبلغ بیست و پنج هزار روپیه بجماعه مذکوره عطا فرموده بعد از یک پهر بدولتخانه والا مراجعت نمودند - و فردای آن مرقد مطهر ملفوفه مراحم محبانی دیگر باره پدرو ورود شهنشاہ دین پناه منور گردید - مخدرات مشکوی دولت که درین وقت سعادت حضور دریافته بودند فیض اندوز زیارت گشتند - و مبلغ بیست و پنج هزار روپیه بمستحققات قسمت شد *

بیست و دوم در محفل اقبال منزل سخنی از سخت گیری و ناسازگاری دیوان یکی از صوبجات در میان آمد - از رانت کامله و عاطفت شامله بر زبان حقیقت بیان رفت که کارهای فراخنای دنیا بی مسامحه و مسامله متمشی نشود - و بسا باشد که مهمات جلیله و معاملات نبیله از ترک مدارا و عدم مواسا اختلال پذیرفته سبب توزع خاطر و تشمت جمعیت متکفلان گردد - سخن طراز باستانی حافظ شیرازی این معنی را بشیوا زبانی در قالب نظم ریخته

* ع *

سخت میگردد جهان بر مردمان سخت کوش

چنانچه در زمان خلافت امیر المومنین - و یعسوب الموحدین - کرم الله وجهه - بظهور پیوست - چه مطمح نظر آن برگزیده

الهی در احکام دین و اوامر شرع متدین حق محض بود -
و در بعضی امور انماض عین هرچند ناگزیر بودی نفرمودی - و
این باعث شورش عظیم گردید - تا آنکه رفته رفته کار بمحاربه و
مقاتله که تاریخ نامها ازان باز گوید کشید - درین اثنا صفار خانان
نبوت - نقاوه دودمان فتوت - سید جلال بخاری بعرض مقدس
رمانید که امیر المومنین میفرمودند که دنیا بدو پا قایم است
حق و باطل - من خواستم که پدای حق آنرا قایم دارم - از پیش
نرفت - پرده کشای غوامض اسرار یعنی خدیو دوربین گذارش
فرمود که بر تقدیر صحت این فقل باید که شیخین معظمین که در
جمع شیون پیروی طریقه انیقہ نبوی می نمودند در حین
خلافت خود ارتکاب باطل نموده باشند - بل اشرف موجودات و
اکرم مخلوقات نیز - و دیندار حق گذار چگونه پذیرد که در زمان
صدق نشان این برگزیده های ایزدی باطل روایی گیرد - اگرچه
برخی از دانشوران که بدولت حضور کامیاب بودند در خور دانش
خویش درین باب توجیهات باز نمودند اما پسندیده طبع اشرف
فیفتاد - و خلیفه حق که گرامی فطرت دقیقه سنجش لوح محفوظ
رشاد است - و سامی فکرت صواب آهنگش جام جهان نمای سداد
بمصباح این بیان وجیه و توجیه نبیه ظلمت اشکال از دلها برگرفت
که همانا بیدمن وجود فیض آمود اکمل کاینات افضل مکونات
مرا یای قلوب از زنگ خلاف مصفا گشته بود - و صفحات طبایع
از غبار اختلاف معرا - جهانیان اقوال و افعال آن قافله سالار
هدایت و شمع شبستان رسالت را که حق صرف و صواب یحسب بود

هرمایهٔ حصول متأرب پنداشته از شاهراه تباعت بر نیامدندی -
 وهم چنین در عهد صدیق و فاروق چون بمیامن قرب زمان خاتم
 الانبیا آثار پذیرائی حق و گیرائی صدق در دلها بود هیچ یکی
 سر از اطاعت بر نمی تافت - بعد از روزگار سعادت اطوار این
 نفوس قدسیه زمانه از عدالت و سویت که انتظام جهان و التیام
 جهانیان بآن باز بسته است دور افتاد - چنانچه حادثهٔ قتل
 فی النورین و خون ریزی و فتنه انگیزی که در خلافت ملی بن
 ابی طالب کرم الله وجهه بروی کار آمد ازان نشان میدهد -
 حاضران بساط تقدس از رفع این اشکال و دفع این افعال نیایش
 ظل الهی بتقدیم رسانیده بمراسم دعا و لوازم ثنا پرداختند *

بیست و چهارم اهتمام خان حارس حصن اوسه را بمرحمت
 نقاره - و مغول خان ولد زین خان نگهبان حصار او، گیر را بعنایت
 علم - سربلند گردانیدند *

سلج ماه اختر برج جهانبدانی پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب
 بهادر که بفرمان والا از دولداباد برای ازدواج میمنت امتزاج
 روانهٔ پایتخت سریر عرش نظیر گشته بودند در باغ نور منزل نزول
 نمودند - شهنشاه مهر آئین از عواطف پدری این رباعی طالبی
 آملی را مرقوم قلم اعجاز رقم ساخته نزد آن والاگهر فرستادند
 * نظم *

بامروءه اگر زود در آئی چه شود * یا تاخته پیش از خبر آئی چه شود
 زود آمدنت نظر بشوقم دیر است * از زود اگر زود ترائی چه شود
 غرهٔ ذی الحجه پادشاهزادهٔ کامگار مراد بخش با یمین الدوله

و خان دوران بهادر نصرت جنگ و علامی افضل خان و هید خان
جهان و شایسته خان و جعفر خان حسب الحکم آن بخت بیدار را
بسعادت کورنش رسانیدند - خاقان دوران آن درة التاج سلطنت را
در آغوش عاطفت کشیده بعنایت خلعت خاصه و دیگر مراسم
تفقدات پادشاهانه نوازش فرمودند - بادشاه زاده بخت بیدار هزار
اشرفی بر سبیل نذر و همین مقدار بعنوان نثار گذرانیدند - درباب
خویش بی نظام که فتنه پزوهان دکن برای گرمی هنگام شورش
و فساد او را نظام الملک نامیده بودند و خانزمان بهادر از ماهوگرزته
نزد بادشاهزاده فرخنده سیر آورده بود - و در رکاب آن ثمره شجره
مفاخر و معالی بدرگاه آسمان جاه آمد - فرمان شد که مید خان
جهان او را با دو نظام الملک دیگر که یکی در سلطنت حضرت عمرش
آشیانی هنگام کشایش حصار احمد نگر بدست آمده بود - و دوم
در فتح دولتآباد که مخصوص این دولت خدا داد است - در دژ
استوار گوالیار نگهدارد *

دهم عید اضحی نوید کامرانی رسانید - بادشاه دین پرور بعیدگاه
تشریف فرموده نماز را با نیاز ادا نمودند - و پس از معاودت
بدولتخانه معالی سنت قربان بتقدیم رسید - و در ذهاب و ایاب
جهانیان بزر نثار کام دل بر گرفتند *

چهاردهم بادشاه بنده نواز راجه جیسنگه را که در مهم دکن کارهای
نمایان ازو بروی کار آمده بود بمرحمت خلعت خاصه و فیل نوازش
فرموده دستوری دادند که چندی بآنبیر که وطن اوست رفته از
محنت سفر با سودگی گراید - و چون در سرزمینش قیمت اسب

تا هزار روپيه خانه زاد رسیده بیدست مادیان برای نتاج باو عنایت شد - از عمرائض وقائع نگاران جنوبی ممالک بعرض اقدس رسبد که خانزمان بهادر بامراض متباینه که از دیر باز باوی بود در دولتآباد رخت حیات بر بست - خاقان مهر گستر که صورت مهربانی و معنوی قدرتانی اند بر ارتحال آن خانه زاد فدوی که بحسن عقیدت و لطف ارادت منظور نظر اکهیر اثر بود تاسف نمودند - مبارزخان باضافه پانصدی ذات بمنصب چار هزاری سه هزار و پانصد سوار - و رشید خان انصاری باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار - و سزاوار خان باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار - و نظر بهادر خویشگی باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و سکرآم زمیندار کنور باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار - و از اصل اضافه سهراب خان بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و آگاه خان بمنصب هزاری دو بیست سوار - مباحی گشتند - درین تاریخ حسینی را بخلعت و جمدهر مرصع بر نواخته بایران فرستادند - و شمشیر مرصع و متکای مرصع که قیمت مجموع پنجاه هزار روپیه بود بار حواله نمودند - که بشاه صفی رساند - و نامه از منشات علامی افضل خان متضمن برفتوحات دکن و بداسا رسیدن ججهار که سوادش درین نگارین نامه ثبت می شود مصحوب او ارسال داشتند •

نقل نامه

حمد بیلحد مر خدائی را که حبیب خود را بفتوحات غیبیه

برگزید - و بتائیدات لاریبیه اختصاص بخشید - و بخطاب مستطاب
 (انا فتحناک فتحا مبینا) مستبشر - و بنص قاطع (و ینصرک الله
 نصرا عزیزا) مستظهر - گردانیده - سلاطین معدلت آئین را از برکت
 متابعت آن مرور انبیا و مرسلین برتبه عالیّه مروری و ظل الهی
 رسانید - و به تبعیت آن ذات مقدس فیض گستر - و صفات کمال
 حق را جامعترین مظهر - ابواب فتح و نصرت را بر روی آن گروه
 صاحب شکوه کشوده بجنود (لم تروها) بر اعدا مظفر و منصور -
 و بمغانم کثیره (تاخذونها) خزاین آن طبقه عظیم الشان را مملو
 و معمور - ساخت - و صلوة بیدع بر قایل (نصرت بالعرب مسیره
 شهر) طی رؤس الاشهاد - و فاتح ابواب سبعه شدان - بمقالید تائید خالق
 عباد - که در مضمار نبوت قصبات سبق از انبیا و رسل ما سبق
 ر بوده - و بقوت (انا نبی بالسیف) اعدای دین مبین را مغلوب
 و منکوب نموده - و بر آل ولایت مآل آن مالک ملک کمال که مالکان
 ملک ولایت اند - میما بر اهل بیت آن قدسی جناب - که طهارت
 ایشان ثابت بنص کتاب - و محبت آن طایفه عظیم الشان اجر
 رسالت صدر نشین دیوان يوم الحساب است - و بر اصحاب قدیمی
 مکان - آن نبی مبعوث بانص و جان - خصوصا بر خلفای راشدین
 مهدیین - رضوان الله علیهم اجمعین - که آیات فرقان مجید ناطق
 است بملو شان - و احادیث مخبر صادق شاهد است بسمو مکان -
 آن بزرگان - بعد از ادای حمد و صلوة و ارسال سلامی که مالکان
 جنان آرزوی رسیدن بفیض آن - و اهدای دعائی که قدمیان اجابت
 را مهیا بهر نثار آن داشته باشند - مشهود فمیر انور - و خاطر فیض

گهتر عالیه حضرت - والا رتبت - زینت افزای سریر سلطنت - رونق
افزای مجلس عظمت - بلند سازند رتبه اقبال - عالی گردانند
درجه جلال - ثمره شجره مصطفوی - نور حدیقه مرتضوی - دودمان
رفیع مکان صفویه را صفوت - خاندان عظیم الشان علویه را علورتبت -
خواقین کامکار را سلاله - سلاطین نامدار را غلاله - گلشن دولت را
برومند نهال - منهل شوکت را صافی ترین زلال - آسمان سلطنت را
خورشید - زمین عظمت را جمشید - باصره کامکاری را قره - ناصیه
نامداری را غره - شاه جم جاه - فرزند فلک بارگاه - گردانیده می
آید - که چون ظاهر بود که آن سزارار تخت و تاج را از استماع
اخبار فتوحاتی که این نیازمند درگاه صمدیت را روی داده
ابتهاج تمام حاصل میگردد - چه مقتضای یگانگی و دوستی آن
است که از اطلاع بر حصول اسباب مسرت و مسرت خود محروم گردند
لهذا بوسیله این صحیفه و واسطه این رقیمه بعضی از تسخیرات را
که درین ایام خجسته فرجام نصیب گشته اعلام نموده می شود -
شرح این مقال بر سبیل اجمال آنکه - پیش نهاد خاطر ملکوت
ناظر چنین بود که بتماشای قلعه دولتاباد که سیاحان هفت اقلیم
و مساحان روی زمین بامتیاز آن حصن حصین معترف اند - و آن
قلعه را در متانت بی نظیر آفاق - و در رفعت قرین طاق نه رواق
میدانند - و درین نزدیکی بعون عنایت ایزدی بتصرف اولیای
دولت قاهره در آمده - از دار الخلافه اکبر اباد بصوب دکن نهضت
واقع شود - و دران ضمن قلعه چند از ملک نظام الملک که بتصرف
در نیامده مفتوح گردانیم - و معاملات آن سرحد را آنچنان انتظام

دهیم که خاطر از مهمات آنطرف بالکل جمع گردد - و دیگر احتیاج
 توجه بدانصوب نماند - و الحق بعد از مشاهده آن حصار ظاهر شد
 که آنچه در توصیف آن مذکور می ساخته اند بیان واقع بوده -
 و معلوم نیست که قلعه دیگر بدین آئین بوده باشد - اگر آن قلعه
 در سرحدی که بملک آن فرزند نامدار کمگار فلک اقتدار اتصال
 دارد واقع می بود آن را بممالک محروسه آن مهر سپهر سلطنت
 و عظمت منضم میساختم - تا تماشای خلقت غریب و صنعت
 عجیب آن مینمودند - چون آن فرزند کمگار را دیدنش میسر
 نیست صورت آنرا فرستاده آمد - تا از آن بر غرابت هیئت و
 قدرت صنعت آن اگهی پدید آید - اتفاقاً در اثنای اراده این
 نهضت بظهور پیوست که راجه جبهار سنگه بندیده که او راجه
 نرسنگه دیو پدر او آن قدر رعایت ازین دولت ابدی الاتصال یافته
 بودند که بحسب ملک و مال از اقربان و امثال امتیاز تمامی آنها
 را حاصل شده بود - از غایت شقاوت و نهایت جهالت قدر این
 همه نعمت که ببرکت این دولت عظمی بهم رسانیده بود ندانسته
 بملک بسیار و مال بیشمار - و کثرت پیداده و موار - و قلاع احتوار
 و قلبی زمینهای آن مرز و بوم - و انبوهی بیشهای اطراف مساکن
 آن قوم شوم - مغرور گشته سالک مسلک طغیان - و نا هیچ منهج
 عصیان - گردیده - منوح این قضیه باعث شد که رکضت بسمت
 دولتآباد از راه ملک آن کافر نعمت بوقوع آید - تا خاطر درینضمن
 از آن مهم که متضمن اکتساب فضیلت جهاد و مستلزم تحصیل
 ثواب غزاست بزودی جمع شود - لهذا رایات اقبال بتاریخ هشتم

ماه مهر سنه هشت مطابق هزدهم شهر ربیع الثاني سنه هزار و
 چهل و پنج از دار الخلافه اکبر اباد بصوب دکن منتهض شد - و از
 سه طرف سه فوج - یکی بسردارمی عمده سادات رفیع الدرجات -
 زبده خوانین مذبح الرتبات - موتمن الدولة العلیة العالیة -
 معتمد السلطنة البهیة القاهرة - مخلص بی ریو و رنگ - عبد الله خان
 بهادر فیروز جنگ - و دیگرے بهر کردگی خلاصه سادات عظام -
 نقاره امرای کرام - رکن سلطنت عظمی - اعتضاد خلافت کبری
 انواع عنایت و اصناف مرحمت را در خور - خان دوران بهادر -
 و فوجی دیگر بسردارمی سیادت و امارت مرتبت - شجاعت و شهامت
 منقبت - عمده امراء رفیع مکان - مورد مراحم پیکران - رستم
 زمان - سید خانجهان - تعیین نمودیم - و بهمراهی هر یکی ازین
 سرداران والا مکان جمعی از بندها را که شیران بیدش و غا و دلیران
 معرکه هیجا اند مقرر ساختیم - این هر سه مید نجیب تقدیم این
 خدمت را که باعث افزونی عزت و مرتبت در دنیا و موجب
 زیادتیی ثواب و درجه در عقبی است فوز عظیم دانسته بلا توقف
 و تاخیر از روی شوق تمام شروع دران نمودند - و بنوعی که در هیچ
 اندیشه نمیگذشت آن بیدش را بضرب تبر و تیشه از بیخ و ریشه
 بر کنندند - و پنج قلعه را که از قلاع عمده آن ملک بود - و بحصانت
 و متانت شهرت تمام داشت - و فزونی رصانت مقتضی آنکه
 تسخیر هر یکی بعد از مدت مدیدی بمحاصره صورت گرفت -
 بعون عنایت الهی سرسواری مفتوح گردانیدند - آن کافر بد فرجام
 تاب صدمه مقدمه لشکر فیروزی اثر اسلام نیاورده فرار برقرار

اختیار نمود - و از میان ولایت گوندوانه بجانب دکن روانه شده -
 باشد که خود را بدینا داران آنجا رساند - و بوسیله شفاعت آنها بجان
 امان یابد - افواج قاهره اسلام با یلغار تعاقب نمودند - و با وجود
 آنکه فاصله بسیار بود خود را در سرحد ملک قطب الملک بآن
 مالک سبیل غوایت رسانیدند - و آن هرگردان وادعی ضلالت را
 با پسر رشید جانشین و اکثر همراهان او بجهنم و اصل گردانیدند -
 و اهل و عیال او را از صغیر و کبیر اسیر ساخته مرهای آنها را با
 اساری باسرها بدرگاه معلی فرستادند - و آنچه از نقد و جنس
 از جواهر و مرصع آلات و فیل و اسب و غیرها همراه داشت به دست
 لشکر ظفر اثر در آمد - و موای جنس صدایک ردیقه نقد از مال آن
 مقهور بخزانة عامرة واصل شد - و بتخانها بمساجد مبدل گردید -
 و اذان نعم البدل صدای ناقوس آن بد کیشان گشت - آن عمدهای
 دولت ابد پیوند مظفر و منصور در نواحی شادی آباد معروف
 بماندو بسعادت ملازمت مستعد گشتند - هر یکی ازان ارکان
 دولت عظمی را با دیگر بندهائی که درین مهم با آنها بودند در
 خور سعی و کوششی که از آنها بظهور رسیده بود مشمول عواطف
 پادشاهانه و مراحم شاهنشاهانه گردانیده کوچ بر کوچ بجانب
 درلتاباد متوجه گشتیم - و چون برخی از او باش نظام الملکیه با
 وجود گرفتاری نظام الملک و محبوس بودن او در قلعه گوالیار
 با اعتماد استحکام قلاع و حصونی که در تصرف آنها مانده بود باد
 غرور را بدماغ بی مغز خود راه داده از خویشان دور نظام الملک
 شخصی را که در یکی ازان قلاع محبوس بود بر آورده بجای نظام

الملك اورا اعتبار نموده دست آویز فتنه انگیزی خود ساخته بامداد
 عادلخان که قوت و قدرت او از سایر دنیا داران دکن بیشتر است
 دران سرحد غبار فتنه و فساد برانگیخته بودند - و هرگذاط اطراف
 و اکناف آن قلاع را بتصرف خود در آورده - پس از رحیدن موکب
 جلال بحوالی دولتآباد بتاریخ بیست و ششم ماه بهمن مطابق هفتم
 شهر رمضان المبارک سه فوج یکی بسرداری رکن السلطنة العظمی
 خان دوران بهادر - و دیگری بسرکردگی عمده امرای رفیع الشان
 سید خانجهان - و فوجی دیگر بباشلیقی فایز مرتبه امارت - فارس
 مضمار شجاعت - مورد الطاف پیکران - مشمول اعطاف نمایان - عمده
 الملك خان زمان بهادر - بر سر آن فیه باغیه بقیه نظام الملیه و
 عادلخان که از روی خرد سالی و کم خردی توفیق آن نیافت که
 بلا توقف و تاخیر طریق بندگی و فرمان برداری را مسلوک دارد
 و مع هذا ارتکاب امداد آن ارباب فساد نموده تحریک آن جماعه
 و خیم العاقبت برین معنی میگرد تعیین نمودیم - بمجرد روانه شدن
 عساکر منصوره آن فیه باغیه تاب مقابله و مقاتله در خود نیافته
 از آن ملک برآمده بملک عادلخان در آمدند - بندهای درگاه والا
 ملک را باسرها متصرف گشته بملک عادلخان که جا دادن بقیه
 نظام الملیه را در ملک خود ضمیمه دیگر تقصیرات و زلات خود
 نموده بود در آمدند - و اکثر ولایت معمور اورا بقتل و بند و تاخت
 و تاراج و غارت خراب مطلق ساختند - خان مذکور بعد از
 مشاهده این حال خسران مآل از خرابی ملک خود بخرابی حال
 خود استدلال نمود - و متیقن او گردید که این معنی منتهی بخرابی

خانه او میشود - و حال او همچو حال نظام الملک میگردد لاعلاج
از دزدانکسار در آمده از افعال قبلی گذشته خود نادام و پشیمان
گشت - و عرایض مشتمل بر التماس عفو گناهان و محتوی
بر قبول احکام قضا جریان مصحوب رسولان چرب زبان و معتمدان
کاردان ارسال داشت - و هر حکمی که بار فرموده شد آنرا بقبول
تلقی نمود - و بیست لک روپیه پیشکش از نقد و جنس از جواهر
نفیس و مرصع آلات قیمتی و فیلان کوه پیکر فرحتاد - بمقتضای
(اذا ملکت فاسمح) رقم عفو بر جریدة زلات او کشیده حکم نمودیم که
عساکر منصوره دست از خرابی ملک او باز دارند - و قطب الملک
که آن قدر قوت و قدرت ندارد که اراده مخالفت بخاطر راه دهد و
در انقیاد احکام تاخیر نماید بلا توقف و تاخیر سالک صراط مستقیم
اطاعت و انقیاد گشته شیوة ستوده بندگی را مرعی داشته لوازم
آنرا کماینبغی بجای آورد - و مبلغ چهل لک روپیه را نقد و جنس
از نفایس جواهر و نوادر مرصع آلات و یک صد فیل بدرگاه آسمان
جاء ارسال داشت - و چون خاطر از معاملات دکن بالکلیه جمع شد
حکومت چار صوبه عمده را که صوبه دولتاباد و برار و تلنگانه و خاندیس
باشد - بفرزند سعادت مند کامگار نامدار - موید منصور بختیار - قره
باصره دولت - قره نامیده سعادت - تازه نهال بوستان خلافت کبری -
نوباره گلستان سلطنت عظمی - نور حدیقه حشمت - نور حدیقه
شوکت - گنجینه سلطنت را گرانمایه در - بادشاهزاده محمد ابرنگ
زیب بهادر - مفوض فرموده آن عالی نسب را دران سرحد گذاشتیم
و مقرر نمودیم که عمده الملک خانزسان بهادر و سایر جاگیرداران

صوبجات مذکوره در خدمت بادشاهزاده نامدار کامگار بوده باشند -
و بتاريخ سي و یکم ماه تير موافق هفدهم شهر صفر سنه هزار و چل
و شش هجري ازین مفر خیر اثر عنان عزیمت را بصوب دار الخلافه
معطوف گردانیده بیست و ششم ماه دبی مطابق هزدهم شهر شعبان
المعظم سنه مزبوره بمبارکی بدار الخلافه اکبرآباد داخل شدیم -
مجملاً بیمن عنایت الهی که همیشه شامل حال این نیازمند
درگاه صمدیت است درین یورش در عرض یک سال این قسم
فتوحات نمایان و این چنین غنایم پیکران نصیب این نیازمند
درگاه ملک مغان گردید - و از نقد و جنس چه از پیشکشهای دنیا
داران دکن و زمینداران گوندوانه و چه از مال بندیل و صدک روپیه
با چهار صد فیل بسرکار خاصه شریفه عاید گشت - و ولایتی که حاصل
آن قریب بصد لک روپیه است و سی و یک قلعه مثل جنیر و
دهرب و تربنگ و اوسه و اردگیر و غیرها صوای نه قلعه دولآباد و
قلعه قندهار و غیرها باشد - و در یساق سابق و بعد ازان از مملکت
نظام الملک با ملکی که حاصل آن نزدیک بصد لک روپیه است
بدست درآمده بود بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد - که همگی
مقتوحات این دو یورش چهل و پنج قلعه نامی مشهور از ولایت
نظام الملک و مملکت بندیل و ملکی که حاصل آن قریب بدر صد
لک روپیه است - بوده باشد - اگرچه وقوع این مقدار فتوحات نظرب
رسوم و عادات درین قدر زمان در نظر ظاهر بینان مستبعد می نماید -
اما چون در جنب قدرت الهی آسان است میتواند بود که بنده را
که بمزید لطف و احسان امتیاز داده باشد درین مقدار زمان چنین

تسخیرات جسم و غذایم عظیم روزی گرداند - توقع آنکه آن زیب
 سریر سلطنت و کامگاری نیز شیوه مرضیه ارمال رحل و رسایل را که
 رافع حجاب بیدگاری و مثبت دعوی یگانگی است مرعی داشته
 بنگارش اخبار مسرت آثار فتوحات تازه که آن تازه نهال گلشن جلال
 و اقبال را روی دهد مسرت بخش خاطر دوستی گزین این نیازمند
 درگاه بی نیاز گردند - و چمن مودت را فطرت تازه و گلشن محبت
 را خضرت بی اندازه دهند - از عرضه داشت سیادت و امارت
 مرتبت سزاوار عواطف بیکران صفدرخان که در اثنای تحریر این
 رقیمه رسید چنین ظاهر شد که آن سیادت و امارت پناه بخداست
 آن فرزند کامگار مشرف گشته و مشمول عنایات آن نامدار شده -
 و ظن غالب آن است که تا رسیدن این نامه در آنجا باشد - این صحیفه
 الوداد را مصحوب معتمد شجاعت شعار حسین ارمال داشته شد
 که باتفاق خان مشار الیه بگذراند - حرفی چند در فرمائی که بنام
 خان موسی الیه صادر شده و همراه این نامه فرستاده آمد مرقوم
 گشته آن مقدمات را ازان سیادت و امارت مرتبت خواهند شنید -
 همواره بر سریر سلطنت و کامگاری متمکن بوده معدلت پیرا
 و نصفت آرا باشند *

نگارش جشن گذخدائی بادشاهزاده

ستوده میر محمد اورنگ زیب بهادر

بیست و نهم شعبان این سال یک لك و شصت هزار روپیه از
 جواهر و اقسام اقمشه نفیسه و نقد از سرکار خاصه شریفه برسم ساچق

مصکوب موسوی خان صدر و میرجمله میربخشی و مکرمت خان
میرسامان و خلیل الله خان و چندی از پردگیان مشکوی اقبال
بخانه سالک دودمان سیادت شاه نواز خان خلف میرزا رستم صفوی
که صبیح کریمه اورا پیداشاهزاده بخت بیدار محمد اورنگ زیب
بهادر خطبه نموده بودند ارسال یافته بود چنانچه گزارش یافت -
درینولا که ساعت خجسته عقد نزدیک رسید از آنجا که مواد ازدواج
مهرین خلف خلافت بادشاهزاده محمد دارا شکوه و دویمین پور
سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر را نواب فلک جناب بیگم
صاحب ترتیب داده بودند خدیو ابر دست دریا دل بآن قدوه
مطهرات جهان فرمودند که لوازم این جشن خجسته از سرکار اقدس
سرانجام خواهد یافت *

و پانزدهم ذی الحجه سال هزار و چل و ششم هجری روز وزن
آن نهال چمن اقبال ده لک روپیه نقد بآن والا گهر انعام فرمودند
تا اسباب این طوی فرخنده را از جواهر نمیند و مرصع آلات و طلا
آلات و نقره آلات و غیرها و گوناگون اقمشه و فرشها و بساطها و تورها
و خلعتها و دیگر لوازم کارخانجات آماده نمایند *

شب دو شنبه بیست و دوم این ماه مطابق بیست و نهم اردی
بهشت از خانه صفوه خاندان صفوت شاه نواز خان بآئین پسندیده
حنا آوردند - و بزم فرح افزای حنا بندان در دولخانه خاص منعقد
گشت - و انعام آتشبازی که از جانب شاه نواز خان آورده بودند
اندرخته عرصه روی زمین را رشک سپهر برین گردانیدند - و حسب
الحکم الرفع یمین الدوله آصف خان با دیگر امرای عظام دران

مجلس نشاط آگین نشست - و رسم حنا بندی بتقدیم رسید -
و فوطهای زرکش داده آمد - و خوانهای پان و انواع تنقلات و عطریات
به نیکوترین طرز در آن محفل چیدند - از نغمه و ساز مطربان
محر پرداز عیش و طرب را روز بازاری و سرور و انبساط را سرودگاری
دیگر شد - بگوش آسمانیان جز صدای کمرانی نمیرسید - و سامعه
زمینیان جز آرای شادمانی نمی شنید *

شب سه شنبه بیست و سیوم که پیش از ظهور تابشیر صبح
بچارگری ساعت عقد مبارک گزیده ستاره شماران بود بفرمان گیتی
خداوند در درج عظمت بادشاهزاده مراد بخش و یمین الدوله
با دیگر نوئیان بمنزل بادشاهزاده جوان بخت که در ایام سعادت آغاز
میمنت انجام بادشاهزادگی اعلی حضرت نشیمن اقبال بود و برگذار
دریای جون مبنی گشته و بعد از جلوس مقدس بآن نامدار
عنایت شده است رفته آن اختر برج حشمت و جلال را از راه کنار
دریا بدولتخانه اقدس آورده بشرف کورنش رسانیدند - خاقان زمان
آن غره ناصیه دولت را بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی
و دو تصبیح درر ثمینه و جمدهر مرصع با پهلونکته و شمشیر مرصع
با پردله مرصع و دو اسب عربی و عراقی از طویل خاصه با زین
مرصع و طلائی مینا کار و نیل از حلقه خاصه با یراق نقره و جل
مخمل زربفت و ماده فیل مشمول عواطف گردانیده بدست جود
پیوست فرق آن گوهر دریای ابهت را بههره لالی آبدار که در آن لعل
و زمرد نیز منتظم بود زینت بخشیدند - بادشاهزاده ارجمند میاس
عنایات و مراسم تهلیمات بجا آوردند - فرمان شد که بادشاهزاده

الا تبار مراد بخش و یمین الدوله و دیگر امرای بلند مکان در
گراسی خدمت آن دره القاج شوکت سوار شده بمنزل شاه نوازخان
بروند - در نور دیدن ساخت نگارش اقسام آتشبازی که این شب
مبارک بفروغ آن روز مسرت شده بود پای چوبین خامه لنگ است -
و عرصه بیان برای گذارش آن تنگ - اواخر این شب سعادت آمد
اعلی حضرت از وفور شفقت برای سر بلند می قره باصره جهانبانی بر
سفینه دولت تشریف فرموده منزل شاه نواز خان را بفر قدوم فیض
لنوم آسمانی پایه گردانیدند - و در حضور سر امر نور آن دو گران
صایه گوهر در سلک عقد ازدواج انتظام یافتند - و چار لک روپیه
کابین مقرر گردید - زمزمه تهنیت و طنطنه عشرت از حضیض
خاک بارچ افلاک رهید - و نوای مزامیر و ادای مزاهیر زمین و
زمان را در گرفت - فروغ افزای اورنگ خلافت ازان محفل ابتهاج
کشتی سوار بدولت سرای والا مراجعت نمودند - ایزد بیهمال ایام
سور این پادشاه کام بخش و اعوام سرور این شهنشاه فلک رخس
تا رحم شادی در جهانیان و اثر آبادی در جهان است متواتر
و متوالی دارد

* بیت *

مدام تاهمی امروز باشد از پی وی * همیشه تاهمی امصال باشد از پی یار
بقاش باد و هوش سبز روزگار بکام * فلک مصادد و دولت رفیق و داور یار
طالب کلیم تاریخ این گزین پیوند را بدین گونه لباس نظم داده

* بیت *

جهان کرده سامان بزم نشاطی * که گلدانک عیشش بگردون رمیده
قران کرده سعدین وزین سان قرانی * فرح خیز و فرخنده دوران ندیده

ز پیوند این گلبن باغ دولت * زمانه گل عیش جاوید چیده
 فلک رتبه اورنگ زیب آنکه ایزد * سزاوار تائید غیبیش دیده
 نهال برومند بستان دولت * که اقبال در سایه اش آرمیده
 خرد بهر تاریخ تزییح گفتا * در گوهر بیک عقد دوران کشیده
 از آنرو که رسم مقرر هندوستان است که پدر عروس در مجلس عقد
 حاضر نمی شود شاه نواز خان در آن شب شرف حضور اقدس در
 نیافته پیشکش نگذرانید - و روز یکشنبه بیست و هشتم جواهر و مرصع
 آلات و دیگر امتعه بنظر کیمیا اثر در آورد - از انجمله متاع یک لک
 روبه شرف پذیرائی یافت *

روز مبارک دو شنبه بیست و نهم خاقان سلیمان مکان بمنزل
 گوهر درج جهانبانی بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر تشریف
 فرمودند - و آن کامگار جوان بخت بتقدیم مراسم پا انداز و نثار
 پرداخته انواع جواهر و مرصع آلات و گوناگون اقمشه برسم پیشکش
 گذرانید - و بحکم والا بیمین الدوله آصف خان خانخانان پهلپسالار
 دو تفوز پارچه و شمشیر مرصع - و بعلامی افضل خان و خاندوران بهادر
 نصرت جنگ و هید خانجهان خلعت با چارقب طلا دوزی و به لختی
 دیگر اولیای دولت خلعت با فرجی و به بسیاری از بندهای رو
 شناس خلعت تنها عنایت نمودند - نوئیان با تمکین و بندهای
 اخلاص گزین نخست در جناب اقدس پس ازان بحکم مقدس در
 خدمت آن والا گهر تسلیمات عنایت بجا آوردند *

چون گروه شقاوت پزوه بندیده که طینت اینان آمیخته شورش
 و فساد است باوجود کشته شدن چهار تیره روزگار و قمع بنیان

دیگر اشرار عبرت بر نگرفته پرتیراج نام طفلی را که از اولاد آن بد نژاد بود و از معرکه نبرد گریزانیده بودند دست اوینر فتنه ساخته سرعصیان برداشتند - و دست طغیان به آزار زیر دستان آن ملک دراز کرده لختی از قریات خراب گردانیدند - درین روز خان دوران بهادر نصرت جنگ را بعنایت خلعت دو اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا و نیل از حلقۀ خاصه عنایت فرموده از پیشگاه خلافت مرخص گردانیدند - و فرمان شد که از استیصال آن ضلالت اندیشان و اپرداخته بصوب مالوه که در تیول اوست برود - و از آنجا که خان زمان بهادر در دولتآباد رخت هستی بر بسته بود چنانچه گذارش یافت - در همین تاریخ شایسته خان خلف سپه سالار را دستوری بخشیده مقرر فرمودند که پیش از وصول بادشاهزادۀ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بدولتآباد شتافته نیابة بنظم مهام آنجا قیام نماید - و از سواران منصب او که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار بود دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیدند *

ببماسا رسیدن پرتاب اجینیه بااعوان شقاوت آثار

گذارش این ماجرای عبرت آنرا برسم اجمال آنکه پرتاب مقهور بیمن بندگی و پرستش درگاه خواتین پناه حکومت سرزمین فتنه گزین خود که از دیر باز آرزوی آن داشت یافته بود - از آنجا که مآل کار آن برگشته روزگار نگوئید بود برهنزی بخت رمیده و دشمنی خرد شمیده سر از اطاعت و فرمان پذیری برتافت - و باعداد مواد ادبار و احصاد مصالح بوار پرداخت - پس از آنکه حقیقت ضلالت

و جهالت او بعرض ایستادهای پایه سریر خلافت رعید فرمان شد که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ با تعینات صوبه بهار بمالش آن بد کردار آشفته روزگار بپردازد - خان مزبور بموجب حکم جهان مطاع اواسط جمادی الثانی با همگی تائیدنان خود و مختار خان تیولدار منگیر که از مضامین آن صوبه است و دیگر بندهای پادشاهی متوجه قلع آن مفسد و تسخیر ولایت او گردید - درین اثنا فدائی خان از کار پژوهی بی آنکه باو حکمی رسد از گورکپور که در تیول او مقرر بود نزد فیروز جنگ رسید - فیروز جنگ باتفاق دلیران شیر آهنگ استیصال مقاهیر وجه همت گردانیده نخست حصار بهوجپور را که حاکم نشین آن سرزمین است - و پرتاب و اژون طالع در آنجا متحصن گشته بود محاصره نمود - از استواری قلعه و انبوهی جنگل دشوار گذار و فزونی تغلچی و کمانداری محاصره تا شش ماه کشید - و از جانبین هر روز بتوپ و تغنگ هنگام قتال گرم میگردد - آخر کار بتدبیرات صایبه عبد الله خان بهادر وجد و جهد دلوران نصرت نشان آن مکان منبع باحصنی که از نحوست طالع بشکل مثلث بر ساحل رود بهوجپور بنا نهاده تریپاک که عبارت از سه برج است نام کرده بود و یازده قلعه دیگر که دران نزدیکی بود مفتوح شد - و جمعی کثیر از طایفه فابکار طعمه نعبان سنان و لقمه ضرغام حسام گشتند - و بسیاری بقید اسار درآمدند ناگزیر پرتاپ فتنه گرا باعدیال و برخی دیگر خود را از باس دم شمشیر و خم کمند هزیران معرکه هیجا بباغی که درون قلعه بهوجپور ترتیب داده بود انداخت - و بعد ازان که جنگ آوران لشکر منصور تعاقب

نموده جانب باغ شتافتند باهمریان از رخنه دیوار باغ برآمده
 بخانه که میان قلعه در نهایت استحکام ساخته بود پناه برد - اتفاقاً
 مظفر بیگ و فریدون بیگ دو پسر محمد یار بیگ ملقب بزیر
 دست خان بالختی از نبرد آزمایان او را دران خانه افکاشته پدای
 مردی حماسه پیشتر در آمده بودند - درینولا که آن شقاوت انما
 باجمعی از عقب می‌رسد جنگ درمی پیوندند - و آن دو ناموس
 جوی شجاعت خود را نبرد داده مردانه شربت شهادت می چشند -
 و نبذی دیگر رخساره دلیری بگلگونۀ جراحت می آرایند - مقاهیر
 دروازه خانه را بسته درانجا متحصن گشتند - و افواج فاعره پاشنه
 کوب خود را رسانیدند - مختار خان که مقدمۀ این لشکر بود
 محاذی دروازه ملچار ساخت و جوقی از بهادران رزم پرست سه
 جانب دیگر را گرد گرفته بکارزار پرداختند - هر چند پرتاب حمله
 می آورد تا درضمن آویزه راه گریز بدست آورده بدر رود - شیران
 بیشه و غا بضرب شمشیر او را باز گردانیده چندی از همراهانش را
 روانۀ جهنم می ساختند - از یک پهر روز دوشنبه هشتم ذی الحجه
 تا صبح روز دیگر جنگ قائم بود - چون آن مقهور دریافت که
 عنقریب گرفتار خواهد آمد بآئین مقرر جهال کفار قرار جوهر کردن
 و کشته شدن بخود داد - انجام کار از شتردلی و ربه منشی تاب آب
 شمشیر نیاورد - و از طغیان تشنگی و فقدان آب مضطرب گشته بعبدالله
 خان بهادر پیغام داد که پناه بشما آورده ام اکنون در کشتن و گذاشتن
 اختیار شما راست - و برسم معهود زینهار جویان از اسلحه و لباس
 برهنه شده لنگی برپست - و دست زن خود گرفته بوساطت یکی از

خواجه سرایان معتمد فیروز جنگ نزد آن نوئین والا مکن آمد -
 فیروز جنگ اورا با زنش مقید ساخته سایر ضلالت اندوزان را که
 همراه آن خسارت زده طریق وفاق می پیمودند بگوی عدم فرستاد -
 و فیل و ماده فیل و فراوان اموال پرتاب و دیگر مقاهیر بدست
 غزاة دین و کماة ظفر آئین افتاد *

غره محرم چون این ماجری از عرضه داشت فیروز جنگ
 بمسامع جلال رسید - حکم قضا نغان صادر شد که پرتاب مخدول را
 بیاسا رسانیده زن او را با اموال خود متصرف شود - فیروز جنگ
 بعد از ورود یرلیغ جهانکشا اختی از غذایم بگذاوران نصرت شعار
 واگذاشته زنش را مسلمان ساخت و بنگاح نبیره خود در آورد - دوم
 شانزده فیل با یراق نقره و بیست و چهار ماده فیل و پنجاه اسپ
 تا نگوین ابلق و دیگر مرغایب ولایت بنگاله که اسلام خان صوبه دار آن
 ملک بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذشت - ده هزار
 روپیة مقرر این ماه بمحتاجان و بی نوایان عطا فرمودند - چون
 بعرض اقدس رسید که باقرخان نجم ثانی ناظم صوبه الهاباد باجل
 طبیعی در گذشت شهنشاه فلک بارگاه بیست و چهارم سیدشجاعت
 خان بن سید جهانگیر بن سید محمود خان باره را بمرحمت
 خلعت برنواخته به تفویض خدمت صوبه داری آنجا بلند پایگی
 بخشیدند - و بجهت ناگزیر بودن فزونی جمعیت برای نظم صوبه
 باضافه دو هزار سوار بمنصب چار هزار چار هزار سوار سرافراز
 گردانیدند - وبعنايت اسپ توپچاق بازمین مطلا و فیل سر بر افراخته
 دستوری دادند *

یازدهم صفر که روز تیر از ماه تیر بود جشن عید کلانی ترتیب یافت - پادشاهزاده‌های کامگار و یمین الدوله صراحیهای مرصع و دیگر اسرا و منصبداران صراحیهای میذاکار و زرین و سیمین پر از گلاب و عرق بهار و عرق فتنه از نظر انور گذرانیدند - پرتیپیراج راتهور از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و هفصد سوار سرافرازگشت • چاردهم بعرض مقدس رسید که افغانی نوکر مختار خان که متعهد ضبط تیول او بود هنگام تقدیم محاسبه شمشیر کین آخته بر انداخت او بهمان زخم جهان را پدرود کرده - و کشته را حضار از هم گذرانیدند - اگرچه مختار خان هم جمدهری بآن زیاده سر وازون اثر رسانیده بود اما کارگر نیامد •

پانزدهم نجابت خان ولد میرزا شاه رخ باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار بی ذات و سوار مفتخر گشت - و از سواران منصب مرشد قلی خان فوجدار مهترا و مهابن که دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نموده او را بمرحمت نقاره نیز مباحی ساختند •

یستم و پنجم سید خان جهان بعنایت خلعت خاصه فرق عزت برافراخته دستوری گوالیار که در اقطاع او بود یافت - و عبد الرحیم بیگ برادر عبد الرحمن اتالیق عبد العزیز مهین خلف نذر محمد خان باضافه پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی و هشت صد سوار سر بلند گشته بجایگزیر خود که در صوبه بهار تنخواه یافته بود مرخص شد - درین هنگام که فیض افصال محاب کوه و هامون را بسبزهایی گوناگون آرایش بخشیده است -

و باغ و راغ بغزونی خضارت و نصارت پا لغز نظر تماشاانیدان
گردیده - خاطر اقدس بسیر و شکار باری که درین موسم روح
افزا میفونما میگردد عشرت گرا شد - و سیوم ربیع الاول بدانصوب
توجه فرمودند - و ازان رو که میلاد سعادت نهاد آفتاب فلک
رسالت - انجمن افروز هدایت - علیه و علی آله افضل الصلوات -
و اکمل التحیات - نزدیک رسیده بود بموسوی خان صدر حکم شد
که دوازده هزار روپیة مقرر بمستحقین برساند *

دهم این ماه فرازنده اکیل کمرانی قرین هزاران فرخی
و شادمانی ظل جهانبانی بر ساحت باری انداخته منازل آنرا
بنزول میمنت موصول فروغ آگین گردانیدند - و هشت روز بنشاط
نخچیر پرداخته و در قلاده شیر و بیست نیله گاو و شصت آهوبه
تفنگ شکار فرموده با فرسرمدی و دولت ابدی بصوب دار الخلافه
مراجعت نمودند - درین ضمن سیر و شکار رو پباس و فتح پور نیز
مسرت افزا گردید *

بیست و دوم دار الخلافه بلوامع رایات جهانکشا بر افروخته آمد *

بیست و سوم از عرایض منہیان صوبہ تہہ بعرض مقدس رسید که
در شهر و قرای قریبہ دریای شور دوازده پهر متوالی بشدت تمام باران
باریده بسیاری از منازل و مہانی را خراب گردانید - و فراوان آدم
و اقسام دراب ہلاک گشتند - و ہبوب ریاہ عاصفہ کہ نمونچ باد عاد
بود اشجار بلند تفومند را از بینج برکند - و تلاطم امواج فزون از
شمار ماہی بر کنار انداخت - و قریب ہزار سفینہ خالی و حبوب
آمود از تہوج دریا فرو نشست - و ازین ممر خسارت تمام بخداوندان

سفاین راه یافت - و بر هر زمینی که از شورش باد آب دریا انداد
شوره زار گشته زراعت پذیر نماند •

گذارش جشن قمری وزن

روز یکشنبه دوم ربیع الثانی سال هزار و چهل و هفتم هجری
مطابق غره شهر یور بزم شادی آمای میمنت انتمای قمری وزن
اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از عمر جاودانی
حضرت خاقانی دلها را نشاط آگین ساخت - و باین هر سال وزن
اقدس بطلا و دیگر اشیا و رسم نذر بتقدیم رسید - درین روز خجسته گوهر
درج خلافت بادشاهزاد و الا مرتبت محمد دازاشکوه را باضافه سه
هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پانزده هزار ذات و نه هزار
سوار - و هر کدام از سرو جویدار مفاخر محمد شاه شجاع بهادر و
نهال چمن اقبال محمد اورنگ زیب بهادر را - با افزایش دو هزار
ذات و هزار سوار بمنصب دوازده هزار ذات و هفت هزار سوار
فوازش فرمودند - و ازان روکه اختر برج فلک معالی مهدین پادشاهزاد
والا گهر را افتابگرد مرحمت شده بود درین روز مسرت افروز این
دو اختر برج خلافت را نیز بدین مناییت سربلند گردانیدند -
شجاعت خان ناظم صوبه الهاباد که بمنصب چار هزار چار هزار
سوار سرافراز است دوهزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر
گردید تا ضبط این صوبه که زور طلب است کمایفغنی نماید - باقی
خان بخلعت و باضافه هزار ذات و هزار سوار بمنصب دو هزار
ذات و دوهزار سوار و بمرحمت علم و فوجداری اسلام آباد و چهره و

اسب وفیل- و سراندا از خان باضافه پانصدی ذات و هزار و دویست سوار
و بغوجدارمی سرکار لکهنو و بیسواره از تغیر الله و یرد یخان و عنایت
علم سر بلند گردیدند - نور محمد عرب ملقب بعرب خان باضافه
پانصدی ذات و هفصد سوار پانصد سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب
دو هزار ی هزار و پانصد سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه سه
اسبه و بخدمت حراست قلعه فتح آباد معروف بدهارور و
مرحمت علم - و محمد حسین برادر همت خان بمنصب هزار ی
هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت محافظت قلعه ظفر نگر نوازش
یافتند - جان سپار خان بخدمت بخشیکری احدیان سرافراز گشت
چون درین سال امساک باران جهانیان را در مغبی اضطراب انداخته
بود پنج روز پیش از وزن مبارک بحکم خدیو گیتی پرور دوحه ریاض
سیادت - شعبه انهار کرامت - ذوالمجد و الکمال مید جلال - و قاضی
محمد اسلم - و ملا عبد السلام مفتی عسکر - و شیخ محب علی
سندی و مظهر بدایع شیخ ناظر - و گروهی دیگر از اصحاب طهارت
و تقی بنماز استسقا برون مده بزبان تضرع و ابتهال از ایند بیهمال
غمام افضال مسالت نموده بودند - اگرچه بقدر بارانی بارید اما
لب تشنگان نبات را سیراب نساخت - روز جشن مقدس که روز
نشاط عالم و تاریخ انبساط عالمیان است بیمن نیت عالم آرا بحر
عواطف ایندی بجوش در آمد - ابر رحمت دریا بار گردید - زمانه
و زمانیان بدین ترانه مترنم گشتند

• ابیات •

که از فراقبال شاه جهان * جهاندارجم حشمت کامران

همیشه جهان باد در خرمنی • نهاده بکف ساعتر بیغمی

دهم میر جمله میر بخشی که لختی از احوال او گذارش یافت -
 بلقوه و فالج رخت هستی ازین جهان بر بست - محمد قلی قطب
 الماک حاکم گلکنده از دوام ارتکاب مدام همگی مهمات ملکی و معاملات
 مالی بمیر را گذاشته خود بآن نمی پرداخت - پس از آنکه نویت
 حکومت ازو که پسر نداشت به برادر زاده اش سلطان محمد رسید
 او از رشد و کردانی بمصالح ایالت پرداخته میر را از سر زمین خود
 بر آورد - و میر بصوب صفهان شتافت - جمعی از قصور فهمیدگی
 احوال او چنانچه باید در نیافته بخدمت حضرت جنت مکانی
 معروض داشتند - آنحضرت فرمانی بخط مقدس نوشته میر را طلب
 فرمودند - از آنجا که از دیر باز آرزوی این سعادت داشت در ایام
 سلطنت شاه عباس از اصفهان فرار نموده بملازمت حضرت جنت
 مکانی آمد - و بکمتر مدتی بمرتبه میر سامانی رسید - و درین
 دولت گردون صولت نیز بوسیله دیرین بندگی بهمان خدمت
 سرافراز شد - و روزی چند میر بخشی بود - اگرچه در سیادت مرتبه
 بلندی داشت اما از اخلاق مرضیه و اطوار بهیده نصیبه نداشت - و
 بد اعتقاد و سبک بود - خافان بنده پرور معتد خان بخشی دوم
 را نظر بقدم خدمت بمرحمت خلعت برنواخته میر بخشی
 گردانیدند - و تربیت خان را بعنایت خلعت و باضاده پانصدی
 ذات و دروست سوار بمنصب دو هزار و ذات و هزار و دوست
 سوار و ده بخشیدگی دوم مفتخر ساختند •

دوازدهم آخر روز شهنشاه فلک بارگاه از وفور رافت بمنزل جعفر
 خان که بر کنار دریای جون تازه اساس یافته تشریف فرمودند -

و پیشکشی که خان موسی الیه پس از اقامت مراسم پاننداز و نثار
 بنظر اقدس در آرد پذیرفته و بتمشای مهتاب پرداخته بعد از
 مدیری شدن یک بهر شب بدولتخانه اقبال آشیانه مراجعت نمودند •
 بیست و میوم بعد از انقضای دو ونیم گهری بساعتی که مختار
 ستاره شناسان بود گوهر بحر خلافت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب
 بهادر را بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مروارید و زمرد بیش بها
 و تسبیح لایع گران ارزو خنجر خاصه و شمشیر خاصه و صد اسپ
 عراقی و ترکی ازان میان دو اسپ از طوبیله خاصه با زین طلای
 میناکار و طلای ساده و فیل از حلقه خاصه با یراق فقره و جل مخمل
 زربفت و ماده فیل مشمول عواطف ساختند - ولایت بکلانه که
 باعث اقبال آب و هوا و کثرت معموری شهرت دارد و در وسط ملک
 بادشاهی واقع شده و از یک جانب بخاندیس دکن و از سمت دیگر
 بتوابع سورت و گجرات پیوسته است و کافری بهرجی نام ارثا آفر
 در تصرف دارد بالتماس آن کوکب سماء عظمت نیز عذایت شد -
 و حکم فرمودند که بدولتباب رسیده فوجی از دلیران کارزار بتسخیر
 آن ولایت بفرستند - و از نرط عاطفت فاتحه خوانده مرخص
 گردانیدند - غیرت خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
 بخلعت و باضافه هزاره ذات و هزار و دویست سوار بمنصب دوهزار
 و پانصدی ذات و دو هزار سوار و بخدمت نظم صوبه دار الملک
 دهلی از تغیر اصالت خان و مرحمت اسپ - و آگاه خان خواجه - را
 بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاره ذات و هزار سوار و بخدمت
 فوجداری این روی دریای جون تارک انتخار برافراختند - چون

ایرفای عهود و ادای نذور و تکذیر خیرات و توفیر مبرات و تفقد حال ضعفا و رفع احتیاج فقرا همواره پیش نهاد همت والای خدیو خدا شناس است از جمله مبلغ پنج لک روپیه که بعد از اورنگ آرایی نذر نموده بودند که بسدنة مکه معظمه و مدینه طیبه و سادات عظام و شرفای کرام و مغزوبان و محتاجان آن دو بقعه شریفه برسانند دو لک و چهل هزار روپیه مصحوب حکیم مسیح الزمان و ملا خواجه جان بآن دو مکان متبرک سابقا ارسال یافته بود - چنانچه در آخر سال چارم گذارده آمد - درینولا مبلغ شصت هزار روپیه دیگر همراه حکیم ابو القاسم مخاطب بحکیم الملک که از پزشکان محرم و بندگان معتمد این درگاه است - و از سعادت پژوهی رخصت سفر فیض اثر حجاز گرفته - روانه ساختند - تا دران درموطن ملایک مسکن بمستحقین قسمت نماید - و باعظم خان صوبه دار گجرات یرلیغ شد که بصوب دید حکیم مبلغ مزبور را متاع باب بر عرب خرید نموده بامومی الیه بفرستند

رفتن ظفر خان صوبه دار کشمیر به تسخیر تبت

در عهد دولت حضرت جنت مکانی که همواره تمخیر ولایت مذکور پیش نهاد همت علیا داشتند هاشم خان ولد قاسم خان میر بحر حاکم کشمیر بفرمان آن حضرت سوار و پیاده بسیار از سپاهی و زمیندار گرد آورده هر چند دست و پا زد که دران ملک درآمده کاری تواند ساخت صورت نگرفت - و آخر کار جمعی کثیر بکشتن داده و خسارت تمام کشیده برگشته بود - درین هنگام که آوازه جهان کشائی و کشور گیری عساکر منصوره ارکان بنیان گردن کشان و فتنه

گران رزگار را مصداق کریمه - جعلنا عالیها حافلها - گردانیده است
 حکم شد که ظفر خان حارس کشمیر با لشکر آنجا بدان صوب شتافته
 ولایت مزبور را مسخر گرداند - او بتهدیه این بساق پرداخته قریب
 هشت هزار سوار و پیاده از بندهای پادشاهی و تابینان خود و
 مرزبانان آن فزاحی فراهم آورده از راه کرچه برة نوردهی در آمده
 و عقببات معضله این راه دشوار گذار را که بتفصیل گذارش خواهد
 یافت پیموده - در عرض یکماه به شکردو نام پرگنه که سرآغاز ملک
 تبت است و این طرف آب نیلاب - رسیده نزدیک حصار
 علی‌رای دایرة کرد - علی‌رای پدر ابدال مرزبان حال تبت
 برو سر کوهی بس بلند طولانی دو حصار استوار برافراخته -
 بلند تر آن بکهر پهوچه زبان زد گشته است - و دیگری که پست
 است به کهچنه - هر کدام راهی دارند * ع *

چون گلوگاه نای و سینده چنگ

و راه آمد شد قلعه نشینان نزد هم بفرار کوه واقع شده - ابدال در
 حصن کهر پهوچه متحصن گشته بود - و محمد سران نامی را که وکیل
 و راتق و فائق مهماتش بود بحراست قلعه کهچنه باز داشته و عیال
 و اموال را در حصار شکر که آن روی نیلاب بر فرق جبلی رفیع
 اساس پذیرفته است نگاه داشته - ظفر خان از رفعت و متانت هردو
 محکمه مصلحت در محاصره و پیکار ندیده چنین اندیشید - که
 پادشاهی و رعیت تبت را که از ناهنجاری ابدال دل آزرده بودند
 بمدارا و مواما جانب خود بکشد - و جوقی برای کشایش حصار
 شکردو اسیر کردن فرزندان ابدال معین نماید - چه همگی مدت

اقامت عسکر منصور دران سرزمین بیش از دو ماه نیدست - و اگر
 زیاده برین توقف واقع شود از فزونی برف راه برآمد مسدود
 میگردد - بنا بران میرفخرالدین را که نوکر معتمد او بود با فرهاد
 بیگ بلوچ و نزدیک چهار هزار سوار و پیاده بر قلعه شکر فرستاده
 خود بقلع ابدال پرداخت - و حسن خواهرزاده ابدال را با دیگر
 تابندگان که در زمره بندگان درگاه آسمان جاه منتظم اند و لختی
 از زمینداران کشمیر که با سکان آن مرز و بوم آشنائی داشتند بران
 داشت که بتغریب و ترهیب این گروه را بشاه راه اطاعت و
 انقیاد رهنمون کردند - و برخی بسد مداخل و مخارج آن دو
 حصن حصین برگماشت - میرفخرالدین بساحل دریای نیلاب
 رسیده کشتی چند ترتیب داد - و چون فتنه پژوهان تبت
 دیواری سر راه کشیده گریهی از تغلچیان بقصد باز داشت
 افواج قاهره عقب آن نشانده بودند - میرنزدیک دو هزار آدم
 بدالت جمعی از سینه آن ولایت نصف شب روانه ساخت - تا
 بسمت پایان آب شتافته راه را از دست صلاحت پدشگان برآورند -
 دلاران جنگ جو طی مسافت نموده بغتة برطایفه ضاله ریختند -
 و فریقی را بر خاک هلاک انداخته بقیة السیف راه سپر فرار
 گردانیدند - میراز نیلاب گذشته بپای قلعه شکر آمد - و بسر انجام
 مواد قلعه کشائی پرداخت - روز دیگر دولت پسر ابدال که پانزده
 ساله بود و با حشری حراست حصار بتقدیم میرسانید غزاة لشکر
 فیروزی را کم انکاشته با همرها بانداز قتل بیرون آمد - میرفرهاد
 بیگ پس از آگاهی بسرعت هرچه تمامتر خود را بکمرکوه رسانیده

سر راه گرفتند - و فایر هرب بر افروخته بسیاری را از هم گذرانیدند -
 از لشکر ظفر اذرنیز فرهاد بیگ بلوچ مجروح و چندی از نوکران ظفر
 خان مقتول گردیدند - شقارت مغشان رهائی خود در گریز دانسته
 جانب قلعه برگشتند - و دلاوران تا دروازه صوب شکرور تکمشی
 نموده بیرون آن ملچار ساختند - و از افرو که غلبه عسکر ابدال
 رعب تمام در دل پسر ابدال انداخته بود آن نکوهیده مال پای
 ثبات از دست داده ببر آوردن عیال پدر مقید نگردید - و از سیم
 و زر هر چه توانست با خود گرفته شب هنگام از در دیگر که جانب
 کاشغر بود بدر آمده بدانسو راهی شد *

بیست و نهم ربیع الاول که فروغ صبح عالم را در گرفت - و نور
 تابشیر پرده ظلمت از روزگار برگرفت - سیر بر فرار آن نابکار آگهی
 یافته باجمعی بقلعه درآمد - اما از نهیب و غارت همهرهان ضبط
 اموال نتوانست نمود - و عیال ابدال بدست آورده طایفه را بدنبال
 پسرش فرستاد - ایشان بدر فرسیده لختی از طلا و نقره که در راه
 افتاده بود گرفته برگردیدند - ظفر خان از استماع فتح این در قوی
 بنیاد مستظهر گشته در کشایش حصن کهرپه وچه و کچه جد و
 جهد فرمایش گرفت - و باشا را او جماعه از قطان تبت که بلشکر
 ظفر پیوسته از روی بندگی درگاه والا داشتند حراس قلعه بچه را
 که از قلت آتوقه مضطر گشته بودند - با فدرزهای کبرا طریق
 و ستکاری باز نموده از ابدال برگردانیدند - و کورسین (ن) کشتواری

(ن) کورسین

و شادمان پکھلی وال ابدال را بمقدمات مهازنت و مقالات مصالحت از اهتمام استحکام قلعه کهچنه غافل ساختند - ظفرخان بموجب قرار داد ششم ربیع الثانی روز پنجشنبه فوجی با آدم خان تبعی برادر خرد ابدال که در زندگی پدر خویش علی رای در عهد دولت حضرت جنت مکانی هنگامی که اعتقاد خان بنظم صوبه کشمیر می پرداخت شرف عبودیت دریافت - و ازان باز تا امروز بیمن بندگی این آستان فلک نشان کامیاب مقاصد است - و محمد زمان خویش خود را بر قلعه کهچنه فرستاد - حارس آن با سایر قلعه نشینان بر آمده قلعه را چپرد - ابدال از مخالفت مردم و سپردن قلعه و اسارزن و فرزندان بباس و یاس افتاده جز زینهار چاره نیافت - فاکزیر حصن کهرپهوچه را وا گذاشته بوساطت شادمان پکھلیوال ظفرخان را دید - روز دیگر سرکرد لشکر با جوقی از بندهای بادشاهی و تابینان خود ابدال را همراه گرفته بقلعه کهرپهوچه رفت و خطبه خاقان ممالک ستان خوانده بمعسکرفیروزی برگشت - و عرضه داشت منبئی از کیفیت تسخیر قلاع که بیمن اقبال دشمن مال شهشاه فلک بارگاه بزودی و آسانی تیسر پذیرفت بپایه سریر خلافت روانه ساخت - درین اثنا میر فخر الدین نیز با فوجی که همراه او رفته بود و عیال و سایر منتسبان ابدال و دو لک روپیہ که دست یغماچیان بآن نرسیده بود سالم و غانم مراجعت نمود - از فیرنگی تائیدات آسمانی که در باره اولیای دولت قاهره آنا فانا جلو ظهور میدهد آنکه زنان و فرزندان حبیب چک و احمد چک که در زمان حکومت اعتقاد خان بسبب شورش انگیزی و فتنه

آمیزی از کشمیر بصوب تبت گریخته بودند و درین هنگام ابدال اینان را بکشمیر فرستاده بود تا بانگیختن گرد فساد مجاهدان را پراکنده خاطر سازند بقید اسر ظفرخان در آمدند - و حبیب چک دیگر که در صوبه داری میرزا علی بیگ اکبرشاهی بادی ضلالت نوردیده به تبتیان پناه برده بود با فرزندان و خویشان خود امان جسته نزد ظفرخان آمد - خان مشارالیه باندیشه آنکه مبادا از ریزش برف راهها بسته شود یا مفسدانی که بتحریر ابدال جانب کشمیر رفته اند فتنه برانگیزند بی تنظیم و تفسیق ولایت و تغذیش اموال ابدال را با تبعه او و دیگر شقاوت گزینان آن ملک و چکن مذکور همراه گرفته و ملک تبت را بعهد محمد مراد وکیل ابدال وا گذاشته بکشمیر مراجعت نمود *

بدست و نهم ربیع الذانی چون حقیقت مراجعت او بعرض مقدس رحید یرلیغ قدر نفاذ صادر شد که بعد از تسخیر ملک و تغذیح قلاع و ایل شدن مرزبان آن ولایت و بدست آمدن دیگر ابدال پزوهان بی ضبط مملکت و نظم حال رعیت بسرعت برآمدن و ملک را بوکیل ابدال پیش از آنکه خاطر از انقیاد او فراهم گردد سپردن پسندیده خرد دور بدن و رای صواب گزین نبود *

از تشابک اغصان اقایل و تمانق افغان احادیث شرح
 صعوبت راه تبت و کیفیت آن ملک می نماید
 تبت دو صمر عام دارد یکی کرچ (ن) و دیگری لار که ظفر

(ن) کرخ

خان بدین دو مسلک آمد و شد نموده - اگرچه مسافت راه کرچ
 چهارمایل از راه لار افزون است و بیشتر آن بر کوههای بلند و کتلهایی
 تنگ که ازان یک سوار بیش نگذرد واقع شده - اما چون نسبت بلار
 برف و سرما کمتر دارد ازین راه زود به تبت میرسند - و راه لار
 هرچند به تبت نزدیک است اما از کثرت و دوام برف و یخ بعسرت
 تمام نوردیده می آید - و درین راه جدلی است باذخ بارتفاع نیم
 کوه که سراپای آن را یخ در گرفته است - و بر فرار آن میاه جاریه
 فراوان - ره نوردان ازان بصعوبت برگذرند منزلی چند ازین راه بسبب
 همواری بآسانی قطع می شود لیکن سی کروهی کشمیر کتلی است
 که سفر گزینان جهان پدما بسختی و دشواری آن کمتر نشان دهند -
 در رفعت دو برابر پیر پنچال است چنان بند که صعود و هبوط آن
 سواره میسر نگردد - و از آنرو که درین دو طریق آذوقه فرا دست
 نمی آید ظفر خان و همراهان او چندان آذوقه برگرفته بودند که تا
 معادوت بکشمیر کفایت نمود - ملک تبت که همگی بیست و یک
 پرگنه و سی و هفت قلعه دارد از فزونی کوه و تنگی عرصه بغایت
 کم زراعت است - و از حوالت بیشتر جو و گندم در آنجا می روید -
 اگرچه ضد آن ولایت چنانچه باید نشده بود تا بر حقیقت خراج
 آن قرار واقع آگهی یافته شود - اما چنین شفته آمد که محصول
 سال کامل آن فزون بر یک لک روپیه نیست - دران دیار جوی
 آبی است که بریک سوی آن قراضهای طلا بهم میرسد - نزدیک (ن)

(ن) ده

دو هزار توله طلا که از کم عیاری توله زیاده بر هفت روپیه نیززد هر سال از اجاره آن حاصل میشود - اکثر اثمار سرد سیری مانند زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور دران سرزمین لطیف و شیرین است - سیبی دارد که درون و بیرونش سرخ است - توت و چنار و زرد آلو و شفتالو و خربزه و انگور در یک موسم میرسد *

از آنجا که بر ازنده اورنگ جهانبدانی - حضرت صاحبقران ثانی بامغای مقالات ارباب تقی - و کلمات ائمه هدی - و استماع حکایات عدالت سمات رافعان لواهی سلطنت - سالکان مسالک دولت - سیما بر ازنده اورنگ و دیهیم - خاقان هفت اقلیم - ثالث القطبین - حضرت صاحبقران نور الله مضجعه - که همواره اقتدای آداب رضیه و اقتضای اطوار بهیمة آنحضرت را مرقاة مدارج دین و دولت - و میزان قوانین ملک و ملت - مهیدانند - توجه تام دارند - وزرای دانشور - و ندمای سخن گستر - همیشه دل نشین داستانهای باستانی بشیوا بیانی گزارش میدهند - درین ایام از کتاب واقعات حضرت صاحبقرانی که بزبان ترکی بود - و میر ابو طالب تربتی از کتابخانه والی یمن بدست آورده پیاپی ترجمه نموده - داستان نصایح خرد افزا که آن حضرت هنگام تعیین میرزا پیر محمد خلف میرزا جهانگیر بامارت کابل و غزنین و قندهار و غیره فرموده بودند و دران کتاب مندرج است بعرض مقدس رسید - نسخه ازان بسرو جویبار خلافت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که بنظم مهم صوبه دکن پیش ازین بچندین روز مرخص گشته بودند از کمال رافت و فزونی محاطت فرستادند - و بامر خاقانی درین هدایت

فامه نیز برای هوش انزائی خوانندگان اندراج یافت *

نقل داستان

درین وقت بخاطر رسید که بڈفور کابلستان و حدود هندوستان و نواحی غزنین و باختر و قندهار کار دانی فرستاده اید که بنظم آن بولایات فسیحه تواند پرداخت - و دل مصلحت اندیش بران شده بیکی از امیرزادهای کامگار مغوغ گرد - باز اندیشه رفت که مبادا هوای سلطنت و استقلال از کلخ دماغ او سر برزند - چه جایی آنست که اگر بنویندنی تفویض یابد این خیال محال مغزش بشوراند تا بامیرزاده چه رسد - لختی در تامل بودم که بدل پرتو افکند که اگر تذکری تعالی مرا سلطنت ارزانی داشته کرایا که بمخالفت گراید - و الا از نیروی بازو چه کشاید - درین اثنا کتاب بوستان برسم فال برگشودم این ابیات بر آمد * بیت *

چو دوات نه بخشد سپهر بلند * نیاید بمردانگی در کمند
نه سختی رسد از ضعیفی بمور * نه شیران بسر پنجه خوردند و زور
خدا کشتی آنجا که خواهد برد * اگر نا خدا جامه برتن درد
مرا ازین اشعار آبدار طبیعت بشگفت - بخود گفتم که سرحد هندوستان تا آب سند و غزنین و کابل تا حدود قندهار که مملکت سلطان محمود غزنوی است گزیده آنکه بیکی از فرزندان بهپارم - اگر احمیانا براه بغی در آید و برمن براید فلذک کبد من خواهد بود - نه بضغه جسد غیر - من برین اراده راسخ گشتم و ایالت آن حدود بامیرزاده پیر محمد مقرر گردانیدم - و چون مران و سرداران

تومنات و قشونات و هزار جات فراهم آمدند - اورا طلب داشتند و کلاه
 خود بر فرق ری گذاشته فرجی خاصه پوشانیدم - و بگفتم که ترا
 به پنج چیز مامور میگردد انم - اول آنکه چون به تختگاه سلطان محمود
 غزنوی بر نشینی و بران مملکت فرمان فرمای شوی مرا و خود
 را فراموش نکنی و از پایه خود در نگذری - دوم از حال همسایگان
 ملک غافل نگردی - سیوم در ضبط مملکت و رعایت رعیت
 تماهله نوزی - که تگری تعالی بجهت آنکه بر احوال زیر دستان
 و مظلومان آگاه باشیم ملک خود را بما عطا فرموده - چهارم در نظم
 لشکر بکوشی - و هر که بتو در آید نگاه داری که تگری تعالی برات
 روزی اورا بر تو نوشته - و سپاهی را رخصت ندهی و اگر دستوری
 طلبد و بدانی که در سپاه گری چنانچه باید هست باحوال او
 چنان پردازی که بفراغ بال بخدمت قیام نماید - چه سپاهی جان
 خود را میفروشد و سر بازی میکند - و بدان که حصار ملک سپاه
 است نه دستگاه - پنجم دین مصطفوی را رونق بخشی - و برخلاف
 اوامر و نواهی الهی کاری نکنی - که قوام دولت بدین باز بسته
 است - و با سادت و علما و صلحا معاشرت نیکو نمایی - و از اشرار
 و انزال اجتناب ورزی - و در همین محفل گروهی از نوئینان را بنا
 لشکرگران همراه وی تعیین فرمودم - و امیر قطب الدین ابن عم امیر
 سلیمان شاه را دیوان بیگی - و اسلام خواجه پسر ایلچی خواجه برلاس را
 میرتوزک - و برات خواجه کوکلتاش را صاحب اسرار او گردانیده امر
 نمودم که در مجلس او از امرا میرموسی و عالی غانچی و امیر بهلول
 ولد امیر درویش برلاس و تیمور خواجه پسر آنبوغا و حسین صوفی پسر

غیاث الدین ترخان و حسینی خواجه خویش امیر عباس بهادر و
 اقبال شاه برغوجی و شمس الدین پسر اوج قرا و سونچ تیمور تلبه
 بنشینند - و از هر یکی سخنی که بر مکنون ضمیر او آگهی دهد -
 پرسیدم - امیر قطب الدین پامخ داد که اگر پشت من قایم باشد
 بر شکم چوب نخورم و گفت که پشت و پناه من امیر است دیگری را
 نشناسم - اسلام خواجه باز نمود که اوضاع خانه یکدست اگر دو گردد
 خانه خراب شود - و برات خواجه برگذارد که چراغ یکی است که بفروغ
 آن ره می نوردیم - و ما چراغ امیر را افروخته میدادیم و در سایه
 آن زندگی مینمایم - امیر علی غانچی ادا کرد که ما را بعد از امیر
 زندگانی مباد - و هر یکی لوازم اخلاص و اطاعت و اختصاص و
 تبعات خویش ظاهر میگرددانید - درینفولا امیر زاده معروض داشت
 که اگر بر امیر عصیان ورزم سر از حکم تفری تعالی بر تافته باشم -
 و دین خود را در باخته - گفتم چهارم حصه ممالک خود را بتو
 ارزانی داشته ام برادران از حقد و حسد در حق تو سخنان بخواهند
 ساخت باید که پیوسته آثار فروتنی و خاکساری از تو بظهور پیوندند -
 و وی را در آغوش عاطفت کشیده مرخص فرمودم *

چون هر عشره از سنین خلود آئین جلوس سعادت مانوس دوری
 از ادوار جهانبنانی مقرر گشته - و بفرمان اقدس وقایع هر دوری
 جلدی - اکنون که هوانج نخستین دور خلافت این بادشاه دین
 پرور - شهنشاه داد گر - که ایزد کام بخش اوقات کامگارش چون
 اعوام دهور باهم پیوسته دارد - و ساعات فرمان گزاری مانند ایام
 شهر از هم ناگهسته - بفروخی و خجستگی صورت رقم پذیرفته -

خاتمه این مجلد مخلص را که فاتحه احوال نامتناهی باد به تفصیل
 مناصب دراری سماء خلافت - لالی دریای جلالت - انوار باصره
 عظمت - ازهار حدیقه ابهت - نوئیذان والا مکان - و مایر منصبداران
 تا پانصدی منصب - و ترقیم نبذی از احوال فیض اشتمال مبارزان
 نفس شکن - و مجاهدان ریاضت فن - و علمای دانش گستر -
 و حکمای عیسی اثر - شعری سخن طراز - نگارین میگرداند *

مناصب لالی بحر خلافت دراری سماء جلالت

بادشاه زاده محمد دارا شکوه نخستین گوهر دریای عظمت پانزده
 هزاری نه هزار سوار *

بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دو یمین کوب سماء ابهت
 دوازده هزار هفت هزار سوار *

بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر سیومین مرو چوبدار
 سلطنت دوازده هزار هفت هزار سوار *

بادشاه زاده مراد بخش چارمین نتیجه دودمان دولت پانصد
 رویه روزینه *

نوئیذان والا مکان و امرای عالیشان و دیگر

منصب داران

نه هزار

یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه سالار نه هزار نه هزار سوار
 دو اسپه سه اسپه *

هفت هزاری

مهابت خان خانخانان هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسبه
سه اسبه - ماه جمادی الاولی سال هفتم از جلوس مقدس در
برهانپور هگرمی سفر آخرت گردید *

خانجهان لودی هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسبه سه اسبه
بیدست و ششم صفر سال دوم از اورنگ آرائی خدیو زمان مطابق
بیدست و دوم مهر برهنمائی شقاوت ابدی از آستان اقبال
رو بر تافته خاک فرار بر فرق روزگار خود پلخت - و روز دو شنبه
غره رجب سال چهارم موافق پانزدهم بهمن علف تیغ مبارزان
فیروزی انتما گردید چنانچه بتفصیل گذارش یافت *

شش هزاری

خان دوران بهادر نصرت جنگ شش هزاری شش هزار سوار
دو اسبه سه اسبه *

خواجه ابوالحسن شش هزاری شش هزار سوار - بیستم رمضان
سال ششم از جلوس اقدس ودیعت حیات سپرد *

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار *

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار *

افضل خان شش هزاری چار هزار سوار *

پنج هزاری

سید خان جهان باره پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه *

خان زمان بهادر پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه - چهاردهم

ذی الحجه سال دهم در دولتآباد برحمت حق پیوست *

اسلام خان پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار سه هزار سوار دو اسب سه اسب *
 سعید خان پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار سه هزار سوار دو اسب سه اسب *
 شایسته خان پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار دو هزار سوار دو اسب
 سه اسب *

قاسم خان پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار دو هزار سوار دو اسب سه اسب -
 سال پنجم در صوبه داری بنگاله داعی حق را لیدک گفت *
 وزیر خان پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار هزار سوار دو اسب سه اسب *
 رافاجکت سنگه پنج هزاری پنج هزار سوار *
 راجه گجسنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور پنج هزاری پنج‌هزار سوار *
 راجه جیسنگه کچواکه پنج هزاری پنج‌هزار سوار *
 رستم خان دکنی پنج هزاری پنج هزار سوار *
 سپهدار خان پنج هزاری پنج‌هزار سوار *
 شیر خان تونور پنج‌هزاری پنج هزار سوار - سال چارم در صوبه داری
 احمد آباد ازین جهان بگذشت *
 راو رتن هادا پنج هزاری پنج‌هزار سوار - سال چارم در بالاگهات
 رخت هستی بر بست *

راجه ججهار سنگه ولد راجه نرسنگدیو بندیل پنج‌هزاری پنج‌هزار
 سوار - آن کافر ماجرا در سال هشتم بجزای کردار خود گرفتار
 آمده بکوی عدم فرو رفت *

یاقوت خان حبشی پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار - در رمضان سال ششم
 برهنمونی ادهار فرار نمود - و بیست و چارم ذی القعدة سال
 مذکور در دولاباد طعمه نهنگ شمشیر مبارزان لشکر اقبال گردید *

مالوجي برادر کھيلوجي دکني - پنج هزاري پنج هزار سوار *
اوداجي رام دکني پنج هزاري پنج هزار سوار - سال ششم سپري گشت *
بھادر جي والد جادون راي دکني پنج هزاري پنج هزار سوار سال
هشتم پيمانہ عمر او لب ريز گرديد *

صيرزا عيسي ترخان پنج هزاري چار هزار سوار هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *

اعتقاد خان پنج هزاري چار هزار سوار *
لشکر خان پنج هزاري پنج هزار سوار *
رحيم خان ولد آدم خان دکني پنج هزاري چار هزار سوار - سال چهارم
در گذشت *

جعفر خان پنج هزاري سه هزار سوار *
صير جملہ پنج هزاري دو هزار سوار - دهم ربيع الثاني سال دهم
بساط حيات در نورديد *

چار هزاري

سيد شجاعت خان بارہ چار هزاري چار هزار سوار دو هزار و پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه *

قليج خان چار هزاري چار هزار سوار *
سيف خان چار هزاري چار هزار سوار *
صادق خان چار هزاري چار هزار سوار - نهم ربيع الثاني سال ششم
رخت هستي بر بست *
باقر خان نجم ثاني چار هزاري چار هزار سوار - سال دهم در
صوبہ آلہ آباد در گذشت *

الله ویرد بخان چار هزاری چار هزار سوار *

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار *

دربا خان روهيله چار هزاری چار هزار سوار - مال سيوم از برهانپور

فرار نموده بخانجهان مقهور پیوست - و هفدهم جمادي الثاني

آغاز سال چهارم جگراج پسر راجه ججهار سنگه بنديله اورا در

سرزمین خود بقتل رسانید *

بهادر خان روهيله چار هزاری چار هزار سوار *

دلادر خان بریج چار هزاری چار هزار سوار - سال چارم درگذشت *

شیرخواجه چار هزاری سه هزار و پانصد سوار - در سنه احدى

وديعت حیات سپرد *

مبارز خان روهيله چار هزاری سه هزار و پانصد سوار *

راجه بهارت بنديله چار هزاری سه هزار و پانصد سوار - در سال

هفتم سپری گردید *

راجه پتهلداس چار هزاری سه هزار سوار *

جان سپار خان صوبه دار اله آباد چار هزاری سه هزار سوار - در نخستین

سال جلوس والا بگذشت *

شاه بیگ خان چار هزاری سه هزار سوار *

مرتضی خان ولد میر جمال الدین حسین آنجو چار هزاری سه

هزار سوار - سال دوم در صوبه داری تنه مراحل زندگی در نوردید *

سید دلیر خان باره چار هزاری سه هزار سوار - در سال ششم ازین

عالم انتقال نمود *

فدائي خان چار هزاری سه هزار سوار *

سرافراز خان چار هزارى سه هزار سوار *
وشيد خان انصاري چار هزارى سه هزار سوار *
واو سور بهورتبه چار هزارى سه هزار سوار - در سال چهارم
سپري گشت *

سرافراز خان دکني چار هزارى سه هزار سوار *
جگديو راى برادر جادون راى دکني چار هزارى سه هزار سوار -
در سال پنجم عنصري پيوندش از هم گسيخت *
شاه نواز خان صفوي چار هزارى دو هزار و پانصد سوار *
صفدر خان چار هزارى دو هزار و پانصد سوار *
همير راى دکني چار هزارى دو هزار و پانصد سوار - در سال
هفتم پيمانه زندگى او برآمد *

محمدر خان دکني چار هزارى دو هزار سوار *
معتمد خان چار هزارى هزار و دويست سوار *
موموي خان صدر چار هزارى هفتصد و پنجاه سوار *
سه هزارى

فجايت خان ولد مبرز شاه رخ سه هزارى سه هزار سوار *
جهانگير قليخان سه هزارى سه هزار سوار - در سال پنجم رخت
حيات بر بست *

سردار خان سه هزارى سه هزار سوار *
واوستر سال نبيره راو رتن هادا سه هزارى سه هزار سوار *
جوهرخان دکني سه هزارى سه هزار سوار *
امالت خان سه هزارى دو هزار و پانصد سوار *

شمشیر خان سه هزارې دو هزار و پانصد سوار - سال پنجم ازين
جهان در گذشت *

بيگلر خان ولد سعيد خان سه هزارې دو هزار و پانصد سوار - سال
سوم وديعت حيات سپرد *

ميرزا خان ولد شاه نواز خان بن عبد الرحيم خان خانخاندان سه
هزارې دو هزار سوار *

يوسف محمد خان تاشكندي سه هزارې دو هزار سوار *

مخلص خان سه هزارې دو هزار سوار - در سال دهم - سفر
آخرت گزيده *

ترکمان خان سه هزارې دو هزار سوار - سال هفتم درگذشت *

قزلباش خان سه هزارې دو هزار سوار *

شهباز خان معروف بشير خان روهيله سه هزارې دو هزار سوار - سال
چهارم در دکن جان فشاني نموده حيات ابد اندوخت *

مرتضى خان ولد سيد صدر جهان سه هزارې دو هزار سوار *

امير خان سه هزارې دو هزار سوار *

خواص خان سه هزارې دو هزار سوار *

ظفر خان سه هزارې دو هزار سوار *

امر سنگه ولد راجه گجسنگه راتهور سه هزارې دو هزار سوار *

مادهو سنگه ولد راو رتن هانا سه هزارې دو هزار سوار *

راجه بهار سنگه ولد راجه نرسنگه ديو بنديله سه هزارې دو هزار سوار -
سال پنجم درگذشت *

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزارې دو هزار سوار *

فخر الملک ولد یاقوت بد جوهر سه هزارى دو هزار سوار - مال
پنجم فرو شد *

حسن خان ولد فخر الملک سه هزارى دز هزار سوار *
جمشید خان خویش ملک اندر حبشی سه هزارى دو هزار سوار -
سال سوم فرو رفت *

کار طلب خان دکنی سه هزارى دو هزار سوار *
اوداجیرام ولد اوداجی رام سه هزارى دو هزار سوار *
اعد خان معمورى سه هزارى هزار و پانصد سوار - سال چهارم
روزگارش بسر آمد *

راجه رای سنگه ولد مهاراجه بهیم سیشودیبه سه هزارى هزار
و پانصد سوار *

راجه انوب سنگه سه هزارى هزار و پانصد سوار - دز سال دهم
پیمانۀ زندگانى او مالا مال گشت *

پرموجی دکنی سه هزارى هزار و پانصد سوار *
منکوجی دکنی سه هزارى هزار و پانصد سوار *
حبش خان سه هزارى هزار و پانصد سوار *
جادون رای دکنی سه هزارى هزار و پانصد سوار *
سید هنیر خان باره سه هزارى هزار سوار *
راجه منروپ کچهوا سه هزارى هزار سوار - سال سیم بملک
عدم شدت *

دیاجی ولد بهادر جی دکنی سه هزارى هزار سوار *
هکیم مسیح الزمان سه هزارى پانصد سوار *

(۳۰۰)

دو هزار و پانصدی

مرشد قلی خان ترکمان دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار.

پانصد سوار دو اسب سه اسب *

میر شمس دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار *

سزوار خان ولد لشکر خان دو هزار و پانصدی دو هزار و

پانصد سوار *

غیرت خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دو هزار و

پانصدی دو هزار سوار *

دیانت خان دشت بیاضی دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار.

در سال سیوم ره نورد آخرت گردید *

انتخار خان برادر سعید خان دو هزار و پانصدی دو هزار سوار. سال

چهارم بشهرستان فیستی رفت *

احمد خان ولد محمد خان نیازی دو هزار و پانصدی دو هزار سوار *

صف شکن خان ولد سید یوسف خان دو هزار و پانصدی دو

هزار سوار *

واجه دیبی سنگه ولد راجه بهارته بندیلہ دو هزار و پانصدی

دو هزار سوار *

الله یار خان دو هزار و پانصدی هزار و هشتصد سوار *

خفجر خان ترکمان دو هزار و پانصدی هزار و هفتصد سوار. سال دوم

در گذشت *

خدمت پرست خان دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار. بدست

و ششم صفر سال دوم در نبرد خانجهان مقهور چان در باخت *

نظر بهادر خوشگي دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *
شيخ نريد ولد قطب الدين خان كوكه دو هزار و پانصدي هزار
و پانصد سوار *

دلور خان دكني دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار *
شمس خان دكني (ن) دو هزار و پانصدی يك هزار و دوصد و پنجاه
سوار - سال سيوم رخت هستي ازین جهان بر بست *
جان نثار خان دو هزار و پانصدي هزار و دويست سوار *

دو هزاري

باقیخان قلماق دو هزارى دو هزار سوار *
شاه قلبي خان اوزبك دو هزاري دو هزار سوار *
مبارك خان نيازي دو هزاري دو هزار سوار *
پرداخان ولد دلور خان بريچ دو هزارى دو هزار سوار *
جگراج بنديله دو هزارى دو هزار سوار - در سال هشتم همراه پدر
بقتل رسيد *

پرتيپيراج راتهور دو هزاري هزار و هفتصد سوار *
عزت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه *
مغلخان ولد زين خان كوكه دو هزاري هزار و پانصد سوار *
مكرميت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *
احمد بيگ خان دو هزارى هزار و پانصد سوار *
سادات خان دو هزاري هزار و پانصد سوار *

(و) کراني

(۳۰۲)

- * اهتمام خان دو هزارى هزار و پانصد سوار *
- * مختار خان سبزوارى، دو هزارى هزار و پانصد سوار - سال دهم
گشته شد *
- * راد كرن ولد راد سور بهورتیه دو هزارى هزار و پانصد سوار *
- * راد دودا نديره راد چاندا دو هزارى هزار و پانصد سوار - سال ششم
در مهم دولذاباد جان نثار گرديد *
- * راد راي دهنگر دكني دو هزارى هزار و پانصد سوار *
- * بابو خان كرنى دو هزارى هزار و پانصد سوار - سال سيموم اجل
موعودش منصرم شد *
- * محمد زمان دو هزارى هزار و چار صد سوار *
- * غديرت خان عزيز الله نام ولد يوسف خان دو هزارى هزار و
دو صد سوار *
- * تربيت خان دو هزارى هزار و دويست سوار *
- * ديندار خان دو هزارى هزار و دو صد سوار - سال هشتم شربت
مرگ چشيد *
- * نور الله هروى (ن) دو هزارى هزار و دو صد سوار *
- * بهاريداس كچهواهد دو هزارى هزار و دو صد سوار - سال چهارم ازدين
جهان بيدرون شد *
- * ميرزا والي دو هزارى هزار سوار *
- * ميرزا حسن ولد ميرزا رستم صفوي دو هزارى هزار سوار *

(ن) مروي

(۳۰۳)

- مخدیر تخان خواجه بابا نام دو هزارې هزار سوار - سال ششم "سافر مملک بقاشد"
- گهر اسپ خان ولد مهتاب تخان خانخانان دو هزارې هزار سوار *
- خليل الله خان دو هزارې هزار سوار *
- جان باز خان خواجه بابا نام دو هزارې هزار سوار *
- اخلاص خان دو هزارې هزار سوار *
- اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوري دو هزارې هزار سوار *
- عیدوز خان خواجه سرا دو هزارې هزار سوار *
- راجه رام داس نروری دو هزارې هزار سوار *
- راجه روز افزون دو هزارې هزار سوار - سال هشتم بخواب عدم غنود *
- شیر خان ترین دو هزارې هزار سوار *
- بختیار خان دکنی دو هزارې هزار سوار *
- سید عمر دکنی دو هزارې هزار سوار *
- آتش خان دکنی دو هزارې هزار سوار *
- انیرای دو هزارې هزار سوار *
- سرور خان حبشی دو هزارې هزار سوار *
- پتهوجي ولد اچلاجي دکنی دو هزارې هزار سوار *
- القفات خان دو هزارې هشتصد سوار *
- سید عالم باره دو هزارې هشتصد سوار *
- صلابت خان ولد صادق خان دو هزارې هشتصد سوار *
- هاباجي ديوريه (ن) دو هزارې هشتصد سوار *

(ن) پوريه

(۳۰۴)

نور الدین قلبي دو هزارې هفتصد سوار - سال پنجم راجپوتی اورا
بقدر رسانید *

خواجہ جهان خواني دو هزارې ششصد سوار *

حکیم الملک دو هزارې پنجاه سوار *

هزار و پانصدې

معادت خان هزار و پانصدې هزار و پانصد سوار *

عوض خان قاقشال هزار و پانصدې هزار و پانصد سوار *

همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - در سال دهم

وديعت حیات باز داد *

رحمت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

اکبر قلبي سلطان ککهر هزار و پانصدې هزار و پانصد سوار *

وادل پونچا زمیندار دونگر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

شريف خان قدیمی هزار و پانصدې هزار و دویست سوار - سال نهم

قالبز ارواح قبض روحش نمود *

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمري هزار و پانصدې هزار و

دویست سوار *

سرانداز خان چیلہ قلماق هزار و پانصدې هزار و دویست سوار *

زین العابدین والد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدې هزار

و پانصد سوار - سال دوم از سرمایہ زندگی تهی دست شد *

سهراب خان دیگر پسر خان مزبور هزار و پانصدې هزار و پانصد

سوار *

شجاع ولد معصوم خان کابلي هزار و پانصدې هزار سوار *

صرحمت خان هزار و پانصدي هزار سوار - سال چهارم اجل
معهودش در رسيد *

جهان خان کاکر هزار و پانصدي هزار سوار *
سکندر برادر شهناز خان دومانبي هزار و پانصدي هزار سوار *
زبردست خان هزار و پانصدي هزار سوار *
سيد يعقوب ولد سيدکمال بخاري هزار و پانصدي هزار سوار - سال
ميوم بعدم اباد رفت *

ياسين خان ولد شير خان تونور هزار و پانصدي هزار سوار - سال
هشتم به نخستين منزل اخروي فروکش کرد *
سيورام ولد بلرام کور هزار و پانصدي هزار سوار *
هرديرام ولد بانکا کچهوايه هزار و پانصدي هزار سوار - سال نهم طی
وادی نيستی فرا پيش گرفت *

ستمر سال کچهوايه هزار و پانصدي هزار سوار - سال ميوم در پيکار
خانجهان ضلالت دثار بمردانگي نقد حيات در باخت *
راجه دوارکا داس ولد راجه گردهر کچهوايه هزار و پانصدي هزار
سوار - سال چهارم در جنگ آن معصيت گرا جانبازي نمود *
راو متهي سنگه ولد راو دودای چندراوت هزار و پانصدي هزار سوار *
رراجه پرتاب اوجينده هزار و پانصدي هزار سوار - در سال دهم
بدست عبد الله خان بهادر فيروز جنگ گرفتار آمده بپاداش
نمک حرامبي حسب الحکم بياسا رسيد *
جان سپار خان هزار و پانصدي هشتصد سوار *
زبردست خان هزار و پانصدي هشت صد سوار *

- سرفراز خان هزار و پانصدی هشت صد سوار *
- خواجه برخوردار هزار و پانصدی هشتصد سوار *
- قزاق خان هزار و پانصدی هشتصد سوار *
- ذوالفقار خان هزار و پانصدی هشتصد سوار *
- عبد الرحیم خان اوزبک هزار و پانصدی هشتصد سوار *
- میر عبد الله خویش سید یوسف خان هزار و پانصدی هشتصد سوار *
- سوار - در سنه هشت به نیستی سرای رفت *
- کرمسی راتهور هزار و پانصدی هشتصد سوار - سال سیوم در نبره
- خانجهان مقهور گشته شد *
- بهیم راتهور هزار و پانصدی هشتصد سوار *
- چندر من بندیلہ هزار و پانصدی هشتصد سوار *
- یادگار حسین خان هزار و پانصدی هفتصد سوار - سال ششم ملک
- نیستی پیمود *
- جلال ولد دلاور خان کاکر هزار و پانصدی هفتصد سوار *
- جگمال ولد کشن سنگه راتهور هزار و پانصدی هفتصد سوار -
- سال دوم بوادی عدم در شد *
- ملتفت خان هزار و پانصدی ششصد سوار *
- یکه تاز خان هزار و پانصدی ششصد سوار *
- ذوالفقار بیگ ترکمان هزار و پانصدی ششصد سوار - سال چهارم
- در گذشت *
- سنگرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار *
- خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد و پنجاه سوار *

جمال خان نوحاني هزار و پانصدي پانصد سوار *
اعتماد خان خواجه سرا هزار و پانصدي پانصد سوار - سال دوم
درگذشت *

حكيم محمد حاذق (ن) ولد حكيم همام گيلاني هزار و پانصدي
سه صد سوار *

قاضي محمد سعيد كرهرودي هزار و پانصدي دو صد سوار -
سال نهم ايام زندگيش آخر شد *

هزاري

امان بيگ هزاري هزار سوار *
اوزبك خان هزاري هزار سوار *
محمد حسين ولد يوسف نيكنام هزاري هزار سوار *
آگاه خان خواجه سرا هزاري هزار سوار *
راول سرمسي زميندار بانسواله هزاري هزار سوار *
شيخ الهديه ولد كشور خان هزاري هشتصد سوار *
لطف الله ولد لشكر خان هزارى هشتصد سوار *
ابو البقا ولد احمد بيگ خان هزاري هشتصد سوار *
دولتخان ولد الف خان قيامخاني هزاري هشتصد سوار *
محمد صالح ولد ميرزا شاهى برادر (ن) آصفخان جعفر بيگ هزاري
هشتصد سوار - سال دوم راه آخرت فرا پيش گرفت *
نوبت خان هزاري هشتصد سوار - سال نهم نقد حيات باز داد *

(ن) عبد الحاذق (ن) برادر زاده

- حسینی برادر باقر خان نجم ثانی هزاری هشتصد سوار - سال
 هشتم از آشوب حوادث رعائی یافت *
- شادی خان شادی بیگ نام هزاری هشتصد سوار *
- ابو محمد کنبو هزاری هشت صد سوار - سال پنجم ایام زندگانش
 منقضی گردید *
- پیر خان میانه هزاری هشتصد سوار - سال هفتم در احمد آباد خرمن
 عمرش بباد فنا رفت *
- هری سنگه ولد کشن سنگه راتهور هزاری هشتصد سوار *
- جیرام ولد راجه انیروی هزاری هشتصد سوار *
- محمد شریف خالوی باقر خان نجم ثانی هزاری هفتصد سوار *
- لعل خان هزاری هفتصد سوار - در نخستین سال جلوس اشرف
 ازین سپنجی مرای بیرون شد *
- نصیب شیرانی قدیمی هزاری هفتصد سوار *
- سید غلام محمد بخاری هزاری هفتصد سوار - سال چهارم بفهانخانه
 عدم در شد *
- سید علاول برادر سید کبیر هزاری هفتصد سوار - سال هفتم در دکن
 بدرجه شهادت رسید *
- عثمان عم بهادر خان روهیاء هزاری هفتصد سوار *
- جان باز خان هزاری ششصد سوار *
- قلعه دار خان چیله هزاری ششصد سوار *
- دیانت خان هزاری ششصد سوار *
- شجاع خان ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار *

- عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار *
- مرتضی قلی برادر جانشینار خان هزاری ششصد سوار - سال دهم
در دکن بکنج نیستی خزید *
- علاول ولد ابابکر ترین هزاری ششصد سوار *
- عبد الرحمن روهیلہ هزاری ششصد سوار *
- عبد القادر ولد احداد هزاری ششصد سوار - سال نهم جان سپرد *
- بلبدر میکهارت هزاری ششصد سوار - سال میوم در جنگ خانبهان
نابکار بکار آمد *
- راجه بیر فراین بد کوجر هزاری ششصد سوار - سال میوم بساط
زندگی در پیچید *
- بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندیلہ هزاری ششصد سوار *
- کشن منگہ بہدوریہ هزاری ششصد سوار *
- روپچند گوالیاری هزاری ششصد سوار - سال هشتم در مهم سری نگر
نقد زندگی در باخت *
- بهرام خان ولد جہانگیر قلیخان بن خان اعظم گوکلتاش هزاری
پانصد سوار *
- میرزا خان ولد زین خان هزاری پانصد سوار - سال چهارم رة نور
منزل عدم گردید *
- خواجہ برخوردار داماد مہابتخان خانخانان هزاری پانصد سوار *
- پرورش خان هزاری پانصد سوار - سال چهارم از اوج هستی بحضیف
نیستی رفت *
- عقیدت خان هزاری پانصد سوار - سال چهارم رہگرای آخرت گردید *

- کرم الله ولد علي مردان بهادر هزاری پانصد سوار *
- حیات ترین هزاری پانصد سوار *
- آقا افضل هزاری پانصد سوار *
- احد ادا مهمند هزاری پانصد سوار *
- پهارة مل ولد کشن سنگه را تهور هزاری پانصد سوار - در صفه
- احدی ازین جهان در گذشت *
- راجه گردهر پسر کدسو داس نبیره جتمل میرتهیه هزاری پانصد
- سوار - سال سیوم در پیگار خانجهان نکوهیده آثار جانفشانی نمود *
- جیت سنگه را تهور هزاری پانصد سوار - سال سیوم بعدم گاه
- شذافت *
- متر سین برادر راجه سیام سنگه تونور هزاری پانصد سوار - سال
- ششم بخلاب ممات در شد *
- سیام سنگه سیسودیه هزاری پانصد سوار *
- محمد علي کامرانی هزاری پانصد سوار *
- حسین ولد خانجهان تیره بخت هزاری پانصد سوار - بیست و ششم
- صفر سال دوم علف تیغ مبارزان اشگر فیروزی گردید *
- سکندر خان هزاری چارصد و پنجاه سوار - سال چهارم بدارالبقا رفت *
- ترکناز خان هزاری چارصد سوار *
- لطیف خان نقشبندی هزاری چارصد سوار *
- امام قلیخان ولد جان سپار خان هزاری چارصد سوار - سال سیوم
- در نبرد خانجهان مطرود جان در باخته سرخ روئی ابد
- حاصل کرد *

سیدف الملوک کاشغری هزاری چار صد سوار - سال پنجم سفر اخرویش
پیش آمد *

سید مبارک قشیمی هزاری چار صد سوار - سال نهم طایر وحش
از قفس تن پرواز نمود *

ابابکر ولد بهادر خان قوریگی هزاری چار صد سوار - سال هشتم
بساط هستی در نور دید *

خنجر خان هزاری چار صد سوار - سال سیوم از جهان درگذشت *

بهادر برادر زاده خانجهان مردود هزاری چار صد سوار - سال سیوم
در اثنای جنگ اعظم خان بگوی عدم فررفت *

سلطان نظر ولد امانت خان هزاری سه صد سوار *

محمد یحیی ولد سیدف خان هزاری سه صد سوار *

راجه کورسین کشتواری هزاری سه صد سوار *

وفا خان خواجه سرا هزاری دو صد و پنجاه سوار - سال هفتم در
گذشت *

صیرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوی هزاری دو صد سوار - سال چهارم
ازین جهان بگذشت *

صیر برکه هزاری دو صد سوار *

صیر خان هزاری دو صد سوار *

صیر عبد الکرم هزاری دو صد سوار *

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار *

یک دل خان خواجه سرا هزاری دو صد سوار *

شریف خان هزاری دو صد سوار - سال پنجم در گذشت *

- حبیب شور هزاری دو صد سوار *
- میر شریف هزاری دو صد سوار - سال چهارم در گذشت *
- رای مانیداس هزاری صد و پنجاه سوار - سال پنجم سپری گشت *
- اسحاق بیگ هزاری صد سوار *
- معز الملک هزاری صد سوار *
- امانت خان هزاری صد سوار *
- رای بنوالیداس هزاری صد سوار - سال چهارم در گذشت *

نه صدی

- راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار *
- میل سنگه ولد راجه سورج سنگه راتهور نهصدی هشتصد سوار *
- قزلباش خان نهصدی هفصد سوار - سال هیوم در گذشت *
- شرزه خان نهصدی ششصد سوار - سال هشتم در گذشت *
- گوپال سنگه ولد راجه منروب کچهواپه نهصدی ششصد سوار *
- سید ولی نهصدی پانصد سوار *
- ذوالفقار خان ترکمان نهصدی پانصد سوار *
- شمشیر خان ولد شیرخان تونور نهصدی پانصد سوار *
- سید ماکهن بارهه نهصدی پانصد سوار - سال نهم در گذشت *
- گوکلداس سیدهودیه نهصدی پانصد سوار *
- علی قلی برادر ترکمان خان نهصدی پانصد سوار *
- رار هرچند کچهواپه نهصدی چار صد سوار - در سال چهارم فرود رفت *
- رای کاشی داس نهصدی چار صد سوار *
- نور الله ولد میر حسام الدین آنجو نهصدی سه صد سوار *

مرحمت خان ولد صادق خان نهصدی سه صد سوار *

ایمل افغان نهصدی سه صد سوار - سال چهارم با خانجهان حرام زمک

بگوی عدم فرو رفت *

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار *

شافی پسر سیفخان نهصدی صد و پنجاه سوار *

دیانت رای نهصدی صد و پنجاه سوار *

هشتصدی

مید عبد الوهاب ولد مید عبد الرحمن هشتصدی هشتصد سوار *

مید شهاب ولد مید غیرت خان هشتصدی ششصد سوار *

مید عبد الواحد ولد مید مصطفی خان بخاری هشتصدی شش

صد سوار *

مهیس داس ولد دلپت راتهور هشتصدی ششصد سوار *

اختیار ولد مبارز خان روهیلده هشتصدی هشتصد سوار *

جمال ولد داور خان کاکر هشتصدی شش صد سوار - سال ششم

کشته شد *

شادمان پکهلیوال هشتصدی ششصد سوار *

نظام ولد غزنین خان جالوری هشتصدی پانصد و پنجاه سوار -

سال ششم در گذشت *

ارد شیرنبدیر احمد بیگ خان هشتصدی پانصد سوار *

سید بهکر برادر زاده مرتضی خان بخاری هشتصدی پانصد

سوار *

سیف الله ولد شمشیر خان روهیلده هشتصدی پانصد سوار *

(۴۱۴)

- خضر سلطان کهکړ هشتصدی پانصد سوار *
- کمال الدین ولد شیر خان روهيله هشتصدی پانصد سوار *
- رای تلوکچند نبیره رای منوهر هشتصدی پانصد سوار *
- لکهمي سین چوهان هشتصدی پانصد سوار *
- سید لطف علي بهکری هشتصدی چار صد سوار *
- غفایت الله ولد میرزا عیسی ترخان هشتصدی چار صد سوار *
- میرفاضل مخدوم زاده هشتصدی چار صد سوار *
- صوفي بهادر هشتصدی چار صد سوار *
- حاجي محمد خواجه هشتصدی چار صد سوار - مال چهارم درگذشت *

- محمد علي خویش قبیچ خان هشتصدی چار صد سوار *
- فرخ زاد ولد جهانگیر قلی خان هشتصدی چار صد سوار - سال ششم درگذشت *
- رحمان الله پسر شجاعت خان عرب هشتصدی چار صد سوار - مال سوم در جنگ خانجهان مقهور جان در باخت *
- نیاز خان پسر شهباز خان کذبو هشتصدی چار صد سوار *
- تاج سروانی هشتصدی چار صد سوار *
- ارگرسین کچهوايه هشتصدی چار صد سوار *
- بهوجراج ولد رایسال درباری هشتصدی چار صد سوار *
- بهادر ارند افغان هشتصدی چار صد سوار *
- رای جگناتپه رانهور هشتصدی چار صد سوار - مال میوم پدري گرید *

صدر برادر شیر خان روهیلہ ہشتصدی چار صد سوار *
 عظمت پسر خانجہاں منکوب ہشتصدی چار صد سوار - سال دوم
 بہزاران خواری کشته شد *

راجہ اردیسنکہ ولد راجہ سیام سنگہ تونور ہشتصدی چار صد سوار -
 سال میوم در گذشت *

بہادر بابی ہشتصدی سہ صد و پنجاہ سوار *
 عثمان ولد بہادر خان قوربگی ہشتصدی سہ صد و پنجاہ سوار - سال
 نہم در گذشت *

یوسف بیگ کابلی ہشتصدی سہ صد سوار *
 بہادر بیگ ترکمان ہشتصدی سہ صد سوار *
 طغرل ولد شاہ نواز خان بن عبد الرحیم خان خانان ہشتصدی
 سہ صد سوار *

شیر زاد خویش خان عالم ہشتصدی سہ صد سوار - سال چہارم
 در نبرد خانجہاں مخدول جانفشانی نمود *
 لشکری واد مخلص خان ہشتصدی سہ صد سوار - سال ششم
 در گذشت *

بہادر ولد جانسپار خان ہشتصدی سہ صد سوار - در سال ہفتم
 بگذشت *

سبحان سنگہ میسودیہ ہشتصدی سہ صد سوار *
 وانا جودھا زمیندار امرکوت ہشتصدی سہ صد سوار *
 میرزا مراد کام صفوی ہشتصدی در صد سوار *
 دانا دل ولد شاہنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان ہشتصدی

دو صد سوار *

میرک حسین خوافی هشتصدی دو صد سوار *
حیات خان نبیرة دربار خان که در عهد حضرت جنت مکانی

بخدمت پرست موسوم بود هشتصدی دو صد سوار *

مقیم خان هشتصدی دو صد سوار - سال هشتم در گذشت *
خواجه عبد الله نقشبندی هشتصدی دو صد سوار - سال دهم ره سپر

آخرت گشت *

فتح سنگه میسودیة والد سهاراجه بهیم هشتصدی دو صد سوار -

در سنه احدی در گذشت *

یزدانی ولد مخلص خان هشتصدی دو صد و پنجاه سوار *

بیدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار *

شیخ عبد اللطیف هشتصدی پنجاه سوار *

هفتصدی

کرپارام کور هفتصدی هفت صد سوار *

ستمر سال ولد راو سور بهورتیه هفتصدی شش صد سوار *

سید اسد الله ولد سید بایزید بخاری هفتصدی پانصد و

پنجاه سوار *

راجہ بهروز ولد راجہ روز افزون هفتصدی پانصد سوار *

هادی داد برادر رشید خان انصاری هفتصدی پانصد سوار *

سید صدر همشیرزاده مرتضی خان بخاری هفتصدی پانصد سوار *

سید حسن مساعد هفتصدی چار صد سوار *

نصر الله عرب هفتصدی چار صد سوار *

- چشتي خان هفتصدي چار صد سوار - سال پنجم درگذشت *
- فتح الله ولد راجو خان هفتصدي سه صد و پنجاه سوار *
- چيقون بيگ جلابري هفتصدي سه صد و پنجاه سوار - در سنه
احدي سپري گشت *
- ميرزا (؟) برادر رشيد خان انصاري هفتصدي سه صد و پنجاه سوار -
سال چهارم درگذشت *
- زنبيل بيگ خويش خواجه بيگ ميرزا هفتصدي سه صد سوار *
- اجميري كوكه هفتصدي سه صد سوار *
- جگناته راتهور هفتصدي سه صد سوار *
- محمد طاهر خويش شهاب الدين احمد خان هفتصدي سه صد
سوار *
- عادل خان ولد قاسم خان مير بحر هفتصدي سه صد سوار *
- محمد بيگ اباکش هفتصدي سه صد سوار *
- نصير الدين محمود هفتصدي سه صد سوار *
- معيد شيراني هفتصدي سه صد سوار *
- بهر نراين زميندار پچيت از توابع صوبه بهار هفتصدي سه صد
سوار - سال ششم درگذشت *
- هررام ولد بهگوانداس كچهواهه هفتصدي سه صد سوار *
- روپ سنگه كچهواهه هفتصدي سه صد سوار *
- عزيز ولد بهادر خان بلوچ هفتصدي دو صد و هشتاد سوار - سال
پنجم سپري گشت *
- حسن خان برادر خدمتگار خان هفتصدي دو صد و شصت سوار *

صف شکن خان ولد میرزا حسن صفوی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

کریم داد قاقشال هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

یولم بهادر هفتصدی دو صد و پنجاه سوار - سال هفتم درگذشت *

صالح اشهری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *

عنایت الله ولد امانت خان هفتصدی دو صد سوار *

حاجی نیاز هفتصدی دو صد سوار - سال دوم درگذشت *

میرزا محمد سلدوز هفتصدی دو صد سوار - سال سوم ودیعت حیات سپرد *

سید سعادت الله حاجی پوری هفتصدی دو صد سوار *

کاظم خویش وزیر الملک هفتصدی دو صد سوار *

محمد رضا جابری هفتصدی دو صد سوار - سال دوم درگذشت *

سید میرزا سبزواری هفتصدی دو صد سوار *

بالا ولد راجه جگنات کچهواهی هفتصدی دو صد سوار - سال سیوم درگذشت *

رای بنارسیداس هفتصدی دو صد سوار *

حسام الدین ولد نظام الدین خان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

انور ولد سلاح خان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

نصر الله ولد مختار بیگ هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال دهم درگذشت *

سلطان محمود خویش خواجه ابوالحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال پنجم پیری گردید *

عارف بیگ شیخ عمری هفتصدی صد و پنجاه سوار - سال سیوم
در گذشت *

جمال خان قراول هفتصدی صد و پنجاه سوار *
فرست خان خواجه سرا هفتصدی صد و بیست سوار *
عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار *
مبارک خان ولد سیف خان هفتصدی صد سوار *
کفایتخان معروف بمحمد مقیم هفتصدی صد سوار *
غازی بیگ هفتصدی صد سوار *

شش صدی

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی ششصدی ششصد سوار *
مجاهد ولد فیروز جالوری ششصدی شش صد سوار *
سید عبد الماجد امروهه ششصدی چار صد سوار *
عبد الغفور ولد عرب خان شش صدی چار صد سوار *
جعفر برادر باقر خان نجم ثانی ششصدی چار صد سوار - در سال
ششم کشته شد *

سید عبد الله باره شش صدی چار صد سوار *
میرزا خویش قزلباش خان شش صدی چار صد سوار *
فیروز برادر غزنین خان جالوری شش صدی چار صد سوار - سال
چهارم در گذشت *

سیام سنگه ولد کرمسی را تهور ششصدی چار صد سوار *
راجه اودیبهان ولد راجه گردهر ششصدی چار صد سوار *
اوگرسین ولد ستر سال کچهواوه ششصدی چار صد سوار *

- محمد شریف قدیمی ششصدی سه صد و پنجاه سوار *
- میر یوسف کولالی ششصدی سه صد سوار *
- سید شاه علی ولد سید رشید ششصدی سه صد سوار *
- سید سلیمان ولد سید قاسم باره ششصدی سه صد سوار *
- محمد بیگ شش صدی سه صد سوار - سال نهم در گذشت *
- ابو البقا برادرزاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ - ششصدی سه صد سوار *
- سید عبد المنعم امرویه ششصدی سه صد سوار - سال نهم رخت هستی بر بست *
- حسن قلی خلیج ششصدی سه صد سوار *
- باگه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار *
- اندر سال نبدیر راو رتن شش صدی سه صد سوار *
- ادهم ولد نیابت خان ششصدی سه صد سوار - سال چهارم در گذشت *
- پاینده بیگ خواجه خضری ششصدی دو صد و هشتاد سوار - سال هفتم پیری گشت *
- سلطان یار ولد الله یار کوکه ششصدی دو صد و پنجاه سوار *
- خواجه عنایت الله ششصدی دو صد و پنجاه سوار *
- میر بزرگ نواسه سید خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - سال پنجم در گذشت *
- میر جعفر ولد میر حاج ششصدی دو صد سوار *
- میر شاه علی ششصدی دو صد سوار *

- پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد هوار *
- محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان بخاری ششصدی دو صد هوار *
- سعید صادق ششصدی دو صد هوار *
- محمد یوسف ششصدی دو صد هوار *
- نذر بیگ تیمان ششصدی دو صد هوار - سال دوم در گذشت *
- بهرام ولد صادق خان ششصدی صد و پنجاه هوار *
- جلال الدین محمود نواسه مخدوم الملک ششصدی صد و پنجاه هوار *
- مسعود شش صدی صد و پنجاه هوار - در سال چهارم روزگارش بسر آمد *
- زلفی بیگ ششصدی صد و پنجاه هوار سال میوم در گذشت *
- مکنداس راتهور ششصدی صد و پنجاه هوار - او نیز سال میوم در گذشت *
- میر باقر ششصدی یکصد و بیست و پنج هوار - سال پنجم سپری گشت *
- میان خان حبشی ششصدی صد و بیست هوار *
- زین الدین علی برادر اسلام خان ششصدی صد هوار *
- محمد قاسم برادر خواجه ابو الحسن ششصدی صد هوار *
- بلند ولد بهروز کلال ششصدی صد هوار - سال دهم در گذشت *
- قاصی محمد اسلم ششصدی شصت هوار *
- محمد حسین جابری ششصدی ذات - سال ششم در گذشت *
- پانصدی
- محمد شاه یکه پانصدی پانصد هوار *

- مظفر ولد مبارک خان مروانی پانصدی چار صد و پنجاه سوار *
- سید باقر ولد سید حامد بخاری پانصدی چار صد سوار *
- محمد شریف ولد افضل تولکچی پانصدی چار صد سوار *
- بهادر کذبو پانصدی چار صد سوار *
- فرمگداس ولد راجه دوارکا داس پانصدی چار صد سوار *
- چندر بهان فروکه پانصدی چار صد سوار *
- متھرا داس کچھواھه پانصدی چار صد سوار *
- هربسنگه ولد راجا چاندا پانصدی چار صد سوار - سال نهم درگذشت *
- شیروی خواجه سرا پانصدی چار صد سوار *
- ناهر سولنکھی پانصدی چار صد سوار *
- محمد زمان ولد ناد علی ارلات پانصدی سه صد و پنجاه سوار *
- امام قلی پانصدی سه صد سوار *
- چلپی رومی پانصدی سه صد سوار *
- بیدر بهان زمیندار چندر کونه بنگاله پانصدی سه صد سوار *
- راجه جگمن جادون پانصدی سه صد سوار *
- سید اختیار الدین پانصدی سه صد سوار *
- حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار *
- چندر بهان زمیندار کانگره پانصدی سه صد سوار *
- خوشحال پسر خوانده میرزا رستم صفوی پانصدی سه صد سوار *
- یوسف نیازی پانصدی سه صد سوار *
- جبار قلی ککھر پانصدی سه صد سوار *
- داپت ولد ماندن راتھور پانصدی سه صد سوار - سال سیوم درگذشت *

(۲۲۳)

- صکند جادون پانصدی سه صد سوار *
- جمال پانصدی سه صد سوار - سال چهارم در گذشت *
- محمود ولد یابو میکلی پانصدی سه صد سوار *
- راجه اودیسنگه ولد راجه مان سنگه زمیندار جمون پانصدی
سه صد سوار - سال دهم در گذشت *
- عبد الله نجم ثانی پانصدی دو صد و هشتاد سوار *
- ابو البقا ولد شریف خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- پشوتن نبیرغ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- سید حسن ولد سید دلیر خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- خلیل الله ولد دلیر خان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- راوت دیالداص جهالا پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- فتح الله ولد مهر علی برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- میر ابایل برادر شجاعت خان عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- مان سنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- دلمز بیگ پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- سید مبارک پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال ششم در گذشت *
- مادهو سنگه سیموویه پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال
هشتم در گذشت *
- سید راجی ولد سید عبد الهادی پانصدی دو صد و پنجاه سوار -
سال چهارم در گذشت *
- اسحاق بیگ برادر یادگار حسین خان پانصدی دو صد و چهل سوار *
- سید چاوزن ایرجی پانصدی دو صد و چهل سوار *

(۳۲۴)

- بهمنیار ولد یمین الدوله پانصدی دوسه سوار *
- جمال بنگشی پانصدی دوسه سوار *
- میر مقتدای غزنوی پانصدی دوسه سوار *
- نعیم بیگ ولد اخلاص خان پانصدی دوسه سوار *
- نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دوسه سوار *
- یساول خان پانصدی دوسه سوار *
- یعقوب بیگ منقط پانصدی دوسه سوار *
- عبد العزیز عرب پانصدی دوسه سوار *
- میر عنایت پانصدی دوسه سوار *
- خدایار ولد بلنگش پانصدی دوسه سوار - سال دهم درگذشت *
- حیدر بیگ بدخشی پانصدی دوسه سوار - سال چهارم درگذشت *
- سکندر بیگ ولد حسن علیخان پانصدی دویست سوار - سال پنجم درگذشت *
- محمد زمان داماد احداد انصاری پانصدی دوسه سوار *
- میان داد پسر جلاله پانصدی دوسه سوار - سال چهارم پیری گشت *
- بینی داس ولد راجه نرسنگه دیو بندیله پانصدی دوسه سوار *
- نرهر داس برادر بینی داس پانصدی دوسه سوار - سال هفتم بساط حیات در نوردید *
- مدن سنگه بهدوریه پانصدی دوسه سوار
- گروه داس برادر راجه پتهلداس پانصدی دوسه سوار *
- رکه ناته زمیندار سو سنگه پانصدی دوسه سوار *

- هرداس جهالا پانصدي دوصد سوار - سال سيوم درگذشت *
 فرهر داس جهالا پانصدي دوصد سوار - سال سيوم در جنگ
 خانجهان مدبر بدليري جان در باخت *
 مرتضى قلبي ولد خان اعظم کوگلتاش پانصدي دوصد سوار *
 گرشاسپ ولد مهابت خان خانان پانصدي دوصد سوار *
 ميرزا شيخ ولد سعيد خان پانصدي دوصد سوار *
 سعد الله خان ديگر پسر سعيد خان پانصدي دوصد سوار *
 شکر الله ولد خان زمان بهادر پانصدي دوصد سوار *
 سيد عبدالرسول ولد سيد عبدالله خان بهادر فيروز جنگ پانصدي
 دوصد سوار *
 جعفر ولد الله ويرديخان پانصدي دوصد سوار *
 مير خليل ولد اعظم خان پانصدي دوصد سوار *
 شيخ قطب ولد شجاعت خان فتحپوري پانصدي دوصد سوار *
 مير اعظم کاشغري پانصدي دوصد سوار *
 سيد راجي ولد سيد مبارک مانکپوري پانصدي دوصد سوار *
 خواجه زين العابدين خويش عيد الله خان بهادر فيروز جنگ
 پانصدي دوصد سوار *
 شتاب خان ولد ملک علي پانصدي دوصد سوار *
 آي محمد تاشکندی پانصدي دوصد سوار *
 عنايت الله تتوي پانصدي دوصد سوار *
 حسيني پانصدي دوصد سوار *
 ابواليقا ولد قاضي خان پانصدي دوصد سوار *

- آدم ولد علي راى تبني پانصدى دو صد سوار *
- جعفر بلوچ پانصدى دو صد سوار *
- نعمان بيگ حارثي پانصدى صد و هفتاد سوار *
- امير بيگ ولد شاه بيگ خان كابلې پانصدى صد و پنجاه سوار *
- درويش بيگ قاقشال پانصدى صد و پنجاه سوار *
- شيخ موسى گيلاني پانصدى صد و پنجاه سوار *
- مكند داس ولد راجه گوپال داس كور پانصدى صد و پنجاه سوار -
- سال چهارم در نبرد خانجهان در گذشت *
- ميد عبدالغفور پانصدى صد و پنجاه سوار - سال چهارم در گذشت *
- خورشيد نظر ولد خواجه ابو الحسن پانصدى صد و پنجاه سوار -
- سال نهم در گذشت *
- حاجي اوزار اوزبك پانصدى صد و پنجاه سوار *
- دريا داؤد زئي پانصدى صد و بيست و پنج سوار *
- محمد واحد پانصدى صد و بيست سوار - سال ششم در گذشت *
- عبد المومن پانصدي صد و پنجاه سوار *
- حاجي محمد يار اوزبك پانصدى صد و پنجاه سوار *
- شريف بيگ درمان پانصدى صد و پنجاه سوار *
- فتح ضيا نبيرق حكيم ابو الفتح پانصدى صد سوار *
- ملك امان پانصدى صد سوار *
- محمد تقى تفرشي پانصدى صد سوار *
- عبد الله ولد سعيد خان پانصدى صد سوار *
- حكيم ضياء الدين پانصدى صد سوار *

(۳۲۷)

- سيد نور العیدان پانصدی صد سوار *
- سيد محمد پانصدی صد سوار *
- بدیع الزمان ولد آقا ملا پانصدی صد سوار *
- محمد رشید خان دورانی پانصدی صد سوار *
- روز بهان خواجه سرا پانصدی صد سوار *
- صالح بیگ جلابر پانصدی صد سوار *
- ظریف پانصدی صد سوار *
- خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان پانصدی صد سوار *
- سيد عبد القادر مانپوری پانصدی صد سوار *
- یعقوب بیگ ولد شاه بیگخان کابلی پانصدی صد سوار *
- میر قاسم سمزانی پانصدی صد سوار *
- علي اصغر ولد آصف خان جعفر بیگ پانصدی صد سوار - در قلعه
- دھامونی سوخت *
- دلدار بیگ قدیمی پانصدی صد سوار *
- کریم پانصدی صد سوار - سال ششم در گذشت *
- خواجه هاشم ولد شیر خواجه پانصدی صد سوار *
- محسن ولد مختار بیگ پانصدی صد سوار - سال ششم در گذشت *
- صابر ولد باقر خان پانصدی صد سوار - سال سیوم در گذشت *
- خدمت رامی پانصدی صد سوار *
- طالب بیگ پانصدی صد سوار - سال سیوم در گذشت *
- عبد الرحول بریج پانصدی صد سوار - سال هشتم در گذشت *
- وکن الدواه واد میر حسام الدین آنجو پانصدی صد سوار *

- حسن ولد محمد خان نيازي پانصدی صد سوار *
- حكيم ابو الفتح پانصدی صد سوار - مال ششم در گذشت *
- مقيم خويش آصف خان جعفر بيگ پانصدی صد سوار *
- هردی نراين پانصدی صد سوار *
- دوستکام ولد معتمد خان پانصدی هشتاد سوار *
- شيخ معين الدين راجگری پانصدی هشتاد سوار *
- رای سبهاچند پانصدی هشتاد سوار *
- خداوند دکنی پانصدی هشتاد سوار *
- منکو رام دکنی پانصدی هشتاد سوار *
- مشكين ولد تاتار خان جعفری پانصدی هشتاد سوار *
- محمود بيگ ولد بايزيد بيگ پانصدی شصت سوار *
- حكيم عبد الوهاب ولد حكيم علي پانصدی پنجاه سوار *
- مير عبد الوهاب معموری پانصدی ذات *

نگارش احوال مشايخ وغيرهم و آن مبنی است بر طبقات چهارگانه طبقه مشايخ

شروع دران از سادات صحيح النسب كه مودت اين طبقه عليه
اجر تبليغ فرمان است - و محبت اين طايفه سنيه از لوازم
ايمان - نموده ميشود *

سيد محمد رضوي

محمد گراميش بخارا است - و مولد ساميش احمد اباد گجرات -

به پنج واسطه بمظهر انوار ولایت - مظهر امرار هدایت - شاه عالم بخاری قدس سره که مرقد فیض مورد او در گجرات مزار زوار عالم و مطاف طواف جهان است - میرسد - و نسب شاه عالم به بیست و یک واسطه بامیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه منتهی میگردد - سید محمد بصباح و فضاحت زبان و سماحت ید و رجاحت خرد و دیگر مکرم جلیله و مآثر نبیله اتصاف داشت - پیش از جلوس مقدس دوبار در گجرات شرف ملازمت دریافته مشمول عنایات شته بود - نخست هنگامی که اعلیٰ حضرت با حضرت جنت مکانی بانجا تشراف فرموده بودند - دیگر بار زمانی که موکب اقبال از جذیر بسمت دار الخلافه توجه داشت - بعد ازان که اورنگ جهانبانی بجلوس مبارک پایه آسمانی یافت - سید از اشتداد عارضه ضیق النفس بدوات حضور فتوانست رسید - و سید جلال خلف الصدق خود را به تهنیت گذاری بدرگاه گیتی پناه فرستاده - سال هشتم جلوس میمنت مانوس مطابق هزار و چهل و پنج هجری از جهان فانی بعالم جاودانی ارتحال نمود - در گنبدی که بدروازه غربی روضه شاه عالم پیوسته است مدفون گردید - او در تاریخ ولادت خود بدین * مصرع *

من و دست و دامان آل رسول * ملهم گشته بود •

میان میر

شذور بحر معرفت - غواص لجه حقیقت - بود - و در تصفیة

باطن و تهذیب نفس و نور دیدن مراتب و منازل ایزد شناسی و

تبیین غوامض حقایق و شرح مشکلات معارف زبده دهر و اسوه

عصر - موطن گرامی او سیهوانست از توابع صوبه ملتان - در سلوک
 راه حق طریقه اندیقه قادریه داشت - در عنفوان شباب بدار السلطنه
 آمده با نفس توسن مجاهده فرا پیش گرفت - و قریب چهل سال
 در کنج ناکامی وزاریه گمذامی بفروع ریاضت و پرتو معرفت نشیب
 و فراز این طریق دشوار نورد را طی نموده چنان بسر برد که درین
 مدت مدید و عهد بعید هیچ یکی بر چگونگی حالاتش آگاه
 نگردید - بمرور ایام اطوار خفیه و آثار خبیثه او برملا افتاد - و
 گروهی از طلاب حق بدو گرویده صاحب مقامات منیع و درجات
 رفیع گردیدند - و چون از زخارف دنیایه دنیویه دل برگرفته بود -
 بر خداوندان ثروت نظر تربیت نینداختی - و از مخالطت و
 مجالست این طایفه نفور بودی - و تا از خواهش خطام ناپایدار
 این نشاء بی مدار متذکر ندیدی تلقین نمودی - با رجوع دیرین
 زندگی پیرامون تاهل و تعلق نگشت - و از فزونی استغنا درخواست
 برخورد بسته داشت - و بآمیزش و اختلاط همگنان کمتر می پرداخت -
 بادشاه اسلام شهنشاه افام که از ایند پژوهی و دید والا بدریافت
 حق شناسان حقیقت آئین فراوان توجه دارند - دو مرتبه یکی
 پیش از سفر کشمیر فردوس نظیر - دیگر بعد از مراجعت که در سنه
 هفت واقع شده کلبه شیخ را بقدم فیض لزوم مذکور ساخته اند -
 و تفصیل آن رقم پذیر خامه وقایع نگار گشته - دیده جهان بینش
 از امتداد زندگانی که سبب فتور قوی و قصور ارکان امت نابیناشده
 بود - چون گویم که از مشاهده اشباح و هیاکل مسجوران پیشگاه
 خدا بینی و دوران شاه راه معرفت گزینی باز پوشیده - در سال

هزار و چل و چارم هجری از محنت کدۀ دنیا بدار السرور آخرت
 انتقال نمود - قبر گرامیش در موضع غیاث پور است نزدیک
 بعالم گنج دار السلطنۀ لاهور - مکرر بر زبان حقیقت بیدان حضرت
 خاقانی گذشته که از مرتاضان هندوستان بهشت نشان دو کس را
 مرتقی بدرجۀ کمال یافته شد - میان میرو شیخ محمد فضل الله
 که در برهانپور رحل اقامت انداخته برهنمونی سالکان جادۀ حق
 طلبی اشتغال داشت - اعلیٰ حضرت در ایام میمنت انتظام بادشاه
 زادگی بمنزل شیخ تشریف فرموده ایشان را دریافته بودند *

سید جلال

گرامی خلف سید محمد مذکور است مجاورۀ داکشا و
 مصاحبت روح افزا باحسن خلق و لطف خلق فراهم دارد -
 و علوم ادبیه را نیکو ورزیده - و در مصطلحات طایفه سنیۀ صوفیه
 و احوال مشایخ بالیه نیک مستحضر است - و بخدا پرمتی
 و پرهیزگاری متصف - از جودت قریحت و نظم طبیعت گاهی
 مضامین رنگین و معانی دل نشین را بلباس شعر می آراند - و
 و از آنرو که نزاکت سعادت نهادش بامام المتقین قدرۀ الاولیا امام رضا
 می پیوندد خود را برضائی متخاص گردانیده است - در زندگی
 پدر و بعد ازان نیز مکرر بآستان بوس رسیده از دریا بار عواطف
 خاقانی کام اندوز گردیده - اکثری بر زبان وحی بیدان بادشاه حق
 آگاه رفته که سید مذکور از روی نجابت ذات و شرافت صفات و دیگر
 خصایل بهیه و شمایل رضیه شایستۀ صحبت فیض منقبت ما است
 و سزوار آنکه همواره بوسیلۀ دوام ملازمت سراسر سعادت کامیاب

باشد - تاریخ والدش (وارث رسول) یافته اند - بیشتر مگان
هندوستان باین سلسله نسبت اعتقاد دارند - الحق این طبقه
سمیه منبع اولیا و منشای عرفا است - از انجمله یکی سید جلال
ملقب بمخدوم جهانیان است - که مضع متبرک او در بلده اوچه
واقع شده - و دیگر سید برهان الدین معروف بقطب عالم که نبیره
مخدوم جهانیان است - و نخستین کسی که ازین قبیله بگجرات آمده
او در قریه بنوه سه گروهی احمد آباد مدفون است - دیگر سید
محمد مشتهر بشاه عالم که بیرون شهر احمد آباد در رسول آباد
آسوده است - و مذاقب این سه بر گزیده ایزدی از شهرت باشتهار
و از ظهور باظهار احتیاج ندارد *

خواجه خاوند محمود

نبیره مقتدای عرفاء کبار خواجه علاءالدین عطار است - و از
دانای اسرار انفس و آفاق *

خواجه اسحق ده بیدی مجاز

خواجه در اوان سلطنت حضرت عرش آشینانی از توران بکابل
و از انجا بهندوستان بهشت نشان آمده و شرف ملازمت آنحضرت
دریافته - و ازان باز در کشمیر اقامت گزیده است - خانقاهی
عالی در انجا بنا نموده با گروهی از ارادت کیشان بعبادت اشتغال
دارد - پس از اورنگ آرائی بادشاه حق آگاه حضرت صاحب
قران ثانی مکرر بدرگاه گیتی پناه رسیده - و از چشمه سار
مراحم خاقانی ریاض آمالش سرسبز و شاداب گردیده موضعی
چند بطریق میور غال در کشمیر جنت نظیر بجهت اوقات

گذار خواجه و فرزندان و متعلقان او مرحمت شده - و در روزهای
وزن مبارک و دیگر ایام متبرکه نیز بانعامات زر سرخ و سفید
کامیاب میگردد *

ملا شاه بدخشی

از بدخشان بلاهور آمده بارادت سایح دریای احرار الهی -
سائح بیدای حقایق نامتناهی - میان میر استمعاد یافت -
و ببرکت صحبت نور آگیش منازل و مقامات علیّه صوفیه
پیموده - او نیز بسان پیر خود بقید ازدواج در نیامده - و بزایده
وحدت در ساخته - راه آمد و شد مسدود دارد - چندی پیش از
انتقال آن رهنمای سرگشتگان وادی طلب زمستان بلاهور و تابستان
بکشمیر میگذراند - پس ازان بموجب اشاره پیر در نزهت آباد
کشمیر رحل اقامت انداخت - و ازان باز درانجا بایزد پرستی
مشغول است *

ملا خواجه

موطنش بهار است - در ریسمان شباب بدار السلطنت
لاهور آمده بعد از تحصیل علوم رسمیه دست افتاب باسوه اولیای
زمان میان میر داد - و بر ریاضت و مجاهدات پرداخته نفوس خود
کام را بنا کامی رام گردانید - در لباس و طعام به خشن و ناگوار خرسند
است - و از وفور و آراستگی پیرامون تاهل بل هیچ سببی از اسباب
تعلق نگشته - آنچه از خوارق عادات و بوارق تصرفاتش جمعی را که
بحلیّه راستی آراسته اند حکایت مینمایند اگر بر نویسد نامه
بتطویل می انجامد - در دار السلطنه بادراک مجلس فیض آمود

فرازند؛ اورنگ جهانبانی رسیده مسرت اندوز گردید - و چون بر
پیشگاه ضمیر خورشید تنوبر خافان غیب دان پرتو انگند که احوال
سلامت اشتمال او از تکلف و تصنع مبرا است بنشاط و انبساط تمام
صحبت داشته و بگذارش نکات دلکشا و معارف سعادت افزا پرداخته
رخصت فرمودند - اکنون در دار السلطنه بدل خوشی و آزادی
بسر می برد *

شیخ بلال قادری

در دار السلطنه رحل اقامت انداخته پای تردد بدامن
عزالت کشیده بود باندوختن مواد معیشت مقید فکشتی - و
هرچه بی خواهش رسیدی پذیرفته در مصارف بکار بردی -
باخلاق ستوده همگنان را از خود راضی داشت - لوح جبینش از
نقوش چین ساده بود - و مائده ضیافتش برای توانگر و فقیر
آماده - اوقات شباروزی در اراد و وظایف بسر بردی - و بسا
مقالات سعادت انزای بزرگان دین - و مقولات فیض انتمای ره روان
وادی یقین - در ذکر داشت که آنرا بموقع ذکر نمودی - از فروزی
تجرد گرد تاهل نگردید *

شیخ پیر

اوقاتش در کمال تعینی بسر رفتی - بتواجد شغف تمام
داشت - مجلسش اکثری برود و سرود گرم بودی - و چون از
نغمه هندوستان بقدری آگهی داشت خود نیز بمشرب صوفیه اختی
تصانیف بسته است - در بعضی سفرها با اردوی معلی همراهی
گزیدی - و بشمول تفقدات شاهنشاهی عز امتیاز اندوختی *

میر حسام الدین بدخشی

پدرش قاضی نظام در اوایل زمان حضورش آشیانی
 به هندوستان آمده داخل بندهای پادشاهی گردید - و بمیامن
 خدمات شایسته رتبه امارت دریافته بخطاب قاضی خان پس
 ازان بغازی خان تارک افتخار برافراخت - مولد میر بدخشان
 هست - و منشأش هندوستان - مدتی در سلک منصبداران
 انسلک داشت - بمرافقت قاید توفیق و معاونت سائق تائب
 اجتناب از مذهب فانیة جسمانیة نموده زاویه نشین گشت -
 خلاصه اوقاتش بطاعت و عبادت سپری گشتی - و در دروز ختم
 مصحف نمودی - نسبت و اجازت بسالک مسالک ولایت و کرامت
 خواجه عبد الباقي داشت - اصل خواجه سمرقند است - مولدش
 کابل - در اواخر عمر بدارالملک دهلی آمده توطن گزید - و بارشاد
 ایزد طلبان پرداخت *

ملا محب علی مندی

از علوم ظاهری بهره مند است - و از تکلفات رسمی و
 تصنعیات عرفی بیگانه - بیشتر اوقات برانجاش حوایج مسلمانان
 و اسلام کفر و اصلاح فجریه مصروف دارد - و تا بادراک سعادت
 حضور مستسعد بود بامر خاقان عدل پرور داد گستر جمعیه را
 که بجاذبه توفیق از تنگنای کفر بوسعت آباد ایمان میگرائید
 از نظر اکسیر اثر گذرانیده در اسعاف مقاصد شان می کوشید - او
 خود را بگروه کوه برکه قبیلۀ است از قبایل چغتای منسوب می سازد
 علی بیگ جد او در گرامی ملازمت حضرت فردوس مکانی انوار الله

برهانه بهندوستان بهشت نشان آمده: در غزو افغانه بدایه شهادت رسید - پدرش صدر الدین محمد در سر آغاز جوانی همراه موکب معالی حضرت جنت آشدانی به قته رفته به مقتضای آبشخور در انجا اقامت گزید - و او دران سرزمین متولد گردید - و ازین رو بسندی اشتها یافت - در صغرسن او والدش ازین جهان رخت هستی بر بست - و او همت بر کسب علوم گماشت - بعد از آنکه مملکت سند داخل ممالک محروسه شد نوکری عبد الرحیم خان خانان اختیار نموده از سند بهند آمد - و بسی سالگی دل از تعلق برگرفته در برهانپور منزوی گشت - پس از چندی چون بعزم زیارت حرمین شریفین سفر گزین گشته به بندر سورت رسید صحبت فیض منقبت ناهج مذاهج شریعت کشف اسرار حقیقت شیخ محمد فضل الله طیب الله ثراه دریافته ازیشان خرقه بگرفت - و بطواف مکانین مکرمین شتافت - بعد از مراجعت باز ببرهانپور آمده متوطن گردید - از انجا که بختش بیدار بود و دولت مددگار هنگام نخستین یورش حضرت صاحبقران ثانی بصوب دکن بعد از جلوس بر اورنگ جهانبانی بدرگاه گیتی پناه آمده شرف ملازمت اندوخت - و مدتی ملتزم ركب فیروزی نصاب بود - اکنون از پیشگاه حضور مرخص گشته در برهانپور پرستش ایزدی و دعای درام دولت گردون صولت کامیاب است *

شیخ ابو المعالی

مولد و منشاء از قصبه بهیره است از پرگنات دارالسلطنة لاهور - در خدمت میان میر ترک و تجرید اختیار نموده - و از اهل و عیال

گسیخته - اکنون بشغلی که ازان ره نوردهی بیدای یقین فرا گرفته
مشغول است - و پای آمد شد او کوتاه - چشم گریان و دل بریان
دارد - سیمای حالش بر سوز و گداز دلالت میکند •

شیخ ناظر

اسمش ناصر محمد است - و الحال بشیخ ناظر که پدرش
بدان نامور گردانیده در همگنان معروف - او مرید سلاله خاندان
قبوت نقاوه دودمان ولایت - سید احمد بن سید رفیع الدین بن
سید جعفر شیرازبست - که از اصحاب و جد و حال و ارباب
دانش و کمال بود - و در گجرات اقامت داشت - مولد و منشاء
او طایفه طایفه است - در آغاز سلوک لختی بسیاحت گذرانیده از
ایام دولت انتظام پادشاهزادگی حضرت خلافت پناهی ملازم رکاب
اقدس بوده بشمول عواطف بیکران پادشاه درویش نواز عز امتیاز
دارد - در صیف و شتا جبهه پنبه آگین با نیم آستین پشمین
که آن نیز پنبه آمود باشد شباروز می پوشد - و همواره اسلحه
با خود داشته شبها بیرون خوابگاه مقدس بعبادت ایزدی میگذراند
و از پیشگاه الوهیت بخدمت این مفتاح ارزاق خلائق و مغلاق
شداید بوائق خود را مامور می نماید - باوجود بومیه و تعدد اسب
وفیل که از مرکز بدو عنایت شده اکثر اوقات بصحرای شتافته حرمه
گاه و هیمة برداشته می آرد - و انرا فروخته قوت خود میگرداند -
و بسا باشد که بجای طعام بعاف بگذراند - تفصیل امور عجیبه و
شیون غریبه که ازو بظهور میرسد و در حضور اقدس نیز مکرر بروی
کار آمده مانند ساختن مزارید از قطره آب و اشرفی و روپیه از

سفال و نبات و نمک از خاک و ماهی از میخ چوبیدن زیاده بران
است که بقالب تحریر در آید - اعلیٰ حضرت میفرمودند که پیش
ازین گاهی شیخ را در حضور اقدس تواجد دست میداد - و بمرتبه
اثر داشت که اگر نشسته می بودیم بی اختیار بر می خاستیم -
روزی در محفل خلد آئین که نغمه سرایان جادو پرداز بساز و آواز
پرداخته بودند - شیخ بوجد در آمد - و در اثنای آن آب طلبیده
قدری خود خورد - و باقی بمردم داد - هر کدام گذارش نمود که شهد
ذاب است - و مرتبه حضرت شاعنشاهی از راجه بکرمساجیت که بنده
معتبر این درگاه بود نقل فرمودند - که او بعرض رسانید - که روزی
شیخ بمن گفت که نماز معکوس میگذارم به بدن اما مترس - و
شروع دران نمود - دیدم که سیاهی محاسن او بسپیدی مبدل گشت
- و باز مشاهده کردم که سرش از تن جدا است - پس از لمح
بحالت سابق باز آمد - اگرچه چنین حکایات شگرف و روایات شگفت
از اهل اعتقاد و خداوندان و داد که مدارشان بر گرمی کار و رواج
بازار شیخ است کمتر پذیرفته می آید - اما از بیگانگان دین که
غرض آلود نباشند بار می توان کرد - نوبتی احوال او در مجلس
فردوس تزیین مذکور می شد - قره باصره خلافت بادشاهزاده محمد
دارا شکوه و قاضی محمد اسلم بعرض اقدس رسانیدند - که در دارالخلافه
اکبر آباد دیدیم که مرتبه کوزه و بار دیگر رومال را کبوتر ساخت -
و نیز معروض داشتند که اکثری برگ کاه بدست ما داده و آن
گرم شده پیرو از در آمده است *

احوال برخی از مشاهیر درین سپاس نامه ثبت شد -

والا درین اوان محمود و زمان مسعود که هنگام ورود برکات الهی
و ظهور سعادت نامتناهی است در همگی اطراف و اکناف سوان
اعظم هندوستان بهشت نشان هنگامه ایند پرمتی بوجود با سود
این گروه حق پثوه رونق دارد *

طبقه فضلا

افضل خان - نامش ملا شکر الله است - و زاد بومش شیراز-
همگی مراتب دانش و کمال نزد میر ابراهیم همدانی و میر
ققی الدین محمد نسابة شیرازی اندوخته بهندوستان بهشت نشان
آمده در سلک بندگان حضرت جنت مکانی منسلک گشت -
هنگامی که اعلیٰ حضرت در ایام بادشاهزادگی از خدمت آنحضرت
بهم رانا امر سنگه دستوری یافته باو دیپور توجه فرمودند او در
زمره منصبدارانی که در رکاب دولت خدیو جهان معین گشته بودند
رخصت یافت - و به خجستگی طالع و یادری بخت منظور نظر
عنایت شد - و در او دیپور بروفق ملتصق گیتی خداوند بخدمت
دیوانی خاقان جهان سر برافراخت - و بمیامن تربیت بادشاه دانا
پرور دانش نواز آداب بندگی ملوک و مراسم نظام مهم کسب کرد -
و چون قبله انبال بعد از انجام مهم رانا امر سنگه احراز شرف
ملازمت حضرت جنت مکانی نمودند - بالتماس این جهان افضل
بخطاب افضل خانی نامور گشت - و پس ازان که اورنگ خلافت
بجلوس مقدس آرایش پذیرفت - و دیرین آرزوی روزگار برفراز
روائی برآمد - از جوهر شناسی و قدر دانی حضرت خاقانی در

بیست و چهارم رجب سال دوم سرپر آرائی از تغییر ارادات خان که
آخر بخطاب اعظم خانی سرافرازی یافت چون او بصوبه داری دکن
سر بلند شد پدایه جلیل وزارت کل ممالک محرومه رسید - و مرافعی
مناصب عالیّه نور دیده بمنصب نبیل هفت هزاره ذات و چار
هزار سوار مرتفعی گردید *

ملا محمد فاضل

مولدش بدخشان است در ابتدای جوانی نخصت بکابل
رسیده نزد ملا صادق حلوائی تلمذ نمود - و بعد ازان بتوران رفته
فیض صحبت حلال معاهد و منقول - کشاف غوامض معقول -
ملا میرزا جان شیرازی دریافت - و فزون حکمت را از ملا محمد
یوسف کوسه که ارشد تلامذ آن سر آمد اساتذّه زمان بود کسب نموده
بدار السلطنه لاهور وارد گردید - و تفسیر و اصول را پیش ملا جمال
لاهوری که در عربیت یگانه روزگار بود خوانده عاری علوم ثقلیه و
نقلیه گشت - در عهد سلطنت حضرت جنّت مکانی بمنصب عدالت
اردوی گیهان نور عز امتیاز داشت - و در زمان خلالت حضرت
خاقانی نیز تا سال هشتم بهمان منصب مفتخر بود - اکنون در
دار السلطنه باواضع علوم اشتغال دارد - و بنقد و سیور غالی که از
پیشگاه عنایت بادشاه ابردمت بحر نوال برای او مقرر است بجمعیت
و رفاهیت تمام میگذراند *

ملا عبد الحکیم

مولد و منشاء او قصبه سیالکوت است - نشیب و فراز کمالات
پیموده - و در مضممار فضایل از همسران قصب السبق روده - اکثر

علوم نزد ملا کمال کشمیری که در سیدالکوت مسکن داشت و بانوار ریاضت باطنی روشن تلمذ نموده است - در ایام - عادت فرجام حضرت جنت مکانی بضروریات معیشت در ساخته عزت گزین بود - درین دولت خدا داد که بازار دانش رواج دیگر گرفته است - و کار دانشوران رونق از سر - اسباب رفاهیت حال و فراغت بال فراهم دارد - چند ده در بستان برسم سیور غال بدو مرحمت شده - و هرگاه بدرگاه عرش اشتباه آمده کامیاب حضور میگردد - از دریا بار انصال شهنشاه بیهمال مبالغ گرامند نقد نیز می یابد - و بی تفرقه خاطر بوظایف دعای کامروائی اولیای این سلطنت جاوید طراز - و افادۀ طلبۀ علم می پردازد - و در فنون علوم بتمام بادشاه دانش نواز تصانیف رایقه دارد •

شیخ عبد الحق دهلوی

مجمع فضایل صوری و معنویست - در سر آغاز آگهی باموختن و حفظ کلام الهی اشتغال نمود - و چون سنین عمرش بعشرین رسید از پایۀ تحصیل بدرجۀ تدریس برآمد و چندی هنگامۀ افاده گرم داشته بدای طلب بادیه پیمای سفر حجاز گردید - و زیارت حرمین معظمین دریافته در حوضۀ درس بسیزی از اکابر علمای حدیث خصوصا نسخۀ اسلاف محدثین نخبۀ اخلاف متورعین - شیخ عبد الوهاب متقی که قاطن ام القری بود - و لواحق انوار ولایت و سواطع آثار هدایت از نامیۀ اطوارش هویدا - کتب معتبرۀ احادیث بسند رسانید - و مدتی دران امکنه شریفه بسر برده بوطن مالوف مراجعت نمود - و بافاضۀ علوم دینی

پرداخت - او در فنون دانش یکصد و کسری از تصانیف مختصره و مطوله دارد - با آنکه عقود زندگیش بتسمین پیوسته است از سلامت قوی بانواع طاعات و ریاضات و تعلیم و تالیف و تصحیح بسان ایام شباب می پردازد - از اعقاب او هفت تن تحصیل علوم رسمیه نموده بافاده مشغول اند - یکی از نیاگانش در رکب ظفر نصاب حضرت صاحبقران جهان سدان از توران بهندوستان آمده بود و آنحضرت هنگام معاودت او را با لختی از امرا در دارالملک دهلی گذاشته بودند - او دران دیار متاهل گشته اقامت گزیده - و ازان بازدارالملک وطن اجداد شیخ است - و مول او نیز همان شهر کرامت بهرام است •

ملا یوسف لاهوری

او عالم عامل بود - کسب کمالات از ملا جمال لاهوری نموده - در منقولات مهارت تمام داشت - علم تفسیر نیکو دانستی - و آنرا به نیکو ترین طرزی بیان کردی - از علوم معقوله نیز نصیبی اندوخته بود - قریب پنجاه سال بافاده پرداخت - بسیاری ازو بهره مند گشتند - و بکمال رسیدند - هشتاد مرحله از زندگانی نور دیده انتقال نمود •

ملا عبد السلام دیوی

اصناف عربیت در زادبوم خود ورزیده چون بدار السلطنه لاهور آمد نزد حاکم معقول و منقول ملا عبد السلام لاهوری مفتی که فنون ادبیه و فقه و اصول فقه را نیکو دانستی و هشتاد سال عمر یافت - و قریب شصت سال بافاضه مشغول

بود - و جمعی کثیر از افادۀ او بپایۀ فضیلت رسیدند - و در نخستین سال جلوس اقدس داعی حق را لبیک اجابت گفت - هرچه خوانده بود سره کرد و آنچه مانده بود کسب نمود - چندی بدانش آموزی متلمذه گذرانیده از اسعاد بخت بیدار خود را بآستان خواتین مکان رسانید - و در سلک ملازمان درگاه خلائق پناه در آمده لختی بخدمت عسکر فیروزی قیام می نمود - اکنون از فزونی سال که باعث اختلال حواس و انحلال اعضاست حسب الحکم دست ازان باز داشته در اردوی گدیهان پوی بدرس متداولات و دعای دولت ابدی سمات اشتغال دارد *

قاضی محمد زاهد کابل

بذریعۀ فضیلت و ورع در ایام سلطنت حضرت جنت مکانی منصب قضای کابل یافته بود - در عهد خلافت حضرت صاحبقران ثانی نیز چندی بهمان منصب قیام نمود - سال سیوم جلوس ازین جهان رخت هستی بر بست *

قاضی محمد اسلم

در صغرم از هرات که مسقط الراس اوست به بخارا شتافته برخی از علوم دینیه کسب نمود - و در آغاز جوانی از بخارا بهندومتان بهشت نشان آمده مشمول مرحام حضرت جنت مکانی شد - پس از آنکه وفور دینداری و پرهیزگاری او بر ملا افتاد - خدمت والا رتبت قضای عسکر بدو تفویض یافت - و درین عهد سعادت مهد از سال جلوس مبارک تا امروز خدمت مذکور بدستور سابق بامنصب امامت نماز پادشاه دین پناه بدو مفوض است *

قاضی محمد سعید کوهرونی

که احوال او نگارش یافت - از تلامذه تذکره علماء پیشین
میر محمد باقر مشتهر به امام بود - و از فن حکمت آگهی تمام
داشت - چون بر پیشگاه خلافت ظاهر شد که در خدمتگذاری
جدکار و راست کردار است - چندی بداروغگی داغ و تصحیح
و لختی بخدمت عرض مکرر و مدتی بدیوانی بیوتات نوازش یافته
بپایه هزاره رسید - و در سال هشتم جلوس مقدس جهان
را بدرود کرد *

ملا میرک شیخ هروی

در عصفوان شعور از هرات به هندوستان آمده بیشتر متداولات
نزد ملا عبد السلام لاهوری اکتساب نمود - و در ایام برنایی بزیارت
حرمین محترمین موفق گشته پیش اکبر محدثین آن اماکن
فیض موطن کتب احادیث بسند رسانید - و از آنجا برگشته
در زمرة بندگان این آستان عرش مکان در آمد - نخست بدولت
تعلیم مهین کوکب اقبال پادشاهزاده کامگار محمد دارا شکوه تارک
اعتبار برافراخت - و الحال بخدمت معلمی ثمره شجره سلطنت
پادشاهزاده مراد بخش سرافراز است *

ملا عبد اللطیف سلطانپوری

بگرد آوری علوم و حل معضلات و تحقیق دقایق و تشخیص
حقایق آن چنانچه باید پرداخته بود - و حدت فهم و جودت تقریر
و قوت حافظه او زینت افزای فضایلش گشته - بیشتر کتب
متداوله این دیار نزد سرآمد نحاربزرمان ملا جمال لاهوری خوانده -

معقولات را پیش فهرست جلال ملکات - جریده جزایل کمالات -
 یادگار حکمای یونانی - انموذج دانشوران باستانی - میر فتح الله
 شیرازی استفاده نموده بود - از بیداری بخت و سازگاری روزگار
 پیش از جلوس اشرف سعادت بندگان درگاه اناضل پنجاه دریافته
 بآموزگاری مهین گوهر بحر خلافت مفتخر گشت و مدتی بدین
 خدمت جلیل القدر شرف اندوز بود - بعد ازان که چراغ باصره
 اش کم نور گردید - پادشاه دانا فواز از مراحم ملکی و عواطف
 پادشاهی محلی چند برهم سیور غال بدو عنایت فرموده دستوری
 دادند که بوطن خویش شتافته درس علوم دینیه فرابیش نهد *

میر محمد هاشم

معروف بحکیم هاشم خلف میر محمد قاسم گیلانی است -
 مدت دو ازمده سال در حرمین شریفین بوده منقولات را از شیخ
 محمد عربی محدث و شیخ عبد الرحیم حسانی و ملا علی نبیرة
 ملا عصام الدین مشهور - و معقولات را از میر نصیر الدین حسین
 پسر زاده میر غیاث الدین منصور و میرزا ابراهیم همدانی
 فرا گرفته بهندوستان آمد - و طب و ریاضی نزد سرآمد اطبا حکیم
 علی گیلانی ورزیده چندی در احمدآباد گجرات بتدریس مشغول
 بود - چون دانائی او در فنون فضایل خصوصاً طب بعرض اقدس
 رسید - حکم شد که در همان بلده بخدمت صدارت و طبابت به
 پردازد - پس از انقضای مدتی ملزم عبودیت شد و سینه گشته
 بامر خاقانی شرف تعلیم اختر برج سعادت پادشاهزاده محمد اورنگ
 زیب بهادر دریافت - و اکنون در ملازمت آن والا گوهر کامیاب

است - بر تفسیر بیضاوی حاشیه نکاشته بنام نامی حضرت
شاهنشاهی - خلد جلال اقباله و ابد ظلال افضاله مطرز گردانیده است •
شیخ محمد

نذیر حکیم شمس الدین گیلانی است - که از پیشگاه عنایت
حضرت عرش آشیانی بخطاب حکیم الملك مباهی بود - در مکه
مکرمه که مولد و منشاء اوست دانش اندوخته بهندوستان آمد -
و برهنه‌مونی طالع خود را بدرگاه آسمان جاه که مامن دانشوران
و منماء خردمندان است رسانید - و چون پرهیزگاری و شایسته
کردارچی او با دیگر فضایل بعرض مقدس رسید در خور استعدادش
وظیفه مقرر نموده میر عدل دار الخلافه گردانیدند *

طبقة اطبا

حکیم علیم الدین - ملقب بوزیر خان - پس از تحصیل عربیت
لختی از کتب طب نزد حکیم داوی خوانده بفروغ کوکب بخت
پیش از ادرنگ ارثی حضرت شاهنشاهی داخل بندهای درگاه
عرش اشتباه گردید - و از مساعدت طالع و مرافقت دولت بکمتر
وقتی مزاج وهاج شهنشاه فلک بارگاه و پادشاهزادهای والا جاه
نیک دریافته جوهر دانائی و شناسائی خود بر روی روز انداخت -
و بدین وسیله بسعادت محرمیت استسعاد یافت - و از کاردانی و
معامله فهمی و خلوص اخلاص و رسوم ارادت و وفور دیانت بمناصب
و خدمات عالیه فایز گشته چندی بدیوانی بیوثات و برخی بمیر
سامانی و پاره بدیوانی بلند پایگی داشت - و بعد از آنکه توایم

سریر جهان‌بانی بجلوس حضرت صاحب‌قران ثانی آسمانی گرامی شد -
 بادشاه پرورده نواز اورا بپایه پنج هزاره ذات و سوار که از مراتب
 علیّه این دولت علیا است و صوبه داره پنجاب که وطن گاه و زاد
 بوم اوست رسانیده کامیاب صورت و معنی گردانیدند *

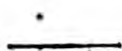
حکیم صدرا

خلف حکیم فخرالدین محمد شیرازی است - که شاه
 طهماسب والی ایران اورا بحکیم میرزا محمد موسوم گردانیده
 بود - و در همگنان بهمان نام اشتهار یافته - نسب‌مشار الیه بحارث
 بن کلدّه که از حذاق اطبای عرب بود منتهی میگردد - حارث
 مذکور دولت حضور مرور کائنات مکرر در یافته بود - و بدعای
 اجابت انتمای آنحضرت طبیبان دانا و پزشکان شناسا از قبیلّه او
 بهم رسیدند - و تا امروز فن طبابت دران دودمان باقی است -
 چون زنبیل بیگ عم او در آغاز فرمان‌فرمائی حضرت عرش‌آشیا
 از ولایت آمده بپیم بندگان درگاه خواقین پناه منظور نظر عاطفت
 گشته بود - حکیم صدرا نیز بعضی از مصنوعات این فن خوانده در
 سده هزار و یازده بهندوستان آمده و برهنمونای سعادت ابدی
 و قلاووزی بخت بیدار در ملک بندهای حضرت عرش‌آشیا
 انسلک یافته کامیاب مقاصد گردید - پس ازان که شرف
 بندگی حضرت جنت‌مکانی دریافت - و استعداد و استحقاق او
 بظهور انجامید - اورا مشمول عواطف گردانیده بمسیح‌الزمان نامور
 ساختند - و درین عهد میمنت مهد که روز بازار مستعدان روزگار
 و دانشوران هردیار است پایه اعتبار او رو بافرایش نهاد - و بمنصب

سه هزاری هر برافراخت - و چون از فزونی ورع دست از معالجه که احتمال مضرت نیز دارد باز کشیده بود - خدمت عرض مکرر برو مقرر گشت - و چندی بخدمت مرجوعه قیام نمود - و با آنکه در زمان سلطنت حضرت جنت مکانی شرف طواف حرمین مکررین دریافته بود درین اوان فیض نشان نیز بآرزوی تمام سرخص گشته خود را با مکنت معظمه رسانیده بعد از مراجعت بتهجیکه گذارش پذیرفت حکومت بندر سورت بالتماس حاصل نموده بدانصوب شتافت - او همچنانکه در طب ماهر است از علوم دیگر نیز آگاهی دارد - اکثر متداولات را از شیخ بهاء الدین محمد جبل عاملی - و علم طب از حکیم محمد باقر بسر حکیم عماد الدین محمود در ایران اندوخته بهندوستان آمده - و در اینجا نیز پیش حکیم علی گیلانی که سرآمد اطباء عهد دولت مهد حضرت عرش آشیانی بود تلمذ نموده - طبیعت موزون دارد - و بالهی متخلص ست *

حکیم ابوالقاسم

ملقب بحکیم الملک پسر حکیم شمس الدین مذکور است - در هندوستان متولد گشته - و همین جاکسب فضایل نموده - در فن خود مهارت تمام دارد - و بحلیه ورع متحلی است در عهد دولت حضرت جنت مکانی اگرچه منظور نظر عاطفت بود اما درین هنگام که غمام انعام خاقانی چمن آرزوی دانشوران را سیراب دارد بصنوف مراحم بادشاهی عز اختصاص یافته بدایه والای دو هزاری رسید *



حکیم رکنا

ولد حکیم نظام الدین احمد کاشی - زاد و بومش کاشان
 است - از علم طب بهره وافر دارد - و معالجات صایبه ازو بوقوع
 آمده - نزد شاه عباس والی ایران اگرچه بقدر عزت و اعتبار داشت
 لیکن از خوی ناهموار و سلوک بی هنجار خود درانجا نتوانست
 ماند - و ناگزیر بهندوستان آمد - و بدرگاه گیتی پناه حضرت عرش
 آشیانی رسیده دولت ملازمت اندوخت - و چون روزگار بدین
 دولت بی اندازه نشو و نمای تازه یافت - چندی در زمره بندگان
 آستان معلی بوده از ضعف پیری رخصت انصراف بوطن حاصل
 نمود - و از ابرجود خدیو زمان خداوند جهان کشت امید خویش
 سرسبز گردانیده روانه گشت - و بعراق رفته پس از چندی بزیارت
 حرمین شریفین منیفین شدانت - و بعد از احراز این سعادت
 بدانجا معاودت نمود - اکفون بمیامن ثنا طرازی و مدحت پرداز می
 خدیو آفاق اکثری مبالغ گرامند از درگاه آسمان جاه بدو ارسال می
 یابد - او از سخنوران ایران است - و اشعارش مقبول همگان *

حکیم مومنائی شیرازی

بطبابت معروف است - و بمیمنت دست موصوف - اخلاق
 مهذب و اطوار مرضیه فراهم دارد - پس از آنکه بهندوستان بهشت
 نشان آمد نخست با مهابت خان همراهی گزیده برد - و در اواخر
 عهد حضرت جنت مکانی داخل ملتزمان آستان گیوان مکان گشت -
 درین سلطنت پایدار از جوهر شناسی شهنشاه روزگار در پزشکان ماهر
 انتظام دارد - و بشمول اعطاف بادشاهی مقضی المرام است *

حکیم فتح الله

ولد حکیم ابوالقاسم شیرازی - از طب نیک آگاه است -
 ولختی دیگر دانش نیز اندوخته - اولاً نزد امام قلی خان
 پسر الله ویردی خان حاکم فارس بطبابت می پرداخت -
 بعد از کشته شدن او بقلاوزی طالع سفرگزین هندوستان گشته خود
 را بدرگاه خلایق پناه حضرت صاحبقران ثانی رسانید - و بدستباری
 معالجات پسندیده در جرگه حکمای معتمد در آمد - و محفوف
 اعطاف خاقانی گردید - جد او حکیم فتح الله از بیداری بخت
 بهندوستان آمده شرف اندوز ملازمت حضرت عرش آشیانی گردیده
 بود - و مدتی به بندگی آن بادشاه گردون جاه مفتخر بوده در پایان
 زندگانی بزادگاه خود مرخص گشت - و در ضوای آن عنصری
 پیوندش از هم گسیخت •

مقرب خان

نامش شیخ حسن است - در فن جراحی بسان پدر خویش
 شیخ بهینا که بوسیله بندگی حضرت عرش آشیانی نامور شده بود
 بدل ندارد - بتربیت و نوازش حضرت جنت مکاری درجه امارت
 دریافته ملقب بمقرب خان گشته بود - درین دولت خدا داد ابد مبعاد
 از انحلال قوی و اضمحلال اعضا رخصت انزوا گرفته در وطنگاه خود
 که بطریق سیدورغال بدر عنایت شده و خراج آن یک لک روپیه
 است چنانچه نگاشته شد در کمال آسایش و آرامش بسر می برد •

شیخ قاسم

پور عبد الرحیم کهین برادر مقرب خان است - در جراحی

که شیوه نیاگان اوست شاگرد رشید عم خویش - از دیگر فزون
 طب نیز بهره رافر یافته - و ریاضی را نیکو ورزیده - بیمن
 خدمتگذاری درگاه خواقین نشان اسباب جمعیت آماده دارد - و ابواب
 و ناهیت کشاده *

طبقه شعرا

حاجی محمد جان - مشهدی قدسی تخلص - برگزیده الفاظ
 و تازه آئینه معانی در دل همگان جا دارد - و سعادت منشی و
 پاک گوهری از اطوار گزیده او هویدا است - در سال پنجم جلوس
 اقبال مانوس فرازنده اکلید کشور ستانی حضرت صاحب قران
 ثانی بهندوستان آمده در سلک مناتب گذاران انسلاک یافت -
 نبذی از اشعار او بر رسم یادگار بر می نگارد * ابیات *

* من آن نیم که کنم سرکشی ز تیغ جفا *

* چو شمع زنده سرخویش دیده ام برپا *

* دمی که بگذردم بی کرشمه ساقی *

* نفس کند بدام کار ریزه میذا *

* کسی که لذت پیکان بی نشانی یافت *

* دگر نشد به نشان آشنا چو تیر خطا *

* نه غم بسینه نه پیکان بدل نه خار پدای *

* بتنگ عیشی من کس مباد در دنیا *

* شبی که عقده کشایم بناخن از مویش *

* چو شمع جان بسر انگشتم آید از اعضا *

* برای زینت مرثگان بدیده خواهم خون *
 * و گرنه بر کف دریا کسی نه بسته حفا *
 * بآب خود چو زمرود کسی که سبز بود *
 * نه شان ابر شناسد نه شوکت دریا *

دیگر

* ای مرا بی رخت افتاده دو عالم ز نظر *
 * مردم چشم مرا خاک رخت نور بصر *
 * خط رخسار تو با خویش طلسمی دارد *
 * که توان خواندنش از رو نتوان کرد از بر *
 * با من خسته زیگ عالمی ای پروانه *
 * من یکی ریخته بالم تو یکی سوخته پر *
 * تا همای کرم آموخته دست تو شد *
 * بر سر دست کسی سایه نیفکند دگر *
 * بحر با دست تو منشور سخا می طلبید *
 * همه گفتند که بر آب نویسد محضر *
 * خویش را خصمت اگر در شط خون اندازد *
 * همچو ماهی ز تنش بال بر آرد خنجر *
 * مرد رزم تو گر از جوهر رستم باشد *
 * ریشه پنجه اش از تیغ بریزد جوهر *
 * گر کنی نامیه را منع نیداید بیرون *
 * غنچه از شاخ چو پیکان محبت ز جگر *
 * در حضور تو ستایش نتوان کرد ترا *

(۳۵۳)

* نگرفتست کهي آئینه را رد در زر *

دیگر

* زرد به کردم من بي صبر داغ خویش را *

* اول شب میکشد مغلص چراغ خویش را *

دیگر

* عیش این باغ باندازه یک تنگدل است *

* کش گل غنچه شود تا دل ما بکشاید *

دیگر

* هرکه امشب می نمی نوشد بما منسوب نیست *

* پارما در حلقه مستان نشستن خوب نیست *

* در چنیدن فصلی که بلبل مست و گلشن پر گل است *

* گر همه پیمانۀ عمر است خالی خوب نیست *

* سر نوشتم را قضا از بس پریشان زد رقم *

* هر که دیدش گفت مضه مونی درین مکتوب نیست *

دیگر

* در ساغر من می طلبم را جا نیست *

* میگویم و از هیچ کسم پروا نیست *

* با گوهر اشک خویشتن ساخته ام *

* چشمم چو حباب بر کف دریا نیست *

ابو طالب

متخلص بکلیم - همدانی مولد کاشانی موطن است - لباس
نظمش بر قالب معانی زیباست - و زیور استعار آتش بر پیکر

مضامین زینت افزا - سرانغاز جوانی بشید از شتافته دانش آموزی
 فرا پیش گرفت - و لختی برسمی علوم آشنائی بهم رسانیده ره نورد
 هندوستان بهشت نشان که منشاء هنرمندانست گردید - اگرچه
 مدتی در سرزمین دکن و برخی در دیگر ممالک هندوستان بسر
 برده طرنی از کامروائی نه بسته بود - اما چون طنطنه اورنگ آرائی
 حضرت شاهنشاهی گوش جهانبان برافروخت - و همگی هنروران
 اقالیم سبعه روی امید بدین درگاه که کعبه اعمال آرزومندان است
 نهادند - بآستان معلی رسیده در زمره بندگان در آمد - و بگذارش
 محامد و نگارش مفاخر این والا دولت ابد مدت دامن آرزو گرانبار
 روانی گردانید - این ابیات مر اوراست

- * بیت *
- چمن تمام فوج شد ز انبساط بهار •
 - چه باده در سرچه گل بگوشه دستار •
 - رطوبتی است هوا را که بر نمی آید •
 - ز زیر شبنم نرگس چو چشم عینک وار •
 - کشیده و سمه بر ابروی موجه سبزه تر •
 - نهاده پرتو گلها حفا بدست چزار •
 - شود ز جدول تقویم کهنه آب روان •
 - کزد رطوبت امسال اگر اثر در پار •
 - درین بهار ز طغیان آب می بیند •
 - ز بحر شعر خطرها سفینه اشعار •
 - زمانه ساز طرب میزند چنانکه بگوش •
 - رسد ز زاریه عنکبوت نغمه تار •

* پیاله ساقی پرتربده ترا قسم است *

* بخاک پای صراحی و آبروی بهار *

* زمان مستی صدحیف زرد میگردد *

* کمیت باده نبایست این قدر رهوار *

* بشست ابرچنان گرد را زچهره خاک *

* که نیست جز بسر کوی خط نشان نبار *

* دمی که لشکر خود را بهار عرض دهد *

* بسعی نامیده گردن گل پیاده سوار *

* درین بهار عجب نیست زاب نغمه تر *

* که برگ بیرون آید ز نای موسیقار *

دیگر

* تا شد مژه بی اشک فتاد از نظر من *

* انفون چه کنم رشته که وفای گهری داشت *

دیگر

* شیرینم و مغز سخنانم تلخست *

* عیش همه عالم ز زبانم تلخست *

* من هم از خویش در عذابم که مدام *

* از گفتن حرف حق دهانم تلخست *

دیگر

* خواری از دهر دافش اندوخته دید *

* وز بی ادبان جور ادب آموخته دید *

* با تیره دلان زمانه را کاری نیست *

• آفت از باد شمع افروخته دید •

سعیدای گیلانی

که مجملی از احوال او بتقریبات گذارش یافت - از رحائی
طبع و روانی فکر اکثری بنظم معانی می پردازد - الفاظش
همواره دل نشین است - و مضامین نوآیندش رنگین - در
عهد حضرت جنت مکانی از ولایت آمده به بندگی عتبه فلک
رتبه سرافراز گشته بود - چون در فنون هنر زرگری و خدمتگاری
نیک ظاهر گردید - بداروغگی زرگر خانه خاصه و خطاب بی بدل
خان سرعزت برافراخت - درین زمان محمود نیز بهمان خدمت
بلند پایگی دارد - این چند بیت از اشعار اوست * بیت *

• سواره آن مه زرین رکاب می آید •
• بچهره اشک هزار افتاب می آید •
• بآب تیغ تو دل میکشد ز آب حیات •
• چو تشنه کو سوی آب از سراب می آید •
• کند غرق رخت ای نازنین زتاب نگاه •
• بدور حسن تو از آتش آب می آید •
• تومست حسنی ومن مست عشق چیست حجاب •
• چنین دو مستی کی از شراب می آید •

دیگر

• از ناز چو آغاز کنی عشوه گری را •
• آرام بری آدمی و حور و پری را •
• شاید که بچین هر زلف تو برد راه •

* بگرفته دلم دامن باد سحري را *
 * از جيب دلم تا نكفي دمت ستم دور *
 * با ناله هم آغوش كنم بي اثري را *

ديگر

* زتاب عشق هرگه پيش او بي تاب ميگردم *
 * گهي از شرم آتش ميشوم كه آب ميگردم *
 * بروئي چون درم هرگاه خندد دلستان من *
 * بگردش مضطرب چون قطره سيماب ميگردم *
 * نسيمي گر وزد بر تار زلف عنبر امشانش *
 * چو زلف مشك بوبش گرم پيچ و تاب ميگردم *
 * زشوق ديدنش از پاي تا سرديده ام ليكن *
 * نه از بيداريم آگاه نه گرد خواب ميگردم *

ديگر

* اي گلشن جمال ترا صد بهار گل *
 * يك گل زحسر، تو نشگفت از هزار گل *
 * مژگان چو سايه بر گل روي تو افكند *
 * ترسم شود نگار چو از نوک خار گل *
 * گر بگذري زروي نوزش بگلستان *
 * بلبل كند براه تو اي گل نثار گل *

ديگر

* دارم اندر غنچه دل از خيالت گلشني *
 * همچو گل پوشيده ام از خون دل پيراهني *

- تیر مژگان بسکه زد چشمت زمستی بر دلم
 - سینۀ دارم که هر داغش بود پرویزی
- دیگر

آنی که سریرت آسمان پایه بود * بر ملک جهان عدل تو پیرایه بود
تا هست خدا تونیز خواهی بودن * زیرا که همیشه ذات با حایه بود

شیدا

- مواد و منشاء او فتحدور سیکری است - از موزنی طبع
بی ماده علمی شعر گفتی - و مضامین گزیده را لباس رنگین
پوشانیدی - این چند بیت از اشعار اوست
- بیت *
 - ای بروی تو گرو آئینه را چشم نیاز
 - شافه را دست دعا در شب زلف تو دراز

دیگر

- گر بصرها موفشانند دشت پرسنبل کند
- در بدریا رخ بشوید خار ماهی گل کند

دیگر

- هوای شست زلفت ماهی از کوثر برون آرد
- شکر خند تو سور جوهر از خنجر برون آرد
- هوایت در سر کنجد که در زیر دم تیغت
- چو شمع از جیب خون هر دم سردیگر برون آرد

دیگر

- زلف او را رشته جان گفتم و گشتم خجل
- زانکه اینمعنی چو زلفش پیدش پا افتاده است

دیگر

- * اگر گیسو بر افشانی هوادر مشکت تر پیچی *
- * وگر رخسار به بزمائی شب مادر سحر پیچی *
- * فسو نگرد اندان خاکی که ازوی بوی مار آید *
- * شناسم بوی زلفت را اگر در مشکت تر پیچی *
- * نه من دودم نه تو بادی نه من زلفم نه توشانه *
- * که چون من بیشتر پیچم تو بامن بیشتر پیچی *
- * بدین حسن تو نگرزلف چون دلنق گداد اری *
- * که گاهی سایبان رخ کنی که بر کمر پیچی *

لله الحمد

که بفرخ فالی و فیروز مژدی * سخن را دادم از دولت بلندی
 طراز آفرین بستم قلم را * زدم بر نام شاهنشاه رقم را
 شهاب الدین محمد شاه آفاق * چو ابرو با سری هم جفت و هم طاق
 سایه گرانمایه این سایه آسمان پایه ایزدی که چون طوبی دور و
 نزدیک سایه نشین اوست - و مانند آفتاب آباد و خراب نور آگین
 او - تا سایه و آفتاب همه نشین همدگر اند - و روز و شب قرین
 مدیگر - بر مفارق جهانیدان مبدوط و ممدود باد *

تمام شد



فهرست جلد اول بادشاه نامه

حصه اول

۱	حمد و نعت
۳	تمهید کلام
۹	گذارش باعث نگارش کتاب
۱۲	زایچه طالع ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاهجهان بادشاه..
۴۱	ذکر آباء شاهجهان بادشاه
۴۳	ذکر امیر تیمور صاحب قران
۴۵	ذکر اولاد امیر تیمور
ایضا	ذکر میرزا میران شاه
۴۶	ذکر سلطان محمد میرزا
ایضا	ذکر سلطان ابو سعید میرزا
ایضا	ذکر عمر شیخ میرزا
۴۷	ذکر ظهیر الدین محمد بابر فردوس مکانی
۴۸	نقل فتحنامه بابر شاه که مشعر ظفر بر رانا سانکا است

- ۶۰ شرح ارتحال محمد بابر بادشاه
- ۶۳ ذکر نصیر الدین محمد همایون جنت آشیانی
- ۶۶ ذکر جلال الدین محمد اکبر عرش آشیانی
- ۶۷ بفرزندی گرفتن اکبر بادشاه شاهجهان را
- ۶۹ ذکر نور الدین محمد جهانگیر جنت مکنی
- ۷۰ ذکر فتنه شهریار و بلاقی بعد وفات جهانگیر بادشاه
- ۸۱ شرح احوال خواجه معین الدین قدس سره
- ۸۲ شرح احوال تخت نشینی شاهجهان بادشاه
- ۹۱ عبادت سکه شاه جهان بادشاه
- محمد ارجمند بانو الملقب بمرتاز محل زوجه شاهجهان
- ۹۳ و جهان آرا بیگم دختر شاه
- ذکر مساوات عدد (انی حامل فی الارض خلیفه) یا عدد
- ۹۴ (شاهجهان بادشاه غازی) و دیگر ماده های تاریخی
- ۹۵ القاب سلاطین تیموریه
- ۹۶ شرح انعامات بشاهزادگان وغیره
- ۹۷ زائچه طالع جلوس اول شاهجهان
- ۹۹ شرح مراکز بیوت دوازده گانه
- ۱۱۰ ذکر منع سجده برای بادشاه که منجمه آئین اکبری بود
- ۱۱۴ نقل فرمان بنام یمین الدوله آصف خان
- گزارش نوازشهای شاهی بامرا و منصب داران که روز
- جلوس حاضر بودند
- ۱۱۵
- اسامی امرای عهد شاهزادگی که بعد جلوس پدایه و الارمیدند
- ۱۲۲

۱۲۳	اسامی امرای عهد شاهزادگی که قبل جلوس جان در باختند
۱۲۵	اسامی منصبداران عهد جهانگیری و عزل و نصب شان
۱۲۶	گذارش آغاز تاریخ جلوس شاهجهانی
۱۲۹	حلیه شاهجهان بادشاه
۱۳۵	گذارش لختی از عبادات و عادات شاهجهانی
۱۴۲	بیان قسمت اوقات شب و روزی
۱۵۴	تعریف اکبر آباد و عمارات آن
۱۵۷	احوال دریای جون
۱۶۱	تادیب و تنبیه رانا امر سنگه
۱۷۷	رسیدن شاهزادگان و یمین الدوله از لاهور به اکبر آباد ..
۱۸۶	جشن نوروز (۱۲ رجب سنه ۱۰۳۷)
۱۹۳	عذایت جاگیر پنجاه لک روپیه به یمین الدوله
۱۹۶	رحلت بادشاهزاده ثریا بانو بیگم
۱۹۸	ولادت بادشاهزاده سلطان دولت افزا
ایضا	رحلت بادشاهزاده سلطان لطف الله
	آمدن نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان بهوس تسخیر
	کابل - و برگردیدن او - و نبذی از احوال او و برادر
۲۰۶	کلانش امام قلی خان والی توران
۲۱۶	احوال نذر محمد خان و امام قلی خان
۲۲۱	تعمیر ایوان پیش چهاروکه
۲۳۱	ایلچی فرستادن نزد امام قلی خان والی توران
۲۳۴	نقل مراسله شاهجهان بامام قلی خان

۲۳۷	رفتن شاهجهان بشکار بسمت گوالیار و تنبیه ججهار سنگه
۲۴۳	جشن وزن قمری (سلخ ربیع الاول ۱۰۳۸)
۲۴۴	تتمه داستان ججهار سنگه
۲۴۸	دست باز کشیدن نظام الملک از بالاگهات
۲۵۲	آغاز دوم سال (غره جمادی الثانیه ۱۰۳۸)
۲۵۴	جشن نوروز (۴ رجب ۱۰۳۸)
۲۵۷	تفویض وزارت بعلامی افضل خان
۲۵۹	وفات شاهزاده دولت افزا
۲۶۰	تاخت لشکر خان بر بامیان
۲۶۱	رسیدن بحری بیگ سفیر شاه عباس بادشاه ایران
۲۶۲	احوال شاه عباس
۲۶۴	عفو تقصیرات خواجه صابر نصرت خان
۲۶۷	مقدمه فیل سفید
۲۶۸	ذکر دو زنار دار که ده بیت بیک شنیدن یاد میگرفت
۲۶۹	فرار پیرخان خان جهان لودی
۲۸۱	رخصت بحری بیگ سفیر ایران
۲۸۲	نامه شاهجهان بشاه صفی والی ایران
۲۸۸	جشن قمری وزن (۷ ربیع الثانی سنه ۱۰۳۹)
۲۸۹	بقیه احوال خان جهان لودی
۲۹۰	رفتن شاهجهان بچنگ خانجهان و نظام الملک
۲۹۲	آغاز سوم سال (غره جمادی الثانیه ۱۰۳۹)
۲۹۲	جشن وزن شمسی (۳ جمادی الثانیه ۱۰۳۹)
ایضا

- ۲۹۳ تعیین عساکر بتنبیه نظام الملک و خانجهان
- ۲۹۷ جشن نوروز (۸ شعبان ۱۰۳۹)
- ۳۰۸ کشته شدن جادون رای
- ۳۱۱ فیروزی یافتن سعید خان در پیشاور
- ۳۱۸ فرستادن آصف خان بسرداری همگی عساکر بالا گهاٹ
- ۳۲۰ جشن وزن قمري (۹ ربیع الثانی ۱۰۴۰)
- ۳۲۱ تاختن اعظم خان بر خان جهان خان
- ۳۳۲ فتح قلعه منصور گرهه
- ۳۳۴ رفتن خانجهان و دریا خان بسمت مالوه
- ۳۳۷ آغاز چهارم سال (غره جمادی الثانیه ۱۰۴۰)
- ۳۳۸ کشته شدن دریا خان
- ۳۳۹ فتح قلعه دهارور
- ۳۴۷ جشن وزن شمسي (اول رجب ۱۰۴۰)
- ۳۴۸ کشته شدن خان جهان لودي
- ۳۵۴ تدمه داستان اعظم خان و نظام الملک
- ۳۶۲ : .. احوال قحط عظیم در همگی بلاد دکن و گجرات
- ۳۶۴ جشن نوروز (۱۷ شعبان ۱۰۴۰)
- ۳۶۵ رسیدن ایلچی ایران بخدمت شاهجهان
- ۳۷۰ فتح قلعه ستونده
- ۳۷۴ فتح قلعه قندهار متعلق تلنگانه
- ۳۸۴ وفات ممتاز محل و ذکر احوالش و دیگر ازواج و اولاد شاهجهان
- رخصت ایلچی ایران و حکم ماندن او در اکبرآباد تامراجعت

۳۹۷	شاهجهان
۳۹۸	جشن وزن قمری (۸ ربیع الثانی ۱۰۴۱)
۴۰۲	فرستادن نعش ممتاز محل باکبرآباد
۴۰۴	فرستادن آصف خان بدالاکهات برای تنبیه محمد عادلخان
۴۰۸	آغاز پنجم سال (غرة جمادی الثانیه ۱۰۴۱)
..	جشن وزن شمسی (۳ رجب ۱۰۴۱)
۴۱۸	جشن نوروز (۲۸ شعبان ۱۰۴۱)
۴۱۹	زینهاری شدن شیرخان ترین زمیندار فوشنج
۴۲۱	مراجعت شاهجهان از برهانپور باکبرآباد
۴۲۸	داخل شدن شاهجهان در اکبرآباد
۴۳۰	بمکتب رفتن شاهزاده مراد بخش
۴۳۱	مراجعت میر برکه که بسفارت عراق رفته بود
..	رسیدن ایلچی والی بلخ
..	تسخیر بندر هوگلی و امتیصال فرنگیان و نبذی از احوال
۴۳۳	ساتگانون
۴۴۰	جشن وزن قمری (۸ ربیع الثانی ۱۰۴۲)
۴۴۱	فتح قلعه کالده
۴۴۸	آغاز سال ششم (غرة جمادی الثانیه ۱۰۴۲)
۴۴۹	فتح قلعه کهاتا کهیری از توابع مالوه
۴۵۰	جشن وزن شمسی (۱۲ رجب ۱۰۴۲)
۴۵۲	جشن ازدواج شاهزاده محمد دارا شکوه
۴۶۰	جشن ازدواج شاهزاده محمد شاه شجاع

فرستادن تربیت خان نزد محمد خان والی بلخ	۴۶۵
نقل نامه بنام والی بلخ	۴۶۶
جشن نوروز (۹ رمضان ۱۰۴۲)	۴۷۳
احوال خواجه ابوالحسن	ایضا
فرستادن خواجه قاسم بسفارت ایران	۴۷۷
نقل نامه بنام والی ایران	۴۷۸
مقابله کردن شاهزاده اورنگ زیب با فیل	۴۸۹
فتح قلعه دولت آباد	۴۹۶
رسیدن چار صد اهازای فرنگی در حضور	۵۳۴
فرستادن شاهزاده محمد شجاع بصوب دکن	۵۳۶
جشن وزن قهری (۱۱ ربیع الثانی ۱۰۴۳)	۵۴۱

حصه دوم

آغاز سال هفتم از دور اول (غره جمادی الثانیه ۱۰۴۳)	۱ ..
جشن وزن شمسی (۲۶ رجب ۱۰۴۳)	۳
تولد دختر شاهزاده دارا شکوه	۳
سفر شاهجهان از اکبر آباد بسمت پنجاب	ایضا
جشن نوروز (۲۱ رمضان ۱۰۴۳)	۸
وفات دختر شاهزاده دارا شکوه	۹
رفتن شاهجهان بکشمیرجنت نشان و احوال راه و ازهارو	
انهار و باغات آن	۱۵

(۸)

- تولد دختر شاهزاده محمد شجاع ۳۲
- نهیست شاهزاده محمد شجاع برای تسخیر قلعه پرینده ۳۳
- مراجعت شاهجهان از کشمیر بلاهور ۴۸
- جشن وزن قمری (۷ ربیع الثاني ۱۰۴۴) ۵۳
- آغاز سال هشتم از دور اول (اول جمادی الثانيه ۱۰۴۴) .. ۶۲
- جشن وزن شمسی (۳ شعبان ۱۰۴۴) ۶۷
- مراجعت شاهجهان از لاهور باکبر آباد ۷۰
- جشن نوروز (غره شوال ۱۰۴۴) ۷۷
- ساختن تخت مرصع قیمتی صد لک روپیه ۷۸
- آمدن سفیر نذر محمد خان والی بلخ ۸۸
- بدست آوردن نجابت خان بعضی از قلاع زمیندار سرینگر
- و نا کام مراجعت نمودن از سوء تدبیر ۹۰
- تعیین عساکر شاهی باستیصال ججهار سنگه بندیل و
- بکرماجیت پسرش ۹۴
- جشن وزن قمری (۸ ربیع الثاني ۱۰۴۵) ۱۰۳
- سفر شاهجهان بمیر دولتا باد و عزیمت تسخیر دیگر قلاع نظام الملک ۱۰۴
- کشته شدن ججهار سنگه و بکرماجت و بدست آمدن قلاع
- و دفاین او ۱۰۶
- آغاز سال نهم از دور اول (غره جمادی الثانيه ۱۰۴۵) ۱۲۰
- جشن وزن شمسی (۱۰ شعبان ۱۰۴۵) ۱۲۴
- نقل فرمان بعادل خان ۱۲۶
- نقل فرمان بقطب الملک ۳۰

- مالش ساهو و دیگر نظام الملکیه و اقتراح سایر قلاع نظام الملک ۱۳۵
- حشر نوروز (۱۲ شوال ۱۰۴۵) ۱۴۱
- آمدن سفیران عادل خان ۱۴۳
- رسیدن سفیران شاهي نزد عادل خان ۱۴۴
- ذکر فتوحاتی که سرداران شاهي را روی نمود ۱۴۵
- ذکر دستبرد های سید خانجهان ۱۵۵
- نقل فرمان مشتمل بر عهد و پیمان بنام عادل خان .. ۱۶۷
- نقل عرضه داشت عادل خان ۱۷۴
- نقل انقیاد نامه قطب الملک ۱۷۸
- عزیمت شاه جهان از دولت آباد بسمت ماندو .. ۲۰۲
- سواد عهد نامه شاه جهان بنام عادل خان ۲۰۳
- گرفتار شدن بایسنقر جعلی و کشته شدن او .. : ۲۰۶
- جشن وزن قمری (۷ ربیع الثانی ۱۰۴۶) ۲۰۸
- نقل عهد نامه شاه جهان بنام قطب الملک .. ۲۱۰
- سواد عرضه داشت قطب الملک ۲۱۱
- مراجعت شاه جهان از ماندو براه اجین ۲۱۶
- مفتوح شدن حصار اودگیر ۲۱۷
- انغاز سال دهم از دور اول (غره جمادی الثانی ۱۰۴۶) ۲۲۲
- تعیین افواج بر مرزبان دهندهیره ۲۲۳
- تتمه احوال خان جهان بعد فتح اودگیر ۲۳۰
- وصول شاه جهان بدار الخلافه اکبر آباد .. ۲۳۵
- تعمیر قصر شاهي آگره (ایضا)

۲۴۱	بیان ایوان ملکه دوران
۲۴۲	جشن وزن شمسی (۱۹ شعبان ۱۰۴۶)
۲۵۰	کشتن و قاص جاجی بهوپیت مرزبان جمورا
							رمید شاهزاده اورنگ زیب از دولت آباد حسب الحکم
۲۵۵	بادشاه برای کتخدائی
۲۵۷	رفتن سفیر شاه جهان نزد شاه صفی والی ایران
	ایضا	نقل نامه شاه جهان بشاه ایران
۲۶۶	جشن کتخدائی شاهزاده محمد اورنگ زیب
۲۷۱	بیا سا رسیدن پرتاب آجینیه
۲۷۵	جشن عید روز تیراز ماه تیر
۲۷۷	جشن وزن قمری (۲ ربیع الثانی ۱۰۴۷)
۲۸۱	رفتن ظفرخان صوبه دار کشمیر بتسحیر تبیت
۲۸۶	کفیت ملک تبیت
۲۸۸	ذکر کتاب واقعات تیموری
۲۹۲	مناصب شاهزادگان
	ایضا	فهرست مناصب داران از نهه هزارى تا پانصدى
۳۲۸	نگارش احوال مشایخ و غیرهم
	ایضا	طبقه مشایخ
	ایضا	سید محمد رضوی
۳۲۹	میان میر
۳۳۱	سید جلال
۳۳۲	خواجه خاوند محمود

۳۳۳	ایضا	خواجه اسحاق ده بیدی
۳۳۴	ایضا	ملا شاه بدخشی
۳۳۵	ایضا	ملا خواجه
۳۳۶	ایضا	شیخ بلال قادری
۳۳۷	ایضا	شیخ پیر
۳۳۸	ایضا	میر حسام الدین بدخشی
۳۳۹	ایضا	ملا محب علی مندی
۳۴۰	ایضا	شیخ ابو المعالی
۳۴۱	ایضا	شیخ ناظر
۳۴۲	ایضا	طبقة فضلا
۳۴۳	ایضا	ملا محمد فاضل
۳۴۴	ایضا	ملا عبد الحکیم سیالکوٹی
۳۴۵	ایضا	شیخ عبد الحق دهلوی
۳۴۶	ایضا	ملا یوسف لاهوری
۳۴۷	ایضا	ملا عبد السلام دیوی
۳۴۸	ایضا	قاضی محمد زاهد کابلی
۳۴۹	ایضا	قاضی محمد اسلم
۳۵۰	ایضا	قاضی محمد سعید کره رودی
۳۵۱	ایضا	ملا میرک شیخ هروی
۳۵۲	ایضا	ملا عبد اللطیف سلطان پور
۳۵۳	ایضا	میر محمد هاشم
۳۵۴	ایضا	طبقة اطبا

۳۴۷	حکیم صدرا
۳۴۸	حکیم ابوالقاسم
۳۴۹	حکیم رکنا کاشی
ایضا	حکیم مومنائی شیرازی
۳۵۰	حکیم فتح الله شیرازی
ایضا	مقرب خان
ایضا	شیخ قاسم
۳۵۱	طبقه شعرا
ایضا	حاجی محمد جان قدسی
۳۵۳	ابو طالب کلیم
۳۵۶	سعیدای گیلانی
۳۵۸	شیدا

تم الفهرس

(RECAP)
2457.
17.
056
vol. 1

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



بادشاہ نامہ

THE

BADSHAH NAMA,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

'Abd al-Hamid, Lahauri

Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. I.

CALCUTTA :

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

PAGE NOT AVAILABLE